سلطنت امان الله شاه
و استقلال مجدد افغانستان

[بخش دوم]

نویسنده و مؤلف:
عزیزالدین وکیلی پوپلزائی

سلطنت امان الله شاه
و استقلال مجدد افغانستان

۲

نویسنده و مؤلف
عزیزالدین وکیلی پوپلزی

افغانستان و هند
۸
۳
۲۵

آزادگی به قبضۀ شمشیر بسته اند
مردان همیشه تکیۀ خود را بدو کنند
مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر
تا حل مشکلات به نیروی او کنند

اسکن شد

سلطنت امان الله شاه

و استقلال مجدد افغانستان

[بخش دوم]

کتابخانۀ تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴

نویسنده و مؤلف:

عزیزالدین وکیلی پوپلزائی

کابل ١٣٦٤ ش

باسمه تعالی

ټول چاپي حقوق ئې په علامه رشاد اکاډیمي پوري اړه لري!

کتاب پېژندنه

د کتاب نوم: سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان/ بخش دوم

مؤلف: عزیزالدین وکیلي پوپلزائي

خپرندوی: علامه رشاد اکاډیمي/ کندهار

کمپوز/ ډیزاین: علامه رشاد اکاډیمي/ کندهار

موضوع: تاریخ

د مخونو شمېر: ۵۷۶

چاپ کال: ۱۳۹٦ش

چاپ شمېر: زر ټوکه

چاپ ځای: کندهار، افغانستان

د خپرونو لړ: ۳۱

ایمیل: rashadacademy@gmail.com

ټلیفون: ۳۰۲۰۰۳۰۵۳ (۰) ۹۳+ //۷۰۸۸۹۷٦۷٤(۰)۹۳+

فهرست

۱. نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب رسکول نیکوف ۲۲
۲. مامور خارجهٔ مزارشریف ۲۲
۳. وفات ۲۳
۴. قتل شیرآرتی در پغمان ۲۳
۵. داکتران سیار ۲۳
٦. نظامنامهٔ تدریسات ابتدائی ۲۳
۷. تاسیس مکتب دختران در شهر کابل ۲۳
۸. فرار محبوسین از محبس شیرپور کابل ۲۴
۹. قضیهٔ فقیرمحمد کاتب کندک و خداداد عسکر ۲۴
۱۰. خارقهٔ قدرت در شبرغان ۲۴
۱۱. مراسم تهداب گذاری شهر دارالامان ۲۵
۱۲. درطرح نقشه و اصول تاسیسات و انشاآت شهر جدید کابل ۲٦
۱۳. نطق اعلیحضرت امان الله شاه در موقع گذاشتن اولین سنگ تهداب ۲٦
۱۴. فیصلهٔ شورای دولت راجع بدروس ابتدائی مکتب حربیه ۳۰
۱۵. محکمه و اعدام ۳۰
۱٦. یک سال و دو ماه حبس ۳۱
۱۷. امتحان ضابطان عسکری ۳۱
۱۸. سرقت ۳۱
۱۹. مجازات ۳۱
۲۰. مشاور حقوق ۳۲

۲۱. جلب معلمین برای دارالمعلمین کابل از ترکیه ۳۲
۲۲. تاسیس مکتب آلمانی در شهر کابل ۳۲
۲۳. اعدام قاتلان ۳۴
۲۴. تبدیلی ۳۴
۲۵. خودکشی ۳۴
۲۶. ورود هاشم شائق افندی بافغانستان ۳۴
۲۷. عزیمت موسیوفوشه از کابل بطرف ولایات قطغن و بلخ ۳۶
۲۸. ولادت ۳۶
۲۹. بازگشت بوطن ۳۷
۳۰. عزیمت جانب مسکو ۳۷
۳۱. شارژدافیر سفارت روسیهٔ شوروی در کابل ۳۷
۳۲. ورود بکابل ۳۷
۳۳. انعقاد محفل فاتحه خوانی محمدیعقوب خان امیر سابق افغانستان ۳۸
۳۴. تصفیهٔ یک واقعهٔ سرحدی ۳۹
۳۵. نمایش عسکری ۳۹
۳۶. تکذیب شایعات ۳۹
۳۷. وقوع زلزله ۴۰
۳۸. وفات ۴۰
۳۹. وفات ۴۰
۴۰. حبس نائب الحکومهٔ سابق قطغن و بدخشان ۴۱
۴۱. نشان سردار اعلی ۴۱
۴۲. مستشار فخری وزارت مالیه ۴۱
۴۳. موفقیت عملیات جراحی در کابل ۴۱
۴۴. ورود شارژدافر دولت آلمان بکابل ۴۲
۴۵. ورود مهندسین آلمانی و ایتالوی بدارالسلطنهٔ کابل ۴۳
۴۶. اظهارات سرهملتن گرانت عضو وزارت امور خارجهٔ انگلستان راجع ۴۳
۴۷. جنرال قونسل افغانستان در هندوستان ۴۴
۴۸. تبدیل و تقرر چهار نفر مامورین وزارت امور خارجیه........ ۴۴

۴۹. کشف اسرار ۴۴
۵۰. تحریک اغتشاش ۴۵
۵۱. درگذشت ولادیمیر الینچ اولیانوف لینن ۴۵
۵۲. مجلس سوگواری ۴٦
۵۳. افتتاح مدرسهٔ علوم سیاسی ۴٦
۵۴. افتتاح شفاخانهٔ مستورات در شهر کابل ۴۸
۵۵. یک مکتوب خیلی مهم بخط و امضاء وزیر مختار دولت پادشاهی ۵۰
۵٦. واقعات مربوط به سرحدات جنوبی افغانستان ۵۲
۵۷. کسالت مزاج وزیر حربیه و وکالت وزیر امور خارجیه از وزارت حربیه...... ۵۸
۵۸. احضار رئیس هیئت تنظیمیه از بلخ بکابل ۵۹
۵۹. تبدلات در وزارت امور خارجیه ۵۹
٦۰. اعطاء مکافات از حضور شاهانه ٦۰
٦۱. اعدام و حبس ٦۰
٦۲. عزیمت بطرف جلال آباد ٦۰
٦۳. اعطاء نشان ستور ٦۰
٦۴. اساس روابط دوستی دولت پادشاهی افغانستان و دولت بلژیک ٦۱
٦۵. ورود محصلین فن تلگراف بدارالسلطنهٔ کابل ٦۲
٦٦. بیانات وزیر مختار فرانسه متعین کابل در خصوص مکتب امانیه ٦۲
٦۷. رواج فن دندان سازی در کابل ٦۲
٦۸. انعقاد محفل بتقریب رها شدن مهاتما گاندهی در هوتل افغان - کابل ... ٦۳
٦۹. اعزام طلاب افغانی به ترکیه ٦۳
۷۰. تاسیس ادارهٔ لیله برای اقامت آرزومندان تحصیل ٦۳
۷۱. مکتب السنه ٦۴
۷۲. متن خطبهٔ اعلیحضرت امان الله شاه در مسجد ارگ لغمان ٦۴
۷۳. بازگشت اعلیحضرت امان اللهشاه از جلال آباد بدارالسلطنهٔ کابل ٦۴
۷۴. انعقاد محفل جشن در قصر دلگشاه کابل ٦۵
۷۵. عزیمت از کابل جانب مسکو ٦٦
۷٦. یادداشت روزنامهٔ (لواء بین النهرین) ٦٦

۷۷. تاسیس ادارۀ خیریه در مرکز هرات ٦۷
۷۸. دعوت شب نشینی در قونسلگری افغانی متعین ترکستان چین ٦۸
۷۹. ورود سفیر افغانستان در لوزان ٦۸
۸۰. اعزام اولین دسته عساکر شاهی از کابل بطرف سرحد جنوبی ٦۹
۸۱. اعزام دومین دسته عسکر از کابل به سمت جنوبی ٦۹
۸۲. ترتیب بودجۀ سال ۱۳۰۳ش و تصدیق وکلای ملت افغانستان ٦۹
۸۳. جوابیه اعلیحضرت امان الله شاه ۷۰
۸۴. خلاصۀ بودجۀ سال ۱۳۰۳ش و تغییر و تبدیل مامورین عالیرتبه ۷۰

واقعات و جریانات مهمۀ سال ۱۳۰۳ هجری شمسی

۸۵. اعطای نشان و انعام هیئت مدیرۀ شرکت ثمر ۷۲
۸٦. میلۀ قلبه کشی ۷۲
۸۷. قصیدۀ زارعین ملت بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۷۵
۸۸. برگذاری محفل وداعیه در مالینا بافتخار دو نفر پیلوت افغانی ۷٦
۸۹. وفات ۷۷
۹۰. واقعۀ سرحد جنوبی افغانستان ۷۹
۹۱. اعزام دو دسته عسکر رسالۀ شاهی از کابل به سمت جنوبی ۸۱
۹۲. تاراج شدن پنجاه خروار گندم ۸۲
۹۳. وصول فرمان پادشاهی در خوست ۸۳
۹۴. عزیمت وزیر حربیه از کابل به سمت جنوبی ۸۵
۹۵. واقعات سمت جنوبی و مکتوب محمدولی خان وزیر حربیه ۸٦
۹٦. ورود مهندسین و داکتران آلمان در شهر کابل ۸۸
۹۷. سرقت ۸۸
۹۸. برودت هوا در کابل ۸۹
۹۹. حریق ۸۹
۱۰۰. عید سعید فطر ۸۹
۱۰۱. ورود عبدالکریم خان در سمت جنوبی ۸۹
۱۰۲. افتتاح مکتب امانی ۹۳

۱۰۳. توقیف خزانهٔ غزنه از طرف اشرار ۹۳
۱۰۴. عزیمت جانب هرات ۹۴
۱۰۵. مقرری های جدید ۹۵
۱۰۶. اعلان انعقاد لویه جرگه ۹۵
۱۰۷. فرمان پادشاهی ۹۷
۱۰۸. سرقت خزانهٔ لوگر ۹۷
۱۰۹. خبر مسکو راجع باغتشاش افغانستان ۹۸
۱۱۰. اعطای نشان معارف ۹۸
۱۱۱. اعطای نشان سردار عالی برای وزیر مختار دولت بریتانیا ۹۹
۱۱۲. ورود آخوندزادهٔ تگاو بدار السلطنهٔ کابل بعزم سفر حج ۱۰۰
۱۱۳. امتحان سالانهٔ مکاتب ۱۰۱
۱۱۴. اعزام مفتشین معارف از کابل به ولایات ۱۰۱
۱۱۵. ورود وزیر مختار جدید روسیهٔ شوروی بدار السلطنهٔ کابل ۱۰۱
۱۱۶. نقل مکان وزارت خانه ها به پغمان ۱۰۱
۱۱۷. انعقاد مجلس ترحیم ۱۰۱
۱۱۸. خودکشی قونسل حکومت انگلیس متعین جلال آباد در شمله ۱۰۲
۱۱۹. زیارت حج ۱۰۲
۱۲۰. اعطای یک ماه معاش برای مستخدمین ماشینخانهٔ کابل ۱۰۲
۱۲۱. امتحان مکتب پیله کشی در جلال آباد ۱۰۲
۱۲۲. تبدیلی سپه سالار به وزارت مختاری افغانستان در پاریس ۱۰۳
۱۲۳. ورود رئیس هیئت تنظیمیه قندهار بکابل ۱۰۴
۱۲۴. مراسم عید سعید اضحی ۱۰۴
۱۲۵. مراسم افتتاح طاق ظفر ۱۰۵
۱۲۶. لویه جرگه ۱۰۷
۱۲۷. ورود وکلای لویه جرگه ۱۰۷
۱۲۸. نطق اعلیحضرت امان الله شاه بتقریب افتتاح لویه جرگه ۱۰۹
۱۲۹. انتقال محل لویه جرگه از کابل به پغمان ۱۱۱
۱۳۰. بیانات رئیس شورای دولت ۱۱۳

۱۳۱. ارشادات اعلیحضرت امان الله شاه غازی و نظریات و مشاورات ۱۱۹
۱۳۲. نظامنامهٔ اساسی (قانون اساسی) ۱۲۲
۱۳۳. مذاکرات دوشنبه ۳۰ سرطان ۱۳۰۳ش ۱۲۳
۱۳۴. چهارشنبهٔ اول اسد ۱۳۰۳ش ۱۲۷
۱۳۵. گزارش پنجشنبه ۲ اسد ۱۳۰۳ش ۱۳۵
۱۳۶. مبحث محصول گمرکی و تصدیق لویه جرگه به صحت نظامات ۱۳۶
۱۳۷. گذارش ظهر یکشنبه ۵ اسد سال ۱۳۰۳ش ۱۳۷
۱۳۸. پیشنهاد لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۳ش په پیشگاه اعلیحضرت امان الله شاه.. ۱۳۷
۱۳۹. فتاوای امانیه ۱۳۸
۱۴۰. جواب اعلیحضرت غازی ۱۳۹
۱۴۱. تاسیس دارالعلوم عربی و مکتب حفاظ ۱۴۳
۱۴۲. تعلیم نسوان ۱۴۴
۱۴۳. تعدیل و تشریح سه مادهٔ نظامنانهٔ اساسی ۱۴۶
۱۴۴. بیانات شیرجان صاحبزادهٔ چاریکاری ۱۴۸
۱۴۵. تشکیل جمعیت العلماء در تمام افغانستان ۱۴۹
۱۴۶. گزارش روز دوشنبه ۶ اسد ۱۳۰۳ش ۱۵۱
۱۴۷. سه شنبه ۷ اسد ۱۳۰۳ش ۱۵۲
۱۴۸. امنیت عامه ۱۵۳
۱۴۹. معروضهٔ علماء، سادات و مشائخ به پیشگاه اعلیحضرت ۱۵۴
۱۵۰. بیانیهٔ عبدالوکیل خان نورستانی قوماندان قول اردو ۱۶۳
۱۵۱. معروضهٔ و داعیهٔ لویه جرگه ۱۶۴
۱۵۲. سیف الملل والدین ۱۶۷
۱۵۳. وداع ۱۶۸
۱۵۴. ورود سفیر مختار دولت روسیهٔ شوروی بدارالسلطنهٔ کابل ۱۷۰
۱۵۵. ماجراء عبدالکریم ابن امیر محمدیعقوب خان ۱۷۱
۱۵۶. عبدالکریم مذکور پسر یک کنیزک امیر محمدیعقوب خان ۱۷۲
۱۵۷. اعلان چیف کمشنر ۱۷۳
۱۵۸. اعلامیهٔ وزارت حربیهٔ افغانستان ۱۷۳

۱۵۹. اشتراک اعلیحضرت امان الله شاه غازی در محفل اتحاف دعاء ۱۷۴
۱۶۰. تقرر وکیل وزارت حربیه ۱۷۵
۱۶۱. اعلان پادشاهی ۱۷۶
۱۶۲. اولین شماره مجلهٔ عرفان ۱۷۷
۱۶۳. ورود وزیر جدید تجارت و زراعت ۱۷۷
۱۶۴. واقعات سمت جنوبی ۱۷۸
۱۶۵. تفصیل واقعهٔ دشت بیدک ۱۸۲
۱۶۶. فتوای حکم جهاد از طرف علماء بر اشرار سمت جنوبی ۱۸۲
۱۶۷. فتوای عمومی نسبت به عبدالکریم و اشرار منگل ۱۸۳
۱۶۸. تعطیل جشن استقلال ۱۸۴
۱۶۹. بازگشت وزارت ها از پغمان به شهر کابل ۱۸۴
۱۷۰. ورود طیارات جدید افغانستان از پشاور بکابل ۱۸۵
۱۷۱. مقرری اولین قوماندان طیاره ۱۸۵
۱۷۲. اعلان رفع اشتباه ۱۸۵
۱۷۳. سنگسار شدن ملا نعمت الله یکی از پیروان غلام احمد قادیانی ۱۸۶
۱۷۴. پذیرائی ملت و اراکین دولت از ورود نمایندگان عساکر اعزامی ۱۸۹
۱۷۵. چند خبر مختصر راجع به منطقهٔ اشرار ۱۹۱
۱۷۶. احساس ناکامی عبدالکریم از نگاه جرائد انگلیسی ۱۹۱
۱۷۷. ترتیب پروگرام دارالعلوم عربی کابل ۱۹۲
۱۷۸. ورود شجاع الدوله خان رئیس هیئت تنظیمیه از هرات ۱۹۲
۱۷۹. خبرهای سمت جنوبی ۱۹۲
۱۸۰. دستگیری و چانماری شدن اشرار در حدود کلنگار ۱۹۴
۱۸۱. هجوم و دستبرد اشرار سمت جنوبی در حصص میانی، کاریز ۱۹۵
۱۸۲. مقهور شدن وزیر حربیه ۱۹۶
۱۸۳. ورود میر زمان خان کزی در شهر کابل ۱۹۷
۱۸۴. ادعای اطاعت نمودن اشرار جنوبی و بغاوت پیشه گان منگلی ۱۹۸
۱۸۵. اعدام چهار تن دزدان مشهور ۱۹۹
۱۸۶. مخالفت اشرار جنوبی با عبدالکریم ابن امیر محمدیعقوب خان ۱۹۹

۱۸۷. عزیمت وزیر مختار ایران از کابل به تهران ۲۰۰
۱۸۸. عزیمت علی اکبر خان دفتری از کابل به تهران ۲۰۰
۱۸۹. عزیمت محمود آقا از کابل به تهران ۲۰۰
۱۹۰. وصول یک غند عسکر از مزار بکابل ۲۰۰
۱۹۱. تقدیم مجلهٔ (الاخاء) بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۲۰۱
۱۹۲. اظهارات راسکول نیکوف وزیر مختار سابق روسیهٔ شوروی ۲۰۱
۱۹۳. اعدام یکعده اشرار ۲۰۳
۱۹۴. تشکر وزارت حربیه از مردم سمت شمالی ۲۰۳
۱۹۵. وصول لشکر ثانی سمت شمالی به شهر کابل بجهت سرکوبی اشرار ۲۰۴
۱۹۶. وصول لشکر سمت مشرقی شهر کابل بجهت سرکوبی اشرار ۲۰۴
۱۹۷. وصول لشکر هزارهٔ بهسود ۲۰۴
۱۹۸. وصول طیارات جدید و پیلوتهای افغانی بدارالسلطنهٔ کابل ۲۰۵
۱۹۹. قبول مصالحه و یرغمال از طرف اهالی سمت جنوبی ۲۰۵
۲۰۰. مصاحبهٔ هیئت اصلاحیه با ملاعبدالله لنگ سرکردهٔ اشرار ۲۰۵
۲۰۱. قتل ببرک خان جدرانی ۲۰۸
۲۰۲. ورود دوست محمد خان بارکزائی حکمران ارزگان ۲۰۸
۲۰۳. ترفیع منصب ۲۰۹
۲۰۴. خبرهای خوست و تائید قتل ببرک خان ۲۰۹
۲۰۵. قرارگاهای نظامی در سمت جنوبی ۲۰۹
۲۰۶. شرفیابی لشکر هزاره بحضور اعلیحضرت غازی ۲۱۰
۲۰۷. حضور اقدس اعلیحضرت ظل الهی ۲۱۰
۲۰۸. جواب اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۲۱۱
۲۰۹. ورود پنج طیارهٔ افغانستان از روسیه بکابل ۲۱۲
۲۱۰. تفویض نشان شیر و خورشید ۲۱۳
۲۱۱. ورود محمود طرزی وزیر امور خارجیه از پاریس بکابل ۲۱۳
۲۱۲. نطق محمود طرزی وزیر امور خارجیه ۲۱۵
۲۱۳. ضیافت در وزارت معارف ۲۱۶
۲۱۴. اعطای نشان سردار عالی برای شیراحمد خان رئیس مجلس ۲۱۶

۲۱۵. تقرر محمدادیب خان بریاست مکتب امانیه و مکتب امانی ۲۱۶
۲۱۶. دعوت در سفارت آلمان متعین کابل ۲۱۸
۲۱۷. دعوت عصریه در سفارت ایران ۲۱۸
۲۱۸. وفات یک تن از معززین قومی ۲۱۸
۲۱۹. واقعات سمت جنوبی ۲۱۹
۲۲۰. پیشنهاد اقوام، عساکر و مامورین حکومت اعلی فراه ۲۱۹
۲۲۱. خاتمهٔ بغاوت خوست ۲۲۱
۲۲۲. ششمین جشن استرداد استقلال افغانستان در پغمان ۲۲۱
۲۲۳. معروضهٔ عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه به پیشگاه اعلیحضرت ۲۲۳
۲۲۴. فتوای علماء سمت جنوبی و بیعت ثانی شان به اعلیحضرت ۲۲۴
۲۲۵. تشریف بردن اعلیحضرت امان الله شاه غازی به مکتب صنائع ۲۲۵
۲۲۶. امر تورید ماشین های جدید طباعتی برای مطبعهٔ مکتب صنائع ۲۲۶
۲۲۷. خبرهای سمت جنوبی ۲۲۶
۲۲۸. جاجی و چمکنی ۲۲۶
۲۲۹. ارگون ۲۲۷
۲۳۰. اظهار مسرت حکومت او خلیفه شیراحمد خیاط (تاجر کابلی) ۲۲۸
۲۳۱. فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب عریضهٔ تبریکیه ۲۲۸
۲۳۲. ورود مبارزین پشتونستان به افغانستان بجهت سرکوبی اشرار ۲۲۹
۲۳۳. محاربهٔ مردم جدران با عساکر حکومتی در حدود نیکه ۲۲۹
۲۳۴. افتتاح بند امیر غازی واقع تنگی بتخاک کابل ۲۳۱
۲۳۵. تردید کلمات عبدالهادی خان داوی وزیر تجارت و زراعت ۲۳۳
۲۳۶. لوح تاریخ بند امیر غازی واقع در بتخاک ۲۳۴
۲۳۷. افتتاح شفاخانه در مرکز فراه ۲۳۵
۲۳۸. مکتب حفاظ و اصول دفتری در فراه ۲۳۵
۲۳۹. افتتاح موزیم کابل ۲۳۵
۲۴۰. اخبار ثروت ۲۳۷
۲۴۱. دزدی و قتل در قلعچهٔ لالاحسن متصل قلعهٔ قافله باشی ۲۳۷
۲۴۲. توزیع انعامات برای مامورین وزارت مالیه ۲۳۹

۲۴۳. اعطای نشان سردار اعلی از حضور اعلیحضرت امان الله شاه ۲۴۰
۲۴۴. وفات زمان الدین خان نائب الحکومهٔ هرات ۲۴۰
۲۴۵. ضرب توپ برای افطار روزهٔ قضائی ۲۴۰
۲۴۶. عزیمت وزیر معارف بطرف جلال آباد ۲۴۱
۲۴۷. اعدام چهار نفر دزدان ۲۴۱
۲۴۸. عزیمت بطرف کابل ۲۴۱
۲۴۹. درگذشت میجر لیلی انگلیس در کابل ۲۴۲
۲۵۰. فعالیت رئیس تنظیمیهٔ غزنه بامور معارف ۲۴۲
۲۵۱. ترمیم ماشین برق ۲۴۲
۲۵۲. اعطای نشان درجه دوم معارف ۲۴۲
۲۵۳. بی امنیتی در سمت شمالی ۲۴۳
۲۵۴. جنگ در حدود مقبل سمت جنوبی........ ۲۴۳
۲۵۵. خبرهای سمت جنوبی ۲۴۴
۲۵۶. وفات شاهزاده حمایت الله (بریالی) ۲۴۴
۲۵۷. تلگرام اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب تلگرام غازی ۲۴۵
۲۵۸. ورود سکردگان بغاوت سمت جنوبی و یکعده صاحبمنصبان ۲۴۵
۲۵۹. آغاز برف باری در کابل ۲۴۵
۲۶۰. تاسیس شرکت تنویر کابل و آغاز توزیع و تنصیب چراغ برق ۲۴۶
۲۶۱. محفل توزیع انعامات برای فارغ التحصیلان مکتب ابتدائی ۲۴۶
۲۶۲. بازگشت غلام نبی خان قوماندان قواء گردیز بکابل ۲۴۶
۲۶۳. بازگشت لشکر قومی میرزمان خان کزی از سمت جنوبی بکابل........ ۲۴۷
۲۶۴. باریابی و وداع عساکر مقیم کابل بحضور اعلیحضرت غازی ۲۴۷
۲۶۵. امتنان از خدمات غلام نبی خان چرخی و محمدغوث خان غندمشر ۲۵۰
۲۶۶. تشکر از قوماندانهای عسکری بدخشان و قندهار ۲۵۲
۲۶۷. عودت قواء انشائیه از سمت جنوبی بدارالسلطنهٔ کابل ۲۵۲
۲۶۸. وصول مبلغ اعانه به وزارت حربیه ۲۵۲
۲۶۹. شرفیابی سرکردگان بغات جدرانی بحضور اعلیحضرت غازی ۲۵۳
۲۷۰. اعطای نشانهای خدمت برای نفری میرزمان خان (لوی خان) ۲۵۳

۲۷۱. متن تلگرام جارج پادشاه انگلستان بعنوان اعلیحضرت پادشاه ۲۵۳
۲۷۲. متن تلگرام اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب جارج پادشاه ۲۵۳
۲۷۳. عزیمت علیا حضرت از کابل به جلال آباد ۲۵۴
۲۷۴. اعطای نشان خدمت از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۲۵۴
۲۷۵. خلص خبرهای واقعات سمت جنوبی بقلم محمدغوث تولیمشر ۲۵۵
۲۷۶. اولین مذاکرات تجارتی بین دولت پادشاهی افغانستان و دولت ۲۵۷
۲۷۷. دستگیر شدن ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید ۲۵۷
۲۷۸. انجام کار عبدالکریم فراری ۲۶۰
۲۷۹. ورود ملا عبدالله و همکارانش در وزارت حربیه و ارگ کابل ۲۶۱
۲۸۰. باریابی رسالهٔ شاهی بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۲۶۲
۲۸۱. انعقاد محفل وزارت معارف بمناسبت ورود شاگردان مکاتب ۲۶۵
۲۸۲. اعطای نشان درجه اول استقلال حربی برای عبدالعزیز خان ۲۶۶
۲۸۳. اعطای نشان ستور و ده هزار رپیهٔ نقد از حضور اعلیحضرت ۲۶۶
۲۸۴. دعوت در وزارت امور خارجیه ۲۶۷
۲۸۵. تقرر مصاحب حضور شاهانه ۲۶۷
۲۸۶. وفات برکد محمدعظیم خان در کوتل تیره ۲۶۷
۲۸۷. وفات مدیر معارف مشرقی ۲۶۸
۲۸۸. احتفال سرور و شادمانی در وزارت حربیه باعزاز رسالهٔ شاهی ۲۶۸
۲۸۹. وصول دو قطعه نشان از فرانسه و بلژیک برای محمود طرزی ۲۷۰
۲۹۰. اعزام شربت علی نساج از طرف ریاست تعدیل صنائع به جبل السراج. ... ۲۷۱
۲۹۱. اعدام دو نفر قادیانی ۲۷۱
۲۹۲. فعالیت های شفاخانه مستورات کابل ۲۷۱
۲۹۳. اعدام (پیر نو) ایتالیائی بخون یکنفر پولیس افغان در کابل ۲۷۲
۲۹۴. بودجهٔ سال ۱۳۰۴ شمسی ۲۷۲
۲۹۵. ورود بکابل ۲۷۲
۲۹۶. مقرری ها در وزارت امور خارجیه.................................... ۲۷۲
۲۹۷. الطاف اعلیحضرت امان الله شاه غازی در مورد سید سعدی جیلانی ۲۷۳
۲۹۸. نوازش اعلیحضرت امان الله شاه غازی در مورد میران و اربابان ۲۷۳

۲۹۹. حریق ثانی مکتب صنائع نفیسهٔ کابل ۲۷۴
۳۰۰. باریابی وزیر مختار ایتالیا بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۲۷۵
۳۰۱. فرمایشهای اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب نطق وزیر ۲۷۶
۳۰۲. برف و برودت ۲۷۶
۳۰۳. قتل داکتر هنلهٔ آلمانی در کابل ۲۷۷
۳۰۴. عزیمت وزیر مختار افغانی متعین لندن ۲۷۷
۳۰۵. درگذشت رئیس جمهور دولت آلمان........ ۲۷۸
۳۰۶. هفتمین جشن جلوس بااستقلال اعلیحضرت امان الله شاه ۲۷۸
۳۰۷. متن تبریکیهٔ جشن جلوس بااستقلال از طرف وکلای ملت افغانستان... ۲۷۹
۳۰۸. نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب لائحهٔ تبریکیهٔ وکلای ۲۸۰
۳۰۹. نطق فخری باشا شیخ السفراء ۲۸۱
۳۱۰. احتفال زنانه بحضور ملکه ثریا (شاه خانم) ۲۸۳
۳۱۱. نطق تاجور بیگم عیال اعتماد الدوله صدراعظم به پیشگاه ملکه ۲۸۳
۳۱۲. جشن سالگرد جلوس اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۲۸۴
۳۱۳. تقرر معین وزارت تجارت ۲۸۵
۳۱۴. مقرری در وزارت امور خارجیه........ ۲۸۶
۳۱۵. انعام از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۲۸۶
۳۱۶. بیست هزار رپیه بخشش ۲۸۶
۳۱۷. ترفیع رتبه و منصب نائب سالاری و حکمرانی سمت جنوبی ۲۸۶
۳۱۸. تقرر معین وزارت امور خارجیه........ ۲۸۷
۳۱۹. توپ غیبی ۲۸۷
۳۲۰. بازگشت محمدعمرخان نائب سالار از شاه مزار لوگر بکابل........ ۲۸۷
۳۲۱. عریضهٔ قوماندانی خوست ۲۸۷
۳۲۲. قصد عودت محمدولی خان وزیر حربیه از سمت جنوبی ۲۸۸
۳۲۳. یادداشت های فضل احمد خان بلوکمشر رسالهٔ شاهی ۲۸۸
۳۲۴. قدردانی رسالهٔ شاهی........ ۲۸۸
۳۲۵. افزودی مبلغ در بودجهٔ وزارت تجارت بجهت تعمیر بنده سرده غزنه ۲۹۰
۳۲۶. وفات ۲۹۲

۳۲۷.	تخفیف در مالیات اهالی کنرها	۲۹۴
۳۲۸.	محاکمهٔ ملا عبداللطیف قاضی محکمهٔ غور	۲۹۴
۳۲۹.	مقرری مدیر عمومی زراعت در وزارت تجارت	۲۹۵
۳۳۰.	معاهدهٔ افغانستان و پولند..	۲۹۵
۳۳۱.	فرمانهای اعلیحضرت امان الله شاه غازی در باب جزاء مجرمین	۲۹۵
۳۳۲.	تردید یک خبر مضحک	۲۹۶
۳۳۳.	ترتیب بودجه	۲۹۷
۳۳۴.	محمود سامی	۲۹۸
۳۳۵.	عبدالرزاق خان محمدزائی	۳۰۰
۳۳۶.	یک واقعهٔ خاندانی در فصل خزان سال ۱۳۰٦ش........................	۳۰۱
۳۳۷.	مختصر سوانح سردار عظیم الله خان سدوزائی (وزیرزاده)	۳۰۳
۳۳۸.	تاریخ ظهور و ادامهٔ مرض وبا و پانزده ماه اقامت اعلیحضرت	۳۱۱
۳۳۹.	نقل نظامنامهٔ تعمیرات پغمان کابل	۳۲٦
۳۴۰.	پغمان شهر باستانی کابل..	۳۲۷
۳۴۱.	از خاطرات سفر علیا حضرت سراج الخواتین در قندهار	۳۲۸
۳۴۲.	اهداء پوش صندوق خرقهٔ شریفه واقع در قندهار	۳۲۸
۳۴۳.	عزیمت اعلیحضرت امان الله شاه غازی از کابل به قندهار	۳۲۹
۳۴۴.	نقل فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی	۳۳٦
۳۴۵.	امر تاسیس شرکت و تورید فابریک پشمینه بافی در قندهار	۳۳۷
۳۴٦.	نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی در سلامخانهٔ ارگ قندهار.........	۳۴۳
۳۴۷.	تاسیس ریاست بلدیهٔ قندهار	۳۴٦
۳۴۸.	نظر بندی اشخاص هنگامه پسند	۳۴۸
۳۴۹.	نفوس	۳۵۴
۳۵۰.	تفتیش شعبهٔ عدلیه و قوماندانی قندهار	۳۵٦
۳۵۱.	معارف..	۳۵۸
۳۵۲.	امور عدلیهٔ قندهار	۳٦۱
۳۵۳.	مالیه	۳٦۴
۳۵۴.	حربیه	۳٦٦

۳۵۵. داخله ۳٦۸
۳۵٦. متن خطبه های نماز جمعه ۳۷۲
۳۵۷. متن دری خطبهٔ دومین ۳۷۳
۳۵۸. خطبهٔ اولی روز جمعه ۷ عقرب ۱۳۰۴ش ۳۷۴
۳۵۹. خطبهٔ دوم ۳۷۷
۳٦۰. خطبهٔ جمعه ۱۴ عقرب سال ۱۳۰۴ش ۳۷۷
۳٦۱. خطبهٔ روز جمعه ۲۱ عقرب ۳۸۱
۳٦۲. بازگشت اعلیحضرت امان الله شاه غازی از قندهار بکابل ۳۸۳
۳٦۳. نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قصر دلکشا ۳۸۴
۳٦۴. نطق علیا حضرت سراج الخواتین در قندهار ۳۹۴
۳٦۵. نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی در مسجد جامعه خرقهٔ شریفه ۳۹۵
۳٦٦. افتتاح کار منار علم و جهل ۳۹٦
۳٦۷. بودجهٔ سال ۱۳۰۴ شمسی ۳۹٦
۳٦۸. اعدام ملای لنگ و ده نفر همراهانش توسط سلطان عزیزخان ۳۹۷
۳٦۹. امر تشهیر ۳۹۸
۳۷۰. در اطراف واقعهٔ اعدام پیر نوی ایتالیائی در کابل ۳۹۹
۳۷۱. اعلیحضرت امان الله شاه غازی پدر فیلسوف و مهربان ملت افغان ۴۰۱
۳۷۲. مقرری سردار عبدالعزیز خان به وزارت داخله دفعهٔ دوم ۴۰۳
۳۷۳. فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتقدیر از خدمات ۴۰٦
۳۷۴. محفل توزیع مکافات بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۴۰۷
۳۷۵. اعلیحضرت امان الله شاه غازی و علامه اقبال ۴۰۷
۳۷٦. سنگ مرمر افغانستان ۴۰۸
۳۷۷. درگذشت دیش بند هوداس ۴۰۹
۳۷۸. مسدس ملا مستغنی در مدح بچه سقو ۴۰۹
۳۷۹. خبر یازده سرطان سال ۱۳۰۸ش ۴۱۷
۳۸۰. مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی ۴۱۸
۳۸۱. تجدید عهد و حسن عقیدت مردم سمت شمالی کابل به حبیب الله ۴۱۹
۳۸۲. حاکم اعلی سمت مشرقی در دورهٔ سقوی ۴۲۲

۳۸۳. نشر خبر رسمی حکومت سقوی در خصوص سمت جنوبی............ ۴۲۳
۳۸۴. رئیس و اعضاء هیئت تنظیمیه سقوی در مزارشریف ۴۲۴
۳۸۵. اعلان حکومت سقوی در هرات ۴۲۴
۳۸۶. اعلان دوم ۴۲۷
۳۸۷. لایحهٔ قافله باشی گری........ ۴۲۸
۳۸۸. عزیمت حمیدالله و ملک محسن از کابل به قندهار ۴۲۸
۳۸۹. وصول هیئت اداری سقوی به ولایت قطغن و بدخشان ۴۳۰
۳۹۰. خبر رادیو از بمبئی ۴۳۱
۳۹۱. بیانیهٔ شاه انگلستان راجع بافغانستان ۴۳۱
۳۹۲. برهان الدین کشککی و بچه سقو ۴۳۲
۳۹۳. بیعت نامهٔ اهالی کلنگار لوگر ۴۳۴
۳۹۴. به سلسلهٔ خبرهای سمت جنوبی ۴۳۴
۳۹۵. جشن فتوحات سقوی ۴۳۵
۳۹۶. بیعت نامه های منسوب باهالی نجیب قندهار ۴۳۸
۳۹۷. بیعت نامهٔ اهالی بازار شکارپور قندهار ۴۳۸
۳۹۸. بیعت نامهٔ اهالی نهر کاریز قندهار........ ۴۳۹
۳۹۹. بیعت نامهٔ اهالی زمیندار ۴۳۹
۴۰۰. بیعت اهالی نیش و غورک ۴۴۰
۴۰۱. متن بیعت نامهٔ مردم ارغنداب ۴۴۰
۴۰۲. اعلان حکومت سقوی در قندهار ۴۴۰
۴۰۳. عزیمت جانب مسکو ۴۴۲
۴۰۴. انتخار ۴۴۲
۴۰۵. شیوع مرض وبا در کابل ۴۴۲
۴۰۶. سقوط طیاره در شهر کابل ۴۴۳
۴۰۷. تقرر محمدسرور خان سلیمانخیل بمصاحبت حضور شاهانه ۴۴۳
۴۰۸. یادداشت های محمد مریدخان در برابر سوالات نگارندهٔ تاریخ ۴۴۵
۴۰۹. محمدنعیم خان بدخشی ۴۴۵
۴۱۰. شاهزاده بیگم فوفلزائی ۴۴۷

۴۱۱. اعلان از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ۴۴۸
۴۱۲. بازگشت شیراحمد خان رئیس هیئت تنظیمیهٔ مشرقی از جلال آباد ۴۴۹
۴۱۳. بازگشت احمدعلی خان لودین رئیس هیئت تنظیمیهٔ سمت شمالی ۴۵۰
۴۱۴. ورود مردم لوگر ۴۵۰
۴۱۵. خبرهای روز دوشنبه (۱۰) جدی ۴۵۰
۴۱۶. اختصار از سرمقالهٔ اخبار امان افغان ۴۵۰
۴۱۷. خبرهای روز جمعه (۱۴) جدی ۱۳۰۷ش ۴۵۱
۴۱۸. اعلان پادشاهی در باب تشکیل مجلس اعیان (مشرانو جرگه)........ ۴۵۲
۴۱۹. اعلان حکومتی بر افراد و اقوام کوهستان و کوهدامن ۴۵۳
۴۲۰. خبرهای جلال آباد، کابل، سمت شمالی ۴۵۴
۴۲۱. فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی بعنوان نائب الحکومهٔ قندهار ۴۵۴
۴۲۲. اعلان پادشاهی ۴۵۵
۴۲۳. دیانت شهاریهای عصر امانی ۴۵۸
۴۲۴. خبرهای جلال آباد ۴۵۹
۴۲۵. خبرهای سمت شمالی ۴۵۹
۴۲۶. همکاری طلاب مکتب عمران به امور معماری وزارت حربیه ۴۶۰
۴۲۷. ظهور اصطلاح خادم دین و حرکات سری و علنی خائنین ملی در دیار کابل ۴۶۱
۴۲۸. حملهٔ اشرار مشرقی بر جکدلک ۴۶۲
۴۲۹. بمبارد قلعهٔ مراد بیگ کهدامان ۴۶۲
۴۳۰. رئیس جدید ارکان حربیهٔ امانیه ۴۶۳
۴۳۱. حملهٔ دوم بچهٔ سقو بر کوتل دزدان، خیرخانه، باغ بالا ۴۶۳
۴۳۲. تصرف باغ بالا ۴۶۸
۴۳۳. خلع اعلیحضرت امان الله شاه غازی از پادشاهی افغانستان ۴۶۹
۴۳۴. سلطنت اعلیحضرت عنایت الله شاه ۴۷۰
۴۳۵. داخل شدن اعلیحضرت عنایت الله شاه در ارگ شاهی کابل ۴۷۲
۴۳۶. نطق مولوی فضل ربی ۴۷۲
۴۳۷. پیشنهاد رئیس ضرابخانه ۴۷۵
۴۳۸. مرخصی بعضی از مقربان دربار شاهی و استحکام ابواب ارگ ۴۷۵

۴۳۹. ورود حمیدالله در ده افغانان کابل ۴۷۷
۴۴۰. شب سه شنبه ۲۵ جدی ۴۷۸
۴۴۱. صبح روز سه شنبه ۲۵ جدی ۴۷۹
۴۴۲. نتیجهٔ مذاکرات هیئت صحلیه بهمراه بچه سقو و عودت به ارگ کابل ... ۴۷۹
۴۴۳. آغاز بیعت گرفتن بچه سقو در باغ بالا ۴۸۱
۴۴۴. ورود سید حسین به ده افغانان شهر کابل ۴۸۱
۴۴۵. حرکت بچه سقو از باغ بالا بطرف باغ مهمانخانه و گزارش آنروز شهر ۴۸۲
۴۴۶. خروج کاظم پاشا از ارگ کابل ۴۸۳
۴۴۷. واقعهٔ قتل ۴۸۳
۴۴۸. وصول بچه سقو در باغ مهمانخانه ۴۸۳
۴۴۹. گردش حمیدالله و سید حسین در جاده ها و بازارهای کابل ۴۸۶
۴۵۰. شام روز سه شنبه ۲۵ جدی ۱۳۰۷ش ۴۸۶
۴۵۱. فرستادن عهدنامهٔ معین السلطنه و بیست نفر همراهان آن برای ۴۸۷
۴۵۲. متن عهدنامهٔ چهار نفر همراهان معین السلطنه ۴۸۸
۴۵۳. اولین اشتهار بچه سقو و اساس مسودهٔ آن در باغ بالا و باغ مهمانخانه ۴۸۹
۴۵۴. خصوصیات طباعتی ورقهٔ اشتهار بچه سقو ۴۹۵
۴۵۵. معرفی محمدصادق خان پوپلزئی بحضور شاه عنایت الله ۴۹۶
۴۵۶. مفاهمهٔ معین السلطنه و سفیر انگلیس مقیم کابل در باب مسافرتش.... ۴۹۶
۴۵۷. عزیمت عنایت الله شاه پادشاه مخلوع از ارگ کابل به پشاور........................ ۴۹۸
۴۵۸. احوال شهر کابل بعد از عزیمت عنایت الله شاه مخلوع ۴۹۹
۴۵۹. دخول بچه سقو در ارگ کابل ۵۰۰
۴۶۰. تشکیل حکومت بچه سقو ۵۰۱
۴۶۱. مامورین دربار بچهٔ سقو ۵۰۳
۴۶۲. بیعت نامهٔ مردم لوگر ۵۰۴
۴۶۳. خلاصهٔ متن بیعت نامهٔ اهالی حضرت امام صاحب ولایت قطغن ۵۰۵
۴۶۴. خلص بیعت نامهٔ اهالی درهٔ عالی شنگ لغمان ۵۰۵
۴۶۵. خلص بیعت نامهٔ مردم چکری و خورد کابل ۵۰۶
۴۶۶. وصول خبر امارت بچه سقو بحضور اعلیحضرت معظم غازی ۵۰۷

۴۶۷. نقشهٔ ظالمانه و تباه کارانهٔ بچه سقو ۵۰۸
۴۶۸. مختصر سوانح و تقرر سید حسین به وزارت حربیه و نیابت سلطنت..... ۵۱۵
۴۶۹. جلب شدن نظام الدین خان وکیلی فوفلزائی در نزد سید حسین ۵۱۸
۴۷۰. اغتشاش بچه سقو از نظر صوفی عبدالحق بیتاب ملک الشعراء ۵۲۰
۴۷۱. هدایت بچه سقو به ادارهٔ طباخی حضور ۵۲۱
۴۷۲. آداب نان خوردن ۵۲۱
۴۷۳. محکوم شدن محمدامان خان حاکم اعلی شمالی به اعدام از طرف ۵۲۲
۴۷۴. تقاضای معتبرین وقت امان الله خان از وزیر در بار بچهٔ سقو ۵۲۶
۴۷۵. وساطت محمدصادق خان حضرت و سردار محمدعثمان خان ۵۲۷
۴۷۶. سفارش بچهٔ سقو به سید حسین در باب محمدولی خان ۵۲۸
۴۷۷. اعلان حکومت سقوی در باب استحضار مامورین دورهٔ امانیه ۵۲۹
۴۷۸. صدور اولین فیصلهٔ سقویان در باب وزراء و مامورین عالی رتبهٔ امانیه ۵۳۰
۴۷۹. فرمان بچهٔ سقو در باب حفاظت خانهٔ محمدولی خان ۵۳۱
۴۸۰. تقرر وزیر داخلهٔ سقوی بفرمان ملک محسن والی کابل ۵۳۱
۴۸۱. بیان نامهٔ بچهٔ سقو ۵۳۲
۴۸۲. بیان نامه ۵۳۵
۴۸۳. تقرر علاقه دار جلریز ۵۳۷
۴۸۴. حاکم مندیی در عصر بچهٔ سقو ۵۳۸
۴۸۵. عزیمت محمداسحق خان پوپلزائی از جلال آباد بطرف موسئی لوگر ۵۴۰
۴۸۶. علی احمد خان رئیس عالی هیئت تنظیمیهٔ مشرقی اعلام پادشاهی ۵۴۲
۴۸۷. عزیمت سردار محمدنادر خان غازی از فرانسه بجانب بمبئی و پشاور ... ۵۴۸
۴۸۸. ورود سردار محمدنادر خان غازی در پشاور ۵۵۰
۴۸۹. اقدامات اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قندهار ۵۵۵
۴۹۰. گزارش احوال محمود خان سریاور بعد از تاراج شدن نمله ۵۵۷
۴۹۱. اجمال اطلاعات ولایت بلخ ۵۵۹
۴۹۲. وصول هیئت سقوی به مزارشریف ۵۶۰
۴۹۳. خبر لندن راجع به سلطنت افغانستان ۵۶۱
۴۹۴. وفات بابا محمدسرور خان ۵۶۲

۴۹۵. اغتشاش هرات ۵٦۳
۴۹٦. سقوط هرات ۵٦۷
۴۹۷. عامل زن کردن بچهٔ سقو با دختر محمدزائی فکر عیاشی و هم مجبوریت ۵٦۸
۴۹۸. ارادهٔ حبیب الله بچهٔ سقو به ازدواج عالي خانم دختر سردار نصرالله خان . ۵٦۹
۴۹۹. متن حکم نامهٔ شیرجان چهاریکاری وزیر دربار بچهٔ سقو و جوابات آن ... ۵۷۱
۵۰۰. ازدواج بچهٔ سقو با محترمه بی نظیر بنت سردار امیرمحمد خان ۵۷۲
۵۰۱. اساس کدورت بچهٔ سقو و محمدصادق خان حضرت و تصمیم خاندان .. ۵۷۴

نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب رسکول نیکوف وزیر مختار روس

(سه شنبه ۹ میزان ۱۳۰۲ ش - ۲ - اکتوبر ۱۹۲۳م)

"جناب وزیرمختار! مناسبات دوستانهٔ صمیمانهٔ دولت علیهٔ افغانستان که با دولت جمهوریهٔ روسیه برقرار و استوار گردیده یک یادگار تاریخی شمرده میشود وهیچگاه این محبت از خاطر ملتین محوشدنی نیست. از کوشش های مجدانهٔ شما که بزمان بودن تان بافغانستان بارتباط دوستی دولت ما با دولت متبوعهٔ خود ابراز نموده اید اظهار ممنونیت مینمایم واز تکرار تعیین شدن شما از طرف جمهوریت حاضرهٔ روسیه مسرور وخوشوقتم ، اعتمادنامهٔ شما را بکمال محبت قبول میکنم، من هم مطابق اظهار شما مائلم که یک مناسبات تجارتی برای منافع جانبین تأسیس کرده شود.

مطمئن باشید که این دوستی خالصانهٔ بی غرضانه که در بین دولتین موجود است هرگز قطع شدنی نخواهد بود".

توضیح : قبل از وصول اعتمادنامهٔ جدید رسکول نیکوف در برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۲ش جرائد هند برتانوی باستناد جرائد لندن می نوشتند که روسیه برخلاف افغانستان لشکر جمع میکند ودر افغانستان ریشه دوانی دارد وافغانستان مثل ایران از روسیه خوف دارد و . . . وتقدیم اعتمادنامهٔ مجدد رسکول نیکوف آن افواهات را کاملاً غلط وانمود ساخت. اما در همین ماه های تابستان وخاصةً دلو وحوت سال ۱۳۰۲ ش واقعهٔ سرحدات جنوبی روی داد که شرح مفصل آن در این کتاب ضمن جریانات سال ۱۳۰۳ ش از نظر می گذرد.

مامور خارجهٔ مزارشریف

رحیم الله خان کاتب مدیریت شعبهٔ روس وترکستان در وزارت امور خارجیه – در برج میزان سال ۱۳۰۲ ش بعوض میرزا عبدالرؤف خان، در مزارشریف مامور خارجیه مقرر واز کابل بدانطرف عزیمت کرد. مذکور فرزند یک خانوادهٔ زرگر کابل وآباءً از مردم کشمیر وچون لسان روسی را میدانست ویک جوان تیز هوش واهل اعتماد بود بدان وظیفه گماشته شد واین همان شخص است که سالیان بعد وزیر مخابرات مقرر گردید.

وفات

نیک محمدخان «قاری قرائت سبعه» در اواخر برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۲ ش بعارضهٔ تب محرقه گرفتار وشب جمعه (۱۲) برج میزان سال مذکور [۲۴ صفر ۱۳۴۲ ق، ۵ اکتوبر ۱۹۲۳م] جهان فانی را وداع گفت. موصوف از مشاهیر قاریان قرآن در عهد اعلیحضرت امان الله شاه غازی وشاگردان زیاد تعلیم نمود وبنام قاری نیک محمدخان مشهور بود.

قتل شیر آرتی در پغمان

شیرمحمدخان تاجر کابلی مشهور (شیرآرتی) در شب چهارشنبه (۱۷) میزان سال ۱۳۰۲ش [۲۹ صفر ۱۳۴۲ ق – ۱۰ – اکتوبر ۱۹۲۳م] در پغمان از دست دزدان بقتل رسید. باغبانهای او و بعض اشخاص دیگر پغمانی بقتل او متهم ومحکوم به حبس شدند.

داکتران سیار

در برج میزان سال ۱۳۰۲ ش چند نفر داکتر طب ازطرف مدیریت طبیهٔ امانیه مقرر گردیدند که یوماً با مقدار ادویه در نواحی شهر کابل گردش کنند ومریضان را در منازل شان معاینه وتداوی نمایند.

نظامنامهٔ تدریسات ابتدائی

نظامنامهٔ تدریسات ابتدائی که ازطرف وزارت معارف افغانستان در سال ۱۳۰۲ شمسی ترتیب یافته بود، پس از غور ومداقهٔ مقامات علمی کشور ، در برج میزان سال مذکور [صفر ۱۳۴۲ ق – سپتمبر ۱۹۲۳م] بتصویب رسید.

تأسیس مکتب دختران در شهر کابل

در برج میزان سال ۱۳۰۲ ش [صفر ۱۳۴۲ ق، سپتمبر ۱۹۲۳م] بقرار هدایت اعلیحضرت امان الله شاه غازی وزارت معارف به مدیریت معارف ولایت کابل خبر داد که یک مکتب ابتدائی دختران در شهر کابل تأسیس وافتتاح نماید.

ولایت کابل اعلان نمود که هرکس مائل به تعلیم دختران خود باشد به مدیریت معارف اطلاع و ورقهٔ درخواست بدهد. واما چنانکه بیاید پنج ماه بعد مخالفین این اعلان را نیز تحت تنقید گرفته تأسیس مکتب دختران را وسیلهٔ پروپاگند ضد دولت امانیه قرارداده بآتش اغتشاش افزودند.

فرار محبوسین از محبس شیرپور کابل

صورت فیصلهٔ مورخ (۱۷) دلو سال ۱۳۰۰ ش دیوان حرب وزارت امنیت سابق که به دائرهٔ محاکمات فرستاده شده بود، درقضیهٔ گریختن هشت نفر محبوسین محبس شیرپور کابل خبر داده بود که:
در میان مفرورین مذکور «خدا علی» محبوس میعادی بیست ساله نیز شامل بود. نظر بقضیهٔ مذکور جرم غفلت بر سلامت خان بندی بان ورستم خان بلوکمشر منصبدار محافظ وارد آمده به ثلث مدت حبس محبوس بیست ساله که شش سال وهشت ماه ثور محکوم گردیدند وبه محبس ملکی سپرده شدند.

قضیهٔ فقیرمحمدکاتب کندک وخداداد عسکر

فقیرمحمد کاتب در اثر این جرم که خداداد نام عسکر را بتاریخ (۱۸) جدی سال ۱۲۹۹ شمسی چهره نمود وچون ثابت گردید که خداداد مذکور در تولی هیچ خدمت نکرده وکاتب مذکور مبلغ هفتاد و هفت روپیه باسم خداداد از دفتر تنخواه برده و بعد از سیزده ماه بتاریخ (۲۷) دلو سال ۱۳۰۰ ش به کتاب دائرهٔ محاسبهٔ عمومی بدون اینکه یک سند تحریری حاصل کرده باشد، فوت قلم داد نموده وپس از آنکه حیات بودن خداداد مذکور باثبات رسید واحضار یافت اقرار کرد که در تولی هیچ خدمت نکرده ام چونکه تنها صورت بودم مبلغ دوصد روپیه به کاتب کندک داده بخانه رفتم.
فقیرمحمد کاتب به جزای شش سال حبس وپرداخت (۶۷۷) روپیه نقد محکوم وبه محبس ملکی سپرده شد. و برای خداداد عسکر پشکی ولد کمال الدین ساکن توغک اشترگرام یکسال حبس تعیین گردید.

خارقهٔ قدرت در شبرغان

در برج میزان سال ۱۳۰۲ ش [صفر ۱۳۴۲ ق] بدارالسلطنهٔ کابل از قلم یک نامه نگار اطلاع رسید که در علاقهٔ شبرغان الله ویردی نام پسر سه ساله اکثر سوره های مطول قرآن کریم را حفظ کرده است. ودر هر محفل بکمال جرئت و فصاحت قرائت میتواند. در موقع تلاوت یک نوع بیخودی و جذب و جوش در احوال او مشاهده میشود، و در حال صغارت سن خیلی صابر و خلیق و باادب است، آثار طفولیت در او دیده نمی شود، گریه نمی کند، بازی دوست نیست، همیشه ساکت است هر چه از وی سؤال شود سنجیده جواب میگوید، هنگام صرف نان مانند اشخاص کلان مودبانه لقمه بر میدارد. طفل مذکور از طایفهٔ ترکمان و پدر او دهقان و برادر کلانتر او شش سال عمر دارد، و معلم ظاهری او همانا برادر کلان اوست. زبان دری نمیداند و زبان تکلم او ازبکی است.

مراسم تهداب گذاری شهر دارالامان

(چهارشنبه (۲٤) میزان سال ۱۳۰۲ شمسی)

اعلیحضرت امان الله شاه غازی از بدوجلوس با استقلال کلیت شعبات وتفرعات مدنی ملت نجیب وبا شهامت افغانستان را بصلاح ومشورت رجال دولت و وکلای ملت مدنظر گرفت. از جملهٔ مسائل خیلی مهم اولتر حفظ صحت اهالی کابل مرکز افغانستان مورد دقت قرار داده شد. وچنانکه در مواقعی که اطلاع موالید و وفیات ساکنان شهر کابل را بحضور اعلیحضرت امان الله شاه بعرض میرسانیدند، از قلت موالید متاثر وغمگین میشد واز عدم صحتمندی مردم میدانست. وهرچند در اصلاح شهر قدیم کابل غور فرمود، چون کثرت نفوس را تبدیل دادن وهم خانه های نشیمن وبازارها وکوچه های سابق کابل را یکدم از بین بردن ودوباره اعمار نمودن کار سهل وآسان نمی پنداشت وهم نمی خواست که در صورت انهدام بناهای قدیم وضع اولین شهر کابل را تغییر بدهد وروزی در نظر سیاحین وخاصةً ساکنین کشور محل تأسف قرار گیرد.

بقرار این تجار بتأسیس یک شهر جدید تصمیم قطعی گرفت ویگانه آرزوی آن این بود که شهر جدید موافق باصول صحی ومدنی مطابق به نقشه های طرز جدید مهندسی امروز دنیا باشد. وقتی این تصویب مهم در سال ۱۲۹۸ش بعمل آمد و در سال ۱۲۹۹ش امکانات آن سنجیده شد باز هم از عجله کار نگرفته در باب انتخاب محل شهر جدید پایتخت افغانستان مهلت فرمود تا پس از اخذ مشورت از وکلای ملت بامر انشاآت آن وتسطیع واحداث جاده ها اقدام نماید.

موضوع انتخاب محل زمان درازی را در بر گرفت وبحث ها ومشورت ها بطول انجامید. زیرا که عده یی پیشنهاد میکردند که اگر شیرپور سابق وسعت داده شود وبناهای جدید بآن افزوده گردد شهر قدیم وجدید کابل باهم وصل می گردد. وعدهٔ دیگر میگفتند که: اگر شهر جدید از باغ بالا تا پغمان بنا گذاشته شود وزینت واهمیت بیشتر خواهد داشت. وجمعیت دیگر منطقهٔ سرسبز چهاردهی از لحاظ وسعت و ورفرت آب وپرورش اشجار وازهار ترجیح میدادند. ودر یک روز اعلیحضرت امان الله شاه با یکعده مشاورین بسواری اسپان از حصهٔ ده مبارک باستقامت مهتاب قلعه وگلخانه وچهارقلعه بطرف قلعهٔ بهادرخان وقریهٔ خنگوت قره تپهٔ تاج بیگ عبور فرمود. واز بین بردن اراضی زراعتی وباغستان چهاردهی را حیف دانسته حوالی تپهٔ تاج بیگ را که اغلب جلگه ها وتپه ها احتوا کرده وضمناً حصهٔ مرتفع مشرف بنواحی چهاردهی را که در قدیم بنام خالصهٔ شاهی مشهور بود بجهة احداث اساس شهر جدید پسند فرمود ونهری که بنام خنگوت وبهسود از درهٔ للندر سرچشمه گرفته وبنام جوی شاهی از بین چهاردهی بطرف قریهٔ نانه چی وباغ بالا جریان دارد، پس از تأسیس دارالامان هرگاه جریان جوی شاهی مذکور قطع وصرف باغ های دارالامان گردد، خسارتی به زراعات واشجار وارد نمی گردد چه آبی

که از حصهٔ ده پنبهٔ پغمان بطرف باغ بالا کابل جریان دارد، برای مشروب ساختن تاک باغ حوالی آنجا کفایت میکند وعنقریب بقرار نقشه ونظریهٔ مهندسین باعمار بند مخزن آب در حصهٔ قرغه نیز اقدام خواهیم نمود. چون لطافت هوا وصفای فضا و وفرت آب گوارای چهاردهی بشرحی که اعلیحضرت امان الله شاه بیان فرمود ومشاورین افغانی تائید نمود، تصویب گردید. وبرای کسانی که در حوالی تپهٔ تاج بیگ منازل وباغ وزمین داشتند در دیگر نواحی چهاردهی قلعه ها واراضی داده شد وبعضاً در شهر قدیم کابل مسکن گرفتند.

در طرح نقشه واصول تأسیسات وانشاآت شهر جدید کابل

[دارالامان] تأملات وتفکرات زیاد از هرنگاه بعمل آمد وبا آنکه از بهار سال ۱۲۹۸ ش باستخدام واستحضار مهندسین ومتخصصین وانجینران هدایت داده شده بود، اما در ظرف دوسال [میزان ۱۳۰۱ میزان ۱۳۰۲ ش] به جلب واحضار مهندسین از اروپا توسط سفیر مختار افغانی کوشش بیشتر بعمل آمد.

در برج حمل سال ۱۳۰۱ ش انشاآت دارالامان آغاز ودر برج میزان سال ۱۳۰۲ ش موقع تهداب گذاری قصر شاهی برفراز تپهٔ تاج بیگ رسید وبتاریخ چهارشنبه (۲۴) برج میزان سال ۱۳۰۲ ش [٦ ربیع الاول ۱۳۴۲ ق - ۱۷ - اکتوبر ۱۹۲۳م] اولین سنگ تهداب آن بدست بانی مدنیت جدید افغانستان اعلیحضرت امان الله شاه غازی در حضور جم غفیری از مامورین واهالی کابل گذاشته شد. انشاآت از برج حمل سال ۱۳۰۱ش آغاز شده واین تهداب گذاری بناء رسمی آن است که طی مراسم خیلی پرشکوهی آغاز می گردد و دارالامان نامی است که شورای دولت بصورت ذومعتین گذاشته است.

نطق اعلیحضرت امان الله شاه در موقع گذاشتن اولین سنگ تهداب دارالامان

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ مذکور در محضر عموم رجال رسمی اعم از نظامی وملکی واهالی کابل ونمایندگان خارجی نطقی نمود وعین متن گفتار پادشاه بنیان گذار شهر جدید کابل موسوم به دارالامان ازینقرار است:

"عزیزان من ! همهٔ شما خوش آمدید ! (کرم نما وفرود آکه خانه خانهٔ تست)

جای وخانه از خود شما واز ملت افغان وحکومت افغانستان است، نسبت باینکه آیا کدام چیز موجب این تفکرم گردید که در اینجا شهری تأسیس کنم بعض تشریحات برای تان می کنم.

همهٔ شما بخوبی میدانید که هیچ یک مملکت ترقی نمی کند تا که نفوس واهالی آن زیاده نشود، ودر صورتیکه نفوس وسکنهٔ یک مملکت روبزیادت باشد یقیناً آن دولت ومملکت مترقیست. موجبات وافزونی اهالی و وسیلهٔ تکثر نفوس را هم میدانید که چیست؟ رعایت اصول وموجبات حفظ الصحه است که رکن اعظم آن زندگانی درخانه های گشاده وآب و هوای صاف می باشد.

بیارگاه خداوندی بار بار شکر گذارم که سرزمین افغانستان را موقعیت خوبی بخشیده ودر یک چنان جای بلند آفریده است که روشنی وپرورش آفتاب دران نسبت بهمه جاها بیشتر وآب وهوای آن خوبتر است.

اگرچه در شهرها ودهات افغانستان مراعات اصول حفظ الصحه کمتر است اما از تفضلات ایزدی تابش آفتاب برما باندازه یی است که تمام موجبات حفظ الصحه را فراهم آورده جبران خرابی های موجوده را نموده است. با این هم اگر ما دارای یک شهریکه باصول فنی تعمیر ومراعات قوانین حفظ الصحه تماماً در ان کرده شود بوده باشیم، محقق است که نفوس ما ترقی واهالی مملکت عزیز ما رخ به افزونی می گذارد (ان شاءالله تعالی) علاوه ازین یک سبب دیگر هم برای تأسیس این شهر جدید بوده است که سابق ازین افغانستان محدود بود، وسوای خود دیگری را نمی شناخت، اما اکنون اعزهٔ روی زمین جهان درخطهٔ افغانستان موجود ونمایندگان اقوام ودول عظام در ان اقامت گزین واشخاص بزرگ خارجی رفت وآمد دارند[1]. پس وقتی که ما با تمام دنیا معاملات داریم و در صدد تحکیم مناسبات با همی وروابط دوستی شان هستیم لازم آمد که ما یک شهری داشته باشیم که در نظر این مردم موز ونیت داشته باشد که پایتخت افغانستان گفته شود، زیرا که گفته اند:

یا مکن باپیل بانان دوستی یا بناء کن خانه یی در خورد پیل

به خیال بعض حضرات خواهد گذشت که دولت ما در ساختن این شهر وتعمیرات آن متحمل بار گرانی خواهد گردید واخراجات دولت افزون خواهد شد، حقیقةً چیزی مخارج تا یک حدی افزون میشود. لیکن ما باین خرج کردن مجبوریم، چرا که سابق برین دوائر دولت بسیار کم بود وامروز لله الحمد وزارت ها و دوائر وماموریت ها زیاد داریم و روز بروز زیاد میشود، وساختن اداره ها برای آن دوائر دولتی در کابل ضرور بود، ما بجائیکه ادارات لازمه را در کابل تعمیر میکردیم خواهشمندیم که در این موقع محبوب، همان تعمیرات مطلوب را بطرز مرغوب باصول فنی بنام دارالامان تعمیر کنیم.

بعض اشخاص تصور خواهند کرد که برای ملت افغانستان وعلاقمندان با دوائر دولتی از ساختن تعمیرات جدید به دارالامان چقدر مشکلات بوجود خواهد آمد. من برای عموم تان اطمینان و خاطر جمعی میدهم که برای احدی در باب تعمیر جدید تکلیفی نیست، چونکه تعمیر در این منطقه مجبوری نیست، البته اینقدر گفته می توانم کسی که خواهش وتمنای تعمیر را در این منطقه داشته باشد. برایش زحمت زیاد وتکلیفی بسیار عائد نخواهد گشت، چونکه در این باب دولت موجبات تسهیل را از هرجهت فراهم آورده وبزودی بساختن عمارت خود موفق می گردد، واز همین جهت که برای مردم در

---

[1] یعنی افغانستان قبل از استرداد استقلال خودش با ممالک خارج روابط سیاسی نداشت وجملهٔ سوای خود دیگری را نمی شناخت، باین معنی که نمایندگان سیاسی خود را به کشورهای خارج مانند این دورهٔ افغانستان مستل نمی فرستاد وهم سفراء ونمایندگان دولتی را بدربار کابل نمی پذیرفت. وتفسیر جملات این نطق از مندرجات این صفحات تاریخ مکمل دورهٔ امانیه دریافته میشود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

تعمیر منازل در این منطقه ورفت وآمد از شهر قدیم باینجا تکلیف نشود ما نخواستیم که این شهر را بیک مقام دورتری از کابل تأسیس میکردیم. بلکه دارالامان را در چنین موضعی بنا نهادم که اهالی کابل بسهولت رفت وآمد کرده بتوانند. ومامورین دولت بدون زحمت صبح وعصر بخدمات محوله ومنازل خود رجعت ومعاودت کرده بتوانند. بعض افراد توهم خواهند کرد که دولت مادر خریداری اینقدر قطعات وسیع واراضی بسیار چهاردهی جهت ساختن شهر دارالامان وملحقات آن خسارهٔ بسیار ونقصان بیشماری کرده خواهد بود. لهذا شما را آگاه میسازم که دولت شما در خریداری اینقدر اراضی که گرداگرد ما را باین طول وعرض خود احاطه نموده است صرف دوازده هزار رپیه بصرف رسانیده است. البته عقل گاهی باور نمی کند که زیاده تر از دوهزار جریب زمین های اعلی را دولت چطور باین قدر مبلغ کم خریداری کرده است. حقیقت این است که دولت آن زمین های خود را که قطعه قطعه وبهرجا متفرق بود وبرای ادارهٔ آن عامل ها وضابط ها مقرر بود، با صاحبان اراضی مبادله کرده است، واز یک حیث به بیت المال فائده هم رسیده است که از تکلیف تنخواه عاملین این اراضی سبکدوش گردیده است. از شنیدن این جمله بعضی را بخاطر خواهد گذشت که برای اهالی اینجا در این معاوضه زحمت رسیده ومتحمل خساره گشته اند ویا دربدر وپریشان شده اند - نی - گاهی نمی خواهم که خود راآرام ودیگران را پریشان کنم. زیرا کسی که خواهشمند آرامی وآسودگی خود باشد حتمی است در پی رفاهیت وآسودگی وآرامی دیگران برآید. لهذا کوشش کردم وتمام موجبات آرامی وخوشنودی اهالی اینجا را حسب خاطر خواه شان بدست آوردم. هیچ کدام شان را نگذاشتم که به تکلیف باشد واز حالات وگذران شان سراً وعلناً معلومات گرفتم که آنها نسبت باینجا در مقاماتیکه فعلاً دولت با اوشان مبادله کرده است آرامتر وآسوده تر وذی منفعت میباشند زیرا که بزمین های شان دوچند از طرف دولت برای شان اعطاء وموهبت شده است. وباز هم اگر برای کسی از سکنهٔ اینجا که نقل مکان نموده اند تکلیفی عائد باشد، بیاید بگوید تا در اصطلاح وتلافی آن بکوشم. تا این وقت در نتیجهٔ استفسارات ومعلوماتی که از اهالی این مقام نموده ام صرف یکنفر را دیدم که آمده اظهار داشت: بقریب فلان مقام قبر است توجه شما را دربارهٔ آن آرزو دارم[1]. مقصد از یادآوری این قبر این است که مالکین این منطقه هیچ شکایتی نسبت به نقل مکان ومبادلهٔ اراضی وخانه های شان ندارند.

خداوند را شاکرم که دولت ما راآنقدر همت وثروتی عطـــا وعنایت فرموده است که بخوبی از تعمیر این شهر حسب دلخواه برآمده می تواند، واز طرف دیگر مسرورم که برای اشخاصی که از علوم وفنون وصنایع بهره ور نمی باشند کار اینجا باعث وسعت معیشت وموجب مزید منفعت آنها گردیده است.

---

[1] این شخص از قلعهٔ بهادرخان چهاردهی وخواهش کرده بود که به سمت غرب قره تپه تاج بیگ چون قبر بهادرخان لکن خیل اندر بانی قلعهٔ بهادرخان چهاردهی موجود است حفظ شود. وآن گوشه که خارج نقشهٔ قصر بود برحال ماند وحال علامتی از قبور در نزدیک قصر دیده نمی شود. لوح تاریخ نداشت.

دربارهٔ تعمیر این شهر دارالامان مجلس ها کردم ومشوره های مزیدی نمودم که از نتیجهٔ همهٔ آنها تصویب تأسیس این شهر را نموده تعمیر او را ضروری نشان دادند. امروز[1] که روز نهادن سنگ بنیاد آن است وبهمین واسطه ما وشما در اینجا اجتماع ورزیده ایم میخواهم که سنگ بنیاد آنرا بگذاریم وتبریک تأسیس این شهر دارالامان را بعالم اسلام وهمهٔ برادران حاضر ودوستان خود میگویم.

وزارت معارف ما ورقه یی که مبنی بر تاریخ تأسیس واسم موقع ومؤسس این شهر است نوشته ومیخواهد در بنیاد این شهر گذارده شود که بعد از مرور یک زمان مدیدی برای آثار موزیم های آتیه ومعلومات تاریخیه خدمتی نماید. اینک وکیل صاحب معارف آن را برای استحضار تان قرائت میکند".

فیض محمدخان[2] وکیل وزارت معارف ورقه یی را که در بین سنگ تهداب گذارده میشد قرائت نمود وازینقرار است: "از آنجا که من خادم دین وملت اسلام امیر امان الله ابن اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید نواسهٔ امیرعبدالرحمن خان مرحوم افغان درانی محمدزائی وطن عزیز خود را به آثار مدنیه ولوازم اساسیهٔ حکومتی خیلی محتاج میدیدم، خواستم شهریکه در این عصر ترقی ومدنیت بطرز واصول فن تعمیر موافق باشد به اسم دارالامان بنا کنم وباین وسیله ملت نجیب خود را از تکالیف صحت فرسای طرز بود وباش قدیم که عبارت از حیات بسر کردن بود در بیوت وعماراتیکه اصول محافظهٔ صحت واحتیاجات را دارا نبودند وارهانم، وتا بتوانم شهر باصفائی که خدای قادر توانا در قرآن عظیم خود اوصاف آن چنان امصار را به آیهٔ کریمهٔ [بلدة طیبة ورب غفور] فرموده انشاء کنم. چون محل وموضع چهاردهی را از روی تحقیق وتدقیق علم مهندسی موزون یافتم، نخستین بتأسیس بیت الحکومهٔ افغانستان اقدام کردم وسنگ بنیاد این شهر شهیر سعادت تخمیر را به ادارهٔ ع، ج محمود خان یاور حضورم و مهندسی هروالترهارتن آلمانی داکتر د پلومه سرمهندس شهر موصوف و بنای این عمارت را به نقشهٔ موسیوکودار فرانسوی بتاریخ چهارشنبه (۶) ربیع الاول ۱۳۴۲ هجری قمری مطابق (۲۴) میزان ۱۳۰۲ شمسی و (۱۷) اکتوبر ۱۹۲۳ عیسوی در سال پنجم جلوس پادشاهی خویش بدست خود وحضور اراکین دولت علیه ام گذاشتم و این سطور را برای معلومات تاریخیه و استفادهٔ موزیم های ازمنهٔ آتیه نوشتم، ازدرگاه ایزد متعال خواستگارم که حال و مال این بنای سعادت احتوای اسلامی افغانی را به سعادت و فیروزی ملت محبوب من مصئون و مأمون دارد برب العباد".

ساحهٔ دارالامان در عهد امپراتوری درانی بنام خالصهٔ شاهی یاد میشد. و در انتخاب آن ساحه برای قسمت اول شهرجدید کابل قبل از مهندسین یکعده سرداران شامل در بارشاهی نیز بهمان ملحوظات قدامت خالصهٔ شاهی و آب نهر خنگوت و بهسود و مرتبه های طبیعی دامان کوه قورق پیشنهاد کرده

---

[1] چهارشنبه (۲۴) میزان سال ۱۳۰۲ شمسی مطابق (٦) ربیع الاول ۱۳۴۲ هجری قمری وموافق (۱۷) اکتوبر ۱۹۲۳ میلادی عیسوی و روز تهداب گذاری رسمی شهر جدید دارالامان کابل همین است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

[2] ولد گل محمدخان ولد سردار تاج محمدخان ولد سردار زکریاخان.

مشورت داده بودند، در تپه یی که قصر بزرگ بنیاد یافته سه صد خانوار اولوس سکنی داشتند، واین اولوس ناقلین بلاد غربی خراسان در سنه ۱۱۶۹ قمری ساکن شده بود که جمعیتی از آنها تا اکنون زمان تألیف این کتاب در قریهٔ موسوم به افشاردارالامان سکنی دارند. کار بانسرا و دکانها درحصهٔ تپهٔ اول یعنی قصر بزرگ موجود بود. بعد از ختم قرائت لائحهٔ مذکور، اعلیحضرت امان الله شاه غازی به نفس نفیس خویش سنگ تهداب راکه در داخل آن لائحهٔ فوق با بعض اشیاء تاریخی نهاده شده بود. به ساعت چهارعصر باتفاق اعیان سلطنت واراکین دولت و اعزهٔ ملت نهاد. در روز مذکور احتفال عمومی انعقاد یافت و از ساعت (۱۲) ظهر ادارات دولتی تعطیل و مامورین کشوری و افسران لشکری و سفراء ونمایندگان دول خارجیه و اهالی شهر و اطراف کابل و چهاردهی دعوت شده بودند. وروی تپه یی که دارالحکومت تعمیر می گردید، چوکی ها و میز ها وروی میزها وشیرینی ها نهاده شده بود، بعد از گذاردن سنگ تهداب، عمومی حضار آزادانه بالای چوکی ها نشسته مشغول صحبت و صرف چای و شیرینی گردیدند و به ساعت پنج عصر اعلیحضرت امان الله شاه و مدعوین بطرف شهرکابل و چهاردهی عودت نمودند. و دراین اولین مراسم تهداب گذاری شهرجدید کابل عموم مردم و ازهمه طبقات و ملیت ها سهیم گردیدند. و این بناء پرشکوه را از هر نگاه مورد تقدیر قرار دادند.

فیصلهٔ شورای دولت راجع بدروس ابتدائی مکتب حربیه

بتاریخ دوشنبه (۱۵) برج میزان سال ۱۳۰۲ ش [۲۷ صفر ۱۳۴۲ق، ۸ اکتوبر ۱۹۲۳م] مجلس شورای دولت در موضوع تعلیمات ابتدائی مکتب حربیه شامل پنج مواد فیصله یی بعمل آورد و به وزارت معارف خبرداد که در آینده متعلمین باید شش صنف را درمکاتب ابتدائی خوانده بعد داخل مکتب حربیه شوند. و قبل آن قاعده چنان بود که شش صنف ابتدائی را نیز درداخل مکتب حربیه میخواندند.

محکمه و اعدام

آدم خان ولد اسلام قوم نورزائی ساکن دیراهود قندهار ملازم تولی دوم کندک متفرقهٔ گرشک، موجب بغاوت قطعهٔ منسوبهٔ خود گردیده و خودسرانه بر محبس حکومت هجوم برده یکنفر فیض نام و یکنفر زن سردار نام راکه در آنجا محبوس بودند. جبراً از محبس کشیده بدون آنکه برآنها یک اثبات شرعی وارد شده باشد، بدست محمد ایوب سپاهی داد، ومحمد ایوب هردو را قتل نمود.

دیوان حرب تحقیقات ابتدائی آنرا بنظر دقت دیده مجرم شناختند. زیرا سردار عبدالقدوس خان صدراعظم وخوشدل خان لویناب ولد محمدعلی خان حاکم همان عصر محال مذکور و غلام نبی خان ناصری فرقهٔ مشر، در شرارت و فتنه انگیزی آدم خان مذکور تصدیق نموده باعث تحریک قطعهٔ عسکری او را دانسته بودند و آدم خان در برج میزان سال ۱۳۰۲ ش بقرار حکم قانون جزاء عمومی

بامراعلیحضرت امان الله شاه غازی – در محضر یک کندک عسکری بکابل اعدام گردید.

یک سال و دو ماه حبس

چند نفر محبوسین محبس جلال آباد که هنوز محکوم علیه نگردیده بودند، چند روز به نقب زنی برج سمت غربی محبس مذکور مشغول و خیال فرار داشتند.

وپیش از انکه بمقصد خود برسند شب شنبه(۶) برج اسد سال ۱۳۰۱ ش محکمهٔ کوتوالی آنجا از واقعه اطلاع یافت، و دراثر تحقیق معلوم شد یک عدد اسکنه از طرف میرسید محمد ملازم کوتوالی به محبوسین داده شده بود، و بقرار فیصلهٔ دیوان حرب سمت مشرقی – میرسید محمد مذکور در سال ۱۳۰۲ ش به یکسال و دوماه حبس محکوم گردید.

امتحان ضابطان عسکری

دربرج حمل سال ۱۳۰۲ ش شش نفر ضابطان عسکری از فرقهٔ شش بکابل تحت اثر غلام حسین خان کندک مشر تحت تعلیم و تربیت گرفته شدند و بتاریخ سه شنبه (۵) سنبلهٔ سال مذکور[۱۵ محرم ۱۳۴۲ ق]امتحان داده بانعامات فائز گردیدند. وسمندرخان پرکمشر اول نمره گردید.

سرقت

شب چهار شنبه (۲۴) میزان سال ۱۳۰۲ش[۶ ربیع الاول ۱۳۴۲ ق– ۱۷– اکتوبر ۱۹۲۳م] دزدان دیوار خانهٔ گل محمد خان[1] رئیس شرکت امانیه را شگافتند وزیورات و بعض اجناس قیمت دار او را بسرقت بردند . وقیمت اشیاء بالغ برهشت هزار روپیه گردید. محل سرقت متصل اتاق خواب او بود و در اول وهله ازخواب بیدار شد و دزد ها فرار کردند و الا امکان داشت که تمام دارائی او را بسرقت ببرند، و عمل سرقت براه بلدی بعض ملازمین مذکور صورت گرفته بود.

مجازات

میرمحمد علی شاه مامورپولیس و حاجی سکندر کلانتر باغ علیمردان در اثر غفلت و سهل انگاری که از آنها در امر استنطاق عبدالعلی خان متهم به ملاحظه رسید، درماه میزان سال ۱۳۰۲ش بعزل ماموریت و مصادرهٔ یک ماهه معاش محکوم شدند.

---

[1] پسر سردار تاج محمد خان ولد سردار زکریا خان فیض محمد خان پسر گل محمد خان مذکور دراین وقت وکیل وزارت معارف، هشت هزار رپیهٔ آنوقت وجه قیمت هشت هزار سیرگندم بود. و این وقت برای معمار و نجار روز پنج افغانی و مزدوریک افغانی داده میشد.

مشاور حقوق

در برج عقرب سال ۱۳۰۲ش [ربیع الاول ۱۳۴۲ق - اکتوبر ۱۹۲۳م] یکنفر جوان ایرانی بنام « علی اکبر دفتری» برای امور ترجمانی و مشاوریت قانون وزارت امورخارجهٔ افغانستان استخدام گردید. علی اکبر دفتری از یک خانوادهٔ نجیب و معروف تهران و برادر زادهٔ مصدق السلطنه وزیرامور خارجهٔ ایران که از رجال معروف بود، استخدام شد.

مذکور قبلاً در سفارت خانهٔ افغانی مقیم تهران بصفت ترجمان استخدام شده بود، وزیر مختار و اعضاء وزارت مختاری افغانی از وی رضائیت می نمودند، علی اکبر دفتری در برج عقرب سال ۱۳۰۲ ش بکابل وارد و شامل خدمت شد. و پس از چند روز بنابر ابراز حسن اخلاق و لیاقت او در علم حقوق - بسرحسب تصویب وزارت امورخارجیه افغانستان - بصفت مشاور حقوق آن وزارت نیز درجهٔ امتیاز یافت.

جلب معلمین برای دارالمعلمین کابل از ترکیه

دراواسط سال ۱۳۰۲ شمسی چون پروگرام دارالمعلمین کابل تجدید گردید. وزارت معارف تصمیم گرفت که سه نفر معلم برای درس علم النفس وفن تربیت وتعلیم و کارهای دستی و تاریخ و جغرافیه از ترکیه خواسته شوند.

تأسیس مکتب آلمانی در شهرکابل

در اواسط سال ۱۳۰۲ ش[محرم ۱۳۴۲ق اگست ۱۹۲۳م] بامرو فرمان اعلیحضرت امان الله شاه پادشاه افغانستان تأسیس مکتب آلمانی در شهرکابل لازم گردید. وبه وزارت معارف هدایت داده شد تا توسط وزارت مختاری افغانی در برلین پایتخت مملکت آلمان، هیأت معلمین استحضار نماید.

وزارت مختاری افغانی باداکتر ایوان در برلین در داخل شرائط شامل دوازده مواد قرار داد نمود. ودر قرار داد معاش ماهوار او سی پوند سترلنگ تعیین و داکتر ایوان با یکنفر معلم معاون زیر دست او «مارکوفسکی» بتاریخ شنبه (۱۰) برج عقرب سال ۱۳۰۲ ش [۲۴ ربیع الاول ۱۳۴۲ق - ۳ نومبر ۱۹۲۳م]وارد کابل گردید.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی به وزارت مختاری افغانی در برلین باین عبارت هدایت داده بودکه: باشخصی قرار داد شود که او در کشور خود بعلاوهٔ لیاقت کافی و تجارب علمی لسان دری را هم بداند ومخصوصاً فردی از خانواده های نجیب ومشهور آلمان باشد. و در ضمن بسیار نکات و هدایات این نکته

هم خاطر نشان شده بود که چون مدیریت مکتب نیز بخود معلم آلمانی تعلق می گیرد شخصیت و خاصیت او باید از هر نگاه سنجیده شود.

چنانچه در مادهٔ سوم قرار داد این مطلب تصریح شده بود که: داکترین ایوان از یک خاندان مشهور جرمنی و باعث شهرت خاندان او این بود که درجنگ مشهور سی ساله شخصی که آن خاندان باومنسوب اند. در ساختمان اسلحه مصدر خدمات بزرگ شده وپسراو در آن عصر چونکه در جرمنی مکاتب عالی برای فن داکتری موجود نبود، به کوپن هاک پایتخت دنمارک سفر کرد وفن داکتری را اکمال نمود. و بعد از بازگشت بوطن در دارالفنون رستوک آلمان پروفیسر طب مقرر گردید. پسر آن شخصی در قشون سویدن صاحبمنصب عسکری بود. اجداد او از زمینداران بزرگ بودند.

داکتر ایوان زمین زراعتی نداشت اما در برلین مالک خانهٔ کلان عالی بود. داکتر ایوان متولد ۱۸۸۱م شهر شتتین جرمنی بعد از تحصیلات ابتدائی و ثانوی در یکی از مکاتب شهر شتتین، در دارالمعلمین عالی داخل و تحصیلات عالی نمود، و از ان بعد بدار الفنون عمومی داخل و در فن فلسفه و روحیات و تاریخ و جغرافیه و لسان فرانسوی و انگلیسی امتحان داده دپلوم درجه داکتری در فنون فلسفه بدست آورد. پس از فراغ تحصیل، چند سال در بعض مکاتب عالی آلان پروفیسور و در سال ۱۹۰۴م حسب فرمان سلطان عبدالحمید خان به قسطنطنیه خواسته شد و در یک مکتب حربیه مفتش و در یک مکتب ارکان حرب پروفیسر مقرر گردید. وبرای تعلیم لسان آلمانی به صاحبمنصبان نظامی عثمانی کتاب صرف و نحو آلمانی بزبان فرانسوی تالیف نمود و در آن زمان بطبع رسید. و در ازای آن خدمت از طرف سلطان باخذ نشان مجیدی نائل گردید و تاسال ۱۹۰۸م در قسطنطنیه بسرمی برد. در مکتب مذکور پروفیسر وبواسطهٔ حسن خدمت سه بار قرار داد وی تجدید شد، و در اخیر نسبت به بروز جنگ بین المللی عازم آلمان شد، و درمدت شش سال اقامت به تهران بزبان دری قدرت تکلم پیدا کرد. مذکور چند کتاب در باب کشور ایران نوشت و بزبان آلمانی طبع نمود. در وقت جنگ عمومی در آلمان در جبهه های مشهور بصفت عسکر اشتراک داشت و مصدر خدمات زیاد بنفع آلمان و دولت ترک عثمانی گردید. پس از انقلاب آلمان از خدمت عسکری مستعفی و به معلمی رجوع نمود. در موقعی که محصلین افغانی وارد برلین شدند تعلیم خصوصی آنها را متکفل گردید و بمعاونت خانم خود به تمام طلاب افغانی زبان آلمانی درس داد، تا آنکه بهمان وسیله از طرف وزارت مختاری افغانی در برلین ، برای معلمی و سرپرستی مکتب جدید التأسیس درکابل استحضار یافت و مکتب آلمانی بنام مکتب امانی درکابل بوسیلهٔ داکتر ایوان تأسیس گردید. همدرین عهد در کابل دو باب مکتب یکی مکتب امانیه و دیگری مکتب امانی موسوم شدند. مکتب امانیه در اواخر سال ۱۳۰۱ ش ازطرف هیأت تعلیمی فرانسوی دائر گردید و تقریباً سه صد نفر شاگرد در مکتب مذکور تحت تربیت گرفته شدند و یک مدیر و دو معلم فرانسوی مشغول درس بودند. و مکتب امانی همین است که توسط داکتر ایوان آلمانی بدرس آغاز کردو تعمیر آن در سال ۱۳۰۳ ش توسط سید امیر معمار ومستاجر مشهور به سید امیر پهلوان ساکن

دهمزنگ کابل در محل باغ عالم گنج کابل واقع لب دریا بپایهٔ اکمال رسید[1]. ازمکتب امانی جوانان برازنده ظهور نمود و بقیهٔ مطالب مربوط به سالیان آینده است.

اعدام قاتلان

در صفحات قبل مذکور شد که شیرمحمد تاجر مشهور به شیرآرتی در پغمان بقتل رسید، و چند نفری که در واقعهٔ قتل آن متهم شده بودند، در برج میزان سال ۱۳۰۲ ش برچند نفرآنها امر قتل اثبات و بحکم شریعت در پغمان اعدام شدند و دستهٔ دزدان بودند.

تبدیلی

دربرج میزان سال ۱۳۰۲ش [صفر ۱۳۴۲ ق، دسمبر ۱۹۲۳م] مولوی عبدالواسع خان قندهاری رئیس اول دپښتو مرکه بریاست جدید التشکیل محاکمات و عبدالرحمن خان رئیس ثانی د پښتو مرکه بعنوان رئیس اول دپښتو مرکه مقرر گردید.

خودکشی

محمد امیرخان [پسر محمد سرورخان بارکزائی نائب الحکومهٔ قندهار] درحال عنفوان شباب در برج میزان سال ۱۳۰۲ ش خودکشی نمود. مذکور میخواست با دختری ازدواج کند مگر محمدسرور خان پدرش موافقت نکرد چون عیال موجوده اش دختر کاکای اوبود محمد امیر هر چند اصرار نمود. سود نبخشید و بالآخر تفنگچه برسینهٔ خود گذاشته جان بجان آفرین سپرد.

ورود هاشم شائق افندی بافغانستان

هاشم شائق افندی در سال ۱۳۰۱ ش ازطرف دولت اسلامی بخارابرسم نماینده بدربار کابل معرفی گردید، و مصادف باین اوقات که او درکابل اقامت داشت، جنگ بخارا و روس آغاز و تا آنکه حکومت جمهوری اسلامی در بخارا منقرض وسفارت آن درکابل منحل گردید. چون مذکور در کابل بدون رسمیت و بصورت مهمان باقی ماند، اعلیحضرت امان الله شاه پادشاه افغانستان مستقل که خیرخواه عالم اسلام و قدرشناس اهل علم و عرفان وخواهان پیشرفت و ترقی معارف افغانستان بود، در سال

---

[1] عمارت مکتب امانی که یادی از اسلوب طرز معماری عهد امانی میداد، در وقتی که داکتر علی احمد خان[ولد مکرم خان] وزیر معارف بود، بشکل اسرار آمیزی از دست کدام مخالف حریق گردید و دو باره تعمیر ودر سال ۱۳۵۰ ش مکتب دختران بآنجا انتقال نمود (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی).

۱۳۰۲ش به هاشم شائق ازبک سفیر ونمایندهٔ سابق حکومت جمهوری اسلامی بخارا فرمود که افغانستان خانه ووطن شما وخود را آواره ومسافر نپندارید - ما شما را بنابر علمیت و فضیلت و اخلاق شریفی که دارید برای خدمت معارف عمومیهٔ افغانستان می پذیریم ووجه معاش کافی برای امرارحیات شما منظور ومقرر میفرمائیم.

هاشم شائق که از مکارم اخلاق و عنایات اعلیحضرت پادشاه معارف خواه افغانستان پوره علم داشت، تنهایی و تنگدستی خود را عذر آورد.

اعلیحضرت غازی فرمود: «وقتی که ما شما رادوست داریم شما هم باید ما را دوست داشته باشید. ما شما را بروی اخوت اسلامی و همجواری مانند سائر برادران بخارایی و هم بپاس علمیت و فضیلتی که دارید دوست میداریم. واز خود میدانیم و نمی خواهیم که ازین کشور مسلمان و مستقل که حامی و مدافع حقوق فردی و اجتماعی برادران اسلامی در همه جااست، بجای دیگر پناهنده شده و از دیار افغان بجای بعید بروید. و هم خود میدانید که دولت اسلامی افغانستان مستقل یگانه دولتی است که از مردم مسلمان بخارا نسبت بهر دولت دیگراسلام خوبتر قدر وحمایت نموده و می نماید. چنانکه از پیش آمد نیک با جناب عالی «امیر سید عالم خان» واقران و اتباع اوشان خود اطلاع دارید.

واگر باین شرط که اوقات گرانبهای خود را بخدمت معارف افغانستان بسر ببرید، ما شما را به هیچ چیز محتاج نمی گذاریم[و بهمین حسن نیت اسلام دوستانه مواصلتی هم از طرف خانوادهٔ شاهی بعمل آمد که شرحش دراین سلسله نوشته شده می‌آید".

هاشم شائق افندی اقامت دائمی خود را بخاک مقدس افغانستان مایهٔ شرف وسعادت خود دانسته با نهایت علاقمندی قبول نمود. و در برج میزان سال ۱۳۰۲ ش[صفر ۱۳۴۲ق- سپتمبر ۱۹۲۳م] بفرمان پادشاهی به معاونیت ریاست دارالتألیف وزارت معارف مقرر فرمود.

چون اعلیحضرت امان الله شاه از تاریخ امضا، سند استقلال مجلهٔ معرف معارف را حکم نشر فرموده بود، دراین وقت به هاشم شائق هدایت فرمود که ازطرف وزارت جلیلهٔ معارف همان مجلهٔ معرف معارف را بعنوان دیگر و محتویات بهتر احیاء و تعقیب نماید تا بدین وسیله در راه علم و عرفان خدمت برگزیده یی بانجام برساند که هم خدمتی بمعارف و هم نتائج تراوش فکری وقلمی آن مردخردمند ضائع نگردد.

وبموجب این ارشادات پادشاه مجلهٔ آئینهٔ عرفان در برج اسد سال ۱۳۰۲ ش تصویب و در برج اسد ۱۳۰۳ ش به نگارندگی هاشم شائق به نشر آغاز کرد. که مفصل معلومات را در خصوص مجلهٔ مذکور در تاریخ مطابع ومطبوعات افغانستان نوشته ام.

هاشم شائق پسر محمد یعقوب از مردم مسلمان بخارا و فرزند یک خانوادهٔ نجیب ازبک است. پدرش در شعر مخلص تخلص داشت.

هاشم شائق در سال ۱۳۰۳ق [۱۲۶۴ش] در شهر مرغینان پابعرصهٔ وجود گذاشت و در سنه ۱۳۰۶ ق بهمراه پدر خود بوطن اصلی بخارا عودت کرد. پدرش درسنه ۱۳۱۷ق وفات یافت. هاشم شائق بغرض

تحصیلات به ترکیه رفت و بعد بازگشت بوطن وزیر مالیهٔ دولت بخارا و بعداً بحیث سفیر دولت جمهوری بخارا بدربار کابل معرفی و فرستاده شد و مصادف بهنگام انقراض آن دولت وارد کابل گردید.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی ازطریق اسلام دوستی و اینکه هاشم شائق تابعیت دولت افغانستان مستقل را قبول نمود. دختر سردار عزیز الله خان قتیل [ابن سردار نصرالله خان نائب السلطنهٔ مرحوم] را بعقد نکاح او منظور فرمود. تا خود را یکفرد افغان وخویش خانوادهٔ شاهی دانسته برای معارف افغانستان صمیمانه خدمت کند. خانهٔ نشیمن و وجه معاش کافی و اثاث البیت اعطاء نمود و او را رهین احسان دولت و ملت مسلمان افغانستان گردانید.

هاشم شائق ازبرج میزان سال ۱۳۰۲ ش تاختم دورهٔ سلطنت امانیه بمعاونیت ریاست دار التألیف وزارت معارف و بحیث عضو و مشاورعلمی آن وزارت بسر برد[1]. در سال ۱۳۲۰ش مشاور علمی وزارت معارف و تا سال ۱۳۳۰ ش بسر برد و در سال ۱۳۲۳ ش استاد فاکولتهٔ ادبیات کابل که در همین سال تأسیس شده بود مقرر گردید. مامورین وزارت معارف او را بهمان آداب دورهٔ امانیه « افندی صاحب» یادمی کردند، چون محصل ترکیه و هم شناسای آن سرزمین اسلامی بود. ازین نگاه نیز بنظر قدر دیده میشد. مذکور بتاریخ چهار شنبه (۲۳) سنبلهٔ سال ۱۳۳۳ش[۱۷ محرم ۱۳۷۴ق] در اثر مرض فشارخون که از دوماه داخل بستر شده بود، در شهرکابل وفات یافت و درجوار مرقد سردار نصرالله خان نائب السلطنه بخاک سپرده شد. محترمه نفیسه شائق دختر هاشم شائق افندی است .

عزیمت موسیو فوشه از کابل بطرف ولایات قطغن و بلخ

موسیو فوشهٔ فرانسوی که از متبحرین فن باستانشناسی و از عرصهٔ یکنیم سال وارد افغانستان و با او در مورد حفریات و کشف آثار عتیقه قرار داد شده بود، بتاریخ شنبه (۱۷) برج عقرب سال ۱۳۰۲ ش [۱۰ نومبر ۱۹۲۳م] معیت اعضاء ادارهٔ موزهٔ کابل بطرف ولایات قطغن و بلخ عزیمت نمود تا از آثار تاریخی صفحات شمال مملکت افغانستان دیدن کند.

ولادت

بتاریخ جمعه (۹) برج عقرب سال ۱۳۰۲ شمسی [۲۳ ربیع الاول ۱۳۴۲ق ۲- نومبر ۱۹۲۳م] از صلب شریف اعلیحضرت امان الله شاه غازی واز بطن ملکه ثریا «شاه خانم» فرزندی بوجودآمد و پادشاه

---

[1] در دورهٔ اعتشاش سقوی بیکار و اما بچه سقو به پیروی صفات مهمان دوستی اعلیحضرت امان الله شاه او را در محافل دعوت میخواست چنانچه در دعوتی که سید احمد خان رئیس ضرابخانهٔ سقوی در شهر آراء در برج سرطان ۱۳۰۸ش ترتیب داده بود. هاشم شائق بایکعده محمد زائی ها اشتراک داشت و درمواقع دیگر نیز دیده شده بود و مجبوریتی هم داشت. و بعد از دورهٔ سقوی با دیگر موقعیت علمی و ادبی خود را حفظ کرد.

غازی آنفرزند خود را «حمایت الله» نام گذاشت و بزبان پښتو «بریالی» لقب داد.

بازگشت بوطن

محمد اسمعیل خان ولد ناظر محمد صفرخان که در جملهٔ طلاب افغانی از کابل بآلمان فرستاده شده بود، چون بواسطهٔ یکنوع مرض توان تحصیل نداشت، در دههٔ اول برج عقرب سال ۱۳۰۲ ش بکابل بازگشت نمود. چون زبان آلمانی آموخته بود از عهدهٔ ترجمانی بدرشده می توانست

عزیمت جانب مسکو

رسکول نیکوف سفیر مختار روس چون دورهٔ ماموریت او در کابل بسر شده بود از کابل براه بلخ جانب مسکو عزیمت نمود.

شارژد افر سفارت روسیهٔ شوروی درکابل

دربرج قوس سال ۱۳۰۲ش [دههٔ سوم نومبر ۱۹۲۳م] پس از رفتن رسکول نیکوف سفیر مختار دولت روسیهٔ شوروی از کابل براه بلخ بجانب مسکو جلالتمآب سر لویف شارژدافر سفارت مختاری روس درکابل تعیین گردید و سوانح او بدینقرار دست نشر سپرده شد:

سرلویف از سال ۱۹۱۳م عضو حزب بالشویک و به سبب اشتراک در حرکت انقلاب حین حکومت تزاری دوبار محکوم به حبس شد. در سال ۱۹۱۸و ۱۹۱۹م عضو شورای انقلابی حربی سمت مشرقی و شورای انقلابی حربی قول اردوی دوم و پس از اشتراک بامور ترانسپورت باز بامور حربی مراجعت نمود. و در اخیر درمدت تقریباً یکسال در کمیتهٔ مرکزی حزب بالشکویک کار میکرد.

ودر مدت یکنیم سال اخیر در جمهوریت ترکستان بآشناشدن حیات و عادات شرق توجه خود را مبذول داشت تا آنکه پس از مرخص شدن رسکول نیکوف، شارژدافر سفارت مختاری روس درکابل تعیین گردید. و چنانچه بیاید تا هنگام ورود جلالتمآب پویند ستارک[برج سرطان سال ۱۳۰۳ش] همین شخص از امور سفارت مختاری روس متعین کابل وارسی میکرد.

ورود بکابل

محمدسلیمان خان نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان بتاریخ جمعه اول قوس سال ۱۳۰۲ ش [۲۵ ربیع الآخر ۱۳۴۲ق- ۲۳ نومبر ۱۹۲۳م] وارد کابل شد. مذکورقبلاً وزیر معارف و بعد از ان نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان مقرر گردید.

انعقاد محفل فاتحه خوانی محمد یعقوب خان امیر سابق افغانستان

دربرج قوس سال ۱۳۰۲ شمسی محمد یعقوب خان امیر سابق افغانستان در هندوستان وفات یافت. بتاریخ سه شنبه (۵) برج قوس سال ۱۳۰۲ش [۱۹ ربیع الآخر ۱۳۴۲ ق - نومبر ۱۹۲۳م] ساعت هشت ونیم صبح اعلیحضرت امان الله شاه غازی ووزراء ووکـلا و رؤساء و مدیران دوائر کابل، در قصر دلکشا بجهت فاتحه خوانی و دعای مغفرت درحق محمد یعقوب خان مرحوم امیر سابق افغانستان حضور بهمرسانیدند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی ازوفات آن مرحوم یاد نموده فرمود:

"مرگ برای انسان یک امر طبیعی است، وازان چاره ندارد، هر قدر زندگی درازکند آخر می میرد، دراین واقعه چیزیکه زیاده مرامتأسف ساخته مرگ ایشان در وطن اجنبی است، کاشکی در وطن خود وفات می کردند هیچ نمی بود مقداری برخاک وطن خود می افزودند. درین چند سال دوباربایشان نوشتم که مناسب می بینم بوطن خود مراجعت کنید و در این باب محض اظهار رضائیت شما کافی است، اجازۀ دولت بریتانیا و تهیۀ حوائج وضروریات لازمۀ آمدن شما را من خود متعهد می گردم، لیکن افسوس که خواهش مرا نه پسندیدند بلکه جواب هم ندادند. درآمدن ایشان ازهمه بیشترحسن احوال و اطوار اولاد او منظورم بود، چنانکه درهند طوریکه رضای او بود و خواهش من است تربیت نمی شوند و از حسیات وطنخواهی غافل می مانند. بالجمله ایشان دراین وقت ازبزرگترین رجال خاندان ما بودند و زمانی تا یک حد بافغانستان خدمت هم کرده اند، اکنون که سرای فانی را وداع و به دنیای باقی شتافتند، باید که عموم در حق او دعا و طلب آمرزش کنیم".

پس از بیانات اعلیحضرت غازی یکنفر حافظ قرآن شریف چندآیت مبارک کلام مجید را تلاوت نمود و حاضرین دست بدعا برداشته برای امیر محمد یعقوب خان مرحوم از بارگاه ایزد غفار مغفرت او را خواستار شدند.

امیر محمد یعقوب خان [ابن امیر شیرعلی خان ابن امیر دولت محمد خان]- پس از فوت پدر[1] بتاریخ برج حمل سال ۱۲۵۸ ش[ربیع الآخر ۱۲۹۶ق - مارچ ۱۸۷۷م] در بالاحصار کابل برتخت امارت موروث نشست و پادشاهی او در همان سنه از هجوم قواء متجاوز انگلیس منقرض و به هندوستان به اسارت برده شد. سه ماه بعد فوت او انگلیسان عبدالکریم پسراو را برضد دولت با استقلال افغانستان

---

[1] امیر شیرعلی خان بتاریخ پنجشنبه (۲۹) صفر سنه ۱۲۹۶ق[اوائل برج حوت ۱۲۵۸ش- ۲۱ فبروری ۱۸۷۹م] بعمر(۵۸) سالگی در مرکز بلخ بمرض نقرس وفات یافت و در همانجا مدفون گردید. محمد یعقوب خان پسرش که بامرپدر درکابل مقید بود، از طرف امنای دولت افغانستان بر مسند امارت موروث نشانده شد. تعداد ازواج واولاد امیر محمد یعقوب خان را در ملحقات تاریخ مکمل دورۀ امانیه ازنظر خواهیم گذرانید (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی).

تحریک کرده بسرحد جنوبی فرستادند ونام امارت بروی گذاشتند که جریان آن واقعات در سلسلهٔ نگارش این کتاب می‌آید.

تصفیهٔ یک واقعهٔ سرحدی

بعد از معاهدهٔ دولت پادشاهی افغانستان و دولت بریتانیا جنگی میان وزیری هایی که بافغانستان هجرت کرده بودند و عساکر و تبعهٔ بریتانیا روی داد. وعده یی از طرفین مقتول و مقداری از اموال منقول و حیوانات تلف شد. و آن مسئله از مدتی بین وزیرامور خارجیه افغانستان و وزیر مختار دولت بریتانیا مقیم کابل مطرح مذاکره بود، آنکه در روز های اوائل برج قوس سال ۱۳۰۲ش – دههٔ سوم نومبر ۱۹۲۳م] توافق نظریات طرفین حاصل شد و تلفات نقصانات دولت بریتانیا را که دولت پادشاهی افغانستان قبول نمود، تلافی گردید و مسئله تصفیه شد.

نمایش عسکری

بتاریخ سه شنبه (۵) برج قوس سال ۱۳۰۲ ش [۱۹ ربیع الآخر ۱۳۴۲ق– ۲۷– نومبر ۱۹۲۳م] عساکر قول اردوی کابل بعد از ساعت (۱) روز مذکور درچمن نظامی نمایش مختصری بعمل آورد. قرار تشکیلات دولت بهر مرکز نائب الحکومتی وحکومت اعلی یک اردو بنام قول اردو موجود بود. و قول اردوی ولایت کابل در آنوقت تحت قوماندانی شاه ولی خان اداره میشد. قول اردوی کابل مرکب از سه فرقه و هر فرقه از دولوا و هر لوا از دو غند وهر غند از سه کندک وهر کندک از شش صد نفر تشکیل یافته بود. حسب مقررات نظامی هر قول اردو مکلف بود که هر سال یک ماه نوره اجراء نماید. و نمایش روز پنج قوس سال ۱۳۰۲ ش بحضور محمد ولی خان وزیر حربیه در چمن نظامی کابل بعمل آمد. وزراء، و کلاء، رؤساء و بعض سفراء و اعیان و اعزهٔ داخل و خارج کشور اشتراک داشتند و به ساعت (۳) بعد از ظهر حضور بهمرسانیدند و از اهالی شهر وشش کروهی کابل نیز تعداد زیاد تماشاچیان حاضر بودند. و این نمایش عسکری مصادف بایامی بود که در سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان از اثر دسایس اغراض خارجی فتنه ها برپا شده بود که جریان آنرا در مندرجات آیندهٔ این کتاب میخوانید.

تکذیب شایعات

دربرج میزان و عقرب سال ۱۳۰۲ ش [اکتوبر ۱۹۲۳م] بعضی از جرائد انگلیسی اتهاماتی نمودند. و از طرف جریدهٔ امان افغان باوضاحت تمام ترید و تگذیب شد. چون ادعای جرائد انگلیسی سراپا عاری از حقیقت بود، قابل درج تاریخ نمیدانیم.

وقوع زلزله

در دهۀ دوم برج قوس سال ۱۳۰۲ ش [عشرۀ ثالث ربیع الآخر ۱۳۴۲ ق- دسمبر ۱۹۲۳م] در یک هفته چند بار در کابل ومربوطات آن زلزله بوقوع پیوست.

وفات

وزارت معارف افغانستان در سال ۱۳۰۲ ش دونفر معلم از ایران خواست. میرزا احمد خان شیبانی و میرزا ابوالحسن خان ارجمند آن وظیفه را تعهد نموده از ایران بطرف افغانستان روان شدند. دراواسط برج عقرب سال مذکور هردونفر معلم مذکور وارد قندهار واز راه کوژک و پشاور وارد جلال آباد و قصد ورود بکابل نمودند.

بتاریخ چهار شنبه (۲۸) برج عقرب سال ۱۳۰۲ش[۱۳ ربیع الآخر ۱۳۴۲ق- ۲۱ نومبر ۱۹۲۳م] پس از حرکت از شهر قندهار، در آن وقت روشندل خان[برادر مامور گمرک قلعۀ جدید] براسپ سوار وبسرعت از پهلوی شان گذشت. شیبانی که او نیز هر روزه اسپ می تاخت از عقب او اسپ خود را تاخت داد. وصبح پنجشنبه (۲۹) عقرب نیز سوار شده به تقلید جوان افغان- اسپ خود را تاخت داد. و هر چند جوان افغان از وی خواهش کرد که مسارعت نورزید. اسپان خود را تاخت دادند. و دریک فرسخی رباط میل دشت سنگلاخ - شیبانی که میخواست اسپ خود را جلو بگیرد، بشدت از اسپ برزمین خورد و خون زیاد زائل کرد و صبح جمعه از قلعۀ جدید داکتر طلب نمودند وچون داکتر موجود نشد او را به [دبری] نقل دادند تاآنکه یک ربع بعد از نصف شب یکشنبه اول قوس ۱۳۰۲ ش رخت آخرت بست و یکشنبه نزدیک ظهر در قلعۀ جدید قندهار بخاک سپرده شد. مردم افغانستان از شنیدن واقعه سخت متأثر شدند و دانستند که روی یک غرور و هم چشمی بود[1].

میرزا ابوالحسن ارجمند - چند روز بعد فوت او وارد کابل شد و مجلس فاتحه خوانی بعمل آمد.

وفات

بمناسبت وفات دین محمد خان متعلم افغانی در برلین که در آنجا مشغول تحصیل در رشتۀ برق و بهمانجا وفات، وزارت معارف بتاریخ پنجشنبه (۱۴) قوس سال ۱۳۰۲ ش[۲۸ ربیع الآخر ۱۳۴۲ ق- ۶ دسمبر ۱۹۲۳م] مجلس فاتحه او را درکابل منعقد نمود و متعلمین مکتب امانیه از مردم پذیرائی میکردند.

---

[1] این تکالیف در آنوقت ازین جهت بود که جاده های عصر وموتر وطیاره وجود نداشت ونیز در ایام زمستان سردی راه مقرو غزنی مانع عبور ومرور می گردید.

حبس نائب الحکومهٔ سابق قطغن و بدخشان

درسال ۱۳۰۰ش بنابر مناقشه یی که بین سردار محمد اکبر خان نائب الحکومه[1] وقاضی محکمه در ولایت قطغن واقع و بدارالسلطنهٔ کابل خواسته شده بود، نائب الحکومهٔ مذکور تا برج قوس سال ۱۳۰۲ش – نومبر ۱۹۲۳م] در محکمهٔ مامورین تحت استنطاق و در برج قوس سال مذکور بحکم قانون به ولایت کابل محکوم به حبس گردید.

مذکور مدتی حکمران سمت جنوبی وزمانی حکمران سمت مشرقی ووقتی ماموردار العدالت حضور و در عهد امانیه نائب الحکومهٔ ولایات قطغن و بدخشان مقرر بود. امان الله شاه غازی از نگاه عدالت اسلامی و هم ازینکه نظامات دولت با استقلال او درنظر مردم غیر قابل تطبیق ننماید از حکم حبس آن مرد موسپید منصرف نگردید وباوصف آنکه از بنی اعمام والدهٔ معظمه اش بود به چنگ قانون سپرد.

نشان سرداراعلی

سردار عبدالعزیز خان وزیرمختار دولت پادشاهی افغانستان درتهران، که درایجاد روابط دوستانه بین افغانستان و ایران مصدر خدمتی شده بود، در برج قوس سال ۱۳۰۲ شمسی از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی – باخذ نشان سردار اعلی سرافراز گردید[2].

مستشار فخری وزارت مالیه

موسیو برناردی ایتالوی برحسب خواهش وزارت مالیه و موافقت خودش در برج قوس سال ۱۳۰۲ش[نومبر ۱۹۲۳م] از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی به مستشاریت فخری وزارت مالیه مقرر گردید.

مذکور اصلاً از طرف یک شرکت امریکایی درایران ماموریت داشت و سالهای درازی دران کشور گذرانیده بود. بزبان دری خیلی وارد، و درامورمالیه و محاسبات دسترس داشت. و ازچندی درکابل وارد شده بود تا روابط تجارتی شرکت خود را در افغانستان قائم کند.

موفقیت عملیات جراحی درکابل

در دههٔ دوم برج قوس سال ۱۳۰۲ش یک زن در شفاخانهٔ ملکی کابل تحت عملیات جراحی قرار

---

[1] ابن عطاء الله خان ابن میرداد خان بارکزائی.

[2] مذکور پدر عبدالحسین خان عزیز وجد عبدالحی خان عزیز است.

گرفت و از شکم او بقدر یک سیرویک پا وکابل که هفده پوند انگلیسی میشود، یک قطعه مادهٔ غدودی کشیده شد و مریضه صحت یاب گردید. و از وقت تأسیس مدیریت طبیه و ورود داکتران آلمانی عدهٔ زیادی از مریضان در شفاخانه مجاناً تداوی و جراحی شدند.

در شفاخانهٔ سمت جنوبی واقع خوست ازتاریخ پنجشنبه (۲۸) سنبله تا پنجشنبه(۷) قوس سال ۱۳۰۲ش (۲۸۳۷) نفر تداوی و علمیات خورد و کلان جراحی شده بود.

ورود شارژ دافر دولت آلمان بکابل

روابط دوستانه بین دولتین افغانستان و آلمان پس از استرداد استقلال افغانستان صورت گرفت، واز سال ۱۳۰۰ ش وزیر مختار دولت پادشاهی افغانستان در برلین مقیم گردید، اما ازطرف دولت جمهوری آلمان نظر باضطرابات داخلی وفشارهای خارجی تا اواسط سال ۱۳۰۲ ش[سپتمبر ۱۹۲۳م] راجع بفرستادن نمایندهٔ سیاسی آندولت بدر بار کابل اقدامی شده نتوانست، و در اواسط سال مذکور که تبعهٔ آلمان در افغانستان بسیار وارد شد، دولت جمهوری آلمان اقامهٔ سفارت خانهٔ خود را بدارالسلطنهٔ کابل تصمیم گرفت و در برج قوس یکنفر شارژدافر یعنی وکیل سفارت فرستاد.

داکتر فرینس کروبا شارژدافر دولت مذکور بتاریخ یکشنبه (۲۴) قوس سال ۱۳۰۲ ش مطابق (۱۶) دسمبر ۱۹۲۳م وارد کابل و روز پنجشنبه (۲۸) قوس باوزیر امورخارجیه محمد ولی خان در قصرستور وزارت امورخارجیه ملاقات رسمی بجاآورد، و در موقع ملاقات مطالب آتی را بیان نمود:

"جناب جلالتمآبا! بعد ازینکه حکومت علیهٔ اعلیحضرت اقدس همایون امان الله خان درسال ۱۹۲۱ در سایهٔ آنجناب جلالتمآب مناسبات دوستانه یی را که هنوز سابقاً ما بین دولت علیهٔ افغانستان و دولت بهیهٔ آلمان موجود بود تجدید و در برلین یک سفارت جلیله یی را ایجاد فرمود که برای آن تقریباً یک سال قبل از این سفیر مخصوص ووزیر مختار معین شدند. حکومت آلمان هم خیال داشت که تأسیس یک سفارت کابل را معطل کرده نمی تواند وبنابران مرا برای این مقصد به سمت شارژدافر باینجا روانه نمود. حکومت آلمان تشکرات را بعرض حضور مبارک اعلیحضرت اقدس همایون واولیاء دولت علیهٔ ایشان و خاصةً هم به پیشگاه عالیجاه آن جناب جلالتمآب میرساند، مقابل حسن توجهات مبذوله نسبت به جرمنی ها مقیم اینجا که سعادت حال و خوشنودی و رضامندی اینها را ذاتاً بچشم خود مشاهده کردم حکومت متبوعه ام امیدوار و آرزومند است که بتوسط تأسیس یک سفارت المان در دارالسلطنهٔ کابل مناسباتیکه مابین دولتین علیتین اینقدر هم آهنگ است باکارهای مشترک مدنی و اقتصادی به تعمیق و ترقی رسانیده شود. وقتی آن جلالتمآب همین حسن توجهاتی را که تا بحال در باب جمع جرمنی های اینجایی مرحمت فرمودید درحق شخص من هم ابراز میفرمائید. آنگاه کارخود من که خادم همین مقصد مذکور است از اول حسن نتیجه پذیر خواهد بود".

محمد ولی خان وزیرامورخارجهٔ افغانستان بجواب نطق شارژ دافر آلمان مقیم کابل اظهارات دوستانه نمود. شارژدافر مذکور زبان دری را میدانست و در برلین در وزارت امورخارجیه در دائرهٔ شرق به شعبه یی که امور افغانستان بآن مربوط بود، سمت مدیریت داشت، و در روابط دولتین آلمان و افغان کوشش نموده بود.

ورود مهندسین آلمانی و ایتالوی بدارالسلطنهٔ کابل

در برج قوس سال ۱۳۰۲ ش عده یی از مهندسین آلمانی و ایتالیائی که از طرف دولت پادشاهی افغانستان برای مهندسی عمارات و جاده ها و تلگراف وزراعت استخدام شده بودند، ازطریق جلال آباد ولایت ننگرهار وارد کابل شدند. تاریخ ورود آن دسته مهندسین و متخصصین در افغانستان مطابق نومبر ۱۹۲۳م است و از اوائل دسمبر سال مذکور[دههٔ اول قوس سال ۱۳۰۲ش]شامل خدمت شدند.

اظهارات سرهملتن گرانت عضو وزارت امور خارجهٔ انگلستان راجع بافغانستان

در برج قوس سال ۱۳۰۲ش [نومبر ۱۹۲۳م] دولت انگلستان مخالفت شدید خود را بادولت افغانستان مستقل ابراز نمود. دربرج مذکور جریدهٔ زمیندار بیانات سرهملتن گرانت راکه یکی از رجال معروف انگلستان و زمان زیاد زمام ادارهٔ امورخارجهٔ هند برتانوی بدست او و در آن سال از اعضاء وزارت امورخارجهٔ انگلستان بود مطالبی را بدینقرار دست نشر سپرد:

"درسرحد شمال مغربی از دست قاتلین یک وضعیت غیز قابل تحمل ایجاد گردیده است و می باید که دراین مسئله اقدام جدی و فوری بعمل آید، مشکلات امیر را بخوبی میدانیم لیکن همجواری تقاضا میکند که بایستی براین مشکلات فائق آید، وباید بدانند که اگر در ظرف یک هفته اقدام رضائیت بخشی ننمود وزیر مختار خود را از کابل احضار خواهیم کرد، و مردم افغان را هم واپس میفرستیم. تمام دروازه ها را مسدود کرده و تجارت را قطع خواهیم ساخت. مثل آفت سماوی به علاقه جات افغانستان و اگر ممکن شود الی کابل بذریعهٔ طیارات حمله خواهیم کرد. من تقریباً بیست سال بافغانستان دوست بودم و محاربه با افغانستان را از هرچیز بدتر میدانم ولی وضعیت کنونی غیر قابل تحمل است ومانباید از شروع محاربهٔ جدید مخوف گردید از اقدام منصفانهٔ خود را باز داشته برسرامنیت برقرار نکنیم".

انگلستان چون مستقیماً با دولت پادشاهی افغانستان داخل محاربه شده نتوانست وهم نمی توانست برای بربادی افغانستان یک عده افرادی را که سود و زیان خود را نمی دانستند. درسرحد جنوبی افغانستان تحریک آمادهٔ محاربه ساختند که نتیجهٔ آن همه سؤنیات از برج حوت سال ۱۳۰۲ ش آغاز و تا برج جدی سال ۱۳۰۳ ش خاتمه یافت و شرح آن جریانات و اقعات دراین کتاب از نظر می گذرد.

واین یک واقعهٔ داخلی نبوده است چنانکه بعض افراد فکر می کنند.

جنرال قونسل افغانستان در هندوستان

عبدالحسین خان «ولد سردار عبدالعزیز خان» بتاریخ یکشنبه (۱۷) برج قوس سال ۱۳۰۲ش [اول جمادی الاول ۱۳۴۲ق- ۹ دسمبر ۱۹۲۳م] جنرال قونسل دولت پادشاهی افغانستان در هندوستان مقرر گردید.

تبدیل و تقرر چهار نفر مامورین وزارت امورخارجیه

در برج قوس سال ۱۳۰۲ ش محمد حیدر خان جنرال قونسل افغانی در هندوستان به سفارت افغانی در ترکیه تعیین گردید.

محمد عثمان خان [ولد سردار امیرمحمد خان] معاون شعبهٔ هند واروپا« دروزارت امورخارجیه» به مدیریت دائرهٔ شفر ودارالترجمه بعوض عبدالحسین خان عزیز مقرر گردید.

محمد قاسم خان سرکاتب دائرهٔ شفر به معاونی دائرهٔ مذکورمقرر گردید. سلطان احمد خان معاون دائرهٔ شفر بهمان رتبهٔ معاونی به دائرهٔ هند واروپا تبدیل گردید.

کشف اسرار

ملا عبدالله «مشهور به ملای لنگ» در برج قوس سال ۱۳۰۲ش از سمت جنوبی وارد شهر کابل شده اشتهاری راکه بقلم نوشته شده بود درحصهٔ مسجد جامع پل خشتی کابل متصل معبرعام در اخفا بدیوار آویخت[۱].

درورقهٔ اشتهار مذکور اعتراضات زیاد و با عبارات نهایت زشت نسبت باقدامات جدید و طرز کار روایی عصر سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی نموده بود - که ازنگاه مواد و مطالب به جرائد هند برتانوی که دراین اوقات دست نشر سپرده شده بود، شباهت میرسانید و اصلاً ورود مهندسین و متخصصین و انجنیران آلمانی و ایتالیائی و فرانسوی وورود سفراء ونمایندگان سیاسی در سال ۱۳۰۲ ش وقرار داد تجارتی و تحولی که درامور عرفانی و عمرانی و تخنیکی افغانستان محسوس گردیده بود، باعث برافروختگی محرکین اغتشاش گردیده بود. که این ورقهٔ اشتهار خود یکی از وسائل دهشت افگنی و تولید اشتباهات وتوهمات در افغانستان بحساب میرفت. درهمان روز پلیس های قوماندانی کوتوالی کابل ورقهٔ مذکور را که نصب دیوار پیش روی بازار شده بود، برکنده بمقامات امنیتی سپردند. و باآنکه

---

[۱] این اسراری است که خود شخصاً بعد از دستگیر شدن در حضور هیأت استنطاق حکایت می کند. و این اقدام بعد از بیانات سرهملتن گرانت بعمل آمده است.

این اسرار کشف گردید، عامل آن شناخته نشد، [تاآنکه در برج جدی سال ۱۳۰۳ ش بعد دستگیر شدن معلوم گردید که ملا عبدالله در اواخر برج قوس سال ۱۳۰۲ ش وارد شهر کابل شده و نسبت برودت هوای زمستان ویا گرفتاری که در کابل داشت چند وقت زمستان را در شهر کابل گذرانید. که نتیجهٔ این اقدام بس خطر ناک آتیاً نوشته شده می آید].

تحریک اغتشاش

اخبار سول ایندملتری گزت در برج جدی سال ۱۳۰۲ ش [جنوری ۱۹۲۴م] نوشت: [اشخاصی که از افغانستان وارد هندوستان میشوند، اطلاع میدهند که در افغانستان هشت نفری حواله شده اشخاص راجبراً داخل عسکر میسازند، مردم منگل ازین حکم سرپیچی نموده حاضر نشدند که داخل عسکر شوند و بمقام مخالفت استاده اند وحکومت هم در مقابل این سرپیچی آنان چیزی نتوانسته سکوت ورزیده و ازین تصمیم مردم منگل روح عسکریت افغان معلوم میشود که چه اندازه است].

اخبار انگلیسی هند طوری وانمود کرد که یعنی بروز واقعات در سرحد جنوبی ازین باعث هشت نفری است و نه از تحریک دیگر.

درگذشت ولادیمیرالینچ اولیانوف لینن

در ضمن جریانات مهمهٔ سال های ۱۲۹۷، ۱۲۹۸ ، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱ ش از اساس و آغاز دوستی افغانستان و مملکت روسیهٔ شوروی مفصل حرف زدیم. و تاریخ هردو ملت ثابت میکند که مؤسس و بنیان گذار دوستی افغانستان و دولت جمهوری روسیهٔ شوروی - اعلیحضرت امان الله شاه غازی وولادیمیر الیچ اولیانوف لینن دو شخصیت معروف و دو قهرمان بزرگ هردوملت است که از اوائل برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی بجانب یکدیگر دست دوستی دراز کرده اند و این روابط سیاسی درتاریخ هر دوملت ارزش واهمیت خاص دارد.

دراوائل زمستان سال ۱۳۰۲ش[دسمبر۱۹۲۳م] آوازه یی در سراسردنیا پخش شد که مرد بزرگ امروز دنیا رفیق لینن رئیس شورای کمیساری های ملی اتحاد جماهیر شورائیهٔ روسیه که دولت مستبدهٔ تزاری رااز بیخ وبن برآورد و اساس حکومت حاضره را بر شالودهٔ کمونستی طرح کرد وازین انقلاب بزرگ (۱۹۱۷م) بدنیا که نظیرش نگذشته در عالم و عقائد سیاسیون نسبت به شکل دول و نظامات ملل و لولهٔ بزرگی انداخت مدتی بود که به امراض دماغی و عصبی گرفتار وبربستر کسالت افتاده بود. مخالفان شخصی و دشمنان عقیدهٔ او چند بار خبر مرگ او راانتشار دادند

وچند بار معلوم شد که خبر دروغ است. تا بالآخر بواسطهٔ تلگراف بی سیم کابل شب چهار شنبه (۳) برج دلو سال ۱۳۰۲ ش[۱۷ جمادی الثانی ۱۳۴۲ق ۲۳ جنوری ۱۹۲۴م] ازمسکو بکابل خبرداده شد

که بتاریخ دوشنبه اول دلو ۱۳۰۲ ش[۲۱ جنوری ۱۹۲۴] رفیق ولادیمیرالینچ اولیانوف لینن در مضافات مسکومفاجاتاً در گذشت. و بنابر دلائلی که مذکور شد، مرگ لینن در افغانستان موجب تأسف قرار گرفت و حکومت باستقلال امانیه خبرآتی را دست نشر سپرد:

"ما ازوفات این مرد بزرگ دنیا که عقیدهٔ طرفداری رنجبران و زحمت کشان و آزادی دول کوچک وضعیف را در دل و بافغانستان تا این وقت نیات حسنه بخاطر داشت، خیلی متاثرشده اظهار تأسف می کنیم".

و تحت عنوان «تاثیر مرگ لینن» خبر دیگر نیز در همین وقت از کابل انتشار یافت و گفته شد: دربرج دلو سال ۱۳۰۲ ش [جنوری ۱۹۲۴م] مرگ لینن در تمام مملکت روسیه تولید یک خاموشی نمود. و تیره گی های بین احزاب به کلی مرتفع گردید.

زینو ویف، گاموتیف و ستالین قرار گذاشتند که در کنگره ها مردم را دعوت کردند و اساس حکومت خود را براساس لینن محکم نمودند. عوض رفیق لینن رئیس شورای کمیساری های اتحاد جماهیر شورائیهٔ روسیه دیکوف که نائب او بود انتخاب و مقرر گردید.

مجلس سوگواری

بمناسبت درگذشت رفیق ولادیمیرالیچ اولیانوف لنین رئیس شورای کمیساری های ملی اتحاد جماهیراشتراکیهٔ شورائیهٔ روسیه، در سفارت خانهٔ دولت روسیهٔ شوروی مقیم دارالسلطنهٔ کابل مجلس سوگواری برگذار گردید. روز چهارشنبه(۳) دلو ۱۳۰۲ش[۲۳جنوری ۱۹۲۴م] از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت هفت بعد از ظهر عموم وزراء ووکلاء و رؤساء ومدیران و دیگر اعیان و بزرگان و صاحب منصبان عسکری افغان و سفراء دول خارجیه مقیم دارالسلطنه کابل- برای اظهار تاثر و همدردی به سفارت خانهٔ روسیهٔ شوروی [متصل پارک تیمورشاهی] رفتند. حین انعقاد مجلس در برابر انظارعموم، چون عکس لینن بدیوار آویخته و بروی آن تکهٔ سیاه کشیده شده بود، شارژ دافر ازحاضرین خواهش کردکه:

لطفاً برای یک دقیقه بپا استاده شوید. تکهٔ سیاه را از روی عکس برداشت. حاضرین باوضع تحسر و تأثر بطرف عکس نگریستند. شخصیت های افغانی از فقدان آن شخص بزرگ و نامور دنیا که طرفدار رنجبران وزحمت کشان و دوست ملل شرق و دوست ملت افغانستان بود، اظهار تأسف نمودند.

افتتاح مدرسهٔ علوم سیاسی

بامروارادهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی وزارت امورخارجهٔ افغانستان دراواسط سال ۱۳۰۲ش مصمم شد که مدرسهٔ علوم سیاسی در داخل وزارت امورخارجیه افتتاح نماید. وبدین منظور دونفر معلم

حقوق از کشور ایران استحضار یافتند. از آن دو نفر معلم یکی علی اکبرخان دفتری قبلاً واردکابل شده و بعد از ان شخص دومی آقا خان اشرفی از تهران حرکت کرد و بتاریخ اوائل برج دلو ۱۳۰۲ ش [دهۀ دوم جنوری ۱۹۲۴ م] وارد کابل گردید.

اشرفی از مدرسۀ سیاسی ایران سند اکمال تحصیل بدست داشت و در علم حقوق متخصص و زبان فرانسوی و انگلیسی را بدرجۀ عالی میدانست مدرسۀ علوم سیاسی درکابل چون مخصوص مامورین وزارت امورخارجیه درنظر گرفته شده بود، بتاریخ شنبه (۶) برج دلو سال ۱۳۰۲ ش[۲۰ جمادی الآخر ۱۳۴۲ق - ۲۶ جنوری ۱۹۲۴م] از طرف محمد ولی خان وزیر امورخارجۀ افغانستان افتتاح گردید.

و در مدرسۀ مذکور از ساعت چهار عصر تا ساعت پنچ ونیم عصر مخصوصاً مامورین وزارت امورخارجیه تدریس میشدند.

قسم اول آن مرکب ازجوانان بود که عمر شان بین (۲۰) و(۲۵) ومانند سائر مکاتب روزانه (۶) و یا(۷) ساعت در ان درس داده میشد، و افتتاح این صنف درهمان نزدیکی ها مدنظر بود تا جوانان درخواست های خود شان را بعنوان وزیرامورخارجیه تقدیم و داخل درس شوند.

مدرسۀ علوم سیاسی دو شعبه داشت.

اول: شعبۀ منتظم نظیر مدارس سیاسی ممالک خارج ومخصوص برای جوانان غیر مامورین دولت بود که بر طبق پروگرام مرتب از صبح تا عصر درس بخوانند.

پروگرام این شعبه موافق بود با پروگرام مدارس سیاسی و مراعات بعض شرائط که مقتضیات محیط افغانی در آن مدنظر گرفته شده بود، و دورۀ تحصیل آن چهار سال تعیین شد. وکسانیکه از آن شعبه خارج میشدند لیسانسه حقوق شناخته میشدند و بعد از شمول بیست نفر مدنظر بود که دائر شود.

شعبۀ دوم: برای مامورین وزارت امورخارجیه بود که بعد فراغت ازکار اداره در روز دو ساعت درس میخواندند. پروگرام آن شعبه عبارت بود از حقوق بین المللی عمومی و خصوصی و حقوق جزائی، مالی، اقتصادی، تاریخ، جغرافیه، دفتر داری. مدت تحصیل متعلمین این شعبه دوسال قرار داده شد. تمام اعضاء وزارت امورخارجیه مخصوصاً جوانان مکلف که علوم سیاسی را تحصیل کنند و بعد از ختم امتحان شهادتنامه بگیرند.

محمد ولی خان وزیرامورخارجیه درنطق افتتاحیۀ خود گفت:

"معلمین دیگر هم بعد از چندی وارد خواهند شد". علی اکبر دفتری مشاور حقوق وزارت امورخارجیه بصفت معلم حقوق بین المللی و آقاخان اشرفی که مخصوصاً برای معلمی آن مدرسه خواسته شده بود، معلم حقوق جزاء و مالیات و اقتصاد و دفتر داری و سید محمد قاسم خان سردبیر جریدۀ امان افغان معلم تاریخ و جغرافیه تعیین گردید.

افتتاح شفاخانهٔ مستورات در شهرکابل

اعلیحضرت امان الله شاه غازی درنظر گرفت که از آغاز سال ۱۳۰۲ش مؤسسه صحی برای علاج مریضه ها در شهرکابل دائر گردد و امکانات آن هر چه زود تر سنجیده شود. دراواسط سال ۱۳۰۲ش ازطرف دولت پادشاهی افغانستان عدهٔ زیاد داکتران ماهر از خارج بکابل استحضار وتابرج دلو سال مذکور [جنوری ۱۹۲۴م] بعضی از آنها شامل خدمت وعدهٔ دیگر درشرف ورود بودند، و چون تأسیس شفاخانهٔ زنانه مدنظر بود. درجمعیت داکتران مذکور. دکتورس ها هم موجود بودند. در برج دلو سال ۱۳۰۲ ش شفاخانهٔ مستورات در شهرکابل دائر گردید. وبرای اینکه اوضاع شفاخانه خوبتر و بهتر و به مسئولیت خانوادهٔ شاهی تنظیم گردد، اعلیحضرت امان الله شاه خواهر سکهٔ خود مسماة سایره سلطان [ملقب سراج البنات] را مدیرهٔ شفاخانهٔ مستورات مقرر فرمود و شفاخانهٔ مستورات کابل در اوائل برج دلو سال ۱۳۰۲ش [عشرهٔ ثانی جمادی الآخر ۱۳۴۲ق- دههٔ سوم جنوری ۱۹۲۴م] افتتاح گردید، و بتقریب افتتاح شفاخانهٔ مستورات احتفال بزرگی بشمول محترمات افغانی انعقاد یافت و خطابه های جذاب ایراد گردید که از ان جمله متن نطق سراج البنات مدیرهٔ شفاخانهٔ مستورات را با اندک اختصار سپرد تاریخ مینمایم:

"بحضور علیا حضرت صاحبه[1] و عالیه شاه خانم صاحبه[2] و باقی ذوات محترمات عرض میکنم:

ذات بابرکات اعلیحضرت غازی قبلهٔ تاجدار مهربان ما از کمال مرحمت و دل سوزی پدرانه و خیالات مقدسهٔ ملت پرورانهٔ شان که در بارهٔ ترقی دین و دولت وملت نجیب و شجاع افغان دارند، یک شفاخانهٔ مستورات دردارالسلطنهٔ کابل تأسیس نمودندو بندهٔ خادمهٔ خود را به نگرانی و مدیریت آن سرافراز فرمودند.

ازتوجهات ذات شاهانه پدر مهربان ما اعلیحضرت غازی مبالغ زیادی بمصارف معارف افغانستان رسیده پروفیسر های انگلیسی وغیره علوم شرقی و غربی همه در افغانستان صورت گرفته میرود. و مکاتب مستورات و شفاخانهٔ مستورات و کارخانه های نساجی مستورات در معرض ظهور آمد.

پس دراین صورت اگرحالا مازن های افغانستان در تحصیل علم و تهذیب نکوشیم واقعاً ملامت گفته میشویم. زیرا که دراین موقع ذرائع آن از عدم بوجود آمده، عجب است که ابناء وطن عزیرما همه بخدمت ساعی وجاهد باشند و ماصبیات وطن عزیز ازشرف خدمت وطن محروم بمانیم.

این فقره را تاکیداً میگویم که اولین تعلیمگاه اطفال آغوش مادراست، واولین استاد اخلاق و تهذیب زندگی آتیهٔ شان تربیت مادراست. اگر ما زنهای موجودهٔ افغانستان تعلیم یافته شدیم ضروراً اولاد ما تعلیم یافته میشوند. و اگر توجه سلطنت بطرف مانسوان ملت افغان بود، البته باندک زمان تعلیم و

---

[1] سرور سلطان علیاحضرت سراج الخواتین مادر پادشاه غازی و مادر سکهٔ سراج البنات اولین مدیرهٔ شفاخانهٔ مستورات.

[2] ملکه ثریا شاه خانم همسر پادشاه غازی

ترقی و تهذیب جمیع ملت بدرجات اعلی خواهد رسید.

وهزاران شکر بدرگاه خدای خود داریم که عصر اعلیحضرت غازی برادر عزیز ازجان بهترم امیرامان الله خان چنان عهدیست که توجه ذات شاهانهٔ شان بطرف تعلیم وترقی مدارج نسوان کشور عزیز ما مبذول گردیده است، لهذا مایان را لازم است که حتی الامکان در تحصیل رضاء پدرمعنوی خود از دل وجان کوشان باشیم.

علم و عرفان تنها مخصوص مردان نیست، ماو شما هم از نوع انسان هستیم باید در تحصیل علوم و ضایع بکوشیم و با مردان خود ها در تسهیل معاش کمک کنیم، این معاونت امکان پذیر نیست مگر به علم وصنعت و تربیت اطفال و تدارک اعاشهٔ اولاد تاسن رشد و تمیز که برعهدهٔ والدین است اگر ما وشما وقت خود را ضائع کرده به تن آسائی بگذرانیم بار دوش مردان خود هاشده هرگز پیشرفت نمی توانیم و از همقطاران خود پس خواهیم ماند.

زنان عالم درمیدان های جنگ سرها میدهند و دوش بدوش برادران شجاع ملی خود ها داخل کارزار میباشند وجان های خود را فدای خدمت ملت و دولت می کنند.

مایان تا بکی در چهار دیواری غفلت محصور بمانیم. خدمات بی بی های اسلامی مامحترمات حضرت سرورکاینات (ص) وصحابهٔ کرام را مطالعه کنید که چه ها می کردند.فرضنا اگر حالا عالم بما بدنگویند همین بی غیرتی برای ماکافی نخواهد بود که شوهران ما ما را بنظر بهایم بنگرند ونادان تصور کنند.خواهران عزیز خود ها را از این خواب غفلت و کاهلی باید بکشیم، تامادر وطن از ما راضی باشد.

دراین اندک زمان که کار شفاخانهٔ مستورات برحسب امر و فرمان پادشاه معظم وقبلهٔ مهربان تاجدار خود [برادرعزیزم اعلیحضرت غازی] بردوش خود افتخاراً گرفته ام بقدرتوان خود زحمت کشیده سرانجام داده ام، امید است که پسند خاطر تان خواهد گردید.

وبرای شفاخانهٔ مستورات دارالسلطنهٔ کابل اگر چه حاضراً دو نفر دکتورس کفایت میکرد. اما از طرف جلالتمآب[1] مدیرمستقلهٔ طبیه،از تهیهٔ لوازم و استخدام دوکتورس ها باین شفاخانه توجه مخصوص مبذول شده چهار پنچ نفر داکترهای زنانه از خارج استخدام شده و من از مدیریت مستقلهٔ طبیه و جلالتمآب مدیر مستقلهٔ طبیه تشکر مینمایم، و ازخدای خود امید واثق دارم که به بسیار زودی دیگر شفاخانه های امانیه بتوجه اعلیحضرت غازی درتمامی شهرهای افغانستان که ازجملهٔ امورنهایت ضرور واسباب آبادی مملکت است، تأسیس شود.اینک داکتر های شفاخانهٔ زنانه را بحضور ذوات محترمات معرفی می کنم".

---

[1] سردار محمد کبیرخان برادر اندر اعلیحضرت امان الله شاه غازی- مدیرمستقلهٔ طبیه مقرر بود.

یک مکتوب خیلی مهم بخط و امضاء وزیر مختار دولت پادشاهی افغانستان مقیم روما به وزارت امورخارجهٔ افغانستان

بتاریخ (۸) برج جدی سال ۱۳۰۱ ش [۳۰ دسمبر۱۹۲۲م] در وزارت مختاری دولت پادشاهی افغانستان مقیم روما پایتخت مملکت ایتالیا واقعه یی روی داد و محمد صدیق خان متهم به جعل گردید.

سردارعظیم الله خان وزیر مختار افغانی بخط وامضاء خود مکتوبی بدارالسلطنهٔ کابل بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرستاد. اعلیحضرت اصل ورقه را به سردار نظام الدین خان منتظم عمومی وزارت امورخارجیه سپردو گفت: اگر ضرورت شد میخواهم وقید دفتر رسمی نباشد. زیرا که باعث بدنامی مامورین دولت افغانستان درخارج وهم اعتبار نمایندگان دولت پادشاهی افغانستان مستقل درکشورهای خارج برهم می خورد و خود موضوع را فیصله مینمایم.[وهر چند مرتکب آن در آینده انکار کرد که در حق من تهمت شده است]، واگر که مسئله باثبات رسید اعلیحضرت غازی بهمین یک لحاظ که افغانستان در نزد ممالک خارج دراین وقتی که بادول بزرگ دست دوستی داده و روابط سیاسی قائم کرده است توسط اشخاص نامطلوب شهرت بدحاصل نکند. و سخت تأسف نمود. وبرای اینکه یک مکتوب مهم محو و نابود نگردد عین متن نگارش وزیر مختار افغانی مقیم روما را نقل و درج تاریخ امانیه مینمایم:

"وزیر مختاری دولت علیهٔ افغانستان در ایطالیه

جناب اعلی، ع، ج وزیر صاحب خارجیه را احترام!

بعد دعاء مزید حیات اعلیحضرت غازی پدر تاجدارمان و بقای دولت معظم افغانستان مشهور خاطر عاطر گرام اینکه:

یوم شنبه (۳۰) دسمبر بعد ازنمازشام ارجمند یار محمد خان[1] سرکاتب که در خانه کولکاها برای کشیدن سامان سفارت خود رفته بود. وارخطاآمده بیان نمود که عجب قصه برپا شده است. درسفارت خانهٔ سابقه بودم که ماما صاحب ام جناب شیراحمد خان مع (بوگن) نام جرمنی ذرنیپلز – واپس آمده در موتر کرایی سوار در دهان خانه ایستاده بود، چند قطعه خطوط بنام شان از هرجای آمده بود که دران یک قطعه ازطرف بنک روما بود، دران نوشته بود که مبلغ دوازده هزار لیره عوض چک که داده بودید در حساب شما درج شد. ماماصاحب ام خوانده در فکر شدند که من چک دوهزار لیره وجه برای محمدصدیق خان کوری ارسیاسی داده بودم– دوازده هزار بچه قسم شد. محمد صدیق خان نیز حاضر

---

[1] عکس این اشخاص در نزد عزیز الدین وکیلی پوپلزائی موجود است ودر روما گرفته شده است.

بود. مرا یارمحمد خان ومحمد صدیق خان ازماماصاحب ام در موتر مذکور گرفته بطرف بنک روان شدند. در بنک رفتم ناوقت بود مینجر بنک حاضر نبود بذریعهٔ تیلفون ازخانه اش خواسته شد، کیفیت پرسیده شد.

گفت بلی بقرار چک شما مبلغ دوازده هزار لیره باین شخص که محمد صدیق خان نام دارد از بنک داده شده میشود که در تحریر خود سهو کرده باشیم - کتاب ها خواسته شد در کل کتاب ها دوازده هزار لیره درج بود، اصل چک خواسته شد، چک را آوردند در پشت آن محمد صدیق خان در زبان یورپی محمد صدیق دستخط کرده بود - و ظاهراً چک دوهزار دوازده هزار ساخته شده بود، بلکه لهجهٔ الفاظ ایطالوی را نیز غلط نوشته اند. منیجر بنک گفت: چونکه این چک راکوری ارسیاسی افغانستان خود آورده بود دانستم که شما زبان ایطالوی را خوب نمی دانید البته خود تبدیل کرده باشید. اگرچک نمی بود و ازطرف شما زبانی احوال می آورد کوری ارسیاسی دانسته باید که اجرا می کردیم، چه خاصا که چک در دست داشت، کپطان پلیس خواسته شد، و جناب شیراحمد خان محمد صدیق را بدست پلیس میدادند، مگر بنک والاگفت که شما سفیر رسمی نمی باشید، عوض شما دیگری آمده است تا که از سفارت افغانی رسماً حکم فرستاده نشود، کورارسیاسی راما هیچ گفته نمی توانیم همان بود که در یک هوتل که محمد صدیق خان از عرصهٔ چند یوم از سبب نبودن جای رهایش داشت قیدشد، اول در بنک از محمد صدیق خان اظهار گرفتند که یک پیسه بدون از چند لیره ندارد، بعد از ان در هوتل که تلاشی شد، سی پوند استرلنگ نقد و قریباً هزار لیره از نزدش برآمد، که آنها را ماما صاحب گرفتند، حرف برای دو روز بعد از تعطیل ماند.

گراما! از شنیدن این حرف بسیار دق شدم، خانهٔ بنک والا آباد اگر بدست پلیس میدادند، حرف بسیار درازمی شد، شب که برای نان پایان رفتم معلوم شد که جناب شیر احمد از نپلزداپس آمده در همین هوتل جای گرفته اند، در خانهٔ نان برسرمیز همراه شفقت بی پسرجناب سامی بی ویا محمد جان نان می خورند مرادیده هیچ التفات نفرمودند، من هم خاموش برسرمیز خود دور ترنان آغاز کردم، در آخر نان بوقت برآمدن تشریف آورده سلام علیک فرمودند، احوال پرسیدم گفت در نیپلز خوب بودم مگر در روما که می آیم دنیا برسرم تنگ می شود. مریض میشوم، خیر درخانهٔ سیلون پایان رفتیم. خود آغاز قصهٔ چک ساختن را فرمودند که: یوم سه شنبه شما و یار محمدخان و محمدصدیق خان در بنک باید که برویم که حرف فیصله شود، چرا که دو روز تعطیل است. بروز سه شنبه در بنک رفته شد چک دیده شد. بنک والا ثابت نمود که سیاهی که اصل چک را نوشته است بهمراه سیاهی دوازده هزار دو خط خود محمد صدیق خان که در زبان یورپی است نوشته شده است، حال چه میخوانید برای جناب شیراحمد خان گفته بودم که درین ملک حرف را رسوانکنید، اول خود علم آورده همراه محمد صدیق فیصله می کردید و گرنه درکابل فیصله میشد، چندان متاع بسیار نیست مگر بدنامی دارد. جناب شیراحمد خان ذکر کپطان پلیس را فرمود منیجر بنگ گفت تاکه عظیم الله تحریری اجازه ندهد محمد صدیق راهیچ

گفته نمی توانیم، خود گرامم حال غور میفرمایند که چه قسم اجازه و بکدام دست نوشته خواهد شد. مگر همین قدر شد که حرف پیدا شدن سی پوند و قریباً هزار لیره از محمد صدیق خان د ربین نیامد، چرا که محمد صدیق خان میگوید که وجه ذاتی خود من است از کابل وجه بسیار آورده بودم تاحال بچه قسم گذارهٔ خود را درین ملک کرده ام وجه خود را خرج می کردم همین روز محمدصدیق خان نیامده بود، خودم در سفارت خانه آمده بود و باش داشتم. جناب شیراحمد خان را در هوتل گذاشته در سفارت خانه آمدم، بوقت آمدن فرمودند که شب ع، ج جلال الدین بی سفیرانکوره را مهمان کرده ام اگر تشریف بیاورید، همان بودکه شب درهوتل آمدم قبل ازان برای یارمحمد خان گفته بودم که ما ما صاحب شما کیفیت را نوشته از من بطور شهادت روز اول بنک دستخط می خواهد. یارمحمد خان انکار کرد که دستخط نمی کنم. همان بود که شب درسیلون پایان هوتل جناب شیر احمد خان حرف را یاد کرد- گفتم که یارمحمد خان راآزار ندهید دستخط نخواهد کرد. همین گفتن بس بود. جناب شیراحمد خان برتیز رفتار خود سوار شدند هیچ کس نماند چونکه معذور میدانم جواب نگفتم لائق نوشتن نیست. خود گرام طبعیتش را می دانند. بگوش خود بسیار چیز ها شنیده ام و خواهم شنفت. شب همراه شان شریک نان شدیم. ع، ج جلال الدین بی برسر نان شراب پیش کردند نخورد- بازتقریر شروع شد توبه ها کشیدم، خلاصی نبود در سیلون بعد از نان جناب فخری بیگ افندی داماد پادشاه سابقهٔ مصر تشریف آوردند. اسم ارجمند سلطان احمد خان یاد شد توبه می کنم- الفاظ بسیار غلط گفته شد. جناب فخری بیگ و شوکت بی حاضر بود حیران ماندند - خیالات را خراب کردند لاعلاج رخصت شدم. بعد از ان جناب شیراحمد خان خود را از هوتل مذکور بنام رفتن پیرس کشیده روپوش ساخت صرف یوم شنبه ۱۳ جنوری ۱۹۲۳ برای چند دقیقه نشان زود تشریف آوردند که ده هزار تفنگ بمع یک هزار کارتوس فی تفنگ خریدم مبارک باد داد فرمودند که سفیرانگریزی را نیز دیده آمده ام، کالیوای براون تفنگ ها رفته بودم همراه صدراعظم ایطالیا سر رشته کرده ام خداوند تعالی صحیح کند و کامیاب شوند، چرا که از لندن احوال خرید تفنگ ها خوب نیامده بود محمد صدیق خان را خرجی داده روانهٔ برلین کردم که از راه مسکو بقرار خواهش خودش که حساب دارم نموده ام برلین رسیده است گویا از روما کشیدم. فقط واسلام عظیم الله".

متن فوق بخط و امضاء سردار عظیم الله خان وزیرمختار افغانستان مقیم روما عیناً نقل گردید واصل این ورقه در کلکسیون اسناد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی نویسنده و مؤلف تاریخ امانیه موجود است.

واقعات مربوط به سرحدات جنوبی افغانستان

دراوائل سال ۱۳۰۲ ش [شعبان ۱۳۴۱ق- مارچ ۱۹۲۳م] یک تعداد تفنگ از چاونی پولیس حکومت هند برتانوی مقیم کوهات مفقود گردید.

صاحب منصبان انگلیس به تفتیش و سراغ تفنگ ها برآمدند. پس از چندی گفتند که : تفنگ های مذکور در قریهٔ کوکی خیل به خانهٔ عجب گل خان پښتون و آن قریه خارج از منطقهٔ تحت نفوذ حکومت هند برتانوی است. باآنهم یکنفر میجرانگلیس باعدهٔ زیادی از عساکر برتانوی غفلةً بقریهٔ کوکی خیل وارد شد به تلاشی خانهٔ عجب گل خان در حالی که خودش موجود نبود آغاز کردند. و حینی که خانم ها ازخانه بدرمی شدند، عساکر انگلیس آن محترمات را مورد باز پرس و تفتیش قرار داده چادر ها را از سر شان برداشته باوضاع توهین آمیز پیش آمد کردند و خانم عجب گل خان را محبوس برده واپس فرستادند. چون سخت ترین توهین بعمل آمد، عجب گل خان حینی که بخانه وارد شده ازگزارش خبر یافت، ازجوش غیرت در پی انتقام افتاد و درمنزل میجرایلس انگلیس حمله برد وقصد کرد که زن او را اختطاف نماید. چون زن انگلیس بسیار جسیم و بنای شور وفریاد نمود. ممکن نشد و عجب گل او را قتل نمود و دختر نوجوان او را [مس ایلس] را باخود برد. دراثر این واقعه درتمام شهرها وولایات هند برتانوی هیجان و اضطراب عظیمی نمایان شد. و سرجان میفی حاکم کلان علاقهٔ سرحد شخصاً در پی تحقیق و تفتیش برآمد و چون دختر ربوده شدهٔ مذکور را پیدا نتوانست منازل و دهکدهٔ مردم کوکی خیل را بمبارد نمود و نیز مبلغ پنجاه هزار روپیه بنام مصادره اخذ کرد، و مردم کوکی خیل را بی خانمان و پریشان ساخت. از شنیدن واقعهٔ قتل و اختطاف زن و دختر انگلیس – شاه و ملکهٔ انگلستان فوق العاده ابراز تاثر و تکدر نمودند.

و در خلال آن واقعه چند نفر مبارزین پښتون بشمول عجب گل خان از کوکی خیل بافغانستان پناه آورده طلب حمایت نمودند. انگلیسان ازین حرکت خبر یافتند و درجرائد هند برتانوی انتشار دادند که قاتلین مسز ایلس بخاک افغانستان پناه برده اند و نسبت باعلیحضرت امان الله شاه غازی مضامین سراپا خلاف حقیقت و دورازحد حرمت نوشتند.

ویکنفر انگلیس در «انگو اندین» نوشته بود:

"قاتلین مسزایلس بافغانستان پناه برده اند و امیر امان الله خان در جلال آباد بحضور رؤساء اقوام و قبائل نطق های مهیج نموده و قتل کوهات یعنی واقعهٔ مسزایلس وبعض حوادث دیگر از اثر همان نطق های مهیج او ابراز نموده است. امیر امان الله خان به رؤساء عشائر افغان گفته است که: جهت هدایت و رهبری سوی برتانیه میل نکنید و بمن رجوع نمائید.

اگرچه امان الله خان دعوای خلافت نمی کند ولی خود را از بزرگترین پادشاهان اسلام میداند".

دراخبار دیلی میل افغانستان را ملجاء اشرار و مقام وحشی ها معرفی کرده بود. نشر آن مضامین ملت و حکومت افغانستان را سخت بیقرار ساخت و عموم مردم بسهوو خطای حاکم کوهات و میجر نظامی برتانوی شدیداً انتقاد می کردند.

دربرج عقرب سال ۱۳۰۲ ش [اکتوبر ۱۹۲۳م] جریدهٔ انگلیشمین در یکی از شماره های خود نوشت: این امر تقریباً باثبات رسیده که شهزاده نام قاتل مسزایلس نیز مرتکب قتل واقعهٔ پاراچنار می

باشد[۱]. امید میرود که حکومت برتانیه از حکومت افغانستان که قاتلین در زیر سایه اش پناه گرفته توضیحات بخواهد. مجرمین بار شور، سپین چله، لندی کوتل و کوهات از عرصهٔ دراز در پناه افغانستان بوده به عیش و عشرت مشغول اند.

حکومت افغانی در وزیرستان اشخاصی راکه به حکومت بریتانیا صدمه میرسانند، وظائف میدهد و بهمین نوع به (مجاهدین) [۲] تیراپول افغانی رسانیده میشود. واگر در علاقه های مذکور تحریکات افغانی نمی بود تا حال افواج هند برتانوی امنیت قائم می کردند. ما این امر را نمی توانیم باور کنیم که حکومت افغانی بازمیخواهد با حکومت بریتانیا نبرد آزمائی بکند.

دولت پادشاهی افغانستان بجواب جرائد انگلیسی نوشت:

"شهزاده و عجب گل بافغانستان وجود ندارند و اگر احیاناً دستگیر شدند ازینطرف حسب مقررات عادلانه با اوشان رفتار خواهد شد. وگفت که افغانستان در حین جنگ عمومی یکی از عوامل عمدهٔ فوز برتانیه بوده است و اگر درآن زمان افغانستان شریک به جنگ میشد میتوانست که درکمال سهولت ضربهٔ مدهش به انگلیس وارد آورده دست او را از بسی نقاط مهم که بر آن مستولی بوده است برای ابد کوتاه سازد، ولی افغانستان مواعید خود را نسبت باو محترم نگاهداشت، و در مقابل امید واری های زیادی از برتانیه انتظار داشت، اما برخلاف این انتظارچون اعلیحضرت امیرحبیب الله خان شهید محض اعتراف بحق طبیعی ومشروع افغانستان و تسهیلات برای شرکت نمایندهٔ افغانستان در مجمع بین المللی از برتانیه دوستانه تقاضا نمود. برتانیه مسئله را به تسامح و اغماض گذرانید و بالنتیجه در زمان غازی امان الله قضیه منجر به جنگ سال ۱۹۱۹ گردید و چیزی را که بایستی برتانیه بدون زحمت و تکلیف قبول میکرد بعد از تحمل خسارات کلیه تسلیم نمود[۳]".

ودرهمان اوقات بریتانیا در ظاهر پناه گرفتن قاتلین پنج نفر مرد وزن انگلیس را بخاک افغانستان مستمسک گرفته تقاضا نمود که قاتلین مذکور دستگیر شوند. حکومت افغانستان سپردن پناه گزینان را بدست انگلیسان قبول نکرده بجواب نوشت که قاتلین مذکور درخاک افغانستان نبوده و درحدود بریتانیه گشت و گذار دارند و در صدد انتقام می باشند و پس از تفتیش سرحدات اعلام کرد که قاتلین در [متومینه] قیام دارند.

ودران ایام اخبار زمیندار بعض مقالات نسبت بافغانستان انتشار داد و در ضمن بیانات [سرهملتن

---

(۱) درهمان سال واقعهٔ دیگر درباره چنار رخ داد و تفصیلش درین کتاب مندرج است.

(۲) اخبار انگلیسی مجاهدین سرحدی رابلفظ دزدان یاد کرده است.

(۳) این مختصر یادداشت دولت پادشاهی افغانستان مستقل در سال ۱۳۰۲ش مربوط همان صفحاتی است که نویسندهٔ این تاریخ در صدر کتاب تحت عنوان [امیر حبیب الله خان و مسئلهٔ استقلال] از نظرگذرانیده ام و این یادداشت امان الله شاه غازی مؤید همان مسئلهٔ است که پدرش جداً تقاضا داشت. عزیز الدین وکیلی پوپلزائی

گرانت][1] یکی از شخصیت های معروف انگلستان را که زمان درازی زمام امور خارجهٔ هندوستان بدست او و در سال ۱۳۰۲ ش از اعضاء وزارت امور خارجهٔ انگلستان بود، منتشر ساخت و مذکور بجواب سؤال حکومت فرانسه گفته بود که : در سرحد شمال مغربی از دست قاتلین یک وضعیت غیر قابل تحملی ایجاد گردیده است و می باید که دراین مسئله اقدام جدی و فوری بعمل آید مشکلات امیر [امان الله شاه غازی] را بخوبی میدانم لیکن همجواری تقاضا میکند که بایستی برین مشکلات فائق آید، وباید بداند که اگر در ظرف یک هفته اقدام رضائیت بخشی ننمود وزیر مختار خود را از کابل احضار خواهیم کرد ومردم افغانی را هم واپس میفرستیم. تمام دروازه ها رامسدود کرده وتجارت را قطع خواهیم ساخت. مثل آفت سمائی به علاقه جات افغانستان و اگرممکن شود الی کابل بذریعهٔ طیارات وضعیت کنونی غیر قابل تحمل است و مانباید از شروع محاربهٔ جدید مخوف گردیده از اقدام منصفانه خود را باز داشته برسرحدات امنیت برقرار نکنیم".

***

حمله خواهیم کرد، من تقریباً بیست سال به افغانستان بودم و محاربه با افغانستان را از هر چیز بدتر میدانم ولی حکومت افغانستان بجواب انگلیسان نوشت: "قتل چند نفر درمسائل دولتی وروابط همجواری اینقدر اهمیتی ندارد که موجب کشاکش سیاسی گردد. بیشتر ازین دوسه واقعهٔ مهم در سرحد دولتین بوقوع رسیده و خسارات اموال زیاد دران بود، اماچون سؤظن و تغییر عقیده دربین نبود بمحض مذاکرات رفع گردید. چنانچه جانداد احمد زائی که در عصر امیر حبیب الله خان شهید مسبب فتنهٔ عظیمی شد و دست برتانیه در شورش او علناً شریک بود وبه ذخائر حربی و معاونت مالی مساعدتش میکرد و اخیراً او را بخاک خود پناه داد و مجدداً با اسلحه و لوازم حرب بمقابل افغانستان فرستاد و افغانستان بآن پروتستی نکرد شاهد این مدعا است ، وکذا تحریکات هزاره هایی که نوکران انگلیس بوده به هزاره جات آمده تولید اسباب خونریزی و فتنه انگیزی بین افغانستان وهزاره نموده در اختلال داخلی مملکت میکوشیدند و یاپناه گرفتن افغانهای کوچی سلیمان خیل درخاک برتانیه که جنایات بزرگی در سال ۱۳۰۱ شمسی نموده اند از مسائل مهم است که نظیر آنرا بسیارزیر نظر داریم، لیکن استاده گی و پافشاری برتانیه برین مسئلهٔ جزئی و توقف تفنگ های افغانستان در بمبائی مدلل میکند که نیات برتانیه بافغانستان تغییر یافته است".

و تفصیل آن اشارات چنان است که افغانستان برای قواء پولیس خود از کارخانه های اسلحه سازی فرانسه تفنگ خریداری نمود و حین وصول در بمبائی انگلیسان آنرا قید نمودند و این حرکت را برخلاف مادهٔ (۶) آخرین معاهدهٔ خود که بتاریخ (۳۰) عقرب سال ۱۳۰۰ ش از طرف سرهنری دابس و محمود طرزی وزیرامورخارجهٔ افغانستان درکابل بامضاء رسیده بود بعمل آورد.

---

[1] نام این شخص در تاریخ دورهٔ امانیه درچندین جا دراین کتاب یاد شده است (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی).

وحکومت افغانستان باردیگر در نشریهٔ رسمی خود بانگلیسان خاطر نشان ساخت که افغانستان هیچ یک قاتل را پناه نداده و این هم براهل بصیرت روشن است که افغانستان هیچ یک حصهٔ شرف خود را زیر پانکرده و نه مؤسس تربیت قاتلانه است، بلکه مسلک خودش اصلاً صلح جویانه است ومسالمت کارانه است، و نه افغانستان خلاف ورزی کدام معاهدهٔ فیمابین دولتین افغانستان و برتانیه را نموده است. اما برتانیه خلاف مقررات عهد نامه اسلحهٔ ما راکه از اروپا وارد شده توقیف کرده و بعلاوه بعضی تهمت های مهمل وبی اساس بما افترا می بندد که فی الواقع نتائج عملیات مدبرین برتانیه می باشد.

و دراین موقع که انگلیسان میخواستند مردم هندوستان را برضد مملکت افغانستان تحریک نمایند، مردم هندوستان قبول نکردند و درجرائد خود باوضاحت نوشتند که این اقدام برخلاف مصالح هندوستان است، هندوستان هیچگاهی بمخالفت و ضدیت افغانستان رضامند نیست، هندوستان تکالیف شاقهٔ این گونه اقدامات دشمن کارانه را ابداً متحمل شده نمی تواند. هندوستان نمی خواهد برای اغراض استعماری انگلستان اولاد خود را به جنگ افغانستان سوق نموده قربان کند.

مولوی شوکت علی گفت: اگر برتانیه به جنگ افغانستان اقدام نمود، بمیدان جنگ تنها سپاهیان برتانوی خواهند رفت. وگفت به حاضرین کنفرانس خلافت اطمینان میدهم که در آیندهٔ قریب یک تحریک شدیدی را انتظار بکشند.

وبعد تبلیغات علمأشامل کنفرانس خلافت، در یکروز جمیع دکاکین بسته شده به مظاهرات پرداختند وباطراف سفارت افغانی و ترکیه گرد آمده نسبت اقدامات برتانیه اظهار تنفرمی نمودند.

از جریان آن واقعات وقتی به مسکو خبر رسید، چیچرن وزیرامورخارجهٔ دولت جمهوری روسیهٔ شوروی نطقی ایراد کرد و نیات سؤ برتانیه را توضیح نمود. و درهمان وقت حکومت فرانسه از برتانیه توضیحات خواست که اگر ارادهٔ جنگ بافغانستان داشته باشد می باید او را مستحضر سازد تا وسائل تأمین مامورین سیاسی و تبعهٔ خود را درافغانستان مدنظر بگیرد.

سرهملتن گرانت که ما او را قبلاً معرفی کردیم بجوابش مختصر معلومات نوشت و متن گفتارش در صفحهٔ پیش مندرج است. و انگلیسان یادداشتی بحکومت افغانستان داد که اگر روابط خود را با روسیه قطع نکنند باوی خواهد جنگید.

دولت انگلیس که دراین اوقات میخواست و لوله های مهیبی در عالم برپاکند[مسزستار] یکنفر نرس انگلیس راکه بهمراه پښتونها برای پیدا نمودن مسزایلس به دره های مساکن پښتونها حرکت کرده ومسزایلس را پیدا کرد مورد تحسین زیاد قرار داد و باعطای نشان نائل ساخت.

پادشاه و ملکهٔ انگلستان بااو اظهار ملاطفت مخصوص نمودند. ومسزستاراز هند به انگلستان رفت و تقریب ورود او تا انگلستان بهر جا احتفالات انعقاد یافت و تا مدت زیادی داستانهای شجاعت و شهامت آن زن تذکار می گردید، و درحالیکه آن موفقیت از طرف پښتونهای سرحدی بعمل آمده بود.

حکومت هند برتانوی برای دستگیری عجب گل کوهاتی بانواع تدابیر اقدام نمود اما ناکام شد،

بالآخر برای رفع مسئولیت اظهار نمود که قاتلین درخاک افغانستان پناه برده اند و بایستی افغانستان آنها را دستگیر کند. و از افغانستان خواهش دستگیر مذکور را نمودند.

حکومت افغانستان گفت: عجب گل کوهاتی در افغانستان ملجاء معینی ندارد و احیاناً اگر یافته شد دستگیر مینماید.

لهجهٔ حکومت هند برتانوی تا یک زمان ملائم بود، و در موقعیکه در پاره چنار واقعهٔ دیگر رخ داد، ارتکاب آن واقعه را هم به عجب گل کوهاتی نسبت دادند. و وضعیت انگلیس در مطالبهٔ وی شدید شد و مسئله به تهدید و انذار کشید، اما حکومت افغانستان از انذار و تهدید انگلیس خوف نکرده برای هرگونه مقابله آمادگی ازخود نشان داد و با دلائل قطعی مدلل ساخت که قاتلین را بخاکش پناه نداده و درخارج افغانستان سکونت دارند. با آنهم اتهامات حکومت هند برتانوی نسبت بافغانستان ادامه یافت و قاتلین راکه در خاک پښتونها سرحد اقامت داشتند بدست آرند.

عجب گل کوهاتی که دانست از طرف انگلیسان بشدت تعقیب میشود، عائلهٔ خود را بافغانستان فرستاد و گفت که از انتقام کشی و انگلیس کشی هرگز دست بردار نمی شوم و ازطرف عائله خاطرم جمع شد. عجب گل که تاآنوقت تنها بود با حتیاط کار میکرد و بعد ازان یک جمعیت بزرگ مجاهدین را برای انتقام جویی باخود بهمراه ساخت.

حکومت افغانستان برای حفظ امنیت مناطق پښتونها برای عجب گل خبر داد که حدود تحت نفوذ دشمن را ترک گفته وارد افغانستان شود. عجب گل کوهاتی در اواخر برج جدی سال ۱۳۰۲ش [دههٔ اول جنوری ۱۹۲۴م] بدارالسلطنهٔ کابل در ظل حمایت اعلیحضرت امان الله شاه غازی پیوست.

وحکومت افغانستان برای مصئونیت عجب گل و عائله اش فرمود تابطرف صفحات شمال افغانستان در محلی که برایش تعیین می گردد سکنی گیرد.

حکومت هند برتانوی چند روز بعد اخبار [سول ایند ملتری گزت] نوشت: "درافغانستان هشت نفری حواله شده اشخاص را اجباراً داخل عسکر میسازد، مردم منگل ازین حکم سرپیچی نموده حاضر نشدند که داخل عسکر گردند. و در محل مخالفت استاده اند وحکومت هم دربرابر این سرپیچی آنان چیزی نتوانسته سکونت ورزیده، ازین تصمیم مردم منگل معلوم میشود که روح عسکریت افغانها تاچه اندازه است".

دربرج قوس سال ۱۳۰۲ش در این وقتی که مکاتبات سیاسی افغان و انگلیس برسراین مسائل در جریان بود، از مخالفت جدی انگلیس نسبت به ترقیات آیندهٔ افغانستان تمام ملل خبر یافت و از جملهٔ گویندگان آیت الله خالصی زادهٔ ایرانی در مسجد سلطانی وسفارت افغانی مقیم تهران وحضور رئیس الوزراء و سفارت ترکیه مقیم تهران گفت:

"براثر یادداشت اخیر انگلیس بدولت ایران ملل مشرق از خواب غلفت بیدار گردیدند" و گفت:

"دولت افغانستان به قیمت جوانان رشید خود استقلال خویش را استرداد نمود، و همینکه پادشاه

بزرگ افغان امان الله خان باصلاح امور و نشر معارف و ترویج علوم و صنائع پرداخته و شروع باستخراج معادن و کشیدن راه آهن و تلگراف وغیره نمود، دولت انگلیس ازین اصلاحات که بسرعت برق صورت می گرفت به وحشت افتاده و ترسید که برق این ترقیات بخاک هندوستان جستن آغاز کرده و اهالی آنجا در روشنی آن نورچشم خود را باز و بمطامع استعماری او خاتمه دهند، این بود که در صدد جلوگیری افغان برآمد و بوسیلهٔ یادداشت شدیداللحن بدولت افغانستان تهدید نمود که اگر: روابط خود را با روسیه قطع نکند باوی خواهد جنگید و گویا غرض ازین یادداشت خاتمه دادن به استقلال افغانستان بوده است"[1].

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ پنجشنبه(۲۵) برج دلو سال ۱۳۰۲ ش [۱۴ فبروری ۱۹۲۴م] از کابل به جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار تشریف فرما گردید.

حکومت هند برتانوی در اواسط برج حوت سال مذکور تفنگ های فرانسوی خریداری افغانستان را که در بمبائی قید کرده بود اجازه داد. واین اجازه وقتی داده شد که ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید را برضد حکومت افغانستان به جنگ وادار ساختند. آغاز ظهور اغتشاش آنها مصادف به اواخربرج دلو و حوت سال ۱۳۰۲ ش است .که اصلاً از برج اسد سال مذکور [ذیحجة الحرام ۱۳۴۱ق – جولائی ۱۹۲۳م] آغازشده بود که اجمال خبرها آتیاً نوشته میشود و تفصیل آن مربوط به جریانات سال ۱۳۰۳ شمسی است .

کسالت مزاج وزیر حربیه و و کالت وزیر امور خارجیه از وزارت حربیه

دربرج جدی سال ۱۳۰۲ ش [دسمبر ۱۹۲۳م] سردار محمدنادرخان سپه سالار وزیر حربیه را سؤ مزاج از قسم تب عارض گردید و اخیراً شدت نمود و اندازهٔ حرارت بالغ بریکصد وسه درجه گردید و در اوائل برج دلو روبه تخفیف گذشت .

دراوائل مریضی او اعلیحضرت امان الله شاه غازی از امور وزارت حربیه هر روزه وارسی میفرمود و از اواخر برج جدی و اوائل برج دلو سال ۱۳۰۲ ش[جنوری ۱۹۲۴م] از حضور اعلیحضرت امان الله شاه محمدولی خان وزیرامورخارجیه مؤظف شد که نصف روز در وزارت حربیه و باقی روز به وزارت امورخارجیه کار هردو وزارت را برذمت خود بگیرد. اعلیحضرت در فرصتی که عهدهٔ وزارت حربیه را نیز برذمت محمد ولی خان گذاشت، گفت: من یقین دارم که وزیرامور خارجیه از عهدهٔ کار هر دو وزارت بخوبی بدر شده می تواند.

---

[1] متن نطق آیت الله خالصی زادهٔ ایرانی درهمان وقت در اخبار [لواء بین النهرین] نشرشده بود.

احضار رئیس هیأت تنظیمیه از بلخ بکابل

نظام الدین خان رئیس هیأت مهمانداران در برج قوس سال ۱۳۰۲ ش بهمراه رسکول نیکوف سفیر روس از کابل تا سرحد رود آمویه عزیمت نمود. اعلیحضرت امان الله شاه بآن معتمد دولت هدایت داده بود که بعد عبور دادن سفیر مذکور از رود آمویه از وظائف رحیم الله خان مامور خارجیه و کارهای رئیس هیأت تنظیمه وارسی و معاونت نماید و در حل وفصل امور سرحدی ومرکزی مدققانه بکوشند. متعاقباً محمد ابراهیم خان رئیس هیأت تنظیمیه بکابل احضار و به نظام الدین خان مذکور [پسر سردار فقیر محمد خان شاغاسی] از مقام پادشاهی خبر داده شد که از وظائف رئیس هیأت تنظیمیه وکالت نماید . و چند یوم گذشته خبر رسید که اگر کثرت برف وسردی هوا مانع نگردد بدون معطلی عازم کابل گردید. و از طرز عبارات معلوم گردید که مهمی در پیش آمده است. وحین ورود بکابل معلوم گردید که ملا عبدالله لنگ بر کتاب تمسک القضاة الامانیه اعتراضاتی نموده است و اعلیحضرت امان الله شاه به محمد ابراهیم خان فرمود در وقتی که شما ناظرعدلیه بودید این کتاب در تحت نظر شما توسط علماً تألیف و تحقیق شده است، ملا عبدالله رابکابل احضار نموده یااو را با دلائل علمی قانع بسازید و یا کتاب را اصلاح نمایید. محمد ابراهیم گفت : هریک کتاب که توسط علماً با نهایت غور و دقت تألیف وتحقیق و نشر شود. و بعد بگفتهٔ یک شخص که هیچ یک دلیل و اعتراض علمی نداشته باشد– مانع نشر قرار بدهیم به نشرات و نظامات دولت بعد ازین چه اعتبار باقی خواهد ماند و من حاضرم که او را قانع بسازم بعداً از کابل به سمت جنوبی پیام فرستاده و گفته شد که ملا عبدالله و هر یک عالم دیگر که اعتراضات علمی بر کتاب تمسک القضاة الامانیه داشته باشند بکابل حاضر شوند و علماً حضور و اعضاء وزارت عدلیه حاضر اند که بقناعت اوشان بپردازند.

ملا عبدالله از ورود خود بکابل خوف نمود تاآنکه ازکابل هیأتی از علماً به سمت جنوبی فرستاده شد و اوقانع نگردید، هیأت معاودت نمود که اجمال این حوادث را صفحات آیندهٔ این کتاب ارائه مینماید. و اعلیحضرت در یکروز در قصر دلکشا – کابل از جریانات ماه های زمستان در محضر اهل دربار از حوادث سمت جنوبی و اطلاعاتی که بحضور رسیده بود حکایت نمود. محمد ابراهیم خان گفت: از باعث کتاب تمسک القضاة و نظامات دولت خاطر جمع باشند که هرگونه اعتراض را علماً دارالسلطنه رفع می نمایند. واما اگر حوادث طور دیگر باشد این محض بهانه ایست که نمی توان قبول کرد.

تبدلات در وزارت امورخارجیه

دربرج دلو سال ۱۳۰۲ش [جنوری ۱۹۲۴م] غلام نبی خان چرخی وزیرمختار دولت پادشاهی افغانستان در مسکو بامر اعلیحضرت امان الله شاه بدارالسلطنه کابل احضار و معین وزارت امور خارجیه مقرر گردید. محمد هاشم خان نائب سالار وزیر مختار در مسکو مقرر گردید.

غلام حیدرخان مدیر شعبۀ روس وترکستان به مدیریت گمرک قندهار وحفیظ الله خان معاون شعبۀ مذکور ترفیعاً مدیر شعبۀ روس و ترکستان در وزارت امورخارجیه مقرر گردید.

امین الله خان کاتب دارالترجمۀ وزارت امورخارجیه بکاتبی جنرال قونسلی افغانستان درهند – و امیر محمد خان بعوض اوکاتب دارالترجمه مقرر گردید.

اعطاء مکافات از حضور شاهانه

دربرج دلو سال ۱۳۰۲ ش میرزا خیرمحمد خان مدیر نفوس ولایت کابل و یکنفر سرکاتب و نه نفر کاتب مدیریت مذکور، از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی باخذ مکافات خدمت نائل گردیدند و درجات انعامات از ینقرار است:

۱. مدیر یکهزار وپنجصد روپیه. دراین وقت یک سرآرد گندم دو روپیه قیمت داشت.
۲. سرکاتب پنجصد روپیه.
۳. هر نفر کاتب صد روپیه.

اعدام وحبس

دربرج دلو سال ۱۳۰۲ش[جمادی الآخر ۱۳۴۲ق – جنوری ۱۹۲۴م] بقرار فیصلۀ محکمۀ شرعیه و فرمان دولت پادشاهی افغانستان افراد آتی بجرم قتل و سرقت درحکومتی اعلی سمت جنوبی محکوم به حبس و اعدام گردیدند.

۱. خانکی ساکن توِرابۀ خوست به واقعۀ قتل حصم الدین ساکن موضع مذکور که قبلاً دستگیر و محکوم به حبس شده بود، اعدام گردید.
۲. عنایت ولد رحمن ساکن نک جدران بواقعۀ قتل محمد المر ساکن زئی خیل زرمت به ده سال حبس محکوم گردید.
۳. اخترمحمد ولد خواجه نور ساکن زرمت بواسطۀ داره ودزدی به ده سال حبس محکوم گردید.

عزیمت بطرف جلال آباد

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ پنجشنبه (۲۵) برج دلو سال ۱۳۰۲ ش[۱۴ فبروری ۱۹۲۴م] بساعت یک بعد از ظهر بجهت وارسی امور سمت مشرقی عازم جلال آباد گردید.

اعطاء نشان ستور

پروفیسور پریکس مستشار عالی معلم مدرسۀ عالی تکنیک برلین که مؤظف طرح نقشۀ دارالامان

کابل از ابتداء تأسیس وترتیب امور مهندسی آن بود و هارتل سرمهندس دولتی افغانستان و معمار شهرجدید التأسیس دارالامان کابل و درامورى که مشوش و متردد میگردید از پروفیسور مذکور ازآلمان استشاره میجست، اعلیحضرت امان الله شاه غازی خدمات لایقانهٔ پروفیسور پریکس آلمانی را بنظر قدر نگریسته از کابل نشان ستور اعطاء فرمود و به وزیر مختار افغانی مقیم برلین هدایت فرمود که در برلین طی محفل بزرگی که اشخاص مهم آلمان دعوت شوند، نشان ذیشان ستور افغانی را به پروفیسور مذکور ازینطرف دولت پادشاهی افغانستان اعطاء وتسلیم نماید.

اساس روابط دوستی دولت پادشاهی افغانستان و دولت بلژیک

دولت بلژیک که یکی از دول معروف اروپا است، در سال ۱۳۰۱ شمسی [۱۹۲۳م] به توسط محمود طرزی وزیر مختار دولت پادشاهی افغانستان در پاریس خواهش نمود که با دولت پادشاهی افغانستان که از چهار سال استقلال تامهٔ خود را استرداد کرده است، روابط دوستی و علائق سیاسی خود را قائم کند. مراتب مقدماتی این روابط در سال مذکور در اروپا بین وزیر مختار افغانستان محمود طرزی و نمایندهٔ دولت بلژیک بانجام رسید، وباقی مراتب در کابل صورت انجام پذیرفت و تعلقات دوستی دولتین افغانستان وبلژیک دائر گردید.

دربرج دلو سال ۱۳۰۲ش [جنوری ۱۹۲۴م] ازطرف دولت بلژیک نمایندهٔ مختار آن مقیم تهران به سمت نمایندهٔ رسمی دولتی بلژیک بدربارشاهی کابل نیز معرفی گردید. و ازطرف دولت پادشاهی افغانستان سردار عبدالعزیز خان[1] وزیر مختار افغانستان متعین تهران به سمت نمایندهٔ رسمی تعیین و ازکابل بوی خبر داده شد که به نمایندهٔ بلژیک حالی نماید که مذکور از طرف دولت پادشاهی افغانستان بصفت نمایندهٔ رسمی دولت بلژیک قبول گردیده است.

وزیرمختار افغانستان مقیم تهران نمایندهٔ دولت بلژیک را به سفارت خانهٔ افغانی در تهران رسماً دعوت نمود. نمایندهٔ دولت بلژیک در سفارت خانهٔ افغانی نطقی نمود و گفت:

"اعلیحضرت امیر افغانستان که قهرمان حریت وآزادی خود بشمار میروند باپادشاه بلژیک که سرآمد سربازان فداکار وطن خود می باشد، طبعاً مودت و صمیمیت قلبی خواهند داشت. دولت بلژیک از بدو تأسیس خود مساعدت و معاضدت خود را از ممالکی که قدم در جادهٔ سمت ترقیات معاصره نهاده اند هیچ وقت مضایقه ننموده و گفت: این نکته بایستی منظور نظراولیای دولت علیه افغانستان باشد که دولت بلژیک هیچ وقت از مساعدت به مملکتی که طالب آن بوده مضایقه نکرده ونخواهد کرد. امید است مدت کمی نخواهد گذشت که وزیر مختار بلژیک مستقیماً بدربار اعلیحضرت امیر«امان الله شاه غازی» شرفیات شده اعتماد نامهٔ خود را تقدیم حضور اعلیحضرت معظم غازی خواهد نمود".

---

[1] پدر عبدالحسین خان ولد عبدالحی خان عزیز است.

ورود محصلین فن تلگراف بدارالسلطنهٔ کابل

دسته یی از محصلین فن تلگراف که در کراچی اکمال تحصیل نموده و در اواسط برج دلو سال ۱۳۰۲ش بکابل بازگشتند. وزارت معارف بتقریب عودت باموفقیت آن دست جوانان افغانی به ساعت (۳) بعد از ظهر پنجشنبه (۲۵) برج دلو سال ۱۳۰۲ش [۹ رجب ۱۳۴۲ق - ۱۴ فبروری ۱۹۲۴م] در مکتب حبیبیه محفل دعوت عصریه ترتیب داد و هیأت وزراء و بعض اراکین دولت و علاقمندان معارف اشتراک نمودند و در محفل مذکور فیض محمد خان وکیل وزارت معارف و عبدالجبار خان جبار خیل مدیر عمومی پست و تلگراف و مولوی عبدالواسع خان کاکړی و عبدالستارخان معلم ومولوی سکندرخان معلم و دو سه نفر متعلمین بیانیه هایی ایراد نمودند و درهمان محفل دعوت طلاب فارغ التحصیل فن تلگراف ازطرف وزارت معارف رسماً به مدیریت عمومی پست و تلگراف معرفی گردیدند.

بیانات وزیر مختار فرانسه متعین کابل درخصوص مکتب امانیه

بتاریخ چهارشنبه (۳) دلو سال ۱۳۰۲ش [۲۳ جنوری ۱۹۲۴ م] وزیر مختار دولت جمهوری فرانسه متعین کابل به مکتب امانیه که تحت ادارهٔ هیأت علمی فرانسوی تدریس میگردد وارد و بیاناتی نمود و گفت: "مدت مدید بود که میل داشتم آن مؤسسه رادیده از طریقهٔ تعلیم آن و نتائج حاصلهٔ آن معلومات حاصل نمایم. و من عقیدهٔ راسخ دارم که اطفالیکه توسط شما مدیر و معاونین صمیمی فرانسوی موسیوژرار وموسیو فیورن و زحمات معاونین تان قاری عبدالرسول خان و سعی و کوشش معلمین محترم افغانی و ایرانی که به شما عملاً کمک می کنند تربیت شوند.پس از اختتام تحصیلات خود درکابل می توانند در دارالعلوم های فرانسه تحصیلات خود را دوام داده بپایان برسانند . البته این را هم باید مقصد خود قرار دهید تاآنکه به منتهی درجه برای افغانستان مفید بوده بآن دولت معظمه تاثیر کمک خود را در تربیت جوانان این مملکت اثبات نمائید".

رواج فن دندان سازی درکابل

در اواخر عهد سلطنت امیر حبیب الله خان یکنفر داکتر متخصص فن دندان سازی از هندوستان بجهت معالجهٔ دندان استخدام گردید. بعد ازان به داکتر هندی گفته شد که چند تن جوانان افغان را فن دندان سازی و تداوی امراض دندان بیاموزد. برحسب امر وموافقهٔ دولت پادشاهی افغانستان و داکتر دندان ساز هندی چند تن جوانان افغان از کابل به کلکته اعزام شدند و مدت دوسال نزد داکتر [م.ل.سمت. د.د.س] تحصیل کردند و ازجمله آن دسته جوانان افغانی یک تن عبدالستار خان که قبلاً درماشینخانهٔ عمومی کابل در عهد سراجیه در شعبهٔ توپ سازی به کارفیوز اشتغال داشت وبعداً درجملهٔ

طلاب مذکور به کلکته اعزام گردیده بود، حین بازگشت بوطن چون موفقیتی حاصل کرده بود، درعهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی مغازهٔ دندان سازی بازکرد و بساختن دندان و معالجهٔ امراض دندان اقدام ورزید و این اولین دندان ساز کابل است که در شهرکابل مغازهٔ دندان سازی افتتاح می نماید. ونیز خلیفه محمد طاهر خان از هم جماعتان عبدالستار خان مذکور در شهرکابل مغازهٔ دندان سازی از عهد امانیه بازکرد و شهرتی بهم رسانید و تا سال ۱۳۲۶ش در قید حیات و مصروف کاردندان سازی بود.

انعقاد محفل بتقریب رها شدن مهاتما گاندهی در هوتل افغان - کابل

برحسب امرواشارهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ جمعه (۲۶) دلو سال ۱۳۰۲ش[۱۵ فبروری ۱۹۲۴م] در هوتل افغان – کابل، از طرف سید علی عباس بخاری محفل دعوت به مناسبت رهاشدن مهاتماگاندهی منعقد گردید. شارژدافر و اعضاء سفارت روسیهٔ شوروی و اعضاء سفارت ایران مقیم کابل و اعضاء سفارت دولت جمهوری ترکیه مقیم کابل و غلام مجتبی خان چغتایی لغمانی مستوفی ولایت کابل و عدهٔ دیگر از بزرگان و معاریف کابل اشتراک داشتند.

نخست سید علی عباس بخاری و بعداً مهندس پرتاب بیاناتی نمودند و سپس غلام مجتبی خان مستوفی بیانیهٔ موثری ایراد نمود. و بعد از ان سولوویف شارژ دافر سفارت روس با ترجمان خود برپا خاسته گفت: "چون من زبان دری را بخوبی نمی دانم ازطرف خود ترجمان خود را وکیل انتخاب می کنم]. و گفت: [مهاتماگاندهی شخص محترمی است و با دولت جماهیر اشتراکیهٔ شورائیهٔ روسیه از اول یک حس محبانه به قلب خود می پرورانید، ازاین حیث مهار شدن این چنین یک انسان با حس مسرور شده و ممنونیم".

اعزام طلاب افغانی به ترکیه

دربرج دلو سال ۱۳۰۲ [جمادی الآخر ۱۳۴۲ق– جنوری ۱۹۲۴م] وزارت معارف افغانستان یکعده طلاب را از مکتب حبیبیه و امانیه بغرض تحصیل فن طبابت و عسکریت انتخاب و از کابل به ترکیه اعزام نمود. و عبور این دست طلاب برای مخالفین دولت افغانستان وسیلهٔ شایعات غلط گردید که تفصیل آن در ضمن جریانات سال ۱۳۰۳ش در این کتاب نوشته شده می‌آید.

تاسیس ادارهٔ لیلیه برای اقامت آرزومندان تحصیل

دربرج دلو سال ۱۳۰۲ش [جنوری ۱۹۲۴م] وزارت معارف افغانستان در مرکز کابل ادارهٔ لیلیه

افتتاح نمود که آرزومندان تحصیل به دارالمعلمین و مکاتب رشدی تا زمانیکه این دو مکتب در مراکز ولایات افتتاح گردد. اکمال تحصیل نمایند، و شب درجایی که برای طلاب لیلیه تعیین شده است بگذرانند و نظامنامه یی دراین خصوص طبع و نشر شد. و تأسیس ادارۀ لیلیه مخصوص متعلمین مردم اطراف بود تا از لحاظ محل اقامت شب دچار مشکلات نباشند.

مکتب السنه

دربرج دلو سال ۱۳۰۲ش وزارت معارف مکتب السنه درکابل تأسیس و افتتاح نمود و عجالتاً زبان های فرانسوی، انگلیسی، روسی دران تدریس میشد.

متن خطبۀ اعلیحضرت امان الله شاه در مسجد ارگ لغمان

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در طی سیاحت چند روزه به ولایات ننگرهار و لغمان بتاریخ جمعه (۲۶) برج دلو سال ۱۳۰۲ش [۱۰ رجب ۱۳۴۲ق ۱۵ فبروری ۱۹۲۴م] نماز جمعه را در مسجد جامع ارگ حکومتی لغمان بامامت و خطابت ذات شهریاری خود اداء نمود وقسمتی از متن خطبۀ آن پادشاه ازینقرار است:

"عزیزان من! هر قدر اوامر ونواهی که خلاق عظیم الشان و پیغمبر برحق برای ما مسلمانان فرموده محض به سبب فائدۀ خود ماست. ذات حضرت خداوند از احتیاج به عبادات مستغنی است، اگرهمه عالم حق عبودیت خود را اداء نماید یک ذره در ذات سطوت خداوند فائده نمی بخشد، همچنان اگر تمام عالم از وحدانیت خداوند و ربوبیت او نعوذاً بالله انکار کند، ذره یی در ربوبیت خداوند(ج) نقصان نمی رسد".

اعلیحضرت غازی در ضمن خطبه واداء موعظه درمورد زکوة وسود بیانات داد و در خطبۀ ثانی گفت:

"اله العالمینا! این بندۀ عاجز را که امروز در افغانستان برای خدمت اسلام ووحدت قوم افغانستان مقرر نموده یی توفیق عطا فرمای که حیات و ممات خود را فدای دولت اسلام و اسلامیان و ترقی و تعالی افغانستان بدارم.

خداوند عسکر و همۀ قوم دلیر افغان را همیشه فاتح و مظفر ومنصور دار، الهام قوم شجاع افغان را درهمه اقوام روی زمین نیکنام و سرافرازدار، خداوندا! امر توفیق نصیب کن که به حقیقت وظیفۀ شاهی خود دانسته ازعهدۀ خدمت قوم برایم. پروردگارا! علمأ مارا زبانی ده که حقیقت اسلام را باقوام بدانانند".

بازگشت اعلیحضرت امان الله شاه از جلال آباد بدارالسلطنۀ کابل

اعلیحضرت امان الله شاه بتاریخ شب شنبه(۴) برج حوت سال ۱۳۰۲ش [۱۱ رجب ۱۳۴۲ق- ۲۳ فبروری ۱۹۲۴م]از جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار بدارالسلطنۀ کابل بازگشت نمود.

انعقاد محفل جشن در قصر دلکشا- کابل
بمناسبت سالروز جلوس بااستقلال امان الله شاه غازی

بتاریخ چهار شنبه (۸) حوت سال ۱۳۰۲ش از طرف محمد یعقوب خان شاغاسی حضور «وزیر دربار سلطنتی» تمام مشاهیر رسمی و ملکی ونظامی و رجال نواحی قریب دارالسلطنهٔ کابل و اعضاً کور دیپلوماتیک مقیم کابل و مستخدمین خارجی بتقریب جشن جلوس با استقلال اعلیحضرت امان الله شاه در قصر دلکشا دعوت شدند.

روز پنجشنبه (۹) حوت [۲۸ فبروری] از ساعت (۸) تا (۱۰) و (۵۰) دقیقهٔ صبح سفراء و نمایندگان دولت خارج و اعضاء سفارت خانه های شان حاضر گردید مراتب تبریک و تهنیت ششمین سالروز جلوس با استقلال را بحضور اعلیحضرت امان الله شاه بجاآوردند. و از ساعت یازده ونیم روز مذکور ذات شاهانه از اتاق بروی زینهٔ مدخل قصر دلکشا برآمد. محمد ولی خان وزیر امورخارجیه بوکالت مامورین دولت بیانیه یی بعرض حضور شهر یارغازی رسانید. اعلیحضرت امان الله شاه نطقی نمود و گفت:

"عزیران من! یک انسان هر قدر سعی و کوشش کند نمی تواند برای جامعه کاری بکند - لله الحمد امروز فکر مجاهدات برای ترقیات در دماغ عموم ملت افغانستان جا گرفته، مامورین شما هم از خورد وبزرگ آرزومند تعالی و پیشرفت بوده متحداً صرف مساعی دارند که ازاین اتحاد فکری مامورین برای عموم تبریک میگویم ومی باید همین طور تاآخر بفکر ترقی دولت و راحت ملت باشند.وساعتی از جد و جهد غافل نمایند.

آنچه در افغانستان تا این وقت بعمل آمده محض لطف خداوند است نباید کسی آنرا به شخص خود نسبت دهد، ولی این را هم بدانید که اسباب عدم ترقی مان در سابق فقدان کوشش اجتماعی بوده است و الالطف خداوندی بهر وقت همراه است.

این راهم فراموش نباید کرد که ترقیات مسلمانان را راهی است که اسلام تعیین نموده است، غیر از راه اسلام ممکن نیست که بسرمنزل مقصود برسیم. پس باید که نیات وارادات ما در قول و عمل بروفق او امر الهی و احکام مقدسهٔ اسلام باشد".

پس از نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی مدعوین در منزل فوقانی قصر دلکشا رفتند در تمام برنده ها و اتاق های قصر بصرف شیرینی و چای و مشاهدهٔ البوم های تصاویر و رسم های تاریخ و بازی شطرنج مشغول شدند. و اعلیحضرت پادشاه غازی منحیث میزبان باهر جمعیت نزدیک شده بپا استاده و گاهی نشسته بدون تکلف صحبت و احوال پرسی و ابراز شفقت و مرحمت میفرمود.

محفل جشن تا ساعت یک بعد از ظهر دوام داشت و پس از ان مدعوین برای صرف طعام بهمراه ذات شاهانه در قصر سلام خانه رفتند و بعد از صرف طعام بازبقصر دلکشا برگشتند و محفل جشن بساعت

سه و نیم بعد از ظهر خاتمه یافت.

قاری عبدالله خان کابلی معلم بمناسبت انعقاد محفل پرمسرت ششمین سالروز جلوس بااستقلال اعلیحضرت امان الله شاه – قصیده یی شامل (۳۸) بیت گفت که از جمله دو بیت آنرا دراین صحیفهٔ تاریخ سند می آریم:

شه قلمرو افغان امیر امان الله　　　امین دولت و دین خسرو بلند اقبال
گرفته تاج و نگین پدر به استخلاف　　　نشسته است به تخت سهی به استقلال

کلمهٔ استخلاف هم منسوب به پدرش امیر حبیب الله خان و هم سر سلسلهٔ شاهان درانی افغان است که امان الله شاه بهمان اعتبار پدران بزرگ استقلال تامهٔ افغانستان را استرداد نمود و این کلمه طور ذومعنین یاد شده است. قاری عبدالله خان معلم شاعر شهیر دورهٔ امانیه همان کس است که روزگاری خطاب ملک الشعراء یافت[1].

عزیمت ازکابل جانب مسکو

سولویف شارژ دافردولت اتحاد جماهیر روسیهٔ شوروی مقیم کابل بتاریخ شنبه (۱۱) برج حوت سال ۱۳۰۲ ش [۲ مارچ ۱۹۲۴م] ازکابل براه قندهار و هرات رهسپار کشور خود گردید. و بجای او والتر سرکاتب اول سفارت روسیهٔ شوروی مقیم کابل وظیفهٔ شارژدافر را تاحین آمدن وزیر مختار جدید ایفاء می نمود.

یادداشت روزنامهٔ «لواء بین النهرین»

مصادف بایام برج دلو وحوت سال ۱۳۰۲ شمسی– روز نامهٔ لواء بین النهرین نوشت:

"براثر یادداشت اخیر انگلیس به دولت علیهٔ افغان ملل مشرق از خواب غفلت بیدار گردیده و اشخاصی که تصور میکردند دیگر دولت انگلیس از مرض استعمار شفا یافته و به ممالکی که در دست دارد اکتفا خواهد نمود، یقین کردند دولت مذکور ازین مرض شفا نخواهد یافت]. و بعد از مقدمه یی نوشت: "اینک دولت افغان که یکی از این دول سه گانه بقیمت جوانان رسیدهٔ خود استقلال خویش رامسترد داشت و بعد از انکه در مقابل فداکاری های فوق العاده مختار مطلق گردیدند، همینکه پادشاه بزرگوار شان « امان الله شاه غازی»باصلاح امور ونشر معارف و ترویج علوم و وصنائع پرداخته و شروع

---

[1] در سال ۱۳۱۰ش این وقتی که انجمن ادبی کابل تأسیس شد– قاری عبدالله خان معلم از جملهٔ اعضاء انجمن و بقرار تصویب و پیشنهاد انجمن ادبی کابل از مقام پادشاهی خطاب ملک الشعراء یافت. سوانح او را درتاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان نوشته ام ونیز درکتاب سفرهای غازی امان الله شاه طبع سال ۱۳۶۴ ش یاد نموده ام (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

باستخراج معادن و کشیدن راه آهن و تلگراف وغیره نمود، دولت انگلیس از این اصلاحات که بسرعت برق صـــورت می گرفت، بوحشت افتاده و ترسید برق این ترقیات بخاک هندوستان جستن کرده و اهالی آنجا در روشنی آن نورچشم خود را بازکرده و به مطامع استعماری او خاتمه دهند این بود که در صدد جلوگیری افغان برآمده و بوسیلهٔ یادداشت شدید اللحن او را تهدید نمود که اگر روابط خود را با روسیه قطع نکند باوی خواهد جنگید و گویا غرض ازاین یادداشت خاتمه دادن به استقلال افغانستان بوده است".

یادداشت های فوق از طرف رجال خبیر کابل تصدیق گردید چه از برج دلو وحوت سال ۱۳۰۲ واقعهٔ سرحدی سمت جنوبی آغاز نمود و شرح مکمل آن جریانات وواقعات در صفحات آیندهٔ این کتاب ازنظر می گذرد.

تأسیس ادارهٔ خیریه درمرکز هرات

بقرار امر وهدایت اعلیحضرت امان الله شاه غازی که در خصوص بناهای خیر و عام المنفعه سعی و کوشش تمام داشت و به رؤساء هیأت های تنظیمیهٔ ولایات سفارش های اکید در همچه مسائل میفرمود. شجاع الدوله خان[1] غوربندی [ولد شاه دوله خان قوم صافی] در برج حوت سال ۱۳۰۲ش بتأسیس ادارهٔ خیریه درمرکز هرات موفق گردید و برای اشخاص بی وسیله که توان کار را ندارند واعاشه وحفظ حیات آن طبقه مردم از وظائف حکومت و توانگران ملت و مملکت است، بناء نمود.

شجاع الدوله خان رئیس هیأت تنظیمیهٔ هرات در موقع افتتاح ادارهٔ خیریه درمرکز هرات گفت:

"هموطنان محترم! از بدوماموریت خود که برای تنظیمات این ولایت از حضور اعلیحضرت پدر تاجدار غازی مؤظف باصلاح امور شده وضمناً مکلف بودم با صلاح بعض نواقصی که راجع بامور مدنیت و معاش اهالی اینجا باشد هم بپردازم اینک در ظرف این دو سال و دچار شدن به بعض موانع بامداد و معاونت خدای معین وحسن نیات خیرخواهانهٔ اعلیحضرت شهریار رؤف ملت پرور بابراز حصول غالب مقاصد کامیاب شدم. وچیزیکه زیاده خاطر انسان را متألم و متاثر مینماید همانا وضعیت و احوال غربت و فلاکت یکعده مسلمین فقیر و ناتوان و بی بضاعت این شهر است که غالباً این بیچاره ها از مرد و زن و اطفال خورد سال باتن عریان و شکم گرسنه و چشم گریان در یوزه گری کرده ازآه ونالهٔ مظلومانه قسی القلب ترین انسانها را باحوال خود متاثر میسازند. لذا چنین تجـویز شد که یک مؤسسهٔ خیریه برای دستگیری از فقراء و مساکین این شهر تجویز و تأسیس نمودم تا به همت و معاونت شما برادران این

---

[1] در اواخر عهد امیر حبیب الله خان فراشباشی دربار و در اوائل عهد امانیه ناظر امنیه و امین العسس و درسال ۱۳۰۱ ش رئیس هیأت تنظیمیهٔ هرات و در زمستان سال ۱۳۰۳ش به سفارت افغانی به لندن فرستاده شد. (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی)

مؤسسۀ خیریه که موسوم به فقیر خانه است از غرباو فقراء این شهر پرستاری شود. خود اینجانب بطور فخری ریاست این مؤسسه را متعهد شده و تازمانی که این موسسه اساس پیدا کند از هرحیث متعلق بخودم خواهد بود. تحویلدار و منتظم این مؤسسه متولی باشی مسجد جامع منتخب شده اند.

وکسانیکه چیزی امداد نقدی و جنسی مینمایند به متولی باشی تحویل و رسید چاپی بامضاء او بگیرند".

دعوت شب نشینی در قونسلگری افغانی متعین ترکستان چین- شام شنبه (۹) حوت

بمناسبت جلوس با استقلال اعلیحضرت امان الله شاه غازی شام شنبه (۹) حوت سال ۱۳۰۲ش در جنرال قونسلگری افغانی متعین ترکستان چین از طرف محمد شریف خان جنرال قونسل افغانی دعوت شب نشینی بعمل آمد. شخصیت های برجستۀ دولت چین و میسونر های سویدی و تمام علماء وسادات و بیگ ها و تاجرهای شهریارکند و اعیان و اشراف و تاجرهای تبعۀ دولت افغانستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تبعۀ دولت بریتانیا رسماً دعوت شدند. در وقت صرف طعام محمد شریف خان جنرال قونسل افغانی نطق آتی را ایراد نمود: "حضار گرام! این محفل مسعود که بوجود تان رونق پذیر گردیده آغاز سال ششم جلوس اعلیحضرت پادشاه ذیجاه افغانستان ویادگار روز فیروز اعلان استقلال دولت علیۀ افغانستان است که حسیات وطنپرستانۀ اعلیحضرت ممدوح در قید رقیت و اسارت بودن وطن و ملت خود را برخود عار دانسته در اولین روز جلوس شاهانه حریت و استقلال تامۀ افغانستان را بیک صولت و شکوه فوق العاده بدول معظمۀ دنیا معرفی نموده به معاونت خداوندی بفداکاری های بزرگی در تحصیل نعمت آزادی ملک و ملت خود موفق شده اند.

بنابران بمناسبت آن روزیکه یکروز تاریخی و قیمت داری برای ملت افغان شمرده میشود در هر خانه و هر مقام رسمی و غیر رسمی داخل و خارج مملکت افغانستان مراسم جشن آراسته و پیراسته است که با دوستان صمیمی تجدید مسرت نموده باهمه احباب صحبت های دوستانه اجراء مینمایم، و دراین محفل مسعود که مقصد اصلی آن تشئید روابط دوستانۀ دولتین علیتین افغانستان و چین است ترقی و ازیاد مناسبات دوستی وهمجواری دولتین علیتین افغانستان و چین راآرزو مندم".

ورود سفیر افغانستان در لوزان

"لوزان جوزا عالیقدر جلالتمآب آقای سلطان احمد خان وزیر مختار افغانی مقیم انکوره که رفتنی پیرس میباشند. امروز اینجا رسیده باجناب عصمت پاشا غذا تناول فرمودند و از ینجا بطرف پیرس که جمیع سفرای محترم افغانی درآنجا یک مجلس مشاورت منعقد مینمایند روانه شدند".

خبر مذکور در جرائد ترکی بتاریخ سه شنبه (۱) جوزای سال ۱۳۰۲ ش [۶ شوال ۱۳۴۱ق- ۲۲ می ۱۹۲۳م] نشر شد.

اعزام اولین دسته عساکرشاهی ازکابل بطرف سرحد جنوبی

دربرج حوت سال ۱۳۰۲ شمسی [رجب ۱۳۴۲ق - فبروری ۱۹۲۴م] اوضاع سرحدات سمت جنوبی طرف نگرانی مقامات امنیتی دولت پادشاهی افغانستان گردید. در دهۀ سوم برج حوت سال مذکور پنجاه نفر عساکر سوار رسالۀ شاهی بهمراه محمد گل خان برگد[ولد خورشید خان مهمند] ازکابل بدان سمت بغرض ملاحظۀسرحد فرستاده شدند. واین دسته عساکر رسالۀ شاهی تا برج جدی و سال ۱۳۰۳ ش مصروف خدمت ماندند و نتائج خدمات عساکر درمدت یکسال ضمن واقعات سال ۱۳۰۳ ش نوشته میشود. و از جملۀ این دسته عساکر شاهی یکنفر فضل احمد خان بلوکمشر «جماعه دار» در برج حوت سال ۱۳۴۸ ش بعمر ۹۲ سالگی وفات یافت و فرمان پادشاهی ازحسن خدمت خود در دست داشت.

اعزام دومین دسته عسکر ازکابل به سمت جنوبی

چون شرارت اشرار در سرحد جنوبی به تحریک اجنبی بیشتر محسوس گردید. دولت پادشاهی افغانستان لازم دید تا تعداد دیگر از عساکر را ازکابل بدانطرف بغرض حفظ امنیت بفرستند. ازکابل محمد صدیق خان فرقه مشر [دومین پسرخواجه جان صاحبزاده ساکن ده قاضی چهاریکار] را با یک دسته عسکر دوصدوپنجاه نفر بصوب خاخی و خمکنی فرستاد. وتاریخ اعزام آن مطابق دهۀ سوم برج حوت سال ۱۳۰۲ شمسی است.

ترتیب بودجۀ سال ۱۳۰۳ش و تصدیق وکلای ملت افغانستان

دراواخر سال ۱۳۰۲ شمسی [مارچ ۱۹۲۴ م] تمام وزارت های افغانستان بودجۀ سال ۱۳۰۳ ش را ترتیب و به وزارت مالیه تسلیم نمودند. وزارت مالیه بعد از تعدیلات به مجلس عالی وزراء سپرد. مجلس وزراء پس از ملاحظه برای تصویب به مجلس شورای ملی فرستاد. مجلس شورای ملی بعد از غور وتعمق تصویب و ضمن چنین معروضه یی به حضوراعلیحضرت امان الله شاه غازی تقدیم نمود:

"ماوکلای ملت افغانستان بودجۀ سال ۱۳۰۳ش را ازاول تاآخر بانظر غور و دقت دیده علم آوری نمودیم، آنچه بفکر خود مان ازحک و اصلاح مناسب آمد بعمل آوردیم، قسمت عمدۀ این مصارفات برای عمران و ترقی اقتصادی مملکت و ازدیاد ثروت و رفاهیت ملت است. از قبیل ازدیاد قوۀ ناریه و عسکریه و تهیۀ ادوات عصریه برای دفاع وطن، توسعۀ معارف و تأسیس مکاتب عالیه، تمدید خطوط تلگراف و ساختن سرک های جدید، توسعۀ تجارت و زراعت و صناعت و حفرانهار و کشف معادن، تدویر فابریکه های مهمه و تعمیرات ضروریه و مؤسسات نافعه، که این همه به تعقیب افکار ابکار شاهانه برای ترقی و

تعالی وطن وراحت و سعادت ملت و تأمین استقبال مملکت تحت نظر گرفته شده است و درسایهٔ توجهات ملوکانه بمحل اجراء گذارده شده. بناءً علی هذا ما هیأت وکلای ملت افغانستان باکمال صدق و خلوص بحضور شاهانه که حفظ شریعت و ترقی مملکت یگانه مقصد شان است و در صرف پول ملت منتها درجه صرفه جویی را تحت نظر گرفته در مهمترین و نافعترین موارد بعد از استشاره باوکلای ملت و تصویب آن بصرف میرسانند. مراتب شکران و امتنان تقدیم داشته طول عمر وازدیاد توفیقات و تائیدات الهی را برای شان از بارگاه ایزد متعال نیازمی کنیم و بودجهٔ عمومی (۱۳۰۳) را تصدیق مینمائیم".

(امضاء وکلاء)

جوابیهٔ اعلیحضرت امان الله شاه

"نسبت باین خدمتی که در راه سعادت و تأمین استقبال وطن خود نموده و شما ازان اظهار تشکر نموده اید، از خداوند کریم خواهانم که همیشه برای این خادم دین توفیق خدمت عطاء فرماید تا خورسندی شما افراد ملت را حاصل بتوانم و درطریق حفظ و ترقی شریعت غرا و رفاهیت ملت خویش کوشیده درآتیه به وطن مقدس خدمتی کرده باشم".

(امیر امان الله)

خلاصهٔ بودجهٔ سال ۱۳۰۳ش و تغییر و تبدیل مامورین عالیرتبه

بتاریخ پنجشنبه (۳۰) برج حوت سال ۱۳۰۲ش [۱۴ شعبان ۱۳۴۲ق– ۲۰ مارچ ۱۹۲۴م] در قصر گلخانهٔ ارگ کابل – با حضور وزراء ووکلاء ورؤساء و مدیرها، خلاصهٔ بودجهٔ سال ۱۳۰۳ ش از طرف اعلیحضرت امان الله شاه قرائت شد و دلائل تمام مصارفات جدید را که تعلق به حفرانها [کریم ویاله، نهر رزاق، بندغزنی، باغ نمونه، نسل حیوانات، کشف معادن، تعمیرات، فابریکهٔ شیشه سازی، آهن ریزی، سامان برق] وغیره داشت باشرح مکمل بیان گردید، و درهمین محفل اعلام خلاصه بودجهٔ سال ۱۳۰۳ ش تغییر و تبدیل یک تعداد مامورین عالیرتبه نیز صورت گرفت و از ینقرار است:

۱. محمدولی خان وزیر امورخارجیه، وزیر حربیه.
۲. محمود بیگ طرزی وزیر مختار افغانی در فرانسه، وزیر امورخارجیه.
۳. غلام محمد خان وردک وزیر تجارت، وزیر داخله.
۴. سردار حیات الله خان وزیر معارف، وزیر عدلیه.
۵. فیض محمد خان سابق وکیل وزارت معارف، وزیر معارف.
۶. عبدالهادی خان سابق وزیر مختار افغانی در لندن، وزیر تجارت.
۷. شیراحمد خان سابق وزیر مختار افغانی در روما، رئیس شورای دولت.

۸. زمان الدین خان والی کابل، نائب الحکومهٔ هرات.
۹. محمد سرور خان سابق وکیل وزارت داخله، حاکم اعلی فراه.
۱۰. حبیب الله خان غند مشر، معین وزارت حربیه.
۱۱. غلام نبی خان چرخی سابق وزیر مختار افغانی درمسکو، معین وزارت امورخارجیه.
۱۲. عبدالحمید خان سابق وکیل وزارت عدلیه، معین وزارت داخله.
۱۳. میرزا محمد ایوب خان سابق سرمنشی حضور، معین وزارت مالیه.
۱۴. علی محمد خان بدخشی سابق رئیس تدریسات معارف، معین معارف.
۱۵. میرزا محمد خان یفتلی سابق مستشار وزارت امورخارجیه، معین وزارت تجارت.
۱٦. محمد حسین خان سابق مدیر مدرسه، رئیس تدریسات معارف.
۱۷. محمد ادیب خان «ادیب افندی» رئیس مکتب امانیه وامانی.
۱۸. گل احمد خان [ولد برگد عبدالاحمد خان غزنوی] سابق مدیر معابر، رئیس پولیس در وزارت عدلیه.

و درهمان محفل سردار محمد نادرخان سپه سالار و وزیر حربیه و سردار شاه ولیخان برای سفارت تعیین شدند.

واقعات و جریانات مهمهٔ سال ۱۳۰۳ هجری شمسی

جمعه اول برج حمل سال ۱۳۰۳ ش
مطابق (۱۵) شعبان المعظم ۱۳۴۲ ق
وموافق (۲۰) مارچ ۱۹۲۴م است

اعطای نشان وانعام برای هیأت مدیرهٔ شرکت ثمر

اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای تشویق تجار در روز اول هر سال بادارهٔ گمرک کابل تشریف می برد و محفل پرشکوهی منعقد میگردید، و بعد از ملاحظهٔ حسابات و مقائسهٔ صادرات وواردات و محصولات گمرکی بافراد مستحق نوازش میفرمود. روز جمعه اول سال ۱۳۰۳ ش - اعلیحضرت امان الله شاه بمعیت والی کابل به ادارهٔ گمرک کابل تشریف برد و تاجرانی راکه در سال ۱۳۰۲ ش در توسعهٔ امور تجارتی بذل همت نموده بودند و خصوصاً شرکت ثمر راکه از امثال سبقت برده بود، هیأت مدیرهٔ آنرا باعطای نشان و انعام شرف افتخار بخشید. و متن اعتبارنامه که ازحضور اعلیحضرت غازی اصدار یافته ازینقرار است: "بنابر همت و مجاهداتیکه هیأت شرکت ثمر در راه تزیید وواردات گمرکی و توسعهٔ امورتجارتی دولت علیهٔ افغانستان در سنه ۱۳۰۲ ش نسبت به همگنان ابراز داده محض تقدیر مساعیات اواز حضور اشرف پادشاهی ما نشان ترقی تجاریه با این امتیاز نامه برایش اعطاء فرموده شد تا بین الامثال کسب مفخرت نماید".

میلهٔ قلبه کشی

دهقانان افغانستان روز آغاز کار زراعت را قلبه کشی یاد می کنند. اعلیحضرت امان الله شاه غازی در نشرات عهد سلطنت بااستقلال خود همان اصطلاح باستانی زراعتی را حفظ و حمایت فرمود و در رقعات دعوت جشن زراعتی همین عبارت را بکار می برد.

در آغاز سال ۱۳۰۳ ش [دههٔ ثانی شعبان ۱۳۴۲ق] بامراعلیحضرت امان الله شاه غازی - روی تپهٔ امانیه مانند بهار سال ۱۳۰۲ ش برای برگذاری این جشن دهقانی تعیین و اعلان گردید. دراعلان پادشاهی تصریح شد: برای کسانیکه درنمایش اقسام تخم های گل و سبزی ها سهم بگیرند و یا در پرورش حیوانات و بهتر ساختن آلات زراعتی ذوق و لیاقت از خود نشان بدهند تا سه درجه اول، دوم،

سوم حائز اخذ انعامات می گردند.

میلهٔ قلبه کشی بتاریخ پنجشنبه (۷) برج حمل سال ۱۳۰۳ ش [۱۹ شعبان ۱۳۴۲ ق] درحوالی تپهٔ امانیه یعنی محل قصر دارالامان برگذار گردید. و چیزی که در میلهٔ قلبه کشی سال ۱۳۰۳ ش بیشتر جلب توجه و دقت تماشاچیان را می نمود ملبس بودن رجال بزرگ دولتی با لباس دهقانی بود. اعلیحضرت امان الله شاه غازی ووزراء و اعیان دولت وحکومت از اقسام البسه یی که دهقانان کشور عزیز افغانستان در برمی کنند مانند پوستین چه، دستار کرباس، واسکت، پیزار، پیراهن، شلوار پوشیده و بدورکمر لنگوته ها از پارچه های وطنی بسته بودند و همه محصول صنایع ملی و پیداوار وطن بود. و بعضاً پا برهنه، داس یا تبرچه به کمر زده وبعضی بیل به شانه و عده یی کروچوبی بپا کرده بودند. و هر کس مطابق ذوق خود نوعی از لباس های دهقانی افغانی را دربرداشت. و نمایش لباس ملی دهقانی مساوات حقیقی طبقهٔ دهقان را بارجال دولت و حکومت نشان میداد .

وکسانی که لباس دهقانی موجود نداشتند و میخواستند باکلاه ودریشی وارد شوند، باخذ تکت که دو افغانی قیمت داشت مکلف بودند.

میله ازصبح پنجشنبه (۷) حمل ۱۳۰۳ ش آغاز گردید و تکلفات رسمی وجود نداشت. موزیک ملی، پهلوانی، چوب بازی موجود بودند. شاگردان مکاتب خطابه ها و نطق ها راجع به زراعت ایراد می نمودند. بساعت (۲) بعد از ظهر روز مذکور اعلیحضرت امان الله شاه غازی و هیأت وزراء ورئیس ها و مدیرها وسرداران وبزرگان ملت وارد شدند. اعلیحضرت غازی تفنگ بشانه و بعبارت ساده وسلیس مطابق فهم مردم دهقان نطقی نمود و گفت: "هیچ مملکت روبه ترقی نمی گذارد و آباد نمی شود تا زمانیکه زراعت در ان مملکت ترقی نکند. زراعت یک فن بزرگی است که در افغانستان این فن را کسی بدرستی نمی داند، چه اگر میدانست باید تمام مملکت امروز مزروع و آبادمی بود. افغانستان آب و هوای نهایت خوب دارد و انواع میوه ها و درخت ها و حبوبات دران میروید و ثمر میدهد، لیکن عدم ترقی زراعتی آن از باعث کم توجهی زارعین است که در صدد ترقی آن نبرآمده اند وبهمان اصول قدیمه اکتفا نموده اند .

ازهمه بیشتر توجه حکومت و من عاجز به زراعت است ، از دو سال باینطرف به زراعت توجه زیادی بعمل آمده و درین دوسال مبلغ زیادی در تهیهٔ وسائل ترقی زراعت صرف شده است. از خداوند نیازمی کنم که مساعی ما را موثر ساخته زراعت مان بمراتب ترقی برسد و مملکت افغانستان آباد گردد، اگرهمت کنید انشاء الله تعالی که باین آرزوی خود می رسیم.

زراعت یک کار مقدس است هرکس باید بآن افتخار کند، از اینجا است که من مانند شما لباس پوشیده ام و امروز با شما همرنگ و هم نوایم تفنگ راکه بردوش انداخته ام برای این است که بدانید دهقان و عسکر دوطبقهٔ جداگانه نیست، این عسکر موجوده با لباس نظامی که می بینید در واقع مکتب عسکری است . اصل عسکر همان دهقانها هستند که در دهات مشغول زراعت اند . لهذا زارع و عسکر

وکار دهقانی و عسکری از هم تفاوتی ندارند. دهقان عسکر و عسکر دهقان است.

من بسیار کوشش می کنم که این مساعی من رایگان نرود، از شما التجاء می کنم که جد و جهد کنید و زمین های خود را آباد کنید تا ازمواهب الطاف خداوندی که بسر زمین ما عنایت نموده استفاده کنید و محفوظ شوید.

یک شعبهٔ مهم زراعت تربیهٔ کرم پیله است ، وبرای شما مکتب پیله کشی تأسیس نمودم و از ایتالیا معلمین خواستم تا پیله کشی را باصول علمی یاد گرفته در تمام مملکت رواج بدهید. اگر بفکر تان برسد هر گاه تمام مملکت پیله رواج شود اینقدر ابرشیم که می خرد، این فکر باطل است، اگر تمام حاصلات افغانستان ابریشم باشد هنوز کم است.

مطلب عاجزانهٔ من این است: اولاً نگذارید زمین های شما غیر آباد بماند جد وجهد کنید که تمام اراضی قابل زراعت را مزروع بسازید و درخت ها بنشانید. بعد پیله را رواج بدهید.

ایرانی ها وجاپانی ها یک قسمت عمدهٔ واردات مملکت شان از کرم پیله است. از خالق بی نیاز خود بصد عجز آرزو میکنم که سالهای دراز اهالی افغانستان روبترقی باشند و به امن و راحت بگذرانند و این شروع سال را به شما تبریک میگویم. یاالله العالمین ! این سال نو و سالهای آینده را براهالی افغانستان مبارک بگردان و از باران لطف و احسان خویش اورا سرسبز و شاداب کن، بحرمت: [لا اله الا الله محمد رسول الله]

یارب به جاه رسول خویش ملت افغان را بحفظ خود دار و در همه امور تو حافظ و ناصر او باش. یارب من بندهٔ عاجر و گنه گارم چیزی ندارم اما نظر بلطف و احسان تو دارم".

اعلیحضرت امان الله شاه بعد از ایراد نطق از محل خطابه فرودآمد و پا برهنه بطرف یک جوره قلبه گاو که حاضر بود تشریف برد و متگیر را بدست مبارک خود گرفت و مراسم قلبه رانی رابجاآورد.

میلهٔ قلبه کشی [جشن زراعتی] تاهفت روز(۱۳) برج حمل ادامه داشت. و در روز اول پس ازختم مراسم افتتاح مردم شهرکابل بطرف خانه های خود روان شدند و بعضی ها شب درهمان ساحهٔ جشن حوالی دارالامان باقی ماندند، و تجلیل این هفت روز یکی از نامی ترین جشن های زراعتی افغانستان است که زمینداران دهقانان مربوطات کابل بهترین ذوق و همت از خود نشان دادند. و نمایش حیوانات اهالی خیلی ها جلب نظر می نمود.

غلام جیلانی[۱] مفتش وزارت معارف در خصوص مراسم جشن زراعتی دارالامان نوشته است:

---

[۱] از مردم نواحی غزنی و درمرکز حکومت آنجام مفتی محکمهٔ شرعیه وچون شخص شاعر ونویسنده بود بتوجه محمد امان خان حاکم کلان غزنی به وزیر معارف معرفی شد تا در وزارت معارف برایش کار بدهد تا آنکه بآن واسطه مدیر تفتیش مقرر گردید. دراول مفتی تخلص می نمود و بعد جلالی بخود تخلص گرفت و دراین جشن بحیث یکنفر نامه نگار افتخاری خدمت نمود و مضمون او جریدهٔ اتحاد مشرقی در شمارهٔ مورخ شنبه (۱۶) حمل ۱۳۰۳ش [۶- اپریل ۱۹۲۴م] نشر نمود (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی).

"حسب ارادهٔ سنیهٔ اعلیحضرت غازی روز پنجشنبه(۷) برج حمل ۱۳۰۳ ش میلهٔ ملی دارالامان شروع گردیده به چهار بجهٔ روز جمعه ۸ ماه مذکور عز اختتام پذیرفت. ذات شاهانه از کمال ملت خواهی وزراعت گستری بساعت(۹) روز پنجشنبه باتمامی وزراء و اعیان دولت ملبس بلباس فلاحت در مقام عالی دارالامان مینو نشان عز نزول فرموده در حالیکه همه میادین و سطوح مرتفعه رسماً برای قلبه کشی و تماشای اسباب زراعت و فلاحت آراسته کرده بودند، ذات ملوکانه بقسم مساوات با سائر ارکان دولت و عموم زارعین ملت بروی خاک نمناک جلوس نموده، آغاز محفل را بقرائت چند آیهٔ مبارکهٔ مخصوص فلاحت تمهید نهاده سپس از ان اطفال رشدیه چندی از مقالات مفیده مبنی بر تعریف خواص عالیه نباتات، جنگلات، زراعت، فلاحت، بحضور اعلیحضرت غازی وکافهٔ حضار تقریر کردند.
بساعت یک روز مذکور ذات شاهانه بمیدان قلبه کشی فرود آمده برکرسی که مخصوص برای ذات خسروانه از خمچه های ترو دیگر حشیش تازه ساخته بودند قیام نموده حاضرین را مخاطب ساخته نطق فرمودند".

قصیدهٔ زارعین ملت بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی
(۷حمل ۱۳۰۳ ش)

دوره بسادس سپرد مرحمت کردگار — خورزسمک پیش بردجیش هجوم بهار
ثور بجوزاکشد رونق لیل ونهـــار — کرد کف مشـــــتری لولؤ لالا نثار
رقعه بنام امان داد امانی نگار

ای شه غازی لقب خسرو افغان نسب — کوکب این دایره ملـــتمست روز وشب
باش بمرکز مقیم زانکه تویی ظل رب — دوش سروشی زغیب گفت چنین زیرلب
روی زمین دیده ام نیست چوتوشهریار

قطره زمین دائره ساز یکایک حساب — نقد کفت بیست و دو مقسم هفت آفتاب
چارحد وپنج سطح کرد شمر درطناب — تاج زرداستان باج زافراسیاب
رخش زرستم بگیر تیغ زاسنفدیار

مادرگیتی نزاد همچو تو فرزند نر — باغ جهان ناورد چون تو نهالی ثـمر
نی زعناصر چنین نی زحواس عشر — نسخهٔ ترکیب تونیست بجزاز هنر
کرهٔ چوگان تست گیر زهر شش چهار

زرع کنی خواستی ای پدر خیر خـواه — یوغ تو برسرکشد نورفلک مهروماه
بذر توچون دُر شود حاصل این کشتگاه — داس توان شد هلال ای شه ملت پناه
تا دروی کشت عدل در چل ویک بیست وچار

تاکه ثوابت بود زینت چرخ برین   تاکه سیاره کشد جذبهٔ خور همقرین
ازحد منچور یا تا بمراکش زمین   باج ستان خواهمت ازچلیا تابه چین
تاج رباگویمت صفت شکن کار زار
تاکه به برمستقر چرخ زند نور شمــــس   تاکه عدد محتویست هیأت الیوم وامس
تاکه جهان روشن است برستین وچارخمس   تاکه بشر میتوان کرد زشی درک لمس
خصم تو مقهور باد سلطنتت برقرار
تاکه خرامد شمیس از سمکی تاســـماک   تاکه بگروشمیس گردد همین کره خاک
تاکه زصرصر نشد روی زمین چاک چاک   تاکه زدانش نگـــشت دفتر تکلیف پاک
تخت تو مامون باد بخت تو هم پایدار
شاه مجاهدشکوه داور باعـــدل ودین   خسرو ملت پژوه میر سلیمان نگین
چون من شیوا بیان گفت بمدحت چنین   مدحت عالی شمر رشتهٔ حبل المتین
سکه بمدحت زدم برمحک روزگار

***

نظم فوق اثر طبع غلام جیلانی است که در اول مفتی تخلص می نمود و در وقت انجمن ادبی کابل جلالی بخود تخلص گرفت.

برگذاری محفل و داعیه در مالینا بافتخار دو نفر پیلوت افغانی

جریدهٔ دوله و یزیون مورخ (۳۱) مارچ از مقام مالینا تحت عنوان مراجعت افسران هوا باز افغانی نوشت که: "درهفتهٔ گذشته برای وداع افسران نظامی افغانی کپتان محمد احسان و محمدهاشم خان بعد از تکمیل تعلیم خود ها در بهترین طیاره های ما بعد ازحصول نتائج خیلی درخشان واپس به مملکت خود افغانستان میروند. در محفل وداعیهٔ مذکور قوماندان های بزرگ فن هوا بازی ایتالیا دعوت شده بودند. قوماندان کاپوز واز مکتب رپککنیشن در نطق خود گفت: شما را آن چنان دو عسکر قابل جنگ های طیاره ساخته ایم که در فن آسمان پیمایی ماهر ودارای روح آزاد و ناقابل تسخیر میباشند که فقط اوصاف ملت شما را نشان میدهد".

و گفت: "باخود محبت های ما را ببرید و یاد این ایتالیای ما را دردلهای خود عزیز بگذارید. و آرزومندیم که مردم افغانستان و ایتالیا در افکار وکار و بار بیشتر متحد شوند وآرزومند کامیابی و ترقی مملکتین میباشیم".

کپتان محمد احسان خان قندهاری اولین پیلوت افغانی بجواب قوماندان مذکور گفت: "یادگار این حیات با شما در کمپ طیاره چی ها که ما با خود خواهیم برد، آن تعلیم خواهد بود که در روح و تخنیک

ما را مثل شما طیاره چی ساخته است. باخود یاد ایتالیا وروح دوستی صمیمانهٔ افراد هر دوملت را بافغانستان خواهیم برد".

(۳۱) مارچ ۱۹۲۴م مطابق دوشنبه (۱۱) حمل سال ۱۳۰۳ ش و موافق (۲۳) شعبان ۱۳۴۲ ق است. و درهمان روز که پوره پنج سال و چهل روز از جلوس اعلیحضرت امان الله شاه گذشته بود، اولین دونفر پیلوت افغانی بنام های محمد احسان خان ولد محمد یوسف خان قندهاری و محمد هاشم خان از مالینای مملکت ایتالیا فارغ شده عازم افغانستان گردیدند.

و در وقت بازگشت آن دو نفر واقعهٔ سمت جنوبی [جنگ ملای لنگ] رخ داده بود و دربرج سرطان سال ۱۳۰۳ش- محمد احساس خان قوماندان طیاره مقرر گردیدو اولین پیلوت افغانی و اولین قوماندان طیارهٔ افغانی همین شخص است که در مالینای مملکت ایتالیا فن هوا بازی آموخته و بفرمان اعلیحضرت امان الله شاه امتیاز درجهٔ خدمت یافته است.

وفات

در ضمن واقعات و جریانات سال ۱۲۹۹ ش ازورود مهاجرین هندی بخاک مقدس افغانستان شرحی را از نظر گذرانیدیم. از جملهٔ سرکردگان مهاجرین هندی یک تن ارباب غلام رضاخان پشاوری بود که از سال ۱۲۹۹ ش تا دههٔ اول برج حمل سال ۱۳۰۳ش در جلال آباد اقامت داشت و بکمال عزت و راحت بسر می برد. چون مذکور در شب دوشنبه (۱۱) برج حمل سال ۱۳۰۳ ش همدرانجا ترک حیات گفت جریدهٔ اتحاد مشرقی نوشت: "جناب محترم ارباب غلام رضاُخان مهاجر پشاوری که یکی از اشخاص بزرگوار و سرکردهٔ مهاجرین هندی بودند، وجود شان را مرض سرسام عائده گردیده بروز نهم بیماری شان بتاریخ لیل دوشنبه (۱۱) برج حمل سال ۱۳۰۳ش [۲۵ شعبان ۱۳۴۲ق] بعمر (۴۵) سالگی ازین دارفنا بدارالبقا رحلت کردند. فوت این شخص بزرگوار ناگوار گذشت، از روی صداقتی که جناب مرحوم بدولت علیهٔ افغانستان داشتند بمجرد انتشار خبر وفات موصوف نه تنها اهالی جلال آباد بلکه سامعین ازین خبر اندوهگین بسی محزون و غمگین گردیده اند، باندازه یی که گویا هر یکی را برادر عینی اش فوت شده باشد. بساعت (۸) حسب فرمودهٔ جناب آقای احمد علی خان حاکم اعلی سمت مشرقی تمامی مامورین ملکی و نظامی برای ادای صلوة جنازه و تدفین مرحومی مامور شدند. حاکم اعلی[1] «احمد علی خان» بافرقه مشر فرقهٔ اول سواره وقوماندان عسکری و سر رشته داراعلی وقوماندان کوتوالی وغیره مامورین کشوری و عسکری و اهالی محکمه ها و دوائر وطلبای مکتب جلال آباد رسماً وباقی تمامی اهالی

---

[1] حاکم اعلی این وقت سمت مشرقی احمد علی خان ولد عبدالواحد خان ولد محمد رفیق خان لودین بود که پیش ازان حاکم کلان سمت شمالی کابل و بعد از حکومت اعلی سمت مشرقی سفیر افغانی در آلمان و دربرج میزان سال ۱۳۰۷ ش رئیس بلدیهٔ کابل و بهمین روز تقرر ریاست بلدیه رئیس تنظیمیهٔ سمت شمالی مقرر گردید و تفصیل ما بعد در خصوص اجراآت او در ضمن واقعات فصل خزان سال ۱۳۰۷ ش دراین کتاب نوشته شده می آید (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

کسبه و دکانداران جلال آباد چه از مسلمان و چه از اهل هنود دکانهای خود را قفل زده خود بخود بمعیت مامورین بجای مرحومی حاضر شده بعمل یازده بجۀ روز مذکور جنازه را نقل داده نماز جنازه را در حد قریب قصر شاهی در یک میدان وسیع اداء نموده قریب حمام شاهی واقع دروازۀ کابلی شهر جلال آباد باحاطۀ مزار فیض آثار شاهسوار آقا مدفون ساختند.

پس از مراسم تدفین حاکم اعلی نطقی در باب اخلاق حمیده و صداقت اوشان که نسبت بافغانستان داشتند ایراد نموده فرمودند که حقیقةً ارباب صاحب مرحوم یک شخص مسلمان وصادق و خیر خواه دولت و ملت افغانستان وسرپرست صادق مهاجرین هندی بودند. ما بروفات حسرت آیات شان اظهار افسوس بسیارنموده بخدمت مهاجرین هندی که در سمت مشرقی مقیم اند، عرض مینماییم که: هرکار و خدمتی که داشته باشند، به فدوی والا خواه تحریراً یا تقریراً عرض نمایند که دراجراء آن فوری کوشش نموده و در انصرام و انجام آن سعی وافی بنمایم. این جم غفیرچه از منصبداران ملکی و نظامی وچه از اهالی جلال آباد که به جنازۀ ارباب صاحب مرحوم آمده اند، برادران مهاجرین هندیه را بنظر احترام دیده در مقاصد دینی و دنیوی کامیابی برای شان خواسته بحق ارباب صاحب مرحوم دعای مغفرت وآمرزش نموده نیاز داریم که ایزد تقدس وتعالی آن مرحوم را درجوار رحمت و مغفرت خویش جا داده جنت فردوس نصیب او کناد. وبازماندگان او را اجرجزیل وصبرجمیل عنایت و کرامت فرمایاد.

بعد ازان جناب سیادت پناه علی عباس صاحب تشکرات صمیمانۀ اعلیحضرت شهریارمعظم غازی و حاکم اعلی و تمامی منصبداران ملکی و نظامی سمت مشرقی و اهالی جلال آباد و همه حاضرین راکه اظهار همدردی در بارۀ مهاجرین داشته و بهمراه جنازۀ مرحوم قدم رنجه فرموده اند، بالفاظ درست اداء نمودند وگفتند که این همدردی و اخوت اسلامیانه یی راکه جناب حاکم اعلی امروز بحق ما مسافرین ابراز نموده اند بنظر امتنان نگریسته ازجانب مهاجرین افغانستان و کالتاً و ازطرف مسلمانان هندوستان نیابتاً اظهار تشکر مینمایم. درجواب سید علی عباس خان مذکور حاکم اعلی سمت مشرقی فرمودند که: این یک وظیفۀ اسلامیت بودکه بجاآوردیم نه برکسی احسان نموده ام و نه برین فخر مینمایم. هرچه کرده ایم و یا بکنیم بنابراحکام و ارشادات خداوندی که «انماالمؤمنون اخوة» تمام مسلمانان خواه در افغانستان باشند و یا درهندوستان و غیره برادریکدیگراند، وظیفۀ اسلامیت رابجا خواهیم آورد.

بعد ازان محمد صدیق خان قوماندان عسکری سمت مشرقی ازجانب منصبداران نظامی اظهار همدردی کرده درخاتمه عموم حاضرین بحق آن مرحوم دعای مغفرت نمودند[1].

---

[1] خبر فوق را عبدالوهاب خان مدیر معارف سمت مشرقی که در مراسم جنازه و تدفین آن اشتراک داشت ازچشم دید خود خبرمفصل ترتیب داد و محمد بشیرخان مدیر و سرمحرر جریدۀ اتحاد مشرقی در صفحۀ(۳) شماره (۱۱) مورخ شنبه (۱۶) حمل سال ۱۳۰۳ش [۳۰ شعبان ۱۳۴۲ ق- ۶ - اپریل ۱۹۲۴م تحت عنوان] دراطراف وفات مرحوم ارباب غلام رضاء خان و همدردی افغانیان بابرادران مهاجر و اسلامیۀ هند] انتشارداد (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

واقعۀ سرحد جنوبی افغانستان

طوریکه در ضمن واقعات و جریانات سال ۱۳۰۲ ش دراین کتاب اجمالاً اشارت رفت اینک تفصیل آنرا از نظر می گذرانیم.

واقعۀ سمت جنوبی که بنام واقعۀ منگل و ملا عبدالله لنگ مشهور شده است، از برج اسد سال ۱۳۰۲ ش [ذیحجة الحرام ۱۳۴۱ق- جو لائی ۱۹۲۳م] آغاز و از اواخر برج دلو سال مذکور بصورت علنی ظهور کرده است. و تفصیل ازینقرار است: درایامی که عجب گل پښتون در علاقۀ کوهات باقواء هند برتانوی دچار پیکار بود، اولین دسته اشرار جنوبی در اوائل برج اسد سال ۱۳۰۲ش [مطابق ایام عیداضحی] ازطرف محمد امان خان حاکم اعلی و قوماندان عسکری غزنی دستگیر شدند و مال مواشی زیاد را که از مردم تصرف کرده بودند مسترد نمودند و این واقعات تا برج میزان سال مذکور ادامه داشت.

امرالدین خان[1] حاکم اعلی سمت جنوبی برای اینکه حکومت افغانستان مشوش نگردد و از خود عاملیت و کفایت نشان بدهد مسئله را بطور جزئی بسمع حکومت امانیه میرسانید[2].

چون واقعه وضع شدت بخود گرفت، زمان الدین خان بدخشی والی کابل بتاریخ یکشنبه(۱۳) برج اسد سال ۱۳۰۲ ش[۲۱ ذیحجه ۱۳۴۱ق- ۱۰- اگست ۱۹۲۳م]به سمت جنوبی عزیمت نمود. محمدعمر خان ناصری[3] لوامشر عساکر جنوبی در اثر غفلتش به دو سال وهشت ماه حبس محکوم گردید. اما چون وقت باریک بود حکم انفاذ نیافت.

در برج سنبلۀ سال ۱۳۰۲ ش [دهۀ اول محرم ۱۳۴۲ق] ملا عبدالله لنگ در شهر کابل وارد و در اواخر فصل خزان بصورت خفیه اشتهاری نوشته درحصۀ مسجد جامع پل خشتی بدیوار نصب کرد. عابرین وقتی عبارات شدید اللحن را خواندند از مضمون دچار حیرت شده فوراً به پولیسان قوماندانی کوتوالی خبر دادند پولیسان ورقۀ اشتهار را از دیوار برکنده بمقام قوماندانی کوتوالی سپردند. عامل آن شناخته نشد "و در برج جدی سال ۱۳۰۳ ش درایامی که ملا عبدالله لنگ تحت محاکمه گرفته شد اقرار نمود که عامل آن اشتهار خود بودم و تا ایام زمستان سال ۱۳۰۲ ش را در کابل گذرانیدم".

درزمستان سال ۱۳۰۲ش دونفر ملا بنام های عبدالله و عبدالرشید عریضه یی از سمت جنوبی نوشته بکابل فرستاده و به پادشاه گفتند که:

---

[1] امرالدین خان روز دوشنبه ۱۹ سنبلۀ سال ۱۳۰۱ش [۱۸ محرم ۱۳۴۱ق- ۱۰ سپتمبر ۱۹۲۲م] در پغمان از حضور اعلیحضرت امان الله شاه حاکم اعلی سمت جنوبی مقرر گردید و به عجله ازکابل بآن سمت رفت.

[2] اعلیحضرت امان الله شاه تفصیل این جریان را درنطق خود در لویه جرگۀ سال ۱۳۰۳ ش بیان فرمود.

[3] این همان شخص است که سالیان بعد بنام سورجرنیل شهرت یافت و فرقه مشر رتبه داشت مذکور پسر غلام نبی خان ناصری است.

بعضی از مواد تمسک القضاة الامانیه درقسمت جزاء مطابق احکام شریعت نیست و باید اصلاح شود. اعلیحضرت امان الله شاه محمدابراهیم خان بارکزائی رئیس هیأت تنظیمیه را از بلخ بکابل احضار نمود وفرمود: در وقتی که شما وزیر عدلیه بودید تحت نظر شما و بامضاء هیاتی از علمأ این کتاب بطبع رسیده و باید دونفر ملای سمت جنوبی را قانع بسازید. محمد ابراهیم خان گفت: هرگاه هریک کتاب و نظامنامه که توسط علمأ جید کشور ترتیب و تألیف گردد و بامضاء و تصدیق رؤسأ محاکم شرعیه بطبع برسد و بمهر پادشاهی اجازۀ نشر و انفاذ یابد و بعد در اثر اعتراض یک و یا دو شخصی که علمیت کامل نداشته باشد احکام تغییر و تبدیل یابد بعد ازین در نشرات و نظامات دولت چۀ اعتبار باقی خواهد ماند. من اوشانرا احضار مینمایم که علمأ را قانع بسازند و چون علمیت ندارند باید از اعتراض خود منصرف گردند.

حکومت امانیه بجواب آنها فرمودکه: تمسک القضاة را ملاها و قضات بزرگ مرکز کابل ترتیب و تصویب نموده و بقرار امضاء علمأ بطبع رسیده شخص مؤلف و هم وزیر عدلیه خود حاضر اند هرگاه اعتراض و اشتباهی داشته باشید بکابل حاضر شده باعلمائی که تمسک القضاة را تصدیق نموده اند و مهر و امضاء کرده اند بحث و مذاکرات علمی نموده بقناعت طرفین بپردازید. نقل عریضۀ آنها و حکم اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای امرالدین خان حاکم اعلی سمت جنوبی فرستاده شد. واو به محمد اکبرخان سلیمان خیل حاکم خوست خبرداد. حاکم مذکور برای اینکه حکم شاهانه را به ملاهای مذکور بداناند، هردونفر ملا را بمرکز خوست طلب نمود. دربین راه برای ملا عبدالله و ملا عبدالرشید نظر به سونیتی که خود داشتند و یا کدام دستگاه منافقت باوشان داناند، و اهمه رخ داد و از حاضرشدن به نزد حاکم خوست ابا ورزیدند. چون فرستادگان حکومت به رفتن آنها نزد حاکم اصرار نمودند، ملا عبدالله و ملاعبدالرشید نزد قوم خود ملتجی شده اظهار نمودند که چون مواد تمسک القضاة ونظامنامۀ امانیه برخلاف حکم شریعت بود و ما ضمن عریضه یی اعتراض نمودیم – حالا حکومت میخواهد که ما را احضار نموده محکوم به حبس نماید. قوم اوشان[1] بنام طرفداری از شریعت اسلام و به حمایت آن دو نفر ملاجمعیت ها تشکیل داده به شورش آغاز کردند.

وچنانکه بیاید حکومت امانیه دوبار هیأت های بزرگی از علمأ را ازکابل به سمت جنوبی فرستاد تا در همانجا بحث نموده بقناعت اوشان بپردازد. مگر قانع نشده و هر دو هیأت علمأ ناکام برگشتند که تفصیل آن از نظر می گذرد.

امرالدین خان حاکم اعلی جنوبی و محمد اکبر خان سلیمان خیل حاکم خوست، کفایتی از خود نشان ندادند و به حل مسئله موفق نگشتند و طوری حرکت کردند که برواهمۀ شورشیان افزودند و

---

[1] ملاعبدالله بعد دستگیر شدن به نفری رسالۀ شاهی گفته بود من از قوم طوطاخیل هستم و اما بعضی از مردم منگل گفتند که او از قوم تغر بوده است و این واقعه بنام جنگ منگل مشهور است.

بالآخر در برج حوت سال ۱۳۰۲ ش[اواسط رجب ۱۳۴۲ق - فبروری ۱۹۲۴م] ازکابل یک دسته عسکر شاهی خواستند تا بنام ملاحظهٔ سرحدات جنوبی اعزام گردند.

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران ۱۳۷۲

اعزام دو دسته عسکر رسالهٔ شاهی ازکابل به سمت جنوبی

دربرج دلو سال ۱۳۰۲ش[جمادی الآخر ۱۳۴۲ق - فبروری ۱۹۲۴م] بامراعلیحضرت امان الله شاه غازی پنجاه نفر رسالهٔ شاهی دوم از شهرکابل برای عزیمت سمت جنوبی تعیین شدند و دربرج حوت حرکت نمودند. و آنجا بهمراه امرالدین خان حاکم اعلی جنوبی برای ملاحظهٔ امور سرحد و هم بمفهوم استحکامات حدودی و برسم کشفیات امور عسکری مؤظف شدند.

وبعداً دستهٔ دوم از رسالهٔ شاهی اول ازکابل بگردیز اعزام گردیدند و آنجا از محمد اکبرخان حاکم خوست [ولد حاجی سربلند خان سلیمان خیل] رخصت گرفته به جدران رفتند.

غندمشر این دسته عسکر رسالهٔ شاهی که به دوصد وپنجاه نفر میرسید. محمد گل خان[ولد خورشید خان مهمند] وکند کمشر محبوب خان[ارغنده وال] سابق اردلی حضور عین الدوله- ورساله داران خیر الله خان لوگری وخان میرخان(۱) رساله دار گردیز و محمد امین خان(۲) بارکزائی ساکن قلعهٔ ناظر ماشی خان چهاردهی بودند، جماعه داران فضل احمد خان [ولد غلام جیلانی خان پوپلزائی] و محمد رحیم خان[ولد کرنیل محمد عباس خان] وشیر آقاخان پغمانی ومحمد محسن خان [ولد محمد ابراهیم خان ریکا] بودند و هریک رتبهٔ بلوکمشری رسالهٔ شاهی داشتند. و میرآخور اسپان دوصدو پنجاه نفر رسالهٔ شاهی مذکور، فیض محمد ساکن قریهٔ باغبانان چهاردهی کابل بود. و هر دودسته عساکر شاهی اول و دوم از شهرکابل بسواری اسپ به سمت جنوبی روان شدند. برف وشدت سردی موجود بود.

دستهٔ دومی عسکری شاهی تحت قیادت محمد گل خان(۳) غندمشر وقتی به علاقهٔ جدران رسیدند، ملا عبدالله لنگ مانع پیشرفت آنها شد.

افراد رسالهٔ شاهی از طرف خود شان یکنفر زبان آور را نزد ملاعبدالله لنگ فرستادند و باو گفتند که: اعلیحضرت امان الله شاه غازی ازجناب ملاصاحب بسیار خوش است و ما را نزد شما فرستاده است تا معلوم کنیم که فکر شما چه است؟ ملا عبدالله لنگ به مردم جدران گفت که: افراد رسالهٔ شاهی مردم شریف و خان زاده و اکثر طایفهٔ درانی اند و شما از آنها برسم مهمان استقبال و احترام کنید.وتوسط

---

(۱)(۲) هردونفر رساله دار درسال ۱۳۰۳ش در سمت جنوبی به اجل موعود درهمانجا راه آخرت پیمودند . یعنی دراثر مریضی که عائد حال شان شد وفات یافتند.

(۲) در عصر امیر حبیب الله خان شاگرد مکتب فنون حرب و در سال ۱۳۰۳ ش غند مشر و در سال ۱۳۰۷ش فرقه مشر عسکری جلال آباد و بنام محمد گل خان مهمند مشهور است. پدر او خورشید خان در سنه ۱۳۱۵ق مطابق ۱۲۷۶ ش وفات یافت.

همان یکنفر قاصد بهمراه رسالهٔ شاهی پانزده روز مهلت گذاشت و گفت:

ماازشما خانزادگان بروی نجابت تان استقبال می کنیم اما مشروط براینکه از کابل دیگر کس [یعنی دسته های دیگر عساکر] نیایند، وبکابل به امان الله شاه جواب بگویید که ملاعبدالله دیگر فکر ندارد تنها همینکه مکتب مستورات مسدود شود.

غند مشر ورساله داران و جماعه داران رسالهٔ شاهی باهم مجلس کرده وصورت گزارش را نوشته از خوست مرسول پیشگاه اعلیحضرت امان الله شاه بدارالسلطنهٔ کابل نمودند. پیام تحریری رسالهٔ شاهی در سلامخانهٔ شاهی کابل بحضور اعلیحضرت غازی تقدیم گردید. اعلیحضرت فرمود: وزراء دولت مسدود شدن مکتب مستورات و تجدید نظر نمودن برمواد تمسک القضاة و نظامات دولت را مناسب میداند و یا به جواب ملای لنگ می پردازد؟

محمدابراهیم خان وزیر عدلیه [رئیس هیأت تنظیمیهٔ ترکستان] که بامراعلیحضرت امان الله شاه بهمین مناسبت بلحاظی که تمسک القضاة الامانیه در دورهٔ او به وزارت عدلیه توسط علمأ تمییز ساخته شده و برای دفع اعتراضات دو نفر ملای جنوبی بکابل احضار یافته و این وقت در قصر سلامخانهٔ کابل حاضر بود گفت: وقتی این نظامنامهٔ معتبر دولت که سراپامستند باحکام شریعت است لغو شود و مکتب مستورات مسدود گردد- پس ازین تاریخ تمام نظامات دولت را هر روز بمیل خاطر هرنفر مغرض باید طرف لغو وتردید و تبدیل قرار داد. و گفت: به حکومت اطمینان میدهم که خودم بقناعت ملای مذکور می پردازم. اعلیحضرت غازی وزیر عدلیه و علمأ دارالسلطنهٔ کابل را مخاطب قرارداده فرمود: موادی که طرف اعتراض واقع شده باید تصحیح وتعدیل کرده بقناعت ملای جنوبی بپردازید واگر کاملاً صحت است ازهیأت علمائی که تصدیق کرده اند جواب گرفته بفرستید تا این اختلاف رفع گردد و هم درخصوص مکتب مستورات که طلب علم برمرد وزن مسلمان فرض است بوی خبر بدهید.

اعلیحضرت امان الله شاه در همین مجلس گفت: به محمد گل خان غند مشر خبر بدهید که بنادر را تحت استحکام بگیرد. و متعاقباً مطابق رأی مجلس عالی وزراء بعنوان محمد گل خان مهمند غند مشر رسالهٔ شاهی مقیم خوست فرمان فرستاد که شما باهمان دو صدوپنجاه نفر عساکر شاهی اول و دوم بنادر سمت جنوبی را محکم کنید من از کابل کمک میرسانم.

تاراج شدن پنجاه خروار گندم

محمدعلم خان جدرانی که همراه محمد گل خان درخوست اقامت داشت. به محمد گل خان گفت: شما درگدام خوست گندم زیاد موجود دارید، واز همین حالا فرصت دارید که آنرا توسط نفری عسکری پاک کرده در آسیاب فرستاده آرد کرده احتیاطاً در اختیار داشته باشید تا مبادا وقت دیگراین فرصت میسر نباشد.

محمد گل خان این مشورت ظاهراً دوستانه را منظور نمود. وحینی که مهتران جوال های گندم را برپشت اسپان حمل کرده بآسیاب رسانیدند، چون گدام گندم از قلعهٔ خوست خارج شد، مردم جدران حمله آوردند وپنجاه خروار گندم غلهٔ خوراکه عساکر مقیم خوست را یکدم تاراج کردند و تأسف بزرگ دست داد.

وصول فرمان پادشاهی درخوست

حین وصول فرمان اعلیحضرت امان الله شاه درخوست محمد گل خان مهمند غند مشر رسالهٔ شاهی یک تولی عسکر را به سید خیل جدران فرستاد. رساله داران و جماعه داران شاهی به محمد گل خان غند مشر مشورت داده گفتند که: آناً دروطن نباید ولوله برپاکرد، مایان ازطرف خود عریضه نوشته بجهت تقدیم حضور اعلیحضرت غازی راساً و مستقیماً بکابل ارسال میداریم و می نویسیم که تنها مکتب مستورات مسدود شود نائرهٔ شورش منطفی میگردد، زیرا که حرکات عسکری درمیان اشرار توهم تولید می کند و اوضاع روز بروز وخیم میشود.

محمد گل خان غند مشر گفت: من جواب فرمان پادشاه را گفته نمی توانم حکمی که صادر شده است قابل اجراء است و بعدآن کلمات یک تولی عسکر را به بندر سید خیل جدران فرستاد. حین وصول بآنجا، اشرار قلعهٔ سید خیل را محاصره کردند. از عساکر شاهی یکنفر خود را از بالای دیوار بزیر پرتاب کرده نزد محمد گل خان رسیده خبرداد. بعد آن واقعه محمد گل خان از نفری رسالهٔ شاهی مشورت خواست و گفت: حالا چطور کنیم؟ شما ازاول خوب دانسته بودید و من سهو کردم.

عساکر «رسالهٔ شاهی» گفتند: حالا وقت شام ماه رمضان است[1] صبر کنید پس از صرف افطار بشما مشورت میدهیم. افراد رسالهٔ شاهی سه شبه نان را باخود برداشته یک میل توپ را بهمراه توپچی ها و همان یکنفر عسکر راه بلد که خود را از دیوار پرتاب کرده بود بطرف قلعهٔ محاصره شده واقع بندرسید خیل شتافتند. سپاهی راه بلد قلعه رانشان داد.

توپ را بالای قلعه ضرب نمودند تا محصورین بدانند که کمک رسید. پس از ضرب توپ محصورین رسالهٔ شاهی از فراز دیوار قلعه و نفر کمکی شاهی از برون قلعه به ضربات تفنگ آغاز کردند، و اشرار از شدت گلوله باری اطراف قلعه را گذاشته روبگریز نهادند.

اشرار درهمان یورش پنجاه و دو هزار نفر بقصد حمله فراهم آورده بودند، وببرک خان[دوست صدیق اعلیحضرت امان الله شاه غازی] باین عبارت بعساکر شاهی گفته بود: باخبر که پنجاه و دو هزار

---

[1] یکشنبه (۱۷) برج حمل سال ۱۳۰۳ ش مطابق اول رمضان المبارک سنه ۱۳۴۲ ق و موافق(۶) اپریل ۱۹۲۴م است. یعنی تمام این جریانی که مطالعه میشود مطابق برج حوت ۱۳۰۲ ش و برج حمل سال ۱۳۰۳ ش است.

آدم بالای شما بطور ناگهان حمله می آورند. دروقت اولین هجوم اشرار فضل احمد خان[۱] جماعه دار بالای سنگ مرکز گرفته از ورود اشرار ترصد می نمود و به دوصد وپنجاه نفر رسالهٔ شاهی اطلاع داد. آتش حرب مشتعل گشت و در همین زد و خورد طرفین قواء پیادهٔ حکومتی نیز بامداد رسالهٔ شاهی رسید. و در مقابلهٔ اول تعداد مقتولین و مجروحین اشرار یکنیم هزار نفر بشمار آمد. اشرار اجساد مقتولین خود را برداشته نتوانسته فرار کردند و برای اینکه اجساد مسلمانان بروی میدان نگذارند، عساکر شاهی بروی داری سادات و زنان و اطفال گذاشتند تا مرده ها را برداشته دفن کنند، وخود عساکر نیز در تدفین آنها کمک کردند، و این واقعات تا اواخر برج حمل سال ۱۳۰۳ش بظهور آمد. و هدف اساسی اشرار دراولین حمله بالای عساکر حکومتی این بود.

تاجباخانه را بربایند و تلفات سنگینی را هم که در حملهٔ اول برداشت کردند بهمین منظور ربودن جباخانه بود و بدون سلاح در برابر عساکر حمله می کردند.

چون قواء نظامی در اوائل ورود به سمت جنوبی در بندرسید خیل شورشیان را متفرق گردانیدند، یکی از مشائخ دربین شد وطرفین را از اقدام به جنگ و جدال مانع شد و مردم مخالف حکومت را برعملیات شان مذمت کرد و گفت که : مسئلهٔ نظامنامه این قدر اهمیت نداشت، لیکن این شورش شما موجب فتنه و فساد و باعث خونریزی مسلمانان میگردد و گناه آن برذمت شما باقی می گذارد. و بعد گفت که کدام قسمت نظامنامه[۲] خلاف شریعت است، ملاعبدالله لنگ و ملا عبدالرشید عجالتاً ازجواب عاجز ماندند وچند روز مهلت خواستند تاجاهای مورد اعتراض خود شان را در نظامنامه معلوم کنند. و به هیأت اعزامی حکومتی که بعداً وارد سمت جنوبی شدند نیز عین مطلب را بیان نمودند و گفتند تا چند وقت که ما بتوانیم نظامنامه را مطالعه و مسائل را معلوم کنیم، حکومت باید متعرض مانشودو برتعداد عساکری که فرستاده است نیفزاید، و آنچه را که فرستاده است دریکجا متمرکز داشته، بهیچ طرفی امرحرکت ندهند. چون مواد قابل اعتراض درنظامنامه نیافتند، گفتند: ما اینقدر علمیت نداریم که اینگونه کتاب ها را بخوانیم و اما خلص اینکه ما اصلاً امان الله خان را بپادشاهی قبول نداریم. هردو نفر ملا به تحریک دشمن استقلال و نهضت های جدید افغانستان به زیادت جمعیت وتبلیغات هیجان انگیز

---

[۱] جماعه دار بلوکمشر رسالهٔ شاهی [دومین پسر غلام جیلانی خان]. در دسته اول نفری رسالهٔ شاهی از کابل به سمت جنوبی رفت. و در برج جدی سال ۱۳۰۳ش در جملهٔ محافظین ملا عبدالله تا شهرکابل همراه بود و فرمان حسن خدمت ازطرف مقام پادشاهی در دست داشت و چهارده ماه مصروف خدمت بود. مذکور ساعت (۷)شام دوشنبه (۱۱) برج حوت سال ۱۳۴۸ ش بعمر(۹۲) سالگی وفات یافت. تاریخ شمولیت او در رسالهٔ شاهی سال ۱۲۸۰ ش[۱۹۰۱م] بوده است.

[۲] اعتراض ملای لنگ بر مواد کتاب تمسک القضات الامانیه تألیف مولوی عبدالواسع خان وهم تأسیس مکتب مستورات درکابل بوده است. و کتاب مذکور دراطراف بنام نظامنامه مشهورشده بود زیرا که در همین سالیان تعدادی ازنظامنامه های دولت امانیه تحت ترتیب وطبع ونشربود.

بنام حمایت از شریعت و دفع بدعت مبادرت ورزیدند. واهالی پیروان خود را با قوال خود منحرف ساخته به تظاهرات و تحریکات شدید ضد مصالح اجتماعی اقدام نمودند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی محمد ابراهیم خان بارکزائی وزیر عدلیه را مطابق صوابدید خود او بهمراه سردار محمد عثمان خان رئیس شوری و عبدالحمید خان معین وزارت داخله و سید عبدالرحمن خان [ساکن سه گنبد پغمان] قاضی مدافعهٔ کابل و هیأتی از دیگر علما به سمت جنوبی فرستاد. هیأت مذکور وقتی بدانجا رسیدند زبان به اندرز و نصیحت گشودند و اما در گوش مخالفان اثر نکرد و بالمقابل از حکومت بعض امتیازات برخود تقاضا کردند که قبول آن غیر ممکن بود هیأت نیز که کفایتی بطور شاید از خود نشان نداد ناکام بطرف کابل عودت نمود و از حکومت خواهش کرد که اگراشرار بازهم از راه اطاعت پیش نیایند، باید از نیروی عسکری کار گرفت.

عزیمت وزیر حربیه ازکابل به سمت جنوبی

چون حالات بی نظمی ازاثر تحریکات و مداخلات اجنبی درتمام سرحدات جنوبی افغانستان رونما گردید، از طرف حکومت امانیه جنرال محمد ولی خان وزیر حربیه ازکابل در رأس قواء عسکری بطرف سمت جنوبی عزیمت کرد. و عبدالعزیزخان [بن معاذالله خان بارکزائی] بحیث وکیل وزیر حربیه درکابل مصروف اجراء وظائف ماند. و این وقتی بود که هیأت های اصلاحیه و دسته های اولین عساکر اعزامی در سمت جنوبی ناکام شدند. و سبب ناکامی عساکر این بود که اعلیحضرت امان الله شاه بعساکر خیلی توصیه می نمود تا از ملایمت و مدارا کار بگیرند و از شدت کارنگیرند، فقط از خود دفاع کنند و از قرارگاه های خود حمایت و مواظبت نمایند. و به محمد ولی خان وزیر حربیه نیز همین توصیه و سفارش نمود در قواء معیتی محمد ولی خان سه صد نفر عسکر قطعهٔ نمونه نیز شامل بود. در ایامی که محمد ولی خان وزیرحربیه در گردیز اقامت گرفت، اشرار جنوبی پیش از آنکه از قواء ثلاثهٔ عساکر تخویف شوند بالمقابل برقواء خود افزوده یوماً بالای عساکر حکومتی به حملات آغاز کردند و در وقتی که از وصول عساکر اطلاع یافتند توبه نامه ها نوشته ارسال نمودند و ازطرف حکومت امانیه برای آنها انعام فرستاده شد. و خود را مطیع ووفادار حکومت معرفی کردند، واز مراعات صاحب منصبان استفاده کرده باردگر به حملات آغاز نمودند و مراعات حکومت را در بارهٔ خود ضعف تلقی نمودند.

واطلاعات ازینقرار است: هیأت اصلاحیه یی که از کابل برای رفع سؤ تفاهم اهالی منگل رفته بودند، هرچند از سرغنه های اشرار دلجوئی نموده عواقب حرکات ناعاقبت اندیشانهٔ آنها را حالی ساخت، سودی نکرد، بلکه مدارات و ملایمت حکومت را حمل برعدم قدرت نموده دلیرترشدند، وبر گردیز هجوم بردند و برکوتل تیره استیلا کردند و بامردم بالاده که قریب گردیز است جنگ نمودند.

برکوتل تیره یک عدهٔ قلیلی از عساکر حکومتی که بدانجا تمرکز داشتند اشرار بوقت شب هجوم

ناگهانی آورده عساکر را که اجازهٔ تعرض و جنگ کردن را نداشتند، درحین دفاع کردن چند نفر از آنها مقتول و مجروح شدند. درگردیز هم تا وقت اخیر افراد نظامی متعرض نگشتند، مگر چون اشرار نزدیک شدند وقریب بود که دو عدد توپ راکه روی تپهٔ بلند گذارده شده بود استیلا کنند ازطرف حکومت محلی امر به آتش داده شد و بعد ازچند ضرب توپ اشرار متفرق گردیدند و عده یی از آنها مقتول و دستگیر شدند.

درهمین اوقات که اشرار کوتل تیره را استیلا نمودند . محمد ولی خان وزیر حربیه باعده یی از صاحب منصبان بطرف سمت جنوبی حرکت کردند و در عقب شان کندک های قطعهٔ نمونه و چند قطعهٔ[1] سواره و چند بتاریهٔ توپخانهٔ جبل و تفنگ ماشین دار نیز سوق شد. اگر چه ممکن بود که به نیروی عساکر، اشرار را فوراً متفرق و خانه های شان را خراب کند، مگر چون اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرموده بود که بانتها درجه از مراعات و ملایمت کار بگیرد ، محمد ولی خان وزیر حربیه از تدبیرکار گرفته اولاً مردم احمد زائی و طوطا خیل را که محض لحاظ قومیت باشرار دم از همراهی میزدند، نصیحت کرد و ازخطرات آینده داناند ووحشت شان را دفع نمود، واشرار حدود تیره و نواحی گردیز را گذاشته به دره های خود که کوه های جدران و منگل واقع است، فرار کردند. ومحمد ولی خان وزیر حربیه باعساکری که همراه داشت به گردیز عزیمت کرد، چند روز بآنجا توقف کرد. بیم و هراس را که برمردم مستولی بود ازخاطر شان محو و باسپاه معیتی بطرف زرمت در پیش رفت واراده داشت که تمام سمت جنوبی را دوره کند . و این اطلاعات در هفتهٔ اول برج ثور سال ۱۳۰۳ ش بکابل رسید.

واقعات سمت جنوبی و مکتوب محمد ولی خان وزیر حربیه

در صفحات قبل از واقعات سمت جنوبی شرحی را از نظر گذرانیدیم و شرح دیگر که بقرار مکتوب محمد ولی خان وزیر حربیه بدارالسلطنهٔ کابل مواصلت کرده از ینقرار است.

پس از انکه عساکر و محمد ولی خان وزیر حربیه از کوتل تیره عبور نمودند گردیز که تا اینوقت از طرف اشرار محاصره بود، از محاصره برآمد. اشرار بطرف دره ها و اطراف متفرق شدند. و مردم احمد زائی و دیگر نواحی قریب گردیز دسته دسته نزد وزیر حربیه آمده اظهار اطاعت کردند و تعهد رسانیدن اشیاء خوراکه را برای عساکر حکومت نمودند.

وزیرحربیه پس از چند روز توقف درگردیز تصمیم گرفت که از آنجا پیشتر برود. قبل از حرکت به تمام اطراف و نواحی به مضمون آتی مکاتیب متحد المآل فرستاد:

---

[1] حبیب الله بچه سقو سپاهی قطعهٔ نمونه در همین وقت بهمراه محمد ولی خان وزیر حربیه بطرف سمت جنوبی همراه بود و تا اسمعیل خیل و دیگر جاها همراه بود. و بعد بازگشت همین سفر به بغاوت و کوه گردی آغاز کرد وقصهٔ او در ضمن واقعات سال ۱۳۰۷ ش در این کتاب می آید.

"*چندی است که اهالی منگل و جدران بنابر تحریکات متنوعهٔ مغرضین و دسائس مفسدین و جهالت* و نادانی خود شان بشورش آمده اسباب فتنه وفساد گردیده و در امنیت نواحی سمت جنوبی و راحت اهالی خلل و اضطراب وارد آورده اند. حکومت تا این وقت در رفع اشتباه آنها کوشیده سؤ عواقب این جسارت و اقدام را بآنها حالی نمود.

مگر چون که ریشهٔ تحریک و فتنه انگیزی موجود ومشغول عمل است سود نکرد لاجرم حالا حکومت برای سرکوبی آنان لشکر وآلات ناریه فرستاد که اگر به جهالت خود ها هنوز اصرار داشته باشند برای جلوگیری از فتنه وفساد تنبیه کرده شوند، اینک مردم احمد زائی و نواحی گردیز از کردهٔ خود ها پشیمان گشته راه اطاعت و اصلاح را در پیش گرفتند پس بایستی دگر مردم هم از آنها اتباع نموده طریق جهالت و عصیان را بگذارند.

شما را اطمینان کامل میدهم که حکومت تا اینوقت تمام کردار و رفتار کنونی شما را حمل برجهالت و اشتباه کاری نموده سرکوبی شما را تصمیم نگرفته میخواهد به ملاطفت ونصیحت شما را بفهماند و حقیقت را برای تان بشناساند. حکومت برشما نهایت مهربان بوده همواره توجه او به تهیهٔ اسباب راحت و سعادت شما ملت است که میخواهد افغانستان یکی از دول بزرگ دنیا گشته نام ملت افغان درتمام دنیا مشهور و با افتخار بوده آسایش و امنیت کلی در هر نقطهٔ آن حکمفرما باشد.

پس چراتیشه بپای خود میزنید و ریشهٔ تان را بدست خود از جهالت قطع می کنید. بلی اگر خدا ناخواسته کدام ملت دیگر برشما حکمران می بود درآنوقت حق داشتید که باین نوع حرکات اقدام می نمودید.

حکومت از کردار گذشتهٔ شما عفو کرده هیچ آرزو ندارد که اندک فشاری هم برشما وارد آرد، پس لازم است که از خطای خود تائب بشوید ووعدهٔ موثوق بدهید که در آتیه این اطوار ناهنجار را مرتکب نشوید و خیالات مغرضین و مفسدین را تعقیب ننمائید. این ظاهراست که بعض رؤساء شما اختلاف بعض مواد نظامنامه را با مقررات شریعت به تلقین اصحاب غرض فقط برای عوام فریبی و تحریک مردم بهانه گرفته است چرا که طبقهٔ بیچارهٔ عوام نه به نظامنامه میدانند ونه به احکام مدنیهٔ شرعیه. با این هم اگر کسی اشتباه داشته باشد چند نفر از همان علمائیکه نظامنامه ها را بااحکام شرعیه تطبیق و بالآخر تصدیق نموده اند و از علمأ بزرگ افغانستان می باشند حاضر هستند بیایید با آنها بحث کنید و اشتباه خود را رفع نمائید.

بالجمله این اعلان آخری است، و ازین بعد قشون حرکت می کند بایستی کسی بآنها متعرض نشود و از آنهاجلوگیری نکند و اگر کسی مرتکب شد قشون به آتشباری اقدام نموده از کشتن کسی مضایقه نخواهد کرد".

پس از صدور مکاتیب فوق محمد ولی خان وزیر حربیه چند روز دیگر نیز در گردیز توقف نمود تا معلوم شود که از طرف مردم چه جواب میرسد و یا چه اوضاع اختیار می کنند. غالب اقوام دور ونزدیک

سمت جنوبی دراین هیاهو شرکت داشتند ازبیم عساکر اظهار اطاعت بحکومت نمودند مگر بعض قسمت های منگل وجدران بجواب محمد ولی خان وزیر حربیه نوشتند که : "اگر امان الله خان دوست ما مردم بود برای اصلاح کار ما باید محمد نادرخان و یامحمد ابراهیم خان را میفرستاد و تراچرا فرستاده است. وعدهٔ دیگر شان نه جواب دادند و برخی دیگر هم بانعقاد جلسه و مذاکره وقت گذرانی میکردند".

محمد ولی خان از شنیدن این جواب بقهر شد و یک تمرد مطلق در برابر احکام دولت و حکومت بالاستقلال امانیه دانست و هر قدر از کابل اجازهٔ آتشباری خواست اعلیحضرت امان الله شاه بازهم توصیه به مهلت و مدارا فرمود.

ورود مهندسین و داکتران آلمان در شهرکابل

یکعدهٔ زیاد مهندسین و داکتران و تاجران آلمانی که از مدتی وارد هرات شده و بواسطهٔ تکلیف زمستان چندی در هرات وقندهار متوقف بودند، دراواسط برج ثور سال ۱۳۰۳ش[می ۱۹۲۴م] وارد کابل شدند

غلام صدیق خان چرخی وزیر مختار افغانستان در آلمان، درانتخاب آن دسته مستخدمین آلمانی مساعی زیادی بکار برده بود.

سرقت

شب چهار شنبه (۱۱) برج ثور سال ۱۳۰۳ش [۲۵ رمضان ۱۳۴۲ق] مغازهٔ «شرکت برادران افغان» واقع چهارراهی ارگ وخیابان را دزدان از طرف جاده بعد از شکستاندن قفل های دروازه سرقت نمودند، مگر تمام اموال را نتوانستند ببرند، وآنچه بردند مال مشترکی بود از صاحبان شرکت، وچند نفر دیگر که اموال خود را برای فروش به دکان اماناً گذاشته بودند، و مال میرزا غلام حیدرخان مدیر گمرک قندهار، محمد گل خان رئیس ارکان حربیه و عبدالاحد خان دران جابود، و اموال مسروقه عبارت بود از مقدار گلاباتون تکه های جبل السراجی پیراهن و دریشی بهاری، ببرک ها و فیته ها و جالهای کار آمد چپرکت، یک تخته پوست خز، یک بالاپوش کتور سیاه داخل پوست کوکو، یک چپن کخاب بخارائی، یک اطلس راهدار بخارائی خوانچه پوش سلطان زری، جراب بنیان.

سرقت در شب ماه رمضان و درحالی که تا صبح مردم عبور و مرور داشتند، صورت گرفت. و مردم بالای پولیس مشتبه بودند. جمع کل وجه قیمت اموال مسروقه به مبلغ رائجهٔ وقت دوهزار وپنجصد وسه روپیه و چهل پیسه بحساب آمد[۱].

---

[۱] مبلغ مذکور در سال ۱۳۰۳ش معادل قیمت چهار جریب زمین متوسط زراعتی چهاردهی کابل بود (ع. و)

برودت هوا در کابل

بواسطهٔ کثرت بارانها هواکسب برودت نمود و روز جمعه (۱۳) ثور سال ۱۳۰۳ ش مردم کابل بگرم کردن اتاق ها مجبور شدند، و بعد از قطع باران چند روز بادهای شدید وزید و درسمت شمالی کابل بدرختان مثمر ضرر های زیاد عائد شد.

حریق

شب شنبه (۲۱) برج ثور سال ۱۳۰۳ش [۵ شوال ۱۳۴۲ق] کار بانسرای موسوم به [سرای امیر شیرعلی خان]واقع پایان چوک کابل که کتاب های محاسبات قدیم و دفاترسنوات ماضی دران بود. آتش گرفت. و عملهٔ اطفائیه کاری نتوانست وقسمت عمدهٔ سرای طعمهٔ حریق شد و از استفاده برآمد، و عامل حریق که کدام شخص و چطور منشأ گرفته بود فهمیده نشد، و اما بتاریخ دورهٔ جدید افغانستان ازین لحاظ که بسی مسائل اداری، حسابی، اجتماعی از روی اسناد قدیمه معلوم می گردید، و اوراق این دفاتر حاوی هر گونه معلومات بود، خسارهٔ پس بزرگ و جبران ناپذیر درامور تاریخ تلقی گردید.

عید سعید فطر

سه شنبه (۱۷) برج ثور سال ۱۳۰۳ش مطابق غرهٔ شوال المکرم ۱۳۴۲ق یعنی مصادف بروز اول عید سعید فطر مراسم دربار وجود نداشت و عموم مردم شهرکابل از منازل شان تا ساعت (۱۰) برای اداء نماز عید سعید فطر به مسجد جامع کبیر عید گاه کابل حاضر شدند ، وبه ساعت مذکور اعلیحضرت امان الله شان غازی به مسجد حاضر شد ووظیفهٔ امامت و خطابت را بردمت گرفت، وپس از اداء نماز روی منبر سنگی که دروسط رواق اول مسجد واقع است برآمد و خطبهٔ بسیار عالمانه وموثری خواند که اسرار ارکان دین یعنی نماز، روزه، حج، زکوة را درکمال فصاحت و سلاست مفصلاً تشریح نمود بعد از ختم خطبهٔ اول و ثانی دعای موثری درحق عالم اسلام و اتحاد و اتفاق کامل ملت مسلمان افغانستان نمود.

شهریان کابل روز اول و دوم عید درباغ بابر شاه و بهردوشب آن در باغ عمومی کابل واقع لب دریا میله داشتند.

ورود عبدالکریم خان درسمت جنوبی

مردم منگل و جدران که در حملهٔ اول خود بالای رسالهٔ شاهی و قواء پیادهٔ دولت امانیه در نزدیکی بند رسیدخیل شکست یافتند و یکنیم هزار نفر کشته وزخمی خود را دیدند. گفتند: ما سرکرده و زعیم

از خود نداریم تا نامی از امارت سلطنت بروی بگذاریم، و لهذا ادامۀ جنگ در برابر قواء دولت امان الله شاه برما مشکل است، وقتی این اطلاع به حکومت هند برتانوی رسید ، چون محرک فتنه خود او بود، عبدالکریم خان ابن امیر محمد یعقوب خان را تحریک نمود که بحیث مدعی تاج و تحت افغانستان وارد سرحد جنوبی گردد .

امیرمحمد یعقوب خان که خودش در اواخر برج عقرب سال ۱۳۰۲ ش [ربیع الآخر ۱۳۴۲ق - نومبر ۱۹۲۳م] درهندوستان وفات یافته و بعد از فوت او عبدالکریم خان پسرش که فاقد تجربه بود بفکر باطل برآمده حکومت هند برتانوی او را فریب داده بدعوی تاج و تخت افغانستان برعلیه دولت بااستقلال اعلیحضرت امان الله شاه غازی تحریک کردند، و هرچند که امان الله شاه قبلاً دانسته بودکه روزی دشمنان افغانستان پسران کم تجربۀ امیر محمد یعقوب خانرا برضد دولت امانیه تحریک خواهند نمود و از سال ۱۲۹۸ش-۱۲۹۹ ش دوبار به امیر محمد یعقوب خان ضمن نامۀ دوستانه خواهش کرده بود که اگر وارد کابل شود باعزاز و احترامش تمام خواهد کرد ، مگر مذکور قبول ننمود، و منظور اعلیحضرت امان الله شاه بیشتر مراقبت احوال اولاد او بود تا مبادا از حسیات وطنخواهی غافل مانده تحت تاثیر فکر مخالفین استقلال افغانستان بروند، تا اینکه این اندیشۀ مدبرانۀ پادشاۀ غازی در بهار سال ۱۳۰۳ ش نتیجه داد. و بطوری که مذکور شد حکومت هند برتانوی بحسب خواهش سرکردگان اشرار عبدالکریم خان پسر امیر محمد یعقوب خان را وادار ساختند تا وارد سمت جنوبی شده نامی از امارت سلطنت برخود گذاشته در برابر پادشاه استقلال بخشای افغانستان امان الله شاه قیام ورزد.

عبدالکریم خان با انگلیسان موافقت کرد و اما از خوف آنکه بعهد مردم اعتماد نداشت جرئت وارد شدن به سمت جنوبی نمی توانست. و بالآخر گفت: مردم جنوبی وقتی به امان الله شاه مخالفت ورزیده اند بامن از کدام لحاظ وفا خواهند کرد. و ممکن در برابر وعدۀ بذل و بخشش امانیه مرا بدست او بسپارند و بدون اخذ تضمین نمی توانم به سمت جنوبی بروم.

حکومت هند برتانوی به ملکان اقوام منگل، جدران، سلیمان خیل و غیره گفت: وقتی شما سرکرده میخواهید ما عبدالکریم خان ابن امیر محمد یعقوب خان ابن امیر شیر علی خان را که پادشاه زاده است وادار ساخته ایم تا در ملک شما بیاید و چون او اطمینان ورود به ملک شما نمی تواند لذا اگر شما هشتاد نفر بچه های خود تان را برسم گروگان بما بسپارید ما او را میفرستیم تا از شما قیادت کند و شما او را امیر افغانستان اعلام کنید. و بمردم جدران گفت شما یک دختر هم به عبدالکریم خان بدهید تا از طریق مواصلت بیشتر با شما اطمینان کند. و گفت: چون پادشاه و پادشاه زاده است این خویشی بافتخار شهامت و غیرت شما تمام می کند.

مردم جدران گفتند: این خواهش را تنها ما نکرده ایم و هر چهار قوم متفقاً از شما طلب سرکرده نموده ایم. ما یک دختر از قوم خود به عبدالکریم خان میدهیم باین شرط که سه قوم دیگر منگل، ځاځی، سلیمان خیل نیز یک یک دختر باوبدهند. انگلیسان گفتند: از عبدالکریم خان سئوال می کنیم

که او در برابر این شرط چه میگوید.

عبدالکریم خان در برابر سئوال انگلیسان گفت که اگر اقوام جنوبی تا چهار زن بمن بدهند قبول دارم و شریعت اسلام نیز چهار نکاح را جواز داده است. و جریان این مذاکرات و مراودات بطور مفصل بدربار کابل رسید. واعلیحضرت امان الله شاه به مامورین لشکری و کشوری دستور داد که برضد این اقدامات عبدالکریم و همدستان او ضمن انعقاد محافل به اهالی شهر کابل و قطعات عساکر و اجتماعات اقوام و قبائل پیوسته ابلاغ نمائید که محرک فتنه و اغتشاش در سمت جنوبی مداخلات صریح حکومت هند برتانوی است و ظاهراً عبدالکریم مفرور را بآن وسائل روکش کرده سرجماعهٔ اشرار جنوبی قرار داده اند. اعلیحضرت امان الله شاه و بعضی از درباریان افغانستان هنوز پوره باور نمی کردند که این عبدالکریم نام پسر امیر محمد یعقوب خان ابن امیر شیر علی خان باشد وآنرا یک نوع پروپاگند تلقی می کردند. تا آنکه محمود خان دفعه دار که پدرش در عهد امیر شیر علی خان آبدار باشی حضور و بعداً فرار هندوستان شده بود، مذکور به عساکر شاهی مقیم سمت جنوبی تصریح کرد که این شخص مفتن به تحقیق پسر امیر محمد یعقوب خان است و من او را پوره می شناسم. از اثر تصدیق او عساکر شاهی متیقن شدند و از سمت جنوبی بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ضمن مکتوب مخصوص خبر دادند و نوشتند که: محمود خان دفعه دار عبدالکریم فراری را پوره می شناسد زیرا که خودش و پدرش مدتی با امیر محمد یعقوب خان و پسرانش یکجا بود.

عبدالکریم بعد از انکه با انگلیسان و اقوام جنوبی درباب اغتشاش بزرگ دعوی امارت تعهد نمود. بحسب مفاهمهٔ انگلیسان خانان منگل، جدران، کتواز، زرمت هشتاد نفر بچه های خودشان برسم یرغمال [گروگان] به حکومت هند برتانوی سپردند تا بالمقابل عبدالکریم خان را بفرستد و او با اطمینان وارد سمت جنوبی شود.

حینی که عبدالکریم بسرحد جنوبی نزدیک شد. مردم جدران او را از راه توتگی بطرف خوست عبور دادند، و بحسب موافقه یی که قبلاً بعمل آمده بود مردم کته واز دختر خود را به عبدالکریم خان دادند. و سه قوم دیگر نیز بعهد خود وفا کردند. و حینی که عبدالکریم خان وارد اقوام شد، او را به پادشاهی خود قبول کردند و هشتاد هزار نفر یکجا شده به [دوه مندی] جدران دوباره آتش حرب شعله ور ساختند[1].

در قلعهٔ [دوه مندی] که قرارگاه عبدالکریم و نفری معیتی او بود یک تولی سوار شاهی و یک تولی پیاده هجوم برده به ضرب توپ رخنه در دیوار حصار وارد کرده آنها را به شکست مواجه ساختند.

---

[1] ببرک خان جدرانی که طرفدار اعلیحضرت امان الله شاه بود و در برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش بهمانجا شهید شد. محمد حسین خان قوماندان شهر خوست آنهم در همان جا بشهادت رسید و شش نفر سرباز نیز شهید شدند. و از سلسلهٔ همان واقعات است که تفصیل آن در صفحات بعد نوشته شده می آید. محمد حسین خان قوماندان از اولادهٔ سردار خان جان ابن سردار حلیم خان بوده است.

عبدالکریم وقتی که نیرومندی رسالۀ شاهی امانیه را در برابر قواء خود ملاحظه کرد برای اینکه عساکر فدائی اعلیحضرت امان الله شاه را بطرف خود جلب کند و هم از امارت سلطنت خود بمردم افغانستان خبر برساند ، اشتهاری نوشت اوراق آنرا در عقب دیوار چهاونی [قرار گاه رسالۀ شاهی] نشر نمود و مهر اودارای این عبارت بود : [خادم دین اسلام امیر عبدالکریم] و این است متن اشتهار :

"من که عبدالکریم امیر ابن امیر ابن امیرم و اجدادم خدمات زیاد به افغانستان کرده اند ، چون در ین آوان امان الله خان شخص بدعهد و بد زبان و بی باک و خلق آزار و بی پروا است و بچه ها و دختر های مسلمانان را در مکتب ها داخل میسازد که سبق کفر بخوانند و شما را درین جنگل ها و کوه ها گرسنه و پریشان و سر گردان برضد ملاصاحبان روان کرده است و من که امیر و امیر زاده هستم هر یک شما را رتبۀ کرنیلی و جرنیلی میدهم برای او خدمت نکنید بطرف من بیایید و امان الله خان را جواب بدهید که ما بادار غمخوار خود را یافتیم و از تو بیزار شده ایم ".

***

افراد رسالۀ شاهی فردا صبح چند پارچه اشتهار او را از عقب دیوار چهاونی بانقش مهر او یافتند و سه قطعه را در میان لفافه بهمراه نقل مکتوب جوابیۀ خود که بعنوان عبدالکریم مذکور در همان روز نوشته فرستاده بودند. مستحکم نموده بکابل فرستادند و متن مکتوب رسالۀ شاهی بعنوان عبدالکریم چنین است :

"تو نوکر نعمت پروردۀ انگریز کافر هستی و ما از تمام کوائف احوال تو و اعمال تو پوره خبر داریم و تا امروز برای اینکه طرف مقابل مسلمان بود، جهاد نمی کردیم زیرا که روا نمی دانستیم و بعد ازین اشتهار که دانستیم تو نوکر تنخواه خور انگریز نامت را امیر گذاشته برضد پادشاه مسلمان غازی مان کمر به جنگ بسته و بنفع بادارت سرکار انگریز خدمت و جان نثاری مینمائی حالا جهاد می کنیم و هم فوراً بدارالسلطنۀ کابل خبر میدهیم که قوت مکفی برساند تا تو نوکر فرنگی را با کمال فضیحت و حقارت از گوشۀ ملک جنوبی خود برانیم".

[محل مهر و دستخط دوصد و پنجاه نفر رسالۀ شاهی و صاحب منصبان آنها]

***

اعلیحضرت امان الله شاه غازی از دیدن مهر و کلمۀ امارت و تذکر سلسلۀ اجداد و هم اینکه محمود خان دفعه دار پسر آبدار باشی حضور امیر شیر علی خان تصدیق چهره و وضع و اصالت نسب او را کرده و نیز در متن اشتهار او کلمات و جملاتی بمشاهده رسید ، متحیر شد و باهل دربار و صاحب منصبان نظام هدایت داد که باید ابلاغ شود تا مردم دیانت شعار افغانستان بدانند که محرکین اغتشاش بنام اسلام و اما اصلاً برای اغراض نفس خود و نفع بریتانیه خدمت می کنند . و این بود که کوائف عمدۀ اغتشاش سمت جنوبی که بنام جنگ ملای لنگ مشهور است و بقیت سلسلۀ این واقعات در صفحات آیندۀ این کتاب مطالعه شود .

افتتاح مکتب امانی

در صفحات قبل از دائر شدن مکتب تحت ادارهٔ مدیر و معلمین آلمانی و ورود معلمین مذکور بکابل و تدریس بلسان آلمانی حرف زدیم و در چند ماه گذشته وزارت معارف به تهیهٔ لوازم مکتب پرداخت.

بتاریخ پنجشنبه (۲۵) برج ثور سال ۱۳۰۳ ش [۱۰ شوال ۱۳۴۲ ق - ۱۵ می ۱۹۲۴ م] مکتب مذکور که از طرف اهل معارف باحترام اعلیحضرت امان الله شاه غازی [مکتب امانی] نام گذاشته شد، افتتاح گردید.

در محفل افتتاح اول داکتر ایون آلمانی مدیر مکتب لایحه یی را قرائت کرد و بعد از ان فیض محمد خان[1] وزیر معارف نطق مفصلی نمود.

داکتر ایون در ختم بیانات خود گفت: "به اعلیحضرت شاهنشاه وارکان حکومت علیه و افراد ملت نجیب افغان اطمینان میدهم که جملهٔ معلمین جرمنی تنها بحیث افراد افغان خویش را دانسته نه به سیاست و نه به امور مملکت مداخلت کرده بغیر از تعلیم مدنی که مطابق به تعلیم دینیه است ، دیگر اصول را تعقیب نخواهیم کرد ، ومزدید بران دوباره بصدای بلند تر زنده باد اعلیحضرت پادشاه غازی - نطق خود را اختتام میدهم".

توقیف خزانهٔ غزنه از طرف اشرار

در برج ثور سال ۱۳۰۳ ش در این موقع که خزانهٔ غزنه باعده یی از عساکر بطرف گردیز نقل داده میشد، در حدود بند دولت خان مردم سلیمان خیل و بعض افراد قوم دیگر آنرا توقیف و عساکر را محاصره نمودند.

چون این خبر به محمدولی خان وزیر حربیه درگردیز رسید، یک قطعهٔ عسکر را برای استخلاص خزانه و عساکر محافظ خزانه به سمت مذکور سوق داد . قبلاً اشتهار نمود که قطعهٔ عسکر محض استخلاص خزانه و دستهٔ نظامی برطرف بند دولت خان میرود و با دیگر کسان دخل و غرض نمی گیرد، لهذا کسی بآنها تعرض نکند و الاعساکر به جنگ و دفاع از خود در برابر آنها اقدام خواهند نمود. در موقعیکه این قطعه بطرف بند دولت خان در پیش میرفت دیگر قبائل بآنها متعرض نگردید، و اما مردم سهاک بآنها مقابله نمود و در ان زد وخورد هشت نفر از ان قوم کشته شد و دونفر عسکر مجروح گردید. وپس از ان عساکر وارد بند دولت خان شدند، و در آنجا بین عسکر حکومتی و مردم سلیمان خیل جنگ بوقوع پیوست و بالآخر از اشرار پانزده نفر کشته شد و روبگریز نهادند و هردو قطعه عسکر بطرف گردیز

---

[1] ولد گل محمد خان ولد تاج محمد خان ولد زکریا خان.

مراجعت کردند.

چون مردم سهاک قطعهٔ عسکر مقیم گردیز را مانع شده به جنگ و خونریزی اقدام نموده بودند. از خوف خانه های خود را گذاشته بگوشه های دیگر رفته بودند، هر دو قطعه عسکر هنگام بازگشت چند قلعهٔ مستحکم آنها را برای سرکوبی آنها و تنبیهٔ دیگران آتش زدند.

پس از واقعهٔ مذکور از خوست خبر رسید که اشرار چند دفعه بآن طرف هجوم آورده اند، اگر چه از طرف عساکر مغلوب گردیده و تلفات داده پس رفته بودند لیکن محمد ولی خان وزیر حربیه برای رفع خطرات آینده تصمیم گرفت که بایستی سلسلهٔ قطعات عساکر گردیز تا خوست متصل و جمع قلیلی که از اشرار قبول اطاعت نکرده اند از تمام جهات در حیطهٔ محاصره در آورده شوند. که به هیچ طرف راه مراوده نیافته و حرکت نتوانند. و بر وفق آن تصمیم چند کندک پیاده و توپخانه و سواره و عملهٔ استحکام به قیادت حبیب الله خان[1] غند مشر معین وزارت حربیه بمعیت یک عده مرد رعیتی مسلح مردم طوطاخیل بطرف خوست از راه میرزگه روان شدند. میدان وسیعی که در پای کوتل میرزگه واقع است قبلاً از طرف منگلها استیلا شده و برای جلوگیری عساکر حکومتی حاضر بودند، از ساعت (۹) صبح جنگ بین طرفین شروع شده و تا ساعت هفت شام ادامه یافت. عساکر حکومت اشرار منگل را از پیش راند و کوتل و قرار گاه عسکری واقع میر زگه را تصرف کردند و همچنان تا سوردیوال [دیوار سرخ] در پیش رفتند، و منگل ها خانه ها را گذاشته به قله های کوه ها فرار کردند.

در جنگ مذکور پنج نفر عسکر شهید و بیست نفر مجروح شدند. و از مردم رعیت که با عساکر حکومت همکار بودند چهار نفر مقتول شدند.

منگل ها از باعث آنکه به شکست فاحش روبرو شدند و تعاقبی که عساکر از آنها بعمل می آورد به تلفات زیاد روبرو شدند، عساکر از گردیز تا نزدیک علاقهٔ جاجی تمام راه ها و دره ها را بتصرف آوردند.

اهالی منگل وجدران دوبار قرآن شریف را شفیع آورده اظهار اطاعت کردند و از حملات و دست اندازی بطرف خوست دست کشیده بتاریخ سه شنبه (۲۰) جوزای سال ۱۳۰۳ شمسی [مطابق (٦) ذیقعدة الحرام ۱۳۴۴ ق] رؤسا و ملکان شان برای تجدید بیعت و اظهار ندامت در نزد محمد ولی خان وزیر حربیه حاضر شدند.

عزیمت جانب هرات

میر زمان الدین خان بدخشی والی کابل که در اوائل سال ۱۳۰۳ شمسی [مطابق عشرهٔ ثانی شعبان ۱۳۴۲ ق] از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی نائب الحکومهٔ هرات تعیین شده بود، بتاریخ اوائل برج جوزای سال مذکور [عشرهٔ ثانی شوال ۱۳۴۲ ق] از کابل بصوب ماموریت خود جانب هرات عزیمت نمود.

---

[1] این شخص در سال ۱۳۰۸ ش از دست بچه سقو کشته شد.

مقرری های جدید

در اوائل برج جوزای سال ۱۳۰۳ ش [مطابق عشرهٔ دوم شوال ۱۳۴۲ ق] از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی اشخاص آتی بروظائف جدید بنام های کفالت، وکالت، تبدیلی برعهده های جدید مقرر شدند:

۱- شیر احمد خان رئیس شورای دولت [ولد سردار فتح محمد خان امین العسس سابق] تا ورود محمود طرزی از پاریس - قائم مقام وزارت امور خارجیه.

۲- محمود خان یاور حضور شاهانه تا زمان تقرر والی جدید کابل - موقتاً وکیل والی.

۳- عبدالحکیم خان [ولد معاذ الله خان بارکزائی]. مامور تعمیرات پغمان که در اوائل جلوس اعلیحضرت امان الله شاه غازی، حاکم کلان غزنه مقرر بود، مجدداً بحکومت کلان غزنه مقرر گردید.

۴- عبدالرشید خان حاکم کلان غزنه تبدیلاً بحکومت کلان دآیزنگی مقرر شد.

اعلان انعقاد لویه جرگه

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در سال ۱۳۰۱ ش در جلال آباد مجلس کبیر ملی [لویه جرگه] منعقد فرمود و سیاست داخلی و خارجی افغانستان را مورد ابحاث قرار داد: و بهر طوری که آراء عمومی گرار گرفت بروی کار آورد. چون مفاد آن برای دولت و ملت بسیار بنظر خورد فرمود که نه تنها امسال [۱۳۰۱ ش] بلکه بهر سال یک مجلس کبیر بهمین مقصد در دارالسلطنهٔ کابل انعقاد یابد.

در برج جوزای سال ۱۳۰۳ ش اعلانی در خصوص انعقاد لویه جرگه نشر نمود و متن آن ازینقرار است:

"کافهٔ رعایای صداقت شعارم! بدیهیست که زندگانی معنوی و فراهم آوردن وسائل سعادت و ترقی یک ملت، اولین وظیفه وتکلیف واجبی دولت است. باید دولت متحمل این بارگران گردیده وظیفهٔ خود را انجام دهد، واز دیگر طرف حتمی است که ملت باحکومت معاضدت و مساعدت نموده در پیشرفت مقاصد ترقیات خود قولاً و فعلاً مسامحه و کوتاهی نکند، تا متفقاً بآروز و مرام خویش نائل و کامیاب شوند.

لهذا باتباع و اقتضای امر موکدهٔ [وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله] همیشه چنین آرزو دارم که در تمام جریانات مهمهٔ امور مملکت و سعادت و آسایش ملت آراء قومی نیز تاحد ممکن شامل و در تحمیل این بار گران علی قدر امکان فکر او قولاً معاضد و مساعد باشند.

چنانچه در مرکز سلطنت مجلس عالی شورای دولت را از اعضاء منتخبه و اعضای طبیعیه که اشخاص باتجربه و خیرخواه دولت و ملت هستند تشکیل داده موجود و بودن وکلای شما را در علاقه داری ها و حکومتی ها و مرکز نائب الحکومتی های اعلی حتی به شورای دولت حتمی شمرده احضار

کرده ام تا بآنها که فی الواقع زبان شما و وکیل تمام معاملات تان هستند در امور سترگ مشاوره در استصواب و تعاطی افکار کرده شود.

علاوتاً از چندی است که درین مورد مقصد دیگری را بخاطر می پرورانم که تشکیل یک مجلس لویه جرگه است که باید لااقل در سال یک دفعه علی العموم وکلاء و نمایندگان و کلان شوندگان قومی و علمأ ملت در ان مجلس اجتماع نمود همه مسائل مهمه و افکاریکه در تعالی و ترقی مملکت خویش مدنظر داشته باشم مواجهةً بالمشاوره و تصویب آراء تصفیه دهیم ، و بعد استصواب مجلس مذکور در معرض اجراء بگذاریم. چنانچه در سنه ۱۳۰۱ ش به جلال آباد یک مجلس «لویه جرگه» را انعقاد نموده چون موقع انعقاد مجلس مذکور در ایام زمستان بود و احضار تمام وکلاء و نمایندگان ملت افغانستان اسباب زحمت شاه میشد، از دیگر نقاط مملکت تنها به وکلای منتخبهٔ موجودهٔ شان که در مجلس شورای دولت شمولیت داشتند اکتفا کرده از اقوام سمت مشرقی که خیلی قریب و سهولت پذیر بود وکلا و کلان شوندگان و سادات و علمأ و مشائخ را جلب نموده بالمواجههٔ آنها آنچه در امور مملکت و ترقیات ملت لازم مشاوره بود مذاکره و فیصله نمودیم. برای سالهای آینده بواسطهٔ که انعقاد مجلس لویه جرگهٔ سمت مشرقی در ایام سرما واقع شده بود و هم بایستی که این مجلس بزرگ در شهر کابل که نقطهٔ وسطی و پایتخت مملکت افغانستان است انعقاد پذیرفت وموضع آنرا تبدیل نموده مرکز لویه جرگه سمت مشرقی را - کابل و موقع انعقاد آنرا امسال (۱۳۰۳ ش) به ماه ذیحجه الحرام (۱۳۴۲ ق) که هوای کابل ملایم و سازگار و وفور فواکه و خوراکه باب میشود قرار دادیم[1].

تا سادات و علمأ و مشائخ و وکلا و کلان شوندگان ملت در محفل لویه جرگه به شهر کابل اثبات وجود نمایند.

وراجع به سعادت و ترقیات شما رعایای صادقه ام و مملکت عزیزتان به هیأت و حیثیت عمومی در مجلس مذکور مذاکره و تظاهر افکار نموده مطالب عمدهٔ دولت و ملت را چه در امور داخلیه و چه در امور خارجیه حل و فصل نمائیم . و از خداوند توانا و قدیر در ترقی و تعالی مملکت خود استمداد و کمک بخواهیم.

شما را ازین مکنونات قلبیه ام آگاه نموده برای عموم حکام اعلی و نائب الحکومتی ها و زمامداران محلی تان بفرمان جداگانه اشعار نمودم که از وکلای منتخبهٔ آن سمت که در علاقه ها و حکومتی ها و مرکز نائب الحکومتی هستند مناصفه را برای اجراآت کار یومیهٔ همان موضع گذاشته مناصفه را با تعدادیکه بفرامین جداگانه بحکام خبر داده شده از سادات و علمأ و مشائخ و کلان شوندگان و نمایندگان و رؤسأ از هر محل بقرار تقسیم بتقریب انعقاد مجلس لویه جرگه بمرکز حکومتی اعلی و نائب الحکومتی ها طلب نموده بیک موعدیکه بموقع انعقاد مجلس «لویه جرگه» بمرکز کابل رسیده بتوانند روانهٔ

---

[1] ذیحجة الحرام سنه ۱۳۴۲ ق مطابق سرطان سال ۱۳۰۳ شمسی است (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی).

دارالسلطنه نمایند و خرج راه و مصارف آنها را تا رسیدن کابل از آنجا پرداخته ، در مرکز کابل از بدو ورود تا اختتام مجلس مذکور خرج و خوراکهٔ آنها دولت تدارک و تهیه کرده بآنها می پردازد و این مجلس همه ساله در خود کابل و بهمین تاریخ منعقد و دائر گردیده به تعداد معینه از هر ولانفری بصورت وکالت و نمایندگی برای شمولیت ورزیدن لویه جرگه حاضر خواهند شد . و از خداوند تعالی امید قوی داریم که باین مجلس عالی بموافقت آرای وکلا و نمایندگان ملت نجیب افغانستان بسی مطالبات مهم دائر به ترقیات وطن مقدس ماحل و فصل گردید صورت انصرام و اجراء پذیرد".

[محل مهر پادشاهی – الغازی امیر امان الله]

فرمان پادشاهی

اعلیحضرت امان الله شاه غازی متعاقب اعلان لویه جرگه فرمان های متحد المآل بعنوان وکلاء افغانستان صادر فرمود و متن از اینقرار است :

"این کمترین عبادالله از بدوجلوس خود تتبع به پیروی سنت سینهٔ محمدی (ص) علیه الآف الثناء و التحیه ، اساس سلطنت عزیز خود را بمشوره وضع نموده در پایتخت مملکت شاهانهٔ خودم تشکیل مجلس شورای دولت که مرکب از وکلای منتخبهٔ شما ملت و اعضاء طبیعیهٔ مامورین دولت است نموده همه قوانین و نظامات مملکت داری در آنجا غور و خوض و بعد الاتفاق آراء در معرض اجراء آورده میشود .

چون حکومت را از ملت و ملت را از حکومت دانسته نفع و ضرر وطن عزیز خودم را بهمهٔ ملت نجیب خود مشترکاً مساوی میدانم ، اراده نمودم که در هر حال یک مجلس باسم لویه جرگهٔ اقوام بدارالسلطنهٔ کابل انعقاد یافته در همه امور مملکت داری و پیشنهاد های ترقی و تعالی تنظیم نظامات و قوانین دولتی و تمام سیاسیات داخلی و خارجی بحث و مذاکره شود . و آنچه خیر و بهبود ادارهٔ حکومت و فوز و فلاح اهالی ملت را باتفاق آراء ملاحظه نمائیم متفقاً تنظیم و بعد از اتفاق آراء متوکلاً علی الله در اجراآت آن عزم بالجزم نمائیم.

بناءً حضور والای ماچون شما را صادق و خیر خواه ابلاغ میفرمائیم که سفر خرج شما الی کابل بواسطهٔ حکام انتظام میشود ، بخاطر جمعی تمام الی روز (۸) ذیحجة الحرام وارد کابل شده نماز عید سعید اضحی را با برادران دارالسلطنهٔ خود اداء نموده در مجلس لویه جرگه شامل باشید .

در ایام توقف کابل مهمان اعلیحضرت ماخواهید بود و بعد از اختتام لویه جرگه که خرج سفریهٔ شما را وزارت داخله تادیه نموده مع الخیر در مساکن خود عودت مینمائید فقط ". (امیر امان الله)

سرقت خزانهٔ لوگر

در هفتهٔ اخیر برج جوزای سال ۱۳۰۳ ش در همین اوقاتی که جنگ ملای لنگ در سمت جنوبی

ادامه و شدت دارد، بکابل خبر داده شد که خزانهٔ لوگر بسرقت رفته ، از شنیدن این خبر خاطر عموم مکدر و مشوش گردید و از کابل هیأت تفتیش اعزام شد و سارقین را بدست آوردند. در ان جمله محمد شریف خزانه دار هم شامل بود ، مقدار مبلغ بدست آمد و بقیت تاآخر آن ماه مفقود ماند.

خبر مسکو راجع باغتشاش افغانستان

در اواخر برج جوزای سال ۱۳۰۳ ش [دههٔ دوم ماه جون ۱۹۲۴ م] جرائد مسکو باستناد دستگاه خبر رسانی تاشکند مضمونی را در خصوص اغتشاش افغانستان نشر نمود و گفت:

"در تحت ریاست ملاها به تحریک عمال خارجی در نواحی خوست، قندهار، غزنه، جلال آباد، اغتشاش بر علیه امیر[1] تولید گردید، این اغتشاش بر علیه اصلاحات داخلی افغانستان است، اغتشاشیون تقاضا می کنند ، قوانین و نظامنامه هایی که امیر تدوین کرده است لغو شود، مدارس نسوان را ببندد، خارجی ها را از افغانستان بیرون کند و روابط خوبی با انگلیس ایجاد نماید".

"مساعی امیر وجوانان افغانی برای درست کردن افغانستان و تبدیل دادن آن بیک مملکت متجددی در این ایام با مشکلات زیاد تصادف کرده است.

مخالف مملکت او بایک نیت خونخوارانه با اسلحه در دست بر علیه اصلاحات مملکت اقدام نموده است . تمام تقاضا های انقلابیون یک فرع حمله است که از طرف انگلیس بافغانستان میشود. این جنبش بدون پول و اسلحهٔ خارجی غیر ممکن است که صورت گرفته باشد . طلای انگلیس برای درهم شکستن شالوده یی که امیر برای مملکت خود ریخته است بکار میرود ولی در خاتمه امید واری مینماید که مملکت افغانستان حملات آنها را از هم خواهد شکست".

اعطای نشان معارف

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در بهار سال ۱۳۰۳ ش از یک عده نفری که از چند سال در پیشبرد امور معارف افغانستان ابراز مساعی و جدیت نمودند نشان معارف منظور فرمود.

وزارت معارف بجهت توزیع نشانها بتاریخ سه شنبه (۲۰) جوزا سال ۱۳۰۳ ش در باغ شهرآراء محفلی برگذار نمود ، و بحسب دعوت وزارت معارف بعضی از اعضأ کابینه ورؤسا و مدیر ها و اعز، معاریف شهر کابل بساعت دونیم بعد از ظهر حضور بهم رسانیدند.

فیض محمد وزیر معارف محفل را به نطق خود افتتاح نمود، وبعد از وی سردار محمد نادر خان که این وقت به وزارت مختاری افغانستان در پاریس تعیین شده بود نطقی نمود و گفت:

---

[1] مقصد از اعلیحضرت امان الله شاه غازی است.

"معارف حیات ملت است هر کس در ترقی معارف میکوشد گویا در بقای حیات خود و ملت خود سعی میکند، پس بر هر فرد واجب و لازم است که کوشش در نشر معارف را نخستین وظیفه و فریضهٔ خود بداند. و بایستی جمهور مردم بقدر قوت و استطاعت شان در این امر سعادت نشان سعی و کوشش کنند تا باشد مراحل ترقی و تمدن را بزودی طی نمائیم".

پس از نطق مذکور محمد حسین خان رئیس تدریسات وزارت معارف نامهای کسانی را که باخذ نشان نائل گردیده بودند قرائت نمود . فیض محمد خان وزیر معارف و علی محمد خان بدخشی معین معارف نشانها را بر سینه های مستحقین آن که حاضر محفل بودند نصب کردند ، وعده یی که در کابل حاضر نبودند بتوسط مفتشین معارف در اطراف براوشان ارسال شد.

کسانی که در بهار سال ۱۳۰۳ ش باخذ نشان معارف از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی افتخار یافته اند ازینقرار اند:

۱. محمد سلیمان خان نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان نشان درجه اول معارف.
۲. سردار محمد نادر خان [وزیر مختار افغانی متعین پاریس] نشان درجه اول معارف.
۳. محمد ولی خان وزیر حربیه، نشان درجه اول معارف.
۴. شجاع الدوله خان رئیس هیأت تنظیمیهٔ هرات، نشان درجه اول معارف.
۵. سید محمد قاسم خان سردبیر جریدهٔ امان افغان، نشان درجه اول معارف.
٦. غلام مجتبی خان چغتایی، مستوفی ولایت کابل نشان درجه اول معارف.
۷. وصفی بی افندی مشاور وزارت معارف، نشان درجه اول معارف.
۸. محمد حسین خان رئیس تدریسات وزارت معارف، نشان درجه اول معارف.
۹. پروفیسر غلام محمد خان رسام شهیر، نشان درجه اول معارف.
۱۰. عبدالجبار خان جبار خیل مدیر عمومی پست تلگراف و تیلفون، نشان درجه اول معارف.
۱۱. محمد امان خان حاکم کلان بدخشان [ولد بای محمد خان] نشان درجه دوم معارف.
۱۲. مفتشهٔ مکتب مستورات، نشان درجه دوم معارف.
۱۳. مدیرهٔ مکتب مستورات، نشان درجه دوم معارف .
۱۴. مولوی محمد اسمعیل خان معلم، نشان درجه سوم معارف.

اعطای نشان سردار عالی برای وزیر مختار دولت بریتانیا

لفتننت کرنیل ایف. ایچ. همفریز سی. ای وزیر مختار دولت بریتانیا در اوائل برج جوزای سال ۱۳۰۳ش [مطابق دههٔ دوم ماه می ۱۹۲۴ م] بطور رخصتی از کابل عازم لندن شد . در موقع مرخصی بغرض وداع بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی بار یاب گردید . اعلیحضرت غازی در هنگام وداع فرمود: پیام مرا به اعلیحضرت جارج شاه انگلستان و مستر رمزی مکدانلد - رئیس الوزراء ابلاغ نمائید

که: "من بافغانستان و تمام عالم اسلام یکسان علاقمندی دارم، لهذا التفات اوشان را بآسایش و صلاح حال مسلمین همیشه خواستگارم".

مطلب اعلیحضرت غازی اینکه: من پادشاه استقلال بخشاو خدمتگار ترقیات افغانستان بطور یقین علاقمند آزادی و ترقی جمیع ممالک اسلام میباشم و باید دولت انگلستان حق آزادی تمام ملل اسلام را که هنوز بحق حریت و آزادی کامل خود نرسیده اند و نائل نگشته اند، التفات نماید، زیرا آسایش من وابسته بآسایش و صلاح حال تمام مسلمین است.

و درین وقت از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای وزیر مختار انگلیس مقیم دارالسلطنهٔ کابل نشان ذیشان سردار عالی اعطاء گردید و متن اعتبار نامهٔ دستخطی اعلیحضرت که وزیر مختار مذکور تسلیم داده شده ازینقرار است:

بسم الله تعالی

من عبدالله المجاهد فی سبیل الله

الغازی امان الله

پادشاه مملکت افغانستان

نظر به پاس خدمت و مراتب لیاقت که از عالیقدر جلالتمآب لفتننت کرنیل ایف. ایچ. همفریز. سی. ای. ای وزیر مختار دولت علیهٔ بریطانیا در کابل معروض افتاده به تصویب وزارت امور خارجیه مشار الیه را به اعطای نشان سردار عالی قرین افتخار نمودیم].

ورود آخوندزادهٔ تگاو بدارالسلطنهٔ کابل بعزم سفر حج

جناب حمیدالله آخوندزاده معروف بآخوند زادهٔ صاحب تگاو از مشائخ بزرگ طریقهٔ شریفهٔ قادریه در هفته اول برج جوزای سال ۱۳۰۳ ش [مطابق عشرهٔ ثانی شوال ۱۳۴۲ ق] بعزم اداء زیارت حج بیت الله الحرام از تگاو وارد دارالسلطنهٔ کابل شد، و دوسه روز در شهر کابل توقف نمود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای تهیهٔ وسائل سفریهٔ آخوندزادهٔ موصوف مبلغ ده[1] هزار روپیهٔ نقد و یک عراده موتر تیز رفتار تا پشاور یعنی تا موقعی که داخل ریل شود احسان فرمود. ودران وقت که مصارف سفر یکنفر حاجی از کابل تامکهٔ معظمه و بازگشت آن تا کابل یکنیم هزار روپیه معین بود. این مبلغ خیلی ها کافی و باعث راحت او گردید. موصوف با چند نفر از مریدان خود بسواری موتر از کابل بجانب پشاور حرکت نمود.

بقیهٔ احوال این خانواده در ضمن واقعات برج قوس سال ۱۳۰۷ ش در این تاریخ مکمل دورهٔ امانیه نوشته شده می آید.

---

[1] معادل وجه قیمت (۱۲) جریب زمین اعلی زراعتی کابل در سال مذکور.

امتحان سالانهٔ مکاتب

در برج جوزای سال ۱۳۰۳ ش وزارت معارف تصویب نمود که بعد ازین از (۲۵) جوزا امتحان عمومی مکاتب همه ساله شروع و الی (۱۵) برج سرطان دوام کند، و بعد دوماه تعطیل عمومی خواهد بود . این است که امتحان مذکور روز شنبه (۲۵) جوزا شروع و تا موعد مقرره دوام خواهد کرد.

اعزام مفتشین معارف از کابل به ولایات

در اواخر برج جوزای سال ۱۳۰۳ ش یکعده مفتشین از طرف وزارت معارف برای تدقیق امتحان سالانه از کابل به ولایات فرستاده شدند و نامهای شان ازینقرار اند:

قندهار: ملاقدرت الله خان.

سمت مشرقی: عبدالجبار خان.

هرات: مولوی عبدالرزاق خان.

قطغن و ترکستان: محمد نعیم خان.

سمت شمالی: عبدالاحمد خان پنجشیری مدیر تحریرات وزارت معارف.

ورود وزیر مختار جدید روسیهٔ شوروی بدارالسلطنهٔ کابل

پویند ستارک وزیر مختار جدید دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی که بعوض رسکول نیکوف بدربار کابل تعیین شده بود ، بتاریخ چهارشنبه (۴) برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش [مطابق (۳۰) جون ۱۹۲۴ م] بدارالسلطنهٔ کابل وارد شد.

نقل مکان وزارت خانه ها به پغمان

بر طبق معمول سالهای گذشته وزارت خانه ها و دوائر حکومتی بطور عموم بتاریخ پنجشنبه (۱۲) برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش [۳۰ ذیقعده الحرام ۱۳۴۲ ق - ۳ جولائی ۱۹۲۴ م] از شهر کابل به پغمان نقل مکان نمودند.

انعقاد مجلس ترحیم

بمناسبت وفات محمد طاهر خان محصل افغانی در پاریس - که در برج حمل سال ۱۳۰۳ ش در پاریس وفات یافته بود - وزارت معارف بتاریخ دوشنبه (۱٦) برج سرطان سال مذکور مطابق (۷)

جولائی ۱۹۲۴ م مجلس ترحیم انعقاد داد. اعلیحضرت امان الله شاه غازی و وزراء و مامورین نظامی و ملکی و جمیع دوستان و علاقمندان اشتراک نمودند.

خودکشی قونسل حکومت انگلیس متعین جلال آباد در شمله

خان بهادر سید محمد خان قونسل دولت انگلیس در جلال آباد، برای چند روز در شمله رفت و در مسلم هوتل شمله اقامت داشت، مذکور بروز سه شنبه (۱۰) سرطان سال ۱۳۰۳ ش [۲۸ ذیقعده الحرام ۱۳۴۲ ق - ۱ جولائی ۱۹۲۴ م] بوقت صبح چند فیر گلوله برسینهٔ خود نمود و از جمله دوگلوله باو اصابت کرده وآن حرکت از سبب اختلال دماغ او شده بود، واما مردم باور نمی کردند.

زیارت حج

عبدالهادی خان سابق وزیر مختار افغانستان در لندن، در موقع بازگشت خود بعزم افغانستان به زیارت حج بیت الله شریف مشرف گردید.

اول عید اضحی سنه ۱۳۴۲ ق مصادف یکشنبه (۲۲) سرطان سال ۱۳۰۳ ش بود.

اعطای یک ماه معاش برای مستخدمین ماشینخانهٔ کابل

در دههٔ دوم برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی یک ماه معاش بطور بخشش «عیدی» برای مستخدمین ماشینخانهٔ کابل منظور و اعطاء گردید. و سبب این بخشش آن بود که عموم کارگران ماشینخانهٔ کابل در ساختمان و انتقال و فراهم آوردن آلات و ترمیم اسباب و سامان حرب و سرعت طبع جرائد و اشتهارات در خصوص واقعات سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ ش مصادر خدمات خوبی شده بودند.

امتحان مکتب پیله کشی در جلال آباد

در اواخر برج سرطان سال ۱۳۰۲ ش [عشرهٔ ثانی ذیحجة الحرام ۱۳۴۲ ق دههٔ ثانی جولائی ۱۹۲۴ م] علی اکبر خان دفتری مشاور حقوق وزارت امور خارجیه و توفیق افندی مدیر عمومی زراعت و عبدالعزیز خان مدیر محاسبهٔ وزارت تجارت و علی اختر خان معلم مکتب شهرآراء - از طرف وزارت تجارت برای امتحان شاگردان مکتب پیله کشی در جلال آباد اعزام گردیدند و پس از امتحان طلاب افغانی باخذ شهادتنامه موفق گردیدند.

تبدیلی سپه سالار به وزارت مختاری افغانستان در پاریس

در برج حوت سال ۱۳۰۲ ش در موقع تصویب بودجهٔ سال ۱۳۰۳ ش تبدیلی وزراء و بعضی مامورین عالی رتبه بعمل آمد، و سبب تبدیلی سپه سالار به وزارت مختاری افغانی در پاریس این است که اعلیحضرت امان الله شاه غازی علت عمومی و خصوصی آنرا بدینقرار فرمود:

"جناب محمد نادر خان برای وزیر مختاری افغانستان در پاریس زیر نظر گرفته شده ولی چون این مسئله موقوف است باستمزاج از دولت بهیهٔ فرانسه ، پس تا رسیدن اگریمان دولت مشارالیهما تقرر ایشان صورت رسمیت ندارد. و یکی همان علت عمومی است که باید مامورین داخله و خارجیه سال بسال یکی بجای دیگری بدل بشوند تاعموم مامورین بزرگ و کوچک وطن باین طریق ممالک خارجیه را دیده نظامات و اصول کار ها و ادارات را بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعت بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجراء امور بنمایند.

اینک اشخاصی که بخارج رفته اند هر کدام در سائر امور مهارت فوق العادهٔ دارند چنانچه یک روز فیض محمد خان پسر فرقه مشر غلام نبی خان وکیل سمت شمالی در مجلس شوری - درباب یک مسئلهٔ اقتصادی و تجارتی چنان بحث متین و معقول بامن نمود که متحیر شدم و مذکور مدت قلیلی در اروپا بود . هکذا محمد ولی خان با اینکه مرد سیاسی بود لیکن محض از دیدن قشون اروپا بصیرت تامه در باب امور حربیه دارند . پس نظر باین مسئله چون جناب محمد نادر خان به پاریس بروند و اصول نظام و عسکر و ترتیبات وزارت حربیه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند در موقعیکه بوطن مراجعت نمایند معلومات و فکر شان در امور حربیه صدمرتبه از حالت حاضره بلندتر و درست تر خواهد بود.

دوم این است که طبیعت ایشان یک نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای تداوی و تبدیل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است چنانچه خود ایشان بار ها این مسئله را باصرار خواهش کرده اند".

سپه سالار گفت: "بلی از مدتی است که بحضور شاهانه چند مرتبه بکمال الحاح عرض نمودم که اگر مرا بکدام ماموریت خارجیه بفرستند حتی اگر کار بزرگی نباشد به سرکاتبی و کاتبی یک وزارت مختاری یا کدام ماموریت دیگر نیز حاضر و رضا مندم".

همان بود که در روز های اواسط برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش [اوائل ماه جولائی ۱۹۲۴ م] اگر یمان سردار محمد نادر خان از پاریس به وزارت امور خارجهٔ افغانستان در کابل مواصلت کرد . و بتاریخ پنجشنبه (۱۹) برج سرطان ۱۳۰۳ ش [۷ ذیحجة الحرام ۱۳۴۲ ق - ۱۰ جولائی ۱۹۲۴ م] بعجلهٔ تمام بهمراه احمد علی خان مصاحب حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی از کابل عازم پاریس گردید.

چون صاحبان غرض میگفتند از وطن مألوفش تبعید شده است ، این سخن حقیقت نداشت . در آغاز ورود او به پشاور کمیتهٔ خلافت آنجا باعتبار افغانستان مستقل برای پذیرائی پروگرام مخصوص ترتیب داد .

اما حکمران انگلیسی پشاور اجازه نداد و از مستقبلین ممانعت نمود و فضای ایستگاه ریل را طیارات هند برتانوی احاطه کرده بود. رئیس کمیتهٔ خلافت و سائر مستقبلین به این هوتل اجتماع نموده به ملاقات رسیدند.

وزیر مختار افغانی متعین فرانسه بتاریخ یکشنبه (۲۲) برج سرطان ۱۳۰۳ ش پس از اداء نماز عید اضحی نطقی نمود و در یک ملاقاتی که با یک نفر وکیل قانونی پشاور در همان روز عید اضحی نمود گفت: "من فخر میکنم که در افغانستان برادران هندی درشئون داخلی کوشان میباشند. اگر هندوستانی ها طالب ارتقاء و تکامل خود هستند ناگزیرند از یک اتحاد و اتفاق حقیقی که بی آن هیچ ملت نتوانسته کشتی چهار موجهٔ خود را بساحل نجات بکشاند ، پس اولین چیزی که برای برادران هندی من ضرور است همان حفظ اعتقادات و احترام در مقابل معاهدهٔ همدگر است ، بقواء خارجی اتکاء نمودن محض غلط است . از بازوی توانای اولاد وطن باید کار گرفت . حکومت افغانستان این امتیاز رنگی که اروپایی ها نسبت به شرقی ها داده اند غافل نیست و بکمال جدیت تساوی حقوق و موقعیت ایشان را در عالم میخواهند".

روز دوشنبه ۲۳ سرطان وارد لاهور و روز یکشنبه ۲۹ سرطان (۲۰) جولائی از بمبی بطرف پاریس حرکت نمود .

ورود رئیس هیأت تنظیمیه قندهار بکابل

سردار عبدالعزیز خان رئیس هیأت تنظیمیه قندهار بغرض اشتراک در لویه جرگه دارالسلطنه از قندهار بکابل خواسته شد و بتاریخ جمعه (۲۰) برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش [۸ ذیحجة الحرام ۱۳۴۲ ق – ۱۱ جولائی] به شهر کابل ورود نمود، و بقیت احوال او در این تاریخ نوشته شده می‌آید.

مراسم عید سعید اضحی

یکشنبه (۲۲) سرطان سال ۱۳۰۳ ش مصادف بروز اول عید سعید اضحی گردید. برای مامورین دولت الی رتبهٔ مدیر اطلاع داده شده بود که بالباس رسمی حاضر سلامخانه گشته بعد بمعیت اعلیحضرت امان الله شاه بسواری اسپ برای اداء نماز عید اضحی به مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل بروند و بعد اداء نماز بهمان ترتیب واپس حاضر سلامخانه شوند. در روز مذکور برحسب اطلاعیکه از مقام شاغاسی حضور رسیده بود، بمعیت اعلیحضرت غازی از قصر سلامخانه به مسجد جامع کبیر عید گاه رفتند . ذات شاهانه وظیفهٔ امامت و خطابت را خود بر ذمت داشت و بعد از اداء نماز خطبه های عید را بروی منبر سنگی که در رواق اول واقع است ایراد نمود. در خطبهٔ اول اسرار حج وقربانی را با اسرار بعض ارکان دیگر دینی و ترغیب و تحریص مردم باتفاق و اتحاد بیان فرمود . ودر خاتمه دعای پرسوز در

حق اهالی افغانستان و سائر مسلمانان جهان نمود.

پس از ختم نماز عید مامورین بمعیت ذات شاهانه وارد قصر سلامخانه شدند که تفصیل آن همه گزارش را در این کتاب تحت عنوان لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۳ ش از نظر می گذرانیم. و لویه جرگه از همین اداء نماز عید اضحی و نطق ها و موعظات اعلیحضرت آغاز می کند.

مراسم افتتاح طاق ظفر

طاق ظفر پغمان که در برج سرطان سال ۱۳۰۲ ش از طرف وکلای ملت افغانستان باحترام بزرگترین شخصیت تاریخ معاصر و سرقهرمان دلیر استرداد استقلال کامل افغانستان اعلیحضرت امان الله شاه غازی بناء یافته و ما تفصیل آنرا درین کتاب در ضمن گزارش های مهم آنسال بیان کرده ایم - چون کار تعمیر و تنصیب کتابه های آن در برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش بپایهٔ اکمال رسید. چون ملت افغانستان بقدر دانی از خدمات بزرگ آن شهریار بناء گذاشت، از طرف ملت که این وقت عموم وکلاء برای انعقاد لویه جرگه در پغمان حاضر شده بودند - سردار شیر احمد خان رئیس شورا به نمایندگی ملت حاضر شد که مراسم افتتاح را بجا بیاورد و نطق افتتاحیه ایراد نماید. و عساکر و مردم برسم افتتاح از بین رواق عبور نمایند.

بتاریخ پنجشنبه (۱۹) برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش [مطابق (۷) ذیحجة الحرام ۱۳۴۲ ق - ۱۰ جولائی ۱۹۲۴ م] در موقعیکه عموم وکلاء ملت و مامورین و یک قطعه نظامی و باقی اهالی باطراف طاق ظفر حاضر بودند، سردار شیر احمد خان رئیس مجلس شوری که از طرف عموم اعضاء مجلس شوری و وکلای لویه جرگه باجراء این مراسم پرشکوه مادون و مامور بود، بر فراز مقام خطابه بر آمده نطق آتی را ایراد نمود:

"بحضور برادران غیور عسکری و حضار محترم عرض میشود. بیاد شما خواهد بود که اعلیحضرت غازی شهریار رعیت پرور محبوب القلوب ما در روز جلوس براریکهٔ تخت سعادت بخت دولت علیهٔ افغانستان فرمودند:

تا ما ملت افغانستان متحداً مستعد و حاضر باستحصال استقلال تامهٔ افغانستان نشویم. قبولدار تاج پادشاهی نمی شوم، و ما ملت افغانستان ادعای این قهرمان حریت را مقصد و آرزوی حقیقی افغانستان دانسته مستعد استحصال آن مرام بزرگ با افتخار گردیدیم و بفضل و عنایت خداوند مهربان و معاونت روح پرفتوح حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و بعزم بالجزم جانبازانه برگزیدهٔ دودمان نجیب افغان اعنی الغازی امان الله خان پادشاه افغانستان و به قوت بازوی پرهمت افغانیان استقلال تامهٔ افغانستان را حاصل و بر مفاخرش بحمدالله نائل گردیدیم. بنابر خطاب باولادیکه از نسل های آیندهٔ ملت شجاع افغانستان بوجود می آید انشاء یک یادگاریکه شاهد آن همت، فداکاری و فتح بزرگ مان و

باعث تحریک خون در عروق قهرمانان افغان گردد لازم دیده شد ، این بنای مفخرت فرجام که در این موقع پغمان دیده و به طاق ظفر نامیده میشود همان یک یادگار است که نقش نمودن مضمون ذیل را بر آن آرزو نموده ایم:

به تقدیر مظفریت و تذکار جانبازی های شاندار فردیگانه و نخبهٔ دودمان افغان قهرمان قوم پرست باوجدان الغازی امیر امان الله خان که در بدوجلوس خودش محض تحصیل حیات باشرف وزندگی با افتخار به ملت خود یعنی استحصال آزادی مغصوبه و استرداد حقوق مشروعهٔ جامعهٔ افغان بیک قیام فوق العاده بالمقابل دشمنان اقدام و مبادرت ورزید و تا (۲۸) برج اسد (۱۲۹۸) استقلال تامهٔ افغانستان را حصول نمود ، این بنای منفخرت اعتلا را که شاهد بعث بعد الموت مانست در صیفیهٔ پغمان مینو نشان بنام [طاق ظفر] تأسیس نهادیم و اسماء سامی همان جوانان سرفروش را که در موقع اثبات فداکاری و جدیت شهید راه استقلال و حریت گشته ، کار نامه های مقدس خود شان را سرمشق حیات مان گذاشته اند در حواشی این رواق ثبت نمودیم تا آئینهٔ صحنهٔ خونین مجاهدین و تاریخ سربازیهای شهریار شجاعت قرین مابوده برای اخلاف آتیهٔ افغانستان محرک غلیان قومی و تازیانهٔ غیرت ملی باشد".

پس از ختم بیانات سردار شیر احمد خان رئیس مجلس شوری یکنفر سرباز از قطار برآمده در برابر رئیس شوری بیانات موثری ازینقرار نمود:

"فداکاری وظیفهٔ عسکر است ، ماهمه وقت برای فداکاری در راه ترقی دین و وطن و اطاعت از امر متبوع معظم خویش همچو برادران ما که بعزم نیل استقلال وطن عزیز خونهای خود ریختند حاضر و آماده هستیم و امر قوماندان اعظم و اولوالامر افخم خود را با کمال شطارت و شهامت مطیع و منقاد می باشیم و همین آرزو داریم که برای نیل رضاء آنان سرهای خود را فدا کنیم و نام بلند و مجد و افتخار ابدی را بین اماثل و اقران احراز نمائیم .

زنده باد قوماندان اعظم مان اعلیحضرت امیر امان الله خان خوشنود باد ارواح شهیدان راه حریت و استقلال افغانستان".

بعد از بیانات آن یک تن جوان سرباز سردار شیر احمد خان رئیس شوری رشتهٔ سه رنگ را که در میان رواق بصورت مانع بسته بود قطع نمود . و موزیک به نوادر آورده شد و بعد موزیک از مقابل رواق بطرف پایهٔ راست طاق ظفر قیام کرد و اجازه داده شد که نخست افراد سربازان غیور از بین طاق ظفر مرور نمایند. در موقع مرور قطعه سربازان از میان رواق که احساسات شهامت و شجاعت و خیالات فداکاری و جان نثاری همان دستهٔ عساکر اعزامی ایام استرداد استقلال را تمثیل می نمود. حاضرین که بدست هر کدام حمائل و دسته های گل موجود بود بگردن جوانان عساکر انداخته بر سرهای شان نثار می کردند. و از هر دهان صدا های زنده باد پادشاه غازی ما امیر صاحب غازی ما پدر تاجدار بزرگ، و مظفر باد قشون ملکی ونظامی بلند بود. و بقدر یک ساعت موزیک در برابر رواق نغمهٔ سرایی میکرد و تماشاچیان اطراف طاق ظفر را بدقت نگریسته عبور می کردند.

لویه جرگه

در صفحات قبل متن اعلان و فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی را در خصوص انعقاد لویه جرگه از نظر خوانندۀ تاریخ گذرانیدیم.

لویه جرگه از تاریخ پنجشنبه (۲۰) سرطان الی پنجشنبه (۹) برج اسد سال ۱۳۰۳ شمسی در موقع باصفای پغمان تحت صدارت اعلیحضرت امان الله شاه دوام کرد و فیصله های بس مهم در خصوص دورۀ دوم عصر امانی بعمل آمد.

اعلیحضرت امان الله شاه در ابتداء سلطنت خود مجلس عالی بنام (ریاست عمومی شوری) برپا و اشخاص عالم و فاضل افغانستان را شامل نمود. تا برای رفاه و آسوده حالی ملت افغانستان باتفاق علمأ هیأت عالی تمیز وزارت عدلیه بر طبق اوامر شریعت مقدس اسلام نظامنامه های دولت را تسوید و به مجلس عالی وزراء که در آن علاوه بر وزراء افغانستان اشخاص بابصیرت دیگر نیز داخل و صدارت آنرا پادشاه افغانستان شخصاً بر عهده دارد، تقدیم کنند. تا اعضای مجلس پس از ملاحظه و تطبیقات خلص نظریات وآراء و افکار شان را با همان نظامنامه ها به پیشگاه ملوکانه عرض وذات شاهانه بعد از غور و تحقیق و استدلال احکام اجراء آنرا اعطاء فرماید.

بعد از ان اعلیحضرت امان الله شاه فرمود که: از علاقه داری ها و حکومات درجه اول، دوم، سوم حکومات کلان و حکومات اعلی و نائب الحکومتی ها اعضاء منتخبه را در مجلس مشورۀ هر مقام جمع داشته و باستصواب فکر و نظر آنها در امور ترقی و تعالی وطن و رفاه وآسایش طبقات ملت عزیز افغانستان ، وکلاباحکام محلی خویش مشورت و اسباب نفع دولت و ملت را بروی کار آورده از مضرات نه تنها خودشان مجتنب و محترز باشند، بلکه اطلاعات بی قانونی و مظالم حکام شان را نیز بمرکز سلطنت بواسطه وکلای شان که در ریاست شورای دولت عضویت دارند برسانند.

اعلیحضرت تصویب فرمود که در سالهای آینده نیز مجلس کبیر «لویه جرگه» در دارالسلطنۀ کابل انعقاد پذیرد چنانکه در زمستان سال ۱۳۰۱ ش در جلال آباد منعقد گردید.

ورود وکلای لویه جرگه

چون شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۳۴۲ ق در برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش تصادف داشت. وکلاء دو روز قبل از ایام عید اضحی از ولایات بکابل وارد و بتوسط محمد یعقوب خان شاغاسی بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی معرفی شدند و روز عید در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل بمعیت مردم شهر و شش کروهی کابل باداء نماز اشتراک نمودند. و امامت نماز عید را اعلیحضرت امان الله شاه غازی بدوش گرفت.

و در خطبهٔ اول گفت[1]: "خدایرا شکر گذاریم که ما و شما را بدین مقدس اسلام مشرف ساخته و از پدر پدر اولاد مسلمان بدنیا آمده ایم، و همیشه بدرگاه خالق بی نیاز عرض و نیاز داریم که ما را بدین مبین حضرت سید المرسلین (ص) قائم و دائم داشته باشد. بروز آخرت نیز ما را بشرف شفاعت محمدی (ص) افتخار بخشیده در زمرهٔ مسلمانان نیکوکار مبعوث دارد.

امروز برای عالم اسلام بسیار مقدس است که از برکت آن تمام گناهان و خطاهایی را که بدان مرتکب شده باشیم در حج بیت الله شریف بخشیده و معاف میگردد.

بندگانی که خطامی کنند، یا گنهگار میشوند عمـــوماً امید وانتظار مغفرت پروردگار را دارند، ذات پاک خداوندی (ج) نیز از لطف و مرحمت خویش به محفلی که بندهٔ عاصی او بصدق دل بدامن خانهٔ کعبه اش چنگ بزند تمام گناهان وی را می بخشد.

علاوه بر اینکه زیارت خانهٔ کعبه موجب معافی حقیقی گناهان ما است ، یک سعادت بزرگ دیگر را هم برای اتحاد و اتفاق عالم اسلام ارزانی مینماید و آن این است که در ضمن اداء حج با مسلمانان رنگارنگ عالم برمیخوریم و شکایت هایی را که از بیگانگان دارند استماع مینمائیم و به مسرت عالم اسلام مسرور و به غم و اندوه شان غمگین میشویم.

اگر ما و شما بهمان نیت و مقصدیکه خداوند ما را امر و هدایت نموده بخانهٔ کعبه مشرف شویم، وآن شکایاتی را که برادران اسلامی ما از دست ظالمان و بیگانگان دین خویش دارند بشنویم، گاهی عالم اسلام باین حال فلاکت و مذلت امروز گرفتار نمی شد و معلوم است که نفاق و ضدیت شخصی و خرابی هایی که در میان خود ما مسلمانان است بیگانگان را مظفر میسازد ، و الا دشمنان ما برما غلبه کرده نمی توانستند، و اگر مسلمانان حقیقتاً پیرو قرآن و پیغمبر جلیل القدر بوده کار از اتحاد و اتفاق و دیانت اسلامیت بگیرند، ضرور بمقاصد خود کامیاب و در همه جا مظفر و منصور میباشند.

و حینی که به کلمهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) چنگ انداخته ایم در دنیا و آخرت باعث نجات ورستگاری خو میدانیم، پس اتفاق کنید و همه برادران مسلمان خود را مثل برادر عینی خود بپندارید. و چیزی که اتفاق حقیقی را بوجود می آورد خداشناختن و پیروی از اوامر و هدایات خدا و رسول را نمودن است.

باید با برادران ناتوان خویش معاونت کنیم و با کسانی که مریض و بیچاره باشند امداد نمائیم و با برادران اسلامی خویش همدردی کنیم . وقتی ما اتفاق داشتیم دست هیچ دشمن بالای ما دراز نمی شود و گاهی از عظمت و هیبت خداوندی و برکت تعمیل اقوال حضرت رسالت پناهی دشمن بالای ما حکمرانی کرده نمی تواند".

و در خطبهٔ ثانی گفت: "اله العالمینا بحرمت قرآن پاکت و بحرمت حضرت رسول الله مبارک و بحرمت کسانیکه به پیش تو عزت دارند عالم اسلام را از نفاق و مغلوبیت نگاهداری، علی الخصوص ملت

---

[1] عبارات مقدسهٔ عربی خطبهٔ اول و دوم و توضیحات بیشتر را که پادشاه غازی بیان نموده است، احتراماً حذف کردیم.

افغان را که یک ملت شجاع، دلاور، فاتح و مظفر است سرافراز دین و دنیا داشته باشی، و من عاجز بیچاره خدمتگار عالم اسلام و قوم[۱] خودم را توفیق عطا کنی تا خدمتی بکنم که در دنیا و عقبی سبب نجاب شان بوده در آخرت به بهترین جنت ها باشند ، و دولت علیهٔ ترکیه و دولت ایران و عرب ها و برادران مسلمان هندوستان و برادران بخارائی و برادران چینی و تمام مسلمانانی که در هر نقطهٔ دنیا هستند به حفظ و حمایت خود نگهداری و هر ترقی و بختیاری که تومیدانی نصیب عالم اسلام و علی الخصوص افغانستان بگردان، خدایا مسلمانان را از مذلت و مظلومیت نجات دهی و مرا توفیق بخشی تا آنطور خدماتی از من بظهور آید که خیر دین و دنیای ملت عزیز من در آن باشد".

پس از اداء نماز عید سعید اضحی عموم علمأ، سادات، مشائخ ، وکلاء، وزراء، رؤسأ و معین ها و دیگر اشخاص لشکری و کشوری بموجب اطلاعنامه های رسمی دائرهٔ شاغاسی بجانب قصر سلامخانهٔ شاهی [سمت شمال شرق ارگ کابل] روان شدند و مطابق لایحهٔ نظمیه اخذ موقع نمودند.

نطق اعلیحضرت امان الله شاه بتقریب افتتاح لویه جرگه بعد نماز عید قربان

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قصر سلامخانهٔ شاهی کابل بزیر علم مبارک بپا استاد و بتقریب افتتاح لویه جرگه نطق نمود و گفت:

"اولاً بهمهٔ شما برادران عزیز خویش عید سعید اضحی را تبریک میگویم و خدای را شاکرم که محض از کرم و الطاف خویش و برکت روحانیت رسول الله (ص) دربن دورهٔ پنج ساله «۱۲۹۸ ش - ۱۳۰۳ ش» تا توانستیم شب وروز کوشش کردیم و در فراهم آوردن موجبات ترقی افغانستان کوتاهی ننموده ایم ، چون غیر از خدمت دین ، وطن و حفظ شرف و ناموس افغانستان دیگر مقصد و آرزویی نداشتیم، بهمه خیالات خویش کامیاب و بهر کاریکه اقدام ورزیدیم بکمال درستی او را انجام داده ایم.

الحمدلله که تا این زمان ما ملت افغان در تمام مطالب و مقاصد خود مان بخوبی تمام فائز بوده در عرصهٔ پنج سال کامیابانه کار کردیم. اکنون خواهشمندیم که یک دورهٔ جدیدی را شروع نمائیم که کار روایی ها و اجراآت آن نسبت به پنج سال گذشته اسباب ترقی مملکت ، وسیلهٔ آسایش و منفعت رعیت ما باشد ، و در چیز هائیکه ذریعهٔ بهبودی و تعالی ملت پنداشته شوند کوشش کنیم . اگر چه یک لحظه از خدمت شما قوم[۲] نجیب خویش باز نمانده ام وکفی بالله شهیداً.

بهر صورتیکه توانستم سعی کردم و عرق ریزی نمودم که این ملت پس ماندهٔ خود را تا یک درجهٔ

---

[۱] قوم مقصد از ملت نجیب و باشهامت افغانستان است و اعلیحضرت امان الله شاه در تمام نطق ها و موعظه ها ملت مسلمان افغانستان را بلفظ قوم یاد می نمود، قوم و ملت یکی معنی دارد .

[۲] بیان این جمله در افتتاح لویه جرگه دارالسلطنه باز تائید نمود که اعلیحضرت امان الله شاه ملت افغاستان را قوم خود خطاب می نماید، قوم و ملت در معنی و هم در نظر پادشاه غازی یک چیز است (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی).

عالی برسانم، الحمدلله که از مراحم ایزدی بآرزو هائیکه نسبت به ترقیات ملت و مملکت خود بدل می پرورانیم موفق گشتیم.

لهذا درین دورهٔ تازه خواستم تا از اتفاق آراء و افکار شما علماً - فضلاء - وکلاء و اعزهٔ ملتم استفاده نموده اساس مجدد حکومت را بافکار متین شما تأسیس و ترقیات فوق العاده یی را برای ملت و مملکت خویش فراهم آوریم مقصدی را که از شمولیت شما در لویه جرگه در نظر دارم این است که شما نسبت این خادم ملت و اعضاء منتخبهٔ مجلس عمومی شورای دولت از عادات و اطوار و افکار و ضروریات و احتیاجات ملت چنان اطلاعات و معلوماتی دارید که ما وآنها نداریم . و چیزی را که درین روز افتتاح لویه جرگه بشما میگویم این است که آنچه بفکر شما برای بهبود ملت و ترقی مملکت تان بهم برسد محضاً برای خدا بگویید ، و بغیر از اظهار افکار حقیقی خویش لحاظ و خاطر داری هیچ یک را نکنید . و هرکدام تان خود ها را وکیل قوم وکفیل مهمات عموم پنداشته فقط رضاء ایزدی و رفاه وآسایش عمومی را مدنظر گرفته آنچه بفکر تان برسد حقانه بگویید و محض استرضاء خدای بزرگ آنچه را که در آن فائدهٔ عموم باشد آزادانه در مجلس کبیر بیان نمایید.

این خادم ملت از اول جلوس بر تخت سلطنت تا حال خیر و بهبود عموم ملت افغان را یکسان زیر نظر گرفته هیچگاه بدون صلاح و مشوره کاری را ننموده ام و شما را هم محض بدین مقصد خواستم که صرف جهت مزید منفعت وآسایش عموم ملت افغانستان باشما مشوره کنم.

اقوام دانستهٔ ما خوب میدانند که این کار ها و خدمت هایی را که مامی کنیم تماماً برای منافع و رفاهیت عموم سکنهٔ افغانستان است، لیکن بعض اشخاص که تا حال فکر شان چندان بلند نشده نتائج و ثمرهٔ این افکار و خیالات ما و شما را بخوبی احساس و درک کرده نمی توانند . بازهم ما خود داری ننموده فقط بغرض حصول رضاء خدای خود و منفعت قوم وآبادی مملکت خویش کوشش ها می کنیم، مشوره ها مینماییم تا ملت خود را بدرجات عالی برسانیم.

باید علماً، فضلاء، سادات، مشائخ، رؤساء، پادشاهان و کسانی را که از حقائن خبر ندارند نصیحتاً بفهمانند و در زنده نمودن حسیات آنها کوشش ورزند.

باین سبب برای آسایش ملت خود هر چیزی را که شما علماء و فضلاء بگویید و هر چیز و هر منفعتی را که شما لازم میدانید بیان کنید ، تامن عاجز خدمتگار شما که بامر خداوند امروز پادشاه شما هستم بجا بیاورم تا درین دورهٔ جدید بهترین اصول و طرزی را که برای خیر وآسایش عموم ملت باشد بروی کار بیاوریم".

بعد از نطق اعلیحضرت امان الله شاه لویه جرگه لایحهٔ خود را قرائت کرد و از خدمات اعلیحضرت غازی که در مدت پنج سال انجام داه بود سپاسگذاری نمود.

انتقال محل لویه جرگه از کابل به پغمان

نطق افتتاحیهٔ لویه جرگه مقارن ساعت یازده ونیم قبل از ظهر در قصر سلامخانهٔ شاهی شهر کابل بپایان رسید، و اعلیحضرت امان الله شاه تشریف فرمای پغمان گردید. و حسب الامر پادشاهی وکلای لویه جرگه همان روز را که اول عید سعید اضحی بود در شهر کابل گذرانیدند.

و فردا دوشنبه (۲۲) سرطان [۱۱ذیحجه - ۱۴ جولائی] عازم پغمان شدند.

وکلاء روز پنجشنبه (۲۵) سرطان در بالاباغ پغمان بشرف ملاقات اعلیحضرت امان الله شاه پیوستند و ساعت پنج عصر خاتمه یافت. اعلیحضرت در این ملاقات به وکلاء گفت:

"آن اشخاص در نزد من بیشتر معزز و محترم اند که آزادانه بامن برطبق مقررات شریعت و آداب انسانیت دربارهٔ ترقی و تعالی این مملکت مانند مذاکرات شخصی امروز، در لویه جرگه مذاکرات و مباحثات بنمایند، و از من و از وزراء و مامورین دولت اندک بیم و هراس نداشته باشند، و در کلیت مذاکرات و اجرآات خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته مفاد ملت و مملکت و منافع دولت خود را در نظر گرفته باصول شریعت مقدس اسلام حرف بزنند و جرئت ملی خود را در هیچ باب از دست ندهند".

اعلیحضرت امان الله شاه باوکلاء لویه جرگه بروز (۲٦) سرطان نماز جمعه را در مسجد جامع امانیه واقع پغمان اداء و امامت خطابت را خود بر ذمت داشت و در وقت ایراد خطبه راجع به مزایای دین مقدس اسلام و پابندی نماز خیلی تاکید نمود و در خصوص علم فرمود:

"اگر شما حقیقتاً خواهان ترقی و برتری کامل باشید، پس در تعلیم وتعلم علوم و فنون زیاد برزیاد بکوشید، امروز که ما شما علماً و فضلاء را به نظر عزت و احترام می نگریم تماماً از برکت علم است و باید بیش از پیش در تحصیل آن سعی نمائید.

و هرکسی که آرزوی خوشنودی و رضاء الهی و شناسایی خداوندی را داشته باشد بی واسطهٔ علم بمقصد خود کامیاب نخواهد شد. دین ما گاهی بما این چنین تعلیم نمی کند که علاوه بر علوم اخروی در مفاد دینوی خود نکوشیم. دین ما ابداً اجازه نمی دهد که قوت وآلات قاتله بدست دشمنان ما بوده آنها را بر علیه ما استعمال کرده و ما از ان محروم باشیم. حکومت شما و من عاجز کوشش ها کردیم و مکتب ها از برای تحصیل علم جهت اولاد شما ملت تشکیل دادیم، پس چرا کاهلی مینمائید و در اخذ تعلیم تنبلی می ورزید. اندیشه هایی را که دشمنان شما در دلهای تان راه میدهد که در مکاتب شما علم دنیا جاری است، کاملاً غلط است و (الحمدلله) تعلیمات دینیه و مسائل اخرویه و عقائد اسلامیه تماماً در مکاتب درس داده میشود، و ما علوم اخرویه و فنون دنیویه را ازین جهت یکجا در مکاتب خویش جاری داشته ایم که ما در دین و دنیا کار داریم".

و در خطبهٔ اول و ثانی اداء نماز جمعه نیز در تعریف و توصیف علم و ترقی معارف و احتیاجات مدنی و تخنیکی و دفاعی افغانستان سخنان زیاد و با دلائل خیلی معقول بیان فرمود. بعد اداء نماز جمعه -

لایحهٔ نظمیهٔ مجلس توسط مهمانداران لویه جرگه توزیع گردید.

شنبه (۲۸) سرطان ۱۳۰۳ ش [۱٦ ذیحجه ۱۳۴۲ ق - ۱۹ جولائی ۱۹۲۴ م] روز اول لویه جرگه و قبلاً بطرف غرب قصر سهیل بارگاه بزرگ برگذار شده بود، شاملین لویه جرگه روان شدند، و مطابق نقشه اخذ موقع نمودند. اعلیحضرت غازی بساعت (۸) صبح تشریف آورده(۱) و به تسمیهٔ مبارکه مجلس کبیر راآغاز نموده گفت:

"شما حقوق دارید و هرچه برای مفاد ملت و مملکت بفکر شما سودمند برسد آزادانه بگویید . و در اظهار رای و نظریات خود بطور حقانه و بدون کم و کاست جرئت ورزید ، و این مجلس از شما و برای شما است.

اشخاص منور و عواقب اندیش شما بکمال خوبی پی می برند که درین لویه جرگه برای ترقیات مادی و معنوی افغانستان که مسائل داخلی و خارجی دران شامل است یکسر بحث های مفید بعمل می آید. و بعضی از ذوات محترم تصور خواهند نمود که مقصد از اجتماع این تعداد اشخاص معزز و جماعت های بزرگ از طرف ولایات و حکومتی ها در پایتخت افغانستان از چه نگاه است ؟آیا کدام مشکل بزرگی رخ داده که در مورد آن از مدعوین امداد میخواهد و یا باوشان در این موضوع مذاکره مینماید.

اگر چه از روز جلوس خود این خادم اسلامیان الی الآن هیچ کار را بدون مشورهٔ شما نمایند گان ملت در معرض اجراء نیاورده ام، و باز میگویم که از لطف خداوند (ج) و روحانیت حضرت رسالت پناهی (ص) این دورهٔ پنجسالهٔ ابتدائی مملکت افغانستان بکمال خوبی و کامیابی انجام یافته در آینده نیز امید میرود که از حسن افکار وآراء شما ملت به ترقیات فوق العادهٔ دیگر نائل آئیم . اگر شما هیأت محترم لویه جرگه در مسائل مورد بحث آزادانه رأی ندهید و در مفاد ملت و دولت بذل مقدرت نورزید همانا که به نزد خدا و رسول خدا و من عاجز که اولی الامر شما هستم ، و عموم ملت که شما وکلای آنها هستید ، مسئول خواهید بود.

و هرچیز را که نسبت به ترقیات مادی و معنوی مملکت خویش میدانید و هر آرزو یی که بدل دارید آزادانه و حقانه بیان نمائید . ویقین دارم که احدی از شما وکلا و حضار مجلس باندازهٔ من خیر خواه و خیر اندیش این ملت نخواهید بود چرا که من طرفدار آسایش عموم ملت هستم و برای برتری و تعالی عموم ملت افغانستان بذل مساعی می ورزم و خواهان آسوده حالی شخصی ابداً نمی باشم. و اگر بلی بلی شنیدن میخواستم و طرفدار ترقیات شخصی خود می بودم خود سرانه و جابرانه کار می کردم . و میخواهم هرکاری را که بکنم به مشورت ملت باشد و خود خواهش ندارم که هیچ اساسی بر خلاف شریعت غرای احمدی (ص) در مملکت افغانستان رائج باشد، اما اینقدر عرض میکنم باندازه یی که

---

(۱) در وقت ورود پادشاه منصبدار و افراد رسالهٔ شاهی حاضر بودند. اعلیحضرت بآنها گفت: حاضرین لویه جرگه وجود من اند و محافظت شما در اینجا ضرورت ندارد و از داخل بارگاه امر اخراج داد.

شریعت اختیار به پادشاه داده همان اندازه خود را صاحب اختیار میدانم . چون امروز اولین روز بود اینقدر توضیحات دادم تا بدانید اساسی را که مامی گذرایم کاملاً باید مطابق شریعت اسلامی باشد و امروز فقط بر مسائل خارجی بحث مینمائیم و باید مناسبات ما با ممالک خارج خوب باشد و امور داخله بید اختیار خود ما و شما است".

بیانات رئیس شورای دولت

بعد از بیانات اعلیحضرت امان الله شاه سردار شیر احمد خان رئیس شورای دولت و وکیل وزارت امور خارجیه بپا استاده خطابهٔ آتی را به پیشگاه پادشاه غازی و وکلاء لویه جرگه بیان نمود:

"اعلیحضرت غازی امیر امان الله خان که نخبهٔ آمال ملوکانهٔ شان بتأمین خیروسعادت ملت و مملکت معطوف و از روز جلوس همایون شان تا امروز همه مساعی و اقدامات شان باین امر خیر مصروف میباشد. برای اینکه از رأی و مشورت استفاده ، شود در مرکز سلطنت خودشان شورای دولت را وعلاوتاً در علاقه داری ها و همه ولایات و حکومات مجالس مشاوره تأسیس و تشکیل کردند.

در خصوصیات طرز اجراء دوائر دولتی از هیأت وزراء استمداد کرده شد . و هر وزارت لوائح ترتیب و در مجلس شورای دولت تقدیم نمودند . اعضاء طبیعیهٔ شامل مجلس که وکلاء ملت هستند بعد از تصویب این مجلس در معرض تنظیم رسیده است . این است که پنجسال از تنظیم و تطبیق این نظامات در گذشت ، امروز اختتام دورهٔ اول و افتتاح دورهٔ ثانی است ، و مسئولیت این امر در دنیا و عقبی برعهدهٔ ما و شما شاملین مجلس لویه جرگه است . در بارهٔ مسائل شرع شریف از روی مسائل مفتی بهای مذهب حنفی برعهدهٔ علمأ کرام و در معاملات مملکتی و سیاسی وزراء و وکلاء مسئول اند. از خدای متعال نیاز می کنم که افتتاح و اختتام این لویه جرگه به ترقی عالم اسلام و باتفاق افغانستان اختتام پذیرد".

سردار شیر احمد خان بار دگر بپا استاده بحیث وکیل وزارت امور خارجیه خطابهٔ دیگر رادر لویه جرگه ایراد نمود، وراجع بقدسیت دین مبارک اسلام و به تعریف علم و عرفان و از ترقیات کنونی ممالک عالم حرف زد و گفت:

"خدای متعال را شکر گذاریم که ما ملت افغان را مظهر الطاف خود ساخته پادشاه خیر خواه با دیانت اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی را برای احیاء ما ملت افغان و مملکت افغانستان عطا نمود، چون ترقی و تعالی مملکت عزیزشان منوط به تحصیل استقلال و آزادی تامهٔ آن از حمایت و اسارت خارج بوده این است که در بدو جلوس شاهانهٔ خویش اولین اقدامی که فرمودند بدست آوردن گوهر استقلال بود که بتائید حضرت باری (ج) و روحانیت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم، بهمت والاهمت ذات شاهانهٔ شان ما ملت افغان بآن نائل و کامیاب گردیدیم".

وکیل وزارت امور خارجیه از ترقیات پنجسالهٔ اول وتحکیم مناسبات افغانستان با ممالک خارج و

اعزام محصلین به خارج و ورود معلمین و مستخدمین خارجی و عهد نامه های افغانستان با دول خارج بالتفصیل سخن راند، و از لویه جرگه راجع بمواد معاهدات خواهش کرد تا اگر تنقیدات و اعتراضاتی داشته باشند، و هم اگر تعدیل و تزئید و تقصیری را در هر فقرهٔ آن لازم انگارند حقانه اظهار کنند. و بترتیب تاریخ اولتر صورت معاهدهٔ افغانستان را با دولت اتحادیهٔ سوسیالستی روس قرائت کرد. و بالآخره وکلاء رأی آخرین و فیصلهٔ قطعی خود ها را درمعاهدهٔ افغانستان و مملکت روسیهٔ شوروی باوضاحت بیان کردند و بعض مواد عهد نامهٔ مزبور بتوسط وزارت امور خارجهٔ افغانستان بدولت روسیهٔ شوروی ابلاغ و جواب فوری را دران مورد خواستار شدند. بعد از آن مواد معاهدهٔ ایتالیا در لویه جرگه قرائت شد و اعلیحضرت امان الله شاه غازی شخصاً توضیحات میداد.

وکیل سمت مشرقی گفت: اعلیحضرتا! حسیات ایتالیا نسبت بما معلوم شد و باید لویه جرگه این معاهده را بنظر تحسین نگریسته نسبت بدین اقدام ایتالیا که پیشتر از همه بدوستی و تشئید علائق مناسبات ما کوشیده است و نظر به سائر دول اروپایی مقدماً باستقلال ما احترام نموده است، ما وزارت امور خارجیهٔ خود را توصیه میکنیم که در مزید دوستی و تشیید مراتب سیاسی ما با دولت ایتالیا کوشش کند.

لعل محمد خان وکیل گفت: بدین حسیات محبت کارانهٔ دولت ایتالیا که نسبت بدولت پادشاهی افغانستان دران فرصت نازک ابراز نموده است اظهار خرمی و تشکر مینمائیم، و تا زمانیکه ایتالیا بنظر احترام بسوی ما بنگرد، ملت افغانستان نیز محبت و دوستی او را بنظرقدر می نگرد، لویه جرگه قول او را باکثریت آراء تأیید و تصویب نمود.

پس از ان وکیل وزارت امور خارجیه تبصرهٔ مختصر بر موجبات محاربهٔ افغان و انگلیس و استرداد استقلال نموده گفت: "چون اعلیحضرت همایون تاج سلطنت را بدین شرط بنابرتکلیف ملت قبولدار شده بود که استقلال کامل را حال مینمایم، و دولت انگلیس جواب آن پیامی را که در موقع جلوس همایون [بشرط حصول آزادی افغانستان] در بدوجلوس برای عمال انگلستان ارسال شده بود، بیک سکوت قطعی طولانی گفتند، علاوه بران در موقعیکه عساکر ما جهت تأمینات سرحدی رفته بودند برآنها در موضع دکه بدون اطلاع و پیش بین ساختن حکومت افغانی طیارات جنگی انگلیسی را در پرواز آورد، چون منصبدار نظامی ما او را مانع از طیران شد، طیارهٔ انگلیس آغاز به بمباردمان کرد، ازین رو جنگ آغاز یافت تا اینکه دولت انگلیس بتوسط سفیر ما آقای عبدالرحمن خان اطلاع فرستاد که اگر محاربهٔ افغانستان با انگلستان بغرض حصول استقلالش باشد ما ابداً سد راه آزادی و استقلال او نمی باشیم، و اگر محاربهٔ او بدیگر کدام مسئله باشد، صراحتاً بگویند که در تحت مذاکرات آورده شود چون افغانستان بعد از زد وخورد قلیلی استقلال خود را بزور شمشیر از انگلیس گرفت متعاقباً جهت ارتباط مناسبات سائره سلسلهٔ مذاکرات افغانستان و انگلستان اولاً در راولپندی، متعاقباً در منصوری و بالآخر در دارالسلطنهٔ افغانی (کابل) جریان یافت تا اینکه بعد از گفت و شنید یکسال و چند ماه عهد نامه ای را

که اکنون برای شما خوانده میشود ، وزارت امور خارجهٔ افغانستان با دولت انگلستان انعقاد داد ، گویا بعد از عهد نامهٔ ایتالیا از نگاه تاریخ معاهدهٔ بریتانیا است که تا حال (ماه سرطان ۱۳۰۳ ش) مامورین دولتین متعاهدتین برتمام مواد و مندرجات اوپابند بوده نگذاشته اند که حرفی از ان در معرض اجراء نیامده باشد".

در اثنائی که متن معاهدهٔ مذکور در لویه جرگهٔ پغمان قرائت میشد، اعلیحضرت امان الله شاه غازی تشریحات میداد و بقناعت نمایندگان ملت می پرداخت ، و بر بعض مواد آن که لویه جرگه اعتراضات مینمود، برون نویس کرده به وزارت امور خارجهٔ افغانستان بغرض رسانیدن به وزارت امور خارجهٔ انگلستان می سپردند و هر سه معاهدهٔ مذکوره تا ساعت (۱۲) روز شنبه (۲۸) سرطان از لویه جرگه گزارش یافت.

پس از ساعت (۲) بعد از ظهر روز مذکور اعلیحضرت غازی در باب معاهدهٔ افغانستان و ترکیه فرمود : سفارت سیار ما بعد از عقد معاهدهٔ افغانستان و انگلستان بانعقاد معاهدهٔ دولت عثمانی (ترکیه) موفقیت حاصل نمود. و باشارهٔ اعلیحضرت غازی، شیراحمد خان[1] وکیل وزارت امور خارجیه متن معاهده را قرائت نمود و در هر فقره خود اعلیحضرت توضیحات میفرمود. بعد از اختتام عهد نامه و تشریحات مکتوب فخری پاشا [سفیر ترکیه بدربار کابل]، مولوی محمد ابراهیم کاموی در مورد مسئلهٔ خلافت که خود ترکیه موجب الغای آن گردیده بود حرف زد، اعلیحضرت غازی چون نظریات او را بانظریات خود مطابق یافت اظهار بشاشت نمود ، و بعد از ان لعل محمد خان وکیل و مولوی فضل ربی تیرائی و مولوی محمد بشیر و اعلیحضرت غازی و دونفر ملای ترکستانی و علی احمد خان بارکزائی سابق وزیر داخله مشهور به شاغاسی، و شیر احمد خان وکیل وزارت امور خارجیه و میر هاشم خان وزیر مالیه و یکنفر وکیل قندهاری روز شنبه ویکشنبه (۲۹) سرطان وفردا محمد اسحق خان مستشار و وزیر معارف و پادشاه گلجان ومولوی محمد حسین خان و شیر جان صاحبزادهٔ چهار یکاری و غلام مجتبی خان چغتایی لغمانی مستوفی کابل و مولوی سیف الرحمن خان در مورد خلافت اسلامی [خلیفة المسلمین] در طول دو روز بسیار حرف زدند و بالآخر شاملین لویه جرگه بر طبق مفکورهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی قناعت کردند و گفتند مانند سابق مناسبات خود را با ترکیه خواهان و دعوت دادن وفد [خلافت] را به افغانستان بنظر قبول می نگریم . وبعداً تصویب بامضاء رسید.

بعد اختتام معاهدهٔ ترکیه و استقرار رأی عمومی بر ادامهٔ موقتی عهد نامه و مدعو داشتن موتمر اسلامیه بافغانستان، نوبت به قرائت معاهدهٔ افغانستان و ایران رسید. واعضاء لویه جرگه گفتند: همه رضاء مندیم که مناسبات دوستانه و حسیات محبت کارانهٔ ما زیاده برزیاده با دولت همکیش و همزبان

---

[1] این شخص در سال ۱۳۰۳ ش هم رئیس شورای دولت و هم وکیل وزارت امور خارجیه بود و مطالع محترم متردد نگردد.

ما ایران به حسن مساعی وزارت امور خارجیهٔ مان بعمل آید، و سپس تمام افراد شامل لویه جرگه تصویب را امضاء نموده به توشیح امضاء ذات ملوکانه رسانیدند.

در خصوص دوستی افغانستان و ایران بعض وکلا دلائل تاریخی و سیاسی نیز ارائه کرده بسمع حکومت رسانیدند و در جلسات خصوصی نیز تاکید نمودند، و باآنکه دلائل شان طرف قناعت بود اما از نگاه سیاست دورهٔ جدید که باید اختلافات پدید نیاید سطحی گذشتند. و همین مسئله باعث رنجش یکعده وکلا نیز گردید.

بعد از ان معاهدهٔ مملکتین افغانستان و فرانسه در لویه جرگه قرائت شد، و مجلس کبیر معاونت های دولت فرانسه را که از طریق فروش اسلحه و تعلیم طلاب افغانی نموده بود بنظر قدر نگریست و متفق الرأی وزارت امور خارجیه را بمزید تحکیم مناسبات مودت با دولت فرانسه توصیه نمود و تصویب در همان روز بامضاء رسید.

پس از ان معاهدهٔ افغانستان و آلمان قرائت گردید و اعلیحضرت امان الله شاه غازی شخصاً تشریحات میداد. میرزا غلام مجتبی خان چغتایی لغمانی مستوفی ولایت کابل گفت: در معاهدات سیاسی حق هیچگونه مذاکره و مباحثه نمی باشد و در حالی که در تمام این معاهدهٔ سیاسی نیز منفعت و شرف افغانستان مرکوز است ، لهذا مانند نظریه و آرائی که در معاهدهٔ ایتالیا و فرانسه مرقوم گشته رأی لویه جرگه قلمبند گردد. رأی لویه جرگه علی الفور تحریر و قرائت و از طرف ذات شاهانه و شاملین بامضاء رسید. بعد از ان شیر احمد خان وکیل وزارت امور خارجیه متن معاهده نامهٔ افغانستان و بلژیک را قرائت نمود و گفت: "این معاهده بدین نزدیکی ها شرف انعقاد را پذیرفته و تا هنوز بر طبق مندرجات آن اجراآت بعمل نیامده است".

اعضاء لویه جرگه گفتند: از طرف مانیز وزارت امور خارجیه تصدیق این معاهده را تقدیم نموده و از قوه بفعل آوردن آن مساعی جمیلهٔ خود را مبذول دارد.

رأی عمومی فوراً نوشته و قرائت گردید و اعلیحضرت امان الله شاه غازی امضاء نمود و بعداً با مضاء شاملین لویه جرگه رسید.

اعلیحضرت غازی فرمود که این مساعیات و کارروائی های وزارت امور خارجهٔ ما است که در عرصهٔ پنجسال بشرف و عزت و منفعت افغانستان عزیز انجام داده است . این معاهدات را که شنیدید. در هر ماده و هر فقرهٔ آن مذاکرات بسیار و عملیات و تشبثات زیاد در معرض اجراء آمده ، وازین بعد هم خودم و وزارت امور خارجهٔ مان تا بتوانیم در تشیید روابط حسنهٔ افغانستان با ممالک جهان در عزت وشرف و منفعت افغانستان از دل و جان تمام خواهیم کرد و ما دوستی هیچ مملکتی را نمی خواهیم تا مگر تمام منافع مادی و معنوی مملکت ما مدنظر نباشد . پس از استماع کلمات موثر ذات اقدس شهریاری بزرگان و منورین درجه اول لویه جرگه از حضور اعلیحضرت معظم غازی خواهش کردند که باید بروفق همین مفکورهٔ ذات اشرف ملوکانه، عقد مناسبات ما با دولت جاپان نیز ضرور بعمل بیاید، و نظر به همهٔ دول

روابط ما با جاپان از نگاه اقتصادیات خوبتر محسوس میشود. و آیا وزارت امور خارجهٔ ما تا حال درین مورد اقدامی نموده است ؟ و اگر ننموده باشد براساس توصیهٔ لویه جرگه باید بعد ازین اقدام نماید.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود : مدتیست که مذاکرات ما با دولت جاپان جاری است و در نتیجه دولت مزبور سفارت افغانی را قبول و عماً قریب سفارت افغانی بدانطرف اعزام شدنی است. و قبولیت سفارت بدونوع است . اول قبول نفس سفارت، دوم قبول شخص سفیر ، قبول نفس سفارت از مدتی بعمل آمده است ، اکنون انتظار قبولیت وزیر مختار (یعنی سفیر افغانی) ما میرود و ما بدولت جاپان خبر داده ایم که جناب علی احمد خان ایشیک اقاسی[1] اسبق و وزیر داخلهٔ سابق افغانستان به سفارت افغانی در جاپان تعیین شده است اینک بهمین زودی ها جواب آن که باصطلاح بین المللی (اگریمان) نامیده میشود خواهد رسید. وامثال این اقدامات را وزارت امور خارجیه نموده اما چون تا حال درمعرض اجرا نیامده است . تذکر آن را مناسب نمی دانیم.

درین موقع ایشان اعظم خواجه نطقی نمود و گفت: اگر حالا با یک پاسپورت قوماندانی کابل بهردولت وبنزد هر ملتی که برویم عزت می بینیم . ومحمد اسحق خان مستشار نیز در نطق خود مطالب او را تائید نمود.

شیر احمد خان رئیس شورای دولت (وکیل وزارت امور خارجیه) گفت: بحضور شما عرض کرده نمی توانم که بزیر این خیمه وبارگاه یکهزار و یا دوهزار نفر از افغانستان حاضر اند ، بلکه عرض میدارم که جمیع ملت امروز بحضور اعلیحضرت غازی باریاب اند. افغانستان از مدتی خیال داشت که خود را با دول عالم بشناساند ، چنانچه سلاطین ماضی[2] مملکت افغانی درین راه کوشش ها کردند اما متأسفاً برعزم خود کامیاب نشدند، (لله الحمد) در عصر اعلیحضرت غازی (امان الله شاه) بمقاصد خویش نائل و شرف و عزت خود را حاصل کرد، چنانچه عموم سفرا و نمایندگان او در روی جهان قبول و پرچم های اسلامی افغانی در فضای عالم به تموج است. امروز افغانستان بوجود این پادشاه ترقیخواه و شریعت پرور خود افتخار میکند که بنظر دول دنیا بتوجهات این شنهشاه خویش خود را معرفی کرده است.

فائده هایی که امروز از دول اروپا گرفته ایم یکی اسلحهٔ موجوده است که به تعداد مکفی داخل مملکت ماشده و میشود و دیگر طیارات و فابریکه ها و ضروریات دیگر نیز برای افغانستان اماده و موجود بوده صرف بامر حکومت معطل است. امروز دولت روس، جرمنی، فرانسه، ایتالیا، انگلیس هرکدام خواهش دارد که اسلحه از ما بخرید، و میگویند طیاره، توپ، فابریکه میفرستیم، و دیگری خواهش

---

[1] علی احمد خان که بعداً والی کابل مقرر گردید و بهمان نام مشهور مانده است، مذکور پسر خوشدل خان لویناب و نوادهٔ شیر دل خان لویناب ، و پسر ماما اندر اعلیحضرت امان الله شاه غازی است. موصوف در اوائل ماه سرطان سال ۱۳۰۸ ش از دست حبیب الله بچه سقو در شهر کابل اعدام گردید و مفصل سوانح مرحوم در این تاریخ نگاشته شده است.

[2] اشاره بدوره های امیر شیر علی خان، امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان.

ارسال مستخدمین مینماید[1].

پس از ختم بیانات شیر احمد خان رئیس شورای دولت (وکیل وزارت امور خارجیه) مولوی محمد بشیر گفت باید از طرف لویه جرگه تشکر نامه های متعددی بدان ملل و دولی که در موقع کشیدگی افغانستان و انگلستان اظهارات حقیقت نموده اند فرستاده شود.

وکیل وزارت امور خارجیه گفت: حسیات مشتکرانهٔ ملت افغان و اظهار امتنان از طرف حکومت افغانی قبلبرین برای آن حکومت هایی که در ان موقع به افغانستان همنوائی کرده اند فرستاده شده است.

مولوی محمدابراهیم کاموی مشهور به [ملا صاحب کامه] گفت: ایکاش ما هم یک بندرگاه بحری میداشتیم، و در ختم گفتار خود وجود طیاره را در افغانستان حتمی نشان داد.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب مولوی کاموی ضمن نطق مفصل فرمود: کنایتاً از کلام شما چنان دانستم که نسبت به برادران اسلامی مقیم ولایت جنوبی افغانستان حکومت تان را توصیه می کنید، حکومت شما آنها را مانند قطعهٔ جگر خویش می انگارد، شما مطمئن باشید. در مسئلهٔ طیاره شما را تسلیت میدهم که افغانستان در سرانجام نمودن طیاره نیز غافل نمانده و ممکن است که عماً قریب بمقصد خویش کامیاب گردد.

در کتاب لویه جرگه آن مطلب سیاستاً مبهم نوشته شده و پدر نگارنده حکایت کرد که موضوع خریداری طیارات از چند ماه مورد بحث و در نظر بود که در لویه جرگه از بعض لحاظات مطرح بحث نمایندگان ملت قرار داده شود. مولوی محمدابراهیم کاموی که از موضوع اطلاع داشت برای اینکه یکنفر عالم باسیاست و منور نیز معرفی شود و درین امر مهم سبقت فکری و حسیات وطنخواهی بیشتر و پیشتر از دیگران ابراز کند به آن سخن مبادرت کرد. واعلیحضرت برافروخته شد که آنچه را دولت از چند ماه تحت بحث و مذاکره قرار داده و امکانات آنرا می سنجد، مولوی پیش از انکه می باید تائید دستایش کند تعلیم مینماید.

مولوی محمدابراهیم چون در گفتار خود منفعل گردید سرکوبی اشرار جنوبی را که در شهور سال مذکور ادامه داشت دلیل آورد و اعلیحضرت غاری از ان سخن نیز بد برد که من فرزندان خود را بزور بم طیاره تباه نمی سازم. اما بخرید طیاره احتیاج شدید دارم و مردم جنوبی تاآنکه شدت مقابله را بحد اخیر نرسانند حتی فیر کارتوس تفنگ را نیز لازم نمی دانم.

وکلا سیاست خارجی افغانستان را بسیار تقدیر کردند و اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود در سیاست خارجی فکر ملت و دولت یکسان است و بمذاکره و مباحثه ضرورت نشد و در مسائل داخلی

---

[1] شیر احمد خان چون بتاریخ گذشتهٔ مملکت افغانستان دارو نبود در نطق خود مطالبی را یاد وار گذشته نسبت داده بود و چون باضرار تاریخ کشور عزیز تمام میکرد، نگارنده آن قسمت گفتار او را حذف کردم (عزیزالدین).

اختیار بدست خود ماست هر امری را که عموم منظور نمایند در اجراء و قبولیت آن مضائقه نخواهد شد . ورأی خود را آزادانه بگوئید.

ارشادات اعلیحضرت امان الله شاه غازی و نظریات و مشاورات لویه جرگه در مسائل داخلی

بساعت (۲) بعد از ظهر یکشنبه (۲۹) سرطان سال ۱۳۰۳ ش شرکاء لویه جرگه وارد مجلس شدند و در آغاز جلسه اعلیحضرت فرمود: شمایان در کدام یک از مسائل داخلی خواهش مذاکره و مباحثه دارید. از حکومت چه مطالبه مینمائید. سیاست داخلی ما تماماً برطبق اوامر خداوند(ج) و حضرت رسالت پناهی (ص) و شریعت غرای احمدی است . و همه اجراآت و عملیات این مملکت اسلامی افغانی ما بر همین اصول مقدس مرعی و معمول بوده و میباشد، وابداً خواهش نداریم که درین سرزمین بجز ازین اساس متین دیگر اساس و قانون را نافذ بگردانیم.

نظر بهمین عقیده و مفکورهٔ خویش تمام نظامات و قوانین و کار روائی های عصرامانیهٔ مملکت عزیز ما درین مدت پنج سال (۱۲۹۸ - ۱۳۰۳ ش) بر همین اساس بناگذارده ایم، اکنون از شما ذوات محترم معلومات میخواهم که شما در کدام مسئله و کدامین اساس معلومات را خواهان وطالب مذاکره دران میباشید. تا همان اساس و همان فقرات به پیشگاه تان قرائت و مطرح مذاکره قرار گیرد.

و در ختم بیانات فرمود اگر شما خواهان تبدل و تغییر درین اصولات [نظامنامه های تدوین شدهٔ پنج سال گذشته] باشید پس لطفاً در تنخواه و تعداد عساکر و دیگر تکالیف و اخراجات حکومت نیز تخفیفاتی را روا دار شوید تامن نیز در دخل تقلیل نمایم. و در امور سیاست عده ای از آنرا شارع مقرر و معین داشته است که هیچ مسلمان در ان کم و زیاد کرده نمی تواند، برخی از ان که تعزیر است در ان تنها حق مداخله را اولی الامر دارد که اجراء آنهم در حقیقت تعمیل امر شارع است . و چیزهائیکه از طرف شریعت تحدید شده احدی در ان حق مداخله ندارد ، و در امور تعزیری تصاویی را که حکومت شما بلحاظ زمان و عادت و رفتار اهالی افغانستان وضع کرده هیأت عالی تمیز و خودم حاضریم که باشما مباحثه نمائیم.

در ختم ارشادات ذات شاهانه. مولوی محمدابراهیم کاموی گفت: اول نظامنامهٔ جزاء در لویه جرگه سراپا ملحوظ گردد. تا مسائل آن برطبق مذهب حنفی ترتیب و تدوین و تعدیل گردد.

دوم: مسئله نفوس است که ماخدمت باشرف جهاد را بسر وچشم قبول داریم ، لیکن در ان خواهان بعض تعدیلات میباشیم.

سوم: بودجهٔ عمومی مملکتی خویش را ملاحظه میداریم.

چهارم: در معارف افغانستان بعض نظریات خود را بیان میکنیم.

پنجم: در اجراآت وزارت تجارت عرائض خود ها را تقدیم مینمائیم.

ششم: در شورای دولت نظریات خود را بیان مینمائیم.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی از یاد داشت های اجمالی مولوی مذکور اظهار خوشی نمود، و بالهجهٔ پر از شفقت و محبت فرمود که: شما فعلاً درین نظریات خویش کدامش را اولتر خواهش دارید که تحت مذاکرهٔ لویه جرگه آورده شود؟ شرکاء لویه جرگه بیک وضع مودبانه تماماً برپا خاسته بعرض رسانیدند که بیشتر التجا داریم نظامنامهٔ[1] جزاء عمومی تحت تدقیق و ملاحظهٔ علمأ لویه جرگه درآورده شود تا مسائل ضعیفه و روایات مرجوحهٔ آن بر طبق مذهب حنفی به شکل یک فتاوای اسلامیه تدوین و ترتیب گردد و [فتاوای امانیه] نام گذاشته شود.

علمأ شامل لویه جرگه هریک دلائل زیاد بیان کردند و اعلیحضرت با چهرهٔ بازپیشنهاد و نظریات اعضاء مجلس را قبول میفرمود.

پادشاه گلجان، بزبان پشتو از خدمات فوق العادهٔ اعلیحضرت تقدیر نمود و ترقیات ملک و ملت را بیان، و بشدت درخواست کرد که باید تمام مقررات برطبق اوامر مذهب حنفی در کشور عزیز افغانستان مانند از منهٔ سابق حل و فصل گردد.

و عالم دیگر گفت: تمام امور جزئی و کلی در قرآن پاک مندرج است و بعض مسائل در نظامنامه از عدم احتیاط علمأ تمیز که در لویه جرگه حاضر اند بر اقوال ضعیفه اندراج دارد و باید از حضور شریعت پرور اعلیحضرت شما برای علمأ اجازهٔ اصلاحات و تعدیلات در نظامنامهٔ جزاء داده شود که در اصلاح آن بکوشند.

مولوی فضل ربی دلائل معقول علمی بیان کرد و اعلیحضرت فرمود: قانون و نظامنامه ای که علاوه بر قرآن پاک باشد نداریم و هرگز خواهشمند نمی باشیم که بالای ملت اسلامی افغانستان احکامی که ما سوای قرآن مجید باشد نافذ گردد. البته در برخی از امور سیاسی و تعزیری که آنهم بحکم و اجازهٔ شرع شریف میباشد باتفاق هیأت عالی تمیز من عاجز که اولی الامر شمایم احکام و تحدید اتی را امرواراده نموده ام. افواهی که نسبت به نظامات (قوانین) این دوره طنین انداز است تماماً از طرف اعدای ملت و مملک پدید آمده که آنها ابداً آرزو ندارند افغانستان بمراحل ترقی برسد، و اینک به رئیس شورای دولت اجازه میفرمایم که بحضور شما تمام قوانین و نظاماتی را که وکلاء رؤسا و وزراء شما باتفاق هیأت عالی تمیز تا حال تدوین و ترتیب داده اند و در مهمات مملکتی تمسک و دلیل انگاشته میشوند نام می برد. و از خلص مندرجات آن خودم بشما معلومات میدهم. و بهر کدام آنها که مشتبه باشید و یابدانید که در ان کدام مادهٔ قانونی بروایات ضعیفهٔ شرعیه مندرج است، او را بیرون نویس کرده متعاقباً بران نظریات و

---

[1] از موضوعات مهم لویه جرگهٔ ماه سرطان سال ۱۳۰۳ ش در پغمان، یکی تدقیق همین نظامنامهٔ جزاء عمومی بود که ملاعبدالله لنگ و ملاعبدالرشید در سمت جنوبی اعتراضاتی داشتند و در همین سال محاربه ادامه داشت، و شرح آن واقعه درین کتاب سراپا مندرج است (عزیزالدین).

اصلاحات و تعدیلات خود ها را اظهار و بیان دارید، تا حکومت باتفاق آراء شما هیأت عالی لویه جرگه در اصلاح و تعدیل آن بپردازد.

شیر احمد خان رئیس شورای دولت (و وکیل وزارت امور خارجیه)، باشارهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی اسماً تمام نظامات را قرائت کرد. واعلیحضرت از مندرجات و فوائد آن بیان میفرمود. علماً لویه جرگه در خصوص نظامنامهٔ جزاء عمومی، جزاء عسکری، نظامنامهٔ نکاح و عروسی و ختنه سوری و مراسم تعزیه داری و نظامنامهٔ محکمهٔ شرعیه درباب معاملات تجارتی و نظامنامهٔ تذکرهٔ نفوس و قانون تابعیت بحث و مذاکره و تصویب نمودند. در مابقی آن اظهار نمودند که دیگر نظامات متعلق با مور سلطنتی و ایجابات سیاسی و اداری مملکتی است ما هرگز در آن مداخله کردن را لازم نمی پنداریم.

اعلیحضرت امان الله شاه فرمود: شما این نظامات را با اصلاحاتی که حکومت کرده است سراپا از نظر بگذرانید و یکایک بخوانید، و در بعض مواد اگر از علماً تمیز سهو و خطایی سر زده باشد آنرا درست نمائید، وایزاداتی که آتیاً در نظر داشته باشید بحکومت حالی نمائید تا آنهم در ان اندراج یابد.

ملا (   ) مشهور به ملاصاحب چکنور گفت: اعلیحضرتا! اگر احدی تحقیر مسائل شرعیه فقهیه را بنماید گنهگار میشود، حالا که اعلیحضرت میفرمایند که نظامنامه های عصر حاضر ملخص از مسائل فقهیه است، و عموم مامورین و اشخاص رعیتی نظامنامه های عصر امانی را محض زبان دری دانسته در عزت و احترام آن نمی کوشند و اگر بزبان عربی تحریر گردد خوب خواهد شد.

جمعی از علماً و عمائد لویه جرگه گفتند باید مسائل شرع بزبان عربی مانند فتاوای قاضی خان و دیگر کتب فقهیه در حیز تألیف آید.

اعلیحضرت غازی فرمود: حکومت که قوانین ضروری را از کتب شرعیه بزبان دری رواج داده در ان فقط مطلع نمودن عموم است و بس. زیرا بزبان عربی ساکنان مملکت نمی دانند و اشخاصی که مانند شما علماً کرام از ان معلومات دارند بهر جا میسر نمی شوند.

و امروز که من شما را حق مذاکره و مباحثه را میدهم، وبرای اظهار افکار و آراء تان در مفاد ملت و مملکت لویه جرگه را تشکیل داده ام. شما را هم لازم است که مسائل شخصی و اغراض پرستی و نفاق آفرینی را برکنار بگذارید[1]. ولازم است که یکمراتبه نظامنامهٔ اساسی را سراپا بشنوید زیرا که شالوده و اساس مملکت عزیز ما همین است.

وقتی که اساس باتفاق آراء [چنانکه در لویه جرگه سمت مشرقی ۱۳۰۱ ش تصویب و منظور گردیده است]، طرح گردد و باقی فرعیات آن طبعاً درست خواهد بود.

---

[1] این اشارت اعلیحضرت برآن بود که علماً گفتند مانند ادوار گذشته از کتب فقهیه استفاده شود، و مانع نشر نظامنامه ها بزبان دری بودند، و مباحث طویل را از متن حذف کردیم، اعلیحضرت غازی سخنان زیاد فرمود تا حدی که علماً آزرده شدند، واما اعلیحضرت حق بطرف بود (عزیز الدین).

شرکاء لویه جرگه گفتند: چیزی را که عزه و مشائخ و علماً و وکلای سمت مشرقی وکلای تمام افغانستان در لویه جرگۀ جلال آباد بنظر قدر نگریسته اند ما هم تماماً آنرا قبول داریم. و عموم حضار لویه جرگه بایک ولوله از مساعیات قیمت دار اعلیحضرت غازی تقدیر و احترام نمودند.

نظامنامۀ اساسی (قانون اساسی)

نظامنامۀ اساسی افغانستان را منشی مجلس بآواز بلند قرائت کرد . اعلیحضرت امان الله شاه غازی بزبان عام فهم تشریحات میداد ، و در ختم نسبت به بعض مواد گفت و شنید بعمل آمد.

مولوی عبدالواسع قندهاری گفت مادۀ دوم نظامنامۀ اساسی در غیاب من ترتیب شده و بعض مسائل ضعیفۀ شرعیه در ان داخل است اکنون باید اصلاح شود. فیض محمد خان وکیل و بتائید آن اعلیحضرت امان الله شاه غازی دلائل خود را در باب اهل هنود تبعۀ افغانستان که مورد بحث بود بیان کردند.

و متعاقباً مولوی فضل ربی و غلام مجتبی خان مستوفی دلائل خود را نسبت باهل هنود مقیم افغانستان و حقوق ملیت و تابعیت آنطائفه بیان کردند.

و در خصوص وراثت سلطنت و تعیین ولیعهد که باید فرزند ارشد اعلیحضرت غازی وارث تاج و تخت باشد تائید نمود. و در ذیل ماده ای که در ان ذکر صدراعظم بود، اعلیحضرت فرمود: بعضی از حضرات خواهند گفت که درین نظامنامه نام صدراعظم است و نشانی از ان بنظر نمی آید.

چون خودم جوان و شوق و محبت فوق العاده نسبت بخدمات ملت و مملکت دارم و هم رجال دانشمندی را که متحمل همچه بارگران شده بتواند سراغ ندارم و هم خواهشمند نیستم که بین من و ملت من یک سد و حائلی در میان باشد ازین رو فعلاً تا وقتی که میتوانم این کار را هم علاوتاً برایفای وظائف پادشاهی بردوش خود گرفته ام. چنانچه فعلاً این کاری را که در لویه جرگه مینمایم حیثیت صدارت عظمی را دارد و اموری را که بعد از فراغ مجلس در شب و صبح و عصر اجراء میکنم از وظائف پادشاهی است.

شرکاء لویه جرگه عموماً بآواز بلند دعالی مزید موفقیت و توفیق خدمت و شوق تحفظ شریعت و احکام اسلامیت را بحضور اعلیحضرت غازی نمودند. مولوی محمدابراهیم کاموی راجع به مادۀ آزادی عامه گفت: مقصد از لفظ آزادی در اینجا فقط آزادی شخصی و ذاتی عموم افراد افغانستان برطبق شریعت و فرمایش حکومت است ، لیکن در عوام چنان افواه است که مطلب آزادی آزادی ادیان و افعال غیر مشروع و رقص وسرور وملاعب و نواهی و اعمال نارواست .

اعلیحضرت غازی فرمود: مقصد ازین آزادی آنست که برطبق مقررات شریعت غرای احمدی و هدایات حکومتی هر شخصی از مظالم و دست اندازی های غیر مشروع دیگر افراد آزاد و کاملاً حریت شخصی خود را مالک باشد. و بعد آوردن مثال های زیاد فرمود من ازین لفظ آزادی آن معانی را که

دشمنان ما انتشار داده اند بخیال ندارم و یکسر موی از احکام شرعیه تخلف و تجاوز را روادار نیستم . وباید این سخن را هم به شما بدانانم که من همراه شما ملت خود سیاست و انتریک نمی نمایم ، پس بدانید و خوب بفهمید کلمات و اتهاماتی را که بدخواهان افغانستان در میان ملت و حکومت تان افگنده سراپا بغرض جدائی و خرابی ما و شما است.

در ختم بیانات اعلیحضرت غازی، عموم شرکاء لویه جرگه گفتند: اعلیحضرت را بلندتر از انکه تصور داشتیم یک ذات ستوده صفات و یک شخص رعیت دوست و ترقیخواه درک کردیم و خوبتر دانستیم . افواهات و هزلیاتی را که بدخواهان ما در سرتاسر افغانستان نسبت به اجرآآت و علیات این محیی ملت افغان طنین انداز نموده بودند کاملاً افترا و بهتان است.

بعد انجام آن کلمات ملک نور محمد هزاره نطقی نمود وقصیدهٔ خود را بمدح اعلیحضرت غازی قرائت کرد و بزبان نظم گفت که دختران امت خیر الورا بر کنیزی فروخته میشدند و توآنرا منع فرمودی . و هکذا محمد حکیم سمت شمالی و غلام حیدر هزارهٔ دایزنگی و مولوی محمد بشیر زبان بدعا گشودند و مقالات خود را قرائت کردند.

مذاکرات دوشنبه (۳۰) سرطان ۱۳۰۳ ش

فیض محمد خان وکیل گفت: اعلیحضرتا! باید جهته اخراج آن مذاهبی که بعقیدهٔ خویش خود را مسلم پنداشته در حقیقت موجب نفاق افگنی در بین امت ناجیهٔ (محمدی ص) میشوند. بمادهٔ (۱) در اخیر فقرهٔ [دین افغانستان دین اسلامی است] مانند ایرانیها که در دستور اساسی خویش لفظ [شیعه] را افزوده اند، چیزی ایزاد کرده شود، بخیال من بهتر است.

دو نفر عالم دلائل خوب آوردند و یکنفر گفت: ضرور باید تعیین مذهب شود که مذهب افغانستان مذهب حنفی میباشد. شخص دیگر بنام محمد بشیر گفت:

اعلیحضرتا! اگر در نظامنامهٔ اساسی جهته تشریح مذهب عمومی لفظ سنت و الجماعت تحریر شود خوبتر و واضحتر خواهد بود.

یکنفر از علمأ پشتو گفت: اعلیحضرت! تفریق مذهب افغانستان در دستور اساسی از حد ضرور است و مخصوصاً در همچه یک موقعی که بنابر یک دشمنان افغانستان عده یی از قادیانی ها بطور افترا و بهتان حامی مسلک خویش مردم افغانستان را مشتهر نموده اند ضرور باید جهته انسداد دیگر مذاهب باطله لفظ اهل سنت و الجماعه مرقوم و مضبوط گردد اعلیحضرت فرمود: بخیال خودم باید چنین لفظی در اینجا تحریر شود که مذاهب قدیمه که در افغانستان موجود اند مانند شعیه هاآنها نیز تحت تأمین بیایند و دیگر مذاهب جدید الخروج نیز از میان برداشته شود و تبلیغ و اشاعت آن در مملکت مان مسدود باشد.

مولوی عبدالواسع قندهاری بیانیهٔ مطولی را ایراد نمود و بالآخر گفت باید همه اسلام بکوشند تا در

اصول با هم متفق باشند، در مسائل فرعی هیچ لازم نیست که با هم به پیچند، و دلائل علمی زیاد بیان کرد و بالآخر گفت باید بقرار گفتهٔ علمای مذهب حنفی که پاکترین و بهترین مذاهب اسلام است در تشریح دین اسلام افغان ایزاد شود.

اعلیحضرت غازی فرمود: در نظامنامهٔ اساسی اینطور بنویسند که "دین افغانستان دین اسلام و مذهب رسمی آن مذهب حنفی است"، و در نظامنامهٔ جزاء عمومی برای ادیان باطله که نو ظهور کند و در افغانستان خیال تبلیغ و اشاعت مسلک خود را بنماید مجازاتی را بر طبق شریعت مقرر و معین دارید. لویه جرگه قبول کرد.

علماً بر بعض مواد دیگر نظامنامه اظهار نظر کردند و از طرف اعلیحضرت غازی و علماً مذاکرات و جوابات بعمل آمد. مولوی محمد ابراهیم کاموی گفت: اعلیحضرتا! چرا وکلای مجالس مشورهٔ حکومتی های اطراف حسب الرای ترقی نمی کنند و وضع قانون را درین مورد درخواست کرد.

اعلیحضرت غازی فرمود: انتخاب وکلا کار ملت است. ملت اختیار دارد هر کرا انتخاب کند، حکومت را در مسئلهٔ انتخاب هیچ حق مداخله نیست بلکه هر فردی را که ملت منتخب کند حکومت بنظر احترام می نگرد.

وکلا که یک حجم غفیری از ملت تصدیق راستی و خوبی او را میکند و او را بر مقدرات آیندهٔ خویش وکیل مقرر میدارند گاهی بدشده نمی توانند. وکیلی که برای ترفیع و ترقی چشم خود را دوخته باشد معلوم است که برای ملت کاری نمی کند، و فائدهٔ شخصی خود را در نظر می گیرد.

و من نمی خواهم که حقوق یکی از تبعهٔ افغانی بنابر اغراض شخصی سلب و نابود گردد.

لویه جرگه از بیانات اعلیحضرت غازی اظهار مسرت نمود.

بعد از طی مطالب فوق، اعلیحضرت امان الله شاه فوائد بودجهٔ دولت را تعریف کردن گرفت. پس از بیانات ذات شاهانه لویه جرگه گفت: اعلیحضرتا! چیز هائیکه از زمان سلطنت شما برای ما ملت رسیده همهٔ آن باعث آسایش و بهبودی ما رعایا میباشد خصوصاً بودجه که یک کار بسیار عالی ویک تدبیر خیلی گرامی میباشد، آنرا ما رعایا نظر تقدیر نگریسته شکرانهٔ خداوندی را بجا می آریم.

اعلیحضرت غازی فرمود: خدایرا شکر گذاریم که قواعد و اساس هائی را که در ین مدت پنج سال [۱۲۹۸ - ۱۳۰۳ ش] ترتیب نموده بودیم تا یکدرجه بفکر شما ملت رسید، و حکومت شما در هیچ امری بمضرات شما و خلاف شرع شریف رفتار نکرده است و بعد ازین هم نخواهد کرد و بغیر از راه دین اسلام به هیچ یکراه نرفته و نخواهد رفت، خدا شاهد است که همیشه حکومت شما و من عاجز پابندی دین مبین اسلام را داشته آرزو مندم که آخرین قطرات خون خود را در راه اعلای کلمة الله و خدمت اسلام بریزانم. و بعداً اعلیحضرت غاری ملاحظهٔ نظامنامهٔ جزاء عمومی و جزاء عسکری را به علماً تفویض فرمود و لویه جرگه تائید نمود. و سپس موضوع نظامنامهٔ نکاح و عروسی و ختنه سوری زیر بحث آمد. و اعلیحضرت غازی تجارب خود را در خصوص حیات مدنی از حقوق زن و مظالمی که شوهران در حق آن بیچارگان روا

دار میشوند. بیان فرمود. و نظریات اعلیحضرت امان الله شاه این بود که که یک مرد بیش از یک عیال نگیرد، زیرا که عدالت نمی تواند، و از علماً خواهش کرد که شما بامن همفکر باشید، اما علما بشمول حضرت فضل عمر مجددی [نورالمشائخ] آنوقت مشهور به حضرت صاحب شوربازار گفتند باید آنچه که شریعت فتوا میدهد عمل شود. و در قسمت نکاح صغیره اعلیحضرت فرمود : یگانه موجب بعض وعداوت اکثراً از نکاح صغیره بعمل می آید و چرا که این امر در صغارت سن اجراء یافته می باشد و یا اینکه بدورهٔ جوانی بعوارض جسمانی مبتلا میگردد حیات زن و شوهر به تلخی میگذرد . وآنچه در حیات اجتماعی و قبائلی به تجربه رسیده است قول اعلیحضرت سراسر بجا بود.

حضرت فضل عمر مجددی [نور المشائخ] گفت: نکاح صغیره یکی از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و گفت صغیره را بنابر اینکه حضرت رسالت پناهی [ام المومنین حضرت عایشهٔ صدیقه رض] را در صغارت سن نکاح کرده اند مسنون نیز شمرده اند لذا رجا میشود که نکاح صغیره جائزه و دعاوی آن در محکمه مسموع گردد.

مولوی عبدالواسع قندهاری بجواب حضرت نورالمشائخ گفت: حکمی که در انسداد نکاح صغیره شده است درست است وامر اولوالامر در امثال این مسائل حکم وجوب را در بر میگیرد. زیرا که این مسئله مسلمهٔ اصول است که قول ضعیف ولفظ قلیل را امر اولوالامر بمرتبهٔ وجوب میرساند حالاً که نکاح صغیره مباح است ، چون باین فعل مباح اولوالامر انضمام یافت ظاهراً حکم وجوب را دریافته ازین رو با اینکه نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون بر خلاف آن حکم همایون صادر شد ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.

یکنفر ملا گفت: چیزی که را که شما و امثال شما در نظامنامه کورکورانه از مسائل ضعیفه و خیالات سخیفهٔ خود داخل کرده اید حقیقتهً ملامتی بر ذات اعلیحضرت غازی ما نیست تنها مظلمه و گناه آن برشما و امثال تان است .

مولوی عبدالواسع قندهاری گفت: شما در تعریف سنت سهو کردید و برمغالطه نکاح صغیره را مسنون قرار دادید، زیرا که از سنن عادی و طبیعی است، چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) طعام تناول فرموده و خفته اند و تفریح مزاج و غیره اموری که طبعاً با یک انسان ملزوم است کرده اند، ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده اند، پس ازان عادت و طبیعت نباید یک امر مسنونی را استخراج کرد.

قاضی عبدالرشید که یکی از اعضاء تمیز بود بیانیه ای در عدم جواز امتناع نکاح صغیره و سهو و مغالطهٔ مولوی عبدالواسع ایراد نمود و گفت: "به نکاح دادن صغیر و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و پدر کلان است که بدانها شارع این حق و امتیاز را محض بدینواسطه که آنها کمال شفقت و مرحمت را نسبت به پسر و نواسهٔ خود مرعی میدارند ارزانی نموده است ، پس اولوالامر و یا دیگری را چه حق است که این حقوق حقه را که تمام کتب فقهیه به آب وجد داده ساقط کند ، و عدم جواز نکاح صغیر را اعلان کند".

قاضی عبدالرشید باین مفهوم که یعنی خطا و یا سهو هایی از هیأت تمیز سابق [زمان وزارت محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه] در بعض نظامنامه ها بوقوع پیوسته است، ذمه واری آنها تنها برمولوی عبدالواسع قندهاری است و خودش را اگر چه که عضو مهم همان هیأت بود در اثر این بیانیه از مسئولیت کنار کردن میخواست و هم ایماءً طوری افاده کرد که بعد ازین باید ریاست هیأت تمیز بخودش تعلق بگیرد.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجوابش فرمود. قاضی صاحب ازین بیانیهٔ شما چنان مفهوم گردید که این نظامنامه را تنها مولوی عبدالواسع بر طبق شریعت گفته تصویب نموده امر انطباع آنرا داده است، و شما و باقی اعضاء شما در ملاحظه و تصویب و تدقیق آن هیچ مداخله ننموده اید. و در حالیکه تمام نظامنامه ها بعد از ملاحظه و امضاء شما در محل اجراء گذارده میشود، و متأسفاً درین نظامنامه نمی دانم که بکدام واسطه مهر و امضاء شما نیست. اعلیحضرت بطرف لویه جرگه متوجه شده فرموده: امور شرعیه درین نظامنامه و در سائر نظامات محول بدین علمأ تمیز بوده است که بحضور شما حاضر اند و یگانه سفارش من نیز باین علما همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده ای را که برخلاف شریعت محمدی (ص) باشد در نظامات نگذارند که داخل باشد، اما من فهمیدم که اینها از امانت و دیانت و توصیه ای که من بآنها بار بار نموده ام کار نگرفته اند و به پیش روی خودشان میگویم که بار مسئولیت آن برذمت خود آنهاست، این بحثی را که خودم در مفاد نکاح کبارت و مضار مواصلت زمان صفارت نمودم از روی علمیت و شریعت نبود، تنها از تجربه های شخصی خودم که از زمان شهزادگی خویش الی آلان بخدمات شما ملت مشاغلت دارم، بحصول آمده است. آرزوی دلائل عقلی و مسموعی و دیدگی و تصور شخصی من بود که رفته رفته از تائید و تصدیق همین علمأ که به نزد شما حاضر اند جامهٔ تصدیق را در برکشید. چون شریعت مقدس اسلام نکاح صغیره را مانع نشده من نیز در انسداد آن رضامند نیستم[1] و سر از حال محکم جوازش را فافذ میکنم. و دلائل معقول دیگر در لویه جرگه و شهب در جلسهٔ خاص فرمود.

---

[1] اعلیحضرت امان الله شاه غازی نکاح دختر صغیره را بدین عواقب اندیشی که بعداً مورد دعوی و یاناسازگاری زن و شوهر در وقت جوانی و اقع میشود بروی تجربهٔ خود آرزوی منع فرمودن داشت زیرا که آن مظلومه در حال صغارت سن و خصوصاً که بی پدر وبی مادر باشد از طرف کاکا و ماما در بدل پول به چنگ ظالم سپرده میشود و چنانکه این طرز رفتار وکردار بسیار بملاحظه رسیده و بالآخر طرف نا رضائیتی جانبین واقع شده و پادشاه موصوف این حکم رامیخواست از دل سوزی بحال مردم نافذ بگرداند. اما علمأ افواهاتی را روی کار آوردند که اعلیحضرت قانون برخلاف شریعت ترتیب داده و بر اعهال بدعت دست میزند، و در همین سال ۱۳۰۳ ش و در همین ایام لویه جرگه پغمان که جنگ ملای لنگ در سمت جنوبی ادامه داشت بروی همین اعتراضات و افواهات بود و سبب آزردگی خاندان حضرات با امان الله شاه نیز همین مسائل شد و بالآخر سلسلهٔ آن پروپاگند ها تا حدی ادامه یافت که در نیمهٔ سال ۱۳۰۷ ش اختلافات شدت گرفت و در خزان سال مذکور مردم شینوار و بعداً کوهدامان دست باغتشاش زدند و به تحریک مخالفان افغانستان را برباد دادند.

لویه جرگه باتفاق آراء تصویب نمود که نفس نکاح صغیره جائز ودعای آنها باید بدون از مرکز دارالسلطنه در وزارت عدلیه بدیگر محاکم شرعیه شنیده نشود.

و در ختم بیانات لویه جرگه گفت: "اشخاصی که نسبت بحکومت و ملت و نظامات دولت بغرض منافقت و شیطنت تبلیغات و پروپاگند نمایند جزاء شان قتل است".

و بعد از ان در موضع تعزیر بالمال حرف زده شد و بعد از ان نظامنامۀ تعزیه داری قرائت شد و سپس در موضع موسسۀ خیریه بحث بعمل آمد و متعاقب آن نظامنامۀ تجارت قرائت گردید.

چهار شنبه اول اسد ۱۳۰۳ ش

در آغاز بحث اعلیحضرت غازی فرمود: علماء کاملاً از خیالات این خادم اسلام دانسته شدند که مقصدی بجز از پیروی شریعت نبوی صلعم و تقویت دین مبین ندارم و خوب فهمیدید که این مسائل را علماء تمیز از روایات ضعیفۀ کتب فقهیه و مسائل مختلف فیه شرعیه داخل نظامات دولتی نموده اند، من نیز ازین حقائق گویی و دلسوزی شما علماء و فضلا تشکر میکنم. و از شما آرزومندم که همچنان در مسئلۀ تعزیر بالمال و تألیف فتاوای امانیه اظهار آراء خود ها را نموده اید مزید برین در نظامات دولتی تدقیق را بخرج داده در مسائل اصولی و مواد اساسی آن اگر اصلاحات و تعدیلاتی باشد آنرا نیز بیان نمائید. در مسائل فروع و جزئیات اگر بخواهید که آنرا سراپا ملاحظه کنید پنجسال بکار است. برای آن لازم است که شما علماء لویه جرگه چند نفر عالم جید را که به تمام صفات وکمالات آراسته باشند منتخب نمائید تا در محکمۀ عالیۀ تمیز معاش خود را بگیرند و درتدقیق و تطبیق تمام فروع نظامیه بذل مساعی ورزند و متعاقباً به تألیف و ترتیب فتاوای امانیه بزبان پشتو و دری و عربی چنانچه گفتید صرف مقدرت ورزند، در مسئله تعزیر بالمال تشکر میکنم که نظریۀ اصلی خودم بانظریۀ شما موافق است.

زیرا در تعزیر بالمال تکیه به ثروت و پول میشود و ارباب ثروت از ارتکاب جرائم بازنمانده تکیه بسرمایۀ خود مینمایند، از تعزیر بالمال مساوات حقیقی وسد باب جرائم که منشأ اصلی تعزیرات است بطرز مطلوب حاصل نمی شود، خودم از ابتداء بر خلاف تعزیر بالمال هستم چنانچه دریکی از مواد نظامنامۀ نکاح و عروسی برین مطلب تصریح موجود است ، فاما چون علمأ تمیز تعزیر بالمال را جائز شمرده اند، در نظامات داخل شد. اکنون که شما جرائم مالی را از روایات ضعیف و مسائل مرجوحه بیان داشته میگوئید که از روی مسائل قویۀ تعزیر بالمال نباشد و تمام تعزیرات بالبدن مقرر گردد و احیاناً اگر در بعض مواقع اولوالامر تعزیر بالمال را تصمیم نماید پس بایستی که آن مال را عموماً موقوف قرار داده صرف در بعض مسائل جزئی اگر مجبوراً براحدی حکم باعطای جرم صادر شود البته که آن پول ما خوذۀ جریمه بعد از زمانی مسترد میشود. اعلیحضرت در ختم بیانات فرمود: تا مروز وکلای محترم در لویه

جرگه زیاده تر از شنیدن کار گرفته اند و مداخلهٔ بسیار درمذاکره و مباحثه در مواد قانون چنانچه لازم بود مانند علمأ محترم نفرمودند . معلوم است که حق وکالت را اداء ننموده اند و بر طبق امیدواری وآمال و امانی ملت افغان که شما را وکیل مهمات خود قرار داده اند . کاری ننموده اید.

یکنفر وکیل قندهار گفت: مامیدیدیم که اعلیحضرت معظم غازی حق ریاست و انصاف را کماحقه ایفاء نمود و حاجت بگفت و شنید ما نگذاشت . و حالاً که تدقیق و تحقیق آن مواد نظامیه را به علمأ واگذار شدید و بدانها امر داد که مسائل اساسی و فقرات کلی آنرا عموم علمأ لویه جرگه تحت تدقیق و تطبیق بامذهب امام اعظم (رح) بنمایند. درین نظریهٔ همایونی کاملاً متفق و اولین کاریکه بعد از امروز لویه جرگه مینماید انتخاب همین علمأ است. در مسائل سیاسی و اموریکه تعلق بعموم ملت دارد، البته حق مذاکره از خود ماست و مادران مذاکرات علمأ را بیشتر از یکنفر نمایندهٔ ملت حق نمی دهیم. و هر موضوع که در امور سیاسی و مدنی افغانستان سراز امروز درین مجلس کبیر مطرح بحث قرار میگیرد حق وکلاء است، که مقدرات ملت را بدست گرفته شرفیات حضور اعلیحضرت غازی اند. و ما هیچ نمی خواهیم که در امور امنیت و انضباط بر طبق نظریهٔ علماء خود کار کنیم. زیرا ملاصاحبان میگویند که دزد را بدون شاهد و گواه مجازات داده نشود حالاً که دزد در موقعی که شاهد حاضر باشد چطور میتواند که دزدی کند.

شاملین لویه جرگه بمحض استماع این کلمات عرض نمودند. اعلیحضرتا! بغرض امنیت و ادامهٔ انضباط مملکت از حد ضرور است که برای سارقین و دهاره بازان و اشخاصی که مخل امنیت میگردند سیاستاً مجازات شدید مقرر شود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی، نظریات لویه جرگه را معقول دانست و وکلاً و لویه جرگه بالعموم بعرض رسانیدند که دزد به تکرار دزدی حتماً باید بتقل برسد.

و در همین روز نظامنامهٔ محصول مال مواشی در لویه جرگه خوانده شد. وکلای بلخ، میمنه، هرات در قسمت پرداخت محصول مال مواشی بحث زیاد و بعض شکایات از ماموران مالیه نمودند. و اعلیحضرت غازی بجواب شان فرمود: شما خود منصف شوید نظر به تکالیفی که قبل از صدور این نظامنامه برمالداران افغانستان بود و رقم رقم محصول و خراج و باج از شما بنامهای: بروت چربی آغا، سرچربی بی بی، چکانه، سرکانه، سرگله گی، سر رمه گی، تکت زکوة، شاهی گی، باج سیخ، علف چر، طرق خرید جوال، گلیم، جل ، نوار، پشم، توبره و امثال گرفته میشد، اکنون که آنهمه تکالیف از همهٔ شما برداشته شده فقط جهت آنکه در میان شما و مصدق گفت و شنید در صغیره و کبیر مواشی بوقوع نیفتد و تکلیفی برای طرفین ازین رهگذر عائد نگردد و هم ضرور بود که در عوائد بیت المال که تماماً برای خدمت شما ملت و همین مملکت صرف میشود وارد نشود امتیاز صغیر و کبیر رفع گردیده است. و از سیاق کلام اکثر شما وکلا چنان مفهوم میشود که شما محصول مال مواشی و زکوة و گمرک را برای منافع شخصی من میدهید . و هر چه که شما بحکومت خود بهراسم و رسمی که می پردازید برای رفاه و

آسوده حالی و ترقیات خود تان بصورت نگهداشت عسکر و تشکیل محاکم و ساختن معابر و تمدید تیلفون و تلگراف و کشیدن انهار و معارف و امثال آن بصرف رسانیده میشود. یک حبه و یک دینار آنرا [امان الله] بمنافع ذاتی خود بصرف نرسانیده و نخواهد رسانید.

و خداوند بزرگ (ج) شاهد است که من در فرمانروائی شما ملت نفسی براحت نکشیده ام و دمی بفراغت ننشسته ام. حبه و دینار از بیت المال بجز در راه ترقیات و تعالیات تان بمصارف شخصی خویش نرسانیده ام و بهمه شما معلوم است که بسیاری از عوائد دولت که بنامهای گوناگون از شما ملت گرفته میشد کاملاً موقوف کردم و تنها همان تکالیفی را که شریعت برعالم اسلامیت مقرر داشته است واگذارده ام، وازین نگاه که من مفاد مردم را در نظر گرفته ام خسارهٔ زیادی بعوائد دولت وارد آمده است.

لویه جرگه گفتار و کردار اعلیحضرت امان الله شاه غازی را به دورهٔ فاروق اعظم تشبیه کنان اظهارات شادمانی و تشکر نمودند.

وکیل قطغن گفت: در نظامنامهٔ محصول مال مواشی برای مردمان سمت مشرقی و جنوبی مراعات شده و در صورتیکه حکومت تمام افراد ملت خود را بنظر شفقت می نگرد و ادعای مساوات و یکرنگی را باهمه افراد رعیت دارد، پس این تمائز و اختلاف در بین دو برادر از کدام رهگذر است.

اعلیحضرت فرمود: این مراعاتی را که حکومت موقتاً بابعض برادران سرحدی تان در اعطای محصول مواشی نموده است، محض بغرض همدردی و فداکاری آنها است که بر طبق مقررات اسلامیت خود با حکومت در موقع جهاد استرداد استقلال از حمل ونقل قواء عسکری و غله رسانی و بردن جباخانه و دیگر خدمات دولت با حکومت معاونت نموده اند البته بعد از گذشتن آن میعاد مقرره باز همان مساواتی را که حکومت در نظردارد جاری داشته از تمام ساکنان افغانستان و سمت مشرقی و جنوبی یکسان محصول خواهد گرفت[1].

بعداً وکیل ترکستان و بجواب آن میرهاشم خان وزیر مالیه روی مسائل جزئی حرف زدند و در ختم کلمات آنها وکیل هرات گفت: اکثری از اهالی قسمت های غربی خراسان در هنگام تابستان بخاک افغانستان وارد و اقامت گزین میشوند، اگر حکومت افغانی از مالداران قسمت های غربی خراسان بطوری که لازم بداند محصول از آنها نسبت به محصول تبعهٔ افغانستان کمتر تحصیل شود، و علاوه برآن اگر مخصوصاً برای مالداران و این ایلاق نشینان قیمت تذکره اندکی کمتر مقرر شود همانا که تعداد آنها خواهد افزود زیرا که در سرحدات هرات بسیار چراگاهای خوب و سرسبز موجود است و مالداران تبعهٔ ایرانی خیلی مشعوف اند که درین سرزمین آمده موقتاً در هنگام تابستان به تربیهٔ مواشی خود بپردازند

---

[1] أعلیحضرت امان الله شاه غازی در لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۳ ش در پغمان بجواب وکیل قطغن این حقیقت تاریخی را رسماً اعلام فرمود که یعنی در جنگ استرداد استقلال ۱۲۹۸ ش مردمان صفحات شمال قطعاً سهم نداشتند (عزیزالدین).

فاما اکثریه بواسطهٔ زیادت پول تذکره نمی آیند و آنانکه می آیند هم بیک اصول مرغوب از آنها باید محصول اخذ شود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی کلمات وکیل هرات را بکمال دقت استماع و ظاهراً اظهار خوشی فرمود، اما چون نظریات او شامل سیاست بود به میرهاشم خان وزیر مالیه هدایت داد که یاد داشت کند و به وکیل هرات فرمود که در آینده تدقیق میشود.

در جلسهٔ خصوصی شام همان روز [چهار شنبه اول اسد ۱۳۰۳ ش] چند تن وطنخواهان که مقربترین افراد حضور اعلیحضرت غازی را تشکیل میدادند از حضور آن پادشاه حقیقت آگاه خواهش کردند که مردمان بادیه نشین حدود غربی خراسان قطعاً باید داخل خاک افغانستان کنونی نشوند و یا باید حتماً تابعیت مطلق افغانستان را با تمام شرائط قبول نمایند.

اعلیحضرت غازی فرمود : نظریهٔ من این است که مالداران مذکور را من ایرانی نمی شناسم و نمی خواهم که آن ولایات را از حدود سیاسی افغانستان مجزاء بشناسم و برای تعمیم و تقویت روح و خواص افغانی برآنها ورود شان را بخاک افغانستان امروزی ذریعهٔ خوبی می شمارم و هنوز که سرحد غربی مملکت کنونی ما رسماً محدود و معین نگشته تمسک تاریخی مملکت خودمان را از دست نخواهیم داد، و اگر امروز مالداران صحرانشین دیار غربی خراسان را باین شرط مکلف بسازیم که وارد خاک موجودهٔ ما نشوند سندی است که ما بدست حکومت ایران میدهیم و فی الحقیقت سرحد سیاسی بدست خود تعیین می کنیم و در حالیکه سرحد اصلی قلمروتاریخی ما رود قزوین اصفهان و قصبهٔ لار وپل ابریشم وحد اخیر برجند است و این مسئله تا زمانی که حکومت افغانستان قامت اصلی خود را دوباره راست بتواند [یعنی جنگ سمت جنوبی و غیره وقائع داخلی رفع شود] معطل و مهل خواهد گذاشت . ودر یگروز نصرالله اعتلاء الملک سفیر ایران هم مسئله تحدید سرحد را یک امر بسیار مفید برای ادامهٔ دوستی مملکتین تلقی کرده سخنان چرب و نرم گفت، وباو از طریق دوستانه جواب گفتم که افغانستان و ایران تا هنوز در حال مقدمات سیاسی و اقتصادی خود اند و وقتی ما و شما از عوامل مقدماتی داخلی مملکت های خود فراغت یافتیم برهمچه مسائل سرحدی البته بهتر فکر کرده میتوانیم و مشورت او را مهمل قرار دادم . شاملین جلسهٔ خصوصی بفرمایش های اعلیحضرت غازی خیلی ها احترام قائل شدند.

در همان روز چهار شنبه پس از بیانات وکیل هرات ، وکیل بدخشان و وکیل میمنه و بجواب شان اعلیحضرت در خصوص محصول مال مواشی حرف زدند. و بعد از ظهر روز مذکور لویه جرگه مواد نظامنامهٔ محصول مال مواشی را تصدیق نمودند.

و در اخیر در جواب بیانات وکیل بدخشان و قطغن، لویه جرگه در قسمت اخذ محصول طریقهٔ سابقه را منظور نمودند و اعلیحضرت غازی بجواب لویه جرگه فرمود: "صلاح ما همه آنست کان صلاح شماست".

و در همین ظهر روز چهار شنبه اول اسد نظامنامهٔ للمی و مالیه درلویه جرگه قرائت شد و لویه جرگه

قبول نمود.

مردم قندهار و هرات نسبت به مشکلات مالیات آن ولایات عرائض خود را تقدیم نمودند، و عبدالعزیز خان رئیس هیأت تنظیمیهٔ قندهار و میر محمد هاشم خان وزیر مالیه و محمد سرور خان مدیر محاسبه و خود اعلیحضرت امان الله شاه به قناعت عارضان پرداختند. و بعد از آن فیض محمد خان وکیل سمت شمالی کابل و عبدالرحمن خان [رئیس د پشتو مرکه] و محمد اکرم خان مدیر مامورین وزارت معارف و عبدالعزیز خان و غلام مجتبی خان چغتایی مستوفی ولایت کابل نطق هایی ایراد نمودند.

پس از ختم استماع مواد نظامنامه اعلیحضرت امان الله شاه غازی بپا خاسته گفت: "خدمت نظامی بسیار بزرگ و مقدس است، زیرا که عسکر برای تحفظ دین و ملت و مملکت و نگهداشت شرف و ناموس شما سر بازی میکند. عسکر برای بدست آوردن و حصول حقوق سیاسی و اقتصادی و سائر منافع ملی و دولتی تان از دشمنان خارجی و داخلی قطرات خون خود را نثار میکند. کسانیکه در خدمات نظام گرانجانی میکنند و یا از ان پهلوتهی مینمایند قرار عقیدهٔ مذهبی و مقررات دین عالم اسلام گویا از جنت می گریزد [الجنه تحت ظلال السیوف] در صورتیکه شما از مسائل جنگ و استعمال اسلحهٔ موجوده و آلات جدیده معلومات نداشته باشید نه تنها بمقابل دشمنان خویش خجالت و منفعل میشوید بلکه هرچند شجاع و دلیر و وطنخواه باشید بازهم بقواء ناریه و اسلحه ممکن نیست که تا چندی مقابله کنید.

این استقلال مرا خداوند بفضل و عنایت خود عطا کرده و باز در عالم اسباب از تشویقات و ترغیبات من عاجز شما او را نائل آمده اید و الانه شما ازین مسئله خبر بودید و نه زمامداران سابق[1] بنابر فوائد ذاتی و عوائد شخصی خود بشما اطلاع این امر را میداد که افغانستان تحت حمایت انگلیس است، اگر خداوند سلطنت را بمن عاجز ارزانی نمی کرد اغلباً این زهر قاتل را ملت مظلوم ما تا پنجاه سال دیگر نیز بتوهم نوشدارو تناول میکردند.

بعد از اینکه اثرات اغیار در عروق و شرائین شان کارگر میشد باز اگرچه خبر دار میشدند اما آن اطلاع مانند جوزیر کوتل سودی[2] نه بخشیده همه سعی و کوشش و مساعی که در راه استخلاص خود

---

[1] مراد از امراء محمد زائی است که استقلال سیاسی و حدود امپراتوری افغانستان کبیر بدوره های امارت شان از دست رفته بود. اعلیحضرت امان الله شاه استقلال کامل را استرداد نمود، و اما استرداد ولایات از دست رفتهٔ افغانستان که دومین آرزوی بزرگ آن پادشاه بود نسبت به خیانت های عناصر فاسد داخلی موفق نگردید، و این آرزو را با خود بخاک برد.

[2] جوزیر کوتل اصطلاح معروف مردم افغانستان است و گویند پادشاهی اسپان خود را جو نمی داد و دریکی از ایام که جنگ شدت گرفت امر سفر بری صادر نمود و در نزدیک کوتل اسپان حامل جباخانه از رفتار باز ماندند. پادشاه وقتی به ضعیفت اسپان متوجه شد فرمود که در همین ساعت جو بدهید. میرآخور عرض کرد: جوزیر کوتل سود ندارد، باید اسپان از مرور یکسال جو میخوردند تا امروز قدرت حرکت میداشتند. و اعلیحضرت امان الله شاه به حاضرین لویه جرگه همان اصطلاح تاریخی را بیاد داد.

میکردیم بفحوای [مشتی که بعد از جنگ بیاد آید به کلهٔ خود باید زد] کارگر نمی شد. ملت عزیزم! دشمنان ما و شما بخوبی میدانند ومی فهمند و تجربه های سابقه و صفحات روشن تاریخ بدانها یاد میدهد که ملت افغان را ما بزور سرنیزه و قواء عسکر خود مغلوب کرده نمی توانیم، ازین رو بعد ازین هر کوشش و سعی که داشته باشند از رهگذر سیاست و دسیسه و نفاق افگنی و شقاق آفرینی و تولید مشکلات و موانعات برای ترقیات حکومت و ملت و سلطنت ما کار میگیرند، لهذا لازم آمد که برای ان دفاع این مشکلات وارتقاع این موانع قواء بسیار منظم و مکمل و ماهر بفنون حاضرهٔ حرب برای هر وقت و هر زمان حاضر و آماده داشته باشیم. دشمن نمی تواند که با ما و شما مقابل شود، هر چه بخواهد برعلیه ما زیر جال سیاست و پرده های مخاوعت کردنی است. پس باید ما هم برای سه باب سیاست و دفع خیانت شان سرنیزه های بسیار درخشان شجاعت و شمشیر های بیشمار جسارت بنیان حماست را حاضر وآماده داشته باشیم.

از زمانیکه شما ملت افغانستان بخدمات نظامی و عالم عسکری دلچسپی خود تانرا در تناقص گذاشته به نظام اندک اندک داخل میشوید از همان روز رقبهٔ وسعت افغانستان روز بروز کاسته شده سرحدات و مواضع مدافعهٔ و کسب زیادت و اتساع نموده میرود. باین اندازه هنگفت سرحداتی که افغانستان بادول همجوار خود دارد محض برای تحفظ آن بدون عملیات جارحانه چقدر عسکر لزوم دارد و باز در مورد محاربه درین نقاط بکدام پیمانه سرباز درکار است.

امروز اقلاً برای افغانستان پنج لک نفر سرباز مسلح در کار است.

اگر حکومت این عسکر را بطور خوش رضاء بگیرد و باز در تکمیل لوازمات و ضروریات آن برآید معلوم است که خزینهٔ دولت متحمل آن حسب خاطر خواه شده نمی تواند حتی اگر همین یک لک سربازی را که فعلاً ما وشما وجود آنرا در همه حال بدولت ضروری میدانیم بطور خوش رضاء بگیریم اقلاً به چهل[1] روپیه ماهانه فراهم خواهند شد بدیهی است که اداره نمودن همین نفری بدین مخارج گزاف نیزخالی از اشکال نیست، پس لازم آمد که افغانستان نیز همان طریقه ای را که امروز در تمام دول عالم و ملل در استجلاب سربازان مروج و معمول است بکار برد که ما بدان [نظام وجوبی و جهاد اسلامی] نام میگذاریم و دیگران او را [نظام اجباری] میخوانند. چنانچه امروز دولت معظمهٔ ترکیه بهمین اصول عسکر دارد و ملت آلمان نیز برای احضار عسکر همین طریقه را مرعی میدارد و دیگر دولت های کوچک که ملت شان اندک است نیز همین مسلک را تعقیب می کنند . فوائد اخذ عسکر بدین اصول حسب ترتیب و نوبت بسیار است منجملهٔ آن قلت مخارج دولت و عسکر شدن تمام ملت است که حسب موقع و لزوم دفعتاً حکومت میتواند که تمام ملت خود را تحت سلاح آورد و با دشمن بجنگند. چنانکه بهمهٔ شما معلوم است که درین نزدیکی ها دومراتبه حکومت تان ازین اصول مفید مستفید گشته است و از تمام ملت

---

[1] چهل رپیه در سال ۱۳۰۳ ش معادل نرخ بیست سیر آرد اعلی در کابل بود.

همدرد و شجاع خود که قبلاً تعلیمات نظامی خود ها را حسب قرعه و نوبت خود تکمیل کرده بخانه های خود رفته بودند ، اردو های منظم و فرقه های مکملی را تنظیم و ترتیب داد.

تا حال در نظام بعض تعلیمات غیر مفید رائج بود و برای پیشرفت و رفاه و آسوده حالی عسکر فکر درست سنجیده نشده بود، زیرا اکثر عساکر بعد از آنکه معیاد خدمت خود را تکمیل و بخانه میرفتند بیکار و بی کسب می ماندند. اکنون در نظرداریم که تعلیمات غیر مفید [رجه پک - تندی پک و غیره] را ممنوعو صرف تمام تعلیم نظام را مخصوص به هدف زدن و شجاعت تبدیل و تعلیمات مفید دیگر مانند اصول زراعت ، طریق اکتساب عسل از زنبور، صورت گرفتن ابریشم از تخم پیله و خواندن و نوشتن را بطرز جدید برای عسکر در مدت اقامت شان در قشلهٔ عسکری نشاندادن منظور داریم تا بعد از اختتام موعد خدمت خود نه تنها صاحب کمال و سواد باشند بلکه پیشقدم اهل قریهٔ خود نیز در تعلیمات و اصول های جدباشند ، چنانچه فعلاً [۱۳۰۳ ش] ما این اصول را در قطعهٔ ارگ ترویج داده ایم.

و بایستی که از تمام افراد ملت بدون استثناء خان، ملک، کد خدا و غریب از عمر (۲۲) الی (۲۷) اگر ضرورت افتاد بالاتر از آن تا معیاد معینه داخل سلک عسکری شده بعد از تکمیل میعاد خدمت خود واپس بخانهٔ خود مراجعت کرده عوض او دیگری جلب شود.

اصول و قواعد ی که برای اشخاص بیکس و معیوب و مفرور و غیره گذارده شده سراسر مبنی بر انصاف است، من عاجز فکری داشتم و کوششی که از زمان شهزادگی خود الی الآن (۱۳۰۳ ش) در اصطلاحات نفوس نموده ام همین است که بصورت موجوده جریان دارد زیرا که در موقع ضرورت تمام ملت ما عسکر شده در میدان محاربه مانند ترکیه و جرمنی و دیگر دولی که این اصول را تعقیب میکنند، اگر شما حضار لویه جرگه این اصول را قبول دارید خوب والا اگر کدام طریقه و اصولی بهتر از آن بنظر دارید بفرمائید.

پس از نطق ذات شاهانه یکنفر وکیل هر گونه فداکاری ملت افغان را در راه عسکریت و دفاع وطن و جهاد فی سبیل الله بیان و عموم حاضرین لویه جرگه تائید نمودند.

اعلیحضرت غازی بعد از بیانات وکیل و تائید لویه جرگه فرمود: من ابداً این کلمات را تعریضاً و شکایتاً نگفته ام بلکه مقصدم ازین بیانات صرف مزید اهمیت عسکر و لزوم نظام را باصول عصر حاضر ودانا ندن مدنظر بود وبس. زیرا خود میدانم که ملت شجاع افغانستان طبعاً جهاد را دوست دارند و خدمت نظام راعیناً اعلا، کلمة الله می انگارند و از اعطای نظام و تحمل هر گونه تکالیف آن بقدر یک سرمو تخلف و تجاوز نمی نمایند. و این اساسی را که حکومت مقرر داشته است تماماً بنظر قبول می نگرند، مقصودم این است که شما مواد نظامنامهٔ نفوس را تماماً بکمال شوق قبول دارید، تأئید میکنید و یا میخواهید که فروع آن بطرز دیگر مقرر شود . و مقصد این است که لویه جرگه نسبت به نظامنامهٔ نفوس تنقید و تعدیل را در نظر دارد یا نه؟

یکنفر وکیل قندهار گفت: نظامنامهٔ نفوس آنچه ترتیب یافته است نهایت منصفانه و حقانه است،

لیکن اگر بالفعل ذات شاهانه صرف از ما قندهاریان نظام قومی را منظور فرمائید همانا بیشتر اسباب ممنونیت ما رعایای قندهار خود را فراهم خواهند آورد.

و سائر وکلای قندهار نیز یکایک تائید نمودند.

اعلیحضرت غازی فرمود: اساسی را که من برای منفعت شما طرح نموده و یا مینمایم هرگز از فائدهٔ شما ملت خالی نمی باشد. در اصول قومی بدیهی است که صاحبان غرض اسباب نفاق را بین شما تولید می کنند. و علاوه بر ان در وقتیکه عسکر باصول قومی حواله شود صاحبان رسوخ فرزندان و برادران و وابستگان خود را بذرائع ممکن از خدمت عسکری باز میدارند، عده ای پول میدهند و بعضی خود را در زمرهٔ سادات میشمارند و اشخاصی خود ها را در جمع علمأ محسوب می کنند. و مقصد که بهزار حیله و بهانه خود را از نظام فارغ و ملت مظلوم و اشخاص عاجز و بی وسیله را در عسکر داخل می کنند و همین اشخاص برقانون حقیقی عدل و مساوات بنابر منافع شخصی خود خط بطلان را کشیده برای ملت عاجز و حکومت ازین اغراض پسندی خود مشکلات را تولید مینمایند، از طرف دیگر خدمتی که از عموم نظام گرفته میشود از نظام قومی بعمل نمی آید. زیرا در سلک باشرف عسکری مانند شجاعت، اطاعت و فرمان برداری آمر مافوق نیز حتمی ولازمی است، در صورتیکه یکدسته نظامی قومی باشد کدام یک منصبدار حسب دلخواه از وی کار گرفته میتواند؟

شخصیکه در بارهٔ قبولیت نظام قومی اصرار کند و یا این غرض را بالتکرار تذکار نماید نه تنها من بلکه عموم حضار او را در نظر بدین تلمیحاتی که در فوق ذکر شد صاحب غرض می پنداریم بلی اگر عموم ملت وطبقهٔ رنجبر و عاجز مملکت حاضر شده رضأ خود ها را درین طریقهٔ قومی اظهار کنند دولت نیز باستماع این عرض آنها حاضر است.

آیا شما بخاطر ندارید که در زمانهٔ سابق رسالهٔ شاهی که باصول قومی برشما مردم قندهار حواله شده بود تمام سکنهٔ آنجا را بفغان نیاورده بود؟ و تا آنکه حکومت بقوهٔ خود آن مقصد را پیش نبرد در جمع آوری آن شما دچار مشکلات و پریشانی نشده بودید؟

بعد از ختم بیانات قهر آمیز ذات شاهانه، عبدالعزیز خان بارکزائی رئیس تنظیمیهٔ قندهار دلائل زیاد بفکر خود اقامه کرد و در حقیقت مانع ارادهٔ مردم قندهار در قبول داشتن عسکر قومی گردید.

و یکنفر وکیل قندهار بطور منصفانه بیان کرد و گفت حقیقتاً که در اصول قومی باآنکه ما اعزه و اکابر سودمند و خوشوقتیم، لیکن مردم غریب و عاجز و عموم ملت بهمین طریقهٔ مرضیهٔ شاهانه که در نظامنامهٔ نفوس توضیح شده است رضا منداند و تنها اگر عوض هم از اشخاص معذور پذیرفته شود و اندکی در بدل عسکری نیز تقلیل شود چقدر خوب خواهد شد. ملک غلام جیلانی چپرهاری نیز به تبدیل عبارت و اماعین مفهوم وکیل قندهار را تائید کرد. و عموم نمانید گان ولایت ننگرهار نیز تائید نمودند و اما به طور عموم بشمول وکلای قندهار در تقلیل بدل عسکری و قبولیت آن التجا مینمودند.

اعلیحضرت غازی فرمود: مقصد از زیاد بدل عسکری از سه صد رپیه الی هفت صدر وچند رپیه جمع

آوری ثروت و پول نبوده و نمی باشد و تنها میخواهم تا مردم ازین خدمت پرمفخرت بواسطهٔ پول خود ها را از شرف خدمت عسکری محروم نسازند ، یعنی حتماً در نظام داخل شده بعد از فراغ تعلیم بمساکن خود عودت کنند، تا در مواقع لازم عموم افراد ملت افغان از فنون حرب کاملاً مستحضر و سد آهنین بمقابل تجاوزات دشمنان مملکت شان افغانستان باشند . زیرا چیزیکه دشمنان ما را ناکام میسازد همانا حب اسلامی و قواعد عسکری و شجاعت و دلاوری ما ملت افغان است. وعوض را به چند دلیل مغر وانمود ساخت.

گزارش پنجشنبه (۲) اسد سال ۱۳۰۳ ش

درین روز وکلای لویه جرگه صورت فیصلهٔ خود را که باید عوض پذیرفته شود و یا در بدل آن تقلیل داده شود بحضور شاهانه عرض نمودند و دلائل خود را بیان نمودند.

میر محمد هاشم خان وزیر مالیه بتائید بیانات اعلیحضرت امان الله شاه غازی در خصوص تعلیم و تربیت عسکر باصول عصر حاضر و شمولیت هر فرد در خدمت باشرف عسکر حرف زد.

و بعد از ان عبدالرحمن خان رئیس مطالب اعلیحضرت غازی را تائید نمود و اما اصرار وکلا را در مورد قبولیت عوض نیز معقول دانست.

فیض محمد خان وکیل گفت: حکومت محض رعایت بعض تجار کثیرالمحصول وزمینداران و اشخاصیکه برای انتظام امور اجتماعی و اداری و جود شان حتمی است بدل عسکر و یا عوض را منظور کنند.

فیض محمد خان زکریا وزیر معارف گفت : ضرور است که تمام افراد ملت بدون استثناء در نظام آمده بعد از اخذ تعلیمات و تکیمل موعد خدمت واپس مرخص گردند چنانچه در عصر نبوی (ص) مسلمانان بدون استثناء تاجر و بیکس باصحابهٔ کرام در جهاد شامل میشدند ، حتی حضرت عثمان ذی النورین (رض) که یکی از تجار مشهور عصر نبوت است چون در یکی از غزوات امور تجارت خود را مهمل و برهم گذارده شامل شد ،آنحضرت در حق وی دعای خیر نمود.

عبدالرحمن خان رئیس گفت: اگر نام وزیر معارف در قرعهٔ عسکری براید از روی اصول اسلامی موجب سعادتش است و اما چقدر مهمات دولتی و امور عرفانی افغانستان در زاویهٔ تعطیل میماند.

اعلیحضرت غازی فرمود: معیادیکه برای عسکر جلبی مقرر است از سن (۲۴) الی (۲۷) است . حالاً که هیچ یک جوان در سنین مذکور نه تاجر صاحب معامله و نه وزیر صاحب سیاست میشود. این مثال شما تقریباً درست نیست.

لویه جرگه باز استدعای مزید دربارهٔ قبولیت عوض وتقلیل بدل عسکری محض برای آسوده حالی ملت و تسهیلات کسان بیکس نمود. و بعداً یکنفر وکیل و متعاقب آن ادیب افندی رئیس مکتب امانیه و

امانی نطقی نمود که موجب به افروختگی حضار لویه جرگه گردید ، و شیر احمد خان رئیس شورای دولت موضوع را خاموش ساخته عرض نمود.

اعلیحضرتا! در صورتیکه لویه جرگه خواستار قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری اند قبول شود. و لویه جرگه نیز ابراز رضائیت نمود.

اعلیحضرت فرمود: از میلان طبیعت و وضعیت عموم تان معلوم شد که عوض را قلباً و جداً خواستارید و در داخل شرائط هشت گانه و بادلائل و مباحث و آوردن مثال های زیاد قبولدار شدند که شرح کلمات در کتاب لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۳ ش مسطور است . و بعد از اختتام بحث نظامنامهٔ نفوس و عسکرجلبی تعیین سنین عساکر جوان (۲۲-۲۷) محبث محصول گمرکی در لویه جرگه مطرح شد.

مبحث محصول گمرکی و تصدیق لویه جرگه به صحت نظامات دولتی

لویه جرگه گفت: ما تماماً در نتیجهٔ مطالعات خود ها که در تمام نظامات، قابل بحث و تنقید قوانین مذکوره را دیده در آن نظریات و اصلاحات خود مان را به پیشگاه اعلیحضرت غازی عرض نمودیم ، درمابقی آن احدی از ماعلماً و وکلاء و اعضاء لویه جرگه به یک نکته ای بر نخورده ایم که بمسائل شرع شریف و مذهب منیف مطابق ، و بعادات و اطوار مملکت افغانستان وسکنهٔ آن موافق نباشد.

لهذا مابقی نظامات دولتی را تماماً درست پنداشته بحضور ملوکانه عرض مینمائیم که تمام قوانین عهد امانی را تصدیق کنان نفوذ جریان آنرا در تمام قلمرو افغانستان الآن کماکان آرزومندیم.

عبدالرحمن خان رئیس د پشتو مرکه برخلاف بعض قوانین گمرکی و شکایات تجار بیاناتی نمود.

اعلیحضرت غازی فرمود: مامحصول آن اشیائی را که برای عادات و اخلاق و اطوار ملت اسلامیهٔ ما مضر پنداشته میشود، مانند اسباب بازیچه و سگرت و امثال آن باندازه ای افزوده ایم تا کسی بخریدن و عادت کردن آن جرئت نکند و محصول اشیائی را که منفعت و ترقی اهالی مملکت از ان در نظراست باندازه ای خفیف قرار داده ایم که برای تجار بیشتر شوق تجارت پیدا میشود، بعد از ظهر روز مذکور بار دیگر عبدالرحمن خان رئیس د پشتو مرکه و بجواب ان ذات شاهانه وشیر احمد خان رئیس شورای دولت و وکیل وزارت تجارت و میر محمد هاشم خان وزیر مالیه و محمد عمر خان نائب رئیس ارکان حربیه و ایشان اعظم خواجه و باقی عهائد لویه جرگه روی مسائل جزئی بالنوبت پرداختند که تذکار آنهمه قابل درج تاریخ نیست و تا شام روز پنجشنبه مباحث لویه جرگه و بیانات اعلیحضرت امان الله شاه ادامه یافت ، و روز جمعه (۳) اسد بفراغت و تفریح سپری گردید.

شنبه (۴) اسد بخلاصه نویسی نظریات و اصلاحات و عرائض لویه جرگه ازصبح تا شام بشمول اکابر علمأ واراکین و کلای لویه جرگه بسر شد .

گزارش ظهر یکشنبه (۵) اسد سال ۱۳۰۳ ش

بعد از اداء نماز ظهر مجلس کبیر منعقد گشت و اعلیحضرت امان الله شاه غازی به لویه جرگه فرمود: در خاتمهٔ مباحث پریروز از اظهارات تان چنان مفهوم گشت که مزید برین گفت و شنیدی در نظامات دولت نداشته همهٔ آنرا بصحت و صواب قرین دیده ریاست شورای دولت را اجازه داده بودید که خلاصهٔ مذاکرات و اصلاحات و پیشنهاد های تان را تسوید و امروز بحضور تان قرائت نماید. اینک شیر احمد خان رئیس شورای دولت همان یاد داشت ها و مسودات را میخواند و خودم در بعض حصص توضیحات میدهم.

رئیس شورای دولت پیش از انکه مسودات و یادداشت ها را قرائت کند، پیشنهاد علمأ و وکلاء و باقی اعضاء لویه جرگه را که متفقاً نوشته بودند قرائت نمود و خلص آن ازینقرار است:

پیشنهاد لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۳ ش به پیشگاه اعلیحضرت امان الله شاه غازی

ما علمأ، سادات، مشائخ، وکلاء و عموم اعضاء لویه جرگه هفت نفر علمأ ذیل را قرار امر اعلیحضرت غازی جهت تطبیق و تحقیق و بازدید فروع و بعض جزئیات نظامنامه ها از طرف خود وکالتاً تعیین مینمائیم تا خدای عزوجل را حاضر و ناظر دانسته مزید بر مزید در پای بندی و تشئیه شریعت غرای احمدی (ص) موافق و مطابق بمذهب امام اعظم (رح) صرف مقدرت و مساعی ورزیده در تصفیه و فیصله همه گونه اوامر و اجرا آتی که بدانها محول شود علاوه بر تألیف فتاوای امانیه و تطبیق و تدقیق در نظامات عصر حاضر برطبق مسائل مفتی و به روایات قوی مذهب حنفی فتوی دهند و اسماء علمأ منتخب لویه جرگه ازینقرار اند:

۱. مولوی عبدالحی پنجشیری.
۲. مولوی محمد ابراهیم کاموی.
۳. ملامیر عبدالباقی.
۴. مولوی گلدست قطغنی.
۵. مولوی محمد رفیق سمت شمالی.
٦. مولوی فضل ربی سمت مشرقی [تیرایی].
۷. مولوی عبدالخالق سرخرودی مشرقی.

واگر برای حکومت علاوه بران هفت نفر علمأ متدین، محقق و متجر دیگر نیزضرورت باشد پیشنهاد مینمائیم که باید مولوی حاجی عبدالرحیم ساکن گندمک و مولوی صالح محمد ساکن قیلفوی خوگیانی شامل باشند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود: نه نفر علمأ محترم را که شما انتخاب نموده اید نه تنها منظور

مینمایم بلکه بعوض هیأت عالیهٔ تمیز سابق نیز مقرر نمودم و مانند شما از ان نه نفر عالم محترم آرزو مندم که بر طبق مقررات شرع شریف و روایات مذهب حنفی اجراآت نموده خود ها را از حقیقت گویی و حقائق نویسی [مأجورعندالله و مشکور عند الناس] بگردانند و تا میتوانند در تدقیق و تطبیق جمیع فروع و جزئیات قانونی با شرع احمدی (ص) بذل مساعی نهایی ورزند، و در تألیف [فتاوای امانیه] نیز کوتاهی ننمایند.

لویه جرگه کلمات اعلیحضرت غازی را بآواز های تکبیر و کف زدنهای شادمانی و مسرت تلقی کرد، ومخصوصاً از لحاظ تقرر علمأ مذکور در محکمهٔ عالیهٔ تمیز اعلیحضرت غازی را بسیار تحسین و آفرین گفت.

و علمأ منتخبه بعرض رسانیدند: چون اعلیحضرت غازی ما جمعیت علمأ و ایمان دولت اسلامی افغانی را از کمال شریعت پروری در مجلس کبیر [لویه جرگه] شامل فرموده و در باب نظامات دولت که در بین عوام سوء تفهیم[1] پیدا شده هدایت داده اند که: "شما جمعیت علمأ حاضر لویه جرگه نظامات متعلقهٔ امور شرعیه را از نظر گذرانیده بمسائل متفقهٔ مفتی بهای مذهب حضرت امام اعظم رحمه الله تعالی علیه تطبیق بدهید که اگر بعض مواد آنها را علمأ سابق تمیز باساس و مسائل مختلف فیه و روایات ضعیفه اندراج داده باشند، تعدیل شود".

لهذا ما علمأ لویه جرگه نظامات متعلقهٔ امور شرعیه را از نظر گذرانیده بنابر توصیه و هدایت حضور اعلیحضرت غازی تمام آنرا بمسائل مفتی بهای حنفی تطبیق داده فقرات آتی که بمسائل مختلف و روایات ضعیف داخل شده بود و ذیلاً توضیح میگردد ، تعدیل آنرا از حضور اعلیحضرت خواهش مینمائیم.

فتاوای امانیه

و در همین جلسهٔ روز یکشنبه لویه جرگه از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی خواهش کرد که کتابی بنام [فتاوای امانیه] تألیف گردد و علمأ گفتند که فتاوای امانیه جهت قضاة محاکم عدلیه و ماموین دولت افغانستان بر طبق امضاء همین علمأ منتخبهٔ لویه جرگه که از حضور اعلیحضرت غازی شرف تقرر و منظوری را نائل شده اند تألیف گردد.

واگر کدام مسئله واساس موضوعه را ماخدام شریعت بنابر سهو وخطایی که لازم نوع بشر است تحت تصحیح نیاورده باشیم علماء منتخبه بر طبق روایات مذهب حنفی فیصله نمایند. بایستی این فتاوای از

[1] اشاره به ظهور غائله سمت جنوبی که مردم آنجا بسر جماعگی ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید در همین سال ۱۳۰۲ ش بالای نظامنامهٔ جزاء اعتراضات و بالآخر بغی نموده بودند و از موضوعات مهم این لویه جرگه یکی هم رفع همان منازعه مورد نظر بود و ذکر کلمهٔ تفهیم در متن بدان واقعهٔ هائله اشارت میرساند.

حسن مساعی و عرق ریزی همین علماء منتخبهٔ ما بحوالهٔ کتب معتمدهٔ مذهب حضرت امام اعظم (رح) و اقوال قویهٔ مفتی بها بزبان عربی و ترجمهٔ پشتو و دری که حاوی مواد نظامنامهٔ شرعیه باشد جمع شده بعد از امر حضور اعلیحضرت غازی طبع و نشر شود. و اختلافی که در این سال [۱۳۰۳ ش] نسبت به طبع نظامنامهٔ جزاء از طرف دو نفر ملای سمت جنوبی به تحریک اجانب نمایان شده است رفع خواهد شد.

جواب اعلیحضرت غازی

پس از انکه پیشنهاد لویه جرگه راجع بانتخاب چندتن عالم محقق و تألیف کتاب فتاوای امانیه قرائت شد ، اعلیحضرت غازی فرمود:

"ازین مفکورهٔ تان اظهار مسرت میکنم ، ویگانه تاکید خودم نیز برین فتاوای امانیه مسائل مفتی به و روایاتیکه مطابق بمذهب امام اعظم (رح) است باشد".

لویه جرگه بآواز های تکبیر و تهلیل و کف زدنهای مسرت تائید نمود.

و بعداً علمأ منتخبهٔ لویه جرگه در قسمت تعزیرات بالمال حرف زدند و اعلیحضرت غازی بجواب شان فرمود: "قبلاً نظریهٔ خودم را دربارهٔ تعزیر بالمال بیان نمودم و خودم قلباً بدین مسئله بیشتر مائلم که برای جریان مساوات حقیقی و عدالت و انصاف اسلامی حتماً بایستی که تعزیر بالمال موقوف گردد". و بعد از ان لویه جرگه در موضوع نکاح صغیره بحث کرد و علمأ منتخبهٔ گفتند: مطابق مسائل کتب شرعیهٔ فقهیه و مذهب حضرت امام اعظم (رح) باتفاق جمیع ائمهٔ کرام رحمهم الله، نکاح صغیره درست است. و در اصلاح فقرهٔ مذکور رأی میدهیم که نکاح حالت صغارت جائز و صورت نکاح شان از طرف ولی عاقد مثل نکاح کبار سراز نو قرار گیرد و دعوای لاحقه و ساعقه عموماً مسموع باشد.

اعلیحضرت غازی نظریات خود را که درضمن مذکرات مواد نظامنامهٔ نکاح وعروسی و ختنه سوری قبلاً بیان داشته بود تکرار فرمود و در ختم گفت:

"نظر بدین مضاروتکالیف و بی اتفاقی هایی که از نکاح صغیره در بین ملت محبوب افغانم دیده شده است خیر خواهانه این نصیحت پدرانه را برای تان میکنم تا بعموم ملتم ابلاغ دارید که حتی الامکان از نکاح صغیره اجتناب ورزید، و هم از تقریر شما علماء یک باریکی دیگر را نیز در شرع انور درک کردم که حق نکاح صغیره تنها از حقوق آب و جد است که هر کدام آنها باتنها درجه رافت و شفقت نسبت به خردان دارند" لویه جرگه گفت: ما ازین غمخواری و شفقت بلانهایت اعلیحضرت از حد زیاده ممنون و متشکریم، و تا بتوانم از نکاح صغیره احتراز میکنم و در انتشار افکار اعلیحضرت دربین طبقات ملت میکوشیم.

بعد از آن راجع بامور تجارت سخن رانده شد، و لویه جرگه گفت: چون کتاب فتاوای امانیه تدوین و تصنیف میشود جمیع احکام شرعیهٔ جزائیه و حقوقیه در ان مندرج خواهد شد، ودر ان از مسائل تجارتی

نیز مطابق احکام شریعت درج شود . اعلیحضرت فرمود : خوب است مراعات تجار و ارباب معامله برطبق مقررات شرعیه بعمل آید.

بعد از ان علماً منتخب لویه جرگه در موضوع تذکرهٔ نفوس بحث کردند و به اعلیحضرت غازی رئیس اعلی لویه جرگه که عرض کردند که: بر پشت تذکرهٔ نفوس گذشته شده که [بدون وجود تذکره شاهدی شاهدان و طلاق و وکالت و بیع و شری و عقد نکاح درست نیست]. درج آن کلمات شرعاً خوب نیست و باید از پشت تذکرهٔ نفوس محو گردد .

اعلیحضرت فرمود: آن عبارت محو شود و بعوض آن دیگر قیودسیاسی ایزاد میشود . اگرچه وجود آن قیود شرعی در تذکرهٔ نفوس برای بسیاری از مهمات شرعی مفید بود و بسی تسهیلاتی را برای محاکم عدلیه فراهم می آورد ، اما بپاس خاطر شما صرف نظر میشود(۱).

و بعد از ان در موضوع [عدم تحدید جزا قبل از وقوع] بحث بعمل آمد. و در ختم بیانات عالمانهٔ اعلیحضرت و علماً منتخبهٔ لویه جرگه ذات شهریاری فرمود: "اکنون که شما تحدید جزاء را قبل از وقع مستحسن نمی بینید و میخواهید که تعزیرات بعد از وقع واقعه نظر بوقت و زمان و فعل و فاعل و دیگر اشیاء بایستی داده شود، لهذا چنان مستحسن دیده میشود که تحدید جزاء بعد از وقوع بعمل آید و تقرر آنرا نه تنها قاضی بلکه حاکم و هیأت مجلس مشوره متفقاً بنمایند ، واگر این مفکوره ام را نیز لویه جرگه منظور نماید خالی از مفاد نخواهد بود".

لویه جرگه قبول نمود و به دوراندیشی و ملت پروری اعلیحضرت غازی تحسین و آفرین گفتند . پس از ختم بیانات فوق ، علماً منتخب لویه جرگه گفتند در تمام کتب فقهیه و مسائل مفتی به حنفیه [حبس جانی الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه و معلوم شدن سیمای صالحین در رنگ و چهرهٔ مجرمین مقرر است]. ازین رو آرزومندیم که نبایستی بعد از وقوع فعل معیاد و حبس اهل جنحه و جنایت را مقرر کرد.

اعلیحضرت فرمود: این نظریه شما را حاضرم که با چند قیودلازمه قبول و منظور نمایم ، لیکن باید شما را بدانانم که سارق و قمارباز و زانی و دیگر مجرمین هر وقت برای توبه کردن و سوگند خوردن حاضراند. لهذا حکومت می سنجد که فلان مجرم بعد ازحبس شدن اینقدر مدت ممکن اصلاح شود، ازین رو برای آنها مدتی معین شد.

---

(۱) مطالع باسیاست میداند که دلیل ضعف اداری و عقب مانی افغانستان همین گونه اعتراضات شد . زیرا آن پادشاه میدانست که افراد مهاجر بدون معرفت و شهرت مکمل در مسائل دعاوی و معاملات اشخاص وارد شده اختلافات گوناگون را بار می آورد و همین وجود تذکره که سی سال بعد انقراض سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه مجدداً مطابق نظریات آن پادشاه دوباره مورد تطبیق قرار گرفت ، در اکثر امور اداری، حقوقی، اجتماعی مملکت سودمند واقع شد. و بعداً هیچ کس نتوانست در میان اجتماع وارد شده با مورد مختلف تشبث کند . و قبل از ترویج تذکرهٔ نفوس خسارات بسیار مادی و معنوی عائد حال این مملکت میگردید چه بعض ها بحیث یک نفر افغان دربین جمعیت ها تبلیغ مینمودند و کسی نمی شناخت که است و از کجا است (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

اکنون که شما حبس جانی را الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه خواهش دارید پس علمأ منتخبهٔ تان را تأکید کنید که برای ظهور صلاح و آثار توبه چنان قواعد وضوابطی را مقرر دارند تا حکومت حقیقتاً همچنان اشخاصی را که واقعاً بصلاحیت آمده و سیمای صلحا و نیکوکاران در آنها ظاهر باشد، رها کند والا: عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه باآدمی بزرگ شود.

لویه جرگه گفت: لازم است برای مجرم هیچ یک نوع مراعات تخفیفی اعطا نشود.

اعلیحضرت غازی گفت: ابداً خواهش ندارم حقوقی را که خداوند برای آنها عطا کرده است حکومت آنها را از ان محروم نماید، اما باید امتیاز بیک اصول صحیح از طرف علمأ گذارده شود.

علمأ لویه جرگه گفتند: ما برای امتیاز صالحین از طالحین چنان شرائطی را بقرار حکم شریعت غرای حضرت سید المرسلین (ص) وضع میکنیم که مجرمین ابداً از ان استفادهٔ سوء کرده نتوانند، و علاوه بران خود ذات پادشاهی در امور تعزیری مختار مطلق اند.

اعلیحضرت غازی فرمود: در صورتیکه اختیار وضع قیود و شروط تحدید تعزیرات از حقوق پادشاه اسلام است، اصول خوبی را برای مجرم و غیر مجرم مقرر خواهم داشت.

و تألیف و تبلیغ و ارشاد اجراء بنمایند، چون در دول اسلام تعلیم دینی عربی بسبب تصرف غیر مسلم محو شده و دولت مستقل افغانستان که لله الحمد از تصرف غیر خلاص میباشد، تأسیس همچه یک مؤسسهٔ بزرگ علوم دینی درین سرزمین اسلامی افغانی نهایت ضرور است، و نیز از روی شریعت پروری و معارف گستری اعلیحضرت غازی لویه جرگه امید وار است که مدرسهٔ حفاظ برای حفظ قرآنکریم تأسیس گردد.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود: من از دلالت خیر شما که از مدتی این مسائل مرکوز خاطر حکومت تان بود، کمال مسرت و امتنان خودم را بعرض رسانیده و شما را مطلع میسازم که شما تصور نکنید که وزارت معارف و یا این خدمتگار عاجز تان تا اکنون دربارهٔ تأسیس دارالعلوم اسلامیه فکر نکرده و محض باین یادآوری شما در صدد تأسیس آن می برآید.

از مدتیست که این عاجز و وزارت معارف در چگونگی دارالعلوم و پروگرام نصاب تعلیم وطرز دروس و لوازم آن مصروف است.

اما تا حال نظر بعدم شرائط صحیح آن از قبیل نصاب جامع وهیأت تعلیمی موفق نشده ایم، و از ورود شما علمأ و فضلاء کرام لویه جرگه آنهمه مشکلات تقریباً مرتفع گشت و اینک بهمین نزدیکی ها باتفاق آراء علمأ منتخبهٔ تان وزارت معارف به تکمیل این تحریک سراپاتبریک می پردازد، و بار اول دارالعلوم و دارالحفاظ در شهر کابل و متعاقباً بهمان اصول در ولایات افغانستان تأسیس و آغاز بدورس دینی مینماید.

بعد از بیانات اعلیحضرت امان الله شاه غازی لویه جرگه گفت: چون توجهات اعلیحضرت غازی به شریعت پروری بدرجهٔ اعلی دیده میشود، لهذا نظامنامهٔ احتسابی باید ترتیب و قرار نوشتهٔ [تمسک

القضاة الامانیه] یکنفر محتسب در هر علاقه مقرر شود، و هم لویه جرگه گفت: اعلیحضرتا! سه باب جرائم و انقلاع فتنه و فساد و بمجازات رسیدن اشرار ما علمأ افغانستان این مسئله را از کتب معتبرهٔ فقهیه وروایات معتمدهٔ حنفیه بحضور شما بیان میکنیم و منظوری آنرا میخواهیم که: در حدود و حقوق عباد احکام محاکم عدلیه بعد از اقرار مقر و گواهی شهود صادر گردد و در تعزیرات قضات افغانستان حتماً بدلائل قویه و امارات مستنده علم خود شان راضم نموده احکام صادر نمایند.

اعلیحضرت فرمود: در گذشته در مواقع وجود همه گونه دلائل و قرائن و امارات مستنده قضات در مسئلهٔ دزدان و مجرمان از مدعیان گواه می خواستند. چون مدعی مظلوم گواه آورده نمی توانست بجز پریشانی و سرگردانی چیز دیگر حاصل نمی کرد.

و بقرار تجربه باید با ارباب جرائم مساهله و ملائمت نشود. و دلیل آورد که خودم در ابتداء از روی رحم و عدالت برارباب حنجه زولانهٔ یک لنگه حکم کردم، اما بالآخر آن تیره بختان ازین رأفت و مراعات پادشاهانه سوء استفاده نموده مرا بدان وداشتند تا حکم کردم که زولانهٔ دولنگه بهر دوپای شان انداخته شود.

لویه جرگه: حکومت را بانواع تشدد و اقسام بازپرس نسبت به اشرار توصیه کنان این بحث را خاتمه دادند. و بعد از آن لویه جرگه گفت: برای ادامهٔ انضباط و امنیت عمومی از روی مسائل مفتی به شرعیه چنان فتوا میدهیم که سارق ضرور باید بعد از اینکه مکرراً مرتکب سرقت شود و یا بروی ثابت گردد سیاستاً بقتل برسد.

اعلیحضرت فتوای لویه جرگه را قبول نمود.

لویه جرگه گفت: قضاة و مفتیان باید در محاکم مامورین نیز شامل باشند.

اعلیحضرت فرمود: سابق برین ما از محاکم شرعیه وقوهٔ عدلیه دست حکام و مامورین را کاملاً دور کرده و انها را بکار های خود شان تنها گذاشته بودیم، تا احدی نتواند در امور عدلیه مداخله کند، حال که شما خواهش میکنید مانع نمی شوم اما آرزو میکنم که باید وکلای منتخبهٔ شما از اشخاص بادرایت و کفایت انتخاب شوند و همان وکیل منتخبهٔ شما که عالم است در محاکم مامورین حصه بگیرد، لویه جرگه قبول نمود.

پس از ختم آن مباحث لویه جرگه در خصوص عوض یعنی بدل عسکر گفت: برای تسهیلات عمومی برطبق مقررات شرعی بحضور اعلیحضرت غازی عرض میداریم: اشخاصی که خودشان بنابر معذوریتی شامل عسکر شده نتوانند و از دولت خواهش کنند از وشان بدل نقدی را حکومت قبول کند باید بقرار شرائط آتی منظور گردد:

۱. هرزمانیکه عوض فرار کند شخص اصل جلب شود که یادیگر عوض ویا بدل نقد چهارصد

رپیه[1] بدهد یا خودش شخصاً خدمت کند .

۲. بهر تاریخیکه خود او و یا عوض دیگر ان حاضر خدمت شود از همان تاریخ تا دوسال خدمت عسکری را اکمال نماید.

۳. اگر اسلحه را عوضی گم کند و یا در حین فرار با خود ببرد تاوان ان برذمت شخص اصل است.

۴. سن عوض قریب سن نفری که بقرار نظامنامه جلب میشود خواهد بود.

۵. عوض اگر در حین خدمت فوت شود و تاریخ اکمال خدمت عسکری آن نرسیده باشد به شخص اصل تکلیف عائد نیست.

۶. کسیکه قبلاً دورهٔ خدمت عسکری را اکمال کرده باشد عوض شخص دیگر منظور نمی گردد.

۷. بوقت اعلان حرب شخص عوضی که تعلیم یافتهٔ فن حرب است حاضر شود.

۸. بعد از اعلان حرب بدل نقدی منظور نیست.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود : حکومت بشرائط فوق عوض می پذیرد و هم بدل عسکر را مبلغ چهارصد رپیه از کسانیکه نه شخصاً خودش شامل نظام شده میتواند و نه عوض برایش دستگیری میکند قبولدار میشود. ودر آتیه حوالهٔ نفوس بحضور مجلس مشوره بعمل می آید و عمر اشخاص معذور و بیکس را در صورتیکه به قاعده درست باشد مامورین محلی ملاحظه کرده برخاست بدهند.

لویه جرگه که این تعدیلات را خود در نظامنامهٔ نفوس کرده بود بخوشی پذیرفت .

تأسیس دارالعلوم عربی و مکتب حفاظ

علمأ، مشائخ، سادات و عموم شرکاء لویه جرگه از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی خواهش کردند که یک دارالعلوم عربی که علوم احادیث، تفاسیر، عقائد، فقه، اصول میراث، تاریخ و غیره در شهر های بزرگ افغانستان و ولایات و حکومتی های اعلی تحت ریاست علمأ فاضل متدین همان محل به نصاب دارالعلوم اسلامیِهٔ [دیوبند] و صوابدید علمأ جرگه تاسیس گردد. زیرا که اصل الاصول السنهٔ مستعملهٔ زبان عربی دیده میشود و [فرقان عظیم الشان] هم بلفظ عربی است تا ابتداء معلمین و متعاقباً متعلمین این دارالعلوم استخراج رسائل دینی را بزبان دری از برای تعلیم مکاتب و تصنیف توجه شاهانه را در بارهٔ مساجد و ملا امامان و مؤذنین خواستاریم.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی گفت: این مسئله را نیز سابق برین علمأ تمیز وزارت عدلیه تحت

---

[1] چهارصد رپیه در ان وقت معادل قیمت نیم جریب زمین اعلی زراعتی چهار دهی کابل بود. و در همین وقت که اعلیحضرت امان الله شاه برای مزدور تعمیر قصر دارالامان وغیره روز یک روپیه تعیین کرده بود مردم حیرت میکردند و میگفتند هیچ یک پادشاهی این چنین مراعات در حق مزدور روز مزد نکرده و پادشاه غازی ما برای طبقهٔ غریب عجب دسترخوان هموار کرده (عزیزالدین).

تدقیق آورده و درین روز ها ما درصدد ترتیب نظامنامهٔ احتساب و تقرر محتسبین بودیم.
و از حسن معاونت شما علمأ نظامنامهٔ مزبور بصورت جامع ترتیب و بطور دلخواه تطبیق خواهد شد.
و همچنانکه معاشات مؤذنین و ملاامامان و لوازم مساجد دارالسلطنهٔ کابل بعمل آمده است. عنقریب از سائر نقاط مملکت افغانستان نیز باصول لازمه در شرف انتظام است مطمئن باشید.

تعلیم نسوان

علمأ، سادات و مشائخ لویه جرگه گفتند: چون ذات شاهانه مکتب مستورات مقرر کرده اند، قرار مسائل مسلمه و روایات مفتی به فقه شریف باید تعلیم و تحصیل نسوان در خانهای خود از اقارب محارم شان باشد تا از ان تعلیم دینی که فرض منصبی ما ملت اسلام است محروم نمانند، و امید میشود که تعلیم جمعیت نسوان در مکتب ها نشود تا مسئلهٔ حجاب و ستر که یک فرض ضرور است برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود.

چون علمأ افغانستان نمی خواستند که مکتب مستورات یعنی مکتب دختران تأسیس گردد ، در لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۳ ش رسماً به علیحضرت امان الله شاه غازی پیشنهاد شد که از ان منصرف شود . و چون یکی از عوامل مهم بروز اغتشاش سال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ ش را همین موضوع تأسیس مکتب مستورات و اعزام دختران بخارج که بعداً اقدام شد ، بوجود آورد اینک خلص بیانات علمأ را درج تاریخ مینمائیم تا خوانندهٔ عزیز بداند که بربادی افغانستان و عقب مانی علوم و معارف این مملکت از همین روداد مذاکرات لویه جرگه سال ۱۳۰۳ ش سرچشمه گرفت و لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۷ ش آتش اغتشاش افروخت.

چون علمأ بیانات خود را بپایان رساندند اعلیحضرت امان الله شاه غازی در برابر شان نطق مفصلی نمود و اجمال آن ازینقرار است:

"درین مورد باید ما و شما از عقل و فکر وطرز عمل عموم عالم اسلام کار بگیریم ، و مزید برین روا دار نشویم که طبقهٔ اناثیهٔ ما در یک عالم جهالت و نادانی زندگانی کنند . تعلیم طبقهٔ اناثیه از حدضرور است و نباید شما بمخالفت حدیث شریف [طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة] برآئیم و نباید بگوئیم که افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبدأ و معاد خود بیخبر بوده در یک عالم جهالت و نادانی باشند . بایستی ما برحال آن اطفال خود که تقریباً تابعمر هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله وعمه دیگر اقارب اناثیهٔ خود زندگانی مفیدهٔ اولیهٔ خودشان را بسر می برند ترحم کنیم و محض جهته تعلیم و تربیت آن اطفال درین مکتب نخستین که مکتب [آغوش مادر] گفته میشود آنها را از مسائل ضروریه مطلع کرده اطفال خود را ازین فیض عمومی محروم نداریم بالای ما و شما لازم است که طبقهٔ نسوان خود را عالمه و دانسته و مطلع از فرائض و واجبات و سنن بنمائیم.

تا اولاد ما و شما در همان صغارت سن که تعلیم آنرا حضرت پیغمبر ما [کالنقش فی الحجر] فرموده است.

من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمی باشیم صبیانی که قریب بمراهق باشند در مکتب آمده تعلیم بگیرند، چنانکه دختران خردسال باهمه گونه مراعات ستر و پرده در مکتبی که کاملاً محفوظ و مستوراست و معلمات انها نیز نسوان اند آمده تعلیم بگیرند . اکنون که شما علمأ میگوئید که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن نیست بالفعل مادرین مفکورهٔ تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم اما گمان نمی کنم که دیگر علمأ عالم اسلام درین نظریه با شما متفق باشند . زیرا که در هریک از بلاد معظمهٔ اسلامیه بتعداد غیر واحده مکاتب اناثیه موجود است ".

پس از ختم بیانات اعلیحضرت امان الله شاه غازی فیض محمد خان وزیر معارف و محمد اکرم خان مدیر معارف نیز بتائید فرمایش های اعلیحضرت غازی مقالات مشروح خودشان را در لویه جرگه قرائت نمودند . و درین وقت علمأ گمان کردند که شاید آن مسائلی را که قبلاً فیصله کرده ایم، دوباره مطرح بحث و مذاکره قرار میگیرد، و از هر گوشه و کنار مباحث آغاز شد.

اعلیحضرت غازی کلام متعرضین و مدافعین را قطع و بحاضرین خطاب کرد که: این مبحث چنانکه مذکور شد فیصله شده خودم بالفعل برطبق مفکورهٔ همین حضرات تعلیم صبیات را در خانه های شان امر و اراده میکنم . و در میان شما غلط فهمی واقع شده بحث نکنید .

حضرات معظم که دعوی خانه نشینی صبیات معصوم و طفل های خرد سال ما را می کنند و ماسمعاً وطاعتاً محض احترام احکام شریف که برای مادرین موضوع از ان نام می برند او را قبول می کنیم. در قری و قشلاق ها برنسوان نوجوان و دوشیزه گان و دیگر زنان کوچی و افاغنهٔ بادیه نشین و عموم سکنهٔ افغانستان نیز بقوهٔ تبلیغیه ووعظ و نصائح لازمه ستر وحجاب را حتمی و لازمی قرار بدهند و تالویه جرگهٔ آینده در سرتاسر افغانستان آن ستر و حجابی را که شریعت پاک برای زنان مسلمانان مقرر داشته است جاری و حکم فرما نمایند. اگر دراین باب از حکومت اجازه و تسهیلات بخواهند دریغ نمی شود. فاما اگر تا بموعد لویه جرگهٔ آینده حجاب و ستر در بین عموم رائج نشد و یا احدی ازین زنان که هر روزه بصدها نفر آنها بی حجابانه بنظر میخورند دیده شد، بار مسئولیت آن بهمراه ناغگی بگردن شما حضرات معظم است.

علمأ لویه جرگه بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی تعهد کردند که حتی الوسع در ترویج ستر و حجاب در بین عموم طبقهٔ اناثیهٔ افغانیه به وعظ و نصائح و تبلیغات مذهبی کامیابی حاصل خواهند کرد. بعد از ان علمأ لویه جرگه از حضور اعلیحضرت غازی خواهش کردند که کمافی السابق برای هر مرد تا چهار زن اجازه داده شود. اعلیحضرت غازی که این امر را از نگاه عدالت به تصدیق مصدق و پرداخت محصول قرار داده بود، فرمود: من این نظریهٔ شما را هم پذیرفتم و نکاح ثانی و ثالث و رابع را الآن کماکان مانع نمی شوم ازین امر و اعطای اختیار باز پرس دوامیکه بحکومت اسلامیه در بابت غور رسی نسوان

مظلومه شریعت داده که دائماً مترقب احوال نسوان باشد کمال امتنان و تشکرم را ظاهر کنان مصدق و محصول را الغا نمودم .

تعدیل و تشریح سه مادهٔ نظامنامهٔ اساسی

لویه جرگه سه مادهٔ نظامنامهٔ اساسی افغانستان را که در لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۱ ش ترتیب یافته بود بطریق آتی تعدیل نمود:

تعدیل مادهٔ (۲): دین افغانستان دین مقدس اسلامی و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب حنفی است. دیگر ادیان اهل هنود و یهودیکه در افغانستان هستند به تادیهٔ جزیه و علامات ممیزه تابع بوده بشرطیکه آسایش و اداب عمومیه را اخلال نکنند. نیز به تحت تأمین گرفته میشود.

تعدیل مادهٔ (۹): کافهٔ تبعهٔ افغانستان در امور دینی و مذهبی و نظامات سیاسی دولت علیهٔ خود پابند و مقید بوده آزادی و حقوق شخصی خود را مالک هستند.

تعدیل مادهٔ (۲۴): شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است. و خارج احکام و نظامات دولت که موافق احکام شرعی تنظیم یافته برای هیچکس مجازات داده نمی شود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی تعدیلات فوق را در نظامنامهٔ اساسی افغانستان منظور فرمود.

لویه جرگه توصیه نمود که: چنانکه تا حال انتخاب و مقرری مامورین بطور حقیقی بعمل آمده در آتیه نیز بایستی در انتخاب و تقرر مامورین دولتی دقت وتعمق مزید بکار برده شود و هر کار با هل آن سپرده شود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی گفت : کمافی السابق کار را باهل آن می سپاریم.

لویه جرگه گفت: ما تعلیمات طلاب افغانی را بزبانهای خارجی جهت اخذ فنون و تعلیم علوم مروجه محض بغرض حصول ترقیات عصری که افغانستان سخت بدان احتیاج دارد بنظر استحسان می نگریم، اما مشروط براینکه در عقائد و اصولات دینی طلاب افغانی خلل و نقصان وارد نگشته بیشتر از رفع احتیاجات خویش در ان تعلیمات مشاغلت نورزند، و هم در اصول اسلامی و عقائد و روایات مذهبی خود قبلاً کسب اطلاعات نموده باشند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی آن تاکیدات را بکمال خوبی استماع نمود و فرمود طلاب مکاتب امانیه و امانی که السنهٔ فرانسه و آلمانی را می آموزند . در همان مکاتب علوم و حسن خط اسلامی نیز تدریس و تعلیم میشود ، و برای طلاب افغانی که در خارج رفته اند علاوه بر نگرانی وزراء مختار و سفراء افغانی مفتش و نگران علیحده و معلمین اسلامیه نیز مقرر است تا در اخلاق و عادات شان نقص وارد نشود.

اعلیحضرت غازی در ختم فرمود: "لله الحمد که بر رغم اعدادی افغانستان و بر خلاف تبلیغات و پروپاگند دشمنان تان در هیچ یک قاعده و مادهٔ نظامنامه های دولت متبوعهٔ تان هرچند تحقیق و تدقیق

را بکار بردید مسئله و فقره یی را که برخلاف شرع انور باشد ملاحظه ننمودید و تمام اساس و شالودهٔ حکومت اسلامیهٔ تانرا چنانچه در اول جرگه به شما گفته بودم بر اساس لایتغیر دین منیف و شرع شریف درک نمودید. آن چند مسئله که علمأ اسبق تمیز از مسائل ضعیفهٔ شرعیه و روایات مرجوحهٔ فقهیه داخل نظامات نموده بودند نیز از حسن مساعی شما بمسائل قویه و روایات مفتی به تبدیل یافت.

اگر بعد ازینکه شما علمأ و فضلا و وکلا و اعزهٔ افغانستان تمام نظامات را ورق زدید. و بر تمام آن علم آوری نمودید. و هیچیک مسئلهٔ مندرجهٔ او را بر خلاف شرع بیضای احمدی ندیدید. اگر احدی بغرض فساد و القای شقاق و عناد بگوید که نظامنامه خلاف شرع است، چون من خودم را خادم شرع می پندارم و سوگند میخورم که بقدریک سر موی تجاوز و تخالف را از مقررات شرعی نمی پسندم، البته کلهٔ او را حکومت شما به گله از گفتار بدهنجارش سبک خواهد کرد.

شخصیکه بغرض اصلاح و دلسوزی و معاونت با حکومت بعض لغزش و سهو و خطائی را که لازم نوع بشر است و در قوانین حکومتی که مقتبس از کتب معتبرهٔ شرعی است بنگرد رأی مجلس عالی شوری و یا وکیل منتخبهٔ خودش را که در ریاست شوری موجود است اطلاع بدهد و رأی و نظریه و تنقید و تعدیل خودش را در هر مسئله و فقره ای که باشد تقدیم کند موجب مسرت و ممنونیت حکومت است".

لویه جرگه گفت: اعلیحضرتا! مطمئن باشید ازین مشوره و مفاهمه و تبادل افکاریکه در بین شاه و رعایا در این ایام لویه جرگه بعمل آمده است تمام درد های ما دوا شد و چشم دشمنان کور و زخم دل بدخواهان ناسور شد.

ما بروجود همچو تو پادشاهی شکر گذاریم که از ابتداء لویه جرگه تا حال دو دو ساعت و سه سه ساعت بلکه از اول تا اخیر به پیشگاه ماه خدام آستان خویش بپا استاده بیانات میفرمائید و جهته تنویر افکار ما هدایات مینمائید و ما را نمی گذارید که برسم تعظیم اعلیحضرت از جای خود حرکت کنیم و امرو هدایات پادشاهانهٔ خود را بلفظ [عرض میکنیم] بماخدمتگاران مخاطب میفرمائید.

کسیکه بعد ازین از شما و یا نظامات شما که تالی احکامات شرع بیضای احمدی شکایت کند معلوم است که آن مرد نه تنها کفران نعمت کرده بلکه معاونت و تائید دشمنان افغانستان را نموده است.

اعلیحضرتا! این امر روشن و مبرهن است که سابق برین نیز این افواهات بی سروپائیکه در سرتاسر افغانستان طنین انداز بود و یا بعد ازین ظاهر شود همانا که از طرف خائنین داخلی[1] است و یا بواسطهٔ

---

[1][2] ملت بادرایت و حق پسند افغانستان از ظهور جنگ ۱۳۰۲ ش ریشه و منشأ فساد را در کشور عزیز خویش دانست و در همان لویه جرگهٔ پغمان اسد سال ۱۳۰۳ ش بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی رسماً اظهار این مطلب نمود. و اما با آنکه ملت براصل حقائق و اصل ذرائع فساد از پیش آگاه بود، متأسفاً در فصل خزان سال ۱۳۰۷ ش که این آتش خانمانسوز دوباره از همان منابع اولی مشتعل گردید، پوره متوجه نگشت. و افراد نا عاقبت اندیش مملکت عزیز افغانستان را دستخوش اغراض دشمنان دین و دچار صدمات گوناگون گردانید ند که تفصیل آن ذرائع و وقائع را این تاریخ مشرح و مکمل آئینه وار بروی ابنای روزگار میکشاند (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

تحریک سرانگشت خارج[۲]، هرکدام ازین دو فریق که رهسپار این طریق شوند و یا هر کسیکه این کلمات را ورد زبان نماید ضرور بصد ضرور باید بکیفر کردارش بدارسیاست کشیده شود.

علماء لویه جرگه گفتند: اعلیحضرتا! الحق که ما در نظامات دولتی هیچیک امری را که خارج از دائرهٔ شرع انور باشد ندیده ایم وآن مسائل ضعیفه و روایات مرجوحه را که ما اصلاح و تعدیل نموده ایم نیز از دائرهٔ شرع شریف خارج نمی انگاریم و بالفعل تمام نظامات دولتی را عیناً مطابق مقررات شرعی می انگاریم پس هر کسیکه در مقررات شرعیه ناخن زنی کند برای مجازات آن خود اعلیحضرت غازی از حبس الی قتل سیاستاً مجاز و مختارند و ماجداً برای امثال این رجال سراپا وبال که مقصد شان شقاق و نفاق در بین امت ناجیهٔ محمدیه است ذات شهریاری را دعوت به مجازات شدید آن میدهیم.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب علماء لویه جرگه فرمود: "ما خواهش نداریم که احدی چیزی نگوید، بلکه هر فردی که بغرض اصلاح و تعدیل چیزی بگوید اول وکیل منتخبهٔ ولایتش که داخل شوری است، دوم رئیس شوری نظریات اصلاحی اش را بشنود، تا اگر نظریه درست باشد مسطور شود، و اگر درست نبود او را بدلائل قانع نماید اما شخصیکه از نظر تولید فساد و شقاق و عناد بمردم تبلیغ و پروپاگند کند حکومت او را بمجازاتیکه شرع شریف امر میفرماید دعوت میکند".

بیانات شیر جان صاحبزادهٔ چهاریکاری[۱]

چون از غلط فهمی و انتریکه های دشمن های خارجی و قصور افکار بعضی از رجال داخلی ملت نجیبهٔ مان چنان احساس کرده بودند که در مسائل مذهبی اقوال ضعیفه در ماده های قانون شرعی ما موضوع گردیده و یک سؤظن به نسبت علمأ مرکزی بخاطر بعضی رسیده بود ذات شاهانه از کمال مرحمت و اسلامیت که در نهاد صداقت بنیاد شاهانهٔ خویش دارند حضرات علمای عظام و مشائخ کرام و وکلا و رؤ سای قوم نجیبهٔ افغانیه را در مجلس لویه جرگه جمع فرموده مسائل حقهٔ اسلامی و اقوال قویه را باستصواب حضرات مذکورین بیک دستور العمل اسلامی و قانون محمدی (ص) قرار داده اند. حالا جای اعتراض هیچ معترضی و اختلاف هیچ مخالفی از داخل و خارج باقی نمانده درینجا ظهور اعجاز

---

[۱] این شخص روز (۵) دلو سال ۱۳۰۷ ش رسماً وزیر دربار حبیب الله بچه سقو اعلان شد و نه ماه بهمان نام بسربرد و شام جمعه ده عقرب سال ۱۳۰۸ ش بمهراه بچه سقو و ده نفر دیگر یکجا بقتل رسید مذکور در لویه جرگه سال ۱۳۰۳ ش اشتراک داشت و ظهر یکشنبه (۵) اسد در لویه جرگه پغمان بیاناتی نمود که نگارندهٔ این تاریخ عین گفتار او را در متن ثبت نموده ام، و از گفتارش در لویه جرگه ثابت گردید که راجع به نظامنامه های دولت و اقوال و اعمال اعلیحضرت امان الله شاه غازی تا آن روز هیچ اعتراضی نداشت و آیا کیفیت چه بود که در نیمهٔ سال ۱۳۰۷ ش یکدم منحرف و زمینهٔ پیشرفت بچه سقو را برای بربادی مملکت مساعد میساخت و از خوانندهٔ تاریخ متمنی ام که سراپای نطق او را در متن صفحه بدقت تمام مطالعه کرده و نیز تذکار حیات بعد از انش را در ضمن و اقعات سال ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ ش درین کتاب تحت مطالعه قرار داده باحوال خودش و برادرانش تأسف بگوید (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

قرآنی جلوه فرماگشت بمصداق آیهٔ وافی هدایهٔ [اناله لحافظون] چون احکام قرآنی از تحریفات دشمنان بقرار فرمان واجب الاذعان محفوظ و مصئون است، هرگاه بعد ازین به تحریکات دشمنان دین مبین ماشنیده شد که قوانین موضوعهٔ محمدی (ص) دولت مقدس مان در مسئله ای از مسائل شرعیه مطابقت ندارد معلوم میشود که آن از خائنین دین[۱] و دولت مقدس ماست. بمجازات شدیده و عقوبات الیمهٔ قانون جزائیهٔ دولت گرفتار و معذب گردند، چنانچه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شانه در قرآن کریم از لطف عمیم خود میفرماید: [لا تفسدو فی الارض بعد اصدُحها] خطاب بامت مرحومهٔ ناجیه شده که فساد نکنید، حالا شبهات بعضی مشتبهین در اجتماع علمأ بکلی مرتفع گشت. در سوء ظنون خود ها استغفار نموده بغلط فهمی خود ها معترف گردند و اولی الامر اسلامیان را حامی دین و محی شرع متین یقین دارند و بشکر و امتنانش بپردازند". پس از بیانات شیر جان [پسر خواجه جان صاحبزادهٔ چهاریکاری] لویه جرگه گفت: ضرور باید این چنین اشخاص مفسد و متعرض و منافق و شیطان منش را حکومت افغانی ما به مجازاتیکه کمتر از نفی بلند و حبس دوام و اعدام باشد یاد آوری نفرماید. ما درین موضوع اعلانی را هم تسوید نموده تماماً آنرا با مضاء خود تصدیق کرده خواهشمندیم تا آنرا ذات ستوده صفات پادشاهی نیز ملاحظه فرموده بدستخط مبارک پادشاهانه توشیح و امر انتشار بدهند. و در حاشیهٔ اعلان مذکور اعلیحضرت نیز امضاء نمود و قبل از مرخص شدن شرکاء لویه جرگه به تعداد کافی بطبع رسید و به تمام اطراف افغانستان توزیع گردید.

اعلان حاوی مطالبی بود که در صفحات قبل صورت تعدیلات آنرا از نظر مطالع تاریخ گذرانیدیم و از عبارت آرائی مقدمهٔ آن منصرف شدیم.

تشکیل جمعیت العلمأ در تمام افغانستان

لویه جرگه از اعلیحضرت امان الله شاه غازی خواهش نمود که بعد ازین (برج اسد ۱۳۰۳ ش) جهت امتیاز علمأ جید، متدین و خیرخواه ملت وحکومت از ملانما های منافق تشکیل و تصویب درستی را از علمأ فاضل[۲] بروی کار بیاورد تا هرکس نتواند که فقط بدست داشتن وزیر بغل گرفتن یک کتاب و

---

[۱] وقتی شیر جان مخالف نظامنامه های دولت امانیه را خائن دین دربیانات رسمی خود معرفی میکند، پس در اشتهار رسمی بچه سقو که زیر نظر خودش تسوید و ترتیب یافته است چرا اعتراضات نموده.

[۲] یعنی علمأ صاحب قلم و صاحبان مطالعه در اوضاع عالم اسلام و دارای فصاحت تکلم، زیرا قبل از تشکیل جمعیت العلمأ در افغانستان علمأ بزرگی درکشور عزیز موجود بودند که در یک علم خیلی عالم و بعلوم دیگر کمتر وارد بودند، و علمائی که از خارج کشور دارای معلومات گوناگون وارد مملکت میشدند خالی از پهلو های سیاسی و ارتجاعی نبودند. و بهمین لحاظ در لویه جرگه سال ۱۳۰۳ ش این مسئله جداً تحت بحث و مذاکره آمد و هم از همین وقت حکومت در نظر گرفت من بعد برای علماء تحصیل کردهٔ مدارس شرعیهٔ خود افغانستان شهادت نامه داده شود تا از هر نگاه شناخته گردند. اما این موضوع آخرین در سال ۱۳۰۷ ش انعکاس کرد زیرا بعض مشائخ متنفذ کابل وغیره طرفدار شهادتنامهٔ علمأ نبودند.

بسر نهادن عمامهٔ بزرگ در بر کشیدن جبه و چپن پهن و فراخ و طویلی خود را عالم فاضل و ملانشان داده مانند اتباع ملا غلام محمد قادیانی افراد بیخبر ملت با دیانت افغانستان منحرف بگردانند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود: "من نیز طرفدار این مفکورهٔ قیمت دار شما حضارم . و در آیندهٔ نزدیک انشاء الله تعالی برای این امتیاز بزرگ علمی نه تنها وزارت عدلیه و علمأ تمیز بلکه علمأ منتخبهٔ لویه جرگه را نیز متوجه میسازم تا در تمام ولایات و حکومتی های اعلی و نقاط سرحدی اعضاء جمعیت العلماء را که بهمین صفات و خصائل آراسته باشند انتخاب و در هر جا این مجلس عالی را بنام جمعیت العلمأ تشکیل بدهند. تا هر عالم بعد از دادن امتحان در حضور جمعیت العلمأ محلی خویش و اخذ شهادتنامه به وعظ و نصیحت و تبلیغ و تعلیم و امامت ماذون باشد و بس".

لویه جرگه از نظریات اعلیحضرت غازی خیلی ها اظهار مسرت و شادمانی نمود[1] اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود: حکومت آرزو داشت همه ساله مجلس کبیر [لویه جرگه] در پایتخت افغانستان منعقد نماید، چنانچه درکاغذ هایی که برای شما شرکاء لویه جرگه فرستاده شده نیز همین مسئله تصریح گشته بود. لیکن حال تکالیفی که برای شما از لحاظ دوری راه رفت و آمد عائد شده و زحماتی که حکومت کشیده اگر مجلس کبیر همه ساله منعقد گردد خالی از مشکلات طرفین نخواهد ماند. و این خادم تان با اراکین دولت از روز عید تا حال هیچ کار نکرده ایم و تمام کار های وزارت ها و دوائر دولتی معطل مانده است.

بنابران هر موعدی را که برای جرگه های آینده مناسب میدانید معین دارید.

لویه جرگه گفت: برای بسی برادران ما که با مور جهانداری خود ها مصروفیت دارند ازین سفر تکالیف مزیدی براوشان عائد شده و خصوصاً برادران هراتی ما که بواسطهٔ سفر دوطرفه و اقامت بدارالسلطنهٔ کابل طول میعاد مسافرت شان تخمیناً بیشتر از سه ماه را در بر میگیرد، لذا انعقاد لویه جرگه بسال موجب زحمت است و باید در میان این جرگه الی جرگهٔ آینده موعدی مقرر شود.

عده یی از شرکاء لویه جرگه در هرپنج سال و برخی در هر دوسال و عموماً در هر سه سال انعقاد لویه جرگه را خواهش کردند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود: بچه های خود را همیشه بسوی علوم و فنون تشویق کنید چرا که خود میدانید ترقیات دینی و دنیوی ما وابسته بعلم است. و در هرجا که باشید اولاد تان در آنجا درس

---

[1] در اینجا باز باید بدقت متوجه شد که علمأ در لویه جرگه امتیاز عالم حقیقی را از تظاهری خود بروی شهادتنامه قبولدار شده بودند زیرا که تشخیص آن بدون شهادتنامه امکان نداشت، اما با وصف تصویب علمأ منتخبهٔ لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۳ ش - در ماه قوس سال ۱۳۰۷ ش یکی از اعتراضات علمأ این بود که باید رسم شهادتنامه از علمأ برداشته شود و مقصد اینکه یعنی هر نفر بتواند از داخل و خارج کشور بنام ملا در محاضر و محالات بخیال خود تبلیغ نماید و پیش بینی که حکومت و لویه جرگه درین باب کرده بود خالی از منفعت نبود چه گزارش سال ۱۳۰۷ ش این حقیقت را ثابت گردانید.

بخوانند و فنون لازمه را بیاموزند. و تا میتوانید در تعلیمات اولاد و عائله خود بکوشید، در هرجاکه رفتید از طرف من وکیل هستید که این توصیه ام را بعموم ملتم ابلاغ دارید. اعلیحضرت در موضوع لباس فرمود: درین جرگه من بسیار لحاظ شما را کرده ام، زیرا که هر کدام شما تکه های ساخت افغانستان اختیار نموده ام که بدست خود البسهٔ هر کسی را که از تکه های ساخت خارج می بود پاره میکردم، به بینید که امروز همهٔ مامورین دولت تان بجز از تکه های وطن مقدس تان چیز دیگری را در برنکرده اند، درین خصوص از اشخاص هراتی و ترکستانی که تکه های ساخته و بافتهٔ وطن خود را پوشیده آمده اند تشکر میکنم.

اگر هر کدام شما تکه های ساخت محل خود را در برکرده بکابل می آمدید چقدر خوب میشد که هم نمونهٔ تکه های هر ولایت افغانستان را بما نشان میداد و هم خیلی از شما خوش میشدم. باید که در لویه جرگهٔ آینده همهٔ تان لباس های وطنی خود را پوشیده بیائید. دیناً و جداً برشما لازم است که از تکه های وطن مقدس خود لباس بسازید. و درین مسئله نیز شما را از طرف خود وکیل میگیرم که تمام ملت را ترغیب بدهید، در هرجا که باشند تکه های بافتهٔ وطن خود را بپوشند ، زیرا که واسطهٔ همه ترقیات علم و پوشیدن تکه های وطنی برای اقتصاد ما سودمند است.

لویه جرگه تمام فرمایش های اعلیحضرت امان الله شاه غازی را بکمال خوشی قبول و تعهد آن اوامر را تالویه جرگه آینده نمود.

بعد از موضوع لباس وطن اعلیحضرت در مورد تعدیل صنائع فرمود : خیال داریم در آیندهٔ قریب برای ترقی صنائع مملکت نظامنامهٔ [تعدیل صنائع] را ترتیب نمائیم تا صنعت گران وطن صنائع خودشان را بطرز های بهتر از سابق مروج بگردانند و بعضی صنائع خفیفه را از قبیل سوزن دوزی و بافت را برای طبقهٔ اناثیه بگذارند.

عبدالرحمن خان پشتون رئیس د پشتو مرکه نظریهٔ اعلیحضرت غازی را تردید نمود و نیز چند نفر دیگر در وضع نظامنامهٔ تعدیل صنائع تنقید کردند بالآخره رأی عمومی بدان قرار گرفت چیزی را که ذات شاهانه برای ترقی وتعالی مملکت ما می پسندد ما را در ان طاقت چون و چرا نیست.

گزارش روز دوشنبه (٦) اسد ۱۳۰۳ ش

از صبح تا عصر روز دوشنبه (٦) اسد سال ۱۳۰۳ ش عمومی اعضاء لویه جرگه تحت ریاست شیر احمد خان رئیس شورای دولت اجتماع نموده بامضاء کردن آن نظریات تعدیلات و تنقیداتیکه از اول تا اخیر لویه جرگه با وراق جداگانه قرار فرمایش وکلاء منشی مجلس (برهان الدین کشککی) تحریر و اعلیحضرت غازی وکالتاً امضاء نموده و امضاء عمومی آنرا معطل باختتام لویه جرگه گذاشته بودند می پرداختند.

سه شنبه (۷) اسد ۱۳۰۳ ش

از طرف صبح وکلا مانند روزگذشته بامضاء کردن و مهر کردن لوائح باقیمانده خود مصروفیت داشتند، از طرف ظهر مانند روز های گذشته وزراء و مامورین ملکی و عسکری و عمومی اعضاء لویه جرگه برای استماع مذاکرات آخرین وداع رسمی تحت اریکهٔ سنیهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی اخذ موقع نمودند، ذات شهریاری بوقت معین وارد لویه جرگه شد و فرمود: از فضل و مهر بانی خدا تمام مباحث و مذاکرات ما و شما در امور داخلی و خارجی حسب دلخواه تمام شده است و امروز تنها در مسئلهٔ نظام که بطور خوش رضاء قبلاً چندتن از شما اظهار رأی نموده بودید و مزید مذاکرات را درین باره وعده بآینده نموده بودیم، حالا برشما مفکوره ام را اظهار مینمایم تا شما آنرا بشنوید اما در حال جواب گفته نمی توانید و بعد از اینکه باوطان خود مراجعت کردید این مسئله را نزد عموم اهالی ملت عزیزم مطرح مذاکرات نموده آراء حقیقی و افکار واقعی شانرا اکتساب نموده مجدداً حکومت را از ان افکار عمومی که نسبت به خدمات عسکری داشته باشند مطلع سازید تا بر طبق تمنیات ملت عمل شود. اما به خیال خودم که هیچیک اصول ازین طریقهٔ موجوده که دولت در اخذ نفوس مقرر داشته است بهتر نخواهد بود.

چون برخی از اعضاء لویه جرگه نسبت به عسکر خوش رضاء اظهار آراء نموده اند و تایکدرجه اظهار آمادگی شان را نیز در ان مورد ابراز نموده اند، لهذا میگویم که اگر نظام خوش برضا را شما تصور کنید مردیکه داخل نظام شد تا مادام الحیات اگرچه پیر و معیوب شود شامل عسکر باشد، حکومت و وزارت حربیه آنرا قبول نمی تواند، ولی اگر عسکر خوش برضاء نیز بهمین اصول که چندی در نظام داخل شده بود از اخذ تعلیمات و تکمیل خدمات عسکری از ملازمت مرخص و عوض آن شخص دیگر جلب و استخدام شود بهتر است. لیکن برضاء و رغبت خودشان باین معاش موجوده چنانچه اسبق برین مذکور شد گاهی داخل فوج نخواهد شد.

اگر شما و عموم ملت این امر را واقعاً منظور نمائید و معاش عسکر را تقریباً تا (۲۵) رپیه مقرر دارید[1] و هم متعهد میشوید که افراد خوش برضاء در عسکر داخل می کنید و نمی گذارید که در تعداد معینهٔ نفری مطلوبهٔ وزارت حربیه نقصانی عائد شود حکومت این نظریهٔ شما را قبول خواهد کرد مشروط بر اینکه افراد تعلیم یافتهٔ خوش برضا بعد از تکمیل موعد از خدمت نظام مرخص شده بعوض ان افراد نو وارد برغبت خود فوراً داخل سلک باشرف عسکر شوند.

در ضمن قبول نمودن این نظریه حکومت حاضر است این چنین عسکر را که خوش برضاء داخل نظام شوند لباس و نان و معاش بدهد، و امادر اعطای مبلغ جیب خرج و این افزودی معاش عسکر خوش

---

[1] در سال ۱۳۰۳ ش در کابل یک سیر گندم یک رپیه قیمت داشت.

برضاء از شما ملت بهر نهجی که شما قبول کنید و لازم بدانید امداد و اعانت را محض بد ینواسطه خواستار است که شما طرفدار نظام خوش برضاء میباشید.

لویه جرگه گفت: ما تماماً اصول اخذ عسکر را قبلبرین نیز قبولدار بودیم و اینکه ذات شهریاری عرائض ما را دربارهٔ قبولیت عوض منظور فرمودند، تمام شکایات ما را رفع نمودند، واینکه اعلیحضرت در موضوع عسکر خوش برضاء بیان فرمودند بهمان شرط که عسکر خوش برضاء بعد از اخذ تعلیم و تکیمل معیاد خدمت مرخص و عوض آن شخص دیگر برضاء خودشامل خدمت عسکر شود همه حاضریم که در تشویق افرا دعمومی تبلیغات نمائیم و نمی گذاریم که در تعداد قطعات مطلوبهٔ وزارت حربیه کسر وارد آید. و هم این مبلغ هنگفتی را که حکومت برای عسکر خوش برضاء می پردازد حاضریم که اعانه بدهیم و صورت پرداختن این اعانه را باشکال مختلفه مدنظر داریم:

۱. برمالیات خود بیفزائیم.
۲. بر مال و مواشی.
۳. در رسوم گمرکی.
۴. برخانه وارچیزی مقرر کنیم.

اعلیحضرت امان الله شاه فرمود: قبلاً به شما گفتم که این مسئله را فعلاً خواهش نداریم که فیصله کنیم، و این امریست که شما به مقامات خود رفته بهمراه عموم ملت گفت و شنید کنید. برامری که رأی عمومی قرار گرفت همان منظور است و بالفعل همان مقررات نظامنامهٔ نفوس درست است.

لویه جرگه گفت: اولین کاریکه ما در اوطان خود آنرا باتفاق عموم ملت تصفیه و انجام بدهیم همین اظهار مفکورهٔ همایونی و مسئله خوش برضاء بودن عسکری است.

امنیت عامه

اعلیحضرت امان الله شاه فرمود: "در مسئلهٔ انضباط و امنیت مکرراً شما علماً و فضلاء را یادآوری می کنم تا زیاده برزیاده ملتفت باشید و برای سد باب دزدی و دهاره و سرقه و دیگر اختلالات تا میتوانید از تشدد و سخت گیری کار بگیرید حتی بکوشید بدلائل و امارات نیز این فساد پیشه ها تحت باز پرس آورده شوند و در تألیف [فتاوای امانیه] برای علماء منتخبهٔ خود درین مورد وصایای لازمه بنمائید، و هم گمان نکنید که ذمه واری و مسئولیت این دزد ی ها و دیگر جنایات تنها بر دوش حکومت است بلکه بیشتر از حکومت و زیادتر از عمال دولت است، و شما علماء و فضلاء و سادات نزد خدا (ج) و رسول (ص) و پادشاه مسئولید زیرا اگر شما چنانچه شاید و باید در تقویت معنویات ملت و مضار و مجازات و عقوبات دزدی و دهاره بازی و قتل وزنا و امثال آن که از طرف خداوند مقرر است، و در آخرت برای فاعل آن بلاشک وریب داده میشود بکوشید. گمان میکنم که احدی بارتکاب این افعال شنعیه اقدام نخواهد

کرد".

علماء لویه جرگه گفتند: الحق که ما علماء حق نصیحت و تبلیغ اوامر رب العزت را طوریکه اعلیحضرت ارشاد میفرمایند ننموده ایم و اگر مینمودیم و ملت را اگر چنانچه مناسب است از مجازات و عقوبات و خرابی و باز پرسی های این اعمال اطلاع میدادیم پس ابداً یکنفر باطراف این افعال نمی گشت.

در آینده متعهد میشویم که حتی الامکان در وعظ و نصائح و تقویت معنویات و روحانیات ملت کوشش نموده دقیقه ای از دقائق امر بالمعروف و نهی عن المنکر را فروگذار نشویم.

اعلیحضرت امان الله شاه فرمود: خدا را بار بار شکر گذارم که تمام مباحث و مسائل ما حسب المطلوب بکمال اتحاد، اتفاق و وفاق خاتمه یافت.

لویه جرگه گفت: ما ملت افغان شکریهٔ احسانها و نوازشهای اعلیحضرت معظم غازی خود را به هیچ زبان اداء و بجاآورده نمی توانیم، خدماتی را که ذات خسروانه از ابتداء جلوس شاهانهٔ شان نموده اند و زحمات و تکالیفی را که برخود برای رفاه و آسایش ما ملت افغانستان کشیده و میکشند از چنان اقداماتی نیست که درشان هر پادشاه باشد. چونکه اعلیحضرت غازی همواره بآسوده حالی و رفاهیت رعایای دولت راغب اند، از وفور مراحم شاهانه عموم ما ملت افغان را بمحفل مشوره و مجلس کبیر [لویه جرگه] کامیاب فرمودند، پس برخود ها دعای صحت وجود و ترقی دین و دولت اسلام را شب وروز لازم و واجب میشماریم. بعد از ان سه نفر وکیل به نثر و نظم مقالات و نشائد خود شان را بزبان پشتو و دری بمدح اعلیحضرت امان الله شاه غازی قرائت کردند. که نگارندهٔ این کتاب هردو متن پشتو را زیر عنوان [زبان پشتو در عصر امان الله شاه غازی]، درج تاریخ نموده ام.

اعلیحضرت غازی از شنیدن نظم ونثر پشتو خیلی خوش شد و فرمود: آنچه که در وصف من بیان کردند، از شان من بلندتر است، اما اینقدر گفته میتوانم که من خاص خدمتگار فداکار و عاشق ترقیات ملت افغان هستم ومن از شما وکلای ملت عزیز م خیلی ممنون و مشکورم.

معروضهٔ علماء، سادات و مشائخ به پیشگاه اعلیحضرت امان الله شاه غازی نسبت به واقعات سمت جنوبی

علماء بزرگ و مشائخ و سادات عالی مقام در ختم لویه جرگه درباب واقعهٔ سمت جنوبی اظهاراتی نمودند و صورت اظهارات شان را سردار شیر احمد خان رئیس شوری و وکیل وزارت امور خارجیه باین عبارات به پیشگاه اعلیحضرت امان الله شاه غازی عرض نمود:

"اعلیحضرتا! از مشائخ کرام لویه جرگه مثل ملاصاحب چکنور، استاد صاحب هده، میر صاحب گازرگاه، سید آقای خاکسار و باقی مشائخ و سادات و علماء لویه جرگه بحضور مبارک عرض میکنند:

از باعث سوء تفهیم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنان

واقعاتی رونما شده که آنها وقوع آنرا آرزو نداشتند و نمی خواستند که بحضور شما اولی الامر رحیم القلب غازی خود شرمنده شوند چنانچه تا این زمان خیال شما را در حق آن برادران گنهگار بدون شفقت و مهربانی دیگر چیز ندیده ایم که تا این زمان [ماه اسد ۱۳۰۳ ش] بآنها تلفاتی برسد، اکنونکه لویه جرگه بانجام رسید و ما بعزم رفتن مقامات خود ها میباشیم بعرض میرسانیم که آن برادران گنهگار گول خوردهٔ ما اضافه برین گرفتار گمراهی و گناه باشند، اگر امر و اجازهٔ اعلیحضرت غازی باشد، به سمت جنوبی میرویم و بایشان[1] پند و نصائح میکنیم چه رضاء اعلیحضرت بقتل و قمع آنها نرفته و در عرائض خویش که قبلاً بحضور اعلیحضرت تاجدار ما کرده اند تائب شده اند. اما خوف می کنند و تأمین میخواهند ما میرویم و آنها را حاضر میکنیم هرگاه اوشان توبه ننمودند و برما اعتماد نکردند و یا دانستیم که آنها بکدام تحریک داخلی و خارجی بهمین کردار نادانی خود محکم استاده اند ما علماء و مشائخ بهرگونه اقدامات حتی به قتل و قمع ایشان با اقوام و عشائر و تبعهٔ خود ها حاضر و آماده هستیم".

اعلیحضرت فرمود: "اگرچه آرزو نداشتم درین خصوص باشما چیزی بگویم اما چون شما درین محبث طولانی پیچیدید و گفتید که آنها عفو خواستند و تائب[2] شدند، من آنها را تائب گفته نمی توانم چرا از یکطرف قرآن پاک را روانه می کنند و از طرف دیگر هتک عزت وحرمت کلام الهی را نموده بجنگ و مقابله می برآیند، اگر ما آنها را تائب بگوئیم گویا خود را ظالم قرار داده ایم [استغفر الله من ذلک].

میخواهم قدری از حرکات آنها در برابر حکومت و برعکس احسانها، اشفاق و مراحمی که من بآنها نموده ام بیان کنم:

هفت یا هشت ماه پیشتر ازین[3] چند احوال خفیه برایم رسید که در معاملات حکومت جنوبی باین سمت بعض سخن ها گفته میشود، بنابرین برای حاکم آنجا[4] نوشتم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط به شما رسیده است، در اینجا کاملاً خیریت است مطمئن باشید، حالاکه اساس این مسئله در همان زمان طرح یافته بود و از اصل حقیقت این شورش احدی خبر ندارد که اساس آن چند محبوس بود که همیشه از سبب رهایی آنها اقوام شان به نزد حاکم عرض میکردند و مقصد شان خلاصی آن مجرمین بود. چون حکومت نمی تواند از مجرمین چشم پوشی کند. طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد بصورت حالیه مخالفت شانرا جلوه داده اند، از اساس این

---

[1] اشاره به ملاعبدالله لنگ و ملاعبدالرشید دونفر سرکردگان بغات سمت جنوبی در سال ۱۳۰۳ ش.

[2] در لویه جرگه در موقعی که شیر احمد خان حین خواندن متن معروضه کلمهٔ تائب را بر زبان آورد اعلیحضرت امان الله شاه بیک نگاه قهرآمیز واستعجاب بطرف اونگریسته قطع کلام او را نموده فرمود: من آنها را تائب گفته نمی توانم برین کلام شما جداً اعتراض دارم شما قول خود را ادامه بدهید در خاتمه عرض میکنم. یعنی اعلیحضرت از شنیدن جملهٔ [تائب شده اند] بد برد و جواب مفصل ذات شاهانه در متن مندرج است (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

[3] یعنی از دهٔ اخیر ماه جدی ۱۳۰۲ - الی عشرهٔ اول ماه اسد ۱۳۰۳ ش.

[4] امر الدین خان که در سال ۱۳۰۹ ش اعدام شد و آن وقت حاکم اعلی جنوبی و شخص بی کفایت بود.

معامله هیچکس حتی مامورین شما هم خبر ندارند[۱].

چند روز بعد یک مکتوب از سمت جنوبی بمن رسید، دران نوشته بود که درین اطراف افواهی شدید است که اساس قانون و نظامنامه های حکومت نعوذاً بالله خلاف شریعت است، باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسئله را خواستار شدم، در اثر آن بیک روز جمعه از آنجا به تیلفون برایم زنگ زده شد و حاکم[۲] خبر داد که در جواب مکتوب شما که درینجا رسید عرض میکنم که خیریت است. بعد از چند روز یک مکتوب دیگر توسط پسته از طرف بعض اشخاص برایم رسید و در ان نوشته بود که: ما در معاملات دولتی باحکومت چیزی گفتگو داریم . من از خواندن آن بسیار خوش شدم و بدل خود شکر کنان گفتم: لله الحمد که حال ملت من باین درجه احساس پیدا کرده که در امور دولتی بحث می کنند و برای حکومت خود رأی میدهند، بجواب شان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم بسم الله بکابل بفرمائید بحث و مذاکره نمائید، ممکن است که رأی تان اگرچه مردم صحرانشین و اطرافی میباشید قابل قبول باشد. من نمی گویم که تنها در شهر اشخاص روشنفکر است و در اطراف نیست و ممکن است که از افکار عالی شما منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود. و برای آنها نوشتم که خرجی و تسهیلات سفریهٔ شما از طرف دولت تهیه میشود تا شما بکمابل خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویه جرگهٔ امساله (۱۳۰۳ ش) بهمراه دیگر وکلای افغانستان برای خود اکتساب کنید، لیکن از خیانتی که آنها در دل داشتند ترسیدند و احساس کردند که شاید ما را حکومت به بهانه میخواهد و میکشد. اگر غداری و خیانت در دل شان نمی بود چون فرمان من بدست شان موجود بود چرا می ترسیدند.

خلص اینکه ترس و خوف بدوشان باندازه ای مستولی شد که به نزد طرفداران همان محبوسین رفته مسئله را باین درجه به وخامت رسانیدند که اصلاح آن بحکومت مقامی آنجا صعب معلوم شد.

لهذا برای تفهیم و اصلاح این معامله یک جمعیت اصلاحیه و یک قوهٔ عسکریه فرستادیم . آن هیأت نیز نتوانستند که اصلاح فوری مینمودند، در عقب آن بعضی از علماء وآخند زادهٔ موسهی را با یک فرمان شفت بنیان نصیحت توامان خویش فرستادم، از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد، دفعهٔ دوم یک اعلان رقت آور دیگری را انتشار داده در ان تحریر داشتم که با اطمینان بیائید برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خائن باشید مسئول من نیستم ، بخیال اینکه ممکن است که این خائنان دوست ما خواهند بود چون نادان اند و نمی توانند که این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت

---

[۱] اعلیحضرت امان الله شاه غازی درلویه جرگه پغمان اصل حقیقت را از روی سیاست بیان نفرمود و پهلوی سادهٔ مبدأ شورش جنوبی را اظهار نمود. و مبدأ آن شورش را تا آخرین سالی که آن سلطنت منقرض گردید این تاریخ بدرستی نشان میدهد.

[۲] اشاره به مکتوب ثانی امر الدین خان حاکم جنوبی.

را نسبت بخود ها بفهمند، هر چند بآنها مدارا و مواسا و مفاهمه بعمل آمد و مراحم حکومت بدانها دانانده شد فائده نه بخشید بلکه غلیان جهالت بنیان شان بدبختانه زیاده تر شد.

در صورتیکه من معززانه اوشان را بمرکز خواستم و نیامدند خود تان فکر کنید و منصف شوید که قصور از کیست ؟

در عقب آن باز برای رفع سوء تفهیم و مزید دانانیدن آن جهال را از حقائق حضرت صاحب شور بازار [فضل عمر مجددی] و وزیر صاحب عدلیه [محمد ابراهیم خان بارکزائی] و عبدالحمید خان معین داخلیه و سردار محمد عثمان خان و چند نفر دیگر بدانجا فرستاده شدند ، تا آنها باآن جهال بحث و مذاکره کرده براه هدایت و صلاحیت بیاورند، من ازین هیأت تشکر میکنم که آنها رفته این معامله را بجای اینکه انجام میدادند دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عائد نمودند که حکومت تان ابداً برای قبولیت و تحمل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه هست و نه خواهد بود. بعون الله تعالی بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی وقوهٔ سر نیزهٔ افواج افغانی معز جهالت را از کله های پر از نخوت آنها اگر از نصائح و انداز های خود ناکام ماندیم خواهیم کشید، شرافت یک سلطنت، عزت و وقار یک حکومت گاهی این چنین ذلت را قبول نمی کند که یک خائن غدار بنابر تعلیم و هدایت اغیار[1] مطالب شخصی خود را بنام شریعت و مذهب گلیت کاری کرده از یک حکومت اسلامی مانند سلطنت موجودهٔ افغان پیش برد، والله اگر بنادانی خود تاآخر مانند عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاس پیغمبر ستوده خصال ما بواسطه سرشمشیر و نوک برچه های عساکرمان آن خائنان اجانب پرست[2] را برباد و تباه می کنند نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت اگر نصیحت این بهی خواه خود را نشنیدند و شفقت مرا بنظر قدر ننگریستند برای شان عائد بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول و شرمسار خواهند بود. [خسرالدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین] . و باید که در دنیا و آخرت بهمین مصیبت گرفتار باشند زیرا این جهال ناعاقبت اندیش سد راه ترقیات ملت و مملکت اسلامیهٔ خود گردیده اند و آن عسکری را که من هر فرد آنرا بمقابله و تعرض و مدافعهٔ دشمن دین خود مثل اولاد تربیت کرده ام و تربیت مینمایم ، این ظلام بدبخت او را پیشتر از دشمن بدون هیچگونه سبب مشروعه هدف میسازند.

احسان و خوبی و نیکی هاییکه من بالای سمت جنوبی که [فی الحال بمقابل من برخاسته اند] کرده ام و الله بخاندان پدر خود بقوم محمد زائی نکرده ام برای یک اتن ملی اگر کدام هیأت آنها در کابل می آمدند در بدل آن بسیار رپیه ها می بردند، حتی اکثریه مانوره های عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و بدشمن نشان داده میشد ، بالآخر نسبت بعموم ملت افغانستان برای حفاظت خودم این قوم را اختصاص داده نگهبان سرمن اینها بودند، در جائیکه از دور یک نفر را از سمت جنوبی میدیدم آواز

---

[1][2] اشارت بطرف اصل منبع اغتشاش.

میدادم: "عزیزه! چیري يې؟ راځه! هر کله راسې".

سینه های شان از اعطای نشانهای وفای[1] بی وفایی مثل ریگ پر است، مالیهٔ دیگر اشخاصی را که در جهاد استقلال خدمت کرده بودند یکسال و ازین احسان فراموش ها را تا سه سال معاف کردم و حکم دادم که بچه های مردم سمت جنوبی در مکاتب ملکی ونظامی گرفته شوند و هم برای شان مبالغ زیاد بقرضه داده شود تا به شغل تجارت بپردازند و در محصولات اموال شان تسهیل و تنزیل مدنظر گرفته شود، و اینکه اکثراً به پخسه زدن و بوریا بافتن وقت میگذرانند جای عسرت است و باید افراد آن سمت زیر تربیت گرفته شوند تا در فنون صناعیهٔ ملیه سر راست و قابل کار و خدمت برای خود و وطن خود شوند و بچه های آن سمت که در مکتب ملک زاده ها شمولیت داشتند در سلک نظام از صاحبان مناصب شمردم و وعده های بسیار بآنها دادم که در هر وقت هر نوع کمک با شما مینمایم.

درین پنج سال [۱۲۹۸ - ۱۳۰۳ ش] حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارتوس و چند دانه تفنگ خریداری کرد و حتی گفت و شنید و قیل وقالیکه درین زمستان [جدی و دلو ۱۳۰۲ ش] با انگلیس داشتیم سبش غیر آوردن همین اسلحه را بافغانستان دیگر چیزی نبود زیرا که آنها این اسلحهٔ ما را قید کرده بودند، آرزو داشتیم که این کارتوس ها اول به سینه های دشمنان ما که به شان و عزت مملکت ما حمله کنند بخورد و این برچه های براق به شکم های بدخواهان مملکت مان فرو برود، بدابحال سمت جنوبی که امروز اولین اسلحهٔ که از انطرف می آید راه براه برای قتل سمت جنوبی میرود.

برچه های عسکرم بسینه های که فرو میرود؟

بسینه های مردم منگل، عسکرم را که می کشد؟ جهال سمت جنوبی خوب است تا چندی نصیحت می کنم و درد دلم را برای این جهال میدانانم اگر فهمیدند زهی سعادت شان والاعسکر را اجازه میدهم که این خیره سران شوخ چشم را بکیفر کردارشان برسانند[2].

و بعد ازین که نصحیت من کارگر نشد و شفقت و رأفت من بدلهای سخت آنها اثری نیفگند ضرور امر است که عسکرم آن کافر نعمتان را بکشند، در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوائف جهالت

---

[1] نشان وفا در بهار سال ۱۲۹۸ ش برای کسانیکه در راه استرداد استقلال افغانستان در مرکز و اطراف مصدر خدمت شده بودند، از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی اعطاء گردید و از نشانهای بسیار معزز و پرافتخار اوائل آن دوره است (عزیز الدین).

[2] بطوریکه نگارنده در صفحات مربوط واقعات سمت جنوبی اجمال خبرها را از نظر مطالع گذرانده ام، ازین کلمات و تشریحات اعلیحضرت امان الله شاه استنباط گردید که تا ماه اسد آنسال هنوز بعملیات شدید عسکری اجازه نداده بود. و اگر که محمد ولی خان وزیر حربیه بسیار تقاضاء میکرد که حکم عملیات شدید عسکری حاصل کند، اما اعلیحضرت از رحم و عاطفه اجازه نمی فرمود و انتظار داشت تا شاید باز هم به حقیقت ملتفت شده از راه جهالت برگردند. واما ممکن نشد (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

پیشهٔ سمت جنوبی تا حال [ماه اسد ۱۳۰۳ ش] تأخیر رفته و تاچندی بعد ازین نیز انتظار هدایت و براه صلاحیت آمدن شان را بواسطهٔ پند و نصیحت داریم زیرا که بدانها احسان کرده ایم واوشان را پروردهٔ دست خود می انگاریم.

چوب را آب فرومی نبرد حکمت چیست شـرمش آید ز فـروبردن پروردهٔ خـویش

افسوس میکنم برحال این اقوام نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی شان نموده ام خیانت نشان داده و عدالت مرا بزبان ظلم و زحمت معرفی نمودند . زحماتی را که من برای آسایش شان در نظرداشتم ، از دسیسهٔ اغیار ظلم وستم میدانند.

از حق تعالی خواسته ام کسانیکه این اشخاص نادان ملتم را از راه برده اند و چنین تعلیم وتحریک نموده اند شرمنده گردند. باز بهمان و جدانی که خدا بمن داده و بآن جل المتینی که چنگ زده ام و بهمان ایمان و صدق کاملی که من بخدا و رسول خدا دارم هیچگاه از دشمن خود اگرچه قوی باشد پروا ندارم و بغیر از خدا بهیچ کس پناه نمی برم و بجز از ذات پاک الهی از هیچکس امداد و اعانت نمی خواهم. زیرا این کار و زحمت و عرق ریزیهایی را که مینمایم برای مفاد شخصی خویش نمی کنم بلکه یگانه آرزو و تمنای من ترقی و تعالی ملت عزیزم و عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

چون محض بمنظور نائل شدن بدان مقاصد پاک خدمت میکنم اگر درین راه سرم برود و سلطنتم برباد شود پروا ندارم.

در راه خدمت مقدس این وطن هزاران کله خاک شد اگر امان الله هم در راه حصول این مطلب مهم در معرض فنا برود پروا نیست. و باز اگر عزت و شرف شما ملت مدنظرم نباشد از سلطنت توبه، ستین سنه [یعنی شصت سال] توبه، چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلام است نه سلطنت ، و نه عزت و آرامی خودم ، چون مطلبم فقط خوشنودی خداوند و خدمت شما قوم [یعنی ملت افغان] و عالم اسلام است، عقیده دارم که هیچ دست بالای دست من نخواهد بود.

از ابتداء این بغاوت الی الآن بهمه وزراء و مامورینم معلوم و تمام مؤظفین تیلفونها اطلاع دارند که برای وزیر حربیه [محمدولی خان] و عمومی قوماندانهای نظامی پیام داده ام و اوشان را از تعرض نمودن و اذیت دادن و بکیفر کردار رسانیدن آن فرزندان نادان خود مانع شده ام و نگذاشته ام، البته اگر اضراری برای شان رسیده است آنهم بصورت پیشقدمی و انتقام جویی نبوده زیرا نمی خواهم نیکی ها و احسانهائیکه من بآن قوم کرده ام ضائع شود چنانچه اگر خرابی شانرا میخواستم در صورتیکه عموم علماء و فضلاء و سائر ملت افغان انها را باغی گفتند و برعلیه آنها از قندهار و ترکستان و قطغن و بدخشان و سمت مشرقی و سائر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازهٔ گوشمالی و سرکوبی آنها را از حکومت خواستار شدند اجازه میدادم، اما من قطع نمودن آن عضو را از وجود ملتم تصمیم ننموده ام و نمی خواهم که آنها را تباه کنم. و وزارت حربیه را بتکرار گفته ام که از قتل حذر کن بنابرین توصیه تا حال عسکر حکومت سواء دفاع بآنها هیچ تعرض ننموده است، اگر تاآخرین مرحله دیدیم که آن جهال اصلاح نشدند

خواهید دید که چه نشان میدهم.

چون عزم رزم ما در صورت ضرورت بایکی از دول معظمهٔ دنیا بالجزم شود[1] از محاربهٔ آنها هیچ یک خدشه را بدل راه نداده باآنها داخل محاربه شده چنانچه بار بار داد شجاعت و مردانگی خود ها را داده ایم بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و پرشور می بریم، پس چنانچه برخی از کوتاه فکران گمان میکنند از منگل وجدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدیر اگر این نفری سمت جنوبی واقعاً در بعض نظامات دولتی گفت و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظرداشتند پس بایستی قرار اطلاعیکه مکرراً برای شان داده شده مانند شما درلویه جرگه که انعقاد شدنی بود حاضر میشدند و بحث و مذاکره میکردند، والاریش حکومت بدست بچه ها نیست که یکی بطرف خود کش کند و دیگری بطرف خود، یکی بگوید این طورکن و دیگر بگوید اینطور، و نه حکومت مجبور است که بخیال هر کس و ناکس رفتار کند.

اگر درین لویه جرگه از طرف کدام ملاصاحب و یا وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی برخلاف شرع شریف و مقاصد منیف من که در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام آنراه مکنون ضمیر خویش داشته ام ناخن زده میشد والله هر قدر که میگفتند من آن نظریهٔ تانرا قبول نمی کردم چرا که زمام مهام سلطنت را خداوند عالم بدست من داده و من خودم به نزد خدا (ج) و رسول (ص) و عموم خلق مسئولم نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را بدست هر ملا و هر وکیل داده است.

فقط همین قدر گفته میتوانم که برای کدام فائدهٔ مادی و یا رفع بعض اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویه جرگه بعد از مشوره و آراء متکاثره کدام مفکوره و نظریه بکثرت آراء تصویب گردد.

حتماً حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس.

[فاذا عزمت فتوکل علی الله]، پس از ان که بکاری قصد کردم توکل برخدا میکنم. از هیچکس خوف و ترس ندارم.

ثبت فرامینی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الآن مکرراً روانه کرده ام بشنوید تا اندازهٔ

---

[1] اعلیحضرت امان الله شاه غازی در تذکر این جملات دولت انگلیس را مدنظر داشت که عبدالکریم ابن امیرمحمد یعقوب خان را فرستاده و امیرنام گذاشته بود. واو بدعوی تاج و تخت افغانستان در سمت جنوبی فتنه برپا کرده بود چنانچه شرح آن واقعات درین کتاب مفصل مندرج است. و اعلیحضرت در نطق خود در لویه جرگه سال ۱۳۰۳ ش بطرف امر جهاد اشارت نمود که یعنی اگر انگلیس دراین مسئله پافشاری کند، حکومت افغانستان بامر جهاد اقدام خواهد نمود و همانطوریکه در بهار سال ۱۲۹۸ ش بامر استرداد استقلال فائق آمد بار دیگر به نیروی مبازین افغان کامیاب خواهد گردید. و اعلیحضرت در همان ایام در نطق ها و هدایات خصوصی خود عین آن مطالب را به عمائد شرکاء لویه جرگه توضیح و تصریح مینمود و به آنها میگفت که شما باخبر باشید که اگر این واقعه تا ماه حمل سال آینده ۱۳۰۴ ش خاتمه نیافت اعلان جهاد میدهم (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

رأفت و دریاد لی وعفو و مسامحهٔ مرا که باین گروه باغیه مرعی و مأمول داشته ام بخوبی بدانید[1]: بعد از استماع متن فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود: وکلای سمت جنوبی درین جرگه بهمراه شما شامل مجلس از اول بوده اند و الآن نیز اکثرشان حاضر اند، برخیزید ای وکلای سمت جنوبی:

وقتی چندتن وکیل سمت جنوبی بپا استاده شدند، اعلیحضرت گفت شما را مورد طعن قرار نمی دهم زیرا شما برای حکومت خدمت کردید. مگر اشرار بدهنجار تانرا از طرف لویه جرگه و از طرف خود بدبخت میگویم. لویه جرگه نیز بتائید قول اعلیحضرت غازی اشرار را به آواز بلند ملامت نمودند.

اعلیحضرت امان الله شاه فرمود: "من بکدام اندازه آن قوم را دوست داشتم حتی لباس آنها را بفخر می پوشیدم و میگفتم اینها قوم شجاع و بهادراند، در هر میله و هر جای بهر طرف که آنها میرفتند. من در پهلویشان می نشستم که دل شان خوش شود، در مانوره های عسکری آنها را بدوست و دشمن نشان میدادم حتی پول نقد عزت و هیچگونه لطف و نوازش را از ایشان دریغ نکردم.

بازهم تباهی شانرا آرزو ندارم و تاچندی اوشانرا نصیحت میکنم تا باشد که بدین خطای خود بدانند، بازهم اگر براه صلاح و مطاوعت نشتافتند. والله اگر باز از هیچ زبان لفظ صلح را دربارهٔ آنها بشنوم، و یاقبول کنم بجز اینکه به وزارت حربیه بگویم تومیدانی و بربادی این قوم".

بعد از نطق اعلیحضرت امان الله شاه که بدون مسوده ایراد فرمود، وکلای لویه جرگه بطور عموم از جابرخاسته بآواز های بلند گفتند:

ایکاش اگر اعلیحضرت از مزید نصیحت گویی این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شانرا بنماید و بماملت اجازهٔ گوشمالی آنها را بدهد تا ما نام و نشانی از آنها را با قی نگذاریم.

اعلیحضرت امان الله شاه فرمود: عسکر مردم سمت جنوبی را که از سالیان دراز بیک تعداد مکفی دران ولایت شامل خدمت بودند با ندازهٔ ششم بلکه دهم حصه تقلیل دادم. وزارت حربیه هر قدر اصرار کرد عسکر سمت جنوبی را تقلیل میفرمائید، نظر بمحبت و یگانگی که من بآنها داشتم منظور ننمودم و گفتم تمام آن قوم عسکر اند، پس پابندبودن شان در صنف نظام چه حاجت دارد، در موقع لازم هر فرد آنها خدمت عسکریت را بخوبی ایفاء میکنند، تاآنزمان مبلغی که بآنها میدهیم برای آبادی معابر انهار و پل ها آنرا بمصرف میرسانم. آن قوم که امروز بر علیه حکومت خود حرکت میکنند، در نتیجه بجز از خواری وزبونی خویش دیگر فائده ای را بخود عائد نخواهند کرد، چنانچه حال بدرجه ای رسیده اند که

---

[1] باشارهٔ اعلیحضرت کتاب ثبت فرامین که از دارالتحریر شاهی خواسته شده بود، حافظ نور محمد خان سرکاتب متن اکثر اعلانات وفرمانهایی را که اعلیحضرت امان الله شاه غازی از ابتداء آن غائله یعنی از برج دلو سال ۱۳۰۲ ش تا اواخر ماه سرطان ۱۳۰۳ ش برای مردم سمت جنوبی انتشار و ارسال داشته بود قرائت نمود.

حافظ نور محمد خان در سال ۱۳۰۹ ش مدیر شعبهٔ اول دارالتحریر شاهی و بعداً از مدیریت شعبهٔ اول معین دارالتحریر شاهی و بعد کفیل سرمنشی و از سال ۱۳۴۳ ش سرمنشی حضور مقرر گردید.

از گرسنگی برگ میخورند.

در هر دفعه که بر عسکر حکومت حمله کرده اند. در اثر مدافعه عساکر بسیار نفر اشرار بقتل رسیدند و اجساد کشتگان خود را گذاشته فرار کردند، و سپاهیان حکومت بمراسم تدفین آنها پراختند.

در ین روز ها (دهه اخیر ماه سرطان سال ۱۳۰۳ ش)، شما لویه جرگه مطلع خواهید بود که یک تعداد عساکر را از سمت جنوبی بکابل خواستم. این قواء طرفین بجای اینکه بردشمن اجنبی صرف شود، در بین وطن صرف میشود، چرا هردو قوت را بمقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود استعمال نمیکنید.

ودر همین سمت جنوبی بعضی اقوام هستند که سرهای خود را فدای دین اسلام ودولت و ملت خود می کنند یک وقتی جهال تیره روز عسکر حکومت را در یک جای ضیق بروز عید احاطه کرده بودند و نان برایشان چند وقت ممکن نشد که میرسید. گفتم: تا برای عسکر نان نرسد من هم نان نمی خورم و الله چهل و هفت ساعت هیچ چیز نخوردم حتی نزدیک بود که از خود بروم، رئیس ارکان حربیه و دیگر نفری هرقدر که گفتند یک قدری نان بخورید که فردا مامورین می آیند چطور نطق خواهید کرد و بمراسم در بارچگونه پرداخته خواهد شد. گفتم : در چهار پایی ببرند - باز در گفتار خود اصرار کردند که سپاهیان بگرسنگی عادت دارند، گفتم بلی درین وقت آنها بزحمت گرسنه هستند. من بآسایش، از یکطرف سفیر روسی که جدید آمده بود[1].

بحضور م نطق می کرد از طرف دیگر خود ضعف میکردم تابرنج و روغن برای آنها بهمت و شجاعت دیگر برادران عسکری شان رسید، و من طعام خوردم.

تاحال (هفت اسد ۱۳۰۳ ش) این عاجز و حکومت تان تصمیم با نقطاع و انقلاع این فرزندان جاهل افغانستان ننموده ایم و مکرراً دست عسکر و وزارت حربیه را از تعرض و جنگیدن با و شان گرفته ام و گمان می کنم که بالآخره نصایح شفقت کارانه و اندرز های پدرانه ام کار گر شده اگر خواست خداباشد براه هدایت خواهند گرائید، لهذا برای او شان یک فرمان هدایت توامان دیگر ی را می نوسیم و در ان برایشان یک و عده قطعی را جهت تائب شدن و براه صلاح و مطاوعت آمدن معین می کنیم، اگر تاآنزمان براه راست آمدند فنعم المطلوب والا بعسکر غیور و وزارت حربیه امر میدهیم تا او شان را بکیفر کردار

---

[1] سفیر جدید - لئو نید نیکو لای ویچ پو ین ستارک سفیر مختارجدید دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که بتاریخ چهارشنبه (۴) برج سرطان سال ۱۳۰۳ ش (۳۰) جون ۱۹۲۴ م وارد کابل شد و در اوائل برج اسد اعتماد نامۀ خود را به حضور اعلیحضرت امان الله شاه تقدیم نمود. وما خبر ورود و متن اعتماد نامۀ او را در این کتاب درج کرده ایم. این سفیر تاسال ۱۳۱۳ ش مدت ده سال در کابل اقامت داشت. معاهدۀ سنبلۀ سال ۱۳۰۵ توسط همین شخص در کابل بامضا. رسید و متن آن ضمن جریانات سال ۱۳۰۵ شدر این کتاب مندرج است. مذکور در برج سنبلۀ سال ۱۳۰۸ ش بطور رخصتی به مسکو رفت ودر برج قوس سال مذکور واپس بکابل وارد و اعتماد نامۀ جدید خود را تقدیم نمود (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

شان بر سانند.

بعد نطق اعلیحضرت وکلای لویه جرگه هر یک داوطلب سرکوبی اشرار جنوبی شدند و در جملهٔ وکلای قندهار، قطغن، بدخشان، هزاره، مهمند، جلاآباد و لغمان بیشتر ابراز فداکاری نمودند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی گفت: مطلبم ازین مذاکرات شنیدن عرائض و دیدن این داو طلبی ها و معلوم کردن احساسات وکلای لویه جرگه نبود، حتی یاد نمودن این مطالب را در ین مجلس بزرگ مفید نمی پنداشتم. چون شما در مبحث داخل شدید من هم قدری از ان نیکی های خود را که بآن طائفه کرده ام بیان نمودم، تا شما بدانید که حکومت با آنها سراسر گذشت و مر حمت کرده است، و با وجود آنهم اگر از ین کردار بدخوی دست بردار نشدند حکومت باایشان شدیداً معامله خواهد کرد.

اگر چه مناسب نبود که این چیز ها را درین مجلس اظهار نمایم اما چون خودم را یک سپاهی و خادم شما ملت میدانم پو لتیک و انتر یک را بهمراه ملت عزیز خویش شیوهٔ خود نمی نمایم و نمی خواهم که هیچ یک راز خود را از شما پنهان کنم، چنانچه عهد نامه ها و دیگر اسرار دولت را که تا اکنون اکثری از اعضاء وزارت امور خارجیه هم از ان اطلاع نداشتند بشما توضیح نمودم و این مسئله را نیز بشما حقانه بدون کم و کاست اظهار کردم.

بیانیهٔ عبدالوکیل خان نورستانی قوماندان قول اردو

بعداز نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی یکعده افراد رسالهٔ شاهی و صاحبمنصبان عسکری محافظین حضور در حوزهٔ لویه جرگه نیز مانند وکلاً داوطلب سرکوبی اشرار جنوبی شدند و بعداً عبدالوکیل خان نورستانی(قوماندان قول اردو) بیانیه ای را بعرض رسانید ومفاد گفتار آن ازینقرار است: "حاضرین با تمکین! چند سخن بزبان عسکری عرض می کنم.

از کلمات اعلیحضرت تاجدار غازی ماکه درین بیست روز گوهر نثاری کردند، خیالات شانرا تا یکدرجه دانسته شده باشید، در ابتداء جلوس ملو کانهٔ شان که هنوز نظم و نسق داخلهٔ افغانستان بخوبی نشد ه بود دفعتاً با انگلیسان که ما را غلام خود می پنداشتند و بزیر حمایت خود میدانستند و با هیچ دولت ما را بارسال و مرسول نمی گذاشتند، اعلان حرب دادند، اگر بحال برادران هندوستانی خود به بینید که با هیچ یک برادر دینی خود حرف زده نمی توانند اختیار اموال، اطوار، کردار حتی حقوق مشروعهٔ خود را ندارند، آئینهٔ تمثال شش سال پیشتر تانرا بدست تان خواهید یافت. از برکت شمشیر ابدار این پادشاه بود که از زیر اسارت انگلیس خلاص شد یم و امروز خوشبختانه در مملکت مستقل بز یر سایه این شهر یار دیندار امرار حیات مینمائیم.

پس جای بسیار افسوس است، کارتوس ها، تفنگ ها، توپها یی را که اعلیحضرت غازی ما برای مقابله دشمنان دین ما آماده کرده اند امروز برای بربادی آن هموطنان نا عاقبت اندیش ما که به تحریک

بعضی از مردمان صاحب غرض بروی این پادشاه دیانت اکتناه ما بر خاسته اند. بسمت جنوبی میرود بفحوای [انما المو منون اخوة فاصلحوا بین اخویکم]. اگر شما اهالی لویه جرگه در میان فرزندان نادان حکومت تان خواهان صلح باشید و خواسته باشید که رفع غلط فهمی شود درین مسئله چیزی عرض نمی توانم ، اما اگر خواستار محاربه و مقاتله بابا غیان سمت جنوبی باشید این معامله را اردوی افغانستان انجام میدهد و حاجت باشتراک قواء ملی ندارد".

اعلیحضرت امان الله شاه غازی لویه جرگه را مخاطب کنان و بطرف محرک خارجی انقلاب اشاره نموده فرمود:

"دشمنان دیرینهٔ شرف و عزت افغانستان از دست شما ملت غیر تمندم مانند روباه از میدان کار زار گریخته اند و شما ملت همیشه امتحان اسلامیت و افغانیت خود را داده اید و اگر دشمنان وطن ما باز بخواهند قدمی پیش گذارند تجربه خواهیم کرد".

معروضهٔ و داعیهٔ لویه جرگه

سردار شیر احمد خان رئیس شورای دولت متن معروضه و داعیه ای را که لویه جرگه ترتیب داده بود به پیشگاه اعلیحضرت امان الله شاه غازی درحوزهٔ لویه جرگه یعنی درد اخل کمپ قرائت نمود، و متن معروضه از ینقرار است:

بحضور اعلیحضرت شهریار غازی شریعت پرور خلد الله ملکه و سلطنه!

عرض ما داعیان دین وخادمان دولت علماً مشایخ، سادات، رؤسا و وکلای تمام حصص مملکت محروسه دولت علیهٔ اسلامیهٔ افغانستان صانها الله تعالی عن حوادث الزمان بکمال افتخار و امتنان اینکه:

ماملت افغان شکریهٔ این مراحم ذات کثیر البرکات شما را بهیچ زبان اداء کرده نمی توانیم که محض برای غمخواری دین و تقویت شریعت غرای حضرت خاتم النبین و اصلاح و انجاح امور و آرامی ما ملت افغانستان این چنین یک جمیعتی که در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است بروی کار آورده درمرکز دولت بحضور مبارک شاهانهٔ خویش جمع فرموده طلب استشاره فرمودند في الحقیقت مي توانیم عرض نمائیم که این نتیجهٔ سعادت و اقبال ما ملت افغان است که ایزد متعال در همچو یک وقت و زمانیکه در فضا ی عالم اسلام یک گونه نزاکتی پیدا شده تماماً پر یشان اند، ما ملت افغانستان را به وجود مسعود شما یک ذات خجسته صفات نائل و سرفراز گردانید.

وقتی که ما ملت افغانستان بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه غازی مشرف شدیم بچشم خود دیدیم و بگوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم ، تمامی محسناتی را که ذات اعلیحضرت معظم غازی مان برای تقویت دین و فلاح وسعادت ما ملت افغانستان سنجیده اند و در خاطر مبارک خویش دارند فوق از آن است که عقل و فکر ما بآن اصابت نماید، و یا ما بتوانیم بآن سعادات و اقبال و مدارج ترقی و

تعالی رسیدگی نمائیم مع مافیه بقرار هدایات و تجویزات اعلیحضرت غازی همانست که لویه جرگه برای تصویبات نظامات و احکامات شرعیه از بین خود ها علمأ کرام را بصدارت جنابان فضیلت پنا هان ملا صاحب چکنور و استاد صاحب هده و حضرت شمس المشائخ و نور المشائخ صاحبان و آخند زاده صاحب مو سهی که بصفات حمیده موصوف و در حقائق و دقائق علوم دینیه و شرعیه معلومات کافی داشتند به جمعیت علماء منتخبهٔ لویه جرگه تعیین و برای امور ملکیه ووکلای منتخبهٔ ما با باقی وکلا ورؤساء لویه جرگه مقرر گردید که در امور شرعیه صنف علمأ و در امور ملکیه صنف وکلأ و رؤسا تحقیق و تدقیق نموده آنچه مسائل مفتی به شرعیهٔ دینیه باشد علمأ عظام و آنچه خیر و بهبود مهمات ملکیه باشد و کلا و رؤسای کرام هویدا ساخته تصویباً بعرض حضور مبارک اعلیحضرت غازی برسانند چنانچه باوراق جداگانه تصویبات هریک ازین دوشعبهٔ مهمه تقدیم حضور مبارک گردید، در نتیجهٔ حسن این اقدامات بزرگ که ذات اعلیحضرت معظم غازی مان فرمودند لویه جرگه چهار مقصد عالی را بحضور مبارک تقدیم می کند و امید قبولی آنرا بدرگاه خداوند و اعلیحضرت شهریار غازی دارد:

۱- تحفهٔ دعا ست از طرف ماداعیان دین و دولت اسلامی که الهی بعزت و بزرگی خود و حرمت روح پر فتوح حضرت خاتم النبیین صلعم، سلطنت اسلامیهٔ افغانستان را بزیر لوای شر یعت غرای محمد یه (ص) و امر او لی الا مر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان از جمیع دست برد و حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصئون و مأمون داشته همه وقت متفق و متحد مان بدارد. آمین یارب العالمین.

۲- بیاد گاه انعقاد این مجلس اسلامیهٔ عالیه لویه جرگه یک نشان ذیشان که تو ثیق عهد است موسوم به (لویه جرگه) را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند از طرف ملت صادقانهٔ شاهانهٔ شان تقدیم می نماید، تاکه ذات مجاهدانهٔ شاهانهٔ شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت و وفاداری و عهد ما به نسبت ذات شاهانه بود سبب شرف و افتخار ما باشد. علاوتاً لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر را نیز بحضور مبارک تقدیم می نماید تا ذات شاها نه برای حفظ وطن و منافع مملکت مقدسهٔ اسلامیه بمقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال آن شرف اسلامیت و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

۳- چون لفظ (امیر) در شریعت ودر عرف گاه برای شخصیکه زیر حکم پادشاه باشد مثل امیر عسکر و امیرالجیش و امیرالسریه وگاه دربارهٔ پادشاه کلان که زیر حکم دیگر نباشد مثل امیرالمؤمنین استعمال می شود جهة دفع این تو هم که آیا دولت ما زیر حکم است، خدا نخواهد الحمد الله سلطنت افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده یک دولت معظم و مستقل و آزاد است لهذا ما ملت افغانستان امید واریم که لفظ [امیر] بلفظ [امیر المؤمنین تولواک] که پادشاه گفته شود تبدیل یافته عموم ملت افغانستان بعوض [الغازی امیر امان الله]

[الغازی امیر المؤمنین تولواک امان الله] بگویند.

فانک شمس فضل هم کواکبها　　　فاذا طلعت لم یبدا منها کوکب

۴– چو نکه اعلیحضرت پدر شهید سعید و اعلیحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف ملت بالقاب [سراج الملة والدین] و [ضیاء الملة والدین] ملقب بودند، لویه جرگه تمنا می کند که اعلیحضرت غازی مان ملقب بلقب [سیف الملة والدین] شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند:

شعر

الحمد لله العظیم الشان　　　ذی المجد و الاحسان للانسان
یا خادم الشریعة یا حامیا　　　لحقیقةٍ من قومک الا فغان
و انت علینا رحمةً من ربنا　　　لیست بقانونٍ سوی الفرقان
فجزاک رب الخلق حسن جزائه　　　عناو عن ثقلین للا مان

اعلیحضرت شهریارا! دین مقدس اسلام نصب امام را بالای ملت اسلام واجب و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام اوامر و نواهی موافق شریعت غرای محمدی صلعم تحت امر اولی الامر شخص پادشاه بر هر فرد مسلمان واجب و نافذ باشد.

لهذا ما داعیان لویه جرگه و کل ملت افغانستان عهد می کنیم که هر گاه شخصی یا اشخاص بخواهد که اساس اولی الامر اسلامیه را بتقالید سلطنت های اروپایی مثل مشروطه و یا جمهوری و غیره انقلاب داده تبدیل نمایند ابداً راضی نبوده ما ملت افغانستان بسر و جان خودها حاضر خواهیم بود که از ان متعرض غیر مشروع مدافعه نموده سلطنت مقدس اسلامی خودها را محافظت نمائیم [و من الله التوفیق].

پاینده باد اسلام – زنده باد اولی الامر اسلام – سر افراز دین و دنیا باد هواخواهان اسلام.

***

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرموده: و الله بالله مطلبم بجز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست. و باز خداوند شاهد است بجز اینکه حیات خود را و سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم. دیگر آرزویی ندارم و این خدماتی را که در این شش سال [۱۲۹۸ – ۱۳۰۳ ش]. نموده ام و می نمایم، نه تنها برای افغانستان بلکه نقطه نظرم خدمت عالم اسلام و خوشنودی خدا (ج) ورسول الله (ص) است که هیچ یک لحظه از خدمت تان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند، و عهد می کنیم تا یک قطره خونی که داشته باشم بجز از بهبودی ورفاه شما آنرا بدیگر جای صرف نمی کنم.

این عهد های متواتر و موثقی را که شما نمایندگان ملت مکرراً بامن می کنید واینقدر که مرا بنظر لطف ومحبت می نگرید و این چهار چیز را که برایم پیش می کنید و نسبت می دهید در جواب عرض می کنم:

دعائی را که برای آبادی ملت و مملکت خود به عمر من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول بگرداند و خداوند این طور عمر بمن ندهد که بدون آسایش شمایک نفس بکشم.

خداوند تعالی مرا توفیق آنطور خدماتی را بدهد که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا عالم اسلام و قوم یعنی ملت من در آسایش باشد.

شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می نگرید، و به این طور نشان ذیشان که در تمام دنیا هیچ یک ملت برای پادشاه خود نداده است ممتاز و سرافرازم می سازید، تشکر می کنیم، اما نشان را چکنم، بس است نشان عشق ترقیات شما که بر دل من است، نه تنها در حیات من بلکه در زیر خاک هم بر سینهٔ من این نشان شما خواهد بود، بعضی از شما عزیزان خواهند گفت که نشان اعطا کردهٔ ملت را از بی پروایی و بي اعتنايي نمي پذيرد. نی تاجی را که شما ملت بخاندان ما از یک خوشه گندم داد اید و تا امروز اولادهٔ همان خاندان سلطنت کرده اند برآن فخر می کنند[1].

فقط بشرف عسکری خود سوگند می خورم خدماتی را که برای شما آرزو دارم هزار یک آنرا تا هنوز بجا نآورده ام و هر وقت خدمتی بشما ملت انجام دادم خود می گویم که مستحق فلان نشان هستم.

سيف الملة و الدين

[لقب سيف الملة والدين] که امروز [سه شنبه (۷) اسد ۱۳۰۳ ش] لویه جرگه بمن ارزانی می فرماید، آیا بنام من عاجز اسم مبارک [الله] شامل باشد خوب است و یا [سیف]، در وقتی که قدم بدنیا گذاشتم و هیچ فکرم به امن و امان نبود نامم از زبان جد امجدم اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان [امان الله] نهاده شد، و لقبی را که خداوند از لطف و مرحمت خود بمن مهربانی فرموده [غازی] است. در اول سلطنت من نیز بقبول نمودن شمس الملة والدين و سيف الملة والدين تكليف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمی توانم. امان الله خدمتگذار شما و خادم اسلام است، و خیلی آرزو دارم که تا آخر عمر خود بنام [بندهٔ عاجز الله] یاد شوم و در خاک (الله – الله) گفته بروم، تنها لقب غازی را که خدا بمن اعطا فرموده است، کفایت می کند.

و اگر شما بگوئید جد مرحوم و پدر مرحوم چرا القاب را قبول کرده بودند شاید آنها لازم دیده بودند و خودم هیچ یک خدمتی نکرده ام که سزاور این القاب باشم.

جـــوهر مـــرد بتقلید نگـــردد حاصل   مخترع شو که دگرها بتو تقلید کنند

---

[1] اشاره به خوشه گندمی که در سنه ۱۱۶۰ ق درویش محمد صابر بر تارک اعلیحضرت احمد شاه غازی در زیارت شیر سرخ [سور زمری] قندهار گذاشت وتمام نماینده گان اقوام اورا به شاهنشاهی افغانستان کبیر قبول کرده بر مسند امپراتور افغان نشاندند. و اعلیحضرت امان الله شاه غازی باین لحاظ که از سلسلهٔ پدر و مادر از طائفهٔ درانی است خود را وارث احمد شاه غازی و فردی از ان خاندان جلیل الشان اعلام کرد، و بهمین سبب نویسندهٔ این تاریخ در صدر جلد اول زیر عنوان اجداد امان الله شاه توضیحات زیادی را قائل شده ام تا اصالت نسب آن پادشاه در نظر مطالع کمال روشنی داشته باشد (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

من نمی خواهم که هر کار تقلید کنم، فقط در اسلامیت تقلید می کنم و بس[١].

آنچه در باب [امیرالمؤمنین غازی امان الله ټولواک] فرمودید، خوب میدانم که بزبان افغانی ټولواک کل اختیار را می گویند. هر وقت که زبان افغانی در تمام نقاط افغانستان و در بین مامورین رواج یافت خود نیز بقبول کردن آن حاضرم[٢].

و گذشتگان من چون به لقب امیر یاد شده اند، حالا شما مختارید که این خادم اسلام را امیر می گوئید یا امیر المؤمنین یا امیر غازی یا خادم اسلام می خوانید.

بخیال من اگر مرا (امیر امان الله) بگوئید خوب است. وقار و عزت خود را مربوط به آبادی و بهبودی ملت میدانم واین شمشیر را که لویه جرگه به من اعطا کرده است شرعاً وقانوناً نمی پذیرم، چرا این شمشیر شما از طلا است و بعضی دانهای الماس هم دارد.

و تفنگ را قبول می کنم اما به شما عهد می کنم که در اثنأ محار به باد شمن وطن و استقلال اگر سر م بخاک بیفتد در پهلوی این تفنگ خواهد بود، تا اولاً سر خود در راه خدمت شما ملت ندهم این تفنگ را بدشمنان دین ووطن نخواهم دادیم.

و نشان را با هر قدر اصراری که از طرف لویه جرگه بعمل آمد نپذیرفت.

وداع

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود:

"باشما حضار محترم لویه جرگه فردا روز چهارشنبه هشت اسد [١٣٠٣ش] بطور خصوصی نیز وداع خواهم کرد، و امروز رسما با همهٔ شما وداع می کنم. و چیزی که بیشتر موجب مسرت و ممنونیتم را

---

[١] ملا برهان الدین کشککی جلال آبادی بعد از انقراض سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی در یکی از صفحات عبارت پادشاه موصوف را بطور معکوس و نامطلوب تعبیر کرده و طوری وانمود ساخته که یعنی امان الله شاه در امور دین خود را مبتدع و مخترع می دانست [العیاذاً بالله] و در حالیکه از سرا پای گفتار اعلیحضرت موصوف مطلب دیگری باثبات می رسد و بوضاحت میدااناند که در پذیرفتن القاب تقلید نمی کنم و کلمه غازی را که خداوند بمن اعطا فرموده است شعار زندگانی خود قرار می دهم تا دیگر ان ازین جوهر غیرت و مردانگی آزادی خواهی تقلید کنند. و بیانات بی الایش پادشاه غازی هیچگونه سؤ تعبیر را نمی پذیرد، و اما حیف است که ملای مذکور در یک صحیفهٔ جالب و مهم قصداً انحراف نموده و فکر بیخبران را براه غلط رهنمون گردیده است (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

[٢] اعلیحضرت امان الله شاه سعی قطعی داشت که زبان پښتو در تحریر و تقریر در سرتاسر مملکت افغانستان رواج بگیرد، و چون هنوز فعالیتی از مردم درین راه حس نکرده بود. بدان لحاظ ترویج القاب پښتو را موعود به ترویج زبان پښتو موعود گذاشت و ضمناً شاملین لویه جرگه را مخاطب قرار داد که باید نخست در پیشرفت زبان افغانی سعی بکار برد. زیرا که مردمان ممالک دیگر نگویند در افغانستان در پیشرفت زبان پښتو هنوز اقدام موثری نشده و پادشاه بمحض پذیرفتن لقب پښتو اکتفا کرده است (عزیزالدین وکیلی فو فلزائی).

تولید کرده است همانا مذاکرات آزادانه و مباحثات حقانه و گفتار بیغرضانهٔ شما اعضأ لویه جرگه بود.

با این هم در جرگه های آینده اگر شما وکلأ و علمأ همین طور بدولت و ملت خود صادق بودید ودر این مجلس اگر عمر باقي بود شامل شدید، افکار شما روشن تر و بحث های شما قویتر خواهد بود، زیرا که قبل ازین اکثری از شما از سیاسیات و اقتصادیات مملکت وملت و حکومت خویش چنانچه شاید و باید واقف نبودید وهم حکومت های اسبق برای تان این چنین یک مجلس بزرگ مذاکرات را تاسیس نکرده بود واینکه شما بار اول درین جرگه بزرگ شامل شده اید و حقانه اظهار رأی نموده اید یک یک فرمان و یک یک نشان بطور یادگار لویه جرگهٔ (۱۳۰۳) برای هرکدام تان می دهم، که اگر خدا بخواهد و سر از نو اساس ترقیات عالم اسلام، از افغانستان شروع شود و ممکن فرزندان شما باین فرمان و شان فخر خواهند کرد که لویه جرگهٔ[1] اول افغانستان در اساس ترقیات جدید عالم اسلام پدر ما شامل بوده و این شرف نامه را برای مفخرت ما گذاشته است.

و من نیز بقدر طاقت خود درین جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت کرده ام لهذا نشانهایی که فردا روز چهاشنبه به سینه های شما نصب خواهم کرد، خودم نیز بهمین سبب تنویر افکار شما یک نشان حق دارم.

باقی همهٔ شما را امروز رسماً وداع می کنم و از خدای خود امید دارم در آینده روشن کنندهٔ افکار عموم افغانستان و عالم اسلام باشید. و از افکار شما عموم عالم اسلام و علی الخصوص افغانستان ترقیات فوق العاده ای را که درآن رضأ وخوشنودی حضرت الهی باشد بدست بیاورد. و غیر خوشنودی حضرت الهی دیگر چیزی را نمی خواهم شما را بخداوند می سپارم".

روز چهارشنبه (۸) اسد ۱۳۰۳ ش اعضأ لویه جرگه برای وداع خصوصی بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی مشرف شدند و با خذ نشان و فرمان فائق آمدند و نقل فرمان متحد المال ازینقرار است :

"... خان ....که بمذاکرات محفل لویه جرگه دعوت وشمولیت داده شده بود چون نسبت بامورات استشاریه دولت و ملت ایجاباً ابحاث شایان و افکار خوبی را ابراز داده، بیک اسلوب منصفانه اقامهٔ دلائل می نمود، فلهذا بمناسبت جرگهٔ نخستین که در افغانستان انعقاد گردیده از حضور همایون ما به این نشان یادگار مکافات فرموده شد".

(امیر امان الله)

جریانات لویه جرگه دار السلطنه که در صیفیهٔ پغمان انعقاد یافته بود تا اینجا خاتمه یافت. وسائر جریانات سال ۱۳۰۳ ش ازین صفحه آغاز می کند.

---

[1] جرگهٔ سال ۱۳۰۳ ش بدین لحاظ جرگهٔ اول یاد شده که نسبت به جرگه های سال ۱۲۹۸ -۱۳۰۱ ش خیلی بزرگ و پر مصارف و فیصله های مهم ملی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پنج سال دوم درآن بعمل آمده و لویه جرگه دارلسلطنه یاد شده است (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی)

ورود سفیر مختار دولت روسیهٔ شوروی بدار السلطنهٔ کابل

لئونید نیکولای ویچ پوین ستارک سفیر مختار جدید دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که بعوض رسکول نیکوف بدربار کابل تعیین شده بود، بتاریخ چهار شنبه (۴) برج سرطان سال ۱۳۰۳ شمسی مطابق (۳۰) جون ۱۹۲۴ میلادی بدار السلطنه کابل وارد شد.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی [بعد سپری شدن ایام عید اضحی و ایام لویه جرگه] بتاریخ اوائل برج اسد سال ۱۳۰۳ ش (دههٔ سوم جولائی ۱۹۲۴م سفیر مختار جدید دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بحضور خود پذیر فت. و جلالتمآب لئونید نیکو لای ویچ پوین ستارک سفیر مختار مذکور در وقت تقدیم اعتماد نامه بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی بیاناتی نمو د که اینک متن دری آنرا درج تاریخ می نماییم:

"اعلیحضرت همایون! شرف دارم که به اعلیحضرت همایون اعتماد نامه یی را که از طرف رئیس کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزیهٔ اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه جناب کالینن امضاء شده تقدیم بدارم. اتحاد جماهیر شوروی وحکومت آن به وصیت معظم جناب لینن وفادار متین بوده با خواهش صادقانه استحکام و تقویهٔ دوستی که خوشبختانه فی ما بین اتحاد جماهیر شوروی و دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان برپا شده روح افزا هستند، دوستی مذکور که درسالهای مبارزهٔ دلیرانهٔ سنگین مملکتین ما برخلاف دشمن های عمومی از کوره وگداز برآمده و آزموده شده ملتین ما را با روابط محکم پیوسته و تضمین صلح متین در شرق گردیده است.

مبارزهٔ دلیرانهٔ افغانیه بمقصد استقلال که در تحت هدایت اعلیحضرت همایون (امان الله شاه) در مقابل دشمن هائیکه چند مرتبه قویتر بودند بعمل آمده در بین ملت جماهیر شوروی باحساس گرم جوشانه تلقی یافت. و لی نه کمتر از آن بلکه اضافه تر احساسات شفقت و اعتراف گرم جوشانه فعالیت خستگی ناپذیر اعلیحضرت روشنضمیر، همایون که مقاصد ترقی اقتصادی و تمدنی دولت علیه افغانستان را دارد، در میان جمیع اهالی اتحاد شوروی تصادف می کند.

در این هیچ شک نیست و نمی شود که صرف نظر از اشکالات وممانعت زیاد کار فداکارانهٔ اعلیحضرت همایون با کامیابی مکمل می انجامد و به اساس خوشو قتی وآبادیت ملت افغانیه مفید می با شد. به این کار شریفانهٔ اعلیحضرت همایون اتحاد جماهیر شوروی و حکو مت آن آماده بجاآوردن همهٔ آن امداد ودستیاری که دوستی مملکتین حکم می دهد می باشد، اگر آن لازم خواهد بود من بعد روابط اقتصادی و تمدنی فی مابین مملکتین برادرانهٔ ما به مسلک مربوط ترین ترقی فوری مزید و آبادیت اقتصادی آن بوقوع مي آيد مسئلهٔ نوي كه درين مسلک پيش ما استاده است، تنظیم و استحکام و وسعت دادن هرگونه مناسبات اقتصادی مملکتین ما که از ان بیشتر تقویه و استحکام بروابط دوستانهٔ ما می

دهد بظهور می آید.

بقدم اول در دستیابی این مسئله انعقاد معاهدهٔ تجارتی مظهر می شود، که معاهدهٔ مذکور مناسبات تجارتی را احیاء کرد ه فوائد برای طرفین می بخشد. برای مذاکره و عقد نمودن معاهدهٔ مذکور این دوستدار از طر ف حکومت متبوعه ام مختاریت مخصوص دارم.

اعلیحضرت همایون! این دوست دار خوش طالع هستم، که حکومت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیهٔ شرف اعلی بودن سفیر مختار اتحاد در دربار اعلیحضرت همایونی بوظیفهٔ این دوستدار نهاده است خلیفهٔ فعالیت سلف های محترم خود یعنی جنابان سوریتس و راسکول نیکوف را ادامه کرده این دوستدار حتی القوهٔ خود برای فوائد و منفعت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائهٔ ودولت علیهٔ مستقله افغانستان و اتحاد برادرانهٔ بی منهدم آنها مشغول کار خواهد بود.

از اظهار توقع خودم اجازه فرمائید که در این مسلک از طرف اعلیحضرت همایو نی با شفقت لازمه و دستیاری واعتماد دچار خواهم شد".

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب سفیر مختار دولت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شوروی فرمود:

"جناب سفیر! اعتمادنامهٔ شما را بکمال خورسندی می گیرم واز اقامت شما در افغانستان خیلی ممنونم. بشما اطمینان می دهم که: دوستی حکومت شما وافغانستان یک رشتهٔ متین و خلل ناپذیر است. چرا که در اول وقت تهلکه باهم دوست شدیم.

بزبان دری «فارسی» یکفرد است که:

دوست آن باشد که گیرد دست دوست　　در پریشـــان حـــالی ودر اضـــطراب

راجع به معاهدهٔ تجارتی باهم حاضریم وخواهش داریم که بمفاد دولتین یک معاهدهٔ تجارتی با شما عقد کنیم.

جناب سفیر! امیدوارم تا هر وقتی که در افغانستان باشید خورسند و به صحت وعافیت بگذرانید".

ماجراء عبدالکریم ابن امیر محمد یعقوب خان

از ورود عبدالکریم ابن امیر محمد یعقوب خان مرحوم درعلاقهٔ منگل و ملحق شدن آن در دستهٔ باغیان قبلا بالتفصیل متذکر شدیم، و در ایاقی که جنگ منگل بدرجهٔ شدت رسید، در ایام جستجوی احوال او که ارباب سیاست وقت متوجه نقطهٔ حرکت و محرک اصلی او بودند، اخبار زمیندار در شمارهٔ مورخ شنبه(۱۱) اسد ۱۳۰۳ ش مطابق (۳۰) ذیحجهٔ الحرام ۱۳۴۲ ق و موافق (۳) اگست ۱۹۲۴ ع درستون (۴) صفحهٔ (۴) چنین نگاشت:

"اعلان سرکاری مورخ ۳۱ جولائی منتشرهٔ شمله مظهر است که در اطلاعات موصولهٔ صوبجات متحدهٔ هند مرقوم شده که یک پناه گزین افغانی عبدالکریم نامی چند یست که از مقام خود غائب شده

اکنون از زبان مسافرین خوست [سمت جنوبی] معلوم می شود که بدین تازگی ها یک جوان افغان با بغاوت پیشه گان منگلی و سرکشان جنوبی ملحق شده برعلیه حکومت افغانستان مصروف به تشبثات مخالفانه بوده در هنگام تعارف خودش را نواسهٔ امیر شیرعلی خان مغفور معرفی می کند. حینیکه راپور صوبجات متحده مطابق افواه تحت نظر غور قرار داده شود نسبت به ثبوت این مدعا پس هیچ شک و شبههٔ باقی نمی ماند".

عبدالکریم مذکور پسر یک کنیزک امیر محمد یعقوب خان

مرحوم است که در هندوستان از بطن جاریه (سریتی) تولد یافته و در آوان بلوغ و سن رشد چون رفتار وکردارش برخلاف مقررات اسلامیت و آداب و رسوم افغانیت بود، وهمواره والد امجد خود را میرنجانید، و برعکس اوامر وهدایات پدر رفتار داشت، امیر محمد یعقوب خان مرحوم از وی باندازه ای اظهار تنفر و ناراضی کرد تا بلآخر او را عاق نموده از هر گونه امداد و معاونتش انکار ورزیده از تمام امتیازات خاندانی و نسبی اورا محروم داشت.

امیر محمد یعقوب خان تادم واپسین نسبت به عبدالکریم می گفت این بچه یک مرد نهایت فضول و بیهوده و باعث ننگ و عار قوم ملت افغانستان و موجب خجالت خاندان ما است.

بعداز آنکه عبدالکریم مذکور را امیر محمد یعقوب خان از نزد خود بدر کرد.

چون در واقع یک جوان بیکار و یک شخص لاابالی بود قوهٔ استحصال و جه معاش خود را نداشت ازین رو انگلیس برای وی هشتاد رپیه ماهوار معاش می داد. عبدالکریم مذکور در ین قدر مدت بیکاری ویله گردی درجهٔ اسراف و بیجا خرجی را از حد گذرانید و چند بار تحت محاکمهٔ حکومت انگلیس آمد، تا اینکه در سال ۱۹۱۷ع بزمان امیر حبیب الله خان شهید نیز یکبار از قید حکومت انگلیس فرار و را ه سرحدات هند در پیش گرفت و هنوز بسر نر سیده بود که حکومت هند خبر یافت و اورا دستگیر نمود و اول در محبس مرادآباد ومتعاقباً در قیدخانهٔ فیض آباد وبالآخر در محبس بنارس مقید نمود.

و در همین وقت حکومت انگلیس هند بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی در کابل پیام فرستاد و اظهار تاسف نموده گفت عبدالکریم وقتی که از حبس بنابر عرضد اشت خودش و متعهدشدن او برینکه من بعد از ین در پی کارهای خراب نمی گردم و بدون اجازه حکومت بنارس از حدود خارج نمی شوم از قید رها شد.

و اکنون که باز مخفیانه فرار نموده است، چون این مسئله بحکومت انگلیس آشکار شد فوراً به سفیر خود مقیم کابل خبر داد که این پیام را باتأسف بحضور اعلیحضرت پادشا ه افغانستان بر سانید و اظهار کنید که: انگلیس بسیار افسوس می کند که مرد بدکردار از منطقهٔ حکومت بیخبرانه فرار شده رفته است.

اعلان چیف کمشنر

در همین وقت که عبدالکریم مذکور داخل فعالیت در سمت جنوبی شده بود، در صوبهٔ سر حد شمال غربی، اعلانات متعددی از طرف چیف کمشنر صوبهٔ سرحد انتشار یافته و در ختم اعلان چنین نگاشته بود : "هر آن شخص که عبدالکریم خان را در خاک هند و یا در حین عبور از خط سرحد دستگیر کند برای او از طرف چیف کمشنر صوبهٔ سرحدی انعام داده می شود".

ولی این اعلان برای فریب حکومت افغانستان در چند نقطه اشاعت داده شده بود و حکومت افغانستان چون بحقیقت پی برده بود باین فریبکاری های انگلیس اعتنا نفرموده وخوانندهٔ تاریخ میداند که این اظهارات ساختگی بود زیرا در وقتی که رازهای سیاسی انگلیسان افشاء شد ودانستند که عبدالکریم موفق شده نمی تواند، برای رفع مسئو لیت خود بدانگونه انتشارات اقدام کردند.

اخبار زمیندار لاهور این مطلب دیگر را نیز نوشت که در ایام بغاوت منگل قبلبرین دوپسر دیگر امیر محمد یعقوب خان نیز قصد فرار کرده خیال ملحق شدن خود را بااشرار داشتند ، لیکن کامیاب نشد ه واپس عودت نمود ند.

اعلامیهٔ وزارت حربیهٔ افغانستان نسبت به موجود بودن عبدالکریم در سمت جنوبی

از اوایل ماه جوزای سال ۱۳۰۳ ش مطابق دههٔ دوم شوال ۱۳۴۲ ق که خبر ورود عبدالکریم خان ابن امیر محمد یعقوب خان در سمت جنوبی بکابل رسید و اگر که شواهد و دلائل زیاد ی بوضوح پیوست، اما رجال حکومتی سیاستاً در تصدیق وتکذیب آن زبان به تکلم نگشوده موعود بفرصت گذاشتند، وسبب این اهمال آن بود که او در طلب امارت افغانستان هنگامه آغاز کرده از مردم بیعت می خواست.

بعداز وصول خبر رسمی سفارت انگلیس مقیم کابل و اعلانات جرائد هندی ، که در موضوع اظهار بیخبری وعدم مداخلهٔ انگلیس را رسماً اعلام کردند ، حکومت افغانستان مناسب دید که خبر مذکور را تصدیق نموده خاطر اهالی را جمع سازد ، و برای استحضار عموم و تردید فکرو نظر عبدالکریم در وزارت حربیه جلسهٔ عمومی منعقد گردد. عبدالعزیزخان بارکزائی وکیل وزارت حربیه[1] جلسهٔ عمومی انعقاد داد و گفت : عبدالکریم حین وصول بسر حد افغانستان در بیانیه اول خود ادعا خدمت به افغانستان نموده وحینی که اهل بغات جنوبی از وی نسبت به ثروت و حیثیت و خدمت او و طر فدار ان او سؤالات کردند . گفت که فی الحال چند هزار رپیه دارم و مزید معاونت جانی و مالی برایم از طرف انگلیس وعده

---

[1] محمد ولی خان وزیر حربیه که او این وقت در سمت جنوبی بود ، بعوض او د رکابل عبد العزیز خان از وزارت حربیه و کالت می کرد.

شده است که بعداز حصول بیعت شما داده می شود . و در مجلس مذکور که اعزه شهر کابل و شش کروهی و مامورین دولتی دعوت شده بودند ، یکنفر از مو سپیدان کابل بجواب عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه اظهار نمود:

ما ملت افغانستان کدام یک فرزند ارشد و صالح امیر محمد یعقوب خان را باین اسم و نسب سراغ نداریم ونه برا شخاصی که در محیط کفر وزیر اثر دیگران نشو و نما یافته اند اعتبار و اعتمادی می نمائیم.

سلمناً اگر عبدالکریم پسر صالح امیر محمد یعقوب خان باشد چون خود امیر محمد یعقوب خان برای افغانستان بجز اینکه وطن مارا دچار تهلکه و مظلمهٔ دشمنان داخلیه و خارجیه کرده دیگر خدمتی ننموده است، که ماا ز اولاده شان که در سر زمین هندوستان اعاشه و زنده گانی کرده اند امید داشته باشیم.

در آغاز واقعهٔ سمت جنوبی بااینکه در ابتدأ بلباس مذهبی و تائید مسائل اسلامی جلو افگن شده بود نه تنها مایان بلکه عموم ملت افغانستان چون شریعت پروری و اسلام دوستی و عقیده راسخ مذهبی اعلیحضرت غازی را علی الیقین می پنداشتیم این شورش را بجز از دسیسه و مکر و خدعه دشمنان افغانستان و یک چال بازی و نفاق انگیزی معاندان دیگر چیزی گمان نمی کردیم ، اما اکنون که رفع اشتباه عموم در نظامات دولتی و تعدیل و تصویب بعضی قوانین ضعیفهٔ مندرجه نظامنامه با ندراج مسائل مفتی به قویهٔ فقهیه گردید چون دشمنان خود را در ین را گمراه و مزید گفت و شنید خودها را بیجا دیدند فورا طرح دیگر و نقشهٔ خوبتر از ان را در میان افگنده می خواهند که افغانستان از شاهراه ترقی و تعالی گردانیده در بین ملت شان شقاوت و نفاق را بیگفنند.

اشتراک اعلیحضرت امان الله شاه غازی در محفل اتحاف دعاء بروح مبارک حضرت سید الشهداء در تکیه خانه ء چنداول کابل بروز عاشورا

روز دوشنبه (۲۰) اسد ۱۳۰۳ ش مطابق (۹) محرم الحرام ۱۲۴۳ ق از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی توسط اداره شاغاسی حضور به محمد یونس خان رئیس بلدیه خبر داده شد که مذکور از اشتراک نمودن اعلیحضرت غازی و همراهان شان در محفل اتحاف دعا بروح حضرت سید الشهدا در روز عاشورا در تکیه خانهٔ چنداول کابل اطلاع برساند.

روز سه شنبه (۲۱) اسد مطابق روز عاشورا عجالةً منزل نورالدین خان معاون ریاست بلدیه که در سالهای اول هم ذات شاهانه در انجا در محفل اتحاف دعا بروح مبارک حضرت سید الشهداء (رضی الله تعالی عنه) اشتراک می نمود، ترتیب شد و تا ساعت ده و نیم صبح انتظار تشریف آوری پادشاه استقلال بخشا را می بردند.

اجتماع اهالی خیلی زیاد بود، و چند تن روضه خوانان تا وقت ورود اعلیحضرت به روضه خوانی مشغول بودند.

محمدیونس خان رئیس بلدیه پروگرام خوانندگان حضور اعلیحضرت غازی را بطریق آتی ترتیب داد:

۱. میرآقا خان[۱]
۲. شیخ امیر محمد خان.
۳. ملافیض محمد خان[۲].

به ساعت ده و نیم صبح اعلیحضرت امان الله شاه غازی با یکعده از مصاحبین و وزراء و رؤسا وارد تکیه خانه گردید. در موقع ورود صدا های صلوات و تکبیرات بلند شد، در منزل فوقانی که برای نشیمن اعلیحضرت تعیین شده بود اجلاس نمودند. سفیر ایران و سفیر ترکیه با معاونین خود نیز حضور داشتند. پس از بیانات هر سه نفر عالم مشهور اهل تشیع محفل اتحاف دعا بساعت (۱۱) خاتمه یافت.

تقرر وکیل وزارت حربیه

عبدالعزیز خان بارکزائی وزیر داخلهٔ سابق که چند وقت رئیس هیات تنظیمیهٔ قندهار مقرر و اعزام شده و از باعث لویه جرگه در ماه سرطان ۱۳۰۳ بکابل خواسته شد و بروز جمعه (۲۰) ماه مذکور وارد کابل گردید، موصوف از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ دوشنبه (۲۰) اسد ۱۳۰۳ ش [مطابق (۹) محرم ۱۳۴۳ ق] به وکالت وزارت حربیه مقرر گردید.

و سبب وکالت او این بود که محمد ولی خان وزیر حربیه از ابتداء برج ثور سال ۱۳۰۳ ش از کابل بسمت جنوبی اعزام شده بود و تا این ایام که او در آنجا اقامت داشت و نیز اقامتش تا چند ماه دیگر لازم دیده می شد، عبدالعزیزخان مذکور که از اشخاص بسیار قابل اعتماد اعلیحضرت غازی بود بدانعهده عزتقرر حاصل کرد. و چنانکه خواهیم دید محمد ولی خان وزیر حربیه تا برج ثور سال ۱۳۰۴ ش در سمت جنوبی بسر می برد.

اعلان پادشاهی

در برج اسد سال ۱۳۰۳ ش در ایامی که جنگ شدت داشت. اعلیحضرت امان الله شاه غازی از حضور خود اعلانی را تسوید وامر طبع فرمود و بذریعهٔ طیاره در نواحی سمت جنوبی بالای مناطقی که اشرار

---

[۱] پدر میر علی اصغر شعاع، نگارنده این تاریخ اورا دیده بودم.
[۲] مؤلف سراج التواریخ متوفی ۱۳۰۹ ش.

قیام داشتند از هوا پر تاب گردید. و متن اعلان پادشاهی از ینقرار است:

"ای اولاد جهال نادان بدبخت فریب خورده من اشرار سمت جنوبی!

شما را چه بدبختی پیش آمده که این همه محبت و مهربانی های مرا که نسبت به شما مبذول داشتم فراموش کردید. و آرزوی های مراکه در بارهٔ شما بدل می پرورانیدم] و شما را بهتر ین قوه اسلامی و در مقابل دشمن دین و معاندین اسلام یک سد آهنین می پنداشتم بخاک حرمان ریختید، و با لعکس در برابر برادران اسلامی و دولت متبوعهٔ خود ها بمقابله و مقاتله استاده جان عزیز قیمت دار خود تان را که من از همه ملتم گرامی تر داشتم. لقمهٔ توپ و تفنگ دولت و حکومت خود می سازید، از غیرت افغانی و محبت قومی چقدر دور است که ذخیرهٔ دولت خود را که به سعی و کوشش های زیاد جهت حفظ دین و ناموس وطن خود شما از جملهٔ اجانب جمع شده بدست خود بالای صرف خود می کنید، آیا شما می دانید که دشمنان دین ووطن ماو شما چقدر خر سند و شاد کام می شوند وقتیکه ما را در بین خود به نفاق به بیند ، آیا نمی دانید که در ین عصر وزمان که قوت و شوکت اسلامی در تمام کره دنیا رو به تنزل گذاشته تنها همین دولت اسلامی خود تان افغانستان است که جای امید هزار ها مسلمان گردیده و شما بجای اینکه دولت خود را ترقی داده حفظ کنید، بمخالفت آن کمر بسته اید آیا نمیدانید که این قتل و قتال در بین برادران خود شما ست . و دشمنان از برادر کشی ها خوش می شوند، در نتیجهٔ این ضعف قوهٔ اسلامی است، و دوشمنان دین ملک ووطن شما را تصرف خواهند شد، شما را غلام و اسیر خود خواهند ساخت، ذلیلانه و بی شر فانه زنده گی خواهید کرد، در نزد خدا (ج)و حضرت رسول الله (ص) ابدا لا بد مسئول و مقهور خواهید بود شما عقل دارید فکر کنید کسانیکه شما را تشویق و تحریک بمحار به با حکومت تان می کند آیا آن اشخاص خیرخواه مسلمانان است؟ هر گز نه، آن اشخاص دوشمن شما و دشمن خدا و دشمن و رسول الله و دشمن دین اسلام و دشمن دولت و سلطنت شما افغانها، و دشمن اولاد، اطفال، مال و ملک شما است، چرا که از یک طرف سلطنت شما را که افغانستان است کم قوت می کنید تا بمقابل حملهٔ خارجی ضعیف باشد، و از دیگر طرف شما را به قتل و به هلاکت و تباهی می دهد.

شما بزور دینی و بزور دنیایی با دولت خود جنگ کرده نمی توانید، چراکه بصورت دینی تمام علما ی شریعت نبوی (ص) نظامنامه های دولت افغانستان را دید و تر تیب کرده و می کنند.

والحمد لله احکام دین و شریعت سید المرسلین در تمام قلمرو مملکت تان نافذ است، لهذا کسی این حر کت شما را از روی تقویت دین یقین و گمان کرده نمی تواند، تمام علما افغانستان این حرکت شما را حرکت جاهلانه ء باغیانه گفته اعلان کرده اند ، دنیائ شما نیز به هیچ قسم کامیاب شده نمی توانید. مگر اینکه بحکم شریعت غرای حضرت محمد ی صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه و سلم، قتل تان را تمام علما و ملت افغان روایت دادند، و این حر کت جاهلانهٔ شما دولت افغانستان را حق بجانب ساخته بجنگ شما مجبور گردانید. دولت شما الحمد الله قوت و اقتدار زیاد دارد تا کنون با شما از روی قدرت و قوت دولتی پیش نیامده چرا که شما را رعیت بد عمل سرکش و نادان خود تصور می کند، شما هر قدر

خیز و جست که بزنید باز از ما هستید ، بنابر ان برای تباه و محو و بر باد کردن شما حکومت تان اراده ندارد فقط بمقابل حمله های نادانانهٔ تان مدافعه کرده روان است.

پس باز برای شما نصیحتاً می گویم که شما را کدام بدبختی پیش آمده که بحرف اشخاص صاحب غرض فریب خورده و خود را به موت حرام بقتل می دهید، کاشکی این غیرت و همت شما برای خوشنود ی خدا و رسول الله و خیر دولت اسلام می بود.

ای اولاد نادان من این طیاره ها که در بالای سر شما پرواز کرده و کاغذ های مهر و شفقت مرا بالای شما می اندازد گلوله های آتشین خود را نیز بالای شما ریختانده می تواند، مگر من شما را اولاد بدعمل افغانستان می دانم با این همه بی اعتدالی هائیکه کرده اید آغوش محبت من برای شما باز و صدا ی نصحیت دولت تان بلند است که باز شما را اولاد صالح افغان به بینم.

حالات که موت حرام شما را علماً علام و مشائح عظام روا گردانیده اند و دانستید که برخلاف حکم رسول الله محاربه می کنید و نزد خدا و شریعت غرا مسئول هستید، و حکومت تان شفقت و مرحمت را بالای تان دریغ نداشته پس بر شماست که خود را (خسرالدنیا والاخره) بدنام دنیا و آخرت نساخته بحرف مردم صاحب غرض نروید و فریب نخورید، براه حق تائب شوید، تا از خسران دنیا و آخرت نجات بیابید و هنوز وقت است که نزد جناب وزیر صاحب حربیه در گردیز آمده تائب شوید تا از عصیان بغاوت براه شریعت و اسلامیت مستقیم شوید، و اگر با وجود این همه نصحیت و مدارای من برای صواب نیایید و از کردار نا هنجار خود نادم و پشیمان نشوید و حکومت را بسرزنش خودها ناچار ساخته خانمان تان را به بم و گله های طیاره ها خراب و ویران کنید از جهالت و نافرمانی خود شما خواهد بود و من نزد خداوند تبارک و تعالی و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسئول نخواهم بود زیرا تاآخر ین نقطه با شما مدارا و تمام حجت نمودم ".

اولین شماره مجله عر فان

مجله آئینهٔ عرفان از طرف وزارت معارف افغانستان بار اول در برج اسد سال ۱۳۰۳ ش مطابق ذیحجة الحرام ۱۳۴۲ ق و جولائی ۱۹۲۴ع از طبع برون آمد.

ورود وزیر جدید تجارت وزراعت

عبدالهادی خان سابق وزیر مختار دولت پادشاهی افغانستان بدر بار لندن که در ابتداء سال ۱۳۰۳ ش (مطابق شعبان ۱۳۴۲ ق و مارچ ۱۹۲۴ ع) از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی به وزارت تجارت و زراعت تعیین شده و بعد از حرکت از لندن به زیارت حج بیت الله مشرف شده بود، در اواسط ماه اسد سال مذکور مطابق اوائل ماه محرم الحرام ۱۳۴۳ ق وارد دارالسلطنه کابل شد.

واقعات سمت جنوبی

از واقعات سمت جنوبی که بنام جنگ منگل و ملای لنگ شهرت عام یافته بود، در بر ج اسد سال ۱۳۰۳ ش یعنی در همین ایام که قواء عسکری در خوست، گردیز، جاجی و چمکنی و اطراف لوگر و التمور سوق یافته و منتظر امر اعلیحضرت امان الله شاه بودند، اشرار سمت جنوبی نقص عهد کردند و مردم التمور بر اردوگاه حکومت حمله آوردند.

و روز شنبه (۱۱) اسد سال مذکور مطابق (۳۰) ذیحجة الحرام ۱۳۴۲ق وموافق (۳) اگست ۱۹۲۴ع بین قواء حکومت و اشرار مصادمه رخ داد و دو صاحبمنصب افغان با بسیار عسکر شهید شدند و تفصیل آن واقعه هائله ازینقرار است:

در دهۀ اول ماه اسد سال ۱۳۰۳ ش مطابق عشرۀ سوم ماه ذیحجة الحرام و اواخر جولائی ۱۹۲۴ع دفعتاً در سلسلۀ مخابرات تیلفون وارسال ومرسول مکاتیب قرارگاهای عسکری توقف پیش شد، پس از تحقیق معلوم گردید که عدۀ زیادی از اشرار کوتل تیره را که کوه صعب المرور ونهایت بلند وبر سائر نقاط حاکم است، اشغال نموده وسلسلۀ مخابرات را قطع کرده اند.

وزارت حربیه یک قطعه عسکر موسوم به [جان فداء] را به قیادت محمداسمعیل خان[1] غندمشر با لوازم حربی جهت سرکوبی اشرار وبالتکرار قائم داشتن سلسلۀ رسل و رسائل وامنیت راه فرستاد، قطعۀ مذکور بخود معلوم کرد که جمعیت کثیری از اشقیاء نقاط حاکمۀ کوتل تیره را اشغال کرده وبدون آنکه اشرار را بقوۀ توپها از آنجا بفرار مجبور کرده راه را پر امن نسازند، دیگر چاره را مفید ندیدند. چون در آن روز فرصت مساعد نبود این کار را ملتوی بفردا نمودند واما سهو کلی که بعمل آوردند این بود که در همان روز وشب در نقاط حساس افراد محافظ مقرر نساختند.

ودر همین روز از عقب قطعۀ جان فدا عبدالحمیدخان محمدزائی غندمشر رئیس ارکان حربیه برای معلومات نمودن بعض نقاط مهم عسکری وراهای قابل تردد اشرار ونقشه کردن اردوگاهای قابل بود وباش عساکر مدافع ومذاکرات با اهالی گرد ونواح آن منطقه نیز رفته وبنام معاینۀ عسکری واعطای بعض هدایات نسبت باستحکامات و وقت تعرض وحرکت گشت وگذار نموده شمولیت خود را در ان شب و روز یک نوع خدمت می شمرد وشب بنام عدم مساعدت وقت در اردوگاه اقامه کردند واصلاً هردو جوان آزاده شب در میان خیمه سترنج بازی را آغاز نموده ومحمداسمعیل خان غندمشر به عبدالحمید خان

---

[1] محمداسمعیل خان پسر سردار محمد یوسف خان ابن امیر دوست محمدخان ومادرش از مردم نورستان وعیال اولش مسماة کوکبه بنت غلام جیلانی خان پوپلزائی وعیال دومش دختر دلاورخان پوپلزائی بودند. از عیال اول یک دختر (مستوره) بجا ماند و او بعقد ازدواج غلام مصطفی تگاوی سابق معاون ارکان حربیه آمد. واز عیال دومی یک دختر درعقد نکاح محمدشریف خان ولد حاجی محمدنبی خان ویک پسر محمداکرم بجا ماند.

غندمشر میگفت اگر تو امشب اینجا نباشی من خیلی دق میشوم. وضمناً به قریه داران التمور یاد داشتی را نسبت باحضارشان به نزد رئیس ارکان حربیه ارسال نمودند. ملک محمدافضل خان التموری حینی که مکتوب را خواند جواب ننوشته وخود در اردوگاه رسیده عذر و معذرت زیاد نموده گفت که قوم خودم در قطع سلسلهٔ رسل ورسائل ومخابرات تیلفون قطعاً بی دخل وبیغرض میباشند واین حرکت از طرف یک جمعیت اشرار که مرکب از نفری اوباش ویله گرد وچند تن از مردم منگل اند بعمل می آید وما را دخلی نیست، واین کلمات گفته واپس رفت.

ملک محمدافضل التموری که از راه شیطنت هردو نفر صاحبمنصب حکومت را غافل ساخت باشرار دانانده که صاحبمنصبان مذکور در اردوگاه بغفلت وتن آسایی بسر می برند واز خود قوت محافظ ومدافعه ندارند.

و میخواستند بار مسؤلیت را بر ذمت من بگذارند عذر خواسته قبول نکردم، وضمناً اشرار را به حمله نمودن وقت شب بالای اردوگاه تشجیع نمود واشرار نیز قیاس کرده بودند که در همین اردوگاه رپیهٔ نقد وجباخانه ای که از کابل فرستاده شده است موجود است.

وبطوریکه گفته شد عبدالحمیدخان غندمشر رئیس ارکان حربیه شب بنام اینکه واپس رسیده نمی تواند مهمان محمداسمعیل خان غندمشر وبه اردوگاه ماند، وساعتی بعد اشرار حمله کردند ونائرهٔ جنگ در اشتغال آمد وهردو صاحبمنصب بوسیله توپ وتفنگ از اردوگاه مدافعه کردند، واشرار نیز بشدت فیرهای متواتر مینمودند وپس از چندبار رد وبدل شدن گلوله جنگی تعداد فیرهای اشرار رو به ضعف نهاد تا آنکه کاملاً خموش گردید. وسهوی بزرگی که بعمل آمده بود این بود که از طرف هردو صاحبمنصب چون مترصدین فعال وبیدار از پیش برای ترصد اشرار تعیین نکرده بودند وظیفهٔ کشافی بطوریکه لازم است اجراء نگردیده بود از کشف ارتباط های بهم رسانی از احوال دشمن غفلت ورزیده بیخبر ماندند. وتقریباً ساعت چهاربچهٔ صبح باز دفعتاً یک هجوم شدید از آن نقطه بقرب اردوگاه بنظر آمد. ومکرر امر آتش داده شد، اما چون اشرار از غفلت کشافان سست وتنبل وغافل استفاده کرده بسیار پیش آمده بودند فیرهای تفنگ عساکر سودی نه بخشیده کار به نیزه جنگی وبرچه کشی انجامید. ودر فرصتی که عساکر حکومت با اشرار دست وگریبان بودند ناگاه باز اطراف جمعیت قوة الظهر باغیان مانند مور وملخ برعساکر بهم آمده تقریباً چهار ساعت یعنی تا ساعت (۹) صبح این جنگ خونین دست وگریبان بود وسیلا به ونیزه و شمشیر دوام کرده واز طرفین بسیار نفر بقتل رسید، وبالآخر عساکر حکومت باشرار غالب وآنها را کاملاً مغلوب ومجبور بفرار نمودند ودر همین جنگ برکد محمداسمعیل خان وعبدالحمیدخان رئیس ارکان وملاعبدالمجیدخان رئیس خزانه وکلید دار ارگ و دوقطعه عسکر

جان فدا وچپلی پوش در دشت بیدک به[1] شهادت رسیدند وچند نفر از سپاهیانی که آن واقعه را بچشم سر دیده بودند چون بشکل معجزه آسایی حیات دوباره حاصل کرده بودند، کوائف را حکایت کردند. در خبرهای رسمی همان وقت از غفلت هردو صاحبمنصب شهید مذکور اشارتاً حرف زده میشد واما از صراحت بیان بلحاظی که به قتل رسیده وهردو نفر بخاندان محمدزائی مربوط بودند، خودداری میشد. وقبور شهداء آن شب در دشت بیدک هنوز نمایان است. و واقعهٔ آن شب از مشهورترین واقعات جنگ سمت جنوبی وقت ملای لنگ است، چه وقتی این خبر بکابل رسید هنگامهٔ عجیبی برپا کرد.

ونگارندهٔ این تاریخ اگر که در آن وقت شش سال عمر داشتم اما در روزی که پدرم ومادرم از چهاردهی بغرض اشتراک در محفل تعزیت محمداسمعیل خان رفتند از احوال اطفال وهردو عیال جوان او خیلی اظهار تأثر مینمودند. ونیز از باعث قتل بسیار نفر از هر زبان همین یک آواز بر می آمد که میگفتند مردم تباه شد.

وتلفاتی که برای اردوگاه حکومت درین مصادر که سخت ترین تمام مصادمات آن سال بود آنچه بوقوع پیوست، نسبت به صدمات مالی وجانی اشرار اندک اعلام شده بود ونشر این خبر در حقیقت برای تسلی خاطر بازماندگان متقولین لازم دیده شده بود. وفهرست اسماء شهداء آن واقعه وسائر واقعات آن سال که در منار علم وجهل در دهمزنگ نقش شده ثابت میکند که خسارات جانی عسکری تا کجا بوده است.

واما از نگاه انتقام جویی سائر قطعات عساکر نام ونشانی از اشرار که قبل از آن واقعه در اثر آن حمله آور میشدند ودست ظلم وتطاول را بر مال وجان ساکنان لوگر وچرخ واطراف ونواحی ملحقهٔ آن دراز کرده در نهب اموال وپریشانی اهالی بطور سری وعلنی ودهاره بازی میکوشیدند در آن منطقه ها نگذاردند.

اما در قشلاق های دور دست قریه جات بعداز آن حمله جمعیت های بزرگ ودهاره حمله آور میشدند. ودر ین وقت وزارت حربیه از مساعیات جمیله وخدمات فداکارانهٔ غلام نبی خان چرخی[2]

---

[1] ملاعبدالمجید ولد ملامحمدیعقوب حکیم اصلاً از مردم بخارا قوم ازبک بودند. ملامحمدیعقوب حکیم بهمراه امیر دوست محمد خان بغرض خدمت فن طبابت وارد افغانستان شد ودر سال ۱۲۸۳ ق یک در بند قلعه ودوقلبه زمین عبدالکبیرخان ولد سردار محمد امیرخان ولد سردار عبدالله خان وکیل الدوله را در چهاردهی خرید وآن قلعه بنام ملا عبدالمجید مذکور هنوز در کوتهٔ سنگی که بنام میرویس میدان یاد کرده اند، پابرجا ومشهور است. ملاعبدالمجید که کلیدار ذخیرهٔ ارگ وهم رئیس ضرابخانه بود در سال ۱۳۰۲ ش حاکم لوگر مقرر شد ودر همان شب غنچهٔ کلیدها را اشرار از جیبش ربودند ودروازه های ارگ که مربوط به کلیدهای مذکور بود قفل ماند وچند روزی سرگردانی عائد کرد. ملاعبدالمجید در دشت بیدک توسط یکنفر ملک جسدش مدفون گردید. پس از مرگش نظرمحمد بابکرخیل ومحمدیونس ولد ملامحمداعظم عطار دامادش قلعه وجایداد او را تصرف کردند واز سالهاست که بجایداد موروثی او زندگانی وکامرانی مینمایند (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

[2] غلام نبی خان سابق وزیر مختار افغانی در مسکو در سال ۱۳۰۳ ش معین وزارت امور خارجیه مقرر گردید. ومذکور که قوم احمدزائی وساکن چرخ لوگر واز یک خانوادهٔ مشهور آن سمت واز خدمتگاران باوفای اعلیحضرت امان الله شاه غازی بود با آنکه معین وزارت امورخارجیه مقرر بود در جملهٔ صاحبمنصبان نظامی به جنگ منگل فرستاده شد ومحمدایوب خان رساله دار عسکر شاهی پسر کاکای پدر نگارنده معیت او را داشت (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

وبفردای آن روزیکه در صباح آن مصادمهٔ اشرار برعلیه عساکر حکومتی بوقوع آمده بود وبا ملک محمدشریف خان عازم آن سمت گردید، وهم از جلوگیری واصلاحات اصلی که سردار عبدالقدوس خان صدراعظم وسردارشاه ولی خان نائب سالار اسبق وحضرت فضل عمر مجددی [مشهور به حضرت شوربازار] وحاجی ملا عبدالرزاق خان وغلام محمدخان وردک وزیر داخله ومحمدعمر خان لوامشر مشهور به سور جرنیل (ولد غلام نبی خان فرقه مشر قوم ناصری) ولد گل احمدخان مدیر عمومی پولیس [ولد برگد عبدالاحمدخان غزنوی قوم تاجک] و علی احمدخان بارکزائی شاغاسی ملکی اسبق، بر اساس درست در اصلاح وسداد آوردن جمعیت باغیان بطوریکه [هم سیخ نسوزد وهم کباب] مصروفیت داشتند وبکمال رشادت در اطراف ونواحی منطقهٔ باغیان مشغول اقدامات واجراآت بودند، ضمن نشریهٔ رسمی اردوی آنوقت ابراز تشکر نمود.

و هم وزارت حربیه در نشریهٔ مورخ دوشنبه (۲۷) اسد ۱۳۰۳ ش مطابق (۱٦) محرم الحرام ۱۳۴۳ ق وموافق (۱۸) اگست ۱۹۲۴ ع خبر داد که اگر آنطایفهٔ اشرار تا تکمیل آن تاریخ آخرینی که از طرف پادشاه مهربان رحیم القلب ما اعلیحضرت امان الله شاه غازی وجمعیت علماً افغانستان برای تائب شدن ومکرراً قبول اطاعت پادشاهی نمودن برایشان تعیین یافته است بشاهراه صلاحیت و اسلامیت نپوئیدند، دیده خواهد شد که دفعةً از اطراف وجوانب سمت جنوبی و از حصص گردیز، لوگر، جاجی، چمکنی واطراف التمور که قواء مکفیهٔ حربیه به انتظامات مکمل در آن مقامات موجود وتماماً انتظار امر آخرین شهریار غازی را دارند، یک آتش خانمانسوز بالای این جهال خواهد افتاد.

و روز جمعه (۲۴) اسد مطابق (۱۳) محرم و (۱۵) اگست از لوگر خبر رسیده بود که امروز دهارهٔ باغیان در موضع حصارک معلوم شده خیال حمله را داشتند، واز طرف عساکر حکومت زیر آتش توپ وتفنگ گرفته شدند ودر نتیجه اشرار عقب نشسته فرار کردند، عساکر تعقیب نمودند. واز جانب اشرار زائد از هفتاد نفر کشته وجمع کثیری را زخمی از خود گذاشتند. از عساکر حکومت یکنفر شهید وسه نفر مجروح گردیدند.

و روز شنبه (۲۵) اسد نیز خبری از لوگر رسیده بود که بهمین نزدیکی ها در اطراف لوگر یک مقابلهٔ عساکر ما با اشرار فجاءً بعمل آمده ودر نتیجه آنها را چنان یک شکست فاحش نصیب شده است که تمام اسباب وسامان جنگی آنها بصورت غیر منتظم بدست عساکر حکومت رسیده، کشته وزخمی بسیاری از طرف اشرار بمیدان افتاده است. وخبر ما بعد رسانید که تا حال تعاقب آن جمعیت جاری واز خوف همه در حال فرار اند.

وبقراری که بعداً خود وزارت حربیه معلوم کرد غلام نبی خان چرخی معین وزارت امور خارجیه در یکی از قلعه ها بشدت محصور شده بود که اگر افراد رسالهٔ شاهی فوراً بکومک نمیرسیدند حیات غلام نبی خان با یکعده همراهانش برباد میرفت.

ومحمدایوب خان (ولد محمدصدیق خان ولد محمدکلان خان پوپلزائی) که بعد از ان واقعهٔ هائله

حثیت یاور نظامی غلام نبی خان را پیدا کرده بود گزارش آن واقعه را تائید مینمود ومیگفت غلام نبی خان بفکر اینکه لوگر وطن خود من است غافلانه حرکت میکرد وافراد رسالهٔ شاهی که مترصد احوال بودند خود را بفوریت باستخلاص او رسانیدند تا باعث نجاتش از مرگ گردید.

تفصیل واقعهٔ دشت بیدک

در صفحهٔ قبل از کشته شدن سه نفر صاحبمنصب وافراد متذکر شدم. چون تفصیل مزید آن واقعه را در سالیان بعد از زبان شیراحمدخان محمدزائی کپتان آنوقت قطعهٔ نمونه شنیدم اینک سراپا سپرد تاریخ مینمایم:

"از کابل سیزده بار اشتر رپیهٔ نقد وصندوق های کارتوس برای انعامات وتقویت عساکر به سمت جنوبی فرستاده شد، ودرین قافله تعداد زیاد دستمال ها که بگوشهٔ هریک آن یک عدد طلا بسته واز حضور ملکه ثریا برای هر فرد عساکر بطور انعام اعطا وارسال یافته بود نیز در بین صندوق ها وهمراه قافلهٔ مذکور فرستاده شد.

محافظین زر نقد وصندوق های حامل جباخانه عبارت از افراد وضابطان قطعهٔ نمونه بودند، در وقت اقامت قطعهٔ نمونه بدشت بیدک لوگر، اشرار جنوبی بکدام ذریعه یی خبر یافتند که عساکر حکومتی با مقدار زیاد طلا ونقره وجباخانه در دشت بیدک قرار دارند. وپیش از انکه اشرار آمادگی حمله بطرف دشت بیدک بگیرند، قطعهٔ نمونه با احمال واثقال وزر نقد ومقدار دستمال های خلعتی از آنجا عبور کرده بودند.

وبعد حرکت آنها جای شان را قطعه های عساکر جان فدا وچپلی پوش اشغال کردند، اشرار بفکر آنکه همان دسته عساکر محافظین قافلهٔ سیزده اشتر حامل رپیه وصندوق های کارتوس وانعامات بدانجا هنوز قرار داشته حرکت ننموده اند، ناگاه هجوم آورده تلفات نهایت زیاد جانی برافراد ودوصاحبمنصب بزرگ نظامی ویکنفر مامور عالی رتبهٔ ملکی وارد نمودند، ودر حقیقت منظور اشرار تاراج کردن اموال وجباخانه بود. واینکه محمداسمعیل خان برگد نظامی غافلانه بسر می برد دلیلش این بود که او هرگز گمان نداشت اشرار بدین فوریت وشدت بطرف دشت بیدک حمله بیاورند واز نیم شب تا طلوع صبح در جنگ مقاوت کنند. واین غلط فهمی طرفین بعدها مکشوف گردید".

فتوای حکم جهاد از طرف علماء بر اشرار سمت جنوبی

در روزهای دوشنبه (۲۰) الی شنبه (۲۵) اسد سال ۱۳۰۳ ش جلسه های متواتر علماء بزرگ کشور عزیز افغانستان در شهر کابل منعقد ودر موضع سرکشی وشورش سمت جنوبی والحاق عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوب خان مرحوم به اوشان گفت وشنید داشتند، بعد از مباحثه ومذاکرهٔ مزید فتوا بر

بغاوت قطعی وحکم جهاد برعلیه باغیان مشروحاً ومفصلاً باقامهٔ دلائل مبینه وشواهد مقنعه دادند ونقل فتوانامهٔ جهاد علماً ازینقرار است:

"اسبابی که بیشتر آن اشرار را مخالف مقررات شریعت غرای محمدی (ص) قرار داده و زیر بار مسؤلیت ملی ودولتی آورده در زمرهٔ اهل بغاوت عاصی مشمول داشته است، همانا سرکشی از امر سلطان عادل شریعت پرور ونقص مواعید متواتر ومکرر ونهب اموال وسرقت متوالیهٔ قری واثقال وقطاع الطریقی وعدم پابندی بر اوامر ونواهی شرعی بوده است.

اگر چه این طوائف خیره چشم سرکش از اول مرحله شرعاً وعرفاً باغی شمرده میشوند، اما چون در ظاهر دم از تائید مذهب وحرف از مسائل شریعت میزدند ازین رو اعلیحضرت معظم غازی شریعت خواه ما در امر مراعات ومواسات وطرف داری آنها میکوشید. بعد از ینکه علماً معظم وهیأت مفخم لویه جرگه تمام نظامات وقوانین عهد امانیه را به تحت تدقیق آورده با کتب فقهیه مقابل نمودند، تمام مندرجات واساس قوانین ونظامات ما برشالوده وتهداب شریعت غرای محمدی (ص) بوده تنها (۱۹) مواد آن بر مسائل ضعیفهٔ مختلف فیه فقهیه اندراج یافته بود که آنها را از نظامنامه ها اخراج وبجای آن مسائل معتبرهٔ مفتی به را مقرر داشته صورت اصلاحات وتصویبات خودشان را با نصائح وهدایات لازمه برای آن جماعت باغیه ارسال داشتند.

از آنجا که آن اشرار نابکار در حقیقت دشمن اسلامیان وافغانستان وطرفدار اعدا ودشمنان ما بودند وبدین واسلام سر و کاری نداشته محض جهت پیشبرد مقاصد شنیعهٔ خویش سنگ مذهب وشریعت را بر سینهٔ خود میکوفتند ازین اصلاحات وتصویبات وهدایات علماً علام متأثر نشده بنصائح ونظریات آنها وقعت واهمیتی نگذارده فوراً نقشهٔ دیگر طرح افگنده یک پرستار زادهٔ امیر محمدیعقوب خان مرحوم را از بنارس دعوت وبعوض ملای لنگ (عبدالله) وی را سرغنهٔ اشرار در مجلس بغاوت خود قرار داده برعلیه افغانستان مصروف به تشبثات شده اند. لاینبغی معلوم شد که از اول الی الآن آن جمعیت شرارت پیشه گان دشمن شریعت بوده مقصدی به اسلامیت نداشته خواهش سلطنت وخرابی ملت وبربادی مملکت را بدل می پرورانیدند، لهذا بر آنها عموم علماً ومشائخ وسادات حکم قطعی وزارت را جریان داده جهاد کردن را به همراه آن اشرار لازمی قرار داده مقتولین باغیان را مردار وقاتلین را غازی شمرده اند".

فتوای عمومی نسبت به عبدالکریم واشرار منگل

وکلا واعزه و صاحب رسوخان شش کروهی کابل روز جمعه (۲۴) اسد سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱۳) محرم الحرام ۱۳۴۳ق وموافق (۱۵) اگست ۱۹۲۴ع متحداً ومتفقاً به وزارت حربیه حاضر شده وگفتند که بغاوت مردم منگل وجدران وبعض حصص دیگر سمت جنوبی والحاق عبدالکریم فراری از بنارس هندوستان که یک مرد ضعیف العقل ونحیف الجثهٔ شرابخور، زانی، قمارباز چهارعیب شرعی معقوق

الوالدین است، با جمعیت اشرار وحمله آوری بغات برعلیه عساکر حکومت افغانستان بصورت دزدی ودهاره وعدم مقابلهٔ آنها بصورت ظاهری واصول حربی با قوای نظامی حکومت ما بجز از نفاق وتفرقه افگنی در بین ملّت وخواری وزبونی را عائد نمودن به رعیت ومملکت ما دیگر نتیجه وثمره ای را عائد نخواهد کرد، ازین رو ما رعایای صادقهٔ اعلیحضرت غازی وفرزندان خیریت اندیش خطهٔ پاک افغانی چنان عرض والتجا مینمائیم که برای ما هم اجازه داده شود تا بطور قومی والسی وایله جاری برادران وفرزندان واقوام واتباع وعشیرهٔ خودمان را کفن پوشی کرده به وزارت حربیه حاضر نموده بعد از تصویب ومنظوری وزارت حربیه آنها را برای جهاد فی سبیل الله ومقابلهٔ آن اعداء دین محمد رسول الله بفرستیم. زیرا که سرکوبی وگوشمالی آن اشرار از روی شرع وعقل وعرف تنها فرض ذمت عساکر ما نیست بلکه همهٔ ما ملت افغان تا روح در بدن وجان در تن داشته باشیم برعلیه آنها کمر همت را بسته در تادیب وترهیب وقتال آن اشرار میکوشیم تا که آنها را براه اصلاح وسداد بیاوریم.

چون وزارت حربیه این جوش وخروش اهالی را نسبت بسرکوبی آن باغیان ملاحظه کرد واین قرارداد وتعهد آنها را بصداقت وصواب قرین یافت، وعدم قبولیت این معروضهٔ شانرا موجب مایوسی ودل شکنی آنها پنداشت.

لهذا بآنها گفت که تفنگ وکارتوس وآلات جارحه هرچند که به کار مجاهدین تان بیفتد، موجودی وتهیهٔ آنرا وزارت حربیه نموده تمام جوانان وسربازان وطنخواه شما را حاضر است که کاملاً مسلح بسازد.

تعطیل جشن استقلال

در پنج ماه اول سال ۱۳۰۳ش چون غالب قشون وصاحبمنصبان عساکر سوار وپیاده وبعض شخصیت های بزرگ درسمت جنوبی مشغول خدمت بودند ونیز بر همی شدیدی که در ماه سرطان واسد از انطرف بعمل آمد، جشن استقلال که در نظر بود در برج اسد مطابق معمول منعقد گردد، اعلیحضرت امان الله شاه غازی امر فرمود که تا حین ورود قطعات قشون شاهی از سمت جنوبی به کابل ایام جشن تعطیل یابد تا در آن ایام پرشکوه تمام عساکر اشتراک نمایند.

بازگشت وزارت ها از پغمان به شهر کابل

در برج اسد سال ۱۳۰۳ش حکومت اراده داشت که وزارت خانه ها از پغمان نسبت به سالهای گذشته از لحاظ واقعات سمت جنوبی پیشتر به شهر کابل نقل مکان نمایند، مگر محض برای مراسم جشن در پغمان مانده بودند.

چون جشن تعطیل یافت وزارت ها از پغمان بکابل منتقل شدند. وسبب حقیقی تعطیل جشن واین نقل مکان شدت جنگ ملای لنگ وعبدالکریم فراری وپریشانی احوال عموم مردم بود، واما در آن روز

سیاستاً سردی هوا را شهرت دادند.

ورود طیارات جدید افغانستان از پشاور بکابل

طیارات ساخت انگلستان که قبلاً از طرف دولت پادشاهی افغانستان خریداری شده بود روز جمعه (۳۱) اسد سال ۱۳۰۳ش مطابق (۲۰) محرم الحرام ۱۳۴۳ق وموافق (۲۲) اگست ۱۹۲۴ع وارد کابل شد. حکومت افغانستان رنگ آنرا تبدیل ونشان خارجی آنرا محو وبزیر بال طیاره کلمات مقدسهٔ [الله اکبر] بخط جلی نوشت. محمدرحیم خان کندکمشر افغانی از پشاور در یکی از همان طیارات نشسته بکابل آمد.

مقرری اولین قوماندان طیاره

اولین میدان هوائی کابل در سالهای ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ش در دشت بلند آب کابل آغاز وانجام وتورید طیاره در کابل از همان وقت جداً مدنظر گرفته شد وهم اولین دسته طلاب افغانی برای آموختن فن هوابازی در خارج در عصر امانیه فرستاده شد. وهم اولین دونفر از جوانان افغان که بصفت اولین پیلوت شناخته شده محمداحسان ومحمد محسن است که در مالینا در فن هوابازی تحصیل کرده بوطن بر گشتند.

محمد احسان [ولد محمدیوسف] از مردم قندهار در سال ۱۳۱۸ ق [۱۹۰۰م] در قندهار متولد گردید. پس از تحصیلات ابتدائی در سال ۱۲۹۷ش کپتان یکی از قطعات پیادهٔ کابل مقرر و در سال ۱۳۰۰ش به مالینا فرستاده شد ودر سال ۱۳۰۳ ش وارد کابل گردید. اعلیحضرت امان الله شاه غازی – آن اولین پیلوت افغانی را برتبهٔ غندمشری اول قوماندان قواء هوائی مقرر فرمود[1].

اعلان رفع اشتباه

در ایامی که جنگ منگل بدرجهٔ آخرین حد شدت خود رسید، دشمنان افغانستان تبلیغات میکردند

---

[1] عیالش از مردم استالف واین اولین قوماندان در مرکز استالف بخودخانه ساخت و بالای دروازه صورت طیاره را نقش نمود. باعتبار دورهٔ امانیه در سال ۱۳۰۹ش مجدداً قوماندان طیاره مقرر شد ودر سال ۱۳۱۶ش فرقه مشر دوم ودر سال ۱۳۲۴ش فرقه مشر اول ترفیع نمود. در باغ علیمردان کابل سکونت داشت وبتاریخ سه شنبه (۵) برج سنبلهٔ سال ۱۳۲۴ش [۱۹ رمضان ۱۳۶۴ق – ۲۸ – اگست ۱۹۴۵م] در اثر مرض فشار خون وفات یافت ودر شهداء صالحین بخاک سپرده شد. چون اولین پیلوت افغانی وهم اینکه اعلیحضرت امان الله شاه غازی اولین تورید کنندهٔ طیاره وهم باین سیاست که قوماندان طیاره بطور حتم افغان باشد از راه تقدیر وتشویق فرمان قوماندانی طیاره را بنام آن امضاء نمود. مذکور فرزند یک خانوادهٔ صاحب هنر آهنگر کار وساز بود. کابل وهیأت عالی تمییز وزارت عدلیه سنگسار گردید.

که دامنهٔ این جنگ تا حدود غزنه وقندهار وجلال آباد را فراگرفته است، وحکومت بتردید آن اعلانی نشر نمود، واگر که در اشتهار زمینهٔ شورش محدود نشان داده شده بود اما آنچه مردم احساس میکرد که وسعت زیاد پیدا کرده است نیز حقیقت نداشت.

سنگسار شدن ملا نعمت الله یکی از پیروان غلام احمد قادیانی در شیرپور کابل

در دههٔ دوم ماه اسد سال ۱۳۰۳ ش مطابق دههٔ اول محرم الحرام ۱۳۴۳ق در حدود شیرپور شهر کابل یکنفر ملانعمت الله قادیانی که از پیروان غلام احمد قادیانی بود، برخلاف عقائد اسلامیه ومقررات شرعیهٔ غرای احمدیه وایجابات مذهب حنفیهٔ حضرت امام اعظم علیه الرحمه اظهارات مینمود ومردم را بسوی اتباع عقائد باطلهٔ قادیانیهٔ خویش دعوت همی نمود. قرار فیصلهٔ علمأ محکمهٔ شرعیهٔ ابتدائیه حقوق وجزاء ومرافعهٔ مرکزی وچون یکی از واقعات مهم سال ۱۳۰۳ش ومصادف به ایام شدت جنگ منگل است اینک تفصیل این مطلب وشرح واقعهٔ ملا نعمت الله مذکور را درج تاریخ مینمائیم:

در اواخر عهد سلطنت امیرعبدالرحمن خان یکنفر از مبلغین مذهب میرزاغلام احمد قادیانی در خوست سمت جنوبی پیدا شده بود ودر موقع اظهار وتبلیغ عقائدش بمردم از طرف علمأ آنجا برای دستگیری او تقاضاء شده حکومت محل قادیانی مزبور را دستگیر و به شهر کابل فرستاد.

علمأ بزرگ دارالسلطنهٔ کابل که مدرسین مدرسهٔ شاهی بودند برای رفع اشتباهاتش با او مذاکره نمودند، اما ملای قادیانی اظهارات ودلائل علمأ را قبول نکرد واز عقیدهٔ خود بر نگشت، لابد علمأ مدرسهٔ شاهی عقائد او را خلاف عقائد اهل سنت وجماعت وخودش را ملحد گفت حکم به قتل او دادند و به قتل رسید.

دفعهٔ دوم صاحبزاده عبداللطیف مقلد ومبلغ ثانی مذهب قادیانی ظهور نمود، مذکور نیز از علاقهٔ خوست جنوبی واز ملاهای معروف آنجا بود ودر کابل بین اعیان واشراف رسوخ وشاگردان داشت. مذکور قبل از ان که گرویدهٔ مذهب قادیانی بشود، یعنی غیر مقلد ویا عامل بالحدیث بود، در اوائل سلطنت امیر حبیب الله خان شهید، صاحبزادهٔ مذکور بقصد زیارت بیت الله الحرام عازم عربستان گردید، در موقع ورود بهندوستان در قادیان با حکیم نورالدین خلیفهٔ اول میرزاغلام احمد صحبت نموده بعقیدهٔ او گروید و از زیارت حج صرف نظر کرده واپس به خوست رفت.

در مکتوباتیکه به شاگردان سابق خود درباب انصراف خود فرستاده بود نوشته بود، چون به دارالامان قادیان رسیدم فیوضاتی بیشتر از آنچه در زیارت بیت الحرام متوقع است اینجا یافتم لاجرم فسخ عزیمت نموده پس گشتم، ازین نامه های او حکومت سراجیه مطلع شد وصاحبزاده عبداللطیف را از خوست بکابل خواسته حبس کرد. پس از چندی قرار خواهش خود او برای مباحثه بحضور علمأ فرستاده شد. در آن وقت پنجاه نفر از علمأ مشهور برای تألیف کتاب سراج الاحکام در مدرسهٔ شاهی

حاضر بودند. مجلسی در مسجد بزرگ مدرسهٔ تشکیل یافت، واز طرف علمأ بزبان یکنفر آنها قاضی بابا مرادخان که در ان وقت قاضی کابل بود با او از صبح تا اول عصر بحث جریان داشت، صاحبزاده وفات عیسی علیه السلام را مستند به حدیث بخاری کرد، بخاری بدست او داده شد، زمان درازی ورق زد وحدیث را نیافت. در خاتمه علمأ متفقاً او را به گشتن از عقیدهٔ متبوعهٔ قادیانی دعوت کردند حتی بعض اکابر علمأ سرهای خود را برهنه کرده عذر والحاح بسیار نمودند که از عقیدهٔ خود رجوع نماید اما رجوع نکرد، بالآخر صاحبزاده را رخصت دادند که به محبس ببرند، وعلمأ جواب قتل او را نوشته بحضور امیر حبیب الله خان فرستادند، فردای آن روز صاحبزاده وتمام علمأ بحضور حاضر شدند ومحضر قتل صاحبزاده قرائت شد. امیرحبیب الله خان هم از او خواهش نمود که از عقیدهٔ جدید بازگشته به عقیدهٔ اهل سنت وجماعت رجوع نماید ولی موثر واقع نشد، بالآخر قرار فتواء علمأ، امیرحبیب الله خان به قتل او حکم داد وبا حضور علمأ رجم گردید.

بعد از ان واقعه مردم دانستند که هر که معتقدآن مذهب شود کشته میشود.

در اوائل سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی مبلغ سوم مذهب قادیانی، ملانعمت الله پنجشیری وارد کابل گردید، مذکور در اوائل ورود خود عقیدهٔ قادیانی را اظهار وتبلیغ نمی کرد واما بعد از مباحثه وصحبت های خصوصی با بعض افراد که از آنها مطمئن بود، بعض اشخاص مسبوق شدند که ملانعمت الله پنجشیری عقیدهٔ قادیانی دارد وآن عقیده را بمردم تبلیغ میکند بالجمله در اواخر که واقعات سمت جنوبی وتحریکات انگلیسان بوسیلهٔ خائنین در سرحدات مذکور شدت کرد ملای مذکور جرئت یافته به تبلیغات علنی آغاز کرد، ومسئله بحد شهرت رسید وادارهٔ بلدیهٔ کابل ملانعمت الله را جلب وبعد از اقرار مذکور باتباع عقیدهٔ قادیانی، او را بقوماندانی کوتوالی فرستادند. در قوماندانی هم ملانعمت الله اعتراف کرد که عقیدهٔ قادیانی حق وخودش دارای همین عقیده است وآنرا حق دانسته بمردم اظهار وتبلیغ میکند.

ادارهٔ قوماندانی کوتوالی، ملانعمت الله را به محاکم ثلاثهٔ عدلیه: [ابتدائیه، مرافعه، تمییز] فرستاد که آنچه دربارهٔ او حکم شرع انور باشد اظهار نمایند تا بهمان قرار با ملای مذکور معامله بشود. از هرسه محکمهٔ شرعیه از طرف قضات وعلمأ حکم شد به بطلان عقیده وکفر والحاد ملا نعمت الله و وجوب قتل او قرار احکام شریعت مطهر نبوی وامر قضات وعلمأ محاکم ثلاثهٔ عدلیه، ملانعمت الله پنجشیری مبلغ عقیدهٔ مبتدعهٔ میرزاغلام احمدقادیانی را بروز یکشنبه (۸) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش مطابق (۲۸) محرم الحرام ۱۳۴۳ق در مقتل شیرپور کابل مردم رجم نموده به قتل رسانیدند[1]. در موقع سنگسار شدن

---

[1] چون محرکین این مفسدین زمامداران آنوقت هند برتانوی بودند، پس از قتل مذکور پیروان مذهب قادیانی در هندوستان مضامین زیاد برضد افغانستان انتشار دادند واز طرف کابل جوابهای دندان شکن در جریدهٔ رسمی امان افغان بقلم سید محمد قاسم خان مدیر اخبار موصوف درج گردید. تا آنکه قادیانیان لاجواب شدند.

ملانعمت الله مذکور جم غفیری اهالی از لشکری وکشوری هجوم آورده بودند، وآن بدبخت تا دم آخرین از ان هرزه سرایی ویاوه گویی های خویش که داشت باز نیامد وتا حین هلاک تائب نشد.

ودر ظرف چندثانیه طوری زیرسنگ باران گرفته شد که بر وجودش یک پشته از سنگ تشکیل گردید، وصورت فیصلهٔ شرعیه که در محاکم شرعیهٔ کابل نسبت به سنگسارشدن مذکور اصدار یافته وهیأت عالی تمییز وزارت عدلیه نیز آن فیصله را تصدیق کرده است عیناً نقل میشود:

"بتاریخ بیست اسد ۱۳۰۳شمسی مطابق ۹ محرم الحرام ۱۳۴۳قمری حاضر آمد در محکمهٔ شرعیهٔ ابتدائیهٔ کابل بقرار ارسال قوماندانی کوتوالی کابل مجز باسم ونسب خودش ملانعمت الله ولد امان الله ولد میرزا ساکن ده خوجه رخهٔ پنجشیر در حینیکه از جملهٔ اتباع میرزا غلام احمدقادیانی بوده از نزد مذکور پرسیده شد، با اینکه مقر خود را حنفی مذهب میگفت، اقرار نمود که: میرزاغلام احمد مذکور مسیح موعود مهدی معهود ونبی ظنی است وحضرت عیسی روح الله علی نبینا از آسمان بصورت جسمانی حق نیست ونیز بهمان معتقدات مذکوره معتقد است وخود من نیز بهمان معتقدات مذکور مندرجات کتاب او را حق میدانم ومیرزا غلام احمد مذکور اگرچه نبی صاحب شریعت جدید نیست اما نبی ظنی یعنی فنا فی الرسول است و وحی بر او بدون واسطهٔ جبرئیل نازل شده والهام را از اسباب علم میدانیم". بنا بر ان از اقرارهای ملانعمت الله مذکور ثابت شد که از اتباع غلام احمد قادیانی است، اگر چه کفر والحاد وبدعت میرزا غلام احمد مذکور را به شهرت وحد متواتر رسیده وکتابهایی که او بزبان عربی ودری دارد وتألیف کرده مملو از کلماتی است که ظاهراً کفر است، اما همین کلماتی را که بزبان خود اقرار وبقلم تحریر داشته بقرار اصول مذهب امام ابوحنیفه نعمان رحمة الله تعالی علیه وقواعد عقائد اهل سنت وجماعت ملانعمت الله مذکور را به ظاهر الفاظ واعتقاد داشتن او بحقیقت کتابهای مذکور کافر ونسبت به تأویلات او ملحد ومبتدع دائمی گفته میشود چنانچه خود مذکور نیز اقرار بدعوت خود کرده وحکم مذکور بقرار اصول مذهب ابوحنیفه (رح) قتل است چنانچه قبل ازین در عصر اعلیحضرت امیرحبیب الله خان شهید بر یکنفر عبداللطیف نام تابع قادیانی مذکور نیز همین حکم از طرف علماً وقت شده واجراء آن را نموده بودند وتوبهٔ او مسقط قتل او نمی شود. ومحکمهٔ مرافعهٔ مرکزی کابل تصریح کرد: چون فیصلهٔ هذا قاعدةً بذریعه قوماندانی محکمهٔ شرعیهٔ مرافعه فرستاده شده بنابر ان خود نعمت الله مذکور نیز به محکمهٔ هذا حاضر گردید ومطابق به مندرجهٔ فوق اقرار نمود وعلاوه بران اقرار نمود که علماً عقائد اهل سنت وجماعت را که مسئله نزول عیسی روح الله را بصورت جسمانی گفته اند آنها را در همین مسئله مخطی میدانم، کسانی را که از اهل تفاسیر اسلام برفع عیسی روح الله علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام معتقد اند وقول کرده اند مخطی میداند.

فلهذا این خادم شرع شریف حکم فیصلهٔ هذا را صحیح دانسته امضاء بصحت آن کردیم فقط تحریر یوم دوشنبه (۱۶) محرم الحرام ۱۳۴۳ مطابق (۲۷) اسد ۱۳۰۳ هجری شمسی.

فیصلهٔ مذکور در هیأت عالیهٔ تمیز بملاحظه رسید وعلم آوری شد فیصلهٔ مذکور به اصول محاکمات

شرعیه مطابق فوق است، نعمت الله مذکور بحضور جم غفیر رجم وسنگسار شود].

گزارش فوق بالتفصیل درج تاریخ امانیه شد تا مطالع بداند که این واقعه در ایام شدت جنگ منگل، در شهر کابل بظهور آمد و ولولهٔ عجیب بر مردم پیدا کرده بود، وهم فهمیده شود که مذهب قادیانی در هیچ وقت در افغانستان عزیز ظهور کرده نمی تواند.

پذیرائی ملت و اراکین دولت از ورود نمایندگان عساکر اعزامی سمت جنوبی در کابل

عساکر حکومت چون از مدتی در سمت جنوبی در ایفاء خدمات شان اظهار فعالیت وجان نثاری را نموده، از حسیات اهالی وگزارش های عموم افراد مملکت افغانی نسبت به عساکر وبغاوت سمت جنوبی اطلاعی نداشتند، وهمچنان ملت افغان از اوضاع حقیقی وجریانات واقعی آن سرزمین باغی معلومات درستی نداشتند، اعلیحضرت امان الله شاه غازی بفکر صائب خود لازم دید که جهت دادن معلومات حقیقی وتبادلهٔ افکار وحسیات واقعی در بین افراد ملکی ونظامی از هر کندک وهر قطعه وهر نقطهٔ سمت جنوبی یک عده از سربازان را بنام نمایندگان عساکر فاتح افغانی بدارالسلطنهٔ کابل طلب فرماید[1]. برحسب امر اعلیحضرت معظم غازی نمایندگان قطعات قشون عازم کابل ومراسم پذیرائی شان از طرف حکومت واهالی به ترتیب آتی اجراء گردید:

روز سه شنبه (۲۸) اسد سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱۷) محرم الحرام ۱۳۴۳ق وموافق (۱۹) اگست ۱۹۲۴ع اهالی دارالسلطنهٔ کابل از هرگوشه وکنار برای استقبال وجویایی احوال سربازان افغانی در اطراف ونواحی وزارت حربیه با افراد وصاحبمنصبان نظامی گرد آمدند، وضمناً طلاب معارف ومامورین با وزیر معارف [فیض محمدخان زکریا ابن سردار گل محمدخان محمدزائی] ملبس به لباس عسکری نیز حاضر ومنتظر بوده حمائل گل ها را در دست خودها برای آویختن گردن نمایندگان عساکر گرفته بودند. تا اینکه بساعت دونیم بسواری موتر وارد کابل شدند وموزیک رسم سلام بجا آورد ومردم مبارکباد فتح گفتند، وبعداً عبدالعزیزخان بارکزائی وکیل وزارت حربیه با صاحبمنصبان ملکی ونظامی در برندهٔ حصهٔ شمالی قصر وزارت حربیه [واقع قومی باغ نزدیک پل محمودخان] برون آمده نطق ذیل را

---

[1] حقیقت این گزارش آن بود که از اثر پروپاگند انگلیسان در سرتاسر افغانستان وخاصةً شش کروهی کابل همهمه یی در مردم پیدا شده بود که یعنی تمام آن عساکری که در سمت جنوبی اعزام شده اند بقتل رسیده اند وهم عدهٔ زیاد شان زخمی ومریض شده اند که توان راه پیمودن ندارند وهم بسیار نفرشان از ضیق معیشت هلاک شده اند. وبدین لحاظ در هر خاندان مصیبت بزرگ وارد شده وتا اندازه یی که بعض افراد پست فطرت بیگانه پرست میگفتند ما از امان الله خان میگذریم بیاید عبدالکریم خان که او هم پادشاه زاده است پادشاه شود تا ما ازین جنگ وخونریزی نجات بیابیم، که اگر نمایندگان دسته های عساکر بکابل نمی آمدند وحقائق را بیان نمی کردند اغتشاش دیگری بوقوع می پیوست (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

ایراد نمود:

"برادران شجاع، دلاور وفاتح! من این کامیابی شما را تبریک میگویم وبرین شجاعت ومظفریت شما امروز وزارت حربیه خصوصا، وملت افغانستان ومردم کابل ونواحی آن که اکثر آنها باستقبال شما در اینجا حاضر اند عموماً برخود می بالند واز شما تشکر می کنند".

وکیل وزارت حرب آیات قرآن مبارک را تلاوت وترجمه کرد وکلمات وجملات موثر بیان فرمود. ومتعاقباً طلاب معارف حمائل گل ها را بگردن های عساکر آویختند، وسپس محمداکرم خان مدیر مامورین وزارت معارف بیانات نمود، و وقتی وارد سالون شدند میرمحمدهاشم خان وزیرمالیه نطق موثر نمود. در اخیر عبدالعزیز خان وکیل وزارت حرب بعموم حضار خطاب کرده گفت: چون ذات جهانبانی [اعلیحضرت امان الله شاه غازی] میخواهند که این سربازان فدائی وطن را ملاقات کنند تنها خودم با این فرزندان غیور بشرفیابی حضور می شتابیم، بعد از ان بقصر دلکشا رفتند. اعلیحضرت امان الله شاه غازی که انتظار ورود سربازان را داشت فوراً از قصر بدر شده رسم سلام موزیک ایفاء گردید. واعلیحضرت غازی فرمود:

"الحمدلله که شما فرزندانم را بعافیت می بینم، باز الحمدلله که مظفر وکامیاب از خداوند میخواهم که در مقابل دشمنان حقیقی خویش که دشمنان ما هستند، بمقابل این کسانیکه بجز از آبادی، بهبودی وخیرخواهی ایشان خدا میداند که کاری نکرده ام. وامروز برعلیه ما کار میکنند، وبمقابل دشمنان داخلی وخارجی هرکه باشد کامیاب وفاتح باشید وحق تعالی شمشیرتان را بران وخودتان را فاتح ومنصور داشته باشد.

در همه مواقع مدافعه وسربازی ومقابله نمودن تان بافراد اشرار وباغی ، جهت اخذ احوالات صحیح وگزارش های حقیقی آنجا، تیلفون بگوش من بود، هرکار ومردانگی که میکردید منصبداران تان برایم میگفت، میخواستم که همه قطعات را طلب کنم، اما نقطهٔ مدافعه را خالی گذاشتن مناسب نبود، بنابر ان از هرکندک وهر قطعه چندچند نفر را خواستم تا اظهار ممنونیت مرا برای برادران خود برسانید. ودیگر خواستم تا حسیاتی را که مردم کابل وعموم ملت تان با شما دارند وباین درجه شما را بنظر محبت وعزت می بینند که شمارا چه طور تقدیر می کنند. چند روز در کابل خواهید بود، باز بروید ودشمنان خود را کاملاً نابود کنید".

پس از ان کلمات که بدون مسوده حرف میزد روی هریک عسکر را بوسه نموده رخصت فرمود. افراد عساکر مذکور که بطور نماینده وارد کابل شده بودند بطرف خانه های خود رفته حقائق واقعات را که نتیجهٔ چشم دید خودشان بود با مردم حکایت کردن گرفتند واز صورت بیانات چندروزهٔ آنها اهالی مطمئن شدند.

چند خبر مختصر راجع به منطقهٔ اشرار

روز شنبه (۱) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۱) محرم الحرام ۱۳۴۳ق وموافق (۲۳) اگست ۱۹۲۴م از طرف وزارت حربیه خبرهای مختصر آتی در کابل انتشار یافت.

بعض قریه ها وقشلاقهائیکه ابتداء بمعاونت اشرار متعهد شده بودند، اکنون دفعةً تمام آنها بمخالفت باغیان سوگند یاد کرده وبقرارگاهای نظامی آمده برای مدافعهٔ اشرار از حکومت فعلاً اسلحه گرفته بآنها می جنگند.

افواهاتیکه نسبت به تاراج شدن بعض قشلاقهای چرخ وشاه مزار شنیده میشد کاملاً دروغ بوده است. اکثر از باغیان مکرراً عرائض معافی خواستن شانرا از بذل مراحم اعلیحضرت غازی خواستار اند.

وحکومت پس از تدقیق واطمینان توجه نامه های شان را می پذیرد. پیشتر دسته های معاند از مساعیات غلام نبی خان باهم متحد ومتفق وبخدمات ملت وحکومت افغانیه مهیا وآماده اند. اهالی التمور وآبچکان زیاده تر از بیانات جناب صدراعظم [سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله] وسردارشاه ولی خان براه صلاح شتافته لاف پشتیبانی ومددگاری حکومت را زده اند.

یک دهارهٔ اشرار مردم از رود دو بندی وگندو ودیگر افغانهای خیمه نشین تشکیل یافته چند شب در نیمهٔ شب بالای خوشی حمله کرده اند اما از اثر دفاع عساکر ناکام شده فرار کردند.

از طرف اشرار چهارتن مقتول وعده ای مجروح واز اهل قریه یک تن مجروح شده است.

قسمتی از اهالی آبچکان ومردم بیدک وتفر از تلقینات و راهنمائی های سردار شاه ولیخان براه راست گرائیده مجدداً آرزوی مراعات ومواسات حکومت را خواستار شده اند.

از کوشش های غلام محمدخان وردک وزیر داخله ومحمدعمر خان لوامشر (ناصری سورجرنیل) وگل احمدخان (ملکیار) مدیر عمومی پولیس در سرتاسر غزنین واطراف ونواحی آن حسیات مخالفانه نسبت به باغیان سمت جنوبی مرئی وتماماً بالاتفاق عماً قریب جهت گوشمالی وسرکوبی اشرار عازم سمت جنوبی خواهند شد.

هکذا از انتظامات براصل ومساعیات جمیل علی احمدخان ایشیک اقاسی ملکی اسبق در تمام اطراف واکناف سمت مشرقی تمام اقوام وطوائف جدیانه برای سرکوبی وگوشمالی هیأت باغیه به سمت جنوبی اظهار آمادگی داشته بعد از اجازهٔ حضور اعلیحضرت معظم غازی (امان الله شاه) بکمال رشادت در انطفای این نائرهٔ شورش موافق خواهند گشت.

احساس ناکامی عبدالکریم از نگاه جرائد انگلیسی

در اوائل ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش مطابق دههٔ دوم ماه محرم الحرام ۱۳۴۳ق در یکی از جرائد انگلیسی نگاشته شده بود: "از اطلاعات تازه ای که مجدداً از اطراف ونواحی سمت جنوبی میرسد،

چنان مفهوم میشود که عبدالکریم[۱] ناکام بنظر می آید، وقتیکه عموم قبائل وعشائر واقوام سمت جنوبی از فرومایگی ولا ابالی گری وبدکرداری عبدالکریم مطلع شوند، حتماً در تحقیر وتذلیل وی کوشیده در معاونت وپشتیبانی او کمتر خواهند پرداخت.

ونیز گفته میشود آن ملاهایی که مؤسس این هنگامه در ابتدای این مرحله بودند تماماً به نزد منصبدار بزرگ افواج افغانی[۲] در مقام لوگر جمع گشته در زمینه معافی خواهی ومعذرت طلبی ومصالحت گفت وشنید دارند، ازین رو ممکن است که به بسیار زودی بغاوت حاضره مرفوع ومدفوع خواهد شد".

ونظر جرائد انگلیسی این بود تا ملت افغانستان احساس ننمایند که محرک عبدالکریم انگلیس است، چه اگر دانستند مبادا حکم جهاد بدهند.

ترتیب پروگرام دارالعلوم عربی کابل

دراوائل ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق دههٔ دوم محرم الحرام ۱۳۴۳ ق انجمن معارف باحضور علماً تمیز و بعض علماً دیگر که وکیل تمام علماً و مشائخ و سادات حاضر لویه جرگه سال مذکور بودند انعقاد یافت. مجلس برای ترتیب پروگرام [دارالعلوم عربیه] که تأسیس آن در لویه جرگه ازطرف علماً ووکلا تقاضاء شده بود، فرمان ترتیب پروگرام و تشخیص مصارف آن دران روزها به وزارت معارف از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی رسید. یعنی دارالعلوم عربیه در شهرکابل در داخل تعلیماتنامه رسمی باصول عصری از همان تاریخ تأسیس گردید.

ورود شجاع الدوله خان رئیس هیأت تنظیمیه ازهرات بدارالسلطنه کابل

شجاع الدوله خان غوربندی وزیر امنیهٔ سابق، رئیس هیأت تنظیمیهٔ هرات، بعزم ورود بکابل ازهرات به مشهد رفت و از راه مشهد وارد پشاور و ازطریق دگه وجلال آباد روز پنجشنبه (۵) سنبله ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۵) محرم الحرام ۱۳۴۳ق وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید.

خبر های سمت جنوبی

در شمارهٔ روز دوشنبه (۹) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۱) صفر ۱۳۴۳ ق اخبار حقیقت (طبع

---

[۱] عبدالکریم پسر امیرمحمد یعقوب خان ابن امیر شیرعلی خان بوده است که درصفحات پیش از ورود او در سمت جنوبی شرحی از نظر گذشتانده ایم.

[۲] منصبدار لوگر در این وقت سردار شاه ولی خان بوده است که بعد از سال ۱۳۰۸ش بنام فاتح کابل وبلقب مارشال وخطاب والاحضرت غازی درجهٔ امتیاز یافته است.

مطبعهٔ وزارت حربیه) از قلم نامه نگار حربی خود واقع گردیز خبری را باین شرح در کابل انتشار داد:

نامه نگار ما بدین تازگی ها از گردیز اطلاع داده است که دزدی و چپاول و الجهٔ بعض قشلاق های دور دست و غیر مسلح لوگر و خیانت مردم احمد زائی و طوطی خیل در جمعیت و همت و شوق اشرار افزوده که و متعاقباً بخاکهای از دست رفتهٔ خودتاخت و تاز نموده عزم استرداد خواهند کرد.

بصورت جبر و رضامندی درازدیاد قواء حربی و مالی خود ها تایک اندازه کامیاب بنظر می آیند که دوباره آتش فتنه و فساد وکینه جویی و عناد را دراطراف و نواحی لوگر والتمور ودیگر قریه جات بصورت مدهش شعله ور نموده بهر ذریعهٔ ممکنه که میتوانند در ضرر رسانی ملت وحکومت مضائقه نمی کنند، چنانچه مکرراً جمعیتهای بسیار اشرار باطراف و نواحی بالای حصار عسکری گردیز از چهار جوانب هجوم آورده در صدد ضرر رسانی و تکلیف دهی لشکریان می بودند. لیکن درهر مراتبه بعد از تقرب اشرار به بالای حصار دفعتهً طوری زیرآتش توپ و تفنگ گرفته میشدند که صحنهٔ میدان از خون باغیان لاله سان میگشت. و بر جعت قهقری بکمال پریشانی و سراسیمگی پرداختند، چنانچه بعد از ناکامیابی که درچند هجوم وحملات برای آن جمعیت های بغات به نصیب آمده اکنون ازهجوم آوردن برعساکر مایوس گشته باطراف ونواحی قرئیه بالاحصار گردیز تقرب نمی ورزند، البته درجنگهای دور دست مخفیانه همواره گشت و گذار و نشست و برخاست مینمایند، و تا میتوانند درهای فتنه وفساد میکوبند.

آن دسته های اشرار که از اینجا بطرف غزنین وارگون و لوگر و دیگر مقامات بقصد فریب اهالی و شرارت رفته بودند درین ایام بعد از عطای تلفات فوق العاده به وضعیت نهایت پریشان و سراسیمه رجعت کرده اند ، و گفته میشود که اشرار و بدفعات و تعاقب عساکر حکومت چون درهمه نقاط متحمل انواع تلفات و خسارات شده اند بعد ازین مصمم گشته اند که بدیگر هیچ یک عسکر نظامی حمله و هجوم نخواهند کرد.

البته بعضی از آنهاچنان قصد دارند که علاوه برگذشته بازهجوم و حملهٔ شدید بر معسکر گردیز برده جدیانه برخلاف گردیز اجراآت بنمایند. لیکن بفضل خداوند گفته میتوانیم که هرچند حمله و هجومشدیدی که از طرف اشرار برعلیه ما بعمل آید چون نقاط حاکم و قلعه های مستحکم رعیتی بدست ماست امید که اشرار بجز از هلاکت خویش فایده را بخود عائد نخواهند کرد.

قلعهٔ رعیتی بنابر دو فائده مهم گرفته شده است:

اول اینکه: عسکر محفوظ باشد.

دوم اینکه: مقامات مستحکم را که اشرار جبراً از اهالی گرفته برعلیه حکومت ازآنجا اقدامات میکردند گویا از دست شان برآمد. خود اهالی وسکنهٔ گردیز تا حال بخدمتگذاری و اطاعت حکومت امانیه ثبات داشته دائماً بمعاونت نظام دراندفاع اشرار میکوشند و در انضباط و انتظام گردیز باعساکر همدست بوده درین راه تلفات مزید را بخود عائد کرده ومی کنند.

تلفاتیکه درین حمله ها و مدافعه ها و مهاجمات اشرار ازطرفین بعمل آمده از افواج ما(۶) تن شهید و

(۱۴) نفر مجروح و از اشرار (۲۰۵) نفر است و عدهٔ آن اشراری که یک قلعه را پناهگاه خود ساخته بودند و برخلاف ما کار روائی داشتند و درین ایام طوری زیر بمباردمان آمده اند که نه تنها اشرار هلاک بلکه آن قلعه نیز برابر بخاک شده است. و گفته میشود که تعداد اشرار درین قلعه کمتر از یکصد و پنجاه نفر نبود.

دستگیری و چانماری شدن اشرار درحدود کلنگار

درروز های اول سنبهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق دههٔ دوم محرم الحرام ۱۳۴۳ق در میان عساکر حکومت و اهل بغات واقعاتی رخ داد که متعلق به انسداد و انقطاع سیم تیلفون در میان لوگر و محاذ جنگ، پنداشته میشد، روز یکشنبه اول سنبله بوقوع پیوسته بود که: قطع سیم تیلفون ابداً درتنگی و اغجان چنانچه از سیاق تحریر شما مفهوم میشود بعمل نیامده است بلکه آن واقعهٔ خرابی تیلفون و بغارت رفتن موتر [چول مهتابی ها]درحدود کلنگار بوده، زدو خورد مذکور نیز دربین اشرار و سپاهیان تهانه که به حفاظت راه مقرر بودند، درهمان محل واقع گردیده است.

حینیکه در مخابرات سگته واقع شد بعدتر دو قلیل فوراً دانستیم که اشرار درعرض راه تیلفون را خراب کرده اند. چون ازکابل بماخبر رسیده بود که درین روز جبه خانه واسلحه و خزانه و [چول مهتاب ها] برای محاذات حربیه از دارالسلطنه ارسال شده است، لهذا علی الفور از یکطرف بارگیر زیاد جهت آوردن اشیاء مذکورروانه کردیم و از جانب دیگر حمیت مآب محمد غوث خان غند مشر را با قطعهٔ متعلقه اش نیز حرکت دادیم، مگر از فضل خدا موترهائیکه[1] حامل جباخانه واسلحه و خزانه بودند و به بسیار چالاکی بقرارگاه قشون رسانیدند، تنها آن لاری که حامل گلوله های روشنی انداز بود از دست اشرار به آتش در داده شده بود.

محمد غوث خان غند مشر از حصارک تابه اندرون تنگی واغجان رفت لیکن بجز از خرابی که به تیلفون عائد شده بود احدی از اشرار را دیده نتوانست تا اینکه بمقابل شان از طرف کابل دیگر عساکر هم وارسیده مطلع شده اند که بدانطرف نیز اشرار اثر وسراغی ندارند، در اینجا هر دو قوهٔ عسکری بمقاماتی که در آنجا تیلفون خراب شده بود به تفتیش و تحقیق مصروف شده اند، وبآن دسته نظامی و نفری قومی که بغرض حفاظت راه درین محل که داخل حدود کلنگار است و تا یک زمان که کارتوس و جبه خانه داشتند مردانه وار جنگیده بالآخر بعقب نشینی مجبور شده اند، برخورده از آنها حقائق را دانسته شده به تعاقب پرداخته ازین دو عقب دامنهٔ کوهی یک جمعیت اشرار را بواسطهٔ کشاف دیده آنها را تحت بمباردمان ماشین گن گرفته تلفاتی را بآنها عائد نموده اشرار راه فرار را اختیار کرد و نظامیان در عقب

---

[1] این شخص قوم بارکزائی و وقتی برتبهٔ نائب سالار رسید و بهمان نام معروف گردید. درسال ۱۳۱۹ ش وفات یافت و قبرش در دامنهٔ کوه ده مزنگ واقع و گنبد نمایان دارد. و سوانح مکمل او را در جملهٔ افراد در جلد اخیر تاریخ امانیه خواهیم نگاشت (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی).

آنها افتاده و تا ده میل آنها را از پیش راند. ضمناً اکثری از آنها راهلاک هم نموده اند. بعد از انکه تاریکی شام به عسکر حکومت اجازهٔ مزید تعاقب نمی داد لشکریان عزم بازگشت شانرا بقرارگاه خویش نمودند، بعد از قطع مسافهٔ قلیل از سؤ اتفاق از پیش شان خطا شده بخیال اینکه درعقب این کوه اردوگاه است برآن پشته بالا شده برخلاف گمان خود در عقب پشته ناگهان بر یک جمعیت دیگر باغیان که درآنجاپنهان شده بودند برخورده دفعتهً کار شان بکار زار نیزه و شمشیر وکارد و هرچه انجامیده طرفین درین تاریکی که چشم بچشم کارنمی کرد دست و گریبان شدند، لیکن بجز ازین که درحین غفلت دوسه نفر حکومت شهید و مجروح شده اند، اشرار دیگر ضرری عائد نکرده اند.

بعد ازینکه از مطلب پی برده اند علی الفور باصول حربی خودها رایکطرف کرده دشمن را طوری زیرآتش گرفته که دوتن اشرار را دفعتهً مقتول و چند تن از آنها گریخته اند، و از عساکر حکومت تماماً درین مصادمهٔ ناگهانی صرف هشت نفر شهیدو (۹) نفر مجروح شده است.

تقریباً ساعت ده شب بود که افراد عسکری بقرارگاه نظامی که قبلاً محمد غوث خان غند مشر یک قلعهٔ مستحکم را درکلنگار گرفته بود رسیدند و ازطرف غند مشر مذکور و دیگر منصبداران و افراد عسکری پذیرائی خوبی شدند). نامه نگار عسکری نوشته بود که : درین شب اول سنبله چون ما قبلاً متیقن بودیم که اشرار درهمین گوشه و کنار مستور اند و امشب ضرور برعلیه ماشبخون می آورند، ازین رواولاً برای قرارگاه عسکر قلعهٔ مستحکم اتخاذ شده علاوه بران انتظام چول پهره ها وکشافان درست نیز کرده شده بود چنانچه از طرف اشرار هرچند حیله و بهانه نسبت بضرر رسانی بروی کار آورده میشد تماماً بی سود بود، بازهم تمام شب بالای ما از قلل جبال فیرهای متوالی بعمل می‌آمد و مادر جواب شان خموش بودیم، همینکه سحر شد فوراً عده یی از عساکر با اسباب لازمه در قلعه مانده مابقی آن تماماً باطرافیکه ابتداء از دشمن در آنجا سراغ داشتیم سوق داده شد. چون اشرار فهمیدند که عسکر حکومت بجز هلاکت ما امروز قصدی ندارند، تماماً حواس خود را باخته راه فرار را در پیش گرفتند، چون تعاقب شان نیز از طرف عسکر جدی بعمل آمد ودر ضمن گریز بسیاری از اشرار گرفتار وادی فنا میشدند وهم به یقین پنداشتند که ما ازدست عساکر نجات نمی یابیم، ازین رو به یکی از قلعه های رعتیی واقع گلنگار درآمده دروازه ها را بر روی خود بستند. لیکن عساکر جدیانه در گرفتاری آنها کوشیده بالآخر پنجاه تن از اشرار زنده دستگیر شده متعاقباً قرار قواعدی که عساکر داشتند این دستگیر شدگان را بصورت چانماری بکیفر کردار شان رسانیده یک لوحهٔ عبرتی را ازین طرز عمل شان برای عموم اشرار نصب نمودند.

هجوم و دستبرد اشرار سمت جنوبی درحصص میانی، کاریز درویش و کلنگار

روز شنبه (۷) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۷) محرم الحرام ۱۳۴۳ق وموافق(۲۹) اگست ۱۹۲۴ع از پادخواب شانهٔ لوگر به وزارت حربیه خبر داده شد که باز جمعیت اشرار مخفیانه و بیخبرانه

درانقطاع سلسلهٔ تیلفون وانسداد حرکت در [میانی][1] کاریز درویش وکلنگار موفقیت حاصل نموده وهم در بند کردن آب کاریزیکه به عساکر آب میرسانید عملیات یزیدانهٔ شرارت آمیز خود ها را بروی کار آورده تا چند موجبات پریشانی عساکر ومنصبداران نظامی معینهٔ آن اطراف ونواحی ما را تولید نموده بودند و تا اینکه از تدابیر عسکرانهٔ سردار شاه ولی خان نائب سالار و از مساعیات جمیلهٔ محمد غوث خان غندمشر و دیگر منصبداران[2] و عساکر وطنخواه ما بطور اشرار استصیال و مغلوب و مقتول و مجروح ومفرور شده اند که نظیر آن در دیگر مصادمه های سمت جنوبی بنظر نرسیده است، برای عساکر نیز بواسطهٔ اینکه از طرف محاذ جنگ وکلنگار بوقت شب در تاریکی بردشمن هجوم آورده بودند وطرفین فرق دوست و دشمن را بخوبی کرده نمی توانند جزئی بعمل آمده است. تازه ترین خبرهای موصوله مظهر است که عبدالوکیل خان نورستانی فرقه مشرنیز با یک قوهٔ مکفی درین روز ها در محاذ حرب اثبات وجود داشته و غلام نبی خان [معین وزارت امورخارجیه] در ترتیبات ملکی و شاه ولی درامور نظامی و حفاظت سلسلهٔ تیلفون و خط حرکت جدیت و فعالیت مزیدی را دارند و اشرار درین ایام هیچ بنظر نمی آیند و دران اطراف و نواحی دیده نمی شوند.

مقهور شدن وزیر حربیه

در صفحات قبل نوشتیم که بعد اعزام دوقطعه عسکر ازکابل بطرف سرحد جنوبی افغانستان محمدولی خان وزیر حربیه [که در برج حوت سال ۱۳۰۲ش باین رتبه مقرر شده و انتظام امور نظام افغانستان را تعهد کرده بود] ازکابل به سمت جنوبی فرستاده شد. در ایامی که در گردیز محاصره شد و اشرار تاتنگی واغجان و حتی بعضاً تاچهار آسیاب کابل رسیدند ، شورش و بی امنی شدید رخ داد. اعلیحضرت امان الله شاه این حرکت را از غفلت وبر کفایتی وزیر حربیه دانسته عکس یادگاری او راکه بدیوار آویخته بود ازجابرکنده برزمین انداخت و دشنام ها داد.

ودراین وقت حملهٔ اشرار برتنگی و اغجان علی احمد خان وزیر داخلهٔ سابق واحمد علی خان حاکم اعلی سمت مشرقی بالشکر به سمت جنوبی حمله کردند.

علی احمد خان اخطار داد و گفت: اگر اشرار بوطن خود برنگردند- برقلعه های آنها عساکر حمله

---

[1] نام محلی در ولایت لوگر.

[2] محمد ایوب خان جماعه دار رسالهٔ شاهی [ولد محمد صدیق خان پوپلزائی] حکایت نمود که من بهمراه محمد غوث خان غند مشر بارکزائی از کابل به محمد آغهٔ لوگر رفتم. غلام نبی خان چرخی معین وزارت امور خارجیه در لوگر قلعه بندشد و مایکعده رسالهٔ شاهی برای استخلاص او شتافتیم و الابقتل میرسید. محمد ایوب خان مذکور در سالیان اخیر رتبهٔ رساله دار شاهی حاصل کرد. و درماه سرطان سال ۱۳۱۴ش وفات یافت وچون مرد باشهامت و دارای سوابق درخشان عسکری بود، افراد رسالهٔ شاهی او را پدر خطاب میکردند.

کرده طعمهٔ آتش خواهند نمود. این اخطار علی احمد خان وقتی باشرار رسید از حمله بطرف کابل منصرف شده بطرف مساکن خود عودت نمودند.

محمدولی خان وزیر حربیه بعد از محاصره بهمت رسالهٔ شاهی و اقوام و افراد پیروز گشت، اعلیحضرت سیاست خود را در مورد او تغییر داد. و چنانکه تفصیل کامیابی او وسائر رجال نظامی و ملکی درصفحات آینده نوشته شده می آید.

ورود میر زمان خان کزی در شهر کابل

میرزمان خان کزی که در بهار سال ۱۲۹۸ش بهمراه سردار صاح محمد خان سپه سالار اول در مبارزات استرداداستقلال افغانستان سهم گرفته و درهمان مواقع از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی لقب [لوی خان] یافته بود، در اوائل برج اسد سال ۱۳۰۳ش پس از مطلع شدن واقعات سمت جنوبی بتوسط سردار علی احمد خان رئیس تنظیمیهٔ مشرقی تقریباً یکهزار و پنجصد نفر از اقوام و هموطنان خویش[1] از ولایت کنرها جمع نموده بسرعت عازم دارالسلطنهٔ کابل و روز شنبه (۷) سنبلهٔ ۱۳۰۳ش[مطابق (۲۷) محرم ۱۳۴۳ ق وموافق (۲۹) اگست ۱۹۲۴] وارد کابل گردید، و از طرف وزارت حربیه پذیرائی و تقدیر شایانی از وی بعمل آمد و باموزیک عسکری و دهل وسرنای ملی که از طرف خود آورده بود رسم تعظیم عبدالعزیز خان بازکزائی وکیل وزارت حرب را نمود و با لشکر قومی خود اطراف وزارت حربیه را فرا گرفت.

اهالی شهرکابل از حصهٔ پل محمود خان جهت استقبال لوی خان و لشکر قبائلی اش شتافتند، و بعد بهمراهی وکیل وزارت حربیه بساعت پنج عصر درحالیکه دهل وسرنا و دیگر سازهای وطنی را باخود همراه داشتند بغرض شرفیابی حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی بقصردلکشا رفته اطراف و جوانب قصر را به آواز های تکبیر ویاچهار یار فراگرفتند. حینی که اعلیحضرت غازی ازقصر برون آمد، میرزمان کزی [لوی خان] نسبت به سرکوبی اشرار جنوبی و عبدالکریم خان بیاناتی بعرض رسانید. اعلیحضرت غازی بجواب لوی خان فرمود: "ازهمه اهالی افغانستان خصوصاً از شما برادران سمت مشرقی خود و باز از میر زمان خان اظهار ممنونیت مینمایم. از ابتداء جهالت این قوم بدبخت بدطینت جنوبی همه وقته برای عساکر و منصبدران خود امر فرموده ام که جنگ نکنید، ضرری بایشان نرسانید، حتی دیروز وکیل

---

[1] بهمین لحاظ که علی احمد خان درین بار در مشرقی و جنوبی خدمت خوبی نمود، اعلیحضرت امان الله شاه غازی او را در ماه قوس سال ۱۳۰۷ش نیز براساس همین تجربه بار دوم بنام رئیس تنظیمیهٔ سمت مشرقی فرستاد و اما خدمتی بدولت امانیه نکرد و شرحش در صفحات تاریخ امانیه نگاشته شده می آید. و این شخص پسرخوشدل خان ولد شیر دل خان است.

صاحب حربیه[1] گفتند و آرزو داشتند که جهاز رفته بالای آنها بم باندازد، برای شان گفتم عوض گلهٔ بم، محبت باندازید. چنانچه باز فرمانهای نصیحت آمیز و کلمات هدایت انگیزی را بدانها نوشتم، اگر بازهم از جهالت خود باز نیامدند نه تنها شما و عساکر ما بلکه همهٔ ملت حاضر است که به بسیار درستی گوشمالی وسرکوبی آن اشرار را بنمایند. باقی از خداوند خود آرزو دارم که تیغ شما و از عساکر تانرا همیشه بران و خود شما را فاتح و غالب درهر میدان داشته باشد".

ودرهمین ضمن اعلیحضرت امان الله شاه غازی منصب لوامشری میرزمان خان را تبریک گفت.

فرموده اند عرض امتنان مینمائیم.

ادعای اطاعت نمودن اشرار جنوبی و بغاوت پیشه گان منگلی

وزارت حربیه روز چهارشنبه (۱۱) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق(۳) صفر ۱۳۴۳ ق رسماً خبرداد که: دوسه روز پیشتر ازین تمام سربرآوردگان جنوبی و نمایندگان اشرار باغی بعد اخذ اجازه از زمامداران قشونی ما به نزد منصبدار بزرگ عسکری لوگر حاضر آمده بکمال عجز والحاح و سوز و گداز بعرض رسانیده اند که "مایان مزید برین خواستار مجادله باعساکر حکومت خویش نمی باشیم و صدقاً بخاک پای جواهر آسای اعلیحضرت غازی بتوسط شما معروض میداریم که ازگناهان سابقه صرف نظر فرموده لاحقاً ما را مورد اعطاف و الطاف شاهانهٔ خویش داشته خلعت عفو و امان را دوباره بما عطا و احسان فرمائید".

چون این عریضهٔ ندامت قرینهٔ آن فیهٔ باغیه بگوش شفقت نیوش ملوکانه رسیده از فرط ترحم و عدل وفضل وکرم و احساس ونوالی که دارند، برای منصبدار[2] بزرگ عسکری آنجا و جناب حضرت صاحب[3] شور بازار هدایت و فرمایش هایی داده اند که بآنها مکرراً داخل مذاکره شده نتیجه را معروض حضور دارند. واین بحث و مذاکرات تاروز شنبه (۱۴) سنبله مطابق صفر دوام داشت.

روز چهار شنبه(۱۱) سنبله از محاذ جنگ به وزارت حربیه خبرداده شد که بعد از مصادمهٔ اشرار که فی مابین کاریز درویش و کلنگار بوقوع پیوسته و بتوجه سردار شاه ولی خان نائب سالار و از حسن مساعی غلام نبی خان معین و حمیت مند محمد غوث خان غند مشرکامیابانه و درمدافعهٔ بغات کوشیده شد تا اینکه آنها مجبور بفرار شده عساکر افغانیه به تعاقب اوشان پرداختند و درضمن شکست تلفات زیاد نیز برآنها وارد نموده و تا زمانی از تعاقب شان دست گرفته نخواهد شد که جمعیت شان کاملاً سراسیمه و پراگنده وپریشان بنظر رسیده یک یک تن و دو دو نفر خودها را پنهان ساختند. و بعد از ان

---

[1] عبدالعزیز خان بارکزائی ابن معاذ الله خان ابن عطاء الله خان ابن میرداد خان ابن بازار خان ابن یسین خان.

[2] سردار شاه ولی خان غازی ابن سردار محمد یوسف خان ابن سردار محمد یحیی خان ابن سردار سلطان محمد خان طلایی.

[3] حضرت فضل عمر مجددی ملقب به نورالمشائخ.

مصادمه الی الآن هیچ نام دزدی و دهاره و چپاول ویغماگری را درین اطراف و نواحی نشنیده ایم.

اعدام چهارتن دزدان مشهور

دربرج سرطان و اسد سال ۱۳۰۳ش که خبرهای جنگ منگل پیوسته بگوش عموم میرسید. چهار نفر دزد از موقع استفاده کرده دراطراف میدان قطاع الطریقی را پیشه نمودند تا اینکه چیز اموال نقد و جنس لعل گل و لد نور گل و غلام عمر ولد محمد عمر نامان را نیز که مساوی به مبلغ چهار هزار وهفتصد ویکروپیه بود و به نهب بردند. نامبردگان مذکور چون دزدان را می شناختند این مسئله را به قاضی حکومت میدان بردند و براثبات این مدعای خود شان اقامهٔ شهود نموده.

شرعاً اورا سارق قرار دادند. از محکمهٔ شرعیهٔ حکومتی میدان دزدان، را به ولایت کابل فرستادند.

والی کابل نیز تحقیقات سری و علنی نمود و نفری متهم را اشخاص نهایت شریر دریافت و اصل واقعه را با تحقیقات وفیصله نامهٔ محکمهٔ میدان و سجل خط عموم اهالی راکه بواسط حکومت میدان بعمل آمده بود، به محکمهٔ مرافعهٔ کابل فرستاد. پس از غور و تحقیق محکمهٔ مرافعه و جمعیت عالیهٔ تمیز وزارت عدلیه بامراعلیحضرت امان الله شاه غازی در هفته دوم ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش اعدام شدند نامهای دزدان از ینقرار است:

۱ - غیاث الدین ولد قطب الدین.

۲ - امیر گل ولد علی گل.

۳ - احمد نور ولد صفدر.

۴ - غریب الله ولد محمدغنی.

غیاث الدین مَذکور قوم تاجک ساکن تکانهٔ پایان و یک شخص نهایت شریر و با تفاق سه نفر دیگر مذکور در سرقت اموال و نهب و غارت اجناس ازدزدان درجه اول شناخته شده بودند.

مخالفت اشرار جنوبی با عبدالکریم ابن امیر محمد یعقوب خان

عبدالکریم ابن امیر محمد یعقوب خان که به تحریک دشمنان افغانستان بطمع خام اشغال امارت سلطنت در میان طوائف سمت جنوبی وارد شده و تا ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش در میان آنها میگذرانید، بالآخر اشرار با او مخالف شده گفتند:

در صورتیکه متحمل تلفات جانی و مالی و مورد بدنامه بمقابل حکومت ما اقوام و طوائف منگل و جدران و احمد زائی و سلیمان خیل باشیم، پس بکدام خیال خام تومی خواهی که زما اختیار خواص و عوام ما را گرفته برما فرمانفرمائی نمائی و کدام فائده ای راکه ما بریختاندن خون و برباد نمودن مال و ناموس و هستی خویش حاصل نمائیم، آنرا تو بخود عائد نمائی . ویا اموال تاراجی و بغارت آوردگی ما را

ازان خود پنداری. نی ما ترا نمی شناسیم و نه برای مفاد تو کار میکنیم، ما اگر درین مقاصد خود کامیاب شویم پس همه فوائد از ان خود ما است و بس.

عزیمت وزیرمختار ایران ازکابل به تهران و کسب افتخار نشان سردار عالی

نصرالله اعتلاء الملک وزیر مختار دولت ایران متعین کابل روز پنجشنبه(۱۹) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱۱) صفر ۱۳۴۳ق از کابل بطور رخصتی از طریق جلال آباد و پشاور و کراچی و خلیج فارس بعزم کشور ایران حرکت کرد. یک روز قبل از تاریخ حرکت یعنی چهارشنبه (۱۸) سنبله بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای عرض وداع مشرف شد، اعلیحضرت غازی برای وزیر مختار مذکور نشان ذیشان [سردار عالی]اعطاء نمود.

عزیمت علی اکبر خان دفتری از کابل به تهران

علی اکبرخان دفتری ایرانی که درسال ۱۳۰۲ ش در برج سنبله برای خدمت ترجمانی وزارت امور خارجهٔ افغانستان ازایران استخدام شده بود و بعداً حسب اللیاقت برتبهٔ مشاور حقوق وزارت موصوف امتیاز یافت، دراواسط ماه سنبله سال ۱۳۰۳ ش چون دورهٔ خدمتش بسر رسید از طریق جلال آباد و پشاور عازم تهران گردید. وبعد از عزیمت وی آقاخان اشرفی ایرانی معلم مدرسهٔ علوم سیاسی[که مذکور نیز از طرف وزارت امورخارجهٔ افغانستان از تهران استخدام شده بود]، مشاور حقوق وزارت امورخارجیه مقرر گردید. و هردو نفر مذکور بنام های دفتر ی و اشرفی در کابل مشهور بودند.

عزیمت محمود آقا از کابل به تهران

محمود آقا یکی از فارغ التحصیلان درجه اول مکتب موزیک ایران که در سال ۱۳۰۲ ش برای تعلیم موزیک از طرف وزارت حربیهٔ افغانستان استخدام شده بود، مذکورچندی در وزارت حربیه یک دسته از شاگردان عسکری را باصول تازهٔ اروپا تعلیم داد و بعداً وزارت معارف او را برای تعلیم فن موزیک استخدام نمود و در اواسط ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش عازم ایران گردید.

وصول یک غند عسکر از مزار بکابل

دراواسط ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش یک غند عسکر مرکب از سوار و پیاده و توپخانه برای سرکوبی اشرار وارد کابل شد.

کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران ۱۳۷۴

تقدیم مجلهٔ [الاخاء] بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی

الاخاء، مجلهٔ علمی، ادبی، تاریخی که بزبان عربی در سال ۱۳۰۳ش قدم بعالم مطبوعات گذاشت و در اول هرماه عیسوی از طرف مالک مجله [سلیم قبعین] از مصر نشر میشد، شمارهٔ پنجم سال اول آن مزین به فوتوی اعلیحضرت امان الله شاه غازی و مقالتی نسبت به افغانستان نوشته و چند شماره از ان را از قاهره به ضمیمه مکتوب بکابل بغرض تقدیم به پیشگاه اعلیحضرت غازی تکان دهندهٔ مشرقیان ارسال نمود و بامورد میدانیم تا چند سطر ترجمهٔ دری مقالت عربی او را درج تاریخ نمائیم:

"ملت افغان که بدور پادشاه فداکار خود گرد آمده اند در عظمت و قوت و اقتدار فخر ملل عالم اند، زیرا ملتی که پادشاه اوهمچون ذات ملوکانهٔ اعلیحضرت امیرامان الله خان یک شخص باشد بالضرور بایستی آن ملت سردار ملل عالم باشد. باکمال انکسار چند نسخه از مجلهٔ خود را تقدیم مینمایم و امید بزرگ دارم که بحضور ملوکانه شرف قبولیت را حائز گردد".

اظهارات راسکول نیکوف وزیر مختار سابق روسیهٔ شوروی در کابل (نقل از اخبار پراوادا)

بعد از آنکه جلالتمآب راسکول نیکوف وزیر مختار سابق روسیهٔ شوروی ازکابل به مسکو مراجعت کرد، درباب سیاست انگلیس اظهاراتی نمود که اینک ترجمهٔ متن گفتار او را باستناد اخبار پراوادا منتشرهٔ مسکو درج تاریخ مینمائیم:

"دیری نگذشته که افغانستان یکی از مستعمرات امپریالیزم انگلیسها بود. در سال ۱۹۱۹ع، افغانستان آزادی[1] خود را بقوت بازوی خود حاصل کرد، افغانستان موجود مثل سلطنت ترکیه یک حکومت مستقل است که سیاست داخلی و خارجی آن از اثرات خارج آزاد است. این مبرهن است که یک حکومت اسلامی قریب سرحد هندوستان در چشم اشخاص همچو لارد کرزن و اطرافیانش مثل خار می خلد که میخواهند افغانستان هم مثل مصر و هندوستان و عراق عرب دراسارت انگلیس باشد. برای حصول این مرام انگلیسها ازهیچگونه دسائس دست نخواهند کشید. آنها کوشش کردند که نمایندهٔ سودیت را از کابل خارج کنند و بذریعهٔ اعلان جنگ و حرکت افواج برسرحد و دیگر طریق ها خواستند که اعلیحضرت امیرغازی [امان الله شاه] را مرعوب کنند لیکن هیچ فائده نبخشید.

برخلاف این اقوام آزاد شدهٔ مشرق سعی بلیغ دارند که خلاف مستبدین خود قوت بگیرند و افغانستان نمونهٔ اعلی این چنین ممالک میباشد.

---

[1] افغانستان آزادی از دست رفتهٔ خود را دوباره به نیروی شمشیر و تدبیر خود و بدون کمک کدام مملکت خارجی استرداد نمود. و افغانستان بعد از استرداد آزادی کاملی دوستی و سیاست بیطرفی خود را با ممالک عالم اعلام کرد و اما اتحاد کدام یک از ممالک دوست را سبب نگاهداری استقلال سیاسی و اقتصادی خود ندانست زیرا حفاظت موجودیت مملکت و نگاهداری استقلال کامل افغانستان همیشه متکی به نیروی ملی خود اوست (عزیز الدین).

افغانستان بخوبی فهمیده که خود مختاری خود را بذریعهٔ تعلیم اهل ملک و تنظیم افواج خود و اخیراً بلکه ضروری تر به مراسم اتحادیهٔ حکومت سویت نگاهداشته میتواند. این پروگرام را در پنج سال (استرداد)(۱) استقلال خود به پابندی تمام اختیار کرده درسنین مذکور مدارس بسیاری جای کرده درکابل چندین مدارس میباشند که در آنجا تعلیم بطریق اروپائی داده میشود وقریب یکصد نفرجوان افغان برای تحصیل علم به اروپا فرستاده اند. این همه بیداری پتر اعظم روس را یادآوری میکند که ازان به شخص معتبر اعلیحضرت شهریار غازی اکثر تعبیر کرده میشود اعلیحضرت خیلی جفاکش، خیرخواه ملک خود و دوست سو ویت وحکمروای بیدار میباشد.

این بدیهی است که ذات شهریاری [امان الله شاه] باین چنین اوصاف بنظر اهل انگلیس ناپسند می باشد .آنها حکمرانی مثل امیر فیصل عراق و حسین حجازی را خوش می کنند که در حقیقت در مقابلهٔ اعلیحضرت امیر افغان مثل اطفال اند. و چونکه پادشاه غازی مثل شان نیست لهذا انگلیسان گاهی دست از چال بازی ها بر خلاف ایشان نمی کشند.

چال بازیهای انگلیس در زمانی که آشفتگی های اعلان جنگ دسمبر کلیةً روبه سکون نداده بود تلگراف تاشکند ظاهر کرد که بغاوت درخوست و دیگر مقامات رواده ، این بار اول نبود که انگلیسها کوشش کردند برای حکومت افغانستان مشکلات پیدا کنند.

سال گذشته(۱۳۰۲ش ۱۹۲۳ع)آنها سلیمان خیل را برای بغاوت آماده کردند و حالا هم به همین کار مشغول اند؛ اهل بغی مطالبات دارند که قوانین جدید اعلیحضرت منسوخ کرده شوند، مدرسهٔ زنانه بند کرده شود و سیاست ملکی موافق خواهش های انگلیس باشد. خیلی خنده آور است که از مکاریهای انگلیس ها در مخالفت افغان ها و مخالفت سیاست وخواهش های مصالح و بهبودی و تعلیم اهل ملک که اعلیحضرت می ورزند، نه صرف احمقی (کرزن) بلکه از (میکدانلد) هم که پیشوای حکومت مزدوران رئیس بین المللی دوم می باشد در ظهور می آید. باین عملیات خود میکدانلد میخواهد ثابت کند که سیاست استبدادی برمشرق از تبدل کابینه تغییر نخواهد کرد، اقوام مشرقی تعیین داشته باشند که در سنین گذشته و حالاهم درجنگ که مخالف استبداد جهانگیران بکنند سوویت راپشت و پناه قوی خود یافته بودند و خواهند یافت.

حکومت سوویت احوال مذکور را مراقبت خواهد داشت و اگر بجهت مراسم اتحاد در میان انگلیس و روس چند نفر رهزنان سیاسی خیال ندارند که حالا وقت رسیده که اقتدار خود را درممالک مشرق قائم کنند خیلی نا امید خواهند شد.

حکومت سوویت هرکوشش را که برای استبداد عالم شمول و تباه کردن آزادی اقوام کوچک کرده

---

(۱) راسکول نیکوف وزیر مختار چون از استقلال از دست رفتهٔ افغانستان اطلاع نداشت در گفتار خود از کلمهٔ استرداد متذکر نگردیده است (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

میشود از هر موضع که باشد مراقبت خواهد داشت تاکه نتیجه اش برای کوشش کنندگان تباه کن باشد".

اعدام یکعده اشرار

ملا عبدالاحد و ملا دوست محمد از اشخاص بانفوذ و اشرار معروف وردک و در اکثر مواقع به ملت و حکومت از دست آنان اذیت میرسید، درموقع شورش اهالی منگل نظر به شرارت طبیعی وارادهٔ چور کردن اموال مردم و به یغما بردن متاع حکومت بآن گروه باغی بستگی پیدا کردند، و درهمان ایام که وزارت ها از پغمان به شهرکابل عودت میکردند، ملاهای مذکور با تبعهٔ خود بر شیخ آباد (محل حکومت) حمله برده خزانه را بخانهٔ خود انتقال دادند وحاکم وردک را توهین کردند و تصمیم گرفته بودند که پل شیخ آباد را آتش زده در مقابل حکومت بجنگ مقاومت کنند. اما حکومت برای جلوگیری فتنهٔ آنها عبدالاحدخان وردک مصاحب حضور شاهانه را با یک قطعه نظامی در برج اسد سال ۱۳۰۳ ش فرستاد. ملاعبدالاحد و دوست محمد از ولایت وردک گریختند و فتنه در وردک بروز نکرد.

چون فتنه انگیزی و هنگامه طلبی این دو نفر واضح و ثابت و قابل اعدام بودند، حکومت در صدد دستگیری آنان برآمد. ملا عبدالاحد بهمراه سحبان نام برادرش وچهار نفر از تبعهٔ خود که در فتنه جویی و نهب اموال وقتل نفوس شریک بودند گرفتار گردیدند و بتاریخ پنجشنبه (۲۶) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۱۸) صفر ۱۳۴۳ق بوقت عصر روز محکوم باعدام گردیده بدهان توپ بسته شده بقتل رسیدند. بعد از چند روز یکنفر دیگر نیز از جمعیت ملاهای مذکور بدست آمده لقمه توپ گردید.

تشکر وزارت حربیه از مردم سمت شمالی

روز چهار شنبه (۱۸) سنبله ۱۳۰۳ ش مطابق (۱۰) صفر ۱۳۴۳ق وزارت حربیه از مردم سمت شمالی نسبت به سرکوبی اشرار سمت جنوبی رسماً باین عبارت تشکر نمود:

"چون از خدمات برجسته و احساسات آقای میرزا فقیر محمد خان و دیگر اعزه و نفری سمت شمالی کسل اطلاعات نموده ایم که از آغاز این سانحه الی الآن مردانه وار بیک شوق و شعف وگرمجوشی فوق العاده صدها نفر را بخدمات باشرف عسکری روانه داشته اند. و فعلاً در اکثر حصص سمت جنوبی همین جوانمردان سمت شمالی سینهٔ اسلامیت و افغانیت دفینهٔ خود شان را هدف همه گونه اسهام و اجرآات دشمنان افغانیت و وطن ومملکت خویش داشته اند، حاضریم که یکبار دیگر باز بخدمات این فرزندان رشید افغانستان بعد از دعای مزید موفقیات خدمات ملت و مملکت و اسلامیت تشکرات خود مان را تحفه و هدیه نمائیم". محمدولی خان وزیر حربیه که میخواست در اوائل ظهور انقلاب جنوبی اهالی سرکش آنجا را بشدت عملیات عسکری زود تر براه صلاح بیاورد و چند بار بکابل مخابره نمود

اعلیحضرت غازی منظور نفرمود و هم در سمت جنوبی که میخواست به امر خود بالای مردم فشار بیاورد رسالهٔ شاهی از ظلم و شدت دست گرفتند، و درین وقت که لشکر کوهدامانی بآنجا رسیدند از هیچگونه ظلم و شدت دریغ نکردند و مردم جنوبی بحقیقت دانستند و این کدورت بدل های شان ماند تاکدام وقت باشد که از محمد ولی خان دروازی وزیر حربیه و مردم کوهدامان سخت انتقام بگیرند و همان بود که در سال ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ش برعزم خود کامیاب شدند و تفصیل آن گزارش را این کتاب در حصص متعلق میدهد.

وصول لشکر ثانی سمت شمالی به شهر کابل بجهت سرکوبی اشرار سمت جنوبی

چون مردم کوهدامان تشویق یافتند روز پنجشنه (۱۹) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱۱) سفر ۱۳۴۳ق وزارت حربیه رسماً خبرداد که درین روز ها بیشتر از سه هزار تن از طرف سمت شمالی مجدداً از اثر تبلیغات و راهنمایی های احمدعلی خان[1] حکمران کلان سمت شمالی بیک شوق و شعف زیاد وارد مرکز کابل شده ادعای خدمت اعلیحضرت غازی را مانند دیگر عساکر مینمایند.

وصول لشکر سمت مشرقی به شهر کابل بجهت سرکوبی اشرار سمت جنوبی

روز پنجشنبه (۱۹) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۱۱) صفر ۱۳۴۳ ق از اثر مساعی سردار علی احمد خان شاغاسی ملکی سابق (ولد خوشدل خان لویناب) افراد عساکر قومی که تعداد شان به شش هزار نفر می رسید از مردم سر خرود و لغمان و حصارک غلجائی کاملاً مسلح وارد شهر کابل شدند، و علا وه بران نفری مردم خوگیانی، شینوار، مهمند، افریدی، کنرها و دیگر مواضع سمت مشرقی نیز در حال حرکت دیده می شدند.

و این علاوه بر ان قشون یکهزار و پنجصد نفر بود که سابقاً همراه میر زمان خان لوا مشر [لوی خان] وارد دارالسلطنهٔ کابل و عدهٔ دیگر از راه آزر بسوی جاجی و چمکنی از سمت مشر قی مستقیماً سوق داده شده بودند.

وصول لشکر هزارهٔ بهسود

در همان هفتهٔ یعنی دهه دوم ماه سنبله ۱۳۰۳ ش از نتیجه جمع آوری محمد نعیم بدخشی نائب

---

[1] ولد عبدالواحد خان ولد محمد رفیق خان قوم لودین و این شخص بعداً به سفارت آلمان فرستاده شد و در ماه عقرب سال ۱۳۰۷ ش رئیس بلدیهٔ کابل و درهمان روز رئیس تنظیمیهٔ سمت شمالی مقرر گردید و بعد از انقراض سلطنت امانیه بهمراه معین السلطنه به خارج رفت و درین تاریخ بنام احمد علی خان لودین از وی بسیار بحث خواهیم نمود (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

سالار از مردم هزارهٔ بهسود نیز باندازهٔ سه کندک نفر وارد شهر کابل شد و در همان ایام دیگر همقطاران شان نیز در حال حرکت بعزم ورود کابل بودند.

وصول طیارات جدید و پیلوت های افغانی بدارالسطنهٔ کابل

در اواسط ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق دهه دوم ماه صفر ۱۳۴۳ ق وزارت حربیه افغانستان رسماً خبری را به نشر رسانید که درین روزها دو عدد طیارهٔ افغانستان مانند سابق از فضای هند و دکه و جلال آباد و پنج عدد دیگر از طریق روسیه بهمین زودیها رونق افزای فضای دارالسلطنهٔ کابل خواهد شد.

و چند نفر ازان متعلمین افغانی که به جهت آموختن فن هوا بازی بخارج رفته بودند، کامیابانه باآن طیارات جدید وارد کابل خواهند شد. وگفته میشود. که این دوطیاره حکومت افغانی که از طریق هند می آید نسبت به طیارات موجود کابل خیلی قشنگ و همچنین آن آپر و پلانهای دولت پادشاهی افغانستان که از طرف روسیهٔ شوروی میرسد نیز اعلی و خوشرنگ است.

قبول مصالحه و یرغمال از طرف اهالی سمت جنوبی

در ماه اسد و سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش چون عساکر حکومتی و ملی از هر طرف یکی بعد دیگر به سمت جنوبی فرستاده شدند، بالآخر اهالی جنوبی از را ه مصالحه پیش آمدند و نمایندگان خود را بحضور سردار شاه ولی خان غازی و غلام نبی خان چرخی و حضرت فضل عمر مجددی [نور المشائخ] مشهور به حضرت صاحب شور بازار و دیگر علماء با چهره های پریده فرستاده خواهان معافی قصور خود از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی می شدند.

وچون سردار شاه ولی شاه خان قبلاً بآنها خبر داده بود که من واسطهٔ مصالحهٔ شما میشوم، یکعده از برادران و اقارب خودشان را بصورت یرغمال برای ایفاء هرگونه خدمت بحکومت حاضر نموده پیشنهاد می کردند که ضامن رفتار نیک و عملیات صادقانهٔ خویش درآینده قرار بدهند.

مصاحبهٔ هیأت اصلاحیه با ملا عبدالله لنگ سرکردهٔ اشرار جنوبی ناکامی و مراجعت شان بدارالسلطنهٔ کابل

هیات اصلاحیه مرکب از علمأ، سادات و مشائخ افغانستان که قبلاً بجهت مذاکره با نماینده گان اشرار از شهر کابل به سمت جنوبی رفته بودند، بالآخر ناکام شدند و در اواخر ماه سنبله بطرف کابل مراجعت کردند و حکومت و ملت را د ر فرونشاندن آتش بغی و عصیان سمت جنوبی حق بجانب دانسته فتوای جهاد دادند و اینک عین اطلاعیه و نظریهٔ هیأت اصلاحیهٔ مذکور را درج تاریخ می نمائیم:

"ما و فد اصلاحیه فیصله کردیم که باید روز اول و فد منتخبه بوکالت از طرف حاضرین برود تا بالمشافهه با اکابر اشرار در تماس شده و اسباب عصیان و خط حرکت شان را دریافته مراجعت نماید.

پس از انکه مرام آنها معلوم شد اراکین و فد همراه رئیس و حضرت صاحبان شور بازار و حاجی عبدالرزاق خان و آخندزاده صاحب موسی رفته مباحثه خواهند کرد. و فد مختصر از سادات و علماً و مشائخ که بطور هیات کشفیه بوکالت دیگران رفته بودند عبارت اند از:

سید خاکسار و مولوی عبدالحی پنجشیر ی (رئیس هیأت تمیز وزارت عدلیه) و الحاج مولوی محمدابراهیم کاموی و مولوی فضل ربی پکهلوی و مولوی عبدالحق خان و مولوی گلدسته خان و مولوی محمد رفیق خان ومولوی عبدالقدیر خان ومولوی مسکین خان ومولوی عبد الله خان خواجه زائ مهمند و مولوی محمد زاهد خان و مفتی فیض الله خان (کاتب مجلس) و ملا بزرگ خان تگابی. و از لوگر ملای شاه مزار و ملا نثار احمد و فیض الله نیز همراه شدند.

و فد کشفیئه مذکور بوقت معین در حصه و بیدک رسید اما از طرف مقابل کسی نبود. درین وقت خبر آمد که مردمان جنوبی بمقام شاه مزار اجتماع نموده انتظار و فد اصلاحیه را دارند. و فد حکومت عنان اسپان سواری را بطرف شاه مزار باز گردانیدند وآنجا نیز وجود نداشتند و ناگاه لشکر اشرار رسید.

مردمان قریه نزد و فد اصلاحیه آمدند که فوراً بر گردید چه ما تاب نگاهداری شما را نداریم. اما و فد به سخنان اهل قریه گوش نداده در همانجا اقامت گزیدند و اسپان سرکاری را که باخود داشتند واپس فرستادند.

گروه اشرار رسید و به نفری و فد غرضدار نشدند و چون اسپان را ندیدند دست تأسف بهم سودند و گفتند که عجب لقمهٔ تیار برای ماآمده بود و افسوس که از دست رفت.

و ساعتی نگذشته بود که یک تن از علماء سمت جنوبی آمده بطور دوستانه ملاقی شد و از حق پرستی علماء و مشائخ و سادات افغانستان سخن رانـــد و گفت خصوصا ملاهای مشرقی و مردمان آن سمت خیلی دین پرست اند و اهالی ما بیشتر بآنها وابسته اند.

بوقت شب ملا عبدالرشید هم رسید و به لهجهٔ صمیمانه بمکالمه آغاز کرد.

ملای شاه مزار که یکی از اعضاء و فد اصلاحیه بود صبح وشام پذیرائی و فد را بجا می آورد.

ملا عبدالرشید مذکور اینقدر اضافه نمود که پنج نفر را با خود برای مهماندار ی شما آورده ام و اما معلوم شد که آنها محافظین خودش و مراقبین وفد بودند زیرا که تا اخیر شب تعداد شان به سی نفر رسید بوقت صبح خبر داده شد که سرکرده وبانی حرکت اغتشای ملا عبدالله لنگ هم رسید، و اندک بعدتر ملای مذکور با جمعیت ملاها که بالغ هر هشتاد نفر میشدند در مسجدیکه وفد حکومت قرار داشتند رسید و با تمامی نفری وفد بغل کشی و مصافحه و ابراز خلوصیت و صمیمیت بوضع عالمانه نمود.

و بعد از کلمات خوش آمدید و بخیر آمدید و احوال پرسی مجلس مذاکره آغاز گردید.

در اول ملا بزرگ تگابی مکتوب آخند زاده صاحب تگاب را به ملا عبدالله لنگ وهمراهان او سپرد. وعلمأ وفد کابل گفتند که غرض حاضر شدن ما باینجا محض اصلاح ذات البین است، مگر طرف مقابل گفتند که چون ما علمأ بر حق می باشیم و صلح و اصلاح را قبول نداریم، ولی اگر خیال شما برخلاف خیال ما باشد دروازهٔ تحقیق ومناظره را باز می کنیم، چون مبحث را دریافت نمودیم، مبحث مسائل اصول اند واز فروع کلامی نداریم، چون ما برای خود امیری را گرفته ایم و حرب را با امان الله و طرفدارانش فرض می دانیم:

در پایان مباحثه از علمأ وفد اصلاحیه الحاج مولوی محمد ابراهیم کاموی ومولوی عبدالحی پنجشیری (رئیس هیأت عالی تمییز) و مولوی فضل ربی و مولوی عبدالخالق خان اعضأ تمیز به براهین و نص و احادیث شریف و مسائل فقهیه و علم کلام، خامی خیال ملا عبدالله لنگ و همراهان او را ثابت کردند. مولوی عبدالقدیر لغمانی و مولوی مسکین کاموی ومولوی جمال الدین[1] قندهاری ومولوی عبیدالله خواجه زائی مهمندی و مولوی محمد زاهد لغمانی در گفتگو مداخله نموده جوابهای معقول دادند.

در خلال مباحثه در اثر اصرار بعض معتبرین سمت جنوبی، مولوی محمد ابراهیم کاموی چون سیاست وقت را مدنظر نداشت بوضع خشونت گفت: این جنگ جنوبی چون خروج برپادشاه مطاع میباشد حرام است. و مرگ های شما مردم مرگ جاهلیت است، در اثر این گفتار ناعاقبت اندیشانه علمأ جنوبی تابعین ملای لنگ گفتند که تو حالا مباح شدی، لازم است که مثل سگ ترا بتقل برسانیم.

مولوی محمد زاهد لغمانی گفت حالا ما برای صلح آمده ایم، اگر از صلح مایوس شدیم، از کشته های شما کوچه ها را پر میسازیم.

بعضی از علمأ شامل دستهٔ اشرار تفنگ ها را بطرف علمأ وفد اصلاحیه مقابل ساختند، اما علمأ وفد حوصله کرده سخنان خود را بر اوشان میدانانندند.

و در خلال مباحثه بعضی از علمأ شامل وفد که با علمأ جنوبی تعلق و یا همدستی داشتند بطور خصوصی استمزاج کردند و بخود معلوم نمودند که صلح قطعاً ممکن نیست.

پس از ان مردمان جنوبی وفد اصلاحیهٔ حکومت را رخصت داده گفتند که فردا و یا پس فردا باز بهمین جا جمع شده به صحبت خود ادامه میدهیم و همراه خود نائب سالار شاه ولی خان و جرنیل غلام نبی خان و حضرت صاحب شوربازار وحاجی عبدالرزاق خان و صاحبزاده صاحب موسی و محمد غوث خان غندمشر و میر زمان خان کزی و غیره را هم بیاورند.

---

[1] این شخص در سال ۱۳۰۶ ش ملا امام قلعهٔ ما از طرف پدر نگارندهٔ این تاریخ انتخاب شد و اینجانب (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی) دیوان حافظ را نزد او بخواندن آغاز کردم. موصوف دارای محاسن سیاه و شخص قوی جثه خوش هیکل بود و پیش از اغتشاش سقوی واپس به قندهار رفت.

اما بعد از حرکت نمودن وفد اصلاحیه از شاه مزار لوگر باغیان جنوبی بر نفری میرزمان خان کزی لوامشر (لوی خان) حمله کردند و بعد از جنگ یک شبا روز شکست یافته باطراف پراگنده شدند.

وفد اصلاحیه پس از ان هم بامید گفتگوچند روز قیام نمود مگر دوام جنگ گفتگو را ناممکن ساخت".

چون خبر ناکامی وفد بکابل رسید، اعلیحضرت امان الله شاه غازی وفد را واپس بکابل خواست و از اشخاص بی سیاست و بی کفایت که کار را بدشوار رسانیدند سخت متاثر شد.

قتل ببرک خان جدرانی

در اواخر ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش مطابق دههٔ دوم ماه صفر ۱۳۴۳ ق و موافق دههٔ سوم ماه ستمبر ۱۹۲۴ع عساکر مقیم خوست برگروه اشرار که در نواحی (باگ) از مضافات آن حدود اجتماع نموده بودند هجوم برده جنگ کردند. ببرک خان قوم جدران که از ابتداء طرفدار سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی و در مرکز خوست با عساکر حکومتی میبود، در جنگ مذکور بمرتبهٔ رفیعهٔ شهادت رسید، و از وصول خبر فوت آن مجاهد معروف بدارالسلطنهٔ کابل، چون در جنگ استرداد استقلال سهم گرفته بود، اعلیحضرت امان الله شاه غازی خیلی متاثر گردید وفوت او را یک ضائعه بزرگ قومی و ملی شمرد. و چنانکه خواهیم دید محمد ولی خان دروازی وزیر حربیه در ختم مکتوب خود مورخ پنجشنبه (۳) میزان ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۵) صفر ۱۳۴۳ ق بطور خلص تائید این خبر و اعلام مجروح شدن سلطان محمد خان کندکمشر را نموده است. و نگارندهٔ این تاریخ بقراریکه از چندین زبان شنیده ام ببرک خان جدرانی یک افغان واقعی و از مجاهدین و مبارزین حقیقی ملی در عصر خود و به اوصاف خداداد شجاعت، سخاوت متصف وپسرانش نیز همان خصائل پسندیدهٔ افغانی رااز پدر برخود بارث گرفته بودند.

بقول فضل احمد خان بلوکمشر: محمد عمر خان سور بن غلام نبی خان فرقه مشر ناصی، در جنگ منگل محافظ جباخانه و یک کندک عسکر همراهش بود. جباخانه رااز راه درهٔ جدران نقل میداد و مردم جدران حمله آوردند.

ورود دوست محمد خان بارکزائی حکمران ارزگان بدارالسلطنهٔ کابل

روز سه شنبه اول میزان ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۳) صفر ۱۳۴۳ ق از غزنه بدارالسلطنهٔ کابل خبر داده شد که دوست محمد خان ناظم سابق، حال حکمران کلان ارزگان بهمراه یکعدهٔ زیاد لشکر ملی درین ایام بغرض سرکوبی اشرار منگلی در حرکت افتاده و اینک در غزنه مواصلت کرده با دیگر قواء نظامی که در مرکز غزنه موجود اند ملحق شده و بامر وزارت حربیه مصروف خدمت خواهند شد دوست محمد خان مذکور ابن امیر محمد خان ابن میرداد خان ابن بازار خان ابن یسین خان از قبیلهٔ عمر خان زائی طایفهٔ بارکزائی است.

ترفیع منصب

محمد سامی لوامشر، مدیر وقوماندان مکتب حربیه نظر بخدماتی که در تعلیم شاگردان مکتب حربیه ومجهودات تازه ای که در تعلیم افراد نو وارد برای جنگ منگل در برج اسد وسنبله بعمل آورده بود، در برج میزان سال مذکور (۱۳۰۳ش) از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی به منصب عالی نائب سالاری ترفیع نمود. وسرانجام زندگی این شخص در ضمن واقعات سال ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ ش در این کتاب مطالعه شود.

خبرهای خوست و تائید قتل ببرک خان

روزپنجشنبه (۳) میزان سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۵) صفر ۱۳۴۳ ق محمد ولی خان دروازی وزیر حرب از مرکز خوست بدارالسلطنهٔ کابل خبر دادکه : یگانه مرکز بغاوت پیشه گان بندر های صعب المرور و جنگلهای دشوار گذر جدران است، این دره از اطراف و جوانب تحت مراقبت و تحفظ عموم افواج بوده تماماً انتظار امر هجوم و اقدامات شان را برین باغیان دارند فاما از طرف منصبداران بزرگ عسکری نظر باینکه تعرض بر درهٔ جدران بالفعل چندان مفید نیست تا یک زمانی این امر معطل است. لیکن در بعض مواقع که از جمع آوری باغیان و دسته بندی شان اطلاع می یابند، علی الفور برآنها حمله آورده جمعیت شان را پراگنده میسازند، چنانچه درین ایام در اطراف باگ خبر اجتماع باغیان بقرارگاه نظامی ما بهم رسیده در نتیجه یک قوهٔ نظامی و ملکی برای سرکوبی آنها اعزام یافت. و پس از محاربهٔ قلیل و دادن تلفات شکست نصیب باغیان گردید. و درین مصادمه متأسفانه ببرک خان به شهادت رسید و سلطان محمد خان کندکمشر اندک مجروح گردیده است.

قرار گاهای نظامی در سمت جنوبی

دراین ایام اواخر سنبله جناب علی احمد خان شاغاسی ملکی رئیس تنظیمیهٔ سمت مشرقی اقامت گزین جاجی و چمکنی بوده در اصلاحات این مقام کامیابانه کار روائی دارد. و محمد صدیق خان قوماندان بمقام [زبر] که در میان خوست و میدان که یک جای مهم است. مصروف اقدامات بوده، و فضل احمد خان پوپلزائی که قبلاً خبر حرکت او را از گردیز براه زرمت نوشته بودیم در میدان خوله و محمد گل خان مهمند غندمشر درخوست اقامت گزین بوده و خودم محمد ولی وزیر حربیه و عبدالوکیل خان فرقه مشر نورستانی و عبدالاحد خان وردک و محمد سمیع خان گردیزی باقواء مکفی در ارگون بوده و محمد عمر خان ناصری لوامشر در زرمت و غلام نبی خان چرخی معین وزارت امور خارجیه در گردیز و

سلطان علی خان بارکزائی [برادر اندر علیا حضرت]، در حصارک غلزائی و محمد عمر خان نائب سالار در اطراف لوگر مصروف خدمات میباشند.

شرفیابی لشکر هزاره بحضور اعلیحضرت غازی

روز دوشنبه (۷) میزان سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۹) صفر ۱۳۴۳ ق لشکر هزاره با بزرگان جمعیت های خودشان که تعداد مجموعی شان تا دوهزار بشمار می آمدند، در جلو قصر دلکشا حاضر شدند. اعلیحضرت امان الله شاه غازی از دروازۀ قصر که مقابل صفوف لشکر واقع بود بدر شد. از طرف لشکر هزاره رسم سلام و تعظیم باصول عسکری بجا آمد، و سپس عریضه ای را که بدستخط میر احمد خان و دیگر سران، اربابان و میر هراران هزاره و منصبداران نظامی آنطایفه که تقریباً صد مهر و امضاء در آن دیده میشد به پیشگاه ذات شهریاری قرائت گردید و متن عریضۀ اهالی هزاره ازینقرار است :

حضور اقدس اعلیحضرت ظل الهی

خدمات قیمتداری را که شما از بدوسلطنت خویش الی حال برای ما ملت نموده اید و بمجاهدات و مساعیات جمیله ما را از حضیض ذلت باوج رفعت رسانیده در تمام ملل عالم به بهترین نیکنامی و سعادت معرفی کرده اید اظهر من الشمس است، در داخلۀ مملکت چه اسباب و اوضاع بدعت و ظلم و تعدی را رفع و بچه اندازه ابواب عدل و انصاف و مروت و حمیت است که برای ملت نگشوده اید که اگر تمام وجود ما ملت زبان گشته شب و روز شکریۀ این نعمت عظمی و مواهبت کبری را نمائیم هنوز از هزار یک الطاف و مرحمت ذات مراحم صفات شما را بجا آورده نمی توانیم، هر یک از ما ملت اگر شعور داشته باشیم و بدیدۀ بصیرت بگزارش های فلاکت اشتمال زمان گذشته[1] و سعادت و ترقیات فوق العادۀ حالیۀ خویش نظر کنیم و از روی اسلامیت و انسانیت لازم و واجب میشاریم که ساعتی و دقیقه ای از شکریه باز نمانیم. تا الله تعالی این ظل حمایت شاهانۀ مانرا از مفارق ما عاجزان کم نگردانیده تا سالهای دراز پاینده داشته همچنان که آرزوی خاطر مبارک در باب سعادت و فلاح و ترقی ما ملت است نائل گردیم.

اقوامیکه مثل قوم بدبخت جاهل منگل از غایت جهالت و نادانی و بی علمی خویش کفران نعمت نموده بدست خود ریشۀ هستی خود را بریدن اختیار نموده خود را خسر الدنیا و الآخرة ساختند در نتیجه آنها بجز از خسران ابدی دیگر حاصلی نخواهد برداشت، حقیقةً آنچه زحمت و مشقت که درین مدت اعلیحضرت معظم غازی مان برای ما برخود قرار داده شب و روز اوقات قیمت دار خود را صرف اصلاح احوال ما ملت نموده ساعتی از خدمت وغمخواری ما قوم بازمانده است برای این نبوده که کسی را ممنون نمودن مطلوب شان بود، بلکه ماپوره میدانیم که غمخواری شاهانه لله وفی الله و محض

---

[1] اشاره بدورۀ استعماری انگلیس که استقلال ملت افغان را از راه زور و خدعه و فریب سلب کرده بود.

خوشنودی روحانیت حضرت رسول الله (ص) بوده و هست و حسن شفقت و مرحمت ذات ملوکانه از چنان اموری نیست که بسته به بیان و اظهار دیگران باشد.

صفت مرحمت و الطاف و بذل توجهات فوق العادهٔ همایون اجراآت و عملیاتیست که امروز علانیه به مسند شهود رسیده و هیچکس از دشمن و دوست که صاحب معرفت و شعور باشد از ان انکار کرده نمی توانند، بالآخر این قدر عرض کرده میتوانیم که ما ملت را حق تعالی از فضل خود بچنین عطای بزرگ سرفرازی بخشید که امید های زیاد برای آتیهٔ مان بتوجهات و غمخواری این ذات مقدس قصور هست اگر هر ساعت شکریهٔ آنرا بجا نیاوریم بدبخت ترین و کافر ترین تمام ملل عالم خواهیم بود، این مشت عاجزان اقوام هزاره نظر بمرحمت های بی اندازه که بالعموم بهمگان و بالخصوص بما عاجزان از طرف حکومت معظمهٔ مبذول شده اگر هزار جان داشته باشیم دارای استرضای شهریار تاجدار خویش قربان سازیم هنوز کم است اگر چه تمام اقوام مایان خرد و بزرگ برای همه گونه خدمتی که اعلیحضرت معظم غازی بفرمایند مستعد و آماده اند و بخلوص نیت و سربکف برای امتثال اوامر اولی الامر خویش استاده اند، لیکن مافدائیان اعلیحضرت چون در حدود قریب بودیم پیشتر از دیگر برادران خود شرفیاب حضور شده ایم، واز مواضع بعیدهٔ هزاره نیز عنقریب حاضر میشوند، هر خدمتی را که لائق باشیم امر فرمائید که ما برای برباد دادن و فدا کردن جان خود ها صدقاً مستعد و آماده ایم که با دشمنان پادشاه و وطن خود را نابود و یا جان خود را قربان خدمت پدر مهربان خود ها نمائیم .

[زنده باد اعلیحضرت غازی – کور باد چشم دشمنان اسلام]

جواب اعلیحضرت امان الله شاه غازی

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در آغاز باریاب ساختن اهالی هزاره پس از احوال پرسی به ذکر مجملی از بغاوت سمت جنوبی و عدم اعتناء آنها به نصائح و دلسوزی و شفقت حکومت و تعرض نمودن و چپاول کردن آن بغاوت پیشگان بر مال و جان و ناموس تبعهٔ افغانی و مقابله و مقاتله نمودن آنها باعساکر افغانی پرداخته ضمناً به ایراد کلماتی آنها را متوجه ساخت که نظر براهمیت آن عیناً درج تاریخ میگردد:

"ازین حسیات اسلامیت کارانه و جذبات وطن خواهانهٔ اقوام هزاره من خیلی ممنونم و عموم شما را مانند عموم تبعه و سکنهٔ افغانی از دل وجان عزیز می انگارم. آنچه در بین عوام نادان گفته میشود که فلان هزاره و فلانی افغان است ، نه تنها این خدمتگذار اسلام و افغانستان بلکه عموم افراد دانسته و فهمیده قلباً برخلاف آن بوده هیچ فرق و تفاوتی در خدمتگذاری و وطن خواهی و عقیدت و اخلاص افغان و هزاره در راه اسلام و افغانستان نمیدانیم و عموم سکنهٔ سرزمین افغانیه را در غم وشادی و مسرت و مصیبت مملکت سهیم و شریک می انگاریم . خودم ذاتاً افغان و هزاره و عموم تبعهٔ افغانیه را بیک نظر محبت و شفقت نگریسته تمام تبعهٔ افغانی را مانند فرزندان معنوی خود میدانم و مخصوصاً از احساسات

اسلامیانه و گرمجوشی های وطنخواهانهٔ شمایان که نسبت بخدمات ملت و مملکت و حکومت خود صدقاً آنرا اظهار داشته اید اظهار خوشنودی دارم.

فی الحال شما تا ورود دیگر برادران و همقطاران خود در کابل بوده بیشتر ازپیشتر در خدمات و تعلیمات نظامی خویش کوشش نمائید وقتیکه دیگر وطنداران و اخوان شما نیز بکابل وارد شدند شما را وزارت حربیه بهر نقطه و موضعی که لازم دید ارسال میدارد تا متفقاً دمار از نهاد آن بغاوت پیشه گان خیانت کار که تمام مراعات و نوازش ها والطاف حکومت و هدایات خدا و رسول مقبولش را برپشت سر زده اند و من اوشان را از خداوند یگانهٔ خویش بزودی خوار وزبون خواسته ام، باتفاق دیگر برادران ملکی و نظامی مملکت افغانیه برآرید".

و بطوری که مردم کنر و سائر حصص شرقی به توسط علی احمد خان بارکزائی و مردم کوهدامان به تحریک احمد علی خان لودین وارد کابل شده بودند ، مردم هزاره بتوسط محمد نعیم خان نائب سالار بدخشی [ولد آدینه خان] جمع آورده شده بودند .

ورود پنج طیارهٔ افغانستان از روسیه بکابل

روز سه شنبه (۸) میزان سال ۱۳۰۳ ش مطابق اول اکتوبر ۱۹۲۴ ع روز ورود طیارات خریداری افغانستان از روسیهٔ شوروی تعیین شده بود، اکثر شخصیت های بزرگ و سائر ارباب ذوق و علاقه حاضر (چمن نظامی)[1] خواجه رواش گردیده چشم انتظار بطرف فضای کابل داشتند. چون پنج عدد طیارهٔ مذکور از ترمذ بمنابر کدام عارضه پرواز نکرده، اهالی تا ساعت (۲) بعد از ظهر انتظار کشیده واپس عودت کردند.

روز چهار شنبه (۹) میزان و (۲) اکتوبر باز مردم حاضر چمن نظامی شدند. دراین روز به ساعت مقرره (۱۱) در فضای چمن نظامی طیاره ها نمایان شدند. چونکه در محل نزول طیاره ها [مطابق تعامل هوانوردی آنوقت]، دود کمتر شده بود، در فضای چمن و قریب شهر کابل چند دور زدند تا که سیاهی دود بلند گردید و طیاره ها فرود آمدند، از جمله یک طیاره در لوگر فرود آمد و بعد از نزول واپس پرواز کرده بچمن کابل فرود آمد.

طیارات مذکور در ان سال از نوع تازه و کاملاً جدید و غیر مستعمل بوده است، و یک عدد آن شش نفر را حمل میکرد.

---

[1] میدان هوائی سابق کابل در اول شامل دوازده قلبه زمین زراعتی خالصهٔ شاهی بود و بنام بلند آب نامیده میشد ، بعد از تسطیح تا آنوقتی که طیارات وجود نداشت و بعد از آنکه به تعداد کم وارد شد . اعلیحضرت امان الله شاه آنجا را اصطلاحاً چمن نظامی نام گذاشت و در سال ۱۳۰۷ ش که تعداد طیارات زیاد شد بنام میدان طیاره شهرت گرفت و در سال ۱۳۴۹ ش در آنجا منازل عصری مطابق نقشهٔ پولندی تعمیر گردید .

عصر روز پنجشنبه (۱۰) میزان طیاره های مذکور بطور نمایش برفضای شهر کابل به پرواز آمدند و گلها افشاندند. زنان و اطفال بر فراز بامها برآمدند و اهالی شهر وشش کروهی از دیدن اولین دسته طیارات خریداری افغانستان خیلی ها اظهار مسرت مینمودند. واما افراد ساده لوح بازار و دهات صدا میکردند (پت شوید که بم می اندازد). و مردمان عوام اغلباً جواز هوایی و موتر هوایی مینامیدند. و نگارندهٔ این تاریخ طیاره را دفعهٔ اول در روز اول جشن استقلال در فضای پغمان در حال افشاندن تکت ها دیدم و تا اندازه ای از سطح پایان عبور میکردند که پیلوت ها دیده میشدند.

تفویض نشان شیر و خورشید

از طرف دولت ایران دوقطعه نشان شیر وخورشید درجه دوم که یکی برای عبدالحسین خان مدیر شفر و دارالترجمه و دیگری برای عبدالشکور خان مدیر شعبهٔ دول اسلامی دوتن مامورین وزارت امور خارجهٔ افغانستان در نتیجهٔ اقدامات اسلامیت کارانهٔ آنها از طرف آن دولت در ماه سنبله بکابل ارسال شده بود بوسیلهٔ سفارت ایران متعین کابل باوشان تفویض شد. عبدالحسین خان درینوقت جنرال قونسل افغانی در دهلی تعیین شده بود.

ورود محمود طرزی وزیر امور خارجیه از پاریس بکابل

محمود طرزی وزیر امور خارجیه روز یکشنبه (۱۳) میزان سال ۱۳۰۳ ش مطابق ربیع الاول ۱۳۴۳ ق و موافق (٦)اکتوبر ۱۹۲۴ ع از مسافرت فرانسه وارد کابل گردید.

موصوف بارادهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی از پاریس بکابل خواسته شد و زمام وزارت امور خارجیه دوباره باوشان تفویض گردید. حین ورود او در جلال آباد پانزده ضرب توپ برسم استقبال بعمل آمد. ملکه ثریا (شاه خانم) در بگرامی از پدر خود محمود طرزی استقبال نمود. محمود طرزی به ساعت (۳) بعد از ظهر در جلو زینه قصر ستور (وزارت امور خارجیه) از موتر فرود آمد، و موزیک نواخته شد، و در منزل فوقانی قصر ستور بعد از احوال پرسی، سردار شیر احمد خان وکیل وزارت امور خارجیه نطقی ایراد نمود که خلاصه اش این است: "حضرات محترم! الحمدلله که بدین مقدس اسلام مشرف، و به قومیت ملت نجیب و غیور افغان مفتخر، و همچو افغانستان یک مملکت سر سبز وشاداب و دارای همه ضروریات حیاتی را مالک و یک پادشاه محبوب القلوب باغیرت دانشمند دین پروری مثل اعلیحضرت امیر امان الله خان که در دین و وطنیت و ملیت با ما شریک است. داراهستیم، پس درازای این همه نعمت های بزرگ خداوندی جل شانه به آواز بلند میگویم.

شکر نعمت های تو چندان که نعمت های تو

آقایان معظم! وزارت خارجیه از تشریف آوری ذات عالیحضرت وزیر صاحب امور خارجیه که استاد

کامل و علاقهٔ فاضل سیاست افغانستان می باشند برای خود تبریک فوق العاده میگوید، و از خدمات بزرگ و شایان تقدیر و تمجید ایشان که در زمان وزیر مختاری و شیخ السفرائی خود در دولت بهیهٔ فرانسه ابراز داشته اند مخصوصاً اقدام و مساعی شان در تهیه نمودن و فرستادن یک مقدار بزرگ مهمات جنگی از قبیل تفنگ و مترالیوز و غیره اظهار ممنونیت و تشکر مینماید. و از خداوند تبارک و تعالی در سایهٔ اعلیحضرت شهریار غازی بدوام آرامی وسلطنت علیهٔ افغانستان برای شان عزت ها و نیکنامی های دوجهانی را میخواهد.

چونکه حضرت عالی وزیر صاحب خارجیه میخواهد که تا یک اندازه از حالات و اوضاع وطن جناب شان را مسبوق سازد. از فضل و کرم خداوندی و مساعی اعلیحضرت ظل الهی جمله امور سلطنت معظمهٔ افغانستان بطریق احسن مطابق اصول و اوامر شرع انور جاری است. قوانین عدلیه را علماء بزرگ وطن از کتب شریفهٔ مذهب مهذب امام ابوحنیفهٔ کوفی استخراج و جمع نموده به امضاء همایونی میرسد و بمحل اجراء می آید. جمله امور تنظیمیهٔ ملکیه در مجلس عالی وزراء زیر بحث و مذاکره آمده و در مجلس وزراء تصویب و به امضاء شاهانه رسیده بعد صورت اجراء میگیرد، اعلیحضرت شهریار محبوب القلوب ما تمامی امور مملکتی خویش را بقرار آیهٔ کریمهٔ [و یشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین]. دراین مدت شش سال اجراء داشته و میدارند، چون همه امور یک سلطنت اسلامی مطابق به اوامر خداوند کریم در محل اجراء می آید ضرور است که خداوند توانا معین و مددگار بوده در نتیجه ترقیات و تعالی و نمره های بسی نیکومیدهد چنانچه داده است.

این واقعهٔ سمت جنوبی که بدبختانه در نتیجهٔ پروپاگند بعض صاحب غرضان و دشمنان خیانت کار بروز نموده از مسائل عادی است که در هر جا ظهور میکند و هیچ دولت از حدوث این طور وقائع خالی نیست .در ابتداء مامورین دولت واقعه را حقیر و بی اهمیت دیده توجه جدی نکردند همان بود که یک شکل اهم را پیدا نموده و اعلیحضرت غازی بنفس خویش زمام دفاع آنرا بدست گرفتند. اکنون فتنه روبه خاموشی و اوضاع روبه بهبودی است ، عساکر شاهانه از هر طرف باغی ها را محصور کرده پیش قدمی مینمایند وقسمت عمدهٔ باغی ها تائب گشته یرغمل داده اند، اگرچه ازین واقعه یک و خسارت مالی و جانی به افغانستان وارد آمد لیکن بسی فوائد معنوی را هم دارا بوده نتیجه ها و تجربه های زیادی در هر باب حاصل گشت.

بنده از (۳) ثور تا امروز که (۱۳) میزان است امور وزارت خارجیه را به وکالت حضرت عالی وزیر صاحب امور خارجیه (محمود طرزی) حسب هدایات و دستور حضور شاهانه و مساعدت و معاونت برادرانم مدیر های وزارت خارجیه اجراء نمودم.

مدیرهای وزارت با من همراهی زیادی نمودند و الحق که هر کدام آنها صداقت کار و فعال و قابل تحسین و تمجیداند، و ازین روزکار های وزارت را بحضور حضرت عالی وزیر صاحب تسلیم مینمایم".

۲۱۵

نطق محمود طرزی وزیر امور خارجیه

"جای افتخار است که بدین مبین اسلام مشرف هستیم، این مسئله امروز نزد عقلای همه ملل باثبات رسیده که حیات و زندگانی با راحت و سعادت مربوط بداشتن دین و عیده است، اما در بین ادیان دین اسلام چنان محاسن و مزایایی را داراست که در ادیان دیگر نیست. زیرا اساس دین اسلام برعقل است چنانچه تا انسان عاقل و بالغ نشود مورد تکلیف نمی گردد.

بنابران دین اسلام انسان را بحسن اخلاق و مواسات بابنی نوع وسعی و عمل امر می کند و بسوی مدنیت و زندگانی باراحت و سعادت سوق مینمایند.

از انواع اسارت وذلت و قیودات نجات می بخشد. افغانستان چون که وطن ماست و ملت افغان قوم ما است نبایستی انسان از وطن و ملت خود زیاد تعریف و تمجید کند.

افغانستان برای ما بسیار عزیز است و دارای مزایا ومحاسن هم هست. چیزیکه امروز باعث افتخار ما است این است که بر سر خود پادشاهی داریم چون ذات و الاصفات اعلیحضرت امیر امان الله خان که نظیر اوشان را در علوهمت و متانت عزم و شجاعت قلب، و محبت دین و ملت و فداکاری برای وطن و مملکت صفات تاریخ کمتر نشان میدهد.

ازین واقعهٔ ناگواری که در وطن رو نموده خیلی متأثر شدم زیرا در موقعیکه من از افغانستان به پاریس میرفتم در سرتاسر مملکت چنان یک اتحاد و خلوص میان ملت و اطاعت و محبت به دولت دیده میشد که تصور حدوث این طور حوادث در داخل وطن ابداً بخاطر نمی رفت ، مگر دنیا ازین نوع تصادفات غیر مترقبه خالی نیست . بهر تقدیر هر چه بود لله الحمد که خطرش گذشت و اوضاع روبه سکون وآرامی است. میخواهم که به حضار محترم از احوال وکار خود در فرانسه قدری معلومات بدهم:

زمانیکه در کابل بودم اوضاع دنیا و سیاست عالم را از دور نظراً می سنجیدم. چون وارد فرانسه شدم نظریات خود را عیاناً مشاهده کردم. اوضاع تازهٔ سیاست عالم و روابط دول و اصول پیشرفت زندگانی دنیا را با نظر امعان دیده تجربه های تازه اندوختم و معلومات کامل برای وطن خویش درباب نظام اجتماعی واتباع مسالک مستقیمهٔ حیات امروزه با خودآوردم لیکن این همه اموری است فکری، خدمتی که در اروپا نسبت بافغانستان توانستم این بود که در اروپا عموماً کسی افغانستان را نمی شناخت و اگر می شناخت بیک صورت دیگر می شناخت . کوشش نمودم تا اکثر اهل اعتبار افغانستان را بصورت امروزه شناختند و بدوستی افغانستان و تجارت و مسافرت به افغانستان میل و شوق پیدا کردند و زمینهٔ روابط تمدنی افغانستان را در جا های لازم آن مهیا نمودم.

اکنون که باز به وطن عزیز رسیده ام حاضرم برای خدمت آن تا ساعتی که جان و توان در بدن دارم انشاء الله تعالی سراز فردا (۱۴ میزان ۱۳۰۳ ش) به وزارت آمده با اجراء وظیفهٔ خود اشتغال و دوام ورزم".

مجلس تا ساعت چهار ونیم عصر دوام نمود و بعد از ان محمود طرزی وزیر امور جارجه برای ملاقات

بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی رفت و مجلس خاتمه یافت .

ضیافت در وزارت معارف

وزارت معارف افغانستان شب چهارشنبه(۱٦) میزان سال ۱۳۰۳ ش مطابق ربیع الاول ۱۳۴۳ق و موافق (۹)اکتوبر ۱۹۲۴ع باعزاز ورود محمود طرزی وزیر امور خارجیه از عودت سفر فرانسه، در عمارت وزارت موصوف محفل ضیافت برگذار نمود، وزراء و مصاحبین حضور اعلیحضرت امان الله شاه حضور داشتند.

اعطای نشان سردار عالی برای شیر احمد خان رئیس مجلس شورای دولت

سردار شیر احمد خان رئیس عمومی مجلس شورای دولت که از تاریخ سوم ماه ثور سال ۱۳۰۳ ش الی روز یکشنبه (۱۳) میزان سال مذکور عهده و کالت وزارت امورخارجیه را در غیاب محمود طرزی نیز برذمت داشت و در امور لویه جرگه و مسائل دفاع و سرکوبی اشرار سمت جنوبی و تهیه مهمات حربی از قبیل طیاره و رساندن تفنگ ها و ماشین گن ها و احضار پیلوت ها فعالیت نمود، و در عین زمان وظیفهٔ اصلی خودش را که ریاست مجلس شورای دولت بود نیز بخوبی انجام داد و قسمت بزرگ نظامنامه ها را قرار تعدیلات و اصلاحات مجلس بزرگ ملی (لویه جرگه) در مدت قلیلی مجدداً به طبع سپرد، بپاداشتن آنهمه خدمات لائقه و صادقه بهمان روز یکشنبه (۱۳) میزان مطابق (٦) اکتوبر که محمود طرزی وزیر امور خارجیه وارد کابل و زمام وزارت خارجیه را مجدداً بکف کفایت خود گرفت، اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای آن خدمتگار صادق دولت و ملت یک قطعه نشان ذیشان (سردار عالی) اعطا فرمود. و الان [عصر در خشان ظاهر شاهی] خاندان شیرزاد بنام همین شخص در کابل مشهور است و در ین صحیفهٔ تاریخ از وی بقدردانی یاد می نمائیم که یقینا مرد راست کردار و صادق بود و پسر و نواد گانش نیز جوهری از مردانگی و غیرت پدر وجد خودشان بمیراث دارند.

تقر ر محمد ادیب خان بریاست مکتب امانیه و مکتب امانی

مکتب امانیه که تقریبا از دوسال تحت ادارهٔ موسیو(تنبر) فرانسوي در شهر کابل دائر و موسیو تنبر مذکور با دونفر معلم فرانسوي و معلمین افغاني شروع بتدریس نموده بود، و مکتب امانی در سال ۱۳۰۳ ش تحت ادارهٔ داکتر (ایون) آلمانی افتتاح و داکتر مذکور بصفت مدیر و با دونفر معلم المانی و معلمین افغانی بتدریس آغاز کرده بودند، در ماه میزان سال ۱۳۰۳ ش که محمود طرزی برای دورهٔ مجدد وزارت امور خارجیه از فرانسه بکابل باز گشت، اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قسمت ادارهٔ هر

دو مکتب و مصروف ساختن یک تن بیکار تدبیری بکار برد که درج آن حقیقت را سراسر بنفع تاریخ باید شمرد و تفصیلش ازینقرار است:

محمد ادیب خان خسر برهٔ محمود طرزی و شخص تن آسا و هرزه گرد و نافهم و بی تجربه و به مفت خوری عادت کرده بود، و محمود طرزی هم که بعد سفر اروپا بطرف راحت طلبی تمائلی از خود نشان می داد، اعلیحضرت سیاستی بکار برد که باید هردو را سخت بکار معارف مصروف بدارد، و محمد ادیب خان که بریاست هر دو مکتب مقرر فرمود، و نظر یه اش اینکه استاد محمود طرزی خود ذمه وار کار او شده بنام ادیب افندی ولی در اصل خودش ریاست و مراقبت کند.

و در ظاهر به خسر خود فرمود که منظور از ریاست ادیب افندی این است که طلاب هر دو مکتب (امانیه – و امانی) قرار فوائد ملی و خصائص اسلامی و افغانی تحت تربیت و مراقبت گرفته شوند، و از سرایت افکار مضرهٔ اجنبی در طلاب جداً جلو گیری بعمل آید و ضمناً بین طلاب هر دو مکتب فکر اتحاد و اخوت حقیقی تقویت گردد و ادیب افندی در رعایت و انجام منظور فوق منتها درجه کوشش نماید. و بهمین منظور روز پنجشنبه (۱۷)میزان سال ۱۳۰۳ ش محصلین مکتب امانیه محصلین مکتب امانی را دعوت کردند و محفل دعوت ساعت (۹) صبح بر گذار گردید.

و محمود طرزی برای اینکه خسر بره اش ناکام نشود از امور هردو مکتب بطوری وارسی کردن گرفت مثلی که خودش رئیس باشد، و منورین در بار وقت از سیاست پسندیدهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی که احدی را نمی گذاشت بغفلت بگذار ند خیلی قدر و ستایش می کردند.

سبب رابطهٔ محمود طرزی و محمد ادیب خان چنان است: محمود طرزی در زمانی که در ملک دمشق شام اقامت داشت، با مسماة اسما رسمیه بنت شیخ محمد صالح مسدیه معروف به صالح افندی ازدواج کرد. و این وقتی که محمود طرزی دو دخترش بعقد نکاح و ازدواج دوشاهزادهٔ سراجیه آمده بود، صالح افندی پیش از شروع جنگ عمومی بتاریخ (۲۸)جمادی الاول سنه ۱۳۳۴ق برای دیدن دختر و داماد و نواسه های خود وارد کابل شد و بتاریخ سه شنبه (۸) رجب سنه ۱۳۳۶ ق وفات یافت و در قول آب چکان نام موضع شهر کابل در جوار مقبرهٔ آخوندجی مدفون گردید. مذکور اصلاً از مردم دمشق شام واز مؤذنین و مکبرین جامع بنی امیه واقع دمشق شام شریف بود که سرمبارک حضرت یحیی علیه السلام در آنجا مدفون است، هفت نفر از وابستگان شیخ محمد صالح مذکور تا اوائل برج حمل سال ۱۲۹۸ ش در کابل و بعد اعطای سفر خرج بهر نفر سه صد روپیه از کابل مرخص شده بوطن خود عودت کردند. اعلیحضرت امان الله شا ه غازی – محمد ادیب خان مشهور به (ادیب افندی) پسر محمد صالح افندی شامی مذکور را که خسر برهٔ محمود طرزی بود در بر ج حمل سال ۱۲۹۸ش بمعیت محمدولی خان در جزء هیأت سفارت فوق العادهٔ ابلاغ افغانستان مستقل بجانب مسکو و اروپا فرستاد تا در کابل بیکار و عاطل نباشد. و در سال ۱۳۰۰ ش اورا سر پرست طلاب افغانی در آلمان مقرر نمود. بعد عودت سفر خارج چون محمد ادیب خان مذکور بنای آزاده گردی گذاشت و حکومت امانیه که چنین وضع را هرگز قبول

نداشت در پی آن شد که او را بکار و خدمتی مصروف بدارد. محمود طرزی که او خود نیز بعد عودت سفر اروپا قدری باستراحت طلبی میلان پیدا کرده خود را از زحمات کنار می ساخت، اعلیحضرت امان الله شاه غازی بهترین حکمت بکار برده چنین سنجید که محمد ادیب خان را مدیر دو مکتب (امانیه) و (امانی) مقرر نماید. و چون می دانست که محمد ادیب فاقد تجربه و از عهدهٔ وارسی هردو مکتب در کابل بدر شده نمی تواند – لذا محمود طرزی وزیر امور خارجیه که سفارش گر ترقی و پیشرفت اوست خود ناچار متکفل و متصدی امور علمی و اداری هردو مکتب می گردد و بدین حکمت خسر و خسربره خسر خود را خوبتر مصروف ساخت تا این خدمت علم و معارف بیشتر باعث شهرت نیک هر دو نفر گردد. وقتی که محمد ادیب خان به مدیریت هردو مکتب فرمان یافت، بروفق پندار پادشاه غازی محمود طرزی ذمه وار کار او گردیده وارسی و نظارت هر دو مکتب را می نمود. و اعلیحضرت از انتخاب خود ابراز مسرت می فرمود.

دعوت در سفارت آلمان متعین کابل

داکتر کروبا شارژ دافر سفارت آلمان متعین دارالسلطنهٔ کابل روز سه شنبه (۱۵) میزان سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۸)اکتوبر ۱۹۲۴ع در سفارت خانهء خویش (واقع باغ بابرشاه – کابل) دعوت عصریه ترتیب داد و اغلب وزراء و اعیان و معاریف کابل و بعضی نمایندگان سیاسی دول خارجیه مقیم کابل به ساعت چهارو نیم عصر روز مذکور دعوت نمود. و تا ساعت شش شام ادامه یافت.

دعوت عصریه در سفارت ایران

بعداز عزیمت نصرالله اعتلاء الملک وزیر مختار دولت ایران از کابل به تهران، رفیع الملک معاون اول سفارت به سمت شارژ دافر اعتبار یافت. مذکور روز سه شنبه (۲۹) میزان سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۲) اکتوبر ۱۹۲۴ع به ساعت چهار ونیم عصر محفل ضیافت در سفارت ایران در شهر کابل ترتیب داد. هیأت وزراء و محمد یعقوب خان شاغاسی حضور و سردار شیراحمدخان رئیس شوری وفخری پاشا سفیر دولت ترکیه وداکتر کروبا شارژ دافر دولت آلمان ونائب سالار محمودسامی ومعین معارف ومدیران وزارت خانه ها وبعضی از اعیان کابل حضور داشتند ودعوت تا ساعت شام ادامه داشت.

وفات یک تن از معززین قومی

غلام جیلانی خان ولد سردار عبدالکبیر خان ولد سردار محمدامیر خان ولد سردار عبدالله خان وکیل الدوله قوم پوپلزائی که یک تن از نجباء وناموران قوم درانی و از عصر امیر دوست محمدخان تا این وقت

بصفت یکی از خانان وبزرگان قوم حیات داشت ودر چهاردهی کابل درمسکن پدری خود می زیست، در برج میزان سال ۱۳۰۳ش مطابق ربیع الاول ۱۳۴۳ق در قلعهٔ دیوان بیگی چهاردهی واقع خالصهٔ وکیل الدوله - کابل بعمر هشتاد وفات یافت ودر همانجا در جوار قبر سردار امیرخان بخاک سپرده شد. موصوف شخص جواد وخیلی صاحب رحم وعاطفه بود.

واقعات سمت جنوبی

بعد از شکست اشرار در لوگر مقارن ختم مذاکرات اصلاح ورفع سؤ تفاهم، هر فرقه به جاهای خود رفت وعلائق ارتباطی میان لوگر وگردیز بجریان آمد. قطعه ای از عساکر لوگر تحت قوماندهٔ نائب سالار محمدعمر خان در خود لوگر اقامت نمود وتا اواخر میزان توقف داشت. قطعهٔ دیگر تحت قیادت عبدالوکیل خان نورستانی فرقه مشر بمعیت قطعهٔ سیاه قومی میرزمان خان کزی لوامشر [لوی خان] از راه خروار بطرف زرمت سوق گردید. قطعهٔ سوم تحت قیادت سردارشاه ولی خان وغلام نبی خان چرخی معین وزارت امور خارجیه بگردیز رفت.

عساکر غزنه وافراد قشون ملی آنجا به سرکردگی محمدعمر خان(۱) لوامشر بطرف زرمت حرکت کردند. محمدولی خان دروازی وزیر حربیه نیز با یک قطعه عسکر بطرف سهاک وزرمت در پیش رفت. در ان منطقه بعض محاربات بوقوع پیوست ودر نتیجه عساکر حکومت ظفر یافتند واشرار قبول اطاعت نموده یرغمال دادند، ودر ظرف چند روز مسائل حدود مذکور انجام گرفت.

محمدولی خان دروازی وزیر حربیه پس از ختم مسئلهٔ زرمت محمدعمرخان ناصری لوامشر را در آنجا با یک قطعه عسکر گذاشت وخودش با عبدالوکیل خان نورستانی فرقه مشر وقطعه ای از عساکر بطرف ارگون رفت تا مسائل طوائف باقیهٔ جدران را تمام نماید. محمدولی خان وزیر حرب تا اواخر برج میزان سال ۱۳۰۳ش مطابق ربیع الاول ۱۳۴۳ق وموافق اوائل اکتوبر ۱۹۲۴ع در ارگون بود وکوشش داشت که بدون خونریزی به تدبیر وملایمت نائل گردد.

سردار علی احمدخان بارکزائی رئیس تنظیمیهٔ سمت مشرقی باغلام نبی خان ناصری قوماندان عساکر سمت مذکور در چمکنی حاضر ومشغول وانطفاء نائرهٔ شورش آن حدود بود و در اواخر ماه میزان سال مذکور از آثار وعلائم وجریانات امور چنان وانمود گشته بود که اوضاع ناگوار رو به اتمام است.

پیشنهاد اقوام، عساکر ومامورین حکومت اعلی فراه در خصوص سرکوبی اشرار سمت جنوبی

در ایام شدت جنگ منگل عموم اقوام وعساکر ومامورین حکومت اعلی فراه نیز جذبات وطنخواهانه

---

(۱) این شخص پسر غلام نبی خان فرقه مشر وقوم ناصری است، که بعداً بنام سور جرنیل یعنی جرنیل سرخه در زبان مردم وعساکر شهرت گرفت.

از خودشان در خصوص سرکوبی اشرار سمت جنوبی نشان دادند وروز یکشنبه (۲۰) میزان سال ۱۳۰۳ش مطابق ( ) ربیع الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۱۳) اکتوبر ۱۹۲۴ع ضمن ورقهٔ پیشنهاد این مطلب خودشان را اظهار نموده وتوسط حکومت اعلی از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی اجازه خواستند. واین است سواد چند سطر مکتوب حکومت اعلی فراه وسواد عریضهٔ آنها که باستناد اخبار حقیقت ومجموعهٔ اردوی افغان سراسر درج تاریخ میگردد:

"از قوم نورزائی وعلیزائی وبلوچ وجوانان کندک اسبق مزاری وکندک پولیس مرکز عدهٔ کثیری دوباره مجتمع گشته بیک شوق وشعف فوق العاده برای سرکوبی باغیان سمت جنوبی اجازهٔ حرکت را به سمت کابل درخواست کرده اند، حکومت اعلی فراه نظر بعدم استیندان حضور همایونی حرکت آنها را باستجازهٔ حضور خسروانه معطل نمود، اما نظر بجوش احساسات خودشان تحمل ننموده عریضهٔ خودشان را بحکومتی اعلی تقدیم ومنظوری آنرا خواهش کردند، ودر عریضهٔ خود نوشته اند که:

از احوال ملل دنیا وگزارش های دیگر برادران خود تا حدی با خبر وقدر راحت وآرامی را که از بذل توجهات ذات شهریار با فضل وعرفان اعلیحضرت مجاهد غازی بما میسر است، بدرجهٔ احسن میدانیم. بدیهیست که توجه خیرخواهانهٔ ذات اشرف شاهانه ومساعیات جمیلهٔ ملوکانه ما ملت بیچارهٔ فراه را به ورود ذات مقدس سمات شما حیات تازه بخشید، حالا میدانیم که راحت چیست وآرامی چطور است.

امروز به همهٔ ملل دنیا نسبت باین آرامی خود فخر میکنیم، این را نه از روی لسان بلکه از روی ایمان و وجدان میگوئیم، وجدیانه وحقانه عرض میکنیم، نظر به نوازش های پدرانهٔ ذات خسروانه که در راه صیانت ونگهداری دین مقدس وناموس وسرومال وشرف وشان وترقی وتعالی ما و وطن ما فرموده است عاطفت وآغوش مرحمت پدرانهٔ رحیمانهٔ شاهانهٔ شانرا گشاده اند، همهٔ ما ملت وقوم برای فداکاری وجان نثاری حاضریم ابداً ممانعات ذات عالی تان مانع ارادهٔ ما نمی شود، عذریه عرض میکنیم واجازهٔ حرکت را میخواهیم خواه مخواه مصمم حرکتیم".

اگر چه از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی هدایتی صادر نگشته بود نظر به هیجانات اقوام مذکور محمدسرورخان حاکم اعلی فراه از جوانان کندک مزاری اسبق وسربازان کندک پولیس وجوانان فراه دوکندک منتظم مرتب کرد، یکی را [کندک امانیه] ودگر را [کندک امانی] نام گذاشت وبه افسریت عبدالقیوم خان وعبدالرشیدخان قوم نورزائی تشکیل داد.

درین مورد میرزا نظام الدین خان سر رشته دار اعلی ومحمدموسی خان حاکم چخانسور ومیرزا غلام محمدخان مدیر تحریرات حکومتی اعلی نطق هایی ایراد کردند که خلاصهٔ گفتارشان این است:

امروز که اقوام جهال منگل علم بغاوت را برعلیه حکومت بلکه بعالم اسلامیت برداشته اند، شمولیت آن بمیدان محاربه حتمی ولازمی است، اما نظر به دوری راه وعدم استیذان حکومت شخصاً نمیتوانیم که با برادران خود معاونت نمائیم، لابد از معاونت مالی خود داری نتوانسته دوماهه معاش ومخارج هردو کندک را از معاش مقررهٔ خودها میدهیم، وآرزوی منظوری داریم. حاکم اعلی فراه نظر به علاقه

واحساسات مامورین یکماهه معاش هردوکندک [امانیه وامانی] را پذیرفت وروز شنبه (۲٦) میزان ۱۳۰۳ش با عجلهٔ تمام روانهٔ دار السلطنهٔ کابل شدند.

خاتمهٔ بغاوت خوست

دفتر پاپونیر از زبان نامه نگار سرحدی خود که بذریعهٔ تیلفون بتاریخ دوشنبه (۲۸) میزان ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۱) اکتوبر ۱۹۲۴ ع اطلاع گرفته بود گفت: اشخاص مهمند و قبائل متفرقه که در پشاور داخل شده اند ،آنها در باب واقعات تازهٔ خوست وقائع بسیار عجیب بیان می کنند و میگویند:

طوائف بنیری و مهمندی و علیانی علاقهٔ خود افغانی وغیره طوائف سمت مشرقی برای حکومت افغانی بسیار خدمات کلان سرانجام داده اند.

از نفری مهمندها بامجروحین شان که از راه کرم در خانهای خود رسیده اند وآنها بعضی زخمی های خود را در شفاخانهٔ پشاور آورده اند. مهمندها در سرکوبی قبیلهٔ باغی منگل حصهٔ بسیار گرفته اند و معلوم شده است که بغاوت شان بطور کامل اختتام پذیرفته است اما با وجود آن حکومت افغانیه فوج متعدیهٔ خود را در خوست مقیم مینماید. تا اقتدار کافی و شافی حکومت شده و استحکام یافته برود.

و عبدالکریم فراری بد خواه افغانستان ملای لنگ مشهور به مساعی زیاد تفحص و جستجومینماید. برای فروغ بغاوت این ملااز همه زیاده حصه گرفته است. و این هردو وجود های مفسد خود ها را مخفی و پنهان داشته یله گردی مینماید. و مضمون فوق در اخبار [وکیل] انتشار یافته و اخبار اتحاد مشرقی درشمارهٔ مورخ شنبه (۱٦) عقرب ۱۳۰۳ش مطابق (۱۰) ربیع الثانی ۱۳۴۳ ق و موافق (۹) نومبر ۱۹۲۴ع اقتباس کرده بود.

ششمین جشن استرداد استقلال افغانستان در پغمان و نطق افتتاحیهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی

مراسم جشن استرداد استقلال افغانستان در ماه اسد سال ۱۳۰۳ ش از باعث شورش سمت جنوبی بوقت مقرر اجراء نشد. در او اخر برج میزان سال مذکور که خاطر افراد وطن تاحدی از غائلهٔ آن طرف مطمین گردید، اعلیحضرت امان الله شاه غازی امر فرمود که مراسم جشن پرشکوه آزادی در پغمان که طاق ظفر تازه در ان بنا و افتتاح یافته است ، برگذار گردد. ترتیبات و تزئنیات از طرف ادارهٔ یاوری حضور شاهانه بوسیله محمود خان بارکزائی یاور و همکاری فکری و قلمی نظام الدین خان پوپلزائی ناظم در بار و سرمنتظم عمومی جشن تکمیل و تمام مامورین و دکانداران و غیره یکروز قبل از افتتاح جشن که روز جمعه اول عقرب سال ۱۳۰۳ ش مطابق(۲۵) ربیع الاول ۱۳۴۳ ق و موافق (۲۵)اکتوبر ۱۹۲۴ ع تعیین شده بود، در پغمان حاضر شدند، و روز مذکور بعد اداء نمازجمعه (درمسجد امانیهٔ

پغمان) که تازه بنا یافته بود، اعلیحضرت معظم امان الله شاه غازی برفراز منبر خطابه برآمده نطق شاهانه را ایراد نمود، و این است متن ارشادات شهریار استقلال بخشای مجدد کشور عزیز افغانستان که بدون مسوده بیان فرمود:

"اولاد غیورم عساکر ، وای ملت بجان برابرم!

امروز بهمهٔ شما ملت این جشن سال ششم استقلال افغانستان را تبریک میگویم . از خالق بی نیاز سالهای دراز بلکه تا ابد آزادی و استقلال و کامیابی های بسیاری را برای عموم ملت افغانستان آرزو و نیاز دارم.

بهمهٔ شما معلوم است که موعد انعقاد جشن همه ساله در بهترین موسم های کابل و پغمان معین و مقرر بود، و درین سال بنابر یک واقعه ای از موقع خود باز ماند و در این وقت (ماه عقرب) انعقاد یافت. میخواهیم قدری از جهالت بدبختان جنوبی و انقلاب داخلی معلومات بدهم :

لله الحمد ازین واقعه هیچ یک صدمه و تکلیفی برای دولت متبوعهٔ تان نرسیده است. اگرچه در ابتداء این بدبختان ناعاقبت اندیش سمت جنوبی ما به دسایس و فریب دشمنان ترقی خود بمقابل دولت خویش برخاستند مگر در نتیجه بجز از تباهی و پریشانی چیزی ندیدند و درهمه جابمقابل عساکر شجاع و دلیر ما فرار کرده می گریختند.

اما الم و صدمه ای که بدل من عاجز ازین واقعه رسیده این است که نقص و خسارهٔ طرفین برای ملت محبوب من و اسلام عائد آمده است.

ازخداوند بدخواهان و دشمنان ترقی افغانستان را نیست و نابود خواستارم. تصور نکنید که این جشن مسرت استقلال در موسم خزان است زیرا باین جشن ملت خزان هم بهار است.

از آنجا که این استقلال را خداوند کریم بافغانستان از همت شمشیر بران عسکر عطا کرده است و آزادی خود را بزور سر نیزه گرفته ایم از تمام عساکر اظهار ممنونیت و مسرت دارم.

از طرف خود و عساکر خود عرض میکنم : چون مابرای ترقیات دین و ملت و مملکت خویش آرزو ها و تمنیات ما را بشکناند ، و یا این خیال را که من نسبت به ترقیات افغانستان مسلمانان بدل دارم و تا امروز آنرا بکمال کامیابی پیش برده ام و بعد ازین نیز بتوفیق خداوندی آنراپیش خواهم برد، از من دور کند.

اگر بعضی از جاهلان سد راه ترقیات ماخود ها را پنداشتند گفته میشود که دشمنان دین و دولت و مملکت ما بسیار اند، پس ما به آنها میدانانیم که اگر بدخواهان بسیار اند الحمدلله دوستان و طرفداران و شمشیریان ما نیز بسیار اند، و ما بعزم و اراده ای که داریم قائم بوده مطلب خود را بمعاونت خداوند بزرگ پوره کردنی هستیم . لطف ومرحمت اوتعالی باما است، زیراکه مابرای تائید دین و روشنی شریعت حضرت سیدالمرسلین و ترقی وملت خود کوشش داریم . و جانهای خود را درین راه فدا میکنیم، و مانند دیگر اشخاص که برای پیش برد مقاصد شخص خود نام اسلام را می برند نمی باشیم.

سپس مطلب ومقصد خود را بیاری خداوند درمقابل تمام دشمنان ترقی ما خواه از داخل باشند یا از خارج بیک عزم آهنین پیش می بریم.

و از بار گاه خداوند آرزو دارم که ترقیات و بلندی را که از خیال و آرزوی من عاجز بلند تر است برای افغانستان نصیب کند.

هر کس وطن خود را طبعاً دوست دارد لیکن والله من ملت خود را بلند تر از همه دوست دارم و نمی توانم که خود را نسبت باین عشق ومحبتی که باملتم دارم عاشق بگویم. زیرا دلچسپی علاقهٔ من باآنها بلند تر از مرتبهٔ عشق است.

اله العالمینا! عموم ملتم را در دنیا و آخرت کامیاب داشته و هیچ وقت ما را پیش دشمنان ما شرمسار نگردانی و ما برای ترقیات افغانستان و مسلمانان بجان و مال و هستی خود حاضریم".

معروضهٔ عبدالعزیزخان وکیل وزارت حربیه به پیشگاه اعلیحضرت معظم غازی

پس از ختم نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی که بدون مسوده در محضر عموم ایراد فرمود، سردار عبدالعزیز خان بارکزائی وکیل وزارت حربیه [که درغیاب محمد ولی خان وزیر حربیه عهدهٔ وکالت آن وزارت را داشت ودر همان اوقات در اجراء امور وزارت حرب و تهیه و تجهیز و سوق عساکر برای سرکوبی بغات سمت جنوبی مساعی زیادی بعمل آورده بود]، در جلو صفوف عساکر استاده از طرف عموم عساکر معروضهٔ ذیل را به پیشگاه ذات اشرف شهریاری قرائت نمود:

"بحضور اعلیحضرت شهریار قهرمان اعظم غازی!

خدای کریم که میخواهد یک مملکت را از دستبرد حملات دشمنان خارجی و خیانت خائنین داخلی وقایه کند، ارادهٔ اوتعالی بآن میرود که از افراد ملت مبعوثی برگزیده و مقدرات ملت و دولت را بکف کفایت شعارش داده بتوسط عقل کامل وفکر سالم که بآن قوماندان اعظم اعطأ نموده، افراد ملت را چون بیک اردوی محارب باشان و شوکت به تجهیز اسلحه اتفاق مجهز ساخته به ملت، صداقت، دیانت، امانت، فداکاری، سربازی، جانسپاری، که خواص تربیت عسکری است ارزانی داشته رزمگاه حیات آنرا بهمه اسباب و تجهیزوسائط تحفظ، در استحکام متین و سائل تعبیه مینماید و ملت اسارت دیده را از حضیض ذلت باوج رفعت میرساند.

خدای رحیم چون اراده اش به ترقی افغانستان تعلقی گرفت همچنان قوماندان بیدار مغزی مثل اعلیحضرت غازی امیرامان الله خان بما ملت شجاع افغان اعطا نموده، از روزیکه ذات ستوده صفات این قوماندان عالی فکر مبعوث شده قوماندهٔ عسکری مازمام حکومت ومهام اداره را در دست گرفته اند شرط اعظم قائدی و وظیفهٔ خویش را بکشیدن شمشیر قهرمانیت در راه استقلال ملت خویش و استحصال آن بکمال رشادت و بهادری، و انتهای شجاعت و دلداری که قائدان عسکری را می شاید بحسن صورت

وغایت الغایهٔ جلادت بجا کرده، وباین سبب عالم عسکری افغانستان را فیما بین دنیای عسکری ذیشان و صاحب امتیاز فرموده اند، بل صفحات تاریخ عسکری افغانی را بکار نامه های قیمتدار خویش که موجب افتخار دورهٔ های آینده است مطلا و بنابراین شمشیر عسکری را از زنگ مجلا فرموده اند.

پس از استرداد استقلال درین شش سال (۱۲۹۸-۱۳۰۳ ش) که اریکهٔ سلطنت بعزم عسکرانهٔ ذات اعلیحضرت شما تزئین یافته مساعی جمیله و اهتمام جلیله در راه اعتلای سعادت و ترقی اردو به تنظیم و تنسیق امور عسکری با مالزمهٔ تجهیزات و حوائج آن مانند تأسیس مکتب حربیه و مکاتب عسکریه بصورت اساسی، جلب معلمین فنون حربیهٔ عسکریه. تدارک طیاره ها واسلحه، وضع قوانین نظامیه، نظام تشکیلات، مطبوعات عسکری، اصول اخذ عسکر، عالم عسکری افغانی را درخشان و میدانگاه تعالی و ترقی را به توجهات جهاندرجات ذات نامور شما نمایان میکند.

بناءً علیه اردوی همایونی و عالم عسکری افغانی که روح روان پیکر ملت و محافظ حقوق وطن و مملکت است بمکافات خدمات برگزیده، مساعی حمیده، اهتمام جمیله، کوشش جلیله که قهرمان افغان اعلیحضرت شهریار پادشاه ذیجاه با توقیر و نامور باتدبیر المجاهد فی سبیلالله الغازی امیر امان الله خان مؤسس اردوی منتظم افغانستان در راه استرداد استقلال اعتلا و ترقی نظم و نسق امور عسکری ابراز و به نسبت عصیان داخلی سمت جنوبی استکمال موفقیت کرده اند، احساسات فداکاری و جان سپاری خود را در همهٔ آن و هر زمان برای هرگونه مقاصد و امر عالی شما برکاب همایونت تقدیم میداریم".

فتوای علماء سمت جنوبی و بیعت ثانی شان به اعلیحضرت امان الله شاه غازی

علمأ سمت جنوبی در اوائل برج عقرب سال ۱۳۰۳ ش [مطابق اواخر ربیع الاول ۱۳۴۳ ق] فتوانامه یی تحریر و در سرتاسر سمت جنوبی انتشار دادند، که اینک نقل آنرا درج تاریخ مینمائیم:

"هزاران شکرو سپاس مرخدای را که از جانب اعلیحضرت معظم غازی مهربان ما امیر امان الله خان خلد الله ملکه و بره و احسانه اخبار واشتهارات بافرمان مبارک اوشان درحین تردد فتن و انتظار شرف ورود نمود، غبار رشک و ارتیاب را از دلهای سادهٔ عوام مسلمین زدوده از لجهٔ بحر عمیق طغیان و بغی برساحل اطاعت آوردند و صالحین عدول دولت علیهٔ افغانیه را که دریک عالم شقاق و نفاق و محصوری بودند، تقویت و فرصت بخشیدند، و مسائل حق اندیشانه و خیالات شریعت پرورانهٔ ذهن نشین قلوب گردیده از جمله عنایات خسروانه که در ان محسوب بود ممنون شدیم، پس برهمهٔ مایان کافهٔ انام از خواص و عوام لازم بوده که پادشاه مطاع ذی اقتدار خود را مطیعان بمال و جان خود ها بوده و میباشیم و بیعت ثانی می کنیم و هم اول باوشان بیعت کرده بودیم، عبدالکریم فراری که بمقابل اعلیحضرت معظم غازی طالب بیعت از ما اهالی سمت جنوبی بود، بحکم کتاب شیطان و منافق بوده

مستحق گردن زدن است. [و ما علینا الالبلاغ]".
امضاآت:
ملا محب الله، ملا شیرین گل، ملا احمد الدین، ملا عبد الوهاب، مولوی محمد اکبر شاه مهاجر، ملا ملزئی، ملا حمیم الدین، ملا عبد المحید، ملا محب الله فقیر پاک، ملا عبدالصمد.

تشریف بردن اعلیحضرت امان الله شاه غازی به مکتب صنائع نفیسهٔ کابل بجهت افتتاح مکتب مذکور و امر تورید مطبعهٔ لیتوگرافی

غلام محمد خان فاریابی رسام شهیر که بامر اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجهت فراگرفتن فن رسامی عصری و فن لیتوگرافی طباعت رنگه، در سال ۱۳۰۱ ش باروپا عزیمت کرده در دارالفنون صنائع نفیسهٔ برلین چاپ رنگه را امتحان داد و در نتیجهٔ چندماه زحمت تحصیل حائز نمرهٔ اول گردید، بعد از بازگشت بدارالسلطنهٔ کابل، به تشکیل مکتب صنائع نفیسه که یگانه آرزوی اعلیحضرت امان الله شاه غازی بود مأمور شد، اما بنابر بعض عوارض که غالباً واقعات سمت جنوبی نیز مانع در پیش آورد، تا اوائل ماه عقرب سال ۱۳۰۳ ش شاگردان برای مکتب حاضر نشدند. ودرین مدت بهمان دو سه پایه ماشین کوچک دستی لیتوگرافی که برای تعلیم شاگردان و بطور نمونه از برلین آورده بود، بعض نقشه های رنگه از قبیل دنیای اسلام و پست کارت رنگه و قطعه های بازی و دستمال های رنگه و غیره طبع مینمود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی که مشوق و مربی بزرگ او و همیشه متوجه نتائج کارش بود، روز شنبه (۱٦) عقرب سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۱۰) ربیع اثانی ۱۳۴۳ ق و موافق (۹) نومبر ۱۹۲۴ ع بدون اطلاع در محل کار غلام محمد خان مذکور داخل شده از پیشرفت کار او و تشکیل مکتب صنائع نفیسه جویاشد. غلام محمد خان رسام مشکلان کار خود را بحضور مشوق و مربی بزرگ صنائع کشور بعرض رساند، اعلیحضرت فوراً به وزارت معارف امرو هدایت داد تامطابق نظریات غلام محمدخان تمام مشکلات او را رفع کرده مکتب صنائع نفیسهٔ کابل را رونق هر چه تمامتر بدهند. روز دوشنبه (۱۸) عقرب شاگردان و لوازم ضروری اولی مکتب از طرف وزارت معارف تهیه و احضار گردید، و بروز مذکور ذات شاهانه باردگر به مکتب مذکور تشریف برد و بمعیت فیض محمدخان زکریا وزیر معارف مکتب صنائع نفیسهٔ کابل را رسماً افتتاح فرمود.

چون ماشین و الآت ابتدائی لیتو گرافی برای ترقی تعلیم شاگردان و نشر آثار بحدکافی نبود، اعلیحضرت امان الله شاه غازی تورید ماشین های بزرگ و سریع الطبع لیتوگرافی و جمیع مالزمهٔ مطبعه را منظور فرمود و به وزارت معارف امر و هدایت داد که بلا معطل از اروپا خریداری و بکابل وارد نماید. و چند نفر از ارباب فن خطاطی، نقاشی و چاپ سنگ را بهمکاری غلام محمد خان فاریابی رسام شهیر معرفی فرمود.

امرتورید ماشین های جدید طباعتی برای مطبعهٔ مکتب صنائع نفیسهٔ کابل

بتاریخ دو شنبه (۱۸) عقرب سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۱۲) ربیع الثانی ۱۳۴۳ ق و موافق (۱۱) نومبر ۱۹۲۴ ع مکتب صنائع نفیسهٔ کابل بامر و ارادهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی افتتاح گردید، غلام محمد خان فاریابی رسام [مدیر مکتب صنائع نفیسه] از قلت سامان و ماشین وآلات عصری طباعتی شکایت نمود. اعلیحضرت معظم غازی برای خریداری وتورید ماشین های بزرگ وسریع الطبع لیتوگرافی و جمیع مالزمهٔ مطبعه امر فرمود و به فیض محمد خان وزیر معارف [بن گل محمد خان بن تاج محمد خان] امرو هدایت داد که بدون معطلی ماشین ها و لوازم مربوط آنرا از اروپا خریداری و تورید و تنصیب نماید.

خبر های سمت جنوبی

وزارت حربیه روز دوشنبه (۱۸) عقرب ۱۳۰۳ ش مطابق (۱۲) ربیع الثانی ۱۳۴۳ ق وموافق (۱۱) نومبر ۱۹۲۴ ع خبری را رسماً انتشار داد که: اعلیحضرت امان الله شاه غازی و عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه تقریباً از مدت دوماه است که شب و روز پیش بین مسئلهٔ برودت هوا و انتظامات براصل دارالحرکات و قرارگاهای نظامی در همه مقامات بوده ودراین ایام [یعنی عشرهٔ دوم ماه عقرب] صاحبمنصبان به مطیع ساختن باغیان اطراف و جوانب و بدست آوردن یرغمال و قبول بیعت نامهٔ اهالی قرب و جوار خود موفق آمده انتظار او امر شهریاری را دارند.

در نقطهٔ [میدان خوله] فضل احمد خان غند مشر پوپلزائی که از گردیز براه زرمت در آنجا رفته است با عساکر معیت خود خیمه برپاکرده مانند محمد صدیق خان چهاریکاری منصبدار مقام [زنبر] در خدمات مفوضهٔ خود موفقیت حاصل داشته انتظار می برد تا حکم تعرض برایش واصل گردد.

جاجی و چمکنی

قبلاً بسوی این مسئله ایمائی شده بود که علی احمد خان شاغاسی ملکی سابق رئیس تنظیمیهٔ فعلیهٔ سمت مشرقی در جاجی و چمکنی وارد شده است. اکنون اطلاع رسیده است که وی مصروف خدمات و ایفأ وظائف خودش دران مقامات بوده تمام امور را حسب خاطر خواه خویش جاری داشته در اعطاء هدایات و سررشته برای قواء میدان خوله و زنبر پیش بینی های درستی مینماید. درین مقام سلطان علی خان بارکزائی را رئیس تنظیمیهٔ مشرقی برای اجراآت و تعمیل اوامر تعیین داشته است تا

مذکور بفعالیت خویش و از حسن معاونت سکندر خان حاکم اعلی[۱] سمت مشرقی در تعمیل اوامر و اسعاف بطور مطلوب بوده علاوه بر فراهم آوردن و ارسال داشتن پوستین ها مزید و شالکی های بسیار و بالا پوش های بیشمار برای اکثرمقامات عسکری قلعه های تخلیه شده مقامات رعیتی بقسم کرایی اتخاد گردیده است و برای آن مفرد اتیکه لزوماً در بعض دره ها و وادی ها وقلل جبال بقسم پیش قراول (مقدمة الجیش) مقرر است. انتظام خیمه و محروقات و لوازم ضروری نیز بطوریکه شاید و باید بعمل آمده است.

قواء نظامی مقیم خوست تماماً در چهاونی عسکرس مرکزی و عده ای از آنها بجاهای نزدیک اقامت دارند و انتظار پیش آمدن باغیان را دارند. و برای آنها بجز همان مصادمه ای که در اواخر ماه میزان ۱۳۰۳ ش در مقام [باگ] بوقوع پیوسته دگر واقعه ای پیش نیامده است.

آن قطعهٔ عسکری که تحت قیادت محمد صدیق خان غندمشر در مقام [زنبر] که یک جای مهم و تقریباً بمسافهٔ (۱۲) کروه از مرکز خوست[۲] دور است و هشت میل از میدان (خوله) بعید میباشد، اقامت گزین مأمول قطعات تحت اثر علی احمد خان باکزائی دران نقطهٔ تعرضیه کاروانی نماید.

ارگون

دران نقطهٔ تعرضیه محمد ولی خان دروازی وزیر حربیه و حبیب الله خان معین وزارت حربیه عبدالواحد خان و محمد سمیع خان و دیگر صاحبمنصبان دراین ایام اقامت گزین بوده و در نظر دارند تا حسب هدایات مرکز و پرو گرامی که بدست دارند بعد از اتمام امور و کارهای مرکزی آنجا بر جدران که درین ایام یگانه مرکز بغاوت پیشه گان است حمله آور شوند.

درین ایام قوة الظهر وجبه خان و دیگر ضروریات حسب خواهش محاذ ارگون از مرکز کابل تهیه شده برای شان گسیل یافته است، و بعد ازین برای آنها بجز اینکه امر حمله صادر شود دگر هیچ انتظار ندارند ، محمد ولی خان وزیر حربیه درین وقت درخواست حمله و قتال را مینمود اما اعلیحضرت امان الله شاه غازی اجازه نمی فرمود و اراده اش این بود تا از راه تخویف اهالی سرکش رابدون خون ریزی و تاراج مال براه صلاح آراسته گرداند.

درعلاقهٔ زرمت محمد عمرخان لوامشر ناصری [سورجرنیل] باقواء معیتی خود مصروف تسلیت و دلدهی اهالی میباشد. در بالاحصار گردیز غلام نبی خان [چرخی احمدزائی] معین وزارت امور خارجیه و

---

[۱] سلطان علی خان و سکندر خان برادران اندر علیا حضرت سراج الخواتین و الدهٔ سکهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی بودند.

[۲] پسر کلان خواجه جان صاحبزادهٔ چهاریکاری که بعد از جنگ منگل برتبهٔ فرقه مشری رسید و در سال سقو نائب سالار و روز جمعه ده عقرب سال ۱۳۰۸ بهمراه بچه سقو در خندق ارگ اعدام گردید.

دیگر صاحبمنصبان اقامت دارند و بر طبق پرو گرام و هدایاتی که از وزارت حربیه [حسب الامر اعلیحضرت غازی] برای شان داده میشود کار وائی دارند.
در غزنه غلام محمد خان وردک وزیر داخله و عبدالحکیم خان بارکزائی حکمران و گل احمد خان [ملکیار] برطبق اوامریکه از کابل بآنها میرسد در فراهم آوردن ارزاق و ملبوسات مصروفیت داشته علاوه برقواء موجودهٔ آنها برای شان یک قوهٔ دیگر از قندهار نیز رسیده است.
درلوگر محمد عمر خان نائب سالار برای تعمیل فرمایش هائیکه از دارالحرکات حرب بهم رسد و اوامریکه ازمرکز کابل میرسد جدیانه اجراآت مینماید.

اظهار مسرت حکومت از خلیفه شیراحمد خیاط (تاجر کابلی)

وزارت حربیه روز دو شنبه (۱۸) عقرب سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۱۲) ربیع الثانی ۱۳۴۳ق و موافق (۱۱) نومبر ۱۹۲۴ ع رسماً خبر داد که: "خلیفه شیر احمد خان خیاط (تاجر کابلی) علاوه بران اظهار همدردی و همنوایی که با دولت متبوعهٔ خود در ایام هیجان باغیان سمت جنوبی و در موقع وارد شده مشکلات فراهم آمدن ممتنعات برای قواء عسکری در برخی از نقاط سمت جنوبی نموده است. و مکرراً برای قطعات عسکری که نظر به بعض مصالح و امور تقریباً محصور گفته میشدند. بواسطه نمایندگان تجارتی و گماشتگان معاملات بازرگانی خود وجه نقد و غله ودیگر ضروریات بهم رسانده است ، و دولت پادشاهی افغانستان علی الفور مزید بر اظهارات مسرات ازین مرد صادق و وطن پرست بدل وجه را پرداخت ، و دراین ایام موسم سرما از جیب فتوت خود موازی یکهزار و چند صد پوستین چهٔ اعلی به مبلغ نقد شخصی خود خریداری کرده برای برادران عسکر خود مقیم محاذ سمت جنوبی به وزارت حربیه تقدیم و قبول آنرا خواهش کرده است . وزارت حربیه اعانهٔ مذکور را باکمال مسرت و تشکر از وی پذیرفته است".
و ناگفته نگذارد که خلیفه شیر احمد تاجر کابلی در ایام جهاد استقلال و اوقات دیگر نیز خدمت کرده است.

فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب عریضهٔ تبریکیهٔ صاحبمنصبان سمت جنوبی

در سال ۱۳۰۳ ش صاحبمنصابان عسکری که برای سرکوبی اشرار در سمت جنوبی استقرار داشتند. در برج عقرب عریضهٔ تبریکیهٔ جشن استرداد استقلال وطن عزیز را بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی تقدیم کردند.
اعلیحضرت غازی از دارالسلطنهٔ کابل بجواب شان فرامان شفقت نامه باین مضمون از ارگ شاهی به گردیز شرف اصدارفرمود:

"اولاد غیورم، منصبداران و سائر عساکر با غیرت مقیم گردیز!

عریضهٔ شما محتوی برحسیات اسلام کارانه و اظهارات مشعوفانهٔ تان دراثر میلهٔ جشن استقلال بحضور واصل گردید. این رویهٔ مرضیه و جذبات فدائیانه شما اولاد دلیرو باحمیت خودم را که در حفظ ناموس وطن خود ثابت دارید، تحسین و تقدیر میکنم.

درین میلهٔ جشن استقلال هم شما اولاد غیورم را فراموش نکرده بدعاها و نیازهای فتح و فیروزی تان تذکار داشتم، زیاده از خالق بی نیاز همیشه شما را فاتح و سرخ رو میخواهم".

ورود مبارزین پشتونستان به افغانستان بجهت سرکوبی اشرار جنوبی

در وقت شدت جنگ منگل عساکر قومی و ملی از اکثر نقاط کشور وارد دارالسلطنهٔ کابل گردیدند و برای سرکوبی اشرار جنوبی که برای بربادکردن سلطنت و از بین بردن استقلال افغانستان بغاوت میکردند حاضر شدند. ودرجملهٔ مبارزین افغانی، جوانان مبارز پښتونستانی که بسرحدات آزاد توطن دارند یک جماعهٔ آنها با اسلحه والبسهٔ حرب روز دوشنبه (۲۳) سنبله مطابق (۱۵) صفر بسر جماعگی مولوی محمد بشیر وارد جلال آباد شدند، و جماعهٔ مسلح دیگر شان در اواسط ماه عقرب برای ایفاء خدمت باآنها پیوستند.

محاربهٔ مردم جدران با عساکر حکومتی در حدود نیکه

در صفحات قبل بیان کردیم که تمام باغیان سمت جنوبی از راه عذر خواهی و اطاعت به حکومت امانیه در پیش آمدند، الامردم جدران که تاماه عقرب بغرور و سرکشی خود پایدارماندند، و هر چند حکومت حوصله نمود تا شاید از جادهٔ ضلالت برگردند، اما سود نه بخشید تاآنکه حکومت در برج عقرب اراده نمود تا بهر صورتیکه ممکن شود به سرزنش آنها بپردازد. وهمان شد که محمد ولی خان وزیر حربیه در دههٔ دوم برج عقرب ۱۳۰۳ش آغاز به تعرض نمود و واقعات آنجابقلم یکی از همراهان وزیر مذکور باین شرح و تفصیل بدارالسلطنهٔ کابل مواصلت کرد:

"ترتیبات حمله بردن برموضع نیکه:

الف: مفرزهٔ عبدالرحمن خان و عبدالوکیل خان نورستانی فرقه مشر از چینه خوا واز راه سره میدان حرکت نموده برنیکه تعرض نماید.

ب: مفرزهٔ شیر احمد خان فرقه مشر (پیشدار) و قسماً قواء خود را در زیروک از برای سدراه جدرانی هائیکه در تنگی تجمع دارند وبه تعاون اهالی نیکه شتافته نتوانند باشد، و مابقی قواء خود را از جانب زیروک بجانب نیکه با مفرزهٔ میرزمان خان کزی لوامشر [لوی خان] تقدم بدهد.

د: مفرزهٔ محمد عمرخان لوامشر ناصری از سپین تخت و شاهی کوټ مرور نموده به نیکه تعرض

نماید.

بقرار فوق بتاریخ جمعه (۱۵) عقرب مطابق (۹) ربیع الثانی و (۸) نومبر مفرزهٔ عبدالاحدخان وردک و عبدالوکیل خان نورستانی از جانب سره میدان و شیراحمد خان یک قسم قواء خود را از جانب زیروک بامفرزهٔ محمد ابراهیم خان غندمشر و میرزمان خان لوامشر عزیمت داده خودش بایک کندک در زیروک بغرض عدم توصل باغیان تنگی با باغیان نیک اقامت نمود مفرزهٔ محمدعمرخان لوامشر نیز از جانب شاهی کوت وسپین تخت حرکت کنان هرسه مفرزه های مذکور از سه طرف تعرض وتقدم را بر باغیان شروع کرده نیکه را از سه طرف تحت هجوم وفشار آوردند.

محاربه از صبح تا ساعت (۳) بعد از ظهر دوام داشت وبالآخر باغیانی که در نقاط حاکمه تمرکز داشتند، متفرق ومنهزم گردیدند وعساکر حکومت موضع نیکه را متصرف وترتیبات لازمه را بکار بردند. درین محاربه تلفات مردم نیکه بیشتر واز مفرزهٔ عسکری حکومت یکنفر شهید وچهارتن مجروح گردیدند.

شب شنبه (۱٦) عقرب مطابق (۱۰) ربیع الثانی و (۹) نومبر مفرزهٔ عبدالاحدخان وردک در نیکه وقواء شیراحمدخان فرقه مشر ومیرزمان خان کزی لوامشر به زیروک عودت نمودند. وروز (۱٦) عقرب مفرزهٔ عبدالاحدخان وردک در چیند رفت.

در حینیکه مفرزهٔ محمدعمرخان لوامشر بروز پانزده عقرب بغرض تعرض برینکه از راه ارمد رهسپار بود، در حدود ارند با جمعیت بزرگ باغیان تصادف کنان طرفین بمجادله آغاز کردند. چون باغیان در نقاط حاکمه وصعب المرور آن حدود به تعداد بسیار از اول در کمین بودند وبعد از فیرهای طرفین دیگر نفری باغیان هم به معاونت شان شتافتند. لحظه به لحظه این تصادم کسب شدت نمود، از ان رو برای مرور عسکر لوامشر مشکلات زیاد تولید کرد تاآنکه با بسیار زحمت باغیان مغلوب شده فرار را برقرار اختیار کرد ولوامشر چون بطرف نیکه به روز یکشنبه (۱۷) عقرب درصدد حرکت شد باز با گروه دیگر باغیان دست وگریبان شده بمحاربه آغاز کردند.

این اطلاع وقتی که برای محمدولی خان دروازی وزیر حربیه رسید، فوراً امر فرستادن قوة الظهر نمود، ومفرزهٔ عبدالاحدخان از طرف خود نیکه واز قواء همرکابی وزیر حربیه نیز از مقام زیروک قوة الظهر برای مفرزهٔ محمدعمرخان لوامشر که از چندی متوالیاً داخل محاربه بودند فرستاده شد.

پس از محاربه ومجادلهٔ طولانی که در بین عساکر ومردم جدران در حدود ارند واطراف نیکه بوقوع پیوست، برای عساکر حکومت پیروزی دست داد ومفرزهٔ محمدعمرخان لوامشر ناصری مانند مفرزات عبدالوکیل خان نورستانی وشیراحمدخان وعبدالاحد خان وردک ومحمدسمیع خان کامیابانه داخل نیکه گردیده اماکن تخلیه شدهٔ باغیان آنجا را خیمه گاه سپاه حکومت قرار دادند.

افتتاح بند امیر غازی واقع تنگی بتخاک کابل

از حصهٔ بگرامی تا دهانهٔ تنگی بتخاک ودهانهٔ تنگی راه لته بند وکنارهای دریای لوگر تا پل چرخی که اراضی بسیار ولامزروع بنظر میرسید، وآبی که از طرف خورد کابل از بین تنگی بدون استفاده عبور میکرد و در میان ریگ زار خشک میشد، اعلیحضرت امان الله شاه غازی که از بدوجلوس خود در راه ترقی اقتصاد وزراعت کشور عزیز افغانستان گامهای وسیع برداشت. وضع اراضی بائر آن منطقه وعبور آب بدون استفاده را مورد تنقید قرار داده امر فرمود که در دهانهٔ تنگی بتخاک از طرف خرد کابل سدمتینی بسته شود که آب دره در موقعی که ضرورت نباشد در آنجا ذخیره گردد وبموقع ضرورت از مجراهای بند برای آبیاری اراضی استفاده گردد. برحسب امروارادهٔ ترقیخواهانهٔ اعلیحضرت معظم غازی بند تنگی بتخاک بنام بند امیر غازی آغاز ودر اول ماه عقرب سال ۱۳۰۳ش در مرحلهٔ اکمال رسید.

تعمیر بند تحت نظارت محمودخان بارکزائی یاور حضور شاهانه و ریاست علی جان خان ومعماری استاد ولی محمدخان واستاد محمدیعقوب خان معمار باشی قندهاری از تاریخ اول ماه ثور سال ۱۲۹۹ ش آغاز شده بود، تا روز جمعه اول ماه عقرب سال ۱۳۰۳ ش در ظرف چهارونیم سال وبمصرف مبلغ هفت صد وبیست هزار ودوصد وچهل رپیه انجام یافت ودر ختم کار تعمیر مسترهار تن آلمانی سرمهندس تعمیرات دارالامان کابل صحت کار آنرا تصدیق نمود.

مقدار آب که از مجراء بند مذکور جاری گردید تقریباً سه فت مربع ملاحظه شد وده هزار وچهارصد وهفتاد جریب زمین تحت آبیاری آمد. واز ان جمله چهارهزار وهفت صدو ده جریب حصهٔ حکومت بود که مقداری از ان رافروخت وما بقی را هم به قیمت ارزان د رمعرض فروش گذاشت. وپنج هزار وهشت صدوشصت جریب ملکیت اهالی همان نواحی در شمار آمد ومقدار آب بند هم به تناسب مقدار زمین بین حکومت ورعیت منقسم گردید.

روز شنبه (۲۳) عقرب ۱۳۰۳ش مطابق (۱۷) ربیع الثانی ۱۳۴۳ق وموافق (۱۶) نومبر ۱۹۲۴ع بجهت احتفال اجراء مراسم افتتاح بند امیر غازی از طرف وزارت تجارت وزراعت تعیین گردید، هیأت وزراء واعضاء مجلس شوری وصاحبمنصبان بزرگ عسکری واعزه ومعاریف به ساعت یک ونیم بعد از ظهر روز مذکور به وزارت تجارت وزراعت دعوت شدند. واز انجا بسواری موترهای تیزرفتار برسر بند امیر غازی رفتند. یکقطعه عسکر با موزیک عسکری واهالی بهمراه دهل وسرنا از مدعوین پذیرائی نمودند. مدعوین بزیر سایبان بزرگ بالای کرسی ها اخذ موقع نمودند. در این اثناء اعلیحضرت امان الله شاه غازی بدون اطلاع قبلی وبدون وضع رسمی مانند سائرین تشریف فرما گردید. وگفت اگر که قبلاً از اشتراک درین محفل افتتاحیه نظر به گرفتاری عذر خواسته بودم، ولی چون در امور زراعت یک ذوق وعلاقهٔ خاص دارم بدون اطلاع حاضر شدم تامبادا ترتیبات وتشریفاتی باستقبالم گرفته شود.

پس از جابجاشدن اهل مجلس عبدالهادی خان داوی وزیر تجارت وزراعت وقت بپا استاده مقالتی را

بخواندن آغاز کرد، وگفت: به پیمانهٔ بزرگ افتخار داریم بدیدن این روز فیروز که جهت افتتاح بند امیر غازی نه تنها حضار عالی بلکه ذات جهانبانی نیز روشنی بخش انظار ما گردیده اند، ومذکور چون در تاریخ مملکت مطالعه نداشت در دوام نطق خود به سلاطین درانی سدوزائی ومحمدزائی کلمات دور از حد حرمت وحقیقت بیان کرد که اگر احترام حضور اعلیحضرت غازی مانع نمی بود مردم درانی او را در همان محفل تحت لت وکوب میگرفتند. واعلیحضرت غازی نیز تا حدی از شنیدن جملات بی موردش بدل آزرده شد که شرحش را در اخیر این قسمت مینگاریم.

عبدالهادی خان در پایان خطابهٔ خود گفت: "لله الحمد که در عصر ترقی حصر امانیه امثال این اعمال قیمتی تاریخی در اوراق مجلای تاریخ افغانستان با خط زرین ثبت وقید شده. ومساعی جمیلهٔ امیرغازی با شمشیر شجاعت آن همه موانع و مشکلات را از ملیت دور کرده بقلم حقیقت ترقیات وتعالیات افغانستان را رقم فرمود.

اعلیحضرت غازی همچنان که در تحصیل استقلال وحریت ملت ومملکت عزم بالجزم نمودند بهمان اندازه بلکه بیشتر از ان بسوی عمران مملکت واقتصادیات ملت خود نیز توجهات شاهانهٔ شان را بر گماشتند، چنانچه امروز افتتاح این بند عالیشان بسر رسیدهٔ امیر غازی که در سنه ۱۲۹۹ آغاز وامسال انجام یافته یکی از شواهد ودلائل آن غمخواری های همایونی است که در رفاه عامه وعمران واساس مدنیه میفرمایند، واین امر یکی از خصائص وصفات عالیهٔ ذات مقدس ومتبوع شاهانه است که ذاتاً به تمام جزئیات مملکت ترقب ونظارت مینمایند ودر عمارت پادشاهی خود نشسته در رفاه وبهبودی ملت وعمران مملکت بذل مقدرات مینمایند وخانه وصورت معیشت یک نفر رعیت بیچاره را که در یک خانهٔ معمولی بتخاک ویا قری وقشلاق های افغانستان زیست دارد زیر نظر گرفته برای آسوده حالی آنها اجراآت میفرمایند. ثروت طبیعی هر ملت ومملکت خاک، گل وآب وسنگ وسائر محصولات همان سرزمین است. چنانچه اعلیحضرت محی ملت افغان به تمام این مسائل دقت بکار برده دقیقه ای از دقائق شبا روزی شان را بجز از همین امور بدیگر چیزی صرف نمی کنند. ذات همایونی آب این دره را که سالها رایگان میرفت وبکرانهٔ او زمین تفسیدهٔ بتخاک تشنه لب افتاده بود، این بند که شمه ای از نیات رفاه اندیشی های خسروانه بمیان میرسد بهمان قسم صفت بنائی ومعماری وکاردانی صنعت کاران مملکت ما نیز تقدیر میشود، چنانچه هریکی از عمله وکار پردازان این بند عالی حسب المراتب علاوه بر اخذ معاش واجورهٔ مقررهٔ خویش بدیگر نوازش های جهانبانی هم نائل شده اند".

بعد از ان عبدالخالق خان علاقه دار بتخاک عریضهٔ شکریهٔ اهالی بتخاک را قرائت نمود، واعلیحضرت غازی وحضار محفل از جابر خاسته بدور لوحهٔ تاریخ بنای بند امیر غازی که بخود بند نصب شده بود، گرد آمده پارچهٔ سفیدی را که روی لوحه گذاشته بود اعلیحضرت غازی بدست خود برداشت ومجراء آب را گشود. پس از وقفهٔ قلیلی اعلیحضرت غازی وذوات معیتی برفراز بند که ارتفاعش متدرجاً بالغ برچهل فت میگردید برآمدند وبصرف چای وشیرینی وماکولات متنوعی که ا زجانب اهالی بتخاک آورده شده

بود پرداختند. ومحفل افتتاحیهٔ بند امیر غازی تا ساعت پنج و نیم عصر دوام نمود.

تردید کلمات عبدالهادی خان داوی وزیر تجارت و زراعت

قبلاً متذکر شدیم که عبدالهادی خان داوی در مبتداء نطق خود مضمون ناسنجیده وغلطی را برزبان آورد، چه مذکور بجرئت اینکه وزیر تجارت وزراعت وقت وشاگرد وپرورش یافتهٔ محمود طرزی وزیر امورخارجیه (خسر اعلیحضرت) بود، در محافل بزرگ بدون اندیشه به سخن رانی آغاز میکرد، و در موقع افتتاح بند امیر غازی (شنبه ۲۳عقرب ۱۳۰۳ش)واقع بتخاک کابل بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی وجمع کثیری از درباریان گفت:

"اگر در تاریخ افغانی دیده شود معلوم خواهد شد که احمدشاه بابا بعد از آن که استقلال افغانستان را در سنهٔ ۱۱۶۰ تحصیل نمود یگانه خواهش وآرزوی وی استقلال ترقیات اقتصادی وتعالیات عمرانی ورفاه عمومی وپیشرفت سائر امور سیاسی بود، اما متأسفانه بنا بر بعضی موانع داخلی و مشکلات خارجی نتوانست که به عزمش موفق میشد. بعد از وی تیمورشاه همان خیالات را بدل می پرورانید، اما بدبختانه نتوانست که در رفع اغتشاشاتی که در کوهستان و اطراف کابل بوجود آمده بود موفق میشد، همچنین دیگر سلاطین با تمکین افغان نیز از ان وقت الی الآن نتوانستند که گامی بطرف اصلاحات ورفاه عمومی وعمران مملکت وترقی اقتصادیات ملت بذل مقررات میفرمودند".

پس از ختم آن مراسم عموم سرداران طائفه درانی که در محفل افتتاحیهٔ بند امیر غازی رسماً دعوت شده بودند. از آن قسمت گفتار عبدالهادی خان سخت آزرده شدند وفردا یکشنبه (۲۴) عقرب بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی بیک لهجه شکایت برده گفتند: یکنفر ملا بچهٔ شاگرد و خدمتگار دروازهٔ افندی صاحب [استاد محمود طرزی وزیر امور خارجهٔ وقت]، برتبهٔ وزارت رسیده و حالا بدرجه یی جرئت یافته که در حضور اعلیحضرت پدر تاجدار ما، اجداد کرام عظام او را تحقیر مینماید و از جمیع افتخارات و فتوحات وکار روایی های آنها یک سرچشم پوشیده خط بطلان می کشد، وآفرین باین جرئت و شطاحی که لحاظ هیچ یک از اولاد واحفاد سلاطین وخصوصاً از خود اعلیحضرت معظم غازی را که در همان مسند پدران خود نشسته است نمی نماید. و شخصی که تاریخ را نخوانده و خود از اولاد وزیر ووکیل سلاطین گذشته نیست چه حق دارد که در چنین مسائل دخل بگیرد وبیخبرانه حرف بزند.

اعلیحضرت غازی که خود نیز از همان قسمت بیانات عبدالهادی خان بد برده بود بحقیقت متوجه شده فرمود که موضوع را به افندی گفت بصلاح او چارهٔ گفتار عبدالهادی را که درج اخبار نیز شده است بنماید.

محمود طرزی وقتی از برافروختگی عموم سرداران اطلاع یافت متحیر گشت و بالآخر اعلیحضرت فرمود که حالا کلمات ثبت اخبار شده بدیگر طریق نمی توان چاره کرد وبهتر آنست که عبدالهادی از

گفتار خود رسماً در اخبار انکار کند و بگوید که نامه نگار بر غلط از زبان من سواد برداشته و بهمین طلسم گفتار او از رسمیت باز میماند و طرف اعتراض واقع نمی شود. و مطابق امر و هدایتی که به متصدی اخبار و خودش داده شد، سیدمحمدقاسم خان کزی مدیر جریدهٔ امان افغان نوشت: درین موقع که حضرت عالی وزیر صاحب نطق خود را در جرائد برخلاف اظهارات خویش دیده اند به ادارهٔ مان قرار ذیل آگاهی داده اند:

[آقای سر دبیر امان افغان]

"در جریدهٔ حقیقت و جریدهٔ امان افغان نطقی که بنام من شائع شده و در هر دو جریدهٔ محترمه چنان مینماید که گویا عیناً نطق من است ولی شرف اطلاعدهی دارم که این قطعیاً عین همان نطق نیست، بلکه تصرفات خورد نویس ها که اکمال اختصاص خود را نکرده اند در ان بیش از تصرف من حکمفرماست".

عبدالهادی خان بار خود را بدان وسیله بالای خورد نویس انداخت و براغلاط نطق خود معترف شد ودر حالیکه در محفل افتتاحیه از روی مسوده یی که خود ترتیب داده بود قرائت نمود وبه سیدمحمدقاسم خان سردبیر جریدهٔ امان افغان سپرده بود. و در این نطق یک سهو سیاسی نیز بعمل آمده بود زیرا که مخالفین دولت امانیه ازین مضمون استناد گرفته اعتراضات همدرین وقت که جنگ سمت جنوبی شدت داشت، در برابر نشرات دولت افغانستان می نمودند.

لوح تاریخ بند امیر غازی واقع در بتخاک

اعلیحضرت امان الله شاه در اول برج ثور سال ۱۲۹۹ش در علاقهٔ بتخاک کابل بند احداث فرمود ونهرها جاری ساخت. وکار آن تا اول برج عقرب سال ۱۳۰۳ش بپایان رسید وبلوح سنگ مرمر سفید طولانی عبارتی نقر و در مرتبهٔ دومین جانب یمانی آن سر بند نصب گردید وعبارت ازینقرار است:

"این بنای مستحکم فیاض موسوم به بند امیرغازی، حسب الارادهٔ سنیهٔ اعلیحضرت امیر امان الله خان پادشاه دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان، ابن اعلیحضرت شهید مغفور امیر حبیب الله خان بتاریخ اول ثور ۱۲۹۹شمسی هجری سال دوم جلوس شاهانهٔ شان شروع وآغاز ودر تاریخ اول عقرب ۱۳۰۳ انجام یافته صحرای خارای بتخاک را شاداب گردانید. کار بند مذکور به نظارت محمودخان یاور حضور شاهانه وبریاست علی جان خان ومهندسی ومعماری استاد ولی محمدخان واستاد محمدیعقوب خان معمارباشی قندهاری وتصدیق عزتمند دیپلوم انجینر داکتر هارتن آلمانی سرمهندس دارالامان که دراثنای اختتام به معماری بند مذکور تصدیق نموده بمصرف هفت صد وچهل ودوهزار ودوصد وبیست وچهار روپیه اختتام یافت".

وآنوقت گفته شد بند امیر غازی ساحهٔ ده هزار جریب زمین راآبیاری مینماید.

افتتاح شفاخانه در مرکز فراه

در فصل خزان سال ۱۳۰۳ش بامر اعلیحضرت امان الله شاه غازی در حکومت اعلی فراه شفاخانه افتتاح گردید وجورت سنگ داکتر بآنجا مقرر گردید ومبلغ هنگفتی را که حکومت امانیه باو سپرده بود ادویه ومایحتاج ضروریهٔ شفاخانه را خریداری کرده با خود از کابل بآنجا برد.

مکتب حفاظ واصول دفتری در فراه

در فصل خزان سال ۱۳۰۳ش مکتب حفاظ واصول دفتری در مرکز حکومت اعلی فراه تأسیس گردید وحاکم اعلی وسر رشته دار اعلی [محمدسرورخان ونظام الدین خان نیازی] وحافظ خدای نظرخان درتأسیس هردو مدرسه توجه زیاد نمودند.

افتتاح موزیم کابل

موزیم در افغانستان در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی در قندهار بناء گذاشته شد ودر عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه در بالاحصار کابل بنام [خزینة الاشراف] دوباره احیاء گردید که تفصیل آنرا نگارندهٔ این تاریخ در جلد دوم تاریخ تیمورشاه درانی طبع سال ۱۳۴۶ش وتاریخ احمدشاه طبع سال ۱۳۵۹ش بطور مستند نگاشته ام.

اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان بنام ادارهٔ شاذ ونادر موزیم دائر کرد واشیاء قیمت دار در آنجا جمع کرد. اما تمام سلاطین افغان بنام های صندوق خانهٔ خاصهٔ دولتی وکتابخانهٔ خاصهٔ حضور تا قبل از استرداد استقلال افغانستان اشیاء بیش بهاء را بکمال امانت حفظ نمودند. یعنی مفاخر کشور را بهر نام وبهرطوری که توانستند از دست ندادند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی که پادشاه معارف خواه وطالب ترقیات فوق العاده وپیوسته در راه احیاء افتخارات باستانی افغانستان عزیز رنج می برد، در عرصهٔ شش سال سلطنت بااستقلال خود بسیار کوشش نمود تا موزیم کابل را رسماً افتتاح نماید. وبآن منظور موزیم را تحت ادارهٔ وزارت معارف تشکیل داد و بسی اشیاء نفیسهٔ قدیمی وتاریخی را از قبیل مسکوکات وادوات وآلات حرب قدیم وآثار عتیقهٔ که از خاک افغانستان در نتیجه حفریات بدست آمد وآثار مهمهٔ قلمی بخطوط بزرگترین خطاطان ومورخان ومصوران هرچند موجود بود، در جزء موزیم رسمی کابل قرار داد.

موزیم کابل نظر به بعض عوامل از قبیل تبدیل جای تا برج عقرب سال ۱۳۰۳ش رسماً افتتاح نگردید، ودر اواخر ماه مذکور عمارت کوتی باغچهٔ داخل ارگ که قبلاً وزارت معارف خود در آنجا اقامت

داشت. برای موزیم تخصیص داده شد. در هفتهٔ سوم ماه عقرب سال مذکور مطابق دههٔ دوم ماه ربیع الثانی ۱۳۴۳ق ونومبر ۱۹۲۴ع از طرف وزارت معارف عموم وزراء و وزراء مختار ونمایندگان سیاسی دول خارجیه متعین کابل وعلاقمندان معارف روز دوشنبه (۲۵) عقرب ۱۳۰۳مطابق (۱۹) ربیع الثانی وموافق (۱۸) نومبر به ادارهٔ موزیم کابل [واقع کوتی باغچهٔ ارگ] دعوت شدند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی وتمام حضرات مدعوین به ساعت (۲) بعد از ظهر وارد شدند، وتحت سایبانیکه در محوطهٔ موزیم افراشته شده بود اجلاس نمودند، واشیائی را که بهمین روز بعض هواخواهان علم وعرفان بطور هدیه به موزیم تقدیم داشته بودند از نظر گذرانیدند ودر جملهٔ این اشیاء گران قیمت سه تخته قالینچهٔ بسیار نفیس که تمثال شاهان قدیم بران نقش بود ، بایک تخته قالینچهٔ جدید که مهارت صنعت قالین بافی هرات از ان ثابت میگردید از طرف ذات شاهانه تقدیم گردید.

یک تخته قالینچهٔ ابریشمی ، بافت صنعت گران قدیم با یک میل تفنگچهٔ طلایی نهایت کوچک [پن فیر] از طرف ملکه ثریا پادشاه خانم هدیه شد.

یک تخته سرمیزی دست دوزکه تصاویر انسانها وطیور وگلها به صنعت قلابه دوزی بران دوخته بود وصنعت خیاطی وابریشم دوزی کشور ایران را نشان میداد، از طرف محمدیعقوب خان شاغاسی حضور اعلیحضرت غازی تقدیم گردید.

سردار عبدالعزیزخان بارکزائی وکیل وزارت حربیه یک قبضه شمشیر قدیمی که میگفت: شمشیر نادر افشار بود بطور هدیه بموزیم کابل تحویل داده شد. سردار نظام الدین خان پوپلزائی [مهماندار ومراقب سیاسی وزراء مختار خارج وسرمنتظم عمومی محافل بزرگ] دو عدد سکهٔ اعلیحضرت احمدشاه کبیر وچهار عدد سکهٔ های اعلیحضرت تیمورشاه، زمانشاه، شاه شجاع و محمودشاه را از طرف خود هدیه نمود. ونیز ذوات دیگر نیز بعض اشیاء نفیس را که د راختیار داشتند بادارهٔ موزیم قبلاً اهدا کرده بودند واینوقت یکایک از ملاحظهٔ مدعوین گذشت. پس از ملاحظه آثار واشیاء نفیس. مدعوین باطراف میزهای شیرینی بالای چوکی ها نشستند، وحین صرف چای سردار فیض محمدخان وزیرمعارف بپا استاده نطقی حاوی عرض شکران بحضور اعلیحضرت پادشاه معارف خواه واهتمام فوق العادهٔ آن شهریار عرفان شعار در مورد موزیم واهمیت و ارزش موزیم بیان نمود. بعد از ان محمود طرزی وزیر امورخارجیه بپا استاده نطق مختصر در مورد موزیم واحتیاج واستفادهٔ علم تاریخ وعوائد معنوی اجتماعی از موجودیت موزیم نمود.

چون غلام محی الدین خان مدیر موزیم وحفریات وزارت معارف در ظرف سه سال [۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ ش] خدمات قابل قدری نموده بود، به پیشنهاد وزارت معارف از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی باخذ نشان درجه دوم معارف نائل گردید.

به ساعت سه بعد از ظهر روز مذکور اعلیحضرت غازی بعزم افتتاح موزیم حرکت نمود وطناب گل را که بدروازهٔ اول موزه خانه بسته بود با قیچی قطع کرد. حاضرین داخل موزیم گردیدند وهمه اتاقهای

تحتانی وفوقانی ودهلیز را تماشا کردند وبعد از دیدن آثار وطرز ترتیب وتنظیم موزیم رسمی، مراسم افتتاح اختتام پذیرفت.

اخبار ثروت

اخبار ثروت از طرف وزارت مالیهٔ افغانستان به نشر آغاز کرد وشمارهٔ اول آن روز یکشنبه اول قوس سال ۱۳۰۳ش مطابق (۲۵) ربیع الثانی ۱۳۴۳ق وموافق (۲۴) نومبر ۱۹۲۴ع، در زمان وزارت میرهاشم خان در مطبعهٔ کاظمی کابل از چاپ برون آمد. ونگارندهٔ آن مفتی صلاح الدین سلجوقی هروی بود. موسس مطبعهٔ مذکور میرهاشم خان وزیر مالیه وبنام پسر خود میرکاظم خان نام گذاشته واز وسائل تخنیکی وعملهٔ مطبعهٔ ماشینخانهٔ کابل استفاده مینمود.

دزدی وقتل در قلعچهٔ لالاحسن متصل قلعهٔ قافله باشی چهاردهی کابل

در شب های اول ماه قوس ۱۳۰۳ش مطابق اواخر ربیع الثانی ۱۳۴۳ق وموافق اواخر نومبر ۱۹۲۴ع که هنوز منگل جنگ ادامه دارد یک تعداد دزدان مسلح در قلعچه لالاحسن نام یکنفر زمیندار که شغل علافی ومالداری نیز داشت وقلعچه اش به سمت شمال غرب قلعهٔ قافله باشی واقع است، داخل شدند ومال واسباب وزیورات و رپیهٔ نقدی را که برای مراسم عروسی دوپسر خود محمدیونس ومحمدیوسف فراهم آورده بود، مورد دستبرد قرار دادند، وچون پسران لالاحسن مذکور با دزدان بنای مجادله ومقابله گذاشتند، محمدیونس ومحمدیوسف از دست دزدان بقتل رسیدند وغلام حیدر وبرادران شان سخت مجروح گردیدند وبعد از فرار دزدان شور وفریاد از خانهٔ مذکور برخاست واهالی اجتماع کردند. ساعت هشت صبح چهار عدد چهارپایی حامل دوتن مقتول ودوتن مجروح از بین قلعچه (حویلی لالاحسن) توسط اهالی قریه های نزدیک حمل وبه قوماندانی کوتوالی نقل داده شد، وبعد از معاینه هردونفر مقتول در جوار زیارت شاه خراسان متصل سمت شرق قلعهٔ قافله باشی بخاک سپرده شد وغلام حیدر وبه شفاخانهٔ قلعهٔ محمودخان بجهت معالجه منتقل گردید.

والی وقوماندان کوتوالی در تجسس دزدان برآمده وچند تن از اهالی قریه ها را که بنام حرام خور مشهور بود متهم قرار داده بحبس محکوم نمودند. واما بازخواستی که باید بطور بسیار جدی بعمل بیاید وسائطی میخواست تا در موضوع را بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی برساند وحکم اکید وشدید حاصل کند.

پس فردا صبح لالاحسن بمعیت غلام حسن خان پدر والدهٔ نگارندهٔ این تاریخ د رنزد سردار نظام الدین خان پدرم آمده صلاح کار جستند، ولالاحسن با چشمان نهایت اشکبار وحالت بسیار بیقرار بآواز گریه گفت: امروز امید من غریب وبی وسیله بدربار خدا وباز در عالم دنیا بطرف شما است. وشما که

بصورت این واقعهٔ خونین را که بچشم سرملاحظه کرده اید، التجاء دارم که بحضور اعلیحضرت از واقعه بال معطل خبر بدهید وحکم اکید حاصل کنید تا خون چهار نفر غریب پامال نگردد.

سردار نظام الدین خان رخسار اشک آلوده ومحاسن سفید او را بوسیده گفت: اعلیحضرت غازی هر روز بوقت عصر برای ملاحظهٔ کارهای یومیهٔ تعمیر منار جدید علم وجهل در ده مزنگ که تحت ساختمان است، تشریف می اورد. وبه ساعت (۳) بعد از ظهر در همانجا حاضر باشید ومن هم قبلاً می آیم ودر حالی که خود حاضر باشی تمام حقائق را بعْرض میرسانم.

و اگر اعلیحضرت بنا بر کدام ضرورتی تشریف نآورد ترا با خود گرفته در برج شمالی ارگ دراطاقی که اعلیحضرت هر شب راپورهای وزارت حربیه را ملاحظه میفرماید میرسانم. در ساعت موعود اعلیحضرت برای بازدید منار علم وجهل برطبق همه روزه تشریف آورد. لالاحسن حینی که اعلیحضرت غازی را دید بگریه وفغان آغاز کرد وتا اندازه یی که قدرت حرف زدن برایش نگذاشت ویک سر همین جمله میگفت که: او پادشاه اسلام از برای خدا. اعلیحضرت غازی فرمود این کیست وچه شور وفریاد دارد؟

سردار نظام الدین خان جریان واقعه را بطور مفصل عرض نمود. اعلیحضرت غازی که هر روز وشب از باعث شهداء جنگ منگل میگریست، از شنیدن این واقعه بگریه شد ولالاحسن را در آغوش گرفته چندبار محاسن سفید وجبین او را بوسید وفرمود: امثال این فرزندان خود را در سال حاضر بسیار از دست داده ام وباین قلب جریحه دار بخود حیرت دارم که چطور میتوانم در راه ها قدم میگذارم وحرف میزنم، واین منار یادگار را که پیش نظر شما تحت ساختمان گرفته ام در حقیقت یادگار غم وغصهٔ من وتذکار نامهای فرزندان شهید من است. وخبراین واقعهٔ هائله باندازهٔ غم والم من بیشتر افزود. وفرمود اگر قاتلان پسران ترا که هم مال تو غریب را بسرقت برده اند بدست نیاورده به پیش رویت بدهان توب بسته پارچه پارچه نکنم بالله اگر بمانم. وانجام خدمت بر ذمت خود من است ونه بر ذمت علاقه دار وقوماندان و والی و وزیرداخله.

وآنقدر شفقت ومرحمت نمود که بالآخر وضع سراپا اندوهبار لالاحسن بخوشی ومسرت مبدل شد ومردم زیادی که استاده بودند د رحق اعلیحضرت غازی از سوز دل دعا کردند. ود راخیر لالاحسن گفت از بنی اعمام والدهٔ علیاحضرت صاحب، غلام جیلانی خان آقا که چند روز های پیش برحمت حق پیوست، چون من غریب ونمک پروردهٔ آن خاندان هستم انجام عروسی پسران خود را تا ر وز چهل آن متوفی که خان وکلان شوندهٔ ما بود معطل کردم. ودزدان که خبر داشتند مال واسباب واشیاء عروسی هردوپسر فراهم گشته بعمل سرقت وقتل اقدام ورزیدند که اینک به بادار ما پوره معلوم است[1].

سردار نظام الدین خان سخنان او را تائید نمود. اعلیحضرت غازی سوال فرمود که بالای کدام اشخاص اشتباه دارید؟ لالاحسن گفت مدعی ندارم ومالم مدعی من شد و باید از دزدان بازخواست شود.

---

[1] اشاره بطرف سردار نظام الدین خان پسر ماما ی سکهٔ علیا حضرت.

سردار نظام الدین خان گفت: من از زبان یکنفر نجار ساکن قلعهٔ قافله باشی شنیدم در لحظه ای که مردم بی سلاح قلعه از کنار بام هیاهو وغلغله داشتند وبطور ساختگی از یکدیگر تفنگ تقاضاء میکردند. یکنفر دزد از میان راه گفت: (برو من منگل هستم، منگل) واز لهجه اش مفهوم گردید که از مردم شش کروهی کابل بود. وبعداً چند نفر از یله گردان وقمار بازان چهاردهی اشتباهاً محبوس شدند وبالآخر در اثر جدیت وفعالیت حکومت، دزدان بدست آمدند که بقیت این مطلب را چند صفحه بعد بیان خواهیم کرد.

ویک هفته بعد مسماة (قلمی) عیال لالاحسن از غم پسران خود مرد. وغلام حیدر پس از تداوی صحت یاب شده از شفاخانه مرخص گردید. واین یکی از واقعات بسیار مشهور خزان آن سال غم انگیز است که درتمام چهاردهی ولوله وتشویش زیاد بر اهالی تولید کرد وتا اندازه یی که اشخاص متمول ومالدار شب ها تا دامان صبح برفراز بامهای بلند منازل خود تفنگ در دست محافظت مینمودند وبالای بامها بعضاً خیمه برپا کرده شب میگذرانیدند. غلام حیدر مذکور د رسال ۱۳۱۲ش بشرف حج نائل شد وبتاریخ پنجشنبه (۱۵) سنبلهٔ سال ۱۳۵۲ش مطابق (۹) شعبان ۱۳۹۳ق وفات یافت.

توزیع انعامات برای مامورین وزارت مالیه

در عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی اصول دفترداری از سیاق به جدول تبدیل یافت، ودر برآوردن این مأمول جدید حکومت امانیه میرزاغلام مجتبی خان چغتائی ساکن لغمان [شاگرد علی فهمی ترک] که در سابق کارگذار شش کروهی کابل و در سال ۱۳۰۳ش مستوفی ولایت کابل مقرر بود، بذل مجهودات نمود. دفاتر مالیاتی را ترتیب داد وبرای تعلیم آن مکتب دائر کرد وخود به شاگردان درس داد، به سمت شمالی، مشرقی وقندهار سفر نمود ودفاتر را اصلاح کرد، وکتابی هم راجع باصول تازهٔ دفتر مالیاتی بنام (اصول دفتری) تألیف وبه پول شخصی خود بطبع رسانید.

اصول محاسبات شهری از ابتداء سال ۱۳۰۳ ش شروع شد و وزارت مالیات باجراء آن کمر همت بست. میرمحمدهاشم خان وزیر مالیه برای تطبیق آن به سمت مشرقی رفت، و بعد از ان در سائر دوائر صورت اجراء وتداول گرفت.

در برج قوس سال ۱۳۰۳ش که عموم مدیران وسرکاتبان محاسبات وزارت خانه ها وسائر دوائر رسمی. حسابات خود را باصول شهری اجراء نمودند. حسب الامر اعلیحضرت امان الله شاه غازی عموم مامورین [دائرهٔ محاسبات عمومیهٔ] وزارت مالیات را که درین رشته کار کرده بودند، مکافات ونشانها برای شان منظور گردید، ودر اواسط برج قوس سال مذکور در وزارت مالیات محفل توزیع انعامات تشکیل وبرای مستحقین اعطا گردید. در محفل مذکور وزراء واشراف واعیان کابل دعوت شده بودند.

اعطای نشان سردار اعلی از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی

سردار محمدسلیمان خان سابق وزیر معارف، در ظرف دوسال وچند ماهی که به نائب الحکومتی قطغن وبدخشان مامور شده بود، اعلیحضرت امان الله شاه غازی او را باعطای نشان سردار اعلی سرافراز فرمود ودر فرمان اعتبار نامهٔ نشان چنین نوشت:

"و، ج محمدسلیمان خان نائب الحکومهٔ قطغن وبدخشان بنابه خدمات شایسته ولیاقت مندانهٔ که در ماموریات خود چه در هنگام وزیری معارف وچه در آوان نائب الحکومگی خود ابراز وبهمه جهت در خور تحسین واقع شده اید بپاداش آن شما را بعطای نشان ذیشان سردار اعلی مفتخر ومباهی نموده اینک نشان موصوف را با رقم آن به شما فرستادیم که زیب سینهٔ صداقت دفینهٔ تان بسازید. مورخه ۱۰ قوس ۱۳۰۳".

فرمان مذکور بروز سه شنبه (۱۰) قوس ۱۳۰۳ش مطابق (۵) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۲) دسمبر ۱۹۲۴ع امضاء شده است.

وفات زمان الدین خان نائب الحکومهٔ هرات

زمان الدین خان نائب الحکومهٔ هرات شب پنجشنبه (۱۹) قوس سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱۴) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۱۱) دسمبر ۱۹۲۴ع پس از صرف طعام مفاجاتاً فوت کرد. مذکور عمر خود را از صباوت تا آنوقت که مصادف به ششمین سال سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی بود، بخدمت حکومت گذرانید. زبان انگلیسی را تا یک اندازه میدانست.

برادرش یاربیگ خان در ماه حمل سال ۱۲۹۸ش در اعضاء هیأت سفارت فوق العادهٔ افغانی تحت ریاست محمدولی خان دروازی تعیین شد ودر موقع حرکت از کابل او نیز فجائتاً ودیعت حیات سپرد. وهردو تن جوانان فهمیده ومنور و از دستهٔ محمدولی خان مذکور بودند.

ضرب توپ برای افطار روزهٔ قضائی

اعلیحضرت امان الله شاه غازی از نظر دیانت پرستی ورعیت پروری حکم فرمود که از تاریخ بیست قوس تا آخر آن ماه که ده روز میشود بوقت شام مانند ایام مبارک رمضان، توپ افطار فیر شود، تا کسانیکه روزهٔ قضائی رمضان میگیرند بوقت صحیح افطار کنند.

چون مردم عادت دارند که قضائی روزهٔ ماه رمضان را در ماه قوس می گیرند. اعلیحضرت غازی بدان وسیله یکی وقت صحیح را اعلام فرمود واز دیگر طرف کسانی را که اداء قضاء روزه بر ذمت شان است بروزه گرفتن توصیه وتشویق فرمود، واین مراسم تااخیر آن سلطنت باقیمانده بود.

عزیمت وزیر معارف بطرف جلال آباد

روز شنبه (۲۱) قوس سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱٦) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۱۵) دسمبر ۱۹۲۴ع فیض محمدخان زکریا وزیر معارف [بن گل محمدخان] برای گذشتاندن یکماه از شهر کابل عازم جلال آباد گردید، واز حکایات مشهور وزیر مذکور یکی این است که روز پنجشنبه (۱۹) قوس اعضاء وزارت معارف ومدیران مکاتب عالی وعدهٔ معلمین بجهت وداع حاضر شده بودند.

وزیر بتقریب وداع خویش وتوصیه باجراء امور معارف از پیش روی معلمین معارف قدم زنان گذشته سخن رانی مینمود. ومکرر میگفت که اخلاق معلمین باید خیلی خوب باشد، وبطرف محاسن وپوستین بعضی ازآنها می نگریست.

بعد از ختم بیانات ومراسم وداع، معلمین با هم مفاهمه نموده گفتند که وزیر معارف از اخلاق معلمین مکرر حرف زد واگر باخلاق مایان اطمینان میسر نبود پس چگونه ما را باین وظیفهٔ مقدس معلمی پذیرفته اند واصلاح اخلاق معلم چه است؟ وباید استیضاح شود. یکی از ظریف طبعان گفت: در نگاه وزیر اصلاح اخلاق شما مراد از کوتاه نمودن ریش طول وبرکنار گذاشتن پوستین چرکین است. چون همگان بحقیقت پی بردند دانستند که ریش را نباید بیش از حد دراز وبدون شانه گذاشت.

اعدام چهار نفر دزدان

چهار نفر دزدان که مکرر برعمل سرقت مرتکب شده بودند وبالآخر در قلعهٔ قافله باشی چهاردهی پسران لالاحسن علاف را کشته وزخمی نموده ومال او را بسرقت برده بودند، روز شنبه (۲۱) قوس سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱٦)جمادی الاول ۱۳۴۳ق بامر اعلیحضرت امان الله شاه غازی یکنفر آنها به ساعت (۲) بعد از ظهر وسه نفر شان به ساعت (۵) بعد از ظهر بخون چهار پسر کشته وزخمی لالاحسن بدهان توپ بسته اعدام شدند. ونام های شان ازینقرار است.

عزیمت بطرف کابل

غلام حیدرخان لوامشر بعد از دونیم ماه توقف در قندهار، از اثر توجه محمدسرورخان بارکزائی نائب الحکومه ، چهار کندک عسکر قومی را جمع آوری نمود ودوکندک منظم ومسلح با اسلحهٔ جدید روز یکشنبه (۱۵) قوس سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱۰) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۷) دسمبر ۱۹۲۴ع عازم دارالسلطنهٔ کابل گردید ودر غزنه دوکندک منظم ومسلح دیگر نیز تکمیل وقصد عزیمت بجانب شهر کابل نمود.

درگذشت میجر لیلی انگلیس در کابل

روز دوشنبه (۲۳) قوس سال ۱۳۰۳ش مطابق (۱۵) دسمبر ۱۹۲۴ع میجر لیلی اتاشه ملیتر سفارت انگلیس در کابل در گذشت.

فعالیت رئیس تنظیمیهٔ غزنه بامور معارف

در سال ۱۳۰۳ش غلام محمدخان وردک وزیر داخله در موقعی که رئیس هیأت تنظیمیهٔ غزنه بود، علاوه از جلوگیری تجاوزات اشرار وتهیهٔ مهمات حربی وقشونی ملکی باصلاحات امور اجتماعی ومعارفی آنجا نیز اهتمام زیاد از قبیل جمع آوری طلاب وفراهم آوردن ضروریات تحصیل نمود، ونیز عدهٔ زیاد پسران اشخال متمول ومتنفذ را که حاضر نبودند اولادشان را شامل مکتب نمایند. تازه داخل مکتب نمود ومقامات علمی کشور ازین طرز فعالیت وهمکاری مذکور قدر وستایش نمود.

ترمیم ماشین برق

در فابریکهٔ برق آبی جبل السراج سه عدد ماشین موجود ویک آن از سالیان دراز خراب وعاطل مانده بود.

مسترچویت امریکائی وعزیزالله خان کرنیل مهندسین سابق هم از ماشین مذکور کار نگرفته غیر قابل اصلاح وانمود کرده وگفته بودند تا وقتی که سامان ترمیم از خارج وارد نگردد قابل ترمیم نمیباشد.

در برج قوس سال ۱۳۰۳ش [وپریخت] آلمانی مستخدم دولت افغانستان بر ترمیم ماشین مذکور همت گماشت وموفق گردید، وزارت داخله در همان ایام از خدمت او مادأ ومعنأ قدردانی نمود. چون این خدمت او در ان روز اهمیت زیاد تخنیکی وسیاسی پیدا کرده بود ثبت تاریخ امانیه نمودم.

اعطای نشان درجه دوم معارف

عبدالاحمدخان [ولد قاضی عطامحمد پنجشیری]، از فارغ التحصیلان دوره های اول مدرسهٔ حبیبیهٔ کابل، پس از دورهٔ تحصیلات چندی بآموختن فن طبابت وزمانی به تحصیل مهندسی برق در کارخانهٔ جبل السراج زیردست مسترجویت امریکایی مستخدم افغانستان اشتغال داشت. پس از عزیمت مسترجویت دوباره به مکتب شامل وضمن تحصیل علوم شرقی وپارهٔ اوقات بعض صنوف را تدریس مینمود.

در موقع تأسیس مکاتب اطراف مدیر معارف سمت شمالی مقرر گردید و یکصدوچندهزار رپیه اعانه

جمع کرد و(۱۹) باب مکاتب در نقاط سمت شمالی دائر نمود، وتا سه و نیم هزار شاگرد را داخل مکاتب ساخت، ومعلمین را تحت تعلیم وتربیت گرفت. مدیریت مکاتب شش کروهی شهر کابل نیز با مدیریت مکاتب سمت شمالی منضم گردید، وآن همه در دورهٔ وزارت سردار محمدسلیمان خان بانجام رسید. در دورهٔ وزارت سردار حیات الله خان، عبدالاحمدخان پنجشیری مذکور در مرکز وزارت معارف مدیر تحریرات مقرر گردید وتا ماه قوس سال ۱۳۰۳ش دوام داد ودراثر تصویب وپیشنهاد انجمن معارف در همان ماه از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی باخذ نشان درجه دوم معارف افتخار یافت.

بی امنیتی در سمت شمالی

در موقع تجاوز اشرار منگل به منطقهٔ لوگر، در سمت شمالی کابل یعنی در علاقه های کوهدامان دزدی وراهزنی وآدم کشی شدت کرد، واما به محض حرکت شجاع الدوله خان وزیر امنیه به سمت مذکور دفعةً آن آتش فتنه وفساد منطفی گشت.

جنگ در حدود مقبل سمت جنوبی

وزارت حربیه روز دوشنبه (۲۳) قوس ۱۳۰۳ش مطابق (۱۸) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۱۵) دسمبر ۱۹۲۴ع رسماً خبر داد که درین نزدیکی در جاجی وچمکنی هیأتی از باغیان بغرض چپاول بر عسکر حکومت وپیوست شدن با دیگر دسته های اشرار بیک وقت که دران فرصت توقع ورود آنها در تصور نمی رفت بنظر خوردند. در نتیجه از طرف عساکر مقیم آنجا تحت آتش گرفته شدند، بعد از زد وخورد قلیلی از پا در افتاده سی وسه نفر از آنها مقتول وچهل نفر زخمی گشتند، وصدمات مالی شان چند فرد گاو وبز و نمد وعسل و روغن وامثال آن بوده است.

خبرهای سمت جنوبی

چون نقطهٔ بغاوت سمت جنوبی محدود به موسی خیل ودری خیل جدران بود، وزارت حربیه روز چهارشنبه (۲۵) قوس ۱۳۰۳ش مطابق (۲۰) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۱۷) دسمبر ۱۹۲۴ع خبری را که از نامه نگاران مخصوص خود بدست آورده بود باین مضمون انتشار داد:

تمام اعزه وملکان وکلان شوندگان هردو موضع مذکور بتوسط منصبداران نظامی امانیه متمرکز هردو مقام مذکور، بکمال عذرخواهان اند که بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی شرفیاب گردند، واظهار ندامت از اعمال سراپا وبال خود نمایند. اعلیحضرت غازی نظر به حلم طبیعی ورحم حیلی که دارند عذر والحاح آنان را بروفق عریضهٔ سراپا عجز وتقصیری که نوشته بودند منظور فرمود، ودر این ایام

آنان بعزم ورود بطرف دارالسلطنهٔ کابل در حال حرکت اند.

وفات شاهزاده حمایت الله (بریالی)

شاهزاده حمایت الله پسر اعلیحضرت امان الله شاه غازی وملکه ثریا طرزی که روز جمعه (۹) ماه عقرب سال ۱۳۰۲ ش مطابق (۲۳) ربیع الاول ۱۳۴۲ق وموافق (۲) نومبر ۱۹۲۳ع قدم بعالم هستی گذارده بود، در ان ایام که جنگ منگل و واقعات آن سال در سمت جنوبی نزدیک به اختتام بنظر میرسید، ساعت دونیم شب جمعه (۲۷) قوس سال ۱۳۰۳ش مطابق (۲۲)جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۱۹) دسمبر ۱۹۲۴ع آن نهال برومند چمن امانیه به صرصر حوادث زمان گرفتار وبمعمورهٔ قدس برین ومقصورهٔ متوطنین [اعلی علیین] پیوست.

واعلیحضرت امان الله شاه غازی که او را بزبان شیرین پښتو [بریالی] کامیاب لقب داده وخدمتگار آیندهٔ کشور نام نهاده بود بدل سخت متاثر شد واما ازینکه در جنگ منگل بسیار تن از جوانان عسکری واهالی از دست ستمگاران بقتل رسیده بودند، بمرگ پسر خود پروا نمی کرد.

جنازهٔ شاهزاده ساعت (۹) روز جمعه (۲۷) قوس درحالی که عموم وزراء واعزهٔ ملی وصاحبمنصبان عسکری وملکی برای اداء نماز جنازه با سفیر دولت ترکیه [فخری پاشا] وشارژ دافر ایران [رفیع الملک] حاضر بودند، بعد اداء نماز جنازه اعلیحضرت امان الله شاه غازی نطق نهایت موثر و رقت آور ایراد نمود ودر ختم فرمود:

"گمان نکنید که این خادم ملت افغانستان از وفات این فرزند معصوم خود ملول ومتاثر است، زیرا که در میان اینقدر فرزندان بسیار اولاد بیشمارم که افغانستان از وشان مملو است واز خداوند کثرت وزیادت شان را خواستارم، یک طفلک معصوم از من براه حق پیوسته که از ان از شاه گرفته تا گدا حتی فرزند سرور انبیاء (ص) خلاصی نیافته است، وآنهم از روی عقیدهٔ اسلامی که دارم خالی از منفعت دینی واجر اخروی من نیست. من از همهٔ شما حضار محترم که بامن امروز اظهار همدردی وغم شریکی مینمائید ابراز ممنونیت میکنم. واز خدای خود شما وعموم ملت نجیب افغان را با عز وشرف دارین صحیح، سالم ونیکنام خواستارم. وبدرگاه خالق جهان آفرین امیدوارم تایکی مصیبت عموم مسلمین وتعزیت افغانستان را نشان ندهد. وهمواره عالم اسلام ومخصوصاً ملت عزیزم سکنهٔ افغانستان را با ترقی ونیکنامی داشته باشد. وهیچ آرزو ندارم که بواسطهٔ وفات این فرزند معصومم مجلس تعزیه داری را انعقاد داده خودم را با مامورین خویش از اجراآت دولتی باز دارم. زیرا که فاتحه داری بنا بر دو مسئله بعمل می‌آید:

۱- استرحام متوفی.

۲- تسلیت بازماندگان.

حال آنکه این طفل خودش معصوم است حتی خودم امید به شفاعتش دارم، ومن نیز کاملا درین واقعه متسلی بوده فقط اطمینان آرامی خود را در خدمت شما ملت واین مملکت می بینم وبس".
سردار شیراحمدخان رئیس شورای دولت نطق همدردانه مبنی بر اظهار تاثر وتأسف از طرف عموم ملت بعرض رسانید. پس از ان بمراسم تدفین شاهزادهٔ معصوم [حمایت الله بریالی] طفل یکساله در بستان سرای شهر کابل پرداختند. وآن حصه بعداً در داخل پارک زرنگار آمد.
مرقد سردار حیات الله خان وسردار عبدالمجیدخان پسران امیرحبیب الله خان شهید نیز درهمانجا موجود است.

تلگرام اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب تلگرام غازی مصطفی کمال پاشا

غازی مصطفی کمال اتاتورک رئیس جمهور ترکیه از وفات شاهزاده حمایت الله بریالی خبر یافت واز انقره تلگرام تعزیت وهمدردی بکابل مخابره نمود.
اعلیحضرت امان الله شاه غازی پادشاه افغانستان باین عبارت جواب گفت:
"تلگرام همدردانهٔ جناب جلالتمآب که نسبت به فوت فرزندم حمایت الله بریالی بود واصل دست امتنان گردید، از اشتراک آن برادر حشمت مآب محترم در این اندوه من وخاندان من اظهار تشکر مینمائیم".

ورود سرکردگان بغات سمت جنوبی ویکعده صاحبمنصبان بزرگ حکومت بکابل

در اواخر برج قوس سال ۱۳۰۳ش مطابق دههٔ دوم جمادی الاول ۱۳۴۳ق تمام سرکردگان بغاوت پیشه گان سمت جنوبی رنگ های پریده و کفن های دریده تحت ریاست عبدالاحدخان وردک مصاحب حضور وارد دارالسلطنهٔ کابل شدند. وهم غلام محمدخان وردک وزیر داخله حسب الامر اعلیحضرت امان الله شاه غازی عازم کابل گردید.

آغاز برف باری در کابل

سال ۱۳۰۳ش که بنام سال جنگ ملای لنگ در افغانستان مشهور شده وتاآن ایامی که هنوز دسته های عساکر اعزامی کابل در سمت جنوبی اقامت داشت، روز جمعه (۱۳) قوس سال مذکور مطابق (۸) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق (۵) دسمبر ۱۹۲۴ع از طرف صبح برفباری در کابل شروع ویکساعت وچند دقیقه دوام کرد.
روز چهارشنبه (۱۸) قوس باز از طرف صبح برفباری شروع گردید، روز اندک ولی از طرف شب شدت

کرد ولی زود دفع گردید.

روز شنبه (۲۸) قوس مطابق (۲۳) جمادی الاول و (۲۰) دسمبر از طرف صبح برفباری آغاز شد وتا روز شنبه (٦) جدی دوام کرد. ومردم خوشی ومسرت مینمودند ومیگفتند این طالع پادشاه غازی ما است که بعد ازین اشرار نمی توانند در کوها و دشت ها اقامت نمایند وناچار خود را تسلیم حکومت مینمایند ومسافرین مامع الخیر بوطن می آیند.

تأسیس شرکت تنویر کابل و آغاز توزیع وتنصیب چراغ برق وبخاری برقی

در اواخر برج قوس سال ۱۳۰۳ش در کابل شرکتی برای تنویر تأسیس یافت، و[شرکت تنویر کابل] نام نهاده شد. ومؤسسهٔ مذکور بار اول در همان ماه اعلان نمود که فعلاً میتواند درناحیهٔ اندرابی، ده افغانان، نوآباد برای منازل چراغ برق وپکهٔ برق و بخاری برقی نصب و جاری نماید. قیمت چراغ را بسیار ارزان اعلان نمود و بعقیدهٔ شهریان کابل از تیل خاک و شمع ارزانتر تمام میشد و بمردم مساویانه میرسید زیرا که در اوائل مردم به سرقت کردن برق مهارت نداشتند.

محفل توزیع انعامات برای فارغ التحصیلان مکاتب ابتدائی

روز شنبه (۲۸) قوس ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۳) جمادی الاول ۱۳۴۳ ق و موافق (۲۱) دسمبر ۱۹۲۴ع در مدرسهٔ حبیبیه واقع شهرآراء کابل از طرف وزارت معارف محفلی بتقریب توزیع انعامات فارغ التحصیلان مکاتب ابتدائی که بموقع امتحان سالانه درجه اول، دوم، سوم شناخته شده بودند برگزار گردید.

بازگشت غلام نبی خان قوماندان قواء گردیز بکابل

غلام نبی خان چرخی معین وزارت امورخارجیه که در گردیز بنام قوماندان عساکر مقیم آنجا اعزام شده بود، بامراعلیحضرت غازی بکابل خواسته شد تا در وزارت امورخارجیه مصروف وظائف خود شود، و عوض مذکور محمد غوث خان غند مشر بن محمد نبی خان بارکزائی غند مشر بقومانداني عساکر مقیم گردیز امتیاز یافت.

غلام نبی خان بعدایفاء پنج ماه خدمت (اسد-قوس) دراطراف لوگر، گردیز روز دوشنبه اول جدی ۱۳۰۳ش مطابق ۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۳ ق و موافق ۲۲ دسمبر ۱۹۲۴ وارد وزارت حربیه شد.

ازطرف یکدسته عساکر وموزیک رسم پذیرائی بعمل آمد، و درمحفلی که بتقریب ورود او منعقد شده بود اشتراک نمود. و بعداً بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی باریاب، و بامراعلیحضرت باردیگر به

معینی وزارت امورخارجیه مؤظف گردید. و درهمین موقع اعلیحضرت فرمود درین پنج ماهی که گذشت تمام وظائف شما را توسط برادر معتمدم آقای نظام الدین خان بطور دلخواه انجام داده ام و مطمئن باشید که هیچ نقصی در کارها پدید نیامده است.

بازگشت لشکر قومی میرزمان خان کزی از سمت جنوبی بکابل

میرزمان خان کزی لوامشر ملقب به لوی خان که بایکهزار وپنجصد نفر اتباع خود و مردم کز برای دفع وطرد متمردین سمت جنوبی از سمت مشرقی بکابل و ازکابل در لوگر و دراطراف آنجا از قبیل شاهhزار – سپین تخت وزرمت و زاهو و دیگر مقامات مهمه خاصهٔ لوگر منتهای جلادت و شهامت را از خود سردار عبدالعزیز خان بارکزائی وکیل وزارت حربیه نشانها را بافرمانهای امتیاز نامهٔ آن به وکالت اعلیحضرت غازی بهر یک نفر شان اعطا واحسان نمود.

باریابی ووداع عساکر مقیم کابل بحضور اعلیحضرت غازی

در اوقات جنگ منگل وجدران تعداد زیادعساکر قومی و ملی بکابل اجتماع نموده ابراز خدمتگذاری مینمودند. و برحسب لزوم عده ای از آنها به سمت جنوبی اعزام و مابقی تعداد کثیرشان تا چندی در شهر کابل تحت سلاح آورده حاضر خدمت بودند.

ودران ایام که از هرگوشه و کنار آوازهٔ هدایت و راهنمائی بغاوت پیشه گان سمت جنوبی بسمع عموم رسید و بعضی از قواء اعزامی آنطرف کامیابانه بمرکز کابل عودت نمودند، وزارت حربیه چنان تصویب نمود تاقواء موجودهٔ مرکزی را اجازهٔ رخصت بدهد که باوطان خود بروند، و ازین روازحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی جهت اظهار رضامندی ازافراد عساکر و امر اعطای رخصت، ظهر روز پنجشنبه(۱۱) برج جدی سال ۱۳۰۳ را تعیین نمودند، تا درجامع کبیر عیدگاه کابل آنها را باریاب حضور نموده مرخص بسازد.

روز مزبور سرتاسرمیدان مسجد جامع کبیر عید گاه کابل از عساکر مملو و اعلیحضرت غازی وارد شد و دربین جمعیت عساکر باین عبارات بدون مسوده نطق نمود:

"اولاً ازخداوند متعال صحت و عافیت عموم عالم اسلام، علی الخصوص از ملت افغانستان ومخصوصاً از عسکر شجاع دلیر خود نیازدارم. وبازکسانی را که نظر و حرکات و خیالات شان برای رفاه، بهبود، آرامی و ترقی مملکت افغانستان میباشد، از خداوند اوشان را باعزت و نیکنام میخواهم وآن کسانی را که بطرف اجانب گول خورده تیشهٔ ریشهٔ خویش اند این بدبختان سمت جنوبی که مکرو فریب و حیله و خدعهٔ بعض ملانما ها و دیگر دشمنان اسلام بازی خورده اند خود بخود نقائص دینی و دنیوی را برای خویش حاصل میدارند برای شان از خداوند خویش مزید هدایات تمنا دارم.

ببینید این بدبختان راکه خود را درورطهٔ هلاک افگنده اولاد، احفاد و نوامیس و اجناس خویش را برباد داده بالآخر عساکر شاهی غیورم آنها را تعقیب و دمار از روزگار شان برآوردند.

حتی در زمانیکه سینه سختی روبه تیرگی آورد زنهای خود را بقسم عذر خواهی و معذرت طلبی به نزد اولاد عزیزم عساکر آورده تمناو آرزوی رهایی خود ها را مینمودند که در حقیقت افغانان این طور مردان را از زنان بدتر می انگارند.

بازخداوند شاهد است که گاهی آرزو و مرامم چنین نیست که بدیگر فرزندان و بازماندگان آنها دست تظلم و تشدد را دراز کنم، زیرا که اگرخداوند بخواهد آنها اولاد افغانستان گفته میشوند.

چون از همت و شجاعت و دوستی و صداقتی که شما برادران عسکری من نسبت این خادم اسلام و مملکت عزیزتان دارید این قضیهٔ ناگوار سمت جنوبی و این نائرهٔ بغاوت پیشه گی اهالی جدران و منگلی روبه تنزل بلکه اثری ازان باقی نمانده خواهش دارم که شما قطعات را رخصت کنم.

من ازین خدمات شمایان و اجراآت وطن خواهانهٔ شما جوانان سمت شمالی و هزاره که درین راه متفقاًمقابلهٔ جهل و علم بود، نموده اید خورسند و رضامند بوده دعامیکنم تا در دین و دنیا نیکنام و باعزت باشید.

درباب رخصتی که برای شما میدهم شروط و نصائح را لازم دانسته برای تان بیان میکنم و نصیحتی که برای شما میکنم این است که شما چند مدت درکابل بوده از اخلاق و عادات اهالی دارالسلطنه خوبتر معلومات حاصل کرده اید، که شما در زمان رجعت باوطان خویش باهمه اهالی آن ولا رفتار نیک نمائید تا آنها افسوس نمایند که ایکاش ما درکابل میرفتیم و از عادات پسندیده و اخلاق حمیدهٔ آنجا حصه میگرفتیم.

آن عساکر غیورم که در خود کابل بودند و در واقعهٔ سمت جنوبی شامل نشده اند البته بخیال آنها خواهد گذشت که ماچرا ازین خدمت در راه مملکت بی نصیب شده درکابل ماندیم برای شان اطمینان میدهم که آن عساکریکه در سمت جنوبی داد افغانیت و اسلامیت رادادند و این قدر سعی و کوشش از حد مزید راکه درین بغاوت سمت جنوبی ابراز کرده اند تا بالواسطه اطمینان و خاطر جمعی آنها بوده است از طرف مرکز وشما را قوة الظهر وپشتیبان و مددگار خودها می پنداشتند. اگرچه پشتیبان همهٔ ما و شما خدا(ج) است. باقی همهٔ شما را بخداوند می سپارم و میگویم که اگر هرکدام از شمایان اکنون به طیب خواطر و خوش برضاً خواهش ملازمت را دارید در وزارت حربیه رفته بهرکاری که وکیل صاحب[1] امر فرماید اجراء نمایند. دیگران را بایک قلب فرحان اجازهٔ رفتن خانهای تان را میدهم که بروند و باز اگرخدا نا خواسته کدام واقعهٔ ناگوار رخ بدهد این جوش و خروش شما را که درین بغاوت سمت جنوبی دیدم امیدوارم که بیک اشارهٔ این خادم اسلام بسرکوبی و گوشمالی آن بسروجان و مال حاضر خواهید

---

[1] وکیل وزارت حرب آنوقت عبدالعزیز خان بارکزائی ابن معاذ الله خان بود.

شد. اگر دشمنان خارجی ما کدام پروتستی کند در آن خصوص اطمینان دارم و بارها دیده ام که دشمن خود را مثل سگ از وطن کشیده وداد افغانیت وشجاعت را داده اید.

آمدیم درباب منصبدارانیکه سابق برین در قطعات عسکری شما قائد بودند و نیز در خدمات خویش تنبلی و کاهلی را رخ نداده اند بهمان مناصب سابقهٔ خویش که وکیل صاحب حربیه مامور نموده اند منظور است فقط بطریقی که یگان یگان عرض میکنم:

۱- منصبداران مذکور درقطعات نظامی در صورت استرضاطرفین داخل شده ایفاء وظائف خود را الآن کماکان میدانند.

۲- اگر در قطعات نظامی منصبداران پوره باشد حاجت به گرفتن دیگر منصبدار وزارت حربیهٔ ما نداشته باشد در ملک برایش خدمت لائق که فراخورحالش باشد داده میشود، و بهمان تنخواه منصب و رتبهٔ سابقه یاد کرده خواهد شد.

۳- اگر کدام یک از شما درخانهٔ خویش دیگر سرپرستی نداشته باشید وخواهش سبکدوش شدن خود را از خدمات عسکری شما برای او ازطرف دولت چیزی نوازش بعمل خواهدآمد.

این شرائط باهدایات لازمه ازمقام عظمی وزارت حربیه بصورت اعلانی نیز مطبوع شده است.

قطعات عسکری هزاره و کوهستان سمت شمالی که تا حال ازطرف دولت برای شان معاش هنگفت و پول زیاد بخرج رسیده نیز درین چند مدت منصبداران آنهادر تعلیم عسکری شان عرق ریزی و جان فشانی کرده اند. اگرحال شما را درخانه های تان رخصت کنیم ظاهراست که سراسر به ضرر تمام میکند و مانندآنکه یک طفل مکتب را ترک بگوید.

لهذا چیزی که بخیالم گذشته و هم میدانم که در ان صورت برای شما و برای دولت تان فائده است عرض میکنم:

نفری سمت شمالی درمرکز کوهستان یک موضع راکه به خانه های همه نزدیک باشد معین دارند و همچنان اهالی هزاره قریب ماواو مساکن خویش کدام مقامی را تخصیص دهند تا همه منصبدارانی که حال از خود تان میباشد در همان جا هفتهٔ چهار روز یعنی روز شنبه - یکشنبه - دوشنبه و سه شنبه تعلیم عسکری را نموده سه روز دیگر درخانه های خود رفته همین طور درمدت سه ویا چهارماه باقی مانده تعلیم عسکری خود را تحصیل و زیاده برین شجاعت و همت خود را نسبت به رقیبان خود ظاهر کنید.

فائدهٔ شما این است که بعد از پوره نمودن تعلیمات خود ها از نفوس خاطر جمع شده دیگر کسی به سلک عسکری شما را تکلیف نمی کند. زیرا که مفاد اخذ عسکر بذریعهٔ قرعه تکمیل تعلیمات نظامی است. در صورتیکه شما تعلیم خود را تکمیل کنیدو بازهم نام کدام تان در قرعه ظاهر شود معاف خواهید بود درین زمان مصروفیت شما به تعلیم از طرف دولت دونوع تخصیصات برای تان میباشد. هم تنخواه وهم لباس و هم طعام ازطرف حکومت برای تان داده از شما خدمت می گیرد".

بعد از استماع نطق اعلیحضرت غازی احمد علی خان لوامشر و عبدالعزیزخان وکیل وزارت حربیه از طرف عموم عساکر نطق هایی بحضور اعلیحضرت غازی نمودند و اعلیحضرت امان الله شاه بجواب شان نطق دعائیهٔ مختصر نمود.
عساکر رسم تعظیم بجا آورده از میدان پیش روی مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل در قرارگاه های خود عودت کردند. و جریان مراسم آنروز و نطق اعلیحضرت غازی توسط میرزا عبدالسلام خان مخفف نویس دارالتحریر حضور نقل برداشته شد.

امتنان ازخدمات غلام نبی خان چرخی و محمد غوث خان غند مشر

درجنگ منگل عدهٔ زیاد منصبداران مصادر خدمات قابل قدر واقع شدند، اما دربرج سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش مقام وزارت حربیه از غلام نبی خان چرخی معین وزارت امورخارجیه و محمد غوث خان بارکزائی غند مشر، ضمن نشریهٔ رسمی خود رسماً ابراز امتنان نمود. وبرای اینکه حقوق خدمت آن دو نفرصاحبمنصب افغانی در سینهٔ تاریخ امانیه کاملاً محفوظ بماند متن آنرا سراسر درج مینمایم:
"اگرچه اقدامات ومساعیات عموم منصبداران عسکری ما درسمت جنوبی شایان همه گونه تقدیر و تحسین است، اما در ان ضمن فداکاریها و سربازیها ومساعیات جمیلهٔ آقای شجاعت و صداقت قرین غلام نبی خان معین بیشتر قابل تعریف وآفرین است. مخصوصاً ازان اقدامات مردانهٔ شان در موقع مدافعهٔ آن حمله اشرار که دربین کاریز درویش وکلنگار قبلاً در پنج سنبله بوقوع پیوسته بود و شخصاً درمیان باران گله های باغیان چند قدم پیشتر از عسکر مدافعه میفرمودند از حد زیاده ممنون و متشکریم.
همچنین از سربازیها و عرق ریزیها و فداکاریهای که فرزند صادق افغانستان و خدمتگذار لائق شهریار افغان آقای حمیت بنسیان محمد غوث خان غند مشر دران ایام نسبت بمقاتله ومدافعه و تعاقب اشرار ابراز داد، و در معیت عبدالوکیل خان نورستانی فرقه مشر گروه کثیر اشرار را از لوگر کشیده متفرق ساخت و درجنگ های زرمت و زاهووجدران نیز ممیزات قومی را بمعرض شهود گذارد و درتمام مصادمات بزرگ و حملات مدهش شصت تن مقتول و مجروح در لشکرش بحساب آمد با جمعیت هزار وپنجصد نفر خویش وارد کابل و روز سه شنبه (۲) جدی ۱۳۰۳ش [مطابق(۲۶) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق(۲۳) دسمبر۱۹۲۴] بهمراه لشکر و دهل وسرنا مطابق روز اول شرفیابی خود بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی که بیک جوش و خروش فوق العاده مشرف شده بود، وارد حصص قصر دلکشا گردیدند. اعلیحضرت غازی در برابر دعاهای سربازان تحت قیادت میر زمان خان مذکور فرمود:
"فرزندان غیور دلاورم! همهٔ شما مانده نباشید، الله که شما را بصحت و سلامت می بنیم وملاقات می کنم، و باین کامیابی و مظفریت شما درین غائلهٔ سمت جنوبی که مقابلهٔ علم و جهل بود شما راتبریک میگویم. خدای را شاکرم که این ادعیه و خیالاتم را که نسبت بشما فرزندان شجاعم درموقع

ملاقات اولین خویش قبل از حرکت نمودن تان بطرف سمت جنوبی نموده بودم قبول کرد، و شما را کامیاب و مظفر باز به نزد این خادم اسلام و افغانستان آورد.

دعا میکنم که خداوند آن فرزندان باحمیت مراکه درین راه بشرف شهادت پیوسته اند مزید برمزید بمراحم و مظفریت خود قرین داشته و درریاض رضوان از لقای ایزد سبحان خرم و شادمان باشند.

وبازماندگان شان را صبر و تسلیت عطا فرموده مجروحین غیر تمندتان را شفای عاجل نصیب کناد، و شما راالی مادام الحیات معزز و نامور و نیکنام داشته باشد.

میخواهم که محض امتیاز ورثه وبازماندگان و تقدیر این سربازانی که درین غائلهٔ جانسپاری نموده سرهای خود را در راه خدمات اسلامیت و افغانیت و ملت و مملکت خود فدانموده اند چیزی مکافات نقدی و زمین و برای مجروحین شما مکافات نقدی و همچنین برای عموم شما انعامی بانشان عطا شود. و به وزارت حربیه علیحده درین خصوص سر رشته و هدایات بسیار خوب داده شده است.

وبرای منصبداران و ضابطان بهرکاری که در خورشان در نظام یا درملک باشد و خواهش کنند داده میشود، و اگر مائل بخدمات ملکی و نظامی نبوده به اوطان خود بخواهند سکونت بگیرند، معاش مستمری به آنها داده میشود. این خدماتی راکه شما و دیگر سربازان افغانی در رفع این غائله ابراز داشته اید، و یا این احساساتی راکه این خادم افغانستان و اسلامیان نسبت بشما اظهار میکنم، همانا که هر کدام از ما وشما ایفاء وظیفهٔ اسلامیت و افغانیت خود ها را نموده علاوه بران کاری ننموده ایم، لهذا بایستی که نه من بر شما منت بگذارم و نه شما برکسی احسان بگذارید".

درین جا سردار عبدالعزیز خان بارکزائی وکیل وزارت حربیه نطق اعلیحضرت غازی را قطع نموده کلماتی از خود بعرض رسانید و گفت:

"چیزی که ذات شاهانه فرمودند حقیقتاً اگر ما خدمتی بتوانیم وظیفهٔ اسلامی و افغانی خود را انجام داده ایم، و طوریکه اعلیحضرت غازی فرمودند که من برشما منت نمی گذارم، ولیکن ما ملت افغانستان تماماً ممنون احسان و مرهون نوازش و این خدمات فوق العادهٔ تان میباشیم. در افغانی یک مثل است که: [سل دی و مره یو دي مه مره] یعنی صدتن بمیرد و یک تن نمیرد.

اگر تمام ملت در خدمات اسلامیت و مملکت وشخص اعلیحضرت جانهای خود را را قربان وخونهای خویش را روان کنیم در صورتی که همچو توشخص اول و فرمانفرمای افضل ما حیات باشد ما همه حیات هستیم. این مراتبی راکه در دنیا و عقبی شهدای راه دین ووطن نائل شده اند، و این مکافاتی که مجروحین و دیگر خدام افغانستان ازطرف شما برخود می گیرند نشانهٔ کامیابی است".

بعد استماع جملات وکیل وزارت حربیه، اعلیحضرت غازی فرمود: من از لوامشر میرزمان خان لوی خان و تمام نفری آن مسرورم و از خداوند برایشان نیکی های دارین را خواستارم.

چون بفضل خداوندی غائله سمت جنوبی روبه اختتام گذارده است وهم مدتی است که شما از خانه و عائلهٔ تان بعید می باشید لهذا بعد از اخذ مکافات خود ها از وزارت حربیه باوطان تان مع الخیر عودت

کنید، همهٔ شما را بخداوند کریم می سپارم.

میرزمان خان لوی خان بعرض رسانید: چون در سمت جنوبی خدمات محولهٔ ما روبه اختتام گذارده بود ازین رو حاضر آستان شاهانه شدیم وجداً آروزمندیم تا خدمات دینی و مملکتی خود را تحت اوامر پادشاهی بانجام نرسانیم هیچ علاقمندی به وطن و خانهٔ خود ها نداریم و بالآخر بعرض رسانید که فی الحال محض تعمیل اوامر ملوکانه مرخص میشویم. اما بحضور شاهانه عرض مینمائیم بهر موقعیکه امر فرمایند یکهزار نفرمسلح و یکهزار سرباز غیر مسلح را بخدمت ملت و مملکت و دولت خود حاضر مینمائیم.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود: من از شما هستم و شما از من میباشید. وکیل وزارت حربیه بازکلمات دعائیه برزبان راند و به سربازان حکم [لوی سلامی] پادشاهی داده این منظرهٔ حماست خاتمه یافت.

تشکر از قوماندانهای عسکری بدخشان و قندهار

وزارت حربیه دراوائل ماه جدی سال ۱۳۰۳ش از سردار شاه محمود خان لوامشر قوماندان نظامی قطغن و بدخشان و عبدالقیوم خان ابراهیم خیل لوامشر قوماندان عسکری قندهار و عبدالغیاث خان مشرقندهار رسماً تشکر نمود، و از حسن جدیت و فعالیت و فرستادن لوائح نظریات خود شان اظهار شادمانی نمود و براوشان توفیقات مزید خواست، و ضمناً سائر قوماندانهای نظامی را نیز به تکمیل لائحهٔ ضروری که بتاریخ شنبه (۳۰) عقرب ۱۳۰۳ش مطابق(۲۴) ربیع الثانی ۱۳۴۳ق و موافق (۲۳) نومبر ۱۹۲۴ع بعموم آنها از وزارت حربیه هدایت داده شده بود، متوجه ساخت.

عودت قواء انشائیه از سمت جنوبی بدارالسلطنهٔ کابل

دوکندک انشاآت [قواء کار] که از مدتی برای رفع غائلهٔ سمت جنوبی ازکابل در اطراف و نواحی لوگر و گردیز اعزام شده بودند، روز چهارشنبه (۳) جدی ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۷) جمادی الاول ۱۳۴۳ق و موافق (۲۴)دسمبر۱۹۲۴ع وارد دارالسلطنهٔ کابل شدند، ودر وزارت حربیه بحضور سردار عبدالعزیزخان بارکزائی وکیل وزارت حربیه رسم تعظیم نمودند و پس از استماع نطق و کلمات اظهار موفقیت و کامیابی و مانده نباشید. بخانه های خود رفتند.

وصول مبلغ اعانه به وزارت حربیه

دراواخر برج قوس سال ۱۳۰۳ش عبدالغفور خان قونسل افغانی درکراچی، شش ماه معاش خود را

بطور اعانه بغرض مصارف عسکرحکومت که در دفع اشرار سمت جنوبی داد شجاعت داده بودند، ضمن معروضه به وزارت حربیه ارسال نمود. وزارت حربیه قونسل مذکور را ازین اقدام وطنخواهانه اش تبریک گفت.

شرفیابی سرکردگان بغات جدرانی بحضور اعلیحضرت معظم غازی

ملکان و سرکردگان بغات جدرانی و دیگر معتبرین و صاحب رسوخان شان روز چهارشنبه (۳) جدی سال ۱۳۰۳ش مطابق (۲۷) جمادی الاول ۱۳۴۳ق بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی باریاب شدند و بطور خصوصی ملاقات نموده در جلسه سری گفتند که تمام حرکات از دست ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید و غفلت حکام و بی کفایتی چند تن فرستادگان حکومت رخ داد. و عبدالکریم را انگلیسان فرستادند و هر دو نفر ملا واسطه شدند که از مردم برایش بیعت بگیرند.

وبعداً که انگلیسان دانستند مردم افغانستان از عبدالکریم فراری نفرت دارند، خود را بی دخل وانمود کرد، چه همین قدر، اگر درک میکردند که طوائف قندهار و مشرقی باندازهٔ نصف طرفدار عبدالکریم میشدند انگلیس بوی بسیار کمک میرسانید.

اعطای نشانهای خدمت برای نفری میرزمان خان [لوی خان]

نشانهای خدمت که از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای نفری میر زمان خان کزی لوامشر، بپاداش خدمت شان در سرکوبی اشرار جنوبی منظور شده بود، روز سه شنبه (۹) جدی ۱۳۰۳ش برای شان اعطاً شد.

متن تلگرام جارج پادشاه انگلستان بعنوان اعلیحضرت پادشاه افغانستان

روز سه شنبه (۲) جدی سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۶) جمادی الاول ۱۳۴۳ق وموافق(۲۳) دسمبر ۱۹۲۴ع تلگرام جارج پادشاه انگلستان از لندن بکابل رسید و اینک ترجمهٔ دری متن آنرا درج تاریخ مینمائیم: "بکمال تأسف از خسران اندوهناک وفات حسرت آیات فرزند دلبند آن اعلیحضرت شهزاده حمایت الله خان حالی شده دراین داغ مفارقت به آن اعلیحضرت اظهار همدردی صمیمانهٔ خود را مینمائیم" (جارج آر آئی).

متن تلگرام اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب جارج پادشاه انگلستان

از اظهار تسلیت و همدردی که آن اعلیحضرت بمناسبت فوت فرزندم (حمایت الله بریالی) فرموده اند باکمال احترام ممنونیت قلبی خود را به آن اعلیحضرت اظهار مینمایم.

عزیمت علیا حضرت ازکابل به جلال آباد

سرور سلطان علیا حضرت والدهٔ سکهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی بعد از انکه از واقعات خونین سمت جنوبی اطمینان آرامی مردم یافت برای اینکه از احوال پریشان خانوادهٔ های ستمدیدهٔ اهالی سمت مشرقی وارسی فرماید بتاریخ سه شنبه (۱۶) برج جدی سال ۱۳۰۳ش [۱۹ جمادی الآخر ۱۳۴۳ق- ۶ جنوری ۱۹۲۵م] بسواری موتر از شهرکابل تشریف فرمای جلال آباد گردید و درایام زمستان همدرانجا گذرانید و بخانواده ها ابلاغ نمود که هر یک محترمهٔ افغان میتواند داخل قصر شاهی شده آزادانه و بدون تکلفات عرض حال خود بنمایدو بمردم توصیه نمود که هیچگاه به تبلیغات اشخاص مخالف فریب نخورند.

اعطای نشان خدمت از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای پنج نفر پیلوتان روسیهٔ شوروی

پنج نفر پیلوتان روسیهٔ شوروی که در عین موقع غائلهٔ سمت جنوبی پنج عدد طیارهٔ خریداری دولت پادشاهی افغانستان را بطرف سه ساعت و چند دقیقه از تاشکند بکابل رسانیدند و تا برج جدی وظیفهٔ هواپیمائی را ایفاء نموده بودند، اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای هر یک نفر آنها نشان خدمت منظور فرمود.

وزارت حربیه بجهت توزیع نشانها به ساعت (۲) بعد از ظهر دوشنبه (۲۲) جدی سال ۱۳۰۳ ش مطابق درتالار آنوزارت محفلی برگذار نمود که در ان عموم مدیران و اعضأ وزارت حربیه وجلالتمآب پویندستارک سفیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی متعین کابل باترجمان آن دعوت شده بودند، پس ازصرف چای وشیرینی سردار عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه از خدمات پیلوتهای روسیهٔ شوروی که درایام جنگ جنوبی انجام داده بودند یاد آور شده و از پویند ستارک سفیر روس اظهارمسرت نموده گفت، از حضور اعلیحضرت غازی [امان الله شاه] پادشاه افغانستان در بدل این خدمات هواپیمایان آن مملکت دوست و همسایهٔ ما که حسب فرمایش وزارت حربیهٔ افغانستان انجام داده اند، یک یک رقم اعتبارنامه و یک یک قطعه نشان ذیشان خدمت که ما ملت افغان ومخصوصاً صنف عسکری بسیار او را اهمیت میدهیم و بنظر قدر می نگریم، اعطا و مرحمت شده است.

جلالتمآب پویندستارک سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی از لطف و نوازش پادشاه استقلال بخشای افغانستان و قدردانی وزارت حربیه نسبت به هواپیمایان روسیهٔ شوروی تشکر نمود و از دوست مملکتین یادآورد شد و طرفین تمنای مزید روابط دوستانه و ادامهٔ همکاری دولتین افغانستان و روسیهٔ شوروی را نمودند. و درختم بیانات سردار عبدالعزیز خان بارکزائی وکیل وزارت حربیه نشانهای

خدمت را که از حضور اعلیحضرت غازی منظور و اعطاء شده بود به سینه های پنج نفر پیلوتان روسی نصب و اعتبار نامه های نشانها را برای شان سپرد و محفل باگر مجوشی و مسرت زیاد اختتام یافت.

خلص خبر های واقعات سمت جنوبی بقلم محمد غوث تولیمشر

(دوشنبه ۲۲ جدی ۱۳۰۳ش)

وقتی که محمدولی خان وزیر حربیه، رهسپار سمت جنوبی گردید، باغیان کوهای التمور و نقاط بیدک را اشغال کرده وتولی تیره را محو ساخته راه گردیز و کابل را مسدود ساخته بودند.

محاربهٔ باغیان به لوگر رسیده بود اما وزیر حربیه با اینکه اول ملاقات او به سمت جنوبی بود باغیان را ازان نقاط مهم دور انداخته و عساکر خود را بگردیز رسانید. و فوراً عساکر گردیز را از محصوریت رهایی بخشید، و از خود گردیز فوراً چمکنی را تقویه کرده و اهالی جنوبی را به اطاعتِ و انقیاد حکومت دعوت کرد، و با هفت کندک که با خود داشت با همه سمت جنوبی شش ماه مقابله و مقاتله کرد.

دروقت حاضر تاهشتاد کندک نظامی و ایل جاری در سمت جنوبی موجود است. و قریب بود که معاملهٔ سمت جنوبی فیصله شود. اما دفعةً یک انقلاب را دومسئله روی کار آورد.

اول: نمودار شدن عبدالکریم ابن امیر محمد یعقوب خان در بین جدران

دوم: تلفات سنگین و ناگهان بیدک.

انقلاب ثانی اگر چه تایک درجه افکار را پریشان ساخت اما همت و غیرت افسران و عساکر غیور ما بزور برچه مسئله را زود یکطرفه کردند .وقتیکه در بین نفاق تولید شد و باغیان هم از نفاق خود و هم از مقابلهٔ شدید عساکر لوگر و هم از سبب محاربات قواء گردیز که به خانه های شان واقع شد فرار کردند. بعد از ان یک لایحهٔ حربی ترتیب یافت و به سمت جنوبی به سه منطقه تقسیم و باشخاص آتی مفوض گردید:

اول : منطقهٔ میان گردیز و میرزگه به حضرت عالی آقای شاه ولیخان.

دوم: منطقهٔ ای که از میرزگه الی خوست و منگل واقع است به حضرت عالی رئیس هیأت تنظیمیهٔ سمت مشرقی علی احمد خان.

سوم: منطقهٔ از گردیز الی خوست که شامل کتواز وارگون و جدران و خوست است، به صاحبمنصبانیکه معیت وزیر حربیه (محمد ولی خان) رادارند سپرده شد.

چون که قسمت سوم عسکری نهضت مینمود و خود وزیر حربیه هم عزم پیشرفت داشت، محمد ولی خان وزیر باهمین قطعه یکجا حرکت کرد.

بتاریخ یکشنبه (۱۳) میزان (۶) اکتوبر محمد ولی خان وزیرحربیه درحینیکه مردم زرمت کاملاً باغی بودند از گردیز روان شدند وقتی که (سهاکها) را اشغال کردند، اکثر مردم زرمت از خوف سوقیات

عسکری که از راه [ورنگ] وغزنه و خود گردیز اجراء یافته بود بکوهای جدران گریخته بودند. محمد ولی خان وزیر حربیه چنان تدابیر نمود که اکثر مفرورین را ازکوها پایان کرده و به حکومت مطیع ساخت و [سپین تخت] و[شاهی کوټ] که به باغی گری خود پافشاری کردند بیک حملهٔ عسکری پایمال و تاراج شدند. و عده ای از زنان و مردان آنها را فوج شیر پنجهٔ ما اسیر کردند و چهل نفر مردان آنها را بکابل فرستادند که حالا درکابل موجود اند. چهار صد نفر یرغمل از زرمت گرفته بکابل فرستادند، و اکثریه اسلحه و اموال سرکاری راکه زرمتی ها تاراج کرده بودند استرداد نمودند . و درین پانزده روز زرمت را رعیت و تابع امر حکومت ساخته و از کار آنجا بدرجهٔ خاطر خواه خود فارغ ساخته و یک غند نظامی را برای ادامهٔ اطاعت زرمت در[سرکی] گذاشته و بتاریخ دوشنبه (۲۹) میزان ۱۳۰۳ ش از سرکی، حرکت کرده بعزم تسخیر کتواز و [شرن] که جای قوم سلیمان خیل وعلی خیل میباشد و دارای افرادمسلح قومی اند، روانه شدند.

عبدالکریم خان تحصیل دار راکه یک ماه قبل ازین تعرض وزیر حربیه نام او به غزنه و لوگر مشهور بود با همه ملکان کتواز وشرن رعیت ساخته پسران شان رابطور یرغمل بکابل فرستادند که الآن بکابل حاضر اند بعداز ان به ارگون بسرعت خود را رسانیده و ازآنجا تدابیر جنگ را به درهٔ جدران دید، و تعرض شان که در[نیکهٔ] جدران بوقوع پیوسته صفحهٔ تاریخ حرب را درخشان میدارد و شکستی که درنیکهٔ جدران بآن مواضع سخت کوه و جنگل به باغیان رساندند قابل حیرت است .

درمحاربهٔ اسپین تخت و شاهی کوت و نیکه وزیر حربیه شخصاً عزیمت نمود. محمد ولی خان وزیر حربیه قواء اسمعیل خیل، مند وزائی راکه بیک حال فلاکت گرفتار بودند از محصوریت رهایی بخشید، انتظام خوراکه وسوق الجیش اردوی خود را بدرهٔ جدران اجراءنمود. وقتی که وزیر حربیه به[المره] که خط اول تعرض است خود را رسانید، با جدرانیها مذاکرات را شروع کرد و ملکان جدران را بصورت عمومی به المره در نزد خود طلب کرد و اوامر حکومت را برای شان بیان کرد و جدرانی ها ازکردهٔ خود نادم گشتند، همهٔ شان بکابل فرستاده شدند که اوامر حکومت را اجراء کنند. و آن تعداد نفر ریسمان بگردن و قرآن کریم در دست بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی رفتند. ملکان مذکور بعد از شرفیابی حضور شاهانه(۹) نفر خود را افراز کرده به جدران فرستادند.

نفری مذکور به المره بحضور محمد ولی خان وزیر حربیه رفته و به سعی و تدبیر وزیر مذکور ملا عبدالله و ملا عبدالرشید را بدست محمد ولی خان وزیر حربیه سپردند واین است که ملا عبدالله و ملا عبدالرشید بکابل رسیدند. (محمد غوث تولیمشر درالمره)

توضیح: اطلاعیهٔ فوق که بدستخط تولیمشر مذکور بدارالسلطنهٔ کابل فرستاده شده است. درسراپای مضمون از محمد ولی خان وزیر حربیه باندازهٔ زیاد ستایش کرده است، و طوری مفهوم میگردد که اصل مضمون ریختهٔ قلم خود محمد ولی خان است. و جملات زائد وپرمبالغهٔ آن در متن حذف واصلاح گردید.

ودرخصوص دستگیر شدن ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید نیز حقائق را بطور واضح و مفصل نتوانسته است بنویسد، و درصفحات آینده با شرح و بسط تمام نگاشته میشود.

اولین مذاکرات تجارتی بین دولت پادشاهی افغانستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی

وزارت تجارت افغانستان به ساعت هفت ونیم شب سه شنبه (۲۳) جدی سال ۱۳۰۳ ش مطابق(۱۶) جمادی الثانی ۱۳۴۳ ق و موافق (۶) جنوری ۱۹۲۵ ع مجلس اولین مذاکرات تجارتی بین دولت پادشاهی افغانستان و دولت جماهیر شوروی سوسیالستی در عمارت وزارت تجارت در کابل بر گزار نمود.

ازطرف افغانستان: عبدالهادی خان داوی وزیر امور تجارت رئیس مجلس، و اعضاء آن میرمحمد هاشم خان وزیر مالیه و غلام نبی خان چرخی معین وزارت امورخارجیه (سابق سفیر افغانستان درمسکو) بودند.

ازطرف دولت روسیهٔ شوروی: پویندستارک، سفیر مختار جماهیر شوروی متعین کابل و کرنیل ریکس اتاشهٔ سفارت مذکور بودند.

عبدالهادی خان وزیر تجارت تمهیدی مشتمل براسباب تنزل تجارتی بین طرفین از سبب جنگ عمومی و تبدلات حکومت در روسیه و ناآشنا بودن اصول جدیدهٔ روسیهٔ ساویتی و تبدلات پیهم آنها و لغو مسکوکات کاغذی روسیهٔ سابق و صدمهٔ آن به تجار افغانستان مختصراً بیان کرد، و اظهار امیدواری نمود که معاهدهٔ که ما اینوقت برای فیصلهٔ آن جمع شده ایم، معاهدهٔ خواهد بود که آن اثرهایی راکه طرفین به دور ساختن از همدیگر کوشیده است زائل نموده مناسبات ما را بحالت اولیه بلکه از آن مترقی تر خواهدآورد.

پویند ستارک مقابلتاً جواباتی که اطلاع رفع اشکالات را باتائید امیدواری کامیابی معاهدهٔ هذا واهمیت آن برای طرفین دارا بود بیان کرد و بعد از مذاکره برنقاط اساسی معاهده دوران داشته به ساعت ده شب ختم شد.

دستگیر شدن ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید

دربرج قوس وجدی سال ۱۳۰۳ش که شدت جنگ سمت جنوبی روبه تخفیف وسقوط اعلام میگردید، اهالی شهر وشش کروهی کابل باین انتظار بسر می بردند که هرگاه سکون و آرامش در سمت جنوبی حکمفرما شده است، آیا ملاعبدالله لنگ و ملاعبدالرشید رفیق او که دو نفر سرکردهٔ مشهور اهل بغات آن سمت اند چرا بدست نمی آیند، و عبدالکریم فراری ابن امیر محمد یعقوب خان مرحوم که نامی

از امارت برخود گذاشته و خادم دین اسلام لقب گرفته بود، چه شد و بکجا رفتند و معلوم است که اعلامیه های وزارت حربیه حقیقت ندارد، عساکر از باعث سردی هوا بکابل خواسته شده اند و سرکردگان بطرف هندوستان رفته اند وپس ازماه حوت دو باره عودت کرده اقدام به جنگ مینمائید.

وزارت حربیه برای رفع سوء تفاهم متن مکتوب قبلی محمد غوث تولیمشر را سند گرفته روز چهار شنبه (۲۴) جدی ۱۳۰۳ش مطابق (۱۷) جمادی الثانی ۱۳۴۳ق خبری را باینقرار انتشار داد:

"چند تن از عمائد جدرانی که بعد از شرفیابی خصوصی اعلیحضرت غازی عازم جدران شدند، فوراً در پی دستگیر نمودن ملای لنگ و رفیق او اقدام بعمل آمد و از قلل جبال دشوار گزار آن ملاهای تیره روزگار مردم آزار که موجب قتل و جرح صدها نفر مسلمانان و اقسام خسارات ملی وحکومتی شده بودند ، دستگیر نموده حسب وعده یی که نزد رجال حکومت نموده بودند آن دو نفر را بابرخی از طرفداران شان به محمد ولی خان وزیرحربیه درالمره تسلیم نمودند. و بکابل خبر دادند که آن سرغنهٔ بغات و سرگلهٔ اشرار بهمین نزدیکی ها وارد کابل خواهند شد".

معلومات مذکور در نشریه های رسمی وقت بصورت پروپاگندی و جعلی گنجانده شده بود و صحیح ترین خبر دستگیری ملاعبدالله لنگ و ملاعبدالرشید این است که نگارندهٔ این تاریخ از زبان فضل احمد خان[1] بلوکمشر محافظ ملا عبدالله لنگ و ملاعبدالرشید مینگارم:

موصوف گفت ما صد نفر رسالهٔ شاهی در اسمعیل خیل جدران همراه محمد ولی خان وزیر حربیه بودیم، و در همین ایام که وزیر مذکور در پی دستگیر نمودن سرکردگان بغات و ماهمه در فکر تجسس و مراقبت شورشیان بسر می بردیم، روزی نه نفر از قوم جدران ازان طرف دریا بالباس های ژولیده بوضع فقرا بطرف قرارگاه عساکر در پیش آمدند، نفر شاهی گفتند این کسان بوضع وقیافهٔ درویش وفقط بغرض اخذ معلومات بجانب قرار گاه ما وارد شده اند تا بدانند که تعداد عساکر مقیم اسمعیل خیل جدران چقدر است. افراد شاهی بهمین گمان هر نه نفرآنها را دستگیر کرده نزد محمد ولی خان بردند.

وپس ازتحقیق معلوم شد که آن نه نفر باین غرض که از موجودیت فعلی عسکر برای ملا عبدالله لنگ خبر ببرند در پیش آمده بودند، و هر نه نفر بحکم محمد ولی خان وزیر حربیه در دو خیمه محبوس گردیدند. و بآنها گفته شدکه پنج نفر شما را در میان خیمه بطور ضامن نگاه میکنیم و چهار نفر دیگر شما را برای رسانیدن پیام اجازهٔ واپس رفتن بآنطرف دریا نزد ملا عبدالله لنگ میدهیم، و دروقتی که

---

[1] فضل احمد خان بلوکمشر رسالهٔ شاهی ولد غلام جیلانی خان ولد سردار عبدالکبیر خان پوپلزائی تا برج حوت سال ۱۳۴۸ ش حیات داشت و مذکور از المرهٔ جدران تا ارگ کابل در جملهٔ محافظین ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید مقرر بود، حقائق را بدون کم و کاست بیان مینمود، و اغلب قسمت معلومات متن از نتیجهٔ یادداشت آن مرحوم است که در برابر پرسش نگارنده بالتفصیل جواب داده است فضل احمد خان مذکور که بنام (جماعه دار) معروف بود درسال ۱۲۹۷ ق قدم بدنیا گذاشته بود و دربرج حوت سال ۱۳۴۸ش بعمر(۹۲) رخت آخرت بست مذکور چهارده ماه در سمت جنوبی بود (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

جواب پیام را بصحت آوردید همه را رها مینمائیم . و شمانه نفر که همه درویشان و رفقای یکدیگرید باید این کار را بکنید وسبب نجات و سرافرازی شما میشود.

وازان جمله پنج نفر را محبوس و چهار نفر را رهاکرده بغرض رسانیدن پیام فرستاده شدو بآنها گفته شد که شما بمردم جدران بگوئید که اگر امشب ملاعبدالله لنگ را بدست ندهید پانزده هزار سپاه بالای شما حمله می آورند. وسبب این خطاب محمد ولی خان وزیر حربیه بمردم جدران این بود که آنها ملای لنگ را برای جمع آوری نفر نزد خود نگاه داشته بودند.

چهار نفر مذکور در اول گفتند که ملای لنگ مریض است وبآن لحاظ سه روز مهلت میخواهیم وبعد که تهدید بمرگ شدند بطرف قوم رفتند و با عجله ملا عبدالله لنگ وملا عبدالرشید دامادش را از ان طرف دریا بالای اشتر سوار کرده باخود آوردند. رسالهٔ شاهی که مترصد بازگشت قاصدان مذکور وهم مراقب حملات آیندهٔ اشرار ازآنطرف دریا بودند، حینی که اشتر حامل ملا عبدالله لنگ را در میان آب دریا دیدند باور نمی کردند که ملا با این زودی خود را تسلیم نماید. و سه چیز احساس کردند که چهار نفر قاصد مذکور ملای لنگ را بنام مجلس صلح بطور فریب باخود آورده اند و یا اینکه برای استخلاص پنج تن محبوسین اعضاء انقلابی اش اقدام ورزیده و یا اینکه مردم جدران نظر به تعهدی که قبلاً به حکومت کرده اند او را قطعاً مجبور به تسلیم ساخته فرستاده اند.

حینی که ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید از آب دریا گذشتند، رسالهٔ شاهی از وی محترمانه پذیرائی و مصافحه کردند و بوضع دوستانه در اسمعیل خیل نزد محمد ولی خان وزیرحربیه رسانیدند و بدو گفتند که مردم طوطاخیل و عموم قوم منگل از آمدن ملای لنگ خبر ندارند و الاحتماً باستخلاص او اقدام خواهند کرد. وباید بلا معطل بطرف کابل فرستاده شود.

محمد ولی خان وزیر حرب فضل احمد خان بلوکمشر رسالهٔ شاهی را باسائر افراد معتمد موظف ساخت که یازده نفر مذکور رادست بسته بدون توقف بکابل رسانده بوزارت حربیه بسپارند. وفردای روز دستگیر شدن آن از اسمعیل خیل به خوست و از خوست به ځاځی و از مردم[1] قوم خودش جدا ساخته شد. و از ځاځی به چمکنی رسانیدند. و درآنجا سردار علی احمد خان بارکزائی رئیس تنظیمیهٔ مشرقی بهمراه مردم صافی اقامت داشت، و از چمکنی به دو بندی و از آنجا به خوشی و از خوشی به محمد آغه و از راه دشت سقاوه و چهار آسیاب به قصر گلخانهٔ ارگ رسانیدند که تفصیلش آتیاً نگاشته میشود. و از عقب نفری رسالهٔ شاهی شاگردان مکاتب نیز از خوست بکابل فرستاده شدند.

فضل احمد خان بلوکمشر شاهی گفت: اگرکه محمد ولی خان وزیر حربیه و نیز در ارض راه علی احمد خان بارگزائی در خصوص ملا کدام هدایتی نداده بود ولیکن ما با خود گفتیم که حکومت میداند

---

[1] ملاعبدالله از مردم طوطاخیل و یا قوم تغر بود، و اینکه از میان مردم جدران بدست آمد اطلاع نیافتند والا تا حد توان ازحملات بالای دستهٔ محافظین رسالهٔ شاهی خودداری نمی کردند و مردم جنوبی میگویند که او قوم تغر بود.

وکارش وبرما لازم نیست که ملا را با رفقایش زجرو تحقیر بنمائیم و هر یازده نفر را از علاقهٔ جدران تادهان ارگ کابل بالای یابوهای سرکاری سوار کرده با خود آوردیم و بچه های مکتب را در اطراف محبوسین نمی گذاشتیم تا تحقیر و استخفاف را نمایند و او را بسیار عزت میدادیم، ووقتی پلوپخته میکردیم در نزدش باحترام و خلوص نیت میگذاشتیم، ملا بطرف برنج سیر میکرد و اما صرف نمی کرد و در اثر بسیار اصرار کدام لقمهٔ کوچک می برداشت و با تحیر بطرف دهان می برد. اما ده نفر دیگر شکم سیر لقمه میزدند.

ملا عبدالله مرد چهارشانهٔ قوی اندام تند مزاج و دارای ریش سیاه مائل به سفیدی واز یک کری پای اندک کوتاهی داشت و بهمان واسطه کمی می لنگید، به نفری رسالهٔ شاهی دستهٔ محافظین او که از اسمعیل و خاخی وچمکنی تاکابل بهمراه بودند گفته شده بود که ملا عبدالله از قوم طوطاخیل است و اما مردم سمت جنوبی او از قوم تغر نیز یاد می کردند. و گفت او را بروز (۳۰) برج جدی بکابل رسانیدیم. وحینی که بکابل رسید صاحبمنصبان بزرگ عسکری دستان آنها را بست و تا داخل ارگ ولچک بدست داشتند.

[سه شنبه ۳۰ برج جدی سال ۱۳۰۳ ش مطابق ۲۳ جمادل الآخر سنه ۱۳۴۳ ق وموافق ۲۰ جنوری ۱۹۲۵ م است و از روی تقویم تصریح گردید].

اعلیحضرت عصر روز مذکور فرمود که ولچک از دست های شان باز شود تا مانع وضو و نماز نشود.

انجام کار عبدالکریم فراری

عبدالکریم خان فراری ابن امیر محمد یعقوب خان مرحوم که به تحریک دشمن استقلال افغانستان در سال ۱۳۰۳ ش وارد سمت جنوبی شده و نام امارت برخود گذاشته و از یک عده مخالفین اعلیحضرت امان الله شاه براهنمایی ووساطت ملا عبدالله و ملا عبدالرشید داماد ملا عبدالله مذکور بیعت امارت برخود حاصل کرده بود دراوائل ظهور غائله که خبر ورود او ودعوی امارت نمودنش بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی معروض گردید- باور نمی گردید و روزی که چند قطعه اشتهار بمهراو بعبارت [خادم دین اسلام- امیر عبدالکریم] از حوالی قلعهٔ خوست بدست آمده بکابل فرستاده شد، اعلیحضرت امان الله شاه ملاحظه نمود وگفت:

دشمن ترقی و استقلال کامل افغانستان بهمین طلسم دل عبدالکریم نادان را خوش ساخته برای بربادی افغانستان و خاتمهٔ حیات خودش تحریک نموده است. وگفت: این دو ورق و دیگر اوراق او را اگر من بعد بدست سربازان آید محو نمایند تا موجب رنجش خاطر مردم نگردد.

عبدالکریم فراری درجای گوشه یی که استقرار داشت. بعد از انکه در سرتاسر سمت جنوبی خود را ناکام وتمام اقدامات خود را بلاثمر وبی نتیجه احساس کرد دانست که محرک او محض برای تولید خلل

و مشغول نمودن ارباب سیاست دولت افغانستان در امور داخلی وسیله یی قرار داده از وی ترغیب نموده بود، بعواقب کارخود متوجه شده و برای اینکه کسی او را نشناسد ریش و بروت و ابرو وموی سر خود را کاملاً تراش کرده به لباس زنانه ملبس و باچند تن از راهنمایان و همکاران خویش اول بطرف تیرا و در هنگام شب از راه های نامعلوم فرار و متعاقباً بخاک هند برتانوی در بعضی از بنادر شکایت می کرد، و چون قبلاً حکومت هند برتانوی عذر خواسته بود که دولت بریتانیا از حرکات او اطلاع ندارد و در این وقت که دانست عبدالکریم به ستوه آمده و پرده را از روی کار برمی دارد، پولیس حکومت هند برتانوی او را در گرداسپور دستگیر نموده به محبس بردند.

و عبدالکریم فراری بالآخر از نهایت ناکامی و بی سرانجامی امور زندگانی و شهرت بدی که برخود پیدا کرد - خود را انتخار نمود. و قراریکه بعداً معلوم انگلیسان او را اعدام نمودند تا مبادا زبان به حقائق بگشاید. و جملهٔ [خادم دین] که وسیلهٔ پیشرفت او قرار داده شده بود، در اواخر برج جدی سال ۱۳۰۷ ش دوباره و بوسیلهٔ جمعیت دیگر بروی کار آورده شد که تفصیلش را که سلسلهٔ نگارش این تاریخ در صفحات متعلق میدهد.

ورود ملاعبدالله و همکارانش در وزارت حربیه و ارگ کابل

در صفحات قبل بیان کردیم که بتاریخ سه شنبه (۳۰) جدی سال ۱۳۰۳ ش [۲۳ جمادی الاخر ۱۳۴۳ ق - ۲۰ جنوری ۱۹۲۵ م] ملاعبدالله لنگ و ملاعبدالرشید داماد و همکاراولش تحت نگرانی محمد سمیع خان [برادر محمد یعقوب خان شاغاسی] و یکدسته از سواران رسالهٔ شاهی در موقعی که تمام اهالی اطراف وجوانب راه را از صغیر وکبیر و برنا وپیر بانتظار ورود آنها گرفته بودند[1] به وزارت حربیه واقع قومی باغ سابق [نزدیک پل محمود خان و منار استقلال] آورده شدند و کثرت اهالی در میدان وسیع مقابل وزارت حربیه از ساعت (۱۲) الی (۲) بعد از ظهر دوام داشت، بالآخر سردار عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه به رواق عمارت وزارت حربیه بیرون شده بعد از ایفاء مراسم احترام که از طرف رسالهٔ شاهی بجا آورده شد و احوال پرسی با آنها نطق موثری راجع به خدمت باشرافت عسکری و سعادت و نیک بختی اشخاصی که باطاعت اولی الامر غازی مدافع و حامی بزرگ استقلال افغانستان داد صداقت و رشادت و شجاعت را داده بودند. ایراد نمود. و دران دقیقه باعمال و افکار ملاعبدالله لنگ و ملاعبدالرشید داماد و همکار درجه اول آن اظهار تأسف کرده و هر دونفر مذکور را از وضع ناعاقبت اندیشی شان مخاطب قرار داده گفت: از خداوند عالم برای اسلامیان و مخصوصاً ملت

---

[1] چون در مدت ۱۴ ماه بسیار نفر در این واقعات کشته و زخمی و مریض شدند و یکصد وبیست در بند قلعه بآتش سوخت و جباخانه و خزانه بتاراج و بمصرف رسید و دزدی و بی امنی در سرتاسر مملکت پیدا شد، هرکس منتظر بود تا به بینند محرکین اغتشاش سال ۱۳۰۳ ش چگونه کسان اند.

افغانستان مانند امروز همیشه ایام مسرت و خورسندی را خواستار بوده دشمنان اسلام و افغانستان را مانند امروز در همه وقت ملول و مخجول و شرمسار خواسته ایم. و بعد از این کلمات به نفری رسالهٔ شاهی گفت که آن دو نفر را به ارگ شاهی برده تحویل قلعه بیگی نمایند.

باریابی رسالهٔ شاهی بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی

افراد رسالهٔ شاهی که در طول اوقات غائلهٔ سمت جنوبی از برج حوت سال ۱۳۰۲ ش الی اخیر برج جدی ۱۳۰۳ ش منتهای شجاعت و رشادت را از خود ابراز کرده و بالآخر آن دو سر کردهٔ مشهور اشرار را از سرحد جنوبی تا کابل رسانیده بودند، در اثر عرض وکیل وزارت حربیه «عبدالعزیز خان» به اوشان وعده داده شد تا روز چهارشنبه اول برج دلو ۱۳۰۳ ش [۲۴ جمادی الآخر ۱۳۴۳ ق] در قصر گلخانهٔ ارگ کابل بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی باریاب شوند.

اعلیحضرت غازی فرمود که در همان روز باریابی نفری رسالهٔ شاهی خود ملا عبدالله لنگ و همکارانش نیز بتوسط همان وعده نفری رسالهٔ شاهی بحضور آورده شوند. تا موجبات افتخار و موفقیت آن دسته سواران[۱] دلیر رسالهٔ شاهی در نگاه عموم نمایان بماند.

مقارن ساعت (۱۱) قبل از ظهر چهار شنبه اول برج دلو سال ۱۳۰۳ ش صفوف عساکر با وضع خیلی جالب اطراف و حوالی قصر گلخانهٔ ارگ کابل را تحت قیود گرفت و ورود اشخاص را از خارج بداخل ارگ ممانعت می نمودند.

موزیک عسکری به نوا در آورده شد و افتخار رسالهٔ شاهی و خبر امنیت کامل را اعلان نمود. تماشاچیان با وجود ممانعت با یک حس انتقام جویانه از اطراف و جوانب به تعداد نهایت زیاد از شهریان کابل عساکر شاهی را در حلقهٔ ازدحام رفته برای تماشای منظره سبقت می بردند. و در این دقائق بود که ملاعبدالله لنگ و همکارانش بنظر عموم معلوم شد و چون شهرت او سرتاسر افغانستان را فراگرفته بود، هرکس بانظر خیلی دقیق نگریسته کلماتی بیان می کرد. و در بین این هیاهو دو انسان درجلو صفوف عساکر از عقب دستهٔ موزیک و رسالهٔ شاهی دیده شد و عموم بآواز بلند میگفتند: اینک خرابکاران و تبه کاران[۲].

نوای موزیک تا بدهان درب قصر گلخانه همراهی کرده و حین وصول بآنجا موزیک خاموش و سیربنیان متوجه صدور امر شدند. و در همین دقیقه عده یی از اعیان و مشاهیر دربار و مصاحبین

---

[۱] رسالهٔ شاهی دورهٔ امانیه چون عموماً براسپ سواری می بودند، در همه جا اصطلاحاً بنام سواران رسالهٔ شاهی یاد میشدند (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

[۲] کلمات عامیانه که پرداز طعنه ها و دشنام ها بود از متن حذف شد. ترتیبات مراسم امروز توسط محمد یعقوب خان شاغاسی وزیر دربار گرفته شده بود.

اعلیحضرت غازی با آن چند دسته از رسالهٔ شاهی که در سمت جنوبی و اطراف خوست مصدر خدمات شایانی شده و در این موقع بصورت محافظ آن نفر سرکردهٔ اشرار وطرفداران شان فاتحانه بکابل خواسته شدند، اجازه یافتند که در قصر گلخانه بحضور اعلیحضرت غازی حاضر شوند. و آن دسته نفر رسالهٔ شاهی برحسب اوامریکه عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه میفرمود به صنوف متعدد ترتیب و تشکیل شده در داخل سالون وارد و مورد نظر خاص اعلیحضرت قرار داده شدند.

و دربین این جمعیت ملا عبدالله لنگ و ملاعبدالرشید دامادش، بجانب دست چپ مقام اعلیحضرت استاده کرده شدند و نه نفر دیگر پشت سرآن دو نفر استاده شدند.

اعلیحضرت وارد سالون گردید، رسالهٔ شاهی بآواز بلند: [عمر دي ډېر شه پادشاه] گفت. موزیک سلام شاهی بجاآورد.

اعلیحضرت بطرف رسالهٔ شاهی متوجه شد و پیش از انکه سخن بگوید - عبدالاحد خان وردک مصاحب حضور که او نیز در جنگ رفته بود گفت : اعلیحضرت معظم غازی وقت آن است که بالای رسالهٔ شاهی طلاباد شود. اعلیحضرت رسالهٔ شاهی را مخاطب قرار داده گفت: [فرزندانم! الحمدلله که همهٔ شما را مظفر و کامیاب بصحت و عافیت می بینم. اگر در یکی از الفاظم سکته واقع شود، مهربانی کرده معافم دارید زیرا غم والمی که ازین واقعهٔ سمت جنوبی بدل من منزل کرده است، نمی توانم یک بیان خوبی کرده بتوانم. از خدمات و فداکاری های که شما عسکر دلاورم درین قدر مدت نموده اید و صداقت تان را در راه خدمت ملت و مملکت خود ثابت کرده اید باتنها درجه رضائیت می کنم. در واقع شما اولاد غیورم حقی را که من بالای شما داشتم بخوبی اداء کردید. خداوند زنده های شما را سرافراز دارین و شهداء شما را که در این جنگ کشته شده اند در آخرت به بهترین مکافات نائل و مجروحین تان را بزودی شفاء کامل نصیب فرماید[۱].

اگر چه کسانیکه در راه خدمت اسلام سربازی نموده اند و شهادت را کماهی کرده اند، خداوندآنها را از دربار خود اجرمیدهد، امامن که پدر معنوی شان هستم دعامی کنم که خالق متعال بپاداش خدمات شان در راه دیانت حقهٔ اسلام برمراتب درجات شان بیفزاید . و خداوند شاهد است که هر فردعسکرم را مانند اولاد حقیقی خود میدانم.

اشخاصی که درین واقعه از فرزندان نیک بخت واولاد بدبخت من از دست این شخص[۲] شهید و تباه

---

[۱] بسیار نفر از رسالهٔ شاهی و دیگر عساکر که در این مدت جنگ دچار مریضی شده بودند. در همین ایام زمستان هلاک شدند چنانچه نیک محمد خان ولد محمد صدیق خان در برج دلو سال ۱۳۰۳ ش فوت شد. و میگفت رنج بسیار دیده ام.

[۲] اشاره به ملاعبدالله لنگ که بطرف دست چپ اعلیحضرت استاده و کلمات پادشاه را گوش می کرد. نیک بخت مقصد از عساکر ونفری مدافع خاک افغانستان وبدبخت مقصد از پیروان ملای لنگ وعبدالکریم فراری است که در طول ایام جنگ سال ۱۳۰۳ ش در سمت جنوبی کشته شده اند.

شده اند، در واقع تماماً نقص اسلام و افغانستان است. باز الحمدلله شکر می کنم که شما عسکر غیورم این اشخاص را به پیشم حاضر آوردید. الحال آرزو مندم که باهمهٔ شما نفری رسالهٔ شاهی برسم افغانی بغل کشی کنم و سر وروی هر یک شما فرزندان عزیزم را ببوسم.

و از تخت اقامتگاه شاهی فرود آمده بداخل صفوف با هر فرد رسالهٔ شاهی بغل کشی نموده سر وروی هر یک شان را بوسید، و از طرف هر فرد رسالهٔ شاهی بوسیدن دست پادشاه بعمل آمد و این مراسم (۲۵) دقیقه وقت را در بر گرفت.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بعد انجام مراسم واپس بالای عودت کرده به نطق خود ادامه داد و از جهالت و نادانی جمعیتی که بقول ملای لنگ فریفته شده تیشهٔ ریشهٔ خویش گشته بودند، یاد آور شد. وگفت: آرزومندم که یک یک بوته و گیاه افغانستان را بغرض ترقی و افزونی آن اگر ممکن شود بخون گردن خود آبیاری کنم. و درین دقائق که ملای لنگ و رفیقش ملا عبدالرشید متوجه یک یک کلمات اعلیحضرت امان الله شاه بودند، اعلیحضرت فرمود:

"خداوندا تو بهتر میدانی که امان الله هیچ یک مقصد بجز از ترقی و تعالی دین مبین حضرت رسول مقبول (ص) و سرسبزی و شادابی این ملت پس مانده و این وطن از جان عزیز خویش ندارد، حتی این اشخاص[۱] و امثال شان دیگر اشخاص را مخصوصاً از همین مقاصد حسنه یی که دارم دشمن خود کرده ام. و از نقطه نظر غیظ و غضب عمومی و تحمل زحماتیکه عسکر و ملت غیورم در راه فرونشاندن این آتش بغاوت که برافروزندهٔ آن این دونفر اند[۲] و نظر به صدماتی که برای اهالی وآرزوهای این خادم عاجز تان که برای ترقی و تعالی شما ملت داشتم وارد آمده در پیشبرد مقاصد حسنهٔ ما یک تعطیل و سگته درعین زمان بوقوع انجامیده است. خودم بالذات هنگامی چنان جدی و انتقام جو میشوم که از فرق سرتا ناخن پا این دو ملانما را پارچه پارچه کنم. زیرا که از دست دو نفر غدار در این کارزار بچه اندازه فرزندان نیک بخت و بدبختم کشته و تباه شده اند و چقدر خسارات فوق العاده باهالی وحکومت افغانستان وارد آمده است.

لهذا این دونفر بلکه جمیع اعوان وطرفدارانش را بهرجائیکه باشند عام ازینکه من آنها را بشناسم به قهر پروردگار و غضب جبار که سخت ترین مجازات است می سپارم. از خدای خود خواسته ام همچنانکه در دنیا این کسان را شرمسار ومخجول گردانیده است در آخرت نیز شرمنده و خجل بگرداند".

ودر این وقت اعلیحضرت امان الله شاه غازی و حاضرین از ملکی و نظامی بگریه درآمدند. و بعد از رقت و اشکباری ذات شاهانه فرمود:

---

[۱] [۲] اشاره بجانب ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید که برخلاف نظامنامه های دولت امانیه و هم از باعث تاسیس مکتب مستورات و هم از باعث استخدام و استحضار معلمین و متخصصین آلمانی و فرانسوی شدیداً مخالفت ورزیده باعث خونریزی شده اند.

دعامی کنم کسانیکه از شما[1] مریض و یا مجروح هستید خداوند صحت برایشان عطا کند. وآنانیکه از میان شما در میدان حرب به شهادت افتخار یافته اند خداوند درجهٔ شهداء شما را مزید برمزید و شما را در هر میدان سرافراز – مظفر و ممتاز داشته باشد.

فداکاریهاییکه از شما رسالهٔ شاهی و نونهالان معارف و عموم عساکر غیور و قواء ملکی خویش در فرونشاندن این نائرهٔ بغاوت شنیده ام قابل تقدیر و تحسین است.

اعلیحضرت امان الله شاه به عساکر شاهی فرمود: این دو نفر را در اینجا [قصر گلخانه] بگذارید که من باآنها کار دارم و شما را فی الحال بخدا می سپارم، در آتیه باز شما را می بینم، و باندازه یی که در خود نوازش ومکافات باشید ومملکت تان متحمل آن شده بتواند مانند عموم کسانیکه درین واقعه خدمت کرده اند، با شما نوازش می کنم.

بعد اختتام نطق اعلیحضرت غازی سردار عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه نطق امتنانیه بعرض رسانید و نفری رسالهٔ شاهی که وظایف عسکری خود را بدرجهٔ اول امتحان داده وبودند، از حضور پادشاه غازی از قصر گلخانهٔ ارگ کابل مرخص شدند.

اعلیحضرت امان الله شاه از ملا عبدالله لنگ و رفیقش ملاعبدالرشید در حالی که وزراء و مصاحبین و اهل دربار و علماً حضور حاضر بودند چند جمله سوالات فرمود و گفت: در نظامات دولت چه اعتراضات داشتید و چگونه مردم را وبچه مقصد تحریک به بغاوت کردید، و واسطهٔ طلب کردن عبدالکریم فراری بخاک افغانستان که بود و کدام نفر ها برای وی از اهالی جنوبی بیعت می گرفتند، کدام حاکم و مامور دولت با شما دست داشت. شما دلائل خود را با بسیار درستی بیان کنید و علماً را قانع بسازید. ملاعبدالله لنگ قطعاً حرف نزد. اعلیحضرت غازی یازده نفر مذکور را فرمود که در داخل ارگ حبس نموده در خصوص استنطاق ازآنها از حضور هدایت گرفته شود. هیأت تحقیق از نفری ملکی و نظامی و مخصوصاً علماً شرعیه تعیین گردید و تحت محاکمه و استنطاق گرفته شدند و تا روز دوشنبه (۴) برج جوزای سال ۱۳۰۴ ش در ارگ کابل محبوس ماندند و خبر اعدام آن دو نفر با (۵۲) نفر دیگر در ضمن جریانات سال ۱۳۰۴ش در این کتاب نوشته شده می‌آید. در ایام حبس با او مهذبانه رفتار میشد و در جریان استنطاق ثابت گردید که (۵۴) نفر جرم خیلی بزرگ و غیر قابل عفو دارند.

انعقاد محفل وزارت معارف بمناسبت ورود شاگردان مکاتب از سمت جنوبی

در موقعیکه غائلهٔ سمت جنوبی شدت کرد شاگردان جوان مکاتب کابل برای سرکوبی اشرار داوطلب میدان جنگ شدند و لباس عسکری در برکرده داخل نظام شدند، و زمان زیاد انتظار امر اعلیحضرت

---

[1] اشاره بجانب افراد رسالهٔ شاهی که سخت ترین رنج و تکالیف دیده بودند. و بیاد شهداء و مجروحین و مریضان خود می گریستند.

امان الله شاه را می کشیدند، چون ایام تعطیل مکاتب بسر رسید، اعلیحضرت غازی فرمود: شاگردان مکاتب واپس بدروس خود مصروف شوند، مگر چون آرزوی شرکت به سرکوبی اشرار داشتند ، عده یی از آنها به سمت جنوبی فرستاده شدند، و در آنجا محمد ولی خان وزیر حربیه در اتاق های حوالی اقامتگاه خود محل اقامت داد. و در ان موقع که ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید با قطعهٔ محافظ رسالهٔ شاهی بدارالسلطنهٔ کابل فرستاده میشدند ، شاگردان معارف را نیز با دستهٔ محافظین همراه و از عقب رسالهٔ شاهی وارد کابل شدند. و تاریخ ورود آنها بکابل چهارشنبه اول دلو سال ۱۳۰۳ ش است.

وزارت معارف بافتخار جوانان مبارز مکاتب کابل وتقدیر جان نثاری و فداکاری اوشان در حفظ ناموس وطن، محفلی در عمارت وزارت معارف برگذار نمود . و هیأت وزراء و اعیان اشتراک نمودند. سردار فیض محمد خان وزیر معارف و بعد از ان عبدالهادی خان وزیر تجارت وزراعت درباب شمشیر و قلم نطق هایی ایراد کردند.

مدعوین پس از صرف طعام و چای بعضاً مرخص و بعضی به تماشای فلم سینما پرداختند.

اعطای نشان درجه اول استقلال حربی برای عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه

سردار عبدالعزیز خان بارکزائی که در زمان ریاست تنظیمیهٔ خود در قندهار، در واقعهٔ زمینداور یعنی در موقع بغاوت سلطان محمد خان علی زائی خدمات فوق العادهٔ نمود و بغاوت پیشه گان آنجا را بکیفر کردار شان رسانید.

و بعد از ورود بدارالسلطنهٔ کابل در لویه جرگه شمولیت نمود و پس از اختتام لویه جرگه به وکالت وزارت حربیه مقرر شده مصدر خدمات قابل قدر گردید، بعد از دستگیر شدن و حبس ملای لنگ در ارگ کابل، از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی روز یکشنبه (۵) دلو سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۸) جمادی الثانی ۱۳۴۳ ق باخذ نشان درجه اول استقلال حربی سر افراز شد.

و آن اولین نشانی بود در افغانستان ، که در عصر امانیه برای سردار عبدالعزیز خان بارکزائی اعطأ گردید. و در همان روز برای میرزا عبدالعلی خان نویسندهٔ موصوف که علاوه بر خدمات نویسندگی زمان ریاست تنظیمیهٔ قندهار، در هنگام وکالت وزارت حربیه یعنی مصادف به اوقات جنگ ملای لنگ، در مرکز وزارت حرب متمادیاً مظهر خدمات شده بود، باخذ نشان غیرت و دوهزار رپیه نقد بخشش، و امیر محمد خان کندکمشر نیز باخذ نشان شجاعت و دوهزار رپیه نقد سرافراز گردیدند.

اعطای نشان ستور و ده هزار رپیهٔ نقد از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی

میرزا محمد ایوب خان قوم جوانشیر ساکن چنداول کابل، معین وزارت مالیه که در سال ۱۳۰۳ ش وکیل سرمنشی حضور معظم غازی نیز بود، و نظر به زحماتی که مذکور در دوران ماموریت های خود در

وزارت تجارت و مالیه متحمل شده بود، روز یکشنبه (۵) دلو سال مذکور مطابق (۲۸) جمادی الثانی ۱۳۴۳ ق ، اعلیحضرت امان الله شاه غازی او را باعطای نشان ستور و مکافات ده هزار رپیه نقد [معادل قیمت ده جریب زمین اعلی آنوقت کابل] سرافراز گردانید.

دعوت در وزارت امور خارجیه

شام روز یکشنبه (۵) دلو سال ۱۳۰۳ ش در وزارت امور خارجیه (واقع قصر ستور) محفل دعوت بزرگی برگذار گردید که در ان هیأت وزراء کابینه و اعضاء سفارت خانهٔ های مقیم کابل و باقی اعیان و اشراف پایتخت و تمامی اتباع خارجی که در شهر کابل اقامت داشتند شامل بودند.

وزراء به ساعت (۸) برای صرف شام حاضر شدند و باقی مدعوین به ساعت نه ونیم شب حضور بهم رسانیدند. و تعداد مجموعی مدعوین به یکصدوپنجاه نفر میرسید. محفل شب نشینی باستماع سرود افغانی واروپائی تا ساعت (۲) شب ادامه داشت.

و موضوع ضمنی دعوت آن بود که وزارت امور خارجیه به نمایندگان سیاسی و مهمانان خارجیه از موفقیت تازهٔ حکومت پادشاهی افغانستان در برابر دشمنان اجنبی دانانند، یعنی فتنه یی را که دشمن ترقی و آزادی مملکت افغانستان در سمت جنوبی برپا کرده بود خاتمه یافت، و نمایندگان ممالک خارج نیز بحقیقت پی برده به محمود طرزی وزیر امور خارجیه تبریک میگفتند و مزید موفقیت و ترقی افغانستان را تمنا میکردند. رئیس و سرمنتظم این سردار نظام الدین خان پوپلزائی بود ، که از یاد داشت های آنمرحوم در بسیاری از صفحات این تاریخ استفاده شده است.

تقرر مصاحب حضور شاهانه

سردار محمد حسن خان خلف ارشد سردار محمد عمر خان ابن امیر عبدالرحمن خان در برج دلو سال ۱۳۰۳ ش از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی در زمرهٔ مصاحبین حضور شاهانه ممتاز و به دوهزار رپیه نقد بخشش و شش هزار رپیه سالانه معاش مفتخر گردید.

سردار مذکور شوهر نورالسراج خواهر سکهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی بود ، و در سراپای تاریخ امانیه چند جا ازین شخص و خانمش بحث میشود.

وفات برکد محمد عظیم خان درکوتل تیره

برکد محمد عظیم خان غند مشر ماشینخانهٔ کابل [مشهور به برکد عظیمو]، که ماشرح احوال و اوقات اجداد او را در جلد دوم تاریخ تیمورشاه درانی تحت عناوین آهنگر باشی وگذر آهنگری کابل

بالتفصیل پرداخته ایم، مذکور قوم گربز صافی واجدادش در عهد شاهنشاهی درانی از ملتان وارد قندهار و کابل گردیدند، و خودش که فن آهنگری را ارثاً آموخته بود، از زمان ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان در ماشینخانهٔ کابل شامل و بمرور سالیان تجربه و بلدیت و لیاقت خود پیدا کرد، و اخیراً بعنوان غند مشر ملکی و نظامی ریاست کل ماشینخانهٔ کابل باوتعلق گرفت. و بعد از استرداد استقلال در جملهٔ هیأت فنی خریداری اشیاء فلزی بخارج فرستاده شد و در اوائل سال ۱۳۰۳ش چون مذکور در کار انداخت توپ و بم فوق العاده ماهر بود، برای اطفاء نائرهٔ سمت جنوبی از خارج خواسته و بآنطرف فرستاده شد.

وخدمات خوبی را انجام داد، و حین بازگشت بطرف دارالسلطنهٔ کابل در اوائل ماه دلو سال مذکور در کوتل تیره زیر برف کوچ آمد و جابجا هلاک گردید. چون شخص سابقدار و فردی از یک خانوادهٔ خدمتگار و در سمت جنوبی در وقت جنگ میرغوث الدین پسرجانداد و دفعهٔ دوم در وقت جنگ ملای لنگ خدمات خوبی کرده بود، برای تشیع جنازه و تدفین او مامورین وزارت حربیه تا رتبهٔ کندکمشر و عموم عمله و فعلهٔ ماشینخانه اشتراک کردند، و بپاس احترام خدماتش ماشینخانه نیم روز تعطیل یافت.

واقعهٔ فوت او اگرچه از اثر برف کوچ بظهور آمد اما در اخبار رسمی وقت سیاستاً (مرض محرقه) اعلام گردید.

وفات مدیر معارف مشرقی

میان عبدالوهاب خان مدیر معارف سمت مشرقی که از مردم کامه و در هند فرار بود و در آنجا با برادر خرد خود (مولوی محمد یونس خان) تحصیل نموده و در عصر سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی هر دو برادر وارد دارالسلطنهٔ کابل شدند. عبدالوهاب خان چون شخص عالم و منور ودر سال ۱۳۰۳ ش به مدیریت معارف سمت مشرقی مقرر بود، حینی که میخواست به کامهٔ جلال آباد برود، در اثناء سواری جاله [نوعی از کشتی] در بین دریا جاله منقلب گشت و همراهانش زنده برآمدند و او در اوائل برج دلو سال مذکور وفات یافت.

احتفال سرور و شادمانی در وزارت حربیه باعزاز رسالهٔ شاهی و شاگردان مکاتب کابل

در دههٔ اول ماه دلو سال ۱۳۰۲ ش که آثار عصیان سمت جنوبی نمایان گردید، بار اول دوقطعه از رسالهٔ شاهی متعاقب یکدیگر بایکقطعه پیاده بآنطرف اعزام گردیدند. وهمین دو دسته نفر اول رسالهٔ شاهی بود که بالآخر بعد یکسال ملای لنگ را با ده نفر دیگرآن بروز (۳۰) جدی سال ۱۳۰۳ ش بکابل آورده بوزارت حربیه تسلیم دادند و بروز اول دلو در قصر گلخانهٔ ارگ بحضور اعلیحضرت امان الله شاه

غازی رسانیدند.

وزارت حربیه روز سه شنبه (۷) دلو ۱۳۰۳ ش مطابق (۲) رجب ۱۳۴۳ ق و موافق ۲۷ جنوری ۱۹۲۵ ع احتفال سرور و شادمانی بتقریب دفع غائلهٔ سمت جنوبی و خیر مقدم آن تعداد سربازان رسالهٔ شاهی و جوانان مکاتب کابل که به معیت ملای لنگ و ده نفر اعوان و سرکردگان بغاوت پیشهٔ او وارد دارالسلطنهٔ کابل شده بودند، انعقاد داد.

مقارن ساعت (۱۲) روز مذکور ورود مدعوین در عمارت وزارت حربیه (واقع قومی باغ) آغاز گردید. اعضاء وزارت موصوف از مدعوین پذیرائی کردن گرفتند، در داخل عمارت دسته های ساز و خوانند گان، و در خارج عمارت دسته های موزیک عسکری به نوا درآورده شده بودند.

بالای میز ها اقسام شیرینی ها و چای مرتب و سردار عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه در حلقه های مدعوین دقائقی وارد و با هر جمعیت یکایک احوال پرسی و ابراز مسرت مینمود.

افراد رسالهٔ شاهی و شاگردان مکاتب بدون امتیاز و تفریق اخذ موقع نموده بودند، ساعت (۳) بعد ازظهر وکیل وزارت حربیه در وسط عمارت بپا استاده در صدد ایراد بیانیه شد، موزیک عسکری و دسته های ساز سکوت ورزیدند.

وکیل وزارت حربیه گفت:

"برادران بجان برابرم عساکر مظفر رسالهٔ شاهی و نونهالان معارف!

امروز وزارت حربیه برین فتوحات وکامیابی تان که در محاربات علم وجهل بمواقع مهمهٔ سمت جنوبی ابراز نموده اید اظهار مسرت و شادمانی میکند.

حقیقتاً که شما شیر مردان افغانی وسربازان غیور اسلامی درین غائله حق شجاعت و داد حماست را داده اید، رضامندی خدا ورسول، خوشنودی عموم وزراء، امناء، مشاهیر مملکتی و مسروریت کافهٔ رعایای صادق اعلیحضرت معظم خویش را حاصل کرده اید، و شیری را که از مادر خورد ه اید برخود حلال و حقوق واجبهٔ مملکت خود ها را ایفاء نموده اید.

حضار محترم! بدرگاه حضرت کبریاء بسیار شکر گذاریم که آن تیره بختان خیره سر را که برضد ترقیات و تعالیات مملکت خود برخاسته تا چندی موجبات سوق الجیش و مصروفیت وزارت حربیهٔ ما را تولید نموده بودند براه هدایت و اسلامیت شتافته طوق اطاعت حکومت حقهٔ امانیه را دوباره زیب گردن خود نمودند.

و آن بدبختان ملعون که موجب این هنگامه شده برعلیه منافع مملکت اسلامیهٔ خود پروپاگند و تبلیغات نموده آن مردم ساده لوح ما را که از خود حرکت واراده نداشتند و سراپا گوش باستماع الفاظ آنها شده بودند، بروی حکومت شان به پافشاری مجبور نموده بودند خجالت کارانه بهمت عساکر غیور ما وارد مرکز کابل شدند.

ارباب سیاست میدانند که دشمنان ترقی افغانستان و کسانیکه رفتار و طرز عمل موجودهٔ افغانستان

خارچشم شان است ، ابداً دیده ندارند که افغانستان را بدین مدارج عالی ترقی بنگرند ، و لهذا خیانت ذاتی خویش امثال این اشکال وپریشانی را بوسیلهٔ افراد جاهل و ملانما های سوء تولید مینمایند.

معاملهٔ سمت جنوبی اگرچه از حسن کار روائی و فعالیت عساکر افغان بسیار زود تصفیه میشد، واما چیزیکه موجب طوالت و وخامت گردید همانا گندم نمائی و جوفروشی سرکردگان بغاوت سمت جنوبی و ثانیاً شفقت و رأفت انتهائی اعلیحضرت معظم غازی که نمی خواست حتی الامکان به قلع و قمع این مفسدین بپردازند.

و هنگامی که تصمیم گرفتند دیدید که بچه سرعت صاعقه نما این غائلهٔ کبرا اختتام یافت.

برادرانم نوازش و مراحمی را که با شما ذات ملوکانه به قصر گلخانه مبذول فرمود ، برای شرف و عزت و امتیاز شما کافی است".

بعد نطق وکیل وزارت حربیه، فیض محمد خان کندکمشر رسالهٔ شاهی [بن سکندر خان فراشباشی بن شیر دل خان لویناب] از طرف رسالهٔ شاهی بیاناتی نمود، و بعد از ان یکنفر متعلم مکتب حبیبیه که ملبس به لباس نظامی و همدران واقعه بادیگر برادران عسکری به سمت جنوبی عزیمت کرده بود نطقی نمود . و بعد از ان سردار فیض محمد خان زکریا وزیر معارف نطقی نمود و در ختم مارش امیری یعنی سلام شاهی در خارج عمارت توسط موزیک عسکری بجا گردید و دسته های ساز در داخل عمارت به نغمه سرایی آغاز کردند. و به ساعت چهارونیم عصر قطعهٔ عسکری با موزیک بطرف سمت جنوب عمارت اتن نمود و نیم ساعت دوام کرد و بعداً لوی سلامی شاهی از جانب عساکر اداء گردید.

وصول دو قطعه نشان از فرانسه و بلژیک برای محمود طرزی وزیر امور خارجیه

محمود طرزی که در موقع سفارت او بدربار فرانسه در تشیید روابط دولتین فرانسه و بلژیک و ایجاد علائق دوستی هر دو دولت مذکور ابراز مساعی جمیله نموده بود . مجهودات قیمت دار و حسن رفتار مدبرانهٔ موصوف در ایام قیام به پاریس و مسافرت به بلژیک، پیش دولتین مذکور حائز موقعیت بزرگی گردید. و پس از بازگشت بکابل که اینوقت محمود طرزی وزیر امور خارجهٔ دولت پادشاهی افغانستان بود، از طرف دولت فرانسه نشان [گران افیسه لژیون دنور] که عالیترین نشان های فرانسه است و برای وزراء و سفراء داده میشود . و از طرف دولت بلژیک نشان [گران کروا دولاکورون] برایش فرستاده شد و در برج دلو سال ۱۳۰۳ ش بوزارت امور خارجیه بوی سپرده شد. و از جملهٔ خدمات برجستهٔ محمود طرزی یکی همین حسن مساعی جمیلهٔ او در تشیید روابط آن دومملکت فرانسه و بلژیک در تاریخ دورهٔ سلطنت با استقلال امانیه ثابت شده است و تاریخ وصول هر دو نشان مذکور بدارالسلطنهٔ کابل مطابق دههٔ اول ماه جنوری ۱۹۲۵ ع است.

اعزام شربت علی نساج از طرف ریاست تعدیل صنائع به جبل السراج

شربت علی نساج که در فن بافندگی مهارت داشت، در برج دلو سال ۱۳۰۳ ش از طرف صوفی عبدالحمید خان قندهاری رئیس تعدیل صنائع برای تعلیم اصول جدید نساجی که نقشه و نمونهٔ آن در ریاست مذکور بتصویب رسیده بود به سمت جبل السراج فرستاده شد، تا اصول بافندگی را به بافندگان جبل السراج که قسمت عمدهٔ صنائع دستی نساجی را در وطن تشکیل میدادند بفهمانند.

مذکور مطابق نمونه و هدایت که از ریاست برایش داده شده وبود در جبل السراج بافندگان را باصول جدید بلد ساخته و آنها را با نمونه های کارشان بحضور شجاع الدوله خان غوربندی رئیس هیأت تنظیمیهٔ سمت شمالی حاضر نمود ، شجاع الدوله خان هریک بافندگان را حسب لیاقت شان بانعامات نقدی افتخار بخشید.

اعدام دونفر قادیانی

روز پنجشنبه (١٦) دلو سال ۱۳۰۳ ش مطابق (١١) رجب ۱۳۴۳ ق و موافق (۵) فبروری ۱۹۲۵ ع ملا عبدالعلیم چهار آسیابی کابلی و ملا نور علی کهنه فروش کابلی که از گرویدگان عقیدهٔ قادیانی و بمردم عقائد او را تبلیغ و تلقین مینمودند و آنها را از راه صلاح می کشیدند، جمهور مردم بر علیه آن دونفر شوریده دعوائی را برآنها دائر نمودند و از مدتی دعوا بر آنها دائر بود و بعض نوشته های آنها را که با بعض مردم خارج برعلیه مصالح مملکت عزیز افغانستان مکاتبه داشتند بدست آمد ، واخیراً در روز مذکور حسب فیصلهٔ محاکم عدلیه و تصدیق جمعیت عالی تمیز بدست جم غفیری از اهالی کابل در جنب تپهٔ شیر پور کابل اعدام شدند.

فعالیت های شفاخانه مستورات کابل

قرار احصائیه ای که در برج دلو سال ۱۳۰۳ ش بمدیریت مستقلهٔ طبیه بامضاء هاجره خانم [اخت السراج] مدیرهٔ آن شفاخانه داده شده بود مریضه ها و اطفال به شفاخانهٔ مستورات کابل بقرار آتی در ظرف چهار ماه تداوی و معالجه شده بودند:

از تاریخ (۱۳) میزان تاآخر ماه جدی آنانکه در خود شفاخانه بستری بودند و معالجه شده اند :

صحت (۸۸) نفر.

فوت (۳) نفر.

تحت علاج (١٦) نفر.

اشخاصی که از خارج شفاخانه بوده و به آنها در مدت مذکور دوا داده شده است :

(۳۰۸۰) نفر.

اعدام [پیرنو] ایتالیائی بخون یکنفر پولیس افغان در کابل

یکنفر ایتالیائی که در سال ۱۳۰۳ ش یکنفر پولیس افغانی را در کابل بقتل رسانده بود، در اواسط برج دلو سال مذکور مطابق اوائل فبروری ۱۹۲۵ ع بقرار حکم شریعت و قانون نسبت به خیانت خودش صادر شد که باید تسلیم ورثهٔ مقتول شود، تا هر چه بخواهند ببخشند و یا بکشند.

موسیو (برناردی) ایتالیائی که در شهر کابل اقامت داشت از واقعه اطلاع یافت و فوراً به سفارت ایتالیا متعین کابل خبر داد، و از آنجا با موسیو [تونی] شارژ دافر ایتالیا در محضر محاکمه حاضر شد، تا در دفع انفاذ حکم اعدام بکوشد، اما سود نکرد و قرار معلوم رنگ موسیو برناردی بمحض احساس وطنداری بقدری پریده و لرزان بود که گویی خودش نیز پس از چند دقیقه اعدام میشود.

بودجهٔ سال ۱۳۰٤ شمسی

در اواسط برج دلو سال ۱۳۰۳ ش [دههٔ اول رجب ۱۳۴۳ ق، اوائل فبروری ۱۹۲۵ م] بودجهٔ سال ۱۳۰۴ ش در مجلس عالی وزراء باحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی مورد ملاحظه قرار گرفت. بودجهٔ غالب وزارت ها از نظر مجلس گذشت و تا اواسط برج حوت سال مذکور بتصویب رسید.

ورود بکابل

میرزا محمد خان که در برج حمل سال ۱۲۹۸ ش در جملهٔ اعضاء هیأت سفارت فوق العاده جانب مسکو و اروپا عزیمت نمود و مدتی در اورپا با مورسیاسی گذرانده و در اواخر سمت وزارت مختاری افغانستان در مسکو داشت، و بعد از انکه غلام نبی خان چرخی بوظیفهٔ مذکور مقرر گردید. به معیت محمد ولی خان وارد کابل وپس از مدت کمی برای خریداری بعض ماشین و آلات و ادوات و فروش بعض محصولات افغانستان در اروپا و امریکا مجدداً به کشور های مذکور اعزام و در برج حوت سال ۱۳۰۲ ش به معینی وزارت تجارت تعیین شد - در برج دلو سال ۱۳۰۳ ش وارد کابل گردید. مذکور از مردم یفتل بدخشان و قبل از دورهٔ امانیه پیشخدمت حضور بود.

مقرری ها در وزارت امورخارجیه

باز محمد خان مدیر شعبهٔ هند و اروپا در وزارت امور خارجیه در برج دلو سال ۱۳۰۳ ش [اواخر جنوری ۱۹۲۵] قونسل بمبائی و محمد اکبر خان قونسل بمبائی جنرال قونسل افغانی در دهلی مقرر گردید. عبدالحسین خان [ولد سردار عبدالعزیز خان] جنرال قونسل برای ماموریت دیگری مدنظر گرفته بکابل خواسته شد.

الطاف اعلیحضرت امان الله شاه غازی در مورد سید سعدی جیلانی بغدادی

سید سعدی افندی، از احفاد حضرت قطب ربانی شیخ عبدالقادر جیلانی که در زمستان سال ۱۳۰۳ ش تازه از بغداد وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید، اعلیحضرت امان الله شاه غازی باحترام اجداد بزرگوارش او را باشیاء ذیل مزید افتخار بخشید:

۱ - یک عدد چوب دست که اصل آن آبنوس و دستهٔ طلائی و منبت کاری داشت.

۲- یک قاب ساعت دکمه طلائی.

۳- یک عدد قلمدان نقره و هفت تکه لوازم آن که باصندوقچه هشت تکه بحساب می آمد و کمال نفاست داشت.

نوازش اعلیحضرت امان الله شاه غازی در مورد میران و اربابان ملیت هزاره

میران و اربابان و روشناسان ملیت هزاره که در موقع بروز غائلهٔسمت جنوبی برای داوطلبی خدمت وارد دارالسلطنهٔ کابل و بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی باریاب و در سرکوبی طوائف باغی استدعای شمولیت شان را بمحاذ جنگ نموده بودند.

بهمراه محمد نعیم خان نائب سالار بدخشی در وزارت حربیه و از آنجا بوسیلهٔ سردار عبدالعزیز خان بارکزائی وکیل وزارت حربیه روز سه شنبه (۲۱) دلو ۱۳۰۳ ش مطابق (۱٦) رجب ۱۳۴۳ ق وموافق (۱۰) فبروری ۱۹۲۵ ع بحضور اعلیحضرت غازی در قصر گلخانهٔ ارگ کابل مشرف شدند.

اعلیحضرت غازی از تمام خوانین و زعمای ملکی ملیت هزاره که در آن واقعه اظهار خدمت گذاری بدولت نموده برای ترقیات مملکت افغانستان جوانان خود را بدارالسلطنهٔ کابل فرستاده بودند، ابراز مسرت فرمود. و علاوه بر نوازش و انعامیکه قرار نام نویس محمد نعیم خان بدخشی نائب سالار و تصدیق وزارت حربیه علی حسب مراتبهم با هر کدام آنها نمود، رهنمائی های زیاد در امور مالداری و وسعت تجارت و بهبود وضع زراعت و صناعت و نیز تشویق مزید در خصوص تعلیم و تربیت اولاد شان که باید به مکاتب داخل نمایند فرمود.

و به بزرگان ملیت هزاره وعده داد نظر باین خدمات که از شما اقوام هزاره درین غائلهٔ تقابل علم و جهل بملاحظه رسید، بعد از فیصلهٔ کلی معاملات سمت جنوبی و ورود رؤساء تنظیمیه و وزیر حربیه در نتیجهٔ مجلس عمومی که درین موضوع منعقد شدنی است. قرار نامنویسی که در وزارت حربیه موجود است، برای امتیاز و اعزاز هر کدام شمایان یک یک قطعه نشان اعطا میشود و هم برای فراهم آوردن اسباب رفاه مردم هزاره حکومت در نظردارد که عنقریب هیأت تنظیمیه برای اجراء مقاصد مردم هزاره اعزام نماید.

میران و اربابان اقوام هزاره بایک عالم امتنان و سرافرازی و کمال دعاگویی از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی اجازهٔ مرخصی خواسته گفتند.

شما که ما مردم را از غلام و کنیزی معاف فرموده نام انسان برما گذاشتید و حق و امتیاز مانند دیگر اقوام برما تعیین کردید، ما هم که انسان هستیم حق احسان و نوازش اولی الامر غازی خود مان را الی الابد فراموش نمی کنیم.

اعلیحضرت فرمود: آنوقت که نام غلام و کنیز بر شما مردم گذاشته شده بود آنهم از نتائج اعمال خود شما بود، و امروز که مستحق اینقدر تحسین و آفرین شناخته شده اید اینهم از نتائج اعمال خود شما است و من دعا میکنم که خداوند جل و علی شانه برای شما ذریت های شما همیشه اعمال نیک نصیب فرماید تا بپاداش آن در هر وقت در نزد خدا (ج) و پیغمبر (ص) و پادشاه و مردم نیک نام و سرافراز باشید، و عملی برشما نصیب نگردد که در نزد عموم بدنام و مخاطب به لفظ کنیز و غلام باشید. و به شما خاطر نشان میکنم که آیا خبر داشتید من مردم سمت جنوبی را تا کدام حد واندازه عزت میدادم و نوازش مینمودم، و امروز چرا آنها را اینقدر منفور و مقهور می شمارم و سبب آنست که عزت و ذلت هر فرد و هر طایفه در دنیا و آخرت وابسته به نتیجهٔ اعمال خود شان است و خدای بزرگ در قرآن کریم میفرماید: [من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها]، و شما را بخداوند می سپارم.

حریق ثانی مکتب صنائع نفیسهٔ کابل

مکتب صنائع نفیسه پس از چند وقت جریان امور رسامی لیتوگرافی، در اواخر ماه جدی سال ۱۳۰۳ ش مطابق دههٔ دوم جمادی الثانی ۱۳۴۳ ق و دههٔ دوم جنوری ۱۹۲۵ع طعمهٔ حریق گردید. مگر چون بانطفاً آن پرداخته شد خسارات وارده کمتر بنظر آمد. و در عشرهٔ دوم ماه دلو سال مذکور مطابق اواسط ماه رجب و دههٔ اول فبروری ۱۹۲۵ع بار دیگر حریق رخ داد و تا حدی که چارهٔ انطفاً آن میسر نگشت و خسارات کلی بعمل آمد.

و عمارت موسوم به کوتی لندنی واقع لب دریارکه ماشین های طباعت لیتوگرافی و سامان رسامی تماماً در ان موجود بود، از طرف دشمن ترقی افغانستان یکسر طعمهٔ حریق گشت. ماشین های حریق شدهٔ آن تا ماه قوس سال ۱۳۳۷ ش در مطبعهٔ دولتی کابل موجود بود و محمد رجب ماشین کار ساکن برکی کابل حکایت میکرد که من در ان وقت بزیردستی غلام محمد خان فاریابی رسام شهیر تحصیل کردهٔ آلمان در همانجا بصفت ماشین کار موجود بودم و انگلیسان که از وجود متخصص آلمانی و تحصیل کردگان آلمانی در افغانستان رشک می بردند توسط یکنفر قزلباش چنداولی دوباره مطبعهٔ مذکور را با عمارت آن که در حال پیشرفت و ترقی و ترویج صنعت طباعت رنگه دیده میشد، و ساختمان نقشه های افغانستان را مدنظر داشت، دوباره حریق گردید. و ناگفته نماند که ماشین های مذکور درماه قوس سال

۱۳۳۷ ش دفعه سوم از گداز آتش برآمدند و از جملهٔ پارچه های آهن بشمار رفته بفروش رسیدند.

باریابی وزیر مختار ایتالیا بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی

(۲۲ دلو سال ۱۳۰۳ ش)

در سال ۱۳۰۲ ش [کماندور مارکی گاتانو پاترنودی مانشی دی بلیسی]، وزیر مختار و نمایندهٔ فوق العادهٔ دولت ایتالیا از دارالسلطنهٔ کابل به ایتالیا مراجعت نمود، و از طرف دولت خود بکار دیگری مقرر و عوض شخص دیگر بوزارت مختاری دولت پادشاهی ایتالیا بدارالسلطنهٔ کابل معرفی شد، و تصادفاً در شب دوم مقرری فوق و عوض او شخص دیگر تعیین گردید.

و برای شخص دومی نیز کدام عارضه ای در پیش آمد و او نیز نتوانست برعزم ماموریتش بدربار کابل فائق آید.

در برج دلو سال ۱۳۰۳ ش [کمانداتور انتونیوکاوی کیونی] که قریب سی سال عمر داشت و مدت زیادی در مستعمرات افریقائی ایتالیا گذرانده و چند ماه قبل به جنرال قونسلی دولت خویش به کلکته مقرر شده بود و در رشتهٔ اقتصاد و تجارت تحصیل کرده بود بدربار شاهی کابل بصفت وزیر مختار دولت ایتالیا معرفی گردید. مذکور بتاریخ سه شنبه (۱٦) جدی سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۹) جمادی الثانی ۱۳۴۳ ق و موافق (٦) جنوری ۱۹۲۵ ع وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید و بعد (۳۷) روز اقامت در کابل بروز سه شنبه (۲۱) دلو مطابق (۱٦) رجب و موافق (۱۰) فبروری ۱۹۲۵ ع برحسب تشریفات معمول بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی باریاب گردید. و سبب معطلی باریاب شدنش این بود که در ان ایام یکنفر ایتالیایی بانتقام خون یکنفر پولیس افغانی بامر اعلیحضرت پادشاه افغانستان اعدام گردید و نزاکتی پدید آمد، و بعد در اثر مفاهماتی که یعنی این حرکت در روابط سیاسی هر دو مملکت افغان و ایتالیا تاثیر ندارد و مانع دوستی شده نمی تواند، وزیر مختار مذکور بحضور پذیرفته شد. وزیر مختار ایتالیا پس از مراسم احترام بحضور اعلیحضرت غازی نطقی نمود که اینک متن آنرا برحسب ایجاب تاریخ درج مینمائیم: "اعلیحضرتا! بانهایت احترام از حضور همایونی اجازه میخواهم تا نامه هایی را که بآنها اعلیحضرت متبوعم بماموریت، کماندار مارکی گاتانو پاترنودی مانش دی بلیسی، وزیر مختار و نمایندهٔ فوق العادهٔ این دربار شاهی خاتمه بخشیده و از مراحم ذات همایونی نسبت به نامبرده در مدت اقامتش درین مملکت تشکر نموده تقدیم دارم.

دریکی از نطق هایی که جدیداً راجع به سیاست خارجی ایتالیا جناب اجل رئیس الوزراء و وزیر امور خارجیه ایراد مینمود در ضمن اظهار خوشنودی از حسن روابط وسیعه و ممتاز با دول خارجی بمناسبات قلبی موجوده بین ایتالیا و افغانستان اشاره کردند.

برین جهت من فوق العاده مفتخر و مشعوفم که درینوقت نمایندهٔ مملکت ایتالیا درین دربار شاهی

انتخاب شده ام. من با کمال خوشوقتی شنیده ام که روح بشاش و خصائل کریمانه و تند افغانها اکثر با روح و صفات ایتالیائی ها شباهت کلی دارد و قطعاً میدانم که این خصوصیات طبیعی پیشرفت مساعی ماموریت عالیهٔ من را درین مملکت که عقیده دارم بسیار مناسبات نژادی و تاریخی باوطن من دارد تسهیل خواهد نمود. امید واثق دارم که شخصاً به کسب عنایات اعلیحضرت نائل گردیده و با یک روح پاک و قوی اعلیحضرت را مطمئن میگردانم که تمام فعالیت من در اطراف تشئید روابط قلبی و دوستی خالصانهٔ موجوده بین ایتالیا و افغانستان تمرکز خواهد یافت و امیدوارم که استظهارات حکومت آن اعلیحضرت هم که میدانم همین مقصد را مد نظر دارند، برای من بهترین و بزرگترین کمک و معاون باشد.

باارادهٔ اعلیحضرت متبوعم و حکومتم آرزومند سعادت و صحت آن اعلیحضرت و خانوادهٔ سلطنتش هستم و همچنین عظمت سلطنت آن اعلیحضرت و ترقی ملت با افتخار افغان را مسئلت مینمایم.

باین احساسات، این آرزوها و این نیات افتخار دارم که نامه های برقراری خویش را به سمت نمایندگی اعلیحضرت متبوع مفخم باین دربار شاهی بحضور اعلیحضرت معظم غازی تقدیم دارم".

فرمایشهای اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب نطق وزیر مختار دولت ایتالیا

پس از انکه نطق وزیر مختار دولت ایتالیا متعین کابل بپایان رسید، اعلیحضرت امان الله شاه غازی پادشاه استقلال بخشای افغانستان، بدون مسوده کلمات آتی را بجواب او فرمود:

"جناب سفیر! از ماموریت شما به سمت سفارت و نمایندگی افغانستان خوشوقت هستم و اعتماد نامه های شما را بکمال خواهش و شعف قبول مینمایم، امید قوی است که از عقیدات حسنهٔ شما مناسبات دوستانهٔ خالصانهٔ دولت افغانستان و دولت ایتالیا برقرار و در تزائد باشد.

من از اشاره ای که جناب رئیس الوزراء دولت دوست ما ایتالیا در یکی از نطق های خود در مناسبات قلبی افغانستان و ایتالیا ایراد فرموده اند بسی خورسند شدم.

افغانستان و ایتالیا را که اولتر مناسبات دوستی خود را با ما قائم نموده بنظر خیلی عواطف و محبت می بیند و همیشه آرزومند تقویت ارتباط و مناسبات دوستی آن دولت بوده سلطنت اعلیحضرت پادشاهی را با عظمت و ترقی میخواهد. شما را اطمینان میدهم که خیلی مائل هستم تا دوستی و روابط قلبی افغانستان و ایتالیا خلل ناپذیر باشد و یوماً فیوماً استحکام گیرد.

امید میکنم که اعلیحضرت پادشاهی و خانوادهٔ سلطنتی شان همیشه باسعادت و صحت باشند".

برف وبرودت

مقارن داخل شدن برج حوت سال ۱۳۰۳ ش دوشب ودوروز متواتر در کابل ومربوطات آن برف بارید، وموتر هائیکه از طرف جلال آباد به شهر کابل می آمدند در نواحی خاک جبار از باعث کثرت برف

تقریباً دو روز مجبور به توقف گردیدند. ودر همان ماه که شهر کابل آرد گندم سیر دوروپیهٔ کابلی خرید وفروش می شد وفراوان بدست می آمد، سه پاو ذغال بلوط بیک رپیهٔ کابلی خرید و فروش می شد، وعلت آن این بود که راه سمت جنوبی تقریباً مسدود ومردم آن ولا فرصت ذغال نمودن ورفت وآمد را بکابل از باعث جنگ یکساله ملای لنگ برخود نیافته بودند.

قتل داکتر هنلهٔ آلمانی درکابل

ساعت (۹)ونیم شب پنجشنبه (۸)حوت سال ۱۳۰۳ش مطابق (۲)شعبان ۱۳۴۳ق وموافق (۲٦) جنوری ۱۹۲۵ع داکتر هنلهٔ آلمانی مهندس سمنت سازی، بروستمان نام میخانیک طیاره را قتل نمود، و علت قتل بقرار اظهارات آلمان های مقیم شهر کابل از ینقرار بود:

بروستمان میخانیک طیاره از مدت مدید با زن داکتر براندین بورگ به اصول و رواج اروپائیان معاشرت دوستانه داشت. زن مذکور دراین اواخر باداکتر هنلهٔ مهندس سمنت سازی نامزد شده بود، و ازین باعث بروستمان خیلی عصبانی گردید ه و از حالت طبیعی برآمده صورت دیوانگی را اختیار نموده بود. برای اصلاح رنجش بروستمان مذکور هر قدر خانم براندین بورگ و هنله کوشیده بودند، فائده نکرد و در ساعت ۹ونیم شب پنجشنبه (۸) حوت مطابق (۲٦)جنوری درحد سفارت ایران [قصر عینیه] که منزل دکتوران آلمانی در ان حصه واقع بود، دفعتاً بروستمان بیک حالت غضب آلود باتفنگچه می خواست به دکتور هنله فیر نماید، دکتور هنله سبقت جسته واولتر موفق به فیر بالای بروستمان گردید که یکی به سینه و دیگر به قلبش اصابت نمود وفوراً ترک حیات گفت.

دکتور هنله دستگیر و بقوماندانی پلیس کابل محبوس وتحت استنطاق گرفته شد.

عزیمت وزیر مختار افغانی متعین لندن

شجاع الدوله خان غوربندی که دراوئل سال ۱۳۰۳ش از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی به وزارت مختاری افغانی بدر بار لندن معرفی شد ه بود، نسبت به ظهور غائلهٔ سمت جنوبی جنگ ملای لنگ و بی امنی یک دسته دزدان درسمت شمالی به لندن تااوائل ماه حوت سال مذکور معطل ماند.

و در برج دلو که کارهای او در سمت شمالی بحد اتمام رسیدو نیز کار سمت جنوبی یکطرفه شد، روز پنجشنبه (۸)حوت سال ۱۳۰۳ش مطابق (۲)شعبان ۱۳۴۳ق وموافق (۲٦) جنوری ۱۹۲۵ع با بعضی از اعضاء سفارت خود از دارالسطنهٔ کابل بصوب لندن حرکت نمود.

درگذشت رئیس جمهور دولت آلمان

رئیس جمهور دولت آلمان [ای فرینس ایبرت] روز شنبه (۱۰)حوت سال ۱۳۰۳ش مطابق (۴)شعبان ۱۳۴۳ق وموافق (۲۸) فبروری ۱۹۲۵ع به ساعت ده وپانزده دقیقه قبل از ظهر در اثر التهاب پردهٔشکم از جهان درگذشت. تاریخ درگذشت او مصادف به هفتمین سال سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی ، ودر دورهٔ ریاست جمهور ی همین شخص بود که افغانستان وآلمان معاهدهٔ دوستی را امضاء نمودند.

هفتمین جشن جلوس بااستقلال اعلیحضرت امان الله شاه درقصر دلکشا

روز نهم حوت که مصادف بروز جلوس بااستقلال اعلیحضرت امان الله شاه غازی قهرمان شهیر مملکت افغانستان است، شب آینده ء روز مذکور یعنی شب دهم حوت شب جشن جلوس بااستقلال اعلیحضرت معظم غازی اصطلاح گذاشته وهرسال در ان شب احتفال بزرگ انعقاد می یافت.

در برج حوت سال ۱۳۰۳ش [مصادف به شام روز جمعه مطابق (۳) شعبان و(۲۵)جنوری] برطبق معمول همه ساله ترتیبات جشن گرفته شد واز طرف دائرهٔ شاغاسی حضور (وزارت دربار سلطنتی) رقعه های دعوت بعموم وزراء واعیان دولت ونمایندگان سیاسی دول خارجیه ومامورین لشکری وکشوری تادرجه ء سرکاتب فرستاده شد که به ساعت (۸) شب شنبه (۱۰) حوت به سلامخانه حضور داشته بعداز بجاآوردن مراسم تبریک واحترام بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی، عموم به قصر دلکشا تشریف فرماشوند. مدعوین به ساعت مقرره به سلامخانه حضور بهم رسانده، بطرف دست راست نمایندگان سیاسی وبطرف دست چپ وزراء و بطرف مقابل بجانب راست صاحبمنصبان ارشد عسکری وبجانب چپ مامورین ملکی وبزرگان اخذ موقع نمودند.

به ساعت وده دقیقه اعلیحضرت امان الله شاه وارد تالار وبر فراز تخت شاهي برآمد. درین موقع باقومانده (سلام کی) وآواز موزیک رسم احترام وسلام شاهی بجاآورده شد. بعداز ان سردار شیر احمد خان رئیس عمومی شورای دولت لائحهٔ تبریکیه را که از طرف وکلای ملت بتقریب این جشن مسعود به پیشگاه شاهانه نوشته بود، قرائت نمود. بعداز ان جلالتماب فخری پاشا وزیر مختار وایلچی فوق العادهٔ دولت علیهٔ ترکیه بحیث، قائم مقام شیخ السفراء لائحهٔ تبریک وتهانی را از طرف عموم همقطاران خویش قرائت نمود.

بعداز ان اعلیحضرت امان الله شاه غازی، اولاً بجواب فخری پاشا بزبان ترکی پرداخت ، وثاینا عموم حاضرین را مخاطب ساخته نطق بلیغ وخیلی موثر فرمود که متن آن در همین سلسله از نظر مطالع تاریخ می گذرد.

بعداز ایراد واستماع نطق ها اعلیحضرت غازی از قصر سلامخانه خارج شده باپیش قدمی وهمراهی تمام مدعوین تشریف فرمای قصر دلکشا گردیدند.

قصر واطراف دلکشا باچراغهای برق تزئین یافته ودر تمام اتاق ها ی آن چوکی ها گذارده شده ساز های وطنی ترانه های مسرت وشادمانی جشن جلوس می سرودند. دراخیر دسته ای رسالهٔ شاهی آتن ملی باصول قندهاری اجراء کردند که نظیرش تاآنوقت در عصر امانیه در کابل دیده نشد بود، و نیز تماشای سینما توگراف نشان داده شد واحتفال پرشکوه آن شب به تشریف بردن اعلیحضرت غازی اختتام یافت.

متن تبریکیهٔ جشن جلوس بااستقلال از طرف وکلای ملت افغانستان

قبلاً اشارت کردیم که بعداز نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی، سردار شیر احمد خان رئیس عمومی شورای از طرف وکلای ملت عریضهٔ تبریکیه ای که بقلم خود سواد کرده بود به پیشگاه ذات شاهانه درقصر سلامخانه قرائت نمود ومتن معروضه ازینقرار است:

"بحضور اعلیحضرت محی الملت وحامی دین المجاهد فی سبیل الله الغازی امیر امان الله خان خلد الله ملکه وسلطانه:

اعلیحضرتا! هفت سال قبل از ین درروز نهم برج حوت صدای توپها ئیکه جلوس اعلیحضرت شمارا درآفاق پاک کابل اعلان می کرد، درآن زمان درسما ء تاریک افغانستان طلوع خورشید استقلال را نیز اخبار می نمود ودرآن روز غیرت وهمت پادشاه جوان وغیور ما که به توفیقات الهیه مقرون بود قیود ظلم وجهل که افغانستان را احاطه نموده بود شکستاند.

اینک ما امروز آن روز فیروزرا تبریک می گوئیم. چون موجودیت یک ملت بااستقلالش قائم می باشد این روز مبارک در تاریخ ملی ما حائز یک موقع مهم بلندتر وناشی از موفقیت است. باادراک این یوم مسعود که به سنهٔ دورهٔهفتم (۱۳۰۳ش) جلوس بااستقلال همایونی مصادف می باشد به بارگاه الهی عرض حمد وثنا می نمائیم ، وبنام ملت افغانیه بحضور ناجی خود مراتب امتنان وتبریک تقدیم می نمائیم.

ذات اعلیحضرت همایونی بعداز استحصال استقلال عنان عزم وهمت را بطرف ملت خود که از عصر ها بامعاملات خود سرانه ء این وآن صرف زندگانی خود راهم مالک نبود توجه فرموده حقوق طبیعهٔ انسانیهٔ ملت را اعاده وبرای اینکه درآینده این حقوق پامال تجاوز نشود، حقوق ووظائف متقابلهٔ دولت و ملت را تعین، قواعد ونظاماتی را که درین خصوص لازم بود تدوین ، وبرای حسن جریان چرخ حکومت تشکیلات عصریهٔ موجوده دولتی را وضع وتقدیر، وعلاوه برهمه بموجب امیر جلیل [وشاورهم فی الامر]، مارا نه تنها به اصول شوری مفتخر بلکه تعلیم وتلقین فرمود ند، وراهای خارداری را که در جلو بود ،

صرف بیک اشاره ابرو طی ، وملت را الی الابد به احسان خود مدرک، وتاریخ پښتون را بچنان نادره مزین فرمودند که در دنیادو نظیر هم ندارد.

تدبیر وشهامتی را که درا طفای نیران جهل وارتجاع وامحای ظلم وفوضیت، وابقای ادارهٔ عدل درین روز های آخر درنظر تمام دنیا اثبات فرموده اند، قدر عظیم شخص شخیص همایونی را بااراده آهنین شان برای سعادت ملت بدوست ودشمن بخوبی فهمانیده است.

جای تردد نیست که هریکی ازین اجراآت خدا پسند انه که به ترقی مملکت ورفا هیت وسعادت ملت معطوف بود، علیحده علیحده یک اثر عظیم است که تاریخ ملت کهن سال وسلطنت قویم بااجلال افغانیه را شرف تزئین داده است. ماملت بوجود این فرد اول ورئیس اکمل خود افتخار می کنیم.

ومااميد واثق داريم كه تخم ترقى وسعادتى راكه اعليحضرت درمملكت خود افشانده اند وبخون جگر آبیاری نموده اند ضرور نتیجه نیک می دهد، چه این قانون لایتغیر فطرت است، البته مدت طبیعیه ای که میخواهد انتظار باید کشید.

مابهمان وثوق از دربار الهی امید داریم که سالها ی زحمت ختم شده واعلیحضرت پس ازین بچیدن ثمرهٔ آرزوهای خود که سرسبز ی ملت است نائل خواهد شد، ولی درعین زمان اگر مانعی رخ دهد باز باز برای پاس حقوق اعلیحضرت که از همه چیز حتی از راحت وآرام خود صرف نظر کرده اند وبه شعله محبت وطن که به تقلید وتلقین پدر تاجدار مهربان خود دردل افروخته اند وبرای اعلای کلمة الله که مقصد حیات وممات شان را تشکیل می دهد قطره آخرین خون خود را به اشارهٔ روح وروان خود یعنی ذات ناجی شما نثار خواهد کرد ، وشجره ثابت الاصلی را که اعلیحضرت نشان داده اند اگر بخون هم باشدآب خواهند داد".

نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب لائحهٔ تبریکیهٔ وکلای ملت

ملت عزیز من! ازین تبریکات والطافیکه بمن عاجز فرمودید خیلی ممنونیت خودرا عرض می کنیم، خدایم بهتر می داند که من هیچ حیات وبهبود زندگانی خود را بکار ندارم فقط حیات باشرف، آرامی، استقلال ورفاه عمومی شما ملت راآرزومندم وبس.

استقلال وترقیاتی را که خداوند تعالی از لطف ومرحمت خویش به شمشیر عسکر دلیر وهمت شما قوم شجاعم به افغانستان عطا کرده است وشماآنرا بمن عاجز نسبت می دهید ازین قدردانی شما ملت عزیزم متشکر و ممنون هستم ، عقائد اسلامی ماهمه وقت مارا بلطف خداوند امید وار میدارد وهمه کار هارا پروردگار ماانجام میدهد. دیگر ان بعالم اسباب یک واسطه هستند، استقلال که ماوشما بآن نائل شده ایم تماماً از مرحمت ولطف خدای مهربان است . وگرنه من همان خاکم که هستم باز الحمدلله که ما مستقل هستیم ، واین دورهٔ شش ساله خود را بااستقلال وحیات باشرف گذرانیدیم واز خدای خود می

خواهم که ملت افغان تاسالهای سال مستقل و باشرف ومعزز وسرفراز باشد.

چیز یکه استقلال وشرف دائمی شما رانگهبانی می کند عرض می کنم که چند چیز است:

اول: خدمت باشرف عسکری که برهر فرد مسلمان یک امرخداوند یست باید که زیاده برزیاده عسکر خود را تقدیر کنید، وخدمت عسکري را یک خدمت بزرگ مسلماني بشمارید.

دیگر ترقیات علمی وعرفانی است، زیرا ملتی که عالم نباشد ابداً حقوق خود را محافظه کرده نمی تواند و ضرور که دیگران دست تعرض خود را برحقوق مشروعهٔ اودراز می کنند.

تنها توصیه من عاجز برای شما درهمه وقت مزید شوق ومحبت شما ملت است بخدمات عسکری ومعارف حقیقةً تاشما درمعارف کوشش نکنید وتمام اهالی نادان خود را بیک درجه عرفان نرسانید. آزادی و استقلال خود را محافظه کرده نمی توانید.

همچنین زراعت و تجارت نیز از محافظهٔ استقلال میباشد باید تجارت شما خوب باشد، وزراعت گران تان بسیار باجدیت کار نمایند. تا از عرق جبین آنها برای ملت و مملکت وارداتی بعمل آمده ازین عائدات عسکر و معارف شما ترقی کند.

اگر شما خیال کنید که ما استقلال را مالک شده ایم پس باید آسایش ورزیم وراحت کنیم، غلط است و بازهم تاکید میکنم که باید شما بسیار جد و جهد و کوشش نموده عسکر و معارف و زراعت و تجارت و دیگر امور مدنی خود را ترقی بدهید که در واقع همین چیز استقلال شما را محافظه میکند.

باقی از خدای خود آرزو دارم که ملت افغان را بهترین ملت های روی جهان بگرداند و خداوند ما قادر است که ما را بدین مقاصد برجستهٔ ما کامیاب کند، زیرا که ما بجز در بارکبریایی او بدیگر امید نداریم.

تبریکی که شما و کلای شورای دولت باین خادم ملت فرمودید ازان تشکر میکنم، قدردانی و حوصله افزائی های شما آتش عشق وطنم و آرزوی ترقیات شما را بدل من دوچند میسازد وشب و روز بجز از رفاه وآسوده حالی تان بدیگر چیزی کوشش ندارم. از الطاف خداوند خود ترقیات بسیاری آرزو دارم و خداوند هیچ وقت دوستان خود را از دربار خود ناامید نمی سازد.

درین شش سال [۱۲۹۸ -۱۳۰۳ ش] صاحبمنصان و افراد رسالهٔ شاهی علاوه بروظائف عسکری خود ها خدمات شایسته ای برای شخص من انجام داده اند و درهیچ وقت وفرصت ازمن جدا نشده اند و با یک قلب مملو از وفا ابراز صداقت کرده اند، من ازعموم رسالهٔ شاهی اظهار رضائیت میکنم و بتقدیر خدمات آنها که نسبت به شخص خودمن است، برای آنها نشان وفا منظور کرده ام واینک برای چند نفر آنها درهمین شب که شب مبارک و خوبی است نشانهای شان رابدست خود تقدیم میکنم، وبدیگر شان درآتیه داده میشود.

نطق فخری باشاشیخ السفراء

جنرال فخرالدین مشهور به فخری باشا سفیر دولت ترکیه مقیم کابل، درشب جشن سالگرد جلوس

اعلیحضرت امان الله شاه غازی لائحه ای را که از طرف همقطاران خود بصفت شیخ السفراء تسوید نموده بود در قصر سلامخانهٔ شاهی کابل قرائت نمود و متن آن ازینقرار است :

"اعلیحضرتا! درین روز مسعود تمنیات و احساسات خالصانهٔ خود را اگر بزبان پښتو که محبوب ذات همایون مقتدر میشدم بعرض میرساندم برای من یک کامیابی شیرینی حاصل میگردید. ولی افسوس که باین زبان هنوز آشنا نشده، نمی توانم بیانات خود را به پښتو اداء نمایم.

اکنون که بنام همقطاران خود بحضور شاهانه بزبان دری تقدیم مقصود میکنم ، تاثیراتیکه از ین محرومیت پیدا شده است تعدیل میشود.

اعلیحضرتا! چون جناب شیخ السفراء مامور دربار آن اعلیحضرت، ماذوناً دراین موقع از کابل عزیمت کرده اند ازینکه دوستدار فرصت عرض تبریکات سال هفتم جلوس شاهانه رابنام خود اصالتاً وبنام همقطاران محترم خود وکالتاً بذات شوکت مآب همایون یافته ام خوشبختم، واین تبریکات را در حضور مبارک شاهانه به ملت نجیبهٔ افغان نیز تقدیم میدارم. چون که ما نمایندگان سیاسی مشاهده میکنیم که همت و مبارزه های تجدد و پرورانهٔ اعلیحضرت در پیشرفت وتعالی مملکت افغانستان برای همین ملت است، و تمام ساعتها، سعی ها و حیات تان را درهر شعبهٔ ادارات افغانستان برای یک اثر نوین رفاه و سعادت همین ملت صرف و وقف شده است، میتوانم ادعا نمایم که افغانستان در یک گذشتهٔ که بسیار[1] دور نیست غیر از همسایه های خود فقط بایک موجودیت جغرافیایی معلوم بود. چیزیکه او را به عالم به اوصاف ممتازهٔ امروزه معرفی نموده و در نزد ملل معظمه یک مقام مخصوص داده همان سیاست و علوی عزم و ارادهٔ ذات همایونی می باشد. باوجود آن که طی مراحل ترقی و مدنیت باوضعیت جغرافیائی افغانستان مشکل بنظر می آمد لیکن در تسهیل موانع موجوده از طرف ذات همایونی باندازهٔ بذل همت میشود که گویا عزم عالی در طبیعت نفوذ و تاثیر نموده است.

بناءً علیه اقدامات فوق العادهٔ اعلیحضرت این مملکت را در آتیهٔ قریب حسب دلخواه شاهانه باوج اعلی ترقی خواهد رسانید.

درخلال سال گذشتهٔ سلطنت تان حوادث مؤسفه ای که بظهور آمد تجلیات مشکوره و مقدورهٔ شاهانه را یک آن و یک قدم مانع نشده این هم درسایهٔ راهبری قیمت دار آن اعلیحضرت در آتیهٔ بسیار نزدیک بوصول رفاه و سعادت که لائق مملکت و ملت شاهانهٔ شان باشد اطمینان ما را باز قوی تر ساخت.

درخاتمه امید وارم سال هفتم سلطنت تان که این روز مسعود شروع میشود نیز برای ملت و مملکت مظهر ترقیات جدیده و معظمه گردد و برای اعلیحضرت همایونی طول عمر و کامیابی و بجهت ملت شجاع و صادق افغان سعادت و سلامت بی شمار تمنا می کنم".

---

[1] اشاره بدورهٔ امارت محمدزائی و چون فخری پاشا فاقد معلومات در مورد دوره شاهنشاهی سدوزائی بود اشارتی بطور مطلوب نکرده و یا نتوانسته است.

احتفال زنانه بحضور ملکه ثریا [شاه خانم]

شب یکشنبه (۱۱)حوت سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۵) شعبان ۱۳۴۳ ق و موافق (۱) مارچ ۱۹۲۵ع، احتفال بزرگی بحضور ملکه ثریا شاه خانم بتقریب سرور و تهانی جشن جلوس سال هفتم اعلیحضرت امان الله شاه غازی برگذار گردید و عموم میرمن های افغانی یعنی زوجات وزراء و اعیان و معاریف و زنان نمایندگان سیاسی و مستخدمین خارجی اشتراک نمودند.

ملکه ثریا نطق مفصلی در تشویق زنان به تحصیلات و وظائف طبقهٔ نسوان و ادارهٔ خانه و تربیت اولاد و مساعدت باشوهران و مردان در تخفیف تکالیف حیاتی عائله وی و استفاده از اوضاع حاضره وغیره ایراد نمود، که اینک متن آنرا درج تاریخ مینمائیم:

"خانمهای محترمه! این مجلس با سعادت که به وجود شما زیب یافته جشن سال هفتم جلوس استقلال دولت متبوعهٔ تان است که اعلیحضرت غازی پادشاه محبوب القلوب افغانیان از بد و جلوس میمنت مانوس خویش به تحصیل آزادی و استقلال افغانستان و ملت نجیب افغان مصمم شده از لطف و معاونت خداوند به نعمت عظمی و مقدس عالی آزادی ملک ملت خود کامیاب شده اند و بمناسبت این یوم مسعود که بسی باقیمت و شان است همهٔ ماو شما به این جشن عالی نائل شده ایم.

عزیزه های من! گمان نکنید که خدمت وطن تنها به مرد ها واجب است و بس. نی زنها هم باید به وطن و مملکت خود حتی الوسع خدمت کنند چنانچه به اوائل اسلام زنان اسلامی دائماً به علم و صنعت و مجاهدات معاونت ها نموده اند وخدمات شایسته از زن های اسلام بشهود آمده که زیب صفحات تاریخ اسلامی است، زنها محض تعیش وتن آسایی خلق نشده اند ما وشما باید کوشش کنیم تاخدمت و معاونتی به وطن و ملت خود هانمائیم و این نمی شود الا به علم و کمال ، عزیزه های من بکوشید تاتحصیل علم و کمال نمائید و همچو زنان با نام اسلامی خدمات شایان به مملکت خود بتوانید.

حالا که بالطاف خداوند تعالی و بذل همت پادشاه غازی خودها مالک استقلال وطن مقدس خود شده ایم، همه ما از صمیم قلب بدعای سلامتی وجود مسعود این حامی ملت افغان زبان گشوده میگوئیم زنده باد محی ملت افغان امیر امان الله خان - پاینده باد استقلال و آزادی افغان و افغانستان. باقی از حضرت الهی نیاز میکنم که بسایهٔ عاطفت پادشاه معظم خود ها به خیلی همچو جشن های عالی شاهانه نائل شده شادکام باشیم".

نطق تاجور بیگم عیال اعتماد الدوله صدراعظم به پیشگاه ملکه ثریا شاه خانم

پس از نطق ملکه ثریا و تاجوربیگم عیال سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صدراعظم، [از اضلات مشهورات عصر] نطق آتی را درشب هفتمین جشن سالگرد جلوس اعلیحضرت امان الله شاه

غازی بعرض رسانید:

"حضرت ملکهٔ معظمه! این روز مبارک و فیروز یک روز بااهمیت تاریخی است که از عزم متین و همت عالی اعلیحضرت غیور غازی پادشاه متبوع مان حاصل گردیده که به آغاز جلوس میمنت مانوس خویش استقلال و آزادی دولت و ملت افغانستان را اعلان نموده بمعاونت وتوفیق خداوند و غیرت وهمت شاهانهٔ شان به استقلال تامهٔ ملک و ملت خود کامیاب شده اند.

ماباین روز مسعود افتخار مینمائیم، ما این ذات باصفات ملوکانه را قدر میکنیم و اهمیت مساعی عالیهٔ ناجی افغان را بخوبی میدانیم و به حائز گردیدن این یوم مسعود و جشن سال هفتم جلوس با استقلال شاهانه بدرگاه خداوند تعالی حمد و سپاس نموده بحضور ملکهٔ معظمه از طرف دیگر خواتین ملت افغانیه و کالتاً عرض تبریک تقدیم میدارم.

اعلیحضرت غازی ناجی ملت افغان، بعد از تحصیل استقلال در ین دورهٔ شش سالهٔ سلطنت خود اجرا آتیکه در ترقی مملکت و رفاه و وآسوده حالی ملت خود نموده اند، مشهور خاطر و ملحوظ نظر زن و مرد افغان است.

و مساعیات خداپسندانهٔ این حامی ملت افغانستان از صفحات تاریخ روزگار محو نخواهد شد، امید قوی داریم که مازنان ملت افغانستان نیز از توجهات حسنهٔ مربی حقیقی خود به سعادت علم و کمال فائز شده بدولت متبوعهٔ خود خدمت هائیکه لازم و شایان زنهاست انجام دهیم.

درخاتمه از خداوند تعالی بهزار عجز ونیاز مسئلت میکنیم که این پادشاه غمخوار مهربان ما را به آرزوهائیکه درترقی و تعالی افغانستان بخاطر می پرورانند نائل و کامیاب گردانیده سایهٔ رأفت و مرحمت شاهانه و حضرت ملکهٔ معظمه را از سرماکم و کوتاه نگرداند. زنده باد ملکه معظمهٔ افغانستان پاینده باد استقلال مملکت و ملت افغان".

جشن سالگرد جلوس اعلیحضرت امان الله شاه غازی در المرهٔ جدران

محمدولی خان وزیر حربیه بعد از فرستادن ملاعبدالله لنگ و ملا عبدالرشید ونه نفر دیگر مدتی درصدد اخذ یرغمال و ضمانت از باغیان سمت جنوبی بوده موجبات تسلیت و خاطر خواهی اهالی آنجا را فراهم می آورد، و درهمان زمستان سال ۱۳۰۳ ش بهمراهی محمدگل خان غند مشر ولد خورشید خان مهمند درسمت جنوبی ماند تا دوباره وضع آن سمت برهم نخورد، و همچنان سردارعلی احمد خان بارکزائی [ابن خوشدل خان لویناب] که درچمکنی بود او درهمانجا ماند.

نهم ماه حوت سال ۱۳۰۳ ش که مصادف بروزجمعه و مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۳ ق و موافق (۲۷) فبروری ۱۹۲۵ ع بود، بتقریب روز مذکور ازطرف محمد ولی خان وزیر حربیه درالمرهٔ جدران جشن سالگرد جلوس اعلیحضرت امان الله شاه غازی منعقد گردید، ودامنهٔ کوه قریب جای ببرک خان شهید

محل جشن قرار داده شد، و عساکر بایونی فورم های حرب بامراسم خاص عسکری احضار یافتند. مردمان سمت جنوبی نظر بابلاغ چند روز قبل که از طرف وزیر حرب برایشان داده شده بود از هر سمت اقوام بادهل اتن کنان باآواز های تفنگ وآواز های شادمانی وارد صحنهٔ جشن شدند و عساکر نیزه بازی و بزکشی نموند و موزیک عسکری به نغمه سرایی می پرداخت.

شترجنگ، نیزه زدن، بزکشی، شطارت سواران شاهی سوم، اتن اقوام گربز، متون، زنی خیل، جدران، دری خیل جدران، ضیاء الدین خیل جدران و باندازهٔ شش هزارعسکری وملکی دران جشن اشتراک داشتند، و می گفتند امروز روز اعلان استقلال وآغازسال هفتمین اریکه پیرائی اعلیحضرت امان الله خان محی ملت افغانستان است، و امروز روز یست که عساکر شجیع افغان بزور برچه اشرار سمت جنوبی را خاتمه داده وگروه خائنین و محرکین را ناکام ساخته اند، وهمان قوم که چند روز پیشتر برخلاف حکومت خود بودند و امروز در محفل سرور ومیدان جشن جلوس این پادشاه بیک عالم فرحت و انبساط غزل سرائی مینمایند.

جشن تاساعت چهار عصر روز مذکور دوام کرد و بساعت مذکور محمد ولی خان دروازی وزیر حربیه نطقی نمود که اختصارش را بدینقرار درج تاریخ مینمائیم: "جشن سال هفتمین جلوس بااستقلال را به همهٔ شما مبارکباد میگویم. امروز یک روز مبارک و شایان تمجید برای ما و شما عساکر است. امروز روزیست که در صفحهٔ تاریخ افغانستان عزم متین و آهنین اعلیحضرت پادشاه رؤف وقهرمان مان امیر امان الله خان غازی، وفداکاریهای شاندار شما عساکر برای یادگارابدی ثبت میشود. امروز یادگار همان روز فیروز یست که قائد اعظم و روح ملت افغانستان و یگانه حامی دین مبین اسلام اعلیحضرت غازی اعلان استقلال افغانستان را بگوش ساکنین کرهٔ ارض رسانیده و ملت عزیز خود را دارای افتخارات گردانیدند. و تا یکنفر ما زنده باشد نخواهیم گذاشت که این افتخارات مامحوولاقدر الله بیک روز ننگین برسیم.

همچنانکه ما و شما از محاربهٔ علم با جهل زحمت کشیده آرام نیافتیم. اعلیحضرت غازی پدر مهربان ما هم یک لحظه در شب و روز آرام و راحت نکرده اند حتی وقتی که شنیده اند بعضی از قطعات کوچک شما در بعض قلعه ها چند ساعتی محصور شده اند، درهمان قدر مدت اعلیحضرت غازی باین واسط که مبادا آنها گرسنه باشند طعام نخورده اند".

تقرر معین وزارت تجارت

محمد حیدرخان [ولد سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم] که قبلاً از طرف دولت پادشاهی افغانستان جنرال قونسل افغانی در هند بود، در اواسط برج حوت سال ۱۳۰۳ ش بدارالسلطنهٔ کابل خواسته شد و ازحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی معین وزارت تجارت مقرر گردید.

مقرری در وزارت امورخارجیه

سلطان احمد خان معاون شعبهٔ هند واروپا بتصویب وزارت امورخارجیه دراواسط ماه حوت سال ۱۳۰۳ ش مطابق دههٔ اول شعبان ۱۳۴۳ق به سرکاتبی سفارت افغانی مقیم پاریس مقرر گردید.

غلام احمد خان نوید[ولد سردار نوراحمد خان امین الوجوهات]، معاون شعبهٔ روس و ترکستان در وزارت امورخارجیه، که در سال ۱۳۰۳ش از روسیه بکابل آمده بود، درماه حوت سال مذکورقاصد سیاسی افغانی در اروپا مقرر و از دارالسلطنهٔ کابل بدانصوب عزیمت کرد.

انعام از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی

دراواسط ماه حوت سال ۱۳۰۳ش، در لحظاتی که موتر حامل اعلیحضرت امان الله شاه غازی ازحصص چهل ستون کابل عبور مینمود، یک پسر (۱۲) ساله از شاگردان مکتب قریه مذکور در نزدیکی راه مشغول ساختن طیارهٔ کاغذی بود، کار دستی پسر مذکورجلب نظر اعلیحضرت غازی نمود، وچون عیناً به شکل طیاره از کاغذ ساخته بود، اعلیحضرت پادشاه ترقیخواه افغانستان بلحاظی که طفل مذکور وسائر اطفال معارف تشویق شوند چند صد رپیه مورد نوازش قرار داد، وبقرار اظهار مردم چهل ستون وجه قیمت چهار خروار آرد گندم برایش اعطا شده بود.

بیست هزار رپیه بخشش

نظر به حسن عقیدت و خدمت باصداقتی که در سال ۱۳۰۳ ش از سردار عبدالعزیز خان بارکزائی وکیل وزارت حربیه بظهور آمده بود، اعلیحضرت امان الله شاه غازی مبلغ بیست هزار رپیه از مدرک مخصوص بخششی مرحمتاً برای وی اعطا و احسان فرمود، و این وجه در اواسط برج حوت سال مذکور یعنی بعد یکسره شدن کار ملای لنگ برایش پرداخته شد.

ترفیع رتبه و منصب نائب سالاری و حکمرانی سمت جنوبی

غلام نبی خان احمد زائی ساکن چرخ لوگر، معین وزارت امورخارجیه در اثرخدماتی که از وی در وقت ظهور غائلهٔ سمت جنوبی در منطقهٔ لوگر، باابراز انجامیده بود، بتاریخ سه شنبه (۲۰) حوت سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۱۴) شعبان ۱۳۴۳ق و موافق (۱۰) مارچ ۱۹۲۵ع از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی برتبهٔ نائب سالاری ترفیع و بحکمرانی سمت جنوبی سرافراز گردید.

تقرر معین جدید وزارت امورخارجیه

میرزا محمد خان یفتلی بدخشانی سابق معین وزارت تجارت که چند روز قبل از سفر اروپا بدارالسلطنهٔ کابل بازگشته بود، ازحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ سه شنبه (۲۰) حوت سال ۱۳۰۳ ش معین وزارت امورخارجیه مقرر گردید.

توپ غیبی

به ساعت هشت وچهل دقیقهٔ شب دوشنبه (۲۶) حوت سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۰) شعبان ۱۳۴۳ ق و موافق (۱۶) مارچ ۱۹۲۵ع یک صدای نهایت مهیب مانندآواز توپ بسیار بزرگ بگوش عموم رسید. مردم عوام گفتند که این توپ غیبی است، و دیگری گفت توپ حکومت است وآیا بچه سبب فیر شد، اما شدت صدا و طول غرش اهالی را سخت متحیر ساخت و فردا روز دوشنبه معلوم شد که ستاره سقوط کرده بود. و نگارندهٔ این تاریخ[وکیلی فوفلزائی] که شش ونیم سال عمر داشتم آواز همان توپ وکلمات مردم را که بالای بامها برآمده بودند بخاطر دارم.

بازگشت محمد عمرخان نائب سالار از شاه مزار لوگر بکابل

بعد ازانکه اشرار سمت جنوبی از منطقهٔ لوگر اخراج شدند، برای حفظ نیت علاقهٔ لوگر یک تعداد عساکر تحت قوماندہ محمد عمر خان نائب سالار در شاه مزار لوگر تعیین گردیده در همانجا باقی ماندند و چند ماه تمرکز داشتند، در اواخرماه حوت سال ۱۳۰۳ ش که اوضاع در سرتاسرسمت جنوبی استقرار یافت، نائب سالار مذکور باقواء نظامی معیتی خود ، از شاه مزار لوگر وارد دارالسلطنهٔ کابل شد.

عریضهٔ قوماندانی خوست

دراواخر ماه حوت سال ۱۳۰۳ ش تحت عنوان فوق عریضه ای بدارالسلطنهٔ کابل بحضور ملکه ثریا شاه خانم مواصلت کردو بعد از مقدمهٔ سراپا اظهار فداکاری و خدمتگذاری نوشته بودند:

"بانی این خیانت و شرارت را دست بسته بحضور تاجدار اعظم خود فرستادیم، و شرارت این سمت را بمعاونت خداوند بزور برچه فرونشانده خاتمه دادیم، باوجود اینهم تا دمار از نهاد این قوم بداندیش نمی کشیدیم نمی گذاشتیم، اما عرق رحمت وشفقت بادارمهربان ما نسبت به رعایای شان حرکت کرده اوامرآن تاجدار اعظم مانع تعرضات و حمله ها گردید".

امضاء ها

محمد ولی وزیر حرب   حبیب الله معین حربیه   فدوی عبدالوکیل نائب سالار

محمد عمر فرقه مــشر   نیک محمد فرقه مشر   شیراحمد فرقه مشر

مراد از درج متن عریضهٔ فوق آنست که محمد ولی خان وزیر حرب آنوقت چند بار بحضور اعلیحضرت امان الله شاه عرائض فرستاد و گفت اجازه بدهند تامردم سمت جنوبی را بزور سرنیزه و تفنگ و توپ مغلوب و منکوب بسازم ، واما اعلیحضرت غازی که خود از طرف پدر ومادر افغان بود این ظلم را درحق قوم خود تا آخرین وقت منظور نفرمود، و محمد ولی خان بکرات افسوس میخورد و میگفت اگراعلیحضرت یکبار مرا امر بدهد شما عساکر خواهید دید که من سمت جنوبی را چسان لگد کوب میسازم. و این است که نیت خود و اندازهٔ رحم و شفقت اعلیحضرت امان الله شاه را خودش بروفق آخرین عریضه بحضور ملکه ثریا تصریح کرده است.

قصد عودت محمدولی خان وزیر حربیه از سمت جنوبی بدارالسلطنهٔ کابل

دراواخر برج حوت سال ۱۳۰۳ ش که غائله سمت جنوبی از همه جهات بکلی خاتمه یافت، محمد ولی خان وزیر حربیه اطلاع داد که در همین نزدیکی ها وارد کابل خواهم شد.

یادداشت های فضل احمد خان بلوکمشر رسالهٔ شاهی

ازخاندان نگارندهٔ این تاریخ محمد ایوب خان، نیک محمد خان، فضل احمد خان، فیض الله خان، شیر افگن خان، محمد علم خان، درجنگ منگل اشتراک ورزیده بودند، و از جمله آن شش نفر صاحبمنصب رسالهٔ شاهی درانی فضل احمد خان بلوکمشر تابرج حوت سال ۱۳۴۸ ش مطابق ۱۳۹۰ ق بعمر(۹۳) حیات داشت و ازجنگ ملای لنگ و آوردنش در قصر گلخانهٔ ارگ و روز اعدامش قصه های زیاد مینمود و میگفت: درمدت محاربهٔ ملا عبدالله لنگ یکصد وبیست قلعهٔ علاقهٔ جدران از باعث حرکات ناعاقبت اندیشانهٔ خود آنها حریق شد، و چند نفر محمد زائی در رسالهٔ شاهی درجنگ منگل رفته بودند وعساکر شاهی آنها را درجنگ باخود نمی بردند که مباداشکست کنند و در خوست میگذاشتند. و او میگفت خیمهٔ انگلیس ها رادرکوه مستربل بالای خوست مشاهده میکردیم که باد وربین ها عملیات حرب را ترصد میکردند، و بعد از شکست قطعی اشرار و عبدالکریم فراری خیمه ها را از جابر کنده رفتند و من وتمام افراد رسالهٔ شاهی آن مناظر را بچشم سر می نگریستیم. درواقعات آنسال مردم منگل، جدران، زرست، سلیمان خیل، غزنه، لوگر دست داشتند اما مردم پارسی غزنه شامل نبودند.

قدر دانی از رسالهٔ شاهی

اعلیحضرت امان الله شاه غازی از خدمت با صداقت رسالهٔ شاهی درانی قدر دانی های زیاد نمود، و

در روز اول ورود بقصر گلخانه همراه ملای لنگ با هر یک شان بغل کشی ورو بوسی نمود و نظر بمزید لطف اعلیحضرت غازی بود که عبدالاحد خان مصاحب حضور قوم وردک گفت اعلیحضرت صاحب حالا وقت آن است که بالای رسالهٔ شاهی پوند باد کنید.

اعلیحضرت در شب جشن جلوس خود شام جمعه نهم حوت سال ۱۳۰۳ ش در قصر سلامخانهٔ شاهی درنطق رسمی خود گفت: درین شش سال [۱۲۹۸- ۱۳۰۳ ش] صاحبمنصبان و افراد رسالهٔ شاهی علاوه بروظائف عسکری خود ها خدمات شایسته ای برای شخص من انجام داده اند و درهیچ وقت وفرصت ازمن جدانشده اند و بایک قلب مملو از وفا ابراز صداقت کرده اند، من از عموم رسالهٔ شاهی اظهار رضائیت میکنم و به تقدیر خدمات آنها که نسبت به شخص خودمن است برای آنها نشان وفا منظور کرده ام و اینک برای چند نفرآنها در همین شب که یک شب مبارک و خوبی است نشانهای شان را بدست خود تقدیم میکنم و بدیگران شان در آتیه داده میشود.

و روز جمعه (۳۰) حوت سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۲۴) شعبان ۱۳۴۳ق و موافق (۲۰) مارچ ۱۹۲۵ع نشانهای وفا با فرمانهای اعتبار نامه بدستخط اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای هریک مستحق نوازش اعطا گردید و تاریخ آنهمه مطابق روز مذکور است و متن فرمان بدینقرار بملاحظهٔ نگارنده رسیده است:

"نشان ذیشان .....از حضور اعلیحضرت پادشاهی ما برحسن صداقت و غیرت و همتی که .... در راه دولت و ملت ابراز نموده اعطا و احسان فرموده شد، تابین الاقران و الا ماثل ممتاز و سرافراز بوده مکافات تقدیر حسن خدمات صادقانه و موجب اعزاز و مفخرت غیورانه اش باشد. فقط فی تحریر ۳۰ حوت ۱۳۰۳" (امیر امان الله)

عبارت فرمان بخط نستعلیق جلی کلیشه شده بچاپ رسیده بود.

در جریانات سال ۱۳۰۳ ش در چندین جا از عبدالکریم فراری نام بردیم از امیر محمد یعقوب خان چهار پسر: محمد موسی، محمد یونس، عبدالعلی، محمد نبی، بجا ماندند. محمد نبی خان در دیره دون وفات یافت و محمد عظیم پسر وی تا اواخر دورهٔ امانیه در همانجامیزیست.

عبدالرحمن، عبدالله، عبدالقیوم [پسران امیر محمد یعقوب] که از دیگر مادر بودند در هندوستان زندگی میکردند. و چهار نفر دیگر بنام های: سردارخان، عبدالکریم، محمد حسن، محمد محسن از دیگر مادرها بوجود آمده بودند. سردار خان در سرینگر بسر می برد و یک پسر محمداکرم داشت که در سال ۱۳۰۷ ش وارد سمت جنوبی و از آنجا بکابل آورده شد. عبدالکریم همان کس است که در سال ۱۳۰۳ ش در سمت جنوبی واردشد و داستان زندگی او در ضمن واقعات سال مذکور دراین کتاب مندرج است.

دو زن معتبر امیر محمدیعقوب خان یکی دختر سردار محمدیحیی خان و دیگر دختر سردار نورمحمد خان و این عبدالکریم پسر زن سریتی بود.

افزودی مبلغ در بودجهٔ وزارت تجارت بجهت تعمیر بنده سرده غزنه

یکی از تأسیسات وعمرانات بزرگ زراعتی افغانستان بند سرده ولایت غزنه است. بند سرده غزنه دفعهٔ اول درسال ۱۱۸۴ق بامروفرمان اعلیحضرت احمد شاه درانی دربدل مبلغ پنجاه تومان رپیه توسط میرزا علی اکبر مستاجر الکاء غزنه احداث ودر عصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی اکمال گردیده است. چون یکصد وسیزده سال از بناء آن گذشت، طبعاً خرابی های زیاد نمایان گشت ولی نشان وعلامت آن پابر جاومورد نظر عمال دولت واهالی آنخطه بود که مجدداً اعمار وقابل استفاده گردد.

چون بعداز صدور فرمان احمدشاه درانی وتوجه مزید تیمور شاه درانی کدام سند دیگر درخصوص تعمیر بند سرده غزنه بنظر نگارندهٔ این تاریخ نرسیده است ، بیشتر نمی توان ادامه داد ، ولی درجلد سوم سراج التواریخ طبع کابل متضمن گزارش سلطنت امیر عبدالرحمن خان باین عبارت نوشته است :

"از عریضهٔ حاجی محمد نبی خان مساح وممیز اراضی ومزارع غزنین ومضافات آن بگوش اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان رسید که پنجاه هزار جریب زمین قابل الزراعت که جداول همه از سبب خراب شدن سدیکه جهت ذخیرهٔ آب درزمان باستان بنیاد وآباد شده بود ه بخاک انباشته گردیده بیاب گشته است واز مساحت کردن وبقید جریب آوردن آن مردم تاجکیه شور وفغان کرده بزبان داد اظهار وبیان همی کنند که چون سد آب خراب واین اراضی بیاب شده اند عرض ایشان را بمسمع فیض مجمع رسانیده استد عا نماید اگر اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان همت شاهانه را مصروف تعمیر آن نماید. ومولف کتاب مذکور بعدشرحی می نویسد: مردم تاجک از صدور این منشور به منفعتی که اندیشید ه بود ند نرسیده دیگر اظهاری نکردند تا که در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب الله خان میرزا عبدالا حمد خان قوم تاجیک که از صدور این منشور حضرت والا آگاه بود واز پستی بمدارج معارج علیا ی استعداد وهستی رسیده منصب نیابت استیفای دیوان اعلی یافت. بعز عرض رسانید وشهر یار ممدوح عرض اورا پذیرفته و او پنج یک خرج تعمیر آن سد سدید را برعهدهٔ خویش وهمچنین یک خمس را برذمهٔ مردم تاجیک نهاده سه خمس مصارف تعمیر آنرا اعلیحضرت موصوف از جانب خود وجههٔ همت فرمود مجموع صرف آنرا پنج لک روپیه سنجیده واز میرزا ی مذکور وقومش سند اقرار بقرار داد مسطور گرفته وعوض صرف یک لک روپیه حصهٔ مردم تاجیک پاک کردن اندرون بند را که جای ذخیره آب است برعهدهٔ ایشان نهاده وسه لک روپیه نقد از خزانهٔ عین المال بدفعات به میرزا عبدالا حمد خان عنایت فرمود ومیرزا عبدالا حمد خان در شب هفتم ما ه صفر سال ۱۳۳۲ ق از دست جماعهٔ دزدان کشته گشت[1].

و از نگارش سراج التوریخ معلوم گردید که از بدوسلطنت امیر عبدالرحمن خان تا خاتمهٔ سلطنت

---

[1] ص ۱۰۵۰ جلد سوم سراج التواریخ طبع کابل.

امیر حبیب الله خان نیز بند سرده غزنه وپنجاه هزار جریب زمین زراعتی تحت آب او مورد نظر پادشاهان افغان و عمال حکومت آنعصر وزمان بود ه باصرف مبالغ کثیر حکومت و مردم بدفعات ساخته وقابل استفاده گردیده است . درزمان حکمرانی سردار امیر محمد خان بن سردار شاه محمد خان نیز توجه بعمل آمد، ودر وقتی که از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی عبدالحکیم خان بن معاذ الله خان بن عطاءالله خان بحکمرانی کلان غزنه مقرر شد همچنان هدایات اکید رفت تا در امور عمرانی وخاصتاً تکثر منافع زراعتی یعنی احداث واحیاء قنوات سابقه وبند وانهار دیار ولایت غزنین مساعی زیاد بکار برده ویادداشت هایی بحکومت امانیه تقدیم بدارد، وبعدآن که مو قتاً عبدالکریم خان بن سعدالدین خان وبعدآن محمد امان خان بن بای محمد خان وبعدآن عبدالرشید خان بحکمرانی کلان غزنه مقرر شدند، در جزء وظائف مهم شان یکی همین مسئلهٔ اعمار مجدد بند سرده قرار داده شد. چون مصارف گزافی را ایجاب می نمود ودر سال ۱۳۰۶ش در این وقتی که مدیریت عمومی زراعت تحت اثر وزارت تجارت بود، اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود که در بودجهٔ سال ۱۳۰۷ش وزارت تجارت، بودجهٔ مصارف تعمیر بند سرده علاوه شود . ریاست شورای دولت یعنی ولسی جرگهٔ افغانستان که شورای ملی نیز نامیده می شد آنرا تصویب نمود ودر متن معروضهٔ شکریه ای که بتاریخ سه شنبه (۱۲)ماه جدی سال ۱۳۰۶ش مطابق (۹)رجب ۱۳۴۶ق وموافق (۳)جنوری ۱۹۲۸ع نسبت بترتیب بودجه سال ۱۳۰۷ش نگاشته از کابل باروپا[1] بحضور اعلیحضرت غازی تقدیم کردند، در خصوص بند سرده غزنه که پادشاه موصوف در اعمار مجددآن شوق وشعف تمام داشت بقرار این عبارت مژده رسانیدند:

"شورای دولت نظر به پیشنهاد شهاب الدین خان وکیل کابل ومعلوماتی که از وزارت تجارت حاصل شده است، در موضوع تعمیر یک بند در موقع سرده غزنی بنابر استحصال فوائد زراعتی که از ان متصور است تصویب می نماید که بمقدار لزوم یک مقدار پول برای تعمیر بند مذکور در بودجهٔ وزارت تجارت منظور شود تا وزارت موصوف باصول مهندسی ذریعهٔ مهندسین ماهر در تعمیر بند سرده غزنی اقدام نماید".

بند سرده که در اوائل دورهٔ سلطنت امیر عبدالرحمن خان بقرار عریضهٔ حاجی محمد نبی خان مساح و ممیز اراضی ومزارع ولایت غزنه مطرح بحث قرار داده شده است ثابت می گردد که امور مهندسی تعمیر مذکور تا سال ۱۳۰۶ش مطابق اصول مهندسین ومعماران افغانی آنچه از قدیم معمول داشتند ، در معرض اجراء آمده بود، ولی در این دوره که حکومت امانیه می خواست عمرانات کشور مطابق اصول مهندسی عصر جدید روی کار بیاید ، وکلای ملت عین نظریات حکومت را تعقیب وتائید کرده تا مهندسین ماهر داخلی وخارجی مصروف طرح نقشه وتعمیر آن گردند. چون بعد یکسال دورهٔ انقلاب

---

[1] اعلیحضرت امان الله شاه غازی از ماه قوس سال ۱۳۰۶ش تاده ماه سرطان سال ۱۳۰۷ش در مرور هشت ماه مصروف سفر رسمی.

رسید، کار تعمیر بند سرده غزنه مانند سائر امور دورهٔ درخشان امانیه برهم خورد واینکه از مرور دوصد سال مورد نظر سلاطین بزرگ افغان بوده، در دورهٔ سلطنت چهل سالهٔ اعلیحضرت محمد ظاهر شاه مجدداً اقدام بعمل آمد و بروفق نظریات اعلیحضرت امان الله شاه غازی از فکر ونظر مهندسین کار گرفته شد واطمینان کامل حاصل است که نتیجهٔ مثبت بعمل بیاید . وشرح آخرین این بنای مهم را تاریخ دورهٔ ظاهر شاهی خواهد داد.

وفات

سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صدراعظم اعزازی عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی، که یک تن از رجال کهن سال وسابقدار ان دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان بود بتاریخ جمعه (۲٦) ماه حوت سال ۱۳۰٦ش مطابق (۲۳)رمضان ۱۳۴٦ق وموافق (۱٦) مارچ ۱۹۲۸ ع در این وقتی که اعلیحضرت موصوف به لندن تشریف داشت . در شهر کابل وفات یافت.

خبر فوت اعتماد الدوله رسماً اعلان شد وتمام دوائر حکومتی تعطیل گردید .

محمدولی خان وکیل مقام سلطنت باهیات وزرا ء ومامورین دولتی اعم از لشکر ی وکشور ی وصاحبمنصبان وافراد تعلیمگاه سواری وقطعه ارگ که جمعیتی از سربازان طایفهٔ دلیردرانی بودند، بدواً بمنزل آن متوفی واقع در شهر آرا ء کابل وارد شده ودر موقع تشییع جنازه همه مامورین وارکان دولت امانیه در عقب جنازه وافراد تعلیمگاه بدو طرف حامل جنازه وجمع عساکر شاهانه در حالیکه تفنگ های شان را برسم احترام سرنگون بشانه داشتند تا مدفن مشایعت وهمراهی نمود ه به آرامگاه ابدی رسانیده در جوارزیارت حضرت تمیم انصاری (رح) بآغوش خاک سپردند. فیض محمد خان وزیر معارف [بن گل محمد خان بن سردار تاج محمد خان بن سردار زکریاخان بن سردار سلطان محمد خان طلائی] در خصوص زندگانی اعتماد الدوله که مرد دانشمند واز رجال نامدار افغانستان وسابقهٔ خدمت چهل وشش ساله در مملکت داشت بیانات نمود . مجلس فاتحه خوانی سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله سه روز شنبه، یکشنبه، دوشنبه ۲۷، ۲۸، ۲۹ ماه حوت سال ۱۳۰٦ش در منزل شیراحمد خان رئیس شورای دولت منعقد گردید . تمام اعیان واشراف وطبقات عامه وهیأت سفراء دول خارجیه ، در مجلس فاتحه خونی اشتراک می کردند.

سردار عبدالقدوس خان بن سردار سلطان محمد خان طلایی بن سردار پاینده خان بارکزائی است. عبدالقدوس خان در سال ۱۲۹۸ق بفرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان حکمران هرات مقرر گردید وآنجا میر عطا خان برکد هراتی بافوج هرات در حصهٔ داشان وپیچغی از وی استقبال کرد. چون مانند سردار محمد اسحق خان حکمران کل ترکستان صلاحیت واختیارات تام می خواست، امیر عبدالرحمن خان بخاندان سردار سلطان محمد خان طلائی اعتماد واطمینان نداشت، موافقت نکرد واو

را واپس بکابل خواست ووقتی دچار حبس نیز گردید، ودر وقت بروز واقعات به هزار ه جات فرستاده شد و پس از باز گشت در سال ۱۳۱۰ق ایشیک اقاسی بار عام و خاص مقرر گردید وتا آخر آن دوره بهمین نام بسر برد وبروز چهارشنبه (۱۰) ماه ذیحجة الحرام سال ۱۳۲۲ق مطابق ۱۲۸۳ لوی ئیل شمسی وموافق ۱۹۰۴ع بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان بالقاب اعتمادالدوله سرافراز گردید . وبتاریخ برج ثور سال ۱۲۹۸ ش از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی رتبهٔ اعزازی صدر اعظم یافت زیرا که وظائف صدارت عظمی را خود اعلیحضرت موصوف انجام می داد. واو را در همان وقت از کابل بقندهار بغرض تنظیم امور آنجا فرستاد. درهمین وقت اعتماد الدوله عرض کرد که در سال ۱۲۹۷ ق سردار محمد ایوب خان غازی را بامارت افغانستان انتخاب کرده وگفته بودند که عبدالرحمن خان را انگلیسان امیر خوانده وما اورا قبول نداریم، چون امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۲۹۹ق به قندهار تسلط یافت ودو نفر آخوند مشهور قندهار را که پیشرو ومحرک بودند اعدام نمود، در سال ۱۳۰۹ق در جنگ هزاره کمک نکردند ومن به حضور امیر عبدالرحمن خان شکایت رسانیده گفتم که از صد هزار خانوار درانی قندهار شش صد نفر کمک رسیده است وهمان کینهٔ دیرینه هنوز بدل شان مانده واز امداد واعانت علیه طایفهٔ هزاره اغفال می ورزند وحال که بار دگر به قندهار میروم مباد اهمچنان خدمتی که لازم است بانجام نرسانند . اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود: شما بمردم درانی قندهار از طرف من سلام برسانید وبگوئید که امان الله از جانب پدر و مادر اولاد و قوم شما و برای استقلال و استقبال مستقبل شما وکل ملت ومملکت افغانستان خدمت ومجاهدت می ورزد. اعتماد الدوله مدت زیاد به قندهار گذرانید واز گزارش احوال قندهار وهنگام عزیمت واقامت آن در صفحات این کتاب درحصص متعلق بحث شده است.

درسال ۱۳۲۲ق که سردار عبدالقدوس خان لقب اعتماد الدوله یافت علی احمد خان [بن سردار خو شدل خان بن سردار شیردل خان لویناب] بهمان تاریخ ایشیک اقاسی ملکی خطاب یافت . امور ملکی را علی احمد خان مذکور وامور نظامی را محمد سلیمان خان [بن سردار محمد آصف خان بن سردار محمد یحیی خان]، در تحت اثر اعتماد الدوله انجام می داد ند. یعنی از همان وقت تقریباً حیثیت ومقام صدراعظم را حاصل نمود ولی چون زمام اختیار وقدرت ملکی و نظامی درعهد سراجیه بدست اشخاص دیگر سپرده بود. اعتماد الدوله مجال کار وفعالیت بمنزله صدراعظم نیافت.

بی بی فاطمه مشهور به اغه جان بنت اعلیحضرت امیر دوست محمد خان که در سال ۱۳۰۹ش در کابل وفات یافت، آن محترمه عیال سردار محمد علی خان بن سردار پیر محمد خان بن سردار پاینده خان بارکزائی واز بی بی فاطمهٔ مذکوره که درزبان عموم به فاطوجان مشهور است .

یک پسر سردار امیر محمد خان ویک دختر تاجور بیگم بوجود آمد ند. تاجور بیگم بعقد ازدواج سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله گرفته شد واز بطن محترمه پسری بوجود آمد و جمعه خان خانم گذاشته. تاجور بیگم درشب شنبه (۲۰) میزان سال ۱۳۱۸ش مطابق (۲۹) شعبان المعظم ۱۳۵۸ق وفات یافت واین محترمه از مشهورات فاضلات عصر بود.

از پسران اعتماد الدوله: جمعه خان، محمد حیدر خان، پاینده محمد خان، غلام احمد خان، غلام حیدر خان مشهور اند. وافراد مذکور وپسر ان شان اعتمادی اسم خاندانی دارند. از احفاد اعتماد الدوله غلام سرور گویا اعتمادی پسر کلان سردار جمعه خان مذکور و نوراحمد اعتمادی پسر سردار غلام احمد خان مذکور مشهورتر اند. اعتماد الدوله ده ماه قبل از انقراض سلطنت اعلیحضرت امان لله شاه غازی وفات یافته است. لقب اعتماد الدوله درعهد سلاطین درانی افغان سه بار تکرار شده است . دفعه اول سردار شاه ولی خان فوفلزائی اشرف الوزراء، دفعهٔ دوم سردار دوست محمد خان پسر کلان اشرف الوزراء موصوف در عهد احمد شاه بزرگ. دفعه سوم سردار عبدالقدوس خان در عهد سراجیه و اما درسال ۱۲۹۸ش چون القاب لغو گردید، اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای اینکه به حیثیت سردار عبدالقدوس خان صدمه ای دارد نگردد، بعوض اعتماد الدوله صدراعظم لقب داد. زیرا که القاب نائب السلطنه، معین السلطنه، عضدالدوله، عین الدوله تماماً منع قرار داده شد.

تحفیف درمالیات اهالی کنرها

درماهای عقرب وقوس سال ۱۳۰۶ش، وزارت مالیه امور مالی علاقهٔ کنرها راتفتیش نمود ودر نتیجه معلوم شد که مبلغ چهل وهفت هزار ونهصد وشصت ودو رپیه از درکات غیر قابل حصول، بنام اضافهٔ اجاره دار وتراز ودار وغیر ه داخل شده است، دربرج دلو سال ۱۳۰۶ش درمالیات اهالی کنرها از طرف وزارت مالیه مجری وتحفیف داده شد.

محاکمهٔ ملا عبداللطیف قاضی محکمهٔ غور

دربرج جدی سال ۱۳۰۶ش مطابق جمادی الثانی ۱۳۴۶ق وموافق دسمبر ۱۹۲۷ع مؤمن نام شخصی از ساکنان ولایت غور به وزارت عدلیهٔ افغانستان عارض شد وگفت هشتاد من تخم ریز زمین از عبدالباقی نام قرار قبالهٔ شرعی خریده ام وبیست وچهار سال ازین معامله گذشته دراین وقت عبدالباقی مذکور برمن دعوی کرد که هشت سال می شود زمین مذکور را به رعایت نزد تو گذاشته ام زمین مرا بمن بسپار. دعوی ما بمحکمهٔ شرعیه محول گردید، ملا عبدالطیف قاضی محکمه ابتدائیه حکومت غور بقباله ام پرداخت نکرده شاهدان ملکیت زمین از من خواست. من درعقب شاهدان رفته بودم، قاضی مذکور درغیاب من برملامتی من حکم کرد وعبدالباقی مذکور الی انقضاء میعاد مرافعه فیصله نامه راپنهان داشت. بعداز ان که مدعی مذکور فیصله را ظاهر نمود قاضی مرافعه بنابر انقضاً میعاد مرافعه دعوی مرا استماع نکرد. وزارت عدلیه تحقیق مسئله را بنائب الحکومتی هرات محول نمود، محمد ابراهیم خان بارکزائی نائب الحکومه بعد تحقیق نتیجه را بوزارت عدلیه فرستاد. از ملاحظهٔ اوراق تحقیقیه دروزارت عدلیه معلوم گردید که مؤمن مذکور قبالهٔ (۲۴)ساله بدست داشت ودرآنقدر مدت

مالیات آنرا تادیه کرده ومالیه دهی او بدفاتر مالیات موجود است لذا حکم داده شد که قاضی عبداللطیف مذکور از کابل به هرات رفته تحت محاکمه گرفته شود.

مقرری مدیر عمومی زراعت در وزارت تجارت

دربرج دلو سال ۱۳۰٦ش محمد صدیق خان سابق قاضی مرافعه گردیز از حضور محمد ولی خان دروازی وکیل مقام سلطنت مدیر عمومی زراعت دروزارت تجارت مقرر گردید.

معاهدهٔ افغانستان و پولند

قرار خبر وارسا و دربرج دلو سال ۱۳۰٦ش مطابق جنوری ۱۹۲۸ع کابینهٔ وزراء دولت پولند معاهدهٔ مودت بین حکومت افغانستان وپولند را تصدیق نمود.

فرمانهای اعلیحضرت امان الله شاه غازی درباب جزاء مجرمین

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بقرار یکه مندرجات سراسر این کتاب نشان می دهد درعهد سلطنت خود. بروفق احکام شریعت غرای اسلام چند ین نظامنامه در هر خصوص توسط هیأت علماً جید ونویسندگان فاضل کشور افغانستان بوجود آورد که از ان جمله یکی نظامنامهٔ جزاء است ودرباب جزاء مجرمین دوورق فرمان دستخطی آن پادشاه دردست است که اول بتاریخ دوشنبه (۷) ماه قوس سال ۱۳۰۵ش مطابق (۲۳) جمادی الاول ۱۳۴۵ق ودوم بتاریخ سه شنبه (۱۵) قوس سال ۱۳۰۵ش مطابق اول ماه جمادی الثانی ۱۳۴۵ ق بعنوان حاکم کلان دایزنگی صادر فرموده واز هردومتن مطالبی بدست می آید وممکن بهمین طریق بعموم حکام اطراف افغانستان بروفق فرمانهای متحد المال شاهی خبر داده باشد، چون اصل موضوع از سطور دو ورق فرمان دستخطی اعلیحضرت ممدوح درمعرض استنباط می آید اینک عیناً نقل گرفته براعتبار نگارش کتاب تاریخ امانیه می افزایم :

[فرمان پادشاهی نمره ۲۲۰۳–۷قوس ۱۳۰۵]

"ع،ع محمدامان خان حاکم کلان دایزنگی! برای تامین امنیت آن ولاکه متضمین رفاه عامه شود درباره مجرمینی که تنها بفقره قتل ودزدی وقطاع الطریقی که محکوم اعدام شوند ومحکمه مرافعه فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه راتصویب کند یا محکمهٔ مرافعه تنها حکم قصاص دربارهٔ محکوم نماید وخواه تعزیری بوده به مجلس جزاء محکوم اعدام شوند اراده فرمودیم که مجازات شان از ابتدای سنه ۱۳۰٦الی آخر ۱۳۰۷ بموجب فیصلهٔ محاکم بدون تمیز واستیذان حضور م درولایات وحکومتی های اعلی وکلان از طرف نائب الحکومه ها وحکام اعلی وکلان درمعرض اجراء گذاشته شود ولی تاوقت اقتضا نکند درانواع

اعدام تعزیری حتی الامکان از توپ پرانیدن اجتناب نمایند واز قبیل غرغره وچاندماری اجراء نمایند واگر یک وقتی لزوم هم دیده شود توپ پرانیدن نیز جائز است، این امر حضور تاآخر سنه ۱۳۰۷مرعی الا جراء خواهد بود، واجرای مجازاتیکه به محاکم مامورین مربوط است یا در مجلس های مشوره از روی شهود واقرار وقرائن فیصله می شود، کمافی السابق جریان خواهدداشت. شما را امراست که حکم مذکور را قرار فوق معمول دارید، امان الله".

[فرمان پادشاهی نمره ۲۲۳۸-۱۵قوس ۱۳۰۵]

"ع، ع محمد امان خان حاکم کلان دایزنگی! در فرمان نمره ۲۲۰۳حضورم موعد اختیارات شما را درمسئله مجازاتیکه بموجب فیصلهٔ محاکم بدون تمیز واستیذان حضورم اجراء می نمائید از ابتدای ۱۳۰٦الی آخر ۱۳۰۷ تعیین نموده بودم اکنون بتوسط فرمان هذاآن موعد راوسعت داده امر می فرمائیم که از ۷قوس یعنی از تاریخ صدور فرمان نمره ۲۲۰۳ الی آخر ۱۳۰۷مجازات محکومین مذکور را مطابق هدایات فرمان مصدوره در محل اجراء وتعمیل بگذارید، امیر امان الله".

تردید یک خبر مضحک

اعلیحضرت امان الله شاه غازی درماه جدی سال ۱۳۰۵ش مطابق جمادی الثانی ۱۳۴۵ق وموافق ۱۹۲۷ع امر فرمود که چون دولت پادشاهی افغانستان می خواهد درسال ۱۳۰٦ش داخل پسته بین المللی گردد، لهذا برای تحکیم مراودات ما بامالک خارج دهم شناسایی تکت های پستهٔ افغانی جملهٔ افغان پوستج روی صفحات تکت های پستی افغانی نگاشته طبع شود. درآن ایام که اعلیحضرت غازی به سفر اروپاآغاز کرد، تکت های پستی افغانی در ممالک خارج رسید، و در برج جدی سال ۱۳۰٦ش مطابق جنوری ۱۹۲۸ع اخبار دیلی میل انگلیسی دریکی از شماره های خود نوشت: تاعصر های نزدیک یک لفظ هم از الفاظ اروپایی برتکت های پستی افغانی دیده نمی شد ولی روی یک مسلسلهٔ جدیدی از تکت های پستهٔ افغانی که اکنون به لندن رسیده بعلاوهٔ نوشتهٔ زبان افغانی لفظ افغان پوستج نیز بخط انگلیسی بران شده است گویا این تغییر در تکت های پستهٔ افغانی یک نوع تملق نسبت به انگلستان تصور می شود. محصول قیمت تکت ها (۲۳) پیسه تعیین شده است.

نگارنده خبر مضحک و بی معنی جریدهٔ دیلی میل انگلیسی را از ین نگاه درج تاریخ امانیه می نمایم درماهایی که اعلیحضرت امان الله شاه غازی به سفر اروپا آغاز کرد ومراودات بین المللی افغانستان را به ممالک خارج بیشتر از پیشتر قائم کردن خواست وخاصةً که آرزوداشت عنقریب افغانستان دراتحادیه بین المللی پست داخل شود. مخالفان ترقیات فوق العادهٔ افغانستان ذرائع مخالفت خودشان را بوسائل گوناگون جستجو کرده کلمات وجملات بین المللی مختص بخود شمرده برضد مرام های مطبوعاتی وسیاسی افغانستان مستقل حرف های پوچ و بی معنی انتشار می دادند. چون خوانندهٔ تاریخ خود بهتر

قضاوت وسنجش می تواند تشریحات بیشتر را لازم نمی بینم.

ترتیب بودجه

دردورهٔ سراجیه اولین بار باصول عصری ترتیب بودجهٔ دولت روی دست گرفته شد واین اقدام نخست از طرف میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک وهجده نفرا عضاء برجسته دیوان اعلی مملکت بعمل آمد ودر ماه دلو ۱۲۹۲شمسی ربیع الاول ۱۳۳۲ق تصویب بامضأ رسید.

صاحب سراج الاخبار می نویسد: "میرزا محمدحسین خان مستوفی الممالک نایب سالار ملکی ونظامی که یکی از رجال مهمه دولت متبوعهٔ مااست و از سالهای بسیاری درخدمات وماموریت های مختلفهٔ دولتی حسن خدمات وکارگذاری های صادقانهٔ شان سبقت نموده ومظهر توجهات جهاندرجات خاص ذات قدسیت صفات اعلیحضرت سراج الملة والدین گردید ازچند سال است که بعهده نظارت جلیله مالیه یعنی مستوفی الممالک «ممتاز وسرافراز می باشند» با ماموران واعضاء برجسته دیوان اعلی که هریک دررشته های حسابی ومالی واداری وارد بودند مجلس مشاورتی بعمل آورده وموضوع ترتیب بودجهٔ عمومی دولت را مطرح مذاکره قرار داد . واز هجده تن نویسند گان مشهور کابل که جمع وخرج سالانه بقلم ایشان صورت آغاز وانجام می یافت استشاره جست. واگر که اصول جمع وخرج مالیات دولت سراجیه منتظم بنظر می آمد ولی مستوفی الممالک خواست بودجه دولت را بطرز جدید ومطابق ومقتیضیات عصر ترتیب دهد و حضار مجلس را بعین گفتار خویش مخاطب ساخت چون درسرچشمه های دخل سلطنت سینه نسبت به سنوات ماضی از فیوضات توجهات پادشاه وپدر مهربان ما ذات اعلیحضرت سراج الملة والدین ادام الله دولته ترقی های بسیار نمایانی پدیدار امده وکذالک درسرچشمه های خرج نیز نظر بسابق بعضی تغییرات وتزییدات وتنقیصات حاصل شده ضرور است که بقرار قاعده دخل وخرج یک ساله دولت را بسازیم. اما اگر مااین جمع وخرج ساختن خودرا بطرز واصول قدیم بسازیم دونقص ملاحظه می شود: یکی اینکه طول زمان ومرورایام بکار دارد.

دوم اینکه طرز واصول قدیم ما قریب الفهم نمی باشد. لهذا چنانچه بسایهٔ ترقی پیرایهٔ ذات اعلیحضرت دپادشاه ترقیخواه معظم همه امورات دولت یک نظم ونسق جدیدی گرفته اصول جمع وخرج مالیه رانیز می خواهیم که بیک طرز نو سلوبی از ملا حظهٔ صاحب دولت گزارش دهیم تاهم نیکنامی اهل قلم جمع شدن کارها وهم واقفیت صاحب دولت.

---

(۱) چند سطر بلحاظ اعتبار تاریخ عیناً اقتباس شد وبقیهٔ مطلب به تبدیل عبارت بقلم مولف این کتاب درپیرایهٔ نگارش می آید واین مطلب اصلاً تحت عنوان مالیه دریکی از ستون های سراج الاخبار افغانیه نگاشته شده بود (عزیزالدین).

محمود سامی

درتاریخ عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی وحکمرانی بچه سقو، باین نام شخصی معروف است، که بالآخر بروز (۱۷) حمل سال ۱۳۰۹ ش بقتل رسید، واینک برحسب اقتضاء تاریخ امانیه که تمام قضایای بزرگ وکوچک آنعهد را باید درآن درج نمود، اینک می پرداز یم . بمختصر شرح حال محمود سامی ازآغاز ورودش بافغانستان تاانجام کارش.

محمود سامی از جملهٔ جماعه داران عسکری دورهٔ عثمانی وبروایتی جماعه دار موزیک بود، و نظر باهلیتی که بساختن بعضی ترانه های عسکری وترتیب صوت ها ونغمه ها داشت دلالت باین روایت می نمود. واما اصلاً عالم عسکری بود. درسال ۱۳۲۲ق بعد از نشر اشتهار عضو عمومی که از حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین از کابل انتشار یافت وبعضی قیود بموجب آن مرتفع گردید، در وقتی که جناب نقیب صاحب بغدادی وارد خاک افغانستان گردید، بواسطه ومعرفت آن جناب محمود سامی وبرادرش سیداحمد وارد خاک افغانستان شدند. وبا مرا علیحضرت امیرحبیب الله خان جاگزین وشامل خدمت گردیدند. محمود [السید محمود سامی] درمکاتیب دستخط می کرد. ومی گفت من از قوم نجیب سادات هستم. ودر همان دوره به تعلیمات عسکری مصروف گردید. ودر همان دوره چند بار مجازات دید. وچون دراواخر دورهٔ سراجیه از کابل فرار پشاور گردید. در ایام جلوس اعلیحضرت امان الله شاه غازی واپس بکابل آمد. چون از سال ۱۲۹۹ش قطعهٔ نمونه تشکیل ودر تحت اثر محمود سامی به تعلیمات عسکری آغاز نمود، حبیب الله ولدامین الله سقاء ساکن کلکان کوهدامان که از جملهٔ سه صد نفر سپاهی قطعهٔ نمونه بود. محمود سامی رادیده می شناخت، اما چون بیش از فرد سپاهی شخصیت وشهرت نداشت مورد نظر خاص محمود سامی مذکور نبود. محمود سامی که در عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی رتبه نائب سالار ولقب پاشایافت وقوماندان قول اردوی مرکزی مقرر وقدرت ونفوذ زیاد بهم رسانید. چون در اخفا با مخالفین افغانستان دست داشت، وکسی اورا نمی شناخت، درماه اسد وسنبله ومیزان سال ۱۳۰۷ش که حبیب الله سپاهی قطعه نمونه بنام بچه سقو از جانب اهالی کوهدامان سمت شمالی کابل مشهور ودر ماه عقرب وقوس سال مذکور اندازهٔ شرارت وخیانت آن دزد جانی خلق آزار و به منتهای شدت رسید، محمود سامی مشهور به جرنیل افندی که شخص هنگامه طلب ومنتظر بربادی افغانستان بود، بهمین نام که شنیده بود این دزد مشهور بالفساد از جمله سپاهیان قطعهٔ نمونه از جملهٔ سه صد نفر سپاهیان تحت اثر وتر بیت کردهٔ اوست ، بذرائعی راه مراوده قائم کرده بدستیاری آن دزد کوشیدن گرفت. چنانچه در ایام جنگ سقوی در اثر اندک اشتباهی که روی داد بتاریخ شنبه (۱۵) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۲۳)رجب ۱۳۴۷ق وموافق (۴) جنوری ۱۹۲۹ع دوائر قول اردو تعطیل و وظائف آن سرر است از وزارت حربیه اجراء وتعمیل می گردید. ودر

همان شب وروز شنیده می شد که سبب تعطیل شدن دوائر قول اردو مرکزی از سبب خیانت محمود سامی قوماندان قول اردوی مرکز است که بااشرار جنگ نمی کند وفکر عموم متوجه این حرکت وتعطیل دوائر قول اردو را نیک تلقی می کردند و اشخاص فهمیده بامسرت می گفتند دست محمود سامی کوتا ه گردید، ولی این کار وقتی بعمل آمد که بچه سقوده روز بعد بر تخت سلطنت جلوس نمود. در جنگ اول بچه سقو وقتی در نزدیک کوتل خیرخانه زخمی گردید ه به قلعه مراد بیگ رفت وزیر علاج کدام داکتر مخصوص بود، خط محمود سامی هرروز برایش میرسید واز طرفداری خود اطمینان می داد. وصبح روز سه شنبه (۲۵) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۷ق و(۱۴) جنوری ۱۹۲۹ع که تا این ساعت بچه سقو در باغ بالا وتازه اقدام باخذ بیعت نموده بود، محمود سامی چهل تار عربی برسر بسوار گادی چهار عراده ئی نزد او رفت وبا او خیلی امداد های مادی نمود وبه شخص بچه سقو بحیث یک مشاور خصوص ویک معلم مشفق دورهٔ قطعه نمونه وهم عصر حکمرانی او کار می کرد، چنانچه ورقه مصور بیان نامه بچه سقو که سراپا متن آن در این کتاب گرفته شده است، از طرف محمود سامی تسوید وترتیب یافته ، پیش از بکار افتادن اخبار حبیب الاسلام بطبع رسیده است. وبدان وسیله وبعضی نشرات دیگر سقو ی خیانت های بس بزرگ از نگاه نشر اعلانات مضره در تقبیح وتوهین بزرگتر ین ومحترمتر ین رجال معاصر افغانستان نمود وبسیار الفاظ ناسزاوار و بیانهای دل شکنی را ایراد کرده انزجار خاطر عموم را بار آورد. چنانچه در برج شمالی ارگ بحضور بچه سقو اقرار نمود که : من به قول اردو نائب سالار بودم جنگ وشورش که شد برای نظامی وغیره سپاهیان تعلیم می کردم ومی گفتم که شما همراه حبیب الله خان جنگ نکنید وهر گاه مقابل شدید شکست بدارید. ویک روز در برنده وزارت حربیه گفته بود . این رتبه نائب سالار وعزتی که امیر صاحب خادم دین داده از روی خدمت واخلاص من است که بوی کرده اَم . وبهمین اعتماد او سید احمد برادر محمود سامی که در عهدامانیه مدیر گمرک بود، در وقت سقو بهمراه عبدالرحیم خان کوهستانی وخلیل الله [پسر محمد حسین مستوفی سابق] ومیرزا محمد قاسم بجانب مزار فرستاده شد.

در ماه قوس سال ۱۳۰۸ش در این وقتی که از جریان امور دوره سقوی سخن رانده می شد محمود سامی که تا هنوز از گزارش احوال او پوره معلومات بدست نیامده بود ، وبدین لحاظ که شخص مهاجر وبیکس وپسران خورد سال داشت ، از قتل وحبس معاف گردید، واعلیحضرت محمد نادرشاه غازی فرمود که بعداز سپردن وجه باقیات از افغانستان اخراج گردد.

اما چون جرم های اونهایت بزرگ وغیرقابل عفو بود بالآخره تحت محاکمه گرفته شد که شرح آن در این کتاب نگاشته آمده است وتا آنکه بروز (۱۷) حمل سال ۱۳۰۹ش دردامنه سیاسنگ کابل اعدام گردید.

سردار محمدیونس خان نائب الحکومهٔ سابق قندهار [ولد سردار محمد علی خان ولد سردار سلطان محمد خان طلائی] که محمد یونس خان مذکور پسر خاله سکه اعلیحضرت امان الله شاه غازی است روز

سه شنبه (۸)جوزای سال ۱۳۵۲ش بنگارنده این تاریخ در منزل خودش واقع شهر نو کابل گفت: بعد از انقراض سلطنت اعلیحضرت غازی پسر خاله ام فقط سه بار بخدمت اورسیده توانستم وگفت: در خصوص محمود سامی بحضور اعلیحضرت غازی موصوف بیان کردم در ساعتی که محمود سامی را بعد محاکمه در دامنه سیاسنگ کابل اعدام نمودند حاضر بودم ، چپن عنابی شکل عربی که باطراف یخن آن چرمه دوخته بود، در برداشت. در وقت اعدام چشمان اورا بسته کردند وسید شریف سریا وربا وصفی که شاگرد محمود سامی بود تفنگ را از دست سپاهی گرفت سه بار فیر کرد واما کارتوس آواز نداد وسپاهی گفت تفنگ خراب است فیر نمی تواند واین سخن گفته تفنگ را واپس به سپاهی داد. وبجانب شش نفر سپاهی که مامور امرا عدام بودند اشارت رفت وگلوله های تفنگ سرداده شد وآخرین گلوله به شقیقه محمود سامی اصابت کرد وحیاتش خاتمه یافت بعد اعدام همان چپن عربی خودش را به رویش هموار کردند ودر همین دقایق که عمر او خاتمه یافت حضرت شور بازار رسیده وگفت امر حکومت بجاشد واینکه محمود سامی سید است بر مالازم است که جسد اورا برداریم ومعلوم نشد که جسد اورا بکجا نقل داده دفن کردند، وگفت بعد این حکایت بحضور اعلیحضرت امان الله خان غازی گفتم : محمود سامی یک شخص مهاجر ودر عهد دولت عثمانی بوطن خود محض جماعه دار موزیک بود ودر عهد سراجیه سردار عنایت الله خان معین السلطنه برادر شما او را بحویلی خود خواسته سخت قمچین زد و دندان هایش را بذر یعه لت وکوب شکستانده براسب سوار کرده از افغانستان فرار پیشاور نمود ومحمود سامی تا ایام جلوس شما در پشاور می گذرانید وشما بآغاز سلطنت خود اورا پس بکابل خواسته نوازش فرمودید ورتبه نائب سالار نظامی ولقب باشا اعطاکرده قوماندان قول اردو وآمر مکاتب عسکری مقرر وجایداد واملاک زیاد بخشش فرمودید تاآنکه از نفوذ وقدرت عسکری وکثرت اعتبار رسمی وثروت زیاد واعتماد خویش که باخاندان محمد زائی پیدا کرده بود، دست بخیانت دراز کردوباعث پیشرفت وکامیابی بچه سقو واستقرار امارت آن غاصب تاج وتخت افغان گردید . واین خیانت بزرگ او در ایام محاکمه بکلی ثابت گردید.

عبدالرزاق خان محمدزائی

عبدالرزاق خان محمدزائی در اواخر دورهٔ اعلیحضرت امیر حبیب الله خان، در سال ۱۲۹۴ش مطابق ۱۳۳۴ق در قرقین وخمیاب وبوساغه وظیفه فوجداری داشت. وبعد از ان در سال ۱۲۹۷و۱۲۹۸ش به دولت آباد ودرآنجا در سال ۱۲۹۹ش مطابق ۱۳۳۸ق بحکومت چهار بولک مقرر گردید . ودر سال ۱۳۰۳ش در جنگ سمت جنوبی [واقعه ملا عبداله لنگ وعبدالکریم بن امیر محمد یعقوب خان] و تحت اثر علی احمد خان بارکزائی ایشک اقاسی ملکی سابق فرستاده شد. در ماه عقرب وقوس سال ۱۳۰۷ش در ایام اغتشاش مردم شنوار وخوگیانی را برضد محمود خان یاور [قوماندان قواء اعزامی کابل]، تحریک

ونقد وجنس او را بتاراج داد ونیروی عسکری امانیه را مضمحل گردانید. در سال ۱۳۰۸ش بهمراه سردار محمد هاشم خان کمک ومعاونت زیاد کرد واو راچند ین روز درخانه خود جاداد ومردم رابکو مک سردار محمد هاشم خان بجهته مقابله باقواء سقوی تحریک وتبلیغ نمود . ودر بدو تاسیس سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی به وکالت حکومت کلان اسمار وبعداً اصالتاً بحکومت مذکور واز آنجا به حکومت کلان سمت شمالی تبدیل واز آنجا به حکومت اعلی میمنه و در ماه سرطان سال ۱۳۱۴ش بحکومت اعلی فراه مقرر ودر اواخر عمر مصاحب حضور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه مقرر گردید. مذکور شخص قوی هیکل بلند قامت ونگارندهٔ این تاریخ او را در همین وقت که مصاحب حضور شاهانه بود در ارگ دیدم وبعد از معرفی گفت کتابی حاضر طبع دارم اگر در بهتر ساختن حسن صوری آن بامن کمک شوید ، همان کتاب تحت صحافت بود که مطبعه دولتی درماه قوس سال ۱۳۳۷ش حریق شد وفقط یک جلد بصورت پروف دردستش ماند ودیگر اوراق یکسر طعمه آتش شد . عبدالصمد حامد پسر اوست که جوانی بعمر بیست به ریاست وبعد والی و به کم وقت دیگر وزیر ودر سال ۱۳۵۰ش معاون صدارت عظمی واز تاسیس جمهوریت بیکار ماند. درسوانح عبدالرزاق خان خلاها موجود است که نه خودش بیشتر شرح داد ونه از زبان محمود خان یاور مطالبی شنیدم. اما آخندزاده محمد ابراهیم بارکزائی یکنفر رساله شاهی دوره امانیه که درجنگ ماه عقرب وقوس وجدی سال ۱۳۰۷ش درسمت مشرقی شامل وواقعات رابچشم سردیده بود. از عبدالرزاق خان شکایت نمود .

یک واقعهٔ خاندانی درفصل خزان سال ۱۳۰۶ش

فضل احمد خان فرقه مشر نواده حافظ غلام احمد خان وزیر مختار بن سردار حافظ شیر محمد خان مختار الدوله اشرف الوزراء بن سردار شاه ولی خان اشرف الوزراء قوم فوفلزائی دراوائل عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی باپیغله مسماة مستوره سلطان بنت غلام سرور خان بن سردار عبدالکبیر خان بن سردار امیر خان بن سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله قوم فوفلزائی ازدواج کرد. وبدین علت که از محترمه مذکوره درمدت شش سال فرزند بوجود نیامد واینکه فرقه مشر مذکور شخص شراب نوش ولاقید بود.

درسال ۱۳۰۵ش بادختر محمد اکرم خان مشهور به جرنیل کاکوجان خسربره امیر عبدالرحمن خان که جنرال مذکور بن سردار فقیر محمدخان محمدزائی بود راه معاشقه بازی ومیگساری باز کرد ودر ماه قوس سال ۱۳۰۶ش که اعلیحضرت امان الله شاه غازی عازم هندومصر گردید. بادختر جرنیل کاکوجان ازدواج کرد وباعیال اول خود مستوره سلطان ترک علاقه نمود. چون فرقه مشر مذکور وزوجه ثانی اش بمسکرات ولا قیدی ها عادت گرفته بودند ، درماه قوس سال ۱۳۰۶ش مستوره سلطان عیال اول خود راکه هرچند از قوم خودش ودخترخاله سکه اش نیز بود بدون سبب طلاق داد . اما از ترس علیا

حضرت ودودمان وکیل الدوله طلاق خط او رانمی فرستاد. مستوره سلطان بخانه محمد ولی خان دروازی وکیل مقام سلطنت به نزد عذرا سلطان عیال وکیل مذکور که بی بی گل لقب داشت ودختر سردار فقیر محمد خان بن سردار محمد عمر خان بن سردار محمد کلان خان فوفلزائی بود عارض شد. عذرالسلطان [بی بی گل] بدون آنکه موضوع را به شوهر خود محمد ولی خان وکیل راجع سازد، بحکم خود فضل احمد خان فرقه مشر را بدهان در حرمسرا [واقع پشت گدام ها حال هوتل کابل] خواست وبه ملازمین خود داناند که اگر فرقه مشر زبان به تکلم گشود وآنرا خوابانیده بمرگ لت وکوب نمایند واگر ساکت ماند بمحض دشنام های رکیک اکتفا ورزند. حینی که فضل احمد خان بدر حرمسرا حاضر شد مورد شدید ترین دشنام های ملازمین قرار گرفت. فضل احمد خان از گزارش نه بطور شکایت بلکه حکایتاً به محمد ولی خان خبر رسانیده گفت اینک فوراً خط نوشته بحضور بی بی گل تقدیم می کنیم. محمد ولی خان بخانه وقتی وارد شد به بی بی گل عیال خود گفت: یکنفر فرقه مشر وباز قوم خود را که او نیز سردار زاده است نباید چنین توهین وتحقیر کرد.

عذرا سلطان [بی بی گل] گفت: اگر او افغان درانی بودی هرگز چنین خجالت تاریخی را برخود قبول نکردی، چه در اثر ازدواج با یکنفر فاحشه عیال عفیف ونجیب خود را که دختر خاله سکه وهم قوم معتبرش بود، هرگز طلاق نمی داد ومی دانید که این حرکت در نزد طائفه درانی تاکدام اندازه دلیل پستی وبی غیرتی شناخته می شود ومعلوم است که شما از قانون طائفه افغان خبر ندارید. واعلیحضرت غازی که خودش از پدر ومادر افغانی است وقتی بکابل بیاید وخبرشود فضل احمد دیوث را بگلوله تفنگ هلاک می سازد. محمد ولی خان خنده کنان گفت :من غیرت افغانی ندارم؟ عذرا سلطان گفت غازی را از سوال شما معلوم شد که فاقداین جوهر هستید ومن خودم جواب اعلیحضرت غازی وقتی که مع الخیر از سفر اروپا بیاید می گویم وخواهش می کنم که چنین شخص پست همت وبی حیمت رابافسریت نظام مگذار ید. محمدولی خان بقهر شده گفت: شما از نفوذ وقدرت خودم استفاده می کنید وهم خود مرا مطعون قرار می دهید . بی بی گل گفت: شما از فیض خویش من وکیل مقام سلطنت وصاحب اینقدر اعتبار واعتماد شده اید والا غلام بچه اوزبک بخارائی بودید، من خود وکیل مقام سلطنت هستم وخود به نیروی خود حکمروائی می کنم وبر سراین مسئله در دو خاندان منازعه پیدا شد. واز زمستان سال ۱۳۰۶ش مناسبات خاندان وکیل الدوله و وزیر شاه ولی خان مجدداً برهم خورد. مستوره سلطان حکایت نمود درهمین وقتی که من وبی بی گل درخانهٔ محمد ولی خان گرد یک صندلی نشسته بودیم یکنفر خادمه لفافه ای راکه بخط فضل احمد نوشته بود در پیش گذاشت و در متن طلاق خط را گذاشت سپرد. وقتی رجال بزرگ آنوقت اعم از زن ومرد که از ین قضیه اطلاع یافتند خیلی متاسف گشته به فضل احمد خان نفرین نمودند. مستوره سلطان دربهار سال ۱۳۱۰ش با سید خان فرقه مشر بن امرال خان قوم اندر ازدواج کرد و در سال ۱۳۱۵ش دروقتی که شوهر ش محبوس بود وفات یافت. فضل احمد خان بعداً بکردار خود خیلی نادم ودرهر جا فردی از خاندان وکیل الدوله رامی دید بسیار عذر می خواست. در

عهد نادر شاهی چند وقت درجملهٔ صاحبمنصبان احتیاطی و بعداً موقوف وخیلی حقیر و منفور حکومت ومردم گردید وتا ماه قوس سال ۱۳۵۲ش که این صفحات نقل گرفته می شود و در شهر نو کابل حیات دارد.

مختصر سوانح سردار عظیم الله خان سدوزائی [وزیرزاده]

درصفحات اول تاریخ امانیه از تشکیل اولین هیات وزراء که باراول بنام ناظرین دولت منحیث وزراء هیات کابینه دولت روی کارآمدند، یک تن سردار عظیم الله خان است که برتبه ناظر زراعت وتجارت یعنی وزیر زراعت وتجارت که آنوقت هردو واحد اداری مملکت درتحت ادارهٔ یکنفر وزیر اداره می گردید، برسمیت کامل شناخته شد.

اولین مرد فاضل ودانشمندافغان که زبان انگلیسی رابسویه عالی آموخت وترجمان بزرگ ومنجر بار آمد سردار عظیم الله خان [ابن سردار محمد عباس خان ابن سردار محمد عثمان خان نظام الدوله ابن سردار رحمت الله خان معتمد الدوله وزیر اعظم ملقب به وفادار خان ابن نواب فتح الله خان ندیم خاص ملقب به وفادارخان]از خاندان کامران خیل عشیرهٔ سدوزائئ قوم فوفلزائئ درانی افغان است.

سردار رحمت الله خان وزیر اعظم جد بزرگ ومشهور او که دراوخر سال ۱۲۱۳ق درقندهار باعث کشتن سردار پاینده خان بارکزائی وهمدستان اوگردید شدید ترین دشمنی بین خاندان کامران خیل سدوزائی و خاندان محمدزائی بارکزائی پدید آمد وتازمان زیاد ادامه داشت . سردار محمد عثمان نظام الدوله که درعهد سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی رتبهٔ وزارت داشت دراوقات اخیر باآنکه از بنی اعمام وهم خسربره شاه شجاع الملک موصوف بود ولی درمواقع انقلاب و: نقراض آن سلطنت سیاست خاصمانهٔ را به صمیمانه تبدیل داده طرفدار اعلیحضرت امیر دوست محمد خان گردید وسیاست این شخص ونواب غلام محمد خان وزیر مختار [ابن حافظ شیر محمد خان مختار الدوله ابن سردار شاه ولی خان اشرف الوزراء] وسردار محمد عمر خان [ابن سردار محمد کلان خان عضدالدوله ابن سردار محمد علم خان وکیل الدوله ابن سردار عبدالله خان وکیل الدوله]، این بود که چون سلطنت سلالهٔ احمدشاه درانی درمرحلهٔ انقراض رسیده وممکن نیست که دراثر دشمنی شدید انگلیس بعداز این فرد دگر از خاندان سدوزائئ سلطنت بتواند، ولذا برای اینکه بتحریک دولت استعماری کدام جمعیت دیگری از مردم غیر افغان هیات حاکمه طایفهٔ افغان قرار داده نشود، بهتر است که دراستقرار سلطنت خانوادهٔ محمدزائی بکوشیم تا سلطنت طایفهٔ درانی برباد نرود.

اما با وصف این کوشش که تاریخ خود شاهد است در دورهٔ سلطنت اعلیحضرت امیر دوست محمدخان سلاله های دورهٔ سدوزائی بطوریکه لازم بود بمراتب بزرگ موردث نرسید ند وبرتبه های متوسط خوش نشد کینه بدل ماندند ویک عده سرداران سدوزائی دراثر اشتباهاتی که رخ داد محکوم

بفرار نیز شدند، که از آن جمله است پسران سردارمحمد عثمان خان نظام الدوله ابن سردار رحمت الله خان متعمد الدوله که از کابل به پیشاور رفته اقامت گرفتند.

سردار محمد عباس خان ابن سردار محمد عثمان نظام الدوله که مرد عالم وفاضل وعاقبت اندیش بود باموسیاست دخیل نگردید واما چون مرد ادیب وفلسفی بود، درهندوستان برضد سیاست انگلیس به ترتیب وتألیف بعض مقالات و رسائل تاریخی کوشیدن گرفت، وبفرزند خود عظیم الله خان همیشه توصیه می فرمود که موطن آبائئ خودرا قطعاً ودرهیچ زمان فراموش نکند وهمیشه سعی ورزد تابرای افغانستان مرکزی که حمد اولین واساسی طایفۀ افغان ومرکز سلطنت بزرگ این قوم نجیب است مصادر خدماتی بشود.

درسال ۱۲۹۷ش وقتی که اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در شهر کابل بر تخت سلطنت جلوس نمود، دولت انگلیس محمد افضل خان ابن سردار محمدعثمان خان نظام الدوله را که کاکای سردار عظیم الله خان بود بدارالسلطنۀ کابل برسم سفیر فرستاد وچند وقتی اقامت ورزید وسیاست دولت انگلیس این بود که یعنی این خانواده از زمان سردار رحمت خان جدشان تااکنون باخانوادۀ شاهی محمد زائی عناد پدرکشی دارند ممکن خدمتی بنفع دولت انگلیس بنماید، وبوی گفته شده بود که اگر در خصوص سرحدات افغانستان کنونی خطوطی را اساس قرار داده از افغانستان مجزاء نماید حکومت قسمت های مجزاء شده افغانستان کبیر بوی داده خواهد شد، وضمناً خواسته بود که به امیر عبدالرحمن خان تخویف نماید که اگر بادولت بریتانیا شرائطی رادر نظر نگیرد اینک شدید ترین دشمن خانواده شما که فی الحال درپشاور ولاهور بسر می برند درصحنۀ رقابت کشیده خواهند شد.

سردار محمد افضل خان کامران خیل سدوزائی مذکور درحین اقامت خود بدارسلطنۀ کابل به اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان گفت همانطور یکه پدرم سردار محمد عثمان خان نظام الدولۀ مرحوم باخاندان شما ترک عناد پدرکشی نموده برعکس راه دوستی وصمیمت درپیش گرفت ، من وبرادرم محمد عباس خان نیز عین آن شیوه وروش رامرعی می داریم. باسلوب همان زمان درداخل شهر کابل نزدیک بالاحصار امر فرمود ودرهمان سال بپایه اکمال آمد. درخلال همین مدت دسته های لشکر را درحصص مختلف شش کروهی کابل بجاهای لازم حکم توقف داد وخود باجمعیت وزراء وندماء ولشکر خاصه [خوانین سواران فوج نظام شاهنشاهی]، که بنام بیگزادگان نیز معروف بودند، درنقطه خوش آب وهوا ی ییلاق پغمان تا اواخر فصل تابستان گذارانید. ودر سال ۱۱۸۱ق که درهمین سال فکر انتقال خرقه واجب التعظیم حضرت رسول کریم صلعم، از جوزگون [فیض آباد بدخشان] بکابل وازآنجا تا اوئل سال ۱۱۸۲ ق اتفاق افتاد . درسال ۱۱۸۱ق باردگر درهنگام اقامت خود بکابل قصری ساخت ومتوجه سائرآبادی های کابل نیز گردید که شرح آنرا درتاریخ احمد شاهی جلددوم کتاب سلطنت افغان نگاشته ام . واین اقامت های پنج ماهه و هفت ماهه شاهنشاه عالم پناه موصوف درجال دولتی معیتی آن بار دگر موجب ترقی همه نقاط دیار کابل بشمول پغمان علیا وحواشی وحوالی تحت آب آن منطقه گردید.

اعلیحضرت احمد شاه درانی درفرمان مورخ (۱۴)ربیع الاول سال ۱۱۸۴ ق که از قندهار بعنوان شاهزاده اسکندر فرمانروای کابل فرستاده از پغمان ومربوطات آن باین عبارت تذکر داده: "...که واقع است درقریه یوسف بنگی پیوست رود بار محال پغمان دارالسلطنه مذکور .....واز عمال ستوده اعمال وضباط با احتیاط بلوک پمقان وامین بار خانه وداروغه مواشی وملک قریه باغبانان مطابق شرح احکام قضا انتظام بهر وجه باز خواست ووارسی نموده ، مصادر احوال آن محال را علی التواتر قلمی دارد ...". وآن پدر ادب دوست وتاریخ پسند بعموم قهرمانان آینده افغان وخاصةً مسند نشینان اورنگ خلافت خودش ، بقرار این اقدام درخصوص بهتر ساختن موقیعت خطهٔ بهشت سامان پغمان دانانند که:

دادیم نشان بگنج مقصود ترا گرمانرسیدیم تو شاید برسی

اعلیحضرت تیمور شاه درانی که درسال ۱۱۸٦ق برتخت سلطنت موروث نشست و در همان سال وارد کابل واین شهر شهیر را دارالسلطنهٔ دائمی مملکت افغانستان مرکزی وممالک اجزاء قلمروا مپراتوری آن قرار داد . به پیروی از فکر ونظر آن قبله ارفع واقدس خویش بطور اغلب ایام زمستان را بجهت وارسی امور بلاد شرقی امپراتوری درانی درپشاور وجلال آباد سپری می نمود، ودرایام بهار که بدارالسلطنه کابل تا اواخر ماه جوزا استقرار می جست، درموقع حلول ایام تابستان، بجهت جلوگیری از ظهور وشیوع امراض مهلکه مسریه ، عموم دسته های عساکر راکه پرورده آب وهوای گوارای همچو پغمان می بود ند ،درحصص تکانه و جلریز ودیوگان وتکنه خمار ودره های کوهدامان تقسیم می فرمود . وچون بلوک پمقان یعنی قسمت غرب چهاردهی کابل وساحه پغمان علیا که حال بنام ولسوالی پغمان یاد می شود ، وپیوستگی قریب به شهر پخته وبالا حصار ان دارد خود بمعیت شاهزاده گان و اعضاء خانواده شاهنشاهی وامناء دولت ولشکر های خاصه ، اغلبه اوقات را بدانجا سپری می نمود ، واز تجمع واز دحام افراد سپاه نظام وحیوانات: فیل، اشتر، اسپ، قاطر، گاومیش وغیره درمحیط مرکزی شهر کابل حکم ممانعت می داد وآنهمه را بجاهای بعید وسرسبز می فرستاد واز همین حسن توجه بامور حفظ صحت عساکر وعامه مردم بود که سایه باغ وچنار ستان وکنارهای دریای مصفا وخروشان پغمان درهمه اوقات تابستان مورد علاقه وتوجه مزیداولیا ء دولت هر عصر سلطنت افغان قرار گرفت وچنانکه میوه گیلاس که بنام شاه آلو معروف است، از پغمان به تحفه پذیرفته، به اقارب ودوستان فرستاده می شد وعلاقه مندی بحصص غربی حدود پغمان یعنی دره های پیوست دامان کوه پربرف وآب وعزیمت همه وقته بآنجاکه ضمناً حفظ صحت عموم از لحاظ سردی هواو خوبی وصفایی آب مدنظر وحکمتی دراین امر از هر نگاه مضمر بود، بالآخرشکل یک عنعنهٔ شاهی را بخود گرفت واین رسوم فرموش ناشدنی که نه جنبهٔ تفریحی بلکه حفظ صحت عمومی را مرعی می داشت، تا عهد سلطنت ثانی اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم دوام داشت ودائما از باعث حدوث امراض اوقات تابستان را درپغمان وفرزه واستالف می گذرانیدند وپغمان از لحاظ نزدیکی به شهر کابل طبعاً اهمیت بیشتر داشت. درسال ۱۲۹٦ق چون اوضاع بس ناگوار رخ داد اندک توقفی در این رسوم پدید آمد وچون آن مراسم شاندار سلطنتی بحفظ

خاطر عموم بود، اعلیحضرت ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان از بدوسلطنت خود بحفظ این مراسم شاندار اقدام فرمود، وسبب این علاقه وارتباط به پغمان کابل آن بود که در فصل تموز رساندن برق ویخ از کوه پغمان تاشهر کابل بوسائل آن زمان تاحدی ناممکن ودشوار بود که رجال خانواده شاهی واکثر خاندان های مقتدر ومتمول وصاحبمنصبان ملکی ونظامی لازم می دیدند که از باعث دریافتن یخ وبرف نیز ایام گرمای تابستان را درنقاط پغمان وبیگتوت بگذرانند، تاسبب مزاحمت خودشان وهم عمله ونو کر واهالی شهر کابل نشوند. درصورت انتقال عده کثیر ی از عساکر ومامورین دولتی وخانواده های بزرگ از شهر کابل به پغمان بدیهسیت که کمک ومساعدت زیادی بحال شهریان واطرافیان بعمل می آمد. واز دوره احمدشاه غازی وتیمور شاه غازی یادگار های عمرانی از قبیل قلعه یعقوب علی خان عرب، قلعه فراش ها که تیمور شاه درانی غازی محمد قراچه داغی تبریزی را دروغه فراشخانه مقرر کرد واز سال ۱۱۸٦ق اورا درپغمان کابل مسکن بخشید وبعداز وی پسرش نوروزعلی خان را درسال ۱۱۹۲ق مقرر نمود وقلعه ومسکن آن خاندان تاکنون درپغمان بنام قلعهٔ فراشها مشهور است وهکذا قلعه واملاک سردار عبدالحمید خان ابن وزیر شاه ولی خان قلعه وباغ سردار میر هوتک خان ابن سردار زمان خان فوفلزائی وقلعهٔ ملا عبدالغفارخان جدید الاسلام [درعصر محمود شاه درانی ماشی خان بارکزائی آنرا خرید] ودرکنار رود پغمان بنایافته است وکشکک بالا وپایان از همان وقت محل استقرار عده ای از سرداران فوفلزائی درانی قرار گرفت. جباخانه پغمان ومحل توپ چاشت متصل زیارت پیر بلند ، ومحل نواختن نقاره های نوبتی شاهی از همان دوعصر مشعشع شاهنشاهی درانی اساس گرفت وتازمانه های ما بعد مروج ماند . وانتقال مردم ابراهیم خیل واوریا خیل واور یا خیل وعشیره عیسی خیل قوم ابراهیم خیل از نواحی پشاور بدانجا خوبتر براهمیت اجتماعی وقبائلی منطقه علیا پغمان یعنی ولسوالی امروزی آن علاقه افزود. وقلعه میرزا کاشف نیز دراوائل عصر تیمور شاه درانی دربلوک پمقان بناء گذاشته شد و محمدهاشم پسر او معا زمان شاه درانی واز خوانین آن نواحی ومرد صاحب رسوخ وجایداد بوده است، ونیز قلعهٔ شاه درواز از یادگار های عمرانی عصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی است، و نیز قلعهٔ الله داد خان فوفلزائی از یادگارهای عمرانی عصر سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی دربلوک پغمان است .

***

درسال ۱۲۹۷ق که اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان به تخت سلطنت افغانستان درشهر کابل جلوس نمود، از اوائل سلطنت فکر آن پادشاه مصروف ساختمان باغ ها وقلعه هاو قصر های متعدد سلطنتی وقرار گاه های عسکری گردید وبرای از قوه بفعل آوردن این منظوری عالی، باستخدام مهندسین، معماران، نجاران واهنگران اقدام فرمود، ودر وقتی که مهندسین استخدام ووسائل ولوازم تاحدی فراهم آمد، از اولین تصامیم عمرانی امیر موصوف یکی این بود که توام باحداث ارگ جدیدشاهی کابل درحوزه علیای بلوک پمقان محال دارالسلطنهٔ کابل، درنقطه های بین دره ودامان کوه پغمان

وبیگتوت نیز بطرح بعضی عمارات حکومتی بپردازد وبروفق این مامول برکد ملکی عبدالسبحان خان کشمیری را که بنام هندی نیز معروف واز طرف دولت پادشاهی افغانستان استخدام ودرعلم هندسه وریاضی تااندازه ای مهارت ودسترس داشت ، از حضور بامور مهندسی عمارات پغمان مامور فرمود، وپس از طرح نقشه مهندس مذکور که از سال ۱۳۰۴ق آغاز کرده بود، درمرور دوسال قسمتی از آن عمارات درپغمان قابل نشیمن شد، اما امیر موصوف پیش از عمرانات جدید ایام تابستان را بدانجا می گذرانید، چنانچه درصفحه (۲۰۴ و ۲۰۵) کتاب تقویم الدین طبع کابل نوشته شده است که: "بتاریخ یوم جمعه بیست ودوم شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۲۰۴هجری مطابق بیست ودوم برج اسد حضرت شهریار سکندر وقار درمحل پمقان که از محالات سرسبز خوش هوای دارالسلطنهٔ کابل است جهته تنزه وتفریح خاطر عاطر نزول اجلال داشته ودران روز جمعه سعادت اندوز ، زعمای علمای افغانستان را به حضور مهر ظهور خود بارداده هر کدامی را بخطاب مستطاب خود بدینگونه سرافراز فرمودند که مکنون ضمیر منیر ومرکوز خاطر خطیر ماآنست که تالیفاتیکه درخصوص ترغیب جهاد وصیانت عقائد عامه مسلمانان از خلط و آمیزش اعتقادات طوائف گمراه مانند وهابیه وغیره نمودید همه را بحضور عالی ما حرفاً حرفاً خوانده تاتهذیب وترتیب آن برحسب استصواب رای ماشده بعداز طرح زوائد وشرح فوائد تالیف جدید از آن درست شود لهذا هریک علما عبارت تالیف خود را شروع بخواندن نموده اعلیحضرت حک میفرمودند"[1].

در اثر کوشش مهندس وعمله فنی این وقت صورت خیابان ها ومعابر پغمان نسبت به دوره های پیش توسعه یافت، ولی چون تاآنوقت موتر وگادی وغیره وجودنداشت، به شوارع عمومی وفرعی آنجا آنقدر وسعت را مناسب ندیدند و منظور حکومت این بود که از باعث توسیع جاده ها اغلب اشجار وسبز ه زار ها از بین می رود، وامیر عبدالرحمن خان درخصوص عمرانات منطقهٔ علیا پغمان از سیاست شاندار دوره سلاطین سدوزائی درانی تائید وپیروی نمود، واز مقدمات کار سلطنت آن که بعد برهم خوردگی اوضاع عمومی کشور، که قواء متجاوز مصادر خرابی ها شده بود، دوباره بذل توجهی از طرف دولت پادشاهی افغانستان بر موضوع طرح وترمیم عمرانات مبذول فرمود، که از جمله یکی همین خدمت پر منفعت اوائل عصر سلطنت او درخصوص ساختمان جدید قسمت علیا منطقه وسیع پغمان است که نباید از نظر تاریخ دور داشت .

منشی محمد نذیر هندی که خانه اش در گذر اندرابی کابل بود گفته بود: "من در عهد سلطنت اعلیحضرت ضیاء الملة والدین سرکرده کارکنان تعمیرات حکومتی درکابل بودم واین خانه سر پناه را درهمان وقت بخود ساختم ومصالح تعمیر را امیر مرحوم بمن بخشش فرموده بودند ومن پنج روز

---

[1] کتاب مذکور باتنظام میر محمد عظیم سارجن میجر وباهتمام عبدالرزاق دهلوی در مطبع دارالسلطنهٔ کابل طبع شده ست (عزیزالدین).

درشهر کابل ملازمت مهتممی تعمیرات راداشتم ولیل جمعه وروز جمعه را بجهت ملاحظه ووارسی آبادی های پغمان درآنجا می گذرانیدم وهفته وار بحضور امیر حساب می داد م وچوب عرعر کار آمد تعمیرات شهر و پغمان را خوجه محمود باغبانانی قرار داد کرده بودند". این بود مختصری از اظهارات او که اندک ربطی بتاریخ عمرانی پغمان دارد. طرح عمارات پغمان بپاپی کار تعمیر ارگ شاهی کابل که از سال ۱۳۰۰ق آغاز کرده بودند ، اقدام گردید وتا خواتم آنعهد سلطنت ادامه یافت.

عبدالسبحان خان مهندس برکد ملکی. چون درطرح نقشه های عمارات وپیمایش ساحات پغمان امتحان خوب داد، در سال ۱۳۱۰ ق از حضور امیر عبدالرحمن خان مامور پیمایش اراضی علاقهٔ اجرستان وغیره جاها گردید. شاهزاده حبیب الله خان درهمین عهد که فکر پدر جلیل القدرش مصروف ساختمان عمارات وصفه ها ومرتبه ها وباغها وجنگل زار ها وآبشار های پغمان بود، محل موسوم به بیگتوت را بنابر برد وسعت آن بطور جداگانه به جهة اقامت خود پسندید، وبفرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان واما درتحت اداره ونظر خاص خود که ذوق خاصی درطرح عمارت [کوتی ستاره] وچنار ستان وسایه باغ آنجا داشت، در نقطه بیگتوت بمرحله اکمال آورد، وبه محیط مرکزی پغمان که شاهزاده خانم [ثم ملقب به علیا حضرت] آنجا را تصرف کرده بود، بآبادی های آنجا مداخلت نکرده ، بهمان آبادی بیگتوت اکتفا ورزید وآنجا را از خود وبنیاد کرده خود می دانست وبآل حرم وعمله ملکی ونظامی خود بدانجا می گذرانید، وتنها علیا حضرت درمقام خود واقع حوالی ساحه طاق ظفر حالیه وهم درحصه ای که بعداً مسجد جامع امانیه ومنار ولادت و هوتل بهار حالیه بنا یافته. بهردو نقطه خوش منظر ومصفا که درحقیقت دل منطقه قسمت علیای پغمان شناخته می گردد، باخدم وحشم خود بسر می برد . زیرا که امتیازات فوق العاده ای از سائر محترمات معظمات دودمان شاهی داشت . درخلال همین سالیان ۱۲۹۷ق ۱۳۰۶ق رجال حکومتی و بعضی مامورین و مستاجرین نیز بخرید و ساختمان باغ ها و منازل جدید در حوزهٔ مرکزی پغمان حالیه درجوار قصور وباغهای شاهی باصول عصری اقدام کردند که از آن جمله است دوبرادر حاجی اسد خان و عبدالصمد خان که خانه وباغ اوشان در نزدیک درهٔ زرگر [محل طاق ظفرحالیه وهم در حصهٔ بالاتر واقع ساحهٔ مسجد جامع امانیه و هوتل بهار حالیه در دوجا ازپیش مملوک هردو برادر وبساختمان جدید نیز آغاز کردند . و خاطرات بس بزرگی از استملاک سابق هردو برادر در پغمان بجامانده که اینک بشرح چگونگی آن می پردازم:

حاجی اسد خان و عبدالصمدخان دو برادر ازیک خانوادهٔ بانفوذ و از متمولین و مستاجرین صاحب قدرت و شهرت وازملاک درجه اول پغمان حالیه و از خاندان شیخ میرخان کرنیل عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم وبروایتی از قوم سادات بوده اند. واما سیادت آنها را نمی توان باور کرد زیرا که درمتون معتبر عهد زندگانی خود شان باین صفت ستوده نشده اند.

قلعهٔ اسد خان از یادگار های عمرانی اوکه مصادف بدورهٔ امیر شیر علی خان بنیاد کرده تاالآن بسمت شرق تپهٔ ظاهر شاهی پابرجاست.

درهٔ زرگر ازطرف شرق زیارت پیر بلند آغاز و تاحوالی خانهٔ حاجی اسد خان [محل طاق ظفر] و تا زیرتپه و قلعهٔ اسد خان دوام می کند. ودرهمانجا قریهٔ کوچکی بنام قریهٔ ملتانی نیز وجود دارد و در قدیم این قشلاق ها بین جنگل زار ها و باغ ها یکایک مشخص و محدود بود و خانهٔ حاجی اسد خان حصهٔ حدبخشی قریهٔ پراچی و چندال بائی و نقطهٔ مرکزی ده میانه نزدیک ده زرگر واقع بود که همان حصه را فی الحال بنای طاق ظفر تجلیل میکند.

حاجی اسد خان و عبدالصمد خان از اوائل دورهٔ سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان درکار های دولتی رسماً داخل ملازمت شدند، چون از سابق بلد ملک هندوستان بودند و اقسام اموال واشیا از هند بکابل وارد میکردند، امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۳۰۰ق دوسال بعد جلوس خود اوشان را بحیث دو نفر نماینده و مامور خریداری و تورید اموال دولت پادشاهی افغانستان به هندوستان بجهت خریداری سامان و لوازم کار آمد دولت مقرر کرده بدانطرف فرستاد و از جملهٔ کار روائی های حاجی اسد خان مذکور اینکه در سال ۱۳۰۱ق مبلغ سه لک رپیه کلدار موسوم به چهرهٔ شاهی راکه از جملهٔ وجوه قرار دادی دولت بریتانیا بافغانستان بود. تفنگ هنری مارتین که در افغانستان بنام [پناه پر] وناوه یی معروف است بامرامیر عبدالرحمن خان خریده ازهندوستان بکابل فرستاد و مطابق ایام زمستان وارد سرحد افغانی شد. عبدالصمد خان برادر کهتر حاجی اسد خان مذکور نیز تا سال ۱۳۰۴ق که عمارات پغمان درحال طرح و ساختمان بود، مامور خریداری اجناس و اسباب کارآمد دولت و همکار برادر بزرگ خود بود. بیست و هفت هزار روپیه چهرهٔ شاهی یعنی کله دار که حاجی اسد خان و عبدالصمد خان برادرش در وقت ماموریت ایشان در بمبئی ازوجوه بهای اسباب و آلات خرید دولتی و بهای نل های چودنی که برای امور پادشاهی خریده و دزدیده بودند، از حضور امیر عبدالرحمن خان حکم صادر شد که مسترد نمایند. عبدالصمد خان مذکور که تا سال ۱۳۰۶ ق یعنی فرصت باز خواست این سرقت فوت شده بود، عبدالاحد خان پسرش مورد باز خواست قرار گرفت عبدالاحدخان مذکور از دادن وجه سرباز زده. همه را منسوب به کاکایش حاجی اسد خان نمود. و امیر عبدالرحمن خان هردو نفر کاکا وبرادرزاده را محول محکمهٔ شرعیه نمود تا دعوی شخصی خود را فیصله نموده، وجه سرقت شده را بخزینهٔ دولت بسپارند. عبدالاحد خان درنزد قاضی ازدعوی بیزاری جسته باتفاق کاکایش وعده دادند که وجه را بمدارا و مرور زمان سپرد خزانهٔ عامره نمایند. اما وجه باقیات دولت بر ذمت حاجی اسد خان و برادر زاده اش عبدالاحد خان باقی ماند. وچون خانه و باغچه ها و جنگل زار های اوشان در دو نقطهٔ تحت و فوق ساحهٔ مرکزی پغمان علیاو تحت نقشه ومورد استملاک دولت بود. بعوض وجه باقیات سرقت کردگی خودش به شاهزاده حبیب الله خان واگذار شده، گفتند: ما این ملکیت های خود را برضاً و رغبت خود بحکومت می سپاریم تا آنرا استملاک نموده، نام سارق برما نسبت نشود. اما حکومت تااوقات زیاد مراعات نموده فرمود: اگر تاموعد دیگر که مهلت داده میشود وجه دولت را رسانديد خوب والا در صورت ناچار منازل و باغچه های شما که در نزدیک درهٔ وده زرگر و حصص دیگر واقع است بقید استملاک

حکومت گرفته ویا بعوض باقیات شما بفروش رسانیده خواهد شد. وچون توان ادای وجه کثیر را نیافتند، بالآخر بروفق رضای خود شان چند حصه از املاک خود شان را بدولت واگذار شدند که قلعهٔ اسد خان و باغها و خانه های نشمین هردو برادر در آن شامل و حصهٔ زیاد را شاهزاده خانم به وجه شخصی خود قباله کرد. و در سال هشت صدوسی رپیه تنخواه حاجی اسد خان راکه امیر عبدالرحمن خان از خیانت نمودنش در خرید اسباب دولتی از بمبئی معطل فرموده بود، از درمروت و احسان برحال نموده در روز دهم ماه رجب سر دفتر تشخیص را فرمان کرد که بوی برات و حواله دهد. و متعاقباً در سال ۱۳۱۱ق از حضور امیر عبدالرحمن خان مستاجر و جوهات قندهار مقرر گردید و خاطرات بس بزرگی که از خانهٔ مذکور در پغمان بیادگارمانده، چون از مفاخر درجه اول تاریخ دورهٔ جدید و معاصراست در صفحات بعد بالتفصیل می نویسیم.

میرزا محمد نبی خان [ولد محمد هاشم خان قزلباس] که از سال ۱۲۹۰ ق بعوض میرزا محمد حسن از حضوراعلیحضرت امیر شیرعلی خان دبیر مقر مقرر گردید، مذکور از سال ۱۲۹۷ق تا سال ۱۳۰۹ق که تاریخ فوت اوست در دوازده سال اول سلطنت اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان نیز دبیر حضور مقرر بود و در خلال اوقاتی که امیر موصوف کارکنان دولت را باحداث جاده ها و اعمار قصرها و خیابان ها و قلعه ها در حوزه های مرکزی و حواشی پغمان حالیه مصروف فرموده بود، در نزدیکی درهٔ زرگر که بنام ده زرگر نیز معروف است. یک حصه زمین را برای طرح عمارت شخصی او بخشید و دبیر مذکور قلعچه ای برای خود اعمار نمود که دروازه و چهار دیوار نیمه مخروبهٔ آن تاهنوز نمایان و بنام قلعهٔ دبیر یاد میشود. و این قلعچه بسمت شرق خانهٔ و باغچهٔ حاجی اسد خان و عبدالصمد خان واقع بود و پس از فوت دبیر خانه و باغچهٔ او واقع پغمان و هم حرمسرای واقع ده افغانان شهرکابل که اصلاً ملکیت دولت و بجهت دارالانشاء و هم سرافرازی او عنایت شده بود، واپس در تصرف حکومت آمد. قلعهٔ دبیر در ساحهٔ ده زرگر واقع و درهمانجا قریهٔ کوچکی بنام ملتانی نیز وجود دارد. در قدیم این قشلاق ها بین جنگل زار ها و باغ دها یکا یک معلوم و انگشت نشان بود و بعد از طرح ریزی عمارات کنونی وسعت و پیوستگی زیادی با هم پیدا کردند.

درحصه ای که مسجد جامع امانیه و منار ولادت اعلیحضرت امان الله شاه غازی و هوتل بهار واقع شده است، نیز اراضی جنگل زار استملاک حاجی اسد خان و عبدالصمد خان بود که سرور سلطان علیا حضرت سراج الخواتین در زمانی که شاهزاده خانم لقب داشت آنجا را توسط ایشیک اقاسی محمد شاه خان بوجه نقد شخصی خود خریده ووجه مذکور را بعوض باقیات ذمت حاجی اسد خان بحکومت سپرد.

توپ چاشت پغمان درجوار زیارت پیربلند در صحن میدان بالای کوه، مشرف بردهات پراچی، ده میانه و ده زرگر که از عصر امیر عبدالرحمن خان گذاشته شده بود در سالهای نزدیک بناروالی پغمان توپ مذکور را از فراز کوه پیر بلند فرود آورده، در نزدیک عمارت بناروالی گذاشت و صفهٔ توپ چاشت

بالای کوه در پهلوی مرقد حضرت پیر بلند، تا الآن نمایان است.

تاریخ ظهور وادامۀ مرض وبا و پانزده ماه اقامت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در پغمان

درماه سنبلۀ سال ۱۲۷۰ ش توشقان ئیل مطابق صفرالمظفر ۱۳۰۹ق و موافق اگست ۱۸۹۱ع در ولایت ننگرهار مرض و با شیوع نمود و تا روز (۸) ربیع الاول سال مذکور از جلال آباد و نواحی آن دفع و اما در ماه ربیع الثانی اثرات آن در ولایت کابل دیده شد ، تا آنکه موجب هلاکت بسیار نفر گردیده، زود قطع شد ودر آخرماه حمل سال آینده بازظهور نمود و شش ماه درکابل و اطراف آن دوام کرد و خلق کثیرراکشت و تا ماه رجب سال ۱۳۰۹ق که درکابل ادامه داشت. درهرات نیز سرایت کرد. درماه سنبلۀ سال ۱۲۷۰ ش مطابق صفر ۱۳۰۹ق در قندهار نیز ظهور نمود و جمعی از صغار و کبار از شیوع و شدت آن هلاک شدند. و در ملک شالکوت وسائر جاها نیز شیوع داشت چنانجه سردار محمد عباس خان سدوزائی [پدر عظیم الله خان] درهمانجا و در همین سال ۱۳۰۹ ق فوت گردید. و از ایام اول ظهور مرض مهلک مذکور [یعنی نه ماه قبل از ولادت شاهزاده امان الله]، اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان با تمام شاهزادگان و بانوان حرم عفت توأم و تمامت سپاه مقیم دارالسلطنۀ کابل به پغمان و بیگتوت رفتند و این سفر پراندیشه و خطر تا روز (۱۱) جمادی الثانی سال ۱۳۱۰ ق در پغمان طول کشید.

چون مامورین ملکی و نظامی و سرداران بطور عمومی در پغمان و بیگتوت از باعث شدت و عمومیت مرض و با اقامت گرفته و اهالی در داخل دره ها و باغها کنار رفته، سکنی جسته خانه هایشان را بکرایه گذاشته بودند، شاهزاده خانم سرور سلطان که بتاریخ ماه شوال سال ۱۳۰۸ق مطابق ثور ۱۲۷۰ش توشقان ئیل و موافق می ۱۸۹۱ع با شاهزاده حبیب الله خان عروسی و ازدواج کرده بود، حین ورود در پغمان از تاریخ ماه سنبلۀ سال ۱۲۷۰ ش مطابق ماه صفر سال ۱۳۰۹ق و موافق اگست ۱۸۹۱ع خانۀ خوش منظر حاجی اسد خان و عبدالصمد خان را که شرح حال شان از پیش گذشت و در بهترین حصه واقع بود. بجهت اقامت خود ووالده اش [نواب بی نظیر سلطان] و خواهرش [تاجورسلطان]، اشغال فرمود و در طول مدت ادامۀ مرض و محو کلی اثرات آن [ماه قوس سال ۱۲۷۰ش مطابق جمادی الاول ۱۳۱۰ ق و نومبر ۱۸۹۲ع]، بهمانجا می گذرانید، وشاهزاده حبیب الله خان خود با دیگر عیال ها و عملۀ نظامی حضوری بطور اغلب در بیگتوت اقامت اختیار کرده بود و خود اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در حصه ای که بعد از استرداد استقلال قصر امانیه برپاگردید، دربالا باغ پغمان می گذرانید. ازواقعات مربوط بدورۀ پانزده ماه اقامت امیرعبدالحمن خان در پغمان یکی اعدام ملا محمد علی قزلباش است که درماه میزان سال ۱۲۷۰ ش مطابق ربیع الاول ۱۳۰۹ق در اثر گناهی بامرامیر موصوف در همانجا بظهور آمد و دیگر واقعۀ قتل میرسلطان کوتوال است که در پغمان در همان اوقات بحکم امیر عبدالرحمن خان بدرخت بسته اعدام گردید.

وچون گزارش این سال واقامت خاندان شاهی در پغمان از هرنگاه مهم است، در پیرائیه مطالب مذکور تشریحات بیشتری را بقدر معلومات خود میدهیم:

درماه و ثور سال ۱۲۷۱ش مطابق رمضان و شوال ۱۳۰۹ق مرض وبا بکابل و مربوطات آن خیلی شدت داشت و روز هشت صد الی هزار ویکصد نفر از ساکنان شهر و دهات نزدیک هلاک میشدند، وآنقدر شدت گرفت که حتی در ملک هزاره جات باوصف سردی هوای آن مناطق هزاران نفر بمرض و باجان سپردند و این خبرتا روز (۲۴) رمضان نواب بی نظیر سلطان[1] والدۀ شاهزاده خانم موصوفه که از مرور ده ماه در پغمان [از آغاز شیوع مرض وبا تا وقت ولادت نوادۀ خود امان الله] در قرب منزل دختر نامور خود میگذرانید، چون ازآن محترمه در عمر بجز دو دختر دیگر هیچ فرزندی بوجود نیامده بود از ولادت این اولین پسر دختر خود خیلی ابراز مسرت و شادمانی مینمود و میگفت این یگانه پسری است که خداوند بمن اعطاء کرده است و بروز یکشنبه (۱۲) ذیحجة الحرام سال ۱۳۰۹ق یعنی روز چهارم عید سعید اضحی از پغمان به برادر کلان خود[سردار فقیر محمد خان وکیلی فوفلزائی] که بلقب آغه جان یاد میکرد. به چهار دهی خبر داد که روز سه شنبه (۱۴) ذیحجة الحرام ۱۳۰۹ق بمناسبت روز چهل ولادت شاهزاده امان الله محفل مسرت بر گذار میفرمائیم و بجهت اشتراک در این محفل میا من مشاکل مبارک جشن ولادت باعضاء خانوادۀ محترم آن برادر بزرگوارم اجازۀ رفتن بجانب پغمان بدهید. پدر نگارندۀ این تاریخ گفت[2] نفری خانوادۀ ما که جمعاً هفت نفر بودیم پیش از وقت طلوع آفتاب که هوا سرد بود بسواری اسپان و یک عدد اشتر کجاوه براه پغمان روان شدیم و حین ورود در حصۀ کاریز قرغه، خاصه داران نظامی که از باعث سرایت مرض راه را از مدتی مسدود وقرانطین کرده بودند. چون اجازۀ

---

[1] نواب بی نظیر سلطان بنت سردار محمد عمرخان ابن سردار محمد کلان خان عضرالدوله ابن سردار محمد علم خان وکیل الدوله ابن سردار عبدالله خان وکیل الدوله از عشیرۀ ایوب زائی قوم فوفلزائی درانی است. ما دربی نظیر سلطان ملکه سلطان بنت سردار محمد عثمان خان ابن سردار عبدالحمید خان ابن سردار شاه ولی خان اعتماد الدوله اشرف الوزراء از عشیرۀ بامی زائی قوم فوفلزائی است بی نظیر سلطان در سال ۱۲۹۰ق با سردار شیر دل خان بارکزائی لویناب [نائب بزرگ] از دواج کرد و از وی تاجور سلطان و سرور سلطان دو دختر بوجود آمد. از سرور سلطان [علیا حضرت سراج الخواتین] شاهزاده امان الله متولد گشت. بی نظیر سلطان که بلقب بوبوجان و هم بی بی جان معروف بود شب دوشنبه (۱۱) ماه سرطان ۱۳۱۳ش در ده افغانان کابل وفات یافت و در قلعۀ سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله بجوار مرقد برادر بزرگ خود سردار فقیر محمد خان بخاک سپرده شد وتا لحظۀ مرگ سرورجان میگفت و می گریست، زیرا که ازآن عالیۀ محترمه درزندگی فقط دو دختر بوجود آمده بود.

[2] این یاد داشت ها را در سالهای بعد از زبان محبوبه سلطان والده اندر و مریم سلطان والدۀ سکۀ خود تکمیل کرده بود والاخود درآن وقت پسر پنجساله بودو باصطلاح خود شان آن مناظر را مانند خوابی که دیده باشد بحفظ خاطر سپرده می گفت: درآن وقت پنج سال عمر داشتم و اما صالح محمد برادر اندرم نزدیک مرحلۀ شباب بود و گفت چون پدرم بیش از سه روز مهلت نفرموده بود، والده دوالده کلان شاهزاده نگذاشتند و تا یکهفته ماندیم و هر چند بساط راحت و اقامت بوجه اتم و اکمل میسر بود. چون اجازه نداشتیم معاودت کردیم (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

پیش رفتن بهر فرد و جمعیت نمیداد اعضاء خانواده و خدمهٔ ما متحیر شدندو درهمان دقائق دو نفر سوار از عملهٔ نظامی که از طرف محمد شاه خان [بن امیر محمد خان بارکزائی]، ایشیک اقاسی حضور شاهزاده حبیب الله خان برسم استقبال و بدرقه فرستاده شده بودند، جمعیت ما را تا خانهٔ حاجی اسد خان و عبدالصمد خان که محل نزول اجلال و استقرار شاهزاده خانم و عمهٔ معظمه ام نواب بی نظیر سلطان بود رسانیدند.

بتاریخ سه شنبه (۱۸) سرطان سال ۱۲۷۱ش لوی ئیل مطابق (۱۴) ذیحجة الحرام ۱۳۰۹ق و موافق (۹) جولائی ۱۸۹۲ع که روز چهل ولادت شاهزاده امان الله بود وجه کثیری از زر وسیم درآن روز برسم خیرات وصدقات بعامهٔ خدمه وسکنهٔ قشلاق های قرب وجوار توزیع گردید و میگفت اعضاء خانواده ما در مدت یکهفته که بدانجا مهمان بودیم درظرف روز در محفل حضور و هم در تحت یک سایبان و خانوادهٔ لویناب صاحب مرحوم در زیر سایبان علیحده پهلوی هم در صحن باغچه جا داشتیم و با طراف هریک سایه بان تجیر استاده بود.

از طرف شب چون هوا سرد و نمناک میشد دریک بالاخانه که محل استراحت ما معین شده بود.

می گذراندیم و در قریهٔ چندال بائی و ملتانی و ده زرگر و ده میانه باآنکه چندین حویلی بامراامیر عبدالرحمن خان برای اقامت مهمانان خانوادهٔ شاهی تخلیه و تخصیص داده شده بود. اما شاهزاده خان ووالده اش که اندیشه از شیوع مرض داشتند، ما رابآنجا نگذاشته. بقرب محفل خاص خود جای اقامت مناسب دادند که روز در زیر سایه بان دو تپه و شب در بالاخانهٔ عبدالصمد خان می بودیم. و میگفت: تا دورهٔ بیست وپنج سالگی در اوقاتی که عازم پغمان و بآن حویلی بهمراه عین الدوله وارد میشدیم، همان عمارت را بعین ساختمان سه عدد دهنهٔ ارسی که به سقف آن بوریا میخ بود می دیدیم و صندوق خانهٔ اجناس خاص نیز در منزل تحتانی همین بالاخانه [در سال ۱۳۰۹ق] قرار داده شده بود. ملا محمد اعظم طبیب حضور امیر عبدالرحمن خان و میرزا عبدالصمد خان طبیب از احوال مهمانان وابستگان شاهی جستجوی احوال صحتمندی و هم مراقبت اوضاع حدوث امراض مینمودند و بهترین تحفه های مشهور آن وقت که با فراد خانواده اعطاء میگردید، عبارت بود از اطلس چینی و قناویز هراتی و چیت روسی وابرهٔ کشمیری و کمخواب گجراتی و یک یک توپ از آن با مقداری از اقسام مروارید سچه ولیس و چرمه و زربفت و شیرینی ازجانب شاهزاده خانم بدان موهبت بزرگ اعطاء میگردید. و خانواده ها تحفه هایی مطابق شان پادشاهی از خود تقدیم میکردند. بهر گوشه و کنار قریب و بعید پغمان خیمه ها وسایه بان های کلان یک یک دیده میشد و از روز ولادت شاهزاده مبلغی که از حضور امیر عبدالرحمن خان بقرار دستخط خاص قضا اختصاص پادشاهی برای صدقات جاریه منظور و اعطاء شده بود. بامر بی نظیر سلطان [عمه ام] در هر شب صد روپیهٔ کابلی زیر بالش شاهزاده خانم و صدروپیه زیر بالش شاهزاده گذاشته میشد و هر روز صبح بخدمهٔ حضور دستور داده میشد که هر دو مقدار مبلغ مذکور را سپرد ناظر و قاپوچی باشی نمایند تا بغربا ومساکین توزیع بدارند و این مراسم تا چهل روز پیوسته معمول بود و

بعداز ان نیز در مواقع مناسب وجه کثیر نثار و در نزدیک زیارت پیر بلند چند رأس گوسفند ذبح وطبخ و توزیع میگردید. شاهزاده در وقتی که میگریست والده اش او را از فرط شفقت مادری[امان میرزاجان] گفته، نوازش میداد و تا دورهٔ جوانی نیز در بعض محاضر خصوصی بهمین لفظ بوی ابراز شفقت میفرمود و می گفت در یک روز که والدهٔ علیا حضرت در قصر علیا از آن مراسم چهل روز اول ولادت شاهزادهٔ موصوف و مراحم و بذل و بخشش فوق العادهٔ امیر عبدالرحمن خان حکایت کنان از سال مرض وبا و خاطرات پغمان حرف میزد. امان الله خان که اینوقت پادشاه بود گفت: ایکاش آن مبلغ هشت هزار رپیه و دیگر مبالغ کثیری را که درحق من ناچیز بدینگونه صرف کرده بودید، حکم اعمار یک باب مکتب و یا شفاخانه در پغمان میدادید که از عهد طفلی ام بیاد گار میماند تا موجب مباهات من و از بناهای خیر درپغمان شناخته میشد.

نواب بی نظیر سلطان بجواب نوادهٔ خود باوصفی که این وقت پادشاه بزرگ بود کلمات و دلائل معقول گفت که دراین کتاب تاریخ به تطویل می انجامد. چون در سال ولادت شاهزاده امان الله مرض و با بشدت دوام داشت تا روز (۱۴) محرم سال ۱۳۱۰ ق مطابق اسد ۱۲۷۱ش بقرار اطلاعیه ای که از محال ترکستان به پغمان رسیده بود تعداد زیادی از عساکر درعیت در صفحات شمال افغانستان وفات یافته بودند. و در همین وقت در پغمان از حضور امیر عبدالرحمن خان، بای محمد خان فراشباشی [ولد محمد کریم خان ولد حضرت محمد خان ترکمان] بجهت صرف صدقات و نذورات به غزنه فرستاده شد، و مذکور در موقع بازگشت براه غزنه فوت گردید.

دراواخر ماه عقرب سال ۱۲۷۱ش مطابق اواخر ربیع الثانی ۱۳۱۰ق هوا روبسردی آورده مرض و با روبسکون نهاد. و درماه قوس که پغمان بسیار سرد شد ومرض وبا بکلی دفع شد. اعلیحضرت امیر عبدالرحمن حکم انتقال بطرف شهرکابل فرمود و روز جمعه یازده جمادی الاول سال ۱۳۱۰ق مطابق دههٔ اول ماه قوس ۱۲۷۱ش و نومبر ۱۸۹۲ع باتمام شاهزادگان و بانوان حرم و همه سپاه و عمله جات شاهی از پغمان و بیگتوت داخل ارگ شاهی کابل و منازل شخصی خود گردیدند. تا این وقت از بنای ارگ کابل پوره نه سال گذشته بود. زیرا که باغ پهلوان محمد نور درسال ۱۲۹۹ق مطابق ۱۲۵۹ ش برای تعمیر ارگ شاهی تحت نقشه و در سال ۱۲۶۰ ش مطابق ۱۳۰۰ق توسط شاهزاده حبیب الله خان احداث و تا این اواخر بازگشت از پغمان تکمیل یافته بود. شاهزاده امان الله بعمر هشت ماه از پغمان داخل ارگ کابل گردید. و حقیقت آنست که مادرش بعد چهارماه از تاریخ ازدواج در وقت ظهور مرض و با از شهرکابل به پغمان رفته بود، چه تاریخ ازدواج ماه شوال ۱۳۰۸ق مطابق ثور ۱۲۷۰ش و موافق می ۱۸۹۱ع و تاریخ ظهور مرض وبا و عزیمت او از شهر کابل به پغمان ماه صفر ۱۳۰۹ق مطابق سنبلهٔ ۱۲۷۰ق و موافق اگست ۱۸۹۱ع میباشد.

اول شوال المکرم سال ۱۳۰۹ق که روز اول عید سعید فطر ومصادف بماه ثور ۱۲۷۱ ش و نیز عیداضحی که مصادف بماه سرطان بود، امیر عبدالرحمن خان هردو نماز عیدین راکه عید فطر (۳۵)

روز قبل از یوم ولادت و عیداضحی یک ماه بعد ولادت شاهزاده امان الله اتفاق افتاده بود، در همان صحن مرکزی محیط وسیع و باصفای باغ حاجی اسد خان و عبدالصمد خان اداء نمود [تا آنکه در همین حصه در سال ۱۳۰۲ ش مطابق ۱۳۴۲ ق مسجد جامع امانیه بناء گردید]. در آن زمان که شاهزاده امان الله بعالم وجود آمد پنج فلوس معادل یک شاهی و (۱۲) فلوس مساوی یک رپیه بود و در سال ۱۳۱۳ق مطابق ۱۲۹۲ش سیلابی در پغمان خرابی ها کرد و موجب تاسف گردید. درماه اسد سال ۱۲۹۳ ش مطابق رمضان و شوال ۱۳۳۳ق و موافق جولائی واگست ۱۹۱۵ع در شهر وشش کروهی کابل مانند سال ۱۲۷۰ش- ۱۳۰۹ ق، علامت مرض وبا نمایان گشت و خاندان های بزرگ مانند همان دورهٔ پیش از شهرکابل به پغمان رفتند. در صفحهٔ (۵) شمارهٔ (۲) سال (۵) سراج الاخبار افغانیه تحت عنوان [حوادث داخلیه] نوشته است:

"تشریف فرمائی موکب ذات اعلیحضرت همایونی در پغمان بنابر ظهور عارضهٔ مرض در شهرکابل موکب ذات شوکت سمات اعلیحضرت همایونی با جمله شهزادگان عظام و همه تعلقات سرای شوکت احتوای خاندان سلطنت بسوی صیفیهٔ پغمان تشریف فرمای عزو اجلال شده است. عارضهٔ دهشت ناک وبا، بتاریخ (۱۹) رمضان المبارک اول بصورت ناگهانی در قریهٔ علاء الدین ظهور نمود، بعد ازان در دیگر قریه ها سرایت کرده یوم دوشنبه(۴) ماه شوال در شهر آغاز نهاد تا بتاریخ الیوم که (۱۹) شهر شوال المکرم است، میزان جمع وفیات شهر و اطراف آن به (۲۸۳) نفر رسیده است".

در این وقت داکتر منیر بیگ به معالجهٔ مردم قریهٔ مذکور که محل ظهور مرض بود، مصروف خدمت شده بود و در ایام همین مرض علیا حضرت سراج الخواتین به شاهزاده امان الله عین الدوله از گزارش دورهٔ گذشته که بیست و چهار سال قبل یعنی بسال ولادت شاهزادهٔ مذکور روی داده بود، حکایت مینمود و نظریات آن مادر وپسر این بود تا پغمان را به شکل یک شهر تابستانی در آورند و اما اعلیحضرت سراج الملت و الدین [امیر حبیب الله خان] که ذوق و علاقهٔ فراوان به ساختمان شهر زمستانی جلال آباد داشت به تعمیرات پغمان بسویهٔ پدر وپسر و آن ملکه معتبر خود ابراز علاقه نمی کرد و قبولدار مصارف زیاد تعمیرات واحداث باغهای آنجا نمی گردید، زیرا که مصارف تابستان و زمستان در هر دو شهر پغمان و جلال اباد[بقول اعلیحضرت موصوف] از توان دولت دور بود.

بعد از جلوس با استقلال اعلیحضرت امان الله شاه غازی و مصادف بایام اعلان استرداد استقلال و درایامی که مبارزهٔ آزادی بشدت جریان داشت و تمام قواء دولتی و افکار عمومی متوجه آن امر مهم بود، از تاریخ ماه حمل سال ۱۲۹۸ش. در خصوص عمرانات و غرس اشجار و توسیع و تمدید جاده های موتر روپغمان جداً اقدامات بعمل آمد و معتمد ترین افراد مقرب حضور جهت سرپرستی ووارسی امور کل و جزء پغمان برعلاوهٔ دیگر وظائف مقرر و معین شدند واز تاریخ ماه جوزای سال مذکور فعالیت و تحول مزید در کار های ساختمانی آنجا محسوس گردید.

وآرزوی حقیقی اعلیحضرت امان الله شاه غازی اگر یکسال هم دوام کند، چون پغمان مسقط الرأس

آن پادشاه بزرگ منش آزاد فطرت است، باید یادگار و نشانهٔ برجسته ای برادوارما بعد باقی بماند، کوتی سرخ که اصلاً نامش قصرامانیه است و کوتی معین السلطنه و قصر سلام خانه وقصر سهیل و صحنهٔ بهار و هوتل بهار و کافی مهتاب و مسجد جامع امانیه و مکتب احسان امانیه و طاق ظفر و منار شهداء و پل حلیمه خانم و باغ دوره و خانهٔ علی احمد خان شاغاسی و خانهٔ محمد ابراهیم خان ناظر عدلیه و خانه محمود خان یاور و خانهٔ محمودطرزی ناظر ادارهٔ امورخارجیه [واقع عقب تلفون خانهٔ حالیه] وخانهٔ محمد زمان خان خازن الکتب [حال محل سکونت حاکم پغمان] از جملهٔ عماراتی است که برعلاوهٔ آبادی های عمومی از قبیل احداث باغ ها و جاده ها و آبشار هاو میدان ها وصفه ها در خلال همان ده سال یک عصر سلطنت، ساخته شده اماخانهٔ حبیب الله خان[پدر غلام یحیی خان طرزی] متصل چشمهٔ آب نل کابل در عهد اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ساخته شده بود.

نگارندهٔ این تاریخ [عزیزالدین وکیلی فوفلزائی] دراوقات طفلی هنگامی که بجهت سپری نمودن ایام جشن استرداد استقلال از نیمهٔ ماه سرطان تا نیمهٔ ماه اسد بطور معمول میگذرانیدیم. میدیدم که درهمان ایام جشن و کثرت مردم نیز وحتی جشن و لویه جرگه سال ۱۳۰۷ش بهر طرف مهندس، معمار، نجار، سنگ تراش، باغبان، آب پاش، رنگ مال صبح تا شام هنوز مصروفیتی درکار ها داشتند، و در ایام جشن بلکه در وقت شب هم عملهٔ فنی و ساختمانی بکار های خود دوام میدادند. از اولین موفقیت های عمرانی دورهٔ امانیه در خصوص پغمان آن است که تاماه اسد سال ۱۲۹۹ش که اولین جشن سالگرد استرداد استقلال در آنجا مد نظر بود، قسمت بالا باغ و باغ عمومی پغمان زیب وزینت تازه گرفت و اما خیلی افسوس که واقعهٔ بندر قرغه یعنی یکعده خائنینی که خیال سؤ قصد علیه اعلیحضرت امان الله شاه غازی داشتند تا یک مدت موانعی در سرعت امور عمرانی پغمان بظهورآورد.

درماه سرطان سال ۱۳۰۰ش مطابق اواخر رمضان ۱۳۳۹ق در افغانستان بازمانند دو دورهٔ گذشته مرض وبا پیدا شد و در روز های اول درکابل وشش کروهی به تعداد شصت نفر مصاب گردید و بعد تحفیف یافت و چون علت کلی حدوث این امراض خرابی آب آشامیدنی دانسته میشد، اعلیحضرت امان الله شاه غازی خود شخصاً در دههٔ اول ماه اسد سال مذکور از شهر کابل به پغمان تشریف برد تا بتواند زود ترآب نل پغمان را شهر کابل تمدید داده جاری بسازد وچون آب مشروب صحی و کار ساختمان حوض مخزن و تمدید نل از پیش جاری بود، با این کوشش فوق العادهٔ اعلیحضرت که وزیر داخلهٔ وقت نیز کمال سعی و جدیت نمود و چندین نفر از مامورین عالی رتبه] نیز بانجام این خدمت سهیم شدند تا روز(۴) سنبلهٔ سال مذکور آب پغمان را به شهرکابل جاری ساختند و بزرگترین موفقیت دست داد و بفحوای [آثار الآباء یظهر فی الابناء] آنچه را دراین خصوص اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و اعلیحضرت امیر حبیب الله خان آرزو داشتند، این فرزند شان بصحنهٔ عمل آورد و مردم ظریف طبع کابل می گفتند:

این آب حیات است که بعد از نوشیدن آن با مراض ساری و مهلک نخواهیم مرد وآب زیر چنار را دگر

نخواهیم نوشید[1].

اگر چه از حصهٔ چشمه سارچمن میرواعظ تا شهر کابل کسی اجازهٔ دست زدن بآب جوی شیر و آب جوی باغ خوابگاه نداشت . مگر باز هم طرف اطمینان نبوده و در مواقع ظهور امراض بی تاثیر نمی ماند. درهمان ایام مولوی غلام محی الدین خان (افغان) که از علماً و فضلاء و ترجمان های مشهور و بزرگ افغانستان بود، به همین مرض و با بتاریخ چهارشنبه (۱۲) اسد سال ۱۳۰۰ش درکابل پدرود حیات نمود و ضایعهٔ بزرگ علمی وادبی تلقی گردید.

مرض وبا که تا ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۰ش مطابق محرم الحرام ۱۳۴۱ق درکابل دوام داشت، بقرار امر و هدایت اعلیحضرت امان الله شاه غازی . انعقاد مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء(رض) مطابق معمول اهل تشیع که ده روز برگزار مینمایند، درقلعهٔ فراشهای پغمان بعمل آمد. وسبب آن بود که از اثر اجتماع مردم مرض درکابل شدت نگیرد. دومین جشن سالگرد استرداد استقلال که از باعث مرض وبا درماه اسد معطل شده بود، چون بعداً هوای پغمان سرد گردید. روز دو شنبه (۱۵) عقرب درچمن حضوری کابل تا روز (۱۸) ماه مذکور برگذار گردید، یعنی اولین بار که جشن استرداد استقلال در چمن حضوری کابل برگزار گردیده همین جشن سال سوم سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی است.

چون حدوث امراض و شدت گرما در هر فصل تابستان در عمارات قدیمهٔ سرکاری کابل مانع پیشرف کار یومی مامورین دولت میگردید و هم احتمال ظهور امراض از باعث ازدحام و تجمع نفر میرفت. اعلیحضرت امان الله شاه غازی که پغمان را اصلاً شهرتابستانی اهالی کابل میدانست، امر فرمود که از تاریخ اواخرماه جوزای سال ۱۳۰۱ش وزارت خانه ها و دوائر مربوطه آن برای گذشتاندن ایام گرما به پغمان بردند و بعد دستور داده شد که همه ساله درهنگام تابستان این مراسم بعمل بیاید و پغمان پایتخت تابستانی افغانستان قرار داده شود. چنانچه روز پنجشنبه (۲۴) جوزای سال ۱۳۰۲ش نیز مانند سال گذشته مامورین حکومتی به پغمان نقل مکان کردند. و از اینکه تعداد مامورین وزارت خانه ها و دوائر مربوط و ساکنین شهرکابل درآن عصر محدود بود در محیط مرکزی پغمان و چند عمارت آن بکمال فراغت وآسایش می گذرانیدند.

روز جمعه (۲۶) اسد سال ۱۳۰۱ش مطابق (۲۳) ذیحجة الحرام ۱۳۴۰ ق وموافق اگست ۱۹۲۲ع سومین جشن سالگرد استرداد استقلال در پغمان برگزار گردید و تا روز (۲) سنبلهٔ دوام کرد و درهمان روز اول ورود (۲۴) جوزا ساختمان مسجد جامع امانیه وطاق ظفر وتأسیس مکتب احسان امانیه که قبلاً

---

[1] حوض زیرچنار در حصهٔ سمت جنوب غرب وزارت مخابرات حالیه واقع بود که درکابل بعد از آب چاه دهمزنگ نام داشت وسقاء ها در جاده ها می گفتند : این آب زیر چنار است. چاه کلالی دهمزنگ مخصوص استفادهٔ حکومت بود که مشک ها را برپشت اسپ حمل و بجاهای معین می بردند و دهن چاه را از تصرف عامه بتوسط قفل مستحکم مینمودند تا کثیف نگردد .

نام بردیم، در نظر گرفته شد و هرچند در تاریخ امانیه در خصوص این آبادی ها تشریحات کامل داده ایم، ولی دراین حصه که بطور مستقل درموضوع پغمان کابل حرف میزنیم و خاصتهً بنای پرشکوه طاق ظفر که مادتاً و معناً زینت و کیفتی در نزد اهل تاریخ دارد. بامورد میدانم درجلسهٔ وظائف مهم ملی خویش این اندک تشریحات آتی را مکرر بپردازم :

درماه حمل سال ۱۲۹۸ش که هیأت سفارت فوق العادهٔ افغانی ازکابل در تحت ریاست محمدولی خان [ولد ابوالفیض خان دروازی]، اعزام گردید. اعلیحضرت امان الله شاه غازی به هیأت مذکور هدایت داد که به جلالتمآب رئیس جمهور آلمان پیام دوستانهٔ ما را رسانیده و بگوئید که یکنفر سرمهندس بسیار ماهر بفرستد تا نقشهٔ شهرجدید کابل را طرح نماید.

برحسب موافقهٔ دولتین افغان و آلمان در اول داکتر دپلومه هروالترهارتن آلمانی بصفت سرمهندس شهر جدید دارالامان کابل وارد پایتخت کابل شد و فهرست مهندسین و انجنیران و مجسمه سازان ماهر را که تقریباً عموماً آلمانی بودند به پیشگاه پادشاه ترقیخواه افغانستان تقدیم کرد، وپس از کسب منظوری، سی و دو نفر آلمانی که در رشته های متذکره اختصاص و مهارت داشتند بکابل مستخدم شدند، اما نقشهٔ قصرامانیه و شهرجدید دارالامان را موسیوکودار فرانسوی بوجودآورد[1].

در اوائل ورود و اقامت آن دسته از متخصصین تعمیراتی خارجی بکابل که ساختمان خشت سنگی از سنگ های موسوم به [شرزار، سیاه دانه، پنجالکی و سنگ سیاه پغمان] رواج گرفته بود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی به هیأت تصدی افغانی هدایت داد که چون تعمیر طاق ظفر و مسجد جامع امانیه و صحنهٔ بهار و کافی مهتاب و سائر بناها در شهر تابستانی پغمان از همه اولتر و نیز در مواقع دیگر مدنظر است، از اشخاص فنی خارجی که مصروف امور دارالامان ساخته شده اند کار گرفته شود، اما در طرح مسجد جامع امانیه و طاق ظفر از فکر ماهرین افغانی بطور حتم باید استفاده کرد تا خصوصیات دینی و افغانی ما دربناهای موصوف نیک رعایت شده، جلب نظر هر فرد مسلمان افغانی وغیره را بنماید. و هرچند موسیو کودار فرانسوی شبیه طاق ظفر پاریس نقشه ای فرستاده بود. اما اعلیحضرت امان الله شاه غازی پادشاه بزرگ افغانستان منظور نفرموده. بدست حق پرست خود نقشهٔ ساده تر بروفق اسلوب افغانی که مصارف کمتر را ایجاب وزینت و ملاحت بیشتر را مژده میداد، طرح کرد و به هیأت ناظرین و متخصصین فن تعمیر افغانی و مستخدمین خارجی مذکور سپرد تا با غور و دقت تمام حتی المقدوراسلوب افغانی ما را بدین وجه شایان رعایت کرده اساسات فنی آنرا بانجام برسانند و نیز درهمین

---

[1] سنگ تهداب قصرامانیه واقع قره تپهٔ تاج بیگ روز چهار شنبه (۲۴) میزان سال ۱۳۰۲ ش مطابق (۶) ربیع الاول ۱۳۴۲ق و موافق (۱۷) اکتوبر ۱۹۲۳ع گذاشته شد و امور مهندسی و انجنیری منارعلم و جهل در سال ۱۳۰۳ ش وپل حلیمه خانم درپغمان در سال ۱۳۰۴ش و پل محمد غوث خان در سال ۱۳۰۳ ش و مسجد شاه دوشمیره در سال ۱۳۰۶ش و پل هارتن و غیره توسط همین دسته مهندسین و انجنیران و کارمندان افغانی بعمل آمد.

وقت فرمود که در پغمان مکتبی بنام [احسان امانیه] تأسیس گردد. چنانچه روز پنجشنبه(۶) سرطان سال ۱۳۰۲ش مطابق ذیحجة الحرام ۱۳۴۱ق واگست ۱۹۲۳ع تأسیس گردید.

سنگ تهداب طاق ظفر پغمان در هفتهٔ اول ماه جوزای سال ۱۳۰۲ ش گذاشته شد و اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود:

"افتخار این بناء مقدس بکافهٔ ملت نجیبهٔ افغانی تعلق دارد، و اما چون این یاد گار پرافتخار را بنام من میگذاردمن حق اجازهٔ قبول مصارف و گذاشتن اولین سنگ تهداب آنرا از طرف خود فقط بحیث یکفرد خدمتگار این ملت بادیانت واجب ولازم میدانم و میخواهم بجهت حفظ حقوق ابدی برادران سرباز و فداکار خود که در راه حصول آزادی وطن عزیز شان کشته شده اند، در پهلوی تذکار نام من که ملت لازم دیده است نامهای آنها نیز نقش بماند. درماه حوت سال ۱۳۰۲ ش که احداث مجدد جنگل های پغمان و تکمیل سایه باغ پغمان و هوتل بهار و مرتبه های باغ عمومی مطرح بحث و در همین وقت عبارت لوح تاریخ طاق ظفر از مسودهٔ اولین فراغت یافته تحت ملاحظهٔ ارباب خیرت قرار گرفت، اعلیحضرت امان الله شاه غازی در مجلس فرمود: درمتن کتیبه نام انگلیس نوشته نشود، واگر که ما با او جنگ کرده و استقلال خود را بزور شمشیر دوباره حاصل کرده ایم، مگر نباید نام منحوسش را دراین لوح یادگار پرافتخار نقش فرالحجر کنیم، زیرا که آن کتیبه خیلی ها مقدس است". چون در اصل مسوده شرح مفصلی با کلمات گوناگون تقدیم حضور واهل مجلس شده بود، اعلیحضرت مطلب خود را به هیأت موظف باین عبارت تکرار فرموده خاتمه داد: "چون این بناء و این تذکار از جانب ملت افغانستان بقدردانی از خدمت من بناء یافته ملت مخیراست بهر عبارتی که یاد کنند و اما یگانه خواهش من این است که دراین لوح مقدس نام مخوس دشمن آزادی ما نقش نشود" و آخرین مضمونی که درماه حوت سال ۱۳۰۲ش تصویب و بعداً نقش گردیده و تااکنون پابرجامانده در صفحهٔ بعد از نظر میگذرد.

بعد از بیانات آن یک تن جوان عسکر. سردار شیر احمد خان رئیس شوری [ابن فتح محمد خان] رشتهٔ سه رنگ را که در میان رواق بصورت مانع بسته بود قطع کرد، و موزیک [باجهٔ برنجی حضوری] بنوا در آورده شد. باجه خانه از مقابل رواق بطرف پایهٔ راست طاق ظفر قیام کرد و اجازه داده شد که نخست افراد عساکر از بین رواق برسم افتتاح بگذرند. درموقع مرور قطعهٔ عساکر از میان رواق که احساسات شهامت و شجاعت دو خیالات فداکاری و جان نثاری همان دست عساکر اعزامی ایام استرداد استقلال را تمثیل مینمود حاضرین که بدست هر نفر بدوطرف جاده حمائل و دست های گل موجود بود بگردن جوانان عساکر انداخته برسرهای شان نثار میکردند. و از هر دهان صداهای زنده باد پادشاه غازی ما، امیر صاحب ما، پدر تاجدار بزرگ ما، مظفر باد قشون ملکی و نظامی، بلند بود. و بقدر یکساعت باجهٔ برنجی حضوری در برابر رواق نغمه سرایی میکرد و تماشاچیان اطراف طاق ظفر را با دقت تمام نگریسته عبور و مرور مینمودند.

نگارندهٔ این تاریخ مراسم افتتاح طاق ظفر را بعمر شش سالگی بچشم سر دیده ام . و چگونگی از

اینقرار است که پدرم سردار نظام الدین خان درچهاردهی به احمد جان ملازم ما گفته بود صبح روز پنجشنبه عزیزالدین را بسواری اسپ تا دکانهای قریهٔ افشار لب سرک برساند. حینی که رسیدیم پس از نیم ساعت انتظار پدرم بسواری موتر واج از شهر کابل رسید و مرا باخود برداشته پغمان بردند. در پغمان ازدحام زیاد از سپاهی و مامورین ورعیت بمشاهده میرسید ، و همین یک جمله بگوش می آمد که می گفتند امروز بخیر جشن طاق است. اما در آن وقت چون اشخاص را نمی شناختم و بمفهوم آن اجتماع و شوق و شعف زیاد مردم پی نمی بردم، سالیان بعد حقائق آن مراسم را از پدرم می پرسیدم و میگفتم شخصی که بالای منبر تکه سیاه و سرخ گپ میزد که بود؟ تفصیلات میدادند. و خوب بیاد دارم که تا شام همان روز مردم از میان رواق عبور و مرور مینمودند یعنی از مناظر جالبی که درآوان طفولیت دیده ام یکی همین افتتاح طاق ظفر است .

بطوریکه مذکور شد بتاریخ پنجشنبه(۲۰) سرطان سال ۱۳۰۳ ش مطابق (۷) ذیحجة الحرام ۱۳۴۲ق وموافق (۱۰) جولای ۱۹۲۴ع توسط سردار شیراحمد خان رئیس شورا که ازطرف وکلای ملت و حاضرین لویه جرگه مجاز شده بود افتتاح گردید و در همین ایام مجلس کبیر [لویه جرگه] نیز درپغمان منعقد گردید که تاریخ انعقاد آن از تاریخ پنجشنبه (۲۰) سرطان ۱۳۰۳ش تاپنجشنبه(۹) اسد اتفاق افتاده بود.

تاریخ عزیمت و کلا و مامورین شاملین لویه جرگه از شهر کابل بموضع باصفای پغمان دوشنبه (۲۳) سرطان بجهت افتتاح طاق ظفر بطور فوق العاده قرار داده شده بود و جریان مراسم رانگارندهٔ این مضمون بچشم خود دیده ام و تفصیل آنرا درتاریخ امانیه نگاشته ام در سال ۱۳۰۲ ش از روز جمعه (۱۱) اسد تا روز جمعه (۱۸) اسد جشن سالگرد استرداد استقلال در پغمان انعقاد یافت، و از واقعات این سال یکی حادثهٔ قتل شیر محمد تاجر مشهور به شیرآرتی در پغمان است که شب چهار شنبه (۱۷) میزان ۱۳۰۲ ش از دست دزدان کشته شد و قاتلین بدست آمده اعدام گردیدند و نیز واقعهٔ قتل محمد اکبر خان مدیر مکتب حکام است که در پغمان خود کشی نمود.

در ماه سرطان ۱۳۰۲ ش از طرف فقیرمحمد خان تاجر وشیراحمد خان تاجر در پغمان یک هوتل تأسیس شد و در شهر کابل نیز درهمین ماه یک هوتل تأسیس کرده بودند. چون موعد انعقاد جشن در بهترین موسم های پغمان مقرر بود در سال ۱۳۰۳ش بنابر واقعهٔ ملای لنگ در سمت جنوبی درماه اسد از موقع خود بازمانده و در اوائل ماه عقرب انعقاد یافت و اعلیحضرت امان الله شاه فرمود: [باین جشن ملت خزان هم بهار است]. جشن استقلال سال ۱۳۰۴- ۱۳۰۵- ۱۳۰۶- ۱۳۰۷ ش خوبتر بیادم مانده و روز سه شنبه (۵) سنبلهٔ سال ۱۳۰۷ش مصادف بروز پنجم جشن لویه جرگه در پغمان افتتاح شد آغاز جشن از اول سنبله و تا هشت روز مطابق معمول دوام کرد.

سایره سلطان [سراج البنات] و صفیه سلطان [ثمرة السراج] و رضیه سلطان [نورالسراج] دختران سکهٔ سرور سلطان [علیا حضرت سراج الخواتین] دراکثر مواسم تابستان معیت مادر وبرادر شانرا در

پغمان میداشتند. و از اوائل عصر سلطنت اعلیحضرت سراج الملته والدین امیر حبیب الله خان شهید[۱۳۱۹ق] بامرشاهزاده امان الله در پغمان بکمک مصاحبین حضور او مجالس ادبی تشکیل می یافت و مصاحبین و سرداران و هم کلاسان و عملهٔ حضور شاهزادهٔ ممدوح دعوت میشدند و عبدالرحمن بیگ چغتایی متوطن کابل و حاجی میرعیسی خان برقی و محمد رحیم خان [بن سردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان طلایی] و محمد صادق کابلی در اوقات مختلف برای عکاسی مناظر ومحافل مامور میشدند و مصارف دعوت از حضور اعلیحضرت سراج الملته والدین و علیا حضرت سراج لخواتین پرداخته میشد، و این امتیازات عالی مخصوص همین شاهزاده بود که سالگرد ولادتش در ءرماه جوزا در پغمان تجلیل می یافت.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در دورهٔ سردار و عین الدوله گی وهم عصر سلطنت بااستقلال خود[۱۲۹۸- ۱۳۷۰ش] در توسیع جاده ها و احداث باغها و خیابانها و مرتبه ها و فواره ها و صفه ها و طرح منازل و یادگارها باجدیت هرچه تمامتر پرداختن گرفت و فابریکه برق که در عصر سراجیه اساس ن گذاشته شده بود، درتکمیل سامان و تمدید لین ها و تنویر چراغهای قصر ها کوشید و انعقاد جشن ها لویه جرگه ها را بآنجا پسندید و نقل دوائر رسمی و بعض مکاتب را در فصل تابستان بطور همه ساله از سروریات پنداشت، و شفاخانه حلیمه خانم پغمان و شفاخانه سناتوریم واقع بیگتوت پغمان توسط اکتر عصمت بیگ ترک وکیل مشاور طبی که از چند سال در افغانستان استخدام شده بود، تأسیس گردید تا آنکه، پغمان زادگاه پادشاه موصوف از مشهور ترین نزهت گاهای اقلیم کابل و مورد مراجعه و ماشای تمام افراد ملت افغان و عموم نمایندگان دول بیگانه قرار گرفت.

چون خود در موسم بهار در پغمان بدنیاآمده بود و هم اینکه فصل بهار از نگاه جریان آب صفای برف و واج دریای خروشان وآبشارهای فراوان و دره های سرسبز و شاداب آن بهترین مناظر حیرت انگیز را شکیل میدهد. بسیار آرزومند بود که جملهٔ[بهار پغمان] بنابر معانی ادبی و تاریخی آن در بسی مسائل مواقع عنوان قرار داده شود.

مسجد جامع امانیه وبسمت جنوب آن منار ولادت واقع کنار جادهٔ در حوضه های بنایافته که در دیم درهمان محل باغ حاجی اسد خان و عبدالصمد خان مستاجر واقع و بعد بقید استملاک علیا ضرت سراج الخواتین آمد و پس از استرداد استقلال وقف استفادهٔ عامه گردید.

منار ولادت اعلیحضرت امان الله شاه غازی متصل مسجد جامع امانیه در پغمان بهمان مناسبت هایی ه در این کتاب بیان شد از طرف اهل معارف افغانستان برگزار گردید. نشان رسمی وقت که دوشمشیر بالای آن کلاه تاجدار وآفتاب درحال طلوع و باخصوصیات مهم بفکر و خامهٔ خود اعلیحضرت امان الله اه غازی ترسیم و ترویج یافته بود بانشان معارف افغانستان بدوطرف منار نقش گردید. و تا حال که ماه وزای سال ۱۳۵۲ شمسی است متصل جاده و چهاراهی هوتل بهار بعین ساختمان اول بطور خیلی ستحکم پابرجا مانده و لوح تاریخ آن و عبارات رقم کردهٔ اهل معارف از اینقرار است:

"این تذکار سعادت و یادگار شهامت دراین زمین بیاد روز مولود آن رهنمای راه ترقی و مقتدای معرکهٔ استقلال چترازنقازده که خاک پاک این مولد از زیاحین بخشی و جودش حیات بیزی میکند و از فیض نقش قدومش طراوت انگیزی یعنی قهرمان معرکهٔ روز نو و شهسوار میدان اقبال امیر معارف سمیرالمجاهد الغازی اعلیحضرت امیر امان الله خان ابن اعلیحضرت امیرحبیب الله خان شهید ابن اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان مرحوم که علم و ثروت در عصرش توأم رسید و تمدن و ترقی باین عهد کمر خدمت بست. چون مرکز قوای این جامعه از طاقت این بخت جوان نیرومند گردید ما زمرهٔ فدائیان وطن از متعلمین و معلمین و مامورین معارف برای(۱) تابید تذکار مولود مسعود شاهانه که لیل پنجشنبه پنجم ذیقعدهٔ سنهٔ ۱۳۰۹ هجری بمنزل حاجی اسد خان قریب درهٔ زرگر واقع پغمان بوقوع آمده این یادگار را بانشان معارف در مقام هذا رکزو ثبت نموده برای آیندگان خود این خاطرهٔ استقبال و مولد استقلال را یادگار گذاشتیم".

امور عمرانی پغمان در مدت ده سال توسط عدهٔ زیادی از اهل فن واداره و اما مخصوصاً توسط سه نفر سرپرست بسیار معتمد [مانند عبدالحکیم خان ابن معاذ الله خان ابن عطاء الله خان بارکزائی و محمود خان ابن محمد شاه خان ابن امیر محمد خان بارکزائی و نظام الدین خان ابن فقیر محمد خان ابن محمد عمر خان فوفلزائی] در ترمیم و تعمیر و تزئین وتنظیم عمومی ساحات پغمان از هرنگاه اهتمام و دقت تمام بکار رفت. و کلمات [پمغانات، پمقان، بمغان] که در تحریرات رسمی و غیررسمی مروج مانده و تا اینوقت غالب مردم پمقان می نوشتند، اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرمود برای اینکه خارجیان از تحریر تاتکلم ما استعجاب نورزند باید مطابق تکلم عموم پغمان نوشت وآن رسمیت یافت.

دراد وار قدیم حدود پغمان تاحصص کوته سنگی حالیه قسمت شرقی خالصهٔ وکیل الدوله امتداد داشت و پایانتر ازآن را بلوک دارالسلطنه میگفتند و از همین لحاظات بود که حکومت امانیه میخواست شهر دارالامان و پغمان را با شهرکابل قدیم وشیرپور و شهرآراء وصل کند اما نقطهٔ سرسبز نفس چهاردهی از تحت عمرانات برکنار ومخصوص غرس اشجار میوه دار و زراعت قرار داده در جزء نزهت گاها و باغستان گرفته از چنارستان آن استفاده شود.

چون درمرور تاریخ باثبات رسید که دامنهٔ کوهای پغمان تا حصص قرغه در هر وقت ازحدوث امراض و نشو ونمای مکروب ها برکنار مانده بود اولیاء دولت را برعلاوهٔ آن مزایای تاریخی و تفریحی ازین نگاه نیز متوجه گردانید که محیط صحت افزاو گوارای پغمان را بیشتر از پیشتر بجهت نقل و تمرکز اهالی کابل در اوقات ظهور امراض و شدت گرما تحت ساختمان بگیرد زیرا که فائدهٔ عامهٔ اهالی کابل و مردمان مقیم پایتخت افغانستان درآن است، و بدین لحاظ که آب آنجا ازکوه فرود می آید و از چشمه سارها بروز میکند قطعاً کثیف و مستعمل نمی شود، و هم از سردی هوای آن منطقه مگس ظهور و تکثر نمی تواند.

در شب سیزدهٔ ماه اسد سال ۱۳۰۷ش در قریهٔ بتات عیسی خیل پغمان عبدالظاهرخان و عبدالخالق خان ابراهیم خیل که سابق هر دو برادر از جمله حکام و صاحبان ثروت و جایدار بودند، بوقت شام

روزحینی که از مسجد بطرف خانه برمی گشتند مورد حملهٔ بچه سقو قرار گرفتند و هر دو برادر کشته شدند و اموال و دارائی نقد و اسناد شان بسرقت و تاراج دزدان رفت که شرح تکمل این واقعهٔ هائله را در تاریخ امانیه ضمن گزارش ماه اسد سال مذکور نگاشته ام. یعنی اولین حملهٔ بس ظالمانه ووحشت ناک بچه سقو که اینطرف کوه فاصل بین چهاردهی و پغمان وکوهدامان صورت گرفته همین مسئلهٔ سرقت وقتل است.

آخرین لویه جرگهٔ عصرامانیه در برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۷ش نیز منعقد گردید که تفصیل آنرا همچنان درتاریخ امانیه ضمن گزارش ماه سنبلهٔ سال مذکور نگاشته ام.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در ماه میزان سال مذکور بنام تفریح و اما اصلاً برای وارسی اوضاع عمومی کشور وسنجش خریداری های جدید و تأسیسات نوین و علی الخصوص ملاحظهٔ اسناد و اوراق مطبوعات و تحقیق متن سفرنامهٔ هشت ماههٔ گذشته که ازماه قوس سال ۱۳۰۶ش تا ده سرطان سال ۱۳۰۷ ش بعمل آمده بود، چندین روز را در پغمان گذرانید که دراین وقت ازجملهٔ افراد شامل را ازاین مباحث یکی هم پدرنگارندهٔ این تاریخ بود که شرح این خدمتگذاری ها در فصل های متعلق در تاریخ امانیه از قلم نگارنده آمده است. یعنی آخرین ایام اقامت اعلیحضرت امان الله شاه غازی در پغمان ووداع کردن آن پادشاه بامنطقهٔ دلفریب پغمان همان ایام ماه میزان سال ۱۳۰۷ شمسی است. زیرا که از تاریخ ۱۴ عقرب اغتشاش مشرقی ومتعاقب آن اعتشاش دزدان کوهدامان روی کار و بتاریخ (۲۲) قوس راه پغمان و کابل قطع گردید.

از قدیمترین قریه های بلوک پغمان ده پنبه، ده ارباب، ده زرگر، کشکک، خواجه مسافر، پراچی، چندال بائی، خالداری، پشه ئی، بیگتوت، خواجه لکن، ده مبارک، ارغنده بالا، ارغنده پایان، کاریزک، قلعهٔ قاضی، قلعهٔ فاضل بیگ، باغبانان، انچی است که قریه های اخیر مذکور در قدیم عموماً از مربوطات پغمان و اجزاء بلوک آن شناخته میشدند. پغمان از تاریخ(۲۲) قوس سال ۱۳۰۷ش مورد حملهٔ سقویان و گماشتگان آن قرار گرفت و جباخانهٔ آنجا تاراج و در سال ۱۳۰۸ش معرض هرج ومرج اشرار واقع شد و اما سامان و لوازم قصرهای آنجا آنقدر برهم نگشت(۱).

اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی پنج ماه بعد از تاریخ جلوس شان مطابق اوائل بهارسال ۱۳۰۹ش متوجه امور پغمان شدند و از اواخر ماه جوزای سال ۱۳۰۹ش که مرض و یا در سرحدات شرقی کابل شیوع نموده بود. ارادهٔ قامت به بالا باغ پغمان نمودند یعنی بعد ازماه اسد سال ۱۳۰۲ش این اولین

---

(۱) عمارات پغمان و خاصتهٔ قسمت علیای آن که در محل گوشه واقع است. سامان و لوازم قصرهای شاهی تا اواخر ماه میزان ۱۳۰۸ ش از تجاوزات چپاولگران کوهدامانی وجنوبی مصئون مانده بود و در هفتهٔ اول ماه عقرب سال مذکور سامان موجودهٔ آنجا به ارگ و دلکشا نقل داده شد و تا اندازهٔ زیاد رفع احتیاجات نمود زیرا که از مفروشات وغیره در ارگ هیچ باقی نمانده بود، و علت آن این بود که چپاولگران از موجودیت اموال پادشاهی در آنجا خبر نداشتند و مردم پغمان ازترس جان خود حفاظت کرده بودند.

باری بود که اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی تشریف فرمای پغمان گردید. درماه سرطان سال ۱۳۰۹ش درحالی که مرض و با بصورت خفیف در شهر کابل و چهاردهی درحال شیوع و بعض افراد فوت هم شده بود. اعلیحضرت موصوف در بالا باغ پغمان تشریف داشت، چون اشرار کوهدامانی بخونخواهی و انتقام جویی بچه سقو باآنکه یکبار درماه قوس سال ۱۳۰۸ش در جبل السراح اقدام ورزیده و تاماه جدی سخت مغلوب و منکوب شدند. درماه سرطان باردگر دست به شرارت و خیانت زده قصد حمله بطرف پغمان نمودند و ارادهٔ شان از بین بردن اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی در پغمان بود، و خطر ناک ترین تمهید سنجیده در یک شب حمله آوردند. و بعد آن اعلیحضرت موصوف پغمان را ترک گفته بشهرکابل برگشت وواقعهٔ بزرگی روی داد که تفصیل آنرا ضمن جریانات سال ۱۳۰۹ش در سلسلهٔ نگارش خواتم دورهٔ امانیه نوشته ام.

اعمار بند قرغه که در عصر سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی تحت سنجش قرار گرفته و درشرف تهداب گذاری بود، اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی مصمم شد که آن اقدام عام المنفعه را تائید فرماید. حفر تهداب بند قرغه ازتاریخ پنجشنبه (۲) ثور سال ۱۳۱۱ش مطابق (۱۴) ذیحجة الحرام ۱۳۴۱ق موافق (۲۱) اپریل ۱۹۳۲ع توسط وزیر تجارت و محمد اکبرخان مدیر عمومی زراعت و الوازی مهندس آغاز شد و محمد جان خان مدیر آن بود و نیز فضل احمد خان ولد جان محمد خان چند وقتی بدانجا ماموریت داشت.

چون تأسیس بند قرغه در هردو عصر سلطنت برای سرسبز ساختن دامنه ها و دشت های بابیرو لامزروع بلوک پغمان قدیم با مصارف و زحمات نهایت زیاد قبول شده بود، ولی افسوس در وقتی که کار عمران بند قرغه بعد چندین سال در مرحلهٔ اکمال رسید، اراضی که سرسبزی وشادابی آن از آب ذخیرهٔ این بند انتظار میرفت و پغمان ثانی شمرده میشد، تحت نقشهٔ شهر آمد و آن مصارف چندین سالهٔ بند قرغه بهدر رفت که باید در تاریخ ملت افغان این حقیقت نگاشته شود.

دو خدمت بزرگ وفوق العاده ای که اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه در خصوص پغمان نمودند اول طرح باغ و عمارت جدید و سرسبز ساختن تپه و حوالی آن که در اولین بعمر پغمان و تا این عصر دست نخورده باقی مانده بود، دقت و اهتمام تمام بکار برده از نو مرتب و قابل استفادهٔ قرار دادند که اکنون بنام تپهٔ ظاهر شاهی معروف ومحل آسایش عموم است.

ودوم احداث جادهٔ عریض و طویل است که از دهمزنگ تا پل حلیمه خانم پغمان کشیده شده و از هرنگاه قابل توصیف و تقدیر است زیرا که قبلاً پغمان چنین جادهٔ مستقیم و اسفالت شده نداشت. جادهٔ ظاهر شاهی پغمان از خدمات پسندیدهٔ این عصر سلطنت شناخته میگردد. در عصر سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ، والاحضرت سردار محمد هاشم خان بدورهٔ حکومت خودش در حوالی تپهٔ موسوم به تپهٔ جان محمد خان خدمت خوبی ازنگاه تکثیر اشجار مثمر و غیر مثمر نمود. حصهٔ اخیر سمت فوقانی پغمان که در میان دره واقع و بصورت طبیعی و اما دارای اشجار باقی مانده ودریای خروشان از میان آن

میگذشت. والاحضرت سردار احمد شاه خان آنجا را تصرف و بصرف مساعی خود خیلی بهتر مرتب نمود و اما چون در بین رود خانه واقع و از قدیم آن حصه از همین نگاه بحال اول مانده دست نخورده باقیمانده بود، در دوبار طغیان آب که سیلاب های مدهش سرازیر گردید صحن باغ وصفه ها و خیابانهای آنجا را برهم زد و باوصف جای خیلی قابل استفاده است زیرا که ساحه های سابق پغمان را اشخاص متمول و متنفذر تصرف کرده داخل احاطه آورده و به شکل کارته قرار داده اند، مردم ناچاراند که اوقات خود را بهمانجا بگذرانند.

حوالی طاق ظفر در عصر حکومت سردار محمدداود در وقتی که محمد هاشم میوند وال وزیر مطبوعات بود بطور دیگری احداث و تکمیل گردید و انصافاً خدمت خوبی بعمل آمد و عظمت و شان آن بنای ملی را خوبتر حفظ کرد زیرا که عبور و مرور عراده جات از بین رواق منع گردید. عبدالمجید خان یکنفر تاجر هراتی که در سال ۱۳۱۱ش واردکابل شده است، مذکور یک قسمت از اراضی وعمارات پغمان را تصرف نمود و اما دراین اواخر تاجر مذکور و بعض مقتدرین و متمولین دیگر اراضی راکه بمفت در اوقات مساعد بشکلی از اشکال بدست آورده اند، نمره بندی و تقسیمات نموده باهالی بفروش رسانیدن گرفتند چون مردم از صاحبان قدرت نفوذ قباله می گیرند منطقهٔ فرح فزای پغمان را که بهزاران خون جگر اولیاء دولت افغانی سرسبز و شاداب شده بود، بشکل قریه تبدیل دادند، که ازکثرت منازل و تعفن و ایستگاه های موترهای شخصی وُ سائر مردم مجبورند که درجاده ها قدم بزنند و یا بفاصلهٔ بعید در داخل دره بروند و یا از بالای تپهٔ نیم کاره راها و جنگل زار ها را از دور مشاهده کنند. یعنی بهمان نزاکتی که نقطه های مرکزی پغمان بنام های بالاباغ و باغ عمومی در دورهٔ امانیه بغرض استفادهٔ عموم مرتب می گشت یک پغمان ده پغمان وسعت می یافت و این حالت بدنظمی کثرت منازل افراد خودپسند و استفاده جو روی نمی داد وموجبات تأسف ارباب خبرت را بار نمی آورد. زیارت های مشهور پغمان پیربلند، خواجه لکن، خواجه مسافر، خواجه عبدالواحد، چهل تن، جوانمرد قصاب، خواجه دریاآباد است.

ازگزارش پغمان آنچه مربوط جشن های عصرامانیه وواقعات مربوط بدورهٔ انقلاب سقوی است، دراین فصل فقط با اشارات درگذشتم، و از خوانندهٔ محترم متوقع که شرح مکمل آن گزارش ها را از لابلای تاریخ امانیه که سراپا بقلم خود نگاشته ام جستجو و مطالعه کنند تا بدانند که پغمان خاطرات حیرت انگیز بسیاری را درخود محفوظ نگاهداشته است.

مضمون پغمان در شمارهٔ اخیرمجلهٔ لمر درماه حوت سال ۱۳۵۱ ش بطبع رسیده است و اما بعض قسمت های توسط اشخاص از مجلهٔ مذکور حذف شده بود، و دراین صفحات واپس افزوده وهم بعض زوائد که از طرف خودم در مجلهٔ مذکور لازم دیده بودم از سطور فوق برداشتم تا تاریخ وطن عزیز ما از هرنگاه بعین حقیقت خود باقی بماند.

نقل نظامنامهٔ تعمیرات پغمان کابل

در صفحات قبل از مختصر تاریخچهٔ پغمان کابل متذکر شدیم، اعلیحضرت امان الله شاه غازی نظر بعشق وعلائق خاصی که در ساختمان آن شهر شهیر تابستانی خود داشت، بالآخر نظامنامهٔ تعمیرات پغمان در سال ۱۳۰۰ش نیز بوجود آورد و بتاریخ سه شنبه (۲۹) ماه سرطان سال ۱۳۰۵ شمسی در مطبع سنگی شرکت رفیق کابل بحلیهٔ طبع آراسته شد و بتعداد شش صد جلداشاعت یافت که اینک سراسر مواد مندرجهٔ نظامنامهٔ مذکور را درج تاریخ مینمائیم:

۱- نقشهٔ جائیکه آباد می کنند نزد معمار باشی حاضر نموده، بعد از ملاحظهٔ معمار و براوردی اجازهٔ آبادی بگیرد.

۲- از حدبیت الصیف الی زیر قلعهٔ سفید هر شخصی که تعمیر جدید مینماید از سه جریب اضافه نباشد.

۳- دیوار عمارت سی فوت از سرک دور باشد.

۴- باغچهٔ خود را از جنگل بید، و چنار وغیره ویاسیم خاردار ویاکتاره محدود کرده میتواند، دیوار گلی نباشد.

۵- راهی که ازسرک عام بطرف آبادی خود می کشند سرک مذکور به اصول درست کشیده شود.

۶- مزبله یعنی مکان بطرف سرک وراه عام نباشد.

۷- شخصی که به پهلوی آبادی یا عمارت دیگر آبادی می کند پیوست دیوار دیگری تعمیر نکند، دربین یکراه وسیع برای مترودین بگذارند، راه مذکور برابر رجه و از پانزده فوت کم نباشد.

۸- دیوار کوتی، و عمارت که بطرف سرک باشد طاق نما بوده و از گل سفید وطنی پمقان سفید کرده شود.

۹- کوتی و عمارت بطرزی ساخته شود که قریب سرک بوده و از سرک عام باید کوتی مذکور معلوم شود.

۱۰- در صورت تین پوش و یا تخته پوش الی پنج سال قوت برقی برای چراغهای شان سرکاری مفت داده میشود، و هر وقت که حکم گرفتن وجه صفائی در پمقان صادر شود، از دادن وجه صفائی الی بیست سال معاف هستند.

۱۱- آهن پوش بهر قیمتی که برای سرکار بکابل تمام میشود بهمان قیمت در پمقان رسانیده الی سه سال بقرار قسط داده میشود.

۱۲- درکوتی های آهن پوش بقدرکفاف هر گلکار ونجار و آهنگر که کار بنماید الی آخراتمام آن به تعمیرات سرکاری حکماً گرفته نمی شود.

۱۳- علیحده از قیمت آهن پوش که در قاعدهٔ یازدهم ذکر است مناصفهٔ وجه تعمیر جدید را به قسط

سه سال سرکاری تقاوی میدهد، واین حکم تقاوی مناصفهٔ تعمیر جدید الی آخر سال ۱۳۰۱ ش منظوراست بعد از مرور آن وجه تقاوی مناصفهٔ تعمیر جدید داده نخواهد شد.

۱۴ - هر شخصی که وجه تقاوی گرفته گی خود را قرار قسط موعود نرسانید وجه قسط مذکور بیست را بیست ویک گرفته میشود. واگر الی سه سال وجه قسط کردگی خود را نرسانید و بذمهٔ مذکور ازوجه سرکاری چیزی باقیمانده بود. زمین و تعمیر مذکور قیمت کرده فروخته خواهد شد .آنچه وجه سرکار شود وضع کرده باقیماندهٔ وجه بصاحب آن داده میشود.

۱۵ - اگرکوتی کرسی پخته کاری شود وجه تقاوی آن بموعد شش سال گرفته میشود، و اگر کامل الی اتمام کار پخته کاری شود بموعد(۹) سال وجه تقاوی مذکور گرفته خواهد شد.

۱۶ - وجه تقاوی مناصفهٔ تعمیر جدید مذکور فوق را ازمنتظم تعمیر پمقان بحضور مجلس ضامن وجه داده باز یافت دارد انشاء الله تعالی.

۱۷ - ساختن کوتی های گل پوش ممنوع است قطعاً ساخته نشود.

۱۸ - زمین که برای آبادی درابتدا بدون قیمت سرکاری داده میشد، چون امتیاز سال اول بود، بعدازین تاریخ داده نمی شود. مهرشاهانه[په دی ډکړن وشی (۱۳۰۰) - الغازی امیرامان الله]

پغمان شهر تابستانی کابل

درکتابهای تاریخ مربوط بدورهٔ شاهنشاهی درانی مکرر نوشتم که در فرمانها و اسناد آنوقت جملهٔ [بلوک پمقان من محال دارالسلطنهٔ کابل] بنظر رسیده است ونیز در صفحات اول تاریخ دورهٔ درخشان امانیه نگاشتم که اعلیحضرت امان الله شاه غازی در پغمان کابل که صیفیهٔ شاهان درانی افغان است. قدم بعرصهٔ وجود گذاشته و از همان لحاظ نیز ذوق و شوق بیشتر از اسلاف خویش بدان شهرتابستانی داشته، واگر که در صفحات متعدد وفصل های مختلف این کتاب ازگزارش پغمان کابل زیاد یاد شده است، ولی بنا بر اهمیت تاریخی و شهرت دائمی آن میخواهم دراین قسمت کتاب تاریخ دورهٔ امانیه شرح مکمل ومستقلی بدهم تا خاطرات بزرگ و قیمت دار پغمان خوبتر محفوظ بماند.

جملهٔ [بلوک پمقان من محال دارالسلطنهٔ کابل] از عبارات قیمت داری است که در معتبر ترین اسناد ووثائق عهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه غازی واولاد و احفاد امجار آن شاهنشاه در خصوص پغمان حالیه و مربوطات آن نوشته میشد..

ومطلب آنکه قدر و اهمیت ظاهری نواحی دامان کهسار سربفلک پغمان کابل ازنگاه کثرت آب مصفا و هوای بس مفید وگوارا و میوه های شیرین و لذیذ فراوان برهمه کس معلوم است که از آن جمله گیلاس [شاه آلو] و رواش آن شهرت فوق العاده در همه ادوار کسب کرده است. ولی ازاین حقائق مسلم دیگر که ارزش و اهمیت تاریخی و معنوی نیز دارد ممکن بعض طبقات ویا

از خاطرات سفر علیا حضرت سراج الخواتین در قندهار

بتاریخ یکشنبه (۴) میزان سال ۱۳۰۴ ش سرور سلطان علیا حضرت سراج الخواتین بعد از مشرف شدن بزیارت خرقهٔ شریفهٔ و اهداء پوش صندوق بآن بارگاه مبارک و مقدس، تشریف فرمای سلامخانهٔ خاص ارگ قندهار گردیدند، و در همین ساعت که عیال محمد سرور خان بارکزائی نائب الحکومهٔ قندهار و عیال های مامورین و معززین قندهار جهت رسم سلام و استقبال و احترام حضرت عالیهٔ معظمهٔ موصوفه در سلامخانهٔ خاص ارگ حضور بهمرسانیده منتظر بودند، شرف ورود ارزانی فرمودند. و درچند روزی که به قندهار اقامت داشتند، هر روز از صد تا صد نفر محترمات قندهار بحضور علیا حضرت موصوف باریاب میشدند. و به ساعت (۱۲) بحضور علیا حضرت صرف طعام و میوه وچای مینمودند. و به شفقت ها ونوازش های مادرانه مفتخر و مستظهر میگردیدند، چنانچه همه میرمن های قندهار را بارمغان کابل از قبیل چوری- حمائل و دیگر زیورات دانه نشان طلای خالص، نقره علی قدر مراتب مباهی ساخته بانهایت نوازش و مرحمت از حضور خویش مرخص میفرمود.

بتاریخ دوشنبه (۲۶) میزان سال ۱۳۰۴ش مطابق (۳۰) ربیع الاول ۱۳۴۴ق یک جشن خیلی عالی و باشکوهی بحضور علیاحضرت سراج الخواتین والدهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قندهار از طرف میرمن های آنجا بر گزار شد، وتمام میرمن های خوانین و معتبرین و مامورین ملکی و نشامی و غیره خانم ها اشتراک نمودند، و مجلس جشن مذکور بیک حالت بسیار بافرحت مطابق دوره های ملکه های معظمات سلاطین سابق درانی اختتام یافت.

اهداء پوش صندوق خرقهٔ شریفه واقع در قندهار از طرف سرور سلطان علیا حضرت سراج الخواتین

سرور سلطان علیا حضرت سراج الخواتین، والدهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی درماه میزان سال ۱۳۰۴ شمسی بهمراه پسر بزرگ و نابغهٔ خود، در یکروز وارد قندهار شد و بتاریخ یکشنبه (۱۹) ماه میزان یعنی در روز اول ورود خود در شهر قندهار. بزیارت خرقهٔ شریفهٔ نبویه (ص) مشرف و یک پوش خیلی زیبای قیمت بهارا که ازکابل احتراماً با خود بهمین عزم و نیت خالصانه برده بودند، برصندوق خرقهٔ شریفه پوشانیده احتراماً اهداء نمودند. و در وقتی که رسالهٔ تاریخ خرقهٔ شریفه واقع در قندهار را برای بار دوم تحت طبع بگیریم، انشأ الله تعالی از این حقیقت تذکار خواهیم داد تا خدمت باصداقت آن محترمهٔ بزرگ افغان بحفظ تاریخ بماند.

درماه عقرب سال ۱۳۰۴ ش وقتی که علیا حضرت سراج الخواتین از سفر قندهار بکابل بازگشت به والدهٔ خود گفت ایکاش دراین سفر شما هم می بودید که قوم نجیب خود را می دیدید و چقدر خوشی

بشما وآنها دست میداد. و بمادرخود گفت من دراین سفر باحوال گذشته وموجودهٔ قندهار بسیار باوقت فکر کردم و دانستم که به یقین در افغانیت هرچه بوده و است قندهار است و از گرد و خاکش بوی افغانیت می آید و نیک بخت هستم که از پدر ومادر قندهاری ودرانی میباشم.

من از اول جوانی فکر میکردم و اینقدر میدانستم که بحمد الله تعالی جوهر اصالت افغانی دارم، ولی باین نمی دانستم که مواریث بیشتر ازجانب پدر دارم و یا مادر. وقتی دراین سفر خوب جستجو ومطالعه کردم بیقین معلومم شد که شما ازطرف پدر ومادر میراث احمد شاهی دارید و هرچه برمن میراث مانده از سلسلهٔ خاندان شما است چه درخاندان لونیاب بابایم پیش از خودش کسی در خور منزلت سراغ نمی شود.

ودرشبی که برادر اندر کلانم خوشدل خان لونیاب درکابل وفات یافت[1] محمد ولی وزیر حربیه بذریعهٔ تیلفون بقندهار خبرداد وهدایت دادم که محمد ولی خود بحیث وکیل پادشاه در مراسم تدفین و مجلس فاتحه خوانی اشتراک کند و عذراجان ازطرف من به مجلس فاتحه خوانی زنانه حاضر باشد. از فوت آن برادرم در قند من و امان الله جان بسیار غمگین شدیم و اما محض بپاس خاطر عزیزه های قوم خود در قندهار وضع غمگینی نشان ندادم تامحترمات آنجا که بعد عمری مرا دیده اندراین دیده ووادید چند روز اوقات خوش شان بغم مبدل نگردد.

واین اولین کلماتی بود که علیا حضرت بعد بازگشت خود از قندهار بکابل باوالدهٔ خود بیان میکرد.

عزیمت اعلیحضرت امان الله شاه غازی از کابل به قندهار

در بهار سال ۱۳۰۴ ش از امور قندهار وضعیت اداره و اجرآآت مامورین ومخصوصاً رشوت و قاچاق و نفاق بعض اقوام و عناصر اطلاعات بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی رسید. چون موقع فراغت میسر نبود و بعداً فصل تابستان حلول نمود، اعلیحضرت مصمم شد که در برج میزان ازکابل به قندهار عزیمت کند واز عموم جریانات مکاتب، شفاخانه، مستوفیت، و کلیت اوضاع اداری، اجتماعی، صحی، عمرانی آن سرزمین دیرین اجداد امجاد خویش شخصاً تفتیش نموده در عزل و نصب و تبدیل مامورین وجلوگیری از اعمال قاچاق و رشوت بکوشد. و هم بعضی کسانی را که بامورمکاتب ومعارف کمتر علاقه دارند در اثر تلقینات وتبلیغات ذات شاهانه متمائل ومتعهد بدین امر که ترقی مکاتب و شمولیت اولادشان مدنظر است، بنماید. چون سفر میمنت اثر قندهار در ماه میزان تعیین گردید، علیا حضرت سراج الخواتین والدهٔ معظمهٔ پادشاه موصوف که از سلسلهٔ پدر ومادر وجده هانسل بالنسل قندهاری

---

[1] تاریخ فوت خوشدل خان لویناب ولد شیر دل خان لونیاب شب شنبه (۱۵) عقرب سال ۱۳۰۴ش مطابق (۱۹) ربیع الثانی سال ۱۳۴۴ق فوت شد و روز شنبه درجوار زیارت حضرت تمیم انصار درکابل دفن گردید و این وقت علی احمد خان پسر خوشدل خان لویناب مرحوم، والی کابل بود.

الاصل و زادهٔ بزرگترین خاندان های طایفهٔ درانی بود بمعیت موکب پسر نامور خویش عازم حرکت بطرف قندهار گردید که شرح مسافرت و تشریفات شاندار آن عالیهٔ معظمه در قندهار در خور نگارش بخش علیحده است. آغاز حرکت موکب اعلیحضرت غازی از شهرکابل بطرف قندهار یکشنبه (۱۸) میزان سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۲۲) ربیع الاول ۱۳۴۴ق وموافق(۱۱) اکتوبر ۱۹۲۵ ع است که اینکه تفصیل این حرکت را از قول خود آن پادشاه که در مقدمهٔ رسالهٔ تفتیشات قندهار نگاشته است، می نویسم: "چونکه ازخدمت بوطن بالاتر عشقی ندارم واین مسلک را نخبهٔ آمال خود میشمارم لذا استفاده از موقع را بغرض تأمین امور وطن عزیزم افغانستان و تهیهٔ طرق بختیاری ملت محبوبم افغانیان همه وقت ملحوظ داشته ، خواسته ام بمعونه ایزدی نهضت ومراتب عظمت افغانیه بسرعت ممکنه بساحهٔ وجود اید.

بناءً علیه چون درین ایام خاطرم بالجمله از مهمات امورمرکز مطمئن گردید سرکشی باموراایالات سائره محروسه را بالاصاله تصمیم کردم تا به بینم مامورین دولت چه گونه نظامات موضوعه را که بصرف نور بصرو خوردن خون جگر ترتیب وتدوین شده بساحهٔ اعمال و اجرا گذارده ادای وجیبهٔ ذمه نموده اند و افراد تبعهٔ صادقه ام تا کجاها آرامش خود شان فائز آمده اند چه معلوم است اگر حکم نظامنامه ها فقط در حجاب قوه مانده بصحنهٔ فعل درنیاید بجای نفع ضرر زاید و عوض امنیت خطر.

باین عزم اولاً تفتیش ایالت قندهار را مطمح نظر قرار داده به شش بجهٔ روز یکشنبه هجدهم میزان ۱۳۰۴ ش[مطابق ۲۲ ربیع الاول ۱۳۴۴ق وموافق (۱۱)اکتوبر ۱۹۲۵ع] بارفقای تفتیش خویش یعنی معین های وزارت و مصاحبان حضور رهسپار آنصوب گشتم. شب اول با بکلات بسر کرده فردای آن به چهار بجه عصر وارد قندهار گردیدم، یک کروه به شهرمانده بود که از موتر فرودآمده براسپ سوار شدم چه اهالی در بیرون شهر آمادهٔ پذیرائی بودند. از طرز پذیرائی و ابراز احساسات زنده وپراز مسرت قندهاریان خیلی مبتهج و محظوظ گشتم چه اسلوب پذیرائی شان بسیط و ساده و منزه از آلایشات متصفانهٔ رسمیه بوده فقط یک محبت خالصانهٔ بی ساخته از وجنات همه بروز میکرد. من اینگونه پذیرائی را طبعاً خیلی دوست میدارم و از تهاجم اهالی که عدهٔ شان بالغ برسی هزار بود و نعره های خوش آمدید آنها و دست بوسی های شان نتوانستم به نطقی که آرزو داشتم بپردازم. بعد ورود به شهر نخستین بزیارت خرقهٔ مبارکه شتافته از تشرف بآن اثر نجاح و سعادت مسعود وبیک تاثر ورفت خارقه مقرون گردیدم ، سپس بارگ قندهار که مامورین وخوانین آنجا بعزم ملاقات حضور داشتند رفتم و اوشان را مخاطب کرده از عرض مسافرت خویش چنین تبئینات دادم:

مقصدم از این آمدن به قندهار ساعت تیری و تفریح نیست بلکه چون قندهار ازمتبرکترین شهرهای افغانستان ویک جای مقدس شمرده میشود. این عاجز در ان بقسم فال نیک بغرض زیارت خرقهٔ شریفه وخبر گیری حالات حقیقی اینجاآمده ام.

در این ضمن کاریکه مینمایم خبرگیری از احوال مامورین، معلومات از صورت اجراآت شان بوده

میخواهم خوبتر از طرز رفتار وحسن وقبح کردار آنها کسب استحضار نمایم، ازین جهت است که از هر دائرہ وهرشعبه یک یک وکیل با خود آورده ام. بعد تفتیش ومعلومات هرکدام از شما حضرات سزاوار هرچیزیکه بود، مورد آن خواهد گردید. هرچند راضی نیستم تکلیفی بمامورین بدهم ویا اوشان را در نظر عموم تحقیر نمایم اما چون اشخاصی را از ملت عزیزم که برخلاف امر شما رفتار می کنند مجازات می کنم لابد شما را نیز در صورتیکه برخلاف قوانین دولت ونقطهٔ نظر حکومت در آزار وپریشانی ملت محبوبم دست اذیت دراز کرده باشید باید تحت بازخواست بگیرم.

البته اشخاصیکه رفتار خوب ننموده از قوانین موضوعه ومطالب مهمهٔ حکومت صرف نظر کرده اند زیر بازخواست می آیند ولی برعکس ذواتیکه اجرآآت خوب ومرغوب نموده باشند بایست کاملاً از طرف من مطمئن بوده بآفرین وتحسین من امیدوار واز مجازات وبازخواست من خود را محفوظ پندارند چه گفته اند:

توپاک باش برادر مدار از کس باک   زنند جامهٔ ناپاک گازران برسنگ

انشاءالله تعالی من عاجز ورفقایم سراز فردا [سه شنبه (۲۰) میزان ۱۳۰۴ش]، به تفتیش مامورین واخذ نتیجه از اجرآآت وکار روائی های تان شروع خواهم کرد ولاجرم در نتیجه با کسی که خوب کار کرده باشد وضع لطف کارانه وبا کسی که بخوبی کار نتوانسته بالعکس معامله خواهم کرد.

این وقت چون بصورت علنی خطائی از شما ندیده ام ولو بعضی اطلاعات خفیه دارم اما چندان اعتنائی بآن نمیدهم، لذا میخواهم با همه دست بدهم بکسی اجازه نیست که دست یا پای مرا بوسیده برچشم بمالد زیرا منهم مانند شما یک بندهٔ عاجز خدا هستم.

بروز دوم ورود خود [سه شنبه ۲۰ میزان ۱۳۰۴ش]، مجلسی از مصاحبان ومعین ها کاین کرده مفتشین هرشعبه را تعیین وپروگرام مواد تفتیشیه را ترتیب وهدایات لازمهٔ شفاهی برای مفتشین افهام نمودم واحکام دادم سراز فردا به تفتیش شعبات مرجوعهٔ خودشان بپردازند.

تا سه چهار روزیکه مفتشین به تفتیش اشتغال داشتند به وارسی بعض کارهائیکه نائب الحکومه [محمدسرورخان] بحضور می آورد می پرداختم، اما چون عرائض نائب الحکومه آنقدرها نبود که میتوانست وقت مارا بالتمام مصروف دارد، زیرا وضع نظامات وقوانین بی ترتیبی ها وبندش های فضول را در اجرآآت مامورین لله الحمد مندفع ساخته هرکار برمحور خود منتظماً می چرخد لذا اوقات فاضله را بخواندن راپورها واطلاعات خفیه بسر می آوردم ونمی گذاشتم اوقات بدون مصروفیت ضایع شود.

بروز چهارشنبه (۲۱) میزان [مطابق (۲۵) ربیع الاول ۱۳۴۴ق وموافق (۱۴)اکتوبر ۱۹۲۵ع]، اهالی قندهار را بحضور طلب داشته مامول مسافرت خود را به قندهار برایشان چنین تبئینات دادم[1]:

---

[1] در این وقت اعلیحضرت غازی بدون مسوده نطقی بزبان پښتو نمود که عین متن آنرا تیمناً در تحت عنوان جداگانه دریکی از فصل های مخصوص تاریخ امانیه درج کرده ام (عزیزالدین).

اولاً مقصدم از آمدن به قندهار تشرف به خرقهٔ مبارکه وباز ملاقات نمودن با شما ومعلومات کردن از احوال شما عزیزان بوده است، ضمناً خواستم کار روائی های مامورین را نیز تفتیش واز صورت اجراء نظامنامه های دولتی که در تدوین آن خون جگر خورده ام اطلاعاتی حاصل کنم بعلاوه این امر را نیز معلوم سازم آیا کدام قوم وکدام قبیله از اقوام عزیزم در اطاعت نائب الحکومه صاحب ودیگر مامورین دولت بیشتر کوشیده رضائیت مرا حاصل کرده توانسته است وچه طور اشخاص در مقابل امر حکومت مقامی تکاسل ورزیده ویا اطاعت نکرده تا از اوشان بازخواست شود.

نباید گمان کنید بکدام مطلبی دیگر غیر ازینکه بیان کردم بقندهار آمده ام زیرا اگر مقصدم اجراء امری برشما میبود همانا از کابل بنائب الحکومه احکام میدادم تا اجراء مینمود ویا دیگر کسی میفرستادم چنانچه وزیر داخله را اولا برای جلب عسکر ومتعاقباً برای اجراآت عمدهٔ دیگر فرستادم. بلی نمی خواهم در اموریکه خاص برای ترقی افغانستان ونیکنامی شما ملت غیور افغان اجراء آنها را تصمیم بسته ام وشب وروز فکر آبادی شما وغم عالم اسلام را بدل می پرورم حرف بزنم بلکه بطور قطع وحکم آن اوامر وتکلیفات حکومت را که در نظامات دولت متبوعهٔ تان واضح است برکافهٔ اهالی افغانستان بدون امتیاز اجراء کردنی هستم زیاده بران براحدی هیچگونه تکلیفی را روادار نمی شوم.

درین روزها کار تفتیش مامورین سردست رفقای ماست بعد از ختم تفتیش خودم بالذات در ان امور علم آوری وپس از ان درباری منعقد داشته از حسن وقبح مامورین دولت وخوبی وخرابی رعیت بشما توضیحات خواهم داد. عرض هائیکه تعلق بحضور خود من دارد ومواد آن در اعلان نشر گردیده است بتوسط شاغاسی حضورم [محمدیعقوب خان]، بمن بنمائید که جوابات قانونی آنها را بگویم.

در خاتمه دعا می کنم: خداوند افغانستان را ترقی های بلندی نصیب کند وتمام ملت افغان مخصوصاً اقوام غیور قندهار را در دین و دنیا سرخ رو وسربلند ونیکنام دارد و شما را بآن منافع وآبادی وعزت هائیکه بلندتر از خیال من است وشب و روز آرزو وتمنای آنرا بدل می پرورانم کامیاب سازد.

بعد چهار روز تفتیش ها بالترتیب صورت اکمال گرفته تفتیش هرشعبهٔ که اتمام می یافت مفتشین همان شعبه بحضور آورده مطالعه میفرمودم ویادداشت ها واحکام لازمه در موارد مختلفه اصرار مینمودم ونیز پس از مطالعه صورت تفتیش بالذات بهمان اداره رفته معاینات خصوصیه در اطراف کارهای آن اداره علاوه بر تفتیش مفتشین نموده ملاحظات خود را ضمیمهٔ یادداشت میکردم. باین نهج تفتیش همه دوائر قندهار از مطالعهٔ حضورم گزارش یافته بعد انقضای سی وسه روز خاتمه یافت.

بروز شنبه (۲۲) عقرب [سال ۱۳۰۴ش مطابق ۲٦ ربیع الثانی ۱۳۴۴ق وموافق (۱۴) نومبر ۱۹۲۵ع]، در خاتمهٔ تفتیش وتعیین اصلاحات مجمعی بزرگ راجع بمکافات ومجازات از کارکنان واهالی آنجا ومامورین همرکاب منعقد داشته حاصل ونخبهٔ تفتیش را بیان فرمودم واشخاصی را که ادای فریضهٔ خود شانرا موافق بنظامات موضوعه ایفا کرده بودند مورد مکافات وافرادی را که در اجرای وظائف خویش بی مبالاتی نمودند مستلزم مجازات قرار دادم.

فردای آن بروز یکشنبه (۲۳) عقرب به هشت بجهٔ صبح بصوب کابل نهضت فرمودم اهالی جوق جوق بر سر راه بهر وداع ایستاده بودند از بازار به سبب ازدحام مردم به بسیار آهستگی موتر می راندیم و لو اکثر مردم به سببی که قدری وقت تر برآمدیم برای وداع رسیده نتوانستند مدتی صرف شد تا از بازارها برآمده توانستیم مردم در این موقع نیز یک جوش وحساسیت خالصانهٔ محبت کارانه را که زادهٔ فطرت با صفوت افغانی است بروز دادند وما را بجدائی خودشان متاثر ساختند. بعد وصول بکابل وانقضای چند روزی مجلسی بغرض ملاقات مامورین مرکز وایضاح کوائف مسافرت خویش مجملاً در قصر دلکشا تشکیل نمودم که در موقعش در این کتاب در میشود[1].

هر چند در احیان فرصت کافهٔ ایالات محروسه را با لاصاله بمثابه قندهار تفتیش خواهم نمود ولی عجالةً نخواستم عوائد این تفتیش ما تنها بقندهار منحصر مانده اثر وفائدهٔ آن بدیگر ایالات محروسهٔ ما اصابت نکند بناءً علیه احکام فرمودم صورت تفتیش ایالت قندهار با اجراآت واصلاحاتیکه حضورم در امور آن دیار احراز نموده، با نطق هایی که بروزهای جمعه در خطبه وکذا در موارد دیگر ایراد فرمودیم ملفقاً مدون ومنطبع شود تا ایالات سائرهٔ محروسه از مطالعهٔ آن استفاضات نموده باصول تفتیش و وارسی ما بامور ملتفت گردند وآنرا سرمشق ولوحهٔ اجراآت خود سازند".

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ سه شنبه (۲۰) ماه میزان سال ۱۳۰۴ش شاه ولی خان یاور ثانی حضور خود را برای تفتیش شفاخانهٔ ملکی قندهار مقرر نمود تا بر طبق پروگرام تفتیش نماید واحصائیهٔ مکمل عموم اجراآت شفاخانه را بحضور تقدیم نماید. در نتیجه حکم حضور چنین صادر شد که بواسطهٔ جای موجوده شفاخانه در میان عمارات شهر واقع وازین رو مخل حفظ الصحهٔ مریض هاست وبعلاوه از جهت کم آبی در تابستان گرمی مفرط خواهد داشت بناء علیه مقام مناسبی برای آن در ارگ قندهار که مشهور به دولتسرای است تعیین شد تا شفاخانه در آنجا نقل کند. و در سائر امور شفاخانه نیز کمال توجه و دقت بعمل آمد. واز جمله در مادهٔ هشتم مطالعات مفتش گفته شده است: برطبق لائحهٔ که از مدیریت طبیه به شفاخانه رسیده است تمام محافظین وعملهٔ شفاخانه اشخاص جوان میباشند. چون در قندهار شفاخانهٔ زنانه نیست وتمام زنهای مریضه از همین شفاخانه بتعداد کافی دواء می برند، پس ضرور است که در عمله وفعلهٔ شفاخانه یک شخص معمر ویا یک زن سالخورده قابل کار در جملهٔ خدمهٔ آن گرفته شود که عنداللزوم خدمت وپرستاری زنان مریضه را هم بنماید. در نتیجه مدیر شفاخانه وداکتر حالیه ومحمدغوث خان مدیر سابقهٔ شفاخانه قندهار در اثر فروگذاشت ها قابل مجازات شناخته شدند. ونیز از حضور حکم شد که اطباء نام یونانی مقیم قندهار بدون شهادت نامه دوا ندهند وفرمود

---

[1] مقصد از رسالهٔ تفتیشات ولایت قندهار است که در سال ۱۳۰۴ش در مطبعهٔ حروفی ریاست شرکت رفیق کابل طبع گردیده است وسراسر محتوی نگارش اعلیحضرت امان الله شاه غازی است ودر این کتاب تاریخ امانیه با اندک اختصار جابجا نقل ودرج میگردد (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

یکنفر طبیب که دارای شهادتنامه باشد از کابل آمده امتحان اطبای قندهار را گرفته اشخاصی که لائق باشند برای آنها شهادت نامه بدهد وبدون شهادت نامه احدی را نگذارند که بمعالجهٔ اهالی اقدام کنند والا برطبق نظامنامهٔ جزای عمومی مجازات خواهند شد. در خاتمهٔ تفتیش خود من بالذات به شفاخانه رفته مریضان را معاینه کردم ومحض دلداری ومعالجهٔ اوشان برای (۹)نفر از مریض های بستری مبلغی بطور بخشش اعطا فرمودم.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در بدو ورود به قندهار [دوشنبه ۱۹ میزان سال ۱۳۰۴ش علی محمدخان معین معارف [بن آدینه محمد بدخشی] و ملا احمد عزت را برای تفتیش مکاتب ولایت موصوف مقرر فرمود تا برطبق پروگرام که شامل (۱۷) مواد طرح وترتیب شده است وارسی نموده نتیجه را بحضور معروض بدارند. ودر مسئله معارف مانند امور شفاخانه وقت تمام بعمل آمد وپروگرام های صحیح وتقسیم اوقات بقرار اصول مکاتب عصری ترتیب واحکام حضور در هر باب اجراء وانفاذ یافت که شرح مزید آن در صفحات رسالهٔ تفتیشات قندهار مندرج است واز جملهٔ معلمین منشی محمد منظورخان قدر وستایش شده است.

و صالح محمدخان مدیر معارف قندهار از حضور اعلیحضرت غازی سزاوار تلطیف دانسته شد. واعلیحضرت فرمود: سرای دفتر را برای یک مکتب بزرگ که طلبهٔ هرسه مکتب موجوده در آنجا نقل کنند وسلامخانهٔ ارگ ومکتب موجوده شعله ماه را برای طلبهٔ جدید جای مکاتب قرار دادم وبرای ترمیمات لازمهٔ آنها مبلغی برای امسال منظور فرمودم. عمارت سمت شمالی سلامخانهٔ ارگ برای رشدیه خواهد بود که بخواست خدا عنداللزوم تأسیس خواهد یافت.

***

طلبهٔ جدید شش صد نفر در مرکز ویکصد نفر در کوهکران حکم کردم که جمع شود. برای تحریض عموم بمعارف برای تقریباً یک صدوسی ودونفر طلبه که بروز اول جمع وبحضورم فائز گردیدند فی نفر مبلغی بطور انعام توزیع فرمودیم واز زمرهٔ اطفال جمع شده چند نفری را که سن وسال شان قابل شمول مکتب نبود ویا به سبب داشتن امراض ساریه اختلاط شان با دیگر طلبه شایان نمی نمود، کلان سالها را بطور قطعی امر دادم گرفته شوند ونسبت بمریضان احکام فرمودم باید در اول داکتر معالجهٔ شان را نماید پس از صحت داخل مکاتب کرده شوند در مکتب شعله ماه ومکتب علی زائی ومکتب اهل هنود که قبلاً قندهاریان علیحده، فارسی زبانها علیحده وهندوها علیحده تعلیم میگرفتند این ترتیب را نه پسندیده احکام فرمودم باید طلبهٔ هرسه مکتب در یک جا جمع شده تعلیم بگیرند تا این دوئی وسوائی فیما بین افغانها وفارسی زبانهای قندهار باقی نمانند لذا مکاتب قندهار قرار ذیل تشکیل یافت وبودجهٔ آن از حضورم منظوری حاصل کرد.

۱ــ مکتب گنج [در سرای دفتر] شامل بر هفت صد متعلم که از هر سه مکتب کنونی یک جا شده درین محل تعلیم می گیرند.

۲- مکتب شعله ماه در همان جای سابق خود شامل بر چهارصد متعلم که جدید جمع شده اند.
۳- مکتب محلهٔ علی زائی شامل بر دوصد متعلم که جدید جمع شده اند.

جای این مکتب عمارت جنوبی سلامخانهٔ ارگ قندهار متعین وعمارت سمت شمالی آن برای رشدیه معین کرده شده است اما چون برنده عمارت سمت جنوبی مزبوره شکست کرده بود امر دادم معمار مقرر گردد برندهٔ مزبوره کاملاً برداشته شده بعد ختم کار طلبه در آنجا بروند.

۴- مکتب کوهکران : در خود کوهکران عمارت شاهی آن برای مکتب اعطا وحکم شد بقدر صد نفر متعلم از خود کوهکران ودهات قریب آن جمع گردند.

۵- مکتب قلات تاکنون تأسیس نیافته بود حکم دادم باید حتماً تا صد نفر یا کمتر از ان طلبه جمع کرده یک مکتب در قلات تأسیس گردد. باین حساب تقریباً هشت صد نفر متعلم جدید در مکاتب قندهار جمع گردیده که رویهمرفته تعداد داخلهٔ مکاتب شهر قندهار یکهزار وپنجصد متعلم میشود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بجواب پیشنهاد صالح محمدخان مدیر معارف قندهار جواباتی نوشته ومیفرماید: پروگرام مدرسهٔ علوم عربیه تاکنون تصویب نشده بعدالتصویب واجرای آن در کابل تأسیس همچه یک مدرسه در قندهار ودیگر مقامات مهمه اندیشیده خواهد شد. تأسیس رشدیه در قندهار عجالتاً بسبب کمی تعداد محصلین پنجم صورت نداشته بخواست خدا چون عدهٔ محصلین پنجم مکاتب قندهار به چهل یا پنجاه برسد مثلی که در جلال آباد تأسیس شد اینجا نیز تأسیس میشود.

جاهای ذیل برای مکتب داده شد: سرای دفتر، ارگ سلامخانه، قصر کوهکران. مدیریت معارف میتواند کتب لازمهٔ خود را به هندوستان طبع نماید.

***

معلوماتیکه از مدیر معارف گرفتم همین یک چیز را افاده میکرد که اهالی عموماً به مکاتب ذوق ندارند ومکاتب را بنظر استحسان نمی نگرند. علت این امر را دوچیز یافتم یکی اینکه عموم اهالی تاکنون از عوائد ومفاد معارف باصول جدیده نفهمیده خیال دارند که رفتن بچه در مکتب واز نفوس در عسکر یک معنی دارد. زمامداران حکومت در رفع این اشتباه اهالی هیچیک تجویز عملی ابراز نداده اند وخیالات اقدس ملوکانه را نسبت بتأسیس مکاتب بعموم فهمانیده نتوانسته اند....

دیگر اینکه بعضی از ملاها وریش سفیدان پروگرام مکتب را بخیال خود ناقص میدانند، تعلیم جغرافیه ورياضی را فضول میشمارند ومردم را دل سرد میسازند.

اگر ازطرف حکومت محلیّه یک سعی وهمت در ارتقای معارف مبذول شود، مکاتب قندهار بهترین ومترقی ترین مکاتب افغانستان خواهد گردید".

اعلیحضرت غازی در سلسلهٔ نگارش احکام ونظریات خود از حکام وارباب ادارات وموسفیدان وملاهای قندهار بر مزد اشارت وصراحت شکایت زیاد نموده وعدم پیشرفت مکاتب قندهار را از عدم توجه آنان دانسته است. ومیفرماید: "دیدم که اگر مردم قندهار بمکاتب رغبتی ندارند ویا در ادخال

اطفال خودشان در مکاتب رضائیتی نمی کنند فقط به سببی است که تاکنون از عوائد ونتائج مفیدۀ مکاتب چیزی نفهمیده اند بل درین زمینه تفهیماتی ندیده اند. ازین رو اولاً بغرض تفهیم عموم ودرجه بودن مکاتب از هر موقع استفاده نموده بیانات لازمه ونطق های مبسوطه چه بروز جمعه بر منبر وچه در اوقات تفریح وسیر فرمودم تا انکشافات فکری نسبت به حتمیت وپاداش مکاتب برای شان حاصل آید وهمچنان شد. ثانیاً امر دادم فرمانی بمضمونی که ذیلاً درج میشود برای کافۀ مامورین عسکری وکشوری وخوانین دولت علیه نگاشته آید تا همگان در راه ترقی وپیشرفت معارف وطن سعی وهمت نمایند. ثالثاً برای تشویق طلبه وحاضر بودن در مکاتب مبلغی از پول نقداً انعام کردم کذا برای یکصدوسی نفرطلبۀ که جدید برای مکاتب جلب واز ملاحظۀ حضورم گذشتند نیز مبلغی اعطاء واین تجاویز نتیجۀ مطلوبه را حائز گشت.

نقل فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی

"امر معلوم است که حصول رضای حضرت باری عزاسمه و رسیدن بمراتب عالیۀ ترقی بدون کسب علم وهنر صورت ندارد وبرعکس جهل ونادانی حیات یک ملت را خراب وتباه میگردانند دولتی که افراد تبعه اش با علم نستند محافظۀ حقوق مشروعۀ خود را کرده نمی تواند. عزت ملیه جز در سایۀ علم وعرفان حیات ندارد وشرف دولت جز بهمت افراد متفنن ودانا قائم نمی ماند. کذا این امر نیز ظاهر است که وسائل تحصیل عرفان همین مکاتب اند که از ابجد خوانی آغاز کرده تا بدوره های عالی تعلیمات علمیۀ دینیه وفنیه میرسد ازین روست که این خادم علم وعرفان تعمیم مکاتب را در خطۀ مقدسۀ وطن عزیزم لازم دانسته بهرکجا که مناسب دیده شد تأسیس مکاتب را بعده لازمه احکام فرمودم وبرای تأمین مفاد دینیه ودنیویۀ ملت خویش پروگرامی یعنی نصاب تعلیمی ترتیب وبعد تصویب دانایان وفضلای وطن بساحت اجراء گذاردم تا بخواست خدای متعال عموم اطفال خطۀ پاک افغانستان از مسائل وتکالیف دینی ودنیوی خویش آگاه گردیده در راه دولت اسلامیۀ خود خدمات مقبوله اجراء دارند مساعی عموم اولیای اطفال در این راه لازمی وصرف همت نمودن در تعلیم اطفال شان از فرائض اسلامی است بناءً علیه شما را حضورم احکام میفرماید که در ترقی عرفان وطن وتشویق اهالی در فرستادن اطفال خویش بمکاتب همت ورزید وباکمال جیادت در مقام تأمین سعادت اولاد خود برآیید تا استقبال وطن از یمن غیرت اسلامیۀ شما مشعشع ونسل های آینده ازین اقدامات ترقی پرورانۀ تان متمتع گردند هر قدر درین راه بکوشید همانقدر رضائیت حضور مرا فائز خواهید گردید وبرخلاف اگر برای پیش برد این اراده ام صرف مساعی نورزیده برای ترقی معارف وطن اعنی صاحب علم گردانیدن اطفال خویش خدمت وفعالیتی بروز ندادید همانقدر مورد ناخوشنودی ونارضائی من واقع خواهید شد".

اعلیحضرت غازی میفرماید: بغرض توسیع مکاتب قندهار فیصد یکروپیه بر محصول مال التجارۀ

تجار که قبلاً فیصد ده پیسه اعانه میدادند تعیین فرمودیم که باین حساب تنها اعانهٔ که از محصول مال التجاره گرفته میشود بتفاوت سال تخمیناً یک لک وپنجاه هزار روپیه میگردد. همان قدر پولی که برای تأسیس وادامهٔ یک مکتب رشدی لازم میِآید از مبلغ مزبور سواء نموده باقیمانده را در بودجهٔ مکاتب ابتدائیه منظوری دادیم.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی از تاریخ سه شنبه (۲۰) میزان سال ۱۳۰۴ش حین آغاز کار تفتیش عمومی قندهار محمدحیدرخان معین تجارت [بن عبدالقدوس خان اعتمادالدوله] وغلام محمدخان وزیر داخله [بن غلام مرتضی خان وردک] را برای تفتیش مدیریت گمرگ وزراعت ولایت قندهار مقرر فرمود. و پروگرام کارآنها را شامل ده مواد ترتیب کرد تا برطبق آن اجراآت نمایند.

ودر این قسمت در مسئلهٔ قاچاق ومال گریزی جدیت تام بعمل آمد واعلیحضرت عده ای از قاچاق بران را محبوس وبکابل فرستاد. وعده ای از مامورین تحت محاکمه وعزل وتبدیل گردیدند. ونیز از حضور حکمی برای تعمیر وترمیم محل گمرگ قندهار در جای حاضره اش شامل ده مواد صادر گردید. ونیز در خصوص انسداد مال گریزی ومحصولات وامنیت راه دقت تمام بعمل آمد که شرح آن در رسالهٔ تفتیشات قندهار مندرج است.

امر تأسیس شرکت وتورید فابریک پشمینه بافی در قندهار

اعلیحضرت امان الله شاه غازی ضمن تذکار سفر قندهار میفرماید: پس از ختم تفتیش وزارت تجارت بروز جمعه بعد از ساعت (۲) ظهر همه تجار قندهار را بحضور خود جلب نموده بعضی تبئینات راجعه بوسائل ترقی تجارت برایشان فرمودم، از آنجمله توضیح نمودم: تجارت انفرادی دوام وبقائی ندارد چه اگر یکی از تجار بمیرد وفرزندش معلومات تجارتی نداشته باشد تمام مساعی واندوخته اش بر هدر میرود.

تجار بصورت انفرادی نمی توانند راساً با کمپانی ها وفابریک ها معامله نمایند برخلاف از هند از تاجری مال می خرند که آن تاجر بچند دست منفعت داده برقیمت مال خود افزوده بآنها میفروشد. پس اگر شما بصورت شرکت کار کنید سرمایهٔ تان کسب فزونی میگیرد ومیتوانید متاع مطلوبهٔ خود را مستقیماً از دست فابریک ها گرفته با اوشان معامله کنید وپیداوار وطن خود را سر راست بفابریک ها بفروشید وفائده هائیکه در بین دیگران از شما می گیرند شما خود بگیرید. به بینید دنیا چطور کار میکنند شما هم تعقیب کنید. امروز پشم قندهار در هرجا بخوبی شناخته شده اشیاء قیمتی از آن میسازند چرا خود تان فابریک های کشمیره بافی آورده از ان کار نمی گیرید وبافتخار از تار وپود پیداوار وطن لباس های قشنگ نمی پوشید ودیگران را نیز بآن اکسا نمی نمائید، باید همیشه باین فکر باشید که برادران خود را در وطن از احتیاج خارج مستغنی سازید، بسیار خوشنودم از دیدن اقوام قندهاری خود که لله الحمد اکثرشان دماغهای عالی دارند وافکار ذکی فقط هدایت میخواهند وبس. عجالةً

تأسیس چند چیز را برایتان مفید میدانم که هدایتاً بشما میگویم تا دران خوض وغور نمائید:

۱- ماشین شستن پشم.

۲- ماشین پریس پشم.

۳- ماشین بافت.

۴- ماشین یخ سازی.

تجار قندهار بفهمیدن این مقاصد آنقدر مشعوف گشتند که خواستند در همان مجلس تأسیس شرکت ها نمایند ولی برایشان فرمودم: این مسئله امری نیست که بتوانید در اینجا سرپا فیصله کنید باید بین خود تان خوب مذاکره کرده بعد از اینکه بمفاد آن برای الیقین ملتفت گشتید آنرا بساحت اعمال درآورید.

اعلیحضرت در ضمن تبلیغات مسائل تجارتی واقتصادی ومحصول بعض اشیاء به تجار قندهار فرمود: خود کفیل تمام امور شمایم چهل وشش قلم از محصولات را زیاده دانسته کم کردم که اکثر آنها فیصد پنجاه وفیصد صد محصول داشت واکنون فیصد سی وبیست شده اما میگویم که این فائده برای تجار نی بلکه برای کافهٔ ملت عزیز ماست چه هرگاه شما محصول کم دادید ارزان خواهید فروخت ودر صورت ارزانی مال فائده کافه برایا خواهد بود. همه میدانید پولیکه از شما گرفته میشود برای ترقی وحفاظت مملکت وفائدهٔ خود شما مصرف میشود، من بذات خود یک روپیه از بیت المال تا حال نگرفته ام وانشاء الله نخواهم گرفت، پول بیت المال را برای آسایش وعیش عیال واولاد خود همچو گوشت فرزند خویش میدانم هرسعی وجان فدائی که دارم برای ترقی افغانستان وراحت شما افغانیان است. بشما میگویم بهترین وسیله ترقی وتعالی تعلیم است، علم ثروت ابدی است. علم شخص تا دم مرگ وسیلهٔ ترقی وتأمین سعادت وثروت است. پس باید کوشش کنید اولاد عزیزتان تعلیم یافته شوند هرکار را از روی علم تعمیل کرده ترقی امور وطن را تأمین نمایند. هرچند شما تجارت میکنید اما چون علم اقتصاد را نمی دانید نباید از اجراآت خود مطمئن باشید در حقیقت نبایست شما را تجار گفت شما کار دلالی می کنید نه تجارت، چه پیداوار وطن خود را خام به هندوستان برده میفروشید واز آنجا پارچه های ساخته وبافتهٔ دیگری را آورده به برادران وطن خود سودا می کنید. پس بگوئید این صفت تاجر است یا دلال. چون در مسئله کمی محصول واعانه حرف زده شد تجار به شعف فوق العاده متقبل امور فوق گردیده به چهار بجهٔ عصر مرخص گردیدند[۱].

***

[۱] خوانندهٔ تاریخ اطلاع دارد که بدوره های بعد از سلطنت امانیه شرکت ها در قندهار بوجود آمد ونیز از طرف تجار کابل وهرات در خصوص مسائل بانکی واقتصادی اقدامات بعمل آمد واین سطور وسائر مباحث تجارتی عهد امانیه ثابت میگرداند که این ابتکارات بطور عموم از فهم وفراست اعلیحضرت امان الله شاه غازی سرچشمه گرفته واما متأسفاً که نظر بعدم مانوسیت وبلدیت مردم اکثر آرزوها نابرآورده ماند. (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی)

هیأت تفتیش در خصوص زراعت ومعادن قندهار مطالعه کرده نتیجه را باین مضمون بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی تقدیم نمود: مدیر زراعت در امور موظفهٔ خود بطور لازم کار نکرده هرچند از وزارت تجارت هم اوامر وهدایاتی نگرفته ولی وزارت موصوفه میتوانست خواهش وپیشنهادهای مدیریت را در صورت وصول منظور وتشبثات لازمهٔ خود را بکار اندازد، بلی نه لائحه ای بوزارت فرستاده نه کدام زمین را قابل اتساع دانسته، نه کدام دشت را لائق آبادی دیده وتجویز حفر نهر جدیدی نموده ونه جائی را سزاوار غرس اشجار به وزارت پیشنهاد کرده تا وزارت در اعطای منظوری واجراء آن تشبث مینمود، حتی معلوماتیکه راجع به نهر سراج از مومی الیه خواسته شد از دفتر مستوفی گرفته توضیحات داد چونکه خودش معلوماتی بدفتر خویش نداشت.

راجع بمعلومات مدیر موصوف در معادن همینقدر کافی خواهد بود که معروضداریم تا هنوز معدن طلا را که قریباً یک کروه از شهر مباعدت دارد ندیده ومعلوماتی ندارد.

اعلیحضرت غازی بجواب هیأت تفتیش فرمود: هرچیزی را که مدیر زراعت سزاوار باشد بروز دربار خواهم داد عجالتاً راجع بترقی زراعت این ولا همچه تجویز فرمودیم که یکنفر مهندس جرمنی متخصص زراعت آمده معلومات نماید که دشت های خاره بچه وسیله وکدام انهار ممکن است سیراب شوند. مبلغی پول هم برای مصارف منظور فرمودم بعلاوه یادداشت داد که:

۱- از سنگ های شاه مسعود وامثال آن که تاکنون جز تسبیح کاری از ان گرفته نشده باید اشیای متنوعی بسازند که مفید تجارت گردیده از خود واجنبی از ان متمتع گردند. برای تسهیل این امر یکنفر مهندس به قندهار آمده بعض ماشین ها ولوازم آنرا تهیه نماید تا از احجار مزبور بصورت فنی استفاده رود وسنگتراش های موجودهٔ قندهار را بیاموزد که اشیاء متنوع از آن چه ساخته میشود.

۲- مصارف پخته کاری جوی شاه سنجش واین امر معلوم کرده شود که در صورت پخته کاری مقدار آب آن چقدر فزون وچقدر اراضی را مشروب کرده خواهد توانست.

۳- بغرض مزروع گردانیدن دشت طیاره ، دشت کان طلا، منزل باغ اولاً معلوم شود چند کاریز ممکن است حفر گردد. مصرف هرکاریز چند خواهد بود وچقدر اراضی را مشروب خواهد کرد ثانیاً در صورت عدم امکان حفر کاریزچاها کنده وبمبه هائیکه خواه بباد خواه بسوخت بته وخار آب می کشد جلب شود. عجالتاً برای حفر دوکاریز بیست هزار روپیه منظور فرمودم تا بطور فوری اجراء آن کار صورت گیرد.

۴- برای ترتیب جنگل ها - عجالتاً یک قطعه زمین سرکاری برای قوریه تعیین وتخم اشجار وچیزهائیکه تخم نداشته باشند قلمه وچیزیکه قلمهٔ آن نگیرد پنج جوش آن غرس شود مبلغ مصارف ومعاش باغبان های آن را سنجیده بحضور عرض کنند تا منظور گردد. تعیین این زمین بهتر است بطرف موضعی که جدید برای آبادی انتخاب شده است قرار یابد.

۵- تأسیس یک کارخانه برق ویک ماشین یخ سازی حتمی است، برای تعیین پول مصارف،

انتخاب موضع مهندس فرستاده شود، هرقدریکه مصارف مزبور تعیین یافت اولاً بایست بطرف شرکت خود تجار داخلی واهالی بمساهمت متقبل گردند، اگر قبولی اسهام تجار قندهار مبلغ متعینه مصارف راپوره کرده نمی توانست از تجار ولایات دیگر داخل شرکت کرده شود واگر درین صورت هم پول اکتفا نکرد بحضور عرض شود تا حکومت هم اشتراک ورزد کذا بلدیه نیز بهرسه صورت مزبوره مبلغی باندازهٔ سرمایه واردات خود در اسهام شرکت مزبور شریک گردد در این زمینه بریاست بلدیهٔ قندهار نیز احکام فرموده شد ومستر آرتل جرمنی مهندس برقی برای معلومات آن تعیین واعزام گردید بعلاوه چون فقره مذکوره اولتر بصورت شرکت رای داده شده است به وزارت تجارت نیز احکام رفت تا لائحهٔ اشتراک آنرا بغرض منظوری به وزارت تقدیم دارند قاعدتاً منظور شود.

٦- یک نفر مهندس رفته آب استادهٔ غزنین را ملاحظه نماید که اگر بدشت مقر آورده شود چه مصرفی خواهد داشت وچقدر زمین را مشروب خواهد کرد بعلاوه آب مزبور فقط از نظر کیمیاوی برای زراعت مضر است.

۷- یک ماشین وزن کردن پشم خواسته شود.

۸- کذا یک ماشین پریس برای تضییق وبستن بار پشم ویک ماشین کوچک برای شستن پشم نیز جلب شود باین دوماشین اگر بقسم تجارت با تجار حرف زده شود بهتر است.

۹- از آنجا که اگر کارخانهٔ پشمینه بافی ویا ماشین های خورد خورد دستی نساجی در قندهار خواسته شود از همه نقاط افغانستان مفیدتر خواهد بود زیرا پشم زیاد در قندهار موجود میشود که همه را بخارج برده بیک قیمت خیلی نازل وارزان میفروشند وهم اهالی قندهار یک پیشه و کاری ندارند در این زمینه وزارت تجارت تشبث کند که ماشین های نساجی دستی جلب وترویج منسوجات را در ان ولا تامین نماید یک کارخانهٔ نساجی خواسته شود.

۱۰- معدن طلای قندهار را که عبدالواحدخان شنواری تعهد کرده بود ولی واگذار شده تاکنون کاری نکرده است باید یک نفر متخصص معدن از وزارت تجارت تعیین شود تا بدرستی معلومات نماید که آیا در معدن مزبور کار کردن مرتب فائده می گردد یا خیر.

۱۱- مصرف برقی که قرار نقشه از دریای ارغنداب بحد چارده وپنجده وبارکزائی بدست می آید معلوم شود واین نیز مشهود گردد که چقدر زمین تحت آب می آید.

***

اعلیحضرت امان الله شاه غازی، محمدسرورخان مدیر محاسبهٔ عمومیهٔ وزارت مالیه ومیرزا

محمدمهدی خان[1] منشی حضور را برای تفتیش مستوفیت قندهار مقرر وپروگرام تفتیش را بقرار (۱۴) مواد تعیین فرمود.

دو نفر مذکور بامور مکاتب ومستوفیت وباقیات وسائر مسائل اداری وحسابی قندهار مطالعات دقیق نموده نتائج تفتیش وتحقیق خود را بحضور اعلیحضرت غازی تقدیم کردند.

اعلیحضرت غازی بجواب مفتشین مذکور چنین احکام فرمود: باید باقیات ومالیات قندهار حسب ذیل تحصیل شود.

۱- ذمگی اشخاصی با اوشان ازطرف حکومت قسط شده است و در رسانیدن اقساط غفلت کرده اند پول اقساط بسر رسیدهٔ سنوات گذشته وهذه السنه تماماً با اضافهٔ ده را دو بطور جریمانه تحصیل شود.

۲- باقیاتیکه قسط نشده واسامی مذکور نرسانیده اند: هرقدر باقی از درک مالیات باشد نظر به نظامنامهٔ مالیه مع جریمه به تشدد تحصیل شود. باقیاتیکه تعلق به تصفیهٔ ماضیه دارد بمواد نظامنامهٔ آن تطبیق وبمحل اجراء گذارده شود برای حصول باقیات مرکز یک عده از نفری عسکری همرکابی معین شد تا قانوناً بذریعهٔ ادارهٔ که کار تحصیلی بآن مفوض است تحصیل شود.

قطر بعرض ودرخواست وکلای ملت که علاوه بر تسعیر بولک وریزش باقیات یک لک رپیه در بست مالیات خودها متقبل شده اند چهل هزار روپیهٔ آن مراعاتاً معاف وباقی حکم حصول داده شد تا مالیات را قرار تسعیر بولک وقسط ماه میزان را به اول جدی وباقی اقساط را به میعاد معینه بخزاین حکومت تحویل بدارند ونیز جریمهٔ ماه میزان هم از سببی که تاکنون مسئله بست تمام نشده بود وحال به تصفیه انجامید مراعاتاً معفو شد.

***

هیأت مفتشین حضور پیشنهاد خود مینویسند: سید حبیب خان مستوفی در تنظیم محاسبات شهریه مساعیات جمیله بکار برده حسابات شهریه در مرکز ومحالات باستثنای گمرک مرکزی که کار آن باصول گمرک کابل است جاری شده است از مرکز ومحالات شعبه مصارف آن رسیده اما از شعبهٔ مالیات به سبب ناتمامی بست هذه السنه هنوز حسابات موصول نگردیده است. در اداره واردات مستوفیت که محاسبات آن تفتیش کرده شد یک فقره راجع بتوزیع نیافتن تکت های رعیتی بنظر رسید که برای رعایای شش کروهی از سنه ۱۳۰۳ تاکنون تکت مالیه دهی داده نشده. جوابیکه در ان زمینه نگاشته اند ورجوع بعرض لوی جرگه نموده اند لیکن این دلیل هیأت تفتیش را قانع نمی سازد زیرا لوی

---

[1] میرزا محمد مهدی خان قزلباش ساکن چنداول کابل در مدت هشت ماه سفر اعلیحضرت غازی به ممالک آسیا واروپا، منشی حضور محمدولی خان وکیل سلطنت واز هواخواهان او بود، در ماه سنبلهٔ سال ۱۳۱۲ ش بامر نادرشاه کشته شد وشرح آن واقعه درضمن تذکار خواتم تاریخ امانیه نگاشته شده می آید. (عزیزالدین وکیلی)

جرگه در ماه پنجم سنه ۱۳۰۳ انعقاد یافته وتکت های مالیه دهی بایست در اوائل سال به رعیت داده میشد. اگرچه مالیات تا یک اندازه حصول شده اما قانونی گفته نمی شود از این معلوم میگردد که در محالات هم تکت مالیه دهی به رعیت داده نشده است.

نظر به تحریر مستوفیت قومیکه در چندسال مالیه خود را نپرداخته باشند در قندهار نیست، غیر از مردم بارکزائی سکنهٔ مرکز ومحالات قندهار که از عهد سلطنت خاقان مغفور اعلیحضرت ضیاء الملهٔ والدین تا سنه ۱۳۰۰ مالیهٔ شان بجایگیر تنخواه شان مجری شده واز سنه ۱۳۰۱ تا سنه ۱۳۰۴ که به تخت نظامنامهٔ مالیه است دولک ودوازده روپیهٔ نقد، سه هزار وشش صد وسیزده خروار غله - دوصد وچهار خروار گندم مالیات شان باقیست که در سنه ۱۳۰۱ حاجی خدایارخان وغیره وکلای آنها بکابل جهت تصفیه رفته بودند مشارالیه در آنجا فوت شده فقرهٔ مزبوره تصفیه نگردید وهم مامور مالیهٔ گرمسیر ودهراود در سنه ۱۳۰۱ بماه سنبله - عقرب عرض کرده بودند که مردم مالیهٔ هذه السنهٔ خود را نمیدهند، فقرهٔ مذکور را مستوفیت بحضور محمدسرورخان نائب الحکومه عرض کرده بود قرار تحریری مستوفیت که بهردوجا مفتش ها مقرر گردند نتیجه تاکنون به مستوفیت نرسیده درباب اشخاص منفرد سنه ۱۳۰۱ تاآخر سنه ۱۳۰۳ رعایا در جمع قریه دارها بسته می باشند که قریه دارها وجه مالیاتی را جمع کرده بخزانه تحویل داده اند، چیزی رسیده وچیزی باقی مانده تا حین تحقیقات کامل دفتر جواب گفته نمی تواند. در باب اینکه مالیات بخانهٔ رعیت یا قریه دار مانده باشد به مستوفیت معلومات مفصل نیست.

هیأت در خصوص فروش املاک قندهار که خلاف نظامنامه در زمان ریاست تنظیمیه صورت گرفته اعتراضات نموده است. واعلیحضرت غازی بجواب آن فرمود: چون اکثر خریداران املاک سرکاری در رسانیدن پول اقساط ومالیه غفلت کلی کرده بودند امر دادم که اگر تا اخیر ماه قوس تمام اقساط گذشته وهذه السنه را با ده را دوجریمانه وبریک ونیم مالیه تحویل کردند ملک از نزدشان گرفته نشود واگر تا موعد مزبور نرسانیدند زمین استرداد وقباله های شرعی ابطال کرده شود. آنچه وجه تحویل کرده باشند اولاً عوض بریک ونیم مالیات وثانیاً عوض دیگر درکات که باقی ده باشند وضع متباقی از خزانه پس داده شود.

چون در مسائل زراعتی ومالیاتی وامور خزانهٔ قندهار وتصفیهٔ حسابات آنجا از طرف دونفر مفتش تشریحات داده شد، اعلیحضرت غازی در ختم احکام خود همدران موضوع فرمود: در خاتمهٔ تفتیش مالیه راجع به تفهیم چند مسائل باهالی از قبیل:

بست مالیه - اخذ نفوس - نظر بندی اشخاص هنگامه پسند بلدیه، تأسیس شهر جدید در قندهار بروز جمعه بعد از نماز وکلای اوشان را به سلامخانهٔ ارگ جمع نموده قرار ذیل تبئینات دادم.

نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی در سلامخانهٔ ارگ قندهار
جمعه (١٤) ماه عقرب سال ١٣٠٤ش
و اخذ مشورت از وکلای اقوام در خصوص تأسیس شهر جدید قندهار بمقام چهل دختران

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بروز بیست وششم تاریخ ورود خود بخطهٔ بزرگ ومقدس قندهار، یعنی بتاریخ جمعه (۱۴) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ش مطابق (۱۸) ربیع الثانی ۱۳۴۴ق وموافق (٦) نومبر ۱۹۲۵ع وکلاء اقوام قندهار را در قصر سلامخانهٔ ارگ قندهار بجهت جرگه واخذ مشورت درخصوص تأسیس شهر جدید قندهار بمقام چهل دختران باریاب ودر جرگهٔ منعقدهٔ روز مذکور بیانات فرمود که اینک عین نطق اعلیحضرت غازی ثبت صحیفهٔ تاریخ میگردد:

"میخواهم بعض خیالات ومقصودات خودم را که در برخی از امور قندهار دارم بصورت مشوره خواهی برای تان بگویم. وجواب قطعی این مسائل را فی الحال آرزو ندارم که بگوئید بلکه تا زمانیکه در قندهار اقامت دارم بشما مهلت میدهم که خوب فکر کرده سنجیده جواب بگوئید.

خیال دارم شهر جدیدی در قندهار بمقامی که به چهل دختران مشهور است تأسیس کنم وتا حال عزم ساختن آن را ننموده ام اگر عزم میداشتم پس احتیاج در مشوره گرفتن نداشتم حتماً بآبادی آن شروع میکردم، چون تا حال این خیالم تا هنوز صورت یک آرزو را دارد ازین است که با شما درین موضوع مشوره میکنم.

پیش ازین که داخل مذاکرات شوم این مسئله را بشما میگویم که من گاهی این طور یک فکری ندارم که پول بیت المال اسلامی تان را به گلکاری های غیر مفید خرج کنم ونه فی الحال برای تعمیر جدید قندهار حکومت تان احتیاجی دارد بلکه نسبت به مامورین وادارات حکومتی اینجا تعمیرات دولتی قندهار را بیشتر وزیادتر می بینم البته تعمیراتی را که مجدداً حکومت خیال آبادی در قندهار داشته باشد بهمان مقامی که من آن را پسندیده ام وبا صاحبان آن حرف زده ام وآنها زمین های خود را برای شان داده میشود. تعمیراتیکه حکومت آرزو دارد که بعد ازین در قندهار ساخته شود مثلاً یکباب مکتب عالی ویک قشلهٔ نظامی است بشرطیکه وزارت حربیه ومعارف تعمیر وتأسیس آن را تصویب وخودم آنرا منظوری دهم وهمچنین تعمیر یک مسجد بزرگ عیدگاه است برای اهالی قندهار زیرا شما را الحمدلله در امورات دینداری وپابندی نمازهای تان بسیار شایق می بینم ومسجد عیدگاه موجودهٔ شما دریک موضع خراب که نه آب دارد ونه سایه ونه سرش پوشیده است واقع است، همچنین اگر کسی خیال ساختن هوتل را برای مسافرین وسیاحین داشته باشد باید در همانجا بسازد. در مرمت واصلاحات عمارات موجوده خود اختیار دارید که هرقدر خرج کنید ممانعتی درین مورد از طرف حکومت نیست البته اشخاصی که پس ازین بساختن چنان یک عمارت جدید اقدام کنند که بران بیش از پانزده هزار روپیه خرج شود باید اینچنین عمارت را درهمان شهر نو تعمیر کنند زیرا اشخاصی که به پانزده هزار

روپیه توانائی دارند حتماً میتوانند که در آنجا یک عمارت درستی را تعمیر نمایند واز نقطهٔ نظر معماری ومصالح عمارتی که در شهر جدید بسازند بواسطهٔ که سنگ وچونه وآب نزدیک است البته که برای شان ارزان تمام میشود.

درینصورت شهر نو هم آهسته آباد میشود وبرای ملت وحکومت همچون کار بتدریج میشود خساره عائد نمی گردد. این قانون در کابل هم جاری است اشخاصی که اضافه بر پانزده هزار رپیه تعمیر جدید مینمایند آنها در خود کابل نی بلکه در دارالامان برای خود عمارت میسازند، آرزو دارم برای بسر رسیدن این شهر نوی که دراینجا آرزوی تعمیر آنرا دارم در قندهار نیز همچنین یک قانونی را وضع کنم بشرطیکه شما راضی باشید ومشورهٔ تعمیر آن را بمن بدهید البته که در تعیین کمی وبیشی مبلغ که همان پانزده هزار روپیه را منظور می کنید یا بیست هزار میگوئید اختیار بدست خود شما است هرقدر مبلغی را که تصویب کنید همان مبلغ را من هم منظور می کنم.

فی الحال آرزو ندارم که مثل ارمنهٔ سابقه رسماً اساس شهر را بگذارم ویا باطراف وحوالی آن دیواری بکنم زیرا که دیوار بزمان موجوده بدرد نمی خورد وبهیچ صورت مقابله توپهای خارا شگاف ودیگر آلات حربیهٔ زمان حاضره را کرده نمی تواند برای محاربه وجنگ های زمان حاضره یا فقط دیوارهای فولادی بسیار مضبوط مقاومت کرده میتواند ویا بمقادماتی که برای مدافعهٔ شهر لازم است استحکامات قوی ومضبوطی که بطرز جدید باشد مفید واقع شده میتواند اما بدانید بهترین استحکامات دیوارهای است که از گوشت افراد ملت تعمیر ومشت های است که از انگشت های ابنای وطن تشکیل شده باشد وبر دهان خائن ها ودشمنان شرف وعزت شان بخورد.

خدارا شکر گذارم که ملت غیور افغانستان از قدیم الی الآن همیشه در راه محافظهٔ وطن وتحفظ شرافت اسلامی وملی خویش بمقابل دشمنان خود سینه های اسلامیت دفینهٔ خودها را سپرد دستهای حق پرست شان را مانند خنجر در موقع مدافعه ومحاربه قرار داده اند، سپس ازین هم اگر چنین یک موقعی در پیش آید بیشتر از پیشتر کامیابی خودها را نشان خواهیم داد.

درین شهری که مجدداً آبادی شود لحاظ قومیت وشخصیت نخواهد بود بلکه هرکسی که از تجار واهل کار وسکنهٔ قندهار خواهش آبادی را دران داشته باشد میتوانند که بدون یک تفریق وامتیاز یک عمارتی را در ان بنا کنند. اگر چه احمدشاه بابای مرحوم شهر موجودهٔ قندهار را در بین اقوام تفریق وتقسیم کرده بزودی در ساختن آن موفق شدند. لیکن خودم گاهی خواهش ندارم که محض برای آبادی یک شهر غلجائی و درانی را باهم بیندازم وبلحاظ قومیت وشخصیت ملت عزیزم را باز مانند زمانهای

سابق تکه تکه وپارچه پارچه کرده رقابت شدیدی بین شان تولید کنم[1].

خیال نکنید شما جم غفیر را برای این مشوره خواسته ام، نی مقصد اصلی این اجتماع امروزه دیگر موادی است که آتیاً بشما گفته میشود. مشوره جویی این امر ممکن بود که از ده دوازده نفرتان کرده میشد لیکن در اینجا ضمناً یادآوری آن را نمودم وفی الحال برای شنیدن مشوره جواب این آرزوی خود حاضر نیستم وبعد از دوسه روز جواب از شما می طلبم".

چون این اقدام برخلاف رضاء مردم قندهار وظاهراً این اقدام را باعث متروک ساختن اشرف البلاد احمدشاهی وپراگندگی خاندانها وسلاله ها از اماکن اجدادی شان می پنداشتند جواب لا ونعم نگفتند زیرا در جملهٔ نطق ها وخطابه های اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قندهار که در سفر ماه میزان وعقرب سال ۱۳۰۴ش اتفاق افتاده بود، یکی همین موضوع تاثیر خوب ننمود واگر که اعلیحضرت غازی بعداً که ملتفت شد باین عبارت زبان خود را گردانیده گفت که اگر بخواهیم شهر موجودهٔ قندهار را وسعت بدهیم وتعمیرات عصری بسازیم حصار احمدشاهی از بین میرود وهم اسلوب معماری آنوقت که نشانهٔ پدران ما است برهم میخورد لذا برای اینکه چهرهٔ حقیقی اشرف البلاد احمدشاهی تغییر نکند، مناسب دیدم که شهر جدید در مقام چهل دختران بقرار مهندسی اصول مدنی امروزی مانند شهر جدید دارالامان کابل تعمیر گردد، واما این نکته را لزوماً در خطابه های رسمی وعلنی خود ضرور نه پنداشتم واحمدشاه بابای مرحوم مغفور نیز در وقت طرح وتعمیر شهر جدید از بزرگان قوم مشورت گرفت وحال من هم بدون مشورت اقوام عزیز خود کاری نمی کنم وبهمین باعث مشورت خواستم و وعدهٔ گذاشتم که نه بطور عاجل بلکه خوب فکر کرده جواب مرا بگویند. واینکه می پندارند در طرح شهر جدید اصول قومی ما برهم میخورد ومردم بیگانهٔ ثروت مند جای می گیرد واز مقاربت مردم خارج جنس دچار خسارات میشویم وهم دگر اینکه پول وثروت مردم قندهار در عمارات جدید خرج میشود واز کار تجارت وزراعت وغریبی عقب میمانیم، دلائلی است که در اخفا گفته اند وبما رسیده است همین جملات خودشان را توسط وکلا بصراحت بگویند که در اثر مفاهمه ومکالمه معضلات حل شود واما از قرار اطلاعات معلوم میشود که بطرح شهر جدیدی سعی وعــلاقه ندارند. اعلیحضرت غازی خود بیشتر توضیح وتعقیب این مسئله را مناسب ندید واما مردم درانی قندهار زبان به اعتراض گشوده از بین رفتن واهمال یادگار عمرانی ومرکزیت بزرگ احمدشاهی را که اکنون مردم باطراف آرامگاه آن شاهنشاه غازی بسر می برند سعادت ابدی خود می دانند وقبول نکردند وباین اشارت اعلیحضرت که فرمود غلجائی و درانی بهم بیندازم وبلحاظ قومیت وشخصیت ملت عزیزم را باز مانند زمانهای سابق تکه تکه وپارچه

---

[1] ازین اشارات اعلیحضرت امان الله شاه مطالب خوبی استنباط نمی شود، وچون قدری تفصیل میخواهد، در ختم سطور متن شرحی را از نظر خواهم گذرانید تا معلومات کاملی برای خوانندهٔ تاریخ حاصل باشد.(عزیزالدین وکیلی فوفلزائی)

پارچه کرده رقابت شدید بین شان تولید کنم، چنان وانمود کردند که امان الله شاه بناء شهر احمدشاه
را مبدأ واساس تعصب قومی پنداشته واقدام احمدشاهی را مایهٔ این مسئله قیاس کرده وزمانه های ساب
مقصد از کدام دوره ها است ودر حالی که این اساس اخوت به تمام معانی از مفکوره های عالی احمدشاه
وشهر شهیر احمدشاهی استنباط میگردد، ومضراتی که از دست ملل بیگانه باقوام قندهار رسیده اس
به پدران بزرگ ما نباید رمزاً واشارتاً نسبت داد وبالآخر بصراحت لهجه بدین عبارت گفتند که : امان الل
صدبار دهان خود را بعرق گلاب بشوید ویکبار نام از احمدشاه غازی ببرد واز برکت اصالت نسل او بود ک
تو قصد غزا و دعوی استرداد استقلال کردی وما طایفه ترا به پادشاهی قبول کرده بیعت نمودیم وحال ک
چنین تمهیدات گرفته میشود معلوم است که اعلیحضرت برای پیشرفت وترقی دیگر طوائف امتیازا
خاندانی وقومی ما مردم را ا ز بین می برد وبنوعی از انواع اسباب حقارت ما را فراهم می کند ما از بی
میرویم و اما طایفه ای که روزی بدرد امان الله خان بخورد نخواهد بود. چون این سلسلهٔ شکایات طرفی
پادشاه دقندهاریان ادامه پیدا کرد، وخامت زیاد پیدا نمود واما چون جلال عصر وهم ساسیت پسندید
وبزرگوارانهٔ علیاحضرت والدهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی مانع حدوث واقعات میگردید. آنچه بخاط
طایفهٔ درانی راه یافته بود نتوانستند زیادتر بیان کنند ونتیجهٔ این مسائل در زمستان سال ۱۳۰۷ وبها
سال ۱۳۰۸ ش پوره معلوم گردید وقول قندهاریان درجهٔ صحت پیدا کرد که تفصیل آن گزارش در ضم
واقعات سال مذکور از سلسلهٔ نگارش تاریخ امانیه بخوبی معلوم شده میتواند.

وخلص مطلب اینکه سبب انقراض سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی آزردگی طایفهٔ درانی گردید زیرا که پادشاه موصوف برای منفعت دیگران قوم خود را حقارت مینمود ولی در روز مصیبت کسی بدردش نخورد واین خصوصیات اصیل تاریخ را در همین جا بطور واضح وپوست کنده بیان کردم ت ضبطیه های مخصوص خاندان های شامل سیاست امانیه محو و نابود نگردد.

تأسیس ریاست بلدیهٔ قندهار

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در ایام سفر خود به قندهار در جملهٔ مسائل مهم مدنی یکی تأسیس ریاست بلدیه را در شهر قندهار مدنظر گرفت ودر جرگهٔ روز جمعه (۱۴) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۱۸) ربیع الثانی ۱۳۴۴ق وموافق (٦) نومبر ۱۹۲۵ع. در محضر وکلاء اقوام قندهار در عمارت سلامخانهٔ ارگ قندهار در خصوص تأسیس ریاست بلدیه [قندهار ښاروالی]نیز سخن رانی نمود که اینک عین متن فرمایش های اعلیحضرت غازی را بقید صحائف تاریخ می سپاریم:

"بلدیه شرکتی است که از طرف اهالی تشکیل میشود و وظیفهٔ او بوجود آوردن صفائی وزیبائی شهر وفراهم آوردن موجبات حفظ الصحه ونگرانی خرید وفروش ونرخ اشیاء معموله وغیره است و وکیل عمومی همان شهر در همین موضوع ها بلدیه پنداشته میشود. چنانچه وقتی که من بقندهار آمدم هر

واحد شماتنها تنها وعلیحده علیحده مرا خوش آمدید گفتید لیکن شهر قندهار مرا خوش آمدی نگفت زیرا که بلدیه نداشتید مثلاً جواب احوال پرسی مرا که باهالی کابل ازین جا کرده بودم چون ریاست بلدیه آنجا گفت گویا که تمام شهر کابل از ان احوال پرسی من اظهار شادمانی نمودند.

وظائف بلدیه بسیار است اجمالاً میگویم که تصفیهٔ معاملات همسایگی وامتداد نل های صاف وپاک در تمام حصص وگذرهای شهر وتاسیس یک کارخانهٔ برقی که به شهر روشنی بدهد وتهیهٔ جایهای تفریح برای اهالی ومراقبت عمارات موجودهٔ دولت وملت وساختن عمارات جدیده را بطرز خوب وتازه در جملهٔ وظائف او محسوب است. اگر چه بلدیه هم کار حکومت است لیکن نائب الحکومه نمی تواند که مثل سردارمحمدعثمان خان خودش کوچه بکوچه وسرک بسرک وبازار ببازار هر روزه گشت وگذر نموده هدایت صفائی وترمیم عمارات دولتی واهالی را داده بگوید که فلان محل را بساز وفلان مقام را بلمبان[1].

چون بلدیه درین جا تأسیس میشود خیال نکنید که از شما هم مانند اهالی کابل محصول صفائی، برای مخارج بلدیه می ستانم نی! بلکه مصرف بلدیهٔ اینجا کاملاً از دولت میشود وحقانه میگویم که اگر محصولات سرکاری اینجا مانند کابل برای اخراجات بلدیه کفایت نمی کرد البته که بطور حکمی از شما محصول صفائی را می گرفتم، لیکن بعد از تشکیل ریاست بلدیه اینجا وعلم آوری بر عوائد ومحصولاتیکه متعلق بلدیه است دیدم که فی الحال چهاریکهٔ همان محصولات برایش کفایت میکند وباقی مبلغ آن بمصارف کشیدن نل آب وچراغ برق ومصارف متنوعهٔ آن بدرد میخورد:

تأسیس بلدیه چندان لزوم نداشت که در مجلس ذکر میشد، اما چون بعض چیزهائیکه بطور خصوصی برایم از شهر رسیده پریشانی شما را از تأسیس بلدیه نشان میداد، ازین جهت است که محض برای تسلی واطمینان شما گفتم که از بلدیه هیچیک تکلیفی بجز از صفائی وآبادی شهر برای تان عائد نمی شود. ان شاء الله باندک فرصت در تمام کوچه های شما آب نل موجود وسرتاسر شهر به چراغهای برقی منور خواهد شد وکسانیکه مائل باشند که آب نل را بخانهٔ خود ببرند هم میتوانند بعد از اعطای یک محصول بسیار قلیلی . که بهرصورت نسبت باجورهٔ سقا کمتر خواهد بود واگر چراغ برق را بخانهٔ خود بردن میخواستند هم فی یک چراغ که باندازهٔ یک چراغ دوفلیتی تیل خاک روشنی میدهد واز شام تا سحر میسوزد در شب دوپیسه محصول دارد ببرند.

درین صورت علاوه بر دیگر مفادیکه ازین رهگذر بشما عائد میشود آن پول های هنگفت شما که سالیانه بنام خرید تیل خاک خرج ودود میشد نیز نجات یافته پول تان بجیب خودتان میماند".

---

[1] اعلیحضرت غازی بقرار این اشارت محمد سرورخان نائب الحکومهٔ وقت را متنبه واز خدمات سردار محمد عثمان در قندهار یادآورد واصطلاح مخصوص او را که در دقت امر تخریب عمارات سابق اداء میکرد ومیگفت [بلمبان] یعنی ویران کن وقندهاریان نام او را بابا بلمبان گذاشته بودند تذکار داد. (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی)

نظر بندی اشخاص هنگامه پسند

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در جرگهٔ روز جمعه (۱۴) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ش مطابق (۱۸) ربیع الثانی ۱۳۴۴ق وموافق (٦) نومبر ۱۹۲۵ع، در عمارت سلامخانهٔ ارگ قندهار در محضر وکلاء اقوام، تحت عنوان فوق در خصوص حبس یک تعداد نفر مطالبی بیان کرد که متن گفتار اعلیحضرت موصوف بقرار رشحات خامهٔ مبارک خودش عیناً درج تاریخ میشود: از اطلاعاتیکه درین روزها بمن رسیده در شهر یک رقم پریشانی وزمزمه خوانی نسبت به اشخاصیکه درین چند روز نظر بند شده اند دیده میشود، درین مورد فقط برای خاطر جمعی وتسلی شما میگویم که خودم با هیچکس دشمنی وعناد ندارم ونه کسی را بی موجب بندی مینمایم البته اشخاصی که در پریشانی ملت عاجزم میکوشند یا برخلاف نظامات حکومت رفتار مینمایند و بر اوشان یک تمسک ودلیل قطعی که حکم تعزیری از ان مرتب شود بجز اطلاعات موثق ومتواتر ندارم بقسم نظر بند بکابل می برم بعد از انکه اطمینان واعتمادم بر آنها اگرچه تا ده سال باشد حاصل شد با آنها ماموریت وکاری میدهم و یا اوشان را واپس مرخص میکنم علاوه برین مانند سابق نه مال وخانهٔ شان را ضبط مینمایم ونه خودشان را حبس وقتل میکنم اشخاصی که گرفته شده اند مشتملبر سه قسم اند:

اول: اشخاصی که دزد ودهاره نگه میکردند وموجبات اخلال امنیت وانضباط را فراهم می آوردند. دربارهٔ این اشخاص بعد از انکه بکابل رسیدند از اهالی سجل شرعی خواسته میشود اگر مردم بخرابی وبدکاری شان امضاء نمودند همانا که قتل واگر مناصفه ویا ثلث اهالی بخوبی وما بقی آنها بخرابی شان اقرار کردند بقدر لازم مجازات برای آنها تعیین واگر بخوبی شان تماماً تصدیق کردند بضمانت اهالی رها خواهند شد. اگر فی الحال یک کاغذ طویل وعریضی را که مشتملبر خوبی وصفائی این اشخاص بمهرهای بزرگ ودستخط های بسیاری باشد حاضر کنند ابداً بدان اعتنائی نمی کنم زیرا که بسیار صاحب رسوخ ونفوذ هستند. واین معامله را ازین جهت باین اشخاص نمودم تا آنها وامثال شان بدانند وبخوبی بفهمند که بلندتر از دست خیانت پیوست آنها دست منتقم حقیقی است که آنها را به هیچ صورت بدون مجازات وبازپرس نمی گذارد ودر همچه مواقع برای اشخاص صاحب رسوخ ونفوذ اهمیتی داده نمی شود[1] وتنها آرامی وآسوده حالی غریب ترین طبقات ملت زیر نظر گرفته میشود وبس.

---

[1] این جملات نیز عقیدت مردم قندهار را تائید میکند که اعلیحضرت امان الله شاه غازی میخواهد بعد از ین بنام عدالت اجتماعی واما بعض ارباب نفوذ وقدرت قومی وملی را به حیلهٔ مخالفت بقانون نامه های دولتی محبوس واز بین ببرد وانعکاس این سیاست نیز در زمستان سال ۱۳۰۷ش فهمیده شد چنانچه مردم درانی مقیم کابل نیز از حرکات اخیر اعلیحضرت موصوف اندیشه میکردند واگر که از شیوهٔ عدالت سرچشمه گرفته بود اما تغییر سیاست ملی واجتماعی وقت وزمان زیاد میخواست ودر صورت شتاب خالی از انعکاسات نمی گذاشت (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

دوم: اشخاصی که در بردن اموال گریزی واتلاف محصول گمرکی با اشخاص تاجر وکرایه کشان معاونت وتسهیلات بهم میرسانند وهمیشه اسباب تشویق مردمان ساده لوح را در اموال گریزی فراهم می آورند، دربارهٔ این اشخاص علاوه بر خبرهای متواتریکه نسبت باین اعمال آنها بمن رسیده این طور یک دلیل قطعی بران ندارم که مدار حکم ومجازات گفته شود لهذا آنها را بکابل می برم وبعد از تحقیقات وحصول اطمینان هر معامله را که سزاوار بودند بآنها کرده خواهد شد.

سوم: افرادی است که نه در اخلال امنیت تعلق ونه در اموال گریزی سروکاری دارند اما تنها زبان شان باختیار شان نبوده همواره در اطراف مسائل حکومتی ونظامات دولتی با مردم گفت وشنید کرده میان ملت محبوب من ودولت متبوعهٔ شان یک تفرقه وجدائی را می افگنند چون من خیرخواه اوشانم از تجاوزات سابقهٔ شان صرف نظر کرده برای سعادت آتیهٔ شان وحفظ جان آنها، اوشان را بکابل برده نگه میدارم زیرا اگر اضافه برین در قندهار بمانند ومکرراً این طور سخنان ناصواب شان بگوشم برسد البته که مجازات می بینند حتی کشته میشوند یک مثال تفرقه جوئی وپیدا نمودن موجبات غلط فهمی را که این فریق سومین بین ملت وحکومت تولید میکنند برایتان بیان می کنم مثلاً نظامنامه هایرا که از کتب معتبرهٔ شرعیه علماء منتخبهٔ لویه جرگه و وزرای دولت و وکلاء شما ملت واین خدمتگار عاجزتان برای آرامی وآسوده حالی شما ترتیب وتدوین داده ام خلاف شرع گفته بهتان وافتراء می کنند ازین اظهارات خلاف حقیقت آنها بسیار تعجب میکنم که چطور من و وکلای شما و وزرای دولت وعلماء کابل همه کافر شدند وتنها اسلام ومسلمانی برهمین اشخاص منحصر ماند وبس، بلکه خودم مسلمان وعقائد پاک خود را بلندتر وپاکتر از عقائد این دشمنان جاهل وملانماهای لایعقل می انگارم وببانگ بلند میگویم که ما و وکلاء و وزراء الحمدلله مسلمانان متدین میباشیم وحقیقةً کافر طرفداران اهل کفر اشخاصی میباشند که میان اهل اسلام شقاق ودوئی را افگنده برای دشمنان اسلام ازین رهگذر معاونت ومساعدت می کنند.

بسیار افسوس دارم که این خواری وزحمت کشی مرا که برای رفاه وبهبود عاجزترین طبقات ملت خود مینمایم ویگانه نقطهٔ نظرم چنانچه[1] در خطبه گفتم کوتاه ساختن دست ظالمین ومتجاوزین از مال وجان مظلومین وغریب ترین رعیتم است برغلط ترجمانی می کنند وحقیقتاً مفاد آنرا برای عامهٔ اهالی نمی دانانند که اگر نظامات نباشد حاکم میگوید مال وهستی ملت از ان من است که بطور رشوت ومهمانی وتعارف بمن تقدیم کنند. ملامیفرماید که مال ومنال مردم باید تماماً بصورت خیرات وصدقات

---

[1] متن خطبه های اعلیحضرت امان الله شاه غازی که در سه روز جمعه درمدت اقامت به قندهار در مسجد جامع خرقهٔ شریفه قبل وبعد اداء نماز ضمن خطابت وامامت بیان فرموده است در این کتاب درجملهٔ کار ماه میزان وعقرب سال ۱۳۰۴ش از نظر خواننده می گذرد وشامل مطالب بسیاری در امور دینی واجتماعی است (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

نذر وکفارات بمن سپرده شود ونباید مرا از حلوا خوری وشله خوری ممانعت کنند. کاتب میگوید هرچیزی را که من از رعایا بهراسم ورسمی که گرفتم حق مشروعهٔ خودم هست نباید که بالا دست ومأمورین مرکزی از من درین مورد پرس وجوئی بنمایند. قاضی صاحب فتوا میدهد که هرقدر نقد وجنسی را که از اهالی در موقع استماع دعاوی وفیصلهٔ فقرات شان می ستانم بر من حلال است واحدی را نشاید که درین مال خالص من با من مذاکراتی بکند.

خود شما قدری فکر کنید که درین صورت بودن نظامنامه های که برای قید وضبط این امور غیر مشروعه از حد مفید در خور تقدیر وتحسین میباشد ویا اینکه برخلاف این طور هرزه سرائی ها کرده شود چه کنم که ازین عملیات باصواب واوضاع مخالف تنها جگر من واز عاجزترین طبقات ملت من پرخون است وبس.

آیا[1] محمدعثمان خان که بصدها روپیه از شما می گرفت وبهزارها نفرتان را روزانه بقسم ایگار وبیگار می آورد وشما درین مورد بحضور اعلیحضرت امیر شهید عریضه پرداز شدید. چرا امیر صاحب شهید [حبیب الله خان] بعریضهٔ تان گوش نه نهاد؟ آیا شما را دوست نداشت، ویا به پریشانی وسرگردانی شما راضی بود؟ نی بلکه حکمنامه ونظامنامه که تمسک ودستورالعمل حکام ورعایا گفته میشد موجود نبود. تا نظر بدان از تجاوزات وبی اعتدال های حکام بازپرس میشد. بلکه تنها به نائب الحکومه ها وحکام گفته میشد: هر آن چیزی را که لازم انگارید باید در معرض اجرا بیاورید. درین صورت هر کار واجرائی را که حکام میکردند اگر چه برخلاف آرزوی حکومت میبود در محل استفسار می گفتند: چون به من اختیارات کامل داده شده بود. ازین کار تعمیر ویا سرک ویا نهر ایگار وبیگار مرا منع نفرموده بودند لهذا من هم آنرا بخیال خود خوب پنداشته اجراء کردم. امروز نائب الحکومه ها وحکام من ابداً

[1] محمدعثمان بن محمد عمرخان بن سردار محمد عظیم خان بن سردار پاینده خان بارکزائی. در عصر سراجیه نائب الحکومهٔ قندهار بود واز مردم بحکم خود وجه نقد می گرفت وبذل وبخشش ونان و دسترخوان از خود داشت ومیخواست بدین وسیله شهرتی بهم رسانده دست بمدعای سیاسی خود بزند وهم بزجر وزور اهالی را برای بیگاری حفر نهر سراج وعمارات جلب ومجبور بکار میساخت ومیگفت من نائب پادشاه هستم هرچه خیر بدانم همانطور می کنم کسی را حق چون و چرا نیست ویادگارهای عمرانی دورهٔ سدوزائی را که در کنار جاده ها وبازارها میدید، حکم میداد که: بلمبان بلمبان. یعنی ویران کن تا آنکه مردم قندهار نام او را بابابلمبان گذاشتند. اعلیحضرت امان الله خان او را بدورهٔ سلطنت خود حکومت نداد واو که مزهٔ حکومت بی بازخواست را وقتی دیده بود، با اعلیحضرت امان الله شاه غازی راه خشونت برداشت، وبمحض ریاست شوراء وریاست دارالعلوم قانع نشده مترصد جاه وجلال بیشتر بود، تاآنکه بهمین عناد در روز اول جلوس بچه سقو (۲۵) جدی سال ۱۳۰۷ش در نزد او در عمارت باغ بالای کابل رفت وبیعت نمود واصلاً مقصدش بدست آوردن پادشاهی بود وممکن نشد. چون این حرص وآز را داشت بالآخر درماه سرطان سال ۱۳۰۸ش از دست بچه سقو کشته شد وداستان زندگانی او درضمن واقعات دورهٔ انقلاب بطور مفصل از قلم من نوشته شده می آید. واز کار روائی های او در قندهار این یک اشارتی بود که اعلیحضرت غازی در خصوص او نمود (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

نمی توانند که از خیال وفکر خودشان بقدر یک سرموی اجراآت ویا برخلاف مقررات نظامنامه یک نفسی کشیده بتوانند اعتراضاتیکه ما درین تفتیش خود برحکام ومامورین خویش می کنیم فقط ازین قبیل است که چرا نائب الحکومگی اینجا جواب فلان مکتوب وارده مرکز را درسه روز قرار قاعدهٔ اوراق ننوشته است، حالانکه در دورهٔ حکومت محمدعثمان خان ودیگر نائب الحکومه ها اگر جواب یک مکتوب تا سه ماه هم نمی رفت احدی از وی علت تعطیل آن را نمی پرسید.

چرا قاضی در مجازات فلان فقره را که در نظامنامهٔ تعزیر مقرر است ، فلان شخص راحبس کرده است حالانکه مرتبهٔ تعزیر از پیشانی ترشی وگوش تابی گرفته به حبس وقتل میرسد. حالاً که سابق برین بدون تشکیل یک جرم و قباحتی که مدار حکم شده بتواند، بسی اشخاص تا سالهای دراز محبوس میماندند، حتی می مردند وکشته میشدند. ومال وهستی شان بتاراج میرسید. همچنین مامورین مالیهٔ عصر حاضره نمی توانند که اضافه بر مندرجات تکت مالیه اسامی مالیه ده حبه ودیناری را از زراعت گران ودهاقین ملتم بستانند وسابق برین بهمهٔ شما معلوم است که دوچند مالیه را بولک دارها وتحصیلدارها بهزار اسم ورسم از اهالی می گرفتند ومالیات ذمگی آنها را اکثریه با اینکه سه چند وچهارچند از آنها تحصیل شده می بود. در دفاتر باتفاق ملک وقریه دار باقی قلمداد میکردند.

خودم وغریب ترین طبقات ملتم نظر بدین محاسن وخوبی های نظامنامه که شمهٔ ازان بیان شد از ته دل طرفدار نظامات میباشم. اگر بعضی از حکام ومامورین خود غرض وصاحبان رسوخ بواسطه ای که قوانین شیشهٔ خیانت آنها را به سنگ عدالت زده است برخلاف آن باشند، از ان باکی ندارم درین مرتبه از بدگوئی وتولید غلط فهمی آنها که بین ملت ودولت میکردند صرف نظر کرده علاوه برین که آنها را بکابل می برم هیچ چیزی بآنها نخواهم گفت. اگر در آینده این طور یاوه سرائی ونفاق افگنی وخود غرضی آنها مشاهده شد البته که آنها را خواهم کشت وبس.

برای خاطرجمعی شما میگویم که علاوه برین اشخاصی که تا امروز نظربند شده اند دیگران را نمی گیرم واین مسئله را میخواهم خوبتر ذهن نشین تان بنمایم. که من طرفدار شخصیات نمی باشم وبا احدی سرعناد وکش بی جا را ندارم فقط میخواهم که اوامر نظامات بصورت قطعی وحکمی بدون اغراض نفسی در معرض اجراء آید. شاهد این قولم قتل یحیی خان ملعون است که وقت چاشت درمجلس بحضورم نان خورد وبه ظهر چون قرار قاعده ملزم ومجرم گردید چانماری شد. همچنین صاحبزاده عبدالقیوم شب در مجلس با من صحبت داشت فردای آن چون از زبان او زیانش آشکارا شد نظربند گردید.

همچنین خوانینی را که هرکدام باخود یک یک بست اشرار را مقرر داشته در انضباط وامنیت اینجا اختلال را وارد کرده بودند، حبس کردم. زیرا که من بست خرقهٔ شریفهٔ نبویه را خلاف شرع انور پنداشته موقوف کردم، پس چطور میتواند شد که از خود آن هنگامه پسندان وبست شان صرف نظر میکردم وبقسم نظربند آنها را با خود می برم. لیکن اگر پس ازین این طور حرکات از دیگری بنظر رسید حتماً

کشته میشود.

***

بیانات اعلیحضرت امان الله شاه غازی در جرگهٔ روز جمعه (۱۴) عقرب سال ۱۳۰۴ش در سلامخانهٔ ارگ قندهار در خصوص مخالفت بقوانین دولت وحبس یک تعداد نفر نمود، تا اینجا خاتمه یافت. وچون این گزارش قسمتی از فصل های مهم تاریخ دورهٔ سلطنت امانیه را نشان میدهد وانعکاسات این بیانات در سال ۱۳۰۷ش پدید می آید، توضیحات آتی را در امتداد همین سلسله ودر پایان این سطور لازم وحتمی میدانم:

در ایام ظهور غائلهٔ سمت جنوبی [زمستان سال ۱۳۰۲وبهار و تابستان وخزان سال ۱۳۰۳ش] آتش این انقلاب توسط بعض عناصر تا حوالی قندهار وسمت مشرقی نیز رسید چنانچه تفصیل آن را در ضمن وقائع وگزارش سال مذکور در سلسلهٔ تاریخ امانیه نگاشته ام. وچون یکی از اعتراضات شدید ملای لنگ نظامنامهٔ جزاء ودیگر مسائل بود، در ولایت قندهار نیز برخلاف نظامنامه های امانیه سخن ها گفته میشد. ومردمان اطراف ملامت هم نبودند زیرا که افراد صاحب غرض داخلی ومخالفین اجنبی پروپاگند زیاد میکردند وآنرا خلاف مقررات اسلامی می شمردند. فدائیان دولت امانیه در جلسات خاص عرض وپیشنهاد میکردند که مردم افغانستان چون باصول عنعنه وی انس وعادت گرفته اند اگر که نظامنامه ها بخیرومنفعت ایشان است. ولی در حال حاضر تغییر این سیاست را که حکومت ولسی وقومی یکدم بحکومت قانونی مطلق تبدیل شود برخود دشوار میدانند.

وباید حکومت فعلی ما هم قانونی وهم اولسی باشد وتا زمانیکه مردم بطور عموم صاحب سواد شدند وعادت گرفتند خود بخود قبول مینمایند وشتاب کردن در این امر نتیجهٔ خوب نمی بخشد. اعلیحضرت غازی میفرمود عمر وسلطنت من برای ابد نیست وتا خیر کردن د رهر امری را باعث پسماند این ملت ومملکت میدانم وباید آنچه میگویم بلامعطل اجراء شود وقانع ساختن مردم بر ذمت خودم. مردم درانی قندهار چون خود را قوم پادشاهان و اولاد بنیان گذاران دولت افغان میدانستند واز سالها نان شمشیر وشجاعت را خورده بکسی تن در نداده وگروهی را هم چشم وهمسر خود نمی پنداشتند باین حقیقت پی بردند که اعلیحضرت امان الله شاه غازی بوسیلهٔ نظامنامه ها یعنی قانون نامه های عصری خود یکی این مقصد کلی را مدنظر دارد که مساوات را روی کار بیاورد واز کلیت امتیازات خاندانی وقبیله ای انصراف ورزد واز حقوق سلاله ها وعشیره ها چشم بپوشد واحداث شهر جدید هم در مقان چهل دختران بروی همین منظور است ودر خطبه ها وخطابه ها این مطلب را بطور واضح وبکرات گفته است واین تفرقه ها را که خودش بنام تعلیم یافتهٔ مکتب وغیر مکتب وکهن سال وجوان روی کار آورده است خلل هایی روی خواهد داد که باعث بربادی اقوام وسلطنت افغان خواهد شد. وروی همین مسائل مخالفت های شدید ظهور کرد. چون این مباحث بطریق قانون عصری حل شده نمی توانست واعلیحضرت به خصوصیات وشخصیات اهمیت نمی داد، کینه بدل مردم قندهار جاگرفت تا آنکه نتائج گفتار وکردار اعلیحضرت

غازی را در زمستان سال ۱۳۰۷ش در قندهار بصراحت بیان کرده گفتند: شما بجز شهادت نامهٔ مکتب به هیچ یک سند دیگر قدر وارزش قائل نشدید وحال باید از همان مردمانی که شما برای حفظ حقوق آنها حقوق هزارسالهٔ ما طایفه را پایمال کردید کمک ومعاونت بخواهید. وچون احترام علیاحضرت سراج الخواتین والدهٔ معظمهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی مدنظر بود، به سلطنت مجددآن حاضر شده تعهد حمله بطرف کابل نمودند تا سرانجام از دست خائنین گماشتگان اجنبی ناکام شد وداستان آن در صفحات مربوط از نظر می گذرد.

***

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در جرگهٔ روز جمعه (۱۴) عقرب سال ۱۳۰۴ش در سلامخانهٔ ارگ قندهار وکلاء آن ولایت را مخاطب قرار داده در خصوص مالیه گفت: از قراریکه شنیده شده است شما اهالی قندهار مالیاتی را که بصورت زکوة برای بیت المال اسلامی میدهد، غم میگوئید. واکثریه در گفت وشنید ومحاوره یکی از شما برخاسته میگوید که من غم خود را داده ام، ودیگری اظهار میکند که غم تا حال بذمهٔ من باقیست، سومین بیان میدارد که من یک حصه غم را تحویل و در صدد سپردن مابقی آنم[1]. اینکه شما برمالیه غم نام گذارده اید یک غلطی بزرگیست. مهربانی کرده بعد ازین مالیه را غم نگوئید و مانند دیگر نقاط افغانستان شما هم زکوة حاصلات زمین و باغ های تان را که به بیت المال اسلامی برای حفاظت دین و ناموس خود می سپارید، مالیه بگوئید.

بدانید که این وجوه مالیاتی که در بیت المال جمع آوری میگردد تماماً برای رفاه و آبادی و آرامی خودتان صرف می شود و یک حبه و دیناری ازان رامن عاجز که بحکم وارادهٔ خداپادشاه تان میباشم برای شخصی خویش صرف نمی کنم، بلکه خودم را برای پیسه بیت المال شما مانند یک تحویلدار می انگارم. حرامم باد اگر یک پیسه ازان را خرج ذاتی خویش رسانده باشم و یا بعد ازین برسانم.

شما خواهید گفت در صورتیکه دیگر سلاطین افغانستان از همین بیت المال برای مصارف شخصی خود پول می گرفتند، پس شما چرا ازین حق مشروعهٔ خویش صرف نظر میکنید. در جواب شما

---

[1] در قندهار این یک اصطلاح است که کلمهٔ غم را بجای زعامت وتیمارداری بیان می کنند مثلاً: غم ملک داری را بخور، غم باغ را بخور، غم آسیاب را بخور، پادشاه غمخوار ما است.
غم قوم و خویش را نداری یعنی بی پروا وبی التفات ماهستی. و این قابل تذکار در جرگهٔ عمومی نمی باشد. اما یکعده مخالفین که در تفتیش امور قندهار در آن سفر مقرر بودند، فکر اعلیحضرت را تغییر میدادند و مفتشین محمد سرور خان کشمیری، محمد مهدی قزلباش، علی محمد بدخشی، محمدیوب قزلباش، ملابرهان الدین کشککی، ملا عزت محمد و غیره بودند و از خصوصیات قومی مردم قندهار اطلاع نداشتند و کسانیکه مطلع بودند و سخن به حقیقت می گفتند اعلیحضرت قول آنان را غرض پنداشته قبول نمی کرد و این جزئیات غیر قابل بیان را بروی صحنه و صفحه می کشانید و اسباب دل آزاری قوم پدر و مادر خود را که در مرور تاریخ خود را فدای این وطن نموده اند، فراهم میکرد (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

میگویم که: من هیچ آرزومند نیستم که از بیت المال مخارج خود را بگیرم . اینقدر هستی از خود دارم که از ان گذارۀ خود را کرده بتوانم . وعارم می آید که مزد خدمت ناچیزانۀ خود را از بنده بخواهم. اگر در خور مزدوری باشم همانا که خدایم مرا بی مزد و اجر نخواهد گذاشت . افسوس می کنم شما پولی را که به بیت المال می پردازید و همان پول بصورت توپ وتفنگ و طیاره وعسکر برای حفاظت دین و وطن و ناموس شما بخرج میرسد و بواسطۀ همان مبلغ قوت و عظمت تان مستحکم میشود چرا غم میگوئید بعد ازین به شما امر و توصیه میکنم که مالیات را غم نگوئید اگر گفته بودید البته که جزا خواهید دید . و در سلسلۀ این سخنان ضمی فرمود : اصل بحث قرار دادی است که آنرا وکلای شما نسبت به اعطای مالیۀ تان انعقاد داده اند و یک لک روپیه علاوه بر تسعیر بولک قبولدار شده عرض قبولیت و منظوری آنرا بحضورم نموده اند من نیز محض خرسندی خاطر و آرامی شما همین تسعیر بولک را قبول نمودم و از جملۀ یک لک روپیه که قبولدار شده اید باحترام این روز جمعه[1] و بخاطر شما چهل هزار آنرا واپس بشما می بخشم . وفقط مالیۀ تان را قرار تسعیر بولک و افزونی شصت هزار روپیه با ریزش باقیات و غیره قبولی تان میرسانید .در رسانیدن مالیات خود باقساط معینۀ آن تا میتوانید بکوشید. جرم قسط ماه میزان امسال را بواسطۀ گرفتاری که به شما در عقد قرار داد جدید لاحق شده است الی جدی امسال به شما بخشیدم . باید پیش از بسر رسیدن این موعد کاملاً مالیات ذمگی تان را تحویل خزائن بدارید.

نفوس

در روز مذکور اعلیحضرت امان الله شاه غازی در خصوص اخذ عسکر و نفوس باصول عصری نیز سخن رانی نمود و خلص بیانات ازینقرار است: اخذ عسکر دو صورت دارد که یکی نفوس و دوم قومی است. شکل سوم آنرا که دادن پول نقدی است هرگز از عموم شما قبول کرده نمی توانم .....اگر چه شما اهالی قندهار در جهاد و خدمات غزا شوق و محبت مزیدی را بدل دارید، این شوق و گرمجوشی شما فائده ای را برای اسلامیت و افغانیت شما عائد نمی کند ، در صورتیکه شما باصول فنی پیشرفت نکنید و از روی کار آوردن آلات و ادوات جدیدۀ ناریه آگاه و دانا نباشید و فرمود به پیروی حضرت پیغمبر جلیل القدر اسلام در راه حفاظت دین و اسلام خویش بقوۀ شمشیر و بفدا کردن جان و مال و هستی خود بمقابلۀ دشمنان خویش همواره آماده تیار باشیم.

عزیزانم! تا میتوانید در یاد گرفتن تعلیمات عسکری و فرستادن اولاد و برادر های جوان تان بخدمات نظامی جد و جهد کنید. و بدانید که جوش و خروش و شجاعت و حماستی که بدون تعلیم و تربیۀ نظامی باشد چندان فائده ای را بهم نمی رساند. ازین است که من میخواهم عموم افراد مملکتم از شاه تا گدا تماماً به تعلیمات نظامی آشنا و از مقدمات عسکری بطرز حالیه آگاه باشند.

---

[1] جمعه (۱۴) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۱۸) ربیع الثانی (۱۳۴۴ ق و موافق (٦) نومبر ۱۹۲۵ع.

بر عموم ملتم نظام اجباری را جاری کرده ام و درین مورد نظامنامه که بیک اصول بسیار مرغوب و بیک طرز بی آلایش اخذ عسکر را تشریح نموده است وضع نموده ام و هیچ نمی خواهم که بقدر یک سر مو احدی از ان تخلف کند. و بشما اجازه میدهم که خواهش حقیقی خود را بمن بی کم و کاست در نظام اجباری ظاهر کنید. درین اقامت که یک ماهۀ من بقندهار خیالات و احساساتم را نسبت بخود ها خوب درک کرده خواهید بود که بجز آرامی و آسوده حالی شما خودم یک خیال و فکری که علاوه بر آرزوی ترقی شما باشد ندارم و اصول و قواعدی را که من وضع می کنم ، اولاً خوبتر اطراف و جوانب نفع و مضرت آنرا سنجیده در هر چیزیکه خیر وسعادت شما باشد همان را امروراده می کنم، اگرچه در ان نقص و تکلیفی برای دولت عائد شود. و در جملۀ مثال ها و دلائل فرمود : سلطنت من سلطنت خان و ملا و ملک و صاحبان رسوخ نیست، بلکه حکومت من یگانه بهبودی خواه و آرامی طلب طبقۀ غربا و عاجز ها و زراعت گران و کسبه است و بهر ذریعۀ ممکنه که باشد میخواهند که عامۀ ملت افغانستان مرفه الحال و آسوده خاطر و خوشحال باشد.

امروز چاشت من نان نخوردم. دیدم که شما غربا تماماً برچمن و سرکهای باغ منتظر جرگه نشسته اید و خوانین و صاحبان نفوذ تان بالمقابل شما در برندۀ سلامخانه بالای چوکی ها بر میز های طعام صرف نهار می کنند، من چون این کیفیت را مشاهده کردم بدل خویش گفتم زهرم شود این طعام که این قدر یک جمعیت بزرگ ملتم گرسنه مانده انتظار داشته باشند و من پیش روی شان نشسته نان بخورم. اصول پاک و بی آلایش و درست فقط همین طرز نفوس است که در تمام افغانستان جریان دارد. بسیار آرزو دارم اگر نام پسرم بقرعۀ عسکری برآید تا او را در همان ساعت در سلک باشرف عسکری داخل کنم.

روزی از سفیر فرانسه که بکابل است پرسیدم که ملازمت شما قبل از ماموریت تان بحیث وزیر مختار بکابل چه بود؟ گفت در عسکری بحیث یکنفر سپاهی تعلیمات نظامی را می آموختم پس از تکمیل موعد تعلیمی خویش بدین خدمت مامور شدم[1].

---

[1] اعلیحضرت امان الله شاه غازی چون میخواست عساکر قومی قندهار را از بین برده مانند سائر ولایات عسکر اجباری بشکل امروزی بگیرد و چون این مسئله خلاف عنعنات مردم قندهار واقع شده و اختلافاتی روی داده بود ، در لویه جرگه ماه سرطان سال ۱۳۰۳ ش و روز جمعه (۱۴) عقرب سال ۱۳۰۴ ش دلائل بسیار آورد. و اما در خصوص عسکریت بمردم قندهار طوری خطاب ها و تبلیغات نمود که گویا بمفهوم عسکریت پی نبرده و نمی دانند و درحالی که اصول عسکری را در مرور تاریخ طوری رعایت کرده اند که هم باصول او وارگذشته و هم براساس مقررات عصری مطابقت داشته است ولی اختلاف قندهار فقط همین بود که عسکر قومی هم برای حکومت و هم برای خود مردم آنجا مفاد داشت و رعایت این اصول و مقررات عنعنه وی را از افتخارات ملی و قومی خود میدانستند که شرح مزید این نزاکت را خوانندۀ تاریخ خود میداند و هم واقعات سال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ ش این کیفیت را کاملاً واضح کرد که تفاوت از کجاست تابکجا (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

اعلیحضرت غازی و عبدالعزیز خان وزیر داخله بر مردم فشار آورده متقبل گردانیدند تا از اصول و ندی گذشته نفوس اجباری را بقرار اصول عصری بپذیرند و ضمناً بدین وسیله از نفوذ و قدرت ارباب اقتدار قومی کاستند و طبقهٔ عامه را برمردم اشراف ترجیح داده مساوات را حکمفرما ساختند و این گزارش نیز بعداً بضرر آن سلطنت تمام کرد.

تفتیش شعبهٔ عدلیه و قوماندانی قندهار

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در سفر قندهار، عبدالاحد خان معین وزارت عدلیه و عبدالعزیز خان حاکم سابق لغمان را مفتش شعبهٔ عدلیه و قوماندانی آن ولایت مقرر فرمود وپروگرام تفتیشیه را شامل (۱۴) مواد ترتیب و بدسترس شان گذاشت. در نتیجهٔ تفتیش قاضی محمد گل و قاضی مرافعه عبدالوهاب و ملامحمد جان قاضی ارغسان و بی خبری نائب الحکومه محمد سرور خان مطالبی بیان شد و نیز سه نفر مامور ملکی و عسکری تحت باز خواست و محاکمه قرار یافتند. و نیز ترفیع، عزل، تبدیل و تقرر مامورین بعمل آمد که تفصیل این همه گزارش را صفحات رسالهٔ تفتیشات ولایت قندهار میدهد. و هم تبدیلی قضات حکومات مربوط قندهار بظهور آمد.

اعلیحضرت فرمود: همچو تبدیلی مامورین را که به بهانهٔ عدم مساعدت آب و هوا و بمساعدت خانه های شان باشد و از خواهش آن مفاد شخصی و غرض ذاتی مامور تراود بعد ازین موقوف فرمودم که آینده همچه مستدعیات منظور نشود.

و بجواب هیأت تفتیش محبس و قوماندانی و احوال محبوسین که شرح آن در رسالهٔ تفتیشات قندهار مندرج است، اعلیحضرت غازی قوماندان کوتوالی قندهار را مورد مجازات و از نفری توقیفی (۱۹) نفر قاتل و سارق را حکم اعدام فرمود. و خود مینوسد: مسئلهٔ یحیی خان محمد زائی را که محرک قتل علی محمد خان حاکم کشک نخود بود ولی آزادانه گردش نموده توقیف هم نشده بود و دو نفر ملازمینش که به سبب پیدا شدن بلکه مال علی محمد خان مومی الیه در خانه های شان توقیف بودند بحضور خود تحقیق و فیصله نمودم و شمولیت و تحریک یحیی خان را در قتل علی محمد خان مثبت یافتم بعلاوه راپور های شهرت بدی و دزدی و داره بازی و اخلا امنیت یحیی خان نیز به شهادت اکثر مردم مؤید گردید بناءً علیه قانوناً یحیی خان را با هر دو نفر ملازمش محکوم باعدام گردانیدم. و در اثر واقعات ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ ش در قندهار عبدالرحیم قوماندان سابق و امیر محمد مامور توقیف خانه و محبس راملزم و مجرم دیده محکوم بمجازات نمودم. تفتیش ضبط احوالات را مناسب ندیدم فقط به سبب اینکه اجراء کار ضبط احوالات غیر منتظم و ناقص بنظر خورد چنانچه در شعبهٔ امنیت هیچ کاری در ضبط احوالات نگرفته نشده بود لذا احکام دادیم لائحهٔ برای ضبط احوالات ترتیب تا از روی آن بهمه ولایات تطبیق شود.

***

اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای تفتیش ادارهٔ نائب الحکومتی قندهار که این وقت محمد سرور خان بارکزائی نائب الحکومهٔ آنجا بود ، عبدالعزیز خان وزیر داخله – و عبدالاحد خان وردک مصاحب حضور و محمد حسین خان مدیر پسته و معابر را هیأت مقرر فرمود و پروگرام کار آنها را شامل (۱۸) مواد ترتیب داد . هیأت مذکور در حضور ادارات و ارسال و مرسول مکاتیب پیشنهاد ما نوشتند و احکام صادر گردید . چون معلم تلگراف و متعلمین آن خوب کار کرده بودند مورد تلطیف اعلیحضرت غازی قرار یافتند. اعلیحضرت در خصوص جاده ها حکم فرمود که :

۱– سرک بابا ولی که از کوتل پایان شده به باباولی و سرکی که از بابا ولی بکوتل بابا ولی فرود می آید بکنار نهر پاتاب و از بغل نهر پاتاب از میان آبادی به سرده ممتر شود . دوطرف جادهٔ کنار پاتاب انار شانده شود . عرض آن هفت متره باشد . باغهای کسانیکه بدوطرف جاده واقع است مالکان آنها نمی توانند بطرف جادهٔ باغ خود دیواری گلی تعمیر کنند اما از درخت و جنگل دیوار میتوانند . قیمت زمین رعیتی که داخل این جاده می آید مثل تبادلهٔ زمین که برای شهر گرفته میشود از املاک سرکاری تادیه میگردد این جاده و پل ها که در بین آن می آید بقسم پخته کاری برآورد شود . پس از تعیین مصارف و منظوری آن کار جادهٔ مزبور بساحهٔ اجراء می درآید مطلب ازاین جاده این است که باید قریب آبادی و مقامات مقبول بگذرد .

برای جاده ای که بصوب کوتل موچه میرود عجالة پانزده هزار رپیه منظور فرمودم تا اجراء شود.

۲– جادهٔ دروازهٔ عید گاه تا سروه از راه کوتل مورچه ممتد شود.

۳– جادهٔ چمن از قندهار تا خط سرحد. این جاده بقدر امکان از بین آبادی ها بگذرد. پل ها و آب رو های آن پخته کاریَ و خود جاده خام کاری باشد. عرض جاده باندازهٔ که دو موتر یا دو گادی حین تقابل بخوبی گذشته بتوانند. در یکطرف جاده یک راه برای بارگیر علیحده باشد. مهندس آمده مصرف آنرا سنجیده تقدیم حضور دارد تا بعد منظوری صورت اجراء یابد.

پل رود هیرمند که بحد نتیجه و مزاه ناخن های کوه پیش آمده و بآسانی ساخته میشود مهندس رفته به بیند مصارف آنرا بسنجد ، عسک آنرا بردارد تا بخواست خدای متعال ، پلی درآنجا ساخته شود اما این امر نیز باید معلوم گردد که در صورت ساختن پل آیا راه نسبت براه حالیه نزدیکتر و بهتر میشود یا نه و عبور کوچی و غیره ازین راه بیشتر واقع میگردد یا خیر .

اعلیحضرت امان الله شاه غازی مینویسد: در خاتمه تفتیش داخله قندهار امتحان حکام را تصمیم بستم اولاً وزیر امور داخله عبدالعزیز خان و معین مالیه میرزا محمد ایوب خان و معین عدلیه گل احمد خان را برای امتحان شان مقرر نمودم ولی برای بیشتر اطمینان خاطر و معلوم کردن لیاقت های فعلی حکام دفعه ثانی خود من بالذات بامتحان شان پرداختم و سوالات شامل شانزده مواد ترتیب کردم .

***

اعلیحضرت غازی برای تفتیش فرقهٔ عسکری قندهار افراد آتی را مقرر فرمود :

۱- محمد عمر خان رئیس ارکان حربیهٔ عمومیه، بحیث رئیس.

۲- محمد احسان خان قوماندان قواء هوائی، عضو.

۳- محمد عثمان خان غند مشر غند (۲) پیادهٔ قول اردوی مرکزی، عضو.

۴- سراج الدین خان کندکمشر رئیس ارکانحربیه لوای سوار شاهی.

هیأت مذکور امور عسکری قندهار بکمال دقت و بشکل خیلی عالمانه تفتیش و شرح مکملی را بحضور اعلیحضرت غازی تقدیم نمودند . و بعد ازین موضوع بحث دیگری که می آید مراد از امور طبابت در قندهار است و اعلیحضرت غازی میفرماید:

یک خرابی دیگری که در امور طبیهٔ قندهار بنظرم رسیده این است که هر کسی نام خود را طبیب مانده جانهای شیرین شما را که بنظرم بسیار عزیز و قدر دار و گران است تلف میکند بنابرین یک نفر طبیب دانسته که دارای شهادتنامه باشد از کابل میفرستم تا باتفاق یک جمعیت که من آنها را انتخاب میکنم امتحان این نیم طبیب های را که خطرهٔ جان شما ملت عزیزم می باشند، بگیرند. اگر اهلیت و لیاقت حکیمی را داشتند همانا که شهادتنامه های خود ها را گرفته معالجهٔ اهالی را خواهند کرد و الاحتمی است که دکانهای خود را تخته نمود دیگر کار و غریبی نمایند و ملت عزیزم را دچار زحمات ننمایند و اگر آینده در قندرها بدون شهادتنامه کسی بمعالجهٔ احدی اقدام کرده بود البته که برطبق نظامنامه جزای عمومی مجازات خواهد دید.

اعلیحضرت غازی در ضمن مضمون مانع شدن از عمل خون کشیدن و شاخک شاندن دربدن ، به قندهاریان گفت: خون های شما بالای من چقدر گران و قیمتدار است حتی حمیان خون خویش و از شما هیچ تفاوت نمی بینم . از زبان درافشان خود یاد داشت های خیلی مفید صحی بیان فرمود که شرح مزید آن در رسالهٔ تفتیشات ولایت قندهار مندرج است. و در اخیر فرمود:

دولت سرای را برای شفاخانه دادم که درینجا بیاید و در آینده اگر امکان داشت یک شفاخانهٔ بسیار اعلی برای شما خواهم ساخت . از خدای خود خواسته ام که همیشه دروازه های شفاخانهٔ تان بند و همهٔ تان قرین صحت و عافیت بوده خورسند باشید .

معارف

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بعد بیانات در خصوص حفظ الصحه و طبابت و جلوگیری از امراض ساری . در موضوع معارف باین عبارت بمردم نجیب قندهار خطاب کرد:

اولاد شما را که عیناً اولاد خود میدانم در مکاتب دیدم و تعلیمات آنها را حسب دلخواه خویش دریافته

از اکثر آنها علیحده علیحده در خانه های تعلیم شان علاوه بران امتحاناتی که جناب علی محمد خان[1] که یکی از رفقای همسفر ماست گرفته بودند ، امتحان گرفتم و باندازه ای از ذکاوت و زحمت کشی و دانستگی آنها خرسند و مطمئن شدم که همین اولاد شما یکروز سبب ترقی قندهار و تمام افغانستان خواهند شد از انعاماتی که برای طلبۀ مکاتب اینجا داده ام البته که همۀ شما خبر خواهید داشت و هم از ملامتی و سرزنش من بدان اشخاصی که در فرستادن اطفال خویش بمکاتب رسمی و درنگ نموده اند داده ام بیخبر نخواهید بود . از خدمات صادقانه که مدیر صاحب معارف قندهار [مولوی صالح محمد خان] در امور عرفانی این ولا ابراز داشته است تشکر دارم و بنابرین فعالیت و اظهار صداقتی که از وی در امور معارف شما بمشاهده ام پیوسته است نشان درجه دوم استور را برای او میدهم. همچنین ملا محمد جان خان سرمعلم و ملا عبدالحسین خان سرمعلم در ایفای وظائف محوله و خدمات عرفانیۀ اولاد شما کار روائی های خوبی نموده اند خدمات آنها را باعطای نشان درجه سوم استور تقدیر میکنم. و برای شش نفر دیگر از معلمین اولاد شما سه ماهه معاش شان را بخشیدم .

در مکاتب شما علاوه برین هفت صد نفر طلبۀ که فی الحال تحت تعلیم میباشند ، شش صد طلبۀ دیگر را نیز منظوری دادم که درمکاتب داخل شده تعلیم بگیرند.

بشما تاکید و توصیه میکنم چیزیکه برای شما فائده میرساند و شما را از مذلت و خواری دینی و دنیوی نجات می بخشد همین معارف است و بس . هر قدر شوق و ذوق و محبت تان را که نسبت بمعارف اظهار کنید باز هم کم است امید بخداوند دارم که سبب ترقی و نجات عالم اسلام و افغانستان باشد و سبب اتحاد و اتفاق ترقی افغانستان همین اولاد های شما که زیر تعلیم میباشند خواهند بود.

در مکتب اهل هنود یک غلطی دیدم که از ان برمدیر معارف ، هیچ اعتراضی نمی آید، زیرا که در پروگرام مکتب نیز داخل نبود وآن این است در ساعتی که اهل اسلام دینیات و امور مذهبی خود را تعلیم می گیرند باید طلبۀ هندو دینیات خود شان را تعلیم بگیرند . بعد ازین باید که اهل هنود در ساعت دینیات امور مذهبی خود را تعلیم و گرن خود ها را بخوانند.

غلطی دیگری که در آتیه موجب تفرقه و جدائی شما خدا ناخواسته خواهد شد و اکنون شما آنرا حس کرده نمی توانید جدا بودن مکتب فارسی زبانها و مکتب تجار است. پس ازین باید مکاتب قندهار بدین نامها یاد کرده نشود و عموم مکاتب را بنام مکاتب ابتدائیه یاد کنید. تا حال ما این همه مکاتب را بیک نظر میدیدیم و هیچ یک تفریق و امتیاز یکی را بر دیگری نداده ایم پس ازین نیز تمام طلبه بیک نظر

---

[1] علی محمد خان آنوقت معین وزارت معارف و او پسر آدینه محمد خان بدخشی است و مهر جهان خواهر علی محمد خان مذکور از جملۀ ازواج سریتی امیر حبیب الله خان شهید بوده است . علی محمد خان بعد از دورۀ سقوی زمانی سفیر و وزیر معارف و معاون صدارت و دراواخر وزیر دربار سلطنتی و از تاریخ (۲۶) سرطان سال ۱۳۵۲ ش از مشاغل رسمی برکنار و تا ماه حمل سال ۱۳۵۳ ش که این صفحات نقل گرفته میشود در شهر نو کابل حیات دارد (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

دیده میشوند . باید تمام طلبه بیک وضع برادرانه و طریق محبت کارانه بهر مکتبی که نزدیک خانه های شان باشد رفته اخذ تعلیم نمایند البته درین صورت این تعلیم علاوه بر دیگر مفاد دینی و دنیوی که باولاد های شان عائد میکند سبب اتحاد و اتفاق عمومی اهالی قندهار خواهد شد. علاوه بر جای های موجودهٔ که در آن طلبه تعلیم می گیرند، جائیکه فی الحال در آن نائب الحکومه صاحب کار میکند و مقامی که در ان علیا حضرت صاحبه نشیمن دارد[1] نیز برای تعلیم طلبهٔ که درین روز ها داخل مکاتب شده اند و یا بعد ازین داخل شوند مخصوص شد. البته سمت آفتاب رخ جای علیا حضرت صاحبه برای مکتب رشدیه که آتیاً تأسیس خواهد شد موزون است.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بعد خاتمه بحث معارف در همان جرگهٔ روز جمعه (۱۴) عقرب سال ۱۳۰۴ ش در موضوع تجارت و مدیریت گمرک قندهار فرمود:

مدیر گمرک شما خوب خدمت کرده و تمام معاملات خود را برطبق نظامنامه اجراء داشته یک پیسه باقی محصول را که وجه بیت المال است بالای تجار نگذاشته و تمام حساب خود را قرار سررشته بدفتر و پول گمرک را قاعده تحویل خزانه داشته و واردات او نسبت بگذشته افزون بنظر آمده خیانتی از وی ندیدم . لهذا این خدمت امانت کارانهٔ او را باعطای نشان اول استور تقدیم میکنم. و به سر کاتب مدیریت گمرک قندهار نشان حسن خدمت میدهم . اعلیحضرت غازی در خصوص محل گمرک و سؤ رفتار بعض مامورین و تاجر ها سخن رانی نمود. و بعد از ان در مسئله زراعت اشارت فرموده چنین توضیحات داد:

از مدیر زراعت شما خیانتی ندیده ام و چون کدام کار و فعالیتی از وی دیده نشده است سبکدوش می کنم و بعد ازینکه خوب تربیت یافت بهمین مدیریت زراعت و یا بکدام کار دیگری که لائق باشد مقرر میکنم. برای این دشت های خشک و تفسیده ای که باطراف وجوانب شما حلقه کشیده و بجز از خاروخس دیگر محصولاتی را برای شما نمی دهد. بسیار آرزو مندم که آبهای فراوانی را تهیه کنم و سرتاسر این میدان های ریگ زار را برای تان گلزار بسازم لیکن فکرم در موضوع آبیاری این دشت ها چنان است که اول در صدد آبیاری آن حصص برایم که بمرکز شهرتان مانند کان طلا و جوانب میدان طیاره نزدیک است زیرا اگر دشت های دور دست را آباد کنم اول کدام یکی از شما آنجا خواهید رفت و باز سر رشتهٔ پارو و غیره لوازم آن چطور خواهید کرد و باز محصولاتی که از ان مانند بادنجان و دیگر ترکاری ها بعمل می آید بکجا بمصرف خواهد رسید. میخواهم که یکنفر مهندس را از کابل بفرستم و بدوبدانانم که اولاً بکوشد که سررشتهٔ آبیاری این دشت های نزدیک شهر شما را از دریای ارغنداب بنماید. اگر آوردن آب دریای ارغنداب امکان پذیر نبود البته کاریز های درستی را برای سرسبزی این سرزمین

---

[1] در ایام سفر اعلیحضرت امان الله شاه غازی از کابل به قندهار در مدت سی وپنج روز اقامت بدان مرکز بزرگ و پر افتخار، سرور سلطان علیا حضرت سراج الخواتین والدهٔ معظمه اعلیحضرت غازی موصوف نیز همراه و در حرمسرای نائب الحکومتی اقامت داشت و بهمان نسبت در متن یاد شده و تفصیل ایام مسافرت علیا حضرت معظمه دریکی از فصل های علیحده درین کتاب می آید (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

خواهم کشید. اگر آب کاریز هم مساعدت نکرد همانا یک پایه ماشین آب کشی را که بذریعهٔ باد گردش میکند خواهم آورد و یا ماشین را که در آن خار وخس سوخته بحرکت می آید برای تان تهیه خواهم کرد. بهر تقدیر بسیار آروز دارم بهر ذریعهٔ ممکنه که باشد این دشت های وسیع و بی پایان مملکت تان را آباد بنمایم.

امور عدلیهٔ قندهار

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در جرگهٔ روز جمعه (۱۴) عقرب سال ۱۳۰۴ ش در سلامخانه ارگ قندهار در خصوص امور عدلیهٔ ولایت قندهار باین تفصیل شرح داد:

پس از کار های تجارت عدلیهٔ شما را دیدم: عبدالرحیم خان قوماندان کوتوالی سابقهٔ قندهار را همهٔ شما می شناسید از غفلت و چشم پوشی و بیکارگی او در رشتهٔ امنیت اینجا سستی و خرابی بوقوع پیوسته بود علاوه براین دیگر کار های ناشائسته نیز از وی سر زده است که بیان آن موجب طوالت سخن و زحمت شما میشود. لهذا بکابل امر دادم که او را الی ده سال حبس کنند ازین احکامم چون هشت روز گذشته ممکن است که حال بندی شده باشد.

محمداکبر خان قوماندان موجودهٔ کوتوالی شما هم چنانچه می شاید در امنیت و انضباط مملکت تان زحمتی را برخود نگرفته است. زیرا بموقعیکه خودم وارد قندهار شدم داد وفغان اهالی از دست دزدی و دهاره بازی اشرار بلند بود . اما بمجردیکه به تعمیل آن مواد قوانین نظامات دولت متبوعهٔ شما دربارهٔ گرفتاری اشرار و اشخاص فساد پیشه مقرر است. پرداخته شد. دیدید که در ظرف چند روز دزد و اهل فساد برای نام باقی نماند و در تمام قندهار امن وامان قائم گشت. گمان نکنید که این اجراآت محصوص بمن است نی همین کار روائی و اجراآت در حیطهٔ اختیارات قوماندان کوتوالی بوده از روی همین مواد قوانین هر قوماندان بخوبی میتواند که بدستگیری و گرفتاری اشرار منطقهٔ خود بخوبی کامیاب شود و اگر از جدیت و فعالیت خود کار بگیرد برای نام یک نفر دزد و شریر این طور باقی نمی ماند که گرفتار نشود. اگر بهمراه دزد فقط معاملهٔ شرعی کرده شود و بخواهید که بواسطه شاهد دزدی او را ثبوت کنید این امر نهایت مشکل است زیرا در موقعیکه دو نفر شاهد و صاحب خانه موجود باشد چطور دزد میتواند که در دزدی خود کامیاب شود، و اگر به قسم خوردن و سوگند نمودن اشرار اهمیت بدهیم معلوم است که خود ها را خود بازی داده ایم زیرا اشخاصیکه برخلاف اوامر همان خدای وقرآنی که بران قسم میخورد، رفتار می کنند، پس از خوردن سوگند آن چطور خود داری خواهند کرد. برای رفع این اشکال قوانین موجودهٔ حکومت تان قرائن و امارات را مدار حکم قرار داده امر کرده است که محاکم عدلیه دربارهٔ اشرار و اشخاص مشهور بالفساد از قرائن و امارات و سجل اهالی و دیگر ذرائع لازمه کار بگیرد و بهر ذریعه ای که ممکن باشد در مجازات آنها بکوشد. و اگر الزام شان در محکمهٔ عدلیه ممکن نبود وزیر

حکم شرعی آمده نمی توانستند اینطور اشرار بدکردار را حکومت تان برای مجالس مشورۀ نائب الحکومه گی ها وحکام داده است که آنها سیاستاً در مجازات اشرار بکوشند و اگر قرائن و امارات موجود نبود در بارۀ خوبی و خرابی اینطور اشخاص مظنون از اهالی قریۀ او سجل خط شرعی بخواهند اگر عموم به بدی او اقرار کردند قتل و اگر مناصفه و یا ثلث و کمتر بودند از حبس دوام گرفته تا ادنی ترین مراتب تعزیر را در بارۀ او اجراء دارند. آیا در صورتیکه تعقیب این اصول شود ممکن است که دزد و فساد پیشه سرخود را بالاکرده بتواند و یا در پی اذیت اهالی و اختلال امنیت مملکتی بپردازد. پریشانی که در قندهار از دست اشرار ملاحظه شده بود تمام بواسطۀ عدم تعمیل این اصول بود. محمداکبر خان قوماندان را گوش تابی خفیفی داده رتبۀ او را که غند مشر ثانی است به کندکمشری تنزیل میدهم [او این وقت به محمد اکبر خان که بحضور در مرتبۀ تحتانی میدان برندۀ سلامخانه استاده بود گفت] ستارۀ یخن خود را خودت بکش و برو بجای اولین خود بنشین. سرکاتب قوماندان کوتوالی را موقوف می کنم. مدیر توقیف خانۀ قندهار را پنج سال محبوس نمودم.

یک علت بزرگ دزدی و آدم کشی او دیگر محرمات شرعی را در قندهار ازین امر دیدم که ظالمان و جنایت کاران به خرقۀ شریف که یک مقام بسیار مقدس و متبرک است پناه می بردند و هر وقتی که فرصت می یافتند باز از آنجا فرار میکردند ، چنانچه در موقعیکه بقندهار آمدم ضرور آن قاتل های بدبختی را که مرتکب خون ناحق شده بودند و از خوف باز خواست حکومت در خرقۀ شریف پناه برده بودند اگر در خرقه می بودند می کشتم، فرار کردند. از برای خدا این چه دین و آئین است که خرقۀ شریفۀ نبویه را بجای اینکه مقام صالحین و پرهیز گاران قرار دهند و در ان عبادت کنند و بنام آن برای اعاشه و زندگانی فقراء و مساکین و ایتام خویش چنده جمع آوری کنند و آن مقام را وسیلۀ مغفرت و مرحمت خداوندی تصور کنند جای خونی و دزد و فساد پیشه و اشرار قرار همی دهند . می باید که بحرمت این خرقۀ مطهره ازبین خود نفاق و کینه و حسد را دور کنید و باهمدیگر بشرف آن دست اخوت و محبت را دراز کنید و در اوقات محاربه این خرقۀ پاکیزه را با علم مبارک کشیده بیک جوش و خروش اسلامیانه جانهای تان را در حفاظت عزت و شرافت آن فدا کنید و دشمن را بوسیلۀ آن در مقاصد ناپاکش بعقب بنشانید نه اینکه اشرار نابکار و جنایت کاران خونخواری را در ان بپذیرید که روز در آنجا ملنگی بنمایند و به شب آمده بجان و مال و ناموس ملت عزیز تان وظیفۀ به لنگی را ایفاء نمایند. همین یحیی خان ملعون را که به کیفر کردارش رسانیدم همۀ شما خبردارید که بعد از ارتکاب عملیات سنگین وکار روائی های خونین به خرقۀ شریف پناه گزین شده همین که موقع را مساعد و دانست که حالاکسی غرضدار و مزاحم او نمی شود از خرقۀ مبارکه برآمده شروع بکار های کرد که حاجت بیان را ندارد خوب است اگر حالامن ملاهای خرقۀ شریف را محکم گرفته بپرسم که بموجب کدام دلیل اولاً یحیی را به خرقۀ شریف گذاشتند و باز چرا واگذار شدند که برآمد چه خواهند گفت؟

خیر: چون این بست خرقۀ شریف خلاف شریعت بود موجبات نارامی و اخلال امنیت شما را تولید

میکرد من هم او را قرار حکم خدا و رسول ناروا پنداشته موقوف کردم زیرا که خود خانهٔ کعبه و خوابگاه حضرت نبویه را هم شریعت مأمن و ملجای اشرار ، قرار نداده است و در همان مقامات متبرکه هم بازخواست حقوق الله و حقوق العباد میشود پس من چطور عمارت آن خرقهٔ نبویه را که صاحب آن خرقه من امر اقامهٔ حدود الله و اعطای حقوق العباد را داده است پناه گاه اشرار و فاسقین قبول کرده میتوانم. اگر کسی بعد ازین به خرقهٔ شریف بعد ازارتکاب کدام جنایت رفته بود ضرور او را دستگیر میکنم و بطور عادلانه هرچه که شرع شریف بران حکم کند او را مجازات میدهم البته اگر کسی در موقع خواستن پول و پیسه خودم و یا در دیگر معاملات شخصی من به خرقهٔ شریفه پناه گزین شود من اینچنین اشخاص را فی الحال می بخشم و نمی خواهم که خرقهٔ مبارکه را باین عظمت و بزرگی که دارد در همچه معاملات جزئی پناه گاه خود قرار دهد. البته حق شما و حق خدا را گاهی نمی توانم که بواسطهٔ خرقهٔ مطهره برای این چنین اشخاص بی وجدان که خدا و رسول ازین حرکات آنها از اوشان آزرده است به بخشم و یا از مجازات آنها صرف نظر کنم نی ضرور او را بندی میکنم و همان معامله را باوشان کردنی هستم که صاحب همین خرقهٔ مطهره درباره آنها فرموده باشد. اگر ملاها بعد ازین اشرار را در آنجا جای داده بودند البته که جزای آن را سخت خواهند دید؟

امر دادم که بدروازهٔ خرقهٔ شریفه بخط جلی بنویسند که «این مقام متبرک برای اشرار و مجرمین پناه گاه شده نمی تواند» زیرا این محل جای توبه و محل استغفار و تبرک است والله رفتن اشخاصی که خلاف امر خدا و رسول را کرده باشند به خرقهٔ شریف یک نوع هتک عزت و شرافت آن موضع متبرک بوده و یک رقم دیده دلیری است. چون جای قوماندانی کوتوالی شما خوب نبود برای او مقامی را که به محکمه مشهور است دادم و بدانجا او را تبدیل کردم.

قاضی مرافعهٔ شما را چون در ایفای وظائف خود غفلت و در فیصلهٔ دعاوی سستی و مهلت نموده بود و بیک جای که خود یک شخص قاضی باشد نباید که وصی شود. او خود را وصی هم مقرر داشته بود و در بعض دعوی و فیصله ها برای شهدا و مدعی را هنمائی میکرد و به انها دلائل را نشان میداد و علاوه بران نه تنها با دزد و داره و اهل فساد سروکار داشت بلکه بعض اشرار نیز با خود نگه میداشت و یک زمین دولت را هم به غبن فاحش برای خود خریداری کرده و شش هزار روپیه حکومت گرفته حیف و میل نموده است، از قضا موقوف کردم و زمین او را واپس گرفتم و باقیات را از وی بهمراه جریمه می ستانم و وصایت او را لغو ساختم و خود او را با خود بکابل می برم . ملا محمد عثمان خان قاضی سابقهٔ ابتدائیه شما را به سبب غفلتی که در کار خود کرده بود پانزده روز حبس کردم. قاضی کدنی را هم بواسطهٔ یک فیصلهٔ غلط او که خودم بچشم خود آنرا ملاحظه کرده ام از قضا عزل کردم.

چونکه محکمه احترام بسیار دارد و یک جای با عظمت است جای آنرا در خود ارگ معین کرده ام و امر دادم که محکمه های شرعیه را درینجا بیاورند.

مالیه

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در جرگه روز جمعه (۱۴) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ ش در سلامخانهٔ ارگ قندهار در خصوص مالیه بعین این عبارات به اهالی نجیب قندهار خاطر نشان ساخت:

مالیات شما را محض بخاطر داری و آسایش شمایک تخفیف درست دادم درین مورد حاجت گفتار بسیار ندارد ازین مبحث ما و شما بروز جرگه فراغت یافته ایم . مسئله ای که فی الحال قابل یاد آوری است همانا پول سرانه است که سابق برین از برادران شما غلجائی های قندهاری گرفته میشد چون من درانی و غلجائی را بیک نظر می بینم و همه را سراز امروز بخشیدم.

باز میگویم که مالیات خود را بعد ازین غم نگوئید بلکه ندادن آنرا می باید غم بگوئید که از یک طرف دولت شما خدانا خواسته کم قوت میشود و از جانب دیگر شما به نزد حکومت خویش در صورت ندادن آن خجالت زده میشوید و دچار کش محصل میگردید.

اعلیحضرت غازی بعداً در خصوص تحصیل وجه باقیات و افراد خود غرض حرف ها زد و بعض طومار ها را در محضر عموم پاره کرده عده ای از افراد رساله را برای تحصیل باقیات در قندهار گذاشت و فرمود تحصیل باقیات کار قوماندانی کوتوالی و مسئولیت آن هم قاعدتاً برذمت اوست این افراد نظامی را با محمد نعیم خان نائب سالار بصورت قوت الظهر برای قوماندان کوتوالی می گذارم تا مال دولت را از آنها بشدت تحصیل کنند بعد ازینکه سلسلهٔ اخذ باقیات جریان یافت و کار تحصیلی یک قوام نظامی درستی را حاصل کرده البته که محمد نعیم خان[1] بهمراه عسکرمعیت خود بکابل خواهند آمد و یقین کلی دارم ازین گوشمالی که برای هیأت اداری حکومتی قندهار داده ام خود آنها کار های خود را بالذات اداره خواهند کرد و در آن صورت بودن نائب سالار صاحب به قندهار ضرورت ندارد و می توانند که بکابل بیایند. و هم چنین عسکری هم اگر خواهشمند اخذ رخصتی خود نباشند از قندهار خواهند آمد.

---

[1] سوانح عمری محمد نعیم خان نائب سالار را در تاریخ امانیه در جملهٔ مشاهیر آن دوره نوشته ام و مذکور در اول جوانی زندگانی غیر قابل تذکاری داشت و در ماهای اول سلطنت امانیه باعث بر افروختگی عساکر افغانی همین شخص شد و شرح آنرا ضمن واقعات ماه ثور و جوزای سال ۱۲۹۸ ش نوشته ام. در این وقت که اعلیحضرت امان الله شاه میخواهد بعض خوانین و سرمایه داران و ملاکین بزرگ قندهار را بنوعی از انواع تحت فشار بیاورد و از غرور و نخوت قومی بنام باقی دهی باز دارد . همان محمد نعیم خان بدخشی مشهور را که وقتی بچه بی ریش میر بابه صاحب خان و رقاص دربار خصوصی امیر عبد الرحمن خان و به طلسمی به رتبهٔ نائب سالاری رسیده بود باقواء نظامی برای سرکوبی قندهاریان مقرر نمود . این حرکت باعث انزجار خاطر مردم قندهار گردید و گفتند اگر اعلیحضرت بخواهد با ما ازراه صمیمت پیش آید از صاحبمنصبان بزرگ نظامی و ملکی قوم خود ما که الآن حاضر اند مقرر نماید و این چه معنی دارد برای تفتیش ادارات و تنظیم و تنسیق امور مردمانی را که بخون و استخوان ما قطعاً اشتراک ندارند مقرر مینماید و این دلیل قاطع استخوان بری و دوست را بدست بیگانه سپردن است . و نتیجهٔ این سیاست را در زمستان سال ۱۳۰۷ ش بعرض رسانیدند (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

شما خواهید گفت که سابق برین چرا آن پول باقیاتی را که قبل برین ملت قبول دار و برمالیات خویش ریزش نموده حکومت منظور کرده میگویم که آن مبلغ را عبارت از وجوهی بود که برخود شما و دیگر افراد ملت بیچاره ام از خیانت و خود غرضی کار داران و ملکان شان در دفتر باقی بود و تحصیل آن اسباب پریشانی و زحمت اکثری از ملت محبوبم را تولید میکرد . لهذا آنرا بصورت ریزش بع از قبولی و عرائض شما منظور نمودم و این باقیاتیست که برذمهٔ کارداران خائن و تجار غابن و اشخاصی که بریختن خون شما و خوردن پول بیت المال عادی شده اند. می باشد و گاهی آرزو ندارم که بار کار داران و باقیات دهان را در صورتیکه خود آنها صاحب جایداد و هستی باشند ، بر شما بیندازم بلکه بهر صورتیکه باشد میخواهم که این باقیات را از خود شان تحصیل کنم.

چکنم که ملت عزیزم ازین افکار و خیالاتم که نسبت بآرامی و آسوده حالی شان دارم کاملاً اطلاعات ندارند و نمی توانند که حقیقةً خود ها را ازین احساساتم باخبر کنند. بمجردی که یکی ازین صاحبان غرض و ارباب خیانت اوشان را اندکی ترغیب و تشویق داد فوراً جهت برداشتن بار خیانت و تخفیف زحمت اوشان راضی شده باقیات ذمگی آنها را برمالیات و محصولات خود ریزش کنان عرض قبولی او را بذریعهٔ طومار های دور ودرازی که هر واحد آنها کور کورانه بران مهر و نصب کرده اند بحضورم تقدیم می کنند چنانچه چندی قبل برین اهالی ترکستان هم مانند شما در دام فریب همین خائن ها آمده باقیات آنها را برمالیات خویش ریزش نموده عرض این قبولی خود را بحضورم تقدیم کرده بودند لیکن من دانستم که آنها مانند شما درین قبولی خویش گول خورده اند زیرا که هر کدامی از ان اشخاص باقیات ده که پول ذمگی خود ها را به مکر و فریب باز بالای رعیت حواله داده اند از ثروت همان ملت و از خیانتی که بدولت نموده اند صاحب زمین و ملک و هستی میباشند . آن عریضهٔ شان را منظور نکرده و گفتم که گاهی راضی نمی شوم که بار ظلم و خیانت یکی را بگردن دیگری بیندازم بلکه حکماً از خود همان اشخاص باقیات ده این پیسه را بهر صورتیکه باشد حصول می کنم و تا دم مرگ شان از آنها دست بردار نمی شوم[1].

---

[1] تفصیل این گزارش چنان است ، اشخاص که در میان اقوام صفت بزرگ زادگی و ریاست و خانی میداشتند در موقعیکه از طرف حکومت بنام باقیات و غیره مسائل فشار آورده میشد ، اهالی اقوام لازم نمی دیدند که رؤسای قومی شان مورد زجر و حقارت و تکلیف قرار بگیرند و بخوشی و رضاء خود شان عریضه ای ترتیب داده بمهر و دستخط خود بحکومت سپرده رسماً پرداخت وجه مطلوب را برذمت خود قبول دار میشد . و این اصول ملی و قومی از بسیار قدیم در قندهار مروج بود زیرا که عزت و اعتبار رؤسای قومی را باعث عزت و اعتبار جمعیت خود شان میدانستند . واما سیاست دورهٔ امانیه که میخواست عموم افغانستان یکدم بتمام معانی تغییر و تبدیل یابد و زعماً اقوام ازبین برود ، بهمین طلسم بجهت ازبین بردن سران قومی و حزبی دلائلی را اقامه مینمود . چون خود مردم بطور آزادانه و جهراً حرف زده نمی توانستند این عقده بدل هر فرد قندهار باقی گذاشت . در ماه دلو و حوت سال ۱۳۰۷ ش چند جرگهٔ قومی که در خصوص استرداد تاج و تخت امانیه در مرکز قندهار بعمل آمد ، رؤسأ و خوانین قندهار در جلسات خاص این مطلب را

مستوفی صاحب قندهار درین قدر یک مدت کم خدمات خوبی نموده اند بسیار خوش میشدم اگر خودم چند روز پس تربقندهار می آمدم تا مستوفی صاحب هم در نتیجهٔ کار روائی های خوب و اجراآت مرغوب خویش از دستم نشان تقدیر خدمات خود را میگرفت . حالا ازین اساس خوب و کار های ابتدائی شان که در امور حسابیهٔ اینجا درین مدت اندک نموده اند اظهار تشکر می کنم و آرزومندم که کار های شان را خداوند تاآخر همچنین خوب بدارد[1].

معاملات خزانهٔ شما هم بسیار خوب است وصورت حساب و دخل و خرج آن نهایت درست و منتظم دیده شد . پول خزینهٔ شما بدرستی اداره و محافظه شده یک حبه و دینار آن در امور شخصی استعمال نشده است بنابرین نشان درجه دوم استور را برای حسام الدین خان تقدیم می کنم و هم سرکاتب خزانه را مانند سرکاتب گمرک مستحق نشان حسن خدمت میدانم و اینک نشانش را میدهم . جای خزانه را هم از محل سابقهٔ آن تبدیل و بزیر خانه های ارگ نقل میدهم زیرا که این مقام علاوه برینکه درست و خوب است حفاظت آن هم بیک پهره ممکن است حالاً که در جای سابقه چند پهره بکار داشت.

حربیه

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در جرگهٔ روز جُمعه (۱۴) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۱۸) ربیع الثانی ۱۳۴۴ ق و موافق (٦) نومبر ۱۹۲۵ ع در عمارت سلامخانهٔ ارگ قندهار در خصوص مسئله حربیه یعنی امور نظامی ولایت قندهار بیاناتی نمود و از اوضاع و حرکات عبدالقیوم خان بن عبدالغیاث خان ابراهیم خیل لغمانی باشندهٔ قریهٔ بتات عیسی خیل پغمان کابل بعین این کلمات و عبارات سخن رانی نمود:

"آمدیم در مسئلهٔ حربیه : از غفلت و بی پروائی که عبدالقیوم خان لوامشر سابقه در وظایف قوماندانی عسکری خویش نموده است امور نظامی اینجا را تا یک اندازه ابتر و پریشان دیدم و علاوه بران چون در مجلس مشوره بهمراه نائب الحکومه درباب یکی از اقارب خویش چند سخن گفته نائب الحکومه را زیر

به حضور اعلیحضرت بیان کردند که شما بدورهٔ سلطنت خود میخواستید افراد عامه و خوانین و متنفذین قومی را بیک نظر مساوی به بیند و حال برما جرئت و قدرت زعامت باقی نمانده که اقوام خود را تحریک و رهبری کنیم و اما اعلیحضرت خود میتوانند که بهمان سیاست طبقات عامهٔ قندهار را بطرفداری خود بکشانند و از مردم کار بگیرند (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

[1] این مستوفی سید حبیب خان بن میر عبدالعزیز خان کابلی و برادر کهتر میر محمد هاشم خان وزیر مالیه بود . میر هاشم خان در سال ۱۳۰۰ ش وزیر مالیه مقرر گردید و برادرش سید حبیب بمعرفت او در بهار سال ۱۳۰۴ ش مستوفی قندهار مقرر گردید . ثروتی که در عالم بود هر دو برادر جمع کردند و اما اعلیحضرت امان الله شاه غازی خبرنیافت و هم گاهی که خبر می یافت طوری اهمال می ورزید که گویا هیچ خبر ندارد و همین ترجیحات باعث برافروختگی و کدورت مردم قندهار و سبب مایوسی شان از حکومت امانیه گردید (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

تهدید گرفته بود تحقیق این حرف نفوذ بی جای او را چون خفیه وآشکارا نمودم راست بود لهذا بواسطهٔ این غفلت او را که در امور نظام کرده و بر سبب این مداخله بی محلی که از وی در محاکم عدلیه بوقوع پیوسته دیروز امر دادم که ویرا نیز در کابل محبوس کنند.

وکیل رئیس ارکان حرب محمد اسلم خان تولیمشر معاون نقلیه حبیب الله خان اینجا را نیز بواسطهٔ خیانت های شان امر دادم که یک و نیم سال در کابل بندی شوند. محمد جعفر خان غند مشر و نور محمد خان غند مشر که سابق درینجا بودند ، چون در کار های شان غفلت دیده شد هر کدام شان چهل وپنج روز در کابل محبوس شدند.

محمد ناصر خان کاتب کندک نقلیه را هم سه سال حبس کردم بجرم اینکه کارش کاملاً بی اساس بود نه دفتر داشت و نه رپوت اجراآت خود را بمقامات لازمهٔ آن فرستاده است و هم خوراک چند اسپی را که در کمنه بالکل نبود از دفتر حواله وبرات کرده بجیب خود انداخته است . حتی در همین تفتیش از دروغگوئی و خیانت کاری خود دست بردار نشده در موقع استفسار از ان اسپانی که جرهٔ ان را از مدتی بکیسهٔ خود می انداخت گفته این اسپ های کمند بیک خدمتی که معلوم نیست به قلعه جدید رفته است و در قلعهٔ جدید اظهار نموده که به قندهار است حیف نام نظامی که برامثال این منحوس ها نهاده شود.

محمد یوسف خان سرحد دار قلعهٔ جدید علاوه براینکه بهمراه بعضی تجار درگذرانیدن اموال گریزی سازش نموده بود و سراً به همراه آنها معاونت بهم میرسانید از امور سرحدیه باندازهٔ بی علم و ناواقف بود که نسبت باویک مهتر بهتر گفته میشود از ضبط وربط قطعهٔ متعلقهٔ خود کاملاً بی خبر بود حتی در موقعی که هیأت تفتیشیه برای تفتیش کار ها او وارد قلعهٔ جدید شده بود آنجا سر ببالین نهاده در خواب بود امر کردم که او را سه سال حبس کنند.

میرزا محمد سرور خان مدیر لوازم سابقه شش ماهه حبس، که کار های سابقهٔ آن کاملاً ناتمام و مقابل آن هیچ عذری نداشت.

محمد سرور خان کمپوندر که کار های او هیچ اساس و ترتیبی نداشت و بدرجه ها نسبت باو کار های شفاخانهٔ ملکی بهتر بود از خدمت نظامی طرد.

شهسوار خان سه ماهه حبس.

تحویلدار شفاخانه چهل روز حبس.

محمد نبی خان مدیر لوازم حالیه که در قرار داد های لوازم صورت منافع دولت را مدنظر نگرفته بود چهل و پنج روز حبس.

یاور فرقه چهل و پنج روز حبس.

گدام دار قلعهٔ جدید از خدمت نظامی طرد و گدام دار های خود قندهار موقوف.

محمد حسین خان کندکمشر و محمد شریف خان غند مشر یک یک هفته حبس عادی.

نیک محمد خان فرقه مشر [ابن سکندر خان بن شیردل خان لویناب] چون نو آمده است چنانچه مستوفی صاحب را بواسطهٔ نو آمدنش با اینکه کار های ابتدائی او خوب بنظرم رسید مکافات ندادم او را بهمین واسطه اگر چه چندان کار درستی تا حال نه نموده است مجازات نمی دهم . درین دفعه فقط او را اخطار می کنم اگر آینده از فعالیت و جدیت خویش در ایفای وظائف خود کار نگرفته بود البته سزای سخت برایش خواهم داد. حالا نیک محمد خان را چندان ملامت نمی کنم زیرا که کار های اینجا آنقدر خراب بود که درین مدت کم سروپای خود را یافته نتوانسته است . تنها غند توپچی قندهار خدمات خوبی کرده در ایفاء وظائف خویش اظهار فعالیت و مردانگی نموده اند ، اینک من هم هریک از منصبداران او را باندازهٔ خدمات شان باعطای نشان تقدیر می کنم.

عبدالغیاث کندکمشر – استقلال حضری درجه سوم .

علی محمد خان کندکمشر – // // // //.

و برای افراد آتی نشان استقلال حضری درجه (۴) اعطاء گردید:

عبدالقیوم خان تولیمشر، محمد ایوب خان تولمیشر، دین محمد خان تولیمشر، غلام شاه خان تولیمشر، محمد اکبر خان بلوکمشر، محمد عثمان خان بلوکمشر، محمد رجب خان بلوکمشر، محمد گل خان بلوکمشر، جمعه خان بلوکمشر، سید محمد خان کاتب، غلام حسین خان، سلطان محمد خان.

داخله

در مسئله بدل نقدی و عوض چنانچه سابق ازین بشما گفتم بخیال خودم بهتر همین است که نام هر کسیکه در نفوس برآید و هر کاری که باشد باید که داخل سلک عسکری شده بعد تکمیل معیاد واپس بخانهٔ خود برود. بدل نقدی را هزار رپیه در قندهار منظور کردم "چون آنوقت یکهزار رپیه مبلغ کثیر بود لذا هر کس ناچار بود که خود ملازمت عسکری را قبول کند و از گرفتن عوض منصرف شود".

مدیر پسته خانهٔ شما هم خدمات خوبی کرده است لهذا او را باعطای نشان درجه دوم ستور افتخار میدهم.

معلم تلگراف کار خوب کرده و در تعلیم شاگردان کامیابی نموده است لهذا برای خود او و برای طلبهٔ آن چیزی انعام نقدی میدهم.

اعضاء منتخبهٔ مجلس مشورهٔ مرکزی حکومتی قندهار هیچ یک خدمت درستی نه نموده اند من اینها را ازین جهت وکیل ملت خود قبول کرده بودم که آن در دستم و المی را که برملتم برسد بگوش حکومت برسانند و از تجاوزات که بر آنها از طرف دیگری شود جلوگیری نمایند. و فیصله های که در عدلیه شنیده نشود .آنها بزودی آنرا از نظر گذرانیده در تصفیهٔ آن اقدام کنند و در تعیین جزای مجرمین

زیاده تر متوجه باشند و کار های محاکمهٔ مامورین و غیره امورات محولهٔ خود ها را به بسیار خوبی و درستی بانجام رسانند اما متأسفانه اینها درین قدر مدت هیچ کاری نه نموده اند فقط تنبل و بیکار نشسته اند لهذا من آنها را از مرکز نائب الحکومتی بمجالس محلی شان تبدیل می کنم و به ملت خود اجازه میدهم که عوض آنها دیگر وکلای خود ها را به مجلس مرکزی بفرستند.

در قندهار بودن بلدیه از حد ضرور بود بنابران بلدیهٔ اینجا را تشکیل کردم اما بر خلاف کابل چون آمدنی اینجا فی الحال کافی است از خانه های شما محصول صفائی گرفته نمی شود زیرا که عمارت های اینجا هر ساله مخارج زیاد و ترمیم بسیار بکار دارد و اهالی بمشکل از داغ گیری و ترمیم آن برآمده میتوانند.

و عبدالرحمن خان را رئیس بلدیهٔ شما مقرر داشتم تا مطابق نظامنامهٔ بلدیه کار کند و یک ماشین برق ویک ماشین یخ سازی را برای او هدایت کردم که در آوردن و ساختن آن برای رفاه و آسوده گی شما تشبث کند.

آمدیم در مسئله حکام شما، اگر حاکم جوان فعال قانون دان را بر شما مقرر می کنم خان و ملک و سفید ریش های شما در اطراف آن حاکم خورده گیری کرده کلماتی را نسبت باوبه شما میگویند. اگر کهن سالان را مقرر میکنم اجراآت خوب در کنار لیاقت این امر را ندارند. و بعد از شرحی میفرماید: فقط در تمام حکام قندهار تنها آدم خان حاکم پشت رود و غلام علی خان حاکم ارغسان و محمد ابراهیم خان حاکم کدنی جوابات درستی در برابر سوالاتم گفته اند لیکن نمی دانم که اجراآت اوشان مانند جوابات شان درست و خوب است یا نی . فی الحال برای شان چیزی انعام نقدی میدهم . بعد ازینکه نائب الحکومه صاحب تفتیش کار های شان را کرد اگر حقیقتاً کارروائی آنها هم قانونی بود نه تنها برای شان نشان بلکه ترفیع هم خواهم داد. نسبت بدیگر حکام قندهار چه بگویم .

[باقی خط و خال او سیاهی است مترس]

یکنفر شان لیاقت و اهلیت حکومت را جسب خاطر خواه من ندارند و زحمات و خون جگری را که من برای آرامی و آسوده حالی شما می کشم و کشیده ام نمی توانند که پوره بشما بدانانند. بلکه چیز های بد وخرابی را که به شما اجراء می کنند حوالهٔ به نظامنامهٔ که در جیب دارند مینمایند و چیزیکه خوب است آنرا از دماغ خود میگویند که اجراء کرده ام نی مسئول خوبی و بدی نظامات خود خودم میباشم و بهمهٔ این مامورین نادان اعتراض می کنم و بسیار آرزو دارم تا شما ملت خود تان را از نظامات موضوعهٔ حکومت تان که من در تدوین آنها محض جهة بهبود و آرامی شما خون جگر خورده ام واقف بنمائید و نگذارید که این همه زحمت کشی و جان کنی های من برباد رفته هر کس آمده از خیال و فکر خود بشما اجراآت کند .شما هنوز از طرفداری شخصیات باز نیامده اید . حقیقتاً حاکم و آمر بالای شما فقط قرآن و شریعت است .شما عقب این مسئله نبرائید که حاکم ما پیر است یا جوان – حاکم و آمر شما قوانین است که از شرع محمدی (ص) نقل و ترجمه شده است.

[چون مردم قندهار طرفدار مردان سالخورده و مجرب برای کار حکومت بودند ، اعلیحضرت چند مثال آورد]، و در ضمن این مبحث اعلیحضرت بزخم قندهاریان نمک پاشیده گفت: جوانان بعد انجام کار نظام در آخر مانند محمد نعیم خان نائب سالار که حالا پیر شده اند یک شخص فهمیده و دانسته میشوند که امروز از فکر و تجربه و دانستگی او کار گرفته میشود[1] و بعد یک سلسله شکایات از حکام فرمود : یک مسئلهٔ دیگری که موجب پریشانی شما و مخل امنیت اینجا بوده همانا وجود چند نفر خوانین خائن شما بوده که بهمراه خود چند نفر دزد ها را نگهداشته شب و روز در نارامی و پریشان حالی شما میکوشیدند اینک محض آسوده حالی و آرامی شما چندی از آنها را مانند یحیی خان کشتم و بعضی را با خود بکابل می برم زیرا که نسبت بهمه کس نزد خودم شما طبقهٔ عاجز ملتم شیرین و عزیز میباشید و حکومت من به خان و ملک و دیگر صاحبان نفوذ اهمیت نمی دهد خودم فقط اول خدا و دین اسلامی خود را می شناسم و باز رعیت خود را می شناسم و بس. اگر شما آرام بودید ما آرام و آسوده خاطریم و اگر شما نارام باشید بلابه پس آنها.

برای بعض از ان خوانین که درین مراتبه نه کشته شدند و نه بکابل روانه میشوند چنان امر دادم که اگر یکی از ملازمین و متعلقین و آدم های شان به دزدی و دهاره دستگیر و یا شناخته شدند دفعهٔ اول خان و بادار او علاوه بر مجازاتی که آدم های شان از طرف حکومتی می بینند از دوصد رپیه الی پنجصد رپیه جزای نقدی و یا از دوماه الی سه سال حبس شود. در مرتبهٔ دوم خان حبس میشود. و باز گوید چند خان خائن را که موجبات پریشانی ودربدری تانرا تولید میکردند کشتم و چندی از آنها را نظربند با خود می برم و برای اشخاص باقیماندهٔ آنها این طور قیود سخت را مقرر داشتم.

درباب نائب الحکومهٔ شما که نائب من است و یک شخص معزز میباشد فی الحال نظر بدین احترام او چیزی گفته نمی توانم البته بعد ازینکه بکابل رفتم جواب خواهم گفت. اینک نائب الحکومه صاحب [محمد سرور خان بارکزائی] حاضر است. خودم درین مدت اقامت خود در قندهار باوجود تفتیش و تحقیقات هیچ یک خیانت و بی وفائی او را نسبت بدولت متبوعه اش ندیده ام و هیچ یک آزار خلق و شکایت اهالی را از و نشنیدم فقط اینقدر افسوس می کنم که قدری سست کار کرده است می باید که نـــائب الحکومه صاحب تمام اوامر و احکام دولتی را درینجا بکمال جدیت و فعالیت اجراء میکرد و اندک

---

[1] ازین توصیف اعلیحضرت غازی عموم مردم درانی آزرده شدند که آیا در مرور تاریخ گذشته و عصر حاضر هیچ یک نفر از رجال نظامی و ملکی نسل قندهار وجود نداشت و خدمتی نکرده و تجربتی نداشت که بجهت مثال بیاد قندهاریان داده میشد ، تا آنکه نشانهٔ افتخار تجربه و دانائی ملکی و نظامی فقط محمد نعیم خان بدخشی اقاص دربار خصوصی امیر ضیاء الملة قرار داده میشد . و از زمستان سال ۱۳۰۷ ش وقتی که اعلیحضرت در قندهار فرمود من از رجال یا تجربهٔ شما مشورت میخواهم . همین مسئله را بیاد دادند که تجربهٔ این مردم به تجربهٔ محمد نعیم خان نمی رسد و باید او را از کابل با خود می آوردید اعلیحضرت از قول خود ندامت کشیده گفت حرف خود را پس گرفتم (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

سستی و آهسته روی را در اجراآت خویش راه نمی داد. در صورتیکه خیال و افکار حکومت برای بهبود و آرامی ملت باشد پس ضرور که کار روائی او نیز بصورت قطعیت و شدت در معرض اجراء آورده شود. چنانچه خودم تمام اوامر دولتی را درین چند روزی که بقندهار آمده ام بصورت حکمی وقطعی اجراء نمودم حتی در معاملات حقوقیه اگر جانهای خائنین و اهل غرض تلف شود من از ان پرواوباکی نداشته حتماً قوانین دولت را در معرض تعمیل میگذارم کسانیکه باقیات دولت برذمت آنها است بهر صورتیکه باشد از وشان می ستانم حتی به زدن و کشتن و مال و خانه فروختن آنها حاضرم اشخاصی که دزد و فساد پیشه باشند برای یک دقیقه آنها را مهلت نمی دهم و بهر ذریعه که ممکن باشد آنها را بکیفر کردار میرسانم.

ترحـــم برپلنگ تیزدنـــــدان ستمگاری بود برگوسفندان

نی ضرور باید دزد مجازات به بیند و اشرار با رسن و دار آشنا باشند و خائنین را دستگیر و قوانین موضوعهٔ حکومت را بصورت قطعی در معرض اجراء گذارده شود.

لیکن گمان می کنم که نائب الحکومه صاحب ازین تعریض و اخطاری که من بدوشان داده ام در آینده تمام کار های شان خوب خواهد شد و نسبت بدیگران بسیار پیش خواهند رفت. بعد ازین بیانات اعلیحضرت عموم حضار را مخاطب قرار داده گفت باید مردم قندهار البسه وطنی را استعمال کنند و از تکه هایی پیداوار وطن لباس بسازند و گفت: ضرور باید که شما اسباب تشویق و دلگرمی باقندهار و کسبه و اهل کار خود را جهت زیادت پیدا وار مملکت خود بکندی و بدانید که تمام کارگران و اهل کار افغانستان چون برای ملک و ملت خود خدمت می کنند در خور اعزاز و احترام میباشند حتی اگر خودم برای افغانستان جاروکشی بنمایم همین جاروکشی را چون برای مملکت و ملت خویش مینمایم فخر خود میدانم.

اگر تکه های وطنی بروجود تان کمی سخت و درشت آید با درشتی آن چون از وطن تان است بسازید و درین مورد فقط متابعت شخص مرا بنمائید که بجز از کرباس و دیگر پیدا وار افغانستان چیزی را استعمال نمی کنم. هر قدر ممکن باشد کرباس و کوسی و دیگر محصولات قندهار را ترقی بدهید که خیر و بهبود شما در همین کثرت و زیادت پیداوار مملکت خود تان است.

در معارف از حد زیاد بکوشید و برآتیهٔ اولاد خود رحم کنید وآن نصائح را که مکرر درموضوع تحصیل علم وعرفان برای تان کرده ام از گوش تان نکشید. به سببی که فردا مع الخیر از نزد شما میروم لهذا رسماً باهمهٔ شما وداع میکنم درین اقامت سی وپنج روزهٔ خود به قندهار محبت و گرمجوشی های بسیاری را از شما نسبت بخود ملاحظه کردم و بعد یک سلسله بیانات گفت: الهی افغانستان را سبب ترقی عالم اسلام و ملت عزیزم قندهار را سبب اتحاد و اتفاق و ترقی افغانستان بگردانی. الهی این خادم عاجز افغانستان و تمام ملت افغان را چنان توفیق رفیق گردانی که برای عالم اسلام خصوصاً افغانستان خدمات درستی درین دنیا انجام داده و در ان دنیا در جملهٔ خدام نیکنام افغانستان و اسلام بشمار بروم.

و عموم را مخاطب قرار داده گفت: از دور چشم های پر از اخلاص و وفای شما را بوسیده همهٔ تان را بخدا می سپارم.

متن خطبه های نماز جمعه

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ یکشنبه (۱۸) میزان سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۲۲) ربیع الاول ۱۳۴۴ ق و موافق (۱۱) اکتوبر ۱۹۲۵ ع از شهر کابل بعزم قندهار حرکت نمود. شب اول در کلات و فردای آن روز دوشنبه (۱۹) میزان ۱۳۰۴ ش به ساعت چهار عصر وارد مرکز قندهار گردید و روز چهار شنبه (۲۱) میزان اهالی را بحضور طلب داشته مأمول مسافرت خود را بیان فرمود. شنبه (۲۲) عقرب سال مذکور خاتمهٔ تفتیشات قندهار و بتاریخ یکشنبه (۲۳) عقرب مطابق (۲۷) ربیع الثانی ۱۳۴۴ق و موافق (۱۴) نومبر ۱۹۲۵ ع بساعت (۸) صبح بصوب کابل حرکت نمود. یعنی اعلیحضرت موصوف از (۱۹) میزان ۱۳۰۴ ش تا (۲۲) عقرب سال مذکور (۳۴) روز را به قندهار بسر برد و در طول سفر به (۳٦) روز انجامید. و ایام جمعه (۲۳) میزان و جمعه (۳۰) میزان و جمعه (۷) عقرب و جمعه (۱۴) عقرب و جمعه (۲۲) عقرب را اعلیحضرت غازی در همان مرکز بزرگ تاریخی افغانستان گذرانید و پنج نماز جمعه را بهمانجا اداء نمود.

چون امامت و خطابت نماز جمعه را خود مینمود، در هر نماز بوقت خطبه نصائح و موعظه کرده مطالب بسیار مهم و مفیدی را بیان مینمود و اینک خلص متن دری خطبه های اعلیحضرت را بقرار ترتیب آتی درج تاریخ مینمائیم:

بروز جمعه (۳۰) میزان سال ۱۳۰۴ ش در مسجد جامع خرقهٔ شریفه.

"عزیزان من میدانید که مقصد از خطاب رسانیدن احکام خدا و رسول است برای سامعین پس می باید که خطبه بزبان گفته شود که بفهم قریب و شنونده از ان استفاده کرده بتواند. ما و شما بدین مرتبه که در عزت و حرمت خرقهٔ مبارکهٔ سرور کائنات که قندهار را یک شرافت بزرگی بخشیده و این جامع مبارکه را نسبت بدیگر مساجد اسلامیه بعد از حرمین شریفین بنظر ما باعظمت نشان میدهد میکوشیم میدانید که از چیست؟

ازین است که خرقهٔ مطهره بوجود پیغمبر مامشرف شده و بعرق پاک شان معنبر و باثر صحبت شان یک افتخار بزرگی را نائل شده است، پس طوریکه مادر اعزاز و اکرام این خرقه بدین حیثیت میکوشیم می باید صد چندان ان در تعمیل آن اوامر و نواهی که ذات اقدس پیغمبر بما امتان عاصی خویش فرموده اند. جد وجهد کنیم و بقدر یک سرموی از هدایات و احکامات اوشان تخلف نورزیم.

بشما بسیار تاکید می کنم که نماز های پنجگانهٔ تان را بکمال ترتیب و پابندی اداء کنید و بدانید که مهمترین و افضلترین عبادات نماز بوده بسی فوائد مهمهٔ دینی و دنیوی دران موجود است تا میتوانید

نماز های خود را در مساجد و به جماعت اداء کنید و نگذارید که از شما قضا شود . همچنین در دیگر عبادات خویش که روزهٔ ماه رمضان و دادن زکوة و حج بیت الله شریف و دیگر ارکان و احکام دینی است هم سستی و تنبلی نکنید و بدانید که ایزد پاک ازین چیز هائیکه بشما عرض کردم علیحده علیحده از شما در آخرت می پرسد و در صورت عدم تعمیل بدین امر از شما سخت باز خواست میکند. و هم بشما توصیه می کنم که در اتحاد و اتفاق اسلامیت ، و افغانیت خود بسیار سعی و کوشش کنید و بدانید که همه کامیاب و مظفریت های مادی و معنوی شما مربوط با خودت و مودت عمومی شما است وقتی که شما با همدیگر درراه ترقیات ملت و مملکت و اسلامیت خود گرمجوشی و همدردی نمودید معلوم است که همه برضاء خدا و رسول نائل میشوید و هم اولوالامر خود را که شما با باعث و فرمانبرداری او مکلف میباشید از خود خوشنود ساخته اید علاوتاً هیچ یک دشمن شرف و عزت شما نمی تواند که به آسانی از میان شما مطلب خیانت و شرارت خود را پیش برده بتواند.

ملت هائیکه به پریشانی مبتلا و به نکبت و مذلت افتاده اند یگانه سببش علیحده گی از هم دیگر و نفاق است. چیزیکه اسلام را بدین حالت رقت آور دچار کرده نفاق است ، نفاق بسیار یک حصهٔ مهمهٔ عالم اسلام را مظلوم و مقهور دشمنان ما ساخته است . نفاق بسیار یک چیز مخرب و مدهش خانه ویران است، از برای خدا عقب اسباب نفاق و چیزهائیکه در بین اسلام شقاق را می افگند هرگز نگردید. یکی از ارکان مهمهٔ اسلامیهٔ ما و شما اقامهٔ جهاد، و کوشیدن بمال و جان است. در اعلای کلمة الله، خدا را شاکرم که ملت غیور قندهار بلند تر از خیال من در جهاد اظهار گرم جوشی دارند، خورد و بزرگ، زن و مرد شان شوق و شعف فوق العادهٔ شان را در امور غزانشان میدهند، و اثرات همین جوش و خروش شما ملت غیور بود که به نعره های عدوکوب الله اکبر و جمع آوری مزید اظهار همت و مردانگی شدید خود یعنی استقلال را حاصل کرده توانستیم.

بلی این یکی از خصوصیات جهاد است که شهید را در همین حیات دنیوی اش نشیمن گاه و امتیازات و اعزازات آخرت او را درجنت نشان داده آنزمان قبض روح او میشود و این مسئله هم در عقائد عمومیه، ما مسلمانان موجود است تا وقتی که اجل نرسد . هرچند کوششی که بهلاک وقتال ما شود. بیسود است و فائدهٔ را عائد نمی کند [اذاجاء اجلهم لایستا خرون ساعة و لایستقدمون] علاوتاً چقدر یک سعادت ابدی و نیک بختی ما مسلمانان است که اگر ما دشمن را از پا نشاندیم و مطلب اسلامیهٔ خود را از وی پیش بردیم بخطاب غازی سرافراز و اگر در راه خدا و اعلای کملة الله جان دادیم از حساب و کتاب فارغ و بزمرهٔ شهداء صالحین محسوب میشویم".

متن دری خطبهٔ دومین

"الهی برای ما امتان پیغمبر محبوبت توفیق استقامت شریعت را نصیب بگردان و تمام مکر وحیلهٔ دشمنان شرف و عزت و اسلامیت ما را ناکامیاب ثابت نما.

الهی ملت و مملکت افغانستان را بترقیات و مراتبی که بلند تر ازان نباشد از لطف و مکرمت خود موفق ساز.

الهی عسکر افغانستان را در هر میدان بمقابلهٔ اعدای شان مظفر و فاتح و سرافراز و تمام ملت و مامورین و علمأ و سادات افغانستان را که برای خیر و بهبود مملکت خود خدمت می کنند قرین لطف و مکرمت خویش داشته با عزاز دارین شادکام گردان الهی من عاجز خدمتگار افغانستان را که بجز از رفاه و ترقیات ملت و مملکت خود دیگر آرزوئی ندارم بمقاصدم کامیاب و فائز المرام دار.

الهی عالم اسلام را ازین پریشانی و در ماندگی از فضل و مرحمت خویش و ارهانیده مانند قرون اولی بخدمات اسلامیهٔ اوشان را توفیق نصیب کن و تمام دولت های اسلامیه را از دست دشمنان و خیانت کاران محفوظ دار".

خطبهٔ اولی روز جمعه (۷) عقرب سال ۱۳۰٤ ش

در روز جمعه (۷) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ ش مصادف به (۱۱) ربیع الثانی ۱۳۴۴ ق و مطابق به (۳۰) اکتوبر ۱۹۲۵ ع، اعلیحضرت امان الله شاه غازی در مسجد جامع خرقهٔ شریفه واقع در قندهار مانند همیشه خود شخصاً امامت و خطابت نمود.

و خلص متن دری خطبهٔ نماز جمعه که بعد از حمد و نعت بزبان عربی توسط آن پادشاه دیانت پناه خوانده شده ازینقرار است:

"عزیزان من! همهٔ تان بخوبی میدانید که تمام کائینات و سائر موجودات دلیل بر وجود ذات خداوند (ج) و شاهد معرفت کردگار است.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار   هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

پس هر قدری که در موضوع معرفت کردگار عرض نمائیم باز حسب خواهش من و لزوم آن کم است، لهذا بهمین یک فرد اکتفا کرده فقط در بحث اتحاد و اتفاق که به جمعهٔ گذشته اجمالاً برای تان گفته بودم چیزی توضیحات میدهم. اول غرض و مقصدخطبه های را که در هر جمعه می شنوید برای تان میگویم:

به بینید که خطبه در همچه یک موقع خوبی که میان فرض و سنت است و درین وقت انسان مجاز نیست که حرف بزند حتی وظیفه کند و یا به معاملات دینوی اشتغال وزرد، برای چه خوانده میشود. فقط برای دانادن سامعین از امرالهی و هدایاتی که بر آنها از طرف خدا حسب اقتضاء وقت و زمان عائد است خطبه در جمعه مقرر است و می باید که این خطبه ها چنانچه پیشتر گفتم بزبانی خوانده شود که بفهم و ادراک مسلمانان همان قطعه نزدیک باشد، و از ان استفاده بتواند نه اینکه الفاظی را بخوانند که ابداً سامعین آن بمعانی و مطالب آن ندانند و بامر ونهی و تکلیفی که بر آنها از شنیدن آیات، و احادیث

لازم می آید اطلاعی حاصل نکنند ، خودم بسیار آرزو داشتم که امروز بزبان پښتو خطبه میگفتم مگر بنا بر دولحاظ به دری بشما خطابت میکنم:

اول: چون در خطبه اکثریه مطالب و معانی آیات قرآنی و احادیث نبوی (ص) ترجمه میشود و پښتوی من آنقدر بلند نیست که بخوبی از عهدهٔ ترجمانی آن طوری براید که من گناهگار نشوم و شما را خاطر خواه خویش بمطلب دانانده بتوانم.

دوم: اکثری از شما حضار به دری میدانید و عموم تان میتوانید که از ان بخوبی استفاده کنید . خطبه خواندن یکی از وظائف مهمهٔ سلاطین اسلامیه است که اول خود سلطان می باید خطابت کند. در موقع غیاب او این وظیفه بردوش حکام و وکلای پادشاه اسلام میباشد تا احکام و بیانات آن از زبان اوشان صورت قطعیت را در بر گیرد.

اما بدبختانه سلاطین اسلامی و رؤسای محترم ما از مدتی است که آهسته آهسته این سنت سراپا سعادت خلفاء راشده و امراء اسلامیه را از گردن خود ساقط نموده مسئله را تا جائی رسانیده اند که این حق مسنونهٔ خود شان را از ان علماً می پندارند، وکاملاً این وظیفهٔ مهمهٔ اسلامیه را بدانها و اگذار شده اند و علماً نیز در این مورد هر طوریکه بخاطر داشتند کار کردند و عقب این امر نبرآمدند که آیا سامعین با اوامر ونواهی که میفرمایند میدانند و یا خیر.

ازین جهة است که من همیشه همان وظیفهٔ مسنونه را خودم اشغال می کنم و درین ضمن اوامر و نواهی را که برطبق ارشاد خداوندی است بشما میگویم اجراء آن رابصورت قطعی وحکمی بالای تان خواستارم در صورت مخالفت از آن ، شما را نه تنها به نزد خود بلکه نزد[خدا و رسول] مسئول می انگارم، گمان نکنید که من درین خطبه های خویش فقط گفتار می کنم عقب عمل و کردار آن نمی برایم. بلکه بصورت قطعی و جدی شما را امر می کنم که این کلمات مرا که مطابق فرمودهٔ [خداو رسول]است بگوش هوش تان بگیرید وتا جان در تن و روح دربدن تان باشد دراجراء آن بکوشید.

عزیزان من! شما را باتحاد و اتفاق زیاد توصیه میکنم ،اما چه اتفاقی که صورت عملی داشته با وصاف و صفات حقیقی خویش آراسته باشد از شما آرزومندم که در بین تمام اقوام و طوائف خویش چندان مراتب اتحاد و اتفاق را قائم کنید تا افغانستان مرکز اتفاق اسلام و سلسلهٔ پیوند رشتهٔ اتحاد عمومی عالم اسلام گردد.

وقتی که شما جاده پیمای اتفاق شدید، پس برشما لازم می آید که نسبت به بزرگان خویش اطاعت، و به خردهای خویش نظر شفقت و بهم صنفان خود شیوهٔ محبت را مرعی دارید، درین صورت شما جوانان هم بعد ازینکه عمر خورده و پیرشدید حتماً از طرف خوردهای خویش اعزاز و احترام می بینید. وبآن برادران خویش که عاجزوناتوان اند کمک و دستیاری کنید و با شخاصی که داد و ستد ومعامله مینمائید طرز امانت و دیانت را اختیار و باهمگنان لطف و مراعات را روی کار آورده ، کسانیکه به تکلیف و زحمات دچار باشند بآنها معاونت و همدردی و مریضان را پرستاری وتیمار داری و

درماندگان را دستگیری و دلداری نمائید. که نتیجه وثمرهٔ هرکدام ازین عملیات و رفتار ، اتحاد و اتفاق را بوجود می آورد.

جمیع احکام و ارشاداتی که سرور کائنات بما امتان خویش فرموده اند اگر اندکی فکر و تأمل کنید درهر کدام آن یک عالم خوبی ویک جهان باریکی موجود است.

مثلاً: پیغمبر ما تا کید مزیدی در محبت نمودن با همسایگان وایفا ، حقوق آنان برما فرموده است. وقتی که ما با همسایگان خود شیوهٔ اسلامیت و انسانیت را گرفته محبت کنیم ، وآن همسایه های ما نیز بروفق این امر پیغمبری رفتار کرده دیگر همسایه های شان را عزت واحترام نمائید . مسئله بجای می کشد که تمام یک ده و یک شهرویک منطقهٔ اسلامی گردیده محبت همدیگر شده سپس از ان یک شهر و یک ولایت بادیگر شهر و ولایت همسایهٔ خود نیز همین مسلک را از دست نداده ایران، ترکستان، افغانستان، هندوستان، ترکیه، عرب، مصر، چین، مراکو، الجزائر وغیره مسلمانان عالم تماماً باهمدیگر متحد ومتفق میشوند و دائماً در تکلیف و درد باهمدیگر همدردی و درمسرت و خوشنودی باهم شریک میباشند . خداوند پاک هم درهمین موضوع اتفاق بما و شما چنین یک امر تاکیدی فرموده است که:

[واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا]. چنگ بزنید تمام تان برشتهٔ خداوندی که اسلامیت است واز هم مفارقت نجوئید.

در موقعیکه خداوند بما امر اسلامیت را میکند و درین رهگذر بما هیچ اجازهٔ تفرق وجدائی نمی دهد. هرکسی که در افغانستان سکونت دارد بدون استثناء افغان و تمام طوائف و اقوام آن مسلمان گفته میشوند. وبشما تاکید میکنم که اسلامیت را طرهٔ امتیاز و موجب اعزاز خویش انگاشته تا بتوانید برای قدرت و عظمت و بزرگی و شوکت اسلام بکوشید . و بدانید که همهٔ ماو شما مسلمان وتمام سکنهٔ افغانستان یک افغان گفته میشویم و اولاد یک پدر میباشیم . مراتب مودت واخوت را بین خویش مستحکم کنید و کسانی را که برای عزت و ترقیات تان بکوشند و شب و روز در خدمات تان سرگرم میباشند بنظر احترام و تقدیر بنگرید.

افسوس دارم که شیعه و سنی هر دومسلمان و هر دو کلمه گوی و هر دو از اهل قبله میباشند پس چه چیز این دو فرقهٔ معظمهٔ اسلامیه را باندازهٔ از هم دیگر دور کرد که همواره مناقشهٔ شان بمجادله می انجامد . ایکاش اگر شما عقل دوربین میداشتید و علت این تیرگی را که دست زمانه دربین سنی و شیعه افگنده است بچشم حقیقت می دیدید ومی سنجیدید که ازین مخالفت آیا اسلام منفعت گرفته است و یا خساره کشیده ؟ و دشمنان ما ازین خصومت در میان ما چقدر عظمت یافته اند. چیزیکه عظمت وسطوت و شوکت حقیقی را برای انسانها بهم میرساند ، اخوت و مودت و محبت اتحاد و اتفاق و همدردی با همدیگر است و بس.

در دیکه ازین پریشانی عالم اسلام بدل دارم مرا مانند آتش میسوزاندو هیچ طاقت اظهارش را ندارم. حالا از لطف و مکرمت آن خداوندی که ما را از عدم بوجود آورده و راه اسلامیت را بما کرامت

کرده و مارابر جادهٔ اسلامیت مستقیم داشته است ، بصد عجز و نیاز آرزو داریم که ما عالم اسلام را بمقررات صحیحهٔ اسلامیه استقامت نصیب کناد. واین گفتاری را که من عاجز برای بیداری و هوشیاری شما نمودم بی اثر نگذارد و اتحاد و اتفاق را بما و شما عطا کند که مانند یک تکه فولادی سخت و مستحکم باشد.

الهی ما را بدان رفتار و کردار و گفتاری موفق گردانی که در آن رضای تو و رضای رسول تو ورضای اشخاصی باشد که برای سعادت و شرافت ما خدمت می کنند . خداوندا دنیا یک محل فانی وآخرت منزلگاه جاودانی است ، رسول و جواب روز قیامت ما راآسان و منزل آخرت ما را خوب بگردانی".

خطبهٔ دوم

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در خطبهٔ دوم بعد حمد و نعت و منقبت بزبان عربی گفت: خداوندا باز دعامی کنم که این پریشانی را از عالم اسلام برطرف نما و جهان اسلام را مانند یک دیوار آهنین بمقابل غدرو خیانت دشمنان شان بگردان الهی قوم نجیب افغان را برترقیات و تعالیات که من عاجز خدمتگارشان بدل دارم موفق گردانی . الهی عسکر غیور افغانستان را در هر میدان مظفرو منصور و کامیاب داری الهی کسانی را که برای ترقیات و سعادت افغانستان خدمت می کنند همهٔشان را معزز دارین داشته خودت مددگار شان باشی.

خداوندا خودت بهتر میدانی که مسلک این بندهٔ عاجزت بمقابل تمام اوامر محض تسلیم است و بس. اگر به بخشی مرحمت است واگر بپرسی شکایتی ندارم اگر جنتم دهی لطف است و اگر بدوزخم افگنی رضاء ترامی جویم.

من از خود اراده و اختیاری ندارم فقط خورسندی ترا میخواهم و رشتهٔ رضاء خودم را بدست قضای تو می سپارم . هرفرد اسلامی درتمام عملیات خود باید عدالت کند وبراحدی ظلم و تجاوز و زیادت ننماید و کسی را بنظر حقارت ننگرد و در داد و ستد برابری و انصاف نماید وبا زیر دستان و متعلقین و عائله خود شیوهٔ مساوات و یکرنگی رامرعی دارد. همچنین شیوهٔ احسان و اکرام را از دست نداده در خاطر داری و همدردی با اقارب و نزدیکان و همسایگان خویش کوتاهی ننماید و از کلمات زشت و ناسزا و الفاظ رکیک نا زیبا و تما م منکرات بپرهیزد و بمناهی اقدام نکند . و بداند که ایزد پاک از همه افعال آگاه ودانا است وبقدر یک یک ذره رااز هر مسلمان باز خواست می کند.

خطبهٔ جمعه (١٤) عقرب سال ١٣٠٤ ش

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در وقت اداء نماز جمعه درمسجد جامع خرقهٔ شریفه واقع در قندهار مصادف بروز (۱۴) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ ش و مطابق (۱) ربیع الثانی ۱۳۴۴ و موافق (٦) نومبر

۱۹۲۵ع بروفق عادت همه وقته خود قبول امانت و خطابت نمود و بعد از حمد و نعت عربی مطالبی بیان کرد که اینک خلص متن دری آنرا درج تاریخ مینمائیم:

"عزیزان من اگر در گفتار امروزهٔ من چیزی سکته بوقوع انجامد عفو کنید که درین هفته دو روز بیمار بودم و اکنون هم در طبیعتم کسالت آن باقی است.

بهمهٔ شما معلوم است که اسلام یک دین مقدسی است و اولین مسلک و مذهب مهذهبی که درتمام کائنات برای رفاه و بهبود انسانها شرف نزول فرموده است همین دین مبین محمدی است که همه پیروان خود را بیک قانون درست ونظام خوب راهبری میکند. اگر چه سابق از اسلام هم بعضی احکام و قوانین آسمانی بواسطهٔ دیگر پیغمبران کرام برای انسانها موجود بود لیکن اگر درهمهٔ آنها وقت بکار برده شود یکی از آنها مانند دین مقدس اسلامی ماو شما مکمل ومطابق باحتیاجات عامه نبود. درین موضوع عدم تکمیل آن قوانین آسمانی که پیش از فروغ احکام محمدی روی کار بود حاجت بآوردن هیچ دلیل نداریم. زیرا خود ایزد پاک درتعریف دین اسلام میفرماید که اسلام یک دین مکمل وپیروی آن موجب سرفرازی دنیا و رستگاری آخرت است.

چنانچه مسلمانهائیکه بشرف صحبت رسول مقبول که یک رهنمای حقیقی و پیشوای مقدس ما است افتخار یافته اند. وحقانه بقرار اوامر و فرمایشات نبوی کار کرده اند. بترقیات مهم دینی و دنیوی دریک زمان بسیار اندک رسیدو. تاوقتی آن قانون مقدس را مسلمانان ازدست نداده بودند رفعت اسلام روز افزون بود.

جای تأسف است که اکثری از مسلمانهای حاضره نه تنها قرآن کریم را گذاشتند و هدایات و ارشادات رسول خود را فراموش کردند، بلکه عوض آن عادات خراب ورسوم نامناسب دیگران راباندازهٔ فراگرفتند که حالا صورت رسم و عادات و رواج عمومی رابین شان پیدا کرده است. اگر خوب فکر کنید اسلام هرگز این شیوه و مسلک موجودهٔ مسلمانها را جائز نگفته است و ماو شما را بجز از متابعت شریعت وحب اسلام بدیگرچیز توصیه نکرده است. بلی. برهر مسلمان واجب است که اسلام رابلند تر از پدر و مادر وتمام کائنات بداند و هیچ چیزی را بمقابل اسلام اهمیت نداده تماماً گرویدهٔ شریعت بوده سلسلهٔ اسلامیت خودها را مربوط نمایند.

در دورهٔ حکومت من قوانین که وضع وترتیب شده اند تماماً همان احکام قرآن پاک و رسول اکرم بوده مطابق به مذهب شریعت حنفی است و موجب وضع وترتیب آن این بود که عموم اهالی واکثری از حکام و مامورین چنانچه شاید و باید بمطالب ومعانی آیات و احادیث برموز مسائل شرعیه نمی دانند و از آن استفاده ای که لازم باشد کرده نمی توانند، وآنانیکه می دانند بنابر مطالب شخصی واغراض نفسی خود دیگران را از ان اطلاعی نمی دهند. لهذا خواستم تا همان مسائل واحکام شرعیه که متعلق بضروریات و احتیاجات اهالی ورفاه و بهبودی عمومی است حتی الامکان بزبان عام فهم درنظامات دولتی نقل و ترجمه کرده شود. علاوه بران چیز هائیکه داخل اختیارات اولوالامر است و خداوند بمن

عاجز اختیار تعیین آنرا داده است ، باتفاق وزراء دولت و وکلای شما ملت آنها را نیز از فکر عاجزانهٔ خویش نظر بملاحظات زمانه وعادات ملت و ضرورت وقت محض برای آسایش و آرامی وترقیات حال و آتی شما درج نظامات دولتی نمودم .

اگرشما درست غور کنید خواهیدِ دانست که نظامات موجوده برای منفعت شخصی خان و ملک و کدام خاندان مخصوص و حکومت ومامورین وشهزادهٔ و دیگراعزه نیست بلکه درتمام آنها رفاه وآبادی وآسوده حالی غریب وترین و عاجزترین طبقهٔ ملت ما زیر نظر گرفته شده است اساس فکر من تنها بیداری و خبر داری عامهٔ ملت از حقوقِ خویش و خوبی وآسوده حالی عمومی میباشد . و فقط برای بدست آمدن همین مطلوب نظامات موجوده راوضع کردیم تا دست ظالمان و متجاوزین از سر مظلومین و بیچارگان کوتاه باشد.

زیرا که سابق ازین هرچیزیکه حکام و مامورین میخواستند بالای رعیت اجراء میکردند".

اعلیحضرت درخصوص نظامنامه ها و مخالفین نظامات دولت تشریحات زیاد داد، و فرمود: یگانه علاج این درد و وسیلهٔ دیگر ترقیات وبهبودی های شما علم است اگر علم داشتید و بواسطهٔ انوار ضیابارعلم و عرفان راه ترقی و تعالی خودها را پیمودید، اساس های خوب و چیز های مرغوبی رابرای آبادی و سرسبزی ملت و مملکت خود پیدا می کنید.

ترا علم دردین و دنیا تمام　　　　که کارتو از علم گیرد نظام

اختلافات و پریشانی ها که تماماً نتیجهٔ بی علمی است مرا از حد زیاده زیر تاثیر آورده است و شباروز کوشش دارم تاملت خود را ازین مغاک تیره و تار برون آورده بانوارعلم و عرفان ایشان را رهنمائی کنم . لهذا از یکطرف برای شان نظامات و قواعدی راوضع کرده ام تا از طبقهٔ موجودهٔ ملتم دست اذیت کوتاه شده تماماً بواسطهٔ تحقیقات وعمل نمودن آن از مضرات برکنار و با مسرت سردچار شوند. واز جانب دیگر مکاتب و مدارس متعددی را درتمام گوشه های مملکت خود گشاده ام تا طبقهٔ آیندهٔ رعیتم عالم و دانسته شده خوبتر ازین نظامات و قوانین موضوعه ام استفاده کرده بواسطهٔ علم و عرفان نه تنها درد های ملتم را دواء بلکه بترقیات و تعالیات موجودهٔ جهان نیز آشنا شده این زحمت کشی و جان کنی های مرا که برای آبادی و بهبود مملکتم مینمایم تقدیر خواهند کرد. نظامنامه برای عموم شما آزادی اسلامی و حریت شخصی تان را اعطأ کرده است و شما را از سائر پریشانی و درماندگی نجات بخشیده است. به آتیهٔ اولاد خویش دلسوزی کنید وآنها را بکاتب بفراستید تاعالم و دانسته شده برای شما و ملت و مملکت خود خدمت کنند . میدانید که همین اطفال شما هم روزی معمرو ریش سفید خواهند شد و همین وطن و ملت خودها را اداره خواهند نمود . نه تنها شما را بدعای خیر یاد، بلکه این پدر معنوی خود ها را که امان الله عاجز است نیز بدعا گوئی و رضامندی خویش شاد خواهند کرد و یقین دارم نسبت به شما اولاد تان بیشتر از من اظهار ممنونیت و مسرت کرده این خدمات نا چیزانه ام را تحسین وآفرین خواهند گفت.

اگر شما در تکمیل حوائج و فراهم آوردن ضروریات خویش اندکی سستی و تنبلی را درین موقع نازک بخود راه دادید، همانا که تاریخ مشعشع افغانی را برباد، و خود را بخاک برابر و خائنان داخلی و دشمنان خارجی خود را بدست خود برخود کامیاب کردید.

امروز در دنیا توپ های موجود است که بیست میل خاک دشمن را زیر آتش می گیرد و طیاره های ساخته شده که از تمام حرکات و سکنات رقیبان خو کشفیات میکند مقابلهٔ توپ با سوته و چوب ممکن نیست . پس ضرور است که ما و شما هم بالمقابل آن قوتی داشته باشیم. و از کید و حیلهٔ دشمنان خود غافل نشویم و پی تحصیل علوم همت گماریم، تاماهم از یمن آن دارای توپ های دورزن وطیاره و دیگر آلات وادوات حربی باشیم و ازین رهگذر بمقابلهٔ آنها کم نیائیم. اگرچه عقائد مامسلمانان بلند تراست و از برکت همین عقائد اسلامیه همه وقت معاونت خدا و روحانیت رسول الله (ص) میتوانیم که دشمنان شرف و عزت خودمان راعقب بنشانیم چنانچه بار بار امتحان هم داده ایم . بازهم اگر قوهٔ ظاهره و معنویات وثروت ما هم درست باشد. معلوم است که از همدستی و اجتماع این دو قوهٔ ظاهری و باطنی به بسیار خوبی میتوانیم دشمنان خود را پس پاکنیم ومطلب مقدس خود را ازاوشان بآسانی بگیریم.

شما خواهید گفت که درمکاتب موجودهٔ ما بجز از خواندن و نوشتن و دانستن عقائد اسلامیه و بعضی مقدمات علمیه و دیگر تعلمیاتیکه از آن آلات وادوات حربی و دیگر اسباب ترقی و تعالی بدست می آید، موجود نیست . عرض میکنم بلی درمکاتب ابتدائی افغانستان همین تعلیمات فوق موجود است . لیکن بمجردیکه اولاد شما خواننده و نویسنده شدند، گویا کلید تمام علوم و فنون رایافتند و پس آز ان برای آنها بسیار سهل وآسان است که هر علم و فنی را که خواهش داشته باشند در دیگر مکاتب عالی تحصیل کنند. خودم بشما ضامن میشوم همین اولاد شما که تعلیمات ابتدائی خود را تکمیل کردند مهندس، انجنیر، کان شناس، تاجر، زرگر، آهنگر، منصبدار نظامی، حاکم، قاضی غیره میتوانند و بشرطیکه تکمیل همان شعبه را بنمایند بهمان کار متخصص شناخته میشوند. بشما توصیه و امر میکنم که اولاد خودتان را حتماً در مکاتب بفرستید و زندگانی آتیهٔ آنها را خراب نکنید و به ثروت و اسباب جهانداری که داشته باشید فریفته و مغرور نشوید و بران منازید که مال دنیوی ضامن سعادت آیندهٔ اطفال تان درصورتیکه بی علم و بی کمال باشند، هرگز شده نمی تواند.

گمان نکنید که طلب علم بالای مردان فرض است، داشتن علم و کمال یک برابر بالای مرد و زن ازطرف خدا فرض است. پس متساویانه درتعلیم پسران و دختران خود بکوشید وبدانید که احکام و اوامر دینی و مذهبی بالای زن و مرد یکسان فرض است.

عزیزانم! موفقیت ماجای امید مسلمانان جهان است اگر ماو شما درین موقع نازک که اسلام درمیان حلقهٔ کفر افتاده است ودرین زمان ترقی و تعالی برای بهبود عالم اسلام و اتحاد و اتفاق مسلمانان و تحصیل علوم و فنون ودیگر اسباب و وسائل سعادت و نیک بختی خود نکوشیم و یک اقدام شایان تقدیری درین مورد ننمودیم خدا ناخواسته در دنیا بدنام و در آخرت به نزد خدا و رسول سخت مسئول

و شرمسار خواهیم بود.

خدایا الفاظ عاجزانه ام را که برای ترقی و بیداری ملت خود میگویم موثر گردان . خدایا به عامهٔ ملت افغانستان توفیق را رفیق بگردان تا اولاد خود را بآغوش شفقت من در مکاتب داخل کنند و از فیوضات تعلیم بهره ور شوند.

خدایا ببرکت رسول مقبولت افغانستان را سبب نجات عالم اسلام گردان وبرایش توفیق کرامت فرمایا تا آن چراغ اسلامی را که راهنمای جهان و جهانیان بود از باد های مشعل کش فتن و صرصر حوادث نگه کرده بتوانند . خدایا این دعا های ما را چون خالصانه است و ازدل پردرد ما باآهای سرد یکجا می برآید قبول و بما توفیق خدمت اسلام را عطا فرما".

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در خطبهٔ دوم گفت: "خدایا ملت افغانستان را توفیق رفیق فرما تا برای ترقی و تعالی این نقطهٔ مقدسهٔ اسلامیه بجان و دل بکوشند و تمام مساعی و کوشش های شانرا درسرسبزی و آبیاری این مملکت پاکیزهٔ خود مصروف دارند و بترقیاتیکه آرزو و خواهش این خدمتگار عاجز شان است کامیاب شوند.

الهی تمام مامورین و سادات و علمأو مشائخ و ملت افغانستان راکه در حفظ وحمایت و عزت و شرافت مملکت خود کوشش می کنند و جان و مال خود را نثارش میفرمایند در دین و دنیا سرفراز و نیک نام فرمائی و عسکر افغانستان و کسانی را که برای اسلام و افغانستان خدمت می کنند وآرزوهای ترقیات او رابدل می پرورانند درهرمیدان فاتح و سرفراز و ممتاز گردانی.

الهی این عاجز را که بجز از عشق آبادی ملت و سرسبزی مملکت خود دیگرتمنائی بدل ندارد بمقاصدش موفق گردان و دیگر دولت های اسلامیهٔ ما را که برادران ما ترکیه - ایران میباشند بامسلمانان هند، عرب، مصر، مراکش ، تونس الجزائر و دیگر نقاط اسلامیه درحفاظت و حراست خود نگهدار و تمام اقوام و تبعهٔ شان را براه هدایت خودت راهنمای فرماتا از شر بد خواهان و دشمنان خویش محفوظ بمانند.

الهی به بسیار عجزو نیاز التجاء می کنم که افغانستان را موجب سعادت عالم اسلام و سبب و نجات و اتحاد و اتفاق اسلامیان بگردانی و ازآسیب و شرور خائنین داخلی و خارجی او را همیشه نگهبانی فرما".

خطبهٔ روز جمعه (۲۱) عقرب

اعلیحضرت امان الله شاه غازی روزجمعه (۲۱) ماه عقرب سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۲۵) ربیع الثانی ۱۳۴۴ق و موافق(۱۳) نومبر ۱۹۲۵ ع نیز در مرکز قندهار اقامت داشت و نماز جمعه را در مسجد جامع قرقهٔ نبویه اداء و امامت و خطابت را خود بر ذمت داشت. در خطبهٔ اول بعد حمد و نعت بزبان عربی مطالب آتی را بزبان دری بیان نمود:

"ای قوم عزیز من! از نصائح و بیاناتی که در هر جمعه برای تان نموده ام خدا را شکر گذارم که شما را حسب دلخواهم زیر تاثیر آورده هر چیزی را که گفتم بصورت فوری اثر و نتیجهٔ آنرا در شما ملاحظه کردم. در خطبهٔ امروزه آرزو دارم که در مسائل جهاد و خدمات باشرف عسکری برای تان چیزی بگویم. وبیاناتی راکه درین مورد برای شما میکنم نه ازخود بلکه احکام و اوامر پروردگارتان را که[وجاهد وابا موالکم و انفسکم فی سبیل الله] است برای شما توضیح و ابلاغ میدارم. معلوم است که جان و مال ما مسلمان ها از طرف خداوند تعالی برای اعلای کلیمة الله وحفاظت دین ووطن مخصوص گردیده است و این جهاد اینطور ممکن نیست که فقط ما و شما در خانهای خود باستراحت نشسته منتظر وپیش بین امور جهاد نبوده تنها در موقعیکه اعلان جهاد فی سبیل الله شود بدون یک تعلیم وتربیه داخل میدان محاربه شویم. و ازین محاربه و مقابلهٔ خویش نه برخلاف دشمن کاری کرده بتوانیم و نه برای دین ووطن خود فائدهٔ رسانیده بتوانیم.

بلی در صورتیکه ما و شما از تعلیم نظامی بی بهره و از تربیه و دانستن امور حربی و فهمیدن اصول تعرض و مدافعه آگاه و باخبر نباشیم وقبل از وقوع واقعه در صدد علاج آن نبرآئیم نخواهیم توانست که یک مقابلهٔ درستی با دشمن بکنیم.

خدمت عسکری در واقع عمل کردن است به همین آیهٔ شریفهٔ [و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله] و فائده رسانیدن است برای اسلام و نوع انسان و ملت و مملکت خویش . بهترین چاره و وسیله یی که برای تعمیم تعلیم نظامی و کثرت خدمات عسکری در دنیای موجود سنجیده شده همانا همین طریقهٔ نفوس است که در نظامنامهٔ آن توضیح یافته است. زیرا که هر فرد ملت درین دورهٔ تعلیمیهٔ خویش که دو سال است در ملک باشرف عسکری جهت اخذ و تکمیل تعلیمات جنگی داخل شده بعد از فراغ تعلیم بخانهٔ خود مراجعت میکند. حکومت حاضرهٔ شما برای رفع همه اشکالات حربیهٔ زمان حاضره همین نظام اجباری را مفید دانسته است وزیر نظر دارد که بتوسط همین تعلیمات اجباری عسکری تمام افراد ملت غیور افغانی خود را بفنون حاضرهٔ نظامی باخبر و آشنا کند. فائدهٔ نفوس این است که بفرصت کم بسیاری نفری صاحب تعلیم و قابل کار جنگ میشوند. و در موقع اعلان حرب بخوبی میتوانیم که یک لک نفر تعلیم یافته را تحت سلاح آورده خارچشم دشمنان بنمائیم". و بعد از شرح زیاد در خصوص عسکریت فرمود:

"در مسائل زکوة برای شما تاکید زیاد می کنم تا بتوانید هرساله قرار فرمودهٔ پروردگار در اعطای زکوة اموال خویش بکوشید، وباید بدانید که خدای ما بآن عظمت و بزرگی که دارد هرگز به غله و پیسه ما و شما محتاج نیست وذات غنی حق سبحانه تعالی مستغنی است ازینکه بنام خود ازما مخلوق عاجز خویش چیزی بخواهد. مقصد از فرضیت زکوة آنست تا ما و شما زکوة اموال خود مان را هر ساله برای رفاه وآرامی وآسایش فقرا و غربا وبینوایان و بیچارگان مملکت خود بدهیم".

اعلیحضرت غازی در خصوص فوائد زکوة وواردات قندهار سخنان بیشتر گفت وخطبه اول را خاتمه

داد . و در خطبه دوم بعد حمد و نعت و منقبت بزبان عربی، گفت: حالا دعا می کنم که خداوند برای ما و شما و تمام ملت افغان توفیق نصیب کند تا برای خیر و بهبود عالم اسلام خصوصاً افغانستان خدمت کنیم و سبب بیداری مسلمانهایی که بخواب غفلت رفته اند ما و شما شویم.

الهی بدین فضل و مکرمتت که ما را برجادهٔ مبارک اسلام مستقیم و از پدر پدر بشرف مسلمانی ما را افتخار دادی هر قدر شکرکنیم کم است فقط از خودت توفیق میخواهیم تا برتمام اوامرت که برای سعادت دینی و دنیوی ما فرموده ئی عمل نمائیم. الهی تمام ملت افغانستان خصوصاً اهالی قندهار عزیز وشیرین مرا توفیق کرامت فرمائی تا برای خیر و بهبود عالم اسلام و افغانستان خصوصاً برای فوائد دینی و دنیوی خود کوشش نمایند.

الهی تمام سلطنت های اسلامیه را از کیدو مکر وفریب دشمنان شان درنجات خود نگهداری و تمام اقوام شان را برشتهٔ اتحاد و اتفاق عمومی منسلک داری تا برای تمام عالم اسلام خدمات خوبی را انجام دهند.

الهی مسلمانهای مظلوم هندوستان، ترکستان، بخارا، خیوه، مصر، مراکش، عرب و غیره نقاط اسلامیه را باکسانیکه در راه اسلام خدمت می کنند در تمام مقاصد پاک شان فائز المرام و نیکنام گردانی.

الهی من عاجز خدمتگار افغانستان رابآرزو وامید های که بدل برای ترقی و تعالی ملت و مملکت خود دارم بهر صورت که میدانی موفق و کامیاب گردانی.

الهی پنجه های خونین دشمنان شرف و عزت افغانستان و عالم اسلام را از لطف و مکرمتی که بامادارى از سرمادور گردان و تمام تشبثات معاندانهٔ شان را ناکام ثابت بگردانی.

الهی کسانیکه برای خواب دادن افغانستان وپریشانی عالم اسلامی میکوشند در ذلت و نکبت گرفتار شان کنی.

الهی توفیق عدل و انصاف بما و خویشاوندان و عزیزان و دوستان و عامهٔ ملت نصیب گردانی و تمام اعمال و اقوال ما را در قلوب عالم اسلام موثر گردانی.

بازگشت اعلیحضرت امان الله شاه غازی از قندهار بکابل

اعلیحضرت امان الله شاه غازی که بتاریخ یکشنبه (۱۸) ماه میزان سال ۱۳۰۴ ش بعزم سفر قندهار از شهر کابل حرکت و شب در کلات و فردا دوشنبه (۱۹) میزان بساعت(۴) عصر وارد قندهارو (۳۵) روز به تفتیشات ولایت موصوف بسر برد. بتاریخ شنبه (۲۲) عقرب تفتیش خاتمه یافت و به ساعت (۸) صبح روز یکشنبه (۲۳) عقرب سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۲۷) ربیع الثانی ۱۳۴۴ق و موافق(۱۵) نومبر ۱۹۲۵ع از قندهار حرکت و فردا عصر روز دوشنبه(۲۴) عقرب وارد ارگ کابل گردید. و در خلال هفته دوسه روز مریض در روز پنجشنبه(۴) قوس ۱۳۰۴ ش در قصر دلکشا نتیجهٔ سفر قندهار را بیان فرمود

که تفصیلش در صفحات بعدی می‌آید .

نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قصر دلکشا کابل در خصوص سفر قندهار
[یکشنبه ۱۸ میزان – یکشنبه ۲۳ عقرب ۱۳۰۴]

درصفحات پیش به تفصیل سخن راندیم که اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ یکشنبه (۱۸) ماه میزان سال ۱۳۰۴ش مطابق (۲۲) ربیع الاول ۱۳۴۴ق و موافق (۱۱) اکتوبر ۱۹۲۵ع ازکابل بعزم قندهار بسواری موتر حرکت و فردا روز دوشنبه (۱۹) میزان بساعت (۴) عصر بدانجا مواصلت نمود و تاصبح روز یکشنبه (۲۳) عقرب مطابق (۲۷) ربیع الثانی ۱۳۴۴ق و موافق (۱۵) نومبر ۱۹۲۵ع بدانجا اقامت داشت ودر ساعت (۸) صبح روز مذکور بطرف کابل حرکت و بوقت عصر روز دوشنبه ۲۴ عقرب به ارگ شاهی کابل مواصلت فرمود.

برحسب امر اعلیحضرت موصوف، محمدیعقوب خان شاغاسی حضور وزراء، معین ها، مدیرها، سرکاتب ها، مامورین ملکی و نظامی و معززین واکابر واهالی شهرکابل در قصر دلکشا بجهت استماع نطق اعلیحضرت غازی دعوت شدند تا بروز پنجشنبه (۴) قوس ۱۳۰۴ش حضور بهم برسانند.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بوقت مذکور در حصهٔ تحتانی قصر دلکشا به پیشگاه یک مجمع بزرگی که قبلاً اجتماع نموده بودند تشریف آورده درخصوص سفر قندهارنطق نمود و گفت: الحمدلله که بهمهٔ شما را به صحت و عافیت ملاقات می کنم و ازخدای خود همیشه آرزوو نیاز دارم که به عافیت و سلامت باشید. از قندهار اگر چه یکهفته میشود که آمده ام چون ناخوش بودم تا حال نتوانستم که شما را میدیدم معافم کنید. میخواهم که یک قدری از معلومات این سفر چند روزهٔ قندهار خود و ازکارهایی که در آنجا اجراء شده است بشما معلومات بدهم.بلکه ازین گفتار من برای شما نصیحت و برای اشخاصی که در اطراف افغانستان می باشند یک درس عبرت داده میشود. روزیکه ازکابل روانه شدم پنج عصر بقلات رسیدم شب درآنجا مانده فردای آن ساعت (۳) وارد قندهار شدم. مسافه بین کابل و قندهار (۳۲۴) میل است اگرجادهٔ اساسی طرح گردد موتر بکمتراز سیزده ساعت این راه را پیموده میتواند. برای حکومت بودن جاده، تیلفون، تلگراف و دیگر اشیائی که تمام افراد یک ملت و یک قوم و سائر نقاط و حصص یک مملکت را بصورت حقیقی باهم وصل و ربط میدهد ضروری است. زیرا که بهمین وسائل اصلاحات صحیحهٔ مرکز باطراف وحالات درست بهرگوشه و کنار ولایت بمرکز اخذ وتبادله میشود.

و درخصوص خرابی راه بین قندهار وکابل یادداشت هایی داد و واقعاً خیلی سودمند بود. در روز ورودم به قندهار سی وپنج هزار نفر از من استقبال کردند. من با مثال این پذیرائی ها و رسمیات چندان پابندی ندارم ونه بمدح کسی خوشحال ونه به قبح کسی اهمیتی میدهم فقط عشق ترقیات و تعالی ملت محبوبم را بدل می پرورانم. [واین سخنانی بود که برخلاف احساسات قومی قندهار گفته شد]. و

بعد شرحی از طرز پذیرائی مردم قندهار گفت: بین همین هجوم و ازدحام ازحدود منزل باغ الی زیارت خرقهٔ شریفه که بیش از دو میل نخواهد بود درظرف دو ساعت رسیدم، بعد بزیارت خرقهٔ مبارکه که یک شرافت مخصوص به افغانستان خصوصاً قندهار بخشیده است، مشرف گشته پس آز ان بارگ داخل شدم. و بعد از شرح در خصوص مقدمات کار تفتیش خود گفت:

همچنانکه من از قانون اظهار مسرت و تشکر میکنم، از نائب الحکومهٔ آنجا شکایت دارم که هیچ یک نظریه و تنقید و افکار خویش را نسبت به قوانین، وآرزوو تمنای خودش را نسبت بترقیات و آبادی قندهار و دیگر مسائل لازمه بمن تقدیم نکرد.

[نائب الحکومهٔ این وقت محمد سرور خان بارکزائی سابق جنرال ماشینخانه های کابل بود]. نائب الحکومه دو فقره را بمن آورد. اول: برای اقامهٔ امنیت و انضباط اجازهٔ قتل اشخاص مشهور بالفساد برای نائب الحکومت داده شود. دوم: برای ترغیب و تشویق هندوهای نو مسلم چیزی مبلغ بقسم انعام از من خواسته بود که امسال داده شود و در سالهای آینده در بودجه منظور شود.

دوسه روز اول متمادیاً در خواندن اوراق مخصوص وضبط احوالات خفیه مشاغلت داشتم، معلوماتی راکه در چند روز بمن میدادند نهایت صحیح و درست و باندازه ای از جزئیات وکلیات و اجراآت مرکزی آنجا بمن معلومات دادند مثلی که ده سال خودم در قندهار سکونت کرده باشم ازین اشخاص که نامهای آنها را نمی گیرم بسیار تشکر می کنم. شاه ولی خان را مفتش ماموریت طبیهٔ قندهار ومولوی برهان الدین خان را بصورت غیر رسمی همراه شاه ولی خان بکمک و معاونت او مقرر کردم. باشارهٔ اعلیحضرت پروگرام مواد تفتیشیهٔ امور طبیهٔ قندهار توسط میرزا محمد ایوب خان جوانشیر معین وزارت مالیه سرمنشی موقتی حضور قرائت نمود. و بعد معلومات در خصوص تفتیش شفاخانهٔ قندهار گفت:

مدیر شفاخانه ازکار نبود از ماموریت موقوفش کردم و داکتر شفاخانه را یک هفته کسر معاش نمودم. بعض نفرها را به شفاخانه مقرر و معاشات شان را افزودم و امر کردم که شفاخانه در ارگ به عمارتی که به ولتر مشهور است نقل داده شود. ومدیر مستقلهٔ طبیهٔ مرکز را در اثر غلطی مکتوبی که به قندهار فرستاده بود سه روز قطع معاش نمودم.[مدیر مستقلهٔ طبیهٔ وقت سردار محمد کبیر خان برادراندر اعلیحضرت موصوف بود]. و امر دادم که در قندهار آینده هیچیک داکتر وطبیب بدون شهادتنامه بمداوای اهالی اقدام نکنند و الامجازات خواهد شد. و بجتهٔ جلوگیری امراض ساری هدایات دادم. و امردادم که آتیاً احدی بدون از تصویب داکتر به کشیدن خون خود اقدام نکند. و چیز یکه سبب تکلیف طلبهٔ قندهار گفته میشود همانا مخالفت زبان است و بعد از ابراز ممنونیت از ذهن و استعداد طلاب قندهار، گفت: باید وزارت معارف درموضوع زبان فکر کند و یک صورت خوبی را بسنجد تادر آتیه درس های طلبه ای که زبان شان پښتو است نیز بزبان افغانی داده شود و کتب لازمهٔ آن نیز پښتو باشد تا ازین رهگذر برای شان تسهیلات فراهم آمده بیشتر در اخذ تعلیم ذوق و شوق پیدا کنند. تمام طلبهٔ قندهار را بلا استثناء در تعلیم شان بسیار سر گرم در تحصیلات از حد زیاد کوشان دیدم. و گفت در قندهار امردادم

که بعد ازین بچه ها در دکان ها درس نخوانند و همه در مکتب رسمی داخل شوند و در تعداد مکاتب قندهار افزودم. درمکتب اهل هنود رفتم تعداد طلبهٔ شان رانسبتاً کمتر یافتم وآن علت دارد زیرا که هندو های قندهار را ما از دست خودرم دادیم چنانچه سال گذشته کدام سرمعلم یک یادو نفر هندوبچه را بزور مسلمان کرده است. مسلمانی بزور ودادن پول نیست و باید ما با هندوهای مملکت خود این طور وضع را اختیار نکرده اسباب تنفر آنها را روی کار نیاوریم. معلم و مدیر مکتب بجز از دادن تعلیم هیچ حق این امر راندارند که به مسلمان شدن و هندوماندن آنها غرض و کاری داشته باشد. اگر آنها بمیل و رضای خود از عقائد پاک و اوامر صحیح اسلامی متاثر شده مسلمان میشوند پس باید که بزور تعلیم نی بلکه به محکمه به نزد قاضی رفته ایمان بیاورند. باید کوشش ما و شما از عالم بودن و دانسته شدن تمام افراد افغانستان باشد. اگر چه مسلمان باشد و یاهندو یا دیگر کسی باشد. اگر مسلمان باشد باید که ما کوشش کنیم تا او یک مسلمان صاحب دیانت وتعلیم و فهمیده شود. و اگر هندو و یا دیگر کسی باشد باید او را، یک هندوی مکمل صاحب تعلیم بسازیم ، تا از هرواحد آنها حسب اللزوم اگر خواست خداوند باشد برای افغانستان خدمات بگیریم و هر کدام شان چون با تعلیم و دانسته باشند حتماً جهة ترقیات و تعالیات مملکت خود میکوشند. یک غلطی دیگر در مکتب هندو ها دیدم که آنها دینیات خود هارا تعلیم درست نمی گرفتند برای آینده امر کردم در ساعتی که مسلمانان دینیات اسلامی خود را میخوانند باید طلبهٔ هند و نیز دینیات هندوئی خود را وگرن خود را بخوانند. از یک هندو بچه خواستم که دینیاتش را امتحان بگیرم، یک کتابی را خواندن گرفت. که از طرزعبارتش معلوم میشد که آن کتاب دینیات شان نبود بلکه یک کتاب قصه بود. میدانید اهل هنود در افغانستان یک جزء بسیار ضعیف میباشند، می باید که ما و شما مراعات خاطر آنها را بهر طوریکه بتوانیم بکنیم و بدانها دلداری بدهیم. دیگر نقصی که در مکاتب قندهار دیدم مکتب فارسی - مکتب اهل هنود مکتب تجار بود. و بعد ذکر دلائلی گفت: هر کسی که در افغانستان سکونت دارد از هر مذهب و هر فرقه که باشد تماماً افغان گفته میشوند وخودم هیچ یک نوع امتیاز و افتراقی در بین افغانهای مملکت خود مناسب نمی بنیم شیعه و سنی را مسلمان و کلمه گوی و پیرو قرآن میدانم. امر کردم که نامهای سابقه موقوف آینده تمام مکاتب بنام مکاتب ابتدائیه باسم گذر و محلهٔ خود یاد شوند. و بچه های قریب و نزدیک هر مکتب بدون تفریق در همان مکتبی که پهلوی خانهٔ اوست آمده مجموعاً تعلیم بگیرند و در تعلیمات عمومی هندو ومسلمان پهلو به پهلو نشسته درس بخوانند البته در وقت تعلیم دینیات هندو ها علیحده و مسلمان علیحده دینیات و عقائد خود ها را یاد کنند. جایهای درجه دوم قندهار را برای مکاتب تخصیص کردم تا طلبه درآن درس بخوانند.

اعلیحضرت غازی از خدمات مولوی صالح محمد خان مدیر معارف قندهار و چند تن معلمین و اعطای نشان ستور دوم و سوم و دوماهه بخشش برای شش معلم آنجا یادآور شد. و بعد تشریحاتی گفت: بچه های قندهاری بسیار ذکی و دانسته ودر تعلیم و تحصیلات خویش یک شوق و شعف فوق العاده دارند علاوتاً تشویقات و ترغیباتی که از طرف من دیده اند بیشتر در تعلیمات خود میکوشند و گمان می

کنم که باندک فرصت نسبت به طلبهٔ کابل پیشرفت خواهند کرد. برای مدیر گمرک قندهار نشان درجه اول ستور وبرای سرکاتب اونشان حسن خدمت داده شد. از مدیر گمرک کابل اظهار مسرت وتشکر میکنم که کارهای گمرکی قندهار را بسیار خوب تنظیم و ترتیب داده یک اساس بسیار خوبی برای شان گذارده، مکافات او را نیز از قندهار خبر دادم که برایش درکابل داده شود. و نظر به اعانه ای که تجار قندهار برای معارف آنجا قبولدار شدند. اعلیحضرت غازی از تجار قندهار ممنونیت نموده گفت: از رهگذر ترقی خواهی و معارف پروری ، تجار قندهار برسوداگر های کابل گوی سبقت را ربوده اند و موجبات محبت و خصوصیت مرا بخود بیشتر جلب کردند زیرا که بمحض اظهار فیصد یکروپیه برمحصولات شان اعانهٔ معارف را قبولدار شدند. و تاجرهای کابل باوجود وسعت تجارت و کثرت ثروت تاحال برای ترقی معارف و ازدیاد امور عمرانی مملکت خویش هیچ یک اقدام شایانی نکرده اند. باید تجار کابل معارف خود را دوست داشته باشند وبرای اعانهٔ امور عرفانی خود باندازهٔ قندهاری ها ابراز همت نمایند. اعلیحضرت بعد توصیف علم و عرفان گفت:

درقندهار نیز اصول تجارت شخصی جریان داشت و هیچ شرکتی باصول حاضر وجود نداشت. من از منفعت شرکت بدوشان معلومات دادم، و قندهاریان آمادگی خود شان را فوراً برای تأسیس شرکت بحضورم ابراز کردند و گفتم ازکابل یک شخص فهمیده را که از اصول شرکت با خبر باشد برای تان میفرستم. قندهاری ها هر فکر و امر مرا که در موضوع ترقیات حاضره بدوشان میگفتم علی الفور قبول میکردند وچون ذوق ترقی را دارند و اشخاص بسیار ذکی و باخبر بودند بی همه چیز نه تنها فکر مرا قبول ، بلکه برای من آنها مفاد و خوبی های آنرا بیان میکردند. درموضوع خواستن ماشین پشم و محلوج و امثال آن برایشان گفتم و مورد قبول واقع شد.

مدیر زراعت قندهار را موقوف کردم زیرا که کار ننموده است، درین قدر مدت درازی که باین کارمؤظف شده است هیچ نوع معلومات مفیدی را بحکومت بهمین اندازهٔ که من در اقامت چند روزه حاصل کرده ام نداده است. پیش ازین سفر شنیده بودم که قندهار یک خطهٔ سرسبز وشاداب است اما در موقعی که عزم آنجا را نمودم از غزنی الی دهن دروازهٔ قندهار بجز از دشت های خشک تفسیده وخارزار هیچ یک آبادی مهم بنظر نیامد حتی وقتی که قریب قندهار رسیدم رفقای ما گفتند که بعد از پنج میل شهر قندهاراست من باور نمی کردم زیرا هیچ یک درخت و سبزه و آبادی بنظرم نمی آمد حتی پهلوی یک دهی که مانند بگرامی و کابل از قندهار دور بود خواستیم که نان چاشت را بخوریم یک سایه و یک سرپناهی که انسان بزیر آن بنشیند، یافت نمی شد. سرتاسراین دشت های که باطراف و نواحی قندهاراست تا غزنی باندازه ای قابل زراعت و حاصل خیز بنظرم آمد که اگر شخصی بخواهد که یک حصهٔ زمین را از میان این دشت ها باصول دهقانی کرد بندی و جوی کشی نماید کم ازکم دریک روز پنجاه جریب زمین را درست کرده میتواند مگر از چیست که این قدر اراضی خراب ولامزروع افتاده آب ندارد.

فکر خودم در آبادی و سرسبزی این دشت های بی سرو سامان چنان است که اول باید حکومت در پی

آبادی آن حصص زمین برآید که در اطراف و نواحی شهر نزدیک است تا اهالی روزانه برزمین های مذکور رفته کار کنند و شب واپس به شهر بیایند مانند دشت کان طلاً و میان طیاره و اطراف منزل باغ که به شهر بسیار قریب است زیرا که اگر اول دشت های دور دست را آبیاری کنیم کدام کسی در آنجا رفته زراعت خواهد کرد؟ وقتی که آبادی از نزدیک شهر شروع شد رفته رفته سلسلهٔ وار اگر خواست خدا بود یکی بعد از دیگری تمام این دشت های خشک حسب فرصت وموقع آباد خواهد شد و اهالی بمقامات لازمهٔ آن دهات وقریه جات را تشکیل خواهند داد.

برای آبیاری این دشت های خشک اطراف قندهار چنین اندیشیده شده است که اول از دریای ارغنداب بحدودکان طلا نهرکشیده شود چنانچه اهالی اظهار میدارند که آثار کدام نهر قدیم[1] نیز درین حوالی موجود است و اگر نهر ممکن نشد خیال داریم که یک قطار کاریز از طرف حکومت کشیده شده برای اهالی به قسط داده شود اگر شوق اهالی بیشتر دیده شد البته درموضوع کشیدن کاریز و اعطای تقاوی سقاوی وغیره امور یک قانونی ترتیب میشود ممکن است که کاریزهای خوبی درین حصص برآید زیرا درهمین حدود یک کاریز بسیار اعلی و خوبی است که آنرا کاریز صفدر میگویند. و اگر کاریز هم حسب دلخواه آب نداد چند پایه ماشین آب کشی که بذریعهٔ باد و یا بواسطهٔ سوختاندن بوته حرکت کند برای سرسبزی آن دشت های خشکیده تهیه خواهد شد. برای دیدن نهرارغنداب یا کشیدن کاریز و یا بکار انداختن ماشین آب کشی مهندس فرستاده شده است تا بعد از علم آوری و صوابدید خود هر صورتیکه ممکن و مفید بود روی کارآورده شود.

تاحال از سنگ شاه مقصود که یک کان بسیار عالی آن در قندهار است بجز از تسبیح دیگرچیزی ساخته نمی شد کار گران آنجا را خواسته و برایشان دلدهی داده بدانها هدایت و نمونه دادم تا علاوه برتسبیح دیگر اسباب نیز ازآن مانند اقسام ظروف و حمائل گردن وزنجیر ساعت و انگشتر و امثال آن بسازند چنانچه اشیائی را که قرار نمونه ای که فرمایش داده بودم ساخته بمن آوردند. هر چیز آن بنظرم بهتر و بلند تر از جواهر آمد مثلاً این یک زنجیر ساعت که فی الحال به نزد من است، علاوتاً امر دادم که یک ماشین سنگ بری نیز برای سنگ شاه مقصود آورده معدن قدیم آن که میگویند بسیار خوب بود نیز جستجو شود.

ازبابت کان طلا چون از طرف عبدالواحد خان شنواری که خواهش کار آنرا کرده بود مأیوس شدیم. هدایت کردم که وزارت تجارت درین موضوع دیگر تشبث بنماید. چون حکمنامه های وزارت تجارت ملاحظه شد بجز اینکه دریک مکتب عوض سنه ۱۳۰۴ ، سنه ۱۳۰۳ نوشته شده بود دیگر چیزی بنظر

---

[1] این یادداشت هادرعصر سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه مورد استفاده قرار داده شد و نهر حفر گردید و کانال ظاهر شاهی نام گذاشته شد. و آن یکی از نقشه ها و پلان های زراعتی عصر سلطنت امانیه بود و همچنان در سائرآبادی های جدید دیار قندهار و غزنه و بست از قرار سنجش های دورهٔ امانیه اقدامات بعمل آمد و تاحدی نتائج بدست آمد (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

نیامد وزیر تجارت را درین مسئله ملامت نمی گویم فقط امر میدهم که معاش سه روزهٔ همان کاتبی که این خط را نوشته است کسر شود.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در خصوص تفتیش امور عدلیهٔ قندهار گفت: بعد از اتمام کار تجارت، اوراق عدلیه بمن آورده شد. خرابی و بی انتظامی زیادی که در قندهار مشاهده میشد تماماً درامور عدلیه بود، دزدی ودها رقه آدم کشی بدرجه ای بود که کسی خواب آرام نداشت. آدم کشتن و شکار کردن در قندهار برای اشرار یکسان بود، امنیت بالکل وجود نداشت حتی رفتن من هم در ابتداء اثری بر جنایت کاران آنجا انداخته نتوانست بلکه بفردا یاپس فردای آن روز که به قندهار رسیدم نیز دوسه نفر کشته شد تا اینکه یک ظالم خدا ناترس یک طفل بی گناه معصومی راکه از ده سال بیشتر عمر نداشت و ماویا کاکایش او را در اثر تشویقات و ترغیباتیکه من اهالی را در موضوع علم و عرفان میدادم، از اطراف قندهار بغرض ادخال مکتب می آورد، ازپشت سرحلال کرد. نفری که بمعیت این قافله بود به پیشم در تحقیقات ابتدائیه این فقره چنین اظهار کردند که: قاتل مزبور به پیش روی ما به مسافهٔ دوصد قدم یکی یکبار باین طفل دست انداخته اورا بزمین خوابانید، ماچون از غناد و خصومت آنها علمی نداشتیم و این مرد که را ازجائیکه باو همراه شده بودیم به معیت این بچه دیده بودیم گمان داشتیم که شاید پدر و یا کاکا وبرادر او باشد و بنابر ملاطفت و محبت و یا تربیت و تأدیب این بچه را خوابانیده است، بعد از گذشتن چند ثانیه که خرخر این بچه راشنیدیم و سیلان و فوارهٔ خون را مشاهده کردیم بسرعت تمام خود را قریب مقتل رسانیدیم و دیدیم که آن ملعون سرآن طفل معصوم را بریده از موهایش بدست گرفته روبگر یز نهاد.

وقتی که او را گرفتیم و از وی پرسیدیم که چرا باین حرکت وحشیانه اقدام کردی؟ گفت ما بین من وپدر این پسر عناد و خصومت بود و از مدتی من عقب کشتن این بچه می گشتم تا اینکه او را امروز یافته کشتم و دل خود را برو سرد کردم. من هم بهمان روز بعد گذشتن شهود ثبوت شرعی این قتل آن قاتل بی رحم را امر دادم که فوری چانماری شود.

این همه خرابی و بی انتظامی از دست قوماندان سابق کوتوالی قندهار بود زیرا که شرعاً و قانوناً اجازه داده شده که در کشتن و مجازات نمودن اشخاصی که موجب اخلال امنیت و انضباط شوند مضایقه و فروگذاشتن نشود. اگر قوماندان سابق کار میکرد به هیچ صورت دزد وفساد پیشه از پنجهٔ قانون خلاص شده نمی توانست. و بعد شرحی گفت: قوماندان سابق یک شخص تنبل و بی خبر بود و او را یک رتبه تنزیل دادم.

اعلیحضرت بعد شرحی در خصوص امور عدلی قندهار از قاضی محکمهٔ ابتدائیه و مرافعه به تفصیل حکایت نموده گفت: در بارهٔ قاضی ابتدائیهٔ سابق که بسیار درکارخود غفلت کرده بود امر دادم که پانزده روز حبس شود. قاضی مرافعه یک شخص بسیار چالاک زبان باز بدافعال مفسد بود. هر قدر فقره ای که بصورت مرافعه برای وی رسیده بود تماماً معطل و عرائض اهالی که بدونموده بودند همگی بی جواب

مانده بود. از بیخبری نائب الحکومه یک حکمنامه از ولایت قندهار برای خود حاصل کرده بود که از روی او نگرانی و بالادستی عموم قضات مربوطهٔ ولایت قندهار را بخود مخصوص نموده بود. برایش گفتم از روی کدام مادهٔ قانون خود را آمر عمومی قضات قندهار پنداشته و بر آنها کار می کنی؟

گفت بمن چه مرا نائب الحکومت که آمر مافوقم است حکمنامه داده است که بدست دارم. خلص اینکه آن بدبخت چالاک چنان چال باز یک آدمی بود که بعد از اتمام امور تفتیش از خیانتی که در وجود خود داشت برای نتیجهٔ تفتیش خود از حد بی قرار بود و از هرکسی در نتائج تفتیش معلومات میخواست. مجبوراًبدین فریب و بهانه خواست که ازمن معلوماتی حاصل کند. فدایت شوم: خواندن جنازه حق شما است آیا بعد از ینکه شما بکابل تشریف بردید از حضور شما به نیابت در صلوة جنازه و امثال آن نائب الحکومه صاحب مقرر است یامن که قاضی میباشم؟ گفتم: بابه جان این جواب را بروز رفتن برایت خواهم گفت. مطلبش ازین سؤال این بود که آیا من قاضی میمانم یا موقوف میشوم.

بهر تقدیر چون یک شخص مشهور بالفساد وکارهای وی تماماًدر زاویهٔ تعطیل مانده بود و در معاملهٔ سمت جنوبی [جنگ ملای لنگ] مبلغی را از حکومت برای جمع آوری نفری گرفته است اما پیسه را بضروریات خود صرف و نفر را هم نفرستاده بود، و یک زمین سرکاری را به غبن فاحش خریده حاصلات او را میخورد و پیسه آنرا نرسانیده با اشخاص شریر وفسادپیشه سروکار داشت بلکه یکدسته اشرار را نیز نگهداشته بود، او رانه تنها از قضا، موقوف کردم بلکه امر دادم پول دولت از و باجریمه گرفته شود و زمین سرکاری بهمراه حاصل و مالیه از او مسترد گردد وخودش محبوساً بکابل آورده شود. قندهار بدرجه ای بدامن و خراب شده بود که اگر من بمجازات دادن اشرار آن نمی کوشیدم اصلاح آن ممکن نبود، چنانچه تا یکنیم هفتهٔ اول که من سرباز خواست را نگرفته بودم، آخر شروع کردم بمجازات وکشتن اهل فساد مانند قصابها چند روز متمادیاً قصابی کردم و بدل خود میگفتم که من در قندهار برای کارنی بلکه برای قصابی آمده ام. تا اینکه در ظرف چند روز یکدفعه تمام قندهار از دست آشرار آرام شد. خلص اینکه اشرار بدبخت راکه لائق و سزاوار اعدام بودند در قندهار کشتم و چیزی از آنها را با آنانیکه در اطراف سیاست حکومت نکته چینی میکردند و بر نظامات تنقید و اسباب منافرت را بین ملت و دولت تولید میکردند با نفری که براموال گریزی تسهیلات بهم میرسانیدند وبرای بیت المال اسلامی ازین رهگذر خساره رساندن راکسب خود قرار داده بودند، امر دادم که محبوساً بکابل آورده شوند. جای محاکم عدلیه موزون نبود چون احترام شرع شریف ضرور است امر دادم که محاکم را بیک جای مناسب در ارگ قندهار بیاورند.

اعلیحضرت از ضعف ادارهٔ امور عدلی قندهار تشریحات بیشتر داده و بعد از تفتیش امور مالیه مطالبی بیان کرد و گفت باقیات تا مبلغ هجده لک رپیه بدفاتر باقی نوشته شده بود. امر کرد کسانیکه تا حالا باقیات خود ها را نرسانیده باقیات را از وی ده را دوازده تحصیل نمایند. برای تحصیلی بر نائب الحکومه [محمد سرور خان] و قوماندانی تاکید کردم ومحمد نعیم خان نائب سالار را در قندهار با یک مفرزهٔ

عسکری همه کابی بصورت قوت الظهر قوهٔ تحصیلی کوتوالی آنجا تازمانیکه تحصیل باقیات صورت اجراء را بگیرد . گذاشتم. اعلیحضرت در ضمن بیانات در خصوص امورمالی قندهار گفت: مستوفی سابق که حال وفات کرده کارهای خوبی نکرده است. تعجب دارم که نائب الحکومه چرا به پسران او تصدیق خدمت و صداقت کاری را داده است. امر کردم که تصدیق او را دائرهٔ تحریراتم خواسته پاره کند و نائب الحکومه را ملامت کردم که چطور بفرزندان شخصی تصدیق داده ئی که پدرشان هیچ یک خدمت درستی نکرده است. آتیاً نباید نائب الحکومه ها وحکام اینچنین تصدیق را بکسی بغیر از علم واطلاع برخدمت و صداقت او بدهند. در اجراآت وزارت مالیه یک حکمنامه دستیاب شد که درآن برای مستوفی قندهار هدایت رفته بود که بهمراه باقی داران بموعدیکه دوچند موعد قسط کردگی وزیر صاحب داخله باشد مقرر شود. چون از وزارت درین موضوع معلومات خواسته شد به فرمانی تمسک گرفتند که سه سال قبلبرین نوشته شده بود وآنرا نظامنامه که ما بعد ازآن نشر شده منسوخ کرده است.

لهذا اشخاصی بران امضاء کرده اند و دران میان یک رفیق تفتیش ما هم است باید به قطع معاش سه روزهٔ خویش جریمه شوند.

اعلیحضرت غازی بعد از مسائل مذکور در خصوص امور حربیهٔ قندهار اجمالاً گفت: خرابی های که در حربیهٔ قندهار از دست عبدالقیوم خان[1] لوامشر بعمل آمده یک نفر مهتر دربارهٔ حیوانات ومواشی متعلقهٔ خود هم روادار نمی شود، نسبت به دفاتر و امورات تحریریهٔ او یک دفتر خاصه داری بانتها درجه بهتر وخوبتر گفته میشود. علاوه برین نائب الحکومه را در موضع کدام یک مسئلهٔ شخصی خویش پیش روی مجلس مشوره نیز تهدید کرده گفته بود که یا فلان فیصله را برطبق خواهش من بنا و الا تاحال ان عناد و خصومتی راکه باتو خفیه داشتم بصورت علنی در معرض اجراء خواهم گذارد لهذا نظر بدین خرابی و بی انتظامی که از وی درامور حربی ملاحظه شد و ازین صرف نفوذیکه از وباحکومت آنجا به تصدیق رسید آخرین درجه مجازات مادهٔ راکه وی بزیرآن می آمد بروی اجراء کرده امر دادم که الی چهار سال حبس شود. اگرچه از زیر مجازات آمدن عبدالقیوم خان لوامشر که یکی از رفقای مکتب ما بود قدری متأثر شدم اما خدا را شکر می کنم که بمقابل خرابی او یک نفر دیگر از همقطاران مکتبی ماکه غند صنف توپچی قندهاراست نائل به نشان گردید که در قطعهٔ مربوطهٔ خویش خدمات خوبی را اجراء کرده حتی ازحسن مساعی خویش منصبداران زیر دست خود را نیز به نشان مفخر ساخت.

علاوه به عبدالقیوم خان دیگر نفری عسکری نیز زیر بازخواست آمده اند که نامنویس و اجمال اوشان راآتیاً خواهید خواند.

اعلیحضرت درخصوص تفتیش داخله گفت: مسئلهٔ مهم داخله در نفوس بود که تا حال مدیریت آن

---

[1] فرقه مشر توپچی عهد نادر شاهی وظاهر شاهی. و این شخص درعهد سقو رتبهٔ نائب سالار داشت (عزیزالدین وکیل فوفلزائی).

کاملاً بیکار بود. وقتی که من اول وارد قندهار شدم خفیتهً برای من اطلاع رسید که بین مردم چنین افواه است که امیر از کابل خاص برای گرفتن نفوس وارد قندهار شده است. من این افواه را درهمان نطق خویش که در موضع آمدن خود در قندهار بیان نمودم تردید کردم و گفتم که مقصد من ازین آمدن گرفتن نفوس و یا کدام امر مهم دیگر نیست. اگر من این چنین یک مقصدی میداشتم و یا اجراء نمودن کدام مسئله را برشما خواهش میکردم پس حاجت بآمدن من نمی بود البته به نائب الحکومه امرمیدادم و یاکسی دیگر را چنانچه دو مراتبه وزیر صاحب داخله [عبدالعزیزخان] را فرستادم، بقندهار جهت اجراء نمودن آن کار میفرستادم. اگرچه درخاتمهٔ این نطق خویش که نی بلکه هر کاری که برای ترقی افغانستان وبهبود شما ملت باشد و در نظامات توضیح است من حتماً آن را اجراء کردنی هستم، مگر دیدم که در ایام اخیر خود نفری در مسئله نفوس یک مرتبه توسط شاغاسی [محمد یعقوب خان] و دوم مرتبه توسط نائب الحکومه[محمد سرورخان] به من عرض کردند. من همین عریضهٔ آنها را سند خود گرفته تمام و کلاء و نفری شان را در یک جرگه که تقریباً از یکنیم الی دو هزار نفر درآن موجود بود خواستم و باوشان در آغاز مجلس گفتم...

در مفاد نفوس و مضرت قومی نطقی را که نهایت مفصل و مدلل بود بیان کردم و بدانها دانا ندم که در قومی منفعت حکومت و اهل رسوخ است و در قرعهٔ عسکری فقط چون منافع شما ملت بیچاره است من ازآن منفعت خویش محض برای آرامی شما صرف نظر کرده میخواهم تا همین اصول پاک بی آلایش قرعهٔ عسکری را قبولدار شوید.

اعلیحضرت در پیرامون این مطلب سخنان دیگر نیز فرمودو گفت در قندهار برای معلم تلگراف و شاگردان آن یک مقدار مبلغ بخشیدم. به مامور پستهٔ قندهار نشان ستور درجه دوم اعطاء نمودم. و بعد در خصوص امتحان حکام قندهار سخن راند و از جمله آدم خان حاکم پشت رود و غلام علی خان حاکم ارغستان و محمد ابراهیم خان حاکم کدنی را در امتحان کامیاب و دیگر حکام ولایت قندهار را ناکام دانست. اعلیحضرت دراین نطق خود گفت من در قندهار برای اهالی دانا ندم که : "درحکومت من برای قومیت و شخصیت اعتباری نیست، هرکسی که می آید بیاید و بشرط اهلیت ولیاقت کارکند"[1] و گفتم که علاقه دار ها باید از جوانان مقرر شود. وگفت اعضاء مجلس مشورهٔ مرکزی قندهار هم خوب کار نکرده اند من آنها را از مرکز قندهار تبدیل و عوض شان دیگر وکیل از حکومتی های شان بمرکز خواستم.

نسبت به غفلتی که از مامورین و حکام قندهار در مسائل امنیت و انضباط آنجا دیدم مسئولیت آن را

---

[1] مردم قندهار این جملات نطق اعلیحضرت امان الله شاه را که در قندهار وکابل در ماه عقرب و قوس سال ۱۳۰۴ ش نمود. بحافظه سپرده در زمستان سال ۱۳۰۷ش در مجالس حضور بصورت دوستانه و فداکارانه یاد آور شده ابراز گله مندی میکردند و میگفتند شما استخوان بری کردید (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

بر نائب الحکومه [محمد سرور خان بازکزائی] میگذارم و فقط این غفلت او را حمل برسستی او می کنم و گمان دارم که از واقعهٔ ترکستان سخت ترسیده است و طوری کار میکند که گویا کسی دلش را کشیده باشد.

چیزیکه در امنیت قندهار خلل انداخته بود بست خرقهٔ شریفه بود که آن مقام متبرک را مجرمین بعوض خوبی به بدی استعمال میکردند. آدم ها را می کشتند و کارهای بدمیکردند بخاطر اینکه دست حکام از باز خواست شان کوتاه شود در آنجا پناه می بردند. بست خرقه را شرعاً و رسماً موقوف کردم و مجرمین را ازان جا بیرون کشیدم و به متولی و ملاهای خرقه تاکید کردم که وای بجان شما که اگر کسی را در خرقه گذاشتیدو دیوار اطراف او را خراب کردم و گفتم که سیم گرفته شود و کوته ها و خانه های او را برای مکتب مخصوص کردم و نیز حکم کردم که به سردروازهٔ خرقهٔ شریفه نوشته شود که [این مقام شریف پناه گاه مجرمین شده نمی تواند][1].

اعلیحضرت غازی گفت: برای صفائی و خوبی شهرقندهار یک ریاست بلدیه را در آنجا تأسیس کردم. و در خصوص شهرجدید گفت: نائب الحکومه که در قندهار می بود بخیال خود یک جای را منتخب کرده و در آنجا عمارات حکومتی را تعمیر میکرد لهذا برای تعمیراتی که حکومت آینده ساختن قندهار لازم بداند و یا اهالی بذوق خود عمارت های شخصی خود را بطرز جدید بسازند مقامی راکه به چهل دختران و یا به کوه عاشقان مشهوراست منتخب و معین کردم و زیاده بران حکم کردم که تمام زمین های سرکاری همین زمین های رعیتی که باطراف چهل دختران است ومنطقهٔ آن را معین کرده ام تبادله شود.

درین سفری که به قندهار نمودم حسیات اهالی‌آنجا را بترقی وآبادی مملکت بسیارتر مشاهده کردم و مادهٔ ذکاوت و تربیهٔ آنها را نسبت باکثرجایها خوب دیدم مطلب اینکه درین اقامهٔ چند روزهٔ خود اهالی قندهار را چنان شناختم ودرک کردم که هر قدر ترقیات مملکت و اجراآتی را که برای تعالیات ملت خود حکومت آرزوداشته باشد جریان آن را از قندهار شروع بکند بزودی موفق میشود و نتیجهٔ خوبی می بخشد. بعضی راکه بین شیعه وسنی قندهارشنیده بودید کاملاً غلط است از ملاحظهٔ که من کردم این مسائل در میان آنها بسیار بی اهمیت بود.

زنهای شان هم بقدر توانائی خود بامرد های خود کارمی کنند. از محبت و اخلاصی که به پادشاهان ورؤسای خود دارند برای هر پادشاه و رئیس مملکت افغانستان بخیال من لازم است که کم از کم در سال

---

[1] آخوندزاده محمدرسول خان اسحق زائی عضو مجلس اعیان حکایت کرد که در سال سقو وقتی که اخبار اصلاح منطبعهٔ سمت جنوبی به جهت نشر به قندهار فرستاده میشد ما دوسه نفر شب اوراق اخبار اصلاح را درجاده ها پرتاب میکردیم و روز در بست شریف رفته مصروف ورد ووظائف می بودیم تا نفری سقوی ما را نشناسند و دستگیر ننمایند. شخص مذکور بمقابل این خدمت سالها عضو مجلس اعیان بود و معلوم شد که از بست شریف برای مقاصد سیاسی هم کار میگرفتند (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

یکمراتبه برای زنده کردن احساسات آنها که با حکومت خود صمیمیت و محبت فوق العاده دارند در قندهار برود.

همچنین اشخاصی که هوای مرغوب را میخواهند که تنفس کنند و یامیوه و خوراکه خوب را بکار داشته باشند می باید که باوقات مخصوص آن تشریف ببرند.

دریای پرفیض ارغنداب آن نه تنهاقندهار بلکه بسیارجایهائی را سر سبز وشاداب گردانیده هر قدر که ازوآب می گیرند آب آن کم نمی شود. زیرا که اکثر حصص زمین این دریا چشمه سار است.

اعلیحضرت غازی گفت: وقتی که من از قندهار در غزنی رسیدم بواسطۀ تیلفون خبر شدم که برای پذیرائی من درکابل ترتیبات گرفته اند. اگرچه من آنها را ازین مسئله مانع شدم بازهم از غزنی بسیار وقت روان شدم تا کابل وقتی برسم که مردم هنوز از خانه وجای خود حرکت کرده نباشند و برایشان ازین آمدن من تکلیف نرسد. ازین حسیات شما تشکر میکنم امانمی خواهم که در هر وقت که من از یکجای بدیگر جای حرکت کنم اهالی کابل مکلف بترتیبات و پذیرائی های من شوند البته فرصت تکلیفات و پذیرائی های شاندار من آنوقت خواهد بود که برای افغانستان یک خدمت مهم را انجام بدهم.

***

صفحاتی که در خصوص تفتیشات ولایت قندهار از نظر گذشت، شرح و بسط بیشتر دارد و اما برای اینکه کلیت وقائع و گزارش را در تاریخ امانیه نمی توان گنجانید وهم بعض جزئیات و خصوصیات را نمی توان وهم نباید درج کتاب کرد لزوماً حذف و اختصار نمودم. و رساله ای که در سال ۱۳۰۴ ش بقلم خود اعلیحضرت امان الله شاه غازی نوشته و در مطبعۀ حروفی ریاست شرکت رفیق کابل طبع گردیده است معلومات مزید میدهد. واما روح مطالب همان است که در ضمن گزارش ماه میزان، عقرب، قوس سال ۱۳۰۴ش بنظر خوانندۀ تاریخ رسید. و دراین شکی نیست که از سفر اعلیحضرت غازی موصوف باحوال مدنی و اجتماعی قندهار مفاد بسیار رسید و سرمشق حکومتهای آینده گردید وهم مضراتی عائد گردید که خلص آن تحقیر و توهین به رجال قومی قندهار وسلب حقوق و امتیازات نسبی و معنوی بزرگان قبائل بود و انعکاس این سیاست در اغتشاش سال ۱۳۰۷ ش دانسته شد و همین آزردگی مردم درانی قندهار موجب شد که آن پادشاه باخذ مجدد تاج و تخت موروث موفق نیاید.

نطق علیا حضرت سراج الخواتین در قندهار

سرور سلطان علیا حضرت سراج الخواتین والدۀ اعلیحضرت امان الله شاه غازی در روز اول ورود شان در قندهار بتاریخ یکشنبه (۱۸) ماه میزان سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۲۲) ربیع الاول ۱۳۴۴ق نطقی نمود که اینک عین کلمات آن محترمۀ معظمه را سپرد تاریخ پرافتخار مملکت عزیز افغانستان مینمائیم:

"عزیزان من! الحمد لله که بعد از بسیار آرزوها چشم بدیدار تان روشن شد ووطن خودقندهار را

دیدم. بعضی شما برای من بمنزلهٔ عمو و بعضی بمثابه برادران و بعضی اولاد میباشید، و ازاین گرم جوشیِ شما اظهار بسیار ممنونیت می کنم .

برادران من ! عالم اسلام از اتفاق ترقی کرده بود و رخنه هائیکه دشمنان دین ما و شما دربین اسلام پیدا کردند از نفاق است . باید پوره حس کنیم تا همان اتفاق برپاگردد و خاک پاک افغانستان که برای شما اولاد وطن امید ترقی وتعالی دارد به تعالی برسد. شکر گذارم خداوند خود را که بکوشش های جوانمردانهٔ امان الله فرق بسیار پیدا شده است. از خداوند کریم طول عمرش را برای خدمت شما قوم می خواهم، باقی از خالق خود التجا می کنم که چنان اعمال در دنیا از شما عزیزان ظاهر شود که روزمحشر بحضور خداوند سرخ رو باشید".

عبدالعزیز خان وزیر داخلیه [ابن معاذ الله خان بارکزائی از بنی اعمام علیا حضرت]. کلمات علیا حضرت موصوفه را بادقت استماع نموده و بزبان پښتو به آواز بلند به مستقبلین بیان میکرد. چون تفصیل خبر حرکت موکب علیا حضرت سراج الخواتین را در ضمن گزارش ماه میزان و عقرب سال ۱۳۰۴ش در تاریخ مکمل امانیه بیان نموده ایم، از تکرار آن انصراف می ورزیم و مختصراینکه در ماه مذکور که اعلیحضرت امان الله شاه غازی بنام تفتیشات قندهار ازکابل بدانصوب عزیمت نمود، والدهٔ معظمهٔ اش نیز همراه گردید تا وطن آبا و اجداد پدر وما در خود را به بیبند وخوانین و متنفذین قندهار را به پیشرفت و ترقی امور مملکت بیشتر از پیشتر متوجه بگردانند.

نطق اعلیحضرت امان الله شاه غازی درمسجد جامع خرقهٔ شریفه واقع در قندهار

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ جمعه(۳۰) میزان سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۴) ربیع الثانی ۱۳۴۴ ق در مسجد جامع خرقهٔ شریفه در قندهار در موقع خطبهٔ نماز وموعظه فرمود:

"عزیزان من ! ما وشما بدین مرتبه که در عزت و حرکت خرقهٔ مبارکهٔ سرورکاینات که قندهار را یک شرافت بزرگی بخشیده و این جامع مبارکه را نسبت بدیگرمساجد اسلامیه بعد از حرمین شریفین بنظرما باعظمت نشان میدهد میکوشیم. میدانید که از چیست؟ ازین است که این خرقهٔ مطهره بوجود پیغمبر ما مشرف شده و بعرق پاک شان معنبر و باثر صحبت شان یک افتخار بزرگی را نائل شده است پس طوریکه مادر اعزاز واکرام این خرقه بدین حیثیت میکوشیم می باید صد چندان آن در تعمیل آن اوامر ونواهی که ذات اقدس پیغمبر مابما امتان عاصی خویش فرموده اند، جد و جهد کنیم و بقدر یک سرموی از هدایات و احکام اوشان تخلف نورزیم . بشما تاکید می کنم که نماز های پنجگانهٔ تانرابکمال ترتیب و پابندی اداء کنید و بدانید که مهمترین وافضل ترین عبادات نماز بوده بسافوائد مهمهٔ دینی و دنیوی در آن موجود است تا میتوانید نمازهای خود را در مساجد و به جماعت اداکنید و نگذارید که از شما قضا شود همچنین در دیگر عبادات خویش که روزهٔ ماه رمضان و دادن زکوة وحج بیت الله شریف و

دیگر ارکان و احکام دینی است . هم سستی و تنبلی نکنید و بدانید که ایزد پاک از این چیز ها ئیکه بشما عرض کردم علیحده علیحده از شما در آخرت می پرسد و در صورت عدم تعمیل بدین اوامر از شما در آخرت سخت بازخواست می کند".

افتتاح کار منار علم و جهل

در ظرف سال ۱۳۰۳ ش یعنی دراوقات شدت جنگ منگل، اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای اظهار قدر دانی از عساکر شجیع افغان که در راه علای مبانی صلاح و آزادی و حفظ موجودیت مملکت خود شان مبارزه کرده و در ان راه درسمت جنوبی به شهادت رسیده بودند، منار یادگاری در شهر کابل متصل سمت شمال دریا برفراز دامنهٔ کوه درکنار جادهٔ جدید الاحداث عمومی اساس نهاد وخود یوماً بوقت عصر از پیشرفت کار آن که بمهندسی آلمانی ها وحجاران و معماران کابل تحت ساختمان بود، وارسی و نظارت میفرمود. و در روز اختتام تعمیرآن دیوار بوریایی آنرا برداشته بروی لوح تاریخ تکهٔ سرخ گذاشتند به شاگردان مکاتب خرد و بزرگ و عده ای از عساکر و بازماندگان شهداء سمت جنوبی خبر داده شد تا دروقت مراسم افتتاح حاضر باشند.

اعلیحضرت امان الله شاه بدست لرزان و چشمان اشکبار تکهٔ سرخ را از بالای فهرست اسماً کشتگان دست جاهلان برداشت و فرمود [این لوح تاریخ را که داغ مصیبت یک تعداد زیاد فرزندان عزیز مرا مانند قلب من در خود حفظ خواهد داشت، درکنار این معبر بزرگ عبرة للعموم بعمل آوردم. چشم و زبان من وقتی نخواهند بود که بگریه و بناله ولی این منار یادگار برای اظهار غم و اندوه بیش از حدمن قرنهای زیاد موجود خواهد ماند و فرزندان آینده این ملت نجیب و با شهامت را از مبارزهٔ علم و جهل آگاه خواهد ساخت تا بدانند که پدران شان از دست دشمنان این وطن چقدر مصبیت ها و آلام گوناگون دیده اند وسربازان این ملت چطور بدفع آن همت و شجاعت بکار برده اند و خداوند ذوالجلال ملت افغان را برای مادام القیام مظفر و نیکنام وارواح پاک این شهیدان دین ووطن را تا روز حشر خشنود بگرداند آمین یارب العالمین]. و در لوح تاریخ این عبارت نوشته شده است مربوط سال ۱۳۰۴ ش است .

بودجهٔ سال ۱۳۰۴ شمسی

دراواسط برج دلو سال ۱۳۰۳ ش مطابق دههٔ اول ماه رجب ۱۳۴۳ ق واوائل فروری ۱۹۲۵ع بودجهٔ سال ۱۳۰۴ ش در مجلس عالی وزراء باحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی مورد ملاحظه قرار گرفت، بودجهٔ غالب وزارت ها از نظر گذرانیده شد.

اعدام ملای لنگ و ده نفر همراهانش توسط سلطان عزیز خان جماعه دار قلعهٔ مراد بیگی

ملا عبدالله لنگ عشیرهٔ طوطاخیل قوم منگل و ملا عبدالرشید داماد و معاون دوره شرارتش بهمراه نه نفر دیگر که از اسمعیل خیل جدران بدست آمده بکابل فرستاده و روز سه شنبه (۳۰) جدی سال ۱۳۰۳ ش به وزارت حربیه تسلیم و روز چهار شنبه اول دلو مطابق (۲۲) جمادی الثانی وموافق(۲۱) جنوری ۱۹۲۵ع در قصر گلخانه بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی معرفی و در داخل ارگ محکوم به حبس شده بودند. چون نام ملا بسرداشتند وبرای اینکه مردمان خلل انگیز احتجاج نکنند که چگونه بدون غور و تحقیق مزید یازده نفر محکوم به اعدام شدند. اعلیحضرت غازی هر یازده نفر مجرم را از روز اول دلو تا (۱۹) دلو درمدت بیست روز در داخل ارگ تحت ادارهٔ قلعه بیگی مقید ساخت و موضوع قتل آن یازده نفر را در مجالس در بار بشمول صاحبمنصبان بزرگ نظامی و مصاحبین حضور شاهانه و عده ای از علمأ جید کشور مطرح بحث و مذاکره قرار داد. و اگر که حاضرین مجلس در امراعدام یازده نفر شریر تاکید و تعجیل انفاذ حکم مینمودند. اما اعلیحضرت غازی مدت چهارماه برای غور و تحقیق مزید موعد گذاشت و مجلس آخرین بحضور اعلیحضرت منعقد گردید، هیأت وزراء و مصاحبین و صاحبمنصبان نظامی و ملکی علی العموم بیک آواز به قتل پنجاه و چهار نفرمجرمین وخائنین وطن رأی و فتوا دادند. و در داخل صحن میدان قومی باغ درحالی که از نظامی و ملکی جمع کثیری از مردم درد رسیده حاضر بودند، حکم اعدام پنجاه و چهار نفر خائنین انفاذیافت و این وقت ساعت یک بعد از ظهر روز دوشنبه (۴) ماه جوزای سال ۱۳۰۴ هجری شمسی مطابق(۲) ذیقعدة الحرام ۱۳۴۳ قمری و موافق (۱) جون ۱۹۲۵ع است . فضل احمد خان بلوکمشر [بن غلام جیلانی خان فوفلزائی]. که از اسمعیل خیل جدران تا شهرکابل با چند تن بلوکمشران دیگر رسالهٔ شاهی هر یازده نفر سرکردگان مذکور تا قصر گلخانهٔ ارگ شاهی رسانده بود، مأمور به امر اعدام پنجاه و چهار نفر گردید. موصوف خود رامریض وانمود کرده عذر خواست.

بعد از آن سلطان عزیز خان جماعه دار [بلوکمشر] رسالهٔ شـــاهی ساکن قلعهٔ مراد بیگ کوهدامان کابل مامور به قتل پنجاه و چهار نفر مذکور گردید و مذکور همراه بلوک متعلق خود ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید را با پنجاه و دو نفر دیگر همراه گرفته به ساعت یکنیم بعد از ظهر روز دوشنبه (۴) جوزای سال ۱۳۰۴ش درکنار جرکه بمقصد دفن مقتولین اشرار جنوبی در همین روز در میدان سیاه سنگ کابل حضر شده بود بضربات گلوله های تفنگ چانماری و درهمان جراجساد را پهلوی همدیگر گذاشته بالای شان گل انداختند. و درهمان روز چند نفر شان محکوم به فرار شدند.

سپاهیان و هم عدهٔ زیاد از اهالی کابل که تا حصهٔ مقتل باآنها همراه رفته بودند حکایت کردند که ملا

عبدالله در وقت اعدام دامن پیرهن خود را بروی خود گرفته نشست و هم یک تن از همراهانش در وقت فیر های تفنگ خود را زنده در میان جر پرتاب کرد. سپاهیان اورادیده در میان جر هلاک ساختند.

و هر چند درج تفصیل این گزارش مربوط ماه جوزای سال ۱۳۰۴ ش است، ولی بنابرارتباط مطلب که خوانندهٔ تاریخ خاتمهٔ کار ملای لنگ را جستجو خواهد کرد عجالتهً دراین ضمن نیز بطور خلص نوشتم. و کیفیت چنان است که یکروز قبل یعنی یکشنبه (۳) جوزا ۱۳۰۴ش مطابق اول ذیقعدة الحرام ۱۳۴۳ق و (۳۱) می ۱۹۲۵ ع مامورین و مستخدمین وبزرگان شهرکابل رسماً به وزارت حربیه واقع قومی باغ سابق متصل پل محمود خان خواسته شدند. عموم مردم شهرونواحی نیز که خبر یافتند با یک ازدحام وکثرت فوق العاده باطراف وزارت حربیه حاضر گردیدند . اعلیحضرت امان الله شاه غازی که بغرض انفاذ حکم اعدام خائنین و داناندن حقائق بمردم تشریف فرمای وزارت حربیه شده بود، در خصوص واقعات خانمانسوز سال ۱۳۰۳ ش که ملت و مملکت افغانستان تا چه اندازه خسارات مالی و جانی دیده بود سخن رانی نمود و بعد اشارت بامراعدام پنجاه و چهار نفر فرمود زیرا که از طرف عموم تائید این امر شده بود. و مجرمین بعد مدت پنج ماه حبس مقتول و معدوم شدند.

شیر احمد خان رئیس شورای دولت روز جمعه (۹) حوت سال ۱۳۰۳ ش در قصر سلامخانهٔ شاهی کابل یعنی دوماه و ده روز بعد محبوس شدن ملاعبدالله لنگ و همراهانش در نطق رسمی خود بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی و جم غفیری از مدعوین جشن خصوصی استرداد استقلال و سالگرد جلوس رسمی شاهانه گفت:

تدبیر و شهامتی راکه در اطفای نیران جهل و ارتجاع و امحای ظلم و فوضیت. وابقای ادارهٔ عدل درین روز های آخر درنظر تمام دنیااثبات فرموده اند ، قدرعظیم شخص شخیص همایونی را باارادهٔ آهنین شان برای سعادت ملت بدوست و دشمن بخوبی فهمانیده است.

واین قسمت گفتار رئیس شورای اشاره بهمان انطفای آتش شرارت اشخاص مشهور سال مذکور است که مملکت افغانستان را برباد ساختن و استقلال کامل این ملت را از بین بردن میخواستند و بدست آمدند.

امر تشهیر

عجب گل خان نام شخصی که در عصر سلطنت امیر حبیب الله خان شهید بالای تنخواه حیاتی محمدزائی ها مقرر بود، پسراو در جنگ منگل در سلک عساکر شاهی اعزام شد، و چون پدرش شخص نامور بود مردم او را بنام پسر عجب گل خان می شناختند. پسر عجب گل خان در ایام جنگ بندر را رهاکرده بکابل گریخت و مقصدش اینکه سلطنت امانیه منقرض و عبدالکریم فراری پادشاه خواهد شد.

روز دوشنبه (۴) جوزای سال ۱۳۰۴ ش درهمان روز که در وزارت حربیه واقع قومی باغ امر اعدام

یازده نفر سرکردگان اشرار و(۳۳) نفر دیگر نافذ شد، موضوع گریختن پسر عجب گل خان زیر بحث آمد. چون بقرار قانون عسکری خطای بزرگی را مرتکب شده بود، اعلیحضرت غازی عفو وحمایت آنرا خلاف عدالت دانسته فرمود که امر اعدام نمی دهم مگر چادر را بالایش انداخته در میان قومی باغ [حوالی وزارت حربیه] برای عبرت بگردانند. صاحبمنصبان رسالهٔ شاهی عذر خواستند اما منظور نشد. بالآخر بلوکمشران وافراد رسالهٔ شاهی درانی را آتش عرق قومیت شان بجوش آمده گفتند: ما صدها نفر خود را بکشتن دادیم ویکنفر ما از جنگ رو پرتافته خدمت نکرد، ولذا اگر این فرد ما ازین حقارت معاف نگردد ما فرمانها ونشانهایی را که اعلیحضرت برای ما بنام مکافات خدمت اعطا فرموده ومیفرماید مسترد مینمائیم. اعلیحضرت غازی فرمود من از خطای پسر عجب گل خان به شفاعت هیچکس گذشته نمی توانستم اما رسالهٔ شاهی که محبوب من است خواهش عزیزان خود را بخوشی قبول کرده حکم خود را اعاده مینمایم. و پسر عجب گل خان را عفو فرموده از تشهیر بازداشت.

در اطراف واقعهٔ اعدام پیرنوی ایتالیائی در کابل

در بهار سال ۱۳۰۴ش مطابق ۱۹۲۵ع یکنفر ایتالیائی موسوم به پیر نوی که یکنفر پولیس افغانی را قتل کرده بود، بامر اعلیحضرت امان الله شاه غازی در کابل اعدام گردید. چون خبر اعدام مذکور به ایتالیا رسید. وزارت امور خارجهٔ ایتالیا نوته ئی به سفارت افغانی مقیم روما پایتخت مملکت ایتالیا برای سردار عظیم الله خان سدوزائی سفیر مختار افغانی فرستاد و گفت: "باید وزیر خارجهٔ افغانستان بمع یک فرقه عسکر وبیرق افغانی در سفارت خانهٔ دولت ایتالیا مقیم کابل رفته رسم احترام بجا بیاورد ودیت خون که از پیر نو گرفته شده واپس داده شود. وعلاوه بران هفت هزار پوند افغانستان جریمانه بدهد چرا که بطور وحشیانه وخفیه بقتل رسانیده اند".

سردار عظیم الله خان سدوزائی سفیر مختار دولت پادشاهی افغانستان مقیم روما بجواب نوتهٔ وزارت امور خارجهٔ ایتالیا نوشت: "در مسئله پیر نوی قاتل که وزارت امور خارجهٔ ایتالیا وضع شدت اختیار کرده شاید از مسئله تا حال اطلاع مفصل برایش نرسیده، پیر نوی مذکور پلیس افغانی را در اثنای وظیفه اش عمداً کشته است وبموحب قانون ما، اعدام گردیده است که از اوراق تفصیل آن به سفارت ایتالیا مقیم کابل داده شده مفهوم میشوند، آیا به چه دلیل وزارت امور خارجهٔ ایتالیا یک جانی راکه مرتکب قتل عمداً گردیده وقانوناً مجازات اعدام شده است. در نظر گرفته مناسبات دوستانهٔ دولتین را تیره میکند، اگر تفصیل مسئله را بخواهند اینکه پوستهٔ ما رسید نیز داده میشود. بنا بر ان مطالبات ناحق وزارت خارجهٔ دولت ایتالیا قابل قبول نیست. اعدام قاتل مذکور را که وحشیانه وخفیه پنداشته است توضیحات بدهند که از کدام نقطهٔ نظر وبچه دلیل این الفاظ را استعمال نموده اند".

***

وزارت امور خارجهٔ افغانستان تحت عنوان جداگانه در اطراف خبر مذکور نوشته بذریعهٔ اخبار رسمی امان افغان بتاریخ دوشنبه (۸) ماه سرطان سال ۱۳۰۴ش مطابق (۷) ذیحجهٔ ۱۳۴۳ق وموافق (۲۹) جون ۱۹۲۵ع به نشر رسانید که اینک عین متن آنرا درج تاریخ امانیه مینمایم:

"از سالهاست که دولت پادشاهی افغانستان با دولت انگلیس مراوده ومناسبات داشت ودارد، وبسیاری از انگلیسان وامریکائیان برای خدمت به افغانستان آمده اند، اما بخاطر نداریم که یکی از آنها عمداً مرتکب یک خیایت بزرگ مثل قتل یک افغان وغیره شده باشند یا از اتباع قوانین افغانیه سرپیچی نموده باشند، بعد از آن که افغانستان قدم به دورهٔ نورانی کنونی خود گذارد نماینده های سیاسی وتبعهٔ دیگر دول بزرگ اروپا مثل روسیه، فرانسه ، ایطالی وآلمان هم وارد افغانستان شدند واز تبعهٔ هریک از دول مذکور افغانستان مستخدم دارد واین مستخدمین بموجب کنترات شان تحت قوانین افغانیه ومراعات احترام کارانهٔ آن رفتار مینمایند، وکسی از آنها یک تبعهٔ افغانی را عمداً قتل ننمود مگر [پیر نو نام ایتالوی که مستخدم دولت علیه بود وچنانچه قبلاً تحت واقعهٔ اعدام او نگارش یافته است یکنفر پولیس افغانی را بی جهت عمداً در موقع اجراء وظیفه اش کشت وبرعلیه قوانین دولت رفتار نموده بروز روشن با حضور یک عالم ناظرین ، بعد از آن که موقع داده شد به او برای وصیت نمودن ومراسم دینی خویش را بجا آوردن، ونیز مامور پولیس به او گفت که اگر میل دارد به سفارتش ویا کدام ایتالی دیگر که میخواهد باو چیزی بگوید خبرداده میشود تا حاضر بشود، لاکن پیر نو اظهار داشت که چون سفارت ونیز دیگر ایتالویها با من وضع خوبی نکردند حاجت خبر دادن نیست. بطوریکه معمول است مجازاتاً اعدام نمود. این عمل افغانستان قانونی وعادلانه بوده است که اگر معامله بالعکس می بود یعنی پیرنو را کدام افغان عمداً وبی جهت می کشت همان افغان را بموجب قانون اعدام می کشت. چنانچه در عصر اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید [فلیشر] نام آلمانی را یکنفر صاحب منصب افغانی در حدود که به قتل رسانید، حکومت بموجب قانون آن صاحبمنصب را مجازاتاً اعدام نمود ونیز در عصر اعلیحضرت امان الله شاه غازی چون موسیو براوین در غزنی کشته شد دونفر افغان را که قاتل او بودند بموجب همین قانون عادلانهٔ وطنی به قصاص او اعدام نمودند.

با این مراتب دوستی وجریانات قانونی، بایستی حکومت ایتالی برای رفع کدورت باطنی مردم که در افغانستان نسبت به ایتالویها پیدا شده است واین که ارتکاب نخستین جنایت را از تبعهٔ خارجیه اینها نمودند ودامن تهذیب وتمدن اروپائی ها را لکه دار ساختند، از وقوع این قضیه اظهار تأسف میکرد واظهار میداشت که در آتیه همچه جنایات از ایتالوی ها صادر نخواهدشد، وایتالوی ها را به شدت توصیه مینمود که عادات ناملایم خود را ترک گفته بسیار احتیاط کنند ومرتکب جنایات نشوند وباکسی جنگ وپرخاش نکنند ودولت وملت ایتالی را در افغانستان وآسیا بدنام نسازند. اما برعکس این ایتالی محض شنیدن این خبر که پیرنوی قاتل را افغانستان کشت. بدون تامل در اطراف مسئله وباریک شدن در عاقبت آن و انتظار رسیدن تفصیلات کتبی از طرف سفارت، نوتهٔ فوق الذکر را به سفیر افغانستان مقیم

روما داده است.

عجبا! در بین مستخدمین خارجهٔ افغانی ، یک ایتالوی باوی بالظلم ومرتکب یک جنایت بزرگ قتل وخرق قوانین گردیده از محبس می گریزد وحکومت او را مجازاً بطوریکه معمول است اعدام مینماید وایتالوی بدون داشتن یک دلیل وبرهان نوته میدهد. حقیقةً که این وضع ایتالی خیلی محل تعجب وشایان حیرت است، ما هرقدر دقت میکنیم نمیدانیم که از روی کدام دلیل وقانون ایتالی همچه یک تقاضای غیر معقول نموده است، ویا از تولید کدورت وتیره کردن مناسبات، کدام امر مهم وفائدهٔ بزرگی را تحت نظر گرفته است وبه امید آن تصور موسوم به هم چو یک اقدام بدون حق که منفعت هیچ ندارد واحتمال خسارت د ران میرود مبادرت ورزیده است. اگر ایتالیا اندکی تامل مینمود وبه اطراف مسئله عمیق میشد ومصالح آتیه ومنافع دوستی خود را با افغانستان وتولید مراودات در شرق را تحت نظر می آورد چنانچه از روی همین پیش بینی ها در اول دست دوستی به افغانستان داد، ابداً این عمل غیرمثمر اقدام نمی کرد، کشته شدن پولیس افغانستان بدست ایتالوی که نخستین جانی بوده است از طرف مردم خارجیه، خاطر جمهور ملت افغان را منزجر ساخته است. اما این نوته تنفر عامه را مضاعف نمود وهمانا چون خبر قضیه انتشار یابد در تمام شرق، هیچکس ایتالوی ها را بنظر خوب نخواهد دید ومیل مراوده بایشان از قلوب مردم زائل خواهد شد.

ایتالی چرا از یک حقیقت باهره خود را غیر مدرک نشان میدهد ویا اینکه افغانستان را نشناخته است؟ افغانستان درین عمل خویش ذیحق است قاتل را بحکم قانون وبصورت قانونی اعدام نموده است. ایتالی وغیر ایتالی هیچکس حق ندارد که به افغانستان نوته بدهد ویا پروتستی بکند. رو حیات ملی افغان به بزرگ ترین ملل ودول عالم معلوم است. سیراو در دورهٔ تازهٔ حیات مشاهد وعیان است. اختیار مقدراتش بدست خود اوست ، در مقابل هیچ سلطه وقوت مغلوب نمی شود، اعتبار واهمیت کنونی او بهرکس معلوم است. اگر کسی با او میل دوستی دارد اوهم میل دارد والا محتاج به کس نیست بقاء خود را در اتکاء به نفس خویش میداند. ازروزیکه قدم بمرحلهٔ کنونی نهاده رعب، جبن وتسامح سیاسی را یکطرف گذارده بر روی همین یک اصل متین که برای حیات با افتخار وحفظ شرف ملی تا ریختن خون آخرین فرد خویش حاضر است، راه میرود به این قسم نوته ها مخصوصاً که مستند به هیچ یک مستمسک صحیحی نیست وقعی نمی گذارد".

اعلیحضرت امان الله شاه غازی پدر فیلسوف ومهربان ملت افغان
بقلم امیرخان افشار ایرانی مقیم هوتل اندرابی کابل

در برج جوزای سال ۱۳۰۴ش مطابق ذیقعدة الحرام ۱۳۴۳ق وموافق می ۱۹۲۵ع یکنفر سیاح ایرانی بنام امیرخان افشار از طریق خیبر وارد خاک جلال آباد وکابل گردید و در هوتل اندرابی واقع سمت

راست لب دریای کابل جا گرفت ودر هنگام اقامت خود به شهر شهیر کابل پایتخت مملکت عزیز افغانستان صورت مشاهدات وچشم دید خود را نوشته به ادارهٔ امان افغان بجهت نشر سپرد ومتن مقالت ریختهٔ فکر وقلم نویسندهٔ ایرانی مذکور از ینقرار است :

"بخدمت مدیر روشنضمیر جریدهٔ فریدهٔ امان افغان ادام الله توفیقاته خواهشمندم اگر اجازه فرمایند بتوسط آن جریدهٔ محترم ملی سلام خالصانهٔ خود را بتمام ملت غیور افغانی که با حقیر هم نژاد وهم زبان وهم مذهب میباشند با یک قلب پاک مملو از شعف وسرور بی پایان تقدیم داشته ودست محترم شان را صمیمانه بفشارم.

برای معرفی خود بآن برادران عزیزم باکمال احترام عرض می کنم که حقیر یکی از اهالی ایران واز عاشقان ترقی وتعالی عموم ممالک اسلامی بشمارم، مدت شش هفت سال است که در تمام جرائد خودی وبیگانه ودرالسنه وافواه خواص وعوام ترقیات وتبدلات محیرالعقول وشایان تقدیر ملت ومملکت افغانستان را که در زیر سایهٔ بلند پایهٔ یک چنین پادشاه عالم ومهربان خلدالله ملکه وسلطنه حاصل شده است میخوانده ومی شنیدم از شوق وشادی خود در پوست خود نمی گنجیدم ولی از آنجائیکه :

«شنیدن کی بود مانند دیدن» عشق مسافرت وزیارت برادران غیور افغانم محرک وسلسله جنبان گردیده سرقدم ساخته با وجود موانع کثیره تاکابل جوان وجوان بخت تاختم. شهدالله در این دوسه روز استماعات خود را برای العین دیدم وشکرها بدرگاه حضرت باری تعالی نمودم که الحمدلله آنچه شنیده وخوانده بودم عین حقیقت وبیان واقع بوده بلکه بالمضاعف چون هرچه باشد مشاهدات که حالات روحیهٔ یک ملت یا یک شخص را کشف میکند تحریرات واستماعات بآن درجه موثر واقع نمی شود ملاقات صمیمانهٔ حقیر در دکه که سرحد افغانستان است با یکنفر صاحبمنصب غیور وطن پرست که اسم محترمش کرنیل شیراحمدخان ومجسمهٔ اخلاق بود نه چنان مجذوبم کرد که نتوان بتحریر آورد اگر چه این ملاقات بیشتر از بیست دقیقه طول نکشید ولی آنچه لازم بود ومحتاج آن بودم فهمیدم واطمینان قلبی حاصل گردید که بحمدالله سعی وعمل این مربی معظم افغانستان ارواحنا فداه در حق نونهالان این ملک که شب و روز بآن مشغول میباشند بهدر نرفته یک چنین جوانان منور الفکر عالم ببار آورده است اخلاق وکمالات این صاحبمنصب جوان که باوقر وساده گی سربازی توأم شده بود بهرصاحب نظری اعلان میکرد که مشت نمونهٔ خروار است وعنقریب جوان های غیور باحسن افغانستان در تحت تربیت یک چنین پدر فیلسوف ومهربان شان انگشت نمای تمام عالم خواهند گردید.

هان ای برادران عزیزم وای جوانان حساس باغیرت افغانستان فرصت را غنیمت شمارید که دست قدرت کاملهٔ ایزدی یک چنین ناجی محی ومربی وپدر بزرگواری را برای یک چنین روزی که ابتدای تاریخ پر از افتخار شماست بودیعت نهاده بوده که شما ملت اسلامی افغانستان را همدوش ملل برجستهٔ عالم فرماید پس برای تمام شما فرض دینی ومذهبی است با یک جدیت وحمیت فوق العادهٔ که در فطرت شما جبلی است در اجرای اوامر مطاعه از آب وآتش نترسید واز هیچ مانعی نیندیشید بکوشید تا در سایهٔ

پلند پایه اش رفع تمام نواقصات خود را نموده با یک نهضت خالصانه دست بدست برادران اسلامی خودتان داده با قوهٔ علم وعمل کشتی اسلامیت را بساحل نجات کشیده شوکت وعضمت قرون اولیهٔ اسلامی را از سر بگیرید. برادران عزیزم بی پرده میگویم جای ملاحظه نمانده است وقت ما مسلمانان عالم خیلی تنگ است قافله های ترقی عالم خیلی جلو افتاده اند وما خیلی عقب مانده ایم، بشتابید با راه نمائی قافله سالار معظم خود تان قطع مراحل نمائید تا ان شاء الله الرحمن با اتفاق سائر برادران اسلامی خودتان باآن قوانین ودستورات شرع مقدسی که اجنبی ها از آن استفاده میکنند بکعبهٔ مقصود برسیم وافتخارات گذشته را تجدید نمائیم.

در خاتمه باکمال احترام عرض میکنم حقیر از جانب خود اصالةً واز جانب عموم هموطنان عزیزم وکالةً تبریکات صمیمانهٔ خود را بشما ملت غیور افغان بوجود یک چنین پادشاه دل آگاهی که قطعاً برانگیختهٔ خداوندی است عرضه داشته باندازهٔ وسع قدرت خودمان برای همه قسم خدمتگذاری وجانفشانی حاضر وخودمان را با شما که لساناً جنساً ومذهباً یکی میباشیم در تمام غمها وشادی ها شریک وسهیم میدانیم واز خداوند متعال توفیق خدمت را خواستاریم.

زنده باد پادشاه اسلامی افغانستان وجوانان غیور افغان".

[امضاء امیرخان افشار ایرانی مقیم هوتل اندرابی در کابل]

امیرخان افشار مصادف بایام اعدام ملای لنگ ورفقای او، وارد افغانستان شده است چه تاریخ اعدام مذکور مطابق دوشنبه (۴) ماه جوزا سال ۱۳۰۴ش موافق (۲) ذیقعدة الحرام ۱۳۴۳ق ومساوی (۲۵) می ۱۹۲۵ع است.

مقرری سردار عبدالعزیزخان به وزارت داخله دفعهٔ دوم

سردار عبدالعزیزخان بن معاذالله خان بارکزائی بتاریخ شنبه (۲۳) ماه جوزای سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۲۱) ذیقعدة ۱۳۴۳ق وموافق (۱۳)جون ۱۹۲۵ع در محفل توزیع مکافات در قصر سلامخانهٔ شاهی کابل از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی به وزارت امور داخله مقرر گردید. موصوف بروز دوشنبه (۲۵) جوزا به وزارت داخله رفت وبتقریب ورود او محفلی برگذار گردید که در آن وزیر معارف و وزیر مالیه ورئیس شوری ومعین وزارت عدلیه ودیگر ذوات برای تبریک حضور داشتند.

عبدالحمیدخان معین وزارت داخله در بیانیهٔ خود گفت: هرچند زمانی منفصل بودن تان ازین وزارت دلهای ما را محزون داشته لیک بالمقابل خدمات شانداری که در همین مدت بدولت متبوع مقدس خود نموده اید ما را تسلی میدهد. یگانه آرزوی هرخدمتگار است که بدولت مقدس خود خدمات نمایان وفوق العاده بنماید لیک چه باید کرد. اول موقع همچنین خدمات مهم کمتر تصادف میکند سپس کامیابی انجام آن نیز خوشبختی میخواهد. چون جناب عالی دوسه موقع مهمی را تصادف نموده

وهم با نجام آن کامیاب و نائل مکافات آن نیز گردیده اند خوشبخت می باشند.

گل احمدخان معین عدلیه [پسر برکد عبدالاحدخان تاجک غزنوی] گفت: بنده که از حضور اعلیحضرت غازی معین وزارت عدلیه مقرر شده ام: عرض تبریکات بحضور وزیرصاحب تقدیم مینمایم. الحق فداکاری وکار روائی های ذات وزارت پناهی در راه ترقی وتعالی وطن بالاتر از ان است که ما آنرا تقدیر وتوصیف کرده بتوانیم. بعد بیانات معین وزارت عدلیه[1] سردار شیراحمدخان محمدزائی رئیس مجلس شوری گفت: [حضرات محترم یاد شما خواهد بود که اعلیحضرت شهریار غازی اولوالامر جوانبخت جوان سال ما در بدوجلوس شاهانهٔ شان وعده فرمودند که اولین کاریکه در عهد سلطنت خود نمایند ترقی وتعالی دادن معارف افغانستان خواهد بود زیرا که: بی علم نتوان خدا را شناخت.

همین عالم وکمال است که موجب ارتقای ملل عالم گردیده، اگر رضای حضرت الهی باشد تاکه ابنای وطن عزیز ما یوماً فیوماً از تحصیل علوم وفنون مفیده مستفید گردیده دارای مراتب عالیه ودرجات متعالیه شده ملت افغانستان از عالم ترین ودانا ترین ملل دنیا محسوب شوند.

بدیهی است که از موثوق ترین وسائل مترقیهٔ یک ملت ویک دولت اول ترقی معارف اوست، وتاریخ گذشتهٔ عالم شاهد قول ماست که در هرمملکتی که نشر علوم وکمالات بیشتر بوده باندک زمان ملت آن نائل مقامات عالیه گردیده از ملل مشهور ونامدار دنیا محسوب شده اند. ما دیده میرویم که ذات شاهانه پادشاه محبوب القلوب عزیز ما شب وروز در انجام آن وعده وآن عزم مقدس خود کوشان و روان اند ونسبت به سابق معارف حکومت متبوعهٔ ما ترقی کرده است وانشاء الله بیشتر مترقی خواهد شد وبدرگاه حضرت خداوند کریم ورحیم امید قوی داریم که بتوجه وزحمت های زیاد ذات خجسته صفات شاهانهٔ شان مملکت مقدسهٔ ما از مترقی ترین ممالک متمدنهٔ دنیا شود زیرا که خداوند کریم وعده فرموده است که در کارهای خیر با بندگان مخلص خود معاونت می کند.

این یاد شما خواهد بود که ذات ملوکانه به چه یک جهد صادقانه عزم نمودند که برای کارهای بزرگ وکوچک اهم وغیر اهم سلطنت معظمهٔ خود تا جائی که ممکن شود ذوات فعال صادق با هوش وفکر که اهل همان کار باشند انتخاب ومعین خواهند فرمود زیرا که کثرت ذوات فعال با فکر وهوش عالم دانسته بیشتر بوده همان قدر اسباب ترقیات آن مملکت زودتر حاصل شده است ودر هر مملکتی که ادارهٔ امورات به اشخاص اهل آن سپرده شده همان قدر ادارهٔ حکومت منتظم وآرامی ورفاه ملت حاصل گردیده است. واین مسئله برهمگان مبرهن وآشکار است که تقرر نا اهل یک کار بدوائر یک حکومت خصوصاً بحکومتی

---

[1] چون در این وقت عبدالعزیزخان بارکزائی متصدی وزارت عدلیه نیز گردید، گل احمد خان ملکیار که روز شنبه (۲۳)جوزا از حضور اعلیحضرت غازی معین وزارت عدلیه مقرر شده بود از طرف خود و مامورین آن وزارت بیانات نمود وگفت بنده خود را خوشبخت میدانم که ماموریت من به تشریف آوری چنان یک ذاتی تصادف نمود که آنها همه وقت درخدمات وطن کامیاب وسرافراز بوده اند.

که جدید در عالم ترقی پا نهاده چه نتیجه سؤ ومدهشی تولید خواهد کرد.

ما شکر این نعمت را به هیچ زبان ادا کرده نمی توانیم که ذات شاهانه ترقی خواه معارف پرور ما ملت کارهای بزرگ واهم سلطنت معظمهٔ خود راحتی الامکان باشخاص لائق واهل آن سپرده اند وسپرده میروند. مصداق این بیان عاجزانه ام ایجاد علت غائی انعقاد این محفل یعنی امتیاز ماموریت وزارت جلیلهٔ داخلیه است، بجناب عالیقدر جلالتمآب سردار عبدالعزیزخان وزیرصاحب داخله، که حضور شاهانه همچه یک شخص اهل کار وفعال وصادق دولت وملت را که عرصهٔ زیاد بکارهای اهم وبزرگ حکومت متبوعه در مواقع نازک خدمات صادقانهٔ مخلصانه نموده اند به اینچنین یک رتبهٔ بزرگ دولت شرف اختصاص بخشیده اند. واین مسئله ظاهر است که روح یک مملکت انضباط وادارهٔ داخلی است، هرمملکتی که به ادارهٔ امورات داخلی خود چنانچه باید موفق است، در تشبثات واجرای کارهای خارج مملکت خود نیز پرداخته توانسته است. وهرگاه ادارهٔ کارهای داخلهٔ آن مملکت کماینبغی نباشد کارهای خارج آن نیز بدرستی اکمال واجراء نمی یابد. لهذا ثابت شده میتواند که وزارت داخله روح مملکت است.

علاوه برین ذات شاهانه نظر باینکه عالیقدر جلالتمآب موصوف را پیرو خیالات ترقی خواهانهٔ خود میدانند در حالیکه اعلیحضرت همایونی در مرکز کابل تشریف نداشته برای ملاحظهٔ احوال ملت ویا اجرای بعض امور دیگر درخارج مرکز کابل اقامت داشته باشند وکالت خود را به جناب عالیقدر موصوف الطافاً عنایت فرمودند تا در حال غیاب ذات ملوکانه در کابینهٔ وزراء بحیث وکیل شان ایفای وظائف کنند. این فدایی دولت از طرف خود اصالتاً واز طرف وکلای ملت[1] یعنی کل ملت واهالی افغانستان بحیثیت رئیس عمومی شورای دولت وکالتاً شکریهٔ این مرحمت ونوازش وملت دوستی اعلیحضرت شهریار غازی مداظله را نموده بحضور حضرت عالی وزیر صاحب داخله تبریکات صمیمانهٔ خودم را تقدیم می کنم.

بعد از بیانات سردار شیراحمدخان رئیس شورا خود عبدالعزیزخان وزیر داخله نطقی نمود وگفت: ذات شاهانه میخواهند خاک تودهٔ افغانستان را بیک جدیت فوق العاده حسب المرام خاطر مترقی به بینند ما خدام را خداوند توفیق عطا کند تا پیروی خیالات شان را نسبت به آرزوی که بخاطر می پرورانند از پیشتر بیشتر بنمائیم. وگفت: اینکه تبریک وزارت داخله را بمن تقدیم کردید، خودم این آرزو دارم بمن تبریک ختم وکالت حربیه را بدهید.

بعد از بیانات وزیر داخله فیض محمدخان وزیر معارف نطقی نمود وگفت: امروز ما وشما چقدر

---

[1] ازین قسمت نطق رسمی سردار شیراحمد خان نیز ثابت گردید که ریاست شورای دولت عهد امانیه از اول عین معنی ومفهوم شورای ملی (ولسی جرگه) را داشت. چه وقتی او خود را وکیل وکلای کل ملت افغانستان میداند. شورای دولت و شورای ملی فقط از روی لفظ متفاوت بوده که در حقیقت مؤسس شورای ملی بعد از استرداد استقلال باز هم خود اعلیحضرت امان الله شاه غازی است (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

مسعود هستیم که حضرت سبحانه تعالی بفضل ومرحمت خویش پادشاه ملت پرور ترقی گستری بما وشما عنایت کرده که از حضور آن اولوالامر برای مواظبت امور اسلامی افغانی ما وشما این چنین شخص خداشناس حلیم ومتین طبیعی وزیری تعیین میشود واین وزیر روشنضمیر از کمال حق پرستی خود بمقابلهٔ این امور مهمه واین اعزاز بلند باآنهمه لیاقت وکفایت اظهار عجز میکند.

وگفت: اعلیحضرت امان الله شاه غازی فرد یگانه ایست که برای ترقی وتعالی اسلام وموفقیت وکامیابی افغانستان حیات خود را نذر کرده سعی وکوشش میکند.

فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتقدیر از خدمات سردار عبدالعزیزخان بارکزائی واعطای نشان لمر عالی

عبدالعزیزخان بن معاذالله خان بن عطاءالله خان بن میردادخان بن بازارخان بن یسین خان، از عشیرهٔ عمرخان زائی قوم بارکزائی در عهد سلطنت امیر حبیب الله خان سارجن میجر دربار ودر اوائل سلطنت امان الله شاه غازی یاور حضور ودر سال ۱۳۰۰ ش وزیر داخله و در سال ۱۳۰۲ش رئیس تنظیمیهٔ قندهار ودر ماه اسد سال ۱۳۰۳ش وکیل وزارت حربیه و روز شنبه ۲۳ ماه جوزای سال ۱۳۰۴ش مجدداً وزیر داخله مقرر گردیده وهمدرین وقت از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی نشان لمرعالی نیز برای وی اعطاء گردید واینک سراسر متن فرمان اعلیحضرت غازی موصوف را از نظر خوانندهٔ تاریخ می گذرانم:

"خدمات درخشانی را که جناب شما د روزارت حربیه از زمان بروز این واقعه الی الآن برای تمام اردوی افغانستان نموده اید، تقدیر کنان اظهار ممنونیت بسیارم را از شما مینمایم. اگر چه فعالیت وجدیت وکارکردن ودیگران را بسر کار آوردن یکی از خواص ولوازم طبیعت تان است لکن چیزی را که بلندتر از خیال خودم بوجود شما ملاحظه کردم واسباب مزید خوشنودی مرا از شما فراهم آورده این است بمجردیکه جناب شما از ریاست تنظیمیهٔ قندهار بعد از یک مسافرت طولانی وارد مرکز شدید واز گزارشات واجراآت تازهٔ مرکز مخصوصاً از معاملهٔ سمت جنوبی طوریکه شاید وباید اطلاعاتی هم نداشتید ومناسبتاً در همان موقع بوکالت حربیه گمارده شدید، مصدر چنان کاردانی های مهم در تمام شعبه های عسکری گشتید که بیشتر از آن هیچ یک انسان فعالیت ورشادت کرده نمی تواند. بنابرین بلندترین محبت واعلی ترین شفقت ورضامندی خودم را بحضور شما عرض می کنم. وامروز در نقطهٔ نظرم اولین شخصیکه خدمت درجهٔ اعلی درین معامله نموده است جناب شما اید. الهی درآخرت بدربار خداوند نیز اول باشید.

فعالیت وجراری وکارکنی وبیدار مغزی که از شما دیده ام مرا از حد واندازه بیشتر از شما خوشنود وخرسند گردانیده است خداوند از شما خوشنود باشد. لهذا شما را بوزارت داخله مقرر داشتم وهم

کارهای وزارت عدلیه را تا زمان صحت وزیر صاحب عدلیه بحیث وکالت بردوش شما میگذارم واز جراری وفعالیت شما آنقدر مطمئنم که کار هردو وزارت را نسبت بفعالیت کمتر میدانم. علاوه بران در فرصتی که خودم از مرکز برای بعض تفتیشات وخبرگیری برخی امورات باطراف بروم جناب شما وظیفهٔ وکالتم را رسماً ایفا خواهید نمود، نظر بدین صداقت وفعالیت و بیدار مغزی وخدمات تان تبریک نشان لمرعالی را به شما میدهم واز اعطای این نشان خدمات شما را بیش از تمام منصبداران واماثل واقران تان تقدیر فراوان می کنم. بعض حضرات خیال خواهند کرد که وزیر صاحب داخلهٔ سابق چه خواهند کرد؟

عرض می کنم که جناب شان را بخارج به حیث وزیر مختار میفرستم وهمچنین یکی بعد دیگری در نظر دارم که تمام وزراء ومنصبداران بزرگ نظامی خود را چنانکه محمد نادرخان سپه سالار را فرستاده ام، به ممالک متمدن بفرستم تا در آنجا رفته دنیای مترقی را بچشم سر ملاحظه کرده معلومات خوبی از آنها گرفته کارهای درست شان را درآمدن مملکت خودشان اجراء کنند".

فرمان دستخطی اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ اول ماه سرطان سال ۱۳۰۴ش صادر شده واز خدماتی که سردار عبدالعزیزخان بن معاذ الله خان در آوان وکالت خود به وزارت حربیه به معاملات سمت جنوبی یعنی جنگ ملای لنگ در مرکز در غیاب محمدولی خان وزیر حربیه نموده است، مورد تقدیر زیاد واقع شده است. وزیر داخلهٔ سابق سردار علی احمدخان بن سردارخوشدل خان لویناب بن سردار شیردل خان لویناب بن میردادخان بارکزائی است که در سال ۱۳۰۳ش مدنظر بود به سفارت مختاری افغانی درجاپان فرستاده شود وتا اکنون ماه جوزای سال ۱۳۰۴ ش شرائط فراهم نیامده بود. ودر این وقت محمدابراهیم خان وزیر عدلیه مریض وچنانکه بعداً خواهیم دید سردارعلی احمدخان والی کابل ومحمدابراهیم خان بنائب الحکومتی هرات مقرر شدند. وسرانجام معاملات شان در صفحات آیندهٔ این تاریخ نوشته شده می آید. اعلیحضرت امان الله شاه غازی به کسانی که اطمینان اخلاص وصداقت بخود نمی داشت، آنها را بنام وزیر مختار وسفیر مختار بخارج میفرستاد واشخاص با اعتماد خود را از مرکز واحیاناً شهرهای اطراف افغانستان بعید نمی فرستاد. چه اعلیحضرت موصوف کمیتهٔ مرکزی را بنام رفقای خاص خود یاد میکرد.

محفل توزیع مکافات بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قصر سلامخانه شنبه (۲۳) جوزای سال ۱۳۰٤ ش

اعلیحضرت امان الله شاه غازی برای تقدیر خدمات کسانیکه در استیصال غائله سمت جنوبی در سال ۱۳۰۳ش ابراز مساعی وجان فشانی زیاد در سفر وحضر نموده بودند، مکافات منظور فرمود، و روز شنبه (۲۳) ماه جوزای سال ۱۳۰۴ش مطابق (۲۱) ذیقعدهٔ الحرام ۱۳۴۳ق وموافق (۱۳) جون ۱۹۲۵ع، برای توزیع مکافات بحضور ذات شاهانه تعیین گردید. چه افراد نظامی وملکی مستحق شناخته شده

بودند. روز پنجشنبه (۲۱) جوزا کلیت مامورین وارباب رتب وذواتیکه مستحق مکافات بودند بتوسط اطلاعنامۀ محمدیعقوب خان شاغاسی حضور اعلیحضرت غازی مستحضر شده بودند که به ساعت هشت ونیم روز (۲۳) جوزا با لباس رسمی حاضر قصر سلامخانه بشوند.

بروز مذکور عموم مدعوین حاضر سلامخانه گردیدند. ساعت (۱۰) ونیم اعلیحضرت امان الله شاه غازی وارد سلامخانه گردید. اعلیحضرت بعد اتکاء روی اریکۀ شاهی مجلس را افتتاح نمود، وپس از ایراد یک بیانیه باعطای نشانهای امتیاز وافتخار واعلام ترفیع مناصب برای اشخاصی که مستحق بودند وبا ترتیب مخصوصی نشسته بودند، شروع نمود. بالجمله برای کسانیکه پیشتر در مجالس وزارت حربیه نشانها ومکافاتها تعیین یافته بود نشانها داده شد ومناصب ترفیع یافت.

اعلیحضرت امان الله شاه غازی وعلامه اقبال

سید محمدقاسم خان مدیر اخبار امان افغان مینویسد : دریک وقت غیر رسمی خوشبختانه بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی شرف حضور داشتم وذکر اقبال شیرینی مجلس بود. اعلیحضرت غازی از افکار اقبال اظهار خوشی وتقدیر مینمود، اما فرمود:

"اقبال یک عیب دارد که بحضور الهی خطابه های قدری گستاخانه میکند، مثلاً : مکالمۀ خدا وانسان – تو شب آفریدی چراغ آفریدم وغیره". مضمون همایونی زمینۀ مبادلۀ افکار حضار مجلس در حق نظم های اقبال شد. من گفتم شاید اقبال میخواهد ازین راه به انسانها اهمیت ومکانت علوم وکرامت حقیقی شان را بفهماند، ولی من خود هم قبول میکنم که تجاوزات اقبال یک قدری از اندازه زیاد است. افکار واحساسات صحیحۀ پادشاه ما اسباب صد مسرت وشکران است، اما اقبال از آداب ونیاز خالی نیست، در هیجان حسیات وبزم بی تکلف وبعضاً ادب ناشناس شعر، اینگونه زواید سر زده است ورنه اقبال در هرچیز جلوۀ [وجل جلاله] می بیند در نظر او هر ورقی معرفت است، هر موجودی آئینه تجلیات احدیت وهمه کائنات مصروف نیاز وعبادت".

مقصد از درج مضمون فوق در این کتاب تاریخ امانیه آن است که اعلیحضرت امان الله شاه غازی بمطالعۀ آثار شعراء گذشته ومعاصر ذوق فراوان داشت، ونیز علامه اقبال شاعر معاصر خود را بنظر قدر می نگریست واشعار او را بدقت میخواند وبعض انتقادات بنا بر عقیدۀ پاک خودش که نباید شاعر گستاخانه بعض سخن ها بگوید، مینمود.

سنگ مرمر افغانستان

در شمارۀ (۱۳) اخبار امان افغان مورخ دوشنبه (۸) ماه سرطان سال ۱۳۰۴ ش مطابق (۷) ذیحجة الحرام ۱۳۴۳ وموافق (۲۹) جون ۱۹۲۵ع تحت عنوان سنگ مرمر سبز مضمونی باین عبارت درج است:

"شنیده میشود که بعض تجارت خانه های بلژیکی برای گرفتن امتیاز سنگ مرمر، وطن عزیز ما که بنامهای مختلف درین مملکت مشهور هستند، ومشهور ترین آن ها سنگ شاه مقصود قندهار است. که وجود صنعت تسبیح سازی وحجاری را در قندهار ایجاد نموده است، ودر دیگر نقاط مملکت نیز بکثرت پیدا میشوند تشبثات کرده، ولی هنوز حکومت راضی نشده است که امتیاز آن را بدهد.

سنگ های قیمت بهای این مملکت چه از روی تنوع وچه از روی قشنگی ونقش ونگار طبیعی ونرمی وشفافی نهایت زیاد هستند وآنچه بهر طفل کابل هم معلوم است سنگ های خواجه بغرا وغیره خیلی توانگر است ولی اصل مسئله استفادهٔ خود ما از آن است، بهترین صورت آن متخصص طلبیدن ومعدن را بحساب خود بکار انداختن وبخریداران خارج فروختن است ،ونقلیات مناسبی احداث نمودن، چه معادن بدون نقلیات سنگ هایی است که بسر خود باید زد". از طرز عبارت معلوم است که ریخته قلم مبارک خود اعلیحضرت امان الله شاه غازی باشد، چه بهمین منظور در سفر هشت ماهۀ خود ماشین های حجاری خریداری نمود.

درگذشت دیش بند هوداس

دیش بند هوداس یکی از زعمأ اهل هنود هندوستان بروز دوشنبه (۲۵) ماه جوزای سال ۱۳۰۴ش مطابق (۱۵) جون ۱۹۲۵ع د راثر سکتهٔ قلب در هندوستان درگذشت. در جریدهٔ امان افغان کابل مورخ دوشنبه (۸) ماه سرطان ۱۳۰۴ش مطابق (۲۹) جون ۱۹۲۵ع خبر درگذشت او باین عبارت نشر شده است:

"دیش بند هوداس که یک لیدر معروف از لیدرهای وطنخواه اهل هنود بودند، ومیتوان گفت که در محبوبیت جمهور شخص دوم بعد از مستر گاندهی بود، بنابر کسالتی که داشت بتاریخ (۲۵) جوزا دفعتاً حرکت قلبش استاده وفات کرد. وفات مشار الیه در ملیون هند ایجاد حزن وتالم شدیدی نموده است. ماهم از فوت همچه یک شخص بزرگ وطنخواه که حیاتش در راه آزادی وطن گذشت متاثر گشته در اظهار تأسف با برادران هندی خویش شرکت مینمائیم".

مسدس ملا مستغنی در مدح بچه سقو

ملا عبدالعلی مستغنی که از گزارش احوال او در ختم این سطور متذکر میگردیم، از شعراء نعمت پروردهٔ خاندان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان واما از سخت ترین افراد منکرین نعمت واحسان بود. زیرا در ایامی که بچه سقو دزد تاج وتخت افغانستان را غصب کرد، تمام حقوق احسان خاندان ولی النعم خود را فراموش کرده برای خوش ساختن دزدان نظم مسدس بمدح بچه سقو گفت ودر ضمن آن بزرگترین پادشاه استقلال بخشای مملکت را که تا هنوز در قندهار استقرار داشت ومجدداً به سلطنت

قیام واقدام نمود به بدترین کلمات: خصم دین، منحوس بی ناموس، خوک، بدخواه دین، منکر قرآن، مادر خطا، قاتل پدر، سگ یاد نمود وتمام اهالی کابل را بایک عالم هیجان وبیقراری آورد. وبزرگترین خیانت در حق پادشاه ولی النعم غازی وغمخوار حقیقی اسلام وبرضد حیثیت وشرافت افغانی واسلامی نمود. وبرای اینکه سند اثبات بدبختی وشقاوت ملا عبدالعلی مستغنی را در مرور تاریخ بجهت شرمساری ابدی آن شاعر حق ناشناس بیادگار گذاشته باشیم اینک عیناً نقل ودرج کتاب مینمائیم تا همه درباب سخن از ان انتباه گرفته در هیچ زمان مصدر چنین سهو ولغزش نگردند واز چنین روش نا عاقبت اندیشانه سخت احتراز واجتناب ورزند چه دورهٔ امانیه گذشت ولی صفت وفاداری استاد قاسم خواننده وترک وفاداری ملا مستغنی از یاد ملت افغان نخواهد رفت.

واین است مسدس ملا مستغنی شاعر خائن، کذاب نمک بحرام:

باز گیتی را یکی صاحبقران آمد پدید   اژدها صولت یلی رستم توان آمد پدید
نادر دوران خود شیر ژیان آمد پدید   حامی دین شوکت اسلامیان آمد پدید
فخر کوهستان حبیب الله خان آمد پدید
قاتلت ای کافر خوک امان آمد پدید

آمد آمد شیر ملت جوهر شمشیر ملک   فرد دانشمند کشور صاحب تدبیر ملک
شد شکوه ملک وملت باعث تعمیر ملک   لائق اورنگ افغان شاه دوران میرملک
آنچه دل اندر دعا میخواست آن آمد پدید
قاتلت ای ....

دمبدم رجم امان الله شیطان میکند   شهر کابل پاک ازین ناپاک دینان میکند
هرطرف از خون ناپاکان گلستان میکند   ملک در حین زمستان نوبهاران میکند
باز جانی در تن افغانیان آمد پدید
قاتلت ....

آفتاب عدل عالم را منور کرد باز   غیرت حق از کنار فضل سر برکرد باز
دهر فارغ از امان الله کافر کرد بار   ملک افغان پاک ازین قوم بداختر کرد باز
خسرو شایستهٔ عصر وزمان آمد پدید
قاتلت ....

ای مسلمانان امان الله کافر بوده است   منکر قرآن وبدخواه پیمبر بوده است
دون تر در عقل وفکر از هر برادر بوده است   شاهیش معلوم کرد این چار باخر بوده است
جهل وبی تدبیری اش از همگنان آمد پدید
قاتلت ....

بر مسلمان ظلم ها این نامسلمان کرده بود　　کفر ظاهر برملا بدعت نمایان کرده بود
آه ناموس وطن بی پرده عریان کرده بود　　مومنان را رخنه ها در دین وایمان کرده بود
ملک را یکباره گی امن و امان آمد پدید
قاتلت ....

ننگ وناموس وطن یکباره گی برباد کرد　　کاخ کفر وبدعت ناپاک دین بنیاد کرد
عالم اسلام را خونین جگر ناشاد کرد　　کافران این بدرگ مادر خطا دلشاد کرد
جوهر تیغ شجاعت ناگهان آمد پدید
قاتلت ....

دختران نوجوان را کرد بیرون از وطن　　کرد قوم وملت افغان جگرخون از وطن
داشت چشم رعب وهیبت ربع مسکون وطن　　برد ننگ وغیرت این بد ذات ملعون از وطن
از وطن ناگاه کافر کش جوان آمد پدید
قاتلت ....

رفته بود از دست ناموس مسلمان رفته بود　　غیرت وننگ وشرف از قوم افغان رفته بود
از مسلمانان کمال دین وایمان رفته بود　　عقل از پیران وهمت از جوانان رفته بود
شیر غیرتمند ناگه از میان آمد پدید
قاتلت ....

تا چها این بدرگ مادرخطا بودش بدل　　غیر بی شرمی نمیدانم چها بودش بدل
او ازین بد ذات بدرگ کارها بودش بدل　　از برای رفع دین صد ماجرا بودش بدل
کز شمال شهر فریاد وفغان آمد پدید
قاتلت ....

کرده بود از پیکر اسلام کافر سرجدا　　سرجد اباد از تن ناپاک این کافر جدا
کرد ابنای وطن بدرگ ز یکدیگر جدا　　از پدر فرزند کرده، مادر از دختر جدا
باز جسم قوم را روح روان آمد پدید
قاتلت ....

در وطن صد رنگ بدعت ها بپا کرد این خبیث　　قوم با این سگ چها کرد وچها کرد این خبیث
برمسلمان روز وشب جور وجفا کرد این خبیث　　عالمان را قتل بین ناروا کرد این خبیث
ای امان خوک وقت الامان آمد پدید
قاتلت ....

یا رب این بدخواه دین زار و زبون بینم بچشم　　جسم ناپاکش طپان در خاک وخون بینم بچشم

سر بکفرا افراشت زودش سر نگون بینم بچشم   آنچه در دل میخواست میخواهم کنون بینم بچشم
مستحق منزل دارالامان آمد پدید
قاتلت . . . .

گر تو از صلب پدر ای سگ پدر کشتی چرا   بازش اندر خواب راحت بیخبر کشتی چرا
روبهٔ پر مکر وکید آن شیر نرکشتی چرا   کافر بیداد گر آن دادگر کشتی چرا
خون آن شاه شهید میزبان آمد پدید
قاتلت . . . .

کی بدنیسان غول نادان چشم دوران دیده است   اینچنین بیعقل گوش هیچکس نشنیده است
شیطنت را این دنی عقل وخرد فهمیده است   زین سبب عالم ازین مادرخطا رنجیده است
این زمان ای قلب روز امتحان آمد پدید
قاتلت . . . .

کشتنی ای مسلمین این خوک کافر گشته است   ملت افغان از و در خون شناور گشته است
قوم ازین منحوس بی ناموس بیسر گشته است   خانهٔ بی دیوار ودر گنجینه بی زر گشته است
کشتن این خصم دین ای دوستان آمد پدید
قاتلت . . . .

شاه شد این بد سرشت ایوای شاهان را چه شد   کج ادائی کرد سران کجکلاهان را چه شد
حکمرانی میکند این خیر مردان را چه شد[1]   شد زنان بی ستر غیرت مند افغان را چه شد
وقت ننگ وغیرت پیر وجوان آمد پدید
قاتلت . . . .

ملک ویران ساز جهل رهنمون میگویدش   زنده کس مگذار فال بدشگون میگویدش
قوم وملت رنجه کن اقبال دون میگویدش   بر مگر از کفر بخت واژگون میگویدش
شو مسلمان زودمرگ کافران آمد پدید
قاتلت . . . .

دختران بی ستر ای وای از وطن گشتی برون   کاش میمردند باستر وکفن گشتی برون
مردها میمرد تا از خانه می گشتی برون   کاش جان ملت افغان زتن گشتی برون

---

[1] ملامستغنی به معنی دو بیت فوق خود ندانسته زیرا این وقت اعلیحضرت امان الله شاه غازی بر تخت نبود وبرعلیه بچه سقو غاصب تاج وتخت ممدوح خود گفته است، چون بچه سقو شخص بی علم وبی سواد مطلق ودور از فهم وشعور بود قطعاً ندانسته است والا ملا مستغنی را محکوم بندو زندان ویا برچپک وچانماری مینمود. (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی)

خیل مردان آخر از جمع زنان آمد پدید

رفت ....

میشود هرلحظه این کافر مسلمان دروغ　　می فریبد این وآن هردم به پیمان دروغ
این منافق میخورد سوگند وقرآن دروغ　　باشدش دین غلط اسلام وایمان دروغ

اینک ای کذاب وقت راستان آمد پدید

قاتلت ....

بلشویکی د ر وطن زین خاک کافر شد رواج　　پشت لب ماندن ازین شوم بداختر شد رواج
زین خبیث اندر مکاتب درس دختر شد رواج　　زن سر وپا عور ازین پاو بی سر وشد رواج

ای بسا بدعت کزین ننگ شهان آمد پدید

قاتلت ....

جهل غالب گشت عقل دور بین از پا فگند　　شد مسلط کفر بیباکانه دین از پا فگند
کذب وشک بسیار شد صدق ویقین از پا فگند　　اهل بدعت یافت قدرت مسلمین از پا فگند

این شیاطین راکنون رجمی بجان آمد پدید

قاتلت ....

خوک کافر گشت وآئین مسلمانی گذاشت　　کارها را طرح برقانون نصرانی گذاشت
عاقبت چون بایدش این منزل فانی گذاشت　　اینقدر بدعت چرا از خود بنادانی گذاشت

یعنی خواهد هردمش از هر زبان آمد پدید

قاتلت ....

کشت این شیر ژیان من زنده میگردانمت　　عمر با نام بد پاینده می گردانمت
این متاع غم به هیچ ارزنده می گردانمت　　ای قبای پادشاهی ژنده می گردانمت

مردنت زین شعر چون آب روان آمد پدید

قاتلت ....

راست میگویم اگر بیدین وایمان گویمت　　نا مسلمانم گر ای کافر مسلمان گویمت
صدق میباشد اگر ابلیس وشیطان گویمت　　جاهلت میخوانم وبی عقل ونادان گویمت

باش مستغنی باین نام و نشان آمد پدید

قاتلت ....

سر بکفرای تخم ناپاک زنا افراشتی　　تخم بدعت در دل ابنای ملت کاشتی
د ردل ای مفسد خیال کفر وبدعت داشتی　　کم کم احکام شریعت از میان برداشتی

نو بهارت را کنون فصل خزان آمد پدید

قاتلت ....

خصم دین محمود طرزی گشت استاد توخوک　　کرد این محمود نا محمود ارشاد توخوک

کفر بود این کافر کیش بنیاد تو خوک　　کاش در افغان نمی شد کاش ایجاد توخوک

از مسلمانان چنین کافر چسان آمد پدید

قاتلت ....

***

عبدالواحدخان [برادر کهتر صوفی عبدالحق خان بیتاب] که در نه ماه حکمرانی بچه سقو کاتب دفتر ملک محسن والی و زیر دست میرزا نورمحمد سردفتر کار میکرد گفت: در برج شمالی ارگ کابل در حالیکه استاد قاسم بحضور بچه سقو ابیات آنوقت مانند:

شمـالک مـیزند با برگ شـالی

عجب شمشیر کده سمت شمالی

را با ساز میخواند، اوراق ملا مستغنی بامر بچه سقو بالای آرمونیهٔ او حاضر آورده گذاشته شد تا بخواند، استاد قاسم خیلی جرئت ورزیده از سرائیدن ابیات مذکور ابا ورزید و به بچه سقو گفت: من از سه پشت نمک خوار شان بودم، قطعاً خوانده نمی توانم وملامستغنی هم نمک خوارشان بود وزمانی اگر خدا نکرده شما نباشید در حق شما نیز میگویند. بچه سقو باآنکه بی علم و بی سواد محض بود از برکت چوکی شاهان افغان وصحبت بعضی از پهلونشینان خردمند رویهٔ حق پسندانهٔ استاد قاسم را تمجید کرده گفت: اگر چه مطرب هستی به وفاداری ات آفرین. و تا امروز نام نیک استاد قاسم زبان زد خاص و عام و برعکس ملا مستغنی منفور تمام طبقات است. و این مطلب را بتاریخ بیست ماه جدی سال ۱۳۴۹ش بخط وامضاء خود نگاشته به نگارندهٔ این تاریخ سپرده است. و عبدالواحدخان مذکور در نگارش خود از بچه سقو بعبارت [امیر حبیب الله خادم دین وپیشگاه معدلت دستگاه شهنشاهی] یاد کرده و ممکن جنبهٔ تمسخر داشته باشد. نظم مسدس مذکور و یادداشت حافظ نورمحمد کهگدای سرمنشی عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه، از کتابچهٔ یادداشت عبدالواحدخان مذکور نقل و درج این کتاب گردید. زیرا که اشخاص مذکور در سال سقو وارد دربار وشامل اسرار بودند، واقوال شان کاملاً صحت دارد. درج مسدس آن شاعر بدسرشت که از رذیل ترین افراد خائن آندوره است. قطعاً قابل آن نیست که در یک کتاب تاریخ درج وضبط گردد، و چون این گزارش زشت و نجس درسال سقو در هر محفل مورد بحث و گفتگو و هیجان و بیقراری مردمان نجیب و شریف جامعهٔ افغانی شده و روز انتقام را از خداوند متعال مسئلت مینمودند. بهمان مناسبت که مورد اعتراض جویندگان تاریخ واقع نگردد، عیناً سراپا درج کردم. زیرا که عبدالکریم مستغنی پسر او عین همین گونه خیانت را در حق اعلیحضرت محمدظاهرشاه نیز نمود و مورد نفرت عام و خاص قرار گرفت. عبدالعلی مستغنی بعد خاتمهٔ سقوی از خوف طرفداران اعلیحضرت امان الله شاه غازی از کابل به هندوستان گریخت واز طرف اعلیحضرت

محمدنادرشاه غازی بنا بر سیاستی که انگلیسان او را بار دگر بر ضد پادشاه افغانستان تحریک ننماید ظاهراً عفو کرده بکابل خواست. و بنام عضو و در حقیقت بصورت نظر بند شامل اعضاء انجمن ادبی کابل نمود.

حافظ نورمحمد بن صوفی نورعلی پیزار دوز ساکن کوچهٔ اندرابی کابل که در عهد امانیه کاتب دارالتحریر حضور ودر سال سقو بدربار دزدان راه داشت ونظر به سابقهٔ خدمت در عهد سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه رتبهٔ سرمنشی حضور یافت در یادداشت های خود که اصل آن توسط عبدالواحدخان [برادر صوفی عبدالحق خان بیتاب] به نگارندهٔ تاریخ امانیه (وکیلی فوفلزائی) رسیده با اندک تبدیل وتلخیص عبارت نقل کرده درج مینمایم ومذکور چنین نگاشته است که :

"ملا مستغنی در سب و دشنام شکنندهٔ شان قاآنی است. مسدس او که از طمع وحرص وکثرت تعصب وعداوت وآمال شوم سیاسی بتحریک شیرجان وزیر دربار بچه سقو، آقا سیداحمد، قاضی عبدالحق مؤلف سرچشمه گرفته وبالفاظ رکیک ترکیب بند گردیده، چاشت گاهی در قصر گلخانه بحضور ممدوحی ملعون خود باریاب گردیده. بعد تعظیم وکرنش کاغذی از بغل بدرآورده بسرودن این مسدس آغاز کرد. چند بیتی که خواند، چندان مورد پسند بچه سقو نیامده گفت بس. در امروز شیرجان وزیر دربار باثر مریضی نیامده وآقا سیداحمد بماموریت ناگهانی گماشته شده بود، حاضر دربار سقو نبودند، از اتفاقات سیدجعفر که آنوقت سرمنشی بود حاضر ومخاطب بچه سقو قرار گرفته سقو ازو پرسید که به ملاچند داده شود. سید جعفر سرمنشی گفت ده رپیه. بچه سقو گفت یکصد رپیه به ملا انعام داده شود. مستغنی که منتظر صله وآفرین به کنجی نشسته بود، سیدجعفر او را طلبیده فرمان را بین پاکت سربسته باو سپرد. مستغنی نزد سیدبرهان الدین خزانه دار شتافت. سیدجعفر به تازه گل وردک که یکی از اردلیان جسور ومعتبر بچه سقو بود گفت برو از ملا مستغنی شیرینی خود را بگیر. تازه گل از عقب مستغنی شتافت. مستغنی از فرط خوشی وهم ابراز عالی هتمی میخواست که دوصد رپیه به اردلیان سقو شیرینی بدهد. وتصورش اینکه آیا در فرمان چه مقدار مبلغ نوشته باشد. وقتی فرمان را میگشاید می بیند صد افغانی نوشته است سخت خجالت کشید وهمان مبلغ نیز به شیرینی اردلیان سقوی که مانند ملائک عذاب اطراف او را گرفته بودند صرف گردید وفقط بار خجالت بدوش مستغنی باقی گذاشت.

عبدالولی عاشق برادر کهتر عبدالعلی مستغنی که در مطبعهٔ دولتی کابل سوابق طولانی خدمت داشت وانصافاً مرد نهایت شریف ونیک اخلاق بود، دریک روز در برابر پرسش نگارندهٔ این کتاب [عزیزالدین وکیلی فوفلزائی] از فضیلت برادر بزرگ خود یادآور شده واز اشتباه بزرگ او بعبارت مختصر گفت: برادرم مستغنی که اصلاً او را شیرجان رذیل فریب داده بود، بدربار بچه سقو راه یافت ونظم مسدس گفت. بچه سقو گفت هر روز بدربار بیایید.

هفتهٔ دیگر که برادرم بدربار رفت بچهٔ سقواو را نشناخت وگفت این کیست؟

شخصی گفت این همان ملا است. بچه سقو گفت: شاعر جور هستی امروز چه آوردی.

یعنی دگر شعر گفته ئی. مستغنی گفت امروز چیزی نیاورده ام. بچه گفت بنشین. حافظ نورمحمد مذکور در یادداشت خود علاوه کرده گوید: مستغنی خود را محروم بوستان ومردود آتش دیده فهمید که پشیمانی سودی ندارد، با یک دنیا شرمساری از همان روز به تهدید جوانان حق شناس مقابل شده از ترس خجالت دیگر تا آخر دورهٔ سقوی از خانه بدر شده نتوانسته بکنجی خزیده مخفی بود. در ایام واپسین دم موت هرچه که در اوقات صحت درین مسدس جویده بود، از دهنش بدر تراویده وحاضران را بمکافات عمل بصورت عین الیقین قانع ساخت وبحیات پرننگ وعار خاتمه داده ونام بدرا از خود بیادگار گذاشت.

بقد خود بریده از ملامت　　　لباسی تا بدامان قیامت

مستغنی در ماه دلو ۱۳۱۰ ش وبار دیگر در ماه دلو سال ۱۳۱۲ ش مریض و هر دو بار در شفاخانهٔ قلعهٔ باقرخان [حصهٔ اول جادهٔ میوند حالیه] دفعهٔ اول بهمراه میرزا محمدیعقوب خان والی کابل در یک اتاق بستری و دفعهٔ دوم با دیگر مریضان هم اتاق بود ودر ایام اخیر حیات مرض هکک پیدا کرده از دهانش مواد غایطه مانند مواد غایطهٔ اطفال بر می آمد. کسانی که از دربار برای عیادت والی کابل[1] میرفتند. اخلاقاً از حال ملامستغنی نیز می پرسیدند واو را بدان حالت دیده حیرت میکردند ودر غیاب می گفتند: این همان چیزی است که درحضور بچه سقو خورده بود وحالا از دهانش بر می آید.

مستغنی بتاریخ دوشنبه (۲۰) ماه حوت سال ۱۳۱۲ش مطابق (۲۵) ذیقعده ۱۳۵۲ق بعمر (۶۰) سالگی در شفاخانهٔ واقع قلعهٔ باقرخان شهر کابل مرد و دوبار درآنجا بستری شده بود. در سال ۱۳۴۱ش وقتی صفحات کتاب هنر خط را ترتیب میدادم بنابر علائق ملی چند رباعی او را بخط خود نوشتم، وبعبارت [علامه عبدالعلی مستغنی] از وی نام بردم، وبرخود همی گفتم که او بنابر عقیدتی ویا مجبوریتی از بچه سقو مدح کرده است، ونباید انقدر ملامت کرد. و وقتی نظم مسدس او بدست آمد وچون زشت ترین کلمات بشان اعلیحضرت امان الله شاه غازی گفته است، جداً ترک علائق نموده مستغنی را در این کتاب تاریخ از جاهلترین وبدبخت ترین افراد معرفی میکنم. مذکور پسر مفتی رمضان بن ملا قضا بن ملا رسول ودر سال ۱۲۹۳ق متولد ودر سال ۱۳۱۵ق به شعر گویی آغاز و درسال ۱۳۲۹ ق مصحح مطبعه سراجیه ، واز خوان احسان دودمان سراجیه بهره مند گردیده است. وچون شخص پست فطرت بود تمام الطاف واحسان آن خاندان را نسبت بخود وپدر خود فراموش کرده راه شقاوت وبدبختی در پیش گرفت.

---

[1] محمدیعقوب خان در عهد امانیه مدیر شخصیهٔ وزارت حربیه ودر اوائل دورهٔ سلطنت نادرشاه والی کابل ورئیس تنظیمیهٔ سمت شمالی ودر شفاخانهٔ قلعهٔ باقرخان کابل چندی مریض وشام یکشنبه ۱۶حوت ۱۳۱۰مطابق (۲۸) شوال ۱۳۵۰ق وفات یافت. ودر همین وقت نیز مستغنی مریض وکثافات از دهانش برون می آمد.

خبر یازده سرطان سال ۱۳۰۸ش

متصدی اخبار حکومت سقوی خبر مرتبهٔ روز سه شنبه (۱۱) ماه سرطان سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۵)محرم الحرام ۱۳۴۸ق وموافق (۴) جولائی ۱۹۲۹ع را بقرار این عبارت نشر کرده است:

"اقوام هزارهٔ بهسود ودایزنگی تا حال بیعت صحیحی بحکومت مرکزی نداده بودند. ودر اطلاعات سابق خود اشاره نموده بودیم که از طرف حکومت از جهت خیر اندیشی یک هیأت تنظیمیهٔ اصلاحیه در آنجا روانه شده تا از روی مواسا بآنان پیش آمده از راه اصلاح معامله نمایند. محرکین چون میل عمومی اهالی را بحکومت عادلهٔ مرکزی دیدند با یک حصه نفری ناگهانی وبی اثری در حدودات سرچشمه وکوتل اونی هجوم آورده بودند، از وزارت جلیلهٔ حرب باستیذان حضور شاهانه [بچه سقو] جناب سردار اعلی معین السلطنه صاحب [حمیدالله برادر حبیب الله بچه سقو]، شخصاً با یک تعداد عسکر قبیل بسواری موتر بمدافعهٔ آنان تشریف برده بیک حمله تمام آنها را پراگنده ومعدوم نمودند والات حربی وغیره اشیاء از ان ها که در حین پسپاشدن شان بدست عسکر غیور معیت سردار صاحب آمده بود. با یک نفر منصبدارشان وچندین نفر دیگر را کشته وگرفتار نموده بمرکز آورده اند.

قوای مقابل تماماً مضمحل وپاشان گردیده که اثری از اوشان نمانده واز حضور سردار اعلی برای مابقیهٔ اقوام که مائل به حکومت اسلامی خودها شدند برای هیأت محترم اصلاحیه فرامین موعظه وهدایات لازمه ارقام وارسال گردید. ونیز یک عده عسکری پس از وقوع واقعه از حضور ملوکانه بقوت الظهر حضور سردار اعلی سوق داده شده ودر سرچشمه گذاشته ذات شجاعت ما بی روز گذشته [دوشنبه ۱۰ سرطان ۱۳۰۸ش] بحضور ملوکانه شرف حضور بهمرسانیده واقعهٔ مذکور را بعرض رسانیدند".

نگارندهٔ این تاریخ از زبان دوسه نفر از مردم تکانه وجلریز شنیدم که دریک روز خود بچه سقو آمد وما فرار کردیم وبچه سقو در تکانه سیدقاسم نام را که برای مبارزین هزاره نان میفرستاد از خانه اش برآورده بدهان قریه بدرخت آویخت. واین واقعه را (۹) سنبله یاد میکردند. وقتی که به مندرجات اخبار آن سال متوجه شدم معلوم گردید که خود حبیب الله بچه سقو بدانطرف نرفته وبرادرش حمیدالله رفته بود وبغالب گمان که سیدقاسم را بروز یکشنبه (۹) سرطان مطابق (۲۳) محرم ۱۳۴۸ق غرغره کرده است.

از زبان غلام محمد سپاهی ولد نیک محمد ساکن چهاردهی که از جملهٔ هشت نفری ودر فصل تموز واپس بخانه آمد در همان وقت شنیدم که گفت: برادر بچه سقو در تکانه وجلریز آمد و وقتی بطرف ما متوجه شد گفت: اینها که هستند که اینطور لچ ولپر استاده اند. یعنی تفنگ وکارتوس ندارند؟ صاحبمنصب ها گفت مردم قومی چهاردهی اند. حمیدالله گفت در صورتی که اسلحه ندارند واپس فرستاده شوند. وچون اطمینان نداشت ما را واپس فرستاد وبعوض ما عساکر مسلح کوهدامانی خواست.

ودرهمین شماره در خصوص سمت جنوبی مینویسد: عساکر ما بطرف گردیز عنان عزیمت گشاده

بایک جوش اسلامیت کارانه در خروش آمده بمبارزهٔ قلیلی افواج ضلالت امواج محمد نادر خان را شکست مدهشی داده چون آنها به محاذ های غیوران راه اسلامیت [یعنی دزدان آدم کش سقوی]، تاب مقاومت نداشتند با انفعال و خجالت عقب نشسته خود محمد نادرخان هم با برادرانش بکدام سمت مجهول مفرور شده جناب محمد صدیق خان نائب سالار باعسکر غیور وباقی اقوام شجاع بهادر مذکور گردیز را با اسلحه و جباخانهٔ زیاد متصرف گشتند و دوازده قوم سمت جنوبی را طرفدار حکومت مرکزی ساخت . وگوید اقوامی که در شکست سردار محمد نادرخان باقواء سقوی کمک کرده اند عبارت انداز:

سلیمان خیل، سلطان خیل کتواز، منزئی علی خیل کتواز، صالح خیل زرمت، ماموزائی و غیره علی خیل زرمت، کوچی خوازک کوچی لندی رای زرمت، میلن علی یارخیل علاقهٔ گردیز، ابراهیم خیل زرمت پایان گردیز، طایفهٔ زالو قوم علی خیل، اقوام اندری، طایفهٔ سهاک، اقوام جدران، دری خیل، فخری، تاجک، سلطان خیل علاقهٔ کتواز، شرح مضمون فوق در همچه کتابی که از جانب یکنفر افغان نوشته میشود، اگر که لازم نیست و اما اینکه در زمان های بعد خوانندگان و جویندگان واقعات سال ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ ش برمسائل کلی و جزئی مشتبه و متردد نگردند، ناچار بطور غالب عیناً وقسمتی را بااندک اختصار و تبدیل کلمات درج صفحات نمودم و جملات زشتی راکه هیأت مطبوعاتی سقوی بشان عشائر طایفهٔ پښتون و بعضی قهرمانان آنوقت نسبت داده اند ، چونان عکاس اقوال و اعمال خود را در آیندهٔ نزدیک دیدند همین کفایت میکند که از تشریحات بیشتر درحال لزوماً باید انصراف ورزید.

مناسبات افغانستان واتحاد شوروی

در سلسلهٔ نگارش خویش بخصوص دورهٔ درخشان امانیه از آغاز مذاکرات و معاهدات دوستانهٔ فیمابین دولتین افغانستان و اتحاد شوروی شرح مزید دادیم، واین اساس متین دوستی متقابل امان الله شاه غازی ولینن در دورهٔ حکمرانی سقو نیز تائید و تصریح گردید. متصدی ادارهٔ حبیب الاسلام خبری رابایں مضمون نشر کرده است که درج آنرادراین کتاب تاریخ از حد ضرور میدانم ومیگوید:

"سفارت کبرای حکومت جمهوریهٔ شوروی در کابل به وزارت امورخارجهٔ افغانستان رسماً اطلاع داده و سواد نطق کمساریت عمومی ملی اتحاد شوروی را که در مجمع خود نموده بود. فرستاد و مطلب این است: مناسبات ما به افغانستان مطابق گذشته در جریان است و دراین انقلاب داخلی افغانستان حکومت شوروی هیچگونه مداخله نخواهد کرد که حکومت علیهٔ اشتراکیهٔ شوروی مداخله در معاملات داخلی افغانستان نخواهدکرد چه حکومت اتحاد شوروی مناسبات دوستی با ملت وحکومت افغانستان

دارد نه با شخص امان الله خان[۱] لهذا اگر حکومت شوروی حقیقتهً معاونت مادی و معنوی بطرف مقابل حکومت[۲] مرکزی نمی کند حقیقتهً دولت ملت افغانستان است".

یعنی کمک کردن بابچه سقو دشمنی باملت افغانستان است اما حکومت بیخرد سقوی با وصفی که چند تن مشاورین نیمه هوشیار دردستگاه خود داشت بمعنی این رمز سیاسی پی نبرده است.

تجدید عهد وحسن عقیدت مردم سمت شمالی کابل به حبیب الله بچه امین الله سقاء

درین شکی نیست که حبیب الله دزد پسر کلان امین الله سقاء ساکن قریهٔ کلکان کوهدامان سمت شمالی کابل بکمک و همراهی و امداد پولی ملکان و خانان سمت شمالی وعدهٔ زیاد ملاها ومشائخ آن سمت ودستیاری بعضی از وزراء مقتدر و جنرال های خائن و مشائخ صاحب غرض کابل دستگاه سلطنت بزرگ افغانستان را غصب و نه ماه در یک قسمت از شهرها وولایات افغانستان بهمدستی تمام اشرار ومردمان پست فطرت وضعیف العقیده وضعیف النفس حکمرانی نمود، تا آنکه خودش و جمیع همراهانش باوضاع خیلی فجیع کشته و تباه و تاراج شده نام بدابدی را برخود کماهی کردند.

نگارندهٔ این تاریخ در سالیان بعد از دورهٔ سقوی از زبان یک تن خانزادگان صادق القول ساکنان کوهدامان اینحکایت بعین وثاقت شنیدم که گفت: اهالی کوهدامان باوصف همه علائقی که بابچه سقو وسید حسین داشتند و از اول باوی همراهی و همدستی کرده بودند. اما افراد عاقبت اندیش و واقع بین ازخوف قندهار که مرکز بزرگ سلطنت های قدیم افغانستان و احتمال کامیابی مجدد امان الله خان و علی احمد خان میرفت، ظاهراً آنقدر علائق مزید از خود در استقرار حکومت سقو ابراز نمی کردند تا مبادا روزی مورد بازخواست شدید واقع نگردند. و روزیکه بچه سقو علی احمد خان را در قندهار دستگیر کرده بکابل آورد و بوضع خیلی قهارانه ووحشیانه به بازار ها گشتانده بدهان توپ بسته اعدام نمود، این وقت

---

[۱] سبب این اشارت چنان است که اعلیحضرت امان الله شاه غازی پادشاه بزرگ افغانستان برای مفاد ملت ومملکت افغانستان با دولت روسیهٔ شوروی و دیگر ممالک دنیا معاهدات دوستی نموده و کدام مناد شخصی خود را منظور نداشت و نه این دوستی جنبهٔ شخصی داشت. چه همینکه برای استقرار سلطنت مجدد خود به هیچ قدرت خارجی متوصل نگشت بطور مطلق ثابت کرد که با هیچ مملکتی رابطهٔ دوستی شخصی ندارد و محض مفاد ملت ومملکت را توقع دارد. و نیز از فحوای عبارت اخیر دانسته میشود که ممکن وزارت امورخارجهٔ سقوی گفته است اگر دولت شوروی واقعاً دوست است باید با ماکمک کند. چون حکومت سقوی برای تخریب افغانستان قدعلم کرده بود، حکومت شوروی جواب صاف داده گفته است همینکه کمک نمی کنیم عین دوستی ما به ملت و مملکت افغانستان است (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

[۲] سقویان چون در سرتاسر افغانستان دست نیافته بودند ادارهٔ اخبار وقت اصطلاحیی داشت که حکومت سقوی را غالباً حکومتمرکزی یادمیکرد ومعنی اش اینکه کابل را در تصرف دارد و الامی بایست که دولت پادشاهی افغانستان یاد میکرد.

مردم کوهدامان بطور عموم و باتفاخر می گفتند: بعد ازین کسی نخواهد بود که بمقابل بچه سقو استاده شده بتواند، چه آخرین قدرت افغان قندهار بود و آن از بین رفت. یعنی از تاریخ اواسط ماه جوزای سال ۱۳۰۸ ش نه تنها مردم کوهدامان و چاریکار بلکه تمام حصص کوهستان و بولغین و سنجن و درنامه و پنجشیر. چنانکه قبلاً هم ارتباط همکاری داشتند، مطابق آن پندار که بشرح رفت مجدداً حاضر شدند که تجدید عهد و اطمینان تقویت بحکومت سقو بنمایند. زیرا که درهمین ایام محمد نادر خان سپه سالار سابق در سمت جنوبی به حملات ضد قواء سقوی آغاز کرده و معنویات سقو را ضعیف گردانیده بود. و دیگر اینکه درماه قوس و جدی و دلو سال ۱۳۰۸ش وقتی که حکومت نادر شاهی میخواست محمد ولی خان وکیل مقام سلطنت عهد امانیه راتحت محاکمه بگیرد، مردم سمت شمالی توسط میرزا محمد یعقوب خان والی کابل رئیس هیأت تنظیمیهٔ سمت شمالی ، عریضه ای نوشته تقدیم کردند، که یعنی این انقلاب اساساً بتوسط محمد ولی خان بعمل آمده است و از طرز عبارت شان مشهود گردید که اهالی کوهدامان و کوهستان بیدخل وبیغرض است. نگارندهٔ این تاریخ معتقدم وهمه اهالی این ملت میدانیم که به تحقیق محمد ولی خان بن ابوالفیض خان دروازی درانقراض سلطنت امانیه و انقلاب سال ۱۳۰۷ش مسئولیت نهایت بزرگی دارد که هیچکس او را تبرئه کرده نمی تواند. ولی بصفت یکنفر تاریخ نویس محقق وراست گوی ازین حقیقت نیز نمی توان و هم نباید اغفال ورزید که مردم سمت شمالی علی العموم باستناد معتبر ترین وثیقه ای که به مهرو دستخط تمام اکابرو مشاهیرخود بتاریخ یکشنبه (۲۶) ماه جوزای سال ۱۳۰۸ش مطابق (۹) محرم ۱۳۴۸ق وموافق (۱۸) جون ۱۹۲۹ع نوشته به بچه سقو سپرده و او را در اخبار خود بتاریخ پنجشنبه (۲۰) سرطان سال مذکور نشر کرده است هیچگونه جای انکار باقی نگذاشته که مردم آن سمت روزی خود را ازین مسئولیت بزرگ تباهی ملی و مملکتی بری و برکنار بدانند. چه این وثیقهٔ که روحیات هیأت سقوی را یکبار دیگر برای براندازی این مملکت قوی ساخته است، بتحریک محمد ولی خان نوشته نشده و محض از طرف خود آن اهالی مکرراً و مجدداً بذوق و علاقهٔ تمام نگاشته آمده است. و در وثیقهٔ مذکور باین عبارت نگاشته اند:

"... از روزیکه جلوس زیب افزای سریر سلطنت گردیده اند تا حال و تازمانیکه حیات داریم از سرومال همه را فدای دولت خود را فدا مینمائیم. وبرای فداکاری آماده هستیم تا یک قطره خون خویش را برکاب ریختانده کامیاب مقاصد اصلی خود ها شده رضائیت ذات شاه امجد مایان را حاصل نمائیم. از قرار مسموعات ما که اقوام سمت جنوبی باغو و اخلال نادرخان وبرادرانش تااکنون حیله بازی ها مینمایند. چون قادر مطلق وضع جغرافیایی سمت شمالی را با جنوبی بوضع و هیأت مقابل تخلیق فرموده و همواره تادیب و سرزنش آن قوم نابکار بعهدهٔ ما اقوام شمالی طبعاً بوده با اینکه افواج ظفر امواج شاهانه برای سرکوبی آن قوم کافی دیده میشود لیک مافداکاران هم میخواهیم که بسرکوبی آن مشت جهال مامور وسرافراز گردیم و به تعدادیکه وزارت حربیهٔ ما لزوم دانند به حکام این سمت فدایی هدایت فرمایند تابه تصویب حکام خود تعداد مطلوبه را تکمیل وبه سمت جنوبی سوق داده بفضل خداوندی

دماراز روز گارشان برآریم. ورضامندی اولی الامروپادشاه دیندار خود ها را حاصل نمائیم مورخ(۹) محرم ۱۳۴۸".

تاریخ مذکور مطابق یکشنبه (۲۶) ماه جوزای سال ۱۳۰۸ش است و کسانیکه در این ورقهٔ عریضه دستخط کرده اند نامهای شان از اینقرار اند:

میر بهاوالدین سر رشته دار قلعه دارپنجشیر، فقیرمحمد پنجشیری، محمد اکرم خان محمد یوسف خان خوانین پنجشیری، ملک نورالدین خان پنجشیر، خالقداد خان و محمد سرورخان پنجشیری، جانبازخان سید خیلی، دوست محمدخان سید خیلی، محمدحسن خان سید خیلی، ملک حیدرسید خیلی، ملک دین محمد سید خیلی، ملک محمد عظیم سید خیلی، سید احمد خان قلعهٔ بایزید، میرسید محمد خان بایانی، میر نجم الدین خان چهاریکاری، حاجی احمد علی خان تتمدره، ملک صمد خان سنجد دره، محمد عباس خان گلبهار، ملک احمد جان متک، ملک رستم خان دولت شاهی، ملک میر ک جی دولت شاهی، ملک فقیر محمد خان دولت شاهی، ملک فضل حق خان دولت شاهی، ملک فقیر محمد خان دولت شاهی، ملک محمد علم خان میان شاخ، میرزا فقیر شاه خان، ملک نادرخان، ملک عبدالحمید خان، رحیم داد خان جبل السراجی، ملک میرزا خان گلبهاری، ملک غفران خان گلبهاری، ملک حمید الله خان ولد سعد الله خان و عبدالرؤف خان جبل السراجی، محمد عمر خان تتمدره، محمد عمر خان چاریکاری، محمد شریف خان تتمدره، عبدالروف خان ومیرعلم خان خوانین پنجشیری، ملک محمد عمر خان خوانین جمال آغهٔ ریزه کوهستان، عبدالغفار خان اشترگرام، محمد نعیم خان سربند جمال آغه، ملک محمد خان اشترگرام، عبدالقادر خان، احمد علی خان جمال آغه، غلام محی الدین خان جمال آغه، محمد حسین خان اشترگرام، عبدالکریم خان جبل السراجی، میراکبرخان بایانی، سرفرازخان خوانین گلبهاری، نواب خان درنامه، ملک محمد هاشم خان گلبهاری، ملک امیر محمد بولغینی، سلطان محمد خان درنامه، حاجی شاه ملک خان گیاوه، زرین خان سنجنی، محمد عمر خان بولغینی.

***

یعنی بقرار این سند تمام اهالی سمت شمالی در مسئله سقو دست داشتند و اینکه رسماً خواهش اجازهٔ سرکوبی سمت جنوبی نموده اند، مردم جنوبی هم بقرار این نشریه حق بطرف بودند که انتقام بگیرند و این سهو ازجانب خود مردم سمت شمالی بعمل آمده است و انعکاس این گزارش را در صفحات مربوط به واقعات ماهای قوس، جدی، دلو سال ۱۳۰۸ش و ماهای سرطان و اسد سال ۱۳۰۹ش دراین سلسلهٔ نگارش مامیتوان مطالعه کرد.

حاکم اعلی سمت مشرقی در دورهٔ سقوی

بچه سقو در اوائل ماه میزان سال ۱۳۰۸ش میرزا محمد یوسف خان تاجک ساکن قریهٔ سید خیل کوهستان سمت شمالی کابل را که تا این وقت سرمنشی حضور او بود حاکم اعلی سمت مشرقی مقرر نمود. که مختصر شرح حال او را در ختم این خبر خواهم نگاشت. برهان الدین کشککی جلال آبادی در شمارهٔ (۱۰) میزان اخبار سقو تاریخ تقرر او را بعبارت بلند بالائی نگاشته که از نظر استعجاب عیناً باید نقل و درج کتاب نمود:

"جناب سرمنشی صاحب حضور اعلیحضرت خادم دین رسول الله که درایام حکومت سراج الملة والدین مصدرخدمات شایانی شده بودند و در دورهٔ امانیه در ضمن دیگر حقوق تلقی و اغراض پسندی های حکومت امانی جناب ممدوح نیز ازکار برطرف و مشغول امور شخصی خود بودند و از ابتدای تشکیل حکومت اسلامیهٔ حبیبیه حضرت معظم له متصدی چنان امور بزرگ و کاردانی های عالیشان شده اند که حاجت بتذکار نداشته برهمگنان ظاهر و هویدا است که علاوه برایفای خدمات مهمهٔ قلمیهٔ ایشان بحضور ذات شاهانه، خدمات درستی را درهنگام ریاست تنظیمیهٔ شان در لوگر و ایفای دیگر اجراآت متینی را در امور جنوبی فرموده اند – اینک در اثر خادم نوازی و تقدیر از خدمات اخلاص کیشان همایونی جناب محمد یوسف خان سرمنشی برادر مهر پرور مرحوم محمدحسین خان مستوفی الممالک بحکومت اعلی سمت مشرقی از حضور مبارک پادشاهی مفتخر و مباهی شده عجالتاً بروز دوشنبه (۲۶) ربیع الثانی [۱۳۴۸ق مطابق ۸ میزان ۱۳۰۸ش و موافق (۲) اکتوبر ۱۹۲۹ع] بسواری موتر عزیمت فرمای محل ماموریت شان گردیدند".

ملابرهان الدین کشککی درختم خبر مذکور از طرف ادارهٔ اخبار تبریک گفته و نوشته است: "حاکم اعلی موصوف در تسلیت خاطر وارائه خوب افراد نادان آن سامان فوق العاده اظهار جدیت و فعالیت کنند".

از قریهٔ سید خیل کوهستان سمت شمالی کابل سه برادر محمد حسین محمد یوسف – محمد حسن از قوم تاجک در عصر اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان شامل خدمت شدند. میرزا محمد حسین سر دفتر سنجش و کوتوال در سال ۱۳۲۲ق بفرمان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان بن امیر عبدالرحمن خان مرحوم، رتبهٔ مستوفی الممالک و نائب سالار نظامی یافت. میرزا محمد یوسف در عهد مستوفی مذکور سرکردهٔ گادی بانهای سرکاری بود. درماه حوت سال ۱۲۹۷ ش چون جرمی بالای میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک ثابت و بامراعلیحضرت امان الله شاه غازی در باغ ارگ کابل اعدام گردید. برادر ووابستگان او درمدت ده سال از مشاغل رسمی برکنار ماندند. میرزا محمد یوسف بهمین کینه و عناد از آغاز حکمرانی بچه سقو بخدمت آن دزد شریر پیوست و رتبهٔ سرمنشی حضور یافت. بعد از دورهٔ

سقوی آیا چه طلسم پیش شد از حبس و قتل معاف و بفرمان اعلیحضرت محمد نادر شاه حاکم کوهدامان مقرر گردید. درماه جوزا و سرطان سال ۱۳۰۹ش درواقعهٔ سوم سمت شمالی دست داشت و باز از قتل معاف و محبوس گردید، یعنی کشته شد و از کشته بدتر شد. نگارندهٔ این تاریخ عکسی که از وی درماه اسد سال ۱۳۰۹ ش توسط سید محمد عکاس حضور برداشته شده است. دیده ام و بغالب گمان که در سال ۱۳۳۱ شمسی فوت شده است. و اینکه در اخبار سقو از دورهٔ سلطنت امان الله شاه غازی بعبارت حقوق تلفی و اغراض پسندی تذکار رفته است. خوانندهٔ بی طرف ومدققی که از جریان ماه حوت سال ۱۲۹۷ش مطلع میگردد. میداند که اعلیحضرت امان الله شاه غازی ملامت نبوده است و این جملات را نباید در تاریخ جا داد ، زیرا شواهد و اسناد ومدارک بسیار در دست است وارباب خبرت از حقیقت نمی گذرند.

یعنی اولین حاکم اعلی سمت مشرقی در دورهٔ سقوی همین شخص است چه قبل از آن جلال آباد در تصرف سقویان نیامده بود و مذکور فقط ده روز بآنجا حکومت کرده است.

نشر خبر رسمی حکومت سقوی در خصوص سمت جنوبی

حکومت سقوی بتاریخ پنجشنبه (۱۲) ماه ثور سال ۱۳۰۸ ش مطابق(۲۲) ذیقعدة الحرام ۱۳۴۷ق وموافق (۴) می ۱۹۲۹ع خبری را باین عبارت ازکابل در جریدهٔ رسمی خود انتشار داد:

"قبلاً عبدالعزیز خان سفیر سابق افغانی مقیم طهران و احمد شاه خان پسر سردار محمد آصف خان از حضور مبارک امیر صاحب با فرامین مرحمتنامه برای جناب محمد نادرخان و برادرانش با روپااعزام شده بودند بطور سفر خرج آنها ومعاش عائلهٔ شان مقیم کابل سه لک رپیه از حضور اعطاء فرموده شده بود. ولی محمد نادرخان که افکار سؤ خود غرضانه بدماغش تولید گشته بود راه مستقیم را ترک گفته از راه پشاور عازم سمت جنوبی شده در آنجا به امیدنیلان باغراض نفس پرستانه اش اهالی را بنام صلح برعلیه حکومت مرکزیهٔ اسلامیهٔ شان تحریک نمود . بالآخره چندی از اقوام احمدزائی و منگل را وادار ساخت که بمقابل برادرهای اسلامی شان از ریختاندن خون همدیگر دریغ ننمایند، اما حینیکه آنها به چرخ وارد میشود دراینجا عسکر غیور ما و نفری مجاهدین شاه مزاری و استانک زئی وغیره لوگری ها بمقابلهٔ شان پرداخته حق به ذیحق ملحق شده عسکر ما شکست فاحش به آنها وارد نموده توپ های شش پن و تفنگ های ماشیندار باجبه خانهٔ شان و تعداد کثیراز تفنگ های مفتولین راه ضلالت که به میدان خجالت از دست غدر ظاهر صلح نادرخان مانده بود و بدست عسکرمان افتاده سپس وسیلهٔ اشخاص راه بلد عسکر ما به خروار خود را رسانیدند، از مرکز قوای لوگر ما یک مفرزه بجانب کوتل تیره سوق داده شد که کوتل مذکور را بهمین قوه مستحکم و اشغال نمودند و درعین زمان بطرف جنوب کوتل مذکور چند باب خیمه و جبه خانه و بارگیر که ازجانب مقابل روانهٔ چرخ بود بدست عسکر ما

افتاده و درنتیجه محمد نادرخان و نفری معیت او بکدام طرف مجهول فرار شدند. در اثر قضیهٔ فوق جناب محمد صدیق خان[1] فرقه مشر سابق سمت جنوبی از موقع استفاده نموده با بیانات بشارت آمیز فوق واردکابل وبحضور مبارک امیر صاحب مشرف شدند. معظم له مجدداً از حضور همایونی با هدایات مکمل و کافی برای رفع خون ریزی اقوام سمت جنوبی بحیث رئیس تنظیمیه ورتبه رفیعهٔ نائب سالاری نظامی بآن سمت مقرر و سرفراز گردید که امنیت و رفاه عامه رادربین اهالی و افرادآن ولا قیام ودوام داده آن چند گروه جاهل را به صراط المستقیم موافق ساخته بیعت شان را بحضور مبارک امیر صاحب زودتر ترسیل نمایند".

رئیس و اعضاء هیأت تنظیمیهٔ سقوی در مزار شریف

اعلیحضرت امان الله شاه غازی در بهارسال ۱۳۰۶ ش بطرف صفحات شمال افغانستان عزیمت نمود، میرزا محمد قاسم نام شخصی راکه وجوه دولت راحیف و میل و خیانت کرده بود او رامحبوس بکابل آورده تحت بازخواست قرار داد.

میرزا محمد قاسم مزاری مذکور تا ایام زمستان سال ۱۳۰۷ ش درکابل بسرمی برد. بچه سقو اوراهم طبع و همراز خود یافته رئیس هیأت تنظیمیهٔ مزار شریف مقرر کرده در بهار سال ۱۳۰۸ ش بدانطرف فرستاد. اعضاء هیأت مذکور از ینقرارانـد:

۱ – عبدالرحیم خان کوهستانی برکد نائب سالار سقوی.

۲ – خواجه عین الدین تاجر.

۳ – غلام رسول خان اسحق زائی.

۴ – محمد صدیق خان مشهور به کاکا ساکن مزارشریف.

خبرمذکور در اخبار بچه سقو بتاریخ (۱۳) ثور سال ۱۳۰۸ ش نشر شده است.

اعلان حکومت سقوی در هرات

عبدالرحیم خان کوهستانی رئیس تنظیمیه و نائب سالار حکومت سقوی در هرات اعلانی نشر نمود که اینک عین متن آنرا درج تاریخ مینمایم:

"بخاطر عموم برادران دینی خود میرسانم، چون حکومت مستبدهٔ خلاف شرع مطاع محمدی (ص)

---

[1] دومین پسرخواجه جان صاحبزاده ولد غلام جان صاحبزادهٔ چهاریکاری. و تفصیل این محاربه و زخمی شدن محمد صدیق مذکور در صفحات آینده مطالعه شود. مذکور ساعت پنج عصر روز جمعه ده عقرب سال ۱۳۰۸ ش در جملهٔ دوازده نفر درخندق ارگ کابل اعدام گردید (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

که سابق بدورهٔ پادشاهی امان الله خان جاری بود کاملاً به اقدامات طرفداران شریعت و خیرخواهان ملت برطرف گردیده امروزه بکلی اجرای امورات مطابق بامری که خداوند [جل جلاله] و رسول مقبول (صلعم) مقرر فرموده وموافق به مذهب مهذب حنفی جریان می یابد لذا حکومت میخواهد اهالی دارای قیود نبوده و آزادانه هر فردی به منافع عموم و ترویج امور شرعی داخل اقدامات شده بتوانند، برای حکومت و هیأت جامعهٔ ملت اظهار رأی داده ترتیبات و هدایات عیناً بموافقت شرع شریف و موازنهٔ برداشت اهالی هرجا جاری گردد. این است که بهمین ملاحظه چون پیشتر اهالی از خود یک مجلس و طرفداری نداشتند که بتوانند مقاصد دینی ومطالب حقهٔ خود را در معرض قبول و اجرا بیاورند تا اگر تعدی بحقوق شان بعمل آید بمرجع صحیحی استغاثه نمایند بلکه حکام مامورین سابقاً از بسته گان پادشاه امان الله خان ووزراء او بود که هر ظلمی و تعدائی که می نمودند بازخواستی نبود و کسی بعرض رعیت عاجز نمی رسید- ازین حیث حکومت موجودهٔ شما در نظر دارد که رفع آن ظلم ها واستبداد بعمل آید بلکه یک مجلس اعیان از سادات و علماً و مشائخ و خوانین و صاحب منصبان و معتبرین هرات درمرکز شهر تشکیل یابد که این مجلس قرار ذیل وظیفهٔ خود را انجام میکند:

۱- حفظ دیانت

۲- حفظ استقلال افغانستان

۳- تدوین دستوراتی که مطابق به شرع مطاع وروحیات ملت است.

۴- تدوین دستورات مالیات و زکوة و گمرکی نسبت به منافع دولت و برداشت ملت.

۵- تحصیلات ذرائع امنیت عمومی.

۶- قبول مراجعات و پیش نهادات هر فرد ملت که نسبت و غرض فایدهٔ مملکتی باشد و در اطراف آن دقت ورسیدگی کردن

۷- تصدیق به صلاحیت واهلیت مامورین نمودن.

۸- دفع رشوت و امورات ناجائز شرع شریف را به تبلیغات ناصحانه کردن.

۹- مقرر کردن اصول مطابق بشرعی برای مکاتب اطفال اهالی و تعمیم علم و سواد کردن.

۱۰- ترتیبات صحیح برای کثرت صنائع و حربه ماندن و به تعمیم زراعت کوشیدن.

۱۱- تصویب معاش و مصارف دولت.

تبصره:

۱- این مجلس فعلاً عبارت است از پنجاه نفر اعیان این ولا وآینده از هر طایفه کلان شوندگان شان ازمرکز وحکومتی هاشامل این محفل شده میتوانند.

۲- مجلس اعیان که یگانه وظیفهٔ شان خدمت در دین است تا شش ماه افتخاری بدون معاش کار کنند بعد قرار تصویب خود مجلس معاش هم تعیین میشود.

۳- محل انعقاد مجلس سلامخانهٔ چهار باغ ووقت مقرره روزهای یکشنبه - سه شنبه - پنجشنبه-

میباشد که در وقت معین و جای تعیین جمعیت کرده باشند.

۴- برای این مجلس یک کاتب منظور شده تانفری های شان که شامل محفل اند در قید سیاهه داشته و حاضر بودن شانرا تصدیق کند و کسانیکه حاضر نشوند و بخدمت دینی خود صرف جویی کنند البته از اعتبارات شان کاسته خواهد شد.

۵- دراین مجلس هر تصویبی که میشود اعتبار در اکثر آراست. این است که شما اهالی را از تأسیس این مجلس محترم عالی اطلاع داده چون عموم ترتیبات و اخراجات آینده بفکر و تصویب نماینده ها و صاحب رسوخ های شما ملت میشود و هرچه علمأ و مشائخ و بزرگان تجویز کنند بشرطیکه موافق بشرعی باشد حکومت اجراء می کند پس حالا هیچ فرد اهالی خود را مقید ندانسته بلکه دولت و ملت رااز خود وحکومت را حکومت ملی بشناسند نه استبدادی و آزادانه بمنافع اسلام و ترویج شرع مطابق هرپیشنهادی که در خاطر دارند به مجلس پیشنهاد کرده میتوانند و اهالی عموماً باتفاق باداره‌ٔ مملکت و حفظ دیانت ورفع نواقص خود اقدامات فرمایند. امضأ: رئیس تنظیمیه نائب سالار هرات - عبدالرحیم".

***

چون متن اعلان حکومت سقوی را در هرات عیناً درج تاریخ نمودم باید بغرض اطلاع خوانندهٔ تاریخ این حقائق را بنگارم که عبدالرحیم خان کوهستانی خسر برهٔ میرزا محمد حسین خان تاجک کوهستانی مستوفی الممالک و بواسطهٔ او در جملهٔ سروس های حضور سراجیه نوکر شده بود. مستوفی مذکور که در ماه حمل سال ۱۲۹۸ش در اثر گناه مخالفت برمسئله استقلال افغانستان و همدستی با اجنبی درکابل اعدام گردید، این کینه و عداوت دیرینه در دل عبدالرحیم خان و خاندان وعشیرهٔ مستوفی مذکور و اهالی قریه سید خیل کوهستان باقی مانده بود. چنانچه بهمین لحاظ عبدالرحیم خان مورد اعتماد حکومت استبدادی سقوی واقع و رتبهٔ نائب سالاری و ریاست تنظیمیهٔ هرات یافت. دروقتی که عبدالرحیم خان بهمدستی خائنین برولایت هرات تسلط یافت چون پرورده‌ٔ در بار بود، طلسمی بکار برد که باید ذریعهٔ اعلان اولاً رتبه و رسمیت و القاب خود را بمردم بداناند و دیگر اینکه حکومت استبدادی اشرار سقوی را عادلانه و قانونی و طرفدار شریعت مقدس اسلام بمردم هرات معرفی کند. و دیگر اینکه چون از علمأ و مشائخ و مشاهیر هرات خوف زیاد داشت بنام اعضاء مجلس اعیان اشخاص مورد نظر را بقید حاضری آوردن و از فکر اجتماعات باز داشتن میخواست چنانچه این سیاست را درمادهٔ چهارم اعلان بطرز عبارت مخصوص اداء کرده است. و اینکه تهمت کرده است در عصر امانیه مجالس وجود نداشت. آیا از حقائق میتوان انکار کرد که مجلس اعیان در مرکز کابل تشکیل نیافته بود، مجالس مشوره درتمام حکومتی ها وجود نداشت. نمایندگان ولایات در تمام لویه جرگه ها خواسته نمی شدند. نظامنامه ها و قواعد دولتی بمهر پادشاه وجود نداشت. چون تمام گزارش سلطنت امانیه در سلسلهٔ نگارش من آمده است.

خوانندهٔ کتاب را بمطالعهٔ آن همه رجعت میدهم. ولی باید گفت که عبدالرحیم خان کوهستانی

باتمام معافی شخص واجب التقل بود، اما فقط بهمین نسبت که در عهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین امیرحبیب الله خان شهید بزیردستی محمد هاشم خان در جملهٔ سروس ها نوکر بود، در عهد صدارت محمد هاشم خان مذکور از کشتن نجات یافت ولی بقید نظر و هم مدتی محبوس و منفور طبقات بود. یعنی در نشراین اعلان خیانت بس بزرگی بدولت با استقلال امانیه وطایفهٔ نجیب وشریف او نموده است.

اعلان دوم

عبدالرحیم خان رئیس تنظیمیه و نائب سالار سقوی درهرات، اعلان دیگری نیز درهمانجا بامضاء خود نشر نموده است و هرچند قطعاً ارزش ندارد که صفحات کتاب باین متون ناقص سیاه گردد. ولی اینکه گزارش تاریخ آنچه زشت زیبا طی شده است و از خاطر ارباب وقت فراموش نگردد. لابدعیناً درج میکنم تا ازین نامه های عبرت عبرت بگیرند:

"اگرچه نظر به آمدن برادران عسکری هراتی ازحدود غزنی که در جملهٔ قشون همرکاب امان الله خان بوده و در اثر شکست خوردگی مراجعت بهرات نموده اند از قضایای غزنی و قندهار بکلی اطلاع خواهید داشت که قشون امان الله خان کاملاً منهزم و پراگنده شدند و خودش گریخته در قندهار آمده بود بعد فرار هندوستان شد اکنون بتائید این اطلاع خبر های ذیل انتشار می یابد:

۱- تلگراف وزارت خارجهٔ ما از کابل تصدیق میکند که امان الله خان با عائله خود و معین السلطنه و عبدالعزیز خان وزیرحرب کاملاً در هندوستان رفته و در بمبئی رسیدند.

۲- جرائد ایران نظر به تلگرافات پاریس مینویسند امان الله خان به اثرشکستی که از قشون[1] امیر حبیب الله خان دیده و قندهار را هم تصرف نمودند نامبرده به هندوستان رفت شاید در روم پایتخت ایتالیا- یا برلین پایتخت آلمان برود.

۳- تلگراف بی سیم برلین اطلاع میدهد امان الله خان بعد از شکست فاحش که دید در بمبائی فرار شد و روز چهارشنبه با یک کشتی ایتالیائی از بمبئی حرکت نمود. این است اطلاعات صحیحهٔ مذکوره را برای استحضاری خاطر عموم ابلاغ کردم تا آینده مطمئن بوده بکمال خاطر جمعی بفقرائی خود مشغول باشید الحمدلله تعالی مخاطرات انقلاب بکلی خاتمه یافت و بعد از ین مادهٔ کشمکش و خانه خرابی باقی نمانده براحت اهالی می گذرانیده باشند فقط".

امضاً: عبدالرحیم نائب سالار

اعلانات مذکور تاریخ ندارد و اما مفهوم میشود که در ماه جوزای سال ۱۳۰۸ش اشاعت یافته و

---

[1] در سال انقلاب افغانستان مطبوعات خارج بطور عموم امان الله خان پادشاه افغانستان و با کلمهٔ اعلیحضرت و گاهی پادشاه غازی یاد میکردند. و از شخص غاصب پایتخت کابل بمحض بچه سقو نام می بردند یعنی تعدیلات متن از طرف ناشر اعلان شده است و متن تلگراف عبارت دیگر داشته است (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

عبدالرحیم کوهستانی باین شایعات خائنانه خدمت خوبی بحکومت شریر سقوی کرده است.

لایحۀ قافله باشی گری

بتاریخ سه شنبه (۳) ماه ثور سال ۱۳۰۸ ش مطابق (۱۳) ذیقعدة الحرام ۱۳۴۷ق و موافق (۲۵) اپریل ۱۹۲۹ع از نزد سید حسین چهاریکاری وزیر حرب و نائب السلطنه حکومت سقوی ، لائحه قافله باشی گری شامل (۱۴) مواد مطابق احکام نمبر(۸) بامضأ رسید و نقل آن در اخبار بچه سقو نشر گردید.

عزیمت حمید الله وملک محسن از کابل به قندهار

بعد از آنکه علی احمد خان والی در اثر رهنموئی و همدستی یکعده خائنین دستگیر و سپرد جور وظلم فرستادگان حکومت سقوی گردیده از قندهار بکابل آورده شد. بچه سقو حمید الله برادر خود را که معین السلطنه و سردار اعلی لقب داده بود بهمراه ملک محسن کلکانی که او را والی کابل مقرر کرده بود بسواری موتر ها در رأس لشکر مسلح و تازه دم دیگر که عدۀ زیاد مردمان ضد قندهاریان نیز بااوشان همراه و رهنمون بود، ازکابل بقندهار فرستاد که هم از طریق بذل و بخشش به بعض افراد ضعیف النفس مرام خود را در پیش ببرند و نیز از طرز تملق و تحفۀ خلعت ابراز خلوصیت و صداقت بآن مردم نجیب و شریف بنمایند و نیز ازاندازۀ ظلم و وحشت و قهر و غضب در مورد اشخاص مورد نظرکار بگیرند. و مقصد ازین سفر وحشت اثر اخذ بیعت اجباری وجمع آوردن اسلحه و محبوس نمودن افراد مدافع مدنظر بود. دو نفر مذکور روز جمعه (۱۷) جوزا به قندهار رسیدند وحین ورود ازطرف خود توسط کدام نفر نویسنده ای که شامل هیأت خود داشتند بنام مردم قندهار عریضه ای نوشتند که تاریخ عریضه مطابق یکشنبه (۱۹) جوزای سال ۱۳۰۸ش موافق (۲) محرم الحرام ۱۳۴۸ق و مساوی(۱۱) جون ۱۹۲۹ع است . ویک تعداد افرادی راکه در داخل شهر قندهار محصورو مجبور بودند نزد خود خواسته در محضر عدۀ کثیری از تفنگ چیان امضاء گرفتند و گفتند که در صورت امضاء نمودن همه معاف والا مورد سخت ترین بازخواست واقع میشوید. یک تعداد قندهاریان بصورت ناچار کاغذ سقوی را ناخوانده دستخط کردند ، تاآنکه انتقام خود را در ماه سنبله از هشت صد و چهل نفر سقوی گرفتند . متن عریضۀ مرتبۀ حکومت سقوی و دستخط یک تعداد نفر قندهار از اینقرار است :

"حضور پر نور الطاف ظهور حامی دین مبین خادم حضرت خاتم النبیین امیر حبیب الله خان را تصدق شویم. عرض مایان خادمان دعاگویان رعایا و برایا و سادات و علمأ و مشائخ و خوانین و مامورین ولایت قندهار بحضور مبارک پادشاه عدالت گستر شریعت پرور بخویست، قبلاً از بسیاری دروغ و کذب اشخاص خائن و دشمن دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم که در ولایت قندهار یوماً

فیوماً نشریات می نمودند ما اهالی قندهار بسیار به بیم و به تشویش بودیم تا اینکه از فضل خداوندی جل شانه سردار عالی جناب معین السلطنه صاحب والاجاه و بهمرکاب ظفرانتساب شان جناب جلالتمآب والی صاحب کابل تشریف فرمای قندهار گردیدند از مراحمات و نوازشات رعیت پرورانهٔ شاهانه شهریار غازی بیانات و تکینات زیاد ابراز وانشاء فرمودند و درنتیجه از اجراآت عدالتانهٔ ممدوحین بمایان زیاده برزیاده تسکین و تسلی خاطر جمعی ارشاد فرمودند جمعیاً متفق اللسان سرها را برهنه و دست ها را بدرگاه قاضی الحاجات بلند نموده دعای عمر و اقبال اجلال پادشاه مسلمین شریعت پرور خود را مسئلت نموده شکریهٔ این فیض عظمی را به هیچ زبان اداکرده نمی توانیم الابدعای نماز خمسه که دعاگویی مینمائیم – علاوه بران از نوازشات و اجراآت فوق العادهٔ جناب جلالتمآب والی صاحب ممدوح که برتمامی مارعایای صادقانهٔ ولایت قندهار نموده است و تمام خوانین و سادات و علمأ و مشائخ ما را به خلعت های شاهانه مفتخر و سرافراز فرمودند چنانچه نفری نظامی و غیره قندهار که از بیم خودها را از خدمت دین و دولتی کنار نموده بودند اینقدر نوازشات و مراحمات بی حدانهٔ جلالتمآبی راکه ملاحظه کردند تماماً نفری مذکور ایراق واسلحه و کارتوس که در نزد شان بود بحضور جناب والی صاحب محترم حاضر کرده تحویل نمودند و خود ها را از روی اخلاص و صداقت داخل نوکری دولت نمودند.

پس ما اهالی ازین حسیات اسلامیانه و مراحمات جناب ممدوح اظهار شکریه ورضامندی نموده از خداوند تبارک و تعالی جل علی شانه برای همچنین اشخاص فدائی و خدمتگار و فاکیش دولت اضافه براضافه توفیق خدمت و عزت به تحت لوای اسلامی همچنین پادشاه شریعت پرور عدالت گستر التجاء و استدعا و بذریعهٔ عریضهٔ اخلاص فریضهٔخود ها اظهار شکریه نموده و تحفهٔ دعای بقای عمر و اقبال اجلال همچنین پادشاه رعیت پرور شریعت گستر را که به نماز پنج گانه مینمائیم تقدیم میداریم الهی که قبول افتدآمین ثم آمین فقط"

تحریر (۲) شهرمحرم الحرام۱۳۴۸.

امضاآت :

عبدالحمید آخندزاده متولی خرقهٔ مبارکه، عبدالرزاق آخندزاده متولی خرقهٔ مبارکه، غوث الدین مستوفی ولایت قندهار، محمدهاشم رئیس بلدیهٔ قندهار، غلام دستگیر قاضی مرکز ولایت قندهار، ملا اختر محمد مفتی، ملا محمد عثمان، خواجه محمد کیل، ملا احمد، احمد جان خطیب جامع شاه،

سیدحسن آقا، سید علی اکبر، ملا نورمحمد، سید داودشاه، جمعه خان مفتی، سید ولی محمد، ملا نظرمحمد مفتی، عبدالغیاث آخندزاده، ملا عبدالولی، سید محمد اکرم علوی، عبدالحکیم قریشی مجددی، سید غلام جان علوی، سید عبدالرؤف، سید میر احمد شاه علوی، سید سکندر، محمد عبدالکریم قاضی، سید عبدالقیوم علوی، نورالله، عبدالرسول، عبدالله جان هوتکی وکیل طایفهٔ غلجائی، سید عبدالقدوس، سید عبدالشکور، سید عبدالروف، ملا سلطان محمد، خیرمحمد فوفلزائی، سید محمدعیسی، سید محمد انور، عبدالرحیم، عبدالاحمد مدیرمحاسبه، شاه محمد آخندزاده، میر

عبدالجواد سرکاتب، خیرمحمد آخندزاده، حاجی غلام نبی تاجر، سید احمد، حاجی عطا محمد تاجر، سید محمد علوی، محمد شعیب بارکزائی، ملا غلام عمر خطیب جامع موی مبارک، محمد اعظم بارکزائی، سید وهاب شاه، نعمت الله سرکاتب، سید شیرین، محمد موسی، ملا فضل احمد، میرزا محمد اسلم، حاجی دین محمد خان تره کی، محمد علم قوم توخی، میرزا غلام نبی، علی گوهر قوم بلوچ، عبدالقیوم آخندزاده، حاجی محمد هوتکی، عبدالوهاب، محمد قاسم، میرزا غلام حسین.

هزاران تحفهٔ دعا و شکریه بحضور مبارک معدلت دستور غاور اهل ایمان خادم دین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم امیر صاحب غازی تقدیم میداریم که اخلاق پادشاه اسلام را جناب جلالتمآب سردار اعلی معین السلطنه صاحب و جناب والی صاحب نشر نموده از خداوند عالم (جل ذکره وشانه) توفیق دعا گویی و خدمت گذاری چنین شهریار عدالت مدار که کمر دین رابسته کرده و دیدهٔ اهل اسلام را روشن نموده و اعلاء کلمة الله تعالی را کرده خواهانیم آمین ثم آمین ثم آمین -

بامارت ذات شاهانهٔاوراضی و به او بیعت نموده ایم و اطاعت او را فرض میدانیم. فقط تحریر دوشنبه شهرمحرم الحرام ۱۳۴۸".

روز دوشنبه مذکور(۲۰) ماه جوزای سال ۱۳۰۸ ش مطابق (۳) محرم ۱۳۴۸ق و موافق(۱۲) جون ۱۹۲۹ع بوده است و درهمین هفته سوم ماه جوزای ۱۳۰۸ ش حمید الله کلکانی و ملک محسن کلکانی در مرکز قندهار توقف داشتند. و هر دو نفر مذکور به بدرقه گی و حمایت مردمانی که در حصص غزنه سر راه لشکر اعلیحضرت امان الله شاه غازی شده و نیزوسیلهٔ گشودن دروازهٔ شهر قندهار بروی سقویان شده بودند، تاآنجا رسیدند و کسانیکه در متن دستخط کرده اند بطور غالب از ملاهای مساجد و سادات گذرهای ،شهر وعدهٔ محدود از دوسه نفر مردم درانی که محصور شده بودند. معلوم میشوند. وعده ای هم از مامورین دفاترآنجا است که درآنوقت در محابس قندهار درقید ظلم ووحشت سقویان مانده بودند.

وصول هیأت اداری سقوی به ولایت قطغن و بدخشان

حکومت سقوی دراواسط ماه حوت سال ۱۳۰۷ش مامورین اداری خود را ازکابل بجانب قطغن وبدخشان فرستاد و در اخبار سقوی خبری باین عبارت مندرج است که: "قطعه خط مورخه (۱۵) شوال المکرم رسول بخش خان مدیر و میرزا سلطان محمد خان سرکاتب راجع به تسلیم شدن کارها و اجراآت امور گمرکی ولایت قطغن بمدیریت عمومی تجارت رسیده و نقل آن قرار ذیل است:

روزیکه از خدمت تان مرخص و عازم این ولا گردیدیم در ارض راه شش روز در اندراب و سه روز در نهرین معطل شده بروز یکشنبه (۱۲) شوال داخل خان آباد گردیده روز دوشنبه (۱۳) شوال کارهای گمرک مرکزی قطغن و بدخشان را تسلیم شده شروع بکار نمودیم".

یکشنبه (۱۲) شوال ۱۳۴۷ق مطابق(۴) حمل ۱۳۰۸ش وموافق(۲۶) مارچ ۱۹۲۹ع است. و این

خبر در شمارهٔ پنجشنبه(۱۳) ثور ۱۳۰۸ش نشر شده و معلوم گردید که ازتاریخ(۵) حمل سال ۱۳۰۸ش هیأت سقوی بآنجا دست یافته است. صاحبزاده عبدالله جان ولد صاحبزاده غلام نقشبند بتاریخ سه شنبه (۱۷) ثور سال ۱۳۰۸ ش مطابق(۲۷) ذیقعدة الحرام ۱۳۴۷ق و موافق(۹) می ۱۹۲۹ع از طرف بچه سقو نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان مقرر گردید وبتاریخ یکشنبه (۲۲) ثور مطابق(۳) ذی الحجة الحرام از کابل بدانطرف عزیمت نمود.

خبر رادیو از بمبئی

در اخبار بچه سقو مورخ پنجشنبه (۲۷) سرطان سال ۱۳۰۸ش مطابق (۱۲) صفر ۱۳۴۸ق نقل خبر منتشرهٔ شنبه (۲۵) جوزای ۱۳۰۸ش مطابق (۸) محرم ۱۳۴۸ق وموافق (۱۷) جون ۱۹۲۹ع باین عبارت نشر گردیده است:

"بعد از رفتن امان الله خان قندهار بدون تعرض تسلیم گردیده وجناب عبدالقدیر خان از طرف حکومت کابل بسمت نائب الحکومه گی وارد قندهار گردید. راه رفت وآمد در بین کابل وقندهار باز است شب غره صفر[1] از مقام ما رسلز بندرگاه معروف تجارتی دولت فرانسه که به مسافت (۴۲۰) میل بجانب جنوب مشرقی پاریس واقع است خبر میدهند که امان الله خان با ملکه ثریا امروز در اینجا وارد گردیده وبعد از چند روز توقف اراده دارند وعازم روما پایتخت ایتالیا شوند".

وبقرار مذکور بطور یقین که اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ شب یکشنبه (۱٦) ماه سرطان سال ۱۳۰۸ش مطابق غره صفرالمظفر ۱۳۴۸ق وموافق (۹) جولائی ۱۹۲۹ع در مارسلز دوصدوچهل میلی جانب جنوب شرق پاریس پایتخت دولت فرانسه مواصلت فرموده است وتاریخ ورود اعلیحضرت موصوف در روما پایتخت ایتالیا اواخر ماه سرطان سال ۱۳۰۸ش است.

بیانیهٔ شاه انگلستان راجع بافغانستان

جریدهٔ تایمز لندن بتاریخ (۱۱) می ۱۹۲۹ع مطابق پنجشنبه (۱۹) ثور سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۹) ذی الحجهٔ الحرام ۱۳۴۸ق بیانیهٔ شاه انگلستان را در خصوص افغانستان انتشار داد واخبار بچه سقو بتاریخ پنجشنبه (٦) سرطان سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۰) محرم ۱۳۴۸ق ترجمهٔ آنرا ازینقرار درج نمود:

"پادشاه انگلستان خارج پنجم در موقع افتتاح پارلمان درضمن نطق خود گفت:

---

[1] غره صفر سال ۱۳۴۸ق مطابق یکشنبه (۱٦) سرطان ۱۳۰۸ش وموافق (۹) جولائی ۱۹۲۹ع است. چون سقویان سنوات شمسی وعیسوی را برغم خودشان از کارهای دورهٔ امانیه دانسته بودند، در تمام متون بطور غالب سنهٔ قمری وماهای قمری را درج کرده بمردم میدانانداند که یعنی، خادم دین هستیم وبجز سنه قمری دیگر سنوات را قبول نداریم واین محض علامت جهالت بود ودر حالی که درج هر سه سنه باعتبار تاریخ می افزاید. (عزیزالدین)

چون وضعیت افغانستان مشتبه وغیر معین بوده یک حکومت منظم در آن وجود نداشت بنا بر ان در اواخر ماه فبروری مطابق رمضان المبارک نمایندهٔ خود را از کابل طلب نمودیم. امید واثق داریم عماً قریب امنیت داخلهٔ مملکت برقرار ویک حکومت که عموماً از طرف ملت پسندیده باشد وحکومت من بتواند مناسبات دوستانهٔ سابقهٔ خود را بآن جاری نماید قائم خواهد شد".

حکومت سقوی خبر مذکور را بنفع خود تصور کرده نشر نمود.

برهان الدین کشککی و بچه سقو

در چند حصهٔ نگارش خویش تصریح کردم که برهان الدین کشککی رابطهٔ نزدیک همکاری وفرط عقیدت به بچه سقو دزد داشت.

برهان الدین ولد ملا احمدعلی که اصلاً از مردم هند و از سال ۱۲۹۹ش در اثر توجه سردار محمدنادرخان سپه سالار ناظر حربیه، در سمت مشرقی بادارهٔ اخبار آنجا شامل کار وبعداً در ارگ کابل بنام وقائع نگار وباطناً بقید نظر گرفته شده است، چون شخص مرموز ومشتبه بود احدی بوی اطمینان واعتماد کامل نمی توانست. چون از قریهٔ کشکک جلال آباد با مردم عرب سکنهٔ آنجا خویشی کرده عیال گرفته وزمین خریده بود بنام کشککی معروف شده است. وبا وصفی که از ابتداء حکومت سقوی با اشرار همکار شده بطور غیر رسمی در ادارهٔ اخبار شامل خدمت شده بود وصداقت زیاد بحکومت سقوی مینمود وخبرها را تصحیح وترتیب میداد، در اواسط ماه جوزا وقتی که بچه سقو علی احمدخان را دستگیر وقندهار را متصرف ودر اوائل ماه سرطان چندین نفر را محبوس ومقتول وشهرت ونفوذ ظالمانه بیشتر از پیشتر حاصل کرد، برهان الدین کشککی که در کمین فرصت بود بتاریخ یکشنبه (۹)سرطان سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۳)محرم ۱۳۴۸ق وموافق (۲) جولائی ۱۹۲۹ع تحت عنوان [یک تبصرهٔ مهمه برحالات موجودهٔ افغانستان] نوشت ودر شمارهٔ مورخ پنجشنبه (۲۰)سرطان مطابق (۵)صفر ۱۳۴۸ق اخبار بچه سقو به نشر سپرد وآنقدر طول داشت که تقریباً یکنیم صفحهٔ اخبار را در برگرفت وبا وصفی که تاآخرین روز دورهٔ امانیه شامل خدمت ومقالاتش به نشر رسیده است، انکار ورزیده مفارقت خود را از دورهٔ امانیه نشان داده خود را یکی از بزرگترین طرفداران منافع ملت ومملکت افغانستان معرفی کرده در ضمن وعظ ونصیحت که یکسر بنفع حکومت دزدان وبتحریک اشرار نگاشته بشرف وحیثیت قهرمانان بزرگ افغان مراتب اتهام وبی احترامی را بامید لقمهٔ نان از دزدان ، تعرضات زیاد نموده است. وبرای اینکه این حقیقت از نظر تاریخ جویان پوشیده نگذارد دوقسمت اول واخیر مقالت مذکور را بطریق مثال درج کتاب مینمایم:

"بتمام اهل قلم وخداوندان ذوق افغانستان معلوم است که راقم الحروف از عرصهٔ چندسال که بواسطهٔ عدم مساعدت تحریراتم بمذاق زمامداران عصر سابق ، قلمم را شکسته وزبانم را بسته وبه

کنجی نشسته ام اکنون نیز هیچ میل وخواهشی ندارم که چیزی نگاشته از ان آه وناله های سردم که از دلِ پر دردم می براید باعث درد سر ناظرین محترم بشوم. این چه امر از کمال وضاحت حاجت کتابت ندارد که امروز یک دسته از ملت محبوب صمیمی وجمعی از سکنۀ این مملکت مرغوب ما از تحریک دشمنان[1] دیرین وفتنه جویی معاندین پرکین ماچنان زیر تاثیرات افکار بدهنجار ارباب غرض واشرار نابکار رفته اندکه ابداً هیچ فردی از افراد آنها باطراف این حرکات واهیات خود نگاهی نمی کنند واز عواقب وخیم این اعمال سراپا وبال خود برای یک لمحه هم یک اطلاعات صحیحی را کسب نمی نمایند".

در پایان موعظۀ خود که سراسر ذرائع استقرار حکومت بچه سقو را به تحریک هیأت اداری آنوقت جسته است می نویسد:

"در خاتمه: در حق امیر دلیر دیندار غیرتمند امیر حبیب الله خان دعا کنید که ایزد غنی اورا به تعمیل اوامر خداوندی وتبتیع به هدایات نبوی واجرای اوامر شرعی زیاده بر زیاده موفق گرداند. ورجال ومامورین وکارداران زیر دست اورا ایزد پاک معاونت فرماید تا در آرامی رعیت وسرسبزی مملکت ودفع اذیت از ملت وفراهم آوردن موجبات آسایش وامنیت صرف مقدرات دارند. والسلام علی من التبع الهدی".

[کابل (۲۳) محرم ۱۳۴۸ - برهان الدین کشککی]

صباح الدین پسر مذکور در سال اخیر سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه در کابینۀ موسی شفیق وزیر اطلاعات وکلتور مقرر گردیده واز جملۀ دست اشخاصی بود که میخواستند آب هیرمند و قسمتی از خاک افغانستان را به ایران به بخشند. وهمین حرکت باعث انقراض آن سلطنت گردید. خاندان کشککی در کابل بنام خاندان خیانت معروف اند.

(۲۳) محرم سال ۱۳۴۸ق مطابق یکشنبه (۹) سرطان ۱۳۰۸ش وموافق (۲) جولائی ۱۹۲۹ع است. بیست روز پیش از نشر این مقالت علی احمدخان اعدام و نزده روز بعد تحریر آن مقالت سردار محمدعثمان خان و سردار حیات الله خان و سردار عبدالمجیدخان و عبدالمجیدخان و محمداکبرخان از دست بچه سقو کشته شدند. و این مقالت هشت روز پیش از کشته شدن افراد مذکور در اخبار سقو

---

[1] مقصد از اشارات فوق آن است که در ماه جوزا و سرطان سال ۱۳۰۸ ش بعد حبس واعدام علی احمدخان والی سردار محمدنادرخان سپه سالار سابق در سمت جنوبی بفکر انتقام جویی از بچه سقو ونجات کابل، شدت آورد. وبرهان الدین کشککی بمردم بدین ذریعه دانانده که یعنی او بتحریک دشمن سابق افغانستان وارد خاک شده است. ودلائل بسیاری در مقالت خود آورده وبالآخره خواسته است که حکومت سقو پایدار وبرقرار بماند وهر حرکتی که برضد او باشد بعبارت خونریزی وبربادی مملکت، اهالی را در ممانعت آن تحریص نماید. اگر برهان الدین واقعاً طرفدار افغانستان بود چرا در ایام جنگ مشرقی وکوهدامان این نصائح عالمانه را بمردم نمی کرد. وهمین شخص که محمدنادرخان را نمایندۀ اجنبی معرفی میکرد بعد فتح کابل خودش اولتر بخدمت او پیوست (عزیزالدین وکیلی).

نشر شده است.

بیعت نامهٔ اهالی کلنگار لوگر

حضرات مجددی ساکنین کلنگار لوگر وعدهٔ دیگر از خوانین ومتنفذین آن علاقه بتاریخ یکشنبه (۳۰) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۹) شعبان ۱۳۴۷ق وموافق (۲۰) جنوری ۱۹۲۹ع باسم بچه سقو بیعت نوشته بکابل فرستادند واسماً امضا کنندگان ازینقرار است:

نظرمحمد کلنگاری، حضرت میان غلام سرور مجددی، حضرت میان غلام، ملک عبدالغفور، عبدالرحمن، حضرت میان غلام یحیی مجددی، حضرت میان غلام معصوم مجددی، حضرت میان شیراحمد مجددی، ملک نورمحمد، صاحبزاده مجددی، اکبر مجددی، خواجه ولی محمد، خواجه محمدسعید.

به سلسلهٔ خبرهای سمت جنوبی

ملا برهان الدین کشککی جلال آبادی هندی الاصل که تا اخیر ماه سرطان سال ۱۳۰۸ش بصورت خصوصی عهدهٔ تصدی اخبار بچه سقو را داشت بتاریخ پنجشنبه (۹) ماه جوزای سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۱)ذی الحجهٔ الحرام وموافق اول جون ۱۹۲۹ع خبری را در خصوص سمت جنوبی ومزارشریف ترتیب داده با مبالغه های نشر کرده است که اینک عین عبارت او را سپرد تاریخ مینمایم:

"از کوائف آمدن محمد نادرخان بسمت جنوبی وتحریکات او برعلیه حکومت و رجعت قهقرائی شان وغیره متحدالمال های سابقهٔ ما بشما فهمانده باشد این است که در این اواخر عریضهٔ او بحضور مبارک امیر صاحب بکابل رسیده وعرض داشته که برای خیر جناب امیر صاحب غازی وهمه اهالی افغانستان خدمت مینمایم ودرین روزها بعد از یک جرگه بحضور حاضر میشوم. در اثر ورودو عریضهٔ فوق علیشاه خان غندمشر که محبوس بود رها وفرمان جوابیهٔ امیر صاحب عنوانی مذکور را حاملاً عازم آنصوب شده که از نتائج مکاتبت ثانی بشما اطلاع خواهد شد بلکه اگر نقول فرمان وعریضهٔ مذکور باداره‌ٔ اخبار حبیب الاسلام واصل گردید به شمارهٔ آینده آنهم ابلاغ خواهد گردید.

غلام نبی خان سفیر کبیر افغانی در ماسکو که قبلاً بتحریک مغرضین که سفک دماء مسلمین را برای میلان بمقاصد سؤ خودشان مباح میدارند از ماسکو عازم افغانستان شده با یک عده نفری هواخواهانش بطور چپاول غدرانه حکومت مزار را تصرف شده بود، محمدقاسم خان رئیس تنظیمهٔ آنجا با دیگر افسرها وعسکری از اطراف اربعه او را در مزار حصار نموده عنقریب مغلوب ومنکوبش ساخته

آنجا را فتح خواهد نمود وطوریکه حضرت افخم اجل عالی نائب السلطنه[1] صاحب که قبلاً بآنطرف با عساکر زیادی حرکت نموده بودند واز بغلان نوشته اند حضرت ممدوح هم عزم مزار را نموده با لوازم بیشمار ونفری بسیار بآنطرف عزیمت نموده اند که عماً قریب بآنجا وارد ومزار را فتح خواهند فرمود".

جشن فتوحات سقوی

مورخ پنجشنبه (۱۳) سرطان سال ۱۳۰۸ش در قصر سلامخانهٔ عام

بچه سقو بعد از آنکه در مزارشریف، هرات، قندهار تا اندازه ای دست تخطی وتجاوز یافت. برای اینکه اهالی افغانستان وبیگانگان را قانع بگرداند که دزدان برتمام مراکز بزرگ دســـت یافته اند، بتحریک معلمین ومشاورین خود، مصمم شد که جشن فتوحات برگذار نماید. تاریخ انعقاد این جشن شب پنجشنبه (۱۳) ماه سرطان مطابق (۲۷) محرم الحرام ۱۳۴۸ق وموافق (۶) جولائی ۱۹۲۹ع است.

چون نامهٔ نگار خصوصی محفل جشن مذکور ملا برهان الدین کشککی جلال آبادی هندی الاصل متصدی غیر رسمی جریدهٔ حبیب الاسلام است، اینک عین مضمون ریختهٔ قلم او را که در صفحهٔ (۲) و(۳) شمارهٔ (۱۹) جریدهٔ مذکور بچاپ رسانده است نقل گرفته درج کتاب مینمایم، چه نگارندهٔ مذکور هفده روز بعد این جشن رسماً مدیر اخبار بچه سقو مقرر شده واز چشم دید خود در خصوص این جشن در سالهای بعد حکایات زبانی نیز مینمود ودر تعریف سقویان چنین نگاشته است:

"نخست اینکه انسان قدم در دائرهٔ اجتماع نهاد بغرض دفاع از حقوق طبیعی ومدنی خود از دست تعرض درنگان اجانب تشکیل حکومت نمود، هیأت حاکمه در معاملات داخلی وخارجی بالطبیعه دخیل شده، بوکالت ملت تابعهٔ خود اجراء امور مینمود.

موافقت ها در راه مقصود ملی هیأت حاکمه را مجبور میساخت که سهمی برای ملت هم بدهند واز حصول موافقت در راه مطالب مجهوده قوم را نیز آگاه سازند. چون هنوز تشکیلات در مرحلهٔ طفولیت بود وتازه نوعیت در دائرهٔ قومی بصورت بسیار کمرنگی عرض اندام کرده بود، وسائل طباعت برای نشر بموافقت ها موجود نبود که بواسطهٔ آن از آن شربت گوارای توفیق در کام ملت هم می ریختند، والبته لازم هم بود چه منافع اجتماعی تقاضا داشت که قوم از جریان امور واقف می شدند.

مبنی برهمین عللی چند روز قبل بوسائل مختلف مطابق رسوم وعادات خود هر قوم به ملت ابلاغ مینمود که بغرض موافقت در فلان امر، در فلان جا مجتمع شوید تا برای ابراز مسرت وخشنودی که بما حاصل شده مشترکاً جشن بگیریم. اینکه قوم در موضع معینه تجمع مینمود پادشاه ویا رئیس قوم

---

[1] سید حسین ولد نیاز چهاریکاری دزد مشهور که روز جمعه ده عقرب سال ۱۳۰۸ش بهمراه بچه سقو یکجا در خندق شمالی ارگ کابل اعدام گردید. مذکور در دورهٔ حکمرانی بچه سقو وزیر حرب ونائب السلطنه لقب داشت (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

جشن را بنام آن مسرتی که موجد آن خشنودی بوده، افتتاح میکرد وبعد او هرکدام پس از صرف ماکولات ومشروبات که از طرف حکومت تهیه شده بود مشغول مسرت وشادمانی میشدند تا اینکه مدت جشن منقضی شده خاتمه دوبارهٔ اعلان واشخاص متفرق می گشتند.

مطابق با همین فلسفه متداوله روز پنجشنبه (۲۷) محرم بامر وارادهٔ سنیهٔ حضور ملوکانه به نسبت فتوحات مزارشریف وهرات وقندهار وسمت جنوبی وغیره ترتیبات جشن در سلامخانهٔ عام وتزئینات چراغان وغیره در بازارها چند روز قبل دو روزه اعلان ونیز روز پنجشنبه برای مامورین رخصتی عمومی داده شد. برای رجال رسمی اجازه نامه های علیحده که در ساعت هفت ونیم شام در سلامخانهٔ عام حاضر شوند توزیع گردیده بود، مطابق امر بازار با بهترین اسلوبی تزئین شده وسلام خانه با ترتیبات سلطنتی مرتب گردیده بود. جمله مدعوین که مرکب از مامورین حکومت موجوده وحکومت سابقه که حاضر دارالسلطنه بودند[1] بساعت موعود تشریف فرمای سلامخانهٔ عام یکی بعد دیگری جوق جوق میشدند، وانتظار تشریف آوری ورود ذات ملوکانه را به نهایت خلوص محبت می کشیدند ساعت بزرگ منار زنگ هشت را نواخت متعاقب آن ده دقیقه بعد صدای سلامی موزیک بلند و ورود اعلیحضرت امیرصاحب غازی را بشارت داد، احترام ملوکانه بطرز مرغوب از طرف دعوت شدگان اجراء شده وجوابیهٔ احترام حضار از حضور ملوکانه باحوال پرسی بر بشاشت اداء نموده شد وبعدها عریضهٔ از طرف ریاست بلدیه بواسطهٔ خود رئیس بلدیه قرائت وجوابیه از حضور مرحمت گردید وبه تعقیب آن یک لایحهٔ دیگر از طرف جناب خواجه محمدخان وکیل اقوام قندهاری خوانده شد وهمچنان محمدعلی خان نام نوجوان لایحهٔ ترتیب وبلهجهٔ مرغوبی بحضور قرائت نموده باعث مسرت شاهانه وحضار گردید، لایحهٔ جوابیهٔ آن بامر حضور بواسطهٔ جناب مستطاب افخم وزیر صاحب دربار تقریر گردیده در عقب آن تکت های تبریکیهٔ جشن از جانب ادارهٔ اخبار حبیب الاسلام به نفری توزیع گشت که ما هرکدام آن را بمراتب تقدم اینجا نقل می کنیم".

***

خواجه تاج الدین رئیس بلدیهٔ عهد سقو از طرف اهالی شهر کابل مضمونی بقلم خود نوشته بحضور بچه سقو قرائت نمود وبعد از آن محمدعلی کوهستانی پسر نوجوان یکی از ساکنین آنجا مقالتی را خواند وبعد از ان لایحه ای که از طرف بچه سقو نوشته شده بود، شیرجان چهاریکاری وزیر دربار در همان شب قرائت نمود ونقل آن همه در صفحهٔ (۲) و(۳) شمارهٔ (۱۹) جریدهٔ هفته وار حبیب الاسلام مندرج است.

برهان الدین کشککی مینویسد: "تمام این تبادل احساسات در چهل دقیقه ختم شد وهمه حضار

---

[1] دعوتی که در همین روز پنجشنبه (۱۳) سرطان از طرف سید احمدخان رئیس ضرابخانه در شهرآراء برای بچه سقو ترتیب یافته بود واشخاص که درآن موجود بودند آنها نیز در شب پنجشنبه ۱۳ سرطان در قصر سلامخانه حاضر بودند ونام های شان در صفحات آینده می آید. ودر همین دعوت نیز بچه سقو از محمدولی خان ممنونیت کرده بود. (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

آزادانه در چوکی هایی که قبلاً ازطرف وزارت دربار نمبر وار گشته بود آرام گرفته مشغول تبریک ومحبت گشته به صرف میوه اشتغال ورزیدند، بعد از صرف میوه اینکه ساعت زنگ (۹) را نواخت در برندهٔ جنوبی سلام خانه غذای شام حاضر بوده نفری مشغول صرف طعام شدند وبه تعاقب آن تکت های تیاتری که از طرف آقای غلام محی الدین خان مدیر موزیم از قسم حرب های زمان شمشیر وخنجر وسپر ترتیب شده بود مجانی تقسیم وهمه برای تماشا در برندهٔ شمالی حرکت نمودند. تیاتر تا ساعت (۱۲) دوام وبعد آن در داخل سلامخانه به جمعیت غفیر همه حضار بحضور امیر صاحب اداء نماز عشاء را نموده از خدای مهربان ترقی واستقلال واتفاق حکومت موجوده را خواستار شده مرخص شدند. بعضی برای تماشای چراغان در بـــازار و برخی به مساکن خود عودت

نمودند. این بود وضع رسمی جشن اما قریحهٔ عمومی: چون تا شب شنبه دوام داشت مردم از مواضعات دور دست، دسته دسته در بازار دیده میشد که مصروف تماشا وآواز خوانی های ملی بوده باکمال جوش وخروش مقدم این جشن باشکوه را پذیرائی مینمودند".

شخصیت های دورهٔ امانیه که در این شب جشن بحضور بچه سقو رسماً دعوت شده بودند عبارت اند از: محمدولی خان، محمودسامی، سردار محمدعمرخان ضیائی، سردار محمدکبیرخان سراج، شیراحمدخان رئیس شوری ملی، فیض محمدخان زکریا، هاشم شائق بخارایی، سرورخان گویا اعتمادی، میرزا محمد ایوب خان جوانشیر، عظیم الله خان، عبدالقیوم خان ابراهیم خیل، حبیب الله منجم، ملا برهان الدین کشککی، محمدحیدرخان اعتمادی.

***

در شب جشن فتوحات بچه سقو لایحه ای را که خواجه تاج الدین رئیس بلدیهٔ سقوی از طرف شهریان کابل از خود نوشته وبحضور سقو در قصر سلامخانهٔ عام کابل قرائت کرده است، بمردم کابل قطعاً ربط و نسبت ندارد چه مطابق عقیدهٔ فردی خود او ومطابق مرام سقویان نگاشته شده، اما یک سطر از آن مضمون خیلی سنجیده وقابل ثبت تاریخ افغانستان است چه میگوید: "شهر کابل تاکنون بمثابه امصار دیگر مثل جلال آباد ولمقان تماماً خاکدان نگردیده معمور است".

یعنی چنانکه دیگر افراد جاهل بتحریک اجنبی جلال آباد ولغمان را خاکدان گردانیدند وحتی بچه سقو در یکی از شماره های اخبار خود فهرست آن خرابکاری ها وخیانت های ملی ومملکتی را بمرتکبین آن دانائد، وبطوری که توقع میرفت اشرار سقوی بسی از عمارات کابل را ویران وطعمهٔ حریق خواهند گردانید، چون مرتکب آن نشدند، قول خواجه تاج الدین صدق مینماید که با وصف ویرانی صوری عمارات کابل در استخوان کاری قصور شاهی ومتال شخصی صدماتی وارد نگردید. واگر بعضی خرابی های هم رخ داده است جای گله مندی نیست، چه سقویان خود بآواز بلند در داخل ارگ کابل میخواندند:

شمالک میزند با گوش خرگوش   بگلخانه درآمد پوستکی پوش

بیعت نامه های منسوب باهالی نجیب قندهار

در صفحات متعدد این کتاب بیان کردیم که تمام ولایات وقصبات افغانستان ومخصوصاً اشرف البلاد احمدشاهی وحوالی وحواشی آن بتوسط یک تعداد خائنین ضد سلطنت با استقلال امانیه که از کابل وبعض سمت ها در تصرف نمودن شهر قندهار برای حکومت سقوی تمهید گرفته تعهد این خدمت بدزدان نموده وبنام خدمت دین افراد بیخبر وطماع را تحت تاثیر آورده بودند، بطریق فریب دروازۀ شهر قندهار را گشوده آن مرکز بزرگ وتاریخی افغانستان را اشغال کردند. تا آنکه بعد ورود علی احمدخان مظلوم بکابل، حمیدالله وملک محسن دونفر ا زهیأت حاکمۀ سقوی بکمک وهمراهی افراد عرض راه قندهار، در نیمۀ ماه ثور سال ۱۳۰۸ش یعنی ماه چهارم دورۀ حکومت سقوی بدانجا رسیدند واهالی را مجبور ومحصور گردانیدند که بیعت نامه های خودشان را از تاریخ همان هفته نوشته به مامورین سقوی بسپارند. وآنچه از چند حصۀ مراکز قندهار بدست سقویان رسیده است. در این صفحات درج میکنم، ولی تصریح مینمایم که اغلب امضاء کنندگان مجبور وبعضاً همان کسان اند که در تحت تاثیر بعضی از مشائخ جانبدار سقوی رفته دستخط کرده اند. وخوانین مقتدر اقوام خاص قندهار که اشتراک خون و استخوان به احمدشاه بزرگ وامان الله شاه بزرگ دارند بسیار کم وندرت در این وثائق دستخط کرده اند وکسانی هم که ندرتاً دستخط های شان دیده میشود، همان عده نفر اند که تهدید بمرگ وضبط جایداد وحبس وزجر شده اند. چه باعث عزیمت حمیدالله برادر حبیب الله یعنی پسر خورد سقو و ملک محسن والی کابل در عهد سقو در یک وقت عاجل از کابل بقندهار همین بود که اگر کسانی بتابعیت واطاعت سقوی حاضر نیایند، مانند علی احمدخان ومولوی عبدالواسع خان محبوس آورده شوند، چون تفصیل واقعات در سراسر نگارش این کتاب آمده است. از تشریحات بیشتر در گذشته بمحض درج نقل بیعت نامه ها می پردازم وبدین وسیله در حقیقت فهرست اسماً قسمتی از معاصرین دورۀ امانیه را ثبت تاریخ مینمایم.

بیعت نامۀ اهالی بازار شکارپور قندهار

اهالی گذرهای بازار شکار پور شهر قندهار بتاریخ چهارشنبه (۸) ماه جوزای سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۰) ذیالحجة الحرام ۱۳۴۷ق وموافق (۳۱) می ۱۹۲۹ع بیعت نامۀ مختصری باین عبارت بنام حکومت سقوی نوشته سپردند [بیعت نامۀ اهل گذرهای بازار شکارپور وغیره به امارت خادم شرع رسول الله امیر حبیب الله خان مشروط باجرای احکام شرعیه وامن وحفاظت رعیه:

امضاآت:

حاجی محمدگل، حاجی محمدحسن، میرزا عبدالرزاق، نورمحمد آخندزاده، درمحمد،

ملاعبدالغفور، شمس الحق، میرزاعلی.

***

بیعت نامهٔ اهالی نهر کاریز قندهار

اهالی نهر کاریز قندهار بتاریخ سه شنبه (۱۴) ماه جوزای سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲٦) ذیحجة الحرام ۱۳۴۷ق وموافق (٦) جون ۱۹۲۹ع بیعت نامه ای باین عبارت نوشته بعمال حکومت سقوی در مرکز قندهار سپرده اند:

"برمایان واجب است اینکه اعلیحضرت انور والا امیر حبیب الله خان را لساناً وقلباً به امارت قبول وبیعت کرده ایم فقط".

آمضاآت: غلام دستگیر محمدزائی، عبدالرحیم محمدزائی، فضل صدیق مجددی، فضل احمد مجددی، محمدالدین امدادی مدرس، غلام مجددی، عبدالله - شربت قوم اچکزائی، محمد موسی متولی حضرت جی صاحب، دین محمد نورزائی، محمدنعیم اسحق زائی، مهرخان اسحق زائی، لعل محمدخان نورزائی، محی الدین خان بارکزائی، نظرمحمدخان اندری، ملک جمعه خان اسحق زائی، سیدتوکل علوی، سید تاج احمد، عطاء الله، سیداحمد محمدزائی، ملا بهاءالدین آخندزاده، عبدالقدیر مجددی، محمداسحق مجددی، عزیزالله مجددی، محمدعثمان، غلام دستگیر بارکزائی، محمدایوب بارکزائی، محمدایوب خان نورزائی، محمداکبر خان اسحق زائی، محمدخان اسحق زائی، اقبال خان اسحق زائی، میرمحمدبارکزائی، ولی خان تره کی، عبدالله خان اندری، محمدامین اسحق زائی، حاجی میران بلوچ، سیدمحمد، عبدالغفور.

بیعت نامهٔ اهالی زمینداور

اهالی زمینداور بتاریخ چهارشنبه (۸) جوزای ۱۳۰۸ش مطابق (۲۰) ذیحجة الحرام ۱۳۴۷ق وموافق (۳۱) می ۱۹۲۹ع بیعت نامه ای نوشته بعمال حکومت سقوی در مرکز قندهار گسیل نمودند ومتن عبارت شان ازینقرار است:

"اما بعد محمدرفیق ولد محمدافضل خان ولد محمودخان برادر اخترجان الغازی قوم علی زائی شاه بیگ خیل و محمدقاسم خان ولد عبدالرحمن خان ولد محمودخان مذکور ساکن نهر شهرک موسی قلعهٔ زمینداور معهٔ اشخاص قوم مذکور وریش سفیدان شهرک مذکور ونهر الخواجه داد ونهر سلیمانی ونهر حاجی قلی ونهر ریگی ونهر ریگی علیا وهمان اشخاص نهرهای مذکورون در اطاعت وفرمان برداری بیعت در سلطنت امیر المسلمین امیر حبیب الله خان غاورالدین رسول الله راضی وخورسند میباشیم".

امضاآت: محمدقاسم، حاجی یارگل، گل محمد، نیاز الله، محمدسلیم، محمدسعید، محمدرفیق،

محمدیوسف، خواجه نور حاجی، ملامحمدحسین، جیاز نی، عبدالقدوس.

بیعت اهالی نیش و غورک

اهالی نیش وغورک بتاریخ دوشنبه (۱۳) جوزای سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۵) ذیحجة الحرام ۱۳۴۷ق وموافق (۵) جون ۱۹۲۹ع بقرار این عبارت بیعت نوشته بعمال سقوی در قندهار سپرده اند:

"اقرار میداریم مایان ریش سفیدان وکلان شوندگان ورعایای علاقهٔ نیش وغورک برینکه خود مایان برضای خودها امیر المسلمین امیر حبیب الله خان غازی که خادم شرع شریف میباشد قبول داریم واجرای هر امر او را بالای خود فرض میداریم وامرشان قبول داریم، خط هذا بطریق بیعت تحریر شد".

امضاآت: خلیفه عبدالقیوم، ملا بیدالله آخندزاده، ملا رازمحمد، محمدایوب، ملک محمداسلم، ملک محمدسلطان خان، ملک پیرمحمدخان، حاجی نیک محمدخان، ملک محمدعثمان خان، محمدظریف خان.

متن بیعت نامهٔ مردم ارغنداب

"چون به مذهب مشرف ابو حنیفهٔ کوفی رحمة الله علیه در بیعت جماعت از اعیان واشراف کافی است، بناءً علیه بیعت اعیان شهر قندهار برای تمامی اهالی قندهار کفایت است مگر ما مردم ارغنداب قریهٔ مزرعه وخیشکی بجهت تائید نیز بیعت به امیر حبیب الله خان خادم دین رسول الله کردیم به حیثیتی که تنفیذ احکام شرعیهٔ مذهب امام اعظم رحمة الله علیه کنند فقط"

تحریر تاریخ (۲٦) شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۴۷

امضا آت: عبدالحکیم مجددی، نورمحمد ساکن خیشکی، محمدهاشم ساکن مزرعه قوم الکوزائی ساکن قریب بابا ولی صاحب. حاجی شمس الدین ساکن مزرعه، آخند حیدر، عبدالکریم، ولی محمد آخندزاده، محمدعثمان ساکن مزرعه، دوست محمدخان، حاجی فیض محمد.

اعلان حکومت سقوی در قندهار

لشکر سقوی که بهمدستی وکمک خائنین انگشت نشان خارج ولایت قندهار، دروازهٔ شهر احمدشاهی را گشوده آنجا را متصرف شد. حکام سقوی بتاریخ یکشنبه (۱۲) ماه جوزای سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۴) ذیحجة الحرام ۱۳۴۷ق وموافق (۴) جون ۱۹۲۹ع اعلانی در مرکز قندهار نشر نمودند که اردوی ما قندهار را تصرف نمود وبتاریخ سه شنبه (۱۴) جوزا مطابق (۲٦) ذیحجه از اهالی اطراف قندهار بیعت برای بچه سقو خواستند. سادات گرشک وغیره ورقه ئی ترتیب داده ودستخط کرده

فرستادند ومتن بیعت نامهٔ ازینقرار است :

"به تعقیب ستایش وثنا طرازی ایزد بی همتا جل مجده ودرود نامحدود بر پیغمبر محمود وآل طاهرین اوشان – شکر بر توفیق الهی مبذول ذات اعلی همت میمنت صفات امیرالمسلمین امیر حبیب الله خان غازی ایدالله تعالی سلطنة وایدالله تعالی قوته.

اعلان متبرک تاریخی (۲۴) ذیحجة الحرام ۱۳۴۷ – راجع به بشارت درود اردوی باشکوه وتصرفی خالی از ایذاء قندهار وادعای بیعت نامه های ملی بتاریخ (۲٦) ذیحجة الحرام مذکور ضیاء بخش حواس قلبی این ملت مبهوج استیلای سلطنت آن غاورالدین وتولای دین مبین گردیده لذا باظهار تشکر مکرر شکر گذار شده از طلوع آن آفتاب سعادت اسلام بوجود ذات محبوب القلوب موصوف تبریک گفته ما ملت یک بدیگر هم تهنیت نمودیم. از خداوند تعالی بالابد مسئلت کرده ایم که توفیق سعید را برای غاورالدین به نسبت رفع نامشروع های امانی ارزانی به تزئید نماید چنانچه به سعادت اعلان موصوف سعید شده از مقصد دینی که داشتیم کامیاب شدیم. ما تبعهٔ حکومتی گرشک بامارت ذات والا صفات حامی الدین امیر حبیب الله خان غازی راضی ومتشکریم خداوند تعالی ما ملت را در ظل حمایت آن حامی دین مطابق اصول شرعی همیشه مرفة الحال وآسوده بدارد چنانچه آسوده ایم از جانب این ملت بحضورشان بیعت وتسلیم است صورت بیعت خودها را بغرض تاکید وتنقید واخذ مصافحهٔ جناب یاور حضور وسپه سالار صاحب ونائب سالار صاحب وحضرت صاحب مجددی مقرر سمت قندهار ودعای ازدیاد نیکنامی ذوات موصوف وبواقی حضرات مصحوب شان وابراز رضامندی از اوشان بحضور ذوات موصوفه بذریعهٔ ذوات ذیل محمدعظیم خان کپتان مخصوص نظامی، ملا اخترمحمدخان مفتی مخصوص علمأ، عبدالعزیزخان بارکزائی ومحمدکریم خان مخصوص اهالی، داودشاه خان مخصوص سادات، شمس الدین خان مخصوص مامورین، بمقصد اینکه بحضورشاهانه گسیل شود تقدیم کردیم ما ملت به سلطنت امیرالمسلمین امیر حبیب الله خان غازی بیعت کرده خودها را تسلیم نمودیم ذوات مذکوره تبرکاً بدست بوسی حضرات موصوفه شرفیاب گردیدند تحریر (۲۷) ذی الحجة الحرام ۱۳۴۷ .

امضاها: سیدمعصوم شاه، سید قوام الدین از اولادهٔ سیدمحمدتاجدار ولی علیه الرحمه، سید داد الله اولادهٔ سیدتاجدار، ملا اختر محمدخان مفتی، سردار گل خان مفتی، ملاعبدالحمید، محمدسرور خان، محمدعظیم خان کپتان، حاجی محمدعمرخان بارکزائی، میرعبدالغفارخان بارکزائی، عبدالعزیزخان بارکزائی.

ورقهٔ مذکور بتاریخ چهارشنبه (۱۵) جوزای سال ۱۳۰۸ش مطابق (۲۷) ذی الحجة الحرام ۱۳۴۷ق وموافق (۷) جون ۱۹۲۹ع نوشته است. وتاریخ مذکور از روی تقویم سال ۱۳۰۸ش که در اختیار نگارنده است تصریح گردید.

عزیمت جانب مسکو

غلام جیلانی خان که در ماه میزان سال ۱۲۹۸ش به منصب برکدی قلعه بیگی ارگ شاهی وبع
عضو هیأت سفارت فوق العاده در روسیه وکاتب سفارت افغانی در مسکو وبعداً قونسل افغانی در تاشکن
وسفیر افغانی در ترکیه و در اوائل سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه مستشار سفارت کبرای افغانی د
مسکو ودر برج ثور سال ۱۳۰۹ش بطور رخصتی در کابل آمد. بتاریخ پنجشنبه (۸) جوزای سال مذکو
مطابق (۳۱) می ۱۹۳۰ع واپس بوظیفهٔ خود رفت.

غلام نبی خان وغلام جیلانی خان و غلام صدیق خان پسران غلام حیدرخان سپه سالار ولد سکندرخان سرهنگ ساکن چرخ لوگر وقوم احمدزائی اند.

خواهر آنها عیال غلام رسول خان کرنیل وآن محترمه از جملهٔ خادمات ومصاحبه های حضور علیا حضرت سراج الخواتین والدهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی بود. وبنام چرخی از ان معروف اند که در چرخ لوگر جا داشتند. ومشکلاتی که آتیاً متوجه این خاندان میشود، صفحات آیندهٔ این کتاب مطالعه شود.

انتحار

فیض محمد متعلم مکتب امانی ولد ناظر ولی محمدخان فوفلزائی بتاریخ سه شنبه (۲۰) ماه جوزای سال ۱۳۰۹ش مطابق (۱۲) محرم الحرام ۱۳۴۹ق در گذر بابای خودی شهر کابل در منزل خودشان انتحار نمود. پدر و خاندانش گفتند بعلت غیرمعلوم خودکشی نموده است. ناظر ولی محمدخان ازجملهٔ چندتن درباریان وخدام با وفای سردار امان الله خان عین الدوله ودر ایام جلوس اعلیحضرت غازی موصوف ومسئلهٔ انتقام خون امیر شهید واسترداد استقلال خدمات شایانی نمود ومیگفت غم فوت پسر جوانم برابر غم فراق اعلیحضرت امان الله شاه غازی ارزش ندارد.

شیوع مرض وبا درکابل

در برج جوزای سال ۱۳۰۹ش در شهر وشش کروهی کابل مرض وبا شیوع نمود. ودر هر یک گذر وقریه یک یک نفر ودیعت حیات سپردند. وبهمین علت حفظ ماتقدم از مرض وبابود که اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی قصد عزیمت به پغمان نمود تاآنکه این خبر بگوش کلکانی ها اقوام بچه سقو رسید وقصد حمله بالای استراحت گاه اعلیحضرت در قصر امانیهٔ پغمان نمودند ومتعاقب آن هنگامهٔ بس هولناکی برپا شد که تفصیلش را صفحات آینده از نظر خوانندهٔ این کتاب می گذراند.

سقوط طیاره در شهر کابل

بتاریخ چهارشنبه (۲۸) ماه جوزای سال ۱۳۰۹ش مطابق (۲۰) محرم ۱۹۴۹ع وموافق (۲۰) جون ۱۹۳۰ع طیارهٔ نمبر (۲۲) که توسط محمدحسن پیلوت ومحمدجان شاگرد میخانیک از میدان هوائی متصل باغ ارگ کابل، بفضای شهر وحوالی آن بجهت مشق هوابازی پرواز کرده بود، در حدود مسجد جامع عیدگاه کابل سقوط کرد ولی بوجود هر دو نفر آسیب نرسید.

تقرر محمد سرور خان سلیمان خیل بمصاحبت حضور شاهانه

محمد سرور خان بن امر الدین خان سلیمان خیل بپاس همراهی و خدماتی که هشت ماه درسمت جنوبی بحضور سردار محمد نادر خان غازی ابراز داده بود، در ماه جوزای سال ۱۳۰۹ ش بشرف مصاحبت حضور اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی مقرر گردید . و محمد اکبر خان و محمد علی خان پسران حاجی سربلند خان که از بنی اعمام مصاحب مذکور بودند نیز در همین وقت بحکومات محال مقرر شدند.

چون گزارش احوال این خاندان از اجزاء مهم واقعات سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ ش بشمار میرود ناگزیرم تفصیل آتی را در همین حصه بنویسم تا خوانندهٔ تاریخ دلیل قرب و برتری او را بمصاحبی حضور پادشاه بدانند.

امرالدین خان و حاجی سربلند خان ولدان فضل الدین خان بن احمد گل خان سرهنگ بن نور محمد خان از عشیرهٔ الیاسی خیل قوم سلیمان خیل و از اولادهٔ الیاس بابا اند که مرقد نیکهٔ شان در علاقه شینوار واقع است.

و هر دوبرادر در ارغنده پایان ولسوالی پغمان جا داشتند. از امرالدین خان دو پسر نظام الدین خان ومحمد سرور خان و از حاجی سربلند خان محمد اکبر خان و محمد علی خان باز ماند و در زمستان سال ۱۳۰۷ ش بنا بر دلائلی که ذکر میشود از طرف بچه سقو محکوم به اعدام شدند و در همین وقت محمد سرور خان که سابقاً حاکم خوست بود بآنجا عزیمت نمود و بخدمت سردار محمد نادر خان پیوست. محمد علی خان بن حاجی سربلند خان که در اواخر عهد امانیه حاکم علاقهٔ میدان بود گفت: ملا عبدالحکیم[1] میدانی که در خواجه مسافر پغمان اقامت داشت و بنام مولوی خواجه مسافر مشهور بود، در اولین ایام حملهٔ بچه سقو دههٔ اخیر ماه قوس سال ۱۳۰۷ ش بتوسط اشخاص با دزدان سقوی رابطه پیدا کرد و بمن خبر داد که امان الله خان چون بطرف مشرقی و کوهدامان و سمت جنوبی راه ندارد

---

[1] مولوی مذکور روز چهار شنبه (۲۳) اسد سال ۱۳۲۴ ش مطابق (۶) رمضان ۱۳۴۶ ق بعمر (۶۲) بمرض محرقه وفات یافت. و در معاملهٔ انسداد راه قندهار جرم او کم از جرم خان زرین کته خیل نبوده است.

عنقریب بطرف غزنه و قندهار خواهد رفت، لذا قبلاً بشما که حاکم میدان میباشید خبر دادیم که هر گاه امان الله شاه قصد عبور قندهار نماید راه را مسدود کرده نگذارید که عبور کند. و ازین پیام او معلوم شد که این تعهد را بابچه سقو در حالی که در کوه مصروف جنگ است، کرده است. چنانچه در همین وقت بچه سقو ولی محمد خان ساکن کشکک را بواسطهٔ مشائخ حاکم پغمان مقرر کرده بود. و گفت من ناچار وعدهٔ دروغ نمودم که راه قندهار را مسدود میدارم. و در ساعت ده صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی سال ۱۳۰۷ ش که اعلیحضرت امان الله شاه غازی از بندر چوکی ارغنده بسواری موتر عبور نمود. در همین وقت دونفر عسکر و چهار نفر از دستهٔ دزدان در علاقهٔ میدان در اثر یک جنگ کشته و اجساد شان موجود بود. اعلیحضرت حینی که ما را دید توقف نمود و فرمود امنیت راه چطور است؟ گفتم امشب دونفر از عساکر حکومتی و چهار نفر از اشرار مقتول شده اند و اما امنیت راه از اینجا تا قندهار خوب است. فردای آن روز مولوی عبدالحکیم میدانی مشهور به مولوی خواجه مسافر برادر زادهٔ خود را با جمعیتی از ملاها بوضع عتاب آمیز فرستاد و گفت تو با ما عهد کرده بودی که امان الله خان را نمی گذارم و الآن که شنیدیم بطرف قندهار عبور نمود، چون شما خلاف عهد کردید مسئولیت بزرگ دارید. چون حالت خطرناک دست داد چاره نیافته مبلغ ده هزار رپیه به برادرزادهٔ مولوی مذکور جریمه دادم و حیات خود را از دست عمال سقوی خریدم.

محمد اکبر خان برادر بزرگ او که در سال ۱۳۰۴ ش قوماندان کوتوالی قندهار و در سال ۱۳۰۷ ش قوماندان کوتوالی کابل مقرر بود، مذکور در سال ۱۳۰۷ش بحضور اعلیحضرت امان الله شاه عرض کرد که شیر جان حاکم سرایخواجه بابچه سقو دزد دست دارد و باید از کار موقوف و محبوس گردد . شیر جان موقوف و اما بنا به شفاعت معین السلطنه از حبس نجات یافت . در عهد حکمرانی بچه سقو بهمان خصومت در تجسس محمد اکبر خان و برادران و پسران کاکا اش برآمد که اگر بدست می آورد همه را می کشتند. و از اثر همین خصومت شدید شیر جان وزیر دربار سقو، محمد سرور خان بن امر الدین خان که در عهد امانیه حاکم خوست بود از کابل به سمت جنوبی رفت و بخدمت سردار محمد نادر خان پیوست و در ماه جوزای سال ۱۳۰۹ ش مصاحب حضور مقرر گردید . اشخاص مذکور از طرف بچه سقو محکوم به اعدام بودند و در وقتی که خوانین سلیمان خیل برای بیعت نزد بچه سقو به شهر کابل آمدند، نظر بعرق قومیت شفاعت کردند . بچه سقو گفت مال خاندان سربلند خان در ارغنده از طرف لشکریان من ضبط شده واپس داده نمی شود و اما خودشان ازاعدام معاف و تازمانی که آرامی شود محبوس خواهند بود . و سرسخت ترین دشمن آن خاندان شیر جان بچه سقو بود.

محمد اکبر خان قوماندان مذکور و نظام الدین خان برادر محمد سرور خان مصاحب در سال ۱۳۵۰ش وفات یافتند. واین نظام الدین خان سواء نظام الدین خان بن سردار فقیر محمد خان فوفلزائی است.

محمد علی خان مذکور در ماه جوزای سال ۱۳۰۹ ش حاکم گرمسیر مقرر گردید و اما بعداً باین

لحاظ که عیال او خواهر عیال محمد ولی خان وکیل و هر دو دختران سردار فقیر محمد خان فوفلزائی [مامای علیا حضرت سراج الخواتین والدهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی بود] از کار برطرف گردید و تا ماه اسد سال ۱۳۵۳ حیات دارد.

یاد داشت های محمد مرید خان در برابر سوالات نگارندهٔ تاریخ امانیه

در وقتی که محمد مرید خان مشاور صدارت عظمی بود، در یکروز در قصر صدارت عظمی برای نوشتن یک مراسلهٔ مهم که بخارج فرستاده میشد بامر صدراعظم خواسته شدم ، و بعد انجام تحریر نامهٔ مخصوص، موقع صحبت دست داد، و محمد مرید خان در برابر سوالات وکیلی فوفلزائی نویسندهٔ تاریخ امانیه گفت:

پدرم استاد عبدالسمیع خان اصلاً از مردم تاشقرغان وزرگر خاص امیر عبدالرحمن خان بود. من در سال ۱۲۸۰ شمسی بدنیا آمده ام و در عصر سلطنت اعلیحضرت امان الله خان غازی در مکتب حکام داخل شدم و بعد از تحصیل بتاریخ (۵) ماه ثور سال ۱۳۰۴ ش معلم مکتب حکام و یکسال دوام دادم. و در سال ۱۳۰۵ ش ترجمان مکتب حربیه و معاون سرمعلم مخابره و بعد از شش ماه معاون تعلیمی مدیر تلگراف نیز معین شدم. و در مدت نه ماه اغتشاش سقوی بیکار و بیست روز بعد کشته شدن بچه سقو یعنی از اول ماه قوس سال ۱۳۰۸ ش کاتب دارالتحریر شاهی و هشت سال دوام دادم و به سرکتابت رسیدم . در سال ۱۳۱٦ ش مدیر مامورین وزارت معارف مقرر گردیدم. و گفت من و برادر بزرگم غلام دستگیر از دولت امانیه بسیار خیر ومنفعت دیده ایم، و گفت در وقت اعدام بچه سقو حاضر بودم، و گفت در وقتی که اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی منار یادگار در علی آباد برگذار نمود، عبارت متن کتیبه را خود تسوید نمودم و منظور شد. [این مطلب او را حافظ نور محمد گهگدای سرمنشی نیز در یک روز در برابر سؤال نگارنده تائید نمودم . محمد مرید خان از نظر تحصیلات و مطالعات آنقدر موفقیت نداشت و اما شخص تیز فهم و در رشته اداره ماهر و باریک بین و خود را از ذرات دورهٔ امانیه می شمرد.

محمد نعیم خان بدخشی

در تاریخ امانیه شخصی را بنام محمد نعیم خان نائب سالار می شناسیم و لازم است در این کتاب در جملهٔ افراد از وی نامبرده مختصر معرفی کنیم:

محمد نعیم خان در دورهٔ شباب در ولایت بدخشان در نزد میر بابا صاحب خان [میر بدخشان] ملازم شخصی و مقرب خاص او و باصطلاح مردم آنجا [بچه کس] بود.

و پسر برهنه صورت مقبول و شغل و استعداد بازیگری نیز داشت. در وقتی که امیر عبدالرحمن خان میر بابا صاحب خان را مغلوب و دو سه تن ملازمان او را که مدافعه از خود میکردند بضرب مشت و لگد

مقتول نمود، از گریبان میر بابا صاحب خان مذکور دست انداخته زجراً و قهراً تا شهر کابل رسانید و ملک و مال او را هر چه بود ضبط و بدخشان را تصرف نمود. و قدرت آخرین امیر عبدالرحمن خان هم در صفحات شمال در نظر مردم آنجا در همین وقت مغلوب نمودن میر بابا صاحب خان باثبات رسید امیر عبدالرحمن خان بهمراه میر مذکور محمدنعیم خان بچه کس را با برادر کلانش آدینه بکابل آورد. و بخدمت حضور منسلک فرمود و بقرار نگارش جلد سوم سراج التواریخ آدینهٔ بدخشی در کابل با دختر یکنفر هزاره ازدواج نمود. محمدنعیم خان در کابل نیز در دورهٔ جوانی در حلقه های خاص بعضاً رقص مینمود. چون بدربار سلطنت پرورش یافتند آدینه در اواخر دورهٔ امیر عبدالرحمن خان رتبهٔ فراشباشی حضور نیز یافت و مهر جهان دختر آدینه در جملهٔ زوجات سریتی امیر حبیب الله خان گرفته شد و از بطن آن دو پسر محمد فاروق و محمد عزیز بودجود آمدند و تا ماه سرطان سال ۱۳۵۲ ش در قید حیات اند.

محمد نعیم خان از ایام اول جلوس اعلیحضرت امان الله شاه نائب سالار حضور مقرر گردید. و از گزارش اوقات رسمی او در این کتاب تذکار داده ایم. از آدینه یک دختر مسماة مهرجهان که بعقد ازدواج امیر حبیب الله خان آمد شریفة الحرم لقب گرفت و در سال سقو بعقد نکاح عبدالقدیر داودزائی گرفته شد و بهمان وسیله میرزامحمد بدخشی و علی محمد بدخشی از جور و فشار سقویان در امان ماندند. علی محمد پسر آدینه در عصر سراجیه شغل نواختن طنبور و اکت و تمثیل داشت و از سال ۱۲۹۸ ش شامل ماموریت رسمی گردید و وقتی رئیس تفتیش و رئیس تدریسات و بالآخر سفیر و در دورهٔ نادرشاه و ظاهر شاه وزیر معارف و وزیر امور خارجیه و وزیر دربار سلطنتی و صبح روز سه شنبه (۲٦) سرطان سال ۱۳۵۲ ش که سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه منقرض گردید محکوم به حبس شد. علی محمد بمرض پیس گرفتار و محض نان و عیش دربار را بخود غنیمت دانسته بصفت یکنفر فریب کار و خائن دولت وقت میگذرانید و در حالیکه مشاور خصوصی و اهل راز پادشاه بود حرف راست را بوی نمی گفت.

محمد نعیم خان بدخشی نائب سالار حضور دورهٔ امانیه در اثر مریضی که از سه ماه بآن گرفتار شده بود ساعت یک و (۴۵) دقیقهٔ بعد از ظهر یکشنبه (۱۹) حوت سال ۱۳۱۹ ش مطابق (۱۰) صفر ۱۳٦۰ق وموافق (۹) مارچ ۱۹۴۱ م در شهر کابل وفات یافت و ساعت (۱۱) روز دوشنبه باتشریفات عسکری در جوار مقبرهٔ حضرت جی بابا بخاک سپرده شد. محمدنعیم بدخشی از عهد امیر عبدالرحمن خان بخدمت خانوادهٔ شاهی محمدزائی شامل و جوان بسیار مقبول بود. محمدرحیم پسر او در دورهٔ طفولیت بسیار نازدانه و معتبر در خانوادهٔ او بود و بقرار اظهار عبدالرشید پسر او در اوقاتی که علی محمد پسر آدینه در خانهٔ محمدنعیم خان وارد میشد، محمدنعیم خان به علی محمد میگفت برای محمدرحیم جان طنبور بنواز که ساعتش خوش تیر شود. و علی محمد در آوان جوانی در نواختن طنبور و اکت و تمثیل مهارت خوبی داشت.

پسران محمد نعیم خان بدخشی: محمد رحیم، محمد قسیم، محمد انور اند.

محمدرحیم وقتی کمیدان و در زمان حیات پدر خود وفات یافت. محمد قسیم در وزارت امور

خارجیه مدیریت داشت و توانائی پدر اکثر در دست تصرف همین شخص که صاحب رسمیت و رسوخ بود قرار گرفت. محمد انور شخص صحرائی وضع و تا سال ۱۳۴۹ ش می شنیدم زنده است.

عبدالرشید و عبدالرزاق پسران محمدرحیم بن محمد نعیم خان بدخشی مذکور اند و بعضاً در کابل و اغلب در بدخشان ملک آبائی شان وقت میگذرانند.

شاهزاده بیگم فوفلزائی

در صفحات پیش از اقدام حلیمه خانم ملقب به بوبو جان در مورد اقدام او از باعث سلطنت پسرش سردار محمد عمر خان و مغلوب شدنش از دست سرور سلطان حرف زدیم، و دراین ضمن ناگزیریم که برای بسر رسانیدن تاریخ تشریحات آتی را بپردازیم:

میر عتیق الله ولد میر درویش [مشهور به حافظ جی صاحب] ولد میراحمد میر مشهور به میر واعظ کابلی معاصر شاهان سدوزائی درانی، چون آن خاندان در شهر کابل دارای شهرت و نفوذ روحانی بودند، امیر دوست محمد خان مسماة شمسی دختر خرد سال خود را به میر عتیق الله موصوف نامزد فرمود، تا باخاندان سلطنتی محمدزائی رابطهٔ خویشی و یگانگی داشته باشد. میر درویش روزی به امیر دوست محمد خان گفت: پسر من عتیق الله در حال جوانی است و دختر شما در صغارت سن می باشد و تا چه وقت پسر جوانم منتظر امر مسنون نکاح و ازدواج بماند. امیر دوست محمد خان فرمود مردان چند زن می گیرند. شما برای پسر خود با دختر محمد یعقوب خان ولد میرداد خان ولد میر هوتک خان ولد محمدزمان خان فوفلزائی ازدواج کنید. و بر حسب اشارت و رهنمونی امیر دوست محمد خان، وصلت میر عتیق الله با مسماة شاهزاده بیگم فوفلزائی بنت محمدیعقوب خان موصوف بعمل آمد و آن محترمه بعدها بی بی ادې لقب گرفت.

در وقتی که مسماة شمسی [مشهور به بی بی شمسی جان] دختر امیر دوست محمد خان جوان شد، میر عتیق الله ابن میر درویش که آن محترمه از چند سال نامزدش بود نیز ازدواج نمود. از بطن بی بی شمسی جان دختری بنام حلیمه بوجود آمد. و شاهزاده بیگم فوفلزائی ملقب به بی بی ادې که از خود ولد نداشت. حلیمه دختر اندر خود را من حیث فرزند در نزد خود نگاهداشته تربیت کرد.

در وقتی که امیر عبدالرحمن خان به سلطنت رسید، بر حسب مشورت و رهنمونی والدهٔ خود شاه بوبو جان فلوفلزائی با مسماة حلیمه بنت میر عتیق الله ابن میر درویش ابن میر احمد [میر واعظ] بلحاظ که مادر اصلی اش بی بی شمسی جان دختر امیر دوست محمد خان و مادر اندر مربیه اش شاهزاده بیگم فلوفلزائی [بی بی ادې] بود. ازدواج نمود و از بطن حلیمه بیگم بنت بی بی شمسی جان مذکوره، پسری بنام سردار محمد عمر جان بوجود آمد. و بهمین استناد که دعوی اصالت مادر و هم سیادت پدر داشت، در وقت فوت امیر عبدالرحمن خان آن مادر و پسر مدعی اشغال سلطنت شدند و مطابق تفصیلی که از

نظر گذشت موفق نگشتند.

قلعهٔ بی بی شمسی جان تاکنون در نزدیک قریهٔ ده دانای چهاردهی مشهور است. و خاندان میر واعظ میگویند در اثر همین دو خویشی با خاندان محمدزائی رسوخ روحانی ما برهم خورد و مردم با ما ترک عقیده نموده گفتند خاندان میر واعظ دولت شریک و مصروف عیش شدند. و مرام سیاسی امیر دوست محمد خان و امیر عبدالرحمن خان هم همین بود. که رسوخ و نفوذ روحانی ما برطرف شود.

اعلان از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی

اعلیحضرت امان الله شاه غازی چهار روز بعد فرار بچه سقو از حصهٔ ده کیپک و دهنهٔ کوتل خیرخانه، بتاریخ جمعه (۷) ماه جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۱۵) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۲۹) دسمبر ۱۹۲۸ع اعلانی شایع فرمود که ما اینک سراسر متن آن سند معتبر رسمی را درج این صفحات تاریخ مینمائیم:

بسم الله الرحمن الرحیم

اعلان حکومتی جمعه (۷) جدی ۱۳۰۷

"بر رعایای علاقهٔ کوهدامن و چهاریکار اعلان میشود! بچهٔ سقاء دزد و سید حسین رفیق او که از مدت زیادی به دزدی و مسلمان کشی و قطاع الطریقی قیام و اقدام داشت و چندی قبل نزد احمدعلی خان رئیس تنظیمیهٔ سمت شمالی حاضر شده بقرآن مجید که مؤمن به ما و شماست عهد و پیمان کرده بودند که آینده پیرامون فتنه و فساد نگشته به حکومت مطیع و منقاد باشند و باین حیل اسلحه از حکومت گرفته و از عهد کلام الهی گذشته بغی کرده چندین نفری رعایای کهدامن و چهاریکار را جبراً با خود برداشته غفلتاً خود را بکابل انداخته بودند و بعد از شکست در باغ بلند استحکام داشتند، همان است که از فضل خداوند تعالی و قوهٔ توپ و تفنگ عسکر دلیر و اقوام غیور شش کروهی و وزیری و باقی اقوام سمت جنوبی و وردک و غیره اطراف کابل در این دو سه روز اکثر نفری مذکور به قتل رسیده مابقی شان فراری شده واپس در کوهدامن داخل شده اند. لهذا حکومت متبوع اسلامیهٔ تان در صدد آنست که ریشهٔ این مفسدین را بکلی قلع و قمع نماید تا خلق خدا از شر آنها آسوده و آرام شوند و برای این مقصد یک مفرزهٔ عسکری باتفاق نفری قومی از مرکز حرکت و آنها را تعقیب خواهد کرد. ولی حکومت سرغنه و بانی این فساد تنها سید حسین و بچه سقاء و همان یکصد نفر معیت آنها را که معاش از طرف حکومت برای شان مقرر شده بود، شناخته دیگر نفری راکه همراه شان آمده بودند و یا نان و خوراک برای شان داده اند مجبور میداند و هیچ بازخواستی از این چنین نفری که بصورت اختیاری بآنها شامل نشده باشند نمی کند. بناءً علیه باین اعلان شما را تسلی داده اشعار میشود که هرکس از رعایای کوهدامن و

غیره اقوام و جماعه از نفری مذکور را زنده بدست آورده به حکومت تسلیم کند و یا بقتل برساند فی نفر چهل هزار افغانی انعام، از دو نفر سرکردهٔ شان و فی نفر چهار هزار افغانی از نفری زیر دست آنها داده خواهد شد، اگر بعد از این نفری مذکور به قلعهٔ مردم کوهدامن و چهاریکار وغیره جایها مسکن بگیرند و فوراً بمفرزهٔ عسکری اطلاع ندهند یا بآنها بعد از این معاونت کرده نفری و یا نان خوراکه بدهند حکومت بازخواست سخت از آنها خواهد کرد".

بازگشت شیراحمد خان رئیس هیأت تنظیمیهٔ مشرقی از جلال آباد بکابل بذریعهٔ طیاره

روز شنبه (۸) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۱٦) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۳۰) دسمبر ۱۹۲۸ع به ساعت یازده و نیم قبل از ظهر، شیراحمد خان رئیس هیأت تنظیمیهٔ مشرقی که بذریعهٔ طیاره روز جمعه از کابل به جلال آباد رفته و شب در آنجا توقف نموده بود، بمیدان هوائی کابل واپس بذریعهٔ طیاره مواصلت کرد و حین فرود آمدن به نامه نگار اخبار و مامورین خصوصی حضور راجع باوضاع سمت مشرقی وسبب مراجعت خود از جلال آباد بکابل گفت:

"وضعیت جلال آباد و تمام آن سمت خیلی خوب است، امنیت کامله در جلال آباد و نواحی آن حکمفرماست، رفتن من به سمت مشرقی بصفت رئیس هیأت تنظیمیه برای این مقصد بود: که اقوام شنواری برعلیه حکومت متبوع خود بنابر دسائس و تحریکات بعض محرکین و مفسدین بغی نموده بودند تا تنبیه نمائیم، همان بود که بفضل خدای بزرگ باین مقصد نائل شده و در ظرف ماموریت خود آنچه که لازم بود، راجع به امنیت و آرامی آن سمت اقدامات نمودم، راجع بدیگر اقوام سمت مشرقی مثلاً مهمندها وسائر اقوام کوچک فرمود: که وضعیت اقوام مهمندی و سائر اهالی سمت مشرقی نسبت به اعلیحضرت غازی و حکومت متبوع و متدین خویش از اول امر خیلی خلوصیت کارانه بوده و هست وآنها یک اتفاق خیلی قابل تمجید را ابراز داشته از هیچگونه معاونت و دستیاری دریغ ننمودند، من از اطاعت و همت آنهاتشکرمیکنم".

و گفت: "هنگامیکه علی احمد خان والی کابل و رئیس هیأت تنظیمیهٔ عالی که برای مقصد صلح و جمع آوری اقوام خوگیانی و تصفیهٔ قضیهٔ نمله از کابل عازم گردیده بود، وارد جلال آباد گردیده در اینوقت وظیفهٔ من ختم گردیده و بیشتر من در آن سمت وظائفی نداشتم، لذا تمام امور را به رئیس عالی هیأت صلحیه تفویض نموده این است که از جلال آباد حرکت کرده وارد میدان هوائی کابل شدم". شیر احمد خان که مرد هوشیار بود چون از اوضاع و حرکات علی احمد خان والی در مشرقی اغراض شخصی احساس کرد، اقامت بیشتر خود را بدانجا هم از لحاظ بدنامی و هم از بیم تاراج مردم لازم ندیده بکابل مراجعت کرد و شاید شرحی را بطور خصوصی بحضور اعلیحضرت غازی بعرض رسانده باشد.

بازگشت احمد علی خان لودین رئیس هیأت تنظیمیهٔ سمت شمالی به شهرکابل

احمد علی خان لودین، رئیس بلدیهٔ کابل، که از اول ماه عقرب رئیس هیأت تنظیمیهٔ سمت شمالی نیز منتخب گشته بدان سمت فرستاده شده بود. مذکور روز شنبه (۸) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (١٦) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۳۰) دسمبر ۱۹۲۸ع از سمت شمالی بنام اخذ هدایات و ارشادات از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی، وارد شهرکابل گردید و در حقیقت از جبل السراج مرکز حکومت اعلی شمالی اخراج شده بکابل رسیده بود که تفصیلش را بعداً خواهیم نگاشت.

ورود مردم لوگر

روز شنبه (۸) جدی ۱۳۰۷ ش از لوگر یک تعداد نفر برای خدمت حکومت امانیه بدارالسلطنهٔ کابل رسید.

خبرهای روز دوشنبه (۱۰) جدی

روز دوشنبه (۱۰) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۱۸) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۲۳) دسمبر ۱۹۲۸ع خبرهای آتی از جانب وزارت حربیه و داخلیه باطلاع عموم رسانیده شد:

در جلال آباد خیریت تامه است، جرگه در جریان است و عنقریب با نتائج بسیار عاقبت کارانهٔ خود ثمرات خوبی خواهد داد.

در کابل هم اقوام از هر طرف بنوبت خود آمده حاضر باش و تحت السلاح گرفته میشوند. امروز دوشنبه (۱۰) جدی قوماندانی نظامی امر داده است که از میدان طیارهٔ کابل، قلعهٔ مراد بیگ با توپ های بزرگ بمبارد شود. [روز دوشنبه اخبار امان افغان ضمن نشریهٔ فوق العادهٔ خود بعموم اهالی کابل اطلاع داد که نباید از صدا های توپ پریشان شوند و در اخبار روز سه شنبه (۱۱) جدی نیز تکرار کرد].

در سمت شمالی هم واقعه ای که قابل تذکر باشد جدید وجود ندارد و شنیده میشود که خان ها و ملک های آنجا اکثراً بمخالفت اشرار قیام نموده و رفته رفته بحکومت متبوع خود اظهار تمائل مینمایند.

اختصار از سرمقالهٔ اخبار امان افغان

اخبار رسمی امان افغان، کابل نسبت به ادعا های عام فریبانهٔ بچه سقو در سرمقالهٔ منتشرهٔ روز جمعه (۷) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۱۵) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۲۹) دسمبر ۱۹۲۸ع مطالبی انتشار داد که اینک ما اختصار آنرا درج تاریخ مینمائیم:

"دزدان قاتل و مفسدین غدار و طوائف اشرار که از هر کوچه و کنار سر برآورده در فضای آرام مملکت

افغانستان شر و شور انداختند، برای اینکه عوام جاهل و افراد بیخبر و غافل را در قطار وصف خود آورند، اصول دزدی و راه زنی خود را لباس دینی پوشانیده در زیر این نام و عنوان هرج و مرج وشروشور را در مملکت محبوب و عزیز ما انداختن میخواهند و افکار را مشوش میسازند.

حال آنکه دزدان غدار که از هیچ مال حرام رو نگردانیدند و از قتل نفس که خداوند خون ناحق را تحریم مطلق فرموده است، دست نبرداشتند چطور از ان دینی که امر بقتل و کشتن ایشان میدهد و توصیهٔ اکید میفرماید دفاع خواهند کرد و چطور دیگران عقیده و ایمان خواهند آورد که مسائل دینی است.

این یک دسیسه ایست که برای این طایفهٔ راه زن توسعهٔ یغما و تاراج برای خود تهیه دیدند. و بعض جاهلان را به این راه فتنهٔ خود کشاندند و مسائل یغمای اموال رعایای بیطرف وآرام شهرآرا و ده کیپک و بره کی بهترین شاهد قول ما است و بکمال حیرت میگوئیم که بمال و منال اکتفا نکرده به پیر و برنای آن خانواده ها دست تعدی انداختند و بسی اطفال را یتیم و بینوا ساختند. پس به کسانیکه مدافعین همچو اشخاص اند منتهای بدبختی است.

پادشاه اولی الامر معظم ما که برای مدافعهٔ از اسلام لقب [غازی] را بحق گرفته بودند اولین حامی و مدافع یک یک تعالیم دین ما است، اگر دیگر اقوام و درافغانستان اعلیحضرت همایونی را از نزدیک کمتر شناختند ولی ساکنان کابل چشم دید شان است که امان الله خان اولین وآخرین هر نطق خود را به کلمهٔ عظیمهٔ [الله اکبر] اختتام داده و پیش عظمت این کلمه گلوگیر و اشکهای شان باران ریز میشد، چنانچه طیارات را به نشان کلمهٔ مبارکهٔ [الله اکبر] شرف زینت دادند.

و باز میگوئیم که دزدان غدار نمی توانند خدای واحد و لا شریک خود را بشناسند، چه رسد به این که دین محمدی را صیانت و حفاظت کنند.

وطن افغانستان به همین بازوهای نیرومند ما افغانیان باین پایهٔ اعتلا و ترقی رسید، پس بسیار ناگوار و ناهنجار است که خود ما واسطهٔ خرابی دین شویم.

هر گاه عاقلان احوال مملکت های اسلامی را به تعمق بنگرند میدانند که یگانه مملکت مسلمان که بواسطهٔ دین تاکنون خود را محفوظ داشته است افغانستان است. و این موکد است که دشمنان دین ما به این سعادت ما خوش نخواهند بود و حتمی است که امروز باید در ریشهٔ ما تیشه زنند و قوت های ما را در بین خود مان ابتر و زبون سازند".

خبرهای روز جمعه (١٤) جدی ١٣٠٧ش

روز جمعه (۱۴) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۲) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۴) جنوری ۱۹۲۹ع، خبرهایی از طرف مقامات رسمی فراهم شده در معرض نشر گذاشته شد، که اینک بجهت اتصال مطالب

مربوط به ایام انقلاب افغانستان کلیت آنرا بدون حذف و اختصار درج می کنیم:

خبرهای جلال آباد بطور سابق از اطمینان و آرامی کلی حرف میزند و اوضاع آن ولا را روزمره خوبتر نشان میدهد.

نفری هزاره و لوگری و باقی نفری اطراف به وزارت حربیه زیاد جمع آمده مسلح میشوند و درس های حربی خود را که به آوان ملازمت خود خوانده بودند تکرار می کنند و مجهز میشوند.

قواء اشرار در سمت شمالی رو به ضعف گذاشته جمعیت شان منحل دیده میشود.

اعلان پادشاهی در باب تشکیل مجلس اعیان (مشرانو جرگه)

اعلیحضرت امان الله شاه غازی چون اوضاع مملکت را از دست یکعده صاحبان اغراض دچار وخامت دید. روز جمعه (۱۴) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۲) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۴) جنوری ۱۹۲۹ع مضمون اعلان پادشاهی را بقلم مبارک خود تسوید نموده برای برآوردن یکی از آرزوهای دیرینهٔ خود و هم برای دفع آتش خانمانسوز اغتشاش حکم انتشار داد و مضمون متن اعلان پادشاهی ازینقرار است:

"ملت عزیزم اهالی افغانستان! از وقتی که صاحب فکر و ادراک شده ام محبت دین مقدس اسلام، ترقی وطن عزیز و تعالی ملت محبوبم یگانه مقصد و آروزیم بوده و هست، چنانچه اعمال من در ایام شاهزادگی من بر همین اساس بوده و بر عموم شما معلوم است، زمانیکه ارادهٔ ازلی حق تعالی جل جلاله به پادشاهی من تعلق گرفت و شما ملت غیورم زمام ادارهٔ مملکت را بمن تفویض نمودید بیشتر از پیشتر با جمیع قواء دماغی و بدنی خود در راه ترقی دین و وطن کوشیده تا این ساعت آرام و راحت نکرده ام، نشر علوم ازدیاد قوهٔ تأسیس و مؤسسات نافعه و سائر اجراآت که امروز در وطن دیده میشود همه مبنی بر همان نظریه است که در اول ذکر شد. کار هایی که در این ده سال پادشاهی خود کرده ام بتصویب وکلای ملت و شرکت دستهٔ علمأ بوده است. زیرا در نظامات و اوامر خود من از طرف خود برای شخص خود غرضی ندارم هر چه شد و میشود ملاحظهٔ خیر ملت و مملکت در ان مد نظر است و چون خود من الحمد لله مسلمان و مسلمان زاده ام و عموم ملت من هم مسلمان است و همه به اسلام افتخار داریم بقدر قوت و طاقت بشری دقت شد که نظامات و اوامر برخلاف اساس اسلام نباشد، چنانچه تاحال نبوده و در آینده هم نخواهد بود، ولی در بعض فروعات و جزئیات که آن هم بتصویب دسته ای از علمأ بوده است ممکن است کسی اعتراض داشته باشد چنانچه بعض اوقات بعض اشخاص در همین قسم امور اعتراض می کنند. چون حکومت نمی تواند که بقول چند نفر نظامات و اوامر خود را همه وقت تغییر بدهد و از طرف دیگر در بین علمأ هم در فروعات و جزئیات اختلاف بسیار است چارهٔ این مسئله را که بعض اوقات بعض اشرار برای انجام دادن مطالب نامشروع خود از قبیل قتل مردم و چور کردن اموال و ریختن نوامیس مردم به تحریک دشمنان ان را وسیلهٔ ظاهری برای تولید فتنه و فساد بین اهالی و صدمه رسانیدن

بحکومت میسازند. چنین سنجیدیم که بعلاوهٔ مجلس وکلای ملت یک مجلس دیگر بنام مجلس اعیان تشکیل میشود.

و در این مجلس عدهٔ اعضأ آن تا پنجاه نفر خواهد بود. علمأ بزرگ مملکت و سردار ها و خوانین و مامورین صاحب اختصاص و تجربه از هر سمت شامل باشند و نظامنامه ها و اوامر را که از تصویب مجلس وکلا گذشت این مجلس اعیان هم ملاحظه نمایند. مخصوصاً اطراف دینی مسائل مملکتی را بنظر غور دیده درست باشد و جای اعتراض برای کسی نماند. این مجلس اعیان حاضراً به ریاست عبدالهادی خان وزیر تجارت سابق تشکیل شده و جناب محمد صادق خان حضرت صاحب شور بازار و آخندزاده صاحب موسئی و سردار محمد عثمان خان و سردار محمد یونس خان ومولوی سیف الرحمن و مولوی قیلغو و بعض علمأ بزرگ دیگر از اعضاء می باشند.

دیگر اشخاص بزرگ ودانستهٔ مملکت از طبقات مذکور هرگاه میل داشته باشند که عضو این مجلس اعیان بشوند خود را به رئیس مجلس[1] معرفی نمایند. برای اعضاء مجلس تنخواه معقول داده میشود، امید میکنم که به این تشکیل این مجلس برای ملت عزیزم ازطرف جنبهٔ دینی نظامات و اوامر اطمینان کامل حاصل شود و در آینده محل اعتراض برای کسی نماند. در خاتمه: باز بشما اطمینان میدهم که حکومت ملیهٔ اسلامیهٔ شما هیچگاه اراده ندارد که برخلاف اساس اسلام و مذهب حنیف حنفی و خواهش عموم ملت خویش کاری بکند".

اعلان حکومتی بر افراد و اقوام کوهستان و کوهدامن

بعد از انکه بچه سقو از باغ بالا و شهر آرا و نه برجه و ده کیپک کابل بوقت عصر روز شکست یافته بعد یازده شبانه روز جنگ، بطرف قلعهٔ مراد بیگ کوهدامن رو بگریز نهاد، حکومت امانیه هر چند برای اهالی کوهدامن و کوهستان سمت شمال کابل اطمینان داد که در نزد حکومت بجز چند نفر که به پیروی بچه سقو وسید حسین دزد کمر به جنگ بسته اند، دگرها همه بطور مجبور با اشرار مذکور همراه شده و مسئولیتی ندارند، اما اهالی آنجا که به آئینه، کردار و اعمال خود میدیدند، باور نمی کردند که حکومت از خطایای شان بگذرد. و از بیم جان به متابعت اشرار در راه بغی و جهالت بعزم بربادی مملکت بتکرار قدم جسارت و خیانت میگذاشتند، تا آنکه حکومت امانیه روز شنبه (۱۵) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۳) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۵) جنوری ۱۹۲۸ع، تحت عنوان [اعلان حکومتی]

---

[1] بقرار نشراین اشتهار معتبر رسمی، عبدالهادی خان داوی فقط ده روز در اواخر عصر سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه رئیس مجلس عالی اعیان بوده و هنوز ریاستش تشکیل نیافته که آن سلطنت بتاریخ (۲۴) جدی ۱۳۰۷ش منقرض گردید. و اما اینکه داوی موصوف در سوانح خود تاریخ آن ریاست را در دورهٔ امانیه از سال ۱۳۰۶ش در بعض جاها نگاشته است حقیقت ندارد.

مضمونی بدینقرار طبع کرده انتشار داد:

"حکومت متبوعهٔ شما این حرکت نافهمانهٔ شما را از نقطهٔ نظر مجبوریت و دست برد بچهٔ سقائی که بر مال و منال و هستی شما نموده و شما را بخوف و بیم کشتن و بستن سوق میکند دانسته تماماً متیقن است که این حرکت از قلب و خواهش دلی شما نیست. از زمانه های قدیم تا حال شما را صادق و فداکار دولت می شمارد. صرف کسانی که بانی این کار و شما را به این حرکت مجبور ساخته بچهٔ سقاء و سید حسین است که ان شاء الله تعالی عنقریب به کیفر کردار خویش خواهند رسید و شما را یک اولاد صادق خود و یک قوم مجبور دانسته در هیچ وقت از شما آزردگی ندارد. در همه وقت شما را از رضأمندی خویش و امن مال و جان اطمینان میدهد".

خبرهای جلال آباد، کابل، سمت شمالی

خبرهای رسمی روز شنبه (۱۵) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۳) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۵) جنوری ۱۹۲۹ع، مشعر به این احوال بود که:

جلال آباد بر اوضاع عادی و رفاه و امنیت بدرجهٔ خوب وجود دارد.

و در روز مذکور از کابل یک مفرزهٔ نظامی مکمل جانب سمت شمالی حرکت نموده کوتل خیرخانه را معسکر ساخته و از آنجا عزیمت خواهند کرد.

شب جمعه (۱۴) جدی صدای فیر تفنگ بشدت از قلعهٔ مراد بیگ شنیده میشد، چون دیگر واقعه روی کار نیست غالباً وحشیان نتوانستند وحدت شریرانهٔ خود را محافظه کنند. در بین خود افتاده این تفنگ ها را بر سینه های همدیگر استعمال نموده اند[1].

مردم ریزه کوهستان که قبلاً بعضی از اشرار شان تمایلی جانب اشرار کوهدامنی داشتند. در این روزها که به حقیقت شرارت شان واقف شدند همه از دور آنها پراگنده شده بخانه های خود رفته از ان دزدان اظهار نفرت نمودند.

فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی بعنوان نائب الحکومهٔ قندهار

اعلیحضرت امان الله شاه غازی روز شنبه (۱۵) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۳) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۵) جنوری ۱۹۲۹ع، از دارالسلطنهٔ کابل فرمانی بعنوان عبدالکریم خان بارکزائی نائب الحکومهٔ

---

[1] این خبرهای جعلی بود که صاحبمنصبان غافل و خائن برای فریب مقام سلطنت و اهالی ترتیب داده نشر میکردند و حقائق را نگارنده در متن تشریح میکنم. و اما برای تسلسل مطالب مربوط به واقعات و گزارش های روز ناگزیرم که همان روش مطبوعاتی ایام جنگ را تا اخیر دنبال کنم (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

قندهار [ولد سعد الدین خان قاضی القضات] فرستاد و سواد آن از اینقرار است:

"عبدالکریم خان نائب الحکومهٔ قندهار! پیشنهاد هائیکه علمأ و وکلای قندهار در مجلس (۱۰) جدی ۱۳۰۷ خود تصویب و بحضور والای ما تقدیم نموده بودند سراپا ملاحظه و از صمیمیت و معقولیت آن مسرت زیاد دست داد.

قبل از وصول پیشنهادهای مذکور در کابل نیز مجلس علمأ را منعقد نمودم و نسبت به شکایات علمأ و ملت که به سمع من رسیده بود، اصلاحات آنرا تجویز نمودم و به آنها شنواندم. ایشان نیز بعض مطالب را تزئید نموده و اصلاحات مذکورهٔ مرا صواب دانستند. مطالب شما و آنها بعضاً توارد مینمود لهذا از مجموع هر دو یک اعلان جامع نشر کردم که ضمیمهٔ این فرمان است، هشت فقره همگی منظور گردیده است. این فقره هم گویا کامل وارسی میشود حاجت بذکر علیحده در اعلان نیست: فقرهٔ (۷) که شما وجود علمأ را در شورای ملی لازم دیده بودید. چون شورای ملی فنأ مرکب از دو مجلس میباشد. مجلس اعیان و مجلس وکلا همان است که مجلس اعیان را نیز چنانچه در فقرهٔ (۲) اعلان می بینید، تأسیس و فرمان نموده ام. نظامات و تعلیم نامه های متعلقه آنهم بنوبت خود ساخته و ارسال خواهند شد.

باقی توفیقات رحیمانهٔ الهی را مؤید ارادات خود و شما خواسته ترقی اسلام و مسلمین را از او تعالی مسئلت مینمایم". (امان الله شاه)

اعلان پادشاهی

روز شنبه (۱۵) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۳) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۵) جنوری ۱۹۲۹ع اعلان عفو نامه بمهر سلطنتی اعلیحضرت امان الله شاه غازی شامل هجده مواد بغرض جلوگیری از سؤتفاهمات در میان اهالی و برای اینکه تمام اشتباهات اشخاص خود غرض، مفسد وفتنه انگیز را که در مردمان بیخبر اطراف ایجاد کرده و بالآخر سبب اغتشاش خانمانسوز افغانستان گردید. نشر شد.

و چون یکی از اسناد بسیار مهم و رسمی دولت پادشاهی افغانستان و معرف عقیدت کامل اعلیحضرت امان الله شاه غازی است. سراپای آنرا در این کتاب تاریخ درج مینمائیم تا محققینی که میخواهند دورهٔ زندگانی سیاسی و سلطنتی آن پادشاه ملت خواه را با کمال دقت مورد مطالعه قرار بدهند از موجودیت این متن بی خبر نمانند و هم بدانند که پادشاه موصوف از دست جهال و منافقان داخل و خارج به چه مشکلاتی برخورده بود و این است متن اعلان پادشاهی:

"بر خاطر صداقت مظاهر رعایای عزیزم پوشیده مباد که اولاً: به تحریک سر انگشت دشمنان داخلی و خارجی بعضی از قبائل سمت مشرقی تحت تاثیرات مخالفین این ملک و ملت نادانسته در آمده و برعلیه حکومت متبوعهٔ خود عصیان ورزیده در نتیجهٔ ضد بیجا و بی سبب به اموال و عمارات حکومتی

در بعض حصه های سمت مشرقی و به اسباب و سامانیکه دران موجود بود خسارت رسانیده، یا درجنگ اشتراک کرده اند.

چون من خوب میدانم که این حرکات فقط به سبب تحریکات مخالفین نادانسته و ناخواسته سر زده است، لهذا من هیچکسی را برای این حرکت ارادهٔ جزا دادن ندارم و عفو نموده ام. یک ولد هر قدر ابراز نادانی بکند ولی پدر هیچگاه آنها را بنظر دشمن و مخالف ندیده و از خود جدا نمی کند.

همچنین واقعات آنجائی نسبت به تلف اموال و سامان را من بهمین نظر دیده و شما را اطلاع میدهم که شما نادانسته بدینصورت موجب تقویت اشرار میگردید بعد از این دست ازین طور حرکاتی که مخل امنیت و اهالی شهر ها و محلات خود تان میشود بکشید. تاهم خلق خدا آسوده و هم شما بموجب این عفونامه از بازخواست حکومت فارغ گردید.

دوم: در باب بعض افواهات و شایعات که نسبت بحرکات من و خلاف بودن آنها به شرع شریف، در بعض حصص سمت مشرقی انتشار یافته است و مخالفین صاحب غرض آنرا مستمسک خودها قرار داده موجب شکستن اتفاق این ملت و حکومت گردیده اند، من محض برای دوباره بهم آوردن این اتفاق که روح وروان و حیات مملکت شمرده میشود، بعض مطالب را که حسب مسموع اسباب هیجان گردیده بود اصلاح نمودم، هر چند مطالب مذکوره در جرگه ها ازطرف عموم وکلای افغانستان پیشنهاد یا قبول شده بود، اما چون امروز موجب آزردگی و هیجان گردیده است. من هر فقره را بصورتی که در ذیل این اعلان می بینید، اصلاح نموده ام اگر علاوه بر این مواد دیگری باشد آنها را هم مجلس اعیان که در فقرهٔ دوم ذکر شده است مذاکره و اصلاح خواهد نمود:

۱ - مشهور شده است که من نعوذاً بالله منها در احترام به حضرت خیرالبشر علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات کمی کرده ام، ثم نعوذاً بالله منها. من که هر وقت در نماز و خارج نماز درود ها بروح پر فتوح حضرت سرور کائنات می خوانم، چطور میتوانم که در احترام آنحضرت صلی الله علیه و سلم ادنا شائبه ای بخاطر خود راه بدهم[1]. من به ملت عزیز خود تسلی و اطمینان میدهم که من محبت و احترام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در سایهٔ ایمان و سعادت دارین خود دانسته و شرط اول صادق بودن به کلمهٔ لااله الاالله محمد رسول الله. را احترام و محبت بحضرت ختمی مرتبت میدانم، این افواهات بیسر و پا فقط از طرف مخالفین صاحب غرض و دشمنان این ملک و ملت اسلامی نشر و شایع میشوند مثلی که بارها بشما یاد آوری کرده ام باز بشما خبر میدهم که از مکائد و فتنه و شرارت این

---

[1] خوانندهٔ محترم از مطالعهٔ این سطور شاید طوری استنباط کند که ممکن امان الله شاه در اواخر سلطنت خود که از دو طرف مشرقی و شمالی کابل جنگ ادامه داشت باظهار این عقیدت حاضر شده باشد. و اسنادی در دست است که امان الله شاه از بدوجوانی و شباب تادم مرگ نظر به آثاری که از فکر و قلم آن پادشاه بجا مانده است ثابت میکند که در معتقدات دینی و مذهبی خیلی ها پابند بوده و صفحات این تاریخ آنهمه نیات و اعمال آن پادشاه دین پناه را ثابت و خواننده را قانع میگرداند.

دشمنان مملکت غافل نبوده و بر قول هر کس اعتماد نکنید، تا موجب تفرقهٔ کلیهٔ ملت نشوید.

۲- به تجربه پیوسته است که پیشنهاد هایی را که وکلای ملت در جرگه ها قبول می کنند. باز هم علمأ بآن اعتراض مینمایند سبب آن بوده است که در زمرهٔ وکلا علمأ را مردم انتخاب نکرده بودند. اگر چه برای انتخاب علمأ هیچ ممانعتی از طرف من نبوده است.

برای رفع این نقیصه چنان چاره سنجیده شد که یک مجلس دائمی در خود مرکز که اقلاً پنجاه نفر عضو داشته و از علمأ منتخب و مشهور [که انتخاب آنها را سائر علمأ افغانستان کرده خواهند بود]. و سرداران و خوانین و مامورین صاحب اختصاص مرکب خواهد بود تشکیل میشود، تا هرچیزی را که مجلس وکلا فیصله کند مجلس اعیان نیز آنرا غور خواهد کرد. مخصوصاً اطراف دینی مسائل را تا تمام مطابق احکام شرع شریف و مذهب حنفی باشد، تا مجلس هذا تصویب مواد مذکور را ننماید. در معرض تعمیل گذاشته نخواهد شد و در نظامات موجوده نیز آنچه را مجلس مذکور خلاف شرع بیابند اصلاح نمایند. اعضأ مجلس مذکور معاش معقول خواهند داشت.

۳- قبل از ین نیز تقرر مدعی العموم را در نظر داشتم چنانچه نظامنامهٔ آن به شورای دولت ساخته شده بود، حالا که آنرا ملت مطالبه میکند تقرر آنها را تحت یک نظامنامهٔ معین منظوم نمودم.

۴- محصلات افغانی اگر چه بروی تصویب وکلا و معارف خواهان بغرض آموختن دروس ضروری به ترکیه فرستاده شده اند و سرپرست همراه شان میباشد و چون بعضی ها به پیشرفت های علمی آنها طرفدار نیست خبر میدهم که واپس بوطن بیایند.

۵- علمأ دیوبند که قبلاً از اثر پروپاگند های آنان بر ضد منافع افغانستان منع شده بودند، چون مردم طرفدار اند که باز هم به افغانستان آمده اغراض مخالفین را در پیش ببرند اجازه میدهم که کمافی السابق به افغانستان وارد شوند.

۶- درباره رشوت ستانی اگر که ملت خبر دارد که من از روز جلوس خود تا اینندم در این باره تا چه اندازه دقت کرده و به راشی چطور جزاء داده ام که لحاظ هیچکس را نکرده ام و بار دیگر نیز سخت جلوگیری میکنم.

۷- عدهٔ محدود از زنان افغان که قبلاً بحدی که دین مقدس اسلام اجازه داده بود اندک حصهٔ روی و دست شان نمایان شده بود و چون ملت طرفدار آن نیست بعد از این اندک برهنه کردن دست و روی منع است. و هکذا خانمها چنانکه تا حال موی خود را قطع نکرده اند بازهم اکیداً حکم میدهم که قطعاً این کار را نکنند.

۸- شهادتنامهٔ تدریس را باین احتیاط که ملانماهای اجنبی در میان جامعه بنام ملا و خطیب تبلیغات غلط بنفع مغرضین و دشمنان افغانستان نکنند، من این شرط را گذاشته بودم تا عالم حقیقی و غیر حقیقی و هم عالم داخلی از خارجی بدین واسطه تشخیص شود. و هم معیار لیاقت و اخلاق آن به تصدیق علمأ عظام ثابت شود که آیا لیاقت خطابت و امامت را دارد و یانه و آیا از افغانستان است و یا از

خارج و در حالیکه این موجب آزردگی طرفداران آن شده است، شرط شهادتنامهٔ تدریس را برداشتم.

۹- توزیع تذکره را که مفاد آن را در لویه جرگه [۱۳۰۳ش] وکلا تصویب و تصدیق کرده بودند، چون بران انتقاد شده است که باید نباشد و عسکر بطور قومی گرفته شود، آنرا موقوف کردم و مردم خود فکر کنند که کدام یک بحال ملت مفید تر است.

۱۰- شراب نوشی که علناً قطعاً رواج ندارد و باز هم اگر کسی مرتکب آن شود بقرار حکم شریعت سخت جزاء داده میشود.

۱۱- در هر یک حکومت موافقت دارم که یک نفر محتسب مقرر شود.

۱۲- قبلاً باین منظور که اغلب مردم ایام جمعه را به افعال مانند مرغ بازی، بودنه باز، کبک جنگی و میله ها و ساعت تیری های گوناگون میگذرانیدند، حکم دادم که مردم مصروف کار باشند و تنها بوقت اداء نماز فارغ باشند که نماز جمعه را به مساجد جامع اداء کنند و در روز جمعه از سائر مشغولیت ها فارغ باشند و روز پنجشنبه آزاد باشند. و چون اهالی بآن موافقت ندارند واپس رخصتی ایام پنجشنبه را به جمعه تبدیل میدهم.

۱۳- پوشیدن برقع چین دار را هر زن میتواند که بپوشد و لباس اروپائی را نپوشند".

دیانت شعاریهای عصرامانی

در ایامی که اوضاع سمت مشرقی بحرانی و بچه سقو در کوهدامان کابل بشدت بر ضد حکومت قیام ورزیده بود، یکی از مامورین عالی رتبه مقالتی به اسم مستعار [ملا عظیم الله غزنوی] نوشت و بتاریخ شنبه (۱۵) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۳) رجب ۱۳۴۷ق توسط جریدهٔ رسمی امان افغان از چاپ برون آورد. و این است که مختصر و ملخص آنرا از نظر مطالع تاریخ میگذرانیم:

"آیا خبردارید که قبل از این[1] پنجاه سال در یک حصهٔ این وطن از زنان فاحشه و یکعده فواحش در یک محله جمع شده رسماً فاحشه گری نموده محصول میدادند. اگر چه از پنجاه سال باینطرف این مسائل محو شده است. باز هم کسی که بتاکید محویت آن قیام نمود همین عصر امانی بود.

آیا یاد دارید آن یک حصهٔ بازیگران را که به حلیه وپیرائیه زنان در آمده در این سر زمین نزدیک بود که این خاک را بر باد فنا دهد، باز همین دورهٔ امانی آنرا از این ملت شریف دور نمود.

طلا و نقره و باقی زیورها که در شرع برای مردان حرام مطلق است و از مدتها باین ملت پوشیدن

---

[1] از سنه ۱۳۴۷ق وقتی اعداد پنجاه کم شود ۱۲۹۷ق باقی میماند که آن مطابق سال جلوس امیر عبدالرحمن خان است. یعنی نویسنده دورهٔ امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان شهید را استثناء کرده و با دیگر پادشاهان افغان باین عبارت صریح بهتان نموده است و در همان هفته در نظر بود که نویسنده را دریافته از وی باز خواست کنند ولی رسیدن ایام انقراض سلطنت موقع نداد.

شان رواج شده بود. بازهم از طرف همین حکومت دیندار بود که از روی پابندی دین ممنوع شد.

قمار که باعث خسران هر دو جهان مسلمان است بدرجه ای شایع شده بود که فیشن مجالس اکابر گشته بود میخواست این وطن را دستخوش فساد اخلاق بسازد. بذریعهٔ این دورهٔ امانیه از صفحهٔ وطن بیخ و ریشهٔ آن بر آمد.

چرس، بنگ، افیون بدرجه ای رسیده بود، که بعضی ها اشتغال آنرا ذریعهٔ قلندری خود ها تصور مینمودند. باز هم همین قوانین عصر حاضر بود که براستعمال و حتی احصال و اخراج آنها هم نهی فرمود.

مغلوبیت و تحت الحمایتی که از مدتی خیمهٔ سنگین خود را در این دیار زده بود. باز از قوهٔ بازوی اسلامیت کارانهٔ اعلیحضرت امان الله شاه است که از این خاک رفع گردید.

روزه که بسی اوقات بواسطهٔ عذر های شرعی از نزد مردم قضا میشد، و بواسطهٔ مشخص نبودن وقت قضائی که در حقیقت محصل و باعث قضأ است از مردم فراموش شده فوت میشد. همین اعلیحضرت امان الله شاه است که یک وقت دیگر را بمثل محصل برای قضائی مقرر نموده و بمدت ده روز شام و سحر حکم فیر توپ می کند و مردم را به امساک و افطار اخطار می کند.

اگر شما نظامنامه های وطن خود را که گویا منتخب فتاوای اسلام است مطالعه کنید می بینید که بر بسیاری از شعائر دین محافظه نموده و بسا محظورات و ممنوعات را منع نموده است.

پس ای ملت باین اوقات خود شکر کنید که کفران نعمت، نعمت را زائل می کند و باز شما را بارکش غولان داخلی و خارجی میکند. دشمنان شما به پیشرفت و مدنیت شما خوش نمی شوند و همیشه شما را در مقابل مدنیت شما بدبین ساخته برخلاف علم و معرفت می شورانند و هم شما را از برکت علم محروم می کنند و حال آنکه علم و مدنیت ارث شما مسلمانان و افغانیان است و امروز کسی نمی خواهد که شما رستگار باشید".

خبرهای جلال آباد

روز یکشنبه (١٦) جدی سال ۱۳۰۷ مطابق (۲۴) رجب ۱۳۴۷ق، و موافق (٦) جنوری ۱۹۲۹ع، خبر رسید که در جلال آباد کاملاً سکون و آرامی حکمفرماست و علی احمد خان رئیس عالی آن سمت با علمأ و وکلا مشغول جرگه است.

خبرهای سمت شمالی

روز یکشنبه (١٦) جدی سال ۱۳۰۷ش از طرف مفرزهٔ عسکری حکومت کشاف ها از کوتل خیرخانه بطرف قلعهٔ مرادبیگ میرفتند و در راه با چند نفر اشرار مقابل شدند. و بعد از تبادلهٔ چند فیر

آنها را متفرق ساختند.

شام روز یکشنبه (١٦) جدی (٢۴) رجب و (٦) جنوری از طرف وزارت حربیه خبر داده شد: که یک حصه از عسکر حکومت از معسکر کوتل خیرخانه پیشتر رفته میروند و تانواحی و مضافات شکردره پیش قدمی نموده اند.

توپهای حکومت بنا بر کامیابی که در بمبارد قلعهٔ مراد بیگ حاصل شده از موقع آن پیشتر نقل داده شده و در موضعیکه هم بر مراد بیگ حاکم و قریب است. و هم موقع خوبی برای فیر است، گذاشته شده و فیرهای خیلی بموقع مینماید.

از ان جمله قلعه ای که [از علیا حضرت صاحبه معظمه والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت غازی]، واقع در کاریز میر است. و در انجا بعضی از اشرار موقع داشتند نیز تحت بمبارد گرفته شده تلفات شدیدی باشرار وارد آمده است. و هکذا عمارتیکه مال وکیل ذات شاهانه [محمد ولی خان دروازی] واقع در مرادبیگ مشهور به قلعهٔ وزیر است[1] و نیز قلعهٔ اکبرخان مرادبیگی که عده ای از اشرار در انجاها اجتماع داشتند نیز بمبارد شده و فیر های گلوله بموقع خوب اصابت کرده است.

از قلعهٔ اکبرخان اثر فیرها بموقع توپ یکعده از اشرار فرار کرده بخود قریهٔ مراد بیگ گریختند. قواء اشرار بکلی کم وضعیف معلوم میشود زیرا از فیرهای آنها و نه از دیگر علائم موجودیت زیادی از آنها معلوم میشود.

همکاری طلاب مکتب عمران به امور معماری وزارت حربیه

در ایام (١٦) و (١٧) جدی سال ١٣٠٧ش مطابق یکشنبه و دوشنبه (٢۴) و (٢۵) رجب ١٣۴٧ق وموافق (٦) و (٧) جنوری ١٩٢٩ع. که وزارت حربیه به چند نفر معمار لایق احتیاج داشت. از ریاست دارالامان نفری مذکور را در بدل حق الزحمه طلب کرد. طلاب مکتب عمران که از بهترین کارمندان فن تعمیر و دارای احساسات عالی بار آمده بودند. به ریاست تعمیرات دارالامان حاضرشده خواهش نمودند که در این وقت چون وزارت حربیه به معماران ضرورت دارد، ما حاضریم که بدون اخذ اجرت و معاش برای حکومت خود خدمت کنیم و باهمان احساسات وطنخواهانه و فداکارانه به وزارت حربیه بطور افتخاری شامل خدمت شدند و حقیقت چنان بود که طلاب معارف و جمیع منورین مملکت طرفدار اعلیحضرت امان الله شاه غازی بودند و با این تظاهرات عالمانه مردمان جاهل و حق ناشناس را خجالت

---

[1] این قلعه بنا کردهٔ میرزا محمد حسین خان کوهستانی، مستوفی الممالک در اواخر دورهٔ سراجیه است، که بعد از اعدام او ضبط گردید و اعلیحضرت امان الله شاه برای محمد ولی خان دروازی بخشید و محمدولی خان که وقتی وزیر امور خارجیه و وزیر حربیه بود، آنجا را قلعهٔ وزیر میگفتند و مستوفی الممالک مذکور بنام خود [حسین کوت] مسمی کرده بود چنانچه تا اکنون که آنجا قرارگاه عسکری حکومت است. بعضاً حسین کوت یاد می کنند.

میدادند و در ان روز ها که وزارت حربیه برای تعمیر بعض قرارگاهای عسکری و انسداد دروازه ها فرط ضرورت به معمار داشت این دسته جوانان شاگردان مکتب عمران مربوط ریاست عمومی تعمیرات دارالامان داوطلب انجام آن خدمت شده نام نیکی از خود در تاریخ کشور بیادگار گذاشتند.

ظهور اصطلاح خادم دین و حرکات سری و علنی خائنین ملی در دیار کابل

بعد از انکه بچه سقو بکومک اشرار بر خود قوت گرفت. چون معائب بیشمار داشت. عدهٔ مفسدین او را خادم دین لقب دادند و بعد از نیمهٔ ماه جدی سال ۱۳۰۷ش در محیط کابل و مربوطات آن بتوسط افراد هنگامه جوی ظهور کرد. و اخبار رسمی امان افغان، روز دوشنبه (۱۷) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۲۵) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۷) جنوری ۱۹۲۹ع تحت عنوان [افغانستان نیکنام] سرمقالتی نشر کرد که اینک خلص آنرا ثبت تاریخ مینمائیم:

"پنج سال پیش از این ناگهان افق آرام مملکت عزیز ما را صدای توپ و تفنگ و فضای صاف و براق ما را دودهای غلیظ و غرشهای ناهنجار محاربه فرا گرفت. زهی نکبت و بدبختی که عده ای از غرض پرستان در کله و دماغ یک قوم عزیز و دلیر و محبوب افغان چنان زهری پاشیدند. خداوند تعالی (ج) که شاهد حال و ناصر احوال مجاهدین فی سبیل الله بود، اراده فرمود که پرده از روی کار برداشته شود و مفسدین را بغضب خود گرفتار کند، پس از پی پرده روح منحوس عبدالکریم و تخت و تاج و نگین اغراض سفیلانهٔ جاه طلبان بروز کرد و در وهلهٔ آخرین معلوم شد. و هزاران جوان قربان این سؤ تفاهم رفتند. و کرور ها رپیهٔ بیت المال ملت و دولت نیست و نابود شد وصدها خانمان سوخت وصدها هزاران توپ وتفنگ ازکار افتاد.

و چنان پنداشتیم که این خاتمهٔ صاحب غرضان بوده و ملک عزیزمان دوباره دچار همچو پیش آمد های بد نخواهد شد. ومملکت هم زیر سایهٔ پادشاه غازی و محبوب ابدی خود نزدیک آمد که با سائر ملل عالم همسر و همقطار شود.

و جمیع ممالک کرهٔ زمین حیران، حیران سوی ترقیات ما دیده و از هر فرد افغان احترام و تعظیم نمود و تمامی دول دست محبت بطرف ما دراز کرد.

ناگهان بار دیگر باز افق صاف ما را اندکی تیرگی گرفت. بلی یک دزد قطاع الطریق معروف براین دو صفت منفورهٔ خویش صفت بغاوت را ضم کرده و این هر سه گناه خود را لباس دینی که از اعمال و افعال آن علانیه تبرئه میجوید، پوشانیده و باین طریق عوام را فریب داده و خود را در عالم و هم بپایهٔ امارت رسانیدن میخواست. این است دزدیکه پس از همه خسارت و جنایت ها امروز بنام اعتلا دادن دین بنام غزا بر علیه ما مسلمانان و کلمه گویان بغاوت را اختیار کرده است و به تحریک و پلان مغرضین در بغاوت تاهنوز [۱۷ جدی ۱۳۰۷ش] پایداری می کنند. بی مناسب نیست، اگر یک شخص ثالث را از ان حامیان

شریعت محمدی(ص) معرفی کنیم[1]:

"کابل و خصوصاً کوچهٔ اندرابی- برکد غلام محمد خان را خوب از نزدیک می شناسد، این دلیر زمانه که از سایهٔ خود میترسد در اثناء وظیفهٔ عسکری خود گدام بامیان را سرقت کرده و هزاران رپیهٔ حکومت را تلف کرده زیر استنطاق و محبوسیت آمده و در نتیجه بطرد ملازمت محکوم شده است، حال از او بپرسیم، اگر ما کافر بودیم خودش که مسلمان بود چطور روا و مباح دید که مال بیت المال را بدزدد و خیانت صریح نماید، معلوم میشود که آن اشخاص دین را میخواهند که روپوش اعمال زشت خود ساخته و سیاه کاریهای ذاتی خود را درزیر آن پردهٔ مقدس مستور نمایند و به دزدی و تاراج و قتل ناحق مسلمانان العیاذاً بالله نام دین گذارند".

سر مقالت اخبار که با اختصار از نظر گذشت، بمرام حقیقت جویان پرداخت. و نگارندهٔ این تاریخ بیاد دارم که عده ای از مردمان جاه طلب که در عصر امانیه در اثر خیانت ها موقوف و منفور عام گشته بودند، و یا کسان شان در اثر خیانت و یا سرقت کشته و محبوس شده بودند در ایام اغتشاش شنوار و حملات بچه سقو بر ضد اعلیحضرت امان الله شاه غازی سخنان بد میگفتند. و این زشت گویان بطور عموم از صاحبان اغراض بودند.

حملهٔ اشرار مشرقی بر جکدلک

روز شنبه (۲۲) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۳۰) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۱۲) جنوری ۱۹۲۹ع، یکعده اشرار سمت مشرقی که در کمین حمله علیه قواء حکومتی بودند، از فرصت استفاده کرده حمله بر قواء مقیم جکدلک آوردند. قواء عسکری امانیه که در آنجا متمرکز بود و دفاع و اشرار را تعقیب نمودند خساره های شدید و تلفات زیاد باشرار وارد نموده با وضعیت پریشان پسپاو متفرق ساختند.

مجرد وصول این خبر به جلال آباد مرکز سمت مشرقی، یکعده از علمأ و روحانیونیکه در جرگه شامل بودند، بحدود جکدلگ آمده، اشراری را که باین حمله اقدام نموده بودند وعظ و هدایت کرده، ایشان را بعاقبت و نتایج این برادرکشی آگاه ساختند.

بمبارد قلعهٔ مرادبیگ کهدامان

روز یکشنبه (۲۳) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۱) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۳) جنوری ۱۹۲۹ع

---

[1] در این جا نویسندهٔ مقالت باین لحاظ که در شهر کابل فتنهٔ دیگر در ان شب و روز بس هولناک ایجاد نکند، از تذکر چند اسم حامیان و طرفداران بچه سقو خود داری کرده است، و این تاریخ در صفحات بعد آنها را به خواننده می شناساند. و برکد غلام محمد اندرابی همان کسی است که هشت روز بعد نشر این مقاله در باغ مهمانخانهٔ کابل در نزد بچه سقو رفت و در ورقهٔ اشتهار او دستخط کرد و سائر افراد خائن و مرتجع نیز در ان ورقه امضأ کرده اند.

بذریعهٔ توپ (۱۰۵) ملیمتر از کوتل خیرخانه قلعهٔ مراد بیگ کهدامان بمبارد شد و چندین خانه که پناه گاه و محل تجمع اشرار بود منهدم و کشافها خبر دادند که در نتیجهٔ این بمبارد تلفات زیادی باشرار رسید.

قلعهٔ کریم خان که برای اشرار پناه گاه بزرگ بود دراین بمبارد نیز هدف گرفته شد.

رئیس جدید ارکان حربیهٔ امانیه

روز یکشنبه (۲۳) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۱) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۳) جنوری ۱۹۲۹ع کاظم پاشا با هیأت خود به ساعت (۱۱) قبل از ظهر بحضور اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی مشرف و بعد از ملاقات و اخذ هدایات سر راست به وزارت حربیه رفت و برای اینکه مستقیماً داخل وظائف عسکری گردد، لباس عسکری افغان را خواهش نمود و بعد از ظهر اعتباراً با یونیفورم عسکری افغان بکار آغاز نمود.

حملهٔ دوم بچهٔ سقو بر کوتل گال دزدان، خیرخانه، باغ بالا

جریان محاربات یازده شباروز حملهٔ اول بچهٔ سقو را از تاریخ جمعه (۲۲) قوس الی دوشنبه (۳) جدی ۱۳۰۷ش، در صفحات قبل بالتفصیل نوشتیم و حقیقت چنان است که حبیب الله بچه سقو در اثر اصابت چرهٔ بم توپ محمد عمرخان فرقه مشر ناصری [سور جرنیل] که در نزدیک کوتل خیرخانه قسمت اخیر ده کیپک در عقب هر دو شانه اش بوقت ظهر جراحت رسانده و قدری خون زائل کرد و پس از انکه داکتر معالج سفارت انگلیس وی را تداوی نمود و یکمقدار ادویه به او داد در حوالی نزدیک شام روز دوشنبه (۳) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۱۱) رجب ۱۳۴۷ق و (۲۵) دسمبر ۱۹۲۸ع مجبور بفرار بطرف قلعهٔ مراد بیگ گردید تا آنجا استراحت و بمداوای جراحت خفیف خود بپردازد و اما برای اینکه طعنهٔ شکست کردن عائد حال اشرار شمالی نگردد بعد ها مردم کهدامان جراحت بچه سقو را خیلی شدید وانمود میکردند[1].

و چون وسائل کافی آناً بر وی مسیر گشت بزود ترین ایام جراحتش رو به التیام آورد و در ان ایام که عساکر قومی از اطراف افغانستان یکی بعد دگر بطرف دارالسلطنهٔ کابل روان وعدهٔ زیاد وارد مرکز شده بودند و خصوصاً یک غند عسکر مقیم مزار شریف که حسب الامر حکومت بطرف کابل سوق یافته بود

---

[1] جراحت بچه سقو تا اوائل دورهٔ حکمرانی او باقیمانده بود و داکتر سید رشید الدین هندی بمداوای او می پرداخت و عطاء الله خان هزاره متخصص رادیو و اکسریز یکبار عکس او را، نیز گرفته و بکومک داکتر مذکور پانسمان کرده بود. و عطاء الله رادیواکسریز گفت: جراحت بروی پوست بود و اما از لحاظ سردی هوا و حرکت کردن دچار زحمت شده بود یقیناً اگر در همان ساعت اول ادویه و وسائل کافی نمی رسید خون زیاد از بدن او ضائع میگردید.

وعساکر حکومتی در نقاط ده کیپک، کوتل خیرخانه، کوتل گال دزدان برای ترصد معابر شمالی تقویت میشدند و بر قلهٔ کوه علی‌آباد تهانهٔ عسکری از آهن چادر تحت ساختمان و حکومت منتظر ورود قشون بیشتر و بفکر حملهٔ یکبارگی بجانب سمت شمالی بود و در همین ایام که سفارت روسیهٔ شوروی توسط کرنیل ریکس مستشار و هم خود پویند ستارک سفیر از مقام سلطنت خواهش کرده بودند که از قوای روسی بر ضد اشرار داخلهٔ مملکت که هر دو طرف [مشرقی و شمالی] پیش کردگان انگلیس اند، کار بگیرد و اعلیحضرت غازی منظور نمی فرمود، حکومت انگلیسی هند باین اندیشه که مبادا حکومت امانیه از دولت روس همدرین موقع کمک بگیرد. بذرایعی که در کابل داشتند به بچه سقو در قلعهٔ مراد بیگ خبردادند تا هر چه زود تر بطرف کابل حمله نماید. بچه سقو از شهرت انبوهی لشکر و جمع آوری بیشتر افراد قبایلی و ورود قشون مزار استفادهٔ خوبی نمود و بمردم کهدامان گفت: اگر حالا شما علی العموم و باآخرین حد قوت و قدرت خود بامن در این جنگ پایداری نکنید [و باصطلاح مخصوص مردم آنجا کمان شانه نکنید].

امان الله خان با این عساکر موفور که از هر جانب بدفع و سرکوبی شما فراهم آورده میرود، در این فرصت اوائل زمستان شما را سخت مضمحل و پریشان میسازد[1] و چنانکه در صفحات پیش باستناد مندرجات اخبار رسمی امان افغان و اقوال افراد رسالهٔ شاهی [شامل حرب] و سردار عبدالعزیزخان وزیر حربیه و محمد امان خان حاکم اعلی سمت شمالی و محمد عمرخان ناصری سور جرنیل و محمدانورخان پوپلزائی و فیض محمد خان غند مشر در خصوص سمت شمالی بالتفصیل حرف زدیم، اخبار امان افغان تا روز یکشنبه (۲۳) جدی انتشار یافت و تا همان شماره درید تصرف نگارندهٔ این کتاب است[2] یعنی تا عصر روز یکشنبه (۲۳) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۳) جنوری ۱۹۲۹ع، در بین اهالی و عسکری سکوت و آرامش عمومی حکمفرما و اهالی دفاتر و دکانداران و مستخدمین فابریکه ها همه سرگرم کار و معاملات یومی خود بودند و آواز توپ و تفنگ در ظرف بیست روز بگوش کس نمی رسید. و چون هوا باندازهٔ ماه میزان کابل درجهٔ اعتدال داشت عموم مردم سرگرم کار خود بودند. و اولین جمعیتهایی که از آغاز حملهٔ ثانی بچهٔ سقو [بسرکردگی حمید الله برادرش] مطلع شدند اهالی قریه های ده پنبه، ده ارباب، عیسی خیل، قرغه، قلعهٔ کاشف، قلعهٔ فاضل بیگ، ده

---

[1] این مطلب را درنفس بیان نامهٔ خود نیز اشارت کرده و مردم کهدامان نیز پروپاگند خود غرضانهٔ بچه سقو را تصدیق و تائید کردند که واقعاً حیات و ممات مردم آن سمت وابسته بهمین حملهٔ ثانوی است که اگر پیروز گشتند خوب والا تباه میشوند.

[2] گزارش طباعتی این اخبار و اداره و مطبعهٔ امان افغان واقع ده افغانان را آنچه از زبان محمد شریف، گلاب الدین، یوسف علی، عبدالعزیز، محمد هاشم، خیرالدین، عبداللطیف، مرتبین و ماشین کاران مطبعهٔ امان افغان از جریان واقعات سال ۱۳۰۷- ۱۳۰۸ش مکرر شنیده ام در صفحات این کتاب در جاهای متعلق مینگارم. (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی)

مبارک، قلعهٔ ناظر ماشی خان و قعلهٔ دیوان بیگی بودند. و اینکه ظهور حملهٔ ثانی و جریان عصر روز مذکور را که از آغاز فیرهای اول بگوش خود شنیده ام باین تفصیل در قید تاریخ درمی آورم:

چون از بیست روز تدارکات نظامی از پیش گرفته و خاصهٔ یک هفته قبل قطعه های عساکر حکومتی و ملی در نقاط مشرف بر حدود معبر کوتل خیرخانه وخط سیر اشرار شمالی قرار داشتند، بچه سقو خود به قلعهٔ مراد بیگ کهدامن متمرکز و از ورود قشون حکومت بدان سمت ترصد مینمود. چون از جریان عوامل و حوادث کابل پیوسته بوسیلهٔ کارکنان تغییر لباس انگلیس به او خبر میرسید. لشکر کهدامانی را که در این بار بتعداد کثیر بحدود پانزده هزار نفر بقصد حمله در قلعهٔ مراد بیگ فراهم آورده بود بوقت ظهر روز یکشنبه (۲۳) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۲) شعبان ۱۳۴۷ق و (۱۳) جنوری ۱۹۲۹ع به رهبری برادر خود حمید الله بعزم تصرف کوه مشرف بر معبر کوتل خیرخانه از سمت کوتل گال دزدان [بالای بند قرغهٔ حالیه] فرستاد. و از قرار اطلاعات بعدی معلوم شده بود که جاسوسان بچه سقو باو خبر رسانیده بودند که یک غند عسکر حکومت معبر بین کهدامان و پغمان را با بهترین وسائل تحت قیود نظامی گرفته و باید اولتر بدفع آن همت گماشته شود، چه اگر بطرف خیرخانه و باغ بالا حمله برده شود، غند عسکری مقیم کوتل گال دزدان از بالای کوه فیر مینمایند. لشکر بچه سقو بوقت عصر روز مذکور در حوالی ساعت سه و نیم بطرف معبر بین کهدامان و پغمان حمله آوردند. و برفراز کوه بلند تر از کوه اقامتگاه عساکر حکومت خود را رسانیدند.

محمد اسلم خان غند مشر[1] که با یک غند عسکر تازه وارد ایله جاری معهٔ خیمه و گلیم و سامان طبخ اعاشه و اسلحه قرار داشت و مؤظف قطع عبور و مرور طرفین بود بر سقویان اطلاع داده شده بود که یک غند عسکر با غندمشر محمد زائی در کوتل گال دزدان و یک غند عسکر با توپهای (۱۸) پن و (۳٦) پن در معبر کوتل خیرخانه موجود است. و در این وقت که سقویان در قلعهٔ مراد بیگ و مضافات آن سنگر گرفته و قسمت زیاد دیگر برهبری حمید الله بقصد حمله حرکت کرده بودند[2] بساعت مذکور آتش

---

[1] پسر اول محمد قاسم خان نائب کوتوال کابل، ابن محمد عزیز خان ابن سردار عبدالقدوس خان ابن سردار رحمیداد خان ابن سردار حاجی جمال خان از خاندان محمدزائی قوم بارکزائی بود. و نگارنده این کتاب از طرف والده با اوشان قرابت دارم و تفصیل این واقعه را از زبان خودش و اما بهتر از ان از زبان یکنفر سپاهی (جان محمد ولد عید محمد) شنیده درج تاریخ نمودم. و حکومت طوری سنجیده بود که مردم کهدامان باز مانند دفعهٔ گذشته با مردم پغمان توصل نجویند.

[2] در همین ساعت سه و نیم عصر روز یکشنبه (۲۳) جدی نگارندهٔ این تاریخ بالای بام بلند برآمده انتظار ورود احمدجان و نواب خانه سامان حضور پدرم را می بردم که از شهر کابل بالاپوش جدید زمستان پوشی مرا بکدام لحظه و کدام یک شان باخود از نزد خیاط می آورند، و بهمین هوا و هوس طفلی نشته بودم که یکبار جرس آواز تفنگ از جانب کوه قرغه بگوشم رسید و تا حوالی شام مانند سائر اطفال و کلان سالان پیوسته متوجه بودم و بوقت شام روز پدرم نظام الدین خان رئیس شرکت حفظ میوه و نائب رئیس اعلی کلوپ که درین ایام وکیل سریا در حضور نیز بود بسواری اسپ به قلعه رسیدند و ماجراء را باز داشتند. (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی)

جنگ در گرفت و یکدم آواز های تفنگ به منتهای کثرت و شدت از فراز کوه بالای قرغه بلند شد و اسباب حیرت و خوب و رعب عموم را آناً فراهم ساخت و چون عموم مردم گزارش چند روز قبل را بخاطر داشتند پیر و برنا، زنان و مردان بیک آواز میگفتند که باز بچه سقو آمد و سراسیمه گی اهالی نسبت به حملهٔ گذشتهٔ بچهٔ سقو در این دو ساعت خیلی بیشتر و هولناک احساس میگردید. و به ساعت هشت شب چون ابر های سیاه دشت ارزنه و نانه چی و قلهٔ کوه دختر کافر و حوالی آنرا پوشانید. اشرار با دلیری تمام بر اردوگاه کوتل گال دزدان و کوتل خیرخانه یکی بعد دیگر حمله کردند و عساکر و صاحبمنصب همان قدر توانستند که خود را بکنار بکشند[1].

محمد اسلم خان غند مشر به عساکر توصیه کرد که از طریق دامنهٔ کوه خود را بحدود باغ بالا و شهرآراء از عقب من برسانید تا با دیگر قطعات عساکر حکومت پیوست شویم. اما عساکر ایله جاری و نا آزموده از بیم آنکه تفنگ های شان را بدست اشرار نسپارند بطرف خانه های خود فرار کردند[2] و یک عده به ده کیپک رسیدند وعدهٔ دیگر از طرف حمید الله دستگیر و به قلعهٔ مراد بیگ نزد حبیب الله فرستاده شدند.

لشکر سقوی خیمه و گلیم و اشیاء خوراکه هر قدر یافتنند تاراج کردند و در وقت شکست عساکر حکومتی از کوتل خیرخانه نیز بسیار سامان بتاراج رفت و قراری که نگارنده از یک منبع محقق معلوم کردم در همان شب حملهٔ اشرار به کوتل گال دزدان و خیرخانه مقدار زیاد ظروف مسی حکومت از قبیل: دیگ های حلقه دار، پتنوس، خنچهٔ مسی، چلوصاف، آب گردن طشت، ملاقه، کفگیر، غوری مسی که در کوتل خیر خانه برای اعاشهٔ عسکری برده شده بود، همه را پیش از آنکه سقویان برسند و محل دستبرد قرار بدهند، جناب محمد عمر خان ناصری [سورجر نیل] بخانهٔ خود رسانید و مردم بدین

---

[1] میرزا عرب شاه واقعه نویس سقوی که بنام کاتب جنگ مشهور بود، تعداد عساکر حمید الله را (۲۳) نفر در وقت حمله ده بجه شب تعیین کرده و در حالیکه مجموع لشکر اشرار سقوی در حملهٔ شب و روز مذکور بقرار اظهار خود سقویان باندازهٔ پانزده هزار بود.

[2] به ساعت (۱۱) بجه شب جان محمد ولد عید محمد که در جملهٔ سپاهیان غند مذکور از قلعهٔ دیوان بیگی و در همان شب با محمد اسلم خان غند مشر محمد زائی یکجا و از ساعت سه و نیم عصر تا هشت شب با سقویان مقابله کرده و بعد یک ساعت توقف گلوله باری طرفین دچار حملهٔ ناگهانی سقویان بهنگام ظلمت شب شده بود. بحضورم رسید و در حالی که جناب غلام حسین خان و نیز پدرش عید محمد حاضر بودند گفت: ما باسقویان بفاصلهٔ نزدیکی دچار پیکار شدیم و حتی سه بار سقویان از کوه مقابل ما که قدری بلند تر بودند صدا میکردند که از شما میخورد به گل و ازما میخورد بدل و این کلمات را بتکرار شنیدیم.

وبالآخر ظلمت شب و فرود آمدن ابر سیاه که از خود و دشمن را فرق نمی توانستیم این تصادف بد بنفع اشرار تمام کرد و سامان اردوگاه بتاراج رفت و از بیم آنکه مردم افشار تفنگ های ما را نگیرند بطرف چهاردهی رو آوردیم تا فردا بطرف شهر برویم و نگارندهٔ بخاطر دارم که محمد اسلم خان غند مشر در قلعهٔ دیوان بیگی یکبار باجان محمد مذکور بعبارت [رفیق سرکوتل] مصافحه و احوالپرسی نمود. و هم از بی غیرتی و بی ثباتی لشکر ایله جاری سخت شکایت مینمود.

فکر بودند که شاید وقتی بحکومت تسلیم بدهد. اما بنام چور سقوی اهمال و خود تصرف نمود، که بجز خویشاوندان و وابستگانش کسان دیگر واقف این راز نگشتند.

لشکر سقوی درهمان شب در قلل کوه و دامنه های مشرف برکوتل خیرخانه و چهاردهی اقامت گرفت و فردا صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی ۱۳۰۷ ش مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۴) جنوری از وقت نماز بحرکت آغازکردند و از قلعه های چهاردهی حرکت سقویان بالای کوه بنظر میرسید. و تاساعت ده صبح محاربه کنان بطرف باغ بالا نزدیک شدند و بقرار اظهار مردم کهدامان که در وقت حکمرانی سقو با تفاخر میگفتند: حمید الله صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی وقتی آمادهٔ تصرف باغ بالا شد عهد کرد که تا خود را بکشتن ندهم و یا تخت کابل را نگیرم بر نمی گردم. و همین جلادت و جسارت آخرین او بر اشرار شمالی جرئت بیشتر داد که فکر میکردند حین تصرف شهرکابل رپیه و اسلحهٔ زیاد نصیب اشرار میگردد و او بهمین تمسک بوقت حکمرانی سقو لقب سردار اعلی و معین السلطنه بخود گرفت.

و چنانکه بیان کردیم در همین صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی یک تعداد افراد شکستی حکومت امانیه در حصهٔ قلعهٔ جنرال میر عطا خان [مقابل سپین کلی] در بین رود پغمان بامید وصول امداد عساکر حکومت بسر می بردند، چون لشکر سقوی بطرف باغ بالا نزدیک شد، آنجا را ترک گفته متفرق شدند.

پدر نگارنده منظرهٔ دهشت ناک حرکت اشرار را در قلهٔ کوه دختر کافر، از شاه برج قلعهٔ دیوان بیگی چهاردهی بذریعهٔ دوربین به ساعت هفت صبح با دقت ملاحظه کرد و چون خبر موثق از زبان جان محمد سپاهی در هنگام شب شنیده بود با این نتیجهٔ نظر دید خودش بسواری اسپ از طریق پل سوخته و ده بوری خود را به شهر رسانید و گفت بساعت (۹) و نیم صبح با موتر حامل اعلیحضرت غازی در حصهٔ ماشین خانه مقابل شدم. و گفت به ساعت چهار عصر روز یکشنبه (۲۳) جدی ۱۳۰۷ش اعلیحضرت بمن فرمود فردا بشما چند سخن میگویم و اگر فراموش کردم بیادم بدهید. اعلیحضرت که شاید فکر عزیمت بطرف قندهار را دیگر فردا مدنظر داشت، خاطرداشت های خود را بوقت چهار عصر روز یکشنبه نفرمود.

روز دوشنبه (۲۴) جدی که بسواری اسپ بطرف شهر روان بودم دیدم اعلیحضرت غازی بسواری موتر متصل عمارت انجن [ابتداء فابریک لب دریا مقابل قلعهٔ هزاره های چنداول] بطرف دهمزنگ عبور نمود و در همان دقیقه آنطرف دریا در برابر قلعهٔ هزاره های چند اول دو نفر مهتر بالای اسپان سوار و بجانب گذرگاه تاخت میدادند و اعلیحضرت غازی با دقت تمام بسوی آنها نگران بود و هر چند متوجه شدم که اگر بسوی من متوجه گردند تا اداء سلام و احترام بنمایم ممکن نشد و پیوسته مراقبت همان دو نفر سوار را که باشتاب زیاد راه گذرگاه را پیمودن گرفته بودند مینمود و من خیال کردم که اعلیحضرت شاید تاحصص دهمزنگ و یا جادهٔ دارالامان را ترصد نموده عودت فرماید. وقتی بمقام ریاست خود

[سرای عبدالرحمن خان] رسیدم چون مطابق به عادت هر روز که یکبار از ساعت (۹) تا (۱۱) و دفعهٔ دوم از ساعت (۳) تا (٦) شام بحضور اعلیحضرت معظم غازی مشرف و به سائر ساعات مصروف امور ریاست حفظ میوه می بودم در امروز مستقیماً وارد ارگ شدم و با سردار حیات الله خان برخوردم. سردار پیش از احوال پرسی گفت شما این بخت برگشتگی را به بینید که اعلیحضرت خود را از سلطنت خلع کرد و در همین ساعت بطرف قندهار رفت و بکسی حرف نزد[1].

گلوله باری صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی و ورود لشکر سقوی تا حصص کوه باغ بالا (هوتل بین المللی حالیه) در ظرف چهار ساعت وآوازهٔ لشکر حواس مردم چهاردهی و کابل را سخت پریشان ساخت و بعد از ساعت یازده عموم مردم شهر و دهات که در طول بیست روز بصورت آرام سپری کرده بودند، از این وضع امروز صبح بانتها درجه مشوش و پریشان شدند و همگان دانستند که تدارکات عسکری حکومت با اینقدر مصارف یکسر بی نتیجه و صاحبمنصبان بزرگ قطعاً کاری را نتوانستند از پیش ببرند. چون تمهیدات اشرار در حملهٔ ثانی از طرف مردم کهدامان و طرفداران انقلاب در مرکز کابل بصورت اساسی گرفته شده بود، اقدامات تدافعی بیست روزهٔ حکومت نقش برآب ماند.

نظام الدین خان گفت: اگر من بیست دقیقه پیشتر به ارگ میرسیدم باستماع هدایات مخصوص اعلیحضرت غازی موفق میشدم و همین قدر دانستم که اگر اعلیحضرت راز خود را بهر کس میگفت بسیار نفر از حضورش خواهش رفتن خود را به قندهار مینمودند و اطراف معین السلطنه را خالی میگذاشتند. و این یک انقلاب و بی سرانجامی دیگر نیز رخ میداد و در همان روز از کابل تا غزنه هیاهوی عجیب بر پا میگردید، که عده ای بطرفداری و جمعیتی بمخالفت قدم براه قندهار میگذاشتند و درست است که (رموز مصلحت ملک خسروان دانند).

تصرف باغ بالا

حمید الله [دومین پسرامین الله سقو] به حوالی نصف النهار روز دوشنبه (۲۴) جدی سال ۱۳۰۷ ش مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۴) جنوری ۱۹۲۹ع قصر باغ بالا [عمارت بنیاد کردهٔ امیر

---

[1] نظام الدین خان پدر نگارنده گفت: سردار حیات الله خان انتظار داشت تا باو در این مسئله همنوائی کنم ولی سکوت نمودم چه دانستم که اعلیحضرت از کدام نگاه راز خود را به احدی افشأ نکرد این بود که به محض این اظهار اولاً قوم خودم اجازه نمی دهد و یک ولوله در مردم پیدا میشود و سرداران در مسئله انتخاب پادشاه رویهٔ نفاق را در پیش می آورند و دیگر اینکه میگفتند خود میروید و ما را بکجا و به که وامیگذارید، و این اظهارات طبعاً صورت مخالفت و بلوهٔ خاندانی را روی کار می آورد و هم دانست که اگر یک شب دیگر در کابل بمانم ارگ محاصره میشود و جمعیتی که از من پاسبانی کند بقدر کافی نیست. و بالآخر عدهٔ خائنین بچنگ اشرار خواهند سپرد و در این شکی نبود چه بعد از چهل و هشت ساعت دیگر ارگ مورد حملهٔ شدید قرار گرفت و انصافاً اگر خوانین کهدامان بروی عاقبت اندیشی به بچه سقو مصلحت خیر نمی دادند، حیات معین السلطنه صد در صد در حال خطر احساس میشد.

عبدالرحمن خان] را تصرف نمود و نیز توأم باورود آن حبیب الله از قلعهٔ مراد بیگ بآنجا رسید و در قصر باغ بالا کار دزدان رونق دیگر گرفت، چه درهمین روز که مردم کهدامان وکوهستان شنیدند پسران امین الله سقو کلکانی یکی بعد دیگر وارد قصر باغ بالا و بفکر امارت بسر می برند بصورت عموم رسیدند وآقاشمس الحق مجددی حضرت کوهستان نیز حاضر شد.

خلع اعلیحضرت امان الله شاه غازی از پادشاهی افغانستان و عزیمتش بجانب قندهار

در شام روز (۲۳) جدی ۱۳۰۷ش که یک غند عسکر امان الله شاه غازی در کوتل گال دزدان دچار پیکار و به ساعت ده شب مغلوب اشرار و عده ای دستگیر شده به قلعهٔ مرادبیگ فرستاده شدند و نیز غند دیگر در کوتل خیرخانه دچار شکست و آلات و ادوات حرب بدست سقویان رفت. اعلیحضرت امان الله شاه غازی به سردار عنایت الله خان معین السلطنهٔ سابق برادر اندر بزرگ خود گفت: من در بهار سال ۱۳۰۳ش خواستم سلطنت را بشما واگذارم اما والدهٔ معظمه ام با ابراز دلائل معقول موافقت نفرمود و در روزهای قبل که باز میخواستم زمام سلطنت را بید اختیار آن برادر بسپارم و برای اثبات این علامت کلاه خود را برتارک مبارک شما بگذارم. باز هم مادر نیکو سیرم [علیاحضرت سراج الخواتین] از فرط عواقب اندیشی مصلحت نداده جداً امتناع ورزیده گفت: نشر این خبر چون بدو طرف کابل آتش انقلاب در اشتعال است تاثیر بد می بخشد، چه شهرکابل آناً چور و تاراج و بسی اشخاص بی چاره و غریب کشته و تباه میشوند و گناه مخلوق خدا بر ذمت تو میشود و مردم مضر و مغرض این وضع را حمل به ضعف آخرین سلطنت نموده از بی کفایتی پادشاه می شمارند و ترا در جهان بدنام میسازند و بهمین لحاظ که والدهٔ ماجدهٔ ام بامور مهمهٔ سلطنت مداخله و مخصوصاً همدرین موضوع ممانعت میفرمود. احتراماً آن عالیهٔ معظمه را باشاه خانم [ملکه ثریا] به قندهار فرستادم. اما خودم فی الحال میدانم که در صورت ادامهٔ اینگونه سلطنت که مردم به شخص من رضائیت خاطر ندارند، اینک از صبح امروز کلاه سلطنت را که مراد از دستار همراه جیقه مطابق مرسوم آبا واجداد ما و شما است بدست خود برتارک شما میگذارم و از همین دقیقه محافظت دین، مذهب، استقلال کابل این مملکت را با تمام منافع آن از همت آن برادر جلیل القدر میخواهم و اول خودم بیعت مینمایم و از خداوند بر شما صفت عدالت و بر مردم نجیب افغانستان توفیق اطاعت مسئلت میدارم و از شما خواهش دارم که نام خود را [عنایت الله شاه] قبول نموده و جداً متوجه حفاظت استقلال کامل مملکت عزیز خود باشید تا این متاع گران قیمت را که ما در ادوار تاریخ بخون خود گرفته و حفاظت کرده ایم به رایگان از کف ندهیم.

و پوره به ساعت (٦) صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی ۱۳۰۷ ش مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۴) جنوری ۱۹۲۹ع استعفای خود را از امر خطیر سلطنت نوشته بدست برادر بزرگ خود [عنایت الله شاه] سپرد. سردار عنایت الله خان گفت: من این پادشاهی را فقط برای نجات شما قبول میکنم.

سلطنت اعلیحضرت عنایت الله شاه

سلطنت اعلیحضرت عنایت الله شاه [معین السلطنهٔ سابق- پسر اول اعلیحضرت سراج الملت والدین امیرحبیب الله خان شهید]، از ساعت (٦) صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۳) شعبان المعظم ۱۳۴۷ق و موافق (۱۴) جنوری ۱۹۲۹ع، در ارگ شاهی کابل بصورت خصوصی آغاز شد و از ساعت هشت صبح یعنی در همین ساعتی که اعلیحضرت امان الله شاه غازی حاضر حرکت بطرف قندهار بود، حسب الامر عنایت الله شاه از طرف دائرهٔ شاغاسی حضور [وزارت دربار سلطنتی] و غلام دستگیر خان قلعه بیگی ارگ، به دکانداران و مامورین دوائر رسمی و شرکت ها و ماشینخانه ها [فابریکهٔ حربی، شرکت رفیق، ضرابخانه رسماً ابلاغ شد که در صحن میدان پیش روی قصر دلکشا نطقی در خصوص جریان روز ایراد میشود و باید عموم شهریان مشاغل رسمی و رعیتی خود شان را گذاشته بلا استثناء حاضر و سامع باشند، چون موضوع خیلی مهم بود. اهالی شهر اعم از مامورین رسمی و غیر رسمی احساس کردند که شاید اعلیحضرت امان الله شاه غازی از مردم برای آخرین بار استمداد بجوید و یا استدلال بنماید که با مردم اشرار چه رویه را در پیش باید گرفت و حدسیات اهالی باستثناء مقربان دربار فقط شامل همین دو جمله بود.

از ساعت (۹) و (۱۰) صبح عموم مردم بطور خاموشانه و مودبانه دسته دسته برفتن حوالی قصر دلکشا آغاز کردند و تا ساعت بعد از ظهر انتظار ورود بزرگان عصر را می بردند وسبب سه ساعت انتظار بر مردم چنین قرار داده شده بود که اولاً عساکر موظف ارگ و سلامخانهٔ شاهی و قصر دلکشا بهر طرف استحکام بگیرند تا مبادا در اثر این ابلاغ همهمه ای در مردم پیدا و دست بحرکاتی بزنند و خصوصاً چون اعلیحضرت پادشاه مخلوع بطرف قندهار براه روان و هنوز مردم اطلاع ندارند مبادا در اثر این ابلاغ مخالفان عرض راه که به سقویان تعهد انسداد طرق نموده اند بقطع طریق بپردازند.

چنانچه غلام حسین جوانشیر بیست روز قبل در پل سوخته و خان زرین کته خیل در ارغنده متعهد این خیانت بزرگ شده بودند[1].

پدر نگارنده که در داخل قصر دلکشا شامل این مجلس بود گفت: تا ساعت یک بعد از ظهر وقت شاملین راز مخصوص سلطنت را همین تدابیر مقدماتی مصروف نمود. و بساعت دوازده ونیم اعلیحضرت عنایت الله شاه فرمود: اگر دقائق دیگر سپری شود وقت اداء نماز ظهر قضا میگردد و تسمیهٔ مبارکه را برزبان آورده بهمراه چپن و دستار سلطنتی از جا حرکت نمود و با اعاظم دربار شاهی از داخل قصر وارد پیش روی عمارت گردید. و سید محمد قاسم خان [نائب سرمنشی حضور] متن استعفا نامهٔ

---

[1] داستان خان زرین کته خیل دراین تاریخ مفصل نگاشته شده می آید.

امان الله شاه غازی پادشاه مخلوع را در محضر عموم قرائت نمود[1].

پادشاه مخلوع در استعفا نامهٔ خود شرح مفصلی نوشته بود، اما سیاست روز بیان آنهمه را ایجاب نکرده، و حسب الامر عنایت الله شاه خلاصهٔ آن در محضر عموم قرائت گردید و متن مختصرآن از اینقرار است:

"بعموم حاضرین دارالسلطنهٔ کابل و کافهٔ رعایای افغانستان ابلاغ میگردد که در اثر اختلافات عدیده ای که تا الآن بصدور آمد باعث تباهی بسیار بی گناهان و تاراج مال دولت گردید و من که خیرخواه این ملت و طرفدار ترقی و آسوده حالی مردم این مملکت بوده و هستم هرگز نمی خواهم که از باعث مخالفت من اهالی دچار تکالیف و تباهی گردند و خیر مملکت مقتضی همین است که باید به رضأ و رغبت خود دست از کار و خدمت این ملت بکشم، زیرا تمام خون ریزی و انقلاباتی که در مملکت ظهور کرده اگر از سبب برخلافی بامن میباشد از امر سلطنت بر وفق فحوای این ورقه مستعفی شده و حقوق سلطنت افغانستان را به برادر بزرگ خود سردار عنایت الله خان وامی گذارم".

معین السلطنه که قبلاً باعضأ داخل اسرار مقام سلطنت بیان کرده بود که امان الله شاه بدون اطلاع قصد عزیمت بجانب قندهار فرموده است.

مبادا دستهٔ مخالفین این حرکت را دسیسهٔ بزرگ پنداشته و حدس نزنند که شاید امان الله شاه را برادرش در ارگ مقید و یا بمصلحت همدیگر او را کنار ساخته و باین امر خطیر دست زده است و بهمین تمهید و بهانه صورت بلوه و گفتگو روی کار نیاورند، لذا در وقتی که این متن استعفا نامه و خبر عزل و نصب دو پادشاه قرائت میگردد، باید معتمدین درجه اول دولت امانیه در اطراف ما استاده و حین اختتام مضمون باشارهٔ سر تصدیق و تائید این امر مهم نموده برمردم وحاضرین اشهاد بدارند که یعنی این بیانات کاملاً حقیقت دارد.

و بطریق هدایات و تلقینات سری قبلی، معتمدان درجه اول حضور پادشاه مخلوع در محضر مردم اشارت تعظیم و تائید نموده وآناً دست بیعت داده تبریک سلطنت گفتند و برجمع کثیر مردم که حاضر بودند تاکید اداء بیعت نمودند. اما از همان دقائق از و جنات اعلیحضرت عنایت الله شاه و اعاظم دربار و حاضران محفل وضع اندیشه و تشتت افکار نمایان گردید و سعی بکار میرفت تا زود تر خبر خلع امان الله شاه و جلوس عنایت الله شاه و مراسم بیعت اهالی کابل تا محیط اشرار انتشار یابد، تا از استماع این خبر عزل و نصب، اشرار که بباعث مطالبهٔ انقراض سلطنت امانیه جنگ دارند دست از مبارزه برگیرند. و

---

[1] چون اخبار امان افغان بعد انتشار شمارهٔ مسلسل (۳۹۱) صبح روز یکشنبه (۲۳) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲) شعبان ۱۳۴۷ق وموافق (۱۳) جنوری ۱۹۲۹ع خاتمه یافت، متن استعفا نامهٔ امان الله خان غازی و کلمات عنایت الله شاه و اظهارات اخوان و اعیان سلطنت و بیانیه های دو سه تن علمأ حاضر محفل که باید در اخبار روز دوشنبه و سه شنبه نشر میشد چون نصیبهٔ ازلی نرفته بود از طبع باز ماند که تفصیلش را تحت عنوان سقوط اخبار امان افغان نگاشته ایم.

اینکه مردان خبیر میدانستند بچه سقو در اثر تحریک و دستیاری خائین مقصد نفسی دارد باین عزل و نصب فکر خود را خراب نمی کند، خیلی مشوش بودند، اهالی کابل هم علی العموم برای اداء بیعت می شتافتند و چنانکه هشتاد فیصد افراد ملکی و نظامی مقیم کابل رسیدند و بیعت نمودند. ولی باز هم همگان متوجه باغ بالا و خاتمه حملهٔ ثانی بچه سقو بودند که باید بعد شنیدن این خبر واپس به کهدامن برود.

داخل شدن اعلیحضرت عنایت الله شاه در ارگ شاهی کابل

اعلیحضرت عنایت الله شاه بعد اداء نماز ظهر در قصر دلکشا دستور داد که عموم وزراء و صاحبمنصبان و علمأ و معززین در ارگ بروند وآنجا در مجلس حضور مطالب خود را بیان کنند. بعد این اشار عازم ارگ شدند و به ساعت (۲) همین روز دوشنبه (۲۴) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۴) جنوری ۱۹۲۹ع در داخل ارگ مجلس شورای کبیر [لویه جرگه] بشمول عده ای که اولتر بقصد بیعت آمده بودند منعقد گردید. در مجلس مذکور صاحبمنصبان ملکی و نظامی شامل و اشخاص بزرگ سخنان بسیار گفتند، و فکر همه یکسر متوجه این امر بود که زودتر از جلوس پادشاه جدید به اشرار خبر داده شود و عنایت الله شاه در ضمن بقبول مراسم بیعت اشخاص نو وارد نیز می پرداخت و در جملهٔ کسانی که سخن رانی نمودند یکی مولوی فضل ربی تیرائی بود که متن بیاناتش را بقرار مسودهٔ پدرم درج میکنم:

نطق مولوی فضل ربی

در اخیر انعقاد مجلس بزرگ روز مذکور مولوی فضل ربی تیرایی در اثنائی که بیعت مینمود عنایت الله شاه را مخاطب ساخته گفت:

"اعلیحضرت امیر صاحب پادشاه اسلام پناه از همین ساعت بسیار پرمیمنت امارت پادشاهی شما را به بهترین زبان صدق مبارک میگویم و دعای بقای عمر و صحت و سلطنت شما را مینمایم و من که یکنفر از خدمتگاران علمأ اسلام هستم و اگر شما بدین مبین مقدس حضرت محمد صلی الله علیه وعلی آله و اصحاب وسلم پابند وپیوسته اطاعت احکام قرآنی و شریعت غرای حضرت محمد سید المرسلین را به وجه اتم واکمل نموئید. ما مطیع و فرمانبردار شما اولی الامر معظم خویش میباشیم.

و اگر خدای ناخواسته از احکام قضا نظام شریعت حضرت اقدس خیرالانام یک سر موی تخلف ورزیدید و قول علمأ اسلام را بگوش عدالت نیوش خود نه شنیدید و در قول و فعل خود جاندادید ما این بیعت خود را که فی الحال کرده ایم فسخ مینمائیم، من در لویه جرگهٔ سال انقلاب جنوبی بحضور برادر شما که پادشاه ما بودند عرض کردم که شما پادشاه مهربان کاملاً پیرو قرآن برحق و یک امیر فدایی دین

مبین حضرت سید المرسلین میباشید و همه اجراآت و عملیات امارت سلطنت شما تالی احکام خداوندی جل علی شانه و مفسر فرمایش های شریعت غرای احمدی است. لیکن بنابر تحریکات جماعه ای از مدعا طلبان داخلی و بد خواهان خارجی بهمدستی و پشتیبانی علمأ ناعاقبت اندیش ما بر بعض مندرجات قوانین عصر امانی تنقیداتی میکنند[1] لهذا ما از کمال علاقمندی که به مساعیات جمیلهٔ شما امیر عدالت مسیر در خاطر داریم امید و تمنای بسیار بر بسیار از حضور اعلیحضرت می بریم تا مزید بر مزید عزت و احترام شریعت و مقررات اسلامیت را مرکوز نظر انور خویش داشته بقدر یک سر موی از اوامر قرآنی و شریعت احمدی در قوانین و نظامات امروزی عصر سعادت حصر خویش تجاوز را نگذراند که احدی از خواص و عوام الناس بنماید و من در همان وقت که هنوز این انقلابات اخیره قطعاً و ابداً از جوانبی رونما نشده بود گفتم وگردن خود را خلاص کردم و این گفتار خالصانهٔ عاجزانهٔ خود را باز بعرض حرمت حضور معدلت دستور این پادشاه نیکو خواه جدید شریف مبارک شما مکرراً و مجداً میرسانم و بیعت میکنم که اگر جناب معزز و معظم شما خدای نا خواسته از مقررات شرعیهٔ اسلامیه یک سر موی تخلف از خود شان بدهید ما بیعت خود را فسخ می کنیم و بیم جماعهٔ کثیر دیگر علمأ دینی بیعتی که امروز کرده و بعد از این بکنند فسخ می کنند".

اعلیحضرت عنایت الله شاه فرمود: "من بیعت شما علمأ کرام و تمام رعایای صادقه بهمین شرط خدمت شریعت غرای احمدیه (ص) قبول کرده ومیکنم. وقتی پدران من و برادر من به سلطنت رسیدند اولتر بیعت علمأ، سادات، حضرات و مشایخ را قبول میکردند و بعد در هر امری از علمأ شرعیه صلاح و مصلحت می خواستند و بفتوای قاطبهٔ علمأ بهر اقدامی نائل می آمدند. و با بدل و جان ایمان و ایقان کامل داریم که پادشاه تابع اوامر شریعت مقدس اسلام و خادم و حامی آن است و لهذا در امروز که این بارگران امارت سلطنت بدوش من عاجز از جانب شما مسلمانان گذاشته شده است و برضأ خاطر خود بدون هیچگونه جبر و اکراه دست بیعت دراز میکنید، از شما علمأ کرام در الآن و هر روز دیگر و بهر خصوص هر قدر تلقین میفرمایند و بهر امری فتوا و مصلحت خیر میدهند بکمال عجز و احترام می شنوم و قبول اطاعت میدارم. و اما از علمأ حقانی این توقع زیاد می برم که هر فرد از افراد این ملت با دیانت که کشته میشود و هر خانهٔ غریب که تباه و تاراج میگردد و هر ذخیرهٔ دولت و مملکت که از دست بهدر می براید آیا خسارت آن متوجه که است و این قتل و خون ریزی برای چه و از جانب که بظهور آمده است و اولین مصلحت و استصواب من از شما علمأ عظیم و حقانی مقیم دارالسلطنهٔ کابل که فعلاً حضور دارید این است که باید در مرحلهٔ نخست این آتش تباه کن شورش و بد نظمی را بآب وعظ و نصایح، خود

---

[1] این قسمت عبارت در لویه جرگهٔ ماه سرطان سال ۱۳۰۳ ش بطرف ملا عبدالله لنگ و ملا عبدالرشید اشارت رفته بود که در همان سال درسمت جنوبی سرگرم بغاوت بودند و برمواد نظامنامهٔ جزاء انتقاد میکردند. و این متن بیانیهٔ مولوی فضل ربی از نظر بعض کلمات وجملات به متن چاپ شدهٔ آن سال اندک تفاوتها دارد.

منطفی گردانید و ابواب مقابله و مقاتله را بر بندید و هر اعتراضی که در امور مملکت اسلامیهٔ افغانیهٔ خود دارید در این مجلس فعلیه و تمام مجالس آینده آزادانه بفرمائید و خود باتفاق عموم تصویب نمائید و مطابق بفیصلهٔ علمأ و فضلا که در ورقهٔ مصوبه امضأ مینمایند بروفق آن رفتا و کردار خواهیم نمود – انشاء الله تعالی".

و اکثر این کلمات عنایت الله شاه به متن استعفا نامهٔ دستخطی امان الله شاه مخلوع توأمیت لفظی و معنوی داشت، یعنی امان الله شاه غازی بهمین کلمات و جملات عالمانه عنایت الله شاه را بپادشاهی افغانستان وادار و مخاطب داشته بود.

مولوی فضل ربی و سائر علمأ شامل مجلس شاهی باستماع نطق موثر اعلیحضرت عنایت الله شاه خاموش ماندند.

و بر حسب اشارتی که بعمل آمد حضار مجلس به مصلحت آغاز کردند:

مطابق بیانات اهل مجلس اولین و عاجل ترین فیصله چنین بعمل آمد که الآن بچه سقو متوجه جریان روز است و باید از همین حالا فوراً هیأت مصالحه نزد او برود و این حقیقت را بخودش و اشرار دیگرش خاطر نشان نماید که امان الله شاه خود را از سلطنت خلع نمود و از شهر کابل خارج و برادر بزرگش به سلطنت برداشته شد و عموم مردم دارالسلطنه بشمول علمأ، سادات، حضرات به او دست بیعت دادند و باید شرائط مصالحه در میان آورده شود.

عنایت الله شاه بعد استماع فیصلهٔ مجلس فرمود: وقتی هیأت نزد بچه سقو در باغ بالا میرود، همین صورت بیانات یکنفر عالم را به او بگوید که شخصی به نمایندگی جمعیت علمأ چنین گفت و پادشاه جدید زمام امور مملکت را بهمین شرط کلی و اساسی بدست گرفته عهد قطعی اجراء احکام شرع شریف نمود. و تا این عصر روز که سقو و همکاران شریرش یکسر عزل امان الله شاه را از سلطنت بشدت تقاضأ میکردند که حین وصول هیأت مصالحه در نزد بچهٔ سقو جنگ یکدم ختم و حالت اسقرار بالکل دست میدهد.

چه او فقط منتظر وصول همین خبراست. ساعت سه بعد از ظهر مجلس حضور بعد یکساعت خاتمه یافت وهیأت صلحیهٔ بتعداد چندین نفر از علمأ و وکلاء نامدار گذرهای شهر کابل و بعضی از خانان اقوام اطراف حاضر دارالسلطنهٔ، تحت ریاست حضرت محمد صادق خان مجددی بسواری یک موتر کلان و چهار موتر خرد بطرف میدان جنگ رفتند. حین وصول به اردوگاه حکومت، هیأت بافراد نظامی امانیه گفت که امان الله خان امروز از سلطنت دست کشید و برادر بزرگ خود سردار عنایت الله خان معین السلطنهٔ سابق را به پادشاهی برگزید و بعد از این جنگ خاتمه پیدا کرد و مسئله خود بخود حل میشود و شما از استحکاماتی که گرفته اید منصرف شوید.

عساکر امانیه که اناً به طلسم گفتار سرکردهٔ هیأت پی بردند گفتند: تا وقتی که اشرار بطرف کهدامن بازگشت کنند، ما بجاهای خود می باشیم. هیأت گفت اگر شما دست از استحکام بر نگرفته

منصرف نشوید، ایلچی گری و وساطت ما سود نمی بخشد و طرف مقابل فریب و حیله تصور کرده بکار خود شدت میدهند و این هدایات و بشارات صلحیه سبب شد که راه پیشرفت مقاصد اشرار خوبتر باز گردد. و باصطلاح خدعهٔ حربی بروی کار آمد.

هیأت مصالحه بعد از این گفت و شنید بطرف سنگر گاه سقویان نزدیک شدند و هر قدر بیرق سفید را جنبانیدند محافظین لشکر سقوی بر هیأت صلحیه راه پیشرفت ندادند و در جملهٔ اعضأ هیأت که افراد کار آگاه و حق اندیش موجود بودند، دانستند که قبلاً به دهارهٔ سقو خبر رسیده است و به هیچگونه شرائط موافقت نخواهند کرد و ثابت گردید همان نام امارت را که بچهٔ سقو برخود مانده هرگز وا نمی گذارد. و برهنمونی و مصالحت اندیشی حضرت محمد صادق خان که گفت حالا ناوقت شده امشب را در قریهٔ ده کیپگ بامید موفقیت فردا روز سه شنبه (۲۵) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۵) جنوری ۱۹۲۹ع گذرانیدند و اعلیحضرت عنایت الله شاه که تا ساعت چهار عصر عودت هیأت را در ارگ انتظار داشت متفکر گردید و تصور فرمود که ممکن بحث و مباحثهٔ طرفین بطور عالمانه بر مرحلهٔ انصرام کلی میرسد.

پیشنهاد رئیس ضرابخانه

میر عبدالواحد آقای ساعت ساز که از نعمت پرورد گان دورهٔ امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان شهید و وقتی مصاحب حضور امان الله شاه غازی و در اواخر آندوره رئیس ضرابخانهٔ کابل مقرر بود، در همین روز دوشنبه (۲۴) جدی ۱۳۰۷ ش مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۷ق مطابق (۱۴) جنوری، در لحظات حساسی که اعلیحضرت عنایت الله شاه بانتظار نتیجه مذاکرات هیأت و سائر مسائل مهم مقدمات سلطنت و اخذ قبول بیعت سائر شخصیت های کابل بسر می برد، به ساعت چهار عصر شاه سید خان حکاک ضرابخانه [ولد سید احمد خان ساکن قلعهٔ هزاره های چنداول] را بحضور معرفی نمود و گفت اینک شاه سید حاضر است که مع الخیر بامر مبارک به ساختمان سکه ها آغاز کند. عنایت الله متبسم شده فرمود: من شاه سید آقا را می شناسم و باز متبسم شده فرمود: باز بخیر فکر می کنیم و به چالاکی میر عبدالواحد آقای رئیس ضرابخانه قلباً متعجب شد. چه آن ساعات مخصوص این نبود که در همچه مسائل و القاب سلطنتی و عبارت نقش سکه و عنوان اخبار رسمی که باید فردا نشر گردد. فکری بظهور آمده بتواند.

مرخصی بعضی از مقربان دربار شاهی و استحکام ابواب ارگ

اعلیحضرت عنایت الله شاه به ساعت چهار عصر فرمود بمردم ابلاغ کنند که برای بیعت و اخذ هدایات فردا بیایند.

نظام الدین خان پدر نگارندهٔ این تاریخ گفت: من تا ساعت چهار عصر روز دوشنبه (۲۴) جدی بحضور عنایت الله شاه در داخل ارگ حاضر بودم. وقتی توسط یکنفر پیشخدمت تغییر لباس رسمی خبر رسید که هیأت امروز برگشته نمی توانند و کارشان بفردا معطل ماند، عنایت الله شاه غلام دستگیر خان قلعه بیگی محمدزائی را بر وظائفش یعنی استحکام ابواب ارگ متوجه ساخت و فرمود: از حاضرین جلسه خصوصی حضور کسانیکه در ده افغانان و مراد خانی جا دارند در ارگ باشند و ساعت (۱۲) شب بروند و کسانیکه بجا های بعید از شهر جا دارند از همین حالا رخصت شوند تا موجب انتظار و پریشانی اطفال شان نشود و اما فردا بساعت هشت صبح مطابق هر روز مع الخیر وارد ارگ و شامل صحبت حضور باشند و بر مصاحبین حضور فقط همین هدایت داده شد. و بروفق همین امر و ارشاد عدهٔ محدود اجازهٔ مرخصی حاصل کردند وعدهٔ بیشتر که خوف و هراس زیاد نسبت به بعض عوامل متوجه ایشان بود و هم در حوالی قریب ارگ مسکن گزین بودند در ارگ ماندند و در جملهٔ هدایاتی که عنایت الله شاه به صاحبمنصبان نظامی تاکیداً میفرمود، به غلام دستگیر خان محمدزائی قلعهٔ بیگی دستور داد تا پس از ساعتی باستحکام ابواب ارگ بپردازد.

نظام الدین خان گفت: من و میر عبدالواحد آقا دوری منازل خود را عذر آورده مرخص واز دروازهٔ حربی یعنی دروازهٔ بزرگ سمت شرق ارگ بدر شدیم و بعد از چند قدمی که ما گذاشتیم دروازه مسدود و از همان ساعت چهار عصر روز دوشنبه (۲۴) جدید مطابق (۳) شعبان و موافق (۱۴) جنوری قلعه بند گردید. و اسپ خود را از سرای عبدالرحمن خان [مقام ریاست شرکت حفظ میوه] گرفته بطرف چهاردهی روان شدم و از اوضاع عمومی شهر و بازار پریشانی و سراسیمگی محسوس و اما بباعث حرمت عنایت الله شاه همه کس خود داری مینمود. و از هدایات عنایت الله شاه که معلوم شد در باریان بعد صلاح و مشورت زیاد در امر استحکام دولت، بساعت (۱۲) شب بخانه های خود بروند، یعنی که پس از ساعت (۱۲) کسی از ارگ بدر شده نمی تواند و شب در ارگ می مانند و صلاح کار خود میجویند. و ضمناً از حملهٔ ناگهانی سقویان و محصور شدن ارگ و قصر ستور [وزارت امور خارجیه] و منزل شخصی عنایت الله شاه وادارهٔ اخبار [واقع ده افغانان] وکوتوالی و قرارگاه عسکری مقابل ارگ غافل بود، چه اطمینان زیاد موجود بود که هیأت اعزامی صلحیه شب در ده کیپک نزدیک سنگرگاه بچه سقو مانده اند و حتماً با بچه سقو شامل صحبت و با سنجش و سازش معقول کار را بانجام خواهند رسانید.

بعد از انقضأ چهار ساعت از اعلامیهٔ رسمی و علنی سلطنت عنایت الله شاه که بچه سقو از جریان روز بکلی مطلع شدند و آفتاب درحال غروب دیده میشد، بچه سقو برادر خود حمیدالله را در رأس لشکر کهدامانی که عدهٔ نهایت زیاد دزدان و تباه کاران بودند از طریق دامنهٔ کوه بینی نیزار باستقامت بالاکوه

ده افغانان بطرف باغ مهمانخانه اقامتگاه ولایت کابل و قوماندانی پلیس فرستاد[۱].

و از همان آغاز حرکت بطرف ده افغانان اشرار بطرف اردوگاه حکومت بگلوله باری آغاز کردند و چون عساکر حکومت بموجب اشارت هیئت بغفلت گیر آمده عقب نشسته بودند، اشرار پیش قدمی نموده و کارتوس تفنگ به آهن پوش های عمارات حوالی ارگ اصابت کردن گرفت و نفری ادارهٔ اخبار و مطبعهٔ امان افغان بقراری که بر آنها گفته شده بود اولین حملهٔ اشرار بالای ادارهٔ اخبار و عدهٔ کارمندان آنرا بقتل میرسانند. بهمین توهم بوقت شام از ده افغانان فرار کردند. زیرا همه میدانستند که مدنظر اشرار اولتر تصرف دستگاه طبع و نشراست.

فیرهای تفنگ توأم بتاریکی شب شدت گرفت و اشرار چون در این روز کثرت بهم آورده بودند و بعض خائنین بآنها اطمینان دادند که حکومت دچار ضعف و عساکر متفرق و متزلزل است و در ظرف سه ساعت گذشته این راز خصوصی نیز از طرف دوستداران بچه سقو به او دانانده شده بود که اگر معین السلطنه {عنایت الله شاه} قدرت پیدا کرد آیا آن ضرری که برادرش از دست کهدامن دیده است فراموش خواهد کرد؟ بهتر است که اورا قطعاً مجال نداده بیدخل بسازید و بساعت هفت شام جنگ را شدت دادند.

ورود حمید الله در ده افغانان کابل

در صفحات پیش بیان کردیم که اول حمید الله از بالای کوه دختر کافر و متعاقباً حبیب الله از قلعهٔ مراد بیگ صبح روز دوشنبه (۲۴) جدی وارد قصر باغ بالا و با هم یکجا شدند و شام همان روز در اثر طلسم هیأت اعزامیهٔ صلحیه و اقامت شاه در ده کیپک، بچه سقو برای برادر خورد خود حمیدالله راه حمله بر ده افغانان تعیین کرد و بساعت هفت شام به حمله آغاز و چون عساکر حکومت در مقابل بود جنگ شدت گرفت و از کثرت اشرار عساکر حکومت منهزم و افراد عسکری جدیدالشمول و عدهٔ دیگر که در برون ارگ بودند بطرف شهر و شش کروهی متفرق گردیدند. لشکر سقو تحت ادارهٔ حمید الله به حصص ده افغانان و اطراف نزدیک ارگ رسیدند و ارگ را محاصره نمودند.

به ساعت یازده شب لاجمیر سپاهی [ولد بابه میر] به قلعه وارد و در حویلی را کوبیدن گرفت و به نظام الدین خان پدر نگارندهٔ این تاریخ گفت: خودم در جملهٔ سپاهیان قوماندانی کوتوالی مصروف پهره داری بودم لشکری بمانند سیلاب بصورت ناگهان رسید و ما از راه کوچه های ده افغانان فرار کردیم و عساکر خارج ارگ کاملاً شکست یافتند و اشرار حالاً باطراف ارگ افتاده اند و من بظرف یکنیم ساعت خود را به قلعه رساندم و عساکر داخل ارگ اگر در همین شب لشکر سقو را بتوانند عقب برانند خوب

---

[۱] بچه سقو در متن بیان نامه خود راه مهمی یاد کرده و مطالب دیگر نیز نگاشته رجوع شود به سواد بیان نامه مندرج این کتاب که آنرا با کمال دقت نقل برداشته ام (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

والاسلطنت برباد رفت. چه صاحبمنصبی که فردا ما را واپس یکجا ساخته به جنگ ببرد کدام و در کجا است؟

از ساعت هشت شب از تیرکش های ارگ توپ و تفنگ بالای دامنهٔ کوه ده افغانان باندیشهٔ اینکه اشرار محل اقامت نگیرند، آغاز کرد و از آواز توپ خانه های مردم شهر به لرزه آمد. مردم شهرکابل و اهالی شش کروهی تا آنجا هایی که از زبان سپاهیان و بعداً آوازهای توپ از داخل ارگ خبر یافتند شب را بدون خواب گذرانیدند و هر خاندان به دفن کردن رپیه، زیورات، ظروف، البسه و حتی اشیاء خوراکه سعی کردن گرفتند و برای مدافعهٔ خود سلاح جستجو میکردند.

و آواز توپ و تفنگ را که مردان هشتاد سالهٔ کابل بدان کثرت و شدت در طول عمر نشنیده بودند و علی الخصوص از آوازهای دهشت ناک اشرار سقوی در بازار و کوچه های ده افغانان و بازار ارگ و عقب منازل که برهمنونی اشخاص تلقین شده جهر میزدند.

شب سه شنبه (۲۵) جدی

حمید الله که بگفتهٔ برادرش خود را از راه مهمی بشهرکابل رسانید. مذکور شب را به عمارت باغ مهمانخانه [محل قوماندانی کوتوالی] گذرانید و لشکر او که در طول شب در ضمن فیر تفنگ و غلغلهٔ وحشیانه بعضاً در کوچه های ده افغانان خبر خیریت و آرام به آرامی بگوش صاحبان منازل میرسانیدند و دکانداران سماوارچی و نان پزی را به باز گذاشتن دکانهای شان توصیه کنان اطمینان مصئونیت میدادند، حالات عجیبی را در همان شب بر مردم شهرکابل نشان دادند که تا فردا صبح کسی را از کثرت آواز توپ و تفنگ و بیم چور و تاراج خواب نبرد و در عقب دروازه های خود سنگ و کلوخ گذاشته از سوراخ ها ترصد و مراقبت میکردند.

و اما حمیدالله در طول شب نگذاشت که اشرار دست به چپاول دراز کنند و آواز توپ و تفنگ داخل ارگ تا دامان صبح خاموش نگشت و کوه آسمایی را تحت آتش گرفته بودند. و طرز ادارهٔ حمید الله در همان شب هولناک به مردم داناند که واقعاً دستهٔ دزدان بناء امارت و حکومت دارند والا تاراج کردن شهر کابل دشوار نبود وعدهٔ بسیار دیگر بدین فکر و اندیشه بودند که دزدان اصلاً برای تاراج کردن ارگ و خزانهٔ طلا و نقره و جباخانهٔ داخل ارگ و تحویلخانه های سرکاری کمر بسته اند و به چیزهای قلیل نام خود را بد نمی کنند. و اما وقتی که ارگ را تصرف کردند، چور کردن شهر و بازار آسان است. و این اندیشه نیز تا فردا شب مردم را مستغرق موجهٔ فنا ساخته بود.

و حمید الله در همین شبی که گذشت در ده افغانان کابل با غند عسکر مزار شریف که از طرف وزارت حربیه بکمک محافظت کوتل خیرخانه خواسته شده بودند برخورد و بعد از ساعتی محاصره آنها را خلع سلاح نمود و به نیروی اشرار افزود. و انصاف را نباید از دست داد که حمید الله در تصرف باغ بالا و

باغ مهمانخانه و خصوصاً جلوگیری اشرار در طول همین شبی که گذشت رشادت بسیار بکار برد.

صبح روز سه شنبه (۲۵) جدی

پس از طلوع آفتاب صبح روز سه شنبه (۲۵) جدی مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۵) جنوری ۱۹۲۹ع، در شهر و دهات خبری نشر شد که در شب گذشته حمیدالله وارد باغ مهمانخانه و ارگ محاصره و غند عسکر مزار خود را با اسلحه و تجهیزات عسکری تسلیم کرد و دیگر هیچ قوتی از طرفی موجود نیست. و اما عدهٔ زیاد باین عقیده بودند که بعد طلوع آفتاب عساکر داخل ارگ و نیز عساکری که شب متفرق گشته اند، ممکن بتوانند لشکر سقو را عقب رانند و هم هنوز نتیجهٔ مذاکرات هیأت صلحیه که شب در ده کیپک مانده اند معلوم نیست که چه گفتند و بچه سقو به چه شرط راضی شد.

نتیجهٔ مذاکرات هیأت صلحیه بهمراه بچهٔ سقو و عودت به ارگ کابل

قبلاً مذکور شد که ساعت سه و نیم عصر روز دوشنبه (۲۴) جدی از حضور اعلیحضرت عنایت الله شاه هیأت صلحیه از ارگ تعیین شده در باغ بالا نزد بچه سقو فرستاده شد و شب را در ده کیپک گذرانیدند. و صبح روز سه شنبه (۲۵) جدی سال ۱۳۰۷ ش مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۴) جنوری ۱۹۲۹ع، در اول صبح حضرت محمد صادق خان مجددی رئیس هیأت صلحیه بهمراه سردار محمد عثمان خان محمدزائی نزد حبیب الله بچه سقو در عمارت باغ بالا رفتند و او را از میان جمعیت اشرار کنار ساخته در زیر درخت پنجه چنار گفت: اعتراض شما به شخص امان الله خان بود او از سلطنت بقرار استعفاء خودش خلع و از کابل به قندهار رفت. و معین السلطنه برادر بزرگ خود را که او خود به پادشاهی انتخاب و بمردم معرفی کرده نیز مردم قبول ندارند و عده ای از ترس بیعت کردند و او کفایت پادشاهی را هم ندارد و اگر احیاناً پادشاهی اش دوام هم کند، آیا نظر بعنادی که با شما و تمام سمت شمالی از خاطر برادر خود دارد انتقام نمی گیرد. و اینک مامایم سردار محمدعثمان خان که شخص متدین، عالم، نامدار، ریش سفید و مدتی نائب الحکومهٔ قندهار و در هرکجا نام و رسوخ دارد اگر مصلحت باشد و به پادشاهی قبول شود بعقیدهٔ ما از اینها بهتر کسی نیست. بچه سقو با آنکه در قلعهٔ ملاویس الدین واقع کلکان نام امارت برخود گذاشته و یکبار ملا امام خطبه بنامش خوانده بود، متردد و متفکر گردید که حالا چه بگوید. شیرجان چهاریکاری سابق ملازم حضور معین السلطنه که طرفدار سلطنت ولی النعم خود بود چون دید حضرت محمد صادق خان مجددی معین السلطنه را در نظر بچهٔ سقو بی وقار گردانید. از این کلمات حضرت محمدصادق خان و مدعای نفسی سردار محمد عثمان خان بد برده به بچه سقو گفت: چون تو خود بزور شمشیرت تا اینجا آمده ئی خدا مبارکت بگرداند. در همین دقیقه آقا محمد اسعمیل مجددی مشهور به حضرت کوهستان [پیر بچهٔ سقو] با وصفی که او نیز حضرت

و دوستدار محمد صادق مجددی بود از این معرفی او بد برد و بچه سقو را مخاطب قرار داده گفت: عجب است که جوانان سمت شمالی در محاربه کشته شوند و تو خود نیز زخمی شده نزدیک بود بقتل برسی و بالآخر سلطنت سهل و رایگان به سردار محمد عثمان خان برسد. وقتی اینطوراست نه معین السلطنه را باید قبول کرد و نه به سردار محمد عثمان خان باید گذاشت، واگر دل آنها پادشاهی میخواهد از خود لشکر پیدا کرده قصد پادشاهی نمایند. شیرجان بار دیگر حرف خود را تکرار کرده به بچه سقو گفت: چون تو برای خدمت دین کمربسته ای و تا اینجا بهمین نیت و بزور شمشیر خود و مردم شمالی پیش آمده یی خدا پادشاهی را بخودت مبارک بگرداند و چرا و بکدام دلیل این عطای پروردگار را بکس دیگر وابگذاری.

هر دو تن سرکردگان هیأت صلحیه بر عزم شخصی و نفسی خود ناکام شدند. و بچه سقو مطمئن گردید که در خاندان محمدزائی نفاق و خودغرضی زیاد موجود است و امکان ندارد که آنها با هم متحد شوند و هم هیچ ممکن نیست که معین السلطنه پادشاهی بتواند چه اینکه دو نفر فرستادهٔ اول و معتمد آن برخلاف پندار او حرکت کردند و دیگر دوست طرفدار با وفایش که خواهد بود. یعنی اگر هر دو نفر برعکس از شخصیت و اخلاق معین السلطنه طرفداری میکردند و وسیلهٔ عضو بچه سقو میشدند غالب گمان میرفت که بچه سقو شرائط مصالحه را قبول میکرد. و از همان دقیقه بچه سقو باین جرئت که مردم به معین السلطنه هم رضاء ندارند مصمم امر سلطنت شد و از زیر چنار واپس بداخل عمارت برگشته بفتوای پیر خود پادشاهی را اعلام کرد و از همان دو نفر حضرت یکنفر دستار نو را بنام دستار سلطنت بر تارک بچه سقو بست و اولتر بیعت کردند و حضرت محمدصادق خان گفت من وسیله میشوم که معین السلطنه از پادشاهی بگذرد و برود و خادم دین وقتی داخل ارگ شدند، خانهٔ معین السلطنه را برای من اعطا فرمایند بچه سقو قبول نمود.

از عقب آنها محمود سامی قوماندان قول اردو چهل تار و چادرک عربی بر سر بسته بطرز درویشانه بسواری گادی {لندوی} نزد بچه سقو برای بیعت در باغ بالا رسید و عساکر را در همه جامنع مینمود که بهمراه خادم دین جنگ نکنید. و به پیروی آنها عدهٔ زیاد خائنین دیگر نیز دو نفر وسه نفر نزد بچه سقو در باغ بالا شتافتن گرفتند و بچه سقو در متن بیان نامهٔ خود که درین کتاب مندرج است براشخاص دون همت طعنه داده است.

در همان روز در بعض حصص شهر کابل آوازه بود که بچه سقو پادشاهی معین السلطنه را هم قبول نکرد و حالا برای محمد ولی خان از مردم بیعت می گیرد. ولی قراریکه بعداً معلوم شد این خبر حقیقت نداشت چه نقشه ها تماماً از طرف شیرجان مرتب میگشت و میخواست سلطنت را برای خود و بنام بچه سقو اشغال کند و محمدولی خان را لقمه ساخته بدهان سقویان میداد تا او را مدعی سلطنت دانسته از بین ببرند.

آغاز بیعت گرفتن بچهٔ سقو در باغ بالا

چنانکه بالتفصیل مذکور شد، بچه سقو روز دوشنبه (۲۴) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۴) جنوری ۱۹۲۹ع قصر تاریخی باغ بالا را اول برادرش و دوم خودش تصرف کردند و از همین صبح روز دوشنبه نفوذ اشرار شمالی در نواحی شهر کابل و مربوطات قریب آن خیلی زیاد شد چرا که فیرهای توپ و پرواز طیاره و نشر اخبار سقوط را نمود. و دزد مشربان دیار کابل نیز بآنها در باغ بالا پیوستند. و صبح روز سه شنبه (۲۵) جدی که بچه سقو در همانجا امارت خود را اعلام کرد، اهالی سمت شمالی بکومک بعض مشایخ بهر طرف خبر رسانیدند تا برای اداء بیعت حاضر شوند و بعضی از حضرات و ملاهای کهدامن بشارت این امر را میدادند و از جمله ملا عبدالحکیم میدانی مشهور به مولوی خواجه مسافر و مولوی لعل محمد امام مسجد و مدرس قریهٔ انچی تکه های سفید بنوک خاده چوب بلند بسته بمعیت عدهٔ زیادی از چوب فروشان و خرکاران و دزد صفتان قریه های باغبانان، قافله باشی، قلعهٔ واحد، قلعهٔ ناظر علی محمد، پل سوخته، گلخانه، دهنو و نیز از طرف قلعهٔ کاشف وکشکک به ساعت (۱۱) روز سه شنبه (۲۵) جدی ۱۳۰۷ش یا چهاریار گویان در باغ بالا رفتند. و بقرار اظهار ولی محمد ماشین کار مطبعهٔ دولتی [ولد سیف الله ولد فیض الله ساکن قلعهٔ واحد چهاردهی]، که در دستهٔ ملا لعل محمد مدرس قریهٔ انچی و غلام حیدر ابن لالا حسن همراه بود گفت: حینی که وارد گردنهٔ باغ بالا شدیم بتکرار یا چهار یار و تخت و بخت خادم دین برقرار گفته بجانب قصر رفتیم. بچه سقو از قصر اندک برون آمد و گفت: [مانده نباشین، والیکم برادرایم، بیت تانه قبول کدم، جور باشین، خوش باشین، مه از مردم چاردی بسیار خوش استمک، حالی نزدیک چاشت و بخیر رونده کابل استم، اگه تال بخورین نماز ای تان قضا میشه و اولادای تان پریشان میشن بخیر زود خانه های تان بروین و از سون مه ملاها و ریش سفیدای پغمان و خوجه مسافر و چاردی ره سلام بگویین سوبت ما و شما باقی باشه]. و باین کلمات عامیانه و عام فریبانه جمعیت را از نزد خود راند. و کریم الله ولد مهر الله ساکن قلعهٔ دیوان بیگی به ساعت یک بعد از ظهر روز مذکور بوقت بازگشت خود میگفت ما جمعیت برای مردم چهاردهی بینی خمیری کماهی کردیم والا امیر صاحب یکه یکه را بدار می کشید.

ورود سید حسین به ده افغانان شهر کابل

به ساعت (۹) صبح روز(۲۵) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۵) جنوری ۱۹۲۹ع که حبیب الله بچه سقو برای اخذ بیعت از مردم در عمارت باغ بالا نشسته و از موفقیت و کار روائی برادر خود در شهر کابل مراقبت مینمود. سید حسین ولد نیاز الله چهاریکاری را که بعد از خود

مختار امور و شخص مقتدر میدانست، بسواری اسپ سفید[1] بطرف شهر فرستاد تا با حمید الله همکار شود، سید حسین اول بطرف مخزن آب ده افغانان بتصور اینکه جباخانه است در پیش رفت و بعد یک دقیقه باخجالت بر گشت و در بازار ها دوره کنان از تجاوزات لشکر اشرار به دکاکین و عابرین و دروازه ها ممانعت نمود، و در ساعتی که بالای حوض ده افغانان بالای اسپ سفید سوار و بر مردم در باب امنیت توصیه میکرد و از جلوی افراد دست باز اطمینان میداد، این نکات او بخاطر اهالی ده افغانان بیاد مانده که میگفت:

"برادران هیچ خوف و بیم نداشته کار و غریبی تانه کنین و هرکس شماره جور بته و یا مال تانه بگیره فقط مه ره خبر بتین که گوش و بینی شه کت کارد ببرم". و این منظرهٔ دهشت ناک و هول انگیز را بسیار نفر از ساکنان ده افغانان شهر کابل به ساعت ده صبح روز سه شنبه (۲۵) جدی که هوا نهایت درحال اعتدال بود دیده بودند و در همان احوال دعای تخت و بخت امیر صاحب خادم دین برقرار ورد زبان دسته های اشرار بود و صاحبان دکاکین بازار از بیم جان بکلمات دزدان همنوائی میکردند و هر لحظه انتظار چور و قتال میرفت وعدهٔ زیاد مردم باین عقیده درین شب و روز که دزدان کهدامن شهر کابل را تصرف کرده اند. مردم مشرقی وقتی از این حالت خبر شوند بالضرور بالای کابل حمله می آورند، و اگر طرفدار معین السلطنه باشند به او بیعت می کنند و اگر نباشند خود سلطنت را تصرف مینمایند و یا به علی احمد خان واگذار میشوند، اما چه حکمتی بود وقتی سقویان شهر کابل را تصرف نمودند اهالی مشرقی سکوت اختیار نمودند و بکسان دیگر نیز موقع کامیابی ندادند و معلوم شد که محرک بغاوت میدان فعالیت را برای بچه سقو باز میداشت وتا وقتی که امان الله شاه در قندهار بود کسی را موقع نداد که بر ضد سقو حرکت کند و شرح این مطلب را در فصل های آینده میتوان مطالعه کرد.

حرکت بچهٔ سقو از باغ بالا بطرف باغ مهمانخانه و گزارش آنروز شهر کابل

شب گذشته که ارگ کابل در حال محاصره و بهر طرف بوسیلهٔ توپ و تفنگ از تیرکش های دیوار و برجها گلوله باری مینمود. بعد گردش سید حسین چهاریکاری در بازار های شهر کابل، به ساعت (۱۱) قبل از ظهر روز سه شنبه (۲۵) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۵) جنوری ۱۹۲۹ع آوازهٔ ورود حبیب الله بچه سقو از باغ بالا به عمارت باغ مهمانخانه [ولایت کابل] بلند شد، و ناموران شهر کابل عده ای از خوف و جمعیتی از فرط تملق و خیانت جوقه جوقه بطرف باغ مهمانخانه راه پیمودن گرفتند. و در این شب و روز در هر ساعت و دقیقه از طرف کهدامان، چهار دهی، پغمان و شهر کابل مردمان شریر و چپاولگر بردسته های اشرار پیوسته میرفتند و دورهٔ درخشان گذشته

---

[1] این همان اسپ بود که بچه سقو در دفعهٔ اول و دوم و رود خود از قلعهٔ مراد بیگ بآن سوار گشته بطرف باغ بالا آمده بود و معلوم نگشت که آن اسپ بخت برگشته را از کدام مسلمان سرقت کرده بودند.

را به کلمات زشت توهین و تحقیر کنان یاد کرده بمنفعت اشرار می افزودند. و خاصتاً عموم مردم کهدامن با تفنگ های چقمقی، پلته یی، دهن پر، دنباله پر، ساچمه یی، خریطهٔ باروت و پتاقی در پیش روی سینه ها آویزان وعده ای دارای سیلابهٔ رنگ زده و تبرچه و حتی سیخ تنور و سوته چوب دراز بمعهٔ لباس برزو و پوستین چه و دستار کرباس وسکلی و چمس و چپلی وارد کابل شده برکثرت و انبوهی لشکر بی پاو سر اشرار تمام میکردند و از فرط گرسنگی و وحشت زدگی هر آن قصد تاراج و دست اندازی میکردند و اما از بیم سید حسین و حمید الله که از طرف بچه سقو مامور حفاظت اموال و امنیت شهر شده بودند کسی را یارای آن نبود که دست به چور و چپاول دراز کند و این شیوه را که در ان روز مردم از بچه سقو و دزدان همراهانش قطعاً توقع نداشتند تعجب میکردند.

خروج کاظم پاشا از ارگ کابل

کاظم پاشای ترک که ما خبر ورود ان را در صفحات پیش بیان کردیم شب با یکعده نفر در ارگ کابل بود و چون حال دارالسلطنه را دگرگون دید به ساعت (۹) صبح روز سه شنبه (۲۵) جدی (۴) شعبان (۱۵) جنوری از ارگ خارج شد، و مردم دانستند که اگر اعلیحضرت عنایت الله شاه درعزم ادامهٔ سلطنت خودش بالجزم و بامور قلعه داری ارگ شاهی پایدار می بود هرگز کاظم پاشا را اجازهٔ خروج از ارگ نمی داد و این حرکت و لولهٔ دیگر بر مردم واقع بین خلق کرد.

و بعد از خروج او ارگ همچنان در حال محاصره و عنایت الله شاه با مقربان قید بیعت و دو هزار نفر بطور قلعه بند بسر می برد و هیچگونه وسیلهٔ مخابره باطراف موجود نبود. اما مذاکرات بین هیأت حاکمهٔ ارگ و دستهٔ بچه سقو جاری بود که تفصیلش بعداً نگاشته شده می آید.

واقعهٔ قتل

صبح روز سه شنبه (۲۵) جدی در حالی که حبیب الله در باغ بالا و حمید الله در عمارت باغ مهمانخانه قرار داشت، یکنفر جوان از ملازمین قوماندانی طیاره بالباس عسکری بطرف منزل خود روان بود، در بازار چهارچتهٔ کابل با اشرار سقوی برخورد، سقویان تفنگچهٔ او را طلب نمودند. جوان عسکر که خدمتگار صادق اعلیحضرت امان الله شاه غازی و بکمال ستوه آمده بود از راه غرور و مردانگی دو نفر سقوی را که اندازهٔ شرارت و جسارت شان زیاد بود آناً بدو فیر تفنگچه در بین بازار بقتل رسانید و مورد عبرت عابرین قرار داد و در همان دقایق خودش از دست یکنفر شریر دیگر جام شهادت نوشید و عموم مردم به شهامت و شجاعت جوان عسکر آفرین گفتند و بروح آن متوفی درود فرستادند.

وصول بچهٔ سقو در باغ مهمانخانه

حبیب الله بچه سقو به ساعت یازده و چند دقیقهٔ روز سه شنبه (۲۵) جدی سال ۱۳۰۷ش وارد

عمارت باغ مهمانخانه [کابل] شد و بعد تقریباً پنجاه دقیقه دم راستی و احوال پرسی و ملاقات خصوصی با عده ای از خائنین، در حالیکه باغ مهمانخانه پر ازجم غفیر اهالی کهدامن و کوهستان بود، از یک کلکین عمارت برون شده باوحشت بهر طرف نگران شده بانفس سوخته گفت: "والیکم والیکم بیادرایم بی دینی ولاتی گری ره از بسکه دید مک دلم طاقت نکد بخدمت دین کمر خوده تینگ کدم و روز هایی که گوله ده سرم می بارید پروانکدم و باد ازین پیسه و رپهٔ بیت الماله به تامیر و مکتب خرچ نمی کنمک و کل پیسه ها و رپه ها ره به عسکرای خود میتم که چای و قند و پلو بزنند و به ملاها میتمک که نرواری اذان بتن و نماز بتن و قرار بشینن و صفایی بلدیه ره کت جرت و فرتش بخشیدم، تنخای سفیر ها بسیار اس بقرار سابق باشه و تنخای قونسل ها که کم اس یک بر دو باشه و تنخای سپایی مای شصت رپه. بیادر ها مه پاچایی تا نه بر این قبول کدمک که بردین تان خزمت کنم مه خزمت شماره می کنمک شما خزمت مره خدا کل ماره که پاچا وریت استیم جان جور و دل بیغم بته که بردین خود خزمت کنیمک".

غلغلهٔ عمومی: "آمین ما طرفدار خادم دین استیم، خادم دین زنده باشد". بچه سقو بعد غلغلهٔ عمومی علاوه کرد "برین بیادرا مرغ بازی و ساتتیری کنین و ترنگ تانه خوش تیر کنین"، و بعد از بیان این کلمات نطق اول امارت خود واپس داخل عمارت و مشغول صحبت خصوصی درباریان خود شد. و تا این هنگام از مردم کهدامان و کوهستان بسیار نفر او را خوب ندیدهٔ به چهره نمی شناختند و بیک دیگر خود معرفی میکردند و میگفتند خود لالا صاحب که حالا شکر امیر ما شده همین کس است و افسوس میخوردند که حیف وقت برابر نشد که دست هایش را پچی [بوسه] میکردیم. و مردم ظریف طبیعت کابل که این مناظر عجیب را بکمال دقت نگریسته و کلمات جمال را بحفظ خاطر سپرده بودند برای چند سال در محافل یاد میکردند و می خندیدند.

حبیب الله بعد ایراد نطق با اطرافیان خود مصروف ترتیب و تهیهٔ مواد اشتهار حاوی خط مشی امارت خود و اخذ امضاء از یکعده طرفداران خود و مخالفان اعلیحضرت امان الله شاه غازی گردیدند. و بفکر آن شدند که با عنایت الله شاه [معین السلطنه] چطور رفتار نمایند، و قرار دادندکه تا ختم اشاعت اشتهار این مطلب درحال سکوت بماند و بعد رأی مجلس و اخذ و درج امضأها در متن اشتهار بامعین السلطنه بروفق این سند جداً راه مفاهمه و مذاکرهٔ رسمی باز کنند. بچه سقو در رهایی معین السلطنه قطعاً موافقت نداشت اما خانان و ملکان کهدامان میگفتند بعد از اخذ تعهد رها شود که بخارج برود. حضرت محمدصادق خان مجددی گفت مطابق مفاهمهٔ دیروز صبح من حاضر میشوم که از معین السلطنه تعهد نامه اخذ کنم و هیأت معیتی او را که تاحال در قید بیعت او اند برای فسخ بیعت معین السلطنه و بیعت خادم دین حاضر بسازم و باز گفت بعد ازانکه معین السلطنه از ارگ خارج شده از افغانستان بدر شد خانهٔ نشیمن او را که روز گذشته امیر صاحب خادم دین بمن بخشیده اند رعایت این استحقاق شود. حضرت محمد صادق خان مجددی این خدمت را بر ذمت خود گرفت و بهمراه سردار محمد عثمان خان بطرف ارگ روان شدند و تاریخ عزیمت شان بطرف ارگ ساعت (۳) بعد از ظهر روز

سه شنبه (۲۵) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۵) جنوری یعنی مصادف بروز جلوس و اعلامیهٔ رسمی امارت بچه سقو است. و حین ورود به عنایت الله شاه گفتند بچهٔ سقو خودش قطعاً برفتن شما از کابل رضاء ندارد و نمی گذارد مگر ما بسیار کوشش کردیم که باتفاق چند نفر خیراندیشان مردم کهدامان او را از این فکر بگردانیم و بالآخر مصلحت بدینقرار گرفت که شما تعهد نامه در حاشیهٔ قرآن مجید بخط و امضاء خود نوشته برای او بفرستید و خود شما آزادانه از ارگ خارج شده بطرفی تشریف ببرید. عنایت الله شاه و چند نفر هیأت معیتی او بدین طرز پیش آمد و میان روی هردو نفر متحیر و متعجب شده فرمود ما در این خصوص مشورت کرده و نتیجهٔ فیصلهٔ آخرین خود را بشما میگوئیم. و این جواب مهم اعلیحضرت عنایت الله شاه برای این بود که اهالی چون بمن بیعت کرده اند و در حالی که من خود مستعفی امر سلطنت نشده و تقریباً دوهزار عسکر بامیگزین و خزانه در داخل ارگ در تصرف دارم و نیز عساکر زیاد در مشرقی موجود و هم برادرم امان الله شاه وارد قندهار شده است ممکن از جانب اقوام باغیرت افغان از طرفی زود کمک برسد و این امید برای این بود که هنوز اشتهار بچه سقو دارای بسیار دستخط ها از چاپ نبرآمده بود و حین مراجعت آنها از ارگ در عمارت باغ مهمانخانه برای نشر اشتهار سرعت و جدیت بکار رفت تا بدانواسطه بتوانند عنایت الله شاه را از حقیقت آگاه بگردانند.

نظام الدین خان پدر نگارندهٔ این تاریخ گفت: بحسب هدایت اعلیحضرت عنایت الله شاه که فرموده بود فردا بوقت هر روز وارد ارگ شوند، هرچند که شب گذشته از هجوم سقویان باطراف ارگ از زبان لاجمیر سپاهی خبر یافتم باورم نیامد و هم شرف و همتم قبول نکرد تا بهر گونه تکلیفی که عائد شود عازم ارگ نشوم، بسواری اسپ پوره به ساعت هشت صبح درحصهٔ اندرابی رسیدم و نواب خانه سامان و حاجی فقیر محمد خزانه دار که انتظار ورد مرا داشتند، اسپ را به نواب مذکور سپردم که دراندرابی درخانه خود نگاه دارد واگر تا دو ساعت نیامدم اسپ را باخود به چهاردهی ببرد. وگفت مقصدم این بود که دروازهٔ شرقی ارگ حتماً باز و بعض مردم درحال عبور و مرور خواهد بود، وقتی بزیر گنبد کوتوالی رسیدم دیدم نفری سقوی بکثرت وجود دارد و هم از تیرکش های ارگ یک یک فیر میشود و دروازه های ارگ هم مسدود است. و از آنجا برگشته بطرف جادهٔ ولی و بازار ده افغانان آمدم و دیدم مردم جوقه جوقه بنای حرکت دارند و دیدم در بین جمعیت اشخاص سراسیمه و متلاشا بسیار اند و به ساعت ده دیدم که حاجی شاه نواز خان وحاجی محمود خان وسائر آشنایان تمایل بسوی باغ مهمانخانه دارند و این آوازهٔ عام بگوش میرسید که برادرش شب امده و نیز سید حسین صبح به شهر رسید و حالا ساعتی بعد خودش می آید. و در این دقائق که همراه چند نفر دوستان سرگرم صحبت بودم گفتم شما مع الخیر تشریف ببرید و من در این نزدیکی اسپ خود را به شخصی بسپارم می آیم و گفت این روز و ساعت بحدی هولناک بود که انسان از برادر خود خوف میکرد. و بهمین بهانه خود را ازمیان جمعیتی که روندهٔ باغ مهمانخانه بودند جدا ساخته به کوچهٔ اندرابی رسیدم و اسپ خود را سوار گشته تا ساعت دوازده به

قلعهٔ دیوان بیگی رسیدم و سعادت خود همین میدانم که بهمراه جمعیت عازم باغ مهمانخانه نشدم والا نظر باینکه شخص خیلی روشناس و وابستهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی بودم حتماً مجبور برفتن به نزد بچه سقو میشدم و دستخطم در متن اشتهار بچه سقو در قطار خائنین وطن بیادگار می ماند.

گردش حمیدالله و سید حسین در جاده ها و بازارهای کابل

ساعت (۱۲) روز سه شنبه (۲۵) که حبیب الله بچه سقور وارد باغ مهمانخانهٔ شهرکابل و امارت خود را رسماً اعلام نمود، بوقت عصر همین روز یعنی سه ساعت بعد اقامت بچه سقو در باغ مهمانخانه، حمید الله [برادر حبیب الله مذکور] و سید حسین ولد نیاز الله چهاریکاری موظف شدند که بسواری موترهای تیز رفتار بایکعده از لشکریان سقو درجاده ها و بازار های شهرکابل گردش کرده از چور و چپاول اشرار کهدامانی خود جلوگیری و ضمناً از جلوس بچه سقو و بناء امارت او بمردم خبر برسانند و حکومت او را عادلانه در انظار جلوه بدهند. چون شیوهٔ دزدی خود را دراین روز میخواستند دفعةً بامارت وسلطنت تبدیل بدهند انصافاً از تجاوزات اشرار خیلی با جدیت و شدت ممانعت کردن گرفتند، چنانچه یکنفر کهدامانی که از یک دکان دستمال را از جابر کنده بگردن خود پیچیده بود، در اثر استغاثهٔ دکاندار، سید حسین سارق مذکور را در همین وقت عصر روز مذکور بضرب گلوله هلاک کرد و گفت تا دیروز کجا بودی که حالا نام مارا بد میکنی و بر اشرار سقوی که این طرز روش را تا اکنون مدنظر نداشتند خوب و رعب عجیبی بدل های شان انداخت و به سقویان گفت هرکس بمال مردم دست باندازد سزایش همین است. و در همان روز سه شنبه (۲۵) جدی ۱۳۰۷ش دو سه نفر دیگر را که بجرم دست اندازی دکانها متهم شده بودند تحت لت و کوب گرفت و گوش یکنفر را به چوب دکان میخ کرد. و حمید الله نیز از ساعت هشت شب گذشته تا الآن در ظرف بیست ساعت از لت و کوب نمودن و دشنام دادن اشرار نمی اندیشید و شهرت دزدی و حرام خوری خود شان را در اولین روز ورود بکابل تبدیل دادند و به حفظ امنیت و خاطر خواهی بازاریان پرداختن گرفتند، و اما این تظاهر محض بود و هفتهٔ آینده خاصیت دیگر پیدا کردند و اجمال آن واقعات در صفحات آیندهٔ این تاریخ نوشته شده می آید.

شام روز سه شنبه (۲۵) جدی ۱۳۰۷ ش

روز سه شنبه (۲۵) جدی سال ۱۳۰۷ ش مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۵) جنوری ۱۹۲۹ع یعنی روز جلوس بچه سقو بوقت شام رسید و بچه سقو ورفقایش که چاشت طعام مکلف و میوه و چای دمبدم یافتند، در عمارت باغ مهمانخانه نسبت بهر روز خوشتر گذرانیدند و شب در همانجا بودند، محصورین ارگ متوجه هجوم اشرار بطرف ارگ بودند تا مبادا ناگاه حمله بیاورند اما مانند شب گذشته فیر نمی نمودند.

اهالی شهر نسبت به وارسی حمید الله و سید حسین که بوقت عصر بعمل آوردند نسبت به شب گذشته قدری مطمئن و اما از دسائس سقویان که خانه های افراد متمول و صاحبمنصبان و رسالهٔ شاهی و پولیس و حکام و قضاة را مدنظر داشتند، در هراس بودند و اما در حال بسیار اندیشه های گوناگون یک یک بار نطق بچه سقو را بیاد آورده ناگاه می خندیدند و میگفتند: "مردک چاق نمای میان قد سیاه چهره همراه ریش سیاه ببر، کرتی اش از ماه سرطان و پتلونش از ماه دلو معاش سفراء ممالک خارج را بحال خودش و از قونسل ها را دو چند ساخت و صفایی بلدیه را همراه جرت و فرتش بخشید و ملاها را گفت که نرواری اذان بدهید". امثال این کلمات را یاد کرده در حال بسیار خوف و هراس و گریه می خندیدند. و فردا روز چهار شنبه (۲٦) جدی و شب باز بهمین طریق سپری شد و مذاکره بین ارگ و بچه سقو جاری و هوا باندازهٔ اواخر ماه میزان در حال اعتدال بود. اعلیحضرت عنایت الله شاه اگر که از بازگشت هیأت صلحیه قبل از ظهر روز دوشنبه (۲۴) جدی از باغ بالا و باردیگر از رسیدن حضرت محمدصادق خان و سردار محمد عثمان خان به ساعت (۳) بعد از ظهر روز سه شنبه (۲۵) جدی از حقائق بکلی آگاه شد و اما باین رمز که شاید در طایفهٔ افغان هم غیرتی موجود باشد و دوره های پرعظمت تاریخ بیاد شان بیاید واز طرفی یکی از اقوام دلیر بکومک و استخلاص برسند و باین امید و انتظار سه شب و روز را به بهانهٔ مفاهمه و مذاکره گذرانید تابالآخر در حال مأیوسی تمام بنوشتن عهد نامه که حفظ جان و ناموس شرط اول زندگانی هر انسان با ایمان و باغیرت اسلام و افغان است آغاز نمود وآنرا در وقتی نوشت که ورقهٔ اشتهار بچه سقو از چاپ برآمد و دستخط های یک تعداد خائنین را در نفس آن ملاحظه کرد.

فرستادن عهدنامهٔ معین السلطنه و بیست نفر همراهان آن برای بچهٔ سقو

بقراریکه مذکور شد، در اثر وساطت و میان روی محمد صادق خان حضرت، سردار عنایت الله خان معین السلطنهٔ سابق که اینوقت بنام شاه عنایت الله کلاه سلطنت برگذاشته بود، درشام روز پنجشنبه (۲۷) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (٦) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۷) جنوری ۱۹۲۹ع برورق سفید قرآن شریف عهد نامه ای بقلم خود باین مضمون نوشت واز بیست نفر معتبرین که با او در ارگ محصور بودند یکایک نام برده و شرائطی از ینقرار بیان فرمود که ما عین نگارش او را قید تاریخ مینمائیم:

بسم الله الرحمن الرحیم

برادرم حبیب الله خان! به عموم معلوم است که من اراده و شوق پادشاهی ندارم، چنانچه درموقع شهادت پدر مرحومم من از ین مسئله صرف نظر کردم و با وجود میسر بودن آن، درا ینوقت که امان الله خان خود را از پادشاهی خلع نمود، باز من هیچ اراده و ذوق پادشاهی را نداشتم مگر ارباب حل و عقد

مرکز برداشتن این بار را بمن اصرار و تکلیف نمودند و سعادت ملت و اعتلای اسلام دران نشان دادند، من هم از نقطهٔ نظر اصرار آنان قبول کردم، اما اکنون که می بینم مسئله به قتل مسلمین می انجامد از آن صرف نظر نموده خود را از امارت افغانستان خلع نمودم و به تبع دیگر جماعهٔ مسلمین که بشما بیعت کرده اند، من هم بیعت کردم و مامورینی که امروز بامن در ارگ وبقید بیعت من و بزرگان آن اشخاص ذیل می باشد:

محمد ولی خان، عبدالعزیز خان، محمد سرور خان، غلام حیدر خان، احمد علی خان، غلام دستگیر خان، عبدالغیاث خان، عطأ الحق خان، محمد امان خان، محمد امین خان، محمد اسحق خان، سید قاسم خان، عبدالوهاب خان، عبدالتواب خان، شاه محمود خان، سید عبدالله خان، سلطان محمد خان، سید احمد خان، میر علی احمد خان، محمد اکرم خان بمثل من و پیروی من از قید بیعت بامن برآمده باشما بیعت کردند بر شرائط ذیل :

اول: خود من با عائله و سائر متعلقین واهل بیت خود و مامورین مذکور و سائرین آنان که در ارگ میباشند وکلیهٔ صاحبمنصبان عسکری و افراد نظامی و عمله و خدمهٔ مقیم ارگ از طرف خود و متعلقین خود و مال و هستی خود مامورین بوده از هیچ رهگذر و به هیچ وسیله و حیله اذیتی به آنها نرسد.

دوم: خود من باعائله و متعلقین خود به قندهار یا خارج میروم، باید توسط طیاره به قندهار رسانده شویم.

سوم: محمد ولی خان و عبدالعزیز خان و احمد علی خان را اجازه داده شود که با من بروند.

چهارم: از مامورین بزرگ فوق کسانیکه خواهش رفتن بخارج داشته باشند لا اقل بعد یک ماه از این تاریخ به اوشان اجازهٔ رفتن با عائله داده شود.

پنجم: تازمانیکه طیاره برای مسافرت من حاضر شود من در ارگ بوده پس از سوار شدن به طیاره و حرکت طبعی آن ارگ برای شما تخلیه میشود لیل پنجشنبه پنجم شعبان المعظم سنه ۱۳۴۷ (عنایت الله)

نوت: مضمون مذکور بوقت شام روز پنجشنبه نوشته شده و سهواً کلمهٔ (لیل) ذکر شده است.

متن عهدنامهٔ چهار نفر همراهان معین السلطنه

مایان بندگان ایزد منان عبدالعزیز و عبدالحبیب و محمد ولی و احمد علی علیحده بقرآن عظیم با امیر حبیب الله خان چنین عهد می نمائیم که ابداً با او خلاف عهد نمی ورزیم و بدخواهی او را نمی نمائیم و در داخل افغانستان که سکونت میکنیم اسباب اغواء وفساد را بمقابل امیر حبیب الله خان فراهم نمی‌آوریم.

و چون سائر تبعهٔ افغانیه بزیر حمایت دولت اسلامیه ایام حیات خود را بسر می بریم، فقط لیل

جمعه (٦) شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۴۷.

عبدالعزیز، احمدعلی، عبدالحبیب، محمد ولی

اولین اشتهار بچهٔ سقو و اساس مسودهٔ آن در باغ بالا و باغ مهمانخانه

روز دوشنبه (۲۴) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۷ق و (۱۴) جنوری ۱۹۲۹ع مطابق فیصله ای که در ارگ کابل بحضور سردار عنایت الله خان معین السلطنه بعمل آمد. هیأتی تحت ریاست حضرت محمد صادق خان مجددی نزد بچه سقو در معبر کوتل خیرخانه فرستاده شد. و به هیات دانانده شده که [به بچه سقو بگویند، اگر مخالفت شما به شخص امان الله خان بود خود را از سلطنت خلع و پادشاهی را به برادر خود معین السلطنه سپرده و مردم کابل بابیعت کردند و هنوز ادامه دارد].

و چون پافشاری اشرار از همین باعث است حتماً به صلح راضی میشوند و اگر شرائطی مطابق بصلاح دولت داشته باشند منظور مینمائیم. هیات بساعت (۳) بعد از ظهر حرکت وشب را در ده کیپک بطور اسرار آمیز صبح کردند و در شام همان روز لشکر سقو وارد شهرکابل و حمید الله برادر حبیب الله وارد عمارت قوماندانی کوتوالی (واقع باغ مهمان خانه) گردید. فردا ساعت (۱۰) قبل از ظهر روز سه شنبه (۲۵) جدی مطابق (۴) شعبان سید حسین چهاریکاری بسواری اسپ سفید وارد بازار ده افغانان و ساعت (۱۱) روز مذکور حبیب الله وارد باغ مهمان خانه شد. و در همین شب و روز بکومک فکری و قلمی چند نفر بشمول اعضاء همان هیات اصلاحیه اولین اشتهار سلطنت بچه سقو تحت تسوید وتصویب قرار داده شد. منورین روز که از تمهیدات مغرضین پوره آگاهی داشتند از اولین نشریهٔ رسمی حکومت اشرار پیوسته انتظار می بردند، تابدانند که آن شخص بی علم و بی سواد مطلق بمشورت اطرافیان خود چه مطالبی را رسماً نشر میکند.

شب های چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه ٢٦، ٢٧، ٢٨ جدی مطابق ۵، ٦، ۷ شعبان که بالای وابستگان و طرفداران اعلیحضرت شاه امان الله خان به نهایت صعوبت و تشویش بصبح هولناک میرسید، ساعت ده شب (۲۸) جدی کریم الله[1] مهتر ولد مهرالله ورقهٔ اشتهار طویلی را دارای چندین دستخط و مهر باخود اورده توسط احمد جان ملازم ما برای پدرم فرستاد وگفت این اشتهار امروز بوقت

---

[1] مذکور اصلاً از مردم گلدرهٔ کهدامان و در عصر سراجیه و امانیه مهتر کمند شاهی و از قدیم خدمتگار خاندان ما و در قلعهٔ ما سکونت داشت و در روز های جلوس بچه سقو در باغ بالا برای بیعت رفته ونیز در باغ مهمانخانه و داخل ارگ در جمع کوهدامانی ها داخل تالار و از کلمات و حرکات سقویان یکایک سخن میراند و از گفتار او که تا سال ۱۳۱۵ش حیات داشت چند یاد داشت درین کتاب گرفته شده است و دو نطق بچه سقو را اول درباغ بالا و دوم درباغ مهمانخانه از نزدیک شنیده وحکایت میکرد. و صورت اقوالش در این کتاب در فصل های متعلق ثبت افتاده است. و با آنکه شخص مهتر وبی سواد بود از سخنگویی و فراست بی بهره نبود و همراه سید حسین به مزارشریف نیز رفته بود و پیش از نجات کابل (۲۳میزان) بمیعت قافلهٔ ترکستان وارد کابل شده.

عصر بدهان در ارگ برای کلان شوندگان کهدامان و ملا ها داده میشد و من فقط باین نام که به مولوی ها وریش سفیدان چهاردهی نشان میدهم یک ورق گرفته توانستم.

پدرم باین منظور که کریم الله مذکور به دیگر جاها نبرد و هم این ورق مهم از دست نرود سیزده عدد قران افغانی برایش فرستاد و گفت این ورق را در نزد خود نگاه میکنم.

و سبب اعطاء مبلغ آن بود تا بداند که ظاهراً از اثر مذکور و از حسن خدمت خودش قدر میشود.

فردا صبح پدرم با جناب حاجی غلام حسین پدر والده ام گفت اگر ممکن شد بکدام ذریعه به قندهار میفرستم و اگر راها تا اخیر مسدود ماند، در ایامی که مع الخیر اعلیحضرت غازی تشریف فرمای کابل گردید تقدیم می نمایم و میگویم، اینک پلو خوران وعزت یافتگان در بار شما که وقتی لاف از منتهای عقیدت وفدویت میزدند وامروز در حضور بچه سقو چطور می شتابند و شما را کافر و او را خادم دین لقب میدهند. و میگویم که این عده نفر نه بزور و زجر بلکه اکثر به رضاء و رغبت خود در باغ بالا و باغ مهمانخانه بدست بوسی بچه سقو و تهیهٔ مواد و امضاء این اشتهار شتافته اند.

و این ورق و بیان نامهٔ مصور بچه سقو را با بعض یادداشت ها تا برج ثور سال ۱۳۰۸ش بهمین امید محفوظ و مخصوص میداشت و ممکن نشد. و صورت این ورقه که شاهد بزرگ اولین خیانت یکدسته غداران دولت امانیه است تا ماه سنبلهٔ سال ۱۳۲٦ش با کلکسیون اخبار حبیب الاسلام در اختیار پدرم و درماه مذکور که عازم حج بیت الله شریف شدند. در جمله دیگر اسناد وکلکسیونها و البوم تصاویر بمن سپردند، و توصیهٔ شان این بود که حتماً ثبت تاریخ شود تا ابناء کشور عزیز در ادوار ما بعد از گزارش آن سال بصورت واقعی مطلع باشند.

نشان محراب و منبر و شعاع آفتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

بر ضمایر کافهٔ اهالی و افراد ملتی اسلامی افغانستان مخفی مباد!

قبلاً ما جمیع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت امارت السلطنه را به مدار سیاسیات امر شرع شریف غرا به امیر امان الله بقرار شرایطی که از امورات شرع شریف تخلف نکند داده بودیم چون موصوف به شرایطی که اطلاعت او بمراسم شرعی بر ما لازم باشد اجابت نکرده و خسره در امورات شرعی و سیاسی نموده و عملیات او آنچه بخلاف احکام قرآنی و رویهٔ دین حضرت سید المرسلین ملاحظه و بدعیات و نواقصات او ظاهر که بخلاف امر شرع محمدی است ذیلاً توضیح است:

اول: اینکه سلام که از طریقهٔ مسنونهٔ قولی و فعلی رسول کریم است آنرا ترک و به اشارهٔ که عادت کفار است ما اهالی اسلامی را جبراً ترغیب نموده.

۲: اینکه دستار که طریقهٔ سنت آنحضرت است که ادای نماز بآن کامل میگردد عوض آن کلاهی که

برسم وهیئت کفره و ادیان باطله است به ما اهالی اسلام حکم وتارک آنرا مجرم نشان داده است.

۳: اینکه آنچه البسه اسلامیه که ملبوس سلف بود آنرا ترک همه را با البسهٔ کفر مشابهت و امر داده بود که تا حال بروی کار است.

۴: اینکه به مضمون آیات قرآنی که مرد اجنبی از زن اجنبیه و زن اجنبیه از مرد بیگانه چشم خودها را نگاه بدارند این امر عظمای خداوندی را گذاشته بخلاف آن اعلان ترک ستر داده.

۵: اینکه خروج زن کبیره و بالغه را بدون اجازهٔ زوجش و ضرورت شرعی شارع جواز نداده این امان الله همگی دخترها و زن ها را به مکتب مقرر کرده پردهٔ ناموس ما مسلمانان را دریده که تا امروز مکتب اناثیه جاری بوده.

۶: اینکه احیاء لحیه و قطع شارب که از سنت قولی و فعلی رسول الله (ص) بود امروز امان الله بخلاف آن جاری نموده بود.

۷: اینکه همگی بچه های امردکه شرعاً حکم دختر بالغه را دیدند به مکتب که مفاد دینی و علم شرایع واحکام قرآن اصلاً برآن مرتب نبوده بلکه در اعتقادات شان خلل های زیاد و اصل خود بچه ها همگی بی باک شده اند طلب علم که بر هر مرد مسلم و زن مسلمه فرض کفایت است مقصد از علم احکام قرآنی است نه این علمی که خط و حساب انگریزی و یا نام بلاد و سلاطین ماضی و السنهٔ کفر را یاد بگیرند.

۸: اینکه در هیچ ملت و مذهب اسلامی رواج نشده و نیست که دختران بالغهٔ اسلامی را از دار اسلام کشیده بدون محارم در بلاد کفر روانه کرده که تا خط و صناعت انگریزی را یاد بگیرند از این کار قبیحه اش ما جمیع اهالی اسلامی مطعون همگی اهالی بلاد کفر و اسلامیه شده بودیم در هیچ زمان هیچ پادشاه این چنین ظلم صریحه را نکرده و نخواهد کرد.

۹: اینکه عملیات ظاهرهٔ امان الله آنچه است دلالت به خرابی اعتقاد باکلهٔ او داشت.

که از امور شرع شریف معترض است آنچه کارات که از و ملاحظ میشود به مقصد چهار روزه دنیای فانی و بر خواهشات نفسانی است ترقی خواه دین پاک که سرمایهٔ حیات ابدی است پرداخت نداشت.

۱۰: اینکه رسول کریم صلی الله علیه وسلم حب علم و علماً را مثل حُب و دوستی خود نشان داده امان الله همراه علم علماً عداوت ذاتی داشت. علم دین و علماً را بدو استخفاف شان را خوب میدانست این علامهٔ کفر است.

۱۱: اینکه بقرار مضمون آیات قرانی که شخص بانی فتنه و فساد فیما بین مسلمین شود یعنی بدعیات خلاف مذهب مهذب حنفی را جاری و پامالی دین پاک را اختیار کند گویا قاتل جمیع مسلمین است کسی که احیاً دین را نماید گویا احیاً جمیع مسلمین را مینماید این فساد که امروز برپا است از دست امان الله است چون طریقهٔ اسلامیه را گذاشته پیشنهاد خود تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا ساخته بود میخواست که رشتهٔ اسلامیه را از گلوی ما اهالی کشیده پیرو افعال کفر نماید.

۱۲ : اینکه سنۀ قمری که ملفوظ آیات قرآنی است آن را محو و شمسی را رواج داده بود.

۱۳ : اعلان ها نموده بود که سنه و تاریخ انگریزی را بعد ازاین تحریر کنید مقصدش اینکه رفته کتب معتبرۀ فقه شریف را محو و کتب منسوخۀ کفر را رواج بدهد.

۱۴ : اینکه از زمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم الی حال اسماء ایام معین و معاملات خرید و فروش را بعد ندای روز جمعه نهی فرموده امان الله تغییر ایام را نموده روز جمعه را شنبه پنجشنبه را جمعه نام نهاده تحریف دین را نموده ظاهراً خلاف امر شرع شریف است که اختراع عندی نموده.

۱۵ : اینکه اموال بیت المال مسلمانان به مصرفیکه شارع جواز داده نکردۀ ملاها و مؤذن ها و خدمتگاران مساجد که در وقت ملوک سابقه مقرر بودند معاش از بیت المال داشتند همه را امان الله موقوف اذان و اقامت و امر معروف و نهی منکر و رئیس و محتسب که تقویت دین و شعایر اسلام بران ها مرتب بود همه را ترک و منع ساخته این خلاف امر مشروعه است.

۱۶ : اینکه علماء و مشایخ دین که اعلاء کلمة الله را نموده امر معروف و تلقین و تذکیر دین پاک را می نمودند همه را امان الله منع نموده از این معلوم و ظاهر شده که تخریب دین حقانی را اختیار نموده.

۱۷ : اینکه حضرات مجددی که مقتدای عالم اسلامیه بوده و میباشند چنانچه در اول سلطنت که امارت او را بسته وتلقین و طریقه از وهاهم نموده خود او را بدسسیه غیر حق به خیالات فاسدۀ خود محبوس و حاجی ملاعبدالرحمن خان مرحوم که یک عالم جید حقانی و ملا امام حضرات مجددی بود خود او و اقوام او را به باعث که از منهیات خلاف شرع او را مانع بود به قتل رسانید.

۱۸ : اینکه ملا عبدالله مرحوم که از سمت جنوبی که یک شخص و عالم جید حقانی و فدائی و مجاهد دین پاک رسول الله بود بباعث اظهارات حق و رفع منهیات و اقدامات بدیکه امان الله نموده مانع او بود تا که هزاران نفوس اسلامی را جبراً در مقابله اش کشیده و ما اهالی اسلام را به قتل رسانید تا که همراه علماء سمت مذکور عهد قرآنی نموده او ها را طلب نموده که دیگر خلاف شرع کار نمی کنم بفریب خود او و علماء و اکابر سمت مذکور را مقتول و باقی نفری شان را خراب و فرار ساخت. عداوت او همراه علماء و اهل دین حقانی ذاتی و عقیده اش را خراب ملاحظه کردیم اینکه رسول کریم خبر داده اینکه کسی که همراه علم علماء بغض و عداوت کند گویا همراه خداوند عداوت میکند کسی که همراه من بغض و عداوت کند گویا همراه خداوند عالم عداوت کند نعوذاً بالله باقی چه خواهد ماند. فوقاً همه رویه و عقیده و کارات و عملیات و اختراعی خلاف دین امان الله که تا امروز جاری بود نظر بافعال ظاهره و عقیدۀ باطنه اش کفر او را ثابت می نمود که کلیۀ رویۀ او بخلاف رویه واحکام الهی وسنت مصطفوی وسلوک و آداب ائمۀ دین است به مضمون این آیات قرآن عظیم الشان که و [من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون]. چون حضرت خداوند جل وعلی شانه که کفیل و معتصم دین پاک حضرت صاحب لولاک است دوشباب شجاع بهادر غیور دلیر دین پرور که یکی خادم دین رسول الله امیر حبیب الله خان ساکن کوهدامن دارالسلطنه کابل دوم آن سیادت وشجاعت نشان سید حسین خان ساکن چهاریکار که

حالاًوزیر جنگ عمومی افغانستان است او را خداوند عالم تصرف کافه و همت عالیه داده که تا به توفیق واستعانت یزدانی و دیانت فطری خودها کمر دین حضرت رسول الله را بصداقت بسته باعث قلع بدعیات و ذریعهٔ حفاظ ننگ و ناموس ما زمرهٔ اسلامیه گردیده دلیرانه شمشیر همت را برملا و آشکارا کشیده در مقابلهٔ امان الله مخترع بدعت استاده که تا او را محصور و مضمحل ساخته که سد باب فتنه و فساد او گردید و به برکت احیاء دین آن حضرت سریر آرای تخت سلطنت افغانستان گردید و بر تخت سلطنت امارت استقلال یافت که ما اهالی اسلامی از ایقاع این فتنه های بالغه متعدیه از و تهلکهٔ ابدیه نجات یافتیم لله الحمد که ما کافهٔ مسلمین از غرور این دنیاء غدار بقرار تبلیغ احکام خداوند قهار آگاه می باشیم هزارها زندگی این جهان را بیک ذره ایمان عزیز خود ما و ارجاء بقاء ذات مقدس حضرت سبحان و دخول جنات رضوان برابر نمی کنیم و نه فریفته این متاع دنیا می باشیم بلکه سر و مال و جان و اولاد و اطفال خود را فدای دین پاک مقدس نموده از بدعیات و منهیات و اختراعات که خلاف امر خداوند و سنت مصطفوی است از خداوند استفاده میخواهیم. لهذا امان الله امیر سابقه که بانی فساد و مغایر دین پاک و مرتکب افعال های نامشروع و عقیدهٔ او را بخلاف امور دین حضرت سیدالمختار ملاحظه نمودیم چون التزام و اطاعت او شرعاً از ذمهٔ ما اهالی زمرهٔ مسلمین ساقط شده بود بناءعلیه فسخ بیعت امارت سابقهٔ خود ها را رد نموده اورا از امارت سلطنت خود ها ما زمرهٔ اسلامیه جمیع اهالی افغانستان موقوف کردیم و بیعت تازهٔ صحیحهٔ جدیده بقرار امر خداوند و هدایت حضرت رسول اکرم و صحابهٔ معظم به امیر حبیب الله خان که شخص صادق خدمتگار ملت و پیروی دین پاک محمدی و نظریهٔ حضرت مجددی و علمای جید حقانی و باوصاف حمیده و شجاع و غیور و رعیت نواز بود باو نمودیم او را برضا و رغبت بامارت سلطنت تخت کابل و امارت افغانستان قبولداریم که کافهٔ امورات امارت را و تنفید اقامت حدودات را مطابق احکام الهی و سیاسات آنرا بروفق سیاسات شرعی اجرا بدارد و ما جمیع اهالی اسلامی از خداوند باری درخواست توفیق سعادت بامورات امارات و رعیت پروری و انصاف عدالت او را مسئلت داریم که الهی آفتاب عمر و اقبال و استقبال سلطنتش در اوج و دریای حشمت و اجلالش موج در موج باد بنون و الصاد مبارک باد سلطنت افغانستان بر خادم دین رسول الله امیر حبیب الله باقی مباد هر که نخواهد بقای شاه - تحریر بتاریخ پنجشنبه (٦) شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۴۷ قمری.

امضاآت:

لاله گل قاضی پغمان، حاجی محمد سعید کلالان، عبدالله جان، صاحبداد، جنگو (ساکن خواجه خضری)، مولوی محمد رفیق عفی عنه ازجمال آغه، عبدالله جان، صاحبداد گندم علی، دستخط ملک محمد، دستخط حاجی محمد صادق عفی عنه صحیح است فقط، محمد سرور، غلام محمد، میرزا محمد شاه نواز، عبدالحمید مجددی، حبیب الله معاذ الله، سید احمد، محمد لیس، میر باباصاحب خان چاریکار، ملا طوطی الرحمن ساکن ذمه ملازم چاپخانه شرکت رفیق محمد عثمان غند مشر سابقه، محمد معصوم مجددی، دستخط محمد ساکن گذرغالان، شیراحمد رئیس شورا، فیض محمد وزیر

معارف، سید عبدالله، شاه محمود معین داخله، ملا پیردوست ساکن دهمزنگ، حاجی میرزا محمود، محمد اسلم، محمد کاظم، ملازم شرکت رفیق چاپخانه سید چراغ علی شاه، میرآقا، سید افضل، نصرالدین، محمد مهدی، سید غلام دستگیر، عبدالرحمن، میرهاشم، عطامحمد، حاجی عبدالحسین محمد یعقوب وکیل گذر اندرابی، محمد حسین معین مالیه، نورمحمد، عبدالمجید ساکن اندرابی، عبدالعزیز، دستخط نورالدین، دستخط محمد عمر، محمد افضل، دستخط احمد علی هزاره، میرمحمد هاشم وزیرمالیه، احمد علی، حیات الله وزیر عدلیه، سید حبیب، محمود یاور، محمد شاه، میرزا محمد سرور مدیر محاسبهٔ عمومی، میرعبدالواحد، احمدشاه، عبدالغنی، محمد اکبر مدیر، محمد ایوب، عبدالرب، عبدالغنی، عبدالرؤف، محمد عثمان، دستخط حقیر عبدالاحمد، محمد هاشم چنداولی، احمد علی ...

علی شاه، عطامحمد، حاجی محمد شیر جان تجار، حاجی محمد شریف خان تجار، محمد شاه گل بهاری حقیر غلام محی الدین وکیل گذر دروازهٔ لاهوری، دستخط محمد اکبر، دستخط ملا امیر محمد، دستخط حقیر شهباز، محمدیوسف مامور محلی، سردار محمد عمر خان، میرعبدالواحد رئیس ضرابخانه، غلام سرور معین سابقه مالیه، رئیس تمیز محمد اکبر، غلام مجتبی رئیس تفتیش وزارت داخلیه عبدالهادی داوی[1] وزیر تجارت سابق، حقیر محی الدین انیس مدیر جریدهٔ انیس، خیرمحمد زرمتی ساکن کابل، خلیفه شیر احمد تاجر، عبدالله، عزیز الله فقط پسر نائب السلطنه، برعموم برادران دین طایفهٔ سادات و علمأ و مشایخ و مامورین بزرگ و منصبداران بزرگ نظامی و خوانین و سائر رعایای اهالی افغانستان مخفی و پوشیده مباد. چون امیر امان الله که از طرف کافهٔ اهالی افغانستان پادشاه و به تخت سلطنت امارت کابل استقلال داشت چون بقرار قواعد فوق خسارهٔ او بدین پاک ظاهر شد که تمامی علمأمحقق سمت شمالی و مامورین بزرگ چنانچه وزراء و کافهٔ مامورین و معتبرین ولایت کابل تصدیق افعال و کردار بد او را که واجب العزل بود فوقاً نموده اند که تا این فدایی دین پاک و برادر عزیز شجاعت نشانم سید حسین خان وزیر جنگ عمومی در تعقیب برطرفی او و احیاء دین محمدی کوشیدیم و به توفیق و استعانت حضرت خداوند جل علی شانه در مقابله اش صف کشیده استادیم که تا از تخت و سلطنت او را برطرف نمودیم و بیعت امارات را به این خادم دین رسول الله امیر حبیب الله نمودند الحمدلله که به امداد و برکت دعای شما برادران اسلامی به تخت سلطنت کابل استقلال یافته کامیاب شدم. کنون شما برادران خود را از این مژده آگاه ساختم و از حضرت خداوند جل علی خواهان توفیقم به

---

[1] این شخص در پهلوی امضاء خود نوشته است (جزویات را علمأ دانند) مفهوممش اینکه یعنی چیز های کلی را در حضور بچه سقو ما تصدیق و امضأ کردیم و جزئیات را علماء فیصله خواهند نمود. این شخص به تخلص داوی شهرت دارد بعداز دورهٔ سقو چند سال حبس و بعداً سرمنشی حضور و وکیل شورا و سفیر و رئیس مشرانو جرگه مقرر شد و افتخارات دورهٔ امانیه را بنام خود محسوب میدارد و به متذکر آن جملهٔ مهمل نیز مباهات میکند.

اینکه شاید بفضل خداوند بدعیاتیکه خلاف مذهب مهذب حنفی بود ورواج داشت همه محو و روز بروز ترقی دین پاک درتزاد شود.

معافاتیکه حالاً این خادم دین تصور کرده ام که باعث رفاه شما برادران عزیزم می باشد اعلان نمودم اولاً اینکه آنچه باقیاتیکه ازسال های ماضی تا حال بود همه موقوف و برطرف. دوم نفوس جلب عسکری که سابق گرفته میشد و حال موقوف خوش برضا هرکس ملازمت دولت را اختیار میکند از سائر نظامی فی ماه بیست روپیه تنخواه نقده و چهارسیر غله تکالیف از هر نوع که بالای مالیات حقانی شما افزوده شده بود موقوف اصل مالیات شما آنچه باشد بموافق الله بست میشود. مکتب ها که قبلاً به امر پادشاه سابقه تأسیس نموده بودید هم موقوف آنچه نواقصاتی که ثانیاً ملاحظه وبهبود اهالی ملتم را درآتیه غور نمودم مجدداً بشما اقوام عزیز خود نشر و اعلان میفرمایم. ان شاء الله تعالی خاطر جمع باشید و مامورینی که سابق بکار مقرر بودند برحال باشند اما برعایای صادقه ام ترحم داشته باشند وبیعت خودها را بزودی بحضورم روانه دارید فقط پنجشنبه (٦) شعبان سنه ۱۳۴۷ق.

خادم دین رسول الله

امیر حبیب الله

خصوصیات طباعتی ورقهٔ اشتهار بچهٔ سقو

ورقهٔ چاپ شدهٔ اشتهار بچهٔ سقو که بتاریخ پنجشنبه (۲۷) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (٦) شعبان المعظم ۱۳۴۷ ق و موافق (۱۷) جنوری ۱۹۲۹ع ورقهٔ مسودهٔ آن در عمارت باغ بالای کابل [کارته پروان حالیه] در حضور بچه سقو باشتراک فکر و قلم چند نفر اکمال یافته ساعت ده روز جمعه (۲۸) جدی بغرض چاپ مطبعهٔ شرکت رفیق فرستاده شد و سید محمدطاهر خان خشنویس [ولد سید معصوم خان] ساکن بابای خودی کابل را که مامور رسمی مطبعهٔ مذکور بوده خواستند، چون عبارت زیاد بود و بفوریت توسط یکنفر اجراء شده نمی توانست، سید محمد طاهر مذکور برادر کهتر خود سید محمود را عقب میرزا غلام غوث خان و میرزا غلام سرور خان [ولدان میرزا غلام صدیق حکیم].

دو نفر خوشنویس دیگر مطبعه در ریکا خانه فرستاد، وگفت برادرم سید محمود با یکنفر عسکر سقوی به سرحوض ریکاخانه عقب آن دو نفر رفت و خود در عقب دیوار پنهان شده محصل کهدامانی را بطرف دروازهٔ شان راهنمائی کرد.

بعد از دق الباب هر دو تن خوشنویسان که برادر هم دیگر بودند از خانه بدر شدند و حینی که عسکر سقو را دیدند آنقدر مضطرب شدند که حتی قدرت حرف زدن را نداشتند، بعداً سید محمود از عقب دیوار برآمده بخنده شد و موضوع را برایشان بیان کرد و خون در بدن هر دو نفر دوباره جریان گرفت.

سید محمدطاهر خان گفت: پیش از انکه بچهٔ سقو داخل ارگ شود عدهٔ طرفداران او مسودهٔ اشتهار را برحسب مدعای خودشان مرتب کرده بودند و گفت متن اشتهار نظر به عجله ای که سقویان داشتند در یک روز جمعه توسط سه نفر خوشنویس [سید محمد طاهر، غلام غوث، غلام سرور] بکمال فوریت نوشته شد ومحل امضأ ها را بقدر مطلوب سفید گذاشتیم و نفر های مؤظف دستخط های اشخاص را گرفته واپس آورد. ورقهٔ اشتهار چاپ شده یک متر طول دارد و دوکاغذ باهم سرش وبه سه قلم نوشته شده و در ختم نقش مهر بیضوی شکل دارای عبارت فوق موجود است.

و گفت ملا طوطی الرحمن ساکن زمه کوهدامان که از سابق مصحح مطبعه بود، از روی حب وطنداری در حضور نفرهای سقوی او نیز در متن اشتهار به رنگ ضعیف دستخط کرده بود. و در اثنائی که ورقه بچاپ سپرده میشد غلام غوث خان خوشنویس توسط مرکب مخصوص چاپ سنگ دستخط او و سائر نفرها را روشن ساخت و به نفر های فرستادگان سقو گفت که دستخط های کمرنگ بعد چاپ خوانده نمی شود.

تعداد طبع اشتهار بقرار اظهار اشخاص مذکور و لالا عبدالله جان ماشین کار و محمد رجب ماشین کار یکهزار بود و گفتند که بعد از فراغ طبع همه را از مطبعه بردند و یک ورق بدسترس اهل مطبعه نگذاشتند و حروف آنرا از روی سنگ نیز محو کردند.

و انصافاً که کریم الله ولد مهر الله مذکور در بدست آوردن یک ورق مهر شدهٔ آن کمال فعالیت کرده بود. سید محمدطاهر خان تاماه سنبلهٔ سال ۱۳۵۰ش مطابق رجب ۱۳۹۱ق در بابای خودی شهر کابل حیات دارد.

معرفی محمدصادق خان پوپل زئی بحضور شاه عنایت الله

در روز دوم جلوس معین السلطنه (شاه عنایت الله) محمد صادق خان پوپل زئی بهمراه محمدصادق خان مجددی حضرت شوربازار بحضور شاه موصوف معرفی گردید و بیعت نمود اما چون دل خوشی از خاندان سراج نداشتند در وقت محصور شدن ارگ (قلعه بندی معین السلطنه) بهمراه محمد صادق خان مجددی نزد بچه سقو رفت و علت آن این بود که عیال اول حضرت فضل عمر (نورالمشایخ) خواهر محمد صادق خان ولد محمد ناصر خان پوپل زئی و محمد صادق خان حضرت که برادر سکهٔ حضرت نورالمشایخ بود بنا بر همان خویشی افراد با رسوخ را بطرفداری و تقویت بچه سقو رهنمونی مینمود.

مفاهمهٔ معین السلطنه و سفیر انگلیس مقیم کابل در باب مسافرتش به هندو ستان

سردار عنایت الله خان معین السلطنه [ثم عنایت الله شاه]، وقتی دیدکه ادامهٔ پادشاهی اش به

جنگ و ادامهٔ جنگ به کشتن عساکر و مردم و تاراج شدن منازل و دکاکین شهر کابل و نام بدی تاریخی اتهام می کند، گفت من هرگز لازم نمی بینم که جنگ را برای بربادی افغانستان ادامه بدهم. من سلطنت را فقط برای نجات برادرم و نجات مردم مملکت از ادامهٔ جنگ و نفاق و شقاق قبول کردم. وقتی بدانم که به استقرار سلطنت من نیز جنگ کما فی السابق ادامه پیدا می کند. قطعاً آرزو ندارم که بعد از این دقیقه این بار گران سلطنت را با این قتل و خونریزی بدوش بردارم.

و بعد این کلمات به سفیر انگلیس مقیم کابل پیام فرستاد که دو عدد طیارهٔ عسکری شما چون یوماً به میدان هوائی کابل رفت و آمد مینماید والآن هم موجوداست، میخواهم به عملهٔ طیارات خود هدایت بدهید که مرا با عائله و اطفال بعض همراهانم تاپشاور برسانند.

سفیر انگلیس اگر موافقت میکرد نام نیکش برای همیشه بخط زرین در تاریخ ملی افغانستان ثبت میگردید، چه معین السلطنه بدون اندک تکلیف در قندهار و یا در پشاور میرسید.

سفیر انگلیس که طرفدار بچهٔ سقو بود، باین منظور که باید بدون معاهدهٔ موکد به سوگند، معین السلطنه از افغانستان خارج نگردد وهم برای بچهٔ سقو از همین موقعی وقع و اعتبار سیاسی وسلطنتی قائل گردد گفت ما بدون رضأ ملت افغانستان کاری کرده نمی توانیم وحالا که ادارهٔ شهر و شش کروهی و کوهدامان و پغمان کابل همه در تحت اختیار حبیب الله آمده و او صاحب نفوذ گردیده تاآنکه او اجازه ندهد ما نمی توانیم دوطیارهٔ عسکری خود را بخدمت شما بگذاریم. و صورت مفاهمه آناً به بچه سقو نیز رسید از جوانب به او دانانده شد که معین السلطنه باشما قصد دشمنی دارد و حینی که بدون معاهده بخارج برود دوباره عزم جنگ می نماید. بچه سقو از شنیدن این کلمات به غضب آمده گفت: معین السلطنه یا حتماً در نزد من آمده تسلیم کند و اینکه جنگ را بهمراه من دوام بدهد. در این ساعت عده ای از خوانین کوهدامن و کوهستان بایماء شیرجان چهاریکاری که وقتی ملازم معین السطنه بود و نیز محمد صادق خان حضرت و بزرگ جان حضرت و اسمعیل جان حضرت کوهستان (پیر بچه سقو)، اصرار ورزیده بچه سقو را باین دلائل قانع ساختند که ما واسطه شده از معین السلطنه و همراهانش بر شما عهد نامهٔ تحریری موکد به سوگند بخط وامضأ خودش و همراهانش بحاشیهٔ قرآن مجید گرفته می آریم که دگر باره وارد افغانستان نشود وارگ را گذاشته برود و زجر و زحمت حقارت او بر شما چه نفع دارد؟

بچه سقو گفت که معین السلطنه را با عائله و اطفالش بعد از همین عهد و پیمان که شما می گوئید وبرذمت می گیرید اجازه میدهم که برود، واگر عهد نکرده قصد رفتن کند البته خودش و طرفدارانش را بدار خواهم آویخت.

معین السلطنه که از حیلهٔ سیاسی سفیر انگلیس و تحریکات ارتجاعی چند نفر خلل انگیز و مدعا طلب دیگر خبر یافت چاره را خود عسر دانسته بنوشتن عهد نامه درحاشیهٔ قرآن مجید حاضرشد.

یعنی این عهد نامه ای بود که بکمال مجبوریت نوشت و نه به رضاء خاطر و یک تعداد نفر عالی رتبه

که بهمراه معین السلطنه در ارگ محصور بودند. گفتند: ما که در قید بیعت شما می باشیم چطور کنیم؟

بعد از ساعتی بحث مصلحت به اینقرار گرفت که آنها نیز عهد نامه ای نوشته برای بچه سقو بفرستند و بچه سقو نیز به عهد نامهٔ همراهان معین السلطنه (عنایت الله شاه) نیز موافقت کرد. که متن آن در صفحات بعد از نظر میگذرد. و مختصر اینکه وقتی صورت معاهدات بجا گردید، سفیر انگلیسی به دو عدد طیارهٔ عسکری آن دولت که در میدان هوائی کابل حاضر بود اجازه داد.

مذاکره چهار روز در ارگ جاری بود، معین السلطنه بدون محمدولی خان دروازی و عبدالعزیز خان بارکزائی و احمد علی خان لودین از ارگ خارج نمی شد، تا آنکه، سقویان بروز پنجم قبول نمودند، روز ششم صبح وقت محمدولی خان دروازی از رفتن بخارج ابا ورزید و بذریعهٔ تیلفون به بچه سقو [در باغ مهمان خانه، ولایت کابل] اطلاع دادند که محمدولی خان وکیل از رفتن به طیاره معطل شد. از نزد بچه سقو برایش موتر فرستاد و بخانهٔ خود رفت وخواهرزاده اش دو مراتبه قبل از خارج شدن از ارگ نزد بچه سقو و محمدولی خان رفت وآمد نموده بود عطاء الحق چهاریکاری که او نیز در ارگ محصور بود از عنایت الله شاه [معین السلطنه] التجاء مینمود که مرا حتماً با خود به طیاره به هندوستان ببرید والا سقویان مرا باخود شریک میسازد و باهر قدر اصرار او معین السلطنه قبول نکرد. و معین السلطنه که میخواست محمدولی خان را بزور با خود ببرد او قبول نکرده بودن خود را در کابل به بهانه سرپرستی اطفال وعیال خود لازم دید.

عزیمت عنایت الله شاه پادشاه مخلوع از ارگ کابل به پشاور، بذریعهٔ طیارهٔ عسکری انگلیسی (روز جمعه (۲۸) جدی ۱۳۰۷ش)

بقرار یکه در مباحث گذشته مطالب مهمی از نظر گذشت، عنایت الله شاه [معین السلطنه عهد سراجیه]، بصورت خصوصی از ساعت (۸) صبح و بطور رسمی و علنی از ساعت (۲) بعد از ظهر روز یکشنبه (۲۳) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۳) جنوری ۱۹۲۹ع به سلطنت افغانستان منتخب گردید و در همان روز بسیار نفر از علماً، سادات، حضرات، مامورین ملکی و عسکری و روشناسان و کلانتران شهر کابل بحضور او در دلکشا و در داخل ارگ شاهی دست بیعت دادند، چون بچه سقو در اثر تلقینات و تحریکات گوناگون یک عده خائنین باین مفهوم که فردا از مردم شمالی سخت انتقام می گیرد، سلطنت او را قبول نکرد و از راه جنگ و مخاصمت شدید پیش آمد و تاحدی که اراده نداشت او را زنده بگذارد.

عنایت الله شاه چون بالآخرخود را با اطرافیان خود و دوهزار نفر ملکی و نظامی در داخل ارگ محصور و در حال مدافعه بسر می برد و ارگ را سقویان در حیطهٔ محاصره گرفته راه امداد را از هر طرف

بسته بودند و چنانکه مسطور شد بین معین السلطنه و بچه سقو مفاهمه جاری بود تا آنکه بر طبق معاهده ای که متن آن در این کتاب مندرج است، موافقت بعمل آمد که سردار عنایت الله خان پادشاه مخلوع ارگ کابل را ترک گفته با عائله و اطفال بعضی همراهان خود به هندوستان برود و بچه سقو بخودش و اتباعش غرضدار نشود.

بحسب آن موافقت نامهٔ مندرجه عنایت الله شاه حاضرشد که از سلطنت سه روزه و یا بعبارت دیگر (هفتاد و چهار ساعته) خود را خلع و ارگ را به بچه سقو تسلم بدهد.

ساعت یازده و نیم قبل از ظهر روز جمعه (۲۸) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۷) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۸) جنوری ۱۹۲۹ع دو عدد طیارهٔ بزرگ عسکری انگلیسی که یوماً از چند روز در میدان هوائی کابل حاضر حمل و نقل اتباع هند برطانوی می بودند، عنایت الله شاه پادشاه مخلوع که بنام سابق (معین السلطنه) شهرت داشت، اول خودش و بعد به طیارهٔ دیگر اطفالش بسواری دو موتر تیز رفتار و سه موتر لاری بطرف میدان هوائی متصل باغ ارگ روان شد و به ساعت یک بعد از ظهر هر دو طیاره پرواز نمود و تعداد زیاد افراد عسکری و ملکی داخل ارگ و مامورین و مستخدمین قوماندانی طیاره و بعضی از اهالی شهر کابل حاضر و آن صحنهٔ رقت بار را که قلم شرح آنرا بدون ریختن اشک نمی تواند بنویسد، درهمان ساعت روز باآواز های گریه آلود یک بادیگر وداع کردن گرفتند.

در ماه جوزای سال ۱۳۳۵ ش، عبدالعزیز خان بارکزائی وزیر حربیه عهد امانیه به نگارندهٔ این کتاب گفت: من و معین السلطنه واحمد علی خان لودین در یک طیاره سواره بودیم و طیاره وقتی پرواز نمود، باستقامت پل محمود خان و چمن حضوری اوج گرفت و از فضای همان حصص متوجه قسمت های شهر کابل شدم. معین السلطنه فرمود: عبدالعزیز جان چه را می بینید؟ گفتم با شهر کابل وداع می کنم و تا همان لحظه که هر دو خود داری کرده بودیم، ناگاه بگریه شدیم و تا هنگامی که طیاره از فضای جلال آباد عبور نمود به احوال مملکت می گریستیم.

در پشاور بسیار نفر از راه احترام و پذیرائی و جویایی احوال نزدیک شده انتظار استماع کلمات معین السلطنه را می بردند و معین السلطنه میفرمود برای شخص خودم و همراهانم هیچ تکلیفی عائد نشده که اظهار کنم، اما احوال وطن عزیز ما را سخت پریشان و مضطرب ساخته است، که همان ذخائر مادی و معنوی مملکت مارا که آبا و اجداد و برادرم در یک مرور طولانی بهزاران زحمت فراهم آورده بودند امروز در این شورش چطور برباد رفت و افراد صحیح مملکت افغانستان تا کدام وقت این خسارات را تدارک خواهند کرد و ازجنات مستقبلین مفهوم میگردید که در هر جمله تصدیق قول معین السلطنه مینمودند و قلباً به دشمنان مملکت نفرین میفرستادند.

احوال شهر کابل بعد از عزیمت عنایت الله شاه مخلوع

بعد از انکه طیاره های حامل معین السطنه [عنایت الله شاه مخلوع] و اطفال و همراهانش بعزم

سفر هندوستان از میدان هوائی کابل پرواز کردند و در فضای شهر اوج گرفتند، آشوب قیامت برپا گردید و برطبق موافقتی که بعمل آمده بود به ساعت (۲) بعد از ظهر دروازه های ارگ بروی بچهٔ سقو باز و لشکر سقوی بصورت استقبال آمادگی از خود گرفتند و بدروازه های ارگ پهره ها از خود مقرر کردند. و عساکر محافظ و مامورین سابق را بکلی بی دخل و اخراج ساختند. و هر چند بچه سقو مانع آمد که تا وقت معین اقدام نورزند، اما جهال که این روز را بخواب هم ندیده بودند، با آنکه به اوشان هدایت داده شده بود تا بعد اداء نماز جمعه و صرف نان بسوی ارگ حرکت نکنند، خود داری نتوانستند. و به ساعت (۲) بعد از ظهر ارگ را تصرف کردند وحین دخول به یکبارگی به فیر نمودن توپ و تفنگ آغاز کردند و در اول عساکر سقوی که در باغ مهمانخانه و بازار های کابل متمرکز شده بودند دچار هراس شدند و وقتی که خبر یافتند سقویان در ارگ داخل شده و برسم شادیانهٔ فتح گلوله سر میدهند، علی العموم بفیر تفنگ آغاز کردند و آواز توپ و تفنگ و اندازهٔ غم مسافرت معین السلطنه در شهر کابل قیامت کبرا بر پا کرد و تا حدی که آواز توپ و غرش آواز هزاران تفنگ کارتوسی و باروتی و غلغلهٔ اشرار سقوی تا حصص شش کروهی مردم را دچار وحشت ساخت که این طور فیر توپ و تفنگ و توپ ماشین دار در هیچ وقت به شهر کابل شنیده نشده بود. وساکنان دهات برفراز بامها برآمده منتظر ورود اشخاص از شهر کابل بودند تا بدانند این غرش بی سابقهٔ آواز توپ و تفنگ از چه باعث است.

نگارندهٔ این تاریخ بخاطر دارم که به ساعت چهار عصر دین محمد نام ولد عید محمد از دهقان زادگان ما از شهر به چهاردهی آمد. والدهٔ نگارنده بمن که پسر ده ساله بودم گفت از دین محمد سؤال کنید که در شهر چه خبر بود و ادامهٔ گلوله باری از چه سبب است؟ دین محمد جواب داد: معین السلطنه گریخت و امیر صاحب بخیر در ارگ درآمد.

والده ام بگریه شد و گفت از برای خدا نوکر و دهقان چندین سالهٔ ما امروز پاس نمک نگاه نمی دارد و چنین بشارت میدهد. و این یک مثالی بود که بیان کردم[1]. و آن وضعیت تاساعت پنج عصر روز مذکور ادامه داشت.

دخول بچهٔ سقو در ارگ کابل

حبیب الله بچه سقو پوره به ساعت پنج عصر روز جمعه (۲۸) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۶) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۱۸) جنوری ۱۹۲۹ع داخل ارگ کابل گردید. و تا این ساعت در عمارت باغ مهمانخانه [مقام ولایت کابل] قرار داشت.

و بعد از انکه بچه سقو داخل ارگ گردید، حالت وحشت فیر تفنگ و توپ ادامه داشت و از ان بچه

---

[1] افراد خاندان ما چون از شنیدن کلمات دین محمد دهقان دچار حیرت شده بودند سالیان دراز حرف او را یاد کرده می خندیدند (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

سقو منع کرد و شلیک رو به خاموشی گذاشت. و موسپیدان هشتاد ساله با یکدیگر میگفتند: این چه قیامت بود که در طول عمر ما در شهر کابل تکرار نشده بود.

کوهدامانی ها چون در همان روز در ظرف دوساعت تفنگ فیر کرده بودند، داغهای بعضی گلوله ها تا سالهای اخیر به سقف گنبد کوتوالی [واقع چهار راهی پښتونستان حالیه] نمایان بود. و از ان روز به بعد کهدامانی ها در جاده ها میخواندند:

شـــمالک مـــیزنه با برگ شـالی   عجب شمشیر کده سمت شمالی

و این آواز های گوش خراش حس انتقام مردمان حق پسند را نسبت به اشرار کوهدامانی بیشتر میساخت.

تشکیل حکومت بچهٔ سقو

بعد از انکه بچهٔ سقو به ساعت پنج عصر روز جمعه (۲۸) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (٦) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۸) جنوری ۱۹۲۹ع، داخل ارگ کابل شد، شش شب و روز برای تعیین هیأت حاکمهٔ مملکت و رؤساء دوائر دولت مجالس مخصوص انعقاد داد و اینکه سقویان هر یک خود را در اشغال مراتب بزرگ از روی خودخواهی و وحشت بر یکدیگر مقدم و مستحق می شمردند، با هم جور نمی آمدند، بالآخر شیرجان چهاریکاری تدبیری بکاربرد که اگر خود دعوی نیابت سلطنت و یا صدارت مملکت بنمایم، حتماً از دست سقویان کشته میشوم. برای خود وزارت دربار و برادر خود عطأ الحق وزارت امور خارجیه را از لحاظ احساس ضرورت های کلی خدمات تشریفاتی و سیاسی پیشنهاد کرد و بچه سقو و سید حسین و ملک محسن را بهمین دلیل قانع ساخت که باید وزیر آن دو وزارت حتماً خواننده و نویسنده و واقف اسرار در بار باشند. و در حقیقت عهدهٔ نیابت سلطنت و ریاست حکومت را بیک نام سهل و سادهٔ وزارت دربار برخود حاصل کرد و سقویان که بالاترین القاب و رتب را محض از روی نام های ظاهری بر خود می پسندیدند، باین فیصلهٔ شیر جان قناعت و رزیدند و نتیجهٔ آخرین فیصلهٔ شان شام روز پنجشنبه (۴) برج دلو مطابق (۱۳) شعبان و (۲۴) جنوری از اینقرار به دائرهٔ اخبار سپرده شد:

۱ – حبیب الله [پسر اول امین الله سقو ساکن کلکان کهدامان] امیر و ملقب به خادم دین. چنانکه قبلاً روز سه شنبه (۲۵) جدی اعلام شده بود[1].

---

[1] در تقویم سال ۱۳۰۸ش یعنی سال انقلاب سقوی که به استخراج آخند زاده حبیب الله منجم در مطبعهٔ سرکاری کابل بطبع رسیده و یک جلد در نزد نگارندهٔ این تاریخ موجود است در ظهر صفحهٔ ماه جدی نوشته است [رخصتی عام بسبب جشن جلوس پادشاه غازی یکروز ۲۵ جدی]. یعنی آغاز بیعت گرفتن بچه سقو در باغ بالای کابل روز جلوس تعیین شده بوده، اما بفضل خداوند که جشن سالگرد تخت نشینی خود را ندید (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

۲- حمید الله [پسر دوم امین الله سقو]. معین السلطنه و ملقب به سردار علی.

۳- امین الله سقو نظر به دیوانه وضعی و کبر سن از کارهای دولت بیدخل و (بابا) لقب داشته دعا گوی حکومت و مردم و تعویذ بدهد.

۴- سید حسین [ولد حاجی نیاز الله دهقان چهاریکاری]، نائب السلطنه و وزیر حرب.

۵- عطاء الحق [ولد خواجه جان صاحبزادهٔ چهاریکاری]، وزیر امور خارجیه.

٦- شیر جان [ولد خواجه جان صاحبزادهٔ چهاریکاری]، وزیر دربار.

۷- محمد محسن [ملک قریهٔ کلکان کهدامان مشهور به ملک محسن] والی کابل.

۸- میرزا غلام مجتبی چغتائی جلال آبادی، قائم مقام وزیر مالیه. بعد از انکه صاحبان رتب فوق در دفعهٔ اول اعلام گردیدند، در دفعات ثانی و ثالث، بمرور ایام اشخاص آتی به رتبه های رسمی ملکی و نظامی مقرر شدند:

۱- عبدالغفور تگابی وزیر داخله و بعد از اعدام وی خواجه بابو از مردم کهدامان وزیر داخله مقرر گردید.

۲- محمد کریم [ولد خواجه جان صاحبزادهٔ چهاریکاری] رئیس ضبط احوالات.

۳- محمدصدیق فرقه مشر سابق [ولد خواجه جان صاحبزادهٔ چهاریکاری] نائب سالار سقوی در گردیز.

۴- میرزا عبدالرحیم خان چغتایی مشهور به میرزا عبدالرحیم کر، نائب قائم مقام وزیر مالیه بمنزلهٔ معین آن وزارت.

۵- عبدالوکیل کهدامانی سپه سالار.

٦- عبدالغیاث کهدامانی سپه سالار.

۷- پردل ساکن چیله باغ کهدامان سپه سالار.

۸- ملک چغل چهاریکاری حاکم کلان سمت شمالی.

۹- محمد محفوظ [پسر احمدجان خان حکیم هندی]، معین وزارت حربیه.

۱۰- سید محمد [برادر ملک محسن والی]، یاور حضور بچه سقو.

۱۱- عبدالغنی کهدامانی [خواهر زادهٔ ملک محسن والی کابل] قلعه بیگی ارگ.

۱۲- عبدالقدوس وکیل وزارت تجارت.

۱۳- عبدالقادر نائب سالار.

۱۴- خواجه تاج الدین رئیس بلدیهٔ کابل.

۱۵- صوفی عبدالحمید خان سرپرست مطبعهٔ سرکاری.

۱٦- میرزا غلام قادر غزنوی سرمنشی حضور حسین.

۱۷- محمد اکبر جوانشیر امین نظام وزارت حربیه.

۱۸ - ابو محمد خان قوماندان طیاره.
۱۹ - محمد امیر حاکم چهاردهی کابل (شخص نهایت نیک اخلاق بود).
۲۰ - ملک اصغر ده افغانانی رئیس شش کروهی کابل.
۲۱ - میرزا عبدالقیوم کهدامنی مستوفی ولایت کابل.
۲۲ - عزیز الله برکد فابریکهٔ حربی [جرنیل کارخانجات].

مامورین دربار بچهٔ سقو

۱- میرزا محمدیوسف کوهستانی سرمنشی حضور.
۲- محمدابراهیم خلیل [ولد میرزا فضل احمد خان]، نائب سرمنشی حضور.
۳- غلام حضرت مهر بردار حضور.
۴- محمدعیسی پیشخدمت باشی حضور.
۵- میر حسام الدین فراشباشی حضور.
۶- عبدالله پیشخدمت حضور.
۷- عبدالرزاق مدیر محاسبهٔ وزارت دربار.
۸- میر عبدالله [ولد میر محمدحسین خان مستوفی چند اولی]، وکیل دائره تحریرات.
۹- غلام حسن خان ساکن قرغهٔ پغمان - جای نماز برادر.
۱۰- حافظ عبدالبصیر خطیب حضور.

کسان دیگری که نامها و رتبه های شان در اسناد سقوی ضبط مانده از اینقرار اند:

۱- جنرال محمود سامی، نائب سالار.
۲- بزرگ جان حضرت مجددی ساکن کوهستان منشی و مصاحب حضور.
۳- عبدالرحیم خان کوهستانی نائب الحکومهٔ هرات.
۴- میرزا محمد قاسم رئیس هیأت تنظیمیه مزارشریف.
۵- خلیل الله [ولد میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک کوهستانی]. مستوفی مزار شریف در عهد سقو.
۶- عبدالقیوم بونیه قره ئی کهدامانی نائب سالار پیادهٔ سقوی در قندهار.
۷- عبدالقیوم ابراهیم خیل (ولد عبدالغیاث خان) ساکن عیسی خیل پغمان نائب سالار (قوماندان عسکری مزار شریف).
۸- عبدالقدیر داودزائی کهدامانی رئیس تنظیمیهٔ قندهار.
۹- عبداللطیف کوهاتی قوماندان کوتوالی قندهار.

۱۰- میرزا غوث الدین مستوفی قندهار.
۱۱- محمد صدیق آغا بادار رئیس بلدیهٔ قندهار.
۱۲- میرزا عبدالعلی منشی رئیس تنظیمیهٔ قندهار.
۱۳- صاحبزاده عبدالله [ولد صاحبزاده غلام نقشبند]، نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان.
۱۴- عبدالله مدیر عمومی پست و تلگراف در عهد سقو.
۱۵- امام الدین تاجر چهاریکاری، وکیل التجار پشاور در عهد سقو.
۱٦- قیام الدین خان مدیر شرق و غرب در وزارت امور خارجیه.
۱۷- شیر احمد خان [ولد عبدالرحیم خان محمدزائی]، حاکم مندیی [میاندهی] کابل.

بیعت نامهٔ مردم لوگر

بتاریخ یکشنبه (۲۳) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۱) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۱) جنوری ۱۹۲۹ع بیعت نامهٔ مردم لوگر برای بچه سقو نوشته و بامضأ چند کس فرستاده و خلص عبارت آن از ینقرار است[1]:

"مایان رعایای قریهٔ معنی خیل و وغجان و سرخ آباد وشکار قلعه و قلعهٔ ملا بهادر لهوگرد بحضور مبارک اعلیحضرت خادم دین رسول الله امیر حبیب الله خان بطور بیعت نامه معروض میداریم اینکه[2] وبیعت صحیحهٔ جدیدهٔ خود را به خادم دین که شخص شجاع و بهادر و پیرو دین پاک بود باو نمودیم و برضا و رغبت خودها به امارت سلطنت تخت کابل و به امارت افغانستان او را قبول داریم که کافهٔ امورات امارت را اجراء بدارد و مسئلت داریم که آفتاب عمر و معدلتش در اوج و دریای حشمت و رفعتش موج در موج باد.
امضاها:

غلام محی الدین، ملک محمد جان، سید احمد، ملک سید غلام، شاه محمد ملا عبدالله قاضی سابقه، ملا عبدالحمید، ملا غوث الدین، عبدالجبار، قیام الدین، جان باز، بسم الله، موسی خان، لوتیکی، ولی محمد، سلطان محمد، اختر، عبداللطیف، نشان شصت (٦۲) نفر دیگر.

---

[1] تاریخ تحریر بیعت نامهٔ مردم لوگر مطابق روز اخیر سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی قید شده و معلومات میشود که کدام نفر بدخواه دولت امانیه که در کابل موجود بوده قصداً این کار را کرده تا اولیت خود را بطرفداری سقو ثابت نماید. و در حالی که تاریخ جلوس بچه سقو (۲۵) جدی است.
[2] آنچه الفاظ ناسزاواری که در حق اعلیحضرت امان الله شاه غازی نوشته شده بود برای اینکه خجالت تاریخی برای اهالی لوگر باقی نگذارد همه را حذف کردم (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

خلاصۀ متن بیعت نامۀ اهالی حضرت امام صاحب ولایت قطغن

[... قطعۀ نقل فرمان واجب الاذعان حضرت شهر یار والا امیر حبیب الله خان از امارت خویش را نظر به مکتوب مورخۀ ۲۲ شعبان المعظم[۱] بقرب روضۀ مبارکۀ حضرت امام صاحب علیه الرحمه، صالح محمد خان حاکم وسید شاه خان وکیل عسکری باتفاق برادران عسکری و ملکی به جهر بلند خوانده مایان نفری علمأ و سادات و مشایخ و کلان شوندگان و مامورین ملکی و نظامی وغیره اهالی منطقۀ حضرت امام صاحب عموماً دانسته گردیده امارت حضرت شهریار اعلیحضرت امیر حبیب الله خان را بسر و جان و تن و مال قبول دار گردیده بیعت نمودیم و تخت و تاج سلطنت ملت افغانستان را بحضور مبارک تبریک میگوئیم. هزارها شکریه نموده قلادۀ تابعیت را بگردن انداخته واز عدالت پروری شان که هشت نفری و مکتب و اضافه مالیات و غیره تکالیفات و طرق پلی معاف و ممنوع فرموده اند[۲] دانسته گردیده شکرانۀ زیادی نمودیم فقط.

امضأها:

صالح محمد حاکم موقتی، سید شاه وکیل عسکری، عبدالصمد قریه دار، غلام حیدر پرکمشر، فضل احمد پرکمشر، باقی امضأ و مهر یکهزار و دوصد و هشتاد و پنج نفر از افراد نظامی و ملکی و علمأ و مشایخ و سادات و غیره که از طرف همان چند نفر مجبور ساخته شده بودند.

خلص بیعت نامۀ اهالی درۀ علی شنگ لغمان

روز دوشنبه (۲۲) دلو سال ۱۳۰۷ش مطابق (۱) رمضان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۱) فبروری ۱۹۲۹ع بیعت نامۀ اهالی درۀ علی شنگ لغمان باین عبارت برای بچه سقو نوشته و فرستاده شد:

"ما علمأ و سادات و خوانین وکلان شوندگان و سائر رعایای درۀ علی شنگ لغمان بذریعۀ اعلانیکه از طرف قرین اشرف پادشاهی برعالم اسلام شده بود مطلع و مستحضرشده بودیم، از صمیم قلب خود ها را رعیت و ذات عالی شان را که باعث روشنی دین مبین گردیده امیر خود ها میدانستیم وبدلهای مملو از اخلاص خود غایبانه بیعت نموده بودیم. لیک چند بواسطۀ که علی احمد خان خود را در جلال آباد و جکدلک امیر قرار داده بود و در ارض راه کابل بمواطن افاغنه پهره و محصلان از طرف خود مقرر نموده

---

[۱] ۲۲ شعبان سال ۱۳۴۷ق مطابق شنبه (۱۳) دلو ۱۳۰۷ش و موافق (۲) فبروری ۱۹۲۹ع بوده است (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

[۲] در عصر امانیه مردمان سیه دل و بی معرفت از مکتب بسیار بد می بردند و اضافه مالیات و طرق پلی که بعرض تقویت معارف براهالی قبولانده شده بود، نیز بدل موافق نبودند، چه در وقتی که بچه سقو منع نمود از وی ممنونیت میکردند.

بود بیعت نامهٔ خودها بحضور مبارک فرستاد نتوانستیم، اکنون بیعت نامهٔ هذا را بذریعهٔ دو نفر وکلاً خود هر یک میرزا حبیب الله خان و ملک الله نور خان بحضور پادشاهی تقدیم نمودیم و عهد می کنیم که آن ذات عالی را پادشاه و امیر خود ها را رعیت میدانیم و همه وقت به تعمیل آن حاضر وآماده هستیم، علاوه برآن ما علمأ و سادات و خوانین وکلان شوندگان این علاقه عموماً طوائف مسکونهٔ لغمان را به بیعت نمودن آن تشویق و ترغیب میدهیم، هرگاه کلهم تبعهٔ لغمان بخوشی و اشد رضأ خودها بیعت می نمودند بیعت شان را گرفته بزودی بحضور مبارک روانه میداریم، و اگر مخالفت کنند و بدادن بیعت خودها تمرد و سرکشی اختیار کنند مایان بقرار اصدار امر حضور به تأدیب و سرکوبی شان حاضر وآماده هستیم، فی الحال بواسطهٔ شرارت بعضی اشخاص جاهل و نادان درلغمان بدامنی زیاد واقع است، رجا از حضور پادشاهی داریم که یکنفر حاکم باقوهٔ مکفی به لغمان مقرر شود. باقی افتاب عمر و بقای دولت در ترقی و درخشان باد".

امضأها:

اولادهٔ بابا ولی علیه الرحمهٔ قندهاری: مولوی سید عالم، جانان، محمد جان، خلیل الرحمن اسلام آباد، شیرالله، الله نور، محمد اسلم حاجی ملا عبدالحکیم آخندزاده، ملک محمد نبی، مولوی معزالدین، باقی امضأ و مهر هشتاد و نه نفر علمأ و سادات و خوانین وسائر رعایای علی شنگ و اسلام آباد وغیره.

خلص بیعت نامهٔ مردم چکری و خورد کابل

روز یکشنبه (۳۰) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۹) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۲۰) جنوری ۱۹۲۹ع، مردم چکری وخورد کابل بیعت خودشان را برای بچه سقو فرستادند وخلص متن آن از اینقرار است:

"فدای حضور مبارک امیرصاحب حبیب الله خان شویم! از جلوس میمنت به تخت سلطنت پادشاهی افغانستان حضور والا مایان اهالی قریهٔ چکری و خورد کابل ابراز رضامندی و شکرانهٔ حق تعالی جل علی شانه را می کنیم که خداوند این قسم پادشاه حامی دین را برای مایان عطا فرموده و مایان از دل وجان و مال خودها بخدمات دین ودولت اسلام حاضر وآماده می باشیم که بر سایهٔ بلند پایهٔ مبارک خدمت نمائیم".

امضاءها:

میر منکر؟، سید رسول، غلامحمد، میر محمدرحیم، عبدالحنان، محمد جان، شرف الدین، عمراخان، محمدجان، جمعه خان، محمدرحیم خان، فضل احمد خان، باقی نشان شصت یکصد و دوازده نفر دیگر.

۵۰۷

وصول خبر امارت بچهٔ سقو بحضور اعلیحضرت معظم غازی

قبلاً اشارت کردیم که اعلیحضرت امان الله شاه غازی از دعوی امارت بچه سقو دو بار خبر صحیح شنید و تفصیلش از اینقرار است: نظام الدین خان رئیس عمومی شرکت جدید التشکیل حفظ میوه و قندسازی که درین ایام عهدهٔ وکالت سریاور حضور و نیابت رئیس اعلی کلوپ وزارت امور خارجیه را نیز بر ذمت داشت، بعد اخذ اطلاع از غوث الدین [ولد نور الدین قوم عرب]، به ساعت (۱۰) روز شنبه (۲۳) قوس ۱۳۰۷ ش که رسالهٔ شاهی سرگرم پیکار در شهرآراء بودند.

بحضور اعلیحضرت غازی رسید و گفت از زبان شخص صادق القول بسیار صحیح که دهقان و ملازم شخصی ما و اصلاً از مردم کاریز میر است دو ساعت قبل خبر آورد که: بچه سقو نام امارت برخود گذاشته و این آوازه ای که میگویند بچه سقو محض برای چور کردن جباخانه حمله آورده حقیقت ندارد، چه او مدعی سلطنت و اقدام بس خطرناکی نموده است. اعلیحضرت غازی فرمود: حال راه سمت شمالی مطلقاً مسدود از دو طرف تحت آتش گرفته شده و احمد نیز بقرار اطلاع تیلفونی در جبل السراج داخل پیکار با اشرار است و پس از شکست اشرار این بحث را در میان آورده بنیاد کیفیت و اصل عامل و هم محرکین آنرا بدقت جستجو کرده در انصرام آن خواهم کوشید، اما پوره باور نداریم و در همه حال این راز در نزد شما مخصوص و محفوظ باشد. زیرا نشر این خبر ولولهٔ دیگر در مامور و عسکر برپا میکند. و فرمود من تصمیم گرفته ام که علیا حضرت صاحبه والدهٔ معظمه ام و شاه خانم و اطفال خود را بقندهار بفرستم و بهتر است فردا بروند.

نظام الدین خان گفت: خبر عزیمت عالیات محترمات و اطفال اعلیحضرت عزیز از کابل بقندهار باعث بیقراری و اندوهگینی خاندانها و اهالی میگردد.

اعلیحضرت فرمود: من این راز را نیز فقط بشخص شما گفتم و ممکن به چند نفر دیگر از خاندان بگویم و سبب آن است که مادرم و شاه خانم مرا بکار نمی گذارند. و دو ساعت قبل نفری رسالهٔ شاهی در داخل ارگ داد و فغان کردند که سردار حیات الله خان اعلیحضرت را فریب داده ما را از جنگ باز داشته به ارگ واپس خواسته است. و خواهش کردند که ما هرگز طاقت نداریم که معطل باشیم تا بکومک برادران به جنگ نرویم، ومن که دیدم رسالهٔ شاهی سخت آزرده میشود حکم برفتن دادم.

مادرم هیبت نمود که رسالهٔ شاهی بالضرور در ارگ باشند و مباحثه رخ داد ونیز در هر امر دیگر مداخلهٔ علیا حضرت صاحبه فکر مرا پریشان میسازد. و فردا ساعت ده بجه شما حاضر باشید که آنها بشما بعض یاداشت ها خواهند داد. حینی که نظام الدین خان بحضور علیا حضرت رفت فرمود از رفتن من خاندانها پریشان نمی شوند و اما از رفتم امور کابل برهم میخورد و در قندهار فقط برای این میروم که یکی ثریا [شاه خانم] عذری دارد که باید آواز توپ و تفنگ را نشنود و دیگر اینکه خوانین درانی را میخواهم بحقیقت متوجه بگردانم و شما فردا صبح بیایید که اگر رفتن ممکن شد در مواردی که

میخواهم شب پوره فکر کرده هدایت بدهم. واین راز ها سری است و باید بجز شما و دیگر خاندانم کسان دیگر نفهمند زیرا وقت مکالمه و مجلس داری بسیار ندارم.

نقشهٔ ظالمانه و تباه کارانهٔ بچهٔ سقو

حبیب الله بچه سقو که فطرتاً شریر و جنگ جو و در قطعهٔ نمونه تحت اثر جنرال محمود سامی باصول عسکریت عصری تربیت و در جنگ ملا عبدالله لنگ (۱۳۰۳ش) چندی شامل و در آوان دزدی و راهزنی سردستهٔ دزدان و بالآخر درمیان دزدان لقب لالا و بعداً از طرف حکومت برکد و اخیراً بهمدستی خائنین نام خادم دین و خطاب امارت یافت، مصمم حمله بطرف دارالسلطنهٔ کابل گردید و نقشه ای برهنمونی افراد خائن مرتب نمود که حین ورود در حوالی شهر کابل مستقیماً بطرف ارگ شاهی حمله ببرد. و واقعیت این نقشهٔ بس خطرناک را این دلیل قاطع نشان داد که او بوقت عصر روز بالای کابل حمله آورد و منظورش این بود که بعد از شام عموم دروازه ها بسته می باشد و مطلوب او صورت نمی گیرد والا دران روز که از کوتل خیرخانه تا دیوار ارگ هیچ مانع نبود اگر بوقت شب میرسید در حملهٔ اول کابل را متصرف و ارگ را محاصره مینمود. و این نقشهٔ ظالمانه و تباه کارانهٔ او بحدی که خطرناک مرتب گشته بود که اگر خدای ناخواسته در محل تطبیق می آمد ظهور آن واقعه طایفهٔ افغان را تا روز محشر سوگوار میگردانید و شرح آن فجائع را هیچ مؤرخ شریف و وطنخواه در قید قلم آورده نمی توانست. زیرا که آیا چندین نفر شریفترین و نجیب ترین افراد بزرگ جامعه را بی گناه از دم تیغ میگذرانید و چه قیامت کبرا برپا میکرد. و سه صد نفر قویترین دزدان مسلح خود را بهمین نیت ظالمانه بدو دستهٔ یکصدوپنجاه نفری تعیین کرده بود که یک دسته با خودش از طریق شهر آراء یعنی از سرک عمومی ودستهٔ دیگر از دامنهٔ کوه آسمایی بوقت عصر که هنوز دروازه ها باز باشد بالای ده افغانان [باغ مهمانخانه، قوماندانی کوتوالی] سوق بدهد و افراد نیم مسلح از عقب برسند.

و بطور یقین اگر کمپوندر شفاخانه خبر نمی داد هیچ مانع متصور نبود. و دست قدرت عدهٔ محدود تعلیم گاه سوار را مانع حرکت آن شریر ساخت و از دفاع آنها دو منفعت رسید یکی آنکه برای ساعتی بچه سقو را از پیش آمدن مانع نمود و دیگر اینکه از صداهای فیرهای تفنگ آنها تمام اهالی خبر یافتند. و تا وقتی که دسته های عساکر شاهی و پولیس و توپچی بفیر های متواتر شدت دادند. آواز تفنگ های متعلمین تعلیمگاه سوار خاموش نگشت. و جریان مقابلهٔ طرفین بحدی دهشت ناک بود که عموم نواحی شش کروهی را در طرف یکساعت ازاین واقعه خبر داد.

و ما در چهاردهی از آواز های توپ اطلاع یافتیم که جنگ است و یا عسکری توپها را آزمایش می کنند و ساعتی بعد نزدیک به آفتاب غروب سید محمد باغبان وزارت امور خارجیه خبر آورد که بچه سقو بالای جباخانهٔ باغ بالا وقلعهٔ بلند حمله آورده و تا هنوز جنگ جریان دارد و عقیدهٔ مردم در همان شام روز

جمعه (۲۲) قوس همین بود که بچه سقو میخواست جباخانه را چور کرده واپس برود. و چون عساکر او را محاصره کرده اند یا دستگیر میشود و یا واپس فرار کرده شب هنگام بطرف کهدامان میرود و احدی گمان نمی کرد که شب مقاومت بتواند.

و در آن دقائق اول محمدولی خان دروازی وکیل مقام سلطنت باعده ای از نفری قطعهٔ ارگ در حال دویدن و تبلیغ و تحریک بعساکر، در میان جاده برآمد و تظاهر کنان بطرف شهرآراء حرکت نمود و از عقب او عبدالعزیز خان بارکزائی وزیر حربیه با صاحبمنصبان و مامورین خود درجاده بطرف شهر آراء عزیمت نمود وکسانیکه در ارگ بودند در وهلهٔ اول تفنگ وکارتوس بدست آورده آمادهٔ پیکار شدند.

و این حرکت های تدافعی تا شام همان روز آنقدر توانست که بچه سقو را از داخل شدن به شهر آراء مانع آمد. ولی نتوانست که باعدهٔ محدود عساکر شاهی بچه سقو را از حوالی شهر آراء و ده کیپک وکوتل خیرخانه عقب برآند. و مردمانی که از اصل تعداد افراد موجودهٔ رسالهٔ شاهی درانی در شهر کابل خبر نداشتند حدس میزدند که باید بیک حمله اشرار را تا کهدامان در همین یک شب عقب برانند ولی نظر بقلت تعداد همانکه اولین بچه سقو را در شهر آراء دفع نمودند کمال پیروزی دست داد.

و بقراریکه قبلاً بیان کردیم تا این روز هم کسی اطلاع نداشت که بچه سقو نامی از امارت بر خود گرفته باشد. روز جمعه (۲۲) قوس به شب رسید و تفنگ جنگی رو بخاموشی گذاشت و عموم ساکنان شهر و دهات باور میکردند که بچه سقو چون مانع را در برابر خود دید وحالا که دانست حکومت و مردم بعد از این غافل نمی نشینند حتماً در تاریکی شب فرار می کند. و مردم چهاردهی که قریه های شان نزدیک کوه باغ بالابود چون از نقشهٔ بچهٔ سقو در امر سلطنت تا آن شب بی خبر بودند، باین فکر که مقصد او تاراج کردن خانه های متمولین قریه ها است. در همان شب بمحافظت قلعه ها و خانه های خود آمادگی گرفتند و نگارنده خود میدیدم که ساکنان قریه بوقت شام یکی از دیگر باروت طلب میکردند و افراد متمول به دفن کردن وجه نقد ودانه ها و زیورات قیمتی حتی گندم وآرد و روغن اقدام می ورزیدند. و ملازمین سابقدار و با وفای خود را بماحفظت و پاسداری ونگاهداشتن راز های خانهٔ تاکید همی کردند.

شام روز جمعه (۲۲) قوس سال ۱۳۰۷ش مطابق اول رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۱۵) دسمبر ۱۹۲۸ع در ساعت رد حملهٔ اول بچه سقو عبدالعزیز خان بارکزائی وزیر حربیه به فیض محمد خان غند مشر[1] رسالهٔ شاهی [ولد سکندر خان بارکزائی] هدایت داد که شب در همان منطقه شهر آراء با صد نفر عسکر مسلح که مرکب از نفری تعلیمگاه سوار و هم هشتاد نفر رسالهٔ شاهی بودند برای محافظت و ترصد حملهٔ ناگهان بچه سقو تعین نمود و بقیت نفری رسالهٔ شاهی و دستهٔ پولیس وقطعهٔ ارگ را واپس بطرف ارگ رجعت داد که تفصیلش بعداً نوشته شده می آید.

---

[1] فیض محمد خان غند مشر تا ماه میزان سال ۱۳۵۰ش حیات دارد.

و تصمیم صاحبمنصبان در شام همان روز این بود که خطر تنها در همین شب محسوس میگردد و بچه سقو از نزدیکی شهرآراء عقب رانده شد و ممکن شب یا حتماً فرار و یا در کوهای نزدیک معبر سمت شمالی از باعث عدم تعاقب عساکر بآنطرف سنگر بگیرد و فردا از اول صبح اساساً داخل اقدامات میشویم. و این قدر فکر نکردند که در همین شب یک تعداد عسکر را در برج شهرآراء که بر حوالی آن منطقه حاکمیت دارد و مشرف براه عام است بگذارند. چنانچه در اواخر همین شب بچه سقو خود را بآنجا رسانید.

و در همین شام روز سردار حیات خان به اعلیحضرت شاه امان الله خان گفت که قصد حملهٔ بچه سقو فقط چور کردن جباخانه بود و امشب می گریزد.

و اما رسالهٔ شاهی که از ان دفع کرد امشب نباید تماماً در شهر آراء باشند و ارگ را باید خالی نگذارند. یکصد وبیست نفر شاهی و قطعهٔ ارگ باید واپس در ارگ بیایند، و فردا هم نروند و دیگر عساکر میرسد و رسالهٔ شاهی بعد ازین باید بطور قطعی در ارگ باشند تا از طرف دیگر حمله نشود.

بچه سقو که در مرکز نفر داشت از اسرار نظامی در هنگام شب باو خبر رسید، پیش از انکه عساکر شاهی بترتیبات فردا آغاز کند، قبل از دمیدن شفق دوباره بطرف شهر آراء حمله آورد و آواز تفنگ شدت گرفت و سپیدی صبح روز شنبه (۲۳) قوس ۱۳۰۷ش مطابق (۲) رجب ۱۳۴۷ق و موافق (۲۳) دسمبر ۱۹۲۸ع) با کثرت آواز تفنگ جلوهٔ ظهور نمود. افراد سقوی بسرک عمومی داخل شدند و هشتاد و پنج نفر رسالهٔ شاهی که در ان شب برای محافظت معبر شهرآراء و آبادیهای حکومتی و رعیتی مؤظف شده بودند با منتهای جدیت از پشت دیوار ها و از میان جویچه ها و کنار خندق و پرتگاهای حوالی سرک بر گروه اشرار بفیرهای تفنگ آغاز کردند. و رسالهٔ شاهی که بقول خود شان از طلوع همان صبح روز شنبه (۲۳) قوس نام خود شان را مرگ گذاشتند به تحقیق که از خون خود گذشته بودند، چه هشتاد و پنج نفر مذکور در همان شب خواب راحت و صرف نان و چای را بر خود حرام دانسته بوقت تاریکی شب بطرف چپ قرارگاه شورشیان در کمین مدافعه بودند. چون بچه سقو در نیمهٔ شب در جادهٔ عمومی شامل و از حصهٔ آبادی های شهر آراء بطرف مرکز خیال پیش آمدن داشت رسالهٔ شاهی (۸۵ نفر) در میدان جلادت و دلاوری قدم گذاشته بعقب رانی اشرار پرداختن گرفتند. یکصد وبیست نفر رسالهٔ شاهی که شب در ارگ واپس خواسته شده بودند وقتی آواز تفنگ را دوباره شنیدند.

خواهش کردند که ما بار دیگر بجنگ میرویم، اما مصلحت برین رفت که یکصد و بیست نفر قطعاً از ارگ خارج نشوند چه محافظت ارگ بدون رسالهٔ شاهی درانی هیچ ممکن نیست. افراد رسالهٔ شاهی از روی عرق و اشتراک خون و استخوان فریاد برآورند که سردار حیات الله خان اعلیحضرت را فریب داده است. اعلیحضرت پیشنهاد سردار مذکور را معقول دانست و از رسالهٔ شاهی پوزش خواست که صدق و اخلاص و دلسوزی شما بدفعات بر من معلوم شده است و لازم میدانم که شما که در نزد این برادر خود باشید واز هیجان و بیقراری منصرف شوید.

بچه سقو با چند تن اشرار خود را در برج شهرآراء که نقطهٔ حاکم بر حوالی ساحهٔ جنگ بود رسانید و کسانیکه موجودیت و استحکام آن برج را دیده بودند انصاف میدانند که اخراج اشرار بتوسط (۸۵) نفر رسالهٔ شاهی تا کدام اندازه فعالیت عسکری و از خود گذری میخواست، اما بعد از آنکه رسالهٔ شاهی نفری سقوی را از محوطهٔ شهر آراء بساعت (۸) صبح بشدت گلوله های تفنگ عقب را ندند، بطرف تیر کشی های برج که در تصرف بچه سقو و احتمال فیر گلوله از هر یک سوراخ آن میشد متوجه شدند. شیر محمد خان فوفلزائی رسالهٔ شاهی به سید محمد خسر بره خود و دو نفر دیگر از رسالهٔ شاهی هدایت داد که شما هر یک بطرف سوراخ ها پیش از آنکه محصورین فیر کنند بشدت فیر نمائید و باصطلاح عساکر تحت آتش بگیرید.

و بعد یکایک خود را بجویچه ها و کلکین های اطراف برج نزدیک کرده به فیر های آغاز کردند و عدهٔ دیگر برای حمله بطرف برج آمادگی گرفتند.

بچه سقو بهمراه تفنگ پنج تکهٔ دوربین دار (تق ودم) که در دست داشت بدهان رحمدل خان بارکزائی فیر کرد وگلوله از عقب سرش برآمد، فیض الله خان غند مشر شاهی با او همراه بوده و دراین حال که برج مستحکم در تصرف سقویان و همه مسلح بودند، حمله بردن در حقیقت خود را بمرگ تسلیم کردن بود و همان اصطلاح رسالهٔ شاهی که نام خود را مرگ گذاشته بودند واقعیت مطلق پیداکرد و در ان لحظات هیجان انگیز که خوانندهٔ تاریخ این فرط جلادت را باحتمال باور خواهد کرد، از شدت مقاومت رسالهٔ شاهی یکنفر از اشرار که او نیز میخواست از بالای برج بلند ابر از جلادت فوق العاده بنماید، در یک لمحه از اثر اصابت گلولهٔ رسالهٔ شاهی از برندهٔ برج بر زمین افتاد و دران دقائق از نفری شاهی سید محمد[1] و چند نفر دیگر شاهی نیز زخمی و مقتول شدند. در این شدت جنگ صبح روز (۲۳) قوس از طرف رسالهٔ شاهی به توپچی خبر داده شد که ما بوسیلهٔ تفنگ کاری ازین بیش بسر برده نمی توانیم و باید توپ فیر شود. زیرا تاحال چند نفر ما کشته و مجروح شدند و سود نکرد. و بیک فیر توپ که خشت وکلوخ دیوار برج بهوا پرانده شد، اشرار سقوی از گرد و باد فیر توپ استفاده کرده از درواز بدر شده فرار نمودند. وچهل نفر اشرار سقوی اسیر و دستگیر و روز چهارشنبه (۵) جدی بامر اعلیحضرت رهاشدند و از اظهارات آن دستهٔ چهل نفری معلومات زیادی بدست آمد و در این کتاب از قول کسانیکه از زبان آنها سخنان شنیده بودند در چند حصه استفاده شده است.

بچه سقو که خودش نیز در برج شهر آراء بود از آنجا باچهار نفر دیگر بدر شده بخانهٔ محمدابراهیم

---

[1] سید محمد خسربرهٔ شیر محمد خان فوفلزائی، از طرف شیر محمد خان برای حمله بطرف برج تحریک شد و ناگاه بشهادت رسید. شیر محمد خان پسر کاکای مادر علیا حضرت و از اثر نطق علیا حضرت که جوانان شاهی را بنام پسران کاکا و ماما یم در راه از خود گذری و فدا کاری بخدمت اعلیحضرت غازی خطاب فرموده بود، تن بمرگ سپرده بود، تا آنکه در برج سرطان سال ۱۳۰۹ش در کارندهٔ کوهدامان در وقت بغاوت ثانی مردم شمالی خودش نیز کشته شد و افتخار عسکریت را بر خود و خسربرهٔ خود کماهی کرد.

خان محمدزائی شهرآراء رفت و آنجا را سنگر گرفت. و در آن دقائق مشک های که ابراهیم خان مذکور ر بر بست تا مصدر حرکتی نشود.

اما فکر بچه سقو نرسید که او را در چوب و یا درخت بسته کند و تنها به بستن دست هایش بیکدیگر اکتفا کرد. در لحظه ای که بچه سقو و چهار نفر همرا هانش متوجه استحکام دروازهٔ حویلی بودند. محمدابراهیم خان بالای بام آمد و افراد شاهی را که در عقب دیوار او بودند گفت برسید که پنج نفر در خانهٔ من است.

در همین یک دقیقه بچه سقو که در عقب دروازه بود دروازه را باز کرده گریخت و چهار نفر دیگر جرئت بردن رفتن نتواسته در منزل تحتانی عمارت (تاکابی) پنهان شدند. نفری شاهی هجوم بردند و از آنها سوال کردند که بچه سقو کدام یک از شما است؟ گفتند او در همین یک دقیقه بدر رفت. نفری شاهی قصد کردند که هر چهار نفر را در بین حویلی قتل کنند، عیال محمد ابراهیم خان محمدزائی فریاد برآورد که آنها را در داخل حویلی ما نکشید که عروس من حامله است و هول میکند. برون ببرید.

افراد رسالهٔ شاهی که سخت غضبناک بودند در همان صحن حویلی چهار نفر کوهدامانی را آناً قتل کردند و بعد بگفت عیال محمدابراهیم خان از بندهای پای مقتولین گرفته از حویلی خارج ساخته در معبر عام انداختند! و در همین ساعت از سقویان در برون بازار شهر آراء و در برابر دکانها چون کمک بآنها نرسید بسیار نفر کشته و سرهای شان بریده در میان خندق انداخته شدند. منصبداران جنگ شهرآراء فیض محمد خان غند مشر محمد یونس خان غند مشر - رحمدل خان رساله دار - محمد کرم خان پوپل زئی بلوکمشر وفضل احمد خان پوپل زئی بلوکمشر و... بودند محمد امین خان مجددی[1] رساله دار شاهی نیز در اول حاضر شد اما بلحاظیکه محمد صادق خان حضرت طرفدار بچهٔ سقو بود نفری شاهی او را باین بهانه که شما پیرخانه هستید شما چطور دچار زحمت شوید و او را به شهر فرستادند.

شهداء رسالهٔ شاهی معرکهٔ مشهور شهرآراء بامر اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی در داخل چهاونی شاهی بمقابل ارگ مدفون شدند [و پدر نگارندهٔ این کتاب که برعلاوهٔ دیگر وظائف مؤظف تسوید این حقائق بود] حکایت کرد که در وقت دفن اجساد شهداء خود حاضر بودم و در همان وقت شب اعلیحضرت میگریست و میفرمود سلطنت با استقلال من بخون همین گونه شهداء استحکام گرفت وشما بیاد داشته باشید که سال آینده در معبر شهر آراء منار شهدا و هم بالای مرقد شان عمارت مجلل برپا میکنم.

بچه سقو از برج و حوالی شهرآراء درحصه نه برجه [قلعهٔ سید محمد جعفر لشکر نویس باشی عهد

---

[1] محمد امین خان مجددی مشهور به آقا کرنیل [خسر حضرت شیخ محمد ابراهیم مجددی شیرپاچا جان] و پدر محمد اشرف خان مجددی است.

شاه شجاع]استحکام گرفت. وزارت حربیه ازینکه آمادگی ترتیبات فوری در شب اول حملهٔ اشرار شمالی را نداشت، بوقت شام روز جمعه (۲۲) قوس طوری سخن راند که یعنی روز رخصتی عمومی بود و مردم متیقن شدند که سر از فردا روز شنبه دست باقدامات اساسی خواهند زد و اهالی شهر و شش کروهی انتظار داشتند که از صبح روز شنبه (۲۳) قوس نیروی فوق العادهٔ عسکری بکار خواهد رفت. پس از انکه معلوم شد بجز همان دو صد نفر رسالهٔ شاهی هیچ قدرت تدافعی دیگر عسکری و یا تدبیری از جانب صاحبمنصبان ساخته نیست بذرایعی که موجود بود براطمینان سقو افزود و خصوصاً که دانستند عدهٔ رسالهٔ شاهی واپس بمحافظت ارگ خواسته شدند کاملاً خاطر جمع شدند. و به بچه سقو دانانده شد که در همین شب اول حمله وزارت حربیه از شام تا صبح تمام قدرت خود را بکار برد و بالآخر همان عده عسکری که فدائیان اعلیحضرت بودند خود را بمحاذ در خط مدافعه رسانیدند و لشکر نو وارد ایله جاری جنگ نمی کنند و نه لیاقت و ورزیدگی کردن را دارند. سقویان در همین روز شنبه (۲۳) قوس از تعصب کشتگان خود مکتب شهر آراء نزدیک خانهٔ اعتمادالدوله وخانه های شهرآراء و برکی را که با افراد رسالهٔ شاهی همکاری و راهنمائی میکردند چور و تاراج کردند و سامان مکتب را برهم زدند و نسبت بروز گذشته بیشتر قوت و جرئت یافتند.

افراد یله گرد شهر کابل قفس کبک و طنبور بدست چند چند نفر یکی بطرف کوه ده افغانان و دیگر براه طرف ولایت بجانب شهر آراء در پیش میرفتند و باخنده میگفتند: ما سیر جنگ میرویم. و در شش کروهی آوازه بود که بچه سقو شب فرار کرد و این فیرهای تفنگ از جانب گزمه ها وتهانه دارها است. و بعد از ساعت ده بجه که حقیقت نمایان شد بچهٔ سقو واپس در نه برجه استحکام گرفت، همگان مشوش و ارباب خبرت میگفتند که اگر امروز تا حوالی عصر بچه سقو از کوتل خیرخانه و حتی قلعهٔ مرادبیگ عقب رانده نشود آرام ماندن مردم کابل دشوار است زیرا که دزد مشربان شش کروهی یابدستهٔ بچه سقو متوصل میشوند و یا خود منفرداً دست به دزدی و آدم کشی میزنند و خصوصاً اگر محبوسین رها شوند انقلاب بزرگ نمایان میگردد.

به ساعت یک بعداز ظهر روز مذکور معلمین و متعلمین مکتب رضا بیک خواستند از حصهٔ قول آبچکان در مقابل اشرار داخل محاربه شوند، یکنفر معلم زخمی شد و او را برپشت برداشته و به شفاخانه بردند.

در این روز محمد یونس خان محمدزائی غند مشر شاهی در جنگ شهرآراء فورم های یخن خود را کنده از بیم سقویان در زیر خاک پنهان کرد و نفری رسالهٔ شاهی را گفت مرا هوش کنید که اگر من کشته شدم شما شکست میکنید، غلام دستگیرخان قلعه بیگی خبر شد و او را مورد طعن قرار داد و گفت از تو کرده من کته و چاق هستم و بالای اسپ سوار میگردم. اشرار مرا زود تر میکشند و تو چرا اینقدر وارخطا شده یی. وقتی این خبر بحضور اعلیحضرت عرض شد. اعلیحضرت در حالی که از گزارش روز سخت ناآرام و غضب ناک بود، بی اختیار خندید.

و در همین روز شنبه (۲۳) قوس عبدالعزیز خان و زیر حربیه بهر طرف شتابان قدم میگذاشت و میگزین ارگ را گشوده به عساکر قومی احمدزائی، منگلی وزیری هزاره و اهالی شهر کابل تفنگ و کارتوس توزیع مینمود.

و در همین ساعات در چهار راهی سرک کافهٔ ولی [جادهٔ شاهی مقابل سینما کابل و هوتل کابل حالیه] یکنفر زخمی شد وحدس میزدند که این گلوله از کوه آسامائی که آنجا نفر قومی احمدزائی و منگلی و عساکر محافظ ماشینخانه قرار دارند، اصابت کرده بعداز ظهر بچه سقو فقط بقدر یک ساعت از جنگ دست گرفت. دکانداران شهر کابل باین فکر که مبادا بچه سقو امروز شام و یا فردا روز یکشنبه (۲۴) قوس بجانب شهر حمله بیارد، به تخلیهٔ دکانهای خود اقدام کردند، مالهای قیمت دار خود را برپشت حمالها بخانه های خود میرسانیدند، بوقت شام باز فیرهای تفنگ که در طول روز بدون از یک ساعت بکثرت ادامه داشت روبخاموشی گذاشت و عساکر گمان میکردند که سقویان بجای دیگر استحکام میگیرند، شب رسید و از موفقیت حکومت تعبیر میگردید، چه فیر های توپ ماشین دار وتفنگ ادامه داشت، اما از عدم پیشرفت عساکر طبقهٔ عوام متعجب میشدند و هر فرد صدا میکرد برای خدا یک دزد چه است که در یک شبا روز عسکر حکومت آنرا شکست و ساخته نمی تواند.

و افراد منور میگفتند: دزدی که یک شب و دو روز در برابر توپ، تفنگ ماشین دار غرابین و متراليوز و طیاره مقاومت میکند عاری از قوت نیست و معلوم شود که کدام قدرت از وی دستیار و تقویت میکند.

و در همین روز شنبه (۲۳) قوس لین برق جبل السراج قطع شد و در ساعت شام که مردم شهر کابل میخواستند چراغهای منازل را روشن کنند، دیدند برق وجود ندارد و بیشتر بر اسباب پریشانی و سراسیمگی شهریان افزود.

و اینکه لین تیلفون جبل السراج بهمراه سیم های برق آنجا بالای یک پایه تا شهر کابل امتداد یافته بود آن نیز در همین روز توسط نفری سید حسین قطع گردید و مخابرات احمد علی خان رئیس تنظیمیه که تا ساعت ده روز مذکور ادامه داشت آن نیز منقطع و حکومت را از اوضاع قلعه بندی جبل السراج بی خبر گردانید.

و چون عموم اهالی در روز گذشته (جمعه ۲۲ قوس) از عهد شکنی بچه سقو حرف میزدند که او به قرآن کریم با حکومت عهد کرد و چطور مسلمان است که عهد خود را شکستانده اقدام به جنگ نمود. و این راز مثلی که کدام آلهٔ مخصوص مخابره موجود باشد، فردای آن یعنی درهمین روز شنبه (۲۳) قوس خبری باین مضمون بجواب حدس اهالی انتشار گرفت که بچه سقو میگوید: "باعث عهد شکنی من با امان الله خان این شد که من سرای خواجه برای امان الله خان بذریعهٔ تیلفون گفتم: من احمد علی رئیس تنظیمه هستم و از جبل السراج حرف میز نم: حبیب الله را دستگیر کرده ام و منتظر امر اعلیحضرت می باشم.

امان الله خان گفت فوراً او را مشک بسته بکابل بیاورید، پس از استماع این سخن دانستم که امان الله خان مرا زنده گذاشتنی نیست و ترک عهد کردم". این مخابره قطعاً حقیقت نداشت زیرا اعلیحضرت امان الله در مکاتیب سیاسی و تیلفون سیاسی تا وقتی که رمز مخصوص افادهٔ طرفین نمی شد بر موضوع اهمیت قائل نمی گشت و راز دولت را هرگز افشاء نمی کرد. و اما طرفداران بچه سقو برای تبرئه او که باید در نزد عموم بنام عهد شکن معروف و محسوب نشود این حکایت جعلی را در همان شب از خود ساخته در میان مردم شائع کردن گرفتند.

تا اهالی بچه سقو را به بدعهدی و عدم پابندی به دیانت منسوب و متهم ننمایند

مختصر سوانح و تقرر سید حسین به وزارت حربیه و نیابت سلطنت و مراسم مشایعت آن از داخل ارگ تا وزارت حربیه

پیش از آنکه براصل موضوع وارد شویم، میخواهیم شرحی از حالات اولی سید حسین دزد چهاریکاری را از نظر خوانندهٔ کتاب:

سید حسین ولد نیاز الله چهار یکاری قوم تاجک و از طرف مادر سید بود. پدرش درسفر حج وفات یافت. و چون بسویهٔ زندگانی مردم غریب قدری توانگر بود پسرش بعد فوت پدر بی سرپرست ماند و جوان بد افعال مرغ باز، قمارباز و زانی بار آمد و توانایی موروث پدر را به یله خرچی و بد اخلاقی صرف کردن گرفت. و در وقتی که امیر محمد چهاریکاری میر آب آنجا مقرر میشد. سید حسین داوطلب این کار گردید و تاآنکه کار هر دو نفر بمخاصمه کشیده بنای زد وخرد نمودند اهالی چهاریکار از بداخلاقی و مخالفت زور آوارانهٔ سید حسین پسر حاجی نیاز در برابر شخص صالح مورد نظرشان بد برده بحکومت اطلاع داده و او را بامعایبی که داشت معرفی کردند.

حاکم چهاریکار که دانست سید حسین شخص دزد و جانی و شریر است او را حبس نمود. و در مجلس نیز به افعال بچه بازی و مرغ بازی و قماربازی اقدام کرد تا آنکه وقتی مبلغ زیادی را در قمار کماهی کرد و حاکم وجوه حرام او را ضبط و تصرف نمود تا مانع افعال بدش گردد. و بعد طی مدت حبس در شهر کابل و چهاردهی رفت وآمد نمود و در چنداول کابل و هم در مراد خانی آشنایان پیدا کرد. و میرزا غلام قادر غزنوی سابق سرمنشی حضور که چنداول کابل توطن داشت از همان وقت با سید حسین دزد چهاریکاری معرفت وخصوصیت پیداکرده بود. سید حسین و بچه سقو بنام پهلوانی کردن نیز چنداول میرفتند. سید حسین در مراد خانی در خانهٔ غضب مسگر و در چهاردهی در خانهٔ سردار خان دزد ساکن گلخانه متصل مهتاب قلعه اقامت میگرفت و سید معصوم دزد ساکن قریهٔ انچی نیز در همین وقت باسید حسین دزد چهاریکاری آشنا شده بود.

سید حسین تاآنوقتی که از تمول پدر و بعد از مدرک دزدی از وجه نقد بهره مند بود غضب مسگر او

را به بهانهٔ دکانداری در مراد خانی کابل بجای خود نگاهداشته تشویق بدوستی ورفاقت مینمود تا بنام شراکت از سر مایه اش مستفید شود.

چون سید حسین در نزد مردم چهاریکار بطور ثابت دزد و بدکار معرفی شده بود در وقتی که حکومت فهرست دزدان شمالی را تحت ترتیب داشت. مردم چهاریکار نام سید حسین پسر نیاز و رحیم شاه ومومن شاه را در جملهٔ دزدان قلمداد نمودند. در ماه ثور سال ۱۳۰۷ش وقتی که محمد امان خان حاکم اعلی شمالی گردید هر سه نفر دزد مذکور را به میمنه فرار نمود و به شاه عبدالحمید خان حاکم اعلی آنجا خبر داد که آنها را محبوس و یا بقید نظر بگیرد تا باز به چهاریکار عودت نتوانند. شاه عبدالحمید خان هر سه نفر را به سیاه چاه محبوس نمود. و در همان ایام که حبیب الله بچه سقو به عمل سرقت و آدم کشی شدت داد، بقرار مسموع محمدرضا بندی بان در میمنه سید حسین و دو نفر رفیقش را از مجلس برآورد و یک میل تفنگ نیز به سید حسین عطا کرد و به حکومت اطلاع داد که دزدان چهاریکاری از زندان فرار کردند.

چون شاه عبدالحمید خان حاکم اعلی میمنه خواهر زادهٔ محمد ولی خان وکیل مقام سلطنت و هم او خودش از مردم درواز بود، خدا داناست که در مورد استخلاص دزدان مذکور کدام رمزی بوی رسیده بود و یا اینکه واقعاً دزدان فرار نموده بود. در همه حال حینی که به چهارریکار بازگشت نمودند سید حسین بطور خفیه از میمنه وارد چهاریکار شد و در خانهٔ خسرش عبدالنبی یکنفر دهقان چهاریکاری میگذرانید و با رفقای خود مصلحت نمود تا وقتی که امیر محمد میراب زنده بماند من در چهاریکار به راحت بسر برده نمی توانم و همین شخص است که مرا به حبس و فرار دچار ساخت و اکنون باز به بلای حکومت سخت مینماید. و در شبی که میخواست امیر محمد چهاریکاری دشمن سابق را بکشد، او را نیافت و فتح محمد و فقیر محمد دو برادرش را بکشت و ولولهٔ زیاد تولیدکرد و اهالی از بازگشت سید حسین پسر نیاز الله اطلاع یافتند و میگفتند اگر حاکم اعلی میمنه او را رها نکرده باشد چطور میتوانست از مجلس برآمده و با این سهولت وارد چهاریکار و مرتکب قتل دونفر میگردید.

امیر محمد مدعی سید حسین و اهالی چهاریکار آناً به محمد امان خان حاکم اعلی سمت شمالی از ورود سید حسین اطلاع دادند. حاکم اعلی از این وضیعت سخت متوحش و دچار تشویش گردید و بشدت تمام در پی دستگیری او برآمد. سید حسین از بیم آنکه از مجلس گریخته و هم دو نفر را در یک شب بقتل رسانده دیگر پناه گاهی بخود نیافته به دهارهٔ بچهٔ سقو شامل شد. و این آوازه بقدر جان دار بود که در همان ایام شدت شرارت بچه سقو [ماه اسد وسنبلهٔ سال ۱۳۰۷ش] تمام اهالی کابل و شش کروهی اطلاع یافته میگفتند هر دو دزد مشهور که تا حال علیحده سرقت میکردند از این یک هفته با همدیگر پیوست شدند. و یکی از رفقای سید حسین باز میر نام داشت که به حکم فیصلهٔ محکمهٔ شرعی و بامر محمدامان خان حاکم اعلی شمالی در همان ایام بجرم سرقت پوست قره قلی [قافلهٔ ترکستان] در چهاریکار اعدام شد.

سید حسین که قبلاً از طرف ملک چغل [1] حمایت میشد. پس از آنکه بدهارهٔ بچهٔ سقو شریک شد چون بآن دزد مشهور تسلیم گردید.

محمد محسن قریهٔ کلکان نیز از سید حسین حمایت کردن گرفت.

در ایامی که بچه سقو قصد حمله بجانب نمود، سید حسین به جمع آوری لشکر و سیورسات در چهاریکار و هم باخراج احمد علی خان لودین از قلعهٔ جبل السراج مصروف بود وچنانکه بنفع بچهٔ سقو موفق شد.

حینی که بچه سقو را تصرف نمود سید حسین بالای اسپ سفید سوار در دفعهٔ اول تا بازار ده افغانان و بعداً در عموم بازار های چنداول بغرض حفظ امنیت وجلوگیری از دستبرد سقویان گردش نمود ومیرزا غلام قادر سرمنشی سابق ساکن چنداول و یکعدهٔ دیگر از دفتریان و اهل کسبهٔ چنداول و مراد خانی ازهمین وقت بخدمت او پیوستند. سید حسین در ظرف پنج روز یعنی پیش از اعلان هیأت وزراء سقو در زیر گنبد نقاره خانه [متصل بازار ارگ کوتوالی و توقیف خانهٔ] در میـان رواق نشسته و میرزا غلام قادر غزنوی سرمنشی و دیگر دفتریان قزلباش بامر او احکام می نوشتند و نفرها را برای ضبط و تاراج خانها و جلب افراد مورد اشتباه سقویان میفرستادند. و در جبههٔ احکام عبارت [حسب الامر حضور انور والاآقا صاحب] مینوشتند و این عبارت مخصوص همان یک هفته بود.

روز پنجشنبه (۴) دلو سال ۱۳۰۷ش مطابق (۱۳) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۲۴) جنوری ۱۹۲۹ع که هیأت وزراء بچه سقـو اعلان شـد، سید حسین دزد چهاریکاری وزیر حربیه و نائب السلطنه منتخب گردید و روز شنبه (٦) دلو بچه سقو مصمم شد که خود شخصاً سید حسین دزد چهاریکاری را در تالار وزارت حرب [واقع قومی باغ متصل پل محمودخان] برده بر کرسی وزارت حرب و بالقب نائب السلطنه بنشاند، و به ساعت (۱۰) صبح روز مذکور مطابق (۱۵) شعبان ۱۳۴۷ق و مساوی (۲٦) جنوری ۱۹۲۹ع از داخل، ارگ بسوار موتر سرباز بعزم ورود وزارت حربیه از دروازهٔ شرقی ارگ روان شدند. و جم غفیری از لشکر یان سقو و تماشا چیان شهر کابل بدو طرف جادهٔ بین ارگ و عمارت وزارت حربیه این آوازهٔ عجیب را شنیده اجتماع کرده بودند و تا اندازه ای که بین جاده از کثرت لشکر بی پا و سر سقو و تماشاچیان و عابرین مسدود گردید.

و در همین هیاهو و اجتماع مردم مـوتر نمایان شد بچهٔ سقو و سید حسین در چوکی دوم موتر پهلوی هم نشسته و در پهلوی موتر ران شخص بپا استاده به لهجهٔ مخصوص کهدامانی بمردم ابلاغ میکند: بیادر ها راه بتین، راه بتین، چون نفرها پیش روی موتر را مسدود ساخته وکهدامانی ها از دو طرف موتر به مصافحه و دست بوسی و کلمات مبارک باشد آغاز میکردند، موتر ران منحرف میگردید، و

---

[1] ملک چغل در وقت حکمرانی بچه سقو حاکم کلان شمالی مقرر شده بود، و ملحوظ ترقی او همانا حمایت از سید حسین بود.

همان شخص استاده جهرمیزد: [کج نشین، کج نشین، راه ره ایلا کنین، خیر به بینین، خیر به بینین راه بتین]. و این صداها برای آن بود که اهالی سقوی اطراف موتر را با شوق و شعف زیاد احاطه میکردند و تا اندازه ای که موتر ران راه نمی دید و موتر بدفعات بطری جوی متصل جاده متمائل میگشت. و جهرچی بچه سقو به قطعه تشریفاتی که همه پوستینچه و برزو وسکلی به تن داشتند، بآن کلمات مضحک عامیانه پیوسته ابلاغ میکرد و مردم کابل در همان روز تا شام می خندیدند.

بچه سقو بعد آن تشریفات که سید حسین را در کرسی وزارت حرب نشانید واپس بوقت ظهر بطرف ارگ معاودت نمود. و سید حسین از همین روز رسماً به حکمرانی آغاز نمود. و تفصیلش در سائر قسمت های این کتاب نوشته شده می آید.

جلب شدن نظام الدین خان وکیلی فوفلزائی در نزد سید حسین چهاریکاری و ملک محسن کلکانی

در هفتهٔ اول استقرار سیدحسین چهاریکاری بوزارت حربیه و نیابت سلطنت بچه سقو، مصادف به دههٔ اول ماه دلو ۱۳۰۷ش، مطابق اواسط شعبان ۱۳۴۷ق و موافق دههٔ سوم جنوری ۱۹۲۹ع، سه نفر محصل در قلعهٔ دیوان بیگی واقع خالصهٔ وکیل الدوله چهاردهی کابل وارد شده رقعهٔ سر دفتر حضور سید حسین را ارائه کردند و نوشته بود "عالیجاه نظام الدین خان از کارداران سابق شما برای یکمراتبه بوزارت حربیه حاضر شده به سوالات حکومت جواب بگوئید فقط".

نظام الدین خان گفت: حینی که وارد تالار وزارت حربیه شدم یکنفر محرر دفتر که غالباً از مردم قزلباشیهٔ چنداول بنظر می آمد مرا شناخت و داخل مکالمه شد و بهدایت یکنفر صاحبمنصب سقوی مرا در نزد سید حسین برد و گفت نظام الدین خان رئیس از کارداران معتبر سابقه که شما خواسته بودید همین شخص است.

نظام الدین خان حکایت کرد: در موقعی که وارد سالون شدم دیدم که یک عدد میز و یک پایه چوکی مجلل موجوداست و سید حسین در ان تکیه دارد و معتبرین حضور او به شمول میرزا غلام قادر غزنوی [سرمنشی] بالای فرش قالین در اطرف خانه نشسته اند و تفنگ داران در حصهٔ مدخل دروازه و دهلیز بکثرت استاده انتظار صدور اوامر سید حسین را می برند.

سید حسین گفت من میخواهم این شخص را پوره بشناسم. نظام الدین خان گفت وقتی وارد مجلس شدم میرزا غلام قادر معلم خصوصی و سرمنشی سید حسین که سابق سرمنشی حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی بود مرادید و چشم خود را پایان انداخته تغافل نمود و در مقابل این سؤال سید حسین متوجه بودم که ممکن همین شخص بروی سوابق شناسائی در بار معرفی خواهد کرد، مذکور قطعاً خاموش و یکنفر ریشن زرد از جا برخاسته گفت اگر اجازهٔ صاحب باشد این شخص را من

معرفی میکنم: و بعد بطوری مفصل حرف زد که خیال کردم در طول عمر با من یکجا بوده است در حالی که من او را قطعاً نمی شناختم. و در پایان کلمات او بطرف چهره وخصوصاً هر دولب سیدحسین نگران شدم که خواهد گفت این شخص حبس و یا چوب بسیار زده شود و یا جایدادش ضبط گردد. ولی همان شخص دزد بی سواد برعکس پندار اهل مجلس وخودم گفت: ما را به خویشی و قومی و رفاقت و عزت و رتبهٔ کسی کاری نیست، ما فقط بدوکس کار داریم یکی اینکه بروی ما زده باشد و دوم اینکه پول دولت را بجیب خود انداخته عیش و عشرت کرده باشد. و بعد این جملات خودم را مخاطب ساخته گفت: برادر کار شما به والی صاحب تعلق دارد وکیفیت از اینقرار است که والی برای ما فهرست روان کرده وگفته است که من لشکر ندارم که به پشت در هرکس بهر جا روانه کنم و لذا از روی فهرست اسامی را جلب نموده به ولایت بفرستید و اینک یکنفر دیگر را نیز باشما همراه میسازم تا نزد والی صاحب رفته حسابات خود را فیصله کنید و هر سوالی که دارد جواب بگوئید.

و بعد از ان بهمراه چهار نفر سپاهی مسلح سقوی در جای سردار عنایت الله خان معین السلطنه سابق که اینوقت مقام ولایت سقوی بود، در نزد ملک محسن کلکانی والی وارد شدم. و گفت ملک محسن در هوای سرد ماه دلو پیراهن و زیر جامهٔ سان سفید نو در بر و شال حاشیه سرخ بچه گانه در گرد شانه و دستار مشهدی گل سنگ برسر، دو دوشک پرپنبهٔ رویه مخمل را سربسر بزیر پا گذاشته و عقب سرش سه عدد بالش دارای پوش های مخمل ابریشمین مانند آنکه برسم مردمان دهات وقت نکاحش باشد تکیه برخواب نشسته و بکمال طمطراق حرف میزند، و به پیش روش منقل بزرگ پرآتش گذاشته و تفنگ داران در داخل و خارج اتاق استاده و چند نفر دزد معتبر در پایان اتاق بحیث مجلسیان و بلی صاحب گویان زانو زده اند.

ملک محسن از زبان سر دفتر خود مرا شناخت و در پیش خواست و گفت: "یک لک رپهٔ حکومت را بقرار حساب خورده یی یا اصل رپه را بحضور آورده حساب کرده بسپار و یا صورت حساب خود را تیار کرده بیار و اگر گپ مره نشنیدی حکومت میداند و تو". نظام الدین خان گفت اصل بودجهٔ ما یک لک افغانی منظور شده بود اما تا حال آنرا از خزانه اخذ نکرده ایم.

و صورت حساب خود را و هم تصدیق وزارت مالیه و خزانه را آورده می سپارم که این مبلغ هنوز اخذ نشده و هم وظیفهٔ نیابتِ رئیس اعلی کلوب جدید التاسیس را که خود داشتم لائحهٔ آنرا مرتب کرده بحکومت سپردم و هنوز تحت سنجش بود و بودجهٔ مصارف و معاشات آن تعیین نگشته بود که در این مورد نیز تصدیق وزارت مالیه و خزانه را حاضر خواهم ساخت. و اینکه در مرور دو ماه بامر مقام سلطنت از وظائف سریاور ملکی حضور نیز وارسی مینمودم بامضأ و مهر من کدام مبلغی بصرف نرسید و دفاتر حضور پا برجا شاهد است.

ملک محسن گفت: "دلائل بسیار داری مگر فقط همین یک گپت مرا قانع ساخت که گفت تصدیق وزارت مالیه را برت می آرم، برو صورت حساب و تصدیق ره بیار و اگر ناوردی معلوم دار جواب ده

هستی".

نظام الدین خان یک هفته مهلت خواسته و او منظور نمود.

نظام الدین خان گفت در ضمن مکالمه بطرف چهره و عمرش متوجه شدم دیدم که از لاغری و ضعف پیری گردنش دارای خطوط چهار خانه و تارهای ریش زرد گونش یک یک سفید و پوز و قواره و چشمان سرخ گون رگ دارش بگرگ شباهت دارد و روی همرفته عمرش در مرحلهٔ شصت بنظر میرسد.

بعد آنکه بکومک مدیر ها و دفترداران محاسبه و تحریرات ریاست شرکت حفظ میوه و قندسازی جلال آباد و ادارهٔ کلوب و یاوری حضور صورت حسابات را مرتب کرده و هم تصدیق میرزا غلام مجتبی خان چغتایی وکیل مقام وزارت مالیه را حاصل کردم دوباره نزد ملک محسن والی رفتم.

مذکور توسط سردفتر خود علم آوری نموده اسباب قناعتش را حاصل کرد. وگفت: "حالا رخصت هستی واما بشرطیکه از وطن بجایی نروید که اگر بنامت چیزی از حسابات ماضیه پیدا شد مانند این بار جواب مره بگویی".

پس از مرخص شدن تا ماه سرطان سال ۱۳۰۸ش دگر باره محصلان سقوی بروی همچه مسائل نیامدند.

اغتشاش بچهٔ سقو از نظر صوفی عبدالحق بیتاب ملک الشعراء

صوفی عبدالحق بیتاب ملک الشعراء که بتاریخ بیست حوت سال ۱۳۴۷ش بعمر (۸۳) در کابل وفات یافت، در اثر سفارش مقام دارالتحریر شاهی و خواهش دوستانهٔ استاد خلیل الله خلیلی و فامیل آن متوفی روز شنبه (۱۹) جدی ۱۳۴۹ش مطابق (۱۳) ذیقعدة الحرام ۱۳۹۰ق در کارته پروان در منزل عبدالواحد خان برادر بیتاب مرحوم حینی که مصروف خطاطی لوح مزار استاد بیتاب بودم، عبدالواحد خان مذکور ضمن اظهار حقائق زندگانی ملک الشعراء بیتاب از بعضی قطعات و مسدسات خصوصی مرحوم متذکر شده بمن ارائه نمود. و برای اینکه استاد بیتاب درسال انقلاب سقو بعمر (۴۱) و در کابل حاضر و دارای عقل سلیم و هم شخص بی غرض و حق بین بود هشت بند از یک مسدس او را عیناً درج تاریخ مینمایم:

شنبه اول عقرب ۱۳۰۸ش

شکر لله دوستداران عصر کلفت درگذشت — باز شد باب تمدن دور وحشت درگذشت
عهد عشرت آمد و وقت فلاکت درگذشت — جلوه کرد ایام خوش هنگام زحمت درگذشت
اینهمه از همت شاه وطنخوا هان بود — کز وجودش افتخار ملت افغان بود
اینکه میگفتند کرده نائب مهدی ظهور — بود دزد رهزنی بی بهره از عقل و شعور
از ترحم بی نصیب و از وفا بسیار دور — قتل انسان بود آسان پیش او را قتل مور

سخت از سنگین دلیها ظالم و خونریزی بود — هم باین تقریب گویم نائب چنگیز بود
شهرکابل را گرفتن از کمال او نبود — بلکه این فکر محال اندر خیال او نبود
ترکتازیها در این میدان مجال او نبود — تخت و تاج پادشاهی ملک و مال او نبود
دیگران کردند با او در خیانت اتفاق — زین سبب شد کامیاب آن مایهٔ شرونفاق
دشمنان ملک ما بودند عمری در کمین — محواستقلال ما میخواستند از روی کین
بهر این خدمت مهیا شد برای شان معین — بچه سقو و یعنی خائن دین مبین
لعنت حق بروی و هم بر طرفدار او — بر هوا خواهان بی وجدان بی ایمان او
بد اگر گفتند شاه ترقیخواه را — خادم دین گر لقب ماندند حبیب الله را
نائب مهدی اگر خوندند آن گمراه را — نثراگر دادند بیت نعمت الله شاه را
اینهمه غیر از پر و پا گند دشمن ها نبود — خالی از اغراض نفس مردم دنیا نبود
نائب مهدی لقب شد تاخری دجال را — کرد تاثیر عجائب مردم جهال را
تامژه برهم زدم دیدم دگرگون حال را — بی هوا خواه یافتم بیچاره استقلال را
تابدادش از فرانسه حامی افغان رسید — گوهر کان شرافت صاحب وجدان رسید
در بنای انقلاب آنکس که شرکت کرده است — برخلاف سلطنت تحریک ملت کرده است
دولت ما را دچار صد فلاکت کرده است — تا قیامت بهر خود تحصیل لعنت کرده است
ظالمان کردند ملک و ملت مارا تباه — یا الهی در دو عالم باد روی شان سیاه
هیچ سگ مانند او توهین یک ملت نکرد — از برای دشمن ما کس چنین خدمت نکرد
از هوای نفس اگر بدعت سر بدعت نکرد — با معین السلطنه آخر چرا بیعت نکرد

عاشق بربادی مـــا آن خبیث روســـیاه
هم زحُب سلطنت گردید باغی از دوشاه

هدایت بچهٔ سقو به ادارهٔ طباخی حضور

وقتی که بچه سقو داخل ارگ گردید، فردا صبح روز شنبه (۲۹) جدی ۱۳۰۷ ش به طباخان و شرینی پزان ارگ دستور داد که برای من خوراک های لاتی گری و چیز های مردار کافرها را پخته نکنید. فقط پلو پاک و صاف باشد و زیر آن کلوله های گوشت گوسفند چاق فراوان و برای خودم و عسکرم که رفیق های من اند یک نوع پلو چرب خوب بپزید که فرق نداشته باشد.

آداب نان خوردن

در وقت صرف طعام امیر وسپاهی دریک سالون بالای دسترخوانها بصرف طعام آغاز کردند . و به زینه های قصر گلخانه نه و برج شمالی و دلکشا برنج و استخوان فرو ریخته وکسی را قدرت جمع کردن

آن نبود و در چند شب اول بعد از صرف نان و میوه بعضی از کوهدامانی ها دست را بگوش گرفته میخواندند، و از بس بی قید بودند بحقارت خود ندانسته میگفتند:

شمالک میز نه با گوش خر گوش به گلخانه درآمد پوستکی پوش

و یک یک نفر از آنها بنوبت بهمراه تفنگ و سیلابه میرقصید.

و بعد از چند شب و روز شیر جان وزیر دربار و چند نفر دیگر از درباریان سقو که اشخاص متمدن و منور بودند از این وضعیت جلوگیری نمودند و آهسته آهسته فکر بچه سقو و اهل دربار او را بامور مدنیت آشنا گردانیدند و سقویان را از ان حرکات مانع آمدند. و بعد از چند روز که یک نواخت یخنی پلو وارد دربار میشد شیر جان خواهش کرد که گوشت گوسفند و سبزیهای وطنی وگوشت مرغ که همه پاک و طیب اند یک یک طعام دیگر نیز برای حضور امیر صاحب پخته کنید.

وقتی بچه سقو آنهمه طعام های لذیذ را صرف نمود گفت اینها همه حلال است باید هر روز پخته شود و همین خوردنی ها بود که لاتی ها را مزه داده مست ساخته بود.

محکوم شدن محمد امان خان حاکم اعلی شمالی به اعدام از طرف سید حسین بانتقام خون بازمیر دزد و سبب رهایی آن از قتل و حبس

از قضایای مشهور روزهای اول دورهٔ حکومت سقوی در شهر کابل صدور حکم اعدام محمدامان خان حاکم اعلی سمت شمالی است. محمدامان خان در دوره سراجیه سررشته دار دفتر اسناد سیاسی دول خارجیه و بعد ناظم تعمیر قصر دلکشا و در اوائل جلوس اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی چند روز صندوق دار خاص و از تاریخ روز پنجشنبه ۱۲۹۸ش مطابق (۲۳)رجب ۱۳۳۷ق بحکومت ریزه کوهستان مقرر گردید.

چون در ظرف پنج ماه خدمت خوبی نمود در برج سنبلهٔ سال مذکور حکومت پنجشیر نیز در تحت اداره اش قرار گرفت. و روز (۲۱) اسد سال ۱۲۹۹ش مطابق... بحکومت مهاجرین هندی مقرر گردید وروز (۲۲) قوس سال ۱۳۰۰ش حاکم کلان غزنی و روز (۸) ثور سال ۱۳۰۲ش اعلی بدخشان و در برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش حاکم کلان هزاره جات تقرر حاصل کرد. بعد عزیمت اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی (عقرب ۱۳۰۶ش، به سفر اروپا محمدولی خان دروازی چون وکیل مقام سلطنت تعیین شد، شاه عبدالحمید خان دروازی خواهرزادهٔ خود را حاکم اعلی شمالی بود در بهار سال ۱۳۰۷ش از آنجا تبدیلاً بحکومت اعلی میمنه مقرر و محمدامان خان حاکم کلان هزاره جات را بعوض او از تاریخ روز چهارشنبه (۱۳) ثور سال مذکور مطابق... بحکومت اعلی شمالی برقرار ساخت و درگوشهٔ فرمان (بامر اعلیحضرت غازی محمدولی) امضأکرد. وکیل مقام سلطنت به محمد امان خان گفت شما زمانی به کوهستان، نجراب و پنجشیر حکومت کرده اید و از گذارهٔ شما مردم شمالی رضایت دارند. و بنا بر بلدیت

و حسن گذارهٔ سابق شما ممکن در این بار هم حکومت آن سمت را از همه بهتر انجام بدهید.

محمد ولی خان وکیل که در حقیقت اوضاع شمالی را مختل و خواهرزادهٔ خود شاه عبدالحمید را از مسؤلیت های آینده بر کنار و در نقطهٔ آرام و پر منفعت فرستاد میخواست، محمد امان خان را که شخص معصوم و عاری از مفاسد بود در لحاف بیماری پیچانید.

محمدامان خان که از سابق اوضاع آن سمت را از لحاظ کثرت دزدان بی امن میدانست بدل خوش نشد و اما از فرمان شاهی که بامر اعلیحضرت غازی توشیح یافته بود نتوانست سر بتابد.

در وقت ظهور غائله سمت مشرقی (۲۰عقرب سال ۱۳۰۷ش) حکومت لازم دانست که برای برقرار ساختن امنیت در مشرقی لشکر قومی از مربوطات کابل احضار نماید و به محمد امان خان حاکم اعلی شمالی خبر داده شد که از ولایت خود لشکر قومی بزودی فراهم آورده بوزارت حربیه بفرستد. و در طول هفت ماه گذشته یک تعداد دزدان شریر را محبوس و عده ای را بشمول سید حسین چهاریکاری بقرار سجل محکوم بفرار میمنه نمود. حبیب الله بچه سقو که تاآنوقت اغلب بنام دزد کوهدامان شناخته میگردید بدست نیامده بود و بالای عابرین و عساکر حمله میکرد و در همین وقت که حاکم چهاریکار [غلام غوث خان بارکزائی] و چند تن سپاه به قتل رسید احمد علی خان لودین که از تاریخ اول عقرب ۱۳۰۷ش رئیس بلدیه و فرای آنروز بصفت رئیس هیأت تنظیمیه سمت شمالی مقرر و دو روز بعد وارد جبل السراج گردید، امور حکومت اعلی را بر وی سپرد و خود بقرار امر اعلیحضرت وارد کابل و بحضور اعلیحضرت باریاب شد.

و در روز وداع برئیس هیات تنظیمیه گفت: نفر هایی را که من محبوس کرده ام باید قطعاً رها نشوند و چند روز قبل یک نفر دزد را که [باز میر] نام داشت و در اثر تکرار سرقت و بقرار فیصلهٔ محکمهٔ شرعیه و بامر حکوم اعدام کرده ام، رفقای او کینه بدل مانده اند و سید حسین چهاریکاری را محکوم بفرار میمنه نموده ام که در همانجا مفرور و محبوس باشد.

احمدعلی خان که وضع مشرقی را خیلی خطرناک میدانست بر اوضاع سمت شمالی آنقدر اهمیت نداد و باین فکر که از راه دلجویی اهالی شمالی را بسرکوبی مردم شنوار تحریص نماید اولین دلیل موفقیت خود آنرا دانست که باید اشخاص دزد و بد اخلاق را که محمد امان خان حبس کرده است همه را رها نماید و بقراریکه تفصیلش در این کتاب مندرج است باحبیب الله و سید حسین راه مفاهمه باز کرد تاآنکه رتبه های برکدی برای هر دو نفر مذکور ماه دو صد و پنجاه روپیه معاش و نیز برای زیردستان شان ماهوار چهل افغانی و صد میل تفنگ و کارتوس و دولک رپیه نقد حاصل کرد و طومار جلب نفوس را نیز بدست سرجماعهٔ دزدان سپرد.

روز سه شنبه ۲۵ جدی ۱۳۰۷ش که بچه سقو در باغ مهمانخانهٔ شهر کابل وارد شد.

در ایام قلعه بندی ارگ محمد ولی خان وکیل، محمد امان خان حاکم اعلی شمالی، سردار محمد عثمان خان محمدزائی، عبدالعزیز خان بارکزائی وزیر حربیه، محمد صادق خان مجددی، احمد علی

خان لودین، غلام حیدرخان، محمد سرور خان بارکزائی نائب الحکومه قندهار، محمد امین خان فراشباشی، صاحبزاده عطاء الحق، عبدالحبیب خان بارکزائی ایشیک اقاسی در ارگ بحضور معین السلطنه میبودند.

و بر طبق معاهده شب جدی که شرحش درصفحات قبل از نظر گذشت یک عده نفر بشمول محمدامان خان برهنمونی محمد صادق خان مجددی حینی که از ارگ خارج شدند در ولایت کابل نزد بچه سقو برای بیعت رفتند.

چند روز بعد مطابق اوائل دلو دران شب و روز که علی احمد خان والی از جلال آباد ارادهٔ حمله بطرف کابل داشتند سقویان متوحش شدند که مامورین عالی رتبه دوره امانیه را نباید آزاد گذاشت تا مبادا از علی احمد خان دستیاری نماید.

سید حسین [نائب السلطنه و وزیر حرب بچه سقو] چند نفر را بشمول محمد امان خان در جای خود محبوس نمود و محمدامان خان را بانتقام خون بازمیر دزد رفیق خود محکوم باعدام نمود وگفت باعث فرار من از سمت شمالی به میمنه نیز شما شده بودید.

محمد امان خان فوراً بکدام ذریعه به محمد صادق خان حضرت و شیر جان وزیر دربار خبر دادکه این حکم خلاف عهدیست که شما با ما کرده اید. محمد امان خان در خانهٔ محمد یعقوب خان شاغاسی که اینوقت سید حسین آنجا را اشغال کرده بود جلب و او را چند چوب هم زد و در یک اطاق کوچک محقر که چند قطعه مرغ کلنگی دران موجود بود حبس نمود.

حضرت محمد صادق مجددی عهد نامهٔ طرفین را به بچه سقو و سید حسین خاطر نشان ساخت که این خلاف ورزی باعث عدم اعتبار و اعتماد بر معاهدات شما میگردد، محمد امان خان از قتل معاف و با به پرداخت خون بازمیر دزد بتادیهٔ یک لک افغانی نقد محکوم گردید.

محمدامان خان حاکم بهمراه محصلان بطرف قلعهٔ قافله باشی چهاردهی (متصل مهتاب قلعه) بخانه خود روان شد تا مقدار توانائی که دارد بخون بازمیر به سید حسین بسپارد.

و در این ایام صندوقچهٔ کلان مملو از طلا را که در خانه داشت و هفت روز قبل در میان چاه داخل حویلی انداخته بود، ملازمان خود را موظف ساخت که آنرا از عمق چاه برون آورند، هر قدر تجسس کردند بدست نیامد. و در همان شدت برودت هوا که یک نوع خشکه خنک پیدا شده بود از بیم وحشت دزدان وهم شدت سردی زمستان با تن لرزان نزد ملک محسن والی رفته ماجراء را بیان کرد که همسایه ام [غلام حیدر ولد اکرم] چنین خیانت کرده و اگر دستیاب نشود من زر نقد دیگر ندارم.

ملک محسن والی سقو چند نفر محصلان شدید فرستاد، محصلان غلام حیدر صحاف و محمد اعظم پسران اکو خان (اکرم سیمسار) را که در قلعهٔ قافله باشی در جوار خانهٔ محمد امان خان قرار داشتند تحت استنطاق گرفت و آنها را لت وکوب زیاد نموده به آب سرد غوطه میدادند و با قدرت زجر و زحمت قائل نشدند، محصلان گفتند اینها اقرار نمی کنند ما والدهٔ آنها را در جوال انداخته چوب میزنیم

تا او قائل گردد. این وقت غلام حیدر صحاف[1] اقرار کرد که من صندوقچهٔ طلا را سرقت کرده بکلوله پشته برده ام و به گادی سوار شده و از آنجا از خانهٔ میرزا فقیر محمد بدست آورده نزد ملک محسن رسانیدند.

وقتی صندوقچه را نزد ملک محسن گذاشتند، محتویات را بروی قالین خالی کرد، چون در عهد خود آن مقدار طلا را ندیده بود ابرو های خود بلند گرفت و چشمان خود را بیش از حد عادی باز کرد و یکایک را از نظر گذرانید و در این ضمن یک مقدار زیورات زنانه را بیک سو گذاشت.

محمدامان خان که سرا پای این داستان از قرار بیان خودش درقید نگارش این کتاب آمده گفت: زیورات از جمله توانائی من بود و اما به عیال و خانواده ام تعلیق نداشت و طوری فکر کردم که آنها را برای فامیل خود تفریق میکند و در ختم ملک محسن گفت حاکم صاحب این مال سیاه سرها است اگر گرفته شود، گناه دارد و بدستمال بسته واپس بخودم سپرد که بخانه رفته بعاجزه ها بسپارید.

حاکم موصوف گفت این شیوهٔ ترحم را از ملک محسن درد قطعاً توقع نداشتم.

و بقول حاکم که گفت محصلان ولایت چند روز زحمت کشیده اند چند عدد طلا را بطرف محصلان نیز پرتاب کرد و بقیت را واپس در صندوقچه گذاشت و فهمیده نشد که با سید حسین چطور تقسیم کرد. قباله های زمین و اسناد شخص نیز که در بین صندوقچه و تا حدی نمناک هم شده بود واپس بحاکم سپرد.

بعد از انکه خانهٔ محمدامان خان چورشد، شیر جان وزیر دربار سقو او را در ارگ خواسته بندی کرد و بهمان سیاست او را از کشتن و زجر و شکنجهٔ سید حسین و ملک محسن نجات داد[2].

و در همان هفتهٔ اول ماه دلو سال ۱۳۰۷ش اموال منقول از قبیل: قالین، قالین چه، گلیم، اثاث البیت هرچه بدست سقو یان آمد تاراج کردند و سرکردهٔ محصلان و چپاولگران یکنفر سید از مردم کوهدامان بود و میگفت خود آقا صاحب هستم اختیار کشتن، بستن و ضبط کردن جادیداد را تمام دارم.

و بعد از ان محمدامان خان بالای دروازهٔ شرقی ارگ همراه سردار حیات الله خان، سردار محمد کبیر خان، محمد خان یاور، جنرال عبدالرحیم خان، جنرال محمد عمر خان (سور جرنیل)، حبیب الله معین وزارت حربیه، محمد هاشم خان زوزو، سکندرخان بارکزائی، میر محمدهاشم خان وزیر مالیه،

---

[1] این شخص و برادرش محمد اعظم تا برج سرطان سال ۱۳۴۹ش حیات و در همان قلعه و خانه بسر می برند. غلام حیدر در مطبعهٔ سکوک شغل صحافی دارد. و نیز میرزا فقیر محمد تا همین تاریخ زنده است

[2] خواهر سکهٔ محمد اکبر خان که خواهر اندر محمدامان خان بود در سال ۱۳۲۵ق در اثر وساطت نائب السلطنه که شیر جان (ابن خواجه جان صاحبزادهٔ چهاریکاری) ملازم او بود، بعقد نکاح درآورده شد و در عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله خان فوت گردید و از وی یک دختر ماند که آنرا غلام محمد خان کوهستانی از اقوام صاحبزادهٔ مذکور ازدواج کرد یعنی شیرجان شوهر خواهر اندر محمد امان خان حاکم اعلی شمالی بود.

حبیب الله خان مستوفی، محمد امین خان فراشباشی[1]، غلام نبی خان ناصری فرقه مشر (پدر سور جرنیل)، محمد اکبر خان (برادر اندر محمد امان خان)، لالاسید میر برای چند روز محبوس ماندند.

پس از انکه محمدامان خان رها شد وتا چهار ماه نزد ملک محسن والی از طرف صبح حاضری میداد ودر طول نه ماه بار دگر کسی مزاحم او نشد اما توانائی نقدی اش برباد رفت و قرار اظهار خودش مقدار زیاد طلا داشت، و این تکالیف را فقط از سبب قتل بازمیر وُ حبس چند نفر دزد دید وگفت ملک محسن شخص لاغر اندام خورد قامت ریش تنک سیاه زرد گون وقدری موها سفید و به سن ۶۰ معلوم میشد، شخص تیز زبان بود. و گفت در ایامی که در حضور او حاضری میدادم قدر است استاده احترام مینمود و بعض روز ها پیالهٔ چای خود را در نزدم میگذاشت.

تقاضای معتبرین وقت امان الله خان از وزیر دربار بچهٔ سقو

بعد از حرکت علی احمد خان والی در مشرقی بر ضد بچه سقو، سید حسین وزیر حرب و نائب السلطنه عصر سقو چند تن وزراء عصر سقو و معتبرین دورهٔ سلطنت اعلیحضرت شاه امان جان الله غازی خان را باشتباه آنکه با علی احمد خان همدست نشوند واما اصلاً بخاطر بدست آوردن پول خود بجای (خانهٔ محمد یعقوب خان وزیر دربار سابق) واقع ده افغانان کنار جوی شیر حبس و بعضی را تحت زجر وشکنجه گرفت.

چون اطاق محبس خیلی محقر و به شان اشخاص بزرگ مطابقت نمی کرد، با خود مشورت کرده عبدالرحمن پسر ملک داد محمد را که شخص روشناس بود، محمد ولی خان وکیل را طلب نموده گفت: اگر ممکن باشد به شیر جان خان وزیر دربار خبر بدهید که بودن نفری معززین در یک خانه بدین صورت محقرانه خوب نیست اگر ممکن باشد همهٔ نفری ما را در ارگ برده بیک صورت درست نگاه کنید که تا اطمینان شما شود زیرا باین صورت محقرانه بانفری معزز که بآنها قرآن هم کرده اید دور از انصاف است. بعد از رفتن عبدالرحمن مذکور چندتن معتبرین را که میرزا محمد هاشم خان وزیر مالیه، سردار حیات الله خان، محمد عمر خان فرقه مشر ناصری (مشهور به سور جرنیل)، محمد هاشم خان غند مشر، محمد اکبر خان قوماندان کوتوالی بودند بارگ برده شدند.

حین دخول در ارگ محمدولی خان را نظر برابطه ای که بابچه سقو داشت درعمارت علیحده بطور محترمانه بقید نظر گرفت و دیگران را باطاق دیگر مقید نمودند و بعد از چندی که علی احمد خان والی شکست یافت از حبس رها شدند.

[1] محمد امین خان فراشباشی حضور اعلیحضرت امان الله خان و برادر اندر محمد امان خان حاکم اعلی شمالی درخان خسربرهٔ خود محمد اسمعیل خان بود وگیر آمد. ملک محسن او را چوب زد و در ارگ محبوس نمود و او نیز بعداً بهمان واسطه رها گردید.

و ساطت محمد صادق خان حضرت و سردار محمد عثمان خان در باب استجازۀ عزیمت محمد ولی خان از کابل بخارج

بتاریخ روز جمعه (۲۸) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (٦) شعبان ۱۳۴۷ق و (۱۸) جنوری ۱۹۲۹ع که سردار عنایت الله خان و عبدالعزیز خان و احمد علی خان لودین بذریعۀ طیارۀ انگلیسی (بموافقت سفیر انگلیس و بچه سقو) از شهر کابل بهندوستان رفتند، محمد ولی خان وکیل صبح همان روز از همراهی آنها باین مضمون که عائله ام در شهر کابل است تا رخصت رفتن زن و اطفال خود را از بچه سقو نگیرم رفته نمی توانم و به محمدصادق خان حضرت سردار محمد عثمان خان محمدزائی که دو نفر مقرب و معتمد درجه اول بچه سقو درآن ایام بودند گفت: اگر ممکن باشد عائله ام را هم بامن بفرستید. آنها گفتند: که حال موقع آن نیست شما خود هم مریض هستید، دو روز صبر کنید اگر شما را باعائله رخصت گرفته توانستیم خوب والا خود شما بهر صورت می توانید که بروید، زیرا رخصت شما گرفته شده و بقرآن عهد با شما کرده اند و این ها (سقویان) بنام دین حکومت را گرفته اند بهیچ صورت خلاف عهد و پیمان خود نمی کنند شما خاطر جمع باشید که هر گونه معاملات شما را ما متصدی هستم فقط چهار روز و یا سه روز معطل کنید. اگر عائله شما را هم توانستیم که رخصت گرفته با شما بروند خوب و اگر نتوانستیم خود شما ضرور می توانید بروید زیرا که با شما عهد قرآن کرده اند اگر تمام این ها (سقویان) برباد شوند از عهد و پیمان خود نمی گذرند.

محمد ولی خان به حضرت محمد صادق خان مجددی گفت: بعهد و پیمان اینها (سقویان) اعتماد ندارم[1] ممکن است که کدام فتنه در حق من بکنند.

حضرت محمد صادق خان مجددی باقدری برآشفتگی گفت: شما چرا سودا می کنید من ذمه وار شما هستم همان قرآن مبارک هم در دست او بود و قسم یاد کرد که اگر شما را چیزی اذیت بخواهند که برسانند و یا شما را نگذارند که بروید اول گلۀ تفنگ آنها (سقویان) برسینۀ من خواهد بود بعد هر چه که با شما بکنند، شما خاطر جمع باشید که آنها مسلمان و بعهد خود استوار میباشد هیچگونه خلاف عهد نمی کنند. باز در صورتیکه با شما بقرآن عهد کرده اند به هیچ صورت شما تشویش را بخاطر خود راه ندهید. بعد از ان محمدولی خان را سردار محمد عثمان خان با قاضی غلام حضرت از ارگ کشیده و بموتری که بچه سقو فرستاده بود بخانۀ خود رفت. یک شب بخانه بود و بعد بخانۀ سردار محمد عثمان

---

[1] محمد ولی خان در خصوص بچه سقو از ان بی اعتماد شد که بچه سقو باو وعده کرده بود سلطنت را به محمدولی خان میگذارد و چون خود مقام سلطنت را اشغال کرد محمدولی خان دانست که سقویان در مسائل سیاسی و نفسی پابند هیچگونه عهد و پیمان نمی باشند و نباید اعتماد کرد. و چون مدعی سلطنت بود می ترسید که سقویان او را نکشند. راه گریز می پالید اما موفق نشد.

خان رفت زیرا که عائله اش درآنجا بود، بعد از سه و یا چهار روز برای سردار محمد عثمان خان گفت که اگرعائله ممکن نباشد برای شیر جان و زیر دربار بگوئید که اجازه نامهٔ طیاره را بدهد که خود من تنها بروم سردار محمد عثمان خان گفت امشب اجازه نامهٔ شما را می آورم، محمد ولی خان در تهیه و تدارک سفر بود که آواز سردار محمد عثمان خان از صحن حویلی (واقع خوابگاه متصل مسجد جامع پل خشتی) بگوش او رسید. سردار باطاق نشیمن خود وارد شد، بیست دقیقه بعد دو پهره عسکر از طرف سید حسین نائب السلطنه و وزیر حرب وارد و جمیع اشیاء و اسباب سفر محمدولی خان را گرفته بطرف جای سید حسین (خانهٔ محمد یعقوب خان وزیر دربار امانیه متصل جوی شیر ده افغانان) بردند.

در این اثناء سردار محمد عثمان خان همراه محمدولی خان و سپاهیان سید حسین استاده بودند. محمدولی خان از سردارمحمد عثمان خان پرسید که کیفیت چیست؟ گفت: که من و حضرت محمدصادق خان نزد بچه سقو بودیم که سید حسین آمد و چیزی بگوش حبیب الله بچه سقو گفت بعداز ان روی بطرف من و حضرت محمد صادق خان کرده به تندی گفت که بروند ما کار خود را خود میدانیم به شما تعلق ندارند و همین بودکه من و حضرت محمد صادق خان برآمدهٔ او بطرف خانهٔ خود رفت و من باینطرف جای خود آمدم نمی دانم چه واقع درپیش آمده. بعد محمدولی خان را بطرف جای سید حسین بردند و بندی کردند. و وقتی که او را بارگ بردند، محمدولی خان برای محمد صادق خان حضرت در شوربازار کابل پیغام فرستاد که این چگونه قرآن وعهد و پیمان بود حال شما کجا هستید که از من دستگیری کنید؟ بواسطهٔ همان نفر که فرستاده بود جواب آورد که حضرت میفرماید: من ندانستم که قرآن اینها (سقویان) سیاسی بود حال من به شما هیچ مدد کرده نمی توانم زیرا بالای من هم بدبین شده اند. حال بجز صبر چاره ای نیست و هر زمان که مرا یاد میکنید یک لعنت بمن بفرستید فقط.

توضیح: مضمون فوق عیناً بقرار نگارش خود محمدولی خان دروازی وکیل اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی، که مرا پا بقلم خود در ایام محاکمه نوشته بود باتغییر افعال جابجا درج تاریخ گردید. و صورت نگارش او را نویسندهٔ این تاریخ سرا پا صدق می دانم چرا که در مرور چهل و یک سال باآنکه خود حضرت محمد صادق خان تا ماه سرطان ۱۳۴۹ق جمادی الاول ۱۳۹۰ق در مصر حیات بسر می برد و نیز پسران و برادر زادگانش در کابل همه عالم نویسنده و در امور تاریخ روز ها حرف میزنند، هیچگاه بتردید اقوال محمدولی خان اظهار نکرده اند و مطالب دیگری که بآن اشخاص راجع است صفحات این تاریخ آنهمه راآئینه وار بروی ابنای روزگار میکشانند.

سفارش بچهٔ سقو به سید حسین در باب محمدولی خان

بچه سقو شب چهارشنبه (۳) دلو ۱۳۰۷ش مطابق (۱۲) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۲۳) جنوری ۱۹۲۹ع از ارگ بذریعهٔ تیلفون برای سید حسین (وزیر حرب و نائب السلطنه) خبر داد: که وزیر ها و

معتبرین را که بندی کرده اید در آنجمله محمدولی خان هم بنابر درخواست خودش برده شده است، هوش کنید که برای او اذیت تکلیفی نرسد و فردا بخاطر جمعی او را پیش من روانه کنید.

محمد ولی خان فردا روز پنجشنبه نزد بچه سقو در ارگ رفت و همراهش عزت داری زیاد کرد.

اعلان حکومت سقوی در باب استحضار مامورین دورهٔ امانیه

سقویان روز پنجشنبه (۴) دلو اولین جلسهٔ رسمی در داخل ارگ تشکیل دادند و دو موضوع را مطرح مذاکره و تصویب قرار دادند.

اول: حبس یکدسته رجال دولت امانیه و باز پرس از افراد مسؤل.

دوم: استخدام سائر مامورین دورهٔ امانیه و بقید حاضری آوردن آنها تا مبادا در اثر بیکاری و آزادگردی اقدام به پروپاگند و آغاز بهمدستی مخالفان بچه سقو بنمایند. و بهمین منظور روز شنبه (٦) دلو ۱۳۰۷ش مطابق (۱۵) شعبان ۱۳۴۷ق اعلان سرکاری شایع گردید:

"که عموم کار داران عصر امان الله خان بالای کارها و ماموریت های خود شان حاضر گردند و دفاتر حکومت را باز کنند تا کار مراجعین معطل نگذارد". و بقراریکه محمد شریف خان سرمرتب جریدهٔ حبیب الاسلام ونشرات عهد سقو[1] با نگارندهٔ این کتاب حکایت کرد: که در همان روز از مامورین و عملهٔ حضوری بچه سقو دو نفر به مطبعه وارد شده بودند و میگفتند: "منصب داران و میرزایان شراب خور چون بیکار و خانه نشین شده اند زیر پته های صندلی پهلوی زنان خود نشسته غیبت غازیان را می کنند و اینک چشم خادم دین را صرف صدقه شویم که از خیرات سرخود برای لاتی ها تنخواه مقرر میکنند که زبان از غیب و حسرت خوری بر بندند". و روی همین منظور سیاسیت داشتند که عموم اهل قلم را در قید حاضر بیاورند و بدون معاش بالای شان خدمت کنند و بعد بمرور ایام افراد مخالف خودشان را تجزیه کرده محکوم به حبس و فرار و طرفداران خود در شقوق مختلف موقع بدهند.

---

[1] محمد شریف ساکن بی بی مهرو کابل، از زمان سراج الاخبار افغانیه و امان افغان حروف چین و از سال ۱۳۰٦ش تا (۲۴) جدی ۱۳۰۷ش شامل مطبعهٔ انیس و از شروع انقلاب در مطبعهٔ سرکاری مصروف ترتیب اعلان و بیان نامه و بالآخره اخبار حبیب الااسلام و اشتهارات مخصوص گردید و میگفت اولین کار ما در عهد بچه سقو ترتیب بیان نامه بود که باشتراک فکر و قلم محمد صادق خان حضرت و محمود سامی و شیر جان مرتب شده به مطبعه فرستاده شد و تصحیح و مقابلهٔ طباعتی همان ورق برهان الدین کشککی نمود و مذکور بار اول در عهد سقو برای اجراء همان وظیفه وارد مطبعه شد و سه قطعه عکس مندرج بیان نامه توسط سید ابوبکر ساکن برکی زینگوگراف شد. محمد شریف خان تا ختم دورهٔ سقوی سرمرتب مطبعه و نیز اولین اشتهارات عصر نادرشاه را در برج میزان و اوائل عقرب ترتیب میکرد و درسال ۱۳۰۹ش در مطبعهٔ عمومی کابل شامل خدمت و در سال ۱۳۱۸ش مامور و بعداً مدیر مرتبین و از آنجا متقاعد و به مطبعه و زارت دفاع ملی بطور اجیر خدمت میکرد و در سال ۱۳۳۴ش وفات یافت و از سال سقو داستانهایی بحفظ خاطر داشت. و از گفتارش در این کتاب چند جا استفاده شده است.

مردمان صاحب و حسب و نسب باعلان سرکاری سقو اعتنا نکرده شامل خدمت نشدند اما بعد از اشاعت اعلان مورخ مذکور مردمان پشت همت بخدمات دفتری دوائر ارگ، وزارت حربیه، ولایت کابل، وزارت مالیه، دفتر یاوری حضور، امین نظام، وزارت امور خارجیه پیوستند. و نیز عده از سرداران محمدزائی از بیم جان و یا از شوق در محافل سقو سرکشیدن گرفتند. و بدربار سقو در قصر گلخانه و دلکشا و برج شمالی ارگ سلام گفته می نشستند و بچه سقو ظاهراً بکلمات [سردار جوراستی- بخیر استی- سردار چه آل داری- ترنگت خوش اس] از خود خوش میساخت و در غیاب باهل در بار جهراً میگفت: "این مگس ها دور کلهٔ من هر روز بنگ زدن می‌آیند. نمی دانم پس پلو و عزت می‌آیند و یا کدام حرام زادگی دارند و بخنده میگفت: کی میمانم این مگس ها را که دور کله ام بنگ بزنند".

صدور اولین فیصلهٔ سقویان در باب وزراء و مامورین عالی رتبهٔ امانیه

بعد از انکه دستهٔ دزدان داخل ارگ گردیدند با آنکه در اسناد مکرر از عدهٔ وزراء و مامورین عالی رتبهٔ دورهٔ امانیه دستخط حاصل کرده بودند، چون به نتائج کردار خود متوجه میگردیدند باور نمی توانستند که افراد نامور دورهٔ امانیه با دزدان شریر تابع بمانند و در کمین بودند بهرنام و ترتیبی که بتوانند افراد طرف اشتباه را یکایک محبوس و یا تحت زجر و شکنجه و باز پرس بگیرند.

چون ماه قوس و جدی سال ۱۳۰۷ش از طالع اشرار خیلی گرم و خشک گذشت، شب و روز جمعه دلو ۱۳۰۷ش مطابق (۱۴) شعبان ۱۳۴۷ق و مساوی (۲۵) جنوری ۱۹۲۹ع درکابل و مربوطات آن برف زیاد بارید و سردی هوا بحدی شدت رسید و بیم حملات ضد سقویان بطرف شهرکابل منقطع گردید، در همین شب و روز از یکطرف شدت سردی هوا و از جانب دیگر شدت ظلم سقوی رو بازدیاد گذاشت.

و حکومت سقوی مرام سیاسی خود را باین نام که علی احمد خان سابق رئیس هیأت تنظیمیهٔ مشرقی قصد حمله بطرف کابل دارد، وزراء و صاحبمنصبان بزرگ دورهٔ امانیه از وی بطرف کابل دستیاری می نمایند. و هم باین اشتباه که مبادا در اثر اندک اغفال و مراعات مردمان با وسیله کابل را ترک گفته به قندهار و جلال آباد خود را بکشند و با دسته های مخالف سقویان به پیوندند، هر قدر نفری را که درکابل طرف اشتباه می دانستند همه را محکوم به حبس و بعض را تحت جلب و حسابدهی گرفتند.

محمد صادق خان مجددی (حضرت شوربازار) که او خود وسیلهٔ اخذ تعهد از چندین نفر مامورین عالی رتبه برای بچه سقو بود، از باعث حفظ وقار خود مداخله نمود و بد بچه سقو و سید حسین گفت که این حرکت باعث بدعهدی و بدنامی وخلاف معاهدهٔ قبلی شما میگردد، که اگر بآن پابند نمایند بعد از این هیچکس بعهد شما اطمینان نمی کند و هم من خودم که وسیلهٔ اخذ تعهد وحصول بیعت از علماً و مشایخ اطراف مملکت شده ام بی اعتبار میشوم. سقویان کلمات حضرت محمد صادق خان را تا چند روز

قبول کردند و اما از حبسی و زجر مظنونین بصورت قطع دست بردار نشدند و بمصادره نقدی و حبس موقت اشخاص مشتبه و متمول اقدام کردند.

و نتیجهٔ اولین تشکیل جلسه و فیصلهٔ رسمی و اصدار حکم سقویان که ده روز بعد جلوس حبیب الله و مطابق پنجشنبه (۴) دلو ۱۳۰۷ مطابق (۳) شعبان ۱۳۴۷ق بعمل آمد همین اصدار حکم حبس چند نفر معتبرین و معروفین دورهٔ امانیه بود، که از ان تاریخ اکثر وابستگان و طرفداران و خدمتگاران صادق امان الله خان در جاهای نامعلوم پنهان شدند و یک کشاکش و اضطراب عمومی بر مردم پیدا شد و هر خبری که از قندهار و جلال آباد بکابل میرسید بزجر و زحمت خاندانهای بزرک تمام میکرد.

فرمان بچهٔ سقو در باب حفاظت خانهٔ محمدولی خان

حبیب الله بچه سقو ضمن فرمان نمبر (۱۸) مورخ یکشنبه (۱۴) دلو ۱۳۰۷ش مطابق (۲۳) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۳) فبروری ۱۹۲۹ع در باب محافظت خانهٔ محمدولی خان چنین نگاشت:

"عالیجاه عزت همراه محمد محسن خان والی و عزتمند سیدآقا خان قوماندان کوتوالی را واضح خاطرباد! صداقت همراه محمدولی خان وکیل سابقهٔ امان الله را بحضور اجازه داده شد که بخانهٔ خود برود لهذا شما را امراست که به مصلحت خود نامبرده هر قدر نفری که برای پهره و حفاظت مالی و جانی خود بخواهد برایش مقرر کرده به نفری خود امر حضور را بفهمانید که در تحت اثر خود وکیل بوده به مال و هستی و خود او تکلیفی نرسانند و محض برای حفاظت خانهٔ او باشند که از دیگر طرف هم مزاحمتی بآنها نشود تا به آسوده حالی با عائله خود باشند".

(محل مهر بچه سقو و امضأ شیرجان) ثبت صحیفهٔ (۱۱) فرامین دورهٔ سقوی

تقرر وزیر داخلهٔ سقوی بفرمان ملک محسن والی کابل

یکی از نمونه های وحشت دورهٔ سقوی تقرر وزیر داخله بفرمان والی کابل است. عبدالغفور [ولد سپه سالار تگابی] روزی در نزد ملک محسن کلکانی والی کابل در اوائل عصر حکمرانی بچه سقو حاضر شد و طلب ماموریت نمود. ملک محسن بمهر خود فرمان نوشته او را وزیر داخله مقرر نمود. و بذریعهٔ تیلفون به بچه سقو گفت: تاحال وزیر داخله نداشتید ومن عبدالغفور خان را باین رتبه مقررکرده اینک بمهر خود فرمان دادم. بچه سقو قبول نمود. ودران روزها که غلام نبی خان چرخی وارد مزار شریف گردید، یکنفر مخبر به ملک محسن والی خبرْداد که عبدالغفور تگابی وزیر داخله خنک اسپ خود را گرفته و قصد فرار بجانب ترکستان دارد تابا غلام نبی خان پیوست شده بحکومت سقوی بجنگد. و در

این روز که ملک محسن بعمارت[1] معین السطنه [قرارگاه ولایت کابل درسال سقو] دو نفر بچهٔ سازندهٔ لوگری را در پیش خواسته مصروف شنیدن ساز و آواز بود زیر دست آشپز خود را که جوان سفاک بود، در مجلس خواسته بآهسته او را گفت که عبدالغفور را دست بسته خواسته ام ودرمنزل تحتانی این عمارت حالاحاضر است، او را در سلاخ خانهٔ طباخی برده بهمراه کارد بند بند وجودش را قطع کرده در میان جوال نهاده به سپاهیان بسپارید. بعد از انجام کار مذکور جسد او را در حصهٔ خیابان گلها دفن نمود و خود ملک محسن یوماً بالای مدفن او برای قضاء حاجت میرفت. و این حکایت سراپا از زبان میرزا عبدالواحد خان کاتب دفتر تحریرات والی مذکور که تا ماه سرطان سال ۱۳۵۰ش حیات دارد به سمع نگارندهٔ این تاریخ [وکیلی فوفلزائی] رسید و درج کتاب شد.

بعد از اعدام عبدالغفور تگابی مذکور، خواجه بابوی سرای خواجه یی کوهدامانی وزیر داخلهٔ عهد سقو مقرر گردید. و همین شخص بود که بالآخر وسیلهٔ دستیگر نمودن وکشتن بچه سقوگردید و شرحش در محل مناسب نگاشته شده می‌آید.

بیان نامه بچهٔ سقو

مهمترین و مقدمترین نشریهٔ رسمی حبیب الله بچه سقو همانا اشتهار روز اول حکومت آن است که بذریعهٔ چاپ سنگ بقلم سه نفر خوشنویس [سید محمد طاهر، غلام غوث، غلام سرور]، نوشته و در مطبعهٔ شرکت رفیق بچاپ رسیده نشر شد. که در این کتاب قبلاً در مورد او تشریحات کامل داده ایم، دو ورقهٔ اشتهار مذکور از نگاه سیاست شورشی سقوی حائز اهمیت درجه اول و مورد نظر استعجاب اهل تاریخ است و سلطنت غاصبانهٔ بچه سقو بروی آن از تاریخ روز جمعه (۲۸) جدی سال ۱۳۰۷ش مطابق (۶) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۷) جنوری ۱۹۲۹ع رسماً آغاز یافت وآنرا وثیقهٔ اول پادشاهی خود اعلام کرد.

سند دوم عکس عهد نامهٔ سردار عنایت الله خان معین السلطنه [عنایت الله شاه مخلوع] و همراهان شان در داخل ارگ شاهی کابل است، که ما نقل آنرا در صفحات قبل از نظر مطالع گذرانیدیم.

سند سوم و اما مهمتر و جالبتر از اوراق مذکور بیان نامهٔ مصور بچه سقواست. و اگر که تاریخ تحریر ندارد، اما از یاد داشت های صحیح پدرم که یک ورق ازان دارای مهر رسمی بچه سقو برای اوشان به سلسلهٔ حکومت چهاردهی از نزد سید حسین مواصلت کرده بود، این مطلب را بصحت بحفظ خاطر گرفته ام که بعد از استقرار سلطنت غاصبانهٔ بچه سقو و تشکیل هیأت وزراء و امناءآن، در این وقتی که اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قندهار مجدداً در پی استرداد تاج و تخت موروث در قندهار کمر بست. در اواسط ماه دلو سال ۱۳۰۷ش مطابق عشرهٔ ثانی شعبان ۱۳۴۷ق و موافق اواخر جنوری ۱۹۲۹ ع،

[1] این عمارت بعین ساختمان تا ماه سرطان ۱۳۵۰ش پا برجا مانده است.

ورقه ای را بنام بیان نامه بکومک فکر و قلم دو سه نفر خائن بجهت تحقیر و توهین معظمترین خاندانهای سلطنتی افغان بذریعهٔ چاپ و وفی [تیپوگرافی] در یک ورق و بیک روی کاغذ و به منتهای غور و دقت طباعتی بچاپ رسانیدند. و بقرار اظهار محمد شریف خان سرمرتب مطبعه عمومی تسوید کنندهٔ عبارت محمود سامی و مصحح چاپ آن برهان الدین کشککی و مراتب حروف خود محمد شریف مذکور بود[۱].

و نگارنده خود نیز بیاد دارم که در همان ایام زمستان سپاهی حکومت چهاردهی که اصلاً از جای سید حسین [از خانهٔ محمد یعقوب خان شاغاسی از ده افغانان]، بهمراهی تباچی ملک اصغر ده افغانانی [سرکردهٔ ملکان شش کروهی کابل] و بحکم سید حسین مؤظف شده بود، برای پدرم [نظام الدین خان پسر مامای علیاحضرت] به قلعهٔ دیوان بیگی در چهاردهی آورده تسلیم دادند.

ولیکن بجز همان یک ورق دیگر در نزد شان موجود نبود. و سپاهی مسلح که شخص متین و خوش تکلم بود بطرف شخص همراه خود اشارت کرده گفت: چون من خودم راه قلعه های چهاردهی را بلد نبودم، این برادر که تباچی ملک اصغرخان است بفرمودهٔ آغا [سید حسین] که حاکم چهاردهی در حضورش بود مؤظف شده آمدکه راه را نشان بدهد. پدرم شش عدد قران افغانی به سپاهی داد که در ده مزنگ چای بنوشید[۲]. و منظور سید حسین و خصوصاً جنرال محمود سامی که این ورق را باشتراک فکر بچهٔ سقو تسوید کرده و به نشر سپرده بود این بودند، که میخواستند اولتر وابستگان و طرفداران درجه اول اعلیحضرت امان الله شاه غازی را روحاً مضمحل و مخجول بگردانند تا ارادهٔ همدستی به پادشاه موصوف نداشته باشند.

و در پای ورق که مهر حکومتی بچه سقو دارای عبارت [خادم دین رسول الله امیر حبیب الله] موجود است، مفهوم اشتهار و هم منشور اول سلطنت سقو را دربر دارد. پدرم تا ماه سنبلهٔ سال ۱۳۲۶ش در نزد خود محفوظ داشت و بعد عزیمت شان بجانب کعبهٔ معظمه شرفاً و تعظیماً، در جمع اسناد قیمتی تاریخ کلکسیون های اخبار ها بمن سپردند و این حقایق مربوط بآن را یکایک بیاد دادند و علاوه کردند که اگر نصیب می بود و اعلیحضرت امان الله شاه غازی بدارالسلطنهٔ کابل مواصلت میفرمود، بمحض ارائهٔ بهمین ورقه محمود سامی و دو نفر دیگر که من نامهای شانرا نمی گیرم بقتل میرسیدند. و عده ای که بعداً در استحکام سلطنت سقو سعی مفرط بکار می بردند همین حفظ ما تقدم حیات شخص خود شان مد نظر بود و نظر بخطایایی که از دست شان سر زده بود. در اواخر سخت خائف و نادم و از بوجود

---

[۱] در سال ۱۳۳۲ش در وقتی که تاریخ مطابع در مطبوعات افغانستان را می نوشتم ضمناً این یاد داشت های مهم را بصیغهٔ صحبت های تفریحی از محمدشریف خان و تمامی کارمندان سابقدار مطابع که در دوره های سراجیه، امانیه، سقوی و نادرشاهی مصروف کاربودند استماع میکردم.

[۲] این مضامین را بدین لحاظ با همه جزئیات و کیفیات آن مینوسیم تا خوانندهٔ تاریخ از هر قسمت آن بتواند استفاده بنماید.

آوردن همین دو سند خیلی اندیشه کرده خود را به کنار می کشیدند. و چیز بسیار جالب آن است که از سه قطعه تصویر مندرج متن اصلاً دو قطعه آن توسط کدام نفر محرم راز که در کابل داخل فعالیت برضد حیثیت خاندان شاهی امانیه بود بدستگاه مشاوریتی بچۀ سقو بغرض زینگو گرافی سپرده شده است و نیز قطعه عکس حبیب الله و حمیدالله پسران سقو که در داخل کدام قصر بروز های اول گرفته اند. در قسمت اول ورق گراف شده است. و بقول محمدشریف خان سر مرتب شخصی که عکس های مذکور را زینگوگراف نمود. سید ابوبکر ساکن قریۀ بره کی شهر کابل است.

و هر چند فجایعی که از طرف عدۀ خائنین در ساختمان این ورق بکار رفته است، لازم نیست که ما بروی شرافت اسلامی و افغانی خود، شرح عکس ها و متن ترشح یافتۀ فکر و قلم چند نفر وطن فروش را به شمول کلمات مزخرف بچه سقو در این کتاب قید کنیم. و اما برای این رد اتهام که فرد تاریخ جویان نگویند این شخص تاریخ را نوشت و اما حقایق را از بین برد، ناچار تمام عبارات و حتی تشریحات معرفی عکس ها را نقل می گیرم و چیزی که انسان را بسیار بیقرار میسازد: اینکه در همچه ورق پر از جعل و مکر و افسون، تسمیه مبارکه و آیت قرآن عظیم الشان را نیز درج کرده اند، و جزاء همین فرط تقلب، جسارت و بی احترامی بمقدسات اسلامی بود که آن دسته ستمگاران سال را بسر نبرده و بدون تکفین و نماز جنازه بزیر خاک رفتند و این خجالت و مسؤلیت تاریخی را تا روز حشر بر خود کماهی کردند:

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تعالی

[یا ایهاالنبی قل لازواجک وبناتک ونساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن....] ترجمۀ آیات جلیلۀ فوق:

حق تعالی به رسول مقبول میفرماید: ای پیغمبر (ص) بگو به بی بی ها که امهات مسلمین اند به دختران خود و بدیگر زنان مسلمانان، روی ها و سرهای خود را به چادر ها بپوشانند. اکنون قارئین کرام مضمون آیت جلیلۀ فوق را دیده به تصویر این خانم اسلام نظر کنند...!

امان الله خان تمام زنان و دختران خاندان خود را مثل همان زن خود ساخته بود و عزم قطعی کرده بود که همه زنان و دختران افغانستان مانند همین زنش بی ستر و بی باک شوند. مگر هزاران شکر است که تقدیر، مغایر تدبیر گردیده قبل از استحصال مقصد نامشروعش از پادشاهی افتاد. یعنی بقرار رأی یعقوب جان، حسن جان، صدیق جان و...غیره جان جوان مذکر و مؤنث عمل کرد تا جانش کشیده شد.

در اختتام این عبارت کلیه تصاویر ملکه معظمه و کبرا جان بصورت قلمی درج صفحه شده و در پهلوی عکس جعل بحروف سربی نوشته اند:

امیر مخلوع، به بی ستری و بی باکی زنش فخر میکند، [الجزاء من جنس العمل – من کان فی قلبه غیرالله فخصمه فی الدارین الله]. و بالای عکس بچه سقو بحروف گرفته شده است که [هذا من فضل

ربی – من کان فی قلبه الله فمعینه فی الدارین الله]. و در پایان عکس پسران سقو نوشته اند. [خادم دین رسول الله الغازی امیر حبیب الله – امیر جدید افغانستان و برادر شان حمیدالله خان معین السطنه].

و این است متن گفتار منسوب به بچه سقو که جنرال محمود سامی نائب سالار دورهٔ سقوی بقلم خود نوشته و از کلمات و یاد داشت های بچه سقو نیز استفاده کرده است.

(بیان نامه)

"ای برادران کرام و غیرتمندان ذوی الاحترام من!

امان الله خان امیر مخلوع افغانستان که در زمان پادشاهی خود، تجاوزات خلاف دین بسیار کرد. چنانچه موی سر زنان و دختران جوان را قیچی کرد. و حکم و اجبار کرد که قیافت زنان و دختران، مانند زن و خواهرانش که تصویر آنها در فوق است موی بریده و بی ستر و بی باک بوده با مردهای بیگانه نشست و برخاست کنند. و در نطق های خود به زنها میگفت که در هر خیال تان بی قید و آزاد باشید. اگر شوهرهای تان مخالفت کنندآنها را طلاق کنید زهر بدهید و یابه تفنگنچه بزنید. و اگر تفنگچه نداشته باشید بیایید من برای شما میدهم، گفته حکم آیت جلیلهٔ [الرجال قوامون علی النساء] را هیچ لحاظ نکرد. دختر های جوان اسلام را به بهانهٔ تحصیل کمال، جبراً به دولت های غیر فرستاده ناموس ملت را لکه دار ساخت، بعضی مسائل شرعیه را از ساحه اجراآت شرعیه خارج کتب شرعیه را بی حکم و تأثیر و علما و سادات و حضرات و مشایخ را هدف تحقیرساخت. در بیت المال تبذیر و اسراف و خلاف سوغ شرعی، تصرف کرد و بلاسبب شرعی، قتل و حبس و تعذیب رعیت نمود. در قیام سمت جنوبی اگرچه از اینگونه افعال ظالمانه و اجراآت خلاف شرع شریف، امان الله خان تائب شده عهد و پیمان کرده بود مگر بعد از اطفای آتش قیام مذکور، مع الاسف حانث شد یعنی به عهد و پیمان خود ایستادگی نکرد. و فتنهٔ عظیمه و مقاتلات شدیده احداث و ایقاع کرده رفت که به واسطهٔ آن باعث خون ریزی و تباهی اموال و امور اسلام گردید. نوعا نوع اوضاع و فیشن های خلاف دین ایجاد کرد و به واسطهٔ آن هم ناموس اسلام را لکه دار، و هم از گرانی نرخ، اسباب معیشت و زندگانی هرکس را محو و پریشان ساخت. و بنابر ان تمام رعیت آنقدر متنفر گردیده که به بقای امان الله خان ضرر و به زوال او خیر وصلاح، ملاحظه نموده سقوط مشار الیه را شب و روز از خدا و رسول تضرع داشت. الحاصل بدعت های سیهٔ و حقارتها و خرابی های دین و هتک ناموس اسلام را که امان الله خان میکرد شمردن آنها در اینجا نمی گنجد و از یاد کردن بعضی آنها قلم نیز حیامیکند... ! خلاصه تقریباً کافهٔ افعال و حرکاتش خلاف شرع شریف بود. حال آنکه: [من لم یحکم بما انزل الله فاؤلئک هم الکافرون]. ارباب غیرت و ناموس از افعال ظالمانه و نامشروعهٔ امان الله خان شب و روز گریهٔ خونین میکردند. مگر بیچاره ها از ترس، چیزی کرده و گفته نمی توانستید. چنانچه عالم فاضل قاضی سید عبدالرحمن خان رئیس محکمهٔ شرعیه به سببی که

احکام الهی را از قرآن مجید در خصوص تستر نسوان نشان داده بود شهید کردش. این عاجز ترین ملت افغانستان به اینقدر مظالم شنیعه و خرابی های دین رسول کبریا [صلعم] و هتک ناموس اسلام صبر و تحمل نیاورده نهایت، مجبوراً خون خود را در راه دین و ناموس اسلام نذر و نثار کردم. و بعد از فتوای علماً و ترغیب و تشجیع سادات و حضرات و مشائخ و خوانین به اقدامات و تدابیر خود متوکلاً علی الله شروع نمودم. در ابتداء مبلغ چهار ده هزار روپیه نقد و تقریباً نوزده جوان غیور داشتم. این اوردو و هستی من بمقابل یک دولت قطره از دریا هم نمیشه. مگر چون در دلم الله و قصدم رضای خدا و رسول مقبول است در همه اقدامات من حافظم الله و مددگارم رسول الله شد. لهذا همین (۱۹) نفر اوردوی من رفته رفته خیلی زیاد گردیده و علاوهٔ به معاونت و مظاهرت ملائکهٔ کرام نیز تعداد اوردوی من بیشمار و در هر میدان، مظفر و فاتح گشت. امان الله خان با وجود انواع توپ و تفنگ و ماشیندار و طیاره و جبه خانه و غیره و سائط حربیه و فراوانی خزینه و وزراء و مدبرین که داشت بمقابل اوردو و هستی فوق من سی روز طاقت نکرد و خود را مخلوع نموده پادشاهی را به برادرش عنایت الله خان داده و اکثر تعلقات زنانه خود را و حتی عیال جدید خود را ترک کرده بقرار آیت جلیلهٔ [جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا] گریخت. الجزاء من جنس العمل. در این حملهٔ باعث گریزش خود من در باغ بالا زیر باران گلهٔ توپ بودم و برادرم حمیدالله را که در تصویر فوق به پهلوی من ایستاده است با تدابیر لازمه از یک حد مهم به حلهٔ کابل، فرستادم و لله الحمد در ظرف یک ساعت فاتح شد.

مخلوق و خاندان شاهی امان الله خان نیز بعوض اینکه به عنایت الله خان بیعت نمایند الی باغ بالا نزد من آمده به من بیعت کردند. فردای آنروز که به کابل داخل شدم هم به ارگ نرفتم در دائرهٔ ولایت بودم. لیکن عنایت الله خان برای من بیعت نامه فرستاد. و نقل آن سابقاً اعلان شده بود.

به زیاد شدن احسان مذکور هیچ شک و شبهه را ندارم. زیرا:

[وان شکرتم لازیدنکم] وعد حق، حق است. الحاصل حق تعالی عالم الغیب و یعلم ما فی الصد ور است عزم و قیام من به طمع تاج و تخت نبود. صرف غیرت دینیه و ملیه ام بود. ذاتاً مقصد من اگر طمع مذکور می بود قانعم که خداوند مرا هیچ وقت کامیاب نمی ساخت. چون، سر دادن من فی سبیل الله بود سردار فوج خدمت دین شدم و حق تعالی مرا بزودی پشهٔ لنگ برای امان الله خان ساخت و علاوه بران، لایق تاج و تخت دید. امان الله خان را شمشیر من تدمیر نکرد شمشیر خدا بود و من عاجز ترین مخلوق را واسطه و نیکنام و عبرت مؤثره برای پادشاهان اسلام ساخت. [الهم تعطی الملک لمن تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعزمن تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شی قدیر] حق تعالی از قوی ترین گرفت بمن عاجز ترین داد چه کنم داد خدا ست:

[باخدا دادگان ستیزه مکن   که خدا داده را خدا داده است].

وقتی که الله تعالی با همه نواقص که دارم مرا لایق دید و داد البته هر نقص مرا باز به فضل و کرم خود پوره خواهد کرد.

در خاتمه توفیق خدمت و رفاه ملت عزیز خود را از خدا و رسول تضرع و نیاز میدارم.

(چه خواهد خدا سر نگونش کند   به افعال بد رهنمونش کند)

(خادم دین رسول الله امر حبیب الله)

توضیح: در ختم این ورقهٔ بیان نامه که در تصرف نگارنده است مهر مخصوص فرامین بچه سقو دوبار مهمور شده است، چون نقش مهر اول مغشوش بود بار دوم مهر کرده در بالای مهر مدور قطر چهار سانتی متر، نشان محراب و منبر و شعاع آفتاب و در نفس مهر عبارت [خادم دین رسول الله امیر حبیب الله] بخط ثلث موجود است و راجع به ساختمان این مهر جداً در این کتاب حرف زده ایم.

در ختم جملهٔ [مطبعهٔ سرکاری کابل] نمایان است. بیان نامه بکاغذ زردگون بوسیلهٔ ماشین یتپوگرافی بطبع رسیده و طول متن (۶۴) سانتی و عرض (۳۲) سانتی متر میباشد.

تقرر علاقه دار جلریز

محمد صادق خان پوپل زئی که در ضمن واقعات ماه جدی ۱۳۰۷ش از وی نام بردیم بعد از انکه بچه سقو داخل ارگ کابل گردید. محمد صادق خان حضرت او را نزد بچه سقو برد. بزرگ جان حضرت ساکن کوهستان منشی و ندیم حضور بچه سقو نیز حاضر بود و هر دو تن به بچه سقو گفتند که این جوان وابستهٔ همان ولی محمد خان است که بامر شما حاکم پغمان مقرر شده بود و امان الله خان او را بیست دو روز قبل اعدام نمود و این شخص زمانی در کوهدامان علاقه دار بود و با مردم شمالی رویهٔ نیکی داشت.

بچه سقو که از حرکات دوستانهٔ چند نفر در کشکک پغمان نسبت بخود خبر داشت به محمد صادق خان پوپل زئی گفت شما را حاکم اعلی مقرر می کنم و بهر منطقه ای که میروید فرمان میدهم. و به شیرجان خان بگوئید[1] که فوراً فرمان مقرری شما را بحاکمی اعلی و بهر منطقه ای که میخواهید بنوسید.

محمد صادق خان پوپل زئی از شیرخان خواهش کرد که اگر چه امیر صاحب بمن حاکمی اعلی داد ولی شما فرمان مرا بعلاقه داری جلریز و تکانه بنویسید. که هر گاه خدمت خوب نمودم بعداً حکومت اعلی و یا نائب الحکومتی خواهش میکنم. و نظریه اش این بود که اگر حاکمی اعلی قبول نمایم حتماً در یکی از نقاط بعید از مرکز فرستاده میشوم و حکومت سقو که تا هنوز پوره استقرار نگرفته هر گاه علاقه داری خواهش کنم بجای نزدیک فرستاده میشوم. و ظاهراً بچه سقو از ین اظهارات من ممنون و مطمئن میگردد.

---

[1] تا وقتی که شیرجان دستخط نمی کرد و یا غلام حضرت مهر بردار متن فرمان را قرائت نمی نمود بچه سقو مهر نمی کرد.

محمد صادق خان چون در مرور پنج ماه حبس و کشاکش مضحمل و پریشان شده بود بهمان علاقه داری اکتفا کرد و فرمان را نزد بچه سقو برای مهر کردن برد. بچه سقو متعجب شده گفت: شما چرا باین کار کوچک راضی شده اید؛ محمد صادق خان گفت اگر خدمت شایسته ای انجام دادم بعداً سزاوار ترفیع و ترقی خواهم بود و حال برای آزمایش لیاقت و کفایت بهمین علاقه داری قناعت می ورزم.

بچه سقو بزرگ جان حضرت منشی و ندیم حضورش را مخاطبه کنان گفت: این شخص براستی خدمت میکند و فرمان مقرری او را مهر کرده بعنوان ملک محسن والی بدست خودش فرستاد.

محمد صادق خان فرمان بچه سقو را نزد ملک محسن مذکور رسانید. ملک محسن والی فرمان را گرفت و به منشی خود گفت که حکم برقراری او را به علاقه داری جلریز بعنوان حاکم میدان بنوسید. در همین دقایق ملک محسن به محمد صادق خان گفت: "حالا پنجصد رپیه باید برای منشی من بدهید زیرا که علاقه دارهای وقت امانیه پنج هزار رپیه به والی میدادند تا علاقه دار میشدند". و اگر که ملک محسن وجه مذکور را نمی گرفت و اما طعنه ای بود که به والیان دورهٔ امانیه داد.

محمد صادق خان حکمنامهٔ ملک محسن والی را در حکومت میدان نزد میر عبدالکریم کوهدامانی حاکم آنجا برد. محمد صادق خان با نگارندهٔ این کتاب حکایت کرد:

در عهد امانیه وقتی که در کوهدامانی علاقه دار بودم میرعبدالکریم مذکور ملک قریه و زیر دست من بود و در همین ساعت که حکمنامهٔ مقرری خود را بمهر ملک محسن باو سپردم ملک محمد هاشم قوم تاجک ساکن ده افغانان میدان که شخص آشنا و در علاقهٔ خود صاحب رسوخ بود گفت چون هنوز اوضاع پوره معلوم نیست چند وقت را به طلسمی بگذرانید و بروید.

محمد صادق خان در مدت علاقه داری تکانه و جلریز از اهالی آنجا یک مقدار روغن زرد و گلیم که در اواخر دورهٔ امانیه برای مصارف عسکری بالای اهالی آنجا در بدل پول نقد حواله شده و پول را اخذ کرده و اجناس را نرسانده بودند، بدست آورد و بعد دونیم ماه بکابل مراجعت کرد و آنرا بصرف شخص خود رسانید. و طلب کار دیگر ننمود.

در عصر سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی بیکار گذرانید و در دورهٔ سلطنت اعلیحضرت المتوکل علی الله محمدظاهر شاه وقتی در ریاست بلدیه مدیر بود و تا برج اسد ۱۳۴۹ش حیات دارد و در دهمزنگ کابل سکونت دارد و نیز برادرانش محمد سعید خان و محمد اشرف خان در قید حیات اند.

حاکم مندیی در عصر بچهٔ سقو

در ضمن هیأت تنظیمیه تحت ریاست احمدعلی خان لودین از یاور نظامی آن (شیراحمد خان محمدزائی) اسم بردیم و اینک شمه ای از گزارش رسمی او را که در طول نه ماه حکمرانی بچه سقو مصدر فعالیت شده است لزوماً شرح میدهیم:

شیراحمد خان ولد عبدالرحیم خان ولد عبدالرحمن خان ولد سردار سلطان احمد خان ولد سردار محمد عظیم خان ولد سردار پاینده خان.

مذکور در جمله هفتاد نفر جوانان محدزائی در باغ چرمگران کابل زیر دست شوکت بیگ معلم ترک درس عسکری آموخت و از جملهٔ متعلمین مکتب حربیهٔ اواخر عهد سراجیه و اوائل دورهٔ امانیه بود. و در سال ۱۳۰۰ش کپتان قطعهٔ نمونه مقرر گردید. و در جنگ منگل (۱۳۰۳ش) بحیث کپتان قطعهٔ نمونه شمولیت داشت و از همان وقت بچه سقو او را می شناخت. از تاریخ اول عقرب الی ۸ جدی ۱۳۰۷ ش بهمراه احمدعلی خان لودین در کوهدامان و جبل السراج، تگاب می بود و در روز معاهدهٔ باغ عارق و غیره جاهای حساس حاضر بود. قرآن مبارک را بفرض امضأ همین شخص بحضور اعلیحضرت غازی در ارگ کابل رسانید و واپس به سمت شمالی برد و در بازار زمه بابچه سقو مفاهمه نمود.

در ایامی که بچه سقو کابل را تصرف نمود در یک روز که سید حسن در زیر گنبد کوتوالی در میان یک رواق نشسته هدایت میداد و میرزا غلام قادر غزنیچی ساکن چنداول (سرمنشی) احکام می نوشت، شیراحمد خان محمدزائی خود را معرفی نمود. و از طرف سید حسین مامور شد که مرغان کلنگی و کبوتر اعلی پیدا کند. در چنداول که بعضی اخلاصمندان کبوتر های اعلی برای میر علی احمد زعیم روحانی شیعیان از جاهای دور برسم تحفه اقسام کبوتر ها آورده بودند. وشیر احمد خان محمدزائی سراغ داشت بآنجا مراجعه کرد و از نزد سید مذکور که بیچاره از بیچ جان ناچار شد آنهمه را باختیار او گذاشت و شیراحمد خان خیلی کبوتر اعلی را بحضور سید حسین که شوقی مرغ و کبوتر بود رسانید. سیدحسین از وی بسیار خوش شد و او را بحاکمی مندیی [میاندهی] کابل فرمان داد.

شیراحمد خان حاکم مندیی چند روز فعالیت نمود. امیرمحمد خان فرقه مشر محمدزائی نائب رئیس تظیمیه احمدعلی خان لودین، که طرفدار بچه سقو بود در اینوقت از مقربان سقو در شمار آمد و برادرش عبدالقیوم خان نیز سقوی شد. عبدالقیوم خان محمدزائی دخترش بعقد ازدواج ملک محسن والی در آمد. و اعتبار بیشتر در نزد سقویان یافتند. خواهر امیر محمد خان فرقه مشر و عبدالقیوم خان مذکور ساکنان باغ علی مردان کابل عیال عبدالرحیم خان ابن عبدالرحمن خان و شیراحمد خان برکه (حاکم مندیی) خواهر زادهٔ اوشان بود.

امیر محمد خان محمدزائی فرقه مشر در عصر سقو خاندان اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی را که در باغ علی مردان محبوس بودند، در ایامی که نادرشاه غازی حمله می آورد به کوتی باغچه داخل ارگ مقید ساخت و بهترین خدمتی بود که به نفع بچه سقو نمود.

و (طاهره) دختر اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی که در مجلس باغ علی مردان جان سپرده بود توسط همین شخص یک هفته بعد از نجات کابل به تپه مرنجان بخاک سپرده شد.

چون بلحاظ همان خویشی اعضاء این خانواده به دربار ملک محسن قرب داشتند روزی که ملک محسن برای بازدید غند عسکری مقیم ارغنده عزیمت مینمود، شیر احمد خان حاکم مندیی همراه

بود، وحین ورود بآنجا یک نفر غریب به ملک محسن عرض کرد: که کرنیل کوهستانی مقیم ارغنده داس و ریسمان مرا بزور گرفت. ملک محسن والی کرنیل مذکور را در پیش خواست و او بفعل خود اقرار کرد. وقتی که داس و ریسمان را آورد، کرنیل مذکور را بهمان ریسمان به درخت غرغره نمود و بعد ریسمان و داس را به دروگر غریب داد.

و در همان روز شیر احمد خان محمدزائی خواهر زادهٔ عبدالقیوم خسر خود را که بامر سید حسین حاکم مندیی مقرر شده بود هر که غند عسکر مقیم ارغنده مقرر نمود. و غند مذکور تا ایام ورود مجاهدین جنوبی در ارغنده اقامت داشت. و بر که مذکور یکعده عساکر خود را که از مردم چهاردهی بودند در حصهٔ زیارت شاه دوشمشیره بحضور سردار شاه ولی خان غازی رسانید و خدمتش درجهٔ قبول یافت و بمحافظت ارگ مقرر گردید تا مردم جنوبی اسلحه را با خود نقل ندهند.

امیر محمدخان مامایش هر چه جرم سنگین داشت اما اینکه محمدزائی بود فرار هندوستان شد و تا سال ۱۳۴۹ ش حیات داشت.

فیض محمد خان پسر حاجی محمد نواب خان لوگری در ایام اول ورود اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی قلعه بیگی ارگ مقرر شد، چون عهد می شده بود که هر کس از مجاهدین متاعی با خود ببرد قلعه بیگی مذکور وقتی داخل ارگ گردید ملاحظه کرد که عهد اشتباه کار آمد را مردمان جنوبی قبل از وی تاراج کرده اند. و او علناً گفت که من چه را ببرم! لذا با برنج باریک و چپرکت های سیمی که در گدام و تحویل خانهٔ ارگ باقی مانده بود توسط نفری قطعهٔ ارگ (تحت اثر شیر احمد خان محمدزائی مذکور) به لوگر رسانید و ثابت شد که بنام خدمت نجات وطن فقط یک یک حصه ذخایر دولتی مد نظر اشخاص بود.

شیر احمد خان به ان وسیله نیز برائت حاصل کرد اما در عصر نادرشاه غازی رتبه برکدی اش به کرنیلی تنزل نمود. مذکور تا ماه سرطان ۱۳۴۹ ش حیات دارد و در قلعهٔ سلطان جان چهاردهی متصل مهتاب قلعه در مسکن موروثی خود بسر می برد و از یاد داشت های او در ضمن تذکار دورهٔ انقلاب در این کتاب استفاده شده است. باسم شیر احمد خان کرنیل مشهوراست.

عزیمت محمداسحق خان پوپلزائی از جلال آباد بطرف موسئی لوگر و انجام کار آن از دست ملک محسن والی بچهٔ سقو

علی احمد خان والی به تاریخ ... ۱۳۰۷ ش در جلال آباد نام امارت بر خود گذاشت و از اهالی بیعت گرفت، محمداسحق خان پوپلزائی را که وقتی کمیدان حضور عین الدوله و طرفدارعلی احمد خان والی بود، به موسئی لوگر فرستاد و باو هدایت داد که نفری قومی و دهقانها و اولس آنجا را برضد حبیب الله بچه سقو تحریک کند. محمداسحق خان و محمد انور خان برادرش با تعداد مردم قومی و اولس موسئی

که از قدیم بآن خاندان احترام دارند بطرفداری علی احمد خان والی حرکت کردند، و از جانب هوا خواهان بچه سقو بکابل خبر داد شد. محمد انور خان تعهدکرده بود که من بهمراه بیست نفر کوه شیر دروازه را تصرف میکنم. مردم خوگیانی که باآنها در اول همراهی کرده بودند، در اثر تحریک ملک قیس بعداً ضعف و به عهدی از خود نشان دادند، و بروز شنبه (۱۳) دلو سامان حرب و خزانهٔ علی احمد خان را چور و او را به شکست فاحش روبرو گردانیدند.

در این موقع که سقویان پیروز گشتند، مردم موسئی به بچه سقو گفتند که ما را همین دو برادر که از آبا و اجداد درین منطقه صاحب رسوخ اند برضد شما تحریک می کردند والا ما طرفدار علی احمد خان والی نبودیم و نمی باشیم. محمداسحق خان پوپلزائی سابق کمیدان با یکنفر دیگر از موسئی لوگر دستگیر و بکابل آورده در ارگ محبوس شدند.

محمدانور خان بردارش رها بود و روزی بغرض خبرگیری برادر خود در ارگ رفت و بوسیلهٔ غلام نبی کلکانی که وقتی با محمد انور خان مذکور رفاقت داشت و اینوقت کرنیل سقوی بود، نزد برادر کلان خود به محبس ارگ رفت. و دید که محمداسحق خان در حال راحت است.

چند روز بعد که بین لشکر سقو و مردم وردک در حصهٔ بادام جنگ رخ داد و چند نفر سقوی مجروح شدند. ملک محسن برافروخته شد و محمد اسحق خان را که او محبوس آورده بود، محکوم باعدام نمود و مال منقول خاندان محمداسحق خان و محمد انور خان در همان گیر و دار قبلاً از دست سقویان بتاراج رفته بود.

در حصهٔ پل محمود خان محمد اسحق خان با یک تن از مردمان موسئی روبرو شد و به عساکر سقوی گفت اجازه میدهید که من باین شخص چند حرف بزنم. سقویان اجازه دادند و گفت: این عساکر مرا بحکم والی ملک محسن خان حالا چانماری می کنند و بوطن اطلاع بدهید که جسد مرا برداشته در قریهٔ خود مان بخاک بسپارند و بعد چند تن یکجاشده از حصهٔ قبر حضرت جی قسمت اخیر چمن حضوری جسد محمداسحق خان شهید را برداشته به موسئی لوگر در نزد یک قلعهٔ خودشان دفن کردند، و در همان روز یکی از طرفداران جدی علی احمد خان والی از بین برده شد. وقتی این خبر بسمع حبیب الله بچه سقو رسید از ملک محسن سخت آزرده شد و از قتل آن ندامت کرد که او را با مردم وردک چکار.

محمد انورخان برادر محمد اسحق خان مذکور که تا برج عقرب سال ۱۳۴۹ش تا هنوز در قید حیات است با نگارندهٔ این کتاب حکایت کرد: در وقتی که علی احمد خان در جلال آباد بود به محمداسحق خان کمیدان هدایت داده بود که اولتر سراج البنات عیال مرا با خواهر و خواهر زادگانش بجای دور برسانید. محمدانورخان از سراج البنات خواهش کرد که من شما را بسواری اسپ از راه لوگر بجلال آباد میرسانم. سراج البنات گفت من میتوانم اینقدر تکلیف را بر خود قبول کنم و در گذر علی رضاء خان شهر کابل بخانهٔ شاغاسی عبدالغنی خان میگذرانید.

بعد از انکه علی احمد خان بروز شنبه (۱۳) دلو ۱۳۰۷ش مطابق (۲۲) شعبان ۱۳۴۷ق و (۲) فبروری ۱۹۲۹ع شکست یافت، محمدانور خان و شیر جان نوکر علی احمدخان والی، به سراج البنات گفتند که شما خواهر اعلیحضرت شاه امان الله خان و عیال علی احمد خان والی میباشید و آنها با بچهٔ سقو در دو سمت جنگ دارند باید شما در شور بازار بخانهٔ حضرات مجدی بروید.

سراج البنات گفت: حضرات با برادر و خاندانم چه نیکویی کردند که من بخانهٔ آنها بروم. آیا شما نمیدانیدکه این انقلاب و تباهی در سرتاسر افغانستان از دست آنها است ومن اگر کشته شوم بخانهٔ حضرات که باعث بربادی مملکت شده اند نمی روم.

هر دو نفر مذکور گفتند شما از کشتن خود پروا نکنید و اما پروای حفظ عصمت و شرافت خود را بنمائید و باین اشارت او را قانع ساختند و بخانهٔ حضرات در شور بازار بردند. محمد یوسف خان مجددی عذرخواست که جای نیست و در اثر اصرار محمد انورخان سراج البنات آنجا رفت و محل اقامت گرفت و محمود خان یاور نیز چندی بخانهٔ حضرات مجددی در شور بازار کابل می بود.

علی احمد خان رئیس عالی هیأت تنظیمیهٔ مشرقی اعلام پادشاهی آن در جلال آباد و تاراج شدنش در جکدلک و عزیمتش بطرف پشاور مصاحبه با سردار محمد نادرخان غازی و قصد ورودش بجانب قندهار

علی احمد خان ابن خوشدل خان لویناب ابن شیردل خان لویناب عشیرهٔ عمرخان زائی قوم بارکزائی که ما سلسلهٔ نسب و تمکن و چگونگی احوال اجداد و خاندان آن را در بخش هفتم تاریخ تیمورشاه درانی بالتفصیل پرداخته ایم، پدرش خوشدل خان در اوائل کمکی ناب لقب داشت و بعد فوت پدر لویناب لقب موروثی خود را حاصل کرد. خوشدل خان مذکور برادر اندر علیا حضرت سراج الخواتین والدهٔ اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی بود. و بهمان مناسبت خواهر سکهٔ اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی سراج البنات لقب داشت بعقد ازدواج علی احمد خان دران وقتی که عیال اولش فوت شده بود درآورده شد.

علی احمد خان در عهد امارت امیر حبیب الله خان ایشیک اقاسی ملکی رتبه داشت و امور وزارت داخلیه را انجام میداد و یکسال علاوه بر دیگر وظائف عهدهٔ سرپرستی سراج الاخبار افغانیه را نیز بحیث متصدی امور مطبوعات کشور بر ذمت داشت تا آنکه در اثر تصدیق و معرفی او برای محمود طرزی اجازهٔ نشر اخبار بصلاحیت خودش داده شد و مستقلانه بکار طبع و نشر اخبار و رساله ها بعنوان مدیر و سر محرر پرداختن گرفت والا در اوائل امیر حبیب الله خان به شخص محمود طرزی نظر بآنکه پدرش و خودش دوره های مفروریت را طی کرده بودند و نائب السلطنه و اعتماد الدوله تصدیق نمیکردند اعتماد کامل نداشت.

علی احمد خان از اوائل سلطنت اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی به نظارت داخلیه انتخاب شد. مذکور شخص با فهم و فراست و کارکن و نهایت با جرئت و دارای رعب و تمکین سلطنتی بود و شوکت و جاه و جلال و زیب و زینت لباس فاخر را بسیار می پسندید و وضعیت یکنفر سردار افغان را از هر حیث تمثیل میکرد. و در همان مواقع اوائل جلوس که استرداد استقلال اعلان گردید بحیث رئیس هیأت عالی افغانی (وفدصلاحیه) بطرف هندوستان فرستاده شد، انگلیستان او را شخص بهادر و مستقل مزاج احساس میکردند حق ورود بکشور هند ندادند و با او از راه خشونت و ناملائمی پیش آمد کردند تاآنکه توسط نامه نگار خصوصی که در همان هیأت عضویت داشت بکابل خبر رسید و اعلیحضرت امان الله خان که دانست علی احمد خان در هرجا در غرور و استکبار کار میگیرد واپس خواست و دفعهٔ دوم محمود طرزی ناظر خارجیه را در رأس هیاتی اعزام فرمود که تفصیلش در سلسلهٔ نگارش سال ۱۲۹۸ش در این کتاب آمده است.

علی احمدخان در کابل بامور سیاسی دربار و با نمایندهٔ دولت روس در تماس و بامور نظارت داخلیه پرداختن گرفت. در سال ۱۳۰۳ش رئیس تنظیمیهٔ مشرقی مقرر گردید و از آنجا بهمراه سلطان علی خان بارکزائی به سمت جنوبی رفت و در اوقات جنگ ملای لنگ خدمت خوبی نمود و در همین سال به سفارت جاپان تعیین گردید و اما چون شرائط تا هنوز مساعد نگشته بود معطل شد و بعداً والی کابل مقرر گردید.

مذکور چون شخص پرمدعا پرغرور بود بعد از استرداد استقلال انگلیستان در پی آن شدند تا اشخاص را برضد اعلیحضرت امان الله خان و برای احراز مقام سلطنت افغانستان تحریک کنند.

و از جملهٔ آن اشخاص یکی علی احمد خان بارکزائی ایشیک اقاسی ملکی سابق را مطابق منظور سیاسی خود شناختند. چون از اوضاع و حرکات علی احمدخان اولیاء دولت احساس این خطر مینمودند، اعلیحضرت از منزلش کاست و بکاری هم که گماشته میشد افراد خصوصی را برای ترصد احوالش می گماشت و پلیس خفیه شب و روز و اطراف دروازه و خانهٔ او را که نزدیک گنبد کوتوالی و بطرف جنوب شرقی ارگ واقع بود مراقبت می کرد.

در برج عقرب سال ۱۳۰۷ش که انقلاب شنوار آغاز کرد و در برج قوس سال ۱۳۰۷ش که عساکر اعزامی کابل درحصهٔ تنگی ترکی و خورد کابل راه جلال آباد هزیمت یافت و محمود خان یاور حضور (کفیل والی کابل) از طرف اشرار مشرقی دستگیر و شیراحمد خان محمدزائی بعوض او از کابل اعزام گردید و او بذریعهٔ طیاره واپس بکابل برگشت. علیا حضرت سراج الخواتین عمه اندرعلی احمد خان والی سابق که احوال را دگرگون دید به اعلیحضرت غازی مصلحت داد که علی احمد خان برادر زاده اندر و داماد من چون با مردم مشرقی سوابق خوب دارد او را بحیث رئیس هیأت تنظیمیه بمشرقی بفرستید. اعلیحضرت غازی که از چند سال از علی احمد خان گرفته خاطر و احساس مخالفت مینمود فرمود که من به علی احمد خان اعتماد همکاری ندارم. علیا حضرت که بامور سیاست و سلطنت دخالت زیاد را در

قصر گلخانه خواست و در حالی که دو سه تن از وابستگانش حاضر بودند گفت اعلیحضرت دربارهٔ تو اطمینان نمی فرماید وعلتش آنست که بارها بتوگفته ام و اما فعلاً برای حصول نیکنامی تو وساطت مینمایم تا بمشرقی رفته خدمات شایسته ای را بامور نظامی و ملکی آنجا بانجام برسانی و در همان صحبت قرآن پاک را در میان گذاشته از علی احمدخان عهد خدمت با صداقت گرفت.

و بعد اعلیحضرت غازی گفت که علی احمد خان در حضور خودم چون بقرآن مجید عهد کرده او را با اعتماد و اطمینان کامل باید به سمت مشرقی فرستاد تا در انطفای نائرهٔ شورش آن سمت خدمت و مجاهدت بنماید.

اعلیحضرت غازی باحترام قرآن کریم و تصدیق قول والدهٔ ماجدهٔ خود علی احمد خان را بحیث رئیس عالی هیأت تنظیمیه اعزام فرمود. و در حالی که اعلیحضرت امان الله خان در کابل باریکهٔ پادشاهی استقرار داشت بتاریخ روز جمعه (۲۱) جدی ۱۳۰۷ش مطابق (۲۹) رجب ۱۳۴۷ق و مساوی (۱۱) جنور ی ۱۹۲۹ع یعنی سه روز قبل از تاریخ حرکت اعلیحضرت غازی بسوی قندهار بعهد قرآن پابند شده بفریب انگلیسان کمر بدعوی سلطنت بست، سلطنت افغانستان را در مرکز جلال آباد بنام خود اعلام کرد. و برای این منظور بجای جناب نقیب صاحب رفت و از وی خواهش کرد که بمردم تبلیغ نماید. نقیب صاحب ملکان مشرقی را احضار فرمود. علی احمد خان شامل مجلس نشد و محمد اکبرخان محمدزائی را فرستاد که در مجلس حاضر باشد و گزارش را بحضورم حکایت کند.

نقیب صاحب در نطق خود در محضر ملکان گفت: راه تجارت مسدود است و اگر احیاناً باز هم باشد چون امنیت وجود ندارد تاجر نمی تواند مال خود را وارد کند. و این انسداد طرق تجارتی و عدم اینست و خون ریزی که در بین قبائل رخ داده است باعث بربادی مملکت و خود ساکنان مشرقی میگردد. و لازم است که در باب انتخاب پادشاه فکر کنیم و بکسانیکه شایستهٔ امر خطیر سلطنت اند ابراز نظر و عقیدت نمائیم.

و از جلمهٔ رجال درخور این امر اینک یکی علی احمدخان والی که خود در عقب دروازهٔ، ما آمده است مقدمتر و نزدیکتر است تا اگر ملکان مشرقی خصوصاً شینوار و خوگیانی موافقت کنند آتش انقلاب و خانه جنگی بهمین وسیله و بهمین زودی منطفی میگردد.

ملک محمد علم شنواری گفت: از امان الله خان هیچ علامت کفر را نادیده بروی نسبت کفر نمودیم و باین شخص علی احمدخان که مرد شرابی و زانی وکافر علنی است چطور دست بیعت بدهیم.

چون سخن باینجا رسید مجلس خاتمه یافت. محمد اکبر خان محمدزائی نمایندهٔ علی احمد خان بخانه بازگشت و ماجراء را به علی احمد خان باز گفت. علی احمدخان به محمد اکبرخان گفت: شما خواهید دید که اگر بعد دو روز همین ملکان شریر و بد زبان را مانند مرکب سوار نشده از اوشان بیعت نگرفتم هر چه میدانید بگوئید. و مبالغ بیشماری که از کابل برای علی احمد خان در روز اول بموتر و بعداً بذریعهٔ طیاره برای مصارف عسکری فرستاده شده بود مردم بی پا و سر را بوسیلهٔ پول وافر بدور خود

جمع نموده از آنها بیعت گرفت و حقیقةً بعد دو روز ملک محمد علم و محمد افضل برادرش به علی احمد خان بیعت نمودند.

عده ای از اهالی با او بیعت نکردند و گفتند که کابل در تصرف بچه سقو است.

علی احمدخان گفت شما مشوش نشوید، بچه سقو نفر خود من است وقتی بکابل برسم او خود را فوراً بمن تسلیم میکند. مردم دانستند که شاید این سخن حقیقت داشته باشد، چون مرکز در دست علی احمدخان است پادشاهی او بطوریکه میگوید بعید از حیطهٔ امکان نمی نماید. علی احمد خان وقتی از محمد گل خان مهمند فرقه مشر و قوماندان عکسری جلال آباد و سیدحسن خان بیعت خواست. محمدگل خان گفت: من همان بیعتی که با امان الله خان کرده ام تاوقتی که او در خاک افغانستان باشد بدیگری بیعت نمی کنم و منظور محمدگل خان اینکه اگر امان الله خان دگر بار کابل را تصرف کند روی داشته باشد و هم بهمین حیله در سیاست علی احمدخان شکست فاحش وارد نماید. علی احمد خان بقهر شده گفت این سخنان از روی منافقت است و نه از روی حقیقت و اگر تو این حسن عقیدت و صداقت را به امان الله خان داشتی در حالی که فرقه مشر و قوماندان عسکری و اعتبار قوم داشتی چراخیانت کردی و او را سخت لت وکوب نمود تا حدی که رخسار محمد گل خان جراحات برداشت. بعد از لت و کوب محمدگل خان بمردم گفت که ما شراب خوردن امان الله خان را قطعاً ندیده و نه شنیده ایم، اما علی احمد خان که علناً شراب نوشیده و می نوشد و همه کس خبردارد او را چطور به سلطنت برداریم. علی احمدخان او را بدست عساکر سپرد که بقتل برسانند اما عساکر از روی عاقبت اندیشی مقتول نساخته رها نمودند.

علی احمد خان چون پول وافر در اختیار داشت و هم پرو پاگند او تا حدی تاثر بخشید بعزم فتح کابل در حرکت شد. اما مردم شنوار و خوگیانی باین اندیشه که علی احمد خان اگر بر سر اقتدار آید چون وابستهٔ امان الله خان است یا سلطنت را باو می سپارد و یا خود در برابر این خساراتی که از ما دیده است دود از دمار ما خواهد برآورد و از همین لحاظ با وصفی که ظاهراً طرفدار او بودند و اما قبلاً نظر به نتایج کردار خود اعتماد نمی کردند. و سائر مردمان مشرقی وقتی خبر یافتند که بچه سقو خود را خادم دین لقب داده و خاطر خواهی حضرات و علمأ را مینماید و بکس دیگر قطعاً اطاعت ندارد، وضع تفرقه و تردد در میان آوردند و عناصری که طرفدار بچه سقو و منتظرچور و چپاول بودند علی احمد خان را ظاهراً باین نام که در حق امان الله خان خیانت کرده و هم شخص شراب نوش است بتاریخ روز جمعه (۱۲) دلو ۱۳۰۷ش مطابق (۲۱) شعبان ۱۳۴۷ق و موافق (۱) فبروری ۱۹۲۹ع در منزل جکدلک اسباب و سامان حرب او را که برای مصارف عساکر بعزم فتح کابل همراه داشت یعنی مبالغ نقد، اسلحه، خیمه و اسپ و هرچه در اختیار او بود تاراج کردند و سلطنتش بعد (۲۱) روز منقرض گردید و علی احمد خان را بقتل نرسانیدند. و او با چند تن همراهان بشمول دو پسراول و دومش غلام محمدخان و نوراحمدخان با پیراهن وزیر جامه با مشکلات زیاد از راه مهمند و بندر دکه وارد پشاور شد و یک مقدار بانکنوت قیمتی را

که در رانهای خود بسته بودند در (دین هوتل) اقامت گرفته بصرف میرسانیدند. نود نفر رساله شاهی که از عقب علی احمد خان بطرف کابل امر حرکت یافته بودند. در فتح آباد جلال آباد باشارت ملک محمد عمر محصور شدند و او شورشیان را برعلیه رسالهٔ شاهی تحریک کرد. نود نفر افراد شاهی در مرور چهار شب و روز فاقه بسر برده قلعه داری کردند و دو هزار نفر شورشیان مشرقی اطراف قلعه را گرفته میگفتند که مبالغ بسیار والی در همین قلعه در نزد رسالهٔ شاهی است و بشدت گلوله باری میکردند و خصوصاً یکنفر جوان که در همان هفته عروسی کرده و از اثر گلولهٔ باری رساله شاهی محصورین قلعهٔ فتح آباد بقتل رسیده بود، خاندان و اهل قلعهٔ او بکمال شدت می جنگیدند، تاآنکه جناب نقیب صاحب که از طرفداران اعلیحضرت امان الله خان غازی بود ناظر خود را فرستاد و فرمود نفری رسالهٔ شاهی را از قلعه برون آرد. اما تفنگ، کارتو، دریشی، اسپ، رپیه نقد هر چه در اختیار افراد شاهی بود چور شد و چند نفر آنها یک طرف و سائر افراد بگفتهٔ خودشان مانند چوچه های کبک بهر طرف گریز کردند. اما در اثر امر نقیب صاحب و وساطت ناظرآنجانب بقتل نرسیدند. شکست فوج و تاراج مال و بالآخر عزیمت علی احمدخان بجانب پشاور سراسر به نفع بچه سقو تمام کرد.

سقویان در کابل کسانی را که از بیم همدستی با والی مذکور احتیاطاً و حبس گرفته بودند امر رهایی بخشیدند و محمد ولی خان وکیل را روز شنبه (۱۳) دلو و دیگران را روز شنبه (۲۰) دلو یکایک رها نمودند. و بعد از ان سرتاسر مشرقی دستخوش اشرار آن سمت گردید. بتاریخ روز سه شنبه (۱) حوت ۱۳۰۷ش مطابق (۹) رمضان ۱۳۴۷ق و موافق ۱۹ فبروری که سردار محمدنادرخان غازی و برادرانش سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولی خان از طریق بمبئی و لاهور به پشاور مواصلت کردند.

علی احمد خان در دین هوتل شنید که سردار محمد نادرخان وارد پشاور شده فی الحال سخت مریض و داخل بستر شده است، برای عیادت در اقامتگاه اوشان رفت و در ضمن دید و وادید منشأ انقلاب افغانستان را شرح داد و در اخیر که خودش اعلان سلطنت نموده بود نیز یاد کرد و گفت همه مردم مشرقی بمن بیعت کردند و قسمتی از اهالی کابل نیز برای من بیعت فرستاده اند و تنها مردم خوگیانی به رهبری ملک قیس که از جانب بچه سقو وعدهٔ رتبهٔ نائب سالاری و پول نقد و اسلحه یافته بمخالفت من جنگ کردند و مرا به برامدن از خاک افغانستان مجبور ساختند و حالا من بشما میگویم که بسیار زیاد مردم انتظار باز گشت مرا دارند و چون اکثریت قبائل سمت مشرقی و عدهٔ زیاد کابل در قید بیعت من اند، شما باید به من بیعت کنید. و اگر به پادشاهی من قبولدار نمی باشید، من به شما بیعت میکنم. و باتفاق هم بطرف جلال آباد حرکت می کنیم. و با طرفداران بچه سقو بشدت می جنگیم.

سردار محمد نادرخان فکر نمود که چون اهالی سمت مشرقی باستثناء قوم خوگیانی و آنهم به رهبری یکنفر دگر عموماً به علی احمد خان دست بیعت داده اند و شخصی که باین نخوت و بزرگی حاضر است و اگر فی الحال اظهار تابعیت و اطاعت بکند از اندیشهٔ آینده بعید نمی نماید.

در جواب گفت: صاحبان اخبار های هندی از باعث عودت من بطرف افغانستان بدفعات سوالات کردند و از من فقط همین یک جواب شنیدندکه ما حفاظت مملکت و استقلال و امنیت وطن و صلح عمومی را با اقوام و دول مدنظر داریم. و حال ما و شما باید در امور سلطنت فکر نکنیم چه خود اعلیحضرت امان الله خان و معین السلطنه در قندهار و کابل در تصرف بچه سقو و بسیار مردم جانب دار امان الله خان و نیز بسیار نفر با بچه سقو بیعت کرده اند و نمی دانم که اعلیحضرت امان الله خان در قندهار چه اراده دارند. و من هرگز نمی خواهم که پادشاه شوم، ولی آرزوی خدمت وطن را بدل دارم. و حال بعقیدهٔ من دو دو نفر از دو جبههٔ مشرقی و جنوبی در پیش می رویم تا ببینیم اقدامات ما چه نتیجه میدهد. علی احمدخان گفت: اقدامات ما و شما بحیث افراد معزول در میان قبائل افغان کدام نتیجهٔ ثمر بخش نمی دهد. تاآنکه اعلان پادشاهی ننمائیم و اگر امان الله خان را مستحق این امر میدانید مجدأ بیعت میفرستیم و هدایت میخواهیم و اگر شما خود را ذی حق میدانید من بیعت می کنم و اگر بمن بیعت میکنید اختیار دارید و اگر به معین السلطنه بیعت میکنید نیز حاضر هستم. و اگر باز هم اتفاق نمی نمائید یکجا به قندهار میرویم و آنجا از حضور امان الله خان مصلحت میجوئیم. سردار محمد نادرخان غازی از رفتن خود به قندهار اظهار علاقه ننمود و پانزده روز در پشاور اقامت گزید و اما بطرف جلال آباد و سمت جنوبی نامه ها میفرستاد و سران قبائل را علیه بچه سقو تحریک میفرمود. علی احمدخان تا وقتی که سردار محمد نادر خان در پشاور بود از آنجا عزم حرکت بدیگر طرف ننمود.

روز دوشنبه (۷) حوت ۱۳۰۷ش مطابق (۱۵) رمضان ۱۳۴۷ق و (۲۵) فبروری ۱۹۲۹ع که سردار محمد نادر خان بسواری موتر عزم حرکت بطرف ولایت پکتیا داشت در [دین هوتل] پشاور نزد علی احمدخان رفت و گفت من و شاه ولی خان برادرم امروز به طرف سمت جنوبی میرویم و اگر شما باتفاق سردار محمد هاشم خان برادرم بطرف مشرقی میروید موجب موفقیت است و در دو ساعت ملاقات علی احمدخان موافقت نکرد و گفت از چهار نفر باید یکی پادشاه باشد.

امان الله خان، عنایت الله خان، من و یا خود شما باین چهار شرط با هر یک آن که شما اتفاق داشته باشید موافقت دارم و اما بشکل سردرگم کاری از پیش نمی رود.

و اینکه شما بدون مکاتبه و استجازه از امان الله خان به سمت جنوبی میروید من که تا حال در پشاور بودم بطرف قندهار میروم و در اخیر گفت من در مشرقی سلطنت را بنام خود سیاستاً اعلان کردم تا دفع فتنهٔ آن سمت شود و حالا که باید ثابت کنم من خدمتگار امان الله خان هستم بهمین حسن نیت از پشاور رهسپار قندهار میگردم.

در همین ایام وقتی علی احمدخان از پذیرائی پولتیکل ایجنت انگلیس در علاقهٔ کرم از سردار محمد نادر خان اطلاع یافت، چون از حقائق مطلع گردید دیگر اقامت خود را در پشاور لازم ندیده عزم ورود بجانب قندهار نمود وحین وصول بآنجا تمام وقایع وگزارش را بعرض رسانید و در حالیکه اعلیحضرت غازی در قندهار از حرکات علی احمد خان نگرانی میفرمود و اما ازین حسن عقیدتش ظاهراً

ابراز خوشی نمود و در وقت اعزام بطرف غزنه او را قوماندان محاذ تعیین فرمود. و علی احمدخان در محضر جمعیتی بخوشی قبول نمود و سوگند بر زبان آورد که تا کشته نشوم از حرب روبر نمی تابم و هم تا کشته نشوم قندهار را بدست اغیار نمی سپارم. و چنانکه دو پسر علی احمدخان در حصه غزنه کشته شدند. و این بود خاتمهٔ کار علی احمد خان در جلال آباد و خبر سلطنتش در قندهار و خبر دستگیری و اعدامش در ضمن وقائع سال ۱۳۰۸ش در این کتاب نگاشته شده می آید.

عزیمت سردار محمد نادرخان غازی از فرانسه بجانب بمبئی و پشاور و تاریخ وصول او در خوست و گردیز بعزم استرداد تاج و تخت افغان از دست دزدان سمت شمالی

سردار محمدنادرخان غازی سابق سپه سالار که از قهرمانان معاصر افغانستان و از عهده های خطیر و خدمات برجسته و قابل قدرشان در صفحات گذشتهٔ این تاریخ مفصل بحث کرده ایم، از آغاز این فصل جالب یک سلسله اقدامات مهم آن مرد نامور افغان را که در فکر استرداد تاج و تخت افغان از دست تسلط دزدان شریر سمت شمالی در مرور هشت ماه بزرگترین مشکلات و مشقات را بر ذمت خود و برادران قوی عزم خود گرفته است می پردازیم:

وقتی خبر انقراض سلطنت اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی و انقراض پادشاهی موقت سردار عنایت الله خان انتشار یافت، سردار محمد نادر خان غازی که اینوقت در (مانتون) واقع جنوب فرانسه بحال مریضی و مستعفی از امر سفارت افغانی بسر می برد، در حال بیماری مصمم سفر افغانستان و نجات کابل از دست تسلط اشرار گردید و بدو برادر خود سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان که آنها نیز در فرانسه بنام عیادت برادر بزرگ خودشان در همانجا اقامت داشتند دستور داد که با من همراه شده به تهیهٔ لوازم سفر بپردازند.

بعد از تهیهٔ لوازم سفر روز جمعه (۵) دلو۱۳۰۷ش مطابق (۱۴) شعبان۱۳۴۷ق و موافق (۲۵) جنوری ۱۹۲۹ع یعنی ده روز بعد جلوس بچه سقو از (نیس) فرانسه حرکت کرده و در طول راه از مریضی نیز بهبود یافت و در موقع ورود به بمبئی روز یکشنبه (۲۱) دلو ۱۳۰۷ش (۳۰) شعبان ۱۳۴۷ق (۱۰) فبروری ۱۹۲۹ع در قونسلخانهٔ افغانی بمبئی از طرف غلام احمدخان اعتمادی (مشهور به احمدجان) قونسل افغانی و مردم هند استقبال شدند و دو شب در قونسلخانه اقامت ورزیدند.

در همین وقت خبر رسید که حبیب الله بچه سقو سردار عبدالعزیز خان سابق وزیر مختار افغانستان در تهران و سردار احمدشاه خان را با فرمان و مبلغ ( ) رپیه از کابل نزد سردار محمد نادر خان به پاریس فرستاده بود و آنها دو روز پیش از رسیدن سردار محمد نادرخان به کشتی بطرف مارسیلز روان شده بودند.

سردار محمد نادرخان غازی حین ورود خود به قونسلخانهٔ بمبئی در برابر مستقبلین نظر بلزوم

سیاسی فرمود: "من جهت قیام امن و مصالحت و وحدت بافغانستان میروم و در راه مصالحت کوشش بلیغ خواهم کرد". و چند روز در هوتل تاج محل اقامت گرفتند و در آنجا نمایندگان جرائد هند حاضر شده بیک سلسله سؤالات تمهیدی پرداختند. سردار محمد نادرخان غازی فرمود: "شخص من و عموم افراد خاندان من مقصدی جز این نداریم که برای قوم و وطن خود در این حالت نازک خدمتی را که موجب قیام امنیت و القای مصالحت باشد بکنند، ما در نظر داریم که بقوت بازو و دل و دفاع تمام مساعی خود را در راه سعادت افغانستان صرف کنیم، تا روح وحدت و اخوت را در تمام اقوام وطوائف افغانستان تولید و برای قیام و استحکام یک حکومت مقتدر اسلامی که مطابق میل ورضاء عمومی باشد، زمینه را تهیه کنیم، تا ضامن دوام استقلال و بقای باشرف ابدی او شده بتواند زیرا اگر این اوضاع موجودهٔ وطن ما تا چندی دوام کند، نه تنها حریت و استقلال افغانستان خدا ناخواسته ضائع و برباد بلکه برای امن جهان نیز خطرات بی پایانی را فراهم خواهد آورد، لذا من با وجود علالت، تکالیف زیاد این سفر طویل را بر خود گوارا نموده آرزومندم تا برای وطن خود خدمتی را انجام بدهم". نمایند گان جرائد از حضور سردار محمدنادر خان غازی برای نشر جرائد خود معلومات تحریری خواستند و سردار غازی این عبارت را باوشان سپرد:

"یقین کنید که من با خلوص نیت پیام امن و مصالحت و خیر را گرفته جهت اصلاح حالات پریشان کن امروزهٔ افغانستان میروم و در انجام این مطلب مقدس هیچ یک مقصد شخصی از خود ندارم، در ضمن آن پیامهای متعدد خیر مقدمی که بمن واصل شده از من و دوستانم توقع کرده اند، که باید به قندهار بروم ولی این احبابم بایستی در این مسائل که تعلق بطرز عمل من دارد برمن اعتماد کنند و مرا بفکر وارادهٔ خودم بگذارند تا هر طریقهٔ را که خودم برای قیام امنیت و مصالحت لازم دانم کار فرما شوم. اولین مشغلهٔ من صرف مجاهدت در خاموش کردن این آتش سوزان است که موجب تباهی مادی و معنوی افغانستان میباشد، زیرا اگر حالت اضطراب انگیز کنونی افغانستان قدری دوام کند، خدا ناخواسته موجب ضیاع استقلال و آزادی و موجب ممات ابدی وطن محبوب ماشده امنیت عالم را در خطر خواهد انداخت، حالا که کوشیدن در قیام امنیت فرض ذمت تمام اقوام خود مختار و مستقل عالم است، عام از اینکه آنها عضویت جامعهٔ ملل را داشته باشند و یا نداشته باشند. این فدائی وطن با وجود نارسائی طبع و خرابی صحت با برادرانم بحیث یک فرزند با وفا و تابعدار وطن برای خدمت ملک و قوم خود از فرانسه آمده ام تا در این موقع نازک بقدر طاقت و توان خویش خدمتی برای ملت و مملکت خود انجام دهم، من و تمام خاندان من از خلوص نیت این خدمت را بدون هیچ یک مدعا و مقصدیکه علاوه بر قیام امنیت و مصالحت در ملک باشد، انجام میدهیم و مدعی تاج و تخت نمی باشیم، بلکه میخواهیم که حکومت افغانستان برخلاف گذشته و حال تابع فکر و ارادهٔ عامهٔ ملت بوده فعلاً از خانه جنگی و برادرکشی دست کشیده یک شخص صحیحی را به شاهی خود انتخاب کنند، در آنصورت هر شخصی را که عامهٔ ملت بشاهی خود برگزیدند، ما هم بمتابعت ملت محبوب افغان و خیر وطن خویش برای

اطاعتش و خدمت کردن بر کاب او حاضریم. برین غلط فهمی هایکه موجب فتنه و فساد و بغض و عناد در داخل افغانستان شده من از حد زیاده متأثر متأسفم، الله تبارک و تعالی حافظ و ناصر افغانستان باشد. و آزادی و استقلالش را دائم و قائم و تعلقاتش را با سائر دول معظم عالم خوشگوار و برقرار داشته باشد و بما چنان قوت و قدرت را عطا کند که خدمات بی غرضانهٔ خود را بحیث یک مصلح خیر اندیش و ثالث بالخیر برای ملک و ملت خود اهدا کنیم و آن مشوره های مفیدهٔ ما را که برای رفع اختلافات و خانه جنگی حاضره و فراهم آوری و سائل اخوت و اتحاد که موجب عزت و عظمت و شرف افغانستان در آتیه است بر ملت افغان مؤثر ثابت بگرداند.

من و خاندانم احوال رقت اشتمال موجودهٔ اعلیحضرت امان الله خان را بکمال تأسف و همدردی می نگریم و میدانیم که این همه حوادث اسفناک در اثر اقدامات ناعاقبت اندیشانهٔ اوشان که در جوش تجدد پسندی بر خلاف حسیات عمومی بعمل آمده است، باز هم ما برای خیر شخص اوشان و منافع جامعه از مساعیات خالصانهٔ خویش خود داری نخواهیم کرد".

سردار محمد نادر خان غازی بعض اشتهارات را نیز بامضأخود نشر نمود و چند روز در بمبئی اقامت فرمود و هر روز در هوتل تاج محل اعزه و معاریف بملاقات شان می پیوستند و دعوت ها میدادند. و در هر پرسش همین یک پاسخ را میدادند که:

"من میخواهم که عموم نمایندگان ملت را در یک جرگهٔ عمومی مدعو نموده آنهارا به مصالحت و قیام امنیت و اتخاذ نظریات متحدانهٔ آنها راجع به تأسیس یک سلطنتی که مطابق میل و آرزوی عامه باشد و شخصی برآن انتخاب شود که نیک کردار و دیانت شعار و در همه صفات خود ممتاز باشد، من نه بر خلاف اعلیحضرت امان الله خان و نه بر علیه علی احمد خان و نه بر ضد دیگران اقدام میکنم بلکه به خیر و مفاد ملت و مملکت مصروف اقدامات میشوم و جداً حامی و طرفدار بازوی توانای همان قوم و یا شخص خواهم شد که در دلهای اوشان حسیات وطنخواهی و ملت پروری موجود و در نظر عامه محبوبیت داشته باشند". در مواقعی که مردم هند راجع باسترداد تاج و تخت امان الله خان از سردار محمد نادر خان غازی معلومات میخواستند و یا از اوشان توقع میکردند که شما کوشش کنید که امان الله خان دوباره صاحب سلطنت شود میگفت: "من با اعلیحضرت امان الله خان کمال همدردی دارم، و مصیبت حاضرهٔ او را که از دست خودش واقع شده است بنظر تأسف می بینم، اما راجع به پادشاهی مکرر او چیزی گفته نمی توانم، زیرا که انتخاب امیر از وظائف اساسی است ملت مردم هرآن شخص را که بنظر محبت و اعتماد به بینند و آن شخص هم واقعاً یک ذات خیراندیش و مدبر و بهی خواه باشد البته همان شخص پادشاه خواهد شد".

ورود سردار محمد نادرخان غازی در پشاور

سردار محمد نادرخان غازی از بمبئی بسواری ریل بعزم پشاور حرکت کرد و بتاریخ روز سه شنبه

(۱) حوت ۱۳۰۷ش مطابق (۹) رمضان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۹) فبروری ۱۹۲۹ع وارد پشاور شد. در پشاور نیز مردمان بسیار باستقبال رسیدند و سؤالات در هر باب نمودند و سردار محمد نادرخان غازی عین همان مطالب را که قبلاً بیان داشته بود تکرار میفرمود.

علی احمدخان والی که روز جمعه (۱۲) دلو مطابق (۲۱) شعبان و (۱) فبروری در جکدلک تاراج و به شکست فاحش روبرو و قبلاً با همراهان خود وارد پشاور و در دین هوتل اقامت داشته با سردار محمد نادرخان غازی ملاقی شد واز وقایع و گزارش کابل و جلال آباد مفصل سخن راند.

سردار عبدالعزیز خان و سردار احمدشاه خان که در نیس فرانسه رفته بودند با کاغذ بچه سقو در پشاور بحضور سردار محمد نادرخان رسیدند کاغذ ممهور به مهر بچه سقو و دستخط شیرجان را سپردند. بچه سقو در کاغذ خود شرحی از اوصاف سردار محمد نادرخان را نگاشته و از صحت خانوادهٔ شان در کابل اطمینان داده و اوشان را بآمدن کابل تشویق و وعده داده بود که هرگاه سردار محمدنادرخان غازی بکابل بیاید منصب بزرگ بوی داده خواهد شد. سردارمحمدنادرخان در پشاور بجواب بچه سقو نوشت: "حبیب الله که خود را خادم دین رسول الله معرفی میکند باید دست از سفاکی و مظالم بردارد. و چون مردم افغانستان بدون چند نقطهٔ محدود و آنهم بزور سرنیزه حکمرانی او را قبول نکرده اند و از این جهت سرتاسر مملکت بآتش میسوزد باید حبیب الله اولاً خود را خلع نماید و سرنوشت مردم را بخود مردم بگذارد و برای اغراض شخصی خود بیشتر از این مملکت را ویران نکند اما مطلب من از آمدن به وطن دفع شورش و نجات مردم است تا جائیکه بتوانم این کار را خواهم کرد. تا هنگامیکه ملت باین مجادله دوام میدهد با آنها متحد خواهم بود من برای جاه و منصب نیامده ام که نزد شمابیایم از عائله خود مطمئن هستم زیرا میدانم خدای بزرگ متعال آنها را حمایت میکند". مکتوب را بدست حاجی امام الدین[1] سپرد تا هر چه زودتر بکابل بفرستد و جواب بگیرد. چند روز بعد جواب مکتوب از طرف بچه سقو رسید و نوشته بود "امان الله که با دین الهی مخالفت کرد خدا ویرا به جزای اعمالش گرفتار نمود من از سلطنت دست نمی بردارم ملتفت باشید که اگر بکابل نیایید و امر مرا نشنوید عائلهٔ شما که تااکنون در کمال احترام میباشند امر میدهم که بصورت بسیار فجیع کشته شوند".

سردار محمدنادرخان غازی مکتوب دوم بچه سقو را جواب داد و از مکتوب اول خود تندتر نوشت و تصریح نمود که مرگ خانوادهٔ من در برابر آبروی افغانستان اهمیتی ندارد تو هر چه اراده داری بکن تا این آتش در افغانستان فرو نه نشیند من از پا نخواهم نشست. من خانوادهٔ خود را بخدا می سپارم و برای هر گونه اقدام در راه نجات ملت افغانستان حاضر و آماده می باشم. این جواب نیز به بچه سقو فرستاده

---

[1] حاجی امام الدین چهاریکاری از طرف بچه سقو وکیل التجار افغانستان در پشاور مقرر شده بود و در ایام ورود سردار محمدنادرخان غازی همدرانجا بود. خودش و برادرش حاجی شمس الدین شغل تجارت داشتند و در ده افغانان کابل میزیستند.

شد. و در خلال این احوال اطلاع رسید که سردار شاه محمودخان از کابل برآمده و درمیان قبیلهٔ جاجی درسمت جنوبی برخلاف بچه سقو بفعالیت آغاز کرده.

علی احمد خان والی که شرح حالش از پیش گذشت تا همین ایام با دو پسرش غلام محمد خان و نور احمد خان در [دین هوتل] پشاور اقامت داشت و از آنجا باقامتگاه سردار محمدنادرخان رفت و در همین حال که سردار محمدنادر خان بنام مریض در بستر استراحت داشت بمذاکره آغاز کرد و گفت:

"همه مردم سمت مشرقی بمن بیعت کرده اند و قسمتی از مردم کابل نیز بیعت خود را بمن فرستادند تنها مردم خوگیانی بطرفداری بچه سقو با من جنگ کردند و مرا به برآمدن مجبور ساختند، اکنون من در وپیشنهاد دارم اول چون مردم مرا به سلطنت قبول کرده اند شما نیز همین جابمن بیعت کنید و مرا پادشاه افغان بشناسید. دوم اینکه اگر شما بمن بیعت نکنید من بشما بیعت می کنم و همه متفقاً به جلال آباد میرویم و با طرفداران بچه سقو جنگ می کنیم، والا بهتر آنست که در قندهار نزد اعلیحضرت امان الله خان میرویم و بامرش خدمت می کنیم. سردار محمدنادر خان گفت: در این وقت مذاکره در امر سلطنت مورد ندارد، هنوز کابل در دست بچه سقو و مردم سمت مشرقی نیز سرنوشت خود را روشن نکرده اند. مسئلهٔ سلطنت بافکار عمومی مردم مربوط است من هرگز نمی خواهم که پادشاه شوم آرزوی من تنها خدمت به مملکت است اگر شما ادعا دارید چنانکه میگوئید مردم مشرقی وکابل بشما بیعت کرده اند بگذارید بافغانستان برویم شما با سردار محمدهاشم خان به سمت مشرقی بروید من و سردار شاه ولیخان به سمت جنوبی میرویم، همه برای نجات وطن خدمت می کنیم، پس از اینکه بیاری خدا این آتش خاموش شد ملت افغانستان خودشان سرنوشت خود تعیین می کنند چه اعلیحضرت امان الله خان و چه معین السلطنه و چه یکنفر دیگر از خاندان اعلیحضرت سراج الملت والدین و یا شخص شما یا هر که از اهالی افغانستان که عامهٔ ملت افغانستان او را شایستهٔ سلطنت بشناسند من نیز به وی بیعت می کنم. علی احمد خان از نظریات خود نگذشت، و بالآخر سردار محمدنادرخان با برادران خود فیصله نمود که سردار محمدهاشم خان به سمت مشرقی برود و سردار محمدنادرخان با سردار شاه ولی خان از راه کوهات به خوست بروند. و در این اثناء از کابل خبر رسید که بچه سقو تمام افراد خاندان سردار محمد نادرخان را که زنان و اطفال نیز در آن شامل بودند شدیداً محبوس کرده است.

روز دوشنبه (۷) حوت۱۳۰۷ش مطابق (۱۵) رمضان ۱۳۴۷ق وموافق (۲۵) فبروری ۱۹۲۹ع برای حرکت از پشاور معین شد و بسواری موتر بجانب سمت جنوبی روان شدند و دفعهٔ دوم در دین هوتل پشاور با علی احمدخان دو ساعت ملاقات کردند تا اگر با اوشان همراهی کند یعنی بهمراه سردار محمدهاشم خان به سمت مشرقی برود، علی احمدخان گفت تا بهمراه سردار محمدهاشم خان در مشرقی بروم چرا در قندهار نزد امان الله خان نروم وبا او همراهی نکنم و عقیده اش این بود تا مبادا مردم مشرقی به تحریک سردار محمدهاشم خان او را نکشند چه میدانست وقتی سردار محمد نادرخان نه به

نزد امان الله خان در قندهار میرود و نه بخودم بیعت مینماید مسلم است که بر خود سلطنت میخواهد و بهمین پیش بینی مصلحت شان را نپذیرفت. سردار محمدهاشم خان در همان روز (۷) حوت ۱۳۰۷ش عازم مشرقی شد و سردار محمدنادر خان غازی بهمراه سردار شاه ولیخان به توتگی رسیدند، در این وقت (میکانیکی)[1] انگلیس افسرسیاسی کرم و وزیرستان از مقدم اوشان پذیرائی کرد و شیخ محبوب علی را به مهمانداری اوشان مقرر نمود. و در عصر همان روز میکانیکی افسر سیاسی انگلیس در جای خود سردار محمدنادرخان و سردار شاه ولیخان را دعوت داد و شیخ محبوب علی مهماندار (مراقب سیاسی) نیز همراه بود.

میکانیکی مذکور در ضمن مذاکره گفت: "دولت ما درین مسئله سیاست بیطرفی خود را ادامه میدهد چون هنوز جنگ عمومی احساس میشود اضطراب درکشور شما موجب نگرانی دولت برتانیه میباشد". سردار محمدنادرخان گفت: "سیاست بیطرفانهٔ دولت شما که بسیار عاقلانه است ما نیز آنچه از شما آرزو داریم این است که در این قضیهٔ بیطرف بمانید و در برابر آرزویی که ما برای خدمت افغانستان دارم مشکل نتراشید، ملت ما که آزادی خود را با چندین مبارزه و قربانی حاصل کرده اند مطمئن باشید که آسان از دست نمی دهند".

و ساعت ده همان شب سردار شاه محمود خان[2] و الله نوازخان که قبلاً مکتوب سردار محمدنادرخان بنام شان رسیده بود در تاریکی شب خود را در توتگی رسانیدند و پس از اخذ هدایات بوقت نیم شب برگشتند. سردار محمدنادرخان و سردار شاه ولیخان بامداد از توتگی بطرف پارا چنار روان شدند. حاجی نواب خان لوگری از پشاور با اوشان همراه بود فردا شب به قلعهٔ خوست رسیدند و روز شنبه (۱۹) حوت ۱۳۰۷ش مطابق (۲۷) رمضان ۱۳۴۷ق و موافق (۱۰) مارچ ۱۹۲۹ع بهمراه سردار شاه ولیخان وارد خوست و از طرف محمد سرورخان حاکم آنجا استقبال نشدند. و ماه رمضان را که ختم آن روز سه شنبه مطابق ۲۲ حوت بود در همان جا گذشتاندند و بعد بر مشوره ها و تمهیدات و استحکامات عساکر قبائلی پرداختن گرفتند که شرحش را کتاب نادر افغان و رسالهٔ (یاد داشت های من) میدهد. اما تاهمین وقت عبدالحکیم خان بارکزائی حاکم اعلی دورهٔ امانیه و محمدصدیق خان چهاریکاری فرقه مشر عسکری دورهٔ امانیه در گردیز کمافی السابق اقامت داشتند.

---

[1] این شخص بنام پولتیکل افسر در علاقه های کرم و وزیرستان اقامت داشت و در عصر سلطنت اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی سفیر انگلیس بدربار کابل معرفی شد

[2] سردار شاه محمود خان را بچه سقو روز شنبه (۱۳) دلو ۱۳۰۷ش مطابق (۲۲) شعبان ۱۳۴۷ق و مساوی (۲۰) فبروری ۱۹۲۹ع از کابل به سمت جنوبی فرستاد که آنجا اقوامی را که در سال ۱۳۰۳ش یعنی در وقت جنگ ملا عبدالله لنگ از امان الله خان آزرده شده اند بر علیه اعلیحضرت موصوف که در قندهار مصروف فعالیت بعزم استرداد کابل است تحریک نماید تا مانع راه قندهار شوند و این راهنمایی را محمد صادق حضرت به بچه سقو نمود و بهمین نام از بچه سقو مبلغ یک لک رپیه برای شاه محمود خان گرفته بود.

عبدالحیکم خان مذکور [برادر عبدالعزیز خان وزیر حربیه] مردم را به موفق شدن اعلیحضرت امان الله خان امیدوار میساخت و بر ثبات عهد و پایداری در بیعت سابق ترغیب مینمود. اما محمدصدیق فرقه مشر (برادر کلان شیرجان وزیر دربار سقو) بنفع سقویان کارمیکرد.

روز پنجشنبه اول حمل ۱۳۰۸ش میر غوث الدین پسر جانداد احمدزائی با شش صدنفر بخدمت سردار محمدنادر خان پیوست و روز یکشنبه (۴) حمل مطابق ۱۲ شوال شش هزار منگل رسیدند. سردار محمد نادرخان روز جمعه (۱۶) حمل ۱۳۰۸ش مطابق (۲۴) شوال ۱۳۴۷ق و موافق (۷) اپریل ۱۹۲۹ع از چانخواه به ارگون رفت و برای صاحبمنصبان ارگون که تا حال خود را بحکومت سقو تسلیم نکرده بودند تحسین گفت و فردا روز شنبه (۱۷) حمل عازم گردیز شد و در قلعهٔ (بالا ده) متصل شهر گردیز قرارگاه جانداد خان احمدزائی اقامت گرفت.

روز پنجشنبه (۲۲) حمل ۱۳۰۸ش مطابق غره ذیقعده ۱۳۴۷ق سردار محمدنادر خان با نفری همرکاب از سر روضه به زرمت ارادهٔ حرکت فرمود و بمخالفت های بعضی قبائل و عشائر که طرفدار بچه سقو بودند روبرو شد و از جملهٔ آن مخالفین یکی ایپی فقیر که از با رسوخ ترین آدم های مردم دری خیل و نظر به مبالغ کثیری که دران روز ها از محمد صدیق خان فرقه مشر چهاریکار گرفته بود خودش و مریدانش بطرفداری بچه سقو خیلی فعالیت میکردند.

و روز جمعه (۲۳) حمل بحضور سردار محمدنادر خان رسید و مرامش این بود که تفنگ کارتوس و رپیه بگیرد و بالمقابل قوم دری خیل و مریدان خود را برای سردار محمدنادر خان بذریعهٔ فتوا دادن طرفدار بسازد.

صبح روز شنبه (۲۴) حمل مطابق (۳) ذیقعده و (۱۵) اپریل میر غوث الدین (پسرجانداد خان احمدزائی) که از چانخوا برای انجام بعض امور پیشتر حرکت کرده بود. با یک عده افراد قومی و خوانین احمدزائی به [ابراهیم خیل] واقع فاصلهٔ چهار کروهی گردیز رسید و اولین کاری که مدنظر بود انتخاب مرکز که آیا گردیز ویا جای دیگر را باید تعیین کرد و مناسب دیده شده که در مقام (بالاده) مرکز گرفته شود.

از بالا ده گردیز برای محمد صدیق خان چهاریکاری فرقه مشر و عبدالکریم خان بارکزائی حاکم اعلی (دو نفر مامورین دورهٔ امانیه در ولایت جنوبی) خبر داده شد تا درآنجا برای ملاقات حاضر شوند. عبدالحکیم خان بارکزائی باین مفهوم که سردار محمدنادرخان برای اعلیحضرت امان الله خان خدمت میکنند دعوت را بخوشی پذیرفت. اما محمد صدیق خان فرقه مشر که طرفدار بچه سقو بود تا یک شب و روز قبول ننمود مگر خوانین به تحریک الله نواز خان که بگردیز داخل شده بود جبراً قبولانیدند.

روز دوشنبه (۲۶) حمل مطابق (۴) ذیقعده سردار شاه ولیخان که قبلاً از خوست حرکت کرده بود به (بالاده) رسید، عبدالحکیم خان حاکم اعلی و محمد صدیق خان فرقه مشر و باقی مامورین و عموم خوانین و روشناسان گردیز هم به ساعت (۹) صبح به بالاده آمدند، مگر محمد صدیق خان که طرفدار

بچه سقو بود با خود سه صد نفر سوار و پیادهٔ نظامی که اغلب از مردم کوهدامان بودند آورده بود و بعد از ملاقات مختصر در یک مسجد منفرد شدند.

بالآخر از اثر مباحثات زیاد سخن باینجا قرار گرفت که عبدالحکیم خان حاکم اعلی طرفدار جدی اعلیحضرت امان الله خان و محمد صدیق خان چهاریکاری فرقه مشر طرفدار بچه سقو است نباید واپس بگریزد عودت کنند. لذا هر دو نفر باید تحت مراقبت گرفته شوند.

روز سه شنبه (۲۷) حمل ۱۳۰۸ش مطابق (۶) ذیقعده ۱۳۴۷ق و موافق (۱۸) اپریل ۱۹۲۹ع طرف صبح اولین کاری که بجاشد بردن عبدالحکیم خان بارکزائی حاکم اعلی و محمد صدیق خان فرقه مشر را بطرف رود احمدزائی بود. و ساعت (۱۰) صبح اردو بطرف رود احمدزائی انتقال کرد. روز چهارشنبه (۲۸) حمل در تحقیق واقعهٔ دو روز قبل که چند نفر کشته شده بودند و تحریر بعض مکاتیب بعنوان اشخاص گذشت.

و برای ادارهٔ گردیز عبدالغنی خان (پسرلعل گل خان) و برای مراقبت امور نظامی سیدمحمد خان به تصویب مردم گردیز تعیین شدند.

روز پنجشنبه (۲۹) حمل طیاره از کابل بدانجا مواصلت کرد و سقوط نمود که تفصیلش را زیر عنوان جداگانه در این کتاب نوشته ایم.

اقدامات اعلیحضرت امان الله شاه غازی در قندهار

اعلیحضرت امان الله شاه غازی به سلسلهٔ اقدامات قبلی که از تاریخ وصول موکب شاهانهٔ خود در مرکز قندهار بفکر استرداد تاج و تخت بعمل آورده بود. مطابق مشورت خوانین درانی قندهار بار دیگر از جیب فتوت خود وجه کثیری را نذر زیارتگاه خرقه شریفهٔ حضرت رسول کریم صلی الله علیه وعلی آله واصحاب وسلم نمود. و تمام خوانین طایفهٔ درانی وعدهٔ زیاد علماء، سادات و مشایخ را بقرار مشورت و پیشنهاد خودشان که اظهار آمادگی مینمودند خبرداد. و بروز یکشنبه (۶) حوت سال ۱۳۰۷ش مطابق (۱۴) رمضان ۱۳۴۷ق و موافق ۲۴ فبروری حاضر آمدند. و با ادعیه و تکبیرات و تلاوت های قران عظیم الشان صندوق مقدس و مبارک خرقهٔ واجب التعظیم حضرت رسول کریم صلعم را پس از صرف نذورات و صدقات بسیار احتراماً برون آورده دعا کردند تا خداوند متعال سعادت و آرامی ابدی نصیب خطهٔ افغانستان و تمام عالم اسلام بنماید. و اعلیحضرت موصوف باتفاق عموم علمأ و سادات و خوانین به آرامگاه اعلیحضرت احمدشاه غازی شاهنشاه بزرگ افغان مشرف شده دعا نمودند و از روح پر فتوح آن قهرمان تشکیل دهندهٔ افغانستان کبیر استمداد جستند. اعلیحضرت امان الله شاه غازی با همان لهجه و حنجرهٔ مخصوص و منحصری که داشت در محضر علمأ و روحانیون و خوانین و ملکان و قاطبهٔ مردم متدین قندهار نطق بس موثری فرمود و قسم یاد کرد که بقوانین مقدسه شرعیه بطور مطلق پابند بوده

و هستم و خواهم بود و هیچکاری را بدون رأی و تصویب علمأ شرعیه اقدام و انجام نخواهم کرد. و در ضمن گفتار رقت بار از استرداد تاج و تخت افغان که فی الحال یکنفر دزد جاهل بی علم وبی سواد با عیوب آدم کشی، سرقت، زنا و ظلم بیحد آنرا غضب کرده است. یاد آورشد. و بطرف آرامگاه شاهنشاه کبیر اشارت کرده گفت اگر نسل قندهار را غیرت باقیت نگذارد که تختگاه موروث این مرد عارف بزرگ دستخوش دزدان و جمعیت غیراهل گردد. و فرمود که که والدهٔ معظمه و سائر افراد خاندانم و این چندین همراهانم در قندهار هستند و من خودم میخواهم بمشورت شما بهرات بروم تاکاری که مورد نظر است بحسن صورت انجام پذیرد و واپس وارد قندهار شوم. و در دقایقی که از عموم خوانین و علمأ و مشایخ قندهار وعده های معاونت حاصل میکرد.

مردم درانی از وفور غیرت رأی ندادند که اعلیحضرت غازی بهرات تشریف ببرد و خواهش کردند که اعلیحضرت باید مرکز اولین آباء و اجداد پدر و مادر خود قندهار را بطور موقت هم ترک نگفته به شهر دیگر نرود و مهمترین و موثر ترین مرکز اساسی و تختگاه قدیمی اشرف البلاد احمدشاهی قندهار است. و محض پیام اعلیحضرت غازی بعنوان محمدابراهیم خان نائب الحکومهٔ هرات کفایت میکند.

اعلیحضرت غازی بصلاح و صوابدید خوانین قندهار از رفتن هرات منصرف شد. و مصلحت بدان قرار گرفت که چون طایفهٔ غلزائی ضعیف حرکت مینمایند باید از خوانین و متنفذین آنطایفه عهد موکد گرفته شود تا بالآخر از لفظ خود بر نگردند.

اهل هنود متوطن قندهار پیشنهادی نوشته تقدیم کردند که ما مصارف عسکر اعلیحضرت غازی را از مرکز قندهار تا روز مواصلت بکابل برذمت میگیریم. اعلیحضرت غازی اهل هنود را مورد لطف و نوازش قرار داده فرمود که همین تعهد و ابراز اخلاصمندی شما بدولت کفایت میکند چه شما در موقع استرداد استقلال افغانستان نیز ابراز فدویت و خدمتگذاری نموده بودید.

اقوام قندهار از حضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی اجازه خواستند که تا فرا رسیدن ایام بهار که برف ها آب و درجهٔ هوا بحد اعتدال برسد امرام اردوکش بطرف کابل صادر نفرمایند و مردمان کوچی که بطرف هندوستان رفته اند نیز تا آنوقت بازگشت نموده از خود در این راه آمادگی همکاری میگیرند. اعلیحضرت منظور فرمود. و چون در ان وقت وسیلهٔ دیگر بین کابل و قندهار وجود نداشت که اخبار یومی از جایی بجایی برسد. و سقویان که در کابل از طرف قندهار ابراز نگرانی مینمودند. و سخت در هراس و گوش بآواز بودند تا یکنیم ماه بی اطلاع ماندند. تا بالاخر اخبار تایمز لندن بتاریخ چهارشنبه (۲۳) حوت ۱۳۰۷ش مطابق اول شوال ۱۳۴۷ق و موافق (۱۳) مارچ ۱۹۲۹ع تحت عنوان [مجادلهٔ افغان و تحریکات امان الله شاه] خبر مهمی را انتشار داد و نوشت:

آمادگی امان الله شاه در قندهار جاری است. و عسکر خود را بجانب کابل سوق میدهد[1] و روز یکشنبه ۱۳مارچ بحضور اهالی قندهار مشتمل بر سادات و علماً خرقهٔ مقدسه پیغمبر (ص) از جایگاه آنبرون برآورده بانظار عموم قندهاریان جلوه داده شد.

و امان الله شاه به آرامگاه احمدشاه بزرگ بجهت دعا و استمداد رفت امان الله شاه گفته است که من قندهار را گذاشته بهرات میروم لیکن اهالی قندهار خواهش کردندکه اعلیحضرت باید حتماً در قندهار بماند. پس از جلوه افروزی خرقهٔ مبارک امان الله شاه قسم یاد کرد که بقوانین مقدسه شرعیه بطور مطلق پابند خواهم شد. از علماً و خوانین قبائل وعده های معاونت حاصل کرد.

هندوهای شهر قندهار التماس نمودند که آذوقه و مصارف سفری عساکر راه در طول را بین قندهار و کابل ماخود برذمت میگیریم.

و مطلب اینجاست که مجادله برای استرداد سلطنت سابق افغان بعد از رمضان شروع خواهد شد. و بعض کوچی های افغان از هندوستان در فراهم آمدن تعجیل ورزیده اند، بعضی در کارخانه های اسلحه آمد و شد دارند.

از روی یک اطلاع غلزائی ها با هم حلفاً قرار داده اند که در اثناء اختلال حاضر [یعنی پس از بروز جنگ علیه بچه سقو] کل قوم خود را علیحده صیانت نمایند، تهیه این آغاز یافته است، اما تحریکات ضعیف است.

نشر خبر لندن تایمز در کابل برای سقویان و طرفداران آنها سراسیمگی بسیار ایجاد کرد و احتجاج نموده میگفتندکه: این تجاهل عارفانه است و یا خبر صحیح به لندن نرسیده است که اخبار لندن تایمز تا هنوز امان الله خان را پادشاه میخواند. و نشر خبر مذکور بطرفداران اعلیحضرت امان الله شاه غازی یعنی بکسانی که از گزارش قندهار نظر بعدم وسائل مکاتبه و مخابرهٔ آنوقت بیخبر بودند. اطمینان زیاد میسر ساخت.

گزارش احوال محمود خان سریاور بعد از تاراج شدن نمله

محمود خان بارکزائی سریاور حضور، بعداز تاراج شدن قرارگاه عسکری نمله و اسیر شدنش بدست اشرار، بروز سه شنبه (۱۹) قوس سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۸) جمادی الثانی ۱۳۴۷ق و موافق (۱۲) دسمبر ۱۹۲۸ع از نمله به خوگیانی اسیر برده شد.

و در ان وقت که علی احمدخان والی کابل بنام رئیس عالی تنظیمیهٔ مشرقی از شهر کابل بدانطرف

[1] از خبر لندن تایمز بخوبی معلوم شد که انگستان تا امروز اعلیحضرت امان الله شاه غازی را پادشاه افغانستان میدانست، و همین اشارت اسباب انزجار سقویان را فراهم کرده بود و تفصیلش در متن نگاشته شده می آید. (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

حرکت کرده به جکدلک رسید، سرپاور بعد دو شب اقامت درخوگیانی، از خوگیانی با عملهٔ خود در جکدلک نزد علی احمد خان رفت(۱).

محمود خان که با علی احمدخان پیوستگی بنی اعمامی داشت و هم اینکه علی احمدخان بنام رئیس عالی هیأت تنظیمیه وارد جکدلک و جلال آباد گردیده باین منظور که از باعث شکست خوردن عساکر نمله و تاراج شدن جباخانه در نزد حکومت مسئول و مقهور نگردد، با علی احمدخان پیوست شده دوش بدوش فعالیت نمود.

و بعد از آنکه سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی و بعداً سلطنت شاه عنایت الله منقرض و کابل را بچه سقو تصرف نمود، دست از همراهی برنداشت و حق بطرف هم بود و وزارت حربیه در خبر رسمی روز پنجشنبه (۶) جدی مطابق (۱۴) رجب ۱۳۴۷ق (۲۸) دسمبر ۱۹۲۸ع گفت: از سه روز است که جرگه قومی در جلال آباد منعقد شده است و عبدالوکیل خان و محمود خان یاور با قواء عکسری در جکدلک میباشند. روز شنبه (۲۲) جدی در حدود جکدلک که یکعده اشرار حمله آوردند نیز در همانجا بود. و روز جمعه (۱۲) دلو مطابق (۲۱) شعبان و موافق اول فبروری که علی احمد خان در جکدلک تاراج شد، محمودخان که دانست اگر بکابل بروم بهتر است قصد عزیمت بجانب کابل نمود. وقتی که محموخان به بگرامی رسید، نفری بچه سقو که محافظ بندر آنجا بودند او را از بگرامی مستقیماً در گلخانهٔ ارگ در نزد بچهٔ سقو رسانیدند.

اما محمودخان از اینکه علی احمد خان برای خود از مردم بیعت میگرفت تأیید کرد و گفت بهمین لحاظ من بهمراهی او خوش نبودم چه او خیانت میکرد.

حبیب الله بچه سقو وقتی محمود خان یاور(۲) را دید گفت: در وقتی که تو والی کابل شدی من و آغا (سید حسین) و سردار (حمیدالله) در سروبی بخانهٔ ملک سلطان محمد و از آنجا نزد محمد شاه(۳) برادر

---

(۱) محمود خان مذکور در برابر سوالات نگارندهٔ این تاریخ گفت بعد تاراج شدن نمله خودم به خوگیانی رفتم و بعد دو شب در جکدلک نزد علی احمد خان رفتم و دو شب در نزد او ماندم، و مذکور چون برای خود بیعت میگرفت، از وی جدا شده قصد رفتن بجانب کابل نمودم و حینی که در بگرامی رسیدم نفری سقو مرا دستیگر کرده مستقیماً در گلخانهٔ ارگ نزد بچه سقو بردند.

محمودخان از دوام همراهی خود با علی احمد خان حرف نزد و معلوم نه ساخت که از تاریخ (۲۳) قوس تا اینوقتی که بچه سقو ارگ را تصرف کرد بکجا و چطور گذرانید در حالی که تا روز (۶) جدی از همراهی او در جکدلک رسماً تصدیق شده و حقیقت آنست که در متن این صفحات تصریح میگردد.

(۲) شیر احمد خان و محمود خان هردو و نفریکی بعد دیگر بنام رئیس تنظیمیه به مشرقی رفته بودند اما علی احمد خان که عنوان رئیس عالی تنظیمیه برخود داشت. از نظر شخصیت و صلاحیت بر هر دو نفر اول تفوق می جست. و اینکه در وقت جنگ منگل (۱۳۰۳ش) نیز رئیس تنظیمیهٔ مشرقی بود شهرت و نفوذ بیشتر در ان سمت داشت.

(۳) و از این اظهار معلوم گردید که بچه سقو و خاندان ملک قیس از پیش رابطهٔ دزدی و خرابکاری داشتند، چنانکه در عصر سقو ملک قیس نائب سالار شد.

ملک قیس و از آنجا در پشاور رفتیم و تا که تو والی بودی بهمانجا بودیم. و دیگر اینکه رفیق های مرا کشته ای و هم دیوارهای باغهای کوهدامن را خراب کرده ای. و کارداران امان الله خان با من خط روی داشتند و الا تو که خط روی نکردی.

محمود خان یاور گفت: آنوقت امان الله خان پادشاه بود به او صداقت میکردم و حالا شما اختیار دارید که می کشید و یا حبس می کنید و یا می بخشید. بچه سقو گفت حالا چند روز مهمان ما باشید و بهمان نزاکت او را در ارگ بقید نظر گرفت. چون حبس او شدت نداشت، محمود خان یاور سپاهیان سقو را رشوت داده شبانه بخانهٔ خود می رفت و فردا صبح قبل از طلوع آفتاب وارد محبس میگشت.

اجمال اطلاعات ولایت بلخ

در خصوص هیأت اعزامی بچه سقو (بقرار نگارش جریدهٔ بیدار و مکتوب رئیس تنظیمیهٔ سقوی) بچه سقو تصرف صفحات شمال افغانستان و حصول بیعت اهالی آنجا در ماه دلو سال ۱۳۰۷ش هیأتی را بدانطرف فرستاد. در اواخر ماه دلو سال مذکور افواهات مکرری نسبت به اوامر حکومت امانیه از طرف مخالفین آن سلطنت شائع بود و در همان ایام آوازهٔ دیگر پخش شد که از طرف بچه سقو از کابل میرزا محمد قاسم خان ترکستانی با چند نفر اعضاء مانند عبدالرحیم خان کوهستانی برکد و خلیل الله خان [و لد میرزا محمد حسین خان کوهستانی] و سید احمد خان مدیر گمرک [برادر محمود سامی] و خواجه عین الدین بجانب ترکستان در پیش می آیند. از طرف حکومت ترکستان برای جلوگیری و معدومیت دستهٔ عازمین سقوی یک مفرزهٔ عسکری به ایبک وتاشقرغان سوق داده شده و ترتیبات و استحکامات برای انسداد و مغلوبیت عازمین تابه حدود رویی و دوآب گرفته شد. و چون احوال دگرگون گردید، ترتیبات و استحکامات عساکر اعزامی دفاعی مزارشریف بنفع هیأت اعزامی سقوی تمام کرد. و حقیقت آن بود که مردم ایبک و تاشقرغان خیانت کردند که اینک شرح آنرا میرزا محمد قاسم خان ترکستانی رئیس هیأت تنظیمیه سقوی بقلم خود نوشته برای بچهٔ سقو بکابل فرستاده است:

"چون درحدودات بامیان از اقدامات حکومت مزارشریف اطلاع یافتم، فوراً تبلیغات لازمه به برادران اقوام ایبکی و تاشقرغانی اخبار نمودیم وآنها با برادران عسکری خود مراوده نموده و بطرفداری طرفداران دین یعنی دستهٔ سقویان"، اظهار معاونت نموده و منصبداران خود را قید وکمر همت را بسته تااینکه این موجبات در هر موضع از طرف اهالی بایک گرمجوشی مطیعانه و استقبال و پذیرائی حاصل میشد، چون به ایبک رسیده با برادران عسکری و اهالی ملاقات نموده و بیعت شان را استحصال و بحضور همایون والا [بچه سقو] از سال نمودیم. و ازین خبر برادران عسکری مقیمهٔ تاشقرغان و دهدادی مستحضر گردیده و پیروی برادران ایبکی خود را نموده اقدامات انقلابی را تولید و نائب الحکومه و فرقه مشر و باقی منصبداران خود را توقیف و قبل از ورود ما فداکاران خطبهٔ امارت را بنام خادم دین [بچه

سقو] خوانده بودند".

وصول هیأت سقوی به مزارشریف

هیأت اعزامی بچه سقو برهنمونی میرزا محمد قاسم ترکستانی رئیس هیأت تنظیمیه سقوی، روز چهارشنبه (۹) حوت سال ۱۳۰۷ش مطابق (۱۷) فبروری رمضان ۱۳۴۷ق و موافق (۲۷) ۱۹۲۹ع از طرف دسته های عسکری از حدود ایبک و تاشقرغان و مزار شریف بفیرهای توپ و تفنگ شادیانه تا صحن روضهٔ حضرت شاه ولایت مآب استقبال شدند و قطعه مکتوب مورخ چهارشنبه (۷) حمل سال ۱۳۰۸ش مطابق (۱۵) شوال ۱۳۴۷ق موافق ۲۹ مارچ ۱۹۲۹ع که از طرف رسول بخش خان مدیر و میرزا سلطان محمد سرکاتب راجع بامور گمرک ولایت قطغن بمدیریت عمومی تجارت دورهٔ سقوی درکابل رسیده مشعر بر این حالات است:

"بعد از شرح دعایی دوام دولت خداداد امیر صاحب غازی معروض میدارم: اینکه فدویان بروزیکه از خدمات تان مرخص و عازم این ولا گردیدیم، در ارض راه شش روز در اندراب و سه روز در نهرین معطل شده بروز یکشنبه (۱۲) شوال داخل خان آباد گردیده روز دوشنبه ۱۳ شوال کارهای گمرگ مرکزی قطغن و بدخشان را تسلیم شده شروع بکار نمودیم و از رسیده خودها و تسلیم شده کارها اطلاع دادیم".

جریدهٔ بیدار مزارشریف در شمارهٔ مورخ (۱۵) شوال سال ۱۳۴۷ق مطابق چهارشنبه (۷) حمل ۱۳۰۸ش و (۲۹) مارچ ۱۹۲۹ع در خصوص جریانات مزار و تشکیلات ریاست تنظیمیهٔ آنجا بدورهٔ سقو نگاشت:

"از آنجا که عالیجاه میرزا محمد قاسم خان که یک شخص خیرخواه ملت و دولت است تا چند روز قبل انقلاب، امان الله خان برای او فرمان داده بود که شما در ترکستان رفته با نائب الحکومه معاونت کرده بخدمات دین و دولت میکوشید. چون مذکور بدل آزردگی داشت چندی معطل کرده تا اینکه خادم دین امیر حبیب الله خان تخت سلطنت را تصرف نمود، میرزا محمد قاسم خان را بنظر عزت دیده و بمراحمات خسروانه مسرور و برای امیدواری و دل گرمی اقوام و اهالی ترکستان بریاست تنظیمیه منصوب فرمودند و این است که وارد مزارشریف گردیدند.

اعضاء ریاست:

۱- عبدالرحیم خان کوهستانی برکد حالا بتصویب رئیس تنظیمیه برتبهٔ نائب سالاری ملقب است.

۲- خواجه عین الدین خان تاجر.

۳- غلام رسول خان اسحق زائی [مشهور به مالدار].

۴- محمدصدیق خان [مشهور به کاکا]. و از اعزه و اشراف و مقیم مزار شریف بودند.

اشخاص فوق که هیأت انتظامیهٔ ولایت ترکستان شمرده میشوند برای غور رسی رعایا و تنظیمات و تشکیلات دوائر اشغال دارند، دائرهٔ مستوفیت و مدیریت گمرکات و ادارهٔ شفاخانه و ریاست بلدیه و دائرهٔ مخابرات و قوماندانی کوتوالی تا هنوز به تشکیلات سابقهٔ آن بزیر هر سر اداره های باشرف[۱] و با وجدان بکمال سرعت اجراآت آن عملی است.

محکمهٔ ابتدائیه و مرافعه بتصویب هیأت انتظامیه لغو و یک محکمه از یک قاضی و نائب القضاء و دو نفر مفتی تشکیل یافت. علاقه داری جدید التشکیل سال ۱۳۰۶ش تصویب کردهٔ حکومت امانیه لغو و قرار تشکیل زمان امیر شهید بحکومات منسوب گردید.

رئیس باشی و رئیس ها و مدرس ها و قاری باشی ها بمواضعات لازمه از هیأت تنظیمیه مقرر شد و مصارف روضهٔ مطهرهٔ حضرت شاه ولایت مآب بقرار زمان امیر شهید به توجه رئیس هیأت تنطیمه جاری شد. چون ورود رئیس مذکور با هفدهم[۲] رمضان مصادف بوده از صورت اجراآت شان در هر موضوع ذکر نموده ضمناً از تشریح ترتیبات عید سعید فطر و افراشتن جهندهٔ مبارک روضهٔ مطهره برای قارئین ذیلاً معلومات میدهیم[۳]:

خبر لندن راجع به سلطنت افغانستان

در اوائل ماه حوت سال ۱۳۰۷ش مطابق اواسط ماه رمضان ۱۳۴۷ق و مطابق ایامی که سردار محمدنادرخان غازی وارد سمت جنوبی گردید، یکی از نمایندگان پارلمان در لندن از وزیر امور خارجهٔ انگلستان توضیحات خواست که آیا حکومت انگلستان در مقابل حالت موجودهٔ افغانستان چه رویه و سلوک خواهد داشت؟ وزیر امور خارجیه گفت:

"حکومت انگلیسی در اغتشاشات داخلی افغانستان هیچ مداخلتی نخواهدکرد. و پیدا شدن یک حکومت مرکزی اصولی که تمام ملت آن را تائید و طرفداری کند حکومت انگلیسی انتظار میکشد".

و بچه سقو اینوقت فهمید که اگر برای دوماه دیگر بیعت تمام اهالی افغانستان را حاصل نکند اعتبار خود را از دست میدهد، زیرا که دولت انگلیسی پادشاهی غاصبانهٔ او را بطور سیاست مدارانه غیر اساسی و مخالف رضاء ملت وانمود کرده و انتظار حکومت دیگری را دارد. و بچهٔ سقو که در مسئله استقلال افغانستان هنوز آنقدر ملتفت و علاقمند نبود بعد از همین نشریهٔ رسمی دولت انگلیس در فکر

---

[۱] در سال سقو دزدان عنوان سرادارهٔ باشرف و با وجدان نیز میداشتند.

[۲] ۱۷رمضان سال ۱۳۴۷ق مطابق چهارشنبه (۹) حوت ۱۳۰۷ش و موافق (۲۷) فبروری ۱۹۲۹ع بوده است یعنی رئیس و اعضأ هیأت تنظیمیهٔ سقوی (۴۴) روز بعد جلوس بچه سقو شهر مزار و مربوطات آن را تصرف کرده اند. (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی).

[۳] مراسم برافراشته شدن بیرق روضهٔ حضرت شاه ولایت مآب و سائر گزارش آن ایام معلوم نگشت.

تجلیل مراسم جشن استقلال سال یازدهم برآمد.

وفات بابا محمد سرور خان

چهل روز بعد از تاریخ تسلط بچه سقو بر شهر کابل، بابا محمد سرورخان وفات یافت. مذکور از عشیرۀ عمرخان زائی قوم بارکزائی واصل مسکن آبائی او خانقاه تیرین و ارغستان قندهار است. و در جلد دوم تاریخ تیمورشاه درانی تحت عنوان [خاندان یسین خان بارکزائی] مفصل بحث کرده ایم.

محمدسرورخان ابن عطاء الله خان ابن میرداد خان ابن بازار خان ابن یسین خان – از اوایل عصر سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان از صاحبمنصبان بزرگ و تا اواخر دورۀ سراجیه با کمال عزت و احترام میزیست و در سالیان اخیر سلطنت امیر حبیب الله خان نائب الحکومه هرات بود و بعد از جلوس اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی نیز در مرور سه سال بسر برد و در سال ۱۳۰۰ش در اثر گفتگو با غلام نبی خان ناصری فرقه مشر عسکری هرات، بامر اعلیحضرت غازی بکابل جلب و قانوناً تحت محاکمه و محکوم به حبس گردید. و بعد رهایی نظر بکبر سن و نقار خاطر از مشاغل رسمی کنار گرفت در گذر سه دکان چنداول کابل در خانۀ خود بسر می برد.

موصوف روز شنبه (۵) حوت سال ۱۳۰۷ش مطابق (۱۳) رمضان ۱۳۴۷ق موافق (۲۳) فبروری ۱۹۲۹ع دو ماه بعد از هجرت علیا حضرت سراج الخواتین و پنجاه و دو روز بعد عزیمت اعلیحضرت امان الله خان بعمر (۹۰) سالگی در حین شدت ظلم واستبداد سقوی در کابل غصه مرگ شد و در حصۀ سه دکان چنداول در نزدیکی منزل نشیمن خودش بخاک سپرده شد و هشت روز بعد تاریخ فوت او در کابل، محمد ابراهیم خان نائب الحکومۀ هرات پسرش درهرات بروز دوشنبه (۲۲) رمضان ۱۳۴۷ق مطابق(۱۴) حوت ۱۳۰۷ش و مساوی (۴) فبروری ۱۹۲۹ع بشهادت رسید و پدر و پسر بفاصلۀ هشت روز از جهان رفتند و یکی از مرگ دیگر خبر نیافتند، از بابا محمد سرورخان تنها همان یک پسر و از محمد ابراهیم خان یک پسر امان الله بجا ماند که اکنون مدیر تحریرات ریاست هوائی ملکی است. بابا محمد سرور خان شخص میانه قد قوی اندام و خوش چهره و سیمای یکنفر افغان درانی را تمثیل مینمود. و باین لحاظ که والدۀ اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی دختر اندر و هم دختر پسر کاکای او بود، امان الله خان در فرامین بابای کرام می نوشت و باحترام پادشاه و والدۀ پادشاه عموم مردم او را به لقب بابا که در نزد افغانها قدسیت دارد یاد میکردند.

اما در کتیبۀ مزارش تاریخ فوت او را غلط نوشته اند و نیز محمدابراهیم خلیل در کتاب مزارات کابل غلط نوشته است. خطاب بابا ازین سبب برای او میسر گردید که بعد فوت ایشیک اقاسی شیردل خان (لویناب) در ترکستان در سال ۱۲۹۶ق بی نظیر سلطان عیال معتبر او با دو دختر خود بکابل عودت کرد و بعد ها باستجازه از سردار فقیر محمد خان فوفلزائی (برادر بی نظیر سلطان) با آن محترمه چون

محمدسرور خان مذکور معاذیر معقول از نگاه سرپرستی دو دختر پسر کاکای خود (تاجور سلطان سرور سلطان) بیان کرد برسم و رواج افغانی عیال لویناب مرحوم بعقد نکاح او در اثر وساطت بی بی کلان دختر شاه اقاسی جانوخان درآورده شد که تفصیل این مناکحت در جلد دوم تاریخ تیمورشاه درانی بیشتر مسطور است.

و از ان تاریخ صبیات محترمات لویناب مرحوم او را (بابا) خطاب کردند.

و چون در مقدمات این تاریخ از این وصلت ها و وابستگی زیاد بیان شده است در اینجا تکرار نمی نمائیم.

اغتشاش هرات

بعد از انقراض سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه غازی [روز دوشنبه ۲۴ جدی سال ۱۳۰۷ش] و انقراض پادشاهی اعلیحضرت عنایت الله شاه [روز جمعه ۲۸جدی سال ۱۳۰۷ش]، و تاراج شدن علی احمد خان پادشاه نام نهاد در جکدلک مشرقی [روز جمعه ۱۲دلو ۱۳۰۷ش]، بزرگترین واقعهٔ جانگداز دیگری که در افغانستان رخ داد. اغتشاش شهر هرات و کشته شدن محمدابراهیم خان[۱] بارکزائی نائب الحکومه و عبدالرحمن خان[۲] بارکزائی قوماندان عسکری هرات و محمد صدیق خان[۳] محمدزائی است، که در سرتاسر مملکت بگوش عموم رسید. و چون یک واقعهٔ نهایت بزرگ مصادف به دورهٔ حکمرانی بچه سقو بوقوع پیوسته است اینک اساس آنرا از نظر مطالع تاریخ گذرانده و بعد بدرج اصل واقعه می پردازم: محمدابراهیم خان سر پروانهٔ حضور دورهٔ سراجیه از اوائل جلوس اعلیحضرت امان الله شاه غازی ناظر عدلیه مقرر گردید و در (۲۰) فبروری ۱۲۹۹ش رئیس تنظیمیهٔ بلخ مقرر گردید و تا ماه جدی دلو سال ۱۳۰۲ش بسر برد.

مذکور در اوائل شخص تنگدست و بآوان ریاست هیأت تنظیمیهٔ یعنی نائب الحکومتی ترکستان ثروت زیاد یافت و یک قسمت سرمایهٔ خود را توسط حاجی محمد رفیق ابن حاجی محمد افضل تاجر کابلی بکار انداخت درسال ۱۳۰۴ش نائب الحکومهٔ هرات مقرر گردید و تا ماه حو سال ۱۳۰۷ش

---

[۱] ولد بابا محمد سروخان خان نائب الحکومهٔ سابق هرات از عشیرهٔ عمرخان زائی قوم بارکزائی است. مزاری سلطان عیال محمدابراهیم خان دومین دختر سردار فقیر محمدخان پوپلزائی مامای سکهٔ علیا حضرت سراج الخواتین بوده است. یعنی پدر و عیال محمد ابراهیم خان مذکور وابستهٔ قریب اعلیحضرت امان الله شاه غازی است.

[۲] ابن شاغاسی شهسوارخان ابن یارمحمد خان ابن میرداد خان بارکزائی است مادر عبدالرحمن خان فرقه مشر همدم نام داشت.

[۳] ابن شاغاسی سردار امیر محمد خان ابن سردار شاه محمدخان ابن سردار پیر محمدخان. مادرش دلبر سلطان اولین دختر سردار فقیرمحمد خان پوپلزائی مامای علیا حضرت و خواهر مسلهٔ مزاری سلطان و هردو محترمه عمه های نگارندهٔ این تاریخ بوده اند.

بسر برد و دران جانیز ثروت نهایت زیاد بکیسهٔ اقتدار خود انداخت و باندازهٔ ده هزار جریب زمین در ایبک ترکستان و قلعه محمدامین خان واقع چهاردهی کابل و قلعهٔ غلام حیدرخان واقع پغمان و هم در ملک هرات بموجب فرمان و بعضاً زرخرید بقیمت های نازل بدست آورد و یکی از متمولترین اشخاص دورهٔ امانیه محسوب و معروف گردید و در دوران حکومت هرات دامادان و خویشاوندان خود را بکار های ملکی و نظامی موقع داد و از طرز ادارهٔ گماشتگان وی مردم هرات شکایات زیاد داشتند چنانچه محمدعلی خان حاکم (ولد سربلند خان سلیمان خیل) را که همزلف یعنیٰ شوهر خواهر زن نامهٔ الحکومت موصوف بود، محمد صدیق خان داماد نامه الحکومت چند وقت پیش از دورهٔ اغتشاش نظر به استفاده جویی اش مقهور ساخته از هرات اخراج نمود تا آنکه همین مقهوریت باعث نجات او از قتل و تاراج مال گردید والا جان بسلامت نمی برد.

در وقتی که محمدابراهیم خان بارکزائی نائب الحکومهٔ هرات بود، محمد غوث خان (ولد محمد نبی خان ولد محمد منصور خان بارکزائی) از کابل فرمان برقراری خود را برتبهٔ فرقه مشر عسکری هرات بعوض عبدالرحمن خان فرقه مشر حاصل کرده بانجا رفت. عبدالرحمن خان بارکزائی که در سفر هشت ماههٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی همراه و نیز خسرش محمد ابراهیم خان نائب الحکومهٔ هرات بود و نیز محمد ابراهیم خان نائب الحکومه، محمد غوث خان را مخالف راز و اسرار حکومت خودمی پنداشت از تقررش بعوض داماد و وابستهٔ قریب خود بدل بدبرد. و داماد خود را برخلاف محمد غوث خان تحریک کردن گرفت، عبدالرحمن خان به نیروی خسر خود و هم خشوی خود که دختر مامای سکهٔ علیا حضرت سراج الخواتین والدهٔ اعلیحضرت امان الله شاه غازی بود قبولدار نشده موقع نداد و تا اندازه ای که بفرمان شاهی اطاعت نکرده با اقامهٔ دلائل میخواستند مقام سلطنت را وادار سازند تا فرمان مقرری او را اعاده فرماید.

محمدغوث خان چون موقع زمستان رسید و سلطنت اعلیحضرت امان الله شاه منقرض گردید، در هرات باقی ماند و چون عساکر هرات از عبدالرحمن خان فرقه مشرآزرده خاطره بودند، محمد غوث خان که کینه بدل مانده بود، در این ایام که بچه سقو کابل و مزار شریف را تصرف نموده بود موقع یافت تا عساکر را بر علیه عبدالرحمن خان بشوراند، زیراکه در همین اوقات که هنوز یکنیم ماه از جلوس بچه سقو سپری گشته بود، ایرانی ها پروپا گند میکردند که امان الله شاه با بلشویک ها دوستی دارد و نائب الحکومهٔ هرات که وابسته و جانبدار اوست از سیاست امانیه پیروی کرده میخواهد اهالی هرات را بقوت بلشویک ها براه مقاصد خودشان تسلیم نمایند و از این آوازه نیز محمد غوث خان مطلع گشته برعلیه عبدالرحمن خان فرقه مشرحرف ها میزد تا آنکه انقلاب هرات ظهور نمود و تفصیل واقعه از اینقرار است:

خیرمحمد خان[1] که در سال ۱۳۰۷ش مستوفی هرات بود بحسب وصول مکتوب خسرش که از کابل بنام او نگار داده بهرات فرستاده بود، از تسلط بچه سقو خبر یافته، اشتهار سلطنت سقو را که

---

[1] مختصر تذکار حالات خیر محمد خان مذکور در قسمت اخیر این فصل نگاشته شده می آید.

توسط فرستادگان عبدالرحیم خان کوهستانی از ولایت بلخ برایش بهرات ارسال نموده بود، بجهت اطلاع اهالی هرات بدیوارهای بازار آویخت.

عبدالرحمن خان فرقه مشر قوماندان عسکری هرات، خیرمحمد خان مستوفی را بروز یکشنبه (۱۳) حوت سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۱) رمضان ۱۳۴۷ق و موافق (۴) مارچ ۱۹۲۹ع سخت مورد دشنام و عتاب زیاد قرار داده محبوس نمود.

فردا اول صبح روز دوشنبه (۱۴) حوت مطابق (۲۲) رمضان و (۴) مارچ، مادر و زن خیر محمد خان مستوفی بداخل حرمسرا بحضور محمدابراهیم خان نائب الحکومه آمدند وگریه کنان التجاء نمودند که خیرمحمدخان را ازحبس رهاکند. نائب الحکومه به مادر و زن خیرمحمد خان مستوفی گفت: اعلیحضرت امان الله شاه غازی درحالی که در قندهار دوباره پادشاهی خود را اعلام نموده و من بحکمش هنوز نائب الحکومهٔ هرات هستم، خیر محمد نادان از حقوق پادشاه مربی و ولی النعم خود چشم پوشیده و بنفع دستهٔ دزدان شریر خون خوار اشتهاری را که از کابل بوی رسیده است بالای دکاکین شهرمی آویزد و آتش انقلاب در هرات می افروزد، من اینچنین خائن حق ناشناس نمک بحرام را گاهی رها کرده نمی توانم و او را هر روزی که موفق شوم بدست اعلی حضرت معظم غازی می سپارم. و در همین دقائق آوازهٔ دیگر در میان عساکر هرات پخش شد که اگر شخصی کمترین حرکت برضد سیاست امانیه بنماید از دست محمدابراهیم خان نائب الحکومه و دادماش عبدالرحمن خان فرقه مشر زجر و زحمت زیاد می بیند بلکه بقتل میرسد و اگر حرکتی بنفع سقویان ننمایندء فردا که حکمران سقو بهرات برسند دست جور او عده ای را در برابر این فروگذاشت از دم تیغ بی دریغ می کشانند.

بعد چند دقیقهٔ آن گفت و شنید حاجی پایان ناظر املاک محمد ابراهیم خان نائب الحکومه بحرمسرا آمده عذر خواسته گفت: نائب الحکومه صاحب امروز بدربار نروید که از عساکر هرات وضع انقلاب احساس میگردد.

عبدالرحمن خان فرقه مشر و قوماندان عسکری هرات من حیث وظیفه نخست قدم برداشت که از حرمسرا بدفع عساکر برود تا بدانند حقیقت از چه قرار است. افراد خاندان نائب الحکومت که کلمات عذر آمیز حاجی پایان را شنیده بودند از رفتن فرقه مشر مذکور مانع شدند. فرقه مشر گفت من خیانت نکرده ام کسی بمن چرا ضرر برساند و بیخبر از اینکه مخالف بزرگی در هرات داشت، اولتر از دیگران از حرمسرا بدر شد. و حینی که در محوطهٔ چهاونی قریب شد، از دست عساکر بقتل رسید و مجال حرف زدن نیافت.

و بعدآن واقعهٔ هائله عساکر به چهار باغ وارد شدند و یک نفر را نزد محمد غوث خان بارکزائی فرقه مشر [رقیب عبدالرحمن خان متقول] فرستادند واز وی پرسیدند که نائب الحکومه محمدابراهیم خان را از بالاخانهٔ حرمسرا پایان کنیم یا نه؟

محمد غوث خان توسط همان یکنفر سپاهی بعساکر جواب داد که وقتی شما عبدالرحمن خان

فرقه مشر داماد او را کشتید، نائب الحکومه شما را زنده می گذارد و گفت شما را می کشد و عیال های تان را بدست بلشویک ها می سپارد. عساکر به ساعت (۲) بعد ظهر روز دوشنبه (۱۴) حوت ۱۳۰۷ش بطرف منزل اقامتگاه نائب الحکومه هجوم بردند و او را سر برهنه که یک پیراهن و واسکت[1] وزیر جامه به تن داشت فرود آورده از حرمسرا بدر کردند. و چند دقیقه بعد محمدصدیق خان داماد نائب الحکومه که در گازرگاه[2] برای شکار رفته بود واپس بخانه آمد و بعد استماع آن خبر وحشت اثر از عقب نائب الحکومه بطرف چهار باغ شتافت و تا حوالی عصر همان روز دوشنبه ۲۴ حوت سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۲) رمضان ۱۳۴۷ق و مساوی (۴) مارچ ۱۹۲۹ع یکایک بقتل رسیدند. و اجساد مقتولین از روز دوشنبه (۱۴) حوت تا روز دوشنبه (۲۱) حوت ۱۳۰۷ش مطابق (۲۹) رمضان ۱۳۴۷ق وموافق ۱۰ مارچ ۱۹۲۹ع پنهان بود و یکروز قبل از حلول عید سعید فطر یعنی در روز هشتم آن واقعه. در زیارت شاهزاده عبدالله و شاهزاده قاسم مدفون گردیدند.

و در همان روز دوشنبه (۱۴) حوت (۲۲) رمضان (۴) مارچ که نائب الحکومه را بطرف مقتل بردند هشت نفر محافظ بالای منزل نشیمن نائب الحکومه مقرر شد. سیم تیلفون و برق را قطع کردند و امان الله پسر خرد سال نائب الحکومه را که آنوقت بعمر هشت و شیرآقا لقب یافته بود تجسس میکردند، و زنان پسر مذکور را بزیر چادری خود پنهان مینمودند.

اسما رسمیه عیال محمود طرزی و رضیه سلطان نورالسراج [خواهر اعلیحضرت امان الله شاه] عیال سردار محمد حسن خان و نیز عیال محمد یعقوب خان شاغاسی [وزیر دربار] در همان وقت در هرات بجای نائب الحکومه بودند. و در همان شام روز دوشنبه (۱۴) حوت ۱۳۰۷ش مطابق (۲۲) رمضان ۱۳۴۷ق و موافق (۴) مارچ ۱۹۲۹ع از بطن عیال محمد یعقوب خان و زیر دربار طفل بدنیا آمد.

محمدرفیق طفل دو ساله محمد صدیق خان شهید از عقب پدر و دایهٔ خود زهره ترق شد. عائله و افراد خاندان نائب الحکومه یکروز قبل از عید فطر از قرارگاه نائب الحکومه به خانهٔ غلام حیدر جوجه رفتند و بعد از یکنیم ماه یعنی از هفتهٔ اول ماه ثور سال ۱۳۰۸ش در باغ دشت بخانهٔ حاجی پایان ناظر املاک بابا محمد سرورخان [پدر محمدابراهیم خان نائب الحکومه که تا اینوقت ناظر بود]. رفتند و تا اوائل جلوس اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی در همانجا می گذرانیدند و این اندک مراعات هم از طرف عبدالرحیم خان کوهستانی نائب الحکومهٔ عصرسقو که مرد عاقبت اندیش بود بعمل آمد. و بقیت احوال شان تا رسیدن به شهر کابل در ضمن واقعات سال ۱۳۰۹ش درین کتاب نگاشته می آید. و چنانکه قبلاً اشارت کردیم میرزا خیر محمد خان کابلی در اواخر دورهٔ امانیه مستوفی هرات بود و از آنجا مبلغ زیاد

---

[1] محمد ابراهیم خان بلحاظی که ساعتش همیشه در جیب واسکت می بود. بغرض شناختن وقت بطور عموم واسکت دربر می داشت.

[2] مختصر حکایت این جوان را نیز در اخیر این نگارش مطالعه کنید.

بدست آورد و نیز با تاجران هرات معرفت وخصوصیت تجارتی پیداکرد، و از دورهٔ انقلاب سقو نیز چون طرفدار دزدان بود مستفید گشت. و در وقتی که عبدالمجید خان زابلی تاجر هراتی تصمیم تأسیس شرکت سهامی ملی افغان و بعد بانک ملی افغان نمود، از راهنماها و رفقای سرمایه گذاری او در کابل یکی همین شخص گردید، و در وقت تأسیس بانک ملی سرمایهٔ سابق خود را بکار انداخت و معاون رئیس مقرر گردید. چون عبدالمجید خان زابلی تاجر هراتی به وزارت اقتصاد رسید و رسوخ تمام یافت از خیر محمد خان کسی حساب گرفته نتوانست. مذکور تا ماه میزان سال ۱۳۵۰ش درکابل حیات دارد. مذکور در سال ۱۳۵۴ش در اثر تصادم موتر هلاک شد. فیض محمد خیرزاده پسر اوست. علی محمد خان کاکای نگارندهٔ این تاریخ که مامای محمد صدیق خان و خسر برهٔ محمد ابراهیم خان نائب الحکومه و در وقت انقلاب هرات همدرانجا بود گفت: محمد صدیق صبح همان روز دوشنبه(۱۴) حوت ۱۳۰۷ش اسپ سپیدی را بدر حرمسرا خواسته بعزم شکار پا برکاب بود. من به اوگفتم که امروز وضیعت خراب است فسخ عزم شکار نموده بخانه باشد. جوان مذکور چون سرمست شراب غرور و مستی خود بودگفت: این گپ ها دوپیسه ارزش ندارد. بجوابش گفتم ساعتی بعد از این سخن مرا بدو طلا خواهید خرید. بعد شنیدن این جملات به اسپ مست سپید خود سوار وبطرف گازرگاه بجهت سیروشکار جولان دادن گرفت. تاآنکه چند لحظه بعد عودت بقتل رسید.

از محمد صدیق خان شهید یک پسر عبدالله بجا مانده است.

یکحصهٔ اموال منقول محمدابراهیم خان نائب الحکومه در انقلاب هرات بتاراج رفت و برخ دیگر در شهر کابل که در نزد سرور ناخدا به امانت گذاشته بود انکار ورزید، و قسمتی هم خوراک بعضی راه بلدان و دامادش سلطان احمدخان بارکزائی گردید. اراضی موروثی در قلعهٔ غلام حیدرخان مربوط حکومت پغمان در سال ۱۳۴۷ش از طرف اهالی پغمان محل دعوی و تصرف قرار گرفت و چون فرمان و هم قباله بدست داشتند جایداد را واپس تصرف کردند.

سقوط هرات

از تاریخ دوشنبه (۱۴) حوت سال ۱۳۰۷ش مطابق (۲۲) رمضان ۱۳۴۷ق و موافق (۴) مارچ ۱۹۲۹ع که محمدابراهیم خان نائب الحکومه و عبدالرحمن خان فرقه مشر و محمدصدیق خان حاکم بقتل رسیدند، زمام امور ملکی و نظامی هرات در دست محمدغوث خان بارکزائی فرقه مشر قرار گرفت.

عبدالرحیم خان کوهستانی نائب سالار سقوی که قبلاً همراه میرزا محمدقاسم خان رئیس هیأت تنظیمیهٔ سقوی برای تصرف صفحات شمال فرستاده شده بود، چون از برهمی اوضاع هرات شنید از بالا مرغاب بالای هرات حمله کرد وآنجا را برای بچه سقو تصرف نمود.

عامل زن کردن بچۀ سقو با دختر محمدزائی فکر عیاشی
و هم مجبوریت اداری و سلطنتی او بود

چندین نفر از مردم کهدامان در سالیان اخیر بیک مضمون حکایت میکردند که: روز جمعه (۲۸) جدی سال ۱۳۰۷ش که حبیب الله پسر امین الله سقو کلکانی داخل ارگ شاهی کابل شد، فردا روز شنبه افراد عائلۀ خود را از جاهای کهدامان که در ایام دزدی و جنگ مانده بودند بوسیلۀ موترها به ارگ کابل خواست، مادر و زن و اطفال خاندان حبیب الله و سید حسین و ملک محسن و غیره یکی بعد دیگر وارد کابل و داخل ارگ شدند و دو سه روز یکجا میگذرانیدند، و بعد بمنازل معین خود پراگنده شدند. چون این آوازه بگوش مردمان قریه های کهدامان و خصوصاً قریۀ کلکان رسید. برای مبارکبادی و اظهار قومیت و وطنداری و دولت شریکی در حرمسرای ارگ کابل نزد مادر و بی بی سنگیری زن اول حبیب الله بچه سقو و زن سید حسین رسیدند و هر یک تخم های جوش داده وخریطه های مغز خسته و چهارمغز و بادام وکشمش و انگور کنگینه بعضاً در میان سبد و تکری باصول مردم کهدامان و چهاریکار گذاشته برسم تحفه و سوغات وطن می بردند و در پیش روی مادر و زن بچه سقو می گذاشتند، وبعد تقدیم تحفه چهارزانو نشسته و قصه های زمانه های غریبی و دزدی و آدم کشی را سرمیکردند. و این رفت و آمد تا اندازه ای روبه تزاید شد که محل وارد شدن شخص دیگر باقی نمی گذاشت، مادر و زن بچه سقو برای هر نفر سه گز و چهارگز تکۀ مخمل و غیره از تحویلخانۀ حرمسرا خواسته خلعت می داد. زنان کهدامانی پیزار های خود را گرفته وارد مجلس میشدند وآنرا زیر لب قالین می گذاشتند و میگفتند [قربان دست ها و پایکایت شوم مامۀ امیر صاحب بخیرمبارک باشد تخت و بختش برقرار شکر باین روز و حال].

مادر بچه سقو بحیث صدر مجلس و رئیس جمعیت زنان سقوی میگفت: "و اهم تان زنده باشین، خوش آمدین بسیار خوش آمدین، خدا قدم بجای مه سرتان نیک کند، از کدام دره بخیرآمده این، نان را که بخیر خردین چادر بهای تانه وامیتم، کل ملک واشکر از خودماس چشم دشمنای ماکور".

در وقت صرف طعام برای پیشخدمتان اجازه نبود که نان را بالای میز مرتب کنند. میگفتند این کار لاتی ها است. وقتی دسترخوان هموار میشد. پیش از انکه سالان برسد نان خشک را از روی دسترخوان همراه فرنی و مربی صرف میکردند و بعد که پلو میرسید آنرا بیک حمله تناول کرده منتظر دیگر میشدند و در اثنای نان خوردن از یکدیگر می پرسیدند که [سالنگ چه ذیل اس]. یعنی سالان چه چیز است؟ و لقمه بدهان بطرف سقف ها و دیوار ها حیرت کنان می نگریستند. و برای ضرورت راه نمی یافتند و به تشناب میرفتند و واپس برگشته و بالآخر مجبور میشدند که از ارگ بدر شوند.

پانزده و بیست نفر آنها یکجا در برابر آئینۀ قدنما استاده باهم می خندیدند. مادر بچه سقو پیزار زرین خود را در روزهای اول در زیرلب دوشک میگذاشت و شال را بدور خود گرفته سر دو پا نشسته حرف میزد و پتنوس پر از نقل بادامی را نزد خود میخواست و برای زنان کهدامانی یک یک مشت تقسیم

میکرد و میگفت "دانک تانه شرین کنین شکر پاچایی از خود ماس". و زنان کهدامانی در اطاق های حرمسرا می خواندند:

زیر قالین جوره پیزارم قطار   تخت و بخت پادشایم برقرار

و بطرف پرده های مخمل ابریشمین و کامسگوت زرین نگریسته میگفتند:

"اگه همی ره وا برای خود شال جور کنم و کرته بسازم یکره کوفت دلم می برایه". و این اوضاع عامیانه و شرم آور بحدی شهرت گرفت که زنان کابل منتظر بودند اگر یکبار فرصت مساعد گردد که مجالس زنانۀ سقویان را دیده بتوانیم، و بالاخر بچه سقو ازین وضع دلتنگ شد و بمردم کهدامانی گفت: در وقت گل ارغوان به خواجه سیاران می آئیم و هرکس از عیال ها آرزوی دیدن عائله مرا داشته باشد در همان جا بیایند و مادرم و بی بی سنگری در همان روز از مهمانان عزت داری مینمایند و در ارگ قدم رنجه نشوند که جای تنگ و باعث زحمت همگان میگردد.

درباریان او از قبیل شیرجان و محمود سامی و سید احمد خان و محمد حیدرخان به بچۀ سقو مشورت دادند که از برای ادارۀ حرمسرا و مراقبت خدمۀ حضور و خویشی با خاندانهای شاهی سابقه از هر نگاه مفید است که عیال خاندانی ومعتبر بگیرد.

یعنی عیال گرفتن بچه سقو دراین وقت حکمرانی اش دو سبب داشت اول جنبۀ عیاشی و دوم وضع دربار داری. چه او از حرکات و کلمات مادر خود و زن اول خود خجالت می کشید و برای اینکه زن معتبر و خاندانی بسویۀ ملکۀ رسمی داشته باشد بمشورت دوستان منور خود مصمم ازدواج ثانی شد که ما شرح آنرا آتیاً از نظر می گذرانیم. و وضع ظاهری خودش که از اول تحت مراقبت شیرجان وزیر دربار بود آنقدر مضحک جلوه نمی کرد. مگر در وقت حرف زدن و خصوصاً صحبت رسمی جاهل شناخته میشد.

و زنان خاندان سقو چون اقلاً از خانوادۀ ملک وکلانتر قریه هم نبودند که میتوانستند بسویۀ سرکردگان دهات اطراف بامور زندگانی آشنا باشند، بناءً افراد فامیل بسیار غریب ولاجایداد فاقد هرگونه تهذیب و تربیت مدنی بنظر عموم می رسیدند. و همین ملحوظات بود که بچه را سقو را بیشتر مجبور ساخت تا عیال مهذب خاندانی بگیرد. و هم اینکه بعضی از درباریانش باین سیاست که از راه و مواصلت خوبتر موقع بگیربد و مرجع اعتماد شناخته شوند در این امر بسیار تر کوشش کردن گرفتند.

ارادۀ حبیب الله بچۀ سقو به از دواج عالیه خانم
دختر سردار نصرالله خان نائب السلطنۀ مرحوم

بچۀ سقو در اثر تعلیم و تلقین خائنین برای فریب مردم لقب خادم دین بخود گرفت. وقتی به امارت رسید و اقتداری حاصل کرد اراده نمود که برعلاوۀ آنقدر مظالم و خیانت های بزرگ و مکرری که از وی به ملت و حکومت افغانستان رسیده بود، به شریفترین و نجیب ترین خاندانهای افغان نیز دست

خیانت دراز کند. و همین اقدام ازدواج او بود که ریاکاری و عام فریبی او را از پرده برون آورد و تفصیلش از ینقرار است: بچه سقو چندین تن از نمک خواران دورۀ سراجیه و امانیه را که راه بلد خاندانهای بزرگ بودند مؤظف ساخت تا از معظمترین خاندانها نیکو ترین دختری را برای از دواج من پیداکنند.

شیرجان وزیر دربار و سیداحمدخان رئیس ضرابخانه و محمدحیدرخان اعتمادی و ملا عبدالعلی مستغنی و میرزا محمد یوسف سرمنشی و خواجه نظر حیزک در تجسس شدند. سید احمد خان رئیس ضرابخانه در وقت بچه سقو که وقتی کتابدار حضور نائب السلطنه و محرم راز آن خاندان بود، از عالیه بیگم دختر نائب السلطنه نام برد و هیأت مذکور بمشورت و رهنمونی سید احمد خان به از دواج عالیه بیگم مصلحت دادند. و بچه سقو که چند بار گفته بود سردار عزیز الله خان پسر کاکای امان الله خان است و باید بندی شود، شیر جان وزیر دربار و سید احمدخان گفته بودند: ما پوره خبر داریم که امان الله خان در حق پدر اوشان ظلم کرده با او هیچ رابطه ندارد و بچه سقو در این وقت به شیرجان گفت که ما از جرم سردار عزیزالله گذشتیم، اما برایش خبر داده شود که خواهر خود را بمن بدهد و در عدم آن حکم اولی خود را اعاده خواهیم کرد. شیرجان و سید احمد خان به بچه سقو گفتند اگر سردار عزیزالله خان باین امر موافقت نکرد حتماً برخلاف شما وطرفدار پسر کاکای خود است. و اگر موافقت کرد یقین است که از دل باشما رابطۀ دوستی دارد.

از طرف بچۀ سقو شیرجان مأمور شد که عالیه خانم را بحبالۀ نکاح آن دزد شریر درآورد و حسب الحکم بچه سقو به سردار عزیزالله خان ابن سردار نصرالله خان مرحوم باین مضمون خبرداد که ما شنیده ایم شما با امان الله خان که فی الحال در قندهار است مکاتبات دارید و طرفدار او هستید، و اگر این چنین نیست و با او مخالف میباشید شرط اثبات دوستی این است که عالیه بیگم خواهر خود را به امیر صاحب ما که پادشاه اسلام و خادم دین هستند بدهید.

از وصول این حکم جابرانه و نشر این خبر روح گداز در تمام خاندانهای شریف ونجیب ولوله برپا گردید. و سردار عزیزالله خان که در حقیقت بهمان یک اشارت اول بمرگ تهدید شده بود، حقیقت حال را ضمن ورقه ای برای بچه سقو و شیرجان حالی نمود که اینک ما سراپای عبارت سردار موصوف را. بغرض آگاهی مردم افغانستان که باید بدانند در گفتار و کردار خادم دین و مرور دو ماه حکمرانی چطور فرق فاحش پیدا شد، عیناً درج تاریخ مینمائیم: "بحضور مبارک اعلیحضرت امیرصاحب غازی خادم دین رسول الله صلی الله علیه وسلم، عرض کمینۀ خلق الله عزیزالله بحضور انور والا اینکه: فرمان مرحمت ترجمان اسمی غلام اصدار یافته و شرحیکه در باب معروضات وزیر دربار و رئیس ضرابخانه از ظلم و بیدادی که در حق پدر مرحومم و خاندان ما امان الله کرده بود. بحضور والا بارها عرض کرده بودند و ما را برخلاف امان الله و بی طرف قرار داده بودند و حضور والا نسبت بعرض آنها در حق ما مرحمت نموده مورد الطاف شاهانه فرموده و طرح مواصلت و دوستی را خیال فرمود و حالا گمان برخلافی حضور والا را بر این غلامان فرموده و طرفداران امان الله قرارداده اند حاشا وکلا معاذ الله که ما

خاندان بآن ظالم بیرحم رابطه یا واسطه یا امیدواری یانامه وپیام داشته باشیم. به تمام عالم ظاهر است که از ماخاندان کرده شکسته حال و پامال در تمام کارداران و دوستان امان الله کسی نبود و باز که حضور والا در حق ما مردم ترحم و الطاف فرموده خیال وصلت و دوستی را فرموده اند چون میدانیم که به مضمون [تعز من تشأ وتذل من تشأ] حق جل و علی چنان قادر و مقتدریست که تخت و تاج دو صد ساله افغانستان را به شما مرحمت فرموده و شما در تمامی مردم خاندان ما را انتخاب نموده مورد نوازش و الطاف فرموده اید زهی سعادت و اقبال ما خاندان:

اما حرفیست که اگر رویم زبان سوزد   اگر پنهان کنم در سینه مغز استخوان سوزد

اگر حضور والا باور کنید خوب والا بذات پاک اقدس خداوندی جل جلاله سوگند می خورم که تا دیروز من هم ازین واقعه واقف نبودم، دیشب همین همشیره من [عالیه] اظهار نمود که امیر امان الله خان در روزهای ماه رجب در (۱۰) جدی (۱۳۰۷ش) مرا نکاح کرد که شاهدها یکی لالا سید میر و دوم حاجی غلام محمد میرزای سید میر و ناکح حافظ جی محمد حسن پدر وکیل خانه محمد خان سامانه گلخانه بودند.

و برای عالیه تاکید و تکرار کرده بود که تا زمانیکه خود من برادران شما را نگفته ام و به کسی اظهار نکرده ام شما بکسی هوش کنید اظهار نکنید و حالا اظهار نمود، اکنون حضور والا مختاراند. چون الحمدالله حضور و الا محض برای خدمت دین مبین محمدی (ص) کمربسته اند هرگاه شرع شریف احمدی که امروز حضور والا حامی و خادم شریعت می باشند حکم فرمایند چاره نداریم و خود ما برادارن بسروجان دوست و خیرخواه و صادق بحضور مبارک پادشاه خود می باشیم، خدای تعالی باین حرف ماشاهد است، باقی ایام مستدام باد برب العباد، تحریر (۲۶) رمضان ۱۳۴۷". (خادم تان عزیزالله).

تاریخ تحریر مکتوب سردار عزیزالله خان پسر سردار نصرالله خان نائب السلطنهٔ مرحوم، مطابق روز جمعه (۱۸) حوت سال ۱۳۰۷ ش و موافق (۹) مارچ ۱۹۲۹ع است و از تاریخ تحریر مکتوب مذکور معلوم میگردد که بچه سقو میخواست بروز (۲۷) رمضان نکاح کند تا داخل ثواب شود.

متن حکم نامهٔ شیر جان چهاریکاری وزیر دربار بچهٔ سقو و جوابات آن

"حافظ جی محمد حسن خان و حاجی خان محمد خان شمایان از روی اسلامیت و حقانیت معلومات و مشاهدات خودتان را بخصوص عالیه نامه همشیرهٔ سردار عزیزالله خان و چگونگی واقعهٔ آن عندالله معلومات بدهید فقط (۲۶) رمضان". (دستخط شیرجان)

"اظهار من بندهٔ الله حافظ جی محمد حسن اینکه در زمان سلطنت امیر امان الله خان بقرار امر شرع شریف مسماة عالیهٔ مذکوره را به امیر امان الله خان بزبان خود نکاح کرده ام صحیح است فقط". [دستخط حافظ محمد حسن] اظهار حاجی خان محمد [خانه سامان قصر گلخانه] اینکه بقرار شاهدی

سید میر و میرزا غلام محمد از زبان عالیهٔ مذکوره پدر وکیل بودم که او را مایان به امان الله خان بدهیم چنانچه دادم فقط (حقیر خان محمد).

"عالیه خانم همشیرهٔ سردار عزیزالله خان از تحریری برادر خود و شهادت حافظ محمد حسن خان و خان محمد خان [خانه سامان] که درین دو ورق مکتوب مسطور است حالی میشوید اگر این واقعه حقیقت دارد بقلم خود صاف وپاک بنویسید فقط". (دستخط شیرجان)

"حضور امیر صاحب غازی خادم دین رسول الله صلی الله علیه و سلم- عرض عاجزانهٔ عالیه اینکه آنچه برادر بزرگوارم سردار عزیز الله خان بحضور عرض کرده به حقیقت مقرون است که به تاریخ (۱۰) جدی ۱۳۰۷ مطابق (۱۸) رجب ۱۳۴۷ق بشهادت لالا سید میر و میرزا غلام محمد خان و حاجی خان محمد خانه سامان را به وکالت خویش گرفته ام که نفس عاجزانهٔ مرا به امیرامان الله خان بدهد چنانچه داد و حافظ جی محمد حسن خان بروز مذکور عقد مرابه امیر امان الله خان بسته است. آنچه حقیقت بود بحضور والاعرض شد، باقی ایام اقبال مستدام باد فقط شنبه ۲۷ رمضان المبارک سنه ۱۳۴۷". (عالیه)

"حسب فرمودهٔ پادشاه مسلمین امیرصاحب غازی مکتوب عریضهٔ هذا را عالیه خانم بخط خود تحریر کرد بحضور فرستادم". (عزیز الله) در اثر سوالات و جوابات فوق بالاخر بچهٔ سقو خجالت کشیده از خواهش خود منصرف شد. و اما سقویان همه بدین فکر مستغرق شدند که باعث پنهان بودن این مطلب چه بوده که حتی برادر بزرگ منکوحه خبر نداشت.

ازدواج بچهٔ سقو با محترمه بی نظیر بنت سردار امیر محمد خان محمدزائی

بقراریکه در صفحات پیش مفصل ذکر کردیم، سید احمد خان کابلی رئیس ضرابخانهٔ کابل در وقت بچه سقو، که زمانی کتابدار حضور و ناظر خانوادهٔ سردار نصرالله خان نائب السلطنه بود به حبیب الله بچه سقو که او عزم بالجزم ازدواج داشت، خبرداد که عالیه[1] خانم دختر نائب السلطنه در کابل حاضر است و باید با آن محترمه ازدواج کند، عالیهٔ مذکوره چون بتاریخ دوشنبه (۱۰) ماه جدی ۱۳۰۷ش بعقد نکاح اعلیحضرت امان الله شاه غازی گرفته شده بود. مطابق تشریحات صفحات پیش. خواهش بچه سقو مسترد و سیداحمد وشیرجان وزیر دربار سقو خجل گردیدند.

وقتی بچه سقو برای آخرین بار بروز شنبه (۱۹) حوت سال ۱۳۰۷ ش مطابق (۲۷) رمضان ۱۳۴۷ق از اثر مکتوب دستخطی عالیه خانم مذکوره جواب قاطع شنید، براه بلدی و مشورت چند تن درباریان خود بفکر آن شد تا از یک خاندان دیگر محمدزائی ازدواج کند، و مجدداً در پی جستجوی محترمهٔ دیگر برآمد و بقرار اطلاع سری خواجه نظر و مصلحت و صوابدید محمد حیدر خان [ولد سردار

---

[1] عیال نائب السلطنه نیز عالیه نام داشت و عالیه بیگم مشهور بود و کسانی که خبرندارند هر دو را عالیه بیگم یاد می کنند. عالیه بیگم عیال نائب السلطنه روز جمعه (۷) جوزای سال ۱۳۵۰ش در شهرنو کابل وفات یافت.

عبدالقدوس خان اعتماد الدولهٔ مرحوم] و ملا عبدالعلی مستغنی موافقت بعمل آمد که محترمه مسماة بی نظیر بنت سردار امیرمحمد خان مرحوم آن محترمه چند روز بعد فوت پسر خود عطاء الله خان (ناصر ضیاء) وفات یافت. وآن محترمه بنت سردار نوراحمد خان محمدزائی امین الوجوهات بود (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

[ولد سردار محمد علی خان ولد سردار پیرمحمد خان ولد سردار پاینده خان ولد سردار حاجی جمال خان]. که در باغ نواب شهر کابل سکونت دارد. عقد از دواج بعمل آید.

چون اشخاص پست فطرت دون همت از خود خاندان واسطه شده بودند و هم خواجه نظر حیزک [محرم حرمسراها] نشانی های صحیح گفته بود، عاجزهٔ مذکوره که پدرش سردار امیرمحمد خان فوت و برادرش عبدالغفور خان [برشنا] برای تحصیل فن رسامی در آلمان رفته و تنها والده کلانش از وی سرپرستی و حمایت مینمود، هیچگونه حیله ای بکاربرده نتوانست. و هم خاندان عاجزه که بدل موافقت نداشتند تسامح می ورزیدند، اما دو سه نفر که واسطة العقد شده بودند در امر مسنون نکاح جدیت مینمودند.

بچه سقو بفکر اینکه او را بطرفی نبرند، برادر خود حمیدالله را که شخص شطاح و شریر و نهایت بی لحاظ و بی حیاء بود بهمراه عدهٔ تفنگ داران در باغ نواب کابل فرستاد و تا اطراف حویلی نشیمن گاه [بی بی فاطمه جان بنت امیر دوست محمد خان] مشهور به فاطو جان والده کلان پدری عروس را فرا گیرند. بالآخر چاره عسر شد تاآنکه محترمه بی نظیر با جمعیت محترمات خاندان محمدزائی در قصر گلستان سرای [واقع پارک زرنگار حالیه عقب عمارت بناروالی] آورده محفل عروسی بر پا کردند و محفل نکاح بچه سقو در قصر دلکشا بعمل آمد. و مجلس شب نشینی در هر دو قصر منعقد گردید. مسماة همدم بنت شیرافگن خان پوپلزائی [دختر کاکا اندر نگارندهٔ این تاریخ]. گفت من در همان ایام بحضور عمهٔ خود عیال سردار شیردل خان لویناب مرحوم والدهٔ علیا حضرت سراج الخواتین در ده افغانان کابل میبودم. در شب عروسی بی نظیر در حملهٔ زنان خاندان سردار محمد علی[1] خان ولد سردار سلطان محمد خان طلائی وخاندان اعتماد الدوله در عمارت گلستان سرای رفتم، در شب حناء بی نظیر لباس سیاه دربر داشت بآنکه قبلاً اینگونه لباس ها را لباس لاتی و کافری مینامید، گفت: واه واه کالای پری را پوشیده ئی. برهان الدین کشیکی گفت: وقتی بچه سقو در قصر دلکشا حاضر شد. باصول مردم کهدامان لباس جدید خود را در حضور محفل دربر کرد و بالاپوش سیاه وکلاه نو را بر سر گذاشت، واهل محفل باطناً

---

[1] سردار محمد علی خان برکد عیال معتبر او تاجور سلطان بنت سردار شیردل خان لویناب مرحوم و کوکو جان لقب داشت. مادرش نواب بی نظیر سلطان خواهر سکهٔ سردار فقیر محمد خان پوپلزائی جد پدری نگارندهٔ این تاریخ. و خواهر اندر شیرافگن خان بود بی نظیر سلطان والدهٔ علیا حضرت بهمراه داماد خود سردار محمد علی خان مذکور در ده افغانان کابل سکونت داشت. سردار محمد یونس خان مصاحب حضور اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پسر اول سردار محمد علی خان مذکور است (عزیز الدین وکیلی فوفلزائی).

تمسخر و ظاهراً امیر صاحب خادم دین مبارک باشد میگفتند. و پیش از انکه بچه سقو لقب رسمی او را اعلان کند. مردم ظریف خیال کابل او را [ملکه بی نظیر زن سقو] شهرت دادند.

بی نظیر وقتی وارد ارگ شد وضع زندگانی بچه سقو باصول مردم خاندان رونق گرفت و زنان کهدامانی که در اوائل ورود در قصرهای شاهی پرده های مخمل ابریشمین را از جابر کنده بمانند شال بسر و شانه گذاشته با خود می بردند. از این بعد ممانعت شدند. زیرا پیش از ان عین اصول مردم قریهٔ کلکان در داخل حرمسرا رعایت میشد. مستوره عیال میرزا نور محمد کابلی در سال سقو قطعهٔ نظمی دراین خصوص گفت که یک بیتش این است:

سقو پی زنان گل اندام آمده — شیخان چه خوش که نوبت اسلام آمده

دزدان سقوی را هوای ازدواج تازه با دختران خانواده های محمدزائی که با عیاشی و لاقیدی معروف بودند پیداشد که ما تفصیلش را در صفحات آینده می پردازیم. ملکه بی نظیر درماه میزان سال ۱۳۱۱ش در روز دوم فاتحه خوانی محترمه تاجور سلطان عیال سردار محمدعلی خان ابن سردارسلطان محمد خان گفت: من از حبیب الله آنقدر خوف نداشتم و اما وقتی که حمیدالله وارد حرمسرا میشد لرزه در وجودم احساس میکردم زیرا از بسکه بی لحاظ، بی حیاء و بد زبان و ظالم بود. و بهمراه عیال حاجی شاه نواز خان پوپلزائی حکایت کرده بود که من هیچ چاره بخود نیافته در یکروز رنگ بوت زرد را بروی خود مالیده خود را مریض وانمود کردم. بچه سقو بخنده گفت برو روی خود را بشوی اینطور کارها را بگذار. و گفت در وقتی که حبیب الله در جبل السراج فرار کرد از من مصلحت خواست کی بی بی جان حالا چه باید کرد؟ بجواب گفتم بهتر است خود را تسلیم کنی[1].

ملکه بی نظیر مذکوره تا ماه میزان سال ۱۳۵۰ش در کابل حیات دارد. و ناگفته نگذاریم که بالآخر همین زن محمدزائی سبب دستگیر شدن و قتل بچه سقو گردید. خاندان محمدزائی بعداً از این وصلت خیلی مکدر ماندند و از محمدحیدرخان اعتمادی نهایت آزرده بودند. چه محمدحیدرخان مذکور به بچه سقو میگفت: اگر نادرخان با شما دست از جنگ بر ندارد، من خواهر او را که عیال من است طلاق میدهم. بچه سقو گفت: وقتی تو همراه قوم و خویش خود اینطور ناجوانی میکنی همراه من چطوره وفا خواهی کرد.

اساس کدورت بچه سقو و محمد صادق خان حضرت و تصمیم خاندان حضرات در موضوع سلطنت

در برج دلو سال ۱۳۰۷ش که سردار محمدنادرخان غازی بهمراه سردار محمدهاشم خان و سردارشاه ولیخان از نیس فرانسه وارد بمبئی و لاهور و پشاور و از آنجا بتاریخ روز سه شنبه (۸) حوت

---

[1] تفصیل این مطالب مهم تحت عناوین جداگانه در این تاریخ نگاشته شده می آید.

۱۳۰۷ش مطابق (۱۶) رمضان ۱۳۴۷ق و (۲۶) فبروری ۱۹۲۸ ع وارد قلعهٔ خوست گردید. محمدصادق خان حضرت پیش از وصول سردار محمدنادرخان تمهیدی سنجید تاسردار شاه محمد خان را از قید نظر بچه سقو رهانیده با یک لک رپیه نزد برادر بزرگش سردار محمدنادرخان بفرستد و بحکومت بچه سقو تسلیم بسازد و به سردار شاه محمود خان گفت اگر سردار محمدنادرخان عزم ورود به کابل داشت برایشان بگویند که این مبلغ را صرف مخارج سفر خود نمایند و اگر قصد مقابله با بچهٔ سقو در مشرقی و جنوبی میداشت صرف لوازم حرب نمایند و هم خود را بهمین ذریعه از قید نظر بچه سقو برهاند و اگر مصلحت سردار محمدنادرخان براین قرار گرفت که بکابل بیایند هم خوب و اگر نیامدند من هم باین حیله که آیا چه مانع در پیش آمد که آنها نتوانستند بکابل بیایند از بچهٔ سقو رخصت گرفته نزد شما می آیم. و این مبلغ وآنچه قبلاً همدست سردار عبدالعزیزخان و سردار احمدشاه خان برایشان فرستاده شده است کمک بسیار بهم میرساند. و بروفق همین تمهید به حبیب الله بچه سقو گفت که به شاه محمود خان یک لک رپیه اعطا کرده باستقبال برادرش بفرستید تا بدینوسیله برادران خود را بحکومت شما تسلیم بسازد و هم در سمت جنوبی مردمان سلیمان خیل و دری خیل را براه قندهار بر ضد قشون امان الله خان تحریک کند و خود ضامن اومی باشم.

بچه سقو گفت همان قدر رپیه که قبلاً برای محمد نادرخان فرستاده ام کفایت میکند و شاه محمود خان را نمی فرستم زیرا که تا وقت ورود برادرانش در حق او اعتماد ندارم.

و اگر خود شما بروید موافقت دارم. حضرت محمدصادق خان گفت اگر خود بروم سردار محمدنادرخان اعتماد نمی کند و طوری احساس مینماید که یعنی من او را بدست حکومت شما می سپارم. بچه سقو باور کرد و سردار شاه محمود خان را با یک لک رپیهٔ نقد از کابل به سمت جنوبی فرستاد و در همان شب و روز که سردار محمد نادرخان از پشاور بطرف سمت جنوبی در حرکت بود. خود را باستقبال رسانید. بچه سقو به سردار شاه محمود خان هر چند وعدهای بسیار داده بود، همینکه از عودت و تصمیم برادر بزرگ خود خبر یافت بکابل عودت نکرد. بچه سقو دانست که محمدصادق خان حضرت او را بهمان حکمت رها کرد و برای کومک برادرش فرستاد. زنان و اطفال سردار شاه محمود خان و سائر افراد آن خاندان را در سرای علی خان واقع باغ علیمردان محبوس نمود. و حضرت محمد صادق خان را نهایت مقهور و معاتب گردانید و گفت [ترا به سیاست و سلطنت چکار، اگر فقیر هستی برو در گوشهٔ مسجد بنشین تسبیح بینداز]. حضرت را در محبس نفرستاد و در منزل شخص خودشان در شوربازار کابل مقید نمود، بالای بام خانهٔ او خیمه برپا کرد و پهره مقرر نمود و باطراف خانه وکوچهٔ حضرت های شور بازار تفنگ داران در ظرف یکهفته مقرر ساخت و سپاهیان تا مسجد او را برای اداء نماز محافظت کرده می بردند می آوردند. بعد از یکهفته حضرت محمد صادق خان به بچه سقو گفت حتماً برای سردار شاه محمودخان مانعی در پیش آمده والا در حالی که عیال و اطفال و خاندانش در کابل اند چطور میتواند که به سمت جنوبی اقامت کند و به یقین که مردم سمت جنوبی مبلغ یک لک روپیهٔ او را

گرفته اند و خودش را قید کرده اند. بچه سقو باز سخنان او را باور کرده اجازه داد که به سمت جنوبی برود و صورت احوال را بخود معلوم کرده بفوریت واپس بیاید.

محمدصادق خان حضرت محمدمعصوم خان [میا جان] پسر حضرت فضل محمد شمس المشایخ را که هم برادر زاده اش بود با خود همراه ساخته از کابل به سمت جنوبی رفت و هر دوتن نیز عودت نکردند. بچه سقو به مهر خود و بامضاء شیرجان وزیر دربار فرمانی از کابل بسمت جنوبی برایشان فرستاد تاخلاف عهد نکرده بکابل عودت کنند. اما قبول نکردند. و آن فرمان تاحال در نزد میاجان حضرت موجود است. بعد از آن بچه سقو باندازهٔ خشم خود نهایت افزود و بروز دوشنبه (۲۹) میزان ۱۳۰۸ش در خانهٔ فتح محمد خان امین العسسس واقع باغ علیمردان کابل حقائق را بحضور اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی بیان کرد و گفت که: محمدصادق خان امان الله خان را بوسیلهٔ من گم ساخت و دستار را بر سر من بست و مرا همین شخص بازی داد و اگرنه مرا بپادشاهی چه کار. من همین قدر میخواستم که بدین خدمت کنم و محبوسین را رهاکنم. شیرجان نیز کلمات بچه سقو را در همان مجلس تائید نمود. و قراریکه حضرت میا معصوم مجددی ملقب به [میاجان] با نگارندهٔ این تاریخ حکایت نمود. قبل از نجات کابل سردار محمدنادرخان غازی در سمت جنوبی با محمد صادق خان حضرت فرمود که: از سه نفر خود سردار محمدنادرخان و حضرت فضل عمر (نور المشایخ) و حضرت محمدصادق خان هریک را که ملت افغانستان بپادشاهی قبول کند ما قبول داریم.

در روزی که عازم چهلستون کابل شدند برای ما فرمودند که شما تا وقت فتح کابل لزوماً در سمت جنوبی باشید و حینی که ما در ارگ وارد شدیم بشما خبر میفرستیم و بعد از ورود شما در مسئلهٔ سلطنت حرف میزنیم. و ما بانتظار بودیم که خط شان باین مضمون رسید [بزرگان ملت مرا بپادشاهی افغانستان قبول کردند و شما مهربانی کرده بکابل تشریف بیاورید].

از شنیدن این پیام متحیر شده عزم شهر کابل نمودیم و مطلب را برعکس دیدیم. و ازین اشارت معلوم گردید که حضرات مجددی تصمیم شخصی نیز داشتند و اما از بیم رقبا نمی توانستند بصراحت اظهار این مطلب نمایند. و از حق نباید گذشت که مستحق درجه اول امر سلطنت شخص شخیص سردار محمدنادرخان غازی بود و اگر حضرات اعلام این حقیقت مینمودند سخت مغلوب میشدند، زیرا مردمی که باعتبار شریعت و مشیخت از اقوال آنها پیروی میکرد، بمحض این اظهار از اطراف آنها بیک سو میشدند.

[پایان بخش دوم]